



بر اساس منابع معتبر

آشت در فقه اسلامی

دکتر یونس یزدان پور

بۆدابهزاندنى جۆرهما كتيپ: سردانى: (مُنْتَدَى إِقْرَأَ الثَّقَافِي)

لتحميل انواع الكتب راجع: (مُنْتَدَى إِقْرَأَ الثَّقَافِي)

پدراي دانلود كتايپهاي مختلف مراجعه: (منتدى اقرا الثقافى)

www.iqra.ahlamontada.com



www.iqra.ahlamontada.com

للكتب (كوردى ، عربى ، فارسى)

ارث در فقه اسلامی

مؤلف:

دکتر یونس یزدان پرست



یزدان پرست، یونس ۱۳۵۸
 ارث در فقه اسلامی / مؤلف یونس یزدان پرست .
 تهران: احسان، ۱۳۹۱
 ۱۰۳۸ ص. جدول.

فیپا

ISBN: 978-964-356-837-5

موضوع: ارث (فقه)

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۱ ۲ الف ۳۷ ی/ ۱۹۷ BP

رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۳۷۸

شماره کتابشناسی ملی: ۲۳۷۹۶۲۰

کتابخانه ملی ایران



ارث در فقه اسلامی

+ مؤلف: دکتر یونس یزدان پرست
 + تخریج احادیث: سید زکریا حسینی
 + ناشر: نشر احسان
 + چاپخانه: مهارت
 + تیراژ: ۲۰۰۰ جلد
 + نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۱
 + قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان
 + شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۵۶-۸۳۷-۵



فروشگاه:
 تهران، خ. انقلاب، روزبروی دانشگاه.
 مجتمع فرورزنده، شماره ۳۶
 تلفن: ۶۶۹۵۲۳۲

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

مقدمه

۱.....	سبک نگارش.....
۳.....	هدف نگارش.....
۳.....	ساختار نگارش.....

فصل اول: مسائل مقدماتی

۶.....	(۱-۱) تاریخچه ارث.....
۶.....	(۱-۱-۱) ارث از دیدگاه یهود.....
۸.....	(۲-۱-۱) ارث از دیدگاه مسیحیت.....
۸.....	(۳-۱-۱) ارث در قوانین یونان.....
۹.....	(۴-۱-۱) ارث در قوانین رومان.....
۱۰.....	(۵-۱-۱) ارث از دیدگاه قلمای مصر.....
۱۱.....	(۶-۱-۱) ارث در قوانین فرانسه.....
۱۲.....	(۷-۱-۱) ارث از دیدگاه هرب جاهلی.....
۱۲.....	(۸-۱-۱) تدریج در تشریع ارث در اسلام.....
۱۷.....	(۲-۱) مفهوم ارث از نظر لغوی و اصطلاحی.....
۱۷.....	(۱-۲-۱) معنای لغوی ارث.....
۱۷.....	(۲-۲-۱) معنای اصطلاحی ارث.....
۱۷.....	(۳-۱) نام‌های دیگر علم ارث.....
۱۹.....	(۴-۱) مشروعیت ارث.....
۲۰.....	(۱-۴-۱) کتاب.....
۲۶.....	(۲-۴-۱) سنت.....
۳۱.....	(۳-۴-۱) اجماع.....

عنوان

صفحه

۳۱	(۵-۱) اهمیت و جایگاه علم ارث
۳۹	(۶-۱) فلسفه تشریع ارث
۳۹	اول) میانه روی
۴۱	دوم) تعادل
۴۱	سوم) عدالت
۴۲	چهارم) اجبار
۴۳	پنجم) ارث باعث ایجاد همبستگی خانواده
۴۴	ششم) معین بودن سهم وارثان
۴۵	هفتم) احکام فرائض حدود خداوند
۴۶	هشتم) ارضای نیاز فطری انسان
۴۷	نهم) شمولیت خویشاوندان
۴۷	دهم) توزیع ثروت و حفظ اموال
۴۸	یازدهم) دادگستری نسبت به زن و فرزندان کوچک
۴۹	دوازدهم) معین بودن ارث زن
۵۰	سیزدهم) مراعات درجه خویشاوندان
۵۰	چهاردهم) نیاز اساس و محور برتری
۵۱	پانزدهم: سرپرستی و یاری رساندن
۵۱	شانزدهم: ثبات احکام ارث
۵۲	(۷-۱) شبهات وارد بر ارث در اسلام
۵۲	(۱-۷-۱) عدالت در ارث
۵۴	(۲-۷-۱) اختلاف ارث زن و مرد در اسلام

فصل دوم: ترکه و احکام مربوط به آن

۵۹	(۱-۲) ترکه
۵۹	(۱-۱-۲) ترکه از لحاظ لغوی و اصطلاحی
۶۲	الف) حقوق غیرمالی
۶۲	ب) حقوق مالی که به شخص مورث تعلق دارند
۶۳	ج) حقوق مالی دیگر که به خواست و اراده مورث وابسته اند
۶۴	د) حقوق مالی که مربوط به مال مورث است و به شخصیت و اراده او وابسته نیستند
۶۴	ه) بنابر دیدگاه تمام مذاهب فقهی ...
۶۵	(۲-۱-۲) حقوق متعلق به ترکه

عنوان

صفحه

اول) بدهی‌های متعلق به عین.....	۶۶
دوم) غسل و کفن و دفن مُرده.....	۶۷
سوم) پرداخت بدهی‌های متعلق به ذمه مُرده.....	۶۸
چهارم) پرداخت وصیت.....	۷۲
پنجم) تقسیم ارث به وارثان.....	۸۷
(۲-۱-۳) زمان انتقال ترکه به ورثه.....	۸۷
(۲-۲) موجبات ارث.....	۹۱
(۱-۲-۲) ارکان ارث.....	۹۱
(۲-۲-۴) اسباب ارث.....	۹۲
(۱-۲-۲-۲) اسباب مورد اتفاق.....	۹۳
۱- عقد ازدواج.....	۹۳
۲- قرابت نسبی.....	۹۷
۳- ولأء.....	۹۸
(۲-۲-۲-۲) اسباب مورد اختلاف فقها.....	۹۸
۱- اسلام.....	۹۹
۲- ولأء المأوالأء.....	۱۰۱
۳- اقرار به نسب برای بیگانگان.....	۱۰۲
۴- وصیت بر بیش از یک سوم.....	۱۰۲
(۳-۲-۲) شرایط ارث.....	۱۰۳
۱- مرگ مورث؛ مرگ حقیقی یا حکمی یا تقدیری.....	۱۰۳
ارث و میراث جنین.....	۱۰۴
۲- حیات وارث.....	۱۰۵
۳- شناخت جهت مقتضای ارث.....	۱۰۶
(۴-۲-۲) موانع ارث.....	۱۰۷
(۱-۴-۲-۲) موانع لوث مورد اتفاق.....	۱۰۸
۱- بردگی.....	۱۰۸
۲- قتل.....	۱۰۸
۳- اختلاف دین.....	۱۱۳
ارث کمونیست.....	۱۲۰
(۱-۴-۲-۲) موانع ارث اختلافی.....	۱۲۱
۱- ارتداد.....	۱۲۱
۲- اختلاف کشور و مملکت.....	۱۲۳
۳- ذور حکمی.....	۱۲۴

عنوان

صفحه

- ۴- موانع فرعی در نزد مالکیه ۱۲۵
- ۵- جهالت وارث ۱۲۶

فصل سوم: انواع ارث

- (۱-۳) وارثان با فرض و تعصیب ۱۳۰
- (۲-۳) ارث به فرض ۱۳۴
- (۱-۲-۳) معنای فرض از لحاظ لغوی و اصطلاحی ۱۳۴
- (۲-۲-۳) صاحبان فرض ۱۳۶
- (۱-۲-۲-۳) صاحبان $\frac{1}{4}$ ارث ۱۳۸
- ۱- زوج ۱۳۸
- ۲- دختر ۱۳۹
- ۳- دختر پسر ۱۴۰
- ۴- خواهر ابوی ۱۴۰
- ۵- خواهر پدري ۱۴۲
- (۲-۲-۲-۳) صاحبان $\frac{1}{4}$ ارث ۱۴۳
- ۱- زوج ۱۴۳
- ۲- زوجه یا زوجهما ۱۴۳
- (۳-۲-۲-۳) صاحبان $\frac{1}{8}$ ارث ۱۴۴
- زوجه یا زوجهما ۱۴۴
- (۴-۲-۲-۳) صاحبان $\frac{2}{3}$ ارث ۱۴۵
- ۱- دو دختر یا بیشتر ۱۴۷
- ۲- دو دختر پسر یا بیشتر ۱۴۵
- ۳- دو خواهر ابوی یا بیشتر ۱۴۹
- ۴- دو خواهر پدري یا بیشتر ۱۵۰
- (۵-۲-۲-۳) صاحبان $\frac{1}{3}$ ارث ۱۵۱
- ۱- مادر ۱۵۱
- ۲- برادران و خواهران مادری ۱۵۳
- ۳- جد ۱۵۵
- (۶-۲-۲-۳) صاحبان $\frac{1}{6}$ ارث ۱۵۶
- ۱- پدر ۱۵۶

۱۵۷	۲- پدرزرگ (جد)
۱۵۸	۳- مادر
۱۵۹	۴- مادرزرگ (جده)
۱۶۵	۵- برادر مادری یا خواهر مادری
۱۶۵	۶- دختر پسر
۱۶۷	۷- خواهر پدري
۱۶۹	مفتم: صاحبان $\frac{1}{3}$ باقی
۱۶۹	۱- مادر
۱۷۴	۲- جد
۱۷۵	(۳-۳) ارث به تعصیب
۱۷۵	(۱-۳-۳) معنای لغوی و اصطلاحی عصبه
۱۷۶	(۲-۳-۳) مشروعیت ارث به تعصیب
۱۷۹	(۳-۳-۳) اقسام عصبه
۱۷۹	(۱-۳-۳-۳) عصبه سبی
۱۸۰	(۲-۳-۳-۳) عصبه نسی
۱۸۱	(۱-۲-۳-۳-۳) عصبه بالنفس
۱۸۳	قواعد ترجیح و تقدم در ارث عصبه بالنفس:
۱۸۴	۱- ترجیح و تقدم بر اساس جهت
۱۸۶	۲- ترجیح و تقدم بر اساس درجه
۱۸۷	۳- ترجیح و تقدم بر اساس قوت
۱۸۹	(۲-۲-۳-۳-۳) عصبه بالغیر
۱۹۴	(۳-۲-۳-۳-۳) عصبه مع الغیر
۱۹۸	تفاوت های عصبه بالغیر با مع الغیر
۱۹۹	(۴-۳) حالت های اجتماع توریث با فرض و تعصیب
۱۹۹	(۱-۴-۳) اجتماع فرض و تعصیب
۲۰۰	الف) اجتماع فرض و تعصیب از یک جهت
۲۰۰	ب) اجتماع فرض و تعصیب از دو جهت
۲۰۱	(۲-۴-۳) اجتماع توریث با فرض از دو جهت
۲۰۳	(۳-۴-۳) تعدد جهت های تعصیب
۲۰۴	(۴-۴-۳) اجتماع دو جهت عصبه بالغیر و مع الغیر
۲۰۴	(۵-۳) ارث عصبه ها به همراه دختران

صفحه

عنوان

۲۱۲ (۶-۳) تمرین مربوط به توریث با فرض و تعصیب

فصل چهارم: حجب از ارث

۲۱۷ (۱-۴) حجب از لحاظ لغوی و اصطلاحی

۲۱۸ (۲-۴) تفاوت حجب و حرمان

۲۲۱ (۳-۴) حجب حرمان

۲۲۱ دسته اول: ورثه‌ای که حجب حرمان نمی‌شوند

۲۲۲ دسته دوم: ورثه‌ای که حجب حرمان می‌شوند

۲۲۲ (۱-۳-۴) قواعد حجب حرمان

۲۲۲ ۱- هر کس با واسطه‌ای به میت متصل شود، آن واسطه وی را حجب می‌کند

۲۲۳ ۲- وارث نزدیک‌تر به میت، وارث دورتر را حجب می‌کند

۲۲۴ ۳- خویشاوندان نزدیک‌تر، خویشاوندان دورتر را حجب می‌کند

۲۲۵ (۲-۳-۴) حجب حرمان وارثان

۲۲۵ الف) حجب حرمان صاحبان فرض

۲۲۹ ب) حجب حرمان عصبه‌ها

۲۳۳ پسر و برادر مبارک و پسر و برادر شوم

۲۳۳ ۱- پسر مبارک و پسر شوم

۲۳۶ ۲- برادر مبارک و برادر شوم

۲۳۸ (۴-۴) حجب نقصان

۲۳۸ (۱-۴-۴) انتقال از بالاترین فرض به پایین‌ترین فرض

۲۳۹ (۲-۴-۴) انتقال از بالاترین تعصیب به پایین‌ترین فرض

۲۴۱ (۳-۴-۴) انتقال از تعصیب به فرض

۲۴۶ (۴-۴-۴) انتقال ارث گرفتن از حالت انفراد به اشتراک

۲۴۸ (۵-۴-۴) افزایش تعداد عصبه‌ها

۲۴۹ (۶-۴-۴) انتقال از عصبه مع‌الغیر به عصبه بالغیر

۲۵۰ (۷-۴-۴) عول

۲۵۱ (۵-۴) مسئله مشرکه

۲۵۹ (۶-۴) تمرین مربوط به حجب از ارث

فصل پنجم: حالات ارث وارثان

۲۶۵ (۱-۵) زوج

عنوان

صفحه

۲۶۶	(۲-۵) زوجه یا زوجه‌ها.....
۲۶۶	(۳-۵) پدر.....
۲۶۷	(۴-۵) مادر.....
۲۶۸	(۵-۵) جد و هرچند بالاتر.....
۲۶۹	(۶-۷ و ۷) جده و جده‌ها (مادر مادر و مادر پدر و هرچند بالاتر).....
۲۷۱	(۸-۵) پسر.....
۲۷۱	(۹-۵) دختر.....
۲۷۲	(۱۰-۵) پسر پسر و هرچند پایین‌تر.....
۲۷۳	(۱۱-۵) دختر پسر و هرچند پایین‌تر.....
۲۷۴	(۱۲-۵ و ۱۳) برادر و خواهر مادری.....
۲۷۵	(۱۴-۵) برادر ابوینی.....
۲۷۶	(۱۵-۵) خواهر ابوینی.....
۲۷۷	(۱۶-۵) برادر پدری.....
۲۷۸	(۱۷-۵) خواهر پدری.....
۲۷۹	(۱۸-۵) پسر برادر ابوینی و هرچند پایین‌تر.....
۲۸۰	(۱۹-۵) پسر برادر پدری و هرچند پایین‌تر.....
۲۸۱	(۲۰-۵) عموی ابوینی.....
۲۸۲	(۲۱-۵) عموی پدری.....
۲۸۳	(۲۲-۵) پسر عموی ابوینی و هرچند پایین‌تر.....
۲۸۴	(۲۳-۵) پسر عموی پدری و هرچند پایین‌تر.....
۲۸۵	(۲۴-۵ و ۲۵) مُعْتَقٌ یا مُعْتَقَةٌ.....

فصل ششم: ارث جد و اخوة

۲۹۰	(۱-۶) دیدگاه فقها در مورد ارث جد و اخوة.....
۳۰۱	(۲-۶) کیفیت توريث جد و اخوة.....
۳۰۲	(۱-۲-۶) روش علی بن ابی طالب <small>علیه السلام</small>
۳۰۷	(۲-۲-۶) روش عبدالله بن مسعود <small>رضی الله عنه</small>
۳۱۰	(۳-۲-۶) روش زید بن ثابت <small>رضی الله عنه</small>

عنوان

صفحه

۳۱۱.....	ارث جد به همراه برادران و خواهران ابوینی و یا پدری و بدون صاحبان فرض (۱-۳-۲-۶)
۳۲۱.....	ارث جد به همراه برادران و خواهران ابوینی و یا پدری و صاحبان فرض (۲-۲-۲-۶)
۳۳۷.....	مسئله آکدرته (۳-۳-۲-۶)
۳۴۰.....	مسائل مُعَادَه (۴-۳-۲-۶)
۳۴۹.....	مسائل زیدیات
۳۴۹.....	۱- مسئله عشرینه
۳۵۰.....	۲- مسئله عشرینه
۳۵۰.....	۳- مختصره زید
۳۵۱.....	۴- تسعینه
۳۵۳.....	مسئله مالکيه و شبه مالکيه (۵-۳-۲-۶)
۳۵۴.....	۱- مسئله مالکيه
۳۵۵.....	۲- مسئله شبه مالکيه
۳۵۸.....	جدول ارث جد و اخوة (۶-۳-۲-۶)
۳۶۶.....	تمرین مربوط به ارث جد و اخوة (۳-۶)

فصل هفتم: ریاضیات در ارث

۳۶۹.....	تعریف ریاضیات (۱-۷)
۳۷۰.....	اصول مسائل (۲-۷)
۳۷۱.....	اصول مسائل عصبه‌ها (۱-۲-۷)
۳۷۳.....	اصول مسائل صاحبان فرض (۲-۲-۷)
۳۸۴.....	۱- تمائل
۳۸۵.....	۲- تداخل
۳۸۶.....	۳- توافق
۳۸۸.....	۴- تباین
۳۹۱.....	تصحیح مسئله‌ها (۳-۷)
۳۹۱.....	تعریف تصحیح (۱-۳-۷)
۳۹۲.....	کیفیت تصحیح مسائل (۲-۳-۷)
۳۹۲.....	۱- تصحیح مسائل حاوی یک گروه نیازمند تصحیح
۳۹۵.....	۲- تصحیح مسائل حاوی چند گروه نیازمند تصحیح
۴۰۴.....	تقسیم ترکه (۴-۷)
۴۰۵.....	ارزشیابی ترکه متوفی با پول رایج (۱-۴-۷)
۴۱۴.....	تعیین سهم وارثان از ترکه منضبط و غیر منضبط (۲-۴-۷)

عنوان

صفحه

۴۱۴.....	(۱-۲-۴-۷) تقسیم ترکه منضبط
۴۱۵.....	(۲-۲-۴-۷) تقسیم ترکه غیر منضبط
۴۱۶.....	(۱-۲-۲-۴-۷) روش نسبت
۴۱۷.....	(۲-۲-۲-۴-۷) روش قیراط
۴۱۹.....	روش اول: ستونی
۴۲۰.....	الف) حالتی که قیراط مسئله، عددی طبیعی باشد
۴۲۰.....	نوع اول: قیراط مسئله از نوع اعداد مرکب
۴۲۴.....	نوع دوم: قیراط مسئله از نوع اعداد اول
۴۲۶.....	ب) حالتی که قیراط مسئله، عددی غیر طبیعی باشد
۴۲۶.....	نوع اول: قیراط مسئله از نوع اعداد کسری
۴۲۸.....	نوع دوم: قیراط مسئله از نوع اعداد مخلوط
۴۲۹.....	روش دوم: نسب (غیر ستونی)
۴۳۳.....	(۵-۷) تمرین مربوط به مباحث ریاضیات در ارث

فصل هشتم: عول و رد

۴۳۶.....	(۱-۸) عول
۴۳۶.....	(۱-۱-۸) عول از نظر لغوی و اصطلاحی
۴۳۸.....	(۲-۱-۸) اولین حادثه عول پذیر
۴۴۰.....	(۳-۱-۸) دیدگاه اندیشمندان در مسئله عول
۴۴۹.....	(۴-۱-۸) کیفیت حل مسائل عول پذیر
۴۵۷.....	(۵-۱-۸) منطق ریاضی عول
۴۶۰.....	(۲-۸) رد
۴۶۰.....	(۱-۲-۸) رد از نظر لغوی و اصطلاحی
۴۶۱.....	(۲-۲-۸) مشروعیت رد
۴۶۹.....	(۳-۲-۸) مستحقین رد
۴۷۵.....	(۴-۲-۸) شروط رد
۴۷۶.....	(۵-۲-۸) اقسام رد و مسائل آن
۴۸۱.....	(۶-۲-۸) منطق ریاضی رد
۴۹۱.....	(۳-۸) تمرین مربوط به مباحث عول و رد

فصل نهم: مناسخات و تخارج

۴۹۳.....	(۱-۹) مناسخات.....
۴۹۴.....	(۱-۱-۹) مناسخه از نظر لغوی و اصطلاحی.....
۴۹۶.....	(۲-۱-۹) حالات مناسخه و حل آنها.....
۵۲۳.....	(۳-۱-۹) روش قدما در حل مسائل مناسخات.....
۵۳۱.....	(۴-۱-۹) آئین دادرسی رایج در حل تمامی مسائل مناسخات.....
۵۳۲.....	(۲-۹) تخارج.....
۵۳۳.....	(۱-۲-۹) تخارج از نظر لغوی و اصطلاحی.....
۵۳۳.....	(۲-۲-۹) مشروعیت تخارج.....
۵۳۷.....	(۳-۲-۹) شروط تخارج.....
۵۴۱.....	(۴-۲-۹) ظهور ذین بعد از تخارج.....
۵۴۱.....	(۱-۴-۲-۹) ظهور ذین بر ترکه بعد از تخارج.....
۵۴۲.....	(۲-۴-۲-۹) ظهور ذین برای متوفی بعد از تخارج.....
۵۴۳.....	(۵-۲-۹) اقسام تخارج و راه حل آنها.....
۵۵۵.....	(۳-۹) تمرین مربوط به مباحث مناسخات و تخارج.....

فصل دهم: احتیاط و احتمال در ارث

۵۶۰.....	(۱-۱۰) ارث جنین.....
۵۶۱.....	(۱-۱-۱۰) تعریف جنین.....
۵۶۱.....	(۲-۱-۱۰) مشروعیت ارث جنین.....
۵۶۵.....	(۳-۱-۱۰) شرایط ارث جنین.....
۵۶۵.....	شرط اول) ثبوت حیات جنین در رحم مادر.....
۵۶۹.....	حداقل و حداکثر زمان حمل.....
۵۷۱.....	شرط دوم) زنده به دنیا آمدن جنین.....
۵۷۱.....	۱- خروج بیشترین قسمت جنین.....
۵۷۲.....	۲- علامت حیات.....
۵۷۳.....	(۴-۱-۱۰) تولد جنین مُرده به خاطر جنایت بر مادرش.....
۵۷۴.....	(۵-۱-۱۰) آیا جنین مانعی بر تقسیم ترکه است؟.....
۵۷۶.....	(۶-۱-۱۰) مقدار سهم موقوف برای جنین.....
۵۷۸.....	(۷-۱-۱۰) کفیل گرفتن از ورثه.....

عنوان

صفحه

.....	۵۷۹	(۸-۱-۱۰) حکم تقسیم ترکه بعد از تولد جنین
.....	۵۷۹	(۹-۱-۱۰) کیفیت تقسیم ترکه با وجود جنین
.....	۵۸۱	حالت اول: جنین تنها وارث
.....	۵۸۲	حالت دوم: جنین محجوب از ارث
.....	۵۸۳	حالت سوم: جنین وارث و عدم تغییر میراثش
.....	۵۸۴	حالت چهارم: جنین در یکی از حالت‌های جنسیت مذکر یا مؤنث ارث بگیرد
.....	۵۸۷	حالت پنجم: جنین در هر دو حالت جنسیت (مذکر و مؤنث) ارث می‌گیرد، ولی سهمش با تغییر جنسیت و تعداد تفاوت پیدا می‌کند
.....	۵۹۵	(۲-۱۰) ارث مفقود
.....	۵۹۵	(۱-۲-۱۰) مفقود از نظر لغوی و اصطلاحی
.....	۵۹۶	(۲-۲-۱۰) ارث گرفتن از مفقود
.....	۵۹۷	(۱-۲-۲-۱۰) مدت زمانی که حکم به موت فرضی مفقود داده می‌شود
.....	۵۹۷	۱- مذهب حنفیه
.....	۵۹۸	۲- مذهب شافعیه
.....	۵۹۹	۳- مذهب حنابله
.....	۵۹۹	۴- مذهب مالکیه
.....	۶۰۱	۵- مذهب امامیه و قانون مدنی
.....	۶۰۲	(۲-۲-۲-۱۰) وارثان مفقود بعد از اثبات مرگ فرضی وی
.....	۶۰۴	(۳-۲-۱۰) ارث گرفتن مفقود از دیگران
.....	۶۰۴	(۱-۳-۲-۱۰) دیدگاه‌های توریث مفقود از دیگران
.....	۶۰۵	(۲-۳-۲-۱۰) کیفیت توریث مفقود از دیگران
.....	۶۰۹	(۴-۲-۱۰) ظهور مفقود به صورت زنده
.....	۶۱۳	(۳-۱۰) ارث اسیر مسلمان
.....	۶۱۶	(۴-۱۰) ارث خنثی
.....	۶۱۷	(۱-۴-۱۰) تعریف لغوی و اصطلاحی خنثی
.....	۶۱۸	(۲-۴-۱۰) انواع خنثی
.....	۶۲۰	(۳-۴-۱۰) تصور خنثی در بین ورثه
.....	۶۲۰	(۴-۴-۱۰) حالات ارث خنثای مشکل
.....	۶۲۴	اول: مذهب حنفیه
.....	۶۲۶	دوم: مذهب شافعیه
.....	۶۲۹	سوم: مذهب مالکیه

عنوان

صفحه

چهارم: منهب حنابله.....	۶۳۱
پنجم: دیدگاه قانون.....	۶۳۲
تعدد خشتی.....	۶۳۶
(۵-۴-۱۰) ارث مرگ دسته جمعی.....	۶۳۹
(۱-۵-۱۰) تعریف مرگ دسته جمعی.....	۶۳۹
(۲-۵-۱۰) حالات و حکم ارث متوارثین در مرگ دسته جمعی.....	۶۴۰
(۳-۵-۱۰) کیفیت تقسیم ترکه در مرگ دسته جمعی.....	۶۵۲
(۶-۱۰) ارث مجهول النسب.....	۶۶۲
(۱-۶-۱۰) ارث طفل سرراهی (لقیط) و فرزندخوانده (تبنی).....	۶۶۲
(۲-۶-۱۰) ارث ولد اللعان.....	۶۶۶
(۳-۶-۱۰) ارث ولد الزنا.....	۶۷۱
تفاوت ولد الزنا با ولد اللعان.....	۶۷۵
(۴-۶-۱۰) ارث طفل ناشی از تلقیح مصنوعی.....	۶۷۷
(۱-۴-۶-۱۰) تعریف تلقیح مصنوعی.....	۶۷۸
(۲-۴-۶-۱۰) حالت‌های تلقیح مصنوعی.....	۶۷۹
الف) تلقیح مصنوعی داخلی.....	۶۷۹
۱- تلقیح مصنوعی داخلی بین زوج و زوج.....	۶۷۹
۲- تلقیح مصنوعی بین زوجین بعد از مرگ.....	۶۸۲
۳- تلقیح مصنوعی بین دو یگانه.....	۶۸۲
ب) تلقیح مصنوعی خارجی.....	۶۸۴
۱- کاشت جنین زوجین و انتقال آن به رحم زوج.....	۶۸۴
۲- کاشت جنین و انتقال آن به رحم غیر زوج.....	۶۸۵
ج) ثبوت نسب و رابطه توارث بین زن صاحب تخمک و زن باردار.....	۶۹۰
ارث انسان دوسر.....	۶۹۴
(۷-۱۰) ارث انسان دوسر.....	۶۹۴
(۸-۱۰) ارث انسان تغییر جنسیت یافته.....	۶۹۵
(۹-۱۰) تمرین مربوط به احتیاط و احتمال در ارث.....	۶۹۸

فصل یازدهم: ارث ذوی الأرحام

(۱-۱۱) تعریف ذوی الأرحام.....	۷۰۱
(۲-۱۱) مشروعیت توریث ذوی الأرحام.....	۷۰۳

صفحه

عنوان

۷۱۷	(۱۱-۳) اصناف ذوی الأرحام.....
۷۲۰	(۱۱-۴) کیفیت توریث ذوی الأرحام.....
۷۲۰	(۱۱-۴-۱) مذهب اهل رَجِم.....
۷۲۱	(۱۱-۴-۲) مذهب اهل تنزیل.....
۷۲۸	(۱۱-۴-۳) مذهب اهل قرابت.....
۷۳۱	۱- توریث صنف اول.....
۷۳۴	۲- توریث صنف دوم.....
۷۳۷	۳- توریث صنف سوم.....
۷۳۸	۴- توریث صنف چهارم.....
۷۵۱	(۱۱-۵) تمرین مربوط به مباحث ارث ذوی الأرحام.....

فصل دوازدهم: تقسیم ترکه بدون وارث

۷۵۵	(۱۲-۱) رد به یکی از همسران.....
۷۵۷	(۱۲-۲) مولى الموالاة.....
۷۶۴	(۱۲-۳) مَقَرُّ له به نسب بر دیگران.....
۷۶۸	اقرار مریض مرض الموت به نسب.....
۷۶۹	(۱۲-۴) موصی له به بیش از $\frac{۱}{۳}$ ترکه.....
۷۷۲	(۱۲-۵) بیت المال.....
۷۷۶	(۱۲-۶) تعدد جهات.....
۷۸۳	(۱۲-۷) مراتب ارث از دیدگاه مذاهب فقهی.....

فصل سیزدهم: مسئله‌های مشهور ارث

۷۸۹	(۱۳-۱) اکدریه.....
۷۹۱	(۱۳-۲) أم أرامل.....
۷۹۲	(۱۳-۳) أم فروج.....
۷۹۳	(۱۳-۴) أم فروخ.....
۷۹۳	(۱۳-۵) امتحان.....
۷۹۴	(۱۳-۶) مسئله سی ام (ثلاثیّة).....
۷۹۵	(۱۳-۷) حجرته یا حماریه.....

عنوان

صفحه

۷۹۸ حمزیه (۸-۱۳)
۸۰۰ خرقاء (۹-۱۳)
۸۰۱ دیناریه صغری (۱۰-۱۳)
۸۰۲ دیناریه کبری (۱۱-۱۳)
۸۰۳ شبه مالکیه (۱۲-۱۳)
۸۰۴ شریحیه (۱۳-۱۳)
۸۰۴ عمریتان (۱۴-۱۳)
۸۰۶ غراویتان (۱۵-۱۳)
۸۰۷ مالکیه (۱۶-۱۳)
۸۰۹ مأموئیه (۱۷-۱۳)
۸۱۱ مباحله (۱۸-۱۳)
۸۱۳ مروائیه (۱۹-۱۳)
۸۱۳ مُشرکه یا مُشترکه (۲۰-۱۳)
۸۱۴ منبریه (۲۱-۱۳)
۸۱۵ یتیمتان (۲۲-۱۳)

فصل چهاردهم: وصیت واجب

۸۱۸ تعریف وصیت واجب (۱-۱۴)
۸۲۰ مشروعیت وصیت واجب (۲-۱۴)
۸۲۴ صاحبان وصیت واجب (۳-۱۴)
۸۲۵ شروط وصیت واجب (۴-۱۴)
۸۲۶ طریقه محاسبه سهم در وصیت واجب (۵-۱۴)
۸۲۸ مثال و تمرین کیفیت استخراج وصیت واجب (۶-۱۴)

فصل پانزدهم: جواب تمرین‌ها

۸۳۵ جواب مسئله‌های بخش (۵-۲) مربوط به ارث گرفتن با فرض و تعصیب (۱-۱۵)
۸۶۵ جواب مسئله‌های بخش (۵-۴) مربوط به حجب از ارث (۲-۱۵)
۸۹۵ جواب مسئله‌های بخش (۳-۶) مربوط به ارث جد و اخوة (۳-۱۵)

عنوان

صفحه

۹۳۴	جواب مسئله‌های بخش (۵-۷) مربوط به مباحث ریاضیات در علم ارث
۹۵۹	جواب مسئله‌های بخش (۳-۸) مربوط به مباحث عول و رد
۹۸۵	جواب مسئله‌های بخش (۳-۹) مربوط به مباحث مناسخات و تخارج
۱۰۰۷	جواب مسئله‌های بخش (۷-۱۰) مربوط به احتیاط و احتمال در ارث
۱۰۲۲	جواب مسئله‌های مربوط به بخش (۵-۱۱) مربوط به مباحث ارث ذوی‌الأرحام
۱۰۳۸	فهرست منابع و مآخذ

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ وَنُسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهِ وَأَنْفُسَنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مِنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَنَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَنَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، فَإِنَّ أَصْدَقَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ وَخَيْرُ الْهَدْيِ هَدْيُ مُحَمَّدٍ وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا، فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَكُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ.

اما بعد؛ آزادی و تسلط انسان بر اموال و دارایی وی تا زمانی که در قید حیات است و مال و ثروت نیز دارد، امری مشهود و غیر قابل انکار است، ولی با مسافرت وی از دنیا این سرای موقتی، به آخرت، سرای جاودان، تسلط وی بر اموالش قطع می گردد و مرگ به عنوان نقطه پایان حیات انسان و آغاز سخن در باره میراث است. در این زمان باید حقوق متعلق به ماترک متوفی تعیین و پرداخت گردد و اموال وی باید با توجه به قوانین ناب شریعت اسلام که بس دقیق و عادلانه طراحی شده اند، آن گونه که شایسته و بایسته است، تقسیم گردد.

مبنای علم ارث نصوص قرآن کریم و سنت نبوی شریف است، و نصوص مقدس با وجود جایگاه خاصی که برای این علم قائل است و اهمیت و تأثیر ویژه ای نیز در حیات بشر دارد، به طور موشکافانه و جامع بدان پرداخته است، به گونه ای که علما، فقها و حقوق دانان اسلامی نیز به این موضوع مهم پرداخته اند، و این اهمیت خاص و توجه وافر، این علم را به علمی مستقل تبدیل کرده است؛ چرا که این علم راه حل بخش عمده ای از امور مالی انسان ها به حساب می آید.

سبک نگارش

در این نوشتار سعی بر آن بوده است که تمامی مطالب بر مبنای توصیفی - تحلیلی باشد، و تمامی مسائل با طبقه بندی منسجم و دقیقی بیان شده اند که خواننده در سیر آن مطالب را با ارتباطی منطقی و جامع می آموزد. در ارتباط با مطالب مورد بحث، به بیان دیدگاه های مختلف و استدلال های مربوطه پرداخته شده است و بعد از

تجزیه و تحلیل آنها، به ارائه دیدگاه راجح و قوی به صورت مستدل پرداخته شده است و در مواردی سعی بر آن بوده که تطبیق عملی دیدگاه‌ها با رویه قضایی برخی از کشورها بیان شود تا سیر عملی و مقارنه آن با حقوق نیز حفظ گردد.

این کتاب دیدگاه مذاهب فقهی مدون را به صورت مستدل بیان و تشریح کرده و در تمامی مباحث، سعی بر آن بوده که همچون دائرةالمعارفی، تمام نکات و ظرایف این موضوع و نیز دیدگاه مذاهب فقهی در زمینه آن را دارا باشد و حتی در مواردی از بیان دیدگاه‌های شاذ و یا تحلیل مسائل نادر نیز فروگذار نشده است تا کتاب جامعیت خود را به اثبات برساند.

از نکات مثبت و بارز و متفاوت این نوشتار با دیگر نوشتارهای مشابه، طراحی مسئله‌های متعدد از مباحث مختلف و کاربردی است که هر کدام از مسئله‌ها با هدفی خاص طراحی گشته‌اند، و در فصل آخر (فصل پانزدهم) به صورت تشریحی بدان‌ها پاسخ داده شده است.

باید در زمینه تمرین‌ها متذکر گردید که یادگیری علم ارث بدون حل تمرین کامل نمی‌گردد و در عین حال تمرین این کتاب خود جوابگوی مسائل و نکات و ظرائف و سؤالات زیادی هستند که توصیه خاص و اکید به اهتمام به حل و بررسی آنها است؛ چرا که به قول برونر (از اندیشمندان علم آموزش) فرد زمانی مسئله‌ای را یاد می‌گیرد که زمینه و پایه آن را در ذهن داشته باشد و بر روی آن تمرین کند.^۱

هدف نگارش

تبیین و بررسی احکام الهی در زمینه ارث و نیز لیبیک گفتن به فراخوان اُکیدى که شریعت بر تعلیم و تعلّم این علم گرانمایه داشته و جایگاه مهمی که این علم در زندگی انسان‌ها دارد، از اهداف اصلی نگارش این کتاب است. بنابراین، براساس این اهمیت مبنای نگارش آن نصوص قرآن و سنت و اجماع و اصول شریعت است.

با همه این اوصاف از آنجایی که دانش‌پژوهان زیادی سعی در یادگیری این علم دارند، و کتابی مستقل و جامع و مستدل به زبان فارسی نیز در این زمینه وجود ندارد، این نوشتار سعی در پر کردن چنین جایگاهی دارد.

علاوه بر کاربرد این کتاب در مجامع علمی و دینی، در محاکم قضایی ایران در راستای اصل ۱۲ قانون اساسی مبنی بر به رسمیت شناختن مذاهب حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی و زیدی و التزام دادگاه‌ها در صدور احکام در احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) بر مبنای مذاهب فوق‌الذکر در مورد پیروان این مذاهب، این کتاب سعی در بیان مسائل ارث در مذاهب مذکور نموده تا محاکم قضایی بتوانند در این زمینه به صورت مستدل و با در نظر گرفتن تمامی جزئیات که این کتاب سعی در بیان آنها داشته، حکم مربوطه را صادر نمایند.

ساختار نگارش

این نوشتار از پانزده فصل تشکیل شده که با وجود ارتباط منطقی هر فصل، هر کدام از فصل‌ها از مباحث و زیرمجموعه‌های مربوطه برخوردار هستند، این فصول عبارتند از:

فصل اول: مسائل مقدماتی

فصل دوم: ترکه و احکام مربوط به آن

فصل سوم: انواع ارث

فصل چهارم: حجب از ارث

فصل پنجم: حالات ارث وارثان

فصل ششم: ارث جد و اخوة

فصل هفتم: ریاضیات در ارث

فصل هشتم: عول و رد

فصل نهم: مناسخات و تخارج

فصل دهم: احتیاط و احتمال در ارث

فصل یازدهم: ارث ذوی الأرحام

فصل دوازدهم: تقسیم ترکه بدون وارث

فصل سیزدهم: مسئله‌های مشهور ارث

فصل چهاردهم: وصیت واجب

فصل پانزدهم: جواب تمرین‌ها

امید است این نوشتار و پژوهش با تمامی ظرائف و دقایق و زحماتی که در نگارش و اسلوب آن به کار رفته و در واقع خود را مدیون تلاش و زحمات علما و اندیشمندان و صاحبان فضلی می‌داند که از خرمن علمی آنها خوشه‌چینی کرده است، بتواند تلاشی موفق در تبیین احکام و مسائل علم ارث در فقه و حقوق اسلامی و پاسخگوی سؤالاتی باشد که انسان جهان معاصر در پی یافتن آنهاست.

یونس یزدان‌پرست

۱۳۹۰/۳/۲۹ ه.ش.

۱۴۳۲/۷/۱۶ ه.ق.

فصل اول

مسائل مقدماتی

- (۱-۱) تاریخچه ارث
- (۲-۱) مفهوم ارث
- (۳-۱) نام‌های دیگر علم ارث
- (۴-۱) مشروعیت ارث
- (۵-۱) اهمیت و جایگاه علم ارث
- (۶-۱) فلسفه تشریع ارث
- (۷-۱) شبهات وارد بر ارث در اسلام

(۱-۱) تاریخچه ارث

در ابتدا لازم است تا به بیان و شرح قوانین مربوط به ارث در بین برخی امت‌ها و سیستم‌های حقوقی و نیز دوران جاهلیت پرداخته شود تا با مقایسه آنها با موازین و قوانین ارث در اسلام حق از باطل و صواب از خطا محرز گردد و با تبیین وجوه افتراقات، هدفمند بودن و دقت قوانین تقسیم ارث در اسلام و هم‌سو بودن کامل آن با عدالت که از طرف خداوند حکیم، خالق انسان و مال، وضع شده است، بهتر محرز گردد.

بشر با استفاده از عقل، تجربه، عرف، رویه‌های قضایی یا دکترین، تعصب‌ها و تفکراتی خاص، احترام به آزادی و کرامت انسان و نیز آموزه‌های دینی و در مواردی آموزه‌های انحراف‌یافته ادیان قبل از اسلام، سعی در تبیین و تشریح قوانین ارث گذاشته؛ چرا که تقسیم مال انسان بعد از فوت وی جدای از اینکه از ضروریات زندگی و حیات بشری است، از جمله امور فطری به حساب می‌آید که بشر در تقسیم آن خواهان عدالت و منطق است.^۱ البته هر کدام از آنها با اولویت‌گذاری خاص و اصول و ادله استنباط احکام خود نظامی خاص را جهت تقسیم ترکه برای سیستم‌های قضایی به وجود آورده‌اند. در ادامه به بیان برخی از این نظام‌ها به صورت مختصر پرداخته می‌شود:

(۱-۱-۱) ارث از دیدگاه یهود

یهود حرص و علاقه زیادی جهت کسب ثروت و مال‌اندوزی دارند؛ به گونه‌ای که حاضر به از دست دادن اموال خود نیستند و بدین خاطر در صورتی که متوفی، فرزند

۱- هرچند اکثر کمونیست‌ها قائل به نظام ارث نیستند (نک: ماده ۱۰ قانون اساسی کمونیست‌های روسیه، سال

۱۹۴۱ م.) ولی آنان به ناچار به دلیل اینکه گریزی از آن نیست، ملزم به پذیرش قوانین ارث گشتند.

مذکر، پدر، یا خویشاوندی نزدیک مانند: برادر و عمو داشته باشد، در این صورت دختر، مادر، زوجه و خواهر، از ارث محروم است، و مال متوفی به خانواده‌ای غیر از خانواده متوفی نمی‌رسد. از دیدگاه یهود، انسان آزادی کامل تصرف اموالش را دارد و می‌تواند به هر صورتی که بخواهد، هبه و یا وصیت نماید و در زمان حیات و یا بعد از آن، می‌تواند به هر کسی که بخواهد اموالش را ببخشد، و هر کس را هم که بخواهد، می‌تواند از میراث خویش محروم نماید. اساس و بنیان تقسیم ترکه در یهودیت بر مبنای قواعدی حاکم است که عبارتند از:^۱

۱- اسباب ارث عبارتند از: بنوّت، أبوّت، أخوّت و عمومت. هر چند زوجیت از اسباب ارث محسوب نمی‌شود، ولی زوج از همسرش ارث می‌برد و همه ترکه زوجه به شوهرش می‌رسد و فرزندان زوجه و دیگر خویشاوندان وی با شوهرش شریک نمی‌شوند و زوجه هیچ سهمی از میراث شوهرش ندارد.

۲- ارث پدر تنها به فرزندان ذکور وی می‌رسد و سهم ارث پسر بزرگتر دو برابر سهم سایر برادران وی است.

۳- هرگاه پدر، فرزندان مذکر و مؤنث داشته باشد، ارث تنها به فرزندان مذکر وی تعلق می‌گیرد و به فرزندان مؤنث نفقه تعلق می‌گیرد.

۴- مادر، از پسر و دخترش ارث نمی‌برد و در صورتی که وی فوت کند، ترکه‌اش در صورتی که پسر داشته باشد، تنها به فرزندان ذکور وی می‌رسد و در صورتی که فرزندان پسر نداشته باشد، به فرزندان دختر وی می‌رسد، و در صورت

۱- محمد شحود، ققه الموارث، ص ۷ و ۸ به نقل از (احمد شلبی، مقارنة الأديان «اليهودية»، ص ۳۰۱ و ۳۰۲؛ عیسوی احمد عیسوی، أحكام الموارث، ص ۳۱؛ محمدیوسف موسی، الأحكام الشرعية فی الأحوال الشخصية للأسرائیلیین، ۱۲۹/۲، ۱۸۷، و ۱۴۵/۳؛ همو، التركة والميراث فی الإسلام، ص ۳۱ تا ۴۰؛ محمدحافظ صبری، المقارنات والمقابلات، ص ۲۳۴-۲۳۷).

نداشتن پسر و دختر، چنانچه پدر وی در قید حیات باشد، به پدر وی تعلق می‌گیرد و چنانچه پدر وی در قید حیات نباشد، ارث وی به جدش تعلق می‌گیرد.

۵- در صورتی که متوفی فروع و اصول یا خویشاوندی نداشته باشد و اموالش را به کسی هم نداده باشد، اموال وی بر هر کسی که زودتر به آن دست پیدا کند، حلال است و به آن شخص می‌رسد.

۶- ولدالزنا همانند فرزند شرعی است.

۷- به پسری که توسط والدینش به گونه‌ای کتک خورده باشد که خون‌آلود گشته باشد، ارثی تعلق نمی‌گیرد.

(۱-۱-۲) ارث از دیدگاه مسیحیت

در انجیل از تقسیم ترکه و احکام ارث سخنی به میان نیامده است و بدین خاطر در برخی از قوانین ارث مسیحیان مانند احوال شخصیه سربان ارتودکس قانون مدنی رایج در احکام ارث معتبر شناخته شده است و در برخی از قوانین ارث مسیحیت بر مبنای حکم کلیسای جهانی بیزانس حکم صادر می‌کنند. وی بر این باور است که تعیین وارث یا با وصیت یا با شریعت مسیحیت انجام می‌گیرد.^۱

(۱-۱-۳) ارث در قوانین یونان

یونان اموال خانواده، جزئی از اموال عمومی جامعه به حساب می‌آید؛ به گونه‌ای که حفاظت از آن بر هر فردی الزامی است و رئیس خانواده، وکیل حکومت در اداره اموال خویش به شمار می‌رود. بر این مبنا وی حق تصرف در اموالش را جز در

۱- نک: محمد زحیلی، الفرائض والمواریث والوصایا، ص ۲۳ تا ۲۵.

جهت مصالح خانواده و وطن ندارد. نظام ارث در یونان بر چندین پایه استوار گشته است که عبارتند از:^۱

۱- تقسیم میراث بر مبنای وصیت است، به گونه‌ای به هر کس و حتی حیوانات مانند گربه، سگ و غیره می‌تواند وصیت کند.

۲- در صورتی که متوفی وصیت نکرده باشد، میراث به صورت مساوی بین فرزندان مذکر و مؤنث تقسیم می‌شود.

۳- هر چند پدر می‌تواند برخی فرزندان را در ارث ترجیح دهد، ولی حق محروم کردن کسی را از ارث ندارد.

۴- زنان از ارث محروم هستند.

۵- در صورتی که رئیس خانواده (پدر) بمیرد و فرزند پسر نداشته باشد و وصیتی هم نکرده باشد، برادران وی، سپس فرزندان آنها، سپس عموهایش و سپس دایی‌هایش وارث وی به حساب می‌آیند.

۶- در صورتی که مورث خویشاوندان مذکری نداشته باشد، خویشاوندان وی از او ارث می‌برند.

(۱-۱-۴) ارث در قوانین رومان

قوانین رومان در قرن ششم میلادی تغییر کرد و اساس تقسیم ترکه بر مبنای قرابت و خویشاوندی قرار گرفت. بر اساس این قانون انحصار وراثت به فروع متوفی، سپس به اصول وی، سپس به برادران ابوی و خواهران ابوی و فرزندان و به برادران و خواهران پدری و فرزندان قرار گرفت. در قوانین رومانی، ارث میان فرزندان و

۱- محمد شحود، فقه الموارث، ص ۶ به نقل از (صعیدی، المیراث فی الشریعة الإسلامیة، ص ۱۰۱ و المقارنات و المقابلات، ص ۲۴۰).

برادران و خواهران مذکر و مؤنث به طور مساوی تقسیم می‌گردد و میزان ارث اصول از طرف پدر با اصول از طرف مادر برابر است، و برادران و خواهران از جهت مادر ارث نمی‌برند، و تفاوتی بین ارث فرزندان و برادران و خواهران بخاطر مذکر و مؤنث بودن آنها وجود ندارد و به طور مساوی ارث می‌برند.^۱

(۱-۱-۵) ارث از دیدگاه قدمای مصر

در مصر باستان منحصرأ زمین‌ها ملک فراعنه بود و کشاورزان مشغول کشت و کار بودند، و در صورتی که کشاورز فوت می‌کرد، فرزند ارشد خانواده جهت زراعت زمین و انتفاع از آن به جای کشاورز قرار می‌گرفت.

سایر اموال بر فرزندان و فرزندان فرزندان، برادران و خواهران، مادر و زوجه، عموها، عمه‌ها، دایی‌ها و خاله‌ها بصورت مساوی و بدون در نظر گرفتن قرابت نزدیک و محتاج‌تر تقسیم می‌شد.

اساس و بنیان قوانین تقسیم ترکه در بین آنها عبارت است از:

۱- اسباب ارث عبارتند از: قرابت که شامل اصول، فروع و دیگر خویشاوندان می‌شود و نیز زوجیت که شامل زوج و زوجه می‌باشد.

۲- فرزندان نامشروع از ارث محروم بودند.

۳- در تقسیم ارث میان بزرگ و کوچک، مذکر و مؤنث، خویشاوند نزدیک و دور تفاوتی وجود ندارد و همه به طور مساوی ارث دریافت می‌کنند.^۲

۱- محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۲۲.

۲- همو، ص ۲۱؛ محمد شحود، فقه الموارث، ص ۵ و ۶، قوانین مذکور در سال ۷۲۱ میلادی توسط بخوریوس

از پادشاهان سلسله بیست و چهارم تصویب گردید.

(۱-۱-۶) ارث در قوانین فرانسه

قانون فرانسه از قوانین وضعی است که به دلیل اشتهار و اهمیت آن، بسیاری از سیستم های حقوقی دیگر از آن استفاده می کنند. نظام ارث در فرانسه اختیاری است و انسان می تواند اموالش را برای هر کسی که بخواهد وصیت کند و وارث نیز مختار در قبول و رد میراث است و در صورت قبول، باید تعهدها و دین های فی الذمه مورث را بپردازد؛ زیرا وی با اختیار خود ارث از مورثش را پذیرفته است.

قوانین ارث فرانسه بر مبنای اصول زیر بنا شده است:

- ۱- درجات ارث از دیدگاه قانون فرانسه چهار مورد می باشد که عبارتند از:
 - ۱- فرزندان نکاح صحیح و دیگر خویشاوندان، ۲- فرزندان نکاح فاسد و معشوقه، ۳- زوج و زوجه ۴- خزانه دولت، و با وجود یک نفر از درجه بالاتر کسی از درجه پایین تر ارث نمی برد.
- ۲- درجه اول بدون رجوع به دادگاه از ارث بهره مند می گردند، ولی درجات دیگر با حکم دادگاه ارث می برند.
- اقسام ورثه شامل فروع، اصول و حواشی است.
- ۴- فرزندان مذکر و مؤنث به صورت مساوی ارث می برند.
- ۵- اصول غیر از پدر و مادر در حالت نبود فروع و حواشی ارث نمی برند.
- ۶- موانع ارث عبارتند از: اختلاف کشور، قتل مورث و شروع به قتل وی، تهمت ناروا دادن یا اتهامی باطل که با وجود برائتش محاکم حکم بر علیه وی صادر کرده باشند، و نیز در صورت علم به قاتل مورث عدم معرفی وی باعث محروم شدن شخص از ارث می گردد.^۱

۱- محمد زحیلی، الفرائض و الموارث والوصایا، ص ۲۶؛ محمد شحود، فقه الموارث، ص ۱۰ و ۱۱؛ دامنی،

میراث به زبان ساده ۱، ص ۲۲.

(۱-۱-۷) ارث از دیدگاه عرب جاهلی

قوانین ارث دوران جاهلیت با ارث امت‌های گذشته مشابهت دارد و بر پایه تقسیم و دادن مال توسط انسان به هر کسی که بخواهد، استوار است که به آن عقد مولاة گفته می‌شد؛ به گونه‌ای که شخصی با دیگری عقدی را می‌بست که هر کدام زودتر بمیرد، دیگری از وی ارث ببرد و تفاوتی در اینکه خویشاوند باشند یا بیگانه، نداشت.

اساس و بنیان تقسیم ترکه در زمان جاهلیت بر موارد زیر حاکم بوده است:^۱

- ۱- اسباب میراث عبارت بودند از: ۱- قرابت که شامل خویشاوندان مذکری می‌شد که توانمند بر حمل سلاح بودند. ۲- تحالف یا عقد مولاة.^۲ ۳- تَبَنی (پسرخواندگی).^۳

- ۲- زنان نه تنها بهره‌ای از ارث نداشتند؛ بلکه حتی خود آنها به عنوان ترکه متوفی مانند کالا به ارث برده می‌شدند.^۴

(۱-۱-۸) تدرّج در تشریع ارث در اسلام

بعد از بعثت رسول گرامی اسلام ﷺ احکام مربوط به ارث دوران جاهلیت در حیات مکی اسلام باقی ماندند و بعد از آن احکام ارث بنابر حکمت و هم‌زمان با شرایط زمانی و اجتماعی مردم و بنابر مناسبت‌های تاریخی و حوادثی که در مسیر انقلاب

۱- شحود، فقه‌الموارث، صص ۹ و ۱۰؛ محمد زحیلی، الفرائض والموارث والوصایا، ص ۲۷ و ۲۸

۲- این پیمان در ابتدا طبق آیه ۳۳ سوره مبارکه نساء از اسباب ارث بوده ولی طبق نظر جمهور فقها نسخ شده است، نک: بخش (۲-۲-۲-۲) سبب‌های اختلافی، و بطور مفصل تر بخش (۲-۱۲) مولى المولاة.

۳- نک: (۱۰-۶-۱) ارث طفل سر راهی (لقیط) و فرزندخوانده (تَبَنی).

۴- خداوند این حکم جاهلانه را باطل نموده و فرموده‌است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا الْكُفَّاءَ» «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برای شما درست نیست که زنان را به ارث برید» (نساء / ۱۹).

امت اسلامی به وقوع پیوستند، نازل گردیدند تا اثرات و پیامدهای این نزول حکیمانه به صورت ایده آل بر مردم آشکار و هویدا گردد.

ابوبکر رازی جصاص از سعید بن جبیر چنین روایت می کند: «خداوند تعالی محمد ﷺ را مبعوث کرد و مردم بر شیوه جاهلیت خود بودند تا به چیزی امر می شدند و یا از چیزی نهی می گشتند» سپس رازی در ادامه گفته: «و آنها در معاملات، عقود، داد و ستدها، مناسخات، طلاق، موارث که عقل آن را تأیید نمی کرد، به حال خود بودند ...، تا اینکه احکام ارث آنها که بر مبنای ارث فرزندان ذکور جنگجو و بی بهره بودن کودکان و زنان از ارث استوار بود، با نزول آیاتی از جانب خداوند (تغییر کرد و احکام آنها باطل گردید) و اسباب ارث آنها دو مورد بود؛ اول: حلف و معاهده (پیمان نامه برادری)، دیگری: تبنی (پسرخواندگی). با ظهور اسلام آنان آنچه را که مدت زمان طولانی بر آن بودند، ترک گفتند و احکام مربوط به ارث دوران جاهلی فسخ گردید، برخی از فقها می گویند: آنان بنا بر نص قرآن بر مبنای حلف و معاهده ارث می گرفتند که بعد از اسلام فسخ گردید»^۱.

بعد از هجرت، پیامبر عظیم الشان ﷺ پیمان برادری را بین مهاجرین و انصار منعقد نمودند و رابطه ولایت و پیمان نامه هایی که بین مهاجرین و خویشاوندانی که ایمان نیاورده بودند و یا اینکه ایمان آورده بودند، ولی هجرت نکرده بودند را قطع نمودند و هجرت و پیوند برادر ایمانی، سبب ولایت و ارث قرار گرفت تا اینکه ترغیبی بر هجرت و باعث استحکام هرچه بیشتر در رابطه بین مهاجرین و انصار گردد و مشکلات مادی مهاجرینی که از خانه و دیار و اموال خود دور افتاده بودند، حل شود و خداوند ﷻ در این باره می فرماید:

۱- جصاص، احکام القرآن، ۲/۳ و ۳؛ قماش، جامع لطائف التفسیر، ۳۳۸/۲۰.

﴿ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَاوُوا وَتَصَرَّوْا أُولَٰئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ۗ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُم مِّن وَلِيَّتِهِم مِّن شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا ۚ وَإِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَاقٌ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴾

(انفال / ۷۲)

«بیگمان کسانی که ایمان آورده‌اند، و مهاجرت کرده‌اند و با جان و مال خود در راه خدا جهاد کرده‌اند، (و لقب مهاجرین را براننده خود کرده‌اند)، و کسانی که (مهاجرین را در منزل و مأوای خود) پناه داده‌اند و یاری داده‌اند (و از سوی خدا و پیغمبر لقب انصار دریافت داشته‌اند) برخی از آنان یاران برخی دیگرند و اما کسانی که ایمان آورده‌اند ولیکن مهاجرت ننموده‌اند، ولایتی در برابر آنان ندارید تا آنگاه که مهاجرت می‌کنند. اگر (چنین مؤمنان غیرمهاجری از دست ظلم و جور دیگران) به سبب دینشان از شما کمک و یاری خواستند، کمک و یاری بر شما واجب است، مگر زمانی که مخالفان آنان گروهی باشند که میان شما و ایشان پیمان (ترکِ مخاصمه) باشد. خدا می‌بیند آنچه را که می‌کنید.»

بر این اساس ارث بر مبنای هجرت و پیمان برادری بین مسلمانان استمرار یافت تا اینکه مسلمانان قدرتمند شدند و مهاجران نیز از نظر وضعیت مادی و اقتصادی به حد قابل قبولی رسیدند. علاوه بر آن، با فتح مکه و جوب هجرت از مکه به مدینه نسخ گردید؛ چرا که پیغمبر ﷺ فرمودند: «لَا هِجْرَةَ بَعْدَ الْفَتْحِ»^۱ (بعد از فتح مکه فضیلت مهاجرت به مدینه (که صحابه بدست آوردند) تمام شده است)، پس توارث به سبب

۱- (صحیح: بخاری (ش ۲۷۸۳ و ۱۸۳۴ و ۲۸۲۵ و ۳۱۸۹ و ۳۰۷۷) / مسلم (ش ۴۹۳۸ و ۴۹۳۶ و ۴۹۳۸) / ترمذی

(ش ۱۵۹۰) / ابوداود (ش ۲۴۸۲).

هجرت و پیمان برادری بین مهاجرین و انصار نسخ گردید و سبب قرابت و خویشاوندی جایگزین هجرت و پیمان اخوت میان مهاجران و انصار گردید. خداوند ﷻ در این باره فرموده‌اند:

﴿ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ ﴾

(احزاب / ۶)

«و خویشاوندان نسبت به همدیگر از مؤمنان و مهاجران در کتاب یزدان (قرآن) از اولویت بیشتری برخوردارند».

مسلمانان بنا بر افکار رایج در دوران جاهلیت، قائل به توریث مردان بالغ بودند و زنان، دختران و کودکان بهره‌ای از ارث نداشتند. این وضعیت بعد از غزوة اُحُد و شهادت سعد بن ربیع رضی الله عنه، ادامه داشت. با شهادت سعد برادران وی به تقسیم اموال وی بین خود پرداختند. و دو دختر وی را از ارث پدرشان محروم کردند، همسر سعد رضی الله عنه نزد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شکایت کرد. و آن گاه با حکم الهی این تفکر و قانون جاهلیت باطل گردید و نظام ارث اسلامی پایه گذاری شد. خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا ﴾ (نساء / ۷)

«برای مردان و برای زنان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود به جای می‌گذارند سهمی است. خواه آن ترکه کم باشد و یا زیاد، سهم هر یک را خداوند مشخص و واجب گردانده است».

در این آیه شریفه که به صورت مجمل، اساس و بنیان ارث بیان گردید، به حق زنان نیز اشاره شده است سپس سه آیه دیگر در باره ارث که بسیار حکیمانه و دقیق و جامع و در بردارنده کلیات و جزئیات احکام ارث بودند.^{۲۱} نازل گردید.

۱- (حسن): بیهقی، السنن الکبری/ ش ۱۲۵۸۱؛ ابن سعد، الطبقات الکبری ۳/ ۵۲۴؛ حاکم، المستدرک / ش ۷۹۵۴ و ۷۹۹۵؛ ابوداود/ ش ۲۸۹۳؛ ترمذی / ش ۲۰۹۲؛ ابن ماجه / ش ۲۷۲۰؛ احمد / ش ۱۴۷۹۸؛ دارقطنی، السنن / ۴ / ۷۸؛ طحاوی، شرح مشکل الآثار / ۱۸۸/۳. این حدیث را ایشان از طرقی از (... عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَقِيلٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ جَاءَتْ امْرَأَةً سَعْدِ بْنِ الرَّبِيعِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِابْنَتَيْهَا ...) روایت کرده‌اند که: عبدالله بن محمد بن عقیل مختلف فیہ است، ولی احادیثش نزد ما «حسن» است؛ چنانکه امامان بخاری، احمد، ابن راهویه، حمیدی، ترمذی، حاکم، ذهبی، عجلوی و ابن عبدالبر احادیثش را مقبول و مقارب دانسته‌اند و امامان یحیی قطان و عبدالرحمن بن مهدی هم از وی روایت می‌کرده‌اند؛ لذا امام ابن حجر در تقریب می‌گوید: «صدق فی حدیثه لین و یقالُ تَغَیَّرَ بِأَخْرَ» و امام ذهبی هم احادیثش را در درجه «حسن» می‌داند و می‌گوید: احادیثش به درجه صحت و احتجاج نمی‌رسد. (ابن حجر، تهذیب التهذیب / ۱۳/۶؛ ابن حجر، تقریب التهذیب/ ش ۳۵۹۲؛ ذهبی، المغنی فی الضعفاء / ش ۳۳۳۷؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء / ۶ / ۲۰۵؛ عجلوی، معرفة الثقات / ۵۷/۲)

حدیث حسن دو نوع است: الف) حدیثی که درجه اتقان و حفظ راویان آن به درجه راویان حدیث صحیح نمی‌رسد، اما به گونه ای نیست که به درجه ضعف هم برسند؛ لذا تا زمانی که مخالف راوی ثقه‌ای حدیث روایت نکنند به احادیث آنان استناد می‌گردد و به آن حسن لذاته هم گفته می‌شود. ب) نوع دوم حدیثی است که راوی آن ضعیف است، اما راوی ضعیف دیگری آن حدیث را با وی روایت می‌کند و ضعف آن را جبران می‌کند که به آن حسن لغیره می‌گویند. سیوطی، تدْرِیبُ الرَّاوی ص ۷۲ به بعد.

نک: بخش (۱-۴-۱) کتاب.

۲- محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۲۸ تا ۳۰.

(۲-۱) مفهوم ارث از نظر لغوی و اصطلاحی

(۱-۲-۱) معنای لغوی ارث

ارث از لحاظ لغوی به معنای اصل است و گفته می‌شود: "هو فی ارث صدق" یعنی؛ او بر اصل صداقت است و نیز "هو علی ارث من کذا" یعنی؛ او بر همان سبک و شیوه قدیمی است که آخرین نفر از اولین نفر به ارث برده است. اصل همزه واو است؛ زیرا برگرفته از وَرِثَ، یَرِثُ است و جمع آن إرِاث است.^۱

(۲-۲-۱) معنای اصطلاحی ارث

گرچه تعاریف فقها با الفاظ متعدّد بیان شده است، ولی در واقع می‌توان معنا و مقصد همه تعاریف را یکی دانست؛ چرا که همه تعاریف بر شناخت میزان سهم وارثان بر اساس اصول و قواعدی از علم فقه و ریاضیات استوار است و در تعریف آن گفته‌اند: «هو العلم بقواعد من الفقه و الحساب، لمعرفة نصیب کل وارث من التركة» علم ارث به قواعدی از فقه و ریاضیات جهت شناخت سهم هر وارثی از ترکه اطلاق می‌شود.^۲ و شافعی در تعریف آن گفته‌اند: «نصیب مقدّر شرعاً للوارث».^۳ ارث، سهم معینی است که شریعت برای وارث تعیین فرموده است.

(۳-۱) نام‌های دیگر علم ارث

فقها نام‌های دیگری را برای علم ارث بکار برده‌اند، به گونه‌ای که بسیاری از آن به علم الفرائض نام برده‌اند.

۱- ابن منظور، لسان العرب، ۱۱۱/۲؛ فیروزآبادی، القاموس المحیط، ۱۶۷/۱.

۲- حصکفی، الدرالمختار مع رد المختار، ۷۵۷/۶.

۳- شربینی، مفنی المحتاج، ۵/۴.

فرائض جمع فریضه است و به معنای مفروضه یعنی؛ مقدر و تعیین شده است نه مشتق از فرض به معنای تقدیر و تعیین کردن است. فریضه، لفظی قرآنی است، خداوند عَلَّاه می‌فرماید:

﴿فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ﴾

(نساء / ۱۱)

«این فریضه الهی است».

و نیز می‌فرماید:

﴿فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ﴾

(بقره / ۲۳۷)

«نصف آن چه را که تعیین کرده‌اید».

وجه تسمیه این علم به فرائض این است که برخی از وارثان میزان سهم ارث معین و مشخص بر اساس نصوص قرآن کریم که عبارتند از: $\frac{1}{2}$ ، $\frac{1}{4}$ ، $\frac{1}{8}$ ، $\frac{2}{3}$ ، $\frac{1}{3}$ و $\frac{1}{6}$ دارند. البته این علم به موارد تعصیب و غیره نیز می‌پردازد و تسمیه آن از حیث تغلیب است. برخی نیز وجه تسمیه این علم به علم فرائض را این گونه دانسته اند که بر این اساس که چون در ابتدا به صاحبان فرض ارث تعلق می‌گیرد بعد به دیگران، لذا این علم فرائض نامیده می‌شود.^۱

این علم، موارد نیز نامیده می‌شود، موارد جمع میراث است و آن عبارت از چیزی است که انسان بعد از مرگ از خود به جای می‌گذارد و مالکیت آنها به افرادی که وارث شناخته می‌شوند، منتقل می‌شود و چون موضوع این علم میراث است بدین خاطر به این نام نیز خوانده می‌شود.

۱- عینی گفته است: «این علم فرائض نامیده شده؛ زیرا خداوند تعالی آن را خود معین و مشخص کرده است و محاسبه آن را به هیچ ملانکه مقرب و یا نبی مرسل تفویض نکرده است و برخلاف سایر احکام سهم هر ورثه‌ای را معین نموده است.» عینی، العذب الفاضل، ۷/۱ و نیز نک: شریینی، مغنی المحتاج، ۴/۴-۵؛ محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۵۵-۵۶.

همچنین این علم، علم التَرَکات نیز خوانده می‌شود، تَرَکات جمع تَرَکه است و آن عبارت از هر آنچه که میت بعد از مرگ خود به جای می‌گذارد.

علم ارث، علم فرائض، علم موارِث و علم تَرَکات، دارای یک معنا هستند و در واقع آن علمی است که با قواعدی از فقه و ریاضیات^۱ میزان سهم هر وارثی را از تَرَکه متوفی معلوم و مشخص می‌نماید و مقصود از آن، انتقال مالکیت اموال متوفی پس از فوت به وارث یا وارثان او می‌باشد.

(۴-۱) مشروعیت ارث

ارث از جمله احکامی است که خداوند تبارک و تعالی و پیامبر عظیم الشان محمد ﷺ به بیان احکام و قوانین آن پرداخته‌اند. و اجماع امت نیز بر آن واقع شده است، به گونه‌ای که خداوند ﷻ بعد از بیان احکام ارث آن را جزء حدود خود دانسته و التزام و پیروی از این قوانین در هر عصری بر هر مسلمانی واجب و خروج از آن و حتی به سبک انگاشتن آن حرام است و در صورت عدم پذیرش این احکام، شخص مرتد شناخته می‌شود^۲؛ خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ ۚ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ۚ وَذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۝ وَمَنْ

۱- برخی علم شناخت نسبیها و روابط خوشاوندی بین انسانها را نیز بدان می افزایند.

۲- تمامی فقها و اندیشمندان اسلامی از جمله: حنفیه، مالکیه، شافعیه و حنابله بر این باورند که انکار و جحد حکمی از دین که محرز و آشکار است و خواص و عوام احکام آن را می‌دانند مانند: وجوب نماز، حرام بودن زنا و احکام ارث که به طور شفاف در قرآن کریم و سنت پیامبر ﷺ بیان شده‌اند، باعث کفر قطعی مُنکر است. داغستانی، البدر الطالع فی حل جمع الجوامع، ۱۶۳/۲ برگرفته از (الفوائد، ۴۴۵/۲ - مختصر ابن حاجب، ۴۴/۲ - غایة الوصول، ص ۱۱۰ و ...) و نیز نک: سید سعید عبدالقنی، حقیقه الولاء و البراء، ص ۱۰۲ به بعد، آیات ۵، ۵۰ و ۵۵ سوره مائده.

يَقْصِ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿١٤﴾

(نساء / ۱۳ و ۱۴)

«این احکام^۱ حدود خدا «در میان حق و باطل» است و هر کس از خدا و پیغمبرش اطاعت کند، خدا او را به باغ‌هایی در بهشت وارد می‌کند که در آنها رودبارها روان است و جاودانه در آن می‌مانند و این پیروزی بزرگی است. و آن کس که از خدا و پیغمبرش نافرمانی کند و از مرزهای خدا درگذرد، خداوند او را به آتش وارد می‌گرداند که جاودانه در آن می‌ماند و او را عذاب خوارکننده‌ای است.»

دلایل مشروعیت ارث عبارتند از: کتاب، سنت و اجماع. در ذیل به بیان مفصل هر یک از این ادله پرداخته می‌شود:

(۱-۴-۱) کتاب

خداوند تعالی در سه آیه از سوره نساء، بیشتر احکام ارث را به صورت شیوا و نظمی حکیمانه بیان فرموده است. این آیات علاوه بر بیان احکام ارث شامل احکام دیگری از دین، وصیت و غیره نیز می‌باشند، این آیات عبارتند از:

۱- این آیه شامل میراث فرزندان و پدر و مادر است، خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ^۲ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً^۳ فَوْقَ آثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ^۴ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ^۵ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا الشُّدُسُ^۶ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ^۷ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ^۸ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ الشُّدُسُ^۹ مِنْ بَعْدِ

۱- منظور از احکام، حکم‌های مربوط به یتیمان، وصیت و سهام وارثان است که در آیات قبل از این یعنی: آیات

۹ تا ۱۲ سوره مبارکه نساء بیان شده است.

وَصِيَّةُ يُوْصِي بِهَا اَوْ ذِيْنٌ اَبَاؤُكُمْ وَاَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُوْنَ اَيُّهُمْ اَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا
 فَرِيْضَةٌ مِّنَ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلِيْمًا حَكِيْمًا ﴿١١﴾ (نساء / ۱۱)

«خداوند درباره ارث بردن فرزندان (و پدران و مادران) به شما فرمان می‌دهد و بر شما واجب می‌گرداند که چون مردید و دختران و پسرانی از خود به جای گذاشتید، بهره یک مرد به اندازه بهره دو زن است. اگر فرزندان آن همه دختر بودند و تعدادشان (دو و یا) بیشتر از دو بود، دو سوّم ترکه بهره ایشان است و اگر ورثه تنها یک دختر باشد، نصف ترکه از آن او است. اگر مُرده دارای فرزند و پدر و مادر باشد، به هریک از پدر و مادر یک ششم ترکه می‌رسد و باقیمانده بین فرزندان او به ترتیب سابق تقسیم می‌گردد و اگر مُرده دارای فرزند (یا نوه) نباشد و تنها پدر و مادر از او ارث ببرند، یک سوّم ترکه به مادر می‌رسد و باقیمانده از آن پدر خواهد بود و اگر مُرده (علاوه بر پدر و مادر برادرانی یا خواهرانی، از پدر و مادر و یکی از آن دو) داشته باشد، به مادرش یک ششم می‌رسد. (همه این سهام مذکور) پس از انجام وصیتی است که مُرده می‌کند و بعد از پرداخت وامی است که بر عهده دارد (و پرداخت وام مقدم بر انجام وصیت است) شما نمی‌دانید پدران و مادران و فرزندان آن کدامیک برای شما سودمندترند، این فَرِيْضَةُ الهی است و خداوند دانا و کاربجا است.»

جابر بن عبد الله رضی الله عنه روایت می‌کند که: همسر سعد بن ربیع به همراه دو دخترش از سعد نزد پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله آمد، گفت: ای فرستاده خدا! اینها دو دختر سعد بن ربیع‌اند، پدرشان همراه شما در اُحُد شهید شد و عمویشان به تقسیم اموال آنان پرداخته است و مالی را برای آنها باقی نگذاشته و بدون داشتن مال کسی با آنان ازدواج نمی‌کند. پیامبر عظیم‌الشان صلی الله علیه و آله فرمود: «يَقْضِي اللّٰهُ فِيْ ذٰلِكَ» خداوند، حکم این مسئله را بیان

خواهد کرد. پس از آن آیه میراث نازل شد. پیامبر ﷺ به عموی دختر پیام فرستاد و فرمود: دو سوم مال را به دو دختر سعد دهد و یک هشتم به مادرشان (یعنی؛ همسر سعد) و هر آنچه باقی ماند، مال توسست.^۱

۲- این آیه متضمن میراث زوجین و برادر و خواهر مادری است، خداوند متعال

می فرماید:

﴿ وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيِّ يُوْصِيْنَ بِهَا أَوْ دَيْنٌ وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمْنُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيِّ تَوْصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٌ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورِثُ كَلَلَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا الشُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي

۱- (حسن): بی‌هقی، السنن الکبری / ش ۱۲۵۸۱؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ۳ / ۵۲۴؛ حاکم، المستدرک / ش ۷۹۵۴ و ۷۹۹۵؛ ابوداود / ش ۲۸۹۳؛ ترمذی / ش ۲۰۹۲؛ ابن ماجه / ش ۲۷۲۰؛ احمد / ش ۱۴۷۹۸؛ دارقطنی، السنن، ۴ / ۷۸؛ طحاوی، شرح مشکل الآثار، ۳ / ۱۸۸. این حدیث را ایشان از طرقی از (... عَبْدُ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَقِيلٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ جَاءَتْ امْرَأَةٌ سَعْدَ بْنَ الرَّبِيعِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِابْنَتِهَا ...) روایت کرده‌اند که: عبدالله بن محمد بن عقیل مختلف^۲ فيه است ولی احادیش نزد ما «حسن» است چنانکه امامان بخاری، احمد، ابن راهویه، حمیدی، ترمذی، حاکم، ذهبی، عجلوی و ابن عبدالبر احادیش را مقبول و مقارب دانسته‌اند و امامان یحیی قطان و عبدالرحمن بن مهدی هم از وی روایت می‌کرده‌اند لذا امام ابن حجر در تقریب می‌گوید: «صدوق فی حدیثه لین و یقالُ تَغْيَرُ بِأَخْرَةٍ» و امام ذهبی هم احادیش را در درجه «حسن» می‌داند و می‌گوید: احادیش به درجه صحت و احتیاج نمی‌رسد. [ابن حجر، تهذیب التهذیب / ۶ / ۱۳؛ ابن حجر، تقریب التهذیب / ش ۳۵۹۲؛ ذهبی، المغنی فی الضعفاء / ش ۳۳۳۷؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۶ / ۲۰۵؛ عجلوی، معرفة النقات، ۵۷/۲.]

الثَّلَاثُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةِ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ خَلِيمٌ ﴿

(نساء / ۱۲)

«و برای شما نصف دارایی به جای مانده همسرانتان است، اگر فرزندی (از شما یا دیگران و یا نوه یا نوادگان پسری) نداشته باشند و اگر فرزندی داشته باشند، سهم شما یک چهارم ترکه است (سهم شما) پس از انجام وصیتی است که کرده‌اند و پرداخت وامی است که بر عهده دارند (و پرداخت وام بر انجام وصیت مقدم است) و برای زنان شما یک چهارم ترکه شما است، اگر فرزندی (یا نوه و نوادگانی از آنان یا از دیگران) نداشته باشید و اگر شما فرزندی (یا نوه یا نوادگان پسری) داشتید، سهمیه همسرانتان یک هشتم ترکه بوده (البته) پس از انجام وصیتی است که می‌کنید و بعد از وامی است که بر عهده دارید و اگر مردی یا زنی به گونه کلاله ارث از آنان برده شود (و فرزند و پدری نداشتند) و برادر (مادری) یا خواهر (مادری) داشتند، سهم هر یک از آن دو، یک ششم ترکه است و اگر بیش از آن بودند، آنان در یک سوّم با هم شریکند (و به طور یکسان، یک سوّم را میان خود تقسیم می‌کنند. البته این هم) پس از انجام وصیتی است که بدان توصیه شده است و یا پرداخت وامی است که بر عهده مُرده است. وصیت و وامی که زیان نرساند (یعنی؛ مثلاً مُرده از روی غرض اقرار به وامی نکند که بر عهده او نیست و ...) این سفارش خدا است و خدا دانا و شکبیا است.»

۳- این آیه متضمن ارث برادران و خواهران شقیقی (ابوینی) و پدری است، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ ۚ إِنَّ آمَرْؤًا هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتُ فَلَهَا مِنْهُ صَدَقَةٌ ۚ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ ۚ فَإِنْ كَانَتَا

أَتْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثَّلَاثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلَّذَكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَتَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿

(نساء / ۱۷۶)

«ای پیغمبر! (در باره نحوه میراث کسی که مُرده است و فرزندی و پدری از خود به جای نگذاشته است) از تو فتوا می‌خواهند، بگو: خداوند در (این باره که مشهور است به) کَلَّالَه، برایتان حکم صادر می‌کند. اگر مردی مرد و فرزندی نداشت و دارای خواهری (ابوینی یا پدری) بود، نصف ترکه از آن اوست. (و اگر خواهری بمیرد و) فرزندی نداشته باشد، برادر (ابوینی یا پدری) همه ترکه را به ارث می‌برد و اگر دو خواهر (یا بیشتر، از متوفی) باقی بماند، دو سوّم اموال را به ارث می‌برند، و اگر برادران و خواهران با هم باشند، هر مردی به اندازه سهم دو زن ارث می‌برد. خداوند (احکام و مقررات را) برایتان روشن می‌سازد تا گمراه نشوید و خداوند آگاه از هر چیزی است.»

قبل از سه آیه مذکور، خداوند آیه‌ای را به عنوان مقدمه و سرآغاز قانون‌گذاری جدید ارث در اسلام نازل نموده و خطی سیاه بر رسم جاهلیت مبنی بر محروم کردن زن از ارث کشیده و نظام عادلانه‌ای را در اثبات حق زنان و مردان در ارث بیان فرموده است. خداوند می‌فرماید:

﴿ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ

الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا ﴾ (نساء / ۷)

«برای مردان و برای زنان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود به جای می‌گذارند سهمی است، خواه آن ترکه کم باشد و یا زیاد. سهم هر یک را خداوند مشخص و واجب گردانده است.»

بعد از این آیه خداوند متعال، سهم ارث را بر اساس برادری دینی و اسلامی و برادری که پیغمبر ﷺ بعد از هجرت بین مهاجران و انصار منعقد نمود، نسخ کرد و بر این اساس می فرماید:

﴿ وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَٰئِكَ مِنْكُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴾

(انفال / ۷۵)

«و کسانی که پس از (نزول این آیات) ایمان آورده اند و مهاجرت کرده اند و با شما (ای مهاجران و انصار) جهاد نموده اند، آنان از زمره شما هستند و کسانی که با یکدیگر خویشاوندند، برخی بر برخی دیگر سزاوارترند (و حقوق آنان) در کتاب خدا (بیان شده است و حکم خدا بر آن رفته است و) بی گمان خداوند آگاه از هر چیزی است.»

قرآن کریم سهم ارث را بر اساس خویشاوندی و ذوی الارحام مورد تأکید و تأیید قرار می دهد و می فرماید:

﴿ النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا ۚ كَانَ ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا ﴾

(احزاب / ۶)

«پیغمبر از خود مؤمنان نسبت بدانان اولویت بیشتری دارد و همسران پیغمبر، مادران مؤمنان محسوبند (و باید احترام مادری آنان در نظر داشت و هتک حرمت به آنها بی حرمتی به خدا و پیغمبر است) و خویشاوندان نسبت به همدیگر (از نظر ارث بردن بعضی از بعضی) از مؤمنان و مهاجران، در کتاب یزدان (قرآن) از اولویت بیشتری برخوردارند، (و

پیمان اخوت و برادری دینی موجب ارث نمی‌باشد) مگر این که بخواهید در حق دوستان خود کار نیکی انجام دهید. این (حکم توارث خویشاوندان) در کتاب (قرآن) مکتوب و مقرر است.

قرآن، آیه‌ای ارشادی را به بشریت ارزانی داشته که عمل بدان باعث به وجود آمدن رأفت و مهربانی بین مردم و کمک به نیازمندان و مایه آرامش خاطر و دلخوشی نیازمندان، یتیمان غیرخویشاوند و خویشاوندان فقیر غیر وارث متوفی خواهد شد، خداوند در این باره می‌فرماید:

﴿وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقَرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينُ فَأَرْزُقُوهُمْ مِنْهُ

وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا﴾

(نساء / ۸)

«و هرگاه خویشاوندان (فقیر شخص مُرده) و یتیمان و مستمندان (غیرخویشاوند) بر تقسیم (ارث) حضور پیدا کردند، چیزی از آن اموال را بدانان بدهید و به گونه زیبا و شایسته با ایشان سخن بگویید.»

(۱-۴-۲) سَنَّت

قرآن کریم، علاوه بر بیان ارکان و اساس قواعد ارث، بسیاری از احکام آن را نیز تبیین فرموده است. پیامبر اکرم ﷺ نیز بسیاری از زوایا و احکام را بیان فرموده‌اند به گونه‌ای که بسیاری از احکام و مسائل ارث تبیین شده است. وجود این نصوص مقدس، باعث است تا اختلاف بسیار کمی به نسبت دیگر ابواب فقهی در احکام مربوط به ارث وجود داشته باشد.

به دلیل کثرت احادیث نبوی ﷺ در این زمینه، به بیان برخی از آنها خواهیم پرداخت.

۱- پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «الْحَقُّوا الْفَرَائِضَ فَمَا بَقِيَ فَهُوَ لِأَوَّلَى رَجُلٍ ذَكَرَ»^۱
 «فرائض سهمیه معین ارث در قرآن» را به صاحبانشان برسانید و هر اندازه باقی
 ماند، برای مذکری که از همه (خویشاوندان به میّت) نزدیک‌تر است
 بپردازید.»

۲- عمرو بن شعیب رضی الله عنه از پدرش از جدش روایت می‌کند که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله
 فرمودند: «لَا يَرِثُ الْقَاتِلُ شَيْئاً»^۲

۱- (صحیح: بخاری / ش ۶۷۳۲ و ۶۷۳۵ و ۶۷۳۷ و ۶۷۴۶؛ مسلم / ش ۴۲۲۶ و ۴۲۲۷ و ۴۲۲۸؛ ابوداود / ش ۲۹۰۰؛ ترمذی / ش ۲۰۹۸؛ ابن ماجه / ش ۲۷۴۰.

در فایده بیان "ذکر" بعد از رَجُل می‌توان گفت: ۱- آن برای تأکید است و رجل (مرد) در برابر زن به کار برده شده است نه کودکِ پسر و اگر تصور شود که بیان کلمه ذکر (مذکر) کفایت می‌کرد، در جواب این تصور می‌توان گفت که چون در زمان جاهلیت به اطفال مذکر ارث نمی‌دادند و اگر به کلمه ذکر بسنده می‌شد، احتمال داشت عرب‌ها از روی عادت و رسم دیرینه خود آن را دستاویزی قرار دهند تا مراد از ذکر را فقط مرد بالغ بدانند که این مسئله با بیان کلمه رَجُل برطرف شده است و معنای آن مطلق است؛ یعنی هر مذکری، نه عام مخصوص یعنی: مرد بالغ، نک: شربینی، معنی المحتاج، ۴/ ۵-۶- عبدالهادی افخم‌زاده، فرائض، ص ۳۳.

۲- (حسن): این حدیث را از عبدالله بن عمرو بن عاص و ابوهریره و عمر و علی و عبدالله بن عباس و عدی جذامی از رسول خدا (ص) روایت کرده‌اند:

امام طریق عبدالله بن عمرو بن عاص (رض): بیهقی، السنن الکبری / ش ۱۲۶۰۲ و ۱۲۶۰۳ و ۱۲۶۱۱ و ۱۲۶۱۲؛ ابوداود / ش ۴۵۶۶؛ معجم الوسط / ش ۸۸۴؛ دارقطنی، ۴ / ۹۶ و ۹۷ و ۲۳۷؛ نسائی، السنن الکبری / ش ۶۳۶۷؛ این حدیث را از طریقی [سلیمان بن موسی دمشقی (حسن الحدیث) و محمد بن سعید طائفی (ثقه) و متنی بن مصباح (ضعیف) و ابن جریر (ثقه و مدلس)] از «... عَنْ عُمَرَ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - ...» روایت کرده‌اند؛ ولی در موطأ / ش ۳۲۲۹؛ احمد / ش ۳۴۷؛ ابن ماجه / ش ۲۶۴۶؛ ابن ابی شیبه، ۷ / ۳۷۸؛ بیهقی، السنن الکبری / ش ۱۲۶۰۱؛ نسائی، السنن الکبری / ش ۶۳۶۸؛ شافعی، المسند / ش ۹۷۵؛ عبدالرزاق، ۹ / ۴۰۲ به صورت مرسل از عمر آمده است که یحیی بن سعید انصاری آن را از «عمرو بن شعیب از عمر» و محمد بن اسحاق بن یسار هم آن را از «عمرو بن شعیب عن مجاهد بن جبر عن

عمر « احمد / ش ۳۴۸ نقل می‌کنند؛ لیکن أضح، طریق موصول می‌باشد؛ چرا که راوی گاهی حدیثی را بدون ذکر سند مستقیماً از رسول الله (ص) ارسال می‌کند و گاهی هم آن را با ذکر سند بیان می‌کند که هیچ کدام قادح در دیگری نمی‌باشد؛ البته چنانچه اختلاف در اسناد بالاتر می‌بود مثلاً « یحیی بن سعید آن را از عمرو بن شعیب از پدرش از رسول الله (ص) روایت می‌کرد » مشخص است که یکی از دو روایت درست است؛ چرا که راوی به ذکر اسناد پرداخته و یکی آن را مرسل و دیگری موصول نقل کرده است؛ لذا موجب قَدَح در روایت می‌گردد. همچنین تعدد راویان طریق موصول (محمد بن سعید طائفی و سلیمان بن موسی دمشقی و ابن جریح و مثنی بن مصباح) و مرسل (یحیی بن سعید انصاری و محمد بن اسحاق) نشان از دوگونه روایت کردن عمرو بن شعیب می‌دهد. اما اینکه گفتیم «روایت حسن» می‌باشد به دلیل اختلاف در مورد روایت « ... عمرو بن شعیب عن ابيه عن جده ... » می‌باشد که اصح تحسین این اسناد می‌باشد و نه تصحیح آن. [ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۴۸/۸؛ ابن حجر، تقریب التهذیب / ش ۵۰۵۰؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۶۵/۵]. به نکته‌ای هم باید اشاره کنیم و اینکه برای این روایت عمر (رض) متابعه‌ای در مصنف عبدالرزاق، ۴۰۲/۹ آمده است که: « عبدالرزاق عن ابن جریح قال حدثني عبد ربه بن سعید أن عمر قال فی حدیث قتادة یقول سمعت رسول الله صلی الله علیه و سلم یقول لیس لقاتل شیء » و تمامی راویان « تقه » می‌باشند؛ لیکن منقطع می‌باشد؛ چرا که عبد ربه بن سعید، عمر را ندیده است و عمر سال ۲۳ هجری شهید گردید و عبد ربه سال ۱۳۹ هجری فوت کردند. [ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۶/ ۱۲۶]

اما طریق ابوهریره (رض): بیهقی، السنن کبری / ش ۱۲۶۰۵؛ ترمذی / ش ۲۱۰۹؛ ابن ماجه / ش ۲۷۳۵؛ دارقطنی، السنن / ۹۶/۴؛ معجم الاوسط / ش ۸۶۹۰؛ ابن عدی، الکامل، ۱/ ۳۲۸ از طرقی از « ... إسحق بن أبی فروة عن ابن شهاب عن حمید بن عبد الحمین بن عوف عن أبی هريرة عن رسول الله صلی الله علیه و سلم أنه قال ... » روایت کرده‌اند که: اسنادش «واهی» می‌باشد و اسحق بن عبدالله ابی فروة «متروک الحدیث و متهم به کذب» است. [ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱/ ۲۴۰؛ ابن حجر، تقریب التهذیب / ۳۶۸]

اما طریق علی (رض): دارقطنی، السنن، ۲۳۶/۴؛ معجم الاوسط / ش ۸۲۷۱ از طرقی از طریق « ... بقية نا مبشر بن عبيد عن حجاج بن أرقطاة عن عاصم عن زر عن علی قال سمعت رسول الله صلی الله علیه و سلم یقول ... » روایت کرده‌اند که: «واهی» می‌باشد؛ چرا که مبشر بن عبید قرشی «متروک الحدیث و کذاب» است. [ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱۰/ ۳۲؛ ابن حجر، تقریب التهذیب، ۶۴۶۷] و همچنین حجاج بن أرقطاة «مدلس» می‌باشد و

عننه کرده است [ابن حجر، تعریف اهل التقدیس بمراتب موصوین بالتدلیس، ش ۱۱۸]

اما طریق عمر (رض): دارقطنی در السنن/ ۹۴/۴ روایت کرده است: «نا أبو طالب الحافظ نا عبد الله بن يزيد بن الأعمى نا محمد بن سليمان بن أبي داود نا عبد الله بن جعفر عن يحيى بن سعيد عن سعيد بن المسيب عن عمر بن الخطاب قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: ليس لقاتل ميراث» البته این طریق «ضعیف» می باشد چرا که عبدالله بن جعفر مدینی «ضعیف» می باشد. [ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱۷۴/۵؛ ابن حجر، تقریب التهذیب، ش ۳۲۵۵] و همچنین سعید بن مسیب جز خبر مرگ نعمان چیزی از عمر نشنیده است و زمان شهادت عمر، ۸ سال داشته است. [ابن حزم، المحلی/ ۵/ ۱۲۶؛ ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۸۷/۴]. البته برای عبدالله بن جعفر متابعه‌ای ذکر کرده‌اند، ولی آن هم «ضعیف» می باشد؛ دارقطنی در السنن، ص ۹۵ و ۲۳۷ روایت می کند «نا إبراهيم بن محمد بن يحيى نا أحمد بن محمد بن الأزر نا أبو حمزة نا أبو قرّة عن سفيان عن يحيى بن سعيد عن سعيد بن المسيب عن عمر بن الخطاب قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: ليس لقاتل شيء» لیکن ابوالعباس أحمد بن محمد بن الأزر سجزی «ضعیف و واهی» است و امام ذهبی وی را «واهی» می داند و امام ابن عدی می گوید: «احادیث منکری» را روایت کرده است. [ذهبی، میزان الاعتدال، ۱۳۰/۱] ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۲۹۶/۱۴؛ ابن حبان، المجروحین/ ۱۹۵/۱؛ ابن عدی، الكامل، ۲۰۲/۱؛ علاوه بر آن گفتیم سعید بن مسیب چیزی جز خبر مرگ نعمان از عمر نشنیده است؛ علت دیگری هم که برای این طریق وجود دارد این است که ابن شهاب زهری که «ثقه و ثبت» می باشد، آن را از سعید بن مسیب از رسول الله (ص) روایت می کند و ذکری از عمر در این بین نمی باشد: «حدثنا شعبة عن أبي ذئب عن الزهري عن سعيد بن المسيب قال: قضى النبي صلى الله عليه وسلم: لا يرث قاتل» ابن ابی شیبہ، ۳۷۸/۷؛ بیہقی، سنن کبریٰ، ۱۲۵۹۸ و اسنادش تا سعید بن مسیب «صحیح» می باشد. برای این روایت عمر (رض) متابعه‌ای در مصنف عبدالرزاق/ ۴۰۲/۹ آمده است که «عبد الرزاق عن ابن جريج قال حدثني عبد ربه بن سعيد أن عمر قال في حديث قتادة يقول سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول ليس لقاتل شيء» و تمامی راویان «ثقه» می باشند؛ لیکن منقطع می باشد؛ چرا که عبد ربه بن سعید، عمر را ندیده است و عمر سال ۲۳ هجری شهید گردید و وی سال ۱۳۹ فوت کردند. [ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱۲۶/۶]

اما طریق عبدالله بن عباس (رض): طریق اول؛ عبدالرزاق، ۴۰۴/۹؛ بیہقی، السنن الکبریٰ/ ش ۱۲۶۰۴ روایت کرده اند: «أخبرنا عبد الرزاق عن معمر عن رجل عن عكرمة عن ابن عباس ... عن النبي ...» اما حدیث ضعیف است چرا که اولاً: «رجل» مبهم است؛ حتی اگر این سخن امام بیہقی را بپذیریم که در دنباله همین حدیث

۳- اسامه بن زید رضی الله عنه و روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَا يَرِثُ الْمُسْلِمُ الْكَافِرَ، وَلَا الْكَافِرُ الْمُسْلِمَ»^۱ «مسلمان از کافر و کافر از مسلمان ارث نمی‌برند».

می‌گوید: این رجل، عبدالرزاق می‌گوید «عمرو برق است» هر چند عبدالرزاق آن را مبهم می‌آورد باز هم وی ضعیف می‌باشد [ابن حجر، تهذیب، ۶۱/۸؛ ذهبی، الکاشف / ش ۴۱۸۰]. طریق دوم؛ امام دارقطنی در السنن، ۴/ ۲۳۷ و ۹۵ چنین روایت می‌کند «... عن سفیان عن لیث عن طائوس عن بن عباس عن النبی صلی الله علیه و سلم نحوه» ولیکن این اسناد «منکر» می‌باشد؛ چرا که اولاً: لیث بن ابی سلیم «ضعیف و مختلط» بوده است. [ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۴۶۵/۸؛ ابن حجر، تفریب التهذیب / ش ۵۶۸۵] ثانیاً: همین روایت را عبدالرزاق در جلد ۴۰۴/۹ با اسناد صحیح از عبدالله بن طائوس وقف بر ابن عباس می‌آورد: «عبد الرزاق عن معمر عن بن طاووس عن أبيه قال ليس لقاتل ميراث وذكره عن ابن عباس»

اما طریق عدی الجذامی (رض): المعجم الكبير / ۱۱۰/۱۷؛ ابویعلی / ش ۶۸۵۹ از طریقی از عبدالرحمن بن حرمله روایت کرده‌اند: «... عبد الرحمن بن حرمله عن عدی الجذامی: أنه لقی رسول الله صلی الله علیه و سلم ...» لیکن حدیث معلول و «ضعیف» است؛ چرا که عبدالرحمن بن حرمله این حدیث را از «رجل عن عدی الجذامی» شنیده است و گاهی اسناد را کامل بیان کرده و گاهی هم آن را ارسال نموده است؛ چنانکه در معجم الكبير / ۱۱۱/۱۷؛ بیهقی، السنن الكبرى / ۱۲۶۰۰؛ عبدالرزاق / ۹/ ۴۰۷ آن را با اسناد کامل روایت کرده‌اند: «(طبرانی) حدثنا عبد الله بن أحمد بن حنبل حدثني عبد الأعلى بن حماد الترسى ثنا وهيب بن خالد حدثني عبد الرحمن بن حرمله حدثني رجل عن جذام عن رجل منهم يقال له عدی ...» و «(بيهقي) أخبرنا أبو سعيد حدثنا أبو العباس حدثنا بحر بن نصر حدثنا عبد الله بن وهب أخبرني حفص بن ميسرة أن عبد الرحمن بن حرمله الأسلمي حدثه قال حدثني غير واحد: أن عبدًا الجذامي ...».

۱- (صحیح): بخاری / ش ۶۷۶۴؛ مسلم / ش ۴۲۲۵؛ موطن / ش ۱۸۹۱؛ ابوداود / ش ۲۹۱۱؛ ترمذی / ش ۲۱۰۷؛ ابن ماجه / ش ۲۷۲۹ و ۲۷۳۰.

حدیث صحیح حدیثی است که اسنادش با راویان عادل و ثقه متصل باشد و شاذ و معلول هم نباشد. سیوطی، تدرب الراوی، ۲۷.

(۱-۴-۳) اجماع

تشریع ارث در اسلام، از اجماع نیز ثابت شده و کسی نیز با آن مخالفت نکرده است و خلفای راشدین و کبار فقهای صحابه رضی الله عنهم بعد از وفات پیغمبر بزرگوار صلی الله علیه و آله از طریق اجماع، به حل و فصل بسیاری از مسایل مربوط به ارث پرداختند که نصی در مورد آنها وجود نداشت؛ به گونه‌ای که به برخی از آنها مانند: محاسبه ارث یک جده بر $\frac{1}{6}$ اتفاق نظر و اجماع کردند و در برخی از موارد هم اختلاف نظر داشتند. و این عملکرد و اهتمام در زمان تابعین و بعد از آن نیز تاکنون بوده است و به توفیق باری تعالی نیز خواهد بود.^۱

(۱-۵) اهمیت و جایگاه علم ارث

نیاز به احکام مربوط به ارث از آنجائی که محرز و آشکار می‌شود تقسیم اموال انسان بعد از مرگ وی به گونه‌ای عادلانه و سازگار با فطرت و خواسته‌های انسان از اهمیتی خاص برخوردار و تأثیر آن در نظام مالی خانواده و جامعه نیز مشهود است. علاوه بر آن بیان احکام آن از طرف خداوند حکیم در قرآن و فرموده‌های رسول صلی الله علیه و آله اهمیت این علم را چندین برابر می‌کند.

اصحاب کبار رضی الله عنهم و تابعین و تبع تابعین نیز به یادگیری و آموزش آن اهتمام ورزیده و آن را گسترش داده‌اند و فقها نیز در بیان احکام‌های شرعی بابی مستقل تحت عنوان «الفرائض یا الموارث» را به آن اختصاص داده‌اند و سعی کرده‌اند که با رهنمون‌های قرآن و سنت و بکارگیری ریاضیات آن را به صورتی شفاف و دقیق بیان نمایند و به عنوان علمی مستقل در فقه اسلامی جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است و علما و اندیشمندان سعی در تعلیم و تدریس آن داشته‌اند، به گونه‌ای که شیرازی

گفته است: «فرائض بابی از ابواب علم است و آموزش آن فرضی از فروض دین است.»^۱

تبیین این علم والا و ضروری از طرف خداوند متعال و فرموده‌های پیغمبرش ﷺ اهمیت این علم را تا حدی بالا می‌برد که هم جایگاه والای آن را در شریعت اسلام نشان می‌دهد و هم مسئولیت انسان را در برابر این علم مبنی بر آموزش و تعلیم آن آشکار می‌کند.^۲

۱- شیرازی، المذهب، ۷۵/۴.

۲- برخی از علما و فقها به احادیثی در این زمینه استناد می‌کنند که ضعیف هستند و استناد به آنها به حدی زیاد است که در کتابهای فقهی مشهور شده‌اند، جهت آشنایی با این احادیث ضعیف و اجتناب از آنها این احادیث ارائه می‌گردند. البته عده‌ای از علما مانند امام احمد و امام عبدالله بن مبارک و امام عبدالرحمن مهدی در مورد عمل به حدیث ضعیف در فضایل قائل به رخصت هستند و اجازه داده‌اند که در این موارد به سه شرط به حدیث ضعیف عمل گردد: الف) حدیث خیلی ضعیف نباشد ب) مفهوم حدیث زیر یک قاعده کلی در بیاید ج) هنگام عمل به حدیث ضعیف اعتقاد به صحت آن نداشته باشد؛ بلکه هدفش احتیاط باشد و بعضی دیگر مانند امام ابوبکر بن العربی قائل به عدم عمل به حدیث ضعیف به طور مطلق هستند. سیوطی، تدریب الراوی/۱۴۹.

البته به نظر می‌رسد سخن امام ابوبکر بن العربی راجح می‌باشد؛ چرا که مباحات با دلایل قطعی بر ما حلال گشته است و نمی‌توان با احادیث ضعیف و ظنی از یکی از حلالهای خداوند روگردان بود و همانطور که خداوند دوست دارد که ما به واجباتش عمل نماییم، دوست دارد که به رخصتهایش نیز عمل کنیم و نه با استفاده از مبنای احتیاط آن را بر خود حرام نماییم؛ چنانکه در حدیث صحیح امام ابن حبان/ش/۳۵۴ آمده است که «أخبرنا عبد الله بن أحمد بن موسى قال : حدثنا الحسين بن محمد الذارع قال : حدثنا أبو محصن حصين بن نمير قال: حدثنا هشام بن حسان عن عكرمة عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: إن الله يحب أن تؤتي رخصه كما يحب أن تؤتي عزائمه» خداوند به همان اندازه که دوست دارد به واجباتش عمل و از حرامهایش دوری گردد، دوست دارد که از رخصتهایش نیز استفاده گردد و اگر حدیث در فضائل اعمال باشد، نمی‌توان آن را حجت دانست؛ چرا که فضیلت و ثواب به این معنی است که آن عمل، عبادت است و خداوند برای انجام آن ثواب می‌دهد، ولی همه می‌دانیم که اصل در عبادات تعبد است و چیزی

ثواب دارد که خدا و رسولش آن را عبادت دانسته باشند و برای آن ثواب تعیین کرده باشند. حال با حدیث ضعیف چگونه می‌توان عبادتی را ثابت نمود و یا برای ثواب آن مقدار تعیین کرد؟ غیر از این است که مقدار ثواب را پروردگار خود تعیین می‌نماید؟ و وقتی حدیث ضعیف را در فضائل حجیت بدانیم به این معنی است که خداوند برای انجامش آن ثواب را در نظر گرفته است، ولی آیا با تعبد در عبادت منافات ندارد؟ لذا رأی راجح عدم مقبولیت احادیث ضعیف به طور عام به نظر می‌رسد. احادیث ضعیف در زمینه فضائل فرائض عبارتند از:

۱- عبدالله بن عمرو بن عاص روایت می‌کند که پیغمبر خدا ع فرمودند: «الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ وَمَا سِوَى ذَلِكَ فَهُوَ فَضْلٌ: آيَةُ مُحْكَمَةٍ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ» «علم سه چیز است و غیر آن زائد است» یعنی؛ برای فهم دین، غیر از سه مورد مذکور به غیر آنها نیازی نیست: «آیه محکم و روشن، یا سنت پابرجای پیغمبر (نه سنت منسوخ)، یا دانستن تقسیم عادلانه (مواریث)».

(ضعیف): ابوداود/ش/۲۸۸۷؛ ابن ماجه/ش/۵۴؛ بیهقی، السنن الکبری/ش/۱۲۵۳۴؛ دارقطنی، السنن، ۶۷/۴؛ حاکم، المستدرک/ش/۷۹۴۹؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق، ۸/۳۴ این حدیث را از طرقی از جمله: «... عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ زِيَادٍ بْنِ أَنَعَمْ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ رَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْقَاصِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: ...» روایت کرده‌اند که: عبدالرحمن بن زیاد بن انعم ضعیف الحدیث می‌باشد. [ابن حجر، تهذیب/تهذیب، ۱۷۳/۶؛ ابن حجر، تفریب/تهذیب/ش/۳۸۶۲] البته برخی از شارحان، «فريضة عادلته» را هر عمل واجبی که موافق قرآن و سنت باشد، معنا کرده‌اند. مانند: اجماع و قیاس. محمد شمس‌الحق عظیم‌آبادی، عون المعبود، ۱۹۴/۶.

۲- ابن مسعود رضی الله عنه نیز از: پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله چنین روایت می‌کند: «تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ وَعَلِّمُوهُ النَّاسَ، تَعَلَّمُوا الْفَرَائِضَ وَعَلِّمُوهَا النَّاسَ، تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ وَعَلِّمُوهُ النَّاسَ، فَإِنِّي أَمْرُو مَقْبُوضٌ، وَالْعِلْمُ سَيَقْبِضُ وَتَظْهَرُ الْفِتْنُ حَتَّى يَخْتَلِفَ الْإِثْنَانِ فِي الْفَرِيضَةِ لَا يَجِدَانِ أَحَدًا يَفْصِلُ بَيْنَهُمَا؛ علم را بیاموزید و به مردم یاد دهید، فرائض را بیاموزید و به مردم یاد دهید، قرآن را بیاموزید و به دیگران یاد دهید، همانا من از میان شما خواهم رفت، این علم نیز از میان شما برگرفته می‌شود و فتنه‌ها آشکار می‌گردند؛ به گونه‌ای که دو نفر در «حکم» فريضة‌ای اختلاف می‌کنند و کسی را نمی‌یابند که بین آنها حکم کند.»

(ضعیف): این حدیث را از عبدالله بن مسعود و ابوسعید خدری و ابوهریره و ابی بکره از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند:

اما طریق عبدالله بن مسعود رضی الله عنه؛ المستدرک، حاکم/ش/۷۹۵۰؛ شاشی، *المسند*/ش/۸۴۲؛ دارقطنی، السنن، ۸۱/۴؛ معجم الاوسط/ش/۵۷۲۰؛ نسائی، السنن الکبری/ش/۶۳۰۵؛ دارمی/ش/۲۲۱. این حدیث را از طرقی از «... عوف بن ابی جمیلة عن سلیمان بن جابر الهجری عن عبد الله بن مسعود رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و سلم ...» روایت کرده‌اند که معلول می‌باشد؛ چرا که عوف بن ابی جمیلة این حدیث را از «رجل» شنیده که مبهم می‌باشد؛ چنانکه در طرق دیگری: نسائی، *اللمعن الکبری*/ش/۶۳۰۶؛ ترمذی/ش/۲۰۹۱؛ المستدرک، حاکم/ش/۷۹۵۱؛ طیبیسی، *المسند*/ش/۴۰۳؛ طوسی، *مختصر الاحکام*، مستخرج طوسی علی *الاحکام*/ش/۱۵۹۵/۱ آمده است: «... عن عوف عن رجل عن سلیمان بن جابر عن ابن مسعود عن النبی ...» و به صورت «... عن عوف قال بلغنی عن سلیمان بن جابر قال قال عبد الله بن مسعود ان رسول الله صلی الله علیه و سلم قال...» نیز آن را روایت کرده‌اند که در هر صورت راوی مبهم می‌باشد. باید به نکته‌ای هم اشاره کنیم و اینکه متنی بن البکر العبدی العطار اسناد را اینگونه روایت می‌کند که: «... المثنی بن بکر حدثنا عوف حدثنا سلیمان عن أبی الأحوص عن عبد الله قال: قال رسول الله صلی الله علیه و سلم...» *بیهقی، السنن الکبری*/ش/۱۲۵۳۶؛ ابویعلی، *المسند*/ش/۵۰۲۸؛ دارقطنی، السنن، ۸۱/۴؛ *بیهقی، شعب الایمان*/ش/۱۶۶۸ که روایت «منکر» می‌باشد؛ چرا که علاوه بر اینکه مخالف «ثقات» لفظ «حدثنا» را برای «عوف عن سلیمان بن جابر» آورده است «ابوالاحوص» را هم به آن اضافه نموده است و خود متنی بن البکر العبدی العطار در روایت حدیث قوی نمی‌باشد. [عقیلی، *الضعفاء*/۴/۲۴۸؛ ذهبی، *المغنی فی الضعفاء*/ش/۵۱۷۳؛ ابن ابی حاتم، *الجرح و التعذیل*، ۳۲۶/۸] و عبدالله بن مبارک، ابواسامه، و نضر بن شمیل، و عمرو بن حرمان، و هوزة بن خلیفه، عثمان بن هیثم، شریک نخعی، و عباد بن عباد بن حبیب بن مهلب و عبدالواحد بن واصل، این حدیث را بدون «ابوالاحوص» و بدون لفظ «حدثنا» روایت کرده‌اند و ابواسامه، عبدالله بن مبارک، عبدالواحد بن واصل و عباد بن عباد بن حبیب بن مهلب، آن را با بودن فرد مبهم در اسناد حدیث روایت نموده‌اند.

اما طریق ابوسعید خدری رضی الله عنه؛ امام دارقطنی در السنن، ۸۲/۴ چنین روایت کرده است: «نا جعفر بن محمد بن نصیر نا محمود بن محمد المروزی قال قرأت علی إِبْرَاهِیمَ بن یوسف اللجی نا المسیب بن شریک نا زکریا بن عطیة عن أبی سعید أن رسول الله صلی الله علیه و سلم قال ...» لیکن این حدیث «واهی» می‌باشد؛ چرا که مسیب بن شریک «متروک» می‌باشد. [ابن عدی، *الکامل*/۶/۳۸۶؛ ابن ابی حاتم، *الجرح و التعذیل*، ۲۹۴/۸؛ ابن حبان، *المجروحین*، ۲/۲۷۹؛ ذهبی، *میزان الاعتدال*، ۴/۱۱۴] و همچنین زکریا بن عطیة بحرانی هم «ضعیف» است؛ [عقیلی، *الضعفاء*، ۲/۸۵؛ ابن ابی حاتم، *الجرح و التعذیل*، ۳/۵۹۹؛ ذهبی، *میزان الاعتدال*، ۲/۷۴]

اما طریق ابوهریره **رحمه** طریق اول؛ ترمذی/ش ۲۰۹۱؛ ابن عدی، **الکامل**، ۲۴۹/۶ چنین روایت کرده‌اند: «حدثنا عبد الأعلى بن واصل حدثنا محمد بن القاسم الأسدي حدثنا الفضل بن دلهم حدثنا عوف عن شهر بن حوشب عن أبي هريرة قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم تعلموا القرآن والفرائض وعلموا الناس فإنني مقبوض» که اسنادش «باطل» می‌باشد؛ چرا که محمد بن القاسم الأسدي، امامان احمد و دارقطنی وی را «كذّاب» می‌دانند. [ابن حجر، **تهذيب التهذيب**، ۴۰۷/۹؛ ابن حجر، **تقريب التهذيب**/ش ۶۲۲۹]. طریق دوم؛ ابن ماجه/ش ۲۷۱۹؛ دارقطنی، **السنن**، ۶۷/۴؛ **بيهقي**، **السنن الكبرى**/ش ۱۲۵۳۷؛ **حاكم**، **المستدرک**/ش ۷۹۴۸؛ ابن عدی، **الکامل**، ۳۸۳/۲؛ **معجم الاوسط**/ش ۵۲۹۳؛ ابن ابی عاصم، **الاوائل**/ش ۱۶۵؛ **خطيب بغدادی**، **تاريخ بغداد**، ۳۱۹/۳؛ ابن عساکر، **معجم الشيوخ**، ۳۰۳/۱ از «... حفص بن عمر بن أبي العطف ثنا أبو الزناد عن الأعرج عن أبي هريرة ...» روایت کرده‌اند، ولی اسنادش «واهی» می‌باشد؛ چرا که حفص بن عمر بن أبي العطف «منكر الحديث و متهم به كذب» گردیده است. [ابن حجر، **تهذيب التهذيب**، ۴۰۹/۲؛ ابن ابی حاتم، **الجرح و التعديل**، ۱۷۷/۳؛ ابن عدی، **الکامل**، ۳۸۳/۲؛ ابن حبان، **المجروحين**، ۲۹۳/۱].

اما طريق ابي بكرة رحمته: امام طبرانی در معجم الاوسط/ش/۴۰۷۵ چنین روایت کرده است: «حدثنا علی قال نا محمد بن عقبه السدوسی نا سعید بن ابي کعب العبدی قال نا راشد ابو محمد الحماني عن عبد الرحمن بن ابي بكرة عن ابيه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم تعلموا القرآن وعلموه الناس وتعلموا الفرائض وعلموها الناس أو شك ان يأتي على الناس زمان يختصم رجلان في الفريضة فلا يجدان من يفصل بينهما» که اسنادش «ضعیف» می باشد؛ چرا که محمد بن عقبه بن هرم سدوسی «ضعیف الحديث» است و امامان ابوحاتم و ابوزرعه وی را ضعیف دانسته اند و امام ابن حجر می گوید: «صدوق است، ولی زیاد خطا می کند.» [ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۳۴۷/۹؛ ابوزرعه، سؤالات برذعی، ۷۰۱/۲؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ۶۴۹/۳]

۳- ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز چنین روایت می‌کند: « يَا أَبَا هُرَيْرَةَ! تَعْلَمُوا الْفَرَائِضَ وَعَلَّمُوهَا، فَإِنَّهُ يَنْصِفُ الْعِلْمَ، وَهُوَ يُنْصَفُ، وَهُوَ أَوَّلُ شَيْءٍ يُسْتَرْعَى مِنْ أُمَّتِي؛ اَي ابوهریره! فرائض را یاد بگیرد؛ چرا که آن نصف علم است و آن فراموش خواهد شد و اولین چیزی است که از امت من گرفته می‌شود.»

این فرموده که علم فرائض را نصف علم معرفی می‌کند، به اعتبار این است که حیات انسان دو حالت دارد: حال حیات و حال مرگ. حال حیات متعلق به احکام نماز، زکات و ... است، اما احکام حال مرگ متعلق به تقسیم ترکه، انجام وصیت‌ها و ... است.

(ضعیف): تخریب و تحقیقش در حدیث قبلی گذشت.

اصحاب گرامی رسول الله ﷺ توجه خاصی به آموزش این علم داشته‌اند و در زمان پیغمبر ﷺ شاگردانی در این مکتب تربیت شدند که آراء و نظرات آنان سرلوحه حل بسیاری از مسائل در علم ارث است^۱، از جمله آنها: زید بن ثابت، علی بن ابوطالب، عبدالله بن عباس، عبدالله بن مسعود ﷺ به گونه‌ای که پیامبر ﷺ در مورد برتری و نخبه بودن زید بن ثابت ﷺ در این زمینه فرموده‌اند: «أَفْرَضُكُمْ زَيْدٌ»^۲ «آگاه‌ترین شما به علم فرائض، زید بن ثابت

البته با این وجود اهمیت علم فرائض از جهت اینکه خداوند به تدوین و تبیین این علم گرانمایه پرداخته و بشر نیز جهت حل و فصل این بخش از زندگی خود بدان نیازمند است، و اصحاب پیغمبر خدا ﷺ به تعلیم و تعلم آن پرداخته‌اند محرز است و جایگاه والای آن را نشان می‌دهد.

۱- مصطفیٰ خن و دیگران، الفقه المنهجي على مذهب الإمام الشافعي ﷺ، ۲/۲۶۹.

۲- (صحیح): این حدیث را از انس بن مالک، عبدالله بن عمر، جابر بن عبدالله انصاری، ابوسعید خدری، ابومحجن صحابی و مرسل قتاده و محمد بن کعب از رسول خدا ﷺ روایت کرده‌اند؛

اما طریق انس بن مالک ﷺ: ترمذی / ش ۳۷۹۱؛ ابن ماجه / ش ۱۵۴؛ حاکم، المستدرک / ش ۷۹۶۲؛ ابن حبان بستی / ش ۷۱۳۱ و ۷۱۳۷ و ۷۲۵۲؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق، ۷/۳۲۷ و ۱۹/۳۱۰ و ۲۵/۴۵۶ و ۴۴/۱۳۶ و ۵۸/۴۰۰ و ۴۰۱ و ۳۹۹؛ نسایی، السنن الکبری / ش ۸۲۴۲ و ۸۲۸۷؛ بیهقی، السنن الکبری / ش ۱۲۵۴۸ و ۱۲۵۴۹؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ۲/۳۵۹؛ ضیاء مقدسی، احادیث المختاره / ش ۲۲۴۰ و ۲۲۴۱؛ احمد / ش ۱۳۹۹۰ و ۱۲۹۰۴؛ طیبیسی، المسند / ش ۲۲۱۰؛ طحاوی، شرح مشکل الآثار، ۲/۱۸۴؛ فسوی، المعرفة و التاريخ، ۱/ ۴۷۹؛ ابونعیم، حلیة الاولیاء، ۳/۱۲۲ از طریق وهیب بن خالد و عبد الوهاب بن عبد المجید ثقفی و سفیان ثوری و نضر بن معبد از «... خَالِدُ الْحَذَاءُ عَنْ أَبِي قَلَابَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ... أَفْرَضُكُمْ زَيْدٌ...» این حدیث را روایت کرده‌اند که تمامی رجالش «ثقه» هستند، اما اسماعیل بن علیه و محمد بن ابی عدی و بشر بن مفضل، ابن عساکر، تاریخ دمشق، ۲۵/۴۵۶؛ بیهقی، السنن الکبری / ش ۱۲۵۵۰ آن را مرسل روایت کرده‌اند: «... خَالِدُ الْحَذَاءُ عَنْ أَبِي قَلَابَةَ عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ... أَفْرَضُكُمْ زَيْدٌ...» که چون راویان هر دو طریق موصول و مرسل جزء ثقات هستند؛ لذا زیادی «ثقه» مقبول می‌باشد و ظاهراً خالد حذاء آن را به دو گونه نقل نموده است و موجب قح در یکدیگر نمی‌گردد.

اما طریق ابن عمر رضی الله عنهما طریق اول: ابویعلی، *المسند* / ش ۵۷۶۳؛ ابن عساکر، *تاریخ دمشق*، ۹۵/۳۹ از طریق «... محمد بن الحارث أخبرنا محمد بن عبد الرحمن عن أبيه عن ابن عمر قال: قال رسول الله - صلى الله عليه وسلم ...» این حدیث را روایت کرده‌اند که اسنادش «واهی و مسلسل به ضعفا» می‌باشد؛ چرا که محمد بن الحارث بن زیاد ضعیف است. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۱۰۵/۹؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب* / ش ۵۷۹۷] و محمد بن عبد الرحمن بن البیلمانی «منکر الحدیث» می‌باشد. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۲۹۳/۹؛ ذهبی، *میزان الاعتدال*، ۶/۱۴۹؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب*، ش ۳۸۱۹] طریق دوم؛ امام ابن عدی در *الکامل*، ۶/۷۷ چنین روایت می‌کند: «حدثنا صدقة بن منصور أبو الأزهر بحران ثنا أبو معمر ثنا هشيم عن كوثر عن نافع عن ابن عمر قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ...» که اسنادش «واهی» است؛ چرا که هشیم بن بشیر «کثیر التذلیس» می‌باشد و عنعنه کرده است. [ابن حجر، *تعریف اهل التقدیس بمراتب موصوفین بالتذلیس* / ش ۱۱۱] همچنین کوثر بن حکیم حلبی «متروک الحدیث» است. [ابن ابی حاتم، *الجرح و التعذیل*، ۱۷۶/۷؛ ذهبی، *میزان الاعتدال*، ۳/۴۱۶؛ ابن حبان، *المجروحین*، ۲/۱۵۹؛ ابن عدی، *الکامل*، ۲/۷۶]

اما طریق ابوسعید خدری؛ امام عقیلی، *الضعفاء*، ۲/۱۵۸ از طریق «... سلام بن سلم قال حدثنا زيد العمى عن أبي الصديق الناجي عن أبي سعيد الخدري قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ...» روایت کرده‌اند که اسنادش «واهی» می‌باشد؛ چرا که سلام بن سلم مذاتنی «متروک الحدیث» می‌باشد. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۴/۲۸۱؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب* / ش ۲۷۰۲؛ بخاری، *التاریخ الکبیر*، ۴/۱۳۳؛ ذهبی، *میزان الاعتدال*، ۲/۱۷۵] و همچنین زید بن الحواری العمی «ضعیف الحدیث» است. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۳/۴۰۷؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب* / ۲۱۳۱؛ ذهبی، *میزان الاعتدال*، ۲/۱۰۲]

اما طریق ابو محجن رضی الله عنه؛ ابن عساکر، ۳۱۱/۱۹ از طریق چنین روایت می‌کند: «... حدثنا أبو سعيد الأعور يعني البقال وكان مولى لحذيفة قال أخبرنا شيخ من الصحابة يقال له أبو محجن أبو محجن بن فلان قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: ...» که اسنادش «ضعیف» می‌باشد؛ چرا که ابوسعید اعور، سعید بن مرزبان مولى حذیفه «ضعیف و مدلس» می‌باشد. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۴/۷۹؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب* / ش ۲۳۸۹] و هر چند تصریح به سماع کرده است، ولی باز هم خودش ضعیف است.

اما مرسل قتاده؛ عبدالرزاق، ۱۱/۲۲۵؛ سعید بن منصور / ش ۴ از قتاده از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که البته قتاده تابعی است و لذا «مرسل و ضعیف» می‌گردد. البته امام ترمذی / ش ۳۷۹۰ آن را به صورت موصول از

است» و برخی همچون عمر بن خطاب رضی الله عنه گفته‌اند: «تَعَلَّمُوا الْفَرَائِضَ؛ فَإِنَّهَا مِنْ دِينِكُمْ»^۱ «فرائض را یاد بگیرید که از دینتان است».

قتاده روایت کرده است که «حدثنا سفيان بن وكيع حدثنا حميد بن عبد الرحمن عن داود العطار عن معمر عن قتادة عن أنس بن مالك قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم» که «منکر» می‌باشد؛ چرا که اولاً سفيان بن وكيع الجراح «ضعیف» می‌باشد و کاتبش احادیث وی را دستکاری می‌کرده است [ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۴/۱۲۳؛ ابن حجر، تقریب التهذیب/ش ۲۴۵۶؛ ذهبی، الکاشف/ش ۲۰۰۵] ثانیاً [معمر بن راشد (ثقة ثبت) و محمد بن ثابت عبدی (الین)] عبدالرزاق، ۱۱/۲۲۵؛ سعید بن منصور/ش ۴ آن را به صورت «مرسل» از قتاده روایت کرده‌اند که درست است.

اما مرسل محمد بن کعب؛ امام ابن عساکر، تاریخ دمشق، ۹/۳۱۱ چنین روایت می‌کند: «أخبرنا أبو البركات الأنماطي أنا أبو طاهر أحمد بن الحسن وأبو الفضل أحمد بن الحسن قالاً أنا أبو القاسم بن بشران أنا أبو علي بن الصواف أنا أبو جعفر بن أبي شيبة نا جندل بن والي نا مندل عن ابن جريج عن محمد بن كعب قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم» البته اسنادش «واهی» است؛ چرا که ابو جعفر محمد بن عثمان بن ابی شیبہ «ضعیف الحدیث» است [ابن عدی، الکامل، ۶/۲۹۵؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۴/۲۱؛ دارقطنی، سولات حاکم/ش ۱۷۲] و مندل بن علی العنزى هم «ضعیف الحدیث» می‌باشد. [ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱۰/۲۹۸؛ ابن حجر، تقریب التهذیب/ش ۶۸۸۳؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ۴/۱۸۰؛ بخاری، التاريخ الكبير، ۸/۷۳؛ ابن ابی حاتم، الجرح والتعديل، ۸/۴۳۴] و ابن جريج «ثقة و كثير التذليس» می‌باشد و عننه کرده است. [ابن حجر، تعريف اهل التقديس بمراتب الموصوفين بالتذليس/ش ۸۳] و محمد بن کعب قرظی تابعی است.

۱- (صحیح): دارمی/ش ۲۸۵۰؛ بیهقی، السنن الكبرى/ش ۱۲۵۳۸؛ سعید بن منصور، السنن/ش ۱ از طرقی از «... عن عاصم الأحول عن مؤرق العجلي قال: قال عمر بن الخطاب رضى الله عنه: تعلموا الفرائض واللحن والسنة كما تعلمون القرآن» روایت کرده‌اند که اسنادش «صحیح» می‌باشد. طریق دیگری هم دارد که دارمی/ش ۲۸۵۱؛ ابن ابی شیبہ، ۷/۳۲۴؛ بیهقی، السنن الكبرى/ش ۱۲۵۳۹؛ سعید بن منصور، السنن/ش ۲ از طرقی از «... الأعمش عن إبراهيم قال: قال عمر تعلموا الفرائض فإنها من دينكم» روایت کرده‌اند که اسناد این روایت «ضعیف» می‌باشد؛ چرا که ابراهیم نخعی «از هیچ یک از صحابه حدیث نشنیده» است. [ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱/۱۷۷؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۴/۵۲۱]

تابعین - رحمهم الله - نیز راه صحابه رضی الله عنهم را در بزرگداشت این مهم پیروی کردند، و آن را آموختند و به دیگران یاد دادند و در بین آنها هفت فقیه در این زمینه مشهور گشتند که عبارتند از: سعید بن مسیب، عروه بن زبیر، قاسم بن محمد؛ خارجه بن زید، ابوبکر بن حارث بن هشام، سلیمان بن یسار و عبیدالله بن عبدالله بن عتبّه بن مسعود.^۱

و تابع تابعین و بسیاری از اندیشمندان و فقهای اسلامی سعی در آموزش این علم و گسترش آن داشته‌اند که امروز ما مدیون زحمات آنان هستیم و از زحمت آنها خوشه‌چینی می‌کنیم و بهره می‌جویم.

(۱-۶) فلسفه تشریع ارث

اسلام به تشریع قوانین خاص و منحصر به فردی در مورد ارث پرداخته است که به دلیل داشتن جامعیتی خاص و نیز ویژگی‌هایی بنیادی و حکیمانه آن را از دیگر نظام‌های ارث متمایز و برتری آن را آشکار می‌کند. در این راستا از جمله ویژگی‌های شگرف و فلسفه تشریع نظام ارث در اسلام عبارتند از:^۲

اول) میانه‌روی

از جمله ویژگی‌های بارز دین اسلام در هر زمینه‌ای میانه‌روی و اعتدال است. این جنبه در این دین بزرگ در نظام ارث نیز به طور کامل و دقیق رعایت شده است و

۱- مصطفی دخن و دیگران، *الفقه المنهجي*، ۲/ ۲۷۰.

۲- محمد زحیلی، *الفرائض و الموارث و الوصایا*، صص ۳۶ الی ۴۶ برگرفته از (سباعی، الوصایا و الفرائض، ص ۱۴۵؛ کشکی، المیراث المقارن، ص ۲۱۳؛ جلیدی، احکام المیراث والوصیة، ص ۱۶؛ الجامع الحدیث، ص ۴۷؛ صابونی، الموارث، ص ۱۵؛ محمد زحیلی، الإعتدال فی التدریس، ص ۲۲۷، ۲۳۱؛ مصطفی خن و دیگران، *الفقه المنهجي*، ۲/ ۲۷۰-۲۷۱؛ عبدالحلیم عویس، موسوعة الفقه الإسلامی المعاصر، ۳/ ۲۵۱-۲۵۳.

اسلام هرگونه افراط و تفریط و هرگونه اجبار و فشار کامل و آزادی مطلق را در این زمینه به بند کشیده و راه میانه‌ای را پیش گرفته است.

اسلام، به لغو و باطل نمودن نظام کمونیستی که بر مبنای تفکر و مبادی مارکس استوار است و نظام ارثی آن را که مبنی بر لغو مالکیت فردی، که البته به صورت سخت و ناچیز ورثه مال متوفی را به ارث می‌برند، و انتقال اموال شخص به دولت بعد از مرگش را کاملاً مردود می‌داند و از طرف دیگر به ردّ نظام سرمایه‌داری که بر مبنای آزادی مطلق فرد پایه‌ریزی شده است، می‌پردازد؛ چرا که در این نظام انسان به هرگونه و به هر حالت که بخواهد، می‌تواند اموال خود به هر کس و به هر مقدار، به دیگران عطا کند و یا برخی از خویشاوندان نزدیک خود را هم محروم نماید، در این نظام حتی انسان می‌تواند به سگ و گربه و هر حیوانی، اموال خود را بعد از مرگ ببخشد و این اصول را نه تنها اسلام؛ بلکه هر عقل سلیمی آن را ردّ می‌کند.

اسلام راه میانه‌روی را در پیش گرفته و برخلاف نظام کمونیستی که انگیزه‌های جمع‌آوری مال و مواظبت بر آن را در انسان تضعیف می‌کند، این انگیزه را به انسان عطا می‌کند تا بتواند با انگیزه به کسب و کار مشغول شود؛ چرا که بعد از مرگش اموالش به نزدیکان و دوستانش مانند: همسر و فرزندان که دغدغه زندگی آنها بعد از مرگ نیز امری فطری و طبیعی است، می‌رسد و حتی این عملکرد باعث پیدایش محبت بیشتر بین افراد خانواده و خویشاوندان می‌شود و نیز هرج و مرج‌های نظام سرمایه‌داری را به لگام می‌کشد و قوانینی را تصویب نموده که از هرگونه افراطی به دور و بر مبنای عدالت بنا شده است هر چند آزادی فرد را نیز در این راستا با نظام و اصولی منطقی و ایده‌آل به رسمیت می‌شناسد.

دوم) تعادل

اسلام به طور بنیادی تعادل را در هر حکم و زمینه پذیرفته و هرگونه ظلم و ستم و استبدادی را مردود می‌داند و بدین خاطر به انسان این آزادی را بخشیده که تا یک سوم اموالش را با ارکان و شرایطی وصیت نماید^۱ و آن را به عنوان صدقه‌ای جاریه و کسب رضایتمندی و آرامش درونی خود ببخشد و دو سوم دیگر اموال یا بیشتر از آن طبق قوانین منضبط و حکیمانه که با دین، فطرت و حیات انسان سازگاری دارد و عقل و منطق سلیم نیز آن را امضاء می‌کند، تقسیم می‌شود، پس در این راستا هم آزادی فردی را به رسمیت می‌شناسد و هم حفظ حقوق و خویشاوندان و اقربا را مدنظر داشته و این تعادل همان نتایج مطلوبی را به بار خواهد آورد که بشر تنها با عقل خود نمی‌تواند به آنها دست یابد.

سوم) عدالت

از جمله وجوه متمایز و بارز قوانین تقسیم ارث در اسلام، تقسیم عادلانه اموال میت بین کسانی است که استحقاق دریافت آن را دارند، به گونه‌ای که هرگونه ظلم و ستم، تبعیض و حیف و میل کردن مال و بی‌انضباطی را در تقسیم اموال لغو کرده و عدالت را سرلوحه تقسیم مال قرار داده است. برخی از ادیان و تفکرات با قرار دادن آزادی مطلق فرد برای تقسیم اموالش، یا محروم کردن همه از ارث یا دختران و یا اطفال و یا زنان حتی مادر، خواهر و ... و برخی با ارث دادن به فرزندخوانده، و برخی با تساوی ارث بین خویشاوندان نزدیک و دور و بعضی با محروم کردن پدر و جد پدری از ارث در مواردی که با فرع باشند، و غیره هر کدام به نحوی بی‌عدالتی را رقم زده و با محروم کردن ضعیف، صغیر، فقیر و اقربای دور و ... باعث پیدایش

۱- البته وصیت به بیش از یک سوم نافذ است ولی منوط به اجازه وارثان است. نک: بخش (۲-۱-۲) حقوق

احکامی شده‌اند که در مواردی خود بشر در انتقاد آنها قلم‌فرسایی کرده و آن را رد و ناعادلانه دانسته است.

اما نظام ارث اسلام که در واقع خداوند حکیم و ارحم الراحمین آن را تشریع نموده، سعی در پیدایش احکامی نموده است که عدالت محض‌اند و با فطرت انسان، عدالت و نیاز سازگاری دارند.

چهارم) اجبار

بعد از پرداخت بدهی‌های متوفی و تنفیذ وصیت، علاوه بر الزامی بودن اجرای قوانین ارث در اسلام الزامی، شریعت مردم را ملزم به اجرا و قبول آن نموده است و هیچ حاکم، قاضی دادگاه و یا شخصی حق دخل و تصرف ندارد و مورث نیز حق ندارد که هیچ یک از ورثه را از ارث محروم کند و هر کس وارثی را از ارث محروم کند، مرتکب گناه و معصیت شده است، و ارث با اجبار به ورثه انتقال پیدا می‌کند و هرگونه وصیت جهت محروم کردن ورثه حرام و باطل و بدان هیچ ترتیب شرعی و قانونی داده نمی‌شود. و به محض وفات مورث ملکیت اموالش به وارثانش به اجبار و فوری انتقال داده می‌شود و هر کس بخواهد می‌تواند قسمتی یا همه سهم خود را به دیگر وارثان یا دیگران و یا مصالح عمومی ببخشد که این عملکرد او دارای اجر و ثواب خواهد بود.

پس در نظام اسلامی، مالک شدن وارث یا وارثان الزامی و برخلاف هبه و وصیت است؛ چرا که در هبه و موهوب له، موصی و موصی له بنابر آزادی که متعاقدين دارند، الزامی بر قبول عقد توسط موهوب له و موصی له وجود ندارد ولی در نظام ارث، تملک جبری حاکم است.

این حکم در نظام اسلامی برخلاف قوانین فرانسه و برخی دیگر از کشورها است؛ چرا که آنها بعد از حکم قاضی، قبول ارث را اختیاری می‌دانند و در صورت پذیرش ارث از جانب وارث، ملزم به پرداخت حقوق ترکه و واجبات آن مانند: مالیات و

غیره است و حتی اگر میزان بدهی بر اموال بیش از مال هم باشد، شخص بنابر اعلان قبول قبلی باید پذیرای پرداخت همه آنها باشد که این برخلاف نظام اسلامی است که شخص با وجود پذیرش جبری بر میزان سهم خود از ارث هیچ گونه تعهدی در این زمینه ندارد و حتی اگر بدهی‌های شخص به مردم و یا دوست بیش از مالش باشد، او متعهد پرداخت آنها نخواهد بود.

پنجم) ارث باعث ایجاد همبستگی خانواده

خانواده اساس و بنیان و قلب تپنده هر جامعه است و حفظ و نگهداری آن و داشتن دغدغه برای آن، چه در زمان حیات و چه بعد از مرگ، از حالت‌های طبیعی و فطری هر انسانی است براین اساس، اسلام تصویب همه این قوانین را بر مبنای حفظ حقوق و کیان خانواده بنا نهاده است و فطرت و نیاز درونی هر انسانی نیز آن را در اولویت قرار خواهد داد. این امر باعث افزایش رابطه عاطفی و محبت‌آمیز بین افراد خانواده نیز خواهد شد. در تدوین قوانین ارث خانواده که عبارتند: از همسران، پدر و مادر، فرزندان، برادران، خواهران، عموها و ... را بر اولوالأرحام در اولویت با حفظ حقوق و برتری خویشاوندان نزدیک‌تر به میت در اولویت قرار داده است.

بدین خاطر اسلام، ارث فرزندخوانده را که غریب و بیگانه است به رسمیت نمی‌شناسد و نیز فرزند حاصل از رابطه حرام یا ازدواج باطل یا فاسد و یا ارث بین همسرانی که ازدواج باطل یا ناسالم دارند را قبول ندارد.

همچنین اسلام میراث را با عقد و پیمان یا سوگند و یا سوگندی که بین بیگانگان مبنی بر ارث‌گیری از یکدیگر بیان می‌شود را باطل نموده است و همه این موارد که ریشه در زمان جاهلیت دارند، مطابق با نظر جمهور علما نسخ و باطل شده است.^۱

اسلام ارثی را بر اساس هجرت و وجود رابطه و اخوت ایمانی که در یک مقطع زمانی خاص به طور موقت و بر اساس شرایط زمان و حال آن موقع تشریع شده بود را باطل دانسته و خویشاوندی و زوجیت را به عنوان اسباب ارث دانسته است؛ خداوند جلیل می‌فرماید:

﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾

(انفال / ۷۵)

«و کسانی که با یکدیگر خویشاوندند، برخی بر برخی دیگر سزاوارترند (و حقوق آنها) در کتاب خدا بیان شده است.»

ششم) معین بودن سهم وارثان

در نظام اسلام سهم ارث بر دو مبنای فرض - یعنی؛ کسانی که سهم ارث آنها معین شده مانند: یک دوم، دو سوم، یک چهارم و ... - و عصبه تقسیم می‌گردد. تعیین

۱- حنفیه قائل به عدم نسخ ارث‌گیری براساس سوگند و هم‌پیمانی هستند، ولی از دیدگاه آنها ارث گرفتن بعد از مرتبه فروض، عصبات و ذوی‌الأرحام است؛ زیرا آیه ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ﴾ (احزاب / ۶) «خویشاوندان نسبت به همدیگر از نظر ارث بردن بعضی از بعضی از مؤمنان و مهاجران، در کتاب یزدان (قرآن) از اولویت بیشتری برخوردارند»، آیه قبل از خود را: ﴿وَالَّذِينَ عَقَدْتَ أَيْمَانُكُمْ فَتَاوَهُمْ نَصَبُهُمْ﴾ (نساء / ۳۳) «و به کسانی که با آنان پیمان بسته‌اند بهره خودشان را بدهید» نسخ نکرده است، و میراث خویشاوندان و أرحام بر میراث بنابر سوگند و هم‌پیمان شدن مقدم است. نک: محمد زحیلی، الفرائض، الموارث، والوصایا، ص ۴۰، کاسانی، بدائع الصنائع عن ترتیب الشرائع، ص ۲۸۹/۹.

سهم هر وارثی به صورت معین و مشخص که بر مبنای عدالت و حکمت استوار است از جمله تمایزات نظام ارث در اسلام با دیگر نظام‌ها است. دکتر مصطفی سباعی در این زمینه گفته است: «در شرایع قدیم و جدید چنین همتایی مانند: نظام تقسیم ارث اسلام وجود ندارد، بلکه سهم ارث برخی از وارثان تنها منحصر در نظام دقیق اسلام است که آن را از دیگر شرایع جدا کرده است».

این علم، نیز به دلیل وجود نصوصی از قرآن کریم مبنی بر معین و مشخص بودن سهم تعدادی از وارثان، فرائض نامیده شده است.

هفتم) احکام فرائض حدود خداوند

خداوند با قانونگذاری احکام فرائض آن را فریضه و حدود خود خوانده و هرگونه تعدی از آن حرام و انکار آن را موجب کفر دانسته است؛ خداوند در آخر آیه فرائض فرموده است:

﴿فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ (نساء / ۱۱)

«این فریضه الهی است و خداوند دانا و کاربجا است».

بعد از آن خداوند، این قوانین را حدود خود دانسته و تعدی از آنها و هرگونه تمسخر و کوچک شمردن و عدم اهتمام و اجرای آنها را حرام و گناه دانسته است، خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَن يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۝ وَمَن يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾ (نساء / ۱۳-۱۴)

«این حدود خدا (در میان حق و باطل) است و هرکس از خدا و پیغمبرش اطاعت نکند، خدا او را به باغ‌های (بهشت) وارد می‌کند که در آنها رودبارها روان است و جاودانه در آن می‌مانند، و این پیروزی بزرگی است و آن کسی که از خدا و پیغمبرش نافرمانی کند و از مرزهای خدا درگذرد، خداوند او را به آتش وارد می‌گرداند که جاودانه در آن می‌ماند و او را عذاب خوارکننده‌ای است.»

هشتم) ارضای نیاز فطری انسان

محبت به خانواده از جمله امور فطری هستند که انسان ناخواسته به آنها عشق می‌ورزد و در هر حالتی، سعادت و کامیابی آنها از جمله آرزوی او است، بدین سان اسلام به این ندای فطرت انسان جواب مثبت داده و در راستای ارضای آنها قوانین را تصویب نموده است تا هم این نیاز انسان برطرف شود و هم انگیزه‌های تلاش برای کسب و کار در او از بین نرود و حتی محکم و محکم‌تر شود؛ خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿ اَلْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ﴾ (کهف / ۴۶)

«مال و فرزندان زینت و مایه اصلی زندگی دنیا هستند.»

پس انسان هرگز دوست ندارد مالی که بدست آورده بعد از مرگش به کسانی برسد که او آنها را دوست ندارد و یا کسانی که آنها را دوست دارد و دغدغه زندگی آنها تا زمان مرگ همراه انسان است، محروم شوند بلکه اسلام حکیمانه و با قوانین دقیق این نیاز درونی انسان را برطرف کرده است.

نهم) شمولیت خویشاوندان

خداوند قوانین ارث را به گونه‌ای طراحی فرموده که شامل تمامی خویشاوندان می‌شود و همه آنها را به گونه‌ای خاص صاحب حق کرده است و این جامعیت به حدی دقیق است که حتی جنین را در بر گرفته و تا زمان تولدش سهم ارث آن کنار گذاشته می‌شود.

در نظام ارث اسلام، به ثروتمند و فقیر، کوچک و بزرگ، باکره و بیوه ارث تعلق می‌گیرد و برخلاف نظام‌های ارثی جاهلیت و غیره بین آنها تفاوتی وجود ندارد؛ زیرا محروم کردن هر کدام از آنها علاوه بر ناعادلانه بودن این امر، با آزادی انسان نیز در تضاد است و باعث پیدایش تبعیض می‌گردد. این مسئله بین زوجین هم مطرح است و با وجود اینکه اسلام ارزش والا به رابطه زوجیت گذاشته است، جهت استحکام آن و تعاون و وفاداری زوجین به هم، این رابطه را از اسباب ارث شناخته و زوجین از هم ارث می‌گیرند.

دهم) توزیع ثروت و حفظ اموال

اساس و بنیان اسلام بر تقسیم ارث در بین صاحبان فرض و عصبه‌ها پایه گذاری شده است. این تقسیم‌بندی به حدی دقیق است که ثروت متوفی به گونه‌ای شایسته بین وارثان تقسیم می‌شود و این عملکرد باعث می‌شود که اموالش در دست یک نفر مانند: فرزند بزرگ‌تر جمع نشود تا باعث پیدایش نظام سرمایه‌داری که نتیجه آن ظلم و ستم است، نگردد. و این همان هدف خداوند را محقق می‌سازد که می‌فرماید:

﴿كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ﴾ (حشر / ۷)

«این بدان خاطر است که اموال تنها در میان اشخاص ثروتمند شما دست

به دست نگردد.»

و با تقسیم اموال، انسان‌های بیشتری می‌توانند نیازها و مشکلات مادی خود را برطرف سازند و از طرف دیگر می‌توانند انفاق، زکات و اعمال خیر بیشتری با آن اموال انجام دهند و حتی مودت و محبت افراد زیادی با این تقسیم‌بندی نسبت به متوفی وجود خواهد داشت که حتی می‌تواند در زمان حیات وی تأثیرگذار باشد.

البته این تقسیم‌بندی بر مبنای عدم حصول ضرر و ضرر رساندن است، به گونه‌ای که اشیاء و اموال کوچک مانند: ساعت، مغازه‌ای کوچک و ... تکه تکه نخواهد شد؛ چرا که این امر باعث ضرر رساندن به آن اموال است؛ بلکه اموال سهم‌بندی می‌شود و هر کس بر اساس سهم خود مالک مال می‌شود و حتی در مواردی می‌توانند مال را بفروشند و بین خود بر اساس سهم خود پول نقد حاصل از آن را مالک شوند.

یازدهم) دادگستری نسبت به زن و فرزندان کوچک

اسلام رسم و عادت جاهلیت مبنی بر محروم کردن زن را از وارث ملغی نمود و به طور دقیق سهم زن در اولین آیه مربوط به ارث بیان گردیده است. خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ

الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا ﴾ (نساء / ۷)

«برای مردان و برای زنان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود به جای می‌گذارند سهمی است، خواه آن ترکه کم باشد و یا زیاد. سهم هر یک را خداوند مشخص و واجب گردانده است.»

همچنین اسلام رسم و عادت عرب جاهلی و برخی از قبائل مبنی بر محروم کردن فرزندان صغیر را رد کرد و آنها را با افراد کبیر برابر دانسته است و هیچ تفاوتی بین آنها قائل نیست؛ چرا که حتی آنها به دلیل ضعف‌هایی که دارند چه بسا نیازمندتر از

افراد بزرگ‌تر باشند و حتی اسلام برای جنین نیز میزانی از ارث را جدا می‌گذارد و اگر زنده به دنیا آید، به وی تعلق می‌گیرد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ﴾ (نساء / ۱۱)

«خداوند درباره (ارث بردن) فرزندان به شما فرمان می‌دهد و بر شما

واجب می‌گرداند که بهره یک مرد به اندازه بهره دو زن است.»

این فرمان ثابت خداوند تفاوتی بین فرزندان صغیر و کبیر، باکره و غیر باکره قائل

نیست؛ بلکه به همه آنها ارث تعلق می‌گیرد.

دوازدهم) معین بودن ارث زن

در تکمیل مطالب فوق‌الذکر از جمله مشخصه‌های بارز نظام ارث در اسلام، این است که سهم زن را اعم از همسر و یا مادر، و دختر و یا خواهر با سهمی معین همچون دو سوّم، یک سوّم، یک ششم، یک دوّم، یک چهارم و یک هشتم معلوم و مشخص کرده است، و این امر علاوه بر اینکه به مقام و منزلت زن ارج می‌نهد، بیانگر در نظر گرفتن نیاز و دفاع از حق وی از جانب اسلام نیز می‌باشد.

جای بسی تأسف و نگرانی است که در برخی از مناطق مثل برخی روستاها و یا برخی از قبایل و خانواده رسم بر این است دختران و زنان از ارث محروم هستند و حتی مطالبه ارث توسط زن را نوعی بی‌شرمی و بی‌حرمتی به مردان وارث تلقی می‌کنند، به صراحت باید گفت که اسلام چنین رسم جاهلی را به رسمیت نمی‌شناسد و آن را باطل می‌داند؛ بلکه حتی باید مردان در اجرای این حکم باری تعالی اهتمام داشته باشند و این رسم و عادت‌های جاهلانه و حرام را با جایگزین حکم خداوند نابود کنند.

سیزدهم) مراعات درجه خویشاوندان

خویشاوندان انسان بسیار زیادند؛ به گونه‌ای که از جوانب متعدد انسان دارای خویشاوندانی است. مانند: پدر، مادر، فرزندان، نوه‌ها، برادران و خواهران، عموها، پسرعموها و بعد از اینها ذوی‌الأرحام که از طرف پدر و جد پدری به انسان منتسب‌اند و دختر خواهران و غیره که همه اینها دارای درجه‌ای خاص در نزدیکی به انسان برخوردارند، اسلام با اولویت قرار دادن به خویشان نزدیک‌تر سعی در تدوین قوانینی نموده است که با فطرت و خواسته‌های درونی انسان سازگاری دارد.

این تنظیمات و اولویت‌گذاری با دقتی وافر انجام گرفته‌اند که باعث می‌شود که خویشاوندان از یکدیگر با حفظ اولویت قرابت از یکدیگر ارث ببرند و این محبت و اُلفت ویژه‌ای را در زمان حیات و حتی بعد از مرگ به همراه داشته باشد و انسان نیز در این راستا راضی و خشنود خواهد بود.

چهاردهم) نیاز اساس و محور برتری

بدون شک وارثان در یک درجه نیستند. در قوانین ارث افراد نزدیک‌تر و قوی‌تر در خویشاوندی مسلماً مهم‌ترند و حتی اگر در درجه خویشاوندی برابر باشند، شریعت اسلام تفاضل و برتری بین آنها را بر اساس حکمت و عدالت قرار داده است. نیاز از جمله مواردی است که ملاک برتری و تفاضل است، زنان و فرزندان صغیر به مال نیاز دارند و شریعت برخلاف برخی از نظام‌های ارث، آنها را محروم نکرده است و فرزندان بیشتر از پدر و مادر به دلیل اینکه تازه در مسیر حیات قرار گرفته‌اند و معمولاً عمر آنان بیشتر از عمر پدران و مادران آنها است، پس نیاز آنها به مال بیشتر است تا اینکه بتوانند به وسیله آن آینده خود را بسازند و نیازهای اساسی را در زندگی خود برطرف کنند. همچنین نیاز فرزندان پسر به مال، بیش از دختران است؛ چرا که آنان باید هزینه‌های ازدواج، مهریه، نفقه خود و همسر و نیز فرزندانشان را

بپردازند. ولی دختران هیچ کدام از مسئولیت‌های مذکور را ندارند و بدین خاطر است که شریعت اسلام، ارث دختران را نصف پسران قرار داده است و اساس این تفاضل، نیاز و حاجت است و حتی با مقایسه واجبات و التزامات دختران با پسران متوجه این نکته می‌شویم که شریعت بنابر احترام و عزت بخشیدن به دختران به آنان ارث داده و بنابر انصاف و داد، آنها را محروم نکرده است.

پانزدهم: سرپرستی و یاری رساندن

ارث در اسلام بر پایه سرپرستی و ولایتی قرار دارد که بین خویشاوندان و همسران وجود دارد که باعث می‌شود یکدیگر را مورد حمایت قرار دهند تا در پرتو این تعاون و همکاری، بتوانند زندگی مملو از شادی و شادکامی داشته باشند و وجود رابطه ارث در بین آنها به این امر کمک می‌کند. ولی هر جا این ولایت و حمایت نباشد و مواردی مانند: قتل باعث نابودی این ولایت شود، شریعت توارث را بین آنها قطع می‌کند؛ چرا که این مقصد اصلی از بین می‌رود. همچنین اختلاف دین به خاطر عدم ولایت بین کافر و مسلمان از جمله مواردی است که توارث را قطع می‌کند و نیز افراد غریب و خویشاوندان دور به دلیل نبود هیچ ولایت و سرپرستی ارث محروم هستند.

شانزدهم: ثبات احکام ارث

احکام ارث از جمله احکام ثابت دین هستند که تغییر زمان، مکان و اشخاص در آن هیچ دخالتی ندارند، زیرا خداوند متعال آنها را وضع نموده و اساس و چهارچوب و بسیاری از جزئیات آن توسط خداوند منان برای انسان تشریع شده است. علاوه بر قرآن، سنت نیز به تبیین آن پرداخته است و سایر احکام مربوط به ارث، در صورت عدم وجود آن در قرآن و سنت، به وسیله اجماع و اجتهاد بیان شده است، پس در

واقع علم ارث، اولین علمی است که به طور کامل در بین علوم اسلامی و شرعی به وجود آمده است.

جدای از اینکه خداوند قسمت عمده قوانین ارث را بیان نموده و این مایه ثبات قوانین آن است، بلکه ارث از آنجا که به روابط خویشاوندی مانند: زوجیت، فرزندی، برادر و خواهری و ... می‌پردازد و اینها جزء روابط ثابت بین انسان‌ها هستند و از طرف دیگر عقل مجالی برای تشخیص بین تعیین میزان سهم وارثان ندارد.^۱ بنابراین، قوانین ارث از جمله قوانین ثابت دین اسلام هستند و قسمت اندکی که باقیمانده هیچ اشکالی برای اجتهاد و نظر ندارد مانند: ارث جد که همراه برادر و خواهران ابوینی یا پدري باشد.

(۷-۱) شبهات وارد بر ارث در اسلام

برخی بر موارد و قوانین عمومی از ارث شبهات و اعتراضاتی بیان می‌کنند که در مواردی به صورت خاص متوجه نظام ارث در اسلام است، در ادامه به آنها اشاره خواهد شد و به صورت دقیق و مستدل به آنها جواب داده می‌شود.

(۱-۷-۱) عدالت در ارث

برخی بر این باورند که افرادی که مالشان را ظالمانه بدست آورند، نباید آن اموال به وارثان آنها داده شود؛ بلکه عدالت اقتضا می‌کند که آنها به صاحبانشان برگردانده شود و نیز در مواردی از تقسیم ارث عدالت مطلوب حاصل نمی‌گردد مانند: اینکه

۱- مانند: اینکه کسی مرده و دارای خواهر ابوینی، خواهر پدري و خواهر مادري است، تقسیم ترکه بین آنها چگونه خواهد بود؟ و اگر پدر همراه آنها باشد کدامیک بر دیگری مقدم است و میزان ارث هر کدام بر چه مبنایی محاسبه می‌شود؟ محمد زحیلی، *الفرائض والموارث والوصایا*، ص ۴۶ و رفیق مصری، *علم الفرائض و الموارث*، ص ۲۶.

فرزندی اموال زیادی را به ارث می‌برد و آن را حیف و میل می‌کند و در امور حرام و تباه نابود می‌کند، ولی از طرف دیگر فرزندی از مورث فقیرش هیچ مالی را بدست نمی‌آورد و در اینجا اقتضای عدالت این است که بین اینها تفاوتی باشد.

در جواب می‌توان گفت که اسلام بدون هیچ شک و شبهه‌ای جمع‌آوری مال را به صورت حرام محکوم می‌کند و باید اموال حتماً به صاحبان آنها برگردانده شود و این واجب شرعی است، ولی نکته قابل توجه اینکه شک و ظن برای چنین عملکردی کافی نیست؛ بلکه استرداد اموال باید طبق قوانین شرعی انجام گیرد و اثبات شود و حتی اگر اموال مظلوم در این دنیا برگردانده نشود، خداوند حق وی را در آخرت ضایع نمی‌کند. از طرف دیگر اقتضای حیات مادی این است که انسان‌ها در برخورداری از نعمت‌های دنیوی متفاوتند و این تفاوت امری فطری و طبیعی است و همه سیستم‌های حکومت‌داری قدیم و جدید در دنیا حتی کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها و انسان‌ها را بر اساس توانایی و تلاششان و مواهبی که بدست آورده‌اند، متفاوت می‌دانند و اختلافات طبقاتی را امری طبیعی می‌دانند. بنابراین، در دنیا انسان‌ها می‌توانند دارای دارایی‌های متفاوتی باشند. اسلام نیز اگر انسان‌ها اموال خود را از راه حلال بدست آورده و حقوق خداوند و بندگان خداوند را پردازند و ضایع نکنند، اختلاف طبقات را حرام و نادرست نمی‌داند، پس با این وصف وارثان چنین افرادی می‌توانند دارایی‌های متفاوتی را به ارث ببرند.

اما نکته مهم اینکه اسلام هرگونه اسراف و تبذیر و مصرف نادرست را حرام می‌داند و حکومت موظف است که بر افراد دیوانه، سفیه و افرادی که اموال را نادرست و حرام مصرف می‌کند، حَجَر صادر کند یعنی؛ آنان را از تصرف در

اموالش منع کند و آنها را موظف کند که در چهارچوب شرع و منطق اموال خود را مصرف کنند.^۱

(۱-۲-۷) اختلاف ارث زن و مرد در اسلام

دشمنان اسلام و آنان که ایمان ضعیفی دارند و یا درکی عمیق و دقیق از دین اسلام ندارند، بر میزان بهره ارث زن که نصف مرد است، انتقاد می کنند و آن را بی عدالتی

۱- اضاعه مال حرام نیست؛ بلکه «مکروه» است، اما دلیل آنهایی که اضاعه مال را حرام دانسته اند، استناد به حدیثی است که در آن، چنین آمده است: «کان (ص) ینهی عن قیل وقال وکثرة السؤل وإضاعة المال» بخاری (ش ۶۴۷۳-۷۲۹۲) / مسلم (ش ۴۵۸۳) رسول خدا (ص) از زیاد صحبت کردن بی فایده و درخواست زیاد از مردم و ضایع کردن مال نهی کردند و می گویند که اصل در اوامر بر تحریم است و لذا اضاعه مال حرام است، اما این استدلال آنها قوی نمی باشد؛ چرا که این نهی تحریمی نیست؛ بلکه مکروه بودن را می رساند و قرینه آن را هم خود رسول (ص) بیان فرموده اند و امام ابن حبان (رح) با سند «صحیح» روایت کرده است که: أخبرنا عبد الله بن محمد الأزدي قال: حدثنا إسحاق بن إبراهيم قال: حدثنا جرير عن منصور عن الشعبي عن وراذ مولى المغيرة عن المغيرة بن شعبة أن رسول الله (ص) قال: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ عُقُوقَ الْأُمَّهَاتِ وَوَادَ الْبَنَاتِ وَمَنْعًا وَهَاتِ وَكَرِهَ لَكُمْ نَلَأًا قِيلَ وَقَالَ وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ وَإِضَاعَةَ الْمَالِ» ابن خزيمة / ش ۲۰۸؛ ابن حبان / ش ۵۵۵۵؛ احمد / ش ۸۷۱۸؛ بیهقی، سنن کبری / ش ۱۱۶۷۴ و مسلم هم آن را به این معنی روایت کرده است / ش ۴۵۸۰. خداوند (جل جلاله) برای شما سه چیز را ناپسند و مکروه و سه چیز را حرام می داند: برای شما زیاد صحبت کردن بی فایده و درخواست زیاد از مردم و اضاعه مال را مکروه می داند و عقوق والدین و زنده به گور کردن دختران و جلوگیری از حق و رها گذاشتن ناحق را حرام می داند.

بر اساس آنچه در این حدیث آمده است، صراحتاً رسول خدا (ص) بین حرام و مکروه فرق گذاشتند و اضاعه مال را مکروه و ناپسند دانستند و نه حرام و بعد از این جایی برای اجتهاد کسی باقی نمی ماند و سخن همان است که رسول (ص) فرموده اند. و امام نووی (رح) هم می فرماید نهی در اینجا نهی تنزیهی

است و نه تحریمی. [نووی، شرح صحیح مسلم، ۱۲/۱۲]

و اهانت به مقام زن می‌دانند و خواهان تساوی بین ارث آنها هستند، در جواب اینها می‌توان گفت^۱:

۱- برتری ارث مذکر بر مؤنث، تنها در مورد دختران و خواهران و دز مواردی مربوط به مادران و همسران است، اما در تمام موارد، این برتری وجود ندارد و در مواردی، برتری ارث زن بر مرد که از لحاظ نزدیکی و درجه خویشاوندی برابرنند، مشاهده می‌شود.

در مواردی نیز ارث زن و مرد برابر است، مانند: ارث خواهر مادری با برادر مادری، ارث پدر با مادر با وجود پسر، ارث مادر بزرگ با پدر بزرگ با وجود پسر، ارث خواهر ابوینی با دختر و نیز ارث برادر ابوینی با دختر است.

در مواردی زن بیشتر از مرد ارث می‌برد مانند: ارث دختر با پسر پسر با وجود مادر، پدر، همسر یا شوهر، دختر با برادر با وجود مادر و شوهر یا همسر و نیز مانند: دختر با وجود پدر، مادر و همسر که بیشتر از پسر ارث می‌برد که او به همراه پدر، مادر و شوهر باشد.

در مواردی زن ارث می‌گیرد و مرد با وجود برابری درجه و نزدیکی خویشاوندی با او ارث نمی‌برد مانند: مادر مادر ارث می‌گیرد، ولی پدر مادر ارث نمی‌برد و در مواردی خواهر پدری ارث می‌گیرد، ولی برادر پدری ارث نمی‌گیرد.

پس بیان مطلق برتری ارث مرد بر زن اشتباه و غلط است و نشانه بی‌اطلاعی و اهداف مغرضانه و کوته‌بینانه است و این خالی از انصاف و عدالت است.

۲- در واقع بنیان ارث بر میزان نزدیکی، نیاز ورثه به مال و نیز بر اساس واجبات و مسؤولیت‌هایی است که بر عهده آنها گذاشته شده است و در واقع اسلام در مواردی

۱- زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ۴۹-۵۲؛ صابونی، ارث در پرتو قرآن و سنت، ۲۳-۲۶؛ عبدالحلیم

عویس، موسوعة الفقه الاسلامی المعاصر، ۲۴۸/۳-۲۵۰؛ خلیل قبله‌ای خوئی، ارث، ۱۷-۲۱.

که تفاضل و برتری بین ارث مرد و زن گذاشته، بر مبنای نیاز مردان و مسئولیت‌هایی است که بر عهده آنها گذاشته است. در واقع تحلیل این مسئله بدون درک و بررسی این مسئولیت‌ها معنایی ندارد و باعث فهم سقیم و نادرست از حقیقت مسئله و فلسفه تشریع آن می‌شود. برخی از این نیازها و مسئولیت‌های مرد به نسبت زن عبارتند از:

(الف) مرد مخارج زندگی و نیازمندی‌های همسر، فرزندان و خویشاوندان درجه اول خود را بر عهده دارد و حتی در مواردی با شرایطی نفقه و مخارج برخی از خویشاوندان دیگر را بر عهده دارد و در عین حال زن در هر حالتی - مجرد یا متأهل بودن - نفقه و مخارج وی بر عهده او نیست و بر عهده مردانی همچون پدر، شوهر، پسر، برادر و یا کس دیگر از نزدیکانش است، پس در واقع نیاز مرد به مال بیش از زن است.

(ب) از طرف دیگر مرد عهده‌دار پرداخت هزینه‌های عروسی، پرداخت مهریه، مخارج فرزندان و همسر و شهریه تحصیل فرزندان، فراهم کردن دارو و درمان بیماری زن و فرزندان است و زن هیچ مسئولیت مالی در این زمینه ندارد، پس اسلام در واقع به زن به عنوان انسانی کامل که دارای مسئولیت‌های اجتماعی کمتری از مرد است، می‌نگرد و آن را تنها و مستقل مورد تحلیل قرار نمی‌دهد؛ بلکه به او و مرد به مانند خانواده‌ای می‌نگرد که سهم مرد دو برابر سهم زن می‌باشد که جمع این سهام از آن این خانواده است که هر کدام وظایفی دارند.

مثال: تصور فرمایید که مردی فوت کرده و دارایی معادل ۳۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال دارد و تنها یک پسر و یک دختر دارد و میزان ثروت و دارایی این دختر و پسر یکسان است. مثلاً صفر؛ چرا که بیان تحلیل ارث آنها باید در شرایط مساوی و دارایی مساوی آنها باشد، طبق قوانین ارث، ارث ۲۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال به پسر و ۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال به دختر می‌رسد، حال اگر پسر ازدواج کند باید مهریه همسرش، مخارج زندگی خود و خانواده‌اش را پردازد. با در نظر گرفتن چنین

هزینه‌هایی احتمال دارد که حتی مبلغی که از راه ارث به وی تعلق گرفته است، در برابر این مخارج، کم باشد، ولی دختر اگر ازدواج کند، مهریه و مخارج زندگی‌اش را دریافت می‌کند و ملزم به پرداخت هیچ هزینه‌ای نیست مگر با میل و رغبت قلبی. پس با نگاهی ساده در می‌یابیم که میزان ثروت مرد کاهش می‌یابد و میزان ثروت زن بیشتر می‌گردد، پس منطق ایجاب می‌کند که تالکو عدالت را با چشمی باز مشاهده کرد.

در نتیجه اسلام نهایت عدالت را در سهم زن و مرد رعایت فرموده و هیچ ظلمی را در این باره و در هر مورد دیگری روا نداشته؛ چرا که

﴿وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ﴾

(آل عمران / ۱۸۲)

«خدا هرگز در حق بندگان ستم نخواهد کرد.»

این واقعیت به حدی محرز است که برخی از دانشمندان همچون دکتر جوستاف لوبون دانشمند فرانسوی در کتابش تمدن عرب گفته است: «اساس مواریث که قرآن آن را تأیید و قانونگذاری کرده است، بنابر جانبی بزرگ از عدل و انصاف واقع گشته است، شریعت اسلام به زنانی که گمان می‌رود که مسلمانان با آنان به نیکی رفتار نمی‌کنند، حقوقی را در ارث قائل شد که در قوانین مان نمی‌یابیم. حقیقت این است که عدالت اسلام در میراث، جایی برای جدال ندارد مگر برای منافق کفرپیشه- ای که کتمان حقیقت می‌کند یا منافقی که سعی در برانگیختن گمانه‌زنی بر ضد دین عدالت گسترش دارد، حتی اکثر ستیزه‌جویان دین این نظام را ستایش می‌کنند و حتی آن را از موارد جانبداری از حقوق زن می‌دانند.»^۱

فصل دوم

احکام ترکه و موجبات ارث

(۱-۲) ترکه و احکام مربوط به آن

(۱-۱-۲) ترکه از لحاظ لغوی و اصطلاحی

(۲-۱-۲) حقوق متعلق به ترکه

(۳-۱-۲) زمان انتقال ترکه به ورثه

(۲-۲) ارکان و موجبات ارث

(۱-۲-۲) ارکان ارث

(۲-۲-۲) اسباب ارث

(۳-۲-۲) شروط ارث

(۴-۲-۲) موانع ارث

در این بخش سعی خواهد شد تا تعریف ترکه و حقوق متعلق به آن و نیز ارکان و موجبات ارث که عبارتند از: اسباب، شرایط و موانع ارث، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و نظرات و دیدگاه‌های فقها و حقوقدانان اسلامی در موارد اختلافی به صورت استدلالی بیان شود.

(۱-۲) ترکه

ترکه از ارکان ارث به شمار می‌رود که بدون وجود آن انجام تقسیم ارث معنا ندارد. و از این جهت تعریف و حدود آن و نیز احکام مربوط به آن از اهمیتی خاص برخوردار است.

(۱-۱-۲) ترکه از لحاظ لغوی و اصطلاحی

ترکه از لحاظ لغوی مصدری است که از ترک، یتَرُکُ، ترَکاً گرفته شده و به معنای متروک یعنی؛ به جا گذاشته است. جمع آن ترکات است و ترکه میّت عبارت از تراث یا میراث آن است^۱، خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿وَتَأْكُلُونَ الثَّرَاثَ أَكْلًا لِّمًا﴾

(فجر / ۱۹)

«و میراث را حریصانه یکجا می‌خورید.»

تراث در این آیه، به معنای ترکه و میراث است.

فقها در تعریف ترکه اختلاف نظر دارند و اساس اختلاف آنها به حدود و میزان ترکه برمی‌گردد. فقها در این زمینه سه دیدگاه دارند که به بیان این دیدگاه‌ها خواهیم پرداخت.

۱- صاحب بن عباد، المحيط فی اللغة، ۲/۳۸ - جوهری، الصحاح فی اللغة، ۱/۲۶ - ابن منظور، لسان العرب،

دیدگاه اول: حنفیه ترکه را عبارت از اموالی می‌دانند که میّت بعد از مرگ خود بدون در نظر گرفتن تعلق حق غیر به عین مال می‌گذارد.

از دیدگاه آنان تنها اموال و حقوق مالی به شرط عدم تعلق حق غیر به آن ترکه خوانده می‌شود؛ زیرا تعلق حق غیر به عین مال مانند: رهن، کالایی که ثمن آن پرداخت نشده شامل ترکه نیست، و دیه واجب حاصل از قتل خطا، دیه‌ای که بر قتل عمد صلح می‌شود، پول، آب و زمین‌های تجاری و کشاورزی، منقولات، طلب‌های میّت که بر عهده دیگران است، و حقوق ارتفاقی مانند: حق آب، عبور و مرور، حق رهن یعنی؛ مرهونی که به خاطر دین میّت گرو گذاشته شده، و نیز اختیارات مانند: اختیار عیب، اختیار وصف و اختیار تعیین می‌شود.

از دیدگاه حنفیه مال مغضوب، منافع، حق قبول شفعه، حقوق شخصی مانند: حق حبس کالا، حق حبس رهن، حق قصاص و اختیارات شخص مانند: اختیار شرط، اختیار رؤیت، به دلیل این که متعلق به خود میّت هستند و نمی‌توان برای آن ارزش مالی تعیین کرد، به ارث برده نمی‌شوند و نیز اجاره و اجازه در بیع فضولی، عاریه، ودیعه، رجوع از هبه، وکالت، ولایت، سرپرستی و مطالبه حد قذف به ارث برده نمی‌شوند و این حقوق جزء ترکه میّت محسوب نمی‌شوند.^۲

۱- از دیدگاه شافعی، حنابل و مالکیه ارتفاق عبارت از کسب منافعی است که از ملک، زمین و اموال غیرمنقول و مستغلات حاصل می‌شود مانند: حق عبور و مرور، آبیاری و نوشیدن آب، مجرا و ورود و خروج که به خاطر وجود ملک برای مالکش ثابت می‌شوند. و تعریف آنان عام‌تر از تعریف حنفیه است که ارتفاق را حق مقرر بر ملک و زمینی به خاطر ملک و زمینی دیگر می‌دانند. ابن نجیم مصری، البحر الرائق، ۱/۶۴۸؛ ماوردی، الاحکام السلطانیة، ص ۱۸۷؛ جامع الفصولین، ۱/۶۵ و نک: وزارت اوقاف و شؤون الاسلامی کویت، الموسوعة الفقهية الكويتية، ۱۰/۳ به بعد.

۲- محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، صص ۵۹-۶۰ و نک: ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، ۴۸۳/۵.

بنابراین، دیدگاه حنفیه، تنها اموال و حقوقی تبعی از مال که در معنای مال هستند، به ارث برده می‌شوند و ترکه میّت به حساب می‌آید و دیگر حقوق به دلیل مال نبودن، ترکه محسوب نمی‌شوند.

دیدگاه دوم: جمهور فقها از جمله: مالکیه، شافعیه و حنبله، ترکه را شامل اموال، منافع و حقوق میّت که بعد از مرگ خود بر جای می‌گذارد، ترکه می‌دانند.

پول، آب و زمین‌های کشاورزی و تجاری، اموال منقول، حقوق ارتفاق، منافع مانند: حق انتفاع مأجور (مال اجاره شده)، مستعار (مال به عاریه گرفته شده)، حقوق شخصی مربوط به مال مانند: حق شفعه، تمامی اختیارات، و حتی حقوقی که میّت قبل از مرگش سبب وجود آنها شده است مانند: اینکه توری را برای صید در زمان حیاتش پهن کرده و بعد از مرگش پرنده یا حیوانی در آن می‌افتد یا شرابی در زمان مرگش بجا گذاشته و بعد از مرگش به سرکه تبدیل شده است، حتی حقوق معنوی مانند: حق چاپ و نشر کتاب یا مقاله و یا اختراع و اکتشافی را می‌توان از جمله دارایی و اموال متوفی محسوب کرد و حقوق حاصل از آنها بعد از مرگ شخص و نیز دیه‌ای که از قتل گرفته می‌شود، جزء ترکه وی محسوب می‌شوند.

اما حقوق متعلق به خود شخص مانند: ولایت، سرپرستی و وکالت، ترکه نیستند و به ارث برده نمی‌شوند.^۱

دیدگاه سوم: برخی از فقها بر این باورند که ترکه عبارت از اموال و حقوقی است که بعد از تجهیز میّت و پرداخت بدهی‌های آن باقی می‌ماند و باقیمانده جهت

۱- محمد زحیلی، *الفرائض والمواریث والوصایا*، ص ۶۰؛ وهبه زحیلی، *الفقه الإسلامی وادلته*، ۲۶۹/۸؛ دسوقی،

حاشیه الدسوقی، ۴۶۱/۴-۴۷۰؛ شریینی، *مغنی المحتاج*، ۳/۳؛ شیرازی، *المهذب*، ۳۸۳/۱؛ بهوتی، *کشاف القناع*،

ابن رشد، *بدایة المجتهد و نهایة المقتصد*، ۲/۲۶۰؛ ابن قدامه، *المغنی*، ۵/۳۴۶-۳۴۷؛ ابن عابدین، *حاشیه ابن*

عابدین، ۵/۴۸۲ و مابعد.

تنفیذ وصیت و تقسیم به ورثه می‌باشد و بدین خاطر گفته‌اند: (ترکه بعد از پرداخت بدهی معلوم می‌شود)^۱ و برخی هم گفته‌اند: (ترکه عبارت از اموالی است که بعد از ادای حقوق سابقه برای ورثه باقی می‌ماند).^۲

آثار و نتیجه این دیدگاه با دیدگاه دوم یکی است و تنها اختلاف آنها در لفظ و عبارت است.

در واقع آنچه میّت بعد از مرگ خود به جای می‌گذارد، عبارتند از:

الف) حقوق غیرمالی

از دیدگاه تمامی مذاهب فقهی، این حقوق شخصی هستند و هیچ تعلق خاطری به غیر صاحبش ندارد، پس به طور مطلق به ارث برده نمی‌شوند و جزء ترکه نیستند، مانند: حق سرپرستی مادر بر فرزند، حق ولایت پدر بر اموال فرزند صغیر یا مجنونش، حق وصی بر اموال تحت اشراف وی، حق وکالت وکیل و نیز بدهی‌های میّت که به ورثه انتقال داده نمی‌شود تا آنها را پردازند ولی متعلق به ترکه هستند که از آن پرداخت شوند؛ زیرا این حقوق، شخصی محض هستند.

ب) حقوق مالی که به شخص مورث تعلق دارند

این حقوق از دیدگاه تمامی مذاهب فقهی به ارث برده نمی‌شوند، مانند: رجوع واهب از هبه‌اش، انتفاع از شیئی معین که ملک غیر است و به شخص اجازه استفاده داده شده مثل خانه‌ای که برای سکونت در اختیار شخص گذاشته یا خودرویی که جهت سواری یا بار بردن به شخص داده شده است، و نیز از جمله این موارد، دادن زمانی برای پرداخت دین؛ طلبکار این طلب را بنابر اعتبارهای مدنظرش برای بدهکار

۱- محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۶۱ به نقل از (جلیدی، احکام المیراث و الوصیة، ص ۲۶).

۲- شیرازی، المذهب، ۷۷/۴.

معین کرده است که اینها می توانند برای وارثان وی مدنظر نباشند، و این به ارث برده نمی شود. براین اساس، با فوت بدهکار دین به حال تبدیل می شود و ورثه حق داشتن زمان را به ارث نمی برند.^۱ پس این حقوق به دلیل اینکه فقط متوجه شخص هستند و به غیر متعلق نیستند به ارث برده نمی شوند و جزء ترکه محسوب نمی گردد.

ج) حقوق مالی دیگر که به خواست و اراده مورث وابسته اند

درباره این حقوق فقها اختلاف نظر دارند. جمهور فقها - شافعیه، مالکیه و حنابله - آن را جزء ترکه می دانند، اما حنفیه آنها را از زمره ترکه نمی دانند. مهم ترین این حقوق: منافع، حق شفعه، حق خیارات در عقد بیع مثل خیار شرط، خیار رؤیت و خیار تعیین است. جمهور بر این اساس که آنها را مال می دانند، آن را ترکه می دانند و بر این باورند که به ورثه انتقال داده می شوند، ولی حنفیه منافع را مال نمی دانند و بر این باورند با مرگ شخص، ساقط می شوند.

از جمله منافع: داشتن مدت زمان در عقد دین برای طلبکار است که جمهور بر این باورند وفات طلبکار هیچ تأثیری در دیون مدت دار ندارد و ظاهریه گفته است: دیون با وفات طلبکار، حال می شود.

۱- در مورد وفات بدهکار: شافعیه، حنفیه و ظاهریه قائل به سقوط مدت دین به طور مطلق هستند و مدت به ارث برده نمی شود، مالکیه نیز همین دیدگاه را دارند مگر اینکه طلبکار قاتل بدهکار باشد یا بدهکار شرط عدم نقد شدن بدهی اش را با وفاتش با طلبکار کرده باشد و وی نیز پذیرفته باشد. حنابله عدم سقوط مدت را باور دارند و مدت زمان دین را جزء ترکه محسوب می کنند و ورثه حق تصرف را ندارند مگر اینکه ورثه با کفیل یا رهن برای دین وثیقه بگذارند و یا ملتزم به ادای دین شوند و طلبکار هم راضی شود. محمد زحیلی، *الفرائض والموارث والوصایا*، صص ۶۱ و ۶۲ برگرفته از (سباعی، *الأحوال الشخصية*، ص ۳۷۵ و به بعد، صابونی، *أحكام الميراث والوصية*، ص ۲۷، ۳۲ و به بعد، کردی، *الأحوال الشخصية*، ص ۲۲۵).

ابن رشد می‌گوید: اساس دیدگاه مالکیه، شافعیه و نیز حنابله این است که اصل بر ارث بردن حقوق و اموال است مگر اینکه دلیلی بر جدایی این حق برای معنا و مفهومی که برای مال به کار برده می‌شود، ارائه شود و اساس قول حنفیه این است که مال به ارث برده می‌شود نه حقوق مگر دلیلی بر الحاق حقوق به اموال باشد. پس موضع خلاف این است که آیا بنابر اصل حقوق مانند: اموال به ارث برده می‌شوند؟^۱

(د) حقوق مالی که مربوط به مال مورث است و به شخصیت و اراده او وابسته نیستند فقها اتفاق نظر دارند که این حقوق به ارث برده می‌شوند، مانند: حق رهن، حقوق ارتفاق مانند: حق عبور و مرور، حق نوشیدن و آبیاری، حق مجرا و ورود و خروج و میزانی برای بلند کردن مانند: بلندی ساختمان و ...، این حقوق به دلیل اینکه مربوط به اموال میّت، پس به ارث برده می‌شوند.

(ه) بنابر دیدگاه تمام مذاهب فقهی، مال یا حقوق یا مسائل اختصاصی که در زمان حیات به انسان تعلق دارند و بعد از مرگش به جای می‌گذارند، از زمره ترکه وی محسوب می‌شوند، مانند: رد کالا با خیار عیب، حق قصاص و حد قذف و حتی وصیتی که منافعش را برای حیات موصی له و وارثان وی بعد از مرگش قرار داده، مگر منحصر به زمان حیات وی باشد و یا همان‌طور که گفته شد، آنچه که به سبب عملکرد میّت قبل از مرگش در زمان حیاتش باعث شده و بعد از مرگش حاصل شده است مانند: صیدی که بعد از مرگش در توری که در زمان حیاتش پهن کرده

۱- ابن رشد، *بدایة المجتهد و نهایة المقتصد*، ۲/۲۲۱. با دقت در آثار حقوق و منافع و قیاس بر آثار و نتایج به

ارث بردن اموال، قول جمهور راجح به نظر می‌رسد.

است، بیفتد یا جایزهٔ حلالی که بعد از مرگش به شخص تعلق گیرد از زمره ترکهٔ میت هستند.^۱

(۲-۱-۲) حقوق متعلق به ترکه

هرچند فقها در ارتباط با حقوق متعلق به ترکه اتفاق نظر دارند، اما دربارهٔ اولویت پرداخت دیون عینی اختلاف نظر دارند. اختلاف آنان بر سر این مسئله است که آیا پرداخت این دیون مقدم بر تجهیز و کفن و دفن است و یا این که بعد از آن نیز می‌توان آن را پرداخت نمود؟

جمهور فقها، مالکیه، حنفیه و شافعیه حقوق متعلق به ترکهٔ متوفی را پنج حق می‌دانند که به ترتیب عبارتند از:

۱- پرداخت بدهی‌های متعلق به عین

۲- کفن و دفن میت

۳- پرداخت بدهی‌های شخص

۴- اجرای وصیت

۵- تقسیم ارث

حنبله حقوق متعلق به ترکهٔ میت را چهار حق می‌دانند که به ترتیب عبارتند از:

۱- کفن و دفن میت

۲- پرداخت کلیهٔ بدهی‌ها، بدهی‌های عینی و شخصی

۱- البته این دیدگاه بنابر قول اصح شافعیه است. اصح، اصطلاحی است که شیخ مذهب شافعیه امام نووی، آن را در کتاب المنهاج به کار برده و منظور از آن ترجیح در بین دو یا چند وجه از دیدگاه اصحاب شافعی است که آنها آن را از قول شافعی، استنباط کرده‌اند و امام نووی، یکی از آنها را با اجتهاد با به کار بردن اصطلاح اصح ترجیح داده است و مقابل آن صحیح است که دارای استدلال ضعیف‌تری به نسبت اصح است. نک: شربینی، مغنی المحتاج، ۴۵/۱.

۳- اجرای وصیت

۴- تقسیم ارث

در این بخش به شرح و توضیح این حقوق ازدیدگاه جمهور فقها می‌پردازیم:

اول) بدهی‌های متعلق به عین

بدهی‌های متعلق به عین عبارت از حق و طلب دیگران به عین، مال یا کالایی است که ملک میّت است، مثلاً اگر کسی مالی را به مرتهن به عنوان وثیقه دین گرو بگذارد و فوت کند و مالی جز مرهون نداشته باشد، بنابر دیدگاه جمهور فقها بجز حنابله پرداخت حق و طلب مرتهن از عین مرهون بر همه حقوق دیگر متعلق به مال میّت حتی بر کفن و دفن او مقدم است. حصنی حنفی گفته است: «بدهی‌هایی که وثیقه دارند بر کفن و دفن به خاطر تعلقشان به مال و قبل از ترکه شدن مقدم‌اند و اصل این است که هر حقی که در زمان حیات مقدم باشد، بعد از وفات هم مقدم می‌شود.»^۱ و یا اگر شخص کالایی را خریداری کند و آن را قبض نکرده و بهای آن را هم پرداخت نکرده است، در این حالت اگر فوت نماید و مالی را جز کالای خریداری نشده نداشته باشد، حق فروشنده نسبت به کالای خریداری شده مقدم بر دیگر حقوق است و نیز از دیدگاه حنفیه، حق مستأجر که اجاره را پرداخت کرده و بعد از مؤجر فوت کرده است، بر کفن و دفن میّت مقدم است، اگرچه از دیدگاه حنفیه اجاره با مرگ فسخ می‌شود^۲ ولی در این حالت حق مستأجر بر عین اجاره تعلق گرفته و تا انتهای مدت اجاره باقی است و یا باید اجاره وی قبل از کفن و دفن پرداخت شود و این به خاطر تعلق حق وی به عین اجاره شده است.

۱- محمد علاءالدین حصنی حنفی، رد المحتار، ۴۸۴/۵.

۲- کاسانی، بدائع الصنائع، ۲۰۰/۴ و ۲۰۱.

حنابله کفن و دفن میت را به دلیل تعلق این حقوق به انسان بر حقوق مالی مقدم می‌دانند و ظاهریه در قولی شاذ همه دیون عینی و شخصی را بر کفن و دفن مقدم می‌دانند.^۱

دوم) غسل و کفن و دفن مُرده

فقها مسائلی از قبیل غسل، کفن، دفن و هزینه‌های مربوط به آن همچون خرید قبر را فرض کفائی می‌دانند و بر آن اتفاق نظر دارند و براین باورند که در صورت عدم اهتمام آنان، به فرض عین تبدیل می‌شود؛ زیرا پیغمبر ﷺ درباره شخصی که در حالت احرام از روی شتر به زمین افتاد و فوت کرد، فرمود: «كَفَنُوهُ فِي ثَوْبَيْهِ...»^۲ «او را با همان لباس‌های احرام، کفن کنید...»^۳.

هزینه‌های غسل، کفن و دفن از ترکه میت پرداخت می‌شود و اگر مالی نداشته باشد، بر عهده کسی است که در زمان حیاتش نفقه‌اش بر عهده او بوده است و

۱- همان، محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، صص ۶۴ و ۶۴؛ رملی، نهایة المحتاج، ۵/۶، ۷ و ۸؛ ابن حجر هیثمی، تحفة المحتاج، ۳۸۵/۶؛ ابراهیم بن عبدالله فرضی حنبلی، العذب الفاضل، ۱۳/۱؛ شربینی، مغنی المحتاج، ۴۱۳. ابن عابدین، حاشیة ابن عابدین، ۷۵۹/۶؛ بهوتی، کشاف القناع، ۴۴۷/۴؛ ابن حزم اندلسی، المحلی، ۱۵۶/۸، اساس استدلال ابن حزم آیه «مِنْ بَعْدِهِ وَصِيَّةٌ يُوصِيَتْ بِهَا أُولُو ذَرْبٍ» (نساء / ۱۲) «تقسیم ترکه» پس از انجام وصیتی است که بدان توصیه شده است و یا پرداخت وامی است که برعهده مرده است. ابن کثیر گفته است: علما بر تقدیم پرداخت بدهی‌ها بر وصیت اجماع دارند. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۲۲۹/۲.

۲- (صحیح)؛ بخاری/ش ۱۲۶۵ و ۱۲۶۶ و ۱۲۶۷ و ۱۲۶۸ و ۱۸۴۹ و ۱۸۵۰ و ۱۸۵۱؛ مسلم/ش ۲۹۴۸ و ۲۹۴۹ و ۲۹۵۰ و ۲۹۵۱ و ۲۹۵۲ و ۲۹۵۳ و ۲۹۵۴ و ۲۹۵۵؛ ابوداود (ش ۳۲۴۰ و ۳۲۴۱ و ۳۲۴۲؛ ترمذی/ش ۹۵۶؛ نسایی/ش ۱۹۰۴ و ۲۷۱۳ و ۲۷۱۴ و ۲۸۵۳ و ۲۸۵۴ و ۲۸۵۵؛ ابن ماجه/ش ۳۰۸۴.

براساس این فرموده پیغمبر ﷺ که امر به کفن مرده فرمودند و در مورد بدهکار بودن وی هیچ سؤالی نفرمودند، فقها خاکسپاری وی را بر پرداخت دیون مقدم دانسته‌اند.

۳- جهت مشاهده احکام کفن و دفن نک: آلبانی، احکام جائز، ص ۵۴ تا ۵۹.

چنانچه کسی سرپرستی وی را بر عهده نداشته باشد، از بیت‌المال مسلمانان پرداخت می‌شود و اگر بیت‌المال موجود نبود یا موجودی نداشت و یا موجود بود، ولی از پرداخت مخارج مربوط به هزینه‌های غسل و کفن و دفن ابا و رزد، پرداخت این مخارج، بر مسلمانان فرض کفایه می‌گردد.

از دیدگاه مالکیه، شافعیه و حنابله، هزینه‌های خاکسپاری بر اساس توانایی و قدرت مالی میت است، اما حنفیه بر این باور اند که خاکسپاری باید بدون تذبیر و کوتاهی انجام شود البته برخی از هزینه‌های گزاف و بی‌رویه مانند: مراسم تشریفاتی تشییع جنازه، هزینه برای خرید دسته گل، پخش مواد غذایی مانند: غذا و خوراک دادن به مردم، و اجاره کردن افرادی بر تلاوت قرآن، اذکار و برخی سرودها، و برگزاری مراسم هفتم، چهلم، سالگرد و ... که همه اینها نه تنها اسراف‌اند بلکه بدعت‌های حرامی هستند که نه تنها اسلام آنها را تأیید نکرده؛ بلکه به کیان اجتماعی و خانوادگی ضرباتی را وارد می‌کند، که در بعضی از موارد جبران آنها خصوصاً برای خانواده‌های بی‌بضاعت سخت و دشوار است. بنابراین هزینه‌ها نباید از مال مُرده انجام شود و در صورت هزینه کردن، شخص هزینه کننده ضامن است مگر اینکه ورثه یا دیگران از اموالشان هزینه کنند.^۱

سوّم) پرداخت بدهی‌های متعلق به ذمه مُرده
این دسته از بدهی‌ها متعلق به عین نیستند؛ بلکه متعلق به ذمه مُرده هستند و به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱- وهبة زحیلی، الفقه الإسلامی وادلته، ۷۷۲۸/۱۰ و ۷۷۲۹، محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص

۶۵؛ و نک: ابن عثیمین، شرح نظم القلائد البرهانیة، صص ۳۰۸-۳۰۹.

الف) دیون میت از مردم: فقها اتفاق نظر دارند که تمام بدهی‌هایی که بر ذمه میت است، از ترکه وی پرداخت می‌شود و این بدهی‌ها بر وصیت و تقسیم ترکه مقدم هستند.^۱

۱- این حکم اختلافی نیست، ولی برخی فقها به اثری ضعیف استناد می‌کنند که قابلیت مستند شدن را ندارد و آن قول علی بن ابوطالب علیه السلام است که ایشان فرمودند: «رأیت رسول الله بدأ بالدين قبل الوصية» «پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که قبل از وصیت، بدهی را پرداخت کردند».

(ضعیف)؛ بخاری تعلیقاً با صیغه غیر جزم، ۱۳۳/۷؛ ترمذی/ش ۲۰۹۴ و ۲۱۲۲؛ ابن ماجه/ش ۲۷۱۵؛ ابویعلی، المسند/ش ۶۲۵۳۰؛ دارقطنی، السنن، ۸۶/۴؛ ابن الجارود، المنتقى / ش ۹۵۰؛ المعجم الاوسط/ش ۵۱۵۶؛ حاکم، المستدرک/ش ۷۹۶۷؛ بیهقی، السنن الکبری/ش ۱۲۷۰۰ و ۱۲۷۴۹ و ۱۲۹۳۷ و ۱۲۹۳۸؛ احمد/ش ۵۹۵ و ۱۰۹۱ و ۱۲۲۲؛ عبدالله بن مبارک، المسند/ش ۱۶۵؛ بزار/ش ۸۳۹؛ حمیدی، المسند/ش ۵۶؛ طایلیسی، المسند/ش ۱۷۵؛ ابن ابی شیبہ، ۵/۷ و ۳۹۷؛ عبدالرزاق، ۲۴۹/۱۰. از طرقی از «... عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ الْحَارِثِ عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَضَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالَّذِينَ قَبْلَ الْوَصِيَّةِ وَأَنْتُمْ تَقْرَأُونَ { مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةِ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ } » روایت کرده‌اند که اسنادش «ضعیف» می‌باشد؛ چرا که اولاً ابواسحاق سبعی «مشهور به تدلیس» می‌باشد و عنعنه کرده است. [ابن حجر، تعریف اهل التقديس بمراتب الموصوفين بالتدليس /ش ۹۱] ثانیاً الحارث بن عبدالله الأعور «ضعیف و متهم» است. [ابن حجر، تهذيب التهذيب، ۱۴۵/۲؛ ابن حجر، تقریب التهذيب/ش ۱۰۲۹؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۵۳/۴] البته متابعه‌ای هم برای روایت حارث آورده‌اند که ابن عدی، الکامل، ۷/۱۹۰؛ دارقطنی، السنن، ۹۷/۴؛ بیهقی، السنن الکبری/ش ۱۲۹۳۹ از طرقی از «... عبدالله بن وهب أخبرني شبيب بن سعيد انه سمع يحيى بن أبي أنيسة الجزري عن أبي إسحاق الهمداني عن عاصم بن ضمرة عن علي بن أبي طالب قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم : الدين قبل الوصية وليس لوارث وصية ... » روایت کرده‌اند که اسنادش «واهی» می‌باشد؛ چرا که باز هم ابواسحاق سبعی «مشهور به تدلیس» می‌باشد و عنعنه کرده است. [ابن حجر، تعریف اهل التقديس بمراتب الموصوفين بالتدليس /ش ۹۱] و از طرف دیگر یحیی بن ابی أنيسة الجزري «متروک الحدیث» می‌باشد؛ چنانکه امامان احمد و دارقطنی و عمرو بن علی فلاس و ابن حبان می‌گویند و روایاتش قابل استناد نیست و حتی برادرش زید بن ابی أنيسة می‌گوید: برادرم «کذاب» می‌باشد و امام عمرو بن علی فلاس می‌گوید: «اصحاب حدیث بر ترک حدیث وی اتفاق کرده‌اند.»

بنابر اجماع، پرداخت بدهی بر وصیت مقدم است. علاوه بر آن، خداوند حکیم نیز در آیات قرآن کریم آن را در بیان مقدم فرموده است:

﴿ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ ﴾ (نساء / ۱۱)

﴿ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ ﴾ (نساء / ۱۲)

«(تقسیم ترکه) پس از انجام وصیتی است که بدان توصیه شده است و یا پرداخت بدهی است که بر عهده مُرده است.»

[ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱۸۳/۱؛ ابن ابی حاتم، الجرح و التعديل، ۱۲۹/۹؛ ابن عدی، الکامل، ۱۸۶/۷؛

ذهبی، الکاشف/ش ۶۱۳۴؛ ابن حبان، المجروحین، ۲/۳۷۰]

باید به نکته‌ای اشاره شود و اینکه: امام ابن حجر در تلخیص الحیث، ۲/۲۱۰ می‌گوید: «هرچند حارث اعور ضعیف می‌باشد، ولی «اجماع» بر وفق روایتش شکل گرفته است.»

همچنین باید یادآور شد: روایت شده است که رسول الله ﷺ با فعل خویش دیون را مقدم نموده است؛ چنانکه احمد/ش ۱۷۲۲۷ و ۲۰۰۷۶؛ بخاری، التاریخ الکبیر، ۴/۴۵؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ۷/۵۷؛ ابن ماجه/ش ۲۴۳۳؛ عبد بن حمید، المسند/ش ۳۰۵؛ المعجم الکبیر، ۶/۴۶؛ ابویعلی، المسند/ش ۱۵۱۰؛ ابن ابی شیبہ، المسند، ۲/۱۲۵؛ بیهقی، السنن الکبری/ش ۲۱۰۰۳ از طرقی از «... حدثنا حماد بن سلمة عن عبد الملك أبي جعفر عن أبي نضرة عن سعد بن الأطول أن أخاه توفي وترك ثلاثمائة درهم وترك ولد فأردت أن أنفق عليهم فقال له النبي صلى الله عليه وسلم إن أخاك محبوس بدين فاقض فقضيت ثم جئت فقلت قضيت ولم يبق إلا امرأة تدعى دینارین و لیس لها بینة قال أعطها فإنها صادق » روایت کرده‌اند که اسنادش هم «صحیح» می‌باشد و می‌بینیم که در اینجا پیامبر ﷺ اول امر به دادن دیون نمودند و فرمودند که میت محبوس به ادای دیون می‌باشد. «سعد بن اطول (رض) می‌گوید که برادرم فوت کرد و ۳۰۰ درهم پول به جا گذاشته و دارای فرزندی هم بود و خواستم که پولها را برای فرزندش خرج کنم که پیامبر (ص) فرمودند: برادرت به خاطر قرضی که بر گردن دارد، محبوس شده است قرضش را ادا کن. من هم قرضش را ادا کردم و سپس نزد ایشان آمدم و گفتم همه قرضهایش را دادم فقط زنی مانده که ادعای دو دینار طلب خود از برادرم را می‌کند. پیامبر ﷺ فرمودند به وی بده که او راست می‌گوید.

حکمت این بیان، تأکید خداوند متعال برای پرداخت وصیت‌هایی است که حق مساکین و فقرا و نیازمندان در آن نهفته است و معمولاً در مواردی موصی‌له یا لهم برای مطالبه حق مراجعه نمی‌کنند، ولی طلبکاران برای گرفتن حق مراجعه می‌نمایند و چون احتمال کوتاهی وجود دارد، خداوند آن را مقدم بیان فرموده تا بیشتر مد نظر گرفته شود؛ چرا که آن حقی است که متعلق به مال ترکه است.

ب) دین خداوند تعالی: این دیون از جانب کسی مطالبه نمی‌شوند؛ بلکه وظایفی هستند که خداوند ادای آن را از انسان می‌خواهد. مانند: زکات، کفاره‌ها، نذرها، ادای حج، و ... فقها در ارتباط با پرداخت این حقوق از ترکه مُرده اختلاف نظر دارند. در این زمینه دو دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه اول: حنفیه بر این باور اند که دیون خداوند تعالی جز با وصیت از ترکه پرداخت نمی‌شوند؛ زیرا انجام این اعمال که از زمره عبادت‌اند، نیازمند نیت و اختیار است و با مرگ، این مقاصد حاصل نمی‌شوند، پس با مرگ این حقوق ساقط می‌شوند مگر اینکه شخص وصیت به پرداخت نماید و آن هم از یک‌سوم اموال وی پرداخت می‌شود و در صورت عدم وصیت، شخص گناهکار بوده و در قیامت مؤاخذه می‌شود.^۱

دیدگاه دوم: جمهور فقها از جمله: مالکیه، شافعیه و حنبله بر این باورند که دیون خداوند به خاطر اینکه قبل از مرگ شخص نسبت به اموال وی استقرار پیدا کرده با مرگ ساقط نمی‌شوند. بر این اساس چنانچه شخص بدان وصیت کند یا نکند، بدون نیت و قصد و اختیار از ترکه وی پرداخت می‌شود؛ چرا که این حقوق عبادت مالی هستند.

دیدگاه جمهور به دلیل آن که با حکمت تشریع چنین حقوقی سازگاری دارد، راجح به نظر می‌رسد و باعث تیرئه ذمه متوفی می‌شود، البته فقها در تقدیم و تأخیر این حقوق بر بدهی‌های مردم اختلاف نظر دارند:

۱- ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، ۷۶۰/۶ و نک: جرجانی، شرح السراجیه، ص ۳۰.

مالکيه پرداخت بدهی مردم بر ديون خداوند را مقدم می‌دانند، اما شافعيه ديون خداوند را بر بدهی مردم مقدم می‌داند؛ زیرا پرداخت حقوق خداوند در اولويت قرار دارند، و حابله هم قائل به تساوی آنها هستند.^۱

چهارم) پرداخت وصیت

بعد از پرداخت حقوق مذکور وصیت که از جمله حقوق متعلق به ترکه است، به موصی له یا موصی لهم پرداخت می‌شود، بنابر اجماع پرداخت وصیت بر تقسیم ترکه مقدم است؛ زیرا قرآن تقسیم ترکه را بعد از پرداخت بدهی و وصیت قرار داده است؛ خداوند تعالی می‌فرماید:

(نساء / ۱۱)

﴿ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ ﴾

(نساء / ۱۲)

﴿ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ ﴾

البته اجرای این حق به شرطی نافذ است و نیازمند اجازه کسی نیست که دارای شرایط ذیل باشد: الف) به میزان یک سوم اموال مُرده باشد ب) برای وارث وصیت نشده باشد. علما و فقها در وصیت بر میزان اضافی بر یک سوم که در واقع دارای دو حالت است، اختلاف نظر دارند، احکام استنباطی آنها در این زمینه عبارت است از:

حالت اول: وصیت بر بیش از یک سوم با وجود ورثه: اگر کسی به بیش از یک سوم اموال خود وصیت کند، وصیت بر میزان یک سوم صحیح و نافذ است، ولی فقها بر سهم بیش از یک سوم دارای دو دیدگاه هستند:^۱

۱- محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۶۶-۶۷ و نک: دسوقی، حاشیة الدسوقی، ۴/۴۵۶؛ ابن عابدین، حاشیة ابن عابدین، ۱/۴۶۲ و ۴۸۳؛ رملی، نہایة المحتاج، ۶/۷۶ به بعد، بهوتی، کشاف القناع، ۴/۴۴۷؛ شربینی، مغنی المحتاج، ۳/۳، برای مشاهده جزئیات بیشتر به خصوص در ارتباط با دیدگاه مالکيه و بدهی‌های شخص دارای مرض الموت، بیماری کشنده، به مراجع مذکور و نیز وهبة زحیلی، الفقه الإسلامی و ادلته،

الف) بنابه قول مرجوح مالکيه و بنابر قول مشهور، ظاهريه و شافعيه، علاوه بر اين که وصيت زائد بر يک سوّم را باطل می‌دانند، بر اين باورند که حتی اگر ورثه اجازه دهند، وصيت نافذ نخواهد شد.

ب) بنابه قول حنفیه و قول راجح شافعيه، حنابله و مالکيه در قول مرجوح میزان زائد بر يک سوّم را به شرط اجازه ورثه نافذ می‌دانند و اگر برخی اجازه دهند و برخی راضی نباشند، به میزان سهم ارث آنها از مقدار اضافی نافذ خواهد شد و در اين حالت موصی له مالکيت خود را از طرف موصی دریافت می‌کند نه وارث.^۲

حالت دوم: وصيت بر بیش از يک سوّم در حالت عدم ورثه: فقها اتفاق نظر دارند چنانچه در حالتی که موصی بر بیش از يک سوّم اموال خود وصيت کند و وارثی هم نداشته باشد، وصيت بر میزان يک سوّم تنفیذ می‌شود و در میزان اضافی بر يک سوّم ترکه اختلاف نظر دارند که عبارتند از:

الف) حنفیه، و بنابر قولی شافعيه و حنابله در روایتی وصيت بر بیش از يک سوم ترکه را در صورتی جایز می‌دانند که موصی، وارثی نداشته باشد. همچنین براین باورند که وصيت بعد از پرداخت حقوقی که بر وصيت اولی هستند، بدون اجازه امام یا حاکم نافذ است.

اساس استدلال آنها حدیثی از پیغمبر اکرم ﷺ است:

۱- محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۴۶۷ و ۴۶۸ و نک: دسوقي، حاشية الدسوقي، ۴/۴۲۷؛

شیرازی، المذهب، ۷۰۸/۳؛ سباعی و صابونی، الأحوال الشخصية، ص ۲۹۲؛ شریینی، مغنی المحتاج، ۳/۴۷.

۲- ابن عابدین، حاشية ابن عابدین، ۶/۶۵۰؛ کاسانی، بدائع الصنائع، ۱۰/۴۹۲۴؛ شریینی، مغنی المحتاج، ۳/۴۶ و

۴۷؛ شیرازی، المذهب، ۷۸/۳ و ۷۹؛ وهبة زحیلی، الفقه الاسلامی وادلته، ۱۰/۷۴۸۷ و ۷۴۸۸؛ ابن قدامة،

المغنی، ۸/۴۰۴.

پیغمبر خدا ﷺ در حالت بیماری سعد بن وقاص در حالی که از وی اذن برای وصیت می گرفت، فرمودند: «الثلث، و الثلث کثیر»^۱ «تأخیزان $\frac{1}{3}$ و $\frac{1}{3}$ مقدار زیادی است.»

این حدیث، میزان وصیت را یک سوم می داند و باقیمانده ارث را متعلق وارث می داند. بنابر این، موصی (وصیت کننده) حق تصرف در آن را ندارد؛ زیرا وصیت برخلاف قیاس بر آزادی تصرف انسان در اموالش بعد از وفات وی دلالت دارد؛ پس با وجود اینکه نص شرعی آن را محدود دانسته، حق توسع در آن وجود ندارد؛ چرا که پیغمبر خدا ﷺ از سعد بر بیش از یک سوم نهی فرمودند.^۲

استدلال جمهور این است که حدیث سابق با اگر و اما می باشد، بنابر این فرموده پیغمبر اکرم ﷺ «إِنَّكَ أَنْ تَتْرُكَ وَرَثَتَكَ أَغْنِيَاءَ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَدْعَهُمْ عَالَةً يَتَكَفَّفُونَ النَّاسَ»^۳ «اگر تو ورثهات را بی نیاز و توانگر رها کنی، بهتر و نکوتر است از اینکه

۱- (صحیح): بخاری/ش ۲۷۴۲ و ۲۷۴۳ و ۲۷۴۴ و ۳۹۳۶ و ۴۴۰۹ و ۵۳۵۴ و ۵۶۵۹ و ۵۶۶۸ و ۶۳۷۳؛ مسلم (ش) ۴۲۹۶ و ۴۲۹۷ و ۴۲۹۸ و ۴۲۹۹ و ۴۳۰۰ و ۴۳۰۱ و ۴۳۰۲ و ۴۳۰۴ و ۴۳۰۵؛ ابوداود/ش ۲۸۶۶؛ ترمذی (ش) ۹۷۵ و ۲۱۱۶؛ نسایی (ش) ۳۶۲۶ و ۳۶۲۷ و ۳۶۲۸ و ۳۶۲۹ و ۳۶۳۰ و ۳۶۳۱ و ۳۶۳۲ و ۳۶۳۳ و ۳۶۳۴ و ۳۶۳۵؛ ابن ماجه/ش ۲۷۰۸.

۲- دسوقی، حاشیه الدسوقی، ۴/۴۲۷؛ ابن حزم، المحلی، ۹/۳۱۷-۳۲۱؛ شیرازی، المذهب، ۷۰۸/۳؛ شریینی، مفتی المحتاج ۳/۴۷ و محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۴۶۸ به نقل از همان ها و تبیین المسالك، ۴/۵۵۷؛ حاشیه العدوی، ۲/۲۰۷؛ المیراث المقارن، ص ۱۱۲؛ سباعی و صابونی، الأحوال الشخصية، ص ۲۹۲؛ کردی، الأحوال الشخصية، ص ۱۷۴؛ أحكام المیراث و الوصية، ص ۲۳۰؛ شرح قانون الوصية، ص ۱۹۱.

۳- (صحیح): بخاری/ش ۲۷۴۲ و ۳۹۳۶ و ۴۴۰۹ و ۵۳۵۴ و ۵۶۵۹ و ۵۶۶۸ و ۶۳۷۳؛ مسلم / ش ۴۲۹۶ و ۴۲۹۷ و ۴۲۹۸؛ ابوداود (ش) ۲۸۶۶ / ترمذی (ش) ۲۱۱۶ / نسایی (ش) ۳۶۲۶ و ۳۶۲۷ و ۳۶۲۸ و ۳۶۲۹ و ۳۶۳۰ و ۳۶۳۲ و ۳۶۳۳؛ ابن ماجه/ش ۲۷۰۸.

آنها را نیازمند بگذاری که دستانشان را پیش مردم دراز کنند.» پیغمبر اکرم ﷺ علت منع وصیت بیش از یک سوم را تنازل و فروکش حق ورثه دانسته، و در صورت رضایت آنان مبنی بر وصیت بیش از یک سوم، هیچ اشکالی ندارد.^۱

وارثی که دارای که عقل و بلوغ و رشد باشد، و جائر التصرف و نیز عالم و آگاه به چیزی باشد که اجازه وصیت بر بیش از یک سوم اموال خود را می‌دهد جایز است.^۲ همچنین شرط است که این اجازه، بعد از مرگ باشد و شخص اجازه دهنده، بیماری کشنده، مرض الموت، نداشته باشد.^۳

ب) مالکیه، شافعیه و ظاهریه وصیت بر بیش از یک سوم در حالت عدم وارث معین را جایز نمی‌دانند؛ زیرا بیت‌المال در این حالت وارث شخص است و همه مسلمانان صاحب حق‌اند و امکان اجازه از همه امکان‌پذیر نیست.^۴

اساس این استدلال این فرموده خداوند تعالی است که می‌فرماید:

﴿ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ ﴾ (نساء / ۱۲)

« (این تقسیم ترکه بعد از) پرداخت وصیتی است که بدان وصیت شده و

یا بعد از پرداخت بدهی است.»

در این آیه شریفه وصیت به صورت مطلق و خالی از هر محدودیتی بیان شده است، در صورتی که متوفی وارث داشته باشد، سنت آن را تا یک سوم مقید

۱- ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، ۶/۴۵۰؛ کاسانی، بدائع الصنائع، ۱۰/۴۹۲۴؛ شربینی، مغنی المحتاج، ۳/۴۶ و

۴۷؛ شیرازی، المذهب، ۳/۷۰۸ و ۷۰۹؛ دسوقی، حاشیه الدسوقی، ۴/۴۲۷؛ ابن قدامه، المغنی، ۸/۴۰۴ و

زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ۴۶۸ و ۴۶۹.

۲- ابن قدامه، المغنی، ۸/۴۰۸.

۳- محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۴۶۹.

۴- محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۴۷۰؛ البته به دلیل عدم انضباط بیت‌المال در عصر کنونی

فتها دارای فتاوی جدیدی هستند که در ادامه مطالب بدانها اشاره خواهد شد.

می‌نماید، پس آیه نسبت به کسی که وارث ندارد، به مطلق خود باقی می‌ماند؛ زیرا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث سعد بن وقاص رضی الله عنه علت منع وصیت به بیش از یک سوم را بقای ورثه بر بی‌نیازی دانستند تا اینکه آنان توانگر و بی‌نیاز از مردم گردند، پس در صورتی که شخص هیچ وارثی نداشته باشد، این علت مرتفع گشته و شخص می‌تواند به هر کسی که بخواهد وصیت کند؛ چرا که شخصی که وارث ندارد، اموال وی بعد از مرگش در حکم اموالی هستند که صاحبش مشخص نباشد، پس صاحبش به هر کس و هر میزان که بخواهد، می‌تواند وصیت کند، در غیر این صورت اموالش به بیت‌المال می‌رسد و مسلمانان از آن بهره‌مند می‌گردند.^۱

البته فقها علاوه بر اختلاف در مقدار وصیت، در وصیت به وارثان نیز اختلاف نظر دارند. جمهور فقها از جمله مذاهب اربعه و ظاهریه بر این باورند که موصی له نباید وارث موصی باشد؛ زیرا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعْطَى كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ فَلَا وَصِيَّةَ لِرِوَارِثٍ»^۲ «خداوند حق هر صاحب حق را تعیین نموده، پس وصیت برای وارث جایز نیست».

۱- نک: فصل دوازدهم: تقسیم ترکه بدون وارث و نیز: کاسانی، بدائع الصنائع، ۱۰/۴۹۲۶؛ فرضی حنبلی، العذب الفانض، ۱۷۸/۲.

۲- (صحیح): این حدیث از ابوامامه باهلی، انس بن مالک، عمرو بن خارجه، عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمرو بن عاص، علی بن ابی طالب، جابر بن عبدالله، اسماء بنت یزید، براء بن عازب، زید بن ارقم، معقل بن یسار و مراسیلی از طاوس یمانی، حسن بصری، مجاهد، عطاءبن ابی رباح و محمد بن علی باقر از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت گردیده است:

اما طریق ابوامامه باهلی (رض): به دو طریق روایت گردیده است: طریق اول: ابوداود/ش ۲۸۷۲ و ۱۹۵۷ و ۳۵۶۷؛ عبدالرزاق، ۴/۱۴۸ و ۴۸/۹؛ ابن ابی شیبہ، ۷/۲۸۱؛ طایلیسی، المسند/ش ۱۲۲۳؛ ابن ماجه/ش ۳۱۴۰؛ سعید بن منصور، السنن/ش ۴۲۷؛ بیهقی، السنن الکبری/ش ۱۲۵۶۴ و ۱۲۷۷۶ و ۱۲۹۱۵؛ جزء ابو غطریف، ۱/۷۱؛ ابوشیخ ابن حیان، تاریخ اصحاب، ۱/۳۰۰؛ المعجم الکبیر، ۸/۱۳۷ و ۱۳۵؛ ابن عدی، الکامل، ۱/۲۹۴ از طرقی از طریق

«... إسماعيلُ بنُ عَياشٍ حَدَّثَنَا شُرَحْبِيلُ بنُ مُسلمٍ الخَوْلَانِيُّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا أُمَامَةَ الْبَاهِلِيَّ يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي خُطْبَتِهِ عَامَ حَجَّةِ الْوُدَاعِ إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعْطَى كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ فَلَا وَصِيَّةَ لَوَارِثٍ ... »

روایت کرده‌اند و اسماعیل بن عیاش «روایاتش از شامیان مقبول و صحیح و از غیر شامیان ضعیف می‌باشد» چنانکه امامان بخاری، احمد، دحیم، یحیی بن معین، عمرو بن علی فلاس و ابن حجر گفته‌اند؛ [ابن حجر، تهذیب/تهذیب، ۲۲۱/۱] و کسی که از وی نقل کرده، شرحبیل بن مسلم الخولانی حمصی دمشقی است؛ لذا روایت وی در اینجا مقبول است، اما شرحبیل بن مسلم الخولانی امامان احمد حنبل و عجلوی و عبدالله بن نمیر او را «ثقه» می‌دانند و ابن حبان هم او را در «ثقات» آورده، ولی امام یحیی بن معین وی را «ضعیف» می‌داند و امام ابن حجر می‌گوید: «صدوق فیه لین» لذا درجه‌اش در نزد ما «ثقة یغلط» می‌باشد. [ابن حجر، تهذیب/تهذیب، ۳۲۵/۴؛ ابن حجر، تقریب التهذیب/ش ۲۷۷۱؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ۲/۲۶۷] لذا اسنادش «صحیح» می‌گردد. برای این طریق متابعه‌ای هم در معجم الکبیر، ۸/۱۱۴ چنین آمده است: «حدثنا يحيى بن عبد الباقي الأذني ثنا المسيب بن واضح ثنا إسماعيل بن عياش عن محمد بن زياد (الهامي حمصي دمشقي) عن أبي أُمَامَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ... » و تمام رجالش «ثقه» هستند فقط مسیب بن الواضح امام ذهبی می‌گوید: «امام، محدث، عالم» امام ابو حاتم می‌گوید: «صدوق می‌باشد و زیاد خطا می‌کند و وقتی که به وی خطاهایش را می‌گفتند، آن را قبول نمی‌کرد» امام ابن عدی تعدادی از مناکیرش را آورده و سپس می‌گوید: «امیدوارم بقیه احادیثش درست باشد و جزء کسانی باشد که احادیثش را بتوان نوشت» و امام ابن حبان «او را رد ثقات آورده و می‌گوید خطا هم می‌کند» و امام دارقطنی می‌گوید: «فیه ضعف یا گاهی می‌گوید ضعیف» و امام نسایی «نظرش در مورد وی خوب بوده است». [ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۴۰۴/۱۱؛ ابن حبان، الثقات، ۹/۲۰۴؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ۴/۱۱۶] و نزد ما «حسن الحدیث» می‌باشد. اما طریق دوم: امام ابن الجارود در المنتقى/ش ۹۴۹ روایت می‌کنند: «حدثنا أبو أيوب سليمان بن عبد الحميد البهراني قال ثنا يزيد بن عبد ربه قال ثنا الوليد بن مسلم قال ثنا بن جابر حدثني سليم بن عامر وغيره عن أبي أُمَامَةَ وغيره رضي الله عنهم ممن شهد خطبة رسول الله صلى الله عليه وسلم يومئذ فكان فيما تكلم به ألا: إن الله قد أعطى كل ذي حق حقه ألا لا وصية لوارث» تمام روایاتش «ثقه» می‌باشند جز اینکه ولید بن مسلم «تدلیس تسویه» انجام می‌داده است که هم خود و هم شیخش به سماع تصریح کرده‌اند و امام ابن حجر در مورد أبو أيوب سليمان بن عبد الحميد البهراني می‌گوید: «صدوق رمی بالنصب، و أفحش النسائي القول فیه» ابن حبان وی را در «ثقات» آورده است. ابن ابی حاتم می‌گوید: «دوست پدرم بوده و از وی حدیث نوشته و من هم از وی

حدیث شنیدم و فرد صدوقی بوده است» مسلمة بن قاسم هم می‌گوید: «تفه است» عبدالصمد بن سعید هم می‌گوید: «جز کسانی است که حدیث حفظ می‌کرده و ناصبی بوده است و نسایی همان طور که امام ابن حجر گفته، در مورد وی بسیار بد حرف زده و گفته است که «کذاب ایست و تفه نیست»؛ [ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۲۰۵/۴؛ ابن حجر، تفریب التهذیب/ش/۲۵۸۴؛ ابن ابی حاتم، الجرح و التعذیل، ۱۳۰/۴] لذا اسناد این روایت «حسن» می‌باشد. البته در ابوداود/ش/۲۹۵۷ برای اسناد وی متابعه‌ای آمده است: «حَدَّثَنَا مُؤَمَّلٌ - يَعْنِي ابْنَ الْفَضْلِ - الْحَرَّانِيُّ - حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ الْمَسْلَمِ حَدَّثَنَا ابْنُ جَابِرٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمُ بْنُ عَامِرٍ الْكَلَابِجِيُّ سَمِعْتُ أَبَا أُمَامَةَ يَقُولُ سَمِعْتُ خُطْبَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - بِمَنْزِلَةِ يَوْمِ النَّحْرِ»

اما طریق انس بن مالک (رض): دارای سه طریق می‌باشد: طریق اول: ضیاء المقدسی، الاحادیث المختارة (ش/۲۱۴۴ و ۲۱۴۵ و ۲۱۴۶؛ بیهقی، السنن الکبری/ش/۱۲۹۱۸؛ ابن ماجه/ش/۲۷۱۴؛ دارقطنی، السنن، ۷۰/۴؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق، ۲۱/۲۸۰؛ از طرقی از «... عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ يَزِيدَ بْنِ جَابِرٍ حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: إِنِّي لَتَنَحْتُ نَاقَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَسِيلُ عَلَى لَعَائِهَا فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ ...» که تمامی رجالش «تفه» می‌باشند و تنها علتی که از این سند گرفته‌اند، «سَعِيدُ بْنُ أَبِي سَعِيدٍ» می‌باشد که اگر سعید بن ابی سعید کیسان المقبری باشد که «تفه» می‌گردد، ولی امام بیهقی در السنن الکبری/ش/۱۲۹۱۸ گفته است که این سعید بن ابی سعید شیخی در ساحل بود؛ چنانکه «رَوَاهُ الْوَلِيدُ بْنُ مَزِيدٍ الْبَيْرُوتِيُّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ شَيْخٍ بِالسَّاحِلِ قَالَ حَدَّثَنِي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ قَالَ: إِنِّي لَتَنَحْتُ نَاقَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَذَكَرَهُ»؛ البته اگر اسناد حدیث تا الْوَلِيدُ بْنُ مَزِيدٍ الْبَيْرُوتِيُّ صحیح باشد، این سند اصح می‌باشد و به علت مجهول بودن سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ اسناد حدیث ضعیف می‌گردد، ولی اسنادی برای آن ندیدم و حتی امام بیهقی هم سندش را نیاورده است و نمی‌توان با روایتی که سند ندارد، به اعلال حدیثی صحیح پرداخت؛ لذا ظاهراً اسناد اولی اصح می‌باشد و سعید بن ابی سعید، همان کیسان المقبری می‌باشد که یکی از روایان از انس بن مالک (رض) است و در نتیجه اسناد این روایت «صحیح» می‌باشد. طریق دوم: ابن عساکر، تاریخ دمشق، ۵/۱۷۸؛ تمام رازی، فوائد، ۱/۳۶؛ چنین روایت کرده‌اند: «أَخْبَرَنَا الْحَسَنُ بْنُ حَبِيبٍ ثنا أَحْمَدُ بْنُ كَعْبٍ بْنُ خَرِيمٍ الْمَرِيُّ بِالرَّاهِبِ حَدَّثَنِي أَبِي أَبُو حَارِثَةَ كَعْبُ بْنُ خَرِيمٍ ثنا سُلَيْمَانُ بْنُ سَالِمٍ الْحَرَّانِيُّ عَنْ الزَّهْرِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ ...» لیکن اسنادش «ضعیف» می‌باشد؛ چرا که سلیمان بن سالم الحرانی «ضعیف الحدیث» می‌باشد. [ذهبی، میزان الاعتدال، ۲/۲۰۸؛ ابن ابی حاتم، الجرح و التعذیل، ۴/۱۲۰؛ ابن حبان، المجروحین، ۱/۳۷۳] طریق سوم: امام ابن عدی در الکامل، ۴/۲۶۳

چنین روایت می‌کند: « أخبرنا إسحاق ثنا عبد الله (بن شبيب) ثنا عبد الجبار بن سعيد عن شبيب بن بكر عن يحيى بن سعيد عن أنس بن مالك عن النبي صلى الله عليه وسلم قال » که البته اسنادش «واهی» می‌باشد؛ چرا که عبدالله بن شبيب «واهی الحديث و سارق حدیث» می‌باشد. [ابن حجر، لسان المیزان، ۲۹۹/۳؛ ذهبی، المغنی فی الضعفاء/ش ۳۲۱۲؛ ابن عدی، الکامل، ۲۶۲/۴] و «چیزی در مورد عبد الجبار بن سعید نیافتم» و شعیب بن بکر هم «چیزی در موردش نیست تنها» ابن ابی حاتم در الجرح و التعديل، ۳۴۲/۴ ذکرش را نموده و جرح و تعدیلی نکرده است.

اما طریق عمرو بن خارجة (رض): به چهار طریق آمده است: طریق اول: نسایی/ش ۳۶۴۲؛ احمد/ش ۱۷۶۶۶ و ۱۸۰۸۳ و ۱۸۰۸۶؛ ابویعلی، المسند/ش ۱۵۰۸؛ ابن ابی شیبہ، ۲۸۱/۷؛ ابن ابی خثیمه، التاريخ الكبير، ۳۶۵/۱؛ سعید بن منصور، السنن/ش ۴۲۸؛ دارمی/ش ۳۲۶۰؛ المعجم الاوسط/ش ۷۷۹۱؛ المعجم الكبير، ۱۷/۳۳ و ۳۴ و ۳۵ از طرق کثیری از «... قَتَادَةَ عَنْ شَهْرِ بْنِ حَوْشَبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ غَثَمٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ خَارِجَةَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ ... » آن را روایت کرده‌اند که اسنادش «حسن» می‌باشد و قتاده هر چند «مدلس می‌باشد و عنعنه کرده است» اما یکی از کسانی که این حدیث را از وی نقل کرده است امام شعبه بن الحجاج است و امام شعبه بن الحجاج فقط احادیثی را از قتاده می‌نوشته است که در آن قتاده تصریح به سماع از شیخش کرده باشد. [ابن حجر، التکت علی کتاب ابن صلاح، ص ۶۳۰] اما علت اینکه اسناد «حسن» می‌باشد به دلیل شهر بن حوشب می‌باشد که «حسن الحديث» می‌باشد. [ابن حجر، تهذيب التهذيب، ۳۶۹/۴؛ ذهبی، سير اعلام النبلاء، ۳۷۲/۴؛ ابن حجر، تقريب التهذيب/ش ۲۸۳۰؛ ذهبی، ميزان الاعتدال، ۲۸۳/۲] طریق دوم: بیهقی، السنن الكبرى/ش ۱۲۹۱۷؛ المعجم الكبير، ۱۷/۳۵؛ دارقطنی، السنن، ۱۵۲/۴ از طرقي از «... إسماعيل بن مسلم عن الحسن بن عمرو بن خارجة أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال ... » روایت کرده‌اند که: اسنادش «ضعیف» می‌باشد؛ چرا که إسماعيل بن مسلم المکی «مختلط وضعیف» است و امام نسایی و ابن مبارک او را «متروک» دانسته‌اند و امام احمد می‌گوید: «منکر الحديث» می‌باشد. [ابن حجر، تهذيب التهذيب، ۳۳۱/۱؛ ابن حجر، تقريب التهذيب/ش ۴۸۴؛ بخاری، التاريخ الكبير، ۳۷۲/۱؛ ابن ابی حاتم، الجرح و التعديل، ۱۹۸/۲؛ ذهبی، ميزان الاعتدال، ۲۴۸/۱] طریق سوم: امام طبرانی در المعجم الكبير، ۱۷/۳۵ چنین روایت می‌کند: «حدثنا عبد الرحمن بن سلم الرازي ثنا سهل بن عثمان ثنا حفص بن غياث عن ليث عن مجاهد عن عمرو بن خارجة قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ... » اما اسنادش «منکر» می‌باشد؛ چرا که اولاً: لیث بن ابی سلیم «مختلط و ضعيف الحديث» است. [ابن حجر، تهذيب التهذيب، ۴۶۵/۸؛ ابن حجر،

تقریب التهذیب/ش/۵۶۸۵؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ۳/۴۲۰] ثانیاً سلیمان بن ابی سلیم احوال که «نقه» می‌باشد این حدیث را از مجاهد به صورت «مرسل» روایت کرده است؛ [شافعی، المسند/ش/۱۱۵۹؛ بیهقی، السنن الکبری/ش/۱۲۹۱۴؛ سعید بن منصور، السنن/ش/۴۲۵] «... أخبرنا بن عیینة عن سلیمان الأحول عن مجاهد أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: لا وصية لوارث» و مجاهد همچنان که می‌دانیم «تابعی» است. طریق چهارم: امام طبرانی در المعجم الکبیر، ۲۵/۱۷ چنین روایت می‌کند: «حدثنا محمد بن حمويه الجوهري ثنا معمر بن سهل ثنا عامر بن مدرک ثنا السری بن اسماعیل ثنا عامر عن عمرو قال: وقف فينا رسول الله صلى الله عليه وسلم بقاظ» که اسنادش «واهی» است چرا که سری بن اسماعیل همدانی «متروک الحدیث» می‌باشد. [ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۳/۴۵۹؛ ابن حجر، تقریب التهذیب/ش/۲۲۲۱]

اما طریق عبدالله بن عباس(رض): از سه طریق روایت شده است؛ طریق اول و دوم: بیهقی، السنن الکبری/ش/۱۲۹۱۲؛ دارقطنی، السنن، ۴/۹۷ و ۱۵۲؛ ابن عدی، الکامل، ۱/۳۱۳ از طرقی از «... ابن جریج عن عطاء عن بن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ...» روایت کرده‌اند که: رجالش «نقه» می‌باشند ولی نکته‌ای که در آن است، این می‌باشد که عطاء خراسانی «عبدالله بن عباس را ندیده است» [ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۷/۲۱۲] اما در روایات دیگری با اسناد «حسن» آمده است که عطاء خراسانی این روایت را از عکرمة شنیده است؛ لذا اسناد حدیث «صحیح» می‌گردد و بیهقی، السنن الکبری/ش/۱۲۹۱۳؛ دارقطنی، السنن، ۴/۹۸؛ طبرانی، مسند الشامیین، ۳/۳۲۵ چنین روایت کرده‌اند: «حدثنا محمد بن عمرو بن خالد الحرانی ثنا أبي ثنا يونس بن راشد عن عطاء الخراساني عن عكرمة عن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم» «رجلش «نقه» می‌باشد جز یونس بن راشد جزری که امام ابوزرعة می‌گوید: «لیس به بأس» و امام ابن حبان او را در زمره «نقات» آورده و امام ابن حجر و ذهبی می‌گویند: «صدوق» می‌باشد و امام بخاری می‌گوید: «مرجئه» است. [ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱۱/۴۳۹؛ ابن حجر، تقریب التهذیب/ش/۷۹۰۴؛ ذهبی، الکاشف/ش/۶۴۶۸؛] لذا «حسن الحدیث» است و شیخ امام طبرانی، ابوعلاثة محمد بن عمرو بن خالد الحرانی چیزی از وی نیافتیم، ولی امام طبرانی (در معاجم و مسند الشامیین) و حافظ ابوجعفر محمد بن محمد بن عبدالله بغدادی (مستدرک حاکم) و امام محمد بن احمد بن عمرو بن عبدالخالق (سنن دارقطنی) و ابوبکر احمد بن سعید اخیمی (شعب الايمان بیهقی) و ابوالحسن علی بن محمد مصری (شعب الايمان بیهقی) و عبیدالله بن عبدالله بن عبدالصمد بن المهدی (سنن دارقطنی و سنن کبری بیهقی) و ... از وی روایت کرده‌اند و همه اینها انسانهای «نقه» یا «صدوقی» بوده‌اند و وی جرحی هم نشده است و نزد ما، اصل در فرد مسلمان بر عدالت

است مگر اینکه خلافتش ثابت گردد؛ لذا نزد ما «ابوعلاثة عمرو بن خالد الحرانی «حسن الحديث» می باشد. طریق سوم: دارقطنی، السنن، ۹۸/۴؛ ابن عدی، الکامل، ۲۵۸/۴ از طرقی از «... محمد بن مسلم طائفی عن ابن طاوس عن أبيه عن بن عباس قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ...» روایت کرده اند که اسنادش «منکر» می باشد؛ چرا که محمد بن مسلم طائفی امامان ابوداود و یحیی بن معین و یعقوب بن سفیان و عجلی گفته اند که «ثقه» می باشد و امام احمد گفته که «ضعیف الحديث» است و امام ساجی هم گفته «صدوق است ولی گاهی توهم می کند» و در روایتی امام یحیی بن معین گفته که «هرگاه از حفظش روایت می کند، خطا می کند و امام ابن حبان هم او را در «تقات» آورده و گفته که «خطا هم می کند». امام ابن حجر هم گفته: «صدوق است ولی از حفظش خطا می کند». [ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۴۴۴/۹؛ ابن حجر، تقریب التهذیب/ش ۶۲۹۳] لذا «حسن الحديث» می باشد، ولی همین حدیث را امام حافظ متقن سفیان ثوری [سعید بن منصور، السنن/ش ۳۵۸ و ۴۲۹] از عبدالله بن طاوس از پدرش روایت کرده ولی آن را به صورت مرسل نقل کرده است «... حدثنا سفیان عن ابن طاوس عن أبيه أنه كان يقول: ... أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: لا تجوز وصية لوارث» لذا اصح در این حدیث «ارسال» می باشد.

اما طریق عبدالله بن عمرو بن عاص (رض): دارقطنی، السنن، ۹۸/۴؛ ابن عدی، الکامل، ۴۱۰/۲ از طرقی از «... حماد بن سلمة عن حبيب المعلم عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال لا تجوز وصية لوارث» روایت کرده اند که اسنادش «حسن» می باشد، اما اینکه گفتیم روایت حسن می باشد، به دلیل اختلاف در مورد روایت «... عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده ...» می باشد که اصح تحسین این اسناد می باشد و نه تصحیح آن. [ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۴۸/۸؛ ابن حجر، تقریب التهذیب/ش ۵۰۵۰؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۶۵/۵]

اما طریق اسماء بنت یزید (رض): امام اسحاق بن عمار در المسند (ش ۲۲۸۷) چنین روایت کرده است: «أخبرنا يحيى بن اليمان نا سفیان عن ليث عن شهر بن حوشب عن أسماء بنت يزيد أنها رفعتة قال لا وصية لوارث» که اسنادش «ضعیف» می باشد؛ چرا که لیث بن ابی سلیم «ضعیف و مختلط» می باشد. [ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۴۶۵/۸؛ ابن حجر، تقریب التهذیب/ش ۵۶۸۵]

اما طریق جابر بن عبدالله (رض): جابو طریق روایت شده است؛ طریق اول: دارقطنی، السنن (ج ۴۹۷) / ابن عدی، الکامل (ج ۱ ص ۱۹۸) از طرقی از «... [إسحاق بن إبراهيم الهروي نا سفیان عن عمرو عن جابر أن النبي صلى الله عليه وسلم قال ...» روایت کرده اند که رجالش «ثقه» هستند و اسنادش «صحیح» می باشد البته امام

دارقطنی ارسال آن را اصح می‌داند چرا که عبدالله بن علی بن مدینی از پدرش نقل می‌کند که: «حدثنا سفیان عن عمرو مرسلاً» [خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۶ ص ۳۳۷)؛ البته این سخن امام دارقطنی زمانی صحیح است که عبدالله بن علی بن مدینی اوثق و اتقن از إسحاق بن ابراهیم الهروی باشد ولی وقتی خوب به شرح حال هر دو دقت می‌کنیم می‌بینیم که إسحاق بن ابراهیم الهروی، [ابن ابی حاتم، الجرح والتعديل (ج ۲ ص ۲۱۰) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۶ ص ۳۳۷)] «اوثق» از عبدالله بن علی بن مدینی [خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۱۰ ص ۹)] می‌باشد و کسی عبدالله را توثیق ننموده ولی إسحاق بن ابراهیم موثق است. طریق دوم: ابوشیخ ابن حیان، طبقات المحدثین باصبهان (ج ۳ ص ۱۷۲) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۱۱۷۹۲) روایت کرده‌اند: «حدثنا أبو عبد الرحمن المقرئ حدثنا أشعث بن شداد هو الخراساني حدثنا يحيى بن يحيى حدثنا نوح بن دراج عن أنان بن تغلب عن جعفر بن محمد عن أبيه عن جابر قال قال النبي صلى الله عليه وسلم: «لا وصية لوارث» اما اسنادش «واهی است» چرا که: راویش «نوح بن دراج» است که «متروک الحدیث» می‌باشد. [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱ ص ۴۸۲) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش ۷۲۰۵)].

اما طریق علی (رض): امام ابن عدی در الکامل (ج ۷ ص ۴۷) روایت می‌کند: «ثنا علی بن احمد بن مروان ثنا يحيى بن داود أبو الصقر ثنا عبد الله بن صالح العجلي ثنا ناصح عن أبي إسحاق عن الحارث عن علي قال قال النبي صلى الله عليه وسلم لا وصية لوارث» و اسنادش «منکر» می‌باشد چرا که: راویانش ناصح بن عبد الله تیمی «ضعیف الحدیث» می‌باشد. [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱ ص ۴۰۱) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش ۷۰۶۷)] و علاوه بر آن الحارث بن عبد الله الأعور «ضعیف و متهم» می‌باشد [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۲ ص ۱۴۵) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش ۱۰۲۹) / ذهبی، سیر اعلام النبلاء (ج ۴ ص ۱۵۳)] و به دلم می‌آید که موقوف اصح می‌باشد چرا که علاوه بر ضعف راویان آن در مصنف امام ابن ابی شیبیه (ج ۷ ص ۲۸۱) موقوف بر علی (رض) آمده است: «حدثنا أبو خالد الأحمر عن حجاج عن أبي إسحاق عن الحارث عن علي قال: ليس لوارث وصية» و فقط مشکل این سند عنعنه حجاج می‌باشد که «حجاج بن ارطاة حافظ و ثقه و مدلس می‌باشد» و معلوم نیست که آیا این حدیث را از حارث شنیده است یا خیر؟ [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۴ ص ۱۹۸) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش ۱۱۱۹)].

اما طریق معقل بن یسار (رض): امام ابن عدی در الکامل (ج ۵ ص ۲۱۰) روایت می‌کند: «حدثنا محمد بن هارون بن حميد ثنا محمد بن عبد الله بن ميمون ثنا علي بن الحسن بن يعمر ثنا المبارك بن فضالة عن الحسن قال قال معقل بن يسار المزني كنا بمنى وكان رسول الله صلى الله عليه وسلم يخطب ولعاب ناقتة بين كنفی ففهمت من

کلامه قال لا وصية لوارث « که اسنادش «واهی است» چرا که: علی بن الحسن بن یعمر شامی امام ذہبی او را «متروک» می‌داند و امام ابن عدی می‌گوید: «ضعیف جداً» و امام ابن حبان هم می‌گوید: «نوشتن حدیثش جز برای تعجب از احادیثش حلال نمی‌باشد». [ذہبی، میزان الاعتدال (ج ۳ ص ۱۱۹) / ابن عدی، الکامل (ج ۵ ص ۲۰۹) / ابن حبان، المجروحین (ج ۲ ص ۳۹)].

اما طریق براء بن عازب (رض) و زید بن ارقم (رض): ابن عدی، الکامل (ج ۶ ص ۳۴۹) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۴۲ ص ۲۲۲) / ابن الاعرابی، المعجم (ش ۱۶۴۳) از طرقی از «... نا عبد الرحمن بن صالح الأزدي نا موسى بن عثمان الحضرمي عن أبي إسحاق عن البراء بن عازب، وزيد بن أرقم قال: كنا مع النبي صلى الله عليه وسلم ... قال ...» روایت کرده‌اند: و اسنادش «واهی» است چرا که راوی آن موسی بن عثمان الحضرمی، «متروک الحدیث» می‌باشد. [ابن ابی حاتم، الجرح والتعديل (ج ۸ ص ۱۵۲) / ابن عدی، الکامل (ج ۶ ص ۳۴۹)].

اما مرسل طاوس: سعید بن منصور در السنن (ش ۴۲۹ و ۳۵۸) روایت کرده است که: «حدثنا سفيان عن ابن طاوس عن أبيه أنه كان يقول: ... أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: لا تجوز وصية لوارث» که اسنادش تا طاوس صحیح می‌باشد لیکن طاوس تابعی است لذا حدیث «مرسل و ضعیف» است.

اما مرسل مجاهد: سعید بن منصور، السنن (ش ۴۲۵) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۱۲۹۱۴) از طرقی از «... سليمان الأحول عن مجاهد: (أن رسول الله صلى الله عليه وسلم أمر مناديا فنادی: لا وصية لوارث » روایت کرده‌اند که: اسنادش تا مجاهد صحیح می‌باشد لیکن مجاهد تابعی است لذا حدیث «مرسل و ضعیف» است.

اما مرسل حسن بصری و عطاء بن ابی رباح: امام ازرقی در اخبار مکه (ج ۲ ص ۱۱۳) روایت کرده است: «حدثنا أبو الوليد، قال: حدثني جدی أحمد بن محمد، وإبراهيم بن محمد الشافعي، قالاً: أخبرنا مسلم بن خالد عن عبد الله بن عبد الرحمن بن أبي حسين عن عطاء بن أبي رباح، والحسن بن أبي الحسن و طاوس، أن النبي ... قال ...» و مسلم بن خالد زنجی: امامان یحیی بن معین و دارقطنی و احمد بن عبدالله بن یونس می‌گویند «ثقه» می‌باشد و امام یحیی بن معین اضافه کرده «ثقه و صالح الحدیث است» امام ابن عدی می‌گوید: «حسن الحدیث است و ارجوا انه لا بأس به» امام ذہبی می‌گوید: «مأمٌ صدوقٌ یهم» امام ابن حبان «او را در ثقات آورده و می‌گوید احياناً خطا هم می‌کند» امام ابن شاهین هم «او را در ثقات آورده است» امام نسایی می‌گوید: «لیس بالقوی و در روایتی ضعیف می‌باشد» و امام ابن حجر می‌گوید «صدوق کثیر الاوهام» امامان ساجی و ابن سعد می‌گویند: «صدوق و کثیر الغلط» می‌باشد امام ابوداود و در روایتی از امام یحیی بن معین «وی را ضعیف» می‌دانند و امام بخاری می‌گوید: «منکر الحدیث» می‌باشد و امام ابوحاتم می‌گوید: «لیس بذاک القوی

علت این حکم، این است که وصیت به برخی وارثان، غالباً باعث اذیت به وارثان می‌گردد، این ترجیح و برتری دادن در مواردی موجب کینه و عداوت بین آنها می‌گردد، که این امر عملی حرام است، پس شریعت از حیث سدّ ذرائع با این رویکرد موافقت نکرده است و جدای از این عمل، باعث ضرر نیز به دیگر ورثه می‌گردد و این عملکرد از دیدگاه شریعت پس نکوهیده جلوه داده شده و علما وصیت به وارث یا به بیش از یک سوم را از مصادیق آن می‌دانند.^۱

البته شیعه امامیه و برخی از زیدیه حکم به جواز وصیت به وارث و غیر وارث داده‌اند و اساس استدلال آنها ظاهر آیه شریفه زیر است که خداوند می‌فرماید:

﴿ كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَلَدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ ﴾
(بقره / ۱۸۰)

منکر الحديث يكتب حديثه ولا يحتج به تعرف و تنكر» امام علی بن مدینی هم می‌گوید: «لیس بشیء [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱۰ ص ۱۲۸) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش ۶۶۲۵) / ذهبی، المغنی فی الضعفاء (ش ۶۲۰۶) / ابن ابی خثیمه، التاریخ الکبیر (ج ۳ ص ۲۶۷) / ابن ابی حاتم، الجرح و التعذیل (ج ۸ ص ۱۸۳) / ابن عدی، الکامل (ج ۶ ص ۳۰۸) / ابن شاهین، تاریخ اسماء النقات (ش ۱۳۹۳)] «و در نزد ما «ضعیف الحديث» است لذا اسناد این روایت «ضعیف» می‌گردد.

اما طریق محمد بن علی ابوجعفر باقر: دارقطنی، السنن (ج ۴ ص ۱۵۴) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۱۱۷۹۲) از طرقی روایت کرده‌اند «... نا نوح بن دراج عن أبان بن تغلب عن جعفر بن محمد عن أبيه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: لا وصية لوارث» که اسنادش «واهی» می‌باشد چرا که راویش «نوح بن دراج» است و وی «متروک الحديث» است. [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱۰ ص ۴۸۲) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش ۷۲۰۵)].

۱- ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، ۶/۶۵۵؛ کاسانی، بدائع الصنائع، ۱۰/۴۸۵۵؛ ابن همام، فتح القدیر، ۸/۴۲۶؛ دسوقی، حاشیه الدسوقی، ۴/۴۲۷؛ شربینی، مغنی المحتاج، ۳/۴۵؛ شیرازی، المهذب، ۳/۷۱۳؛ شافعی، الأم، ۴/۱۱۲؛ ابن قدامه، المغنی، ۸/۳۹۶۰ و نک: محمد زحیلی، الفرائض والموارث والوصایا، ص ۴۳۶ تا ۴۳۹.

«هنگامی که یکی از شما را (مرضی مخوف و اسباب و علل) مرگ فرا رسد، اگر دارایی فراوانی از خود به جای گذاشت، (از سوی خدا قانون) وصیت بر شما واجب شده است، (و باید) برای پدر و مادر و نزدیکان به طور شایسته وصیت کند.»

البته این آیه بر وجوب وصیت به والدین وارث و غیر آنها از خویشاوندان دلالت می‌کند، ولی وصیت واجب با آیات موارث نسخ گردیده است و جواز وصیت به وارث و غیره به صورت مساوی و بدون برتری هر کدام صحیح است.^۱

آنان بر این باورند، در صورتی که وصیت به غیر خویشاوندان نافذ باشد، پس به طور اولی برای خویشاوندان نافذ می‌باشد؛ زیرا وصیت از موصی صادر می‌گردد که خداوند آن را به عنوان حق خالص برای موصی (وصیت کننده) قرار داده است که هر گونه که بخواهد از آن استفاده کند.

در مورد حدیث «... فَلَا وَصِيَّةَ لِّلْأَرْثِ» مراد از وصیت ممنوع در این حدیث را وصیت واجب برای ورثه‌ای می‌دانند که در ابتدا مشروع بوده و یا وصیتی می‌دانند که بیش از یک سوم باشد، پس مطلق وصیت را شامل نمی‌گردد.^۲

جمهور فقها نیز در جواب این استدلال‌ها بیان داشته‌اند که این آیه با حدیثی صحیح از ابن عباس رضی الله عنه منسوخ گردیده است و یا اینکه آیه به والدین و خویشاوندان غیروارثی اختصاص دارد، که این دیدگاه جمع بین آیه و آیات موارث است و

۱- البته برخی از علما بنا بر استناد این آیه و دیگر دلایل رویه قضایی بسیاری از کشورها از جمله: مصر، سوریه، مراکش و ... قائل بر وصیت واجب هستند، البته این وصیت که دارای شرایط و ضوابط ویژه خود است، به وصیت به جزئی از ترکه اطلاق می‌گردد که به فرزندان پسری تعلق می‌گیرد که قبل از اصل خود یا به همراه وی فوت شده و از زمره وارثان محسوب می‌گردد، این مبحث به صورت اختصاصی در فصل جداگانه، فصل چهاردهم، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

حدیث «... فَلَا وَصِيَّةَ لِرِوَارِثٍ» که اطلاق آن جای شک و شبهه ندارد، به بیان صریح این مفهوم و حکم می‌پردازد و قیاس خویشاوندان وارث بر خویشاوندان غیر وارث قیاس مع الفارق است؛ زیرا وارثان نصیب زیادی یعنی؛ دو سوم را دریافت می‌کنند، پس بر ممنوعیت ارث قیاس نمی‌شوند و این قیاس بر این اساس که در برابر نص می‌باشد صحیح نیست؛ زیرا "لا اجتهاد فی مورد النص" (اجتهاد در برابر نص باطل است) و تأویل بیان شده از حدیث مذکور نیز به دلیل عدم وجود دلیلی بر آن، قابل قبول نمی‌باشد.^۱

آنچه راجح به نظر می‌رسد، دیدگاه جمهور فقها است؛ زیرا قوت ادله، و تصریح صحابه رضی الله عنهم و دیدگاه مفسران مبنی بر نسخ وصیت به والدین و خویشاوندان وارث و نیز ثبوت حدیث «... فَلَا وَصِيَّةَ لِرِوَارِثٍ» بیانگر قوت دیدگاه جمهور است. حتی شافعی، راویان این حدیث را ده نفر از اصحاب رضی الله عنهم می‌داند و حدیث در عام الفتح شایع گشته و شافعی بعد از روایتش از حدیث ابراز می‌دارد: «من حدیث را آشکار در نزد هر کسی از اهل علم یافتم و افرادی رزم آور و اهل فضیلت را ملاقات کردم که این حدیث را بس آشکار و بدون شائبه می‌دانستند که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله در خطبه عام الفتح فرموده: «لَا وَصِيَّةَ لِرِوَارِثٍ» و من کسی از مردم را ندیده‌ام که در آن اختلافی داشته باشند.»^۲

۱- محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۴۳۸ به نقل از (احکام المیراث و الوصیة، ص ۲۱۵؛ الوصایا و الفرائض، ص ۲۵؛ الفقه الإسلامی و ادلته، ۴۱/۸؛ المیراث المقارن، ص ۱۱۶؛ سباعی و صابونی، الأحوال الشخصية، ص ۲۸۰؛ ص ۲۸۰؛ کردی، الأحوال الشخصية، ص ۱۶۵؛ شرح قانون الوصیة، ص ۶۶).

۲- شافعی، الأم، ۴/۱۱۴.

پنجم) تقسیم ارث به وارثان

بعد از پرداخت حقوق مذکور، هر آنچه باقی ماند بر اساس اصول و قوانینی که در ادامه مطالب بیان خواهد شد، در بین وارث یا وارثان تقسیم می‌شود و آن از جمله حق ورثه محسوب خواهد شد.

(۲-۱-۳) زمان انتقال ترکه به ورثه

پس از تسویه و پرداخت بدهی‌ها و اخراج وصایا، وضع ترکه محرز و روشن است و آنچه باقی مانده است، به وارثان تعلق دارد، اما پس از تقسیم ترکه، سهم، هر یک مشاع بوده و با تقسیم ترکه، حصه مفروض هر کدام معین می‌شود. ولی، پس از تصفیه و در جریان آن وضع بدین روشنی نیست: از یک سو، مورث بعد از فوت صلاحیت تملک را از دست داده است و دارایی به جا مانده را نمی‌توان به او نسبت داد. از سوی دیگر، مالکیت وارثان هنوز قطعی نشده است. در واقع فقها به جز در حالت مرض الموت اتفاق دارند که ترکه بلافاصله بعد از فوت مورث به ورثه انتقال پیدا می‌کند^۱، که حق طلبکارها نسبت به کل اموال مریض مرض الموت ثابت است و بنابر قول اکثر حنفیه زمان انتقال ترکه مریض مرض الموت قبل از مرگ وی است برخی متقدمین حنفیه می‌گویند: انتقال ملکیت دو سوم ترکه مریض مرض الموت از ابتدای ابتلای وی به چنین بیماری است و بدین خاطر وی تنها حق تصرف در یک

۱- مرض الموت یا بیماری کشنده عبارت از بیماری است که شخص را از انجام اعمال روزمره خود عاجز و ناتوان می‌کند و به طور معمول قابل مداوا نیست و تا مرگ شخص ادامه می‌یابد، البته بیماری به شرطی کشنده محسوب می‌شود که بیش از یک سال طول نکشد. نک: جمعی از علما، فتاوی‌الآزهر، ۴/۱۷؛ وهبة الزحیلی،

سوم اموال خود را در زمان بیماری دارد، پس مریض مرض الموت حق تصرف در یک سوم اموالش را دارد و در دو سوم دیگر قبل از مرگ حق وارثان استقرار یافته است، ولی حق طلبکاران وی به کل اموالش محفوظ و آشکار است. فقها بر این امر اتفاق نظر دارند چنانچه ترکه مشمول بدهی نشود با مرگ مورث به وارث انتقال می‌یابد، ولی در صورتی که به صورت جزئی یا کلی مشمول بدهی شود، اختلاف نظر دارند و در این زمینه دو دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه اول: حنفیه حکم ترکه‌ای که کل آن یا بخشی از آن مشمول بدهی می‌شود را از هم تفکیک نموده‌اند: از نظر آنان اگر ترکه به طور کامل مشمول بدهی شود، تا زمان پرداخت بدهی در حکم ملک مورث است و به وارث انتقال نمی‌یابد، و به آیه

﴿ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ زَيْنٍ ﴾ (نساء / ۱۱)

«(تقسیم ترکه) پس از انجام وصیتی است که مُرده می‌کند و بعد از پرداخت بدهی است که بر عهده دارد.»

استناد می‌کنند و بر اساس این آیه شریفه حق ورثه بعد از وصیت و پرداخت بدهی است، و از طرف دیگر بدهی مانع ارث است، ولی وارثان این حق را دارند که بدهی را از اموال خود بپردازند و ترکه را به ملکیت خود درآورند؛ چرا که ترکه ملک آنان است هر چند پرداخت بدهی از آن انجام می‌گیرد.

حنفیه در ارتباط با این مسئله که چنانچه بدهی‌ها مشمول بخش یا قسمتی از ترکه شود، دارای سه دیدگاه هستند که قول مشهور آنان این است که مشمول بدهی

۱- کاسانی، بدائع الصنائع، ۲۸۸/۳-۲۲۰؛ بزدوی، کشف الأسرار، ۱۴۲۷/۴-۱۴۳۱، جهت مشاهده جزئیات بیشتر

به احکام مریض مرض الموت در کتاب‌های فقهی مراجعه شود.

می‌شود، در حکم ملک مورث است و باقیمانده به ورثه انتقال پیدا می‌کند؛^۱ زیرا این حکم هیچ منافاتی بین انتقال ملکیت ترکه به ورثه و ثبوت حق طلبکار ندارد.^۲

دیدگاه دوم: مالکيه، شافعيه و حنابله بنابر روایت مشهورتر بر این باورند که ترکه چه با مرگ مورث به ورثه انتقال پیدا می‌کند و ملک آنها محسوب می‌شود و تفاوتی در این که قسمتی از ترکه و یا تمام آن مشمول بدهی گردد، نیست و با وجود استقرار بدهی به ترکه، یعنی؛ تعلق بدهی به ترکه، ملکیت ورثه را از بین نمی‌برد و در واقع مرگ مورث سبب میراث است و بدهی مانع ملکیت نیست، مانند: عقد رهنی که ملکیت رهن را با وجود حبس در نزد مرتهن از بین نمی‌برد، بر اساس این دیدگاه، تصرفات وارث بر ترکه قبل از پرداخت بدهی نافذ است، و اگر خود بدهی را پرداخت کرد تصرفاتش نافذ و اگر عدول کرد، فسخ می‌گردد.^۳

به نظر می‌رسد که این دیدگاه به خاطر حفظ و مصونیت حقوق طلبکاران و ورثه راجح باشد و از طرف دیگر بیان مالکیت افتراضی مورث و عدم تعیین تکلیف اموال به خاطر نداشتن مالک با اصول و قوانینی از دین مبین اسلام همخوانی ندارد.

البته اختلاف دیدگاه‌ها باعث آثار و نتایج متفاوتی خواهند شد که توجه به آنها لازم می‌نماید:

۱- حنفیه، رشد و فزونی‌های حاصل از ترکه مانند: رسیدن میوه، اجاره بهای زمین و خانه و ... را از زمره ترکه محسوب می‌کنند و بر این باورند که بدهی‌ها و

۱- قول دوم حنفیه: بدهی که شامل کل مال نشود، هیچ ممانعتی برای انتقال کامل ترکه به ورثه بعد از وفات نمی‌کند. قول سوم: چنین بدهی بطور کامل مانع انتقال ترکه به ورثه است.

۲- زیعلی، تبیین الحقائق شرح کنزالدقائق، ۲۱۳/۵.

۳- ابن قدامه، المغنی، ۲۲۰/۹-۲۲۱؛ شربینی، مغنی المحتاج، ۱۴۵/۲؛ نووی، روضة الطالبین، ۸۵/۴؛ شیرازی،

المهذب، ۲۶۹/۳؛ صاوی، حاشیه الصاوی علی الشرح الصغير، ۶۱/۱۱.

اخراج وصایا نیز از آنها انجام می‌گیرد، اما مالکيه، شافعيه و حنابله آن را ملک ورثه می‌دانند.

۲- هر آنچه که بعد از مرگ میت به سبب عملکرد وی قبل از مرگش بوجود آمده مانند: به دام افتادن شکاری که تورش را قبل از مرگش پهن کرده بود و یا جایزه حلال از عملکردش، از زمره ترکه است و بنابر قول دوم از آن ورثه است.

۳- بنابر دیدگاه حنفیه، هزینه‌های تصفیه ترکه و انحصار وراثت از ترکه پرداخت می‌شود و بنابر قول مالکيه، شافعيه و حنابله بر عهده ورثه است.

۱- بنابر قول حنفیه حق شفعه بعد از مرگ و قبل از پرداخت بدهی‌ها را نمی‌توان برای ورثه ثابت نمود، ولی بنابر قول مالکيه، شافعيه و حنابله می‌توان حق شفعه را برای آنان ثابت کرد.

۵- مالکيه، شافعيه و حنابله هرگونه تصرف و معامله‌ای قبل از پرداخت بدهی را نافذ و صحیح می‌دانند، اما حنفیه آن را باطل و یا موقوف می‌دانند.^۱

۱- محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۷۰ به نقل از: (احکام المیراث و الوصیه، ص ۳۹ به بعد:

سباعی و صابونی، الأحوال الشخصیه، ص ۳۹۱ و ۳۹۷ به بعد.)

(۲-۲) موجبات ارث

موجبات ارث^۱ اسباب و شرایطی هستند که باعث انتقال ترکه مورث به ورثه وی می‌شوند. و هر کدام از آنها در انتقال ترکه نقش خاصی دارند. این موجبات در واقع در حالتی می‌تواند نقش انتقال را داشته باشد که مانعی هم نباشد، پس در واقع مجموع اسباب و شرایط و رفع موانع موجبات ارث است، به بررسی و تحلیل این مطالب در بخش‌های زیر پرداخته خواهد شد، اما قبل از آنها به بیان ارکان ارث پرداخته می‌شود.

(۲-۲-۱) ارکان^۲ ارث

اندیشمندان و فقها اتفاق نظر دارند که ارث سه رکن دارد که عبارتند از:

- ۱- مورث: کسی است که وفات یافته و به سبب مرگش اموالش به دیگران انتقال پیدا می‌کند. و مرگ مورث یا حقیقی است به گونه‌ای که روحش از بدنش خارج گشته و مرگش ثابت گردیده و یا با رأی و نظر قاضی مرگ فرضی برایش متصور می‌شود که در ادامه مطلب به احکام و مسائل آن پرداخته می‌شود.

۱- موجبات، جمع موجب و در لغت به معنی سببها و عوامل و باعثها آمده است، موجب نیز به معنی سبب و علت و دلیل و جهت و باعث و در اصطلاح فلسفی ضدمختار است، به عنوان مثال وقتی گفته می‌شود: (دولت باید موجبات آسایش مردم را فراهم آورد)؛ یعنی مجموع اسباب و شرایط و رفع موانع رفاه مردم را تهیه نماید. دهخدا، فرهنگ دهخدا، واژه (موجبات)، کاتوزیان، درس‌هایی از شفعه، وصیت، ارث، ص ۵۳.

۲- رکن از لحاظ لغوی به معنای اساس و بنیان است و در اصطلاح شرع: از دیدگاه جمهور عبارت است از متوقف بودن وجود حکم بر آن که فرقی نمی‌کند جزئی از حقیقت حکم است یا کل آن، ولی حنفیه وجود حکم را بر وجود رکن متوقف می‌دانند و رکن، جزئی از حقیقت حکم است، همه تعاریف اتفاق نظر دارند که: وجود رکن باعث بوجود آمدن شیء و عدمش باعث عدم شیء و ماهیت شیء بر آن استوار است. فیروزآبادی، القاموس المحيط، ۳/۳۲۹-۳۳۰؛ زیدان، الوجیز فی اصول الفقه، ص ۵۹.

۲- وارث: شخص زنده‌ای است که بنابر اسباب ارث، که در ادامه اشاره خواهد شد، مستحق کل یا قسمتی از ترکه می‌گردد.

۳- موروث: عبارت از مال یا حقی است که مورث از خود به جای می‌گذارد و از وی به ورثه انتقال می‌یابد و به آن: ترکه، میراث، ارث و ثراث نیز گفته می‌شود. باید تمامی این ارکان وجود داشته باشند تا اینکه ارث بوجود آید و نبود هر یک از آنها باعث عدم ارث می‌شود، البته در واقع وجود این ارکان که باعث وجود ارث شوند بر وجود تعدادی شروط متوقف است که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد.^۱

(۲-۲-۲) اسباب ارث^۲

فقه‌ها در سه مورد از اسباب ارث، اتفاق نظر دارند و در چهار مورد دیگر از این اسباب، اختلاف نظر دارند. در ادامه مطالب علاوه بر بیان آنها سعی خواهد شد که احکام مربوطه به آنها نیز مورد تحلیل قرار گیرد. هر کدام از اسباب زیر خود به خود به صورت مستقل افاده ارث می‌کند.^۳

۱- حسین یوسف غزالی، المیراث علی المذاهب الأربعة «دراسة و تطبیقاً»، ص ۹ و ۱۰.

۲- سبب از لحاظ لغوی به معنای ریسمان و چیزی است که از آن برای رسیدن به چیزی دیگر استفاده می‌شود، و از لحاظ اصطلاحی، سبب چیزی است که از وجود آن وجود یک چیز به طور حتم بوجود می‌آید مگر اینکه مانعی وجود داشته باشد و از عدم آن عدم لازم می‌آید و خارج از ماهیت آن شیء است.

رکن و سبب در متوقف بودن وجود و عدم شیء بر وجود و عدم آنها یکی هستند، ولی هرگاه سبب با احراز شرایط و انتهای موانع بوجود آید، شیء الزاماً بوجود می‌آید، رکن نیز لزومیت وجود شیء را لازم می‌نماید ولی تفاوت آنها در این است که سبب خارج از ماهیت شیء است ولی رکن جزء ماهیت شیء است. زیدان، الوجیز فی أصول الفقه، ص ۵۵ به بعد و نک: غزالی، المستصفی، ۹۳/۱ و ۹۴، آمدی، الإحکام فی أصول الأحکام، ۱۱/۱ به بعد.

۳- ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، ۴۸۶/۵.

۲- قرابت نسبی

قرابت نسبی عبارت از خویشاوند حقیقی یا در واقع نسبی است که بین وارث و مورث به سبب ولادت بوجود آمده است و رشته‌دار خون متوفی است. قرابت نسبی شامل موارد ذیل است:

(الف) اصل میّت که عبارتند از: پدر و مادر، پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها.

(ب) فرع میّت که عبارتند از: پسر و دختر، فرزندان پسر (و هر چند پایین‌تر).

(ج) فرع ابوبین که عبارتند از: برادران و خواهران، فرزندان برادران و هر قدر پایین‌تر.

(د) فرع پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها که عبارتند از: عموها و عمه‌ها، دایی‌ها و خاله‌ها، عموی پدر و عمه پدر، عمو و عمه پدر بزرگ (و هر چند بالاتر)، عمو و عمه مادر (و هر چند بالاتر).

اما طریق طلحة بن عبدالرحمن بن عوف: امام دارقطنی در السنن، ۴/۶۴ چنین روایت می‌کند: «نا عبد الغافر بن سلامة نا أبو شرحبیل عیسی بن خالد نا أبو المغيرة نا الأوزاعي عن الزهري أن طلحة بن عبد الرحمن بن عوف حدثه: أن عثمان بن عفان ورث تماضر بنت الأصبع من عبد الرحمن بن عوف وكان عبد الرحمن طلقها وهي آخر طلاقها في مرضه» و اسناد این روایت هم «صحیح» می‌باشد.

اما طریق صالح بن کیسان: امام ابن ابی شیبہ، ۴/۳۵۱ چنین روایت کرده است: «حدثنا أبو بكر قال نا سفيان بن عيينة عن عمرو عن صالح عن عثمان ورث امرأة عبد الرحمن بن عوف حين طلقها في مرضه بعد انقضاء العدة» و این اسناد «ضعیف و منقطع» می‌باشد؛ چرا که صالح بن کیسان با واسطه از عثمان رضی الله عنه حدیث نقل کرده و اسمش را در این روایت نبرده است. [ابن حجر، تمجیل المنفعة، ۲/۶۰۶]

۱- نک: محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۷۷ و ۷۸؛ جمعی از علما، فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء، ص ۷۴۳؛ حسین یوسف غزال، الميراث على المذاهب الأربعة، ص ۱۰. وهبة زحیلی، الفقه الإسلامي وادلته، ۱۰/۷۷۰۴ تا ۷۷۰۶.

قربان نسبى بين مَيّت و شخص سبب ارث گرفتن شخص با احراز شرايطى بنابر فرض، يا عصبه و يا ذوى الأرحام ارث مى گيرند.

۳- ولاء

ولاء خويشاوندى حُکمی است و رابطه بين آزادکننده برده يا کنيز(خواه مذکر يا مؤنث) و آنها است. آزاد کننده آنها در صورت فوت شخص آزاد شده اگر وارثى با قربان نسبى و ازدواج نداشته باشد، وارث وى بوده و همه اموال به وى مى رسد، و اين عملکرد يکى از شاهکارهاى اسلام بوده که باعث ترغيب مسلمانان براى آزاد کردن بردگان شده است، و اساس اين حق هم از فرموده پيامبر اکرم ﷺ گرفته شده که فرموده اند: «الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ»^۱ (ولاء براى کسى است که (برده يا کنيزى) آزاد کرده است).

البته اين سبب مربوط به گذشته است و هم اکنون وجود خارجى ندارد؛ زيرا هم اکنون برده داری ريشه کن شده و نيز کنوانسيون هاى حقوق بشر آن را محکوم و عملکردى مجرمانه مى دانند.

(۲-۲-۲) اسباب مورد اختلاف فقها

فقها بر برخى از اسباب ارث اختلاف نظر دارند، البته در واقع در مواردى اختلاف آنها حقيقى و باعث آثارى متفاوت و در مواردى مجازى است که آثار و نتايج حاصل از ديدگاه ها با وجود اختلافات بيانى يکسان است، اين اسباب عبارتند از:

۱- (صحيح): بخارى/ش/۴۵۶، ۱۴۹۳، ۲۱۵۷، ۲۱۵۶، ۲۱۶۸، ۲۱۶۹، ۲۵۶۰، ۲۵۶۱، ۲۵۶۲، ۲۵۶۳، ۲۷۲۹؛ مسلم/ش/۳۸۴۹، ۳۸۵۰، ۳۸۵۱، ۳۸۵۲، ۳۸۵۴، ۳۸۵۶، ۳۸۵۹، ۳۸۶۰؛ ابوداود/ش/۳۹۳۲، ۳۹۱۷، ۳۹۳۱؛ ترمذى/ش/۲۱۲۴، ۲۱۲۵؛ نسائى/ش/۲۶۱۴، ۳۴۴۷، ۳۴۴۸، ۳۴۵۰، ۳۴۵۱، ۳۴۵۴، ۳۴۵۳، ۴۶۴۳، ۴۶۴۴، ۴۶۴۵؛ ابن ماجه/ش/۲۰۷۶، ۲۵۲۱، و نک: يهوتى، کشف القناع، ۵۵۲/۴.

۱- اسلام

مالکيه و شافعيه، اسلام را از اسباب ميراث می دانند، در صورتی که شخص وارثی نداشته باشد و یا کل ترکه به ورثه تعلق نگیرد، ارث وی به بیت المال تعلق می گیرد و این به دلیل فرموده پیامبر ﷺ است که می فرماید: «... أَنَا وَارِثُ مَنْ لَا وَارِثَ لَهُ أَعْقِلُ عَنْهُ وَارِثُهُ ...»^۱ «من وارث کسی هستم که وارثی ندارد، به جای وی خون بها

۱- (حسن): به دو طریق روایت شده است؛ طریق اول: ابن ماجه/ش/۲۶۳۴ و ۲۷۳۸؛ ابوداود/ش/۲۹۰۱؛ المعجم الکبیر، ۲۰۱/۱۵؛ بیهقی، السنن الکبری/ش/۱۲۵۷۱؛ سعید بن منصور، السنن/ش/۱۷۲؛ احمد/ش/۱۷۲۰۴؛ طحاوی، شرح معانی الآثار، ۳۹۷/۴؛ طحاوی، شرح مشکل الآثار، ۲۳/۷؛ ابن حبان/ش/۶۰۳۵؛ ابن ابی شیبیه، المسند، ۴۰۲/۲؛ ابن ابی شیبیه، المصنف، ۳۳۸/۷؛ طیالسی، المسند، ۱۲۴۶ از طرقی از «... شعبة عن بدیل بن میرسه عن علی بن أبی طلحة عن راشد بن سعد عن أبی عامر عن المقدم الكندی أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال ...» روایت کرده اند که اسنادش «حسن» می باشد؛ زیرا علی بن أبی طلحة سالم بن المخارق القرشی در نزد ما «حسن الحدیث» است؛ چرا که گاهی خطا می کند. [ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۳۳۹/۷؛ ابن حجر، تقریب التهذیب/ش/۴۷۵۴] البته: ابن حبان/ش/۶۰۳۶؛ طبرانی، مسند الشامیین/ش/۱۸۵۶؛ المعجم الکبیر، ۲۶۵/۲۰ روایت کرده اند که «... حدثنا عبد الله بن سالم عن الزییدی قال: حدثنا راشد بن سعد أن ابن عائذ حدثه: أن المقدم حدثهم أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال ...» و محمد بن ولید زبیدی «تفه و ثبت» است و در اسناد عبدالرحمن بن عائذ را آورده است لذا نزد ما اصح است و امام طحاوی در مشکل الآثار، ۲۵/۷ هم بر خلاف آنها روایت کرده است که «... ثنا معاوية بن صالح قال حدثني راشد بن سعد أنه سمع المقدم بن معدی کرب يحدث عن رسول الله صلى الله عليه وسلم أنه قال ...» که معاوية بن صالح هم «حسن الحدیث» است، اما در هر حال استاذ زبیدی به علت اتقان و ثبت وی ارجح است و لذا اسنادش «صحیح» است. طریق دوم: ابوداود/ش/۲۹۰۳؛ بیهقی، السنن الکبری/ش/۱۲۵۷۳؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق، ۱۸۷/۶۰ از طرقی از «... إِسْمَاعِيلُ بْنُ عِيَّاشٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ حُجْرٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ يَحْيَى بْنِ الْمَقْدَامِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ ...» روایت کرده اند که: این اسناد «ضعیف» می باشد؛ چرا که صالح بن یحیی بن المقدم «ضعیف» می باشد و امام ابن حجر می گوید: «لین» و امام بخاری می گوید: «فیه نظر» امام ابن حزم می گوید: «مجهول است و علت ضعف حدیث تحریم گوشت اسب او می باشد» و امام ابن حبان «او را در ثقات آورده است و می گوید: گاهی خطا می کند» [ابن حجر، تهذیب

می‌پردازم و از وی ارث می‌گیرم ...» منظور از حدیث مذکور، این نیست که پیغمبر ﷺ ارث می‌برد بلکه ترکه به بیت‌المال می‌رسد تا اموال در مصالح و نیازهای مسلمانان صرف شود، البته بنیان این حکم به شرطی است که بیت‌المال بر اساس احکام شرعی مربوطه منتظم و عدالت گستر باشد.^۱

حنفیه و حنابله بر این باورند که ارث شخص متوفی به بیت‌المال تعلق نمی‌گیرد؛ بلکه ترکه بنابر اعتبار بیت‌المال به حساب آن ریخته می‌شود، ولی مالک آن نمی‌گردد مانند: لقطه (اموال سر راهی) تا اینکه در مصالح عمومی صرف شود.^۲

اختلاف بین فقها، لفظی و جدلی است؛ زیرا همه آنها بر صرف اموالی که وارثی ندارند برای مصالح عمومی و تعلق آن به بیت‌المال اتفاق نظر دارند و این هیچ فرقی نمی‌کند که بیت‌المال به عنوان وارث محسوب شود و یا فقط اموال در بیت‌المال قرار داده شود تا در مصالح عمومی صرف شود، البته امروزه خزانه دولت یا وزارت دارایی جایگزین بیت‌المال گردیده است و حتی برخی از قوانین کشورها همچون سوریه، کویت آن را مصوب کرده‌اند.^۳

البته برخی از متأخرین همچون متأخرین شافعیه بر این باورند که چون بیت‌المال در عصر حاضر از انتظام شریعت برخوردار نیست تا اموال را به مصارف شرعی

التهدیب، ۴/۴۰۷؛ ابن حجر، تقریب التہذیب/ش ۲۸۹۴] و یزید بن حجر شامی هم «راوی جز اسماعیل بن عیاش ندارد» و امام ابن حجر و ذهبی می‌گویند «مجهول» می‌باشد [ابن حجر، تہذیب التہذیب، ۱۱/۳۱۹؛ ابن حجر، تقریب التہذیب/ش ۷۷۰۲؛ ذهبی، الکاشف/ش ۶۲۹۰]

۱- شربینی، مغنی المحتاج، ۳/۸؛ ابن قدامہ، المغنی، ۲/۵۷۳ و ۸/۲۵۸؛ ابن فرحون، تبصرة الحکام، ۲/۵۶۱.

۲- ابن عابدین، حاشیة ابن عابدین، ۶/۷۶۶؛ فرض حنبلی، العذب الفائض، ۱/۱۹-۲۰.

۳- محمد زحیلی، الفرائض و الموارث والوصایا، ص ۸۱-۸۲.

(۲-۲-۱) اسباب مورد اتفاق

اسباب متفق علیه عبارتند از:

۱- عقد ازدواج

منظور عقد ازدواجی است که بین مرد و زن با احراز شرایط وارثان به وجود آید و از دیدگاه شرع رابطه جنسی بین آنها حلال شود، در واقع این عقد باعث توارث بین شوهر و همسر یا همسران وی خواهد شد. به خاطر عمومیت آیه در سبب شدن عقد ازدواج برای توارث، وجود همبستری شرط نیست.^۱

۱- خداوند می‌فرماید: ﴿ مِنْ بَعْدِ وَصِيٍّ يُوصِيهِ بِهَا أَوْ قَوْلِهَا ﴾ (نساء / ۱۲) «و برای شما نصف دارایی بجا مانده همسرانتان است، ...، پیامبر ﷺ به بَرُوع دختر واثق ارث داد، در حالیکه شوهرش بعد از عقد ازدواج و قبل از همبستری با وی فوت کرده بود. (صحیح)؛ این روایت از مسروق، علقمه، اسود بن یزید، عبدالله بن عتبة بن مسعود، عبدخیر بن یزید و مرة بن شراحیل از عبدالله بن مسعود از معقل بن سنان از رسول الله ﷺ روایت گردیده است:

اما طریق مسروق: این اسناد دو طریق دارد؛ طریق اول: ابوداود/ش/۲۱۱۶؛ نسایی/ش/۳۳۵۶؛ احمد/ش/۱۸۴۶۴؛ المعجم الكبير، ۲۳۲/۲۰؛ حاکم، المستدرک/ش/۲۷۳۸؛ ابن ماجه/ش/۱۸۹۱؛ ابن حبان/ش/۴۰۹۸؛ ابن ابی شیبہ، المستد، ۲۵۵/۲؛ بیهقی، السنن الکبری/ش/۱۴۷۹۷؛ ابن ابی خثیمه، التاريخ الكبير، ۵۴۸/۱؛ ابن ابی شیبہ، ۳/۳۹۵ و ۷/۳ از طرقی از «... فراس عن الشعبي عن مسروق عن عبد الله ...» روایت کرده‌اند که اسنادش «صحیح» می‌باشد و در فراس بن یحیی، کلامی است که به وی ضرر نمی‌رساند. طریق دوم: نسایی/ش/۳۳۵۴ و ۳۳۵۵؛ المعجم الكبير، ۲۳/۲۰؛ طحاوی، شرح مشکل الآثار، ۱۳/۱۸۴؛ احمد/ش/۱۸۴۶۶ و ۱۸۴۶۱ و ۱۵۹۴۳؛ بیهقی، السنن الکبری/ش/۱۴۷۹۸؛ دارمی/ش/۲۲۴۶؛ ابن حبان/ش/۴۱۰۰؛ فسوی، المعرفة و التاريخ، ۲/۶۳۷؛ محاملی، الآمالی، ۱/۳۳۲ و ۷۰؛ ابن الجارود، المنتقى/ش/۷۱۸؛ عبدالرزاق، ۶/۲۹۴ از طرقی از «منصور عن ابراهيم عن علقمة قال: أتى عبد الله بن مسعود» روایت گردیده است که اسنادش «صحیح» می‌باشد و برای ابراهیم نخعی متابعه‌ای هم آمده است که بیهقی، السنن الکبری/ش/۱۴۸۰۲؛ حاکم، المستدرک/ش/۲۷۳۷؛ نسایی/ش/۳۳۵۸؛ احمد/ش/۱۸۴۶۲؛ ابن حبان/ش/۴۱۰۱؛ طحاوی، شرح مشکل الآثار، ۱۳/۱۸۵؛ ابن ابی خثیمه، التاريخ الكبير، ۱۱/۵؛ ابن ابی شیبہ، ۸/۷ و ۳/۳۹۶ از طرقی از «... الشعبي عن علقمة عن عبد الله ...» روایت کرده‌اند که اسناد این هم «صحیح» می‌باشد.

فقها اتفاق نظر دارند ازدواجی که بنابر اجماع فاسد باشد، مانند: ازدواج بدون حضور شهود و نیز ازدواجی که باطل است مانند: ازدواج موقت با وجود همبستری و

اما طریق اسود بن یزید: نسایی/ش/۳۵۴؛ ابن حبان/ش/۴۱۱۰؛ طحاوی، شرح مشکل الآثار، ۱۳/۱۸۴؛ احمد/ش/۱۸۴۶۱ از طرقی از «... زائدة بن قدامة عن منصور عن إبراهيم عن علقمة والأسود قالوا: أتى عبد الله ...» روایت کرده‌اند که اسنادش «صحیح» می‌باشد و در اسنادی که در بالا ذکر کردیم، سفیان ثوری، اسود بن یزید را در اسناد نیاورده بود؛ لیکن زائدة بن قدامة آن را کنار علقمة در سند ذکر کرده است که زائدة «تفه» می‌باشد و زیادی «تفه» مقبول است.

اما طریق عبدالله بن عتبة بن مسعود: احمد/ش/۴۲۷۶ و ۴۲۷۸ و ۱۸۴۶۰؛ ابوداود/ش/۲۱۱۸؛ طیالسی، المسند/ش/۱۳۷۰؛ بیهقی، السنن الکبری/ش/۱۴۸۰۳؛ محاملی، آمالی، ۱/۳۳۳ از طرقی از «... سَعِيدُ بْنُ أَبِي عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ خِلَاسٍ وَأَبِي حَسَّانٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُثْمَةَ بْنِ مَسْعُودٍ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ أَتَى فِي رَجُلٍ بِهَذَا الْخَبَرِ ...» روایت کرده‌اند که هیچ مشکلی در اسناد و راویان آن نمی‌باشد جز اینکه قتاده بن دعامة «مدلس» می‌باشد و عننه کرده است. [ابن حجر، تعریف اهل التقدیس بمراتب الموصوفین بالتدلیس/ش/۹۲] و اگر این نبود اسنادش صحیح می‌گردید و لذا اسناد این روایت به دلیل تدلیس قتاده «ضعیف» می‌باشد.

اما طریق عبد خیر بن یزید همدانی: امام طحاوی در شرح مشکل الآثار، ۱۳/۱۸۷ چنین روایت کرده است: «حدثنا روح بن الفرّج قال حدثنا يحيى بن سليمان الجعفي قال حدثني محمد بن فضيل قال حدثنا عطاء بن السائب عن عبد خير قال جاء رجل إلى عبد الله بن مسعود فسأله ...» و اسنادش «ضعیف» می‌باشد؛ چرا که عطاء بن السائب «در اواخر عمر دچار اختلاط گردیده است و محمد بن فضیل هم بعد از اختلاط از وی روایت کرده است». [ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۷/۲۰۳؛ ابن حجر، تقریب التهذیب/ش/۴۵۹۲]

اما طریق مرة بن شراحیل: امام ابن عساکر در تاریخ دمشق، ۵۹/۳۵۸ چنین روایت کرده است: «اخبرنا أبو القاسم هبة الله بن محمد بن عبد الواحد أنا أبو طالب بن غيلان أنا أبو إسحاق المزكي نا محمد بن المسيب نا الحسن بن محمد بن إبراهيم الجرجاني نا إبراهيم يعني ابن الحكم نا أبي عن السدي عن مرة بن شراحيل عن عبد الله بن مسعود ...» و اسنادش «واهی» است؛ چرا که إبراهيم بن الحكم بن ظهير کوفی «امام ابوحاتم وی را کذاب می‌داند و امام دارقطنی می‌گوید: ضعیف است» [ذهبی، میزان الاعتدال، ۱/۲۷] و پدرش الحكم بن ظهير کوفی هم «متروک» می‌باشد [ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۲/۴۲۷؛ ابن حجر، تقریب التهذیب/ش/۱۴۴۵؛ ذهبی، الکاشف/ش/۱۱۷۷]

خلوت سبب توارث نیستند، ولی ازدواجی که اختلاف نظر بر آن وجود دارد مانند: ازدواج بدون اذن ولی، جمهور فقها - شافعی، حنابل، و ... به خاطر فاسد بودنش آن را سبب توارث نمی دانند، ولی مالکیه به خاطر شبه اختلاف با وجود اینکه اذن ولی را رکن عقد ازدواج می دانند، ازدواج بدون ولی را مایه توارث بین همسران می دانند البته اگر یکی از آنها قبل از فسخ ازدواج بمیرد.^۱

پس در واقع تا زمانی که عقد نکاح بین همسران منعقد باشد، سبب ارث است، ولی اگر عقد ازدواج با طلاق از بین رفت، در این موقع دو حالت وجود دارد:

حالت اول: مطلقه رجعیه: اگر طلاق رجعی باشد، بنابر اتفاق نظر فقها تا زمانی که در عده رجعیه بسر ببرد، براین اساس که مطلقه رجعیه حکم همسر را دارد^۲، همسران از یکدیگر ارث می برند.

حالت دوم: مطلقه بائن: اگر زن در زمان عده بمیرد، زوج مطلق از وی ارث نمی برد و اگر شوهر نیز در این زمان بمیرد، وی از شوهرش ارث نمی گیرد، مگر اینکه شوهر وی را در حالت مرض الموت طلاق داده باشد. در این زمینه بین فقها اختلاف نظر وجود دارد:

شافعی و ظاهریه براین باورند که زن ارث نمی گیرد، زیرا طلاق بائن به طور کامل موجب قطع رابطه زوجیتی می گردد که این رابطه از اسباب ارث به شمار می رود.^۳

۱- بهوتی، کشاف القناع، ۴/۴۴۸، ۵۳۲؛ فرضی حنبلی، العذب الفائض، ۱/۱۸؛ ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین،

۷۶۲/۶؛ شیرازی، المذهب، ۳/۸۱؛ وهبه زحیلی، الفقه الإسلامی وادلته، ۱۰/۷۷۰۵ و ۷۷۰۶؛ محمد زحیلی،

الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۷۷ و ۷۸.

۲- نک: زحیلی، تبیین الحقائق، ۳/۳۹-۴۰؛ ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، ۲/۶۲۳.

۳- شافعی، الأم، ۵/۳۲۹ تا ۳۳۲؛ ابن حزم، المحلی، ۱/۲۵-۲۶.

جمهور - حنفیه، مالکیه و حنابلہ - چون چنین طلاق را "طلاق فرار" می‌دانند که شوهر قصد فرار از تعلق ارث همسرش دارد، بنابر این، ازدیدگاه آنان بر این باورند که زن ارث می‌برد. اما آنها در حکم تعلق ارث به زوجه اختلاف نظر دارند:

حنفیه: اگر مطلق قبل از انقضای عده فوت کند، زن ارث می‌برد.^۱

مالکیه: بطور مطلق زن ارث می‌گیرد، حتی اگر عده‌اش تمام شده باشد و یا با غیر ازدواج کرده باشد.^۲

حنابلہ: ارث می‌برد حتی اگر عده‌اش تمام شده باشد، به شرطی که با غیر ازدواج نکرده باشد.^۳

استدلال جمهور به روایتی از ابوسلمه رضی الله عنه است که می‌فرماید: عبدالرحمن بن عوف در حالی که مریض بود همسرش را طلاق بائن داد و عثمان بن عفان بعد از انقضای عده زن حکم به توارث زن داد.^۴

۱- مزینانی، الهدایة و فتح القدير، ۱۵۰/۳-۱۵۳.

۲- دردیر، الشرح الكبير، ۲۵۳/۲؛ دسوقی، حاشیة الدسوقی علی الشرح الكبير، ۴۹۹/۸.

۳- ابن قدامه، المغنی، ۳۲۹/۳-۳۲۲.

۴- (صحیح): این قضاوت عثمان از طریق عبدالله بن زبیر، طلحة بن عبدالرحمن بن عوف و صالح بن کیسان روایت گردیده است:

اما طریق عبدالله بن زبیر رضی الله عنه : عبدالرزاق، ۶۲/۷؛ ابن ابی شیبہ، ۱۵۱/۴؛ شافعی، المسند/ش ۱۴۰۲؛ دارقطنی، السنن ۶۴/۴؛ بیہقی، السنن الكبرى/ش ۱۵۵۲۱ از طرقی از «... ابن جریج قال أخبرنا بن أبي مليكة أنه سأل بن الزبير عن الرجل يطلق المرأة فيبثها ثم يموت وهي في عدتها فقال بن الزبير طلق عبد الرحمن بن عوف ابنة الأصغ الكلبی فبثها ثم مات وهي في عدتها فورثها عثمان قال بن الزبير وأما أنا فلا أرى أن ترث الميتة ...» روایت کرده‌اند که اسنادش «صحیح» می‌باشد، اما به این قول عثمان رضی الله عنه نمی‌توان استناد نمود؛ چرا که قول و فعل صحابی حجیت ندارد و در دنباله همین روایت، آمده که عبدالله بن زبیر رضی الله عنه که صحابی است می‌گوید: «ولی به نظر من ارث نمی‌برد.»

دیدگاه اول: شافعیه، مالکیه و حنابله بر این باورند که جنین ارث نمی‌گیرد؛ زیرا حیات وی محقق نگشته و اهلیت تملک را برای ارث گرفتن پیدا نکرده است و نیز از وی ارث برده نمی‌شود جز غُرَّة که دیه جنین به ورثه وی انتقال پیدا می‌کند؛ چرا که حیات وی فقط نسبت به غُرَّة معتبر است و آن بر اساس قوانین تقسیم ارث به ورثه جنین انتقال پیدا می‌کند.^۱

دیدگاه دوم: حنفیه بر این باور است که جنین ارث می‌گیرد و از آن ارث برده می‌شود؛ زیرا ضمانت جنایت تنها بر زنده معناپذیر است نه بر مُرده و جنین تقدیراً در وقت جنایت زنده بوده و به سبب جنایت تقدیراً مرگش ثابت می‌گردد.^۲

دیدگاه سوم: لیث بن سعد و ربیعہ بن عبدالرحمن بر این باورند که جنین ارث نمی‌گیرد و از آن ارث برده نمی‌شود؛ زیرا در موقع جنایت حیاتش اثبات نگشته و به سبب جنایت، مرگش محقق نگشته است و غُرَّة به مادر جنین می‌رسد؛ زیرا جنایت بر مادرش واقع گشته و مانند این است که عضوی از بدن زن را تلف کرده‌اند. قوانین مصر از این دیدگاه پیروی کرده است.^۳

۲- حیات وارث

از جمله شرایط ارث، حیات وارث حتی یک لحظه بعد از مرگ مورث است، حیات وارث یا حقیقی است و یا تقدیری و در حکم زنده محسوب می‌شود.

الف) حیات حقیقی وارث: عبارت از حیات واقعی انسان بعد از مرگ مورث است که وجود روح و علائم حیات همچون نفس کشیدن، ضربان قلب و ... قابل اثبات است.

۱- شربینی، مغنی المحتاج، ۵/۳؛ بهوتی، کشف القناع، ۴/۴۴۸؛ فرضی حنبلی، العذب الفائض، ۱/۱۷؛ ابن قدامه، المغنی، ۶/۳۲۰.

۲- ابن عابدین، حاشیة ابن عابدین، ۵/۴۸۲.

۳- وهبة زحیلی، الفقه الإسلامی و ادلته، ۶/۲۵۴؛ محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۸۳ و ۸۴.

ب) **حیات تقدیری وارث:** این حیات برای جنین در حال مرگ مورث قابل تصور است و به شرط زنده به دنیا آمدن مستحق میراث می‌گردد، حیات تقدیری برای شخص مفقود و گم شده که اثری از آن نیست، صدق پیدا می‌کند و برای هر کدام از آنها سهم ارث آنها بنابر احتیاط به خاطر احتمال وجود حیات آنها کنار گذاشته می‌شود و با احراز شرایط و قوانینی که در ادامه به طور مفصل بدان پرداخته می‌شود، به آنها ارث تعلق می‌گیرد.^۱

البته جمهور فقها معتقدند که افراد غرق شده، سوخته شده و در زیر آوار مانده به خاطر عدم شرط حیات، مستحق دریافت ارث نیستند و احتمال بسیار ضعیف حیات در آنها جهت دریافت ارث کافی نیست.^۲

۳- شناخت جهت مقتضای ارث

شناخت جهت مقتضای ارث به صورت تفصیلی از جمله شرایطی است که قاضی موظف به دست یافتن به آن است. قاضی موظف است که جهت ارث را به صورت کامل و با جزئیات یعنی؛ شناخت جهت قرابت نسبی؛ انواع و درجه آن یا زوجیت یا هر دوی آنها یا ولاء برای قاضی باید مشخص شود و صرف شهادت به وارث بودن برای قاضی قابل قبول نیست بلکه باید جهت مقتضای ارث نیز برای وی معلوم گردد.^۳

۱ در ادامه احکام هر کدام از آنها به صورت مجزا و مفصل در فصل دهم خواهد آمد. نک: محمد زحیلی، *الفرائض والموارث والوصایا*، ص ۸۵ و شیرازی، *المهذب*، ۸۳/۴؛ شربینی، *مغنی المحتاج*، ۵/۳؛ بهوتی، *کشاف القناع*، ۴۴۸/۴؛ وهبة زحیلی، *الفقه الإسلامی وادلته*، ۷۷۰۹/۱.

۲- همان‌ها.

۳- برخی چنین شرطی را از جمله شرایط ارث محسوب نمی‌کنند؛ بلکه آن را جزء وظایف قاضی می‌دانند، البته واقعیت آن است که شناخت جهت مقتضای ارث به صورت تفصیلی از جمله شرایط ارث است؛ چرا که بدون

(۲-۲-۴) موانع ارث

موانع در واقع صفاتی هستند که با وجود ارکان، اسباب و شرایط ارث باعث محروم شدن شخص از ارث می‌شوند و در واقع چنین شخصی محروم یا ممنوع از ارث خوانده می‌شود و وجود چنین شخصی به طور کامل نادیده گرفته می‌شود و وجودش مانند: عدمش برابر است و تأثیری در ارث دیگران ندارد. در واقع می‌توان موانع ارث را بی‌لیاقتی وارث نیز نامید و تفاوت آن با محجوب، این است که شخص محجوب مستحق ارث است ولی به دلیل وجود شخصی به طور کامل یا ناقص از ارث محروم می‌شود و با وجود محجوب بودن تأثیر در ارث دیگران دارد و مانند: برادران مادری به همراه پدر و مادر، آنها به خاطر وجود پدر محجوب‌اند و ارث نمی‌گیرند، با این وجود ارث مادر را از یک سوّم به یک ششم تنزل می‌دهند.

موانع ارث دو دسته هستند. فقها در ارتباط با برخی از این موانع اختلاف نظر ندارند و تنها اختلاف نظر آنها در شرایط تحقق آنها است و در برخی از این موانع نیز اختلاف نظر دارند.

آن تعلق ارث به وارث امکان‌پذیر نمی‌باشد. برخی دیگر انتقای موانع را از جمله شرایط ارث می‌دانند، از آنجایی که حقیقت این دو متفاوت است؛ زیرا شرط، وصفی وجودی و مانع، وصفی عدمی است، پس آنها با هم متفاوت‌اند و انتقای مانع جزء شروط ارث نیست. نک: محمد زحیلی، *الفرائض والموارث والوصایا*، ص ۸۵؛ عبدالهادی افخم‌زاده، *فرائض*، ص ۴۷؛ شربینی، *مغنی المحتاج*، ۵/۳؛ بهوتی، *کشاف القناع*، ۴/۴۴۸. وهبة زحیلی، *الفقه الإسلامي وادلته*، ۷۷۰۹/۱۰.

(۲-۲-۱) موانع ارث مورد اتفاق^۱

۱- بردگی

هر نوع بردگی از موانع ارث است، اما در عصر حاضر به دلیل عدم آن و نیز به دلیل برچیده شدن بساط آن به دلیل ممنوعیت کنوانسیون‌های حقوق بشر، پس نیازی به توضیح آن نیست.

۲- قتل

فقه‌ها قتل مورث را از جمله موانع ارث دانسته‌اند که وارث قاتل را از ارث محروم می‌کند.^۲ اساس و بنیان این دیدگاه حکیمانه، حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است که فرموده‌اند: «لَا يَرِثُ الْقَاتِلُ شَيْئًا»^۳ «قاتل چیزی از ترکه به ارث نمی‌برد». و نیز

۱- موانع از لحاظ لغوی به معنای حائل بین دو چیز است و از لحاظ اصطلاحی: مانع، وجودش باعث عدم حکم شده و عدمش هیچ وجود یا عدمی را به وجود نمی‌آورد. مانع در واقع وصفی منضبط است که وجودش باعث عدم حکم یا عدم سبب می‌شود. محمد زحیلی، الفرائض والموارث والوصایا، ص ۶۲ به نقل از (همو، اصول الفقه الاسلامی، ص ۳۳۲ و نک: عبدالکریم زیدان، الوجیز فی أصول الفقه، ص ۶۳).

۲- البته دیدگاه استثنایی از برخی همچون سعید بن مسیب، ابن جبیر، برخی خوارج مبنی بر ارث بردن قاتل بیان شده است.

۳- (حسن): این حدیث را از عبدالله بن عمرو بن عاص و ابوهریره و عمر و علی و عبدالله بن عباس و عدی جذامی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند؛

امام طریق عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه، بیهقی، السنن الکبری/ش ۱۲۶۰۲ و ۱۲۶۰۳ و ۱۲۶۱۱ و ۱۲۶۱۲؛ ابوداود/ش ۴۵۶۶؛ معجم الوسیط/ش ۸۸۴؛ دارقطنی، ۴/۹۶ و ۹۷ و ۲۳۷؛ نسائی، السنن الکبری/ش ۶۳۶۷؛ ابن حدیث را از طریقی [سلیمان بن موسی دمشقی (حسن الحدیث) و محمد بن سعید طائفی (ثقه) و متنی بن مصباح (ضعیف) و ابن جریر (ثقه و مدلس)] از «... عُمَرُو بْنُ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - ...» روایت کرده‌اند؛ ولی در موطن/ش ۳۲۲۹؛ احمد/ش ۳۴۷؛ ابن ماجه/ش ۲۶۴۶؛ ابن ابی شیبه، ۳۷۸/۷؛ بیهقی، سنن کبری/ش ۱۲۶۰۱؛ نسائی، سنن کبری/ش ۶۳۶۸؛ شافعی، المسند/ش ۹۷۵؛ عبدالرزاق، ۴۰۲/۹ به صورت مرسل از عمر آمده است که یحیی بن سعید انصاری آن را از «عمر بن شعیب از عمر» و محمد بن اسحاق بن یسار هم آن را از «عمر بن شعیب عن مجاهد بن جبر عن عمر» ارسال

برساند، پس بیت‌المال را از اسباب ارث در عصر حاضر نمی‌دانند تا اینکه جنبه انتظام پیدا کند.^۱

۲- ولاء الموالاة

مُوالاة عقدی است که بین دو شخص آزاد منعقد می‌شود، به گونه‌ای که هر دو اتفاق می‌کنند در صورت جنایت و قتل هریک از آنها، دیگری خون‌بهای وی را پردازد و در صورت فوت هر کدام دیگری با شرایطی وارث می‌شود، در مواردی هم این موالاه یک طرفه است؛ به گونه‌ای که شخص مجهول‌النسب به شخص عاقل بالغ آزاد می‌گوید: تو ولی من هستی، اگر مُردم وارث من هستی و اگر جنایتی هم مرتکب شوم، خون‌بها را تو می‌پردازی، و دیگری اگر قبول کند، عقد ولاء الموالاة منعقد شده است. این عقد از دیدگاه حنفیه در صورتی که شخص خویشاوندی حتی دو رحم نداشته باشد با احراز شرایطی، اسباب ارث به شمار می‌رود.^۲

به نظر می‌رسد قول جمهور - حنابله، مالکیه، شافعیه، اوزاعی و رأیی از ابن عباس و زید بن ثابت رضی الله عنهما راجح باشد^۳، چرا که ارث با موالاة اثبات نمی‌گردد و این از

۱- مصطفیٰ خن و دیگران، *الفقه المنهجي*، ۳۱۳/۲؛ صابونی، *ارث در پرتو قرآن و سنت*، ص ۴۲.

۲- ولاء الموالاة از دو لفظ ترکیب یافته: ولاء به معنای نصرت دادن و محبت کردن است، الموالاة که مصدر فعل والی است و گفته می‌شود: ولاء، موالاة، ولاء یعنی؛ از وی پیروی کرد. ابن منظور، *لسان العرب*، ۴۵/۱۵؛

حصکفی، *الدر المختار*، ۷۵/۵؛ ابن نجیم مصری، *البحر الرائق*، ۷۳/۸.

۳- سرخسی، *المبسوط*، ۱۰/۱۲۴ به بعد؛ کاسانی، *بدائع الصنائع*، ۳۸۹/۵.

زمره عملکرد جاهلیت بوده و هم‌اکنون با سبب خویشاوندی نسخ شده است و این در واقع حق بیت‌المال را ضایع می‌کند.^۱

۳- اقرار به نسب برای بیگانگان

حنفیه اقرار شخص برای انتساب خویشاوندی شخص بیگانه به خود را از زمره اسباب ارث می‌دانند البته اگر شخص خویشاوندان معروف مانند: عمه یا خاله و غیره داشته باشد، آنها اولی هستند و اگر شخص وارثی نداشته باشد این شخص مقررله وارث خواهد شد. جمهور فقها این دیدگاه را نپذیرفته‌اند و بر این باورند نسبی که اثبات نگردد، نمی‌تواند به صرف اقرار سبب ارث گردد.^۲

قانون احوال شخصیه سوریه و کویت، دیدگاه حنفیه را پذیرفته‌اند.^۳

۴- وصیت بر بیش از یک سوّم

حنفیه و حنابله چنانچه اگر شخص وارثی نداشته باشد، وصیت بر بیش از یک سوّم اموال وی را سبب ارث گرفتن موصی‌له بر مقدار زاید بر یک سوّم می‌دانند و بر این باورند که وی مستحق آن می‌گردد، اما مالکیه و شافعیه در این حالت موصی‌له را مستحق مازاد یک سوّم وصیت نمی‌دانند.^۴

۱- ارث به سبب پیوند برادری ایمانی و برادری که بین مهاجرین و انصار توسط پیغمبر اکرم ﷺ بعد از هجرت منعقد شد با فرموده خداوند: ﴿وَأُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِذَا كَانُوا بِأَهْلِهِمْ﴾ (انفال / ۷۵) «کسانی که با یکدیگر خویشاوندند برخی بر برخی دیگر سزاوارترند» نسخ شده است. نک: بهوتی، کشاف‌القناع، ۴/ ۴۴۸، ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، ۶/ ۷۶۴ و محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۸۰ شیرازی، المذهب، ۴/ ۷۷.

۲- قدوری، مختصر‌القدوری، ص ۲۵۴.

۳- محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، صص ۸۰-۸۱.

۴- همان، ص ۸۱.

حقیقت این است که تعلق ارث با اقرار برای انتساب نسب به بیگانه و وصیت بر بیش از یک سوّم برای موصی له از اسباب ارث محسوب نمی شود و آنان وارث نیستند، بلکه از دیدگاه کسانی که این دیدگاه ها را قبول دارند، این موارد اراده مقرر و وصی را بر انتقال ترکه به بیت المال اولی دانسته اند و در واقع تصرف و اراده متوفی، مقرر له و موصی له را مستحق ترکه کرده است.^۱

(۲-۳) شرایط^۲ ارث

هرگاه ارکان و اسباب ارث موجود باشد، باید شرایط آن نیز مهیا شود تا تقسیم ارث وجود یابد و در صورت عدم هر کدام از شرایط ارث، ارث گرفتن حاصل نمی شود. فقها شرایط ارث را سه چیز می دانند که عبارتند از:

۱- مرگ مورث؛ مرگ حقیقی یا حکمی یا تقدیری

برای توارث شرط است که مرگ مورث محقق شود؛ زیرا میراث جز بعد از مرگ حاصل نمی شود و مرگ مورث به سه حالت در نظر گرفته می شود: مرگ حقیقی یا حکمی یا تقدیری. مرگ موجب زایل شدن ملکیت انسان بر اموال و حقوقش می گردد و مرگ شخص، شرطی جهت ارث گرفتن ورثه از وی است؛ چرا که تا زمانی که شخص زنده باشد، ارث گرفتن از وی معنایی ندارد، مرگ موجب ارث به صورت های زیر شرط ارث گرفتن است که عبارتند از:

۱- ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، ۷۶۴/۶ به بعد.

۲- شرط در لغت به معنای علامت و نشانه است و در اصطلاح شرع: شرط عبارت است از چیزی که وجود شیء بر وجود آن وابسته است ولی از وجودش الزاماً شیء وجود نمی یابد ولی از عدمش، عدم شیء لزومیت می یابد و خارج از حقیقت شیء است. عبدالکریم زیدان، الوجیز فی أصول الفقه، ص ۵۹ به نقل از (المحلاوی، ص ۲۵۶)، و نک: ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، ۴۸۲/۵.

(الف) مرگ حقیقی: چنین مرگی عبارت از اتمام حیات انسان و خروج روح از بدن وی است، و با معاینه توسط پزشکی قانونی و صدور گواهی فوت و یا با بینة شرعی همچون شهادت دو شاهد عادل قابل اثبات است.

(ب) مرگ حکمی: مرگی است که به حکم قاضی ثابت می شود، قاضی با بررسی اوضاع و احوال شخص حکم به مرگ وی می دهد، هرچند احتمال زنده بودن وی وجود دارد، مثلاً؛ در مورد شخص مفقودی که غایب است و هیچ خبری از وی در دسترس نیست، حکم به مرگ وی می دهد و یا شخص مرتدی که به سرزمین کفار گریخته و پناهنده شده، مُرده قلمداد می شود و حکم به مرگ وی صادر می شود.^۱

(ج) مرگ تقدیری: عبارت از تصور فرضی و تقدیری مرگ برای شخص است، این مرگ در مورد جنین صدق پیدا می کند که بر مادرش جنایت انجام گرفته است، در صورتی که شخص بر زن بارداری جنایتی انجام دهد و در اثر آن، زن سقط جنین نماید که تام الخلقه است و یا عضوی از اندامش کامل گشته، بزهکار باید دیة جنین یعنی؛ غُرَّة^۲ بپردازد. در این حالت جنین قبل از جنایت با فرض و تقدیر زنده محسوب می گردد؛ زیرا حیاتش قبل از جنایت مسلم نیست، همچنین مرگش نیز با تقدیر اثبات می گردد؛ چون حیات وی قطعی نبوده است.

ارث و میراث جنین

فقها هرچند اتفاق نظر دارند که دیة جنین یعنی؛ غُرَّة به ورثه وی انتقال پیدا می کند، ولی در اعتبار حیات اختلاف نظر دارند، که عبارتند از:

۱- در ادامه احکام و مسایل ارث شخص مفقود و مرتد بطور مفصل بیان خواهد شد. ر. ک. (۱۰-۲).

۲- غُرَّة عبارت از برده یا کنیز است که معادل یک بیستم دیه کامل یا پنج شتر است. نک: ابن قدامه، المعنی.

۵۵۷/۹؛ ابن رشد، بدایة المجتهد، ۴۷/۲؛ ابن عابدین، حاشیة ابن عابدین، ۳۷۷/۵.

می‌کند. احمد/ش/۳۴۸؛ لیکن أضح، طریق موصول می‌باشد؛ چرا که راوی گاهی حدیثی را بدون ذکر سند مستقیماً از رسول الله ﷺ نقل می‌کند و گاهی هم آن را با سند بیان می‌کند که هیچ کدام قاذح در دیگری نمی‌باشد؛ البته چنانچه اختلاف در اسناد بالاتر می‌بود مثلاً «یحیی بن سعید آن را از عمرو بن شعیب از پدرش از رسول الله ﷺ روایت می‌کرد» مشخص است که یکی از دو روایت درست است؛ چرا که راوی به ذکر اسناد پرداخته و یکی آن را مرسل و دیگری موصول نقل کرده؛ لذا موجب قذح در روایت می‌گردد. همچنین تعدد راویان طریق موصول (محمد بن سعید طائفی و سلیمان بن موسی دمشقی و ابن جریح و مثنی بن مصباح) و مرسل (یحیی بن سعید انصاری و محمد بن اسحاق بن یسار) نشان از دوگونه روایت کردن عمرو بن شعیب می‌دهد. اما اینکه گفتیم روایت حسن می‌باشد، به دلیل اختلاف در مورد روایت «... عمرو بن شعیب عن ابيه عن جده ...» می‌باشد که اصح تحسین این اسناد می‌باشد و نه تصحیح آن. [ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۴۸/۸؛ ابن حجر، تقریب التهذیب/ش/۵۰۵۰؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۶۵/۵] به نکته‌ای هم باید اشاره کنیم و اینکه برای این روایت عمر (رض) متابعدای در مصنف عبدالرزاق، ۴۰۲/۹ آمده است که «عبد الرزاق عن ابن جریح قال حدثني عبد ربه بن سعيد أن عمر قال في حديث قتادة يقول سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول ليس لقاتل شيء» و تمامی راویان «ثقه» می‌باشند؛ لیکن منقطع می‌باشد؛ چرا که عبد ربه بن سعید، عمر را ندیده است و عمر سال ۲۳ هجری شهید گردید و عبد ربه سال ۱۳۹ هجری فوت کردند. [ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱۲۶/۶]

اما طریق ابوهریره (رض): البیهقی، السنن کبری/ش/۱۲۶۰۵؛ ترمذی/ش/۲۱۰۹؛ ابن ماجه/ش/۲۷۳۵؛ دارقطنی، السنن، ۹۶/۴؛ معجم الاوسط/ش/۸۶۹۰؛ ابن عدی، الکامل، ۱/۳۲۸ از «... إسحق بن أبي فروة عن ابن شهاب عن حميد بن عبد الرحمن بن عوف عن أبي هريرة عن رسول الله صلى الله عليه وسلم أنه قال ...» روایت کرده‌اند که اسنادش «واهی» می‌باشد و اسحق بن عبدالله ابی فروة «متروک الحدیث و متهم به کذب» است. [ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱/۲۴۰؛ ابن حجر، تقریب التهذیب/ش/۳۶۸]

اما طریق علی بن ابی طالب: دارقطنی، السنن، ۲۳۶/۴؛ معجم الاوسط/ش/۸۲۷۱ از طرقی از طریق «... بقية نا مبشر بن عبيد عن حجاج بن أوطاة عن عاصم عن زر عن علي قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول ...» روایت کرده‌اند که موضوع می‌باشد چرا که مبشر بن عبید قرشی متروک الحدیث و کذاب است. ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱۰/۳۲؛ ابن حجر، تقریب التهذیب/ش/۶۴۶۷ و همچنین حجاج بن اوطاة مدلس می‌باشد و عنعنه کرده است [ابن حجر، تعریف اهل التقدیس بمراتب موصوین بالتدلیس/ش/۱۱۸]

اما طریق عمر رضی الله عنه: دارقطنی در السنن، ۹۴/۴ روایت کرده است: «نا أبو طالب الحافظ نا عبد الله بن يزيد بن الأعمى نا محمد بن سليمان بن أبي داود نا عبد الله بن جعفر عن يحيى بن سعيد عن سعيد بن المسيب عن عمر بن الخطاب قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: ليس لقاتل ميراث» البته این طریق ضعیف می باشد؛ چرا که عبدالله بن جعفر مدینی ضعیف می باشد. [ابن حجر، تهذیب/تهذیب، ۱۷۴/۵؛ ابن حجر، تقریب/تهذیب/ش ۳۲۵۵] و همچنین سعید بن مسیب جز خبر مرگ نعمان چیزی از عمر نشنیده است و زمان شهادت عمر ۸ سال داشته است. [ابن حزم، المحلی، ۱۲۶/۵؛ ابن حجر، تهذیب/تهذیب، ۸۷/۴] البته برای عبدالله بن جعفر متابعی ذکر کرده اند، ولی آن هم ضعیف می باشد؛ دارقطنی در السنن، ۲۳۷ و ۹۵/۴ چنین روایت می کند: «نا إبراهيم بن محمد بن يحيى نا أحمد بن محمد بن الأزهر نا أبو حمزة نا أبو قرّة عن سفیان عن يحيى بن سعيد عن سعيد بن المسيب عن عمر بن الخطاب قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: ليس لقاتل شيء» لیکن ابوالعباس أحمد بن محمد بن الأزهر سجزی ضعیف است و امام ذهبی وی را «واهی» می داند و امام ابن حبان هم وی را متهم کرده است و امام دارقطنی وی را «منکر الحدیث» می داند و امام ابن عدی می گوید: «احادیث منکری» را روایت کرده است. [ذهبی، میزان الاعتدال، ۱۳۰/۸؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۲۹۶/۱۴؛ ابن حبان، المجروحین، ۱۹۵/۸؛ ابن عدی، الکامل، ۲۰۲/۸] علاوه بر آن گفتیم سعید بن مسیب چیزی جز خبر مرگ نعمان از عمر نشنیده است؛ علت دیگری هم که برای این طریق وجود دارد، این است که ابن شهاب زهری که «تفه و ثبت» می باشد آن را از سعید بن مسیب از رسول الله (ص) روایت می کند و ذکر از عمر در این بین نمی باشد: «حدثنا شهاب عن ابن أبي ذئب عن الزهري عن سعيد بن المسيب قال: قضی النبی صلی الله علیه وسلم: لا يرث قاتل» ابن ابی شیبہ، ۳۷۸/۷؛ بیہقی، سنن کبری/ش ۱۲۵۹۸ و اسنادش تا سعید بن مسیب «صحیح» می باشد. برای این روایت عمر (رض) متابعی در مصنف عبدالرزاق، ۴۰۲/۹ آمده است که «عبد الرزاق عن ابن جریج قال حدثني عبد ربه بن سعيد أن عمر قال في حديث قتادة يقول سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول ليس لقاتل شيء» و تمامی راویان «تفه» می باشند؛ لیکن «منقطع» می باشد؛ چرا که عبد ربه بن سعید، عمر را ندیده است و عمر سال ۲۳ هجری شهید گردید و وی سال ۱۳۹ فوت کردند [ابن حجر، تهذیب/تهذیب، ۱۲۶/۶]

اما طریق عبدالله بن عباس رضی الله عنه: طریق اول؛ عبدالرزاق، ۴۰۴/۹؛ بیہقی، السنن الکبری/ش ۱۲۶۰۴ چنین روایت کرده اند «أخبرنا عبد الرزاق عن معمر عن رجل عن عكرمة عن ابن عباس ... عن النبي ...» اما حدیث ضعیف است؛ چرا که اولاً: «رجل» مبهم است؛ حتی اگر این سخن امام بیہقی را بپذیریم که در دنباله همین حدیث

«لَيْسَ لِلْقَاتِلِ مِيرَاثٌ»^۱ «میراث به قاتل نمی‌رسد»، منع از ارث قاتل نوعی اقدامی تأمینی برای پیشگیری از جرم قتل است؛ چرا که انگیزه ارتکاب قتل به جهت دستیابی به اموال مورث را از بین می‌برد. بدین خاطر «مَنْ اسْتَعْجَلَ الشَّيْءَ قَبْلَ أَوَانِهِ عَوْقِبَ بَحْرَمَانِهِ»^۲ «کسی که برای رسیدن به مالی قبل از فرا رسیدن وقت آن عجله

می‌گوید: این رجل، عبدالرزاق می‌گوید: «عمر و برق است» هر چند عبدالرزاق آن را مبهم می‌آورد باز هم وی ضعیف می‌باشد. ابن حجر، تهذیب، ۶۱/۸؛ ذهبی، الکشاف/ش ۴۱۸۰. طریق دوم؛ امام دارقطنی روایت می‌کند السنن، ۲۳۷ و ۹۵/۴. «... عن سفیان عن لیث عن طاوس عن بن عباس عن النبی صلی الله علیه و سلم نحوه» ولیکن این اسناد «منکر» می‌باشد؛ چرا که اولاً: لیث بن ابی سلیم «ضعیف و مختلط» بوده [ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۴۶۵/۸؛ ابن حجر، تقریب التهذیب/ش ۵۶۸۵] ثانیاً: همین روایت را عبدالرزاق، ۴۰۴/۹ با اسناد صحیح از عبدالله بن طاوس «وقف» بر ابن عباس می‌آورد: «عبد الرزاق عن معمر عن بن طاووس عن أبيه قال ليس لقاتل ميراث وذكره عن ابن عباس».

اما طریق عدی الجذامی رحمه الله: المعجم الكبير، ۱۱۰/۱۷؛ ابویعلی، ۶۸۵۹/ش از طریقی از عبدالرحمن بن حرمله روایت کرده‌اند «... عبد الرحمن بن حرمله عن عدی الجذامی: أنه لقي رسول الله صلى الله عليه وسلم ...» لیکن حدیث معلول و ضعیف است؛ چرا که عبدالرحمن بن حرمله این حدیث را از «رجل عن عدی الجذامی» شنیده است و گاهی اسناد را کامل بیان کرده و گاهی هم آن را ارسال نموده است؛ چنانکه در المعجم الكبير، ۱۱۱/۱۷؛ بیهقی، السنن الكبير/ش ۱۲۶۰۰؛ عبدالرزاق، ۴۰۷/۹ آن را با اسناد صحیح کامل روایت کرده‌اند: «(طبرانی) حدثنا عبد الله بن أحمد بن حنبل حدثني عبد الأعلى بن حماد الترسى ثنا وهيب بن خالد حدثني عبد الرحمن بن حرمله حدثني رجل عن جذام عن رجل منهم يقال له عدی ...» و «(بیهقی) أخبرنا أبو سعيد حدثنا أبو العباس حدثنا بحر بن نصر حدثنا عبد الله بن وهب أخبرني حفص بن ميسرة أن عبد الرحمن بن حرمله الأسلمي حدثه قال حدثني غير واحد: أن عدياً الجذامی ...».

۱- در حدیث قبل تخریج و تحقیق آن گذشت چرا که معنا و مفهوم دو حدیث یکی است: «لَيْسَ لِلْقَاتِلِ مِيرَاثٌ» و «لَا يَرِثُ الْقَاتِلُ شَيْئًا».

۲- زرقا، المدخل الفقهي العام، ۱۰۲۰/۲.

کند، مجازات او محروم شدن از آن مال است.» و در واقع قاتل با عجله کردن، استحقاق جانشینی مورث را ندارد و بی‌لیاقتی وی موجب محروم ماندن از میراث مقتول می‌شود.

فقها در اوصاف قتل مانع ارث اختلاف نظر دارند:^۱

شافعیه بر این باور است که هر نوع قتلی را با هر صفتی اعم از: عمد، شبه عمد، خطا، به حق، به ناحق، با مباشرت یا با تسبیب، با اختیار یا اکراه، از جانب مکلف و غیرمکلف را مانع ارث می‌دانند و دلیل آنها عمومیتی است که از حدیث استنباط می‌شود و نیز قاعده "مَنْ اسْتَعْجَلَ الشَّيْءَ قَبْلَ أَوَانِهِ عُوقِبَ بِحِرْمَانِهِ"^۲.

مالکیه فقط قتل عمد عدوان را مانع ارث می‌دانند؛^۳ فرقی نمی‌کند که به صورت مباشر یا با سبب، شخص آمر باشد یا تحریک کننده یا شریک، مُکره مُلجی باشد یا غذا با سمی را به او بدهد یا شاهد به دروغ برای کشتن وی بدهد، اساس قصد و انگیزه قتل است. از دیدگاه مالکیه قتل خطا، یا به حق، مثل قصاص، و یا در دفع از خود بکشد، یا قاتل صغیر یا دیوانه باشد مانع ارث نیست؛ زیرا قصد قتل در آن وجود ندارد.^۴

حنفیه و حنابله برخلاف دو دیدگاه فوق که اولی با گستردگی و دیگری با تنگی قتل را مانع ارث می‌دانند، بیان مطلب نموده‌اند، البته آنان نیز اختلافات اندکی باهم دارند.

حنفیه قتلی را مانع ارث بردن می‌دانند که موجب قصاص یا کفاره شود و آن: قتل عمد، شبه عمد و خطا است، و هر قتلی جز این موارد مانند: قتل به حق، باعذر، یا قتل

۱- محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، صص ۸۷-۸۸.

۲- شربینی، مغنی المحتاج، ۲۵/۳-۲۶، شیرازی، المذهب، ۸۰/۳.

۳- البته ناگفته نماند که فقها در تعریف و مصادیق قتل عمد اختلاف نظر دارند، پس باید به حکم آنها براساس دیدگاه آنان پرداخت. قوانین مدنی ایران نیز فقط قتل عمد را مانع ارث می‌داند. نک: ماده ۸۸۰ قانون مدنی.

۴- نک: دسوقی، حاشیه الدسوقی، ۴/۴۸۶؛ صابونی، الموارث فی الشریعة، ص ۳۹.

با رابطه سببیت، یا قتل از طرف غیر مکلف همچون صغیر، دیوانه، انسان روانی و بی‌خرد را مانع ارث نمی‌دانند. البته کشتن فرزند توسط پدرش را با وجود اینکه قصاص را بنابر نص از او نفی می‌کند، مانع ارث می‌دانند.^۱

حنابله می‌گویند: قتلی مانع ارث است که، قتل به غیر حق است یعنی؛ قتلی که موجب قصاص یا دیه یا کفاره باشد و شامل قتل عمد، شبه عمد، خطا، مانند: قتل با رابطه سببیت، قتل کودک، دیوانه و شخصی که خوابیده می‌شود.^۲ اختلاف حنابله با حنفیه در قتل با رابطه سببیت و قتل قاتل غیر مکلف است که از دیدگاه حنفیه مانع ارث نمی‌گردد و از دیدگاه حنابله مانع می‌گردد.

۳- اختلاف دین

اکثر صحابه و فقها اتفاق نظر دارند که اختلاف دین میان مسلمان و کافر مانع ارث است^۳، بر اساس فرموده‌های پیغمبر بزرگوار ﷺ که می‌فرمایند: «لَا يَرِثُ الْكَافِرُ الْمُسْلِمَ وَلَا الْمُسْلِمُ الْكَافِرَ»^۴ «کافر از مسلمان و مسلمان از کافر ارث نمی‌برد» و نیز «لَا يَتَوَارَثُ أَهْلُ مِلَّتَيْنِ شَتَّى»^۵ «دو ملت مختلف (در دین) از یکدیگر ارث

۱- نک: ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، ۷۶۶/۶، وهبة زحیلی، الفقه الإسلامی وادلته، ۷۷۱۶/۱۰ و ۷۷۱۷.

۲- بهوتی، کشف‌القناع، ۵۴۵/۴؛ ابن قدامه، المغنی، ۱۵۰/۹۳.

۳- شربینی، مغنی‌المحتاج، ۲۵/۳؛ بهوتی، کشف‌القناع، ۴۴۸/۴ و ۴۲۸، فرض حنبلی، العذب الفائض، ۳۰/۲؛ شیرازی، المذهب، ۷۸/۳؛ ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، ۷۶۷/۶.

۴- (صحیح): بخاری/ش/۶۷۶۴؛ مسلم/ش/۴۲۲۵؛ موطأ/ش/۱۸۹۱؛ ابوداود/ش/۲۹۱۱؛ ترمذی/ش/۲۱۰۷؛ ابن ماجه/ش/۲۷۲۹ و ۲۷۳۰.

۵- (صحیح): این حدیث از اسامة بن زید، عبدالله بن عمرو بن عاص، ابن عمر، عائشه، ابوهریره و جابر بن عبدالله و مراسیل شعبی و ضحاک از رسول الله ﷺ روایت گردیده است:

اما طریق اسامة بن زید رضی الله عنه سعید بن منصور، السنن/ش ۱۳۵ و ۱۳۶؛ حاکم، المستدرک/ش ۲۹۴۴؛ نسائی، السنن الکبری/ش ۶۳۸۱ و ۶۳۸۲؛ ابن ابی خثیمه، التاریخ الکبیر، ۹۰۵/۲؛ ابوبکر شافعی، المغیلات، ۱/۸۸ و ۹۴؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق، ۴۶/۲۸۹ و ۵۲/۱۱۲؛ طحاوی، شرح معانی الآثار، ۲۶۶/۳؛ المعجم الکبیر، ۱/۱۶۳ از طرق امام ابوسعید یحیی بن منصور هروی و امام ابن شهاب زهری از «... علی بن حسین عن عمرو بن عثمان عن أسامة بن زید رضی الله عنه : عن النبی صلی الله علیه و سلم قال : لا یتوارث أهل ملتين » روایت کرده‌اند که اسنادش «صحیح» می‌باشد.

اما طریق عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه ابوداود/ش ۲۹۱۳؛ نسائی، السنن الکبری/ش ۶۳۸۴ و ۶۳۸۳؛ بیهقی، السنن الکبری/ش ۱۲۵۹۱ و ۱۲۶۱۱ و ۱۲۵۹۲؛ سعید بن منصور، السنن/ش ۱۳۷؛ المعجم الاوسط/ش ۶۳۲۳؛ ابن عدی، الکامل، ۴۲۴/۶ و ۵۹/۳ و ۸۲/۵ و ۱۹۰/۷؛ عبدالله بن مبارک، المسند/ش ۱۶۴؛ ابن ماجه/ش ۲۷۳۱؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۵/۲۸۹ و ۴۰۷/۸؛ تمام رازی، فوائد، ۱/۲۹۱؛ دارقطنی، السنن، ۴/۷۲؛ ابن الجارود، المنتقى/ش ۹۶۷؛ احمد/ش ۶۶۴ و ۶۸۴۴؛ ابن ابی خثیمه، التاریخ الکبیر، ۲/۹۶۴ و ۴/۲۴۱ از طریق [حبیب المعلم و عامر بن عبدالواحد احوول وقتاده و مثنی بن مصباح و یعقوب بن عطا و ضحاک بن عثمان و اسحاق بن ابی فروه و یحیی بن ابی انیسہ و محمد بن سعید] از «... عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- قَامَ يَوْمَ فَتَحَ مَكَّةَ فَقَالَ : «لَا يَتَوَارَثُ أَهْلُ مِلَّتَيْنِ ...» روایت کرده‌اند که اسناد طریق حبیب المعلم «صحیح» و اسناد طریق «عامر بن عبدالواحد احوول «حسن» می‌باشد و سایر راویان هم متابعتی برای روایت آنها می‌باشد. باید به نکته‌ای اشاره کنیم و اینکه ابن جریج آن را در مصنف عبدالرزاق، ۱۶/۶ به صورت مرسل روایت کرده است: «أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالَ أَخْبَرَنَا بَنُ جَرِيحٍ قَالَ قَالَ عَمْرُو بْنُ شُعَيْبٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا يَتَوَارَثُ أَهْلُ مِلَّتَيْنِ ...» که البته هیچ عیبی در اسناد این روایت نمی‌کند؛ چرا که اولاً؛ گاهی راوی، حدیثی را مستقیماً از رسول الله صلی الله علیه و سلم روایت می‌کند و اسنادش را بیان نمی‌کند و گاهی هم آن را کامل بیان می‌کند که هیچ کدام قاذح در دیگری نمی‌باشد همانند روایت ما؛ ثانیاً؛ تعدد راویانی که آن را موصول روایت کرده‌اند [حبیب المعلم و عامر بن عبدالواحد احوول وقتاده و مثنی بن مصباح و یعقوب بن عطا و ضحاک بن عثمان و اسحاق بن ابی فروه و یحیی بن ابی انیسہ و محمد بن سعید] نشان می‌دهد که آن طریق هم درست می‌باشد حتی اگر تمامی راویان هم ضعیف می‌بود به علت تعدد زیاد مقبول می‌بود حال که بعضی «نقه» و بعضی دیگر هم «حسن الحدیث» هستند تکلیف معلوم می‌باشد؛ ثالثاً؛ ابن جریج «مدلس» می‌باشد و عنقه کرده است و همین موجب ضعف این روایت می‌گردد

مخصوصاً زمانی که امام دارقطنی می‌گوید: «بدترین و قبیح‌ترین انواع تدلیس، مربوط به ابن جریح می‌باشد؛ چرا که جز از انسانهای مجروح تدلیس نمی‌کند» [ابن حجر، تعریف اهل تقدیس بمراتب الموصوفین بالتدلیس/ش ۸۳]

اما طریق عبدالله بن عمر رضی الله عنه: ابن حبان/ش ۵۹۹۶؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۲۹/۹ از طرقی از «... القاسم بن الولید عن سنان بن الحارث بن مصرف عن طلحة بن مصرف عن مجاهد : عن ابن عمر قال : كانت خزاعة خلفاء لرسول الله صلى الله عليه وسلم ... قال النبی» روایت کرده‌اند که اسنادش «حسن» می‌باشد؛ چرا که «سنان بن الحارث بن مصرف» در نزد ما «حسن الحدیث» است؛ زیرا ابن حبان او را در «تقات» آورده است و ابن ابی حاتم او را در الجرح و التعذیل آورده «ولی جرح و تعدیلی نکرده و می‌گوید پسر عموی طلحه بن مصرف می‌باشد» و امام بیهقی اسناد حدیثی را که فقط وی روایت کرده، «حسن» دانسته است. [بیهقی، دلائل النبوه، ۲۹۴/۶؛ ابن حبان، التقات، ۴۲۲/۶؛ ابن ابی حاتم، الجرح و التعذیل، ۲۵۴/۴]

اما طریق عائشه (رض): ابویعلی، المسند/ش ۴۷۵۷؛ بیهقی، السنن الکبری/ش ۱۶۳۳۹؛ دارقطنی، السنن، ۱۳۱/۳ از طرقی از «... عبید الله بن عبد المجید (حنفی) حدثنا عبید الله بن عبد الرحمن بن موهب قال : سمعت مالک بن محمد بن عبد الرحمن قال : سمعت عمرة بنت عبد الرحمن تحدث عن عائشة أنها قالت... قال النبی ...» که اسنادش «حسن» می‌باشد؛ زیرا عبید الله بن عبد الرحمن بن موهب مختلف فیہ است و امامان یحیی بن معین در روایتی و عجلوی وی را «ثقه» دانسته‌اند و امام ابن حبان هم او را در «تقات» آورده است و امام ابن عدی می‌گوید «حسن الحدیث است و حدیثش نوشته می‌گردد» و امام ابوحاتم رازی می‌گوید «صالح الحدیث است» و امام یحیی بن معین در روایتی و امام بن عیینه وی را «ضعیف» دانسته‌اند و امام یعقوب بن شبیه می‌گوید «فیہ ضعف» [ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۲۸/۷؛ ابن حجر، تقریب التهذیب/ش ۴۳۱۴] و مالک بن محمد بن عبد الرحمن امام دارقطنی می‌گوید «صالح» و امام ابوحاتم می‌گوید «از دو برادرش بهتر است» و امام ابن حبان هم او را در «تقات» آورده است. [ابن ابی حاتم، الجرح و التعذیل، ۲۱۶/۸؛ ابن حبان، التقات، ۱۶۴/۹؛ دارقطنی، سولات البرقانی/ش ۴۹۸] لذا هر دو نفر نزد ما «حسن الحدیث» می‌باشند.

اما طریق ابوهریره رضی الله عنه: امام بیهقی در السنن الکبری/ش ۲۱۱۲۷ و ۲۱۱۲۸ و ۲۱۱۲۹ از طرقی از «... عُمَرُ بْنُ رَاشِدٍ الْيَمَامِيُّ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَخْبَرَهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : «لَا يَرِثُ أَهْلُ مِلَّةٍ مِلَّةَ ...» روایت می‌کند و اسنادش هم «ضعیف» می‌باشد؛ چرا که عُمَرُ بْنُ رَاشِدٍ الْيَمَامِيُّ «ضعیف» است. [ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۴۴۵/۷؛ ابن حجر، تقریب التهذیب/ش ۴۸۹۴]

نمی‌برند؛ کفر هرگونه سبب وراثت؛ قرابت و ازدواج را قطع می‌کند و مانع ارث می‌شود و این رأی راجح به نظر می‌رسد؛ چرا که سرپرستی و نصرت بین مسلمان و کافر وجود ندارد و قوانین کشورهای سوریه، مصر و کویت بر مبنای این دیدگاه است.

اما طریق جابر بن عبدالله رضی الله عنه: ترمذی/ش ۲۱۰۸؛ المعجم الاوسط/ش ۸۴۶۶ از طرقی از «... حصین بن نمیر أبو محصن عن بن ابي لیلی عن ابي الزبير عن جابر قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ...» روایت می‌کند که اسنادش «ضعیف» می‌باشد؛ چرا که ابوالزبير محمد بن مسلم بن تدرس «مدلس» می‌باشد و عنعنه کرده است. [ابن حجر، تعریف اهل التقديس بمراتب الموصوفين بالتدليس/ش ۱۰۱] همچنین محمد بن عبد الرحمن بن ابي لیلی «ضعیف» می‌باشد. [ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۳۰۱/۹؛ ابن حجر، تخریب التهذیب/ش ۶۰۸]

اما مرسل عامر شعبی: امام عبدالرزاق در المصنف، ۱۹/۶ چنین روایت می‌کند: «أخبرنا عبد الرزاق عن الثوري عن طارق بن عبد الرحمن عن الشعبي قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا يتوارث أهل ملتين مختلفتين» و اسنادش تا شعبی «حسن» می‌باشد؛ چرا که طارق بن عبد الرحمن بجلی «حسن الحديث» می‌باشد، ولی به دلیل ارسال عامر شعبی که تابعی است «ضعیف» است. [ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۵/۵؛ ابن حجر، تخریب التهذیب/ش ۳۰۰۳]

اما مرسل ضحاک: امام سعید بن منصور در السنن/ش ۱۲۹ روایت می‌کند: «حدثنا هشيم قال أخبرنا جوير عن الضحاک قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا يتوارث أهل ملتين شتى» که اسنادش علاوه بر ضعف ارسال آن «واهی» می‌باشد؛ چرا که جویبر بن سعید الأزدي «متروک» است. [ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱۲۳/۲؛ ابن حجر، تخریب التهذیب/ش ۹۸۷]

۱- فقها اتفاق نظر دارند که غیرمسلمانان با وجود اختلاف دین و ملت از یکدیگر ارث می‌برند. البته برخی از ادیان یا ملل یا مذاهب به خاطر اختلاف دین، ملیت، یا مذهب چنانچه حتی در یک کشور یا شهر واحد هم باشند، از یکدیگر ارث نمی‌گیرند. حنفیه و شافعیه هر چیز غیر از اسلام را یک ملت دانسته‌اند، مالکیه: یهود را یک ملت، مسیحیت را یک ملت و غیر آن دو را یک ملت دیگر محسوب کرده‌اند و بر این باورند که توارث بین ملل وجود ندارد. حنابله هر چیزی غیر از مسلمانان را ملت‌های گوناگون حساب کرده‌اند و بین آنها توارث وجود ندارد. نک: محمد زحیلی، الفرائض والموارث والوصایا، ص ۹۰.

البته امام احمد رحمه الله بر این باور است که اگر کافر قبل از تقسیم ترک، مسلمان شود به وی ارث تعلق می‌گیرد و این به دلیل فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله است که فرموده‌اند: «مَنْ أَسْلَمَ عَلَى شَيْءٍ فَهُوَ لَهُ»^۱ «هر کس بر چیزی مسلمان شود، آن مال اوست» و

۱- (ضعیف): این حدیث از ابوهریره، عبدالله بن عباس و مراسیل عروه بن زبیر و عبدالله ابن ابی ملیکه از رسول الله (ص) روایت گردیده است:

اما طریق ابوهریره (رض): ابویعلی/ش/۵۸۴۷؛ ابن عدی، الکامل، ۱۸۴/۷؛ بیهقی، السنن الکبری/ش/۱۸۷۲۲ از طرقی از «... مَرُوانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا يَاسِينَ بْنُ مُعَاذٍ الزَّيَّاتُ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: مَنْ أَسْلَمَ عَلَى شَيْءٍ فَهُوَ لَهُ ... » روایت کرده‌اند که: اسنادش «واهی» می‌باشد؛ چرا که یاسین بن معاذ الزیات «متروک الحدیث» است. [ذهبی، میزان الاعتدال، ۳۵۸/۴؛ بخاری، التاريخ الكبير، ۴۲۹/۸؛ ابن ابی حاتم، الجرح و التعديل، ۳۱۲/۹؛ ابن عدی، الکامل، ۱۸۳/۷؛ ابن حبان، المجروحین، ۴۰۲/۲]

اما طریق عبدالله بن عباس (رض): امام ابن عساکر در تاریخ دمشق، ۳۵۱/۶ چنین روایت می‌کند: «أخبرنا أبو الحسن علي بن المسلم الفقيه وأبو القاسم بن السمرقندي قالاً أنا أبو نصر بن طلاب أنا أبو الحسين بن جميع بصيدا نا إبراهيم بن إسماعيل بن أحمد بن عبد المؤمن نا أبي نا عمرو بن هاشم نا سليمان بن أبي كريمة عن ابن جريج عن عطاء عن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من أسلم على شيء فهو له «اما اسنادش «منکر» است؛ چرا که اولاً: ابن جريج «مدلس» است و عنقه کرده است و تدلیس وی بدترین انواع تدلیس می‌باشد. [ابن حجر، تعريف اهل تقديس بمراتب الموصوفين بالتدليس/ش/۸۳] ثانیاً: سلیمان بن ابی کریمه «ضعیف» می‌باشد. [ذهبی، میزان الاعتدال، ۲۲۱/۲؛ ابن ابی حاتم، الجرح و التعديل، ۱۳۸/۴؛ ابن عدی، الکامل، ۲۶۲/۳] ثالثاً این روایت را امام سفیان ثوری به صورت مرسل از ابن جريج از ابن ابی ملیکه روایت کرده است؛ امام سعید بن منصور در السنن/ش/۱۹۰ روایت می‌کند: «حدثنا سفیان قال أخبرنا ابن جريج عن ابن أبي مليكة قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: من أسلم على شيء فهو له» و اصح قول سفیان می‌باشد.

اما مرسل عروه بن زبیر: امام سعید بن منصور در السنن/ش/۱۸۹ چنین روایت می‌کند: «حدثنا عبد الله بن المبارك عن حيوة بن شريح عن محمد بن عبد الرحمن بن نوفل عن عروة بن الزبير قال : (قال رسول الله صلى الله

نیز ارث گرفتن وی ترغیب و تشویقی جهت مسلمان شدن وی است.^۱ البته این دیدگاه به دلیل ضعف حدیث راجح به نظر نمی‌رسد.

برخی همچون معاذ بن جبل، معاویه ابن سفیان، حسن، محمد بن حنفیه، محمد بن علی بن حسین و مسروق و نیز شیعه امامیه بر این باورند که مسلمان از کافر ارث می‌برد، ولی کافر از مسلمان ارث نمی‌گیرد^۲؛ قانون ایران نیز در ماده ۸۸۱ قانون مدنی به این مطلب اشاره دارد^۳، اساس این دیدگاه بر حدیث نبوی است: «الْإِسْلَامُ يَغْلُو، وَلَا يُغْلَى عَلَيْهِ»^۴ «اسلام بالا است و (چیزی) بر آن چیره نمی‌شود» و از جمله

علیه وسلم: من أسلم على شيء فهو له «و اسنادش تا عروة بن زبیر «صحیح» می‌باشد، ولی چون وی تابعی است لذا حدیث «مرسل و ضعیف» می‌باشد.

اما مرسل عبدالله بن ابی ملیکه: امام سعید بن منصور در السنن/ش ۱۹۰ چنین روایت می‌کند: «حدثنا سفیان قال أخبرنا ابن جریج عن ابن أبي مليكة قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: من أسلم على شيء فهو له» اما اسنادش ضعیف است چرا که ابن جریج «مدلس» است و عنقه کرده است و تدلیس وی بدترین انواع تدلیس می‌باشد. [ابن حجر، تعریف اهل تقدیس بمراتب الموصوفین بالتدلیس/ش ۸۳] و علاوه بر آن چون ابن ابی ملیکه تابعی است و ارسال کرده است حدیث جزء احادیث «مرسل و ضعیف» می‌باشد.

۱- وزارت اوقاف و تعاون اسلامی کویت، موسوعة الفقهية الكويتية، ۲۴/۳ و نک: بهوتی، کشف القناع، ۴۵۹/۲۲.

۲- ابن رشد، بدایة المجتهد، ۲۸۷/۲؛ عاملی، لمعه دمشقیه، ۱۹۱/۲ و ۱۹۲؛ سید سابق، فقه السنة، ۶۰۹/۳.

۳- نک: کاتوزیان، درس‌هایی از شفعه، وصیت، ارث، ص ۱۱۶ تا ۱۱۹.

۴- (ضعیف): این حدیث از عائد بن عمرو و عمر بن خطاب و معاذ بن جبل از رسول الله (ص) روایت گردیده است: اما طریق عائد بن عمرو (رض): ضیاء المقدسی، الاحادیث المختاره/ش ۲۹۱؛ رویانی، المسند، ۳۷/۲؛ بیهقی، السنن الکبری/ش ۱۲۵۱۶؛ دارقطنی، السنن، ۲۵۲/۳ از طرقي از «... أبو القباس السراج حَدَّثَنَا شَبَابُ بْنُ خَيْطٍ الْعُصْفَرِيُّ حَدَّثَنَا حَشْرَجُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَشْرَجٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ عَائِذِ بْنِ عَمْرٍو ... قال الرسول» روایت کرده‌اند که: اسنادش «ضعیف» می‌باشد؛ چرا که: حَشْرَجُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَشْرَجٍ، پدر و جدش مجهول می‌باشند. [ابن ابی حاتم، الجرح والتعديل، ۲۹۵/۳ و ۴۰/۵]

اما طریق عمر بن خطاب (رض): المعجم الصغير، ۱۵۳/۲؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق، ۳۸۳/۴؛ ابن کثیر، البدایه و النهایه، ۱۴۹/۶ از طریق « حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْوَلِيدِ الْبَصْرِيُّ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى الصَّنْعَانِيُّ، حَدَّثَنَا مُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ، حَدَّثَنَا كَهْمَسُ بْنُ الْحَسَنِ، حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ أَبِي هِنْدَ، عَنْ الشَّعْبِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِيهِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ بِحَدِيثِ الضَّبِّ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ... الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَذَاكَ إِلَى هَذَا الَّذِي الَّذِي يَغْلُو وَلَا يَغْلَى عَلَيْهِ » روایت کرده‌اند، اما راویش « مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْوَلِيدِ الْبَصْرِيُّ » است که: «منکر الحدیث» است. [ابن حجر، لسان المیزان، ۲۹۲/۵] و امام ابن حجر و امام ذهبی گفته‌اند که اسنادش «باطل» می‌باشد. [ابن حجر، لسان المیزان، ۲۹۲/۵؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ۶۵۱/۳]

اما طریق معاذ بن جبل (رض): اسلم بن سهل در تاریخ واسطه، ص ۱۵۶ چنین روایت کرده است: «حدَّثَنَا اسْلَمُ قَالَ ثنا اسماعيل بن عيسى قال ثنا خالي عمران بن أبان قال ثنا شعبة عن عمرو بن أبي حكيم عن عبد الله بن بريدة عن يحيى بن يعمر عن أبي الأسود الدؤلي عن معاذ بن جبل قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم الإيمان يعلو ولا يعلو عليه» و اسنادش «ضعیف» است؛ چرا که عمران بن أبان سلمی «ضعیف» است. [ابن حجر، تهذيب التهذيب، ۱۲۱/۸؛ ابن حجر، تريب التهذيب/ش ۵۱۴۳]

حدیث دیگری هم به این معنا روایت شده که «الاسلام يزيد ولا ينقص» که این حدیث را [بی‌هقی، السنن الکبری/ش ۱۲۵۱۴ و ۱۲۸۴۳؛ حاکم، المستدرک/ش ۸۰۰۶؛ طیب‌السی، المسند/ش ۵۶۹؛ ابن ابی شیبہ، ۳۸۴/۷؛ المعجم الکبیر، ۱۶۲/۲۰؛ ابن عساکر، المعجم الشیوخ، ۲۳۰/۱؛ احمد/ش ۲۲۰۰۵ و ۲۲۰۵۷ از طرقی از «.... حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عُمَرُو بْنِ أَبِي حَكِيمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْفَرَ عَنْ أَبِي الْأَسْوَدِ الدَّيْلِيِّ قَالَ: أُنِيَ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ فِي رَجُلٍ قَدْ مَاتَ عَلَى غَيْرِ الْإِسْلَامِ وَتَرَكَ ابْنَهُ مُسْلِمًا فَوَرَّثَهُ مِنْهُ مُعَاذٌ وَقَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَقُولُ: «الْإِسْلَامُ يَزِيدُ وَلَا يَنْقُصُ» روایت کرده‌اند که اسنادش «منکر» است؛ چرا که راوی در آن افتاده که میهم است؛ چنانکه لمام ابوداود در سنن/ش ۲۹۱۴ و امام بی‌هقی در السنن الکبری/ش ۱۲۸۴۴ با اسناد صحیحی روایت می‌کنند: « حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ عَنْ عُمَرُو بْنِ أَبِي حَكِيمٍ الْوَاسِطِيِّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُرَيْدَةَ أَنَّ أَخَوَيْنِ اخْتَصَمَا إِلَى يَحْيَى بْنِ يَعْفَرَ يَهُودِيٍّ وَمُسْلِمٍ فَوَرَّثَ الْمُسْلِمُ مِنْهُمَا وَقَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْأَسْوَدِ أَنَّ رَجُلًا حَدَّثَهُ أَنَّ مُعَاذًا حَدَّثَهُ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَقُولُ «الْإِسْلَامُ يَزِيدُ وَلَا يَنْقُصُ» و اسناد را کامل می‌آورد و میهم بودن راوی را معلوم می‌نماید. و همچنین در احادیث صحیح داریم که دو دین مختلف از یکدیگر ارث نمی‌برند و در اینجا آمده که مسلمان از کافر ارث می‌برد؛ چنانکه امام بخاری/ش ۶۷۶۴ چنین روایت می‌کند: « حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ

بلندمرتبتگی، ارث گرفتن مسلمان از کافر است. البته به نظر می‌رسد با وجود ضعیف بودن حدیث، آن در زمینه حجیت و بر حَسَبِ قهر و غلبه است و بر این معنا وارد نیست.^۱ پس به نظر می‌رسد عدم توارث بین مسلمان و کافر راجح به نظر برسد. (والله أعلم)

ارث کمونیست

کفر در هر کس اثبات گردد، از موانع ارث محسوب می‌گردد و این حکم در مورد کمونیست نیز صادق است؛ از آنجایی که کمونیست یک مکتب مادی است و به خدا، فرشتگان، کتاب‌های آسمانی، پیامبران الهی (علیهم‌السلام) و روز قیامت هیچگونه اعتقادی ندارند، و زندگی و تاریخ را بر مبنای مادی تفسیر می‌نمایند، و جایی برای خدا و روح قائل نیستند، بی‌شک از زمره کفار محسوب می‌شوند، و چنانچه آن شخص فرزندان شخص متوفی باشد، از ارث محروم می‌گردد؛ زیرا قرآن در بیان داستان نوح (علیه‌السلام) و پسر کافرش، کفر را مایه قطع رابطه پدر و فرزند دانسته است و خداوند تعالی فرموده‌اند:

﴿وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ﴾ ۱۰۱ قَالَ يَبْنَوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْتَلِنَ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ ۖ إِنِّي أَعْطِكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ ۝۱۰۲ قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ﴾ (هود / ۴۵ تا ۴۷)

«و نوح پروردگارش را ندا کرد و گفت: پروردگارا! پسر من از خانواده من است و قطعاً وعده تو راست است و تو بهترین داورانی، خداوند فرمود: ای نوح! او در حقیقت از خانواده تو نیست، او (عین) کردار ناشایست است. پس چیزی را که بدان علم نداری از من نخواه.»

عَلَى بْنِ حُسَيْنٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَسَمَةَ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَا يَرِثُ الْمُسْلِمُ الْكَافِرَ وَلَا الْكَافِرُ الْمُسْلِمَ».

پس با موارد مذکور شخص کمونیست، هیچگاه به اجماع مسلمانان از مورثان مسلمان خود ارث نمی‌برد؛ چرا که چنین کسی بی‌شک از اسلام برگشته است، و خارج شدن او از اسلام و انتقالش به سوی تفکرات و اعتقادات کمونیستی او را در ورطه کفر و الحاد می‌کشانند؛ زیرا چنین کسی نه به الوهیت خداوند و نه به رسالت او و نه به کتاب و نه به آخرت اعتقاد ندارد، خداوند منان می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾^۱
(نساء / ۱۳۶)

«هر کس به خدا و فرشتگان و کتاب‌های خداوند و پیغمبرانش و روز رستاخیز کافر شود، واقعاً در گمراهی دور و درازی افتاده است».

این قانون بلامنازع، قطعی و دائمی خداوند در مورد هر کسی که چنین تفکر و عملی داشته باشد، صدق می‌کند.^۱

(۲-۲-۴-۱) موانع ارث اختلافی

فقها در برخی موانع ارث اختلاف نظر دارند که این موانع عبارتند از:

۱- ارتداد^۲

بنابر اتفاق نظر متمم فقها، مرد و زن مرتد از کسی نه از مسلمان، نه کسی که هم دین وی است و یا هر دینی دارد، ارث نمی‌برد؛ زیرا شخص مرتد در حکم مُرده است، ولی فقها در ارث بردن اموال وی اختلاف نظر دارند که عبارتند از:

۱- قرضای، دیدگاه‌های فقهی معاصر ۱، ص ۷۲۲ تا ۷۲۵.

۲- رده در لغت به معنای رجوع از چیزی است و ارتداد در اصطلاح به معنای کفر مسلمان با گفته‌ای صریح یا لفظی که اقتضای کفر کند و یا فعلی که متضمن کفر باشد. ابن منظور، لسان العرب، ۴۹۱/۱۳؛ ابن قدامه، المغنی،

۵۴۰/۸؛ ابن نجار، منتهی الإرادات، ۴۹۸/۲.

مالکيه، شافعيه و روايت مشهور و صحيح حنابله بر اين است که هيچ مسلماني يا غيرمسلمان؛ چه هم دين و غير آن، از وي ارث نمي برد و کليه اموال وي به بيت المال تعلق خواهد داشت.^۱

تعدادی از اصحاب و تابعين مانند: ابوبکر صديق، علي بن ابوطالب، ابن مسعود، جابر بن زيد، حسن بن علي، عمر بن عبدالعزيز، شعبي، أوزاعي، ابن شبرمه رحمته الله و نیز تعدادی از فقها همچون شاگردان امام اعظم ابوحنيفه رحمته الله؛ ابويوسف و محمد بن حسن و روايتی از امام احمد رحمته الله بر اين باورند که ورثه مسلمان از مرتد ارث مي برند^۲ و اساس ديدگاه آنها عملکرد خليفه های پيامبر صلی الله علیه و آله؛ ابوبکر و علي رضي الله عنه بوده و نیز رده همانند مرگ باعث انتقال مال به ورثه است.^۳

البته ابوحنيفه رحمته الله، حکم زن و مرد مرتد را در اين زمينه متفاوت دانسته و بر اين باور است که کليه اموال زن مرتد، قبل و بعد از ارتداد، از آن مسلمانان يعني؛ بيت المال است ولي اموال مرد مرتد قبل از ارتداد يعني؛ در زمان مسلمان بودنش از آن ورثه مسلمان وي است، ولي اموالش بعد از ارتداد متعلق به بيت المال است، البته ديدگاه ابوحنيفه در مذهب حنفيه راجح است.^۴

۱- محمد زحيلي، الفرائض و الموارث و الوصايا، صص ۹۰ و ۹۱ (به نقل از حسن خالد و عدنان نجا، الموارث في الشريعة الإسلامية، ص ۵۹)؛ عمرانی شافعی، البيان في مذهب الإمام الشافعی، ۱۸ و ۱۹؛ ابن قدامه، المغني، ۳۰۰/۶ و ۱۲۸/۸؛ فرضی حنبلي، العذب الفائض، ص ۳۴؛ شربيني، مغني المحتاج، ۲۵/۳.

۲- قانون احوال شخصيه امارات متحده عربي جنين ديدگاهی را پذيرفته است.

۳- ابن عابدين، حاشية ابن عابدين، ۷۶۷/۶؛ عمرانی، شافعی، البيان في مذهب الإمام شافعی، ۱۸/۹ و ۱۹.

۴- همان.

۲- اختلاف کشور و مملکت

از دیدگاه حنفیه و شافعیه اختلاف دار یعنی؛ اختلاف سکونت در دو کشور مختلف از جمله موانع ارث است که فقط مخصوص غیرمسلمانان است، بدین معنا اگر دو شخص غیرمسلمان که دارای شرط توارث از یکدیگرند و در دو کشور مختلف زندگی می کنند و آن دو کشور معاهده صلح و توافق توارث افراد کشور دیگر را ندارند، این اختلاف کشور از موانع ارث است.^۱

مثلاً اگر پدر و پسری که یکی در فرانسه و دیگری در انگلیس زندگی می کنند، اگر بین دو کشور رابطه دوستانه و صلح حاکم باشد آنها از یکدیگر ارث می برند و اگر جنگ باشد، آنها به دلیل اختلاف کشور از ارث یکدیگر محروم می شوند.

البته مالکیه و حنابله اختلاف کشور را از زمره موانع ارث نمی دانند^۲، همه افراد در حال جنگ و صلح از یکدیگر ارث می برند، این حکم برای مسلمانان هم صدق می کند؛ زیرا فقها با استناد به آیه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات / ۱۰) «فقط مؤمنان برادرند».

بر این باورند که مسلمانان با وجود اختلاف اقامت در کشوری که در حال جنگ باشند یا صلح، از یکدیگر ارث می برند.^۳

۱- شریینی، مفنی المحتاج، ۲۵/۳؛ ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، ۴۸۹/۵.

۲- بهوتی، کشف القناع، ۵۲۹/۴؛ دسوقی، حاشیه الدسوقی، ۴۸۶/۴؛ حسین غزال، المیراث عند المذاهب الأربعة، ص ۱۴ و ۱۵.

۳- قانون مصر و سوریه اختلاف کشور برای مسلمان و غیرمسلمان را جزء موانع ارث دانسته، مگر معاهده بین کشورها آن را ملغاً بدانند. این دیدگاه مخالف قول همه فقها است، البته احتمال اشتباه در ساختار نوشتار قانون است که کلمه (اجنبی) را مختص غیرمسلمانان نکرده، ولی قانون مصر آن را به اختلاف کشور بین غیرمسلمانان تعریف و تبیین نموده است. محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۹۲ به نقل از (کردی، الأحوال الشخصية، ص ۲۶۵، احکام المیراث و الوصیه، ص ۶۴ و المفید، ص ۲۰۱).

۳- دور حکمی

امام شافعی رحمته الله، دور حکمی را از موانع ارث دانسته‌اند، بدین معنا که از ارث گرفتن شخص، ارث نگرفتن او لازم آید؛ به این صورت کسی که وارث کل ترکه است، چنانچه اقرار به نسب کسی برای میت کند که او را از ارث به طور کامل محروم می‌کند؛ مثلاً میتی که دارای یک برادر تنی است و پسر ندارد، کل ترکه به برادر تنی می‌رسد، اگر وی اقرار به وجود پسری برای میت کند، اقرار وی معتبر است ولی پسر از بردن ارث محروم می‌گردد؛ زیرا موجب دور است و اگر میت، پسر داشته باشد، برادر تنی به خاطر وی از ارث محروم می‌شود و اقرار او برای ثبوت نسب پسری دیگر معتبر و قابل قبول نمی‌باشد.

دور حکمی در حالتی معتبر است که اقرارکننده وارث کل ترکه باشد و اقرار به نسب کسی برای میت نماید که اقرار او را حجب کند و از ارث به طور کامل محروم نماید، در غیر این صورت یعنی؛ اگر اقرارکننده وارث نباشد، اقرارش صحیح نیست، و اگر اقرارش صحیح نباشد، نسب ثابت نمی‌گردد و در صورت عدم ثبوت نسب، ارث نیز ثابت نمی‌شود، پس در نتیجه اقرار شخص برای ثبوت نسب صحیح است و با این وجود اقرارکننده ارث می‌برد، ولی مقررّه به دلیل دور هیچ ارثی نمی‌برد و این بدین خاطر است تا اقرار صحیح بماند و ارث مقرر (اقرارکننده) نیز از بین نرود، البته مالکیه، حنابله و حنفیه چنین دوری را قبول ندارند و اقرار را برای ثبوت نسب قبول می‌کنند و اقرارکننده از ارث محروم می‌شود و مقررّه ارث را می‌برد.^۱

۱- نک: شربینی، *مغنی المحتاج*، ۳/۲۴-۲۹؛ الفقه الاسلامی و أدلته، ۱۰/۷۷۱۲؛ حصکفی، *ردالمختار*، ۲۹/۳۸۵؛

نوی، *روضة الطالبین و عمدة المفتین*، ۲/۲۸؛ دسوقی، *حاشیة الدسوقی*، ۴/۴۸۶.

۴- موانع فرعی در نزد مالکیه

مالکیه برخی دیگر از امور را جزء موانع ارث دانسته‌اند که عبارتند از:^۱

(الف) لعان: لعان بین همسران مانع توارث بین همسران است و فرزند نفی شده نیز از پدر ارث نمی‌برد، اما مادر و فرزند نفی شده از یکدیگر ارث می‌برند.

(ب) زنا: فرزند حاصل از رابطه حرام و شخص زناکار از یکدیگر ارث نمی‌گیرند و این به خاطر عدم ثبوت نسبت و خویشاوندی است، ولی فرزند و مادر از همدیگر ارث می‌برند.

(ج) نامعلوم بودن و شک در تاریخ مرگ^۲: هرگاه تاریخ مرگ اسیر یا مفقود معلوم نباشد و یا در تقدیم مرگ مورث و وارث بر اثر غرق شدن، تصادف رانندگی، آتش‌سوزی و غیره شک وجود داشته باشد، و نیز در مذکر و یا مؤنث بودن وارث، شک وجود داشته باشد، مانند: خنثای مشکل عمل می‌شود به گونه‌ای که نصف سهم مذکر و نصف سهم مؤنث را می‌برد.

(د) عدم استهلال نوزاد: استهلال عبارت از فریاد و گریه نوزاد بعد از تولد است که دلالت بر وجود حیات در وی می‌کند.

(ج) جنین بودن: تا زمان تولد مال برایش کنار گذاشته می‌شود.

البته در واقع این امور موانع ارث نیستند، ولی با این وجود، ارکان، شروط و اسباب ارث در آنها وجود ندارد تا بردن ارث حاصل شود.

۱- محمد زحیلی، الفرائض و الموارث والوصایا، ۹۳ به نقل از (حاشیه الدسوقي، ۴/۴۸۷؛ احکام الميراث و الوصية، ص ۵۹)، الفقه الإسلامی وادلته، ۸/۲۵۶؛ مغنی المحتاج، ۳/۲۶؛ کشاف القناع، ۴/۵۳۷، شرح السراجیة، ص ۸۴.

۲- حنفیه نیز نامعلوم بودن تاریخ مرگ را مانند: سوختن وارث و مورث در آن واحد و یا تصادف آنها را از جمله موانع ارث دانسته‌اند. وهبة زحیلی، الفقه الإسلامی وادلته، ۱۰/۷۷۱.

۵- جهالت وارث

از دیدگاه برخی همچون حنفیه جهالت وارث از جمله موانع ارث است؛ مثلاً مادری که به طفلی همراه فرزندش شیر داده و بمیرد و معلوم نیست که کدام یک فرزند وی است و یا فرزندی که در اطاق زایمان با دیگری عوض شود و بعد معلوم نباشد کدامیک فرزند شخص است، به دلیل جهالت وارث و معلوم نشدن وی توارث حاصل نمی‌شود.^{۲۰۱}

۱- حصکفی، الدرالمختار، ۳۷۶/۲۹ و ۳۷۷؛ ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، ۷۶۸/۶، البته در واقع جهالت وارث

مانع نیست؛ بلکه باعث ابطال سبب ارث گرفتن است.

۲- حنفیه مانعی دیگر را بیان می‌کند و آن پیامبر بودن است، به دلیل فرموده پیامبر اکرم ﷺ «لَا تُورَثُ، مَا تَرَکْنَا صَدَقَةً» «از ما ارث گرفته نمی‌شود، آنچه جا گذاشته‌ای صدقه است.» (صحیح)؛ بخاری/ش ۳۰۹۳ و ۳۰۹۴ و ۴۰۳۳ و ۴۰۳۴ و ۵۳۱۸ و ۶۷۲۷ و ۶۷۲۸ و ۶۷۳۰ و ۷۳۰۵؛ مسلم / ش ۴۶۷۶ و ۴۷۷۹ و ۴۶۸۱ و ۴۶۸۴؛ ابوداود / ش ۲۹۶۵ و ۲۹۷۰ و ۲۹۷۱؛ ترمذی / ش ۱۶۱۰؛ نسایی (۴۱۴۸) و نک: وهبة زحیلی، الفقه الإسلامی وادلته، ۷۷۱/۱۰، البته پیامبر بودن مانع ارث نیست؛ زیرا پیامبری

معنای قائم در مورث است و مانع عبارت از معنایی قائم در وارث می‌باشد.

فصل سوم

انواع ارث و سهام وارثان

(۱-۳) وارثان با فرض و تعصیب

(۲-۳) ارث به فرض

(۳-۳) ارث به تعصیب

(۴-۳) حالت‌های توریث با فرض و تعصیب

(۵-۳) ارث عصبه‌ها به همراه دختران

(۶-۳) تمرین مربوط به توریث با فرض و تعصیب

انواع ارث

با پیدایش موجبات ارث یعنی؛ وجود اسباب و شرایط ارث و نیز انتفاء و رفع موانع ترکه از مورث به ورثه، وی انتقال پیدا می کند و وارث، صاحب حق می شود، انتقال ترکه دارای اقسام و انواعی است که وارث براساس آن صاحب ترکه می گردد. انواع آن عبارتند از:

۱- **ارث با فرض:** عبارت از این است که برخی از وارثان میزان و سهم معین و مشخصی از ترکه را به ارث می برند، این افراد صاحبان فروض نامیده می شوند، فروض و سهام معین در قرآن، سنت و اجماع عبارتند از: $\frac{1}{2}$ ، $\frac{1}{4}$ ، $\frac{1}{8}$ ، $\frac{2}{3}$ ، $\frac{1}{3}$ ، $\frac{1}{6}$ و $\frac{1}{3}$ باقی. این افراد در توریث مقدم هستند و در ابتدا سهم ارث آنها حسابرسی می شود.

۲- **ارث با تعصیب:** عصبه ها کسانی هستند که در صورت انفراد، همه ترکه به آنها تعلق می گیرد و در صورتی که با صاحبان فروض باشند، آنچه از صاحبان فروض باقی می ماند به آنها تعلق می گیرد و اگر سهمی نماند؛ از ارث گرفتن ساقط می گردند. آنچه از صاحبان فروض باقی می ماند به آنها تعلق می گیرد و اگر سهمی نماند از ارث گرفتن ساقط می گردند. پس اولویت در توریث با صاحبان فرض است و بعد نوبت به عصبه ها می رسد.

۳- **ارث با ود:** در صورتی که صاحب فرض یا صاحبان فرض ارث خود را دریافت کردند و ارثی اضافه باقی بماند، و عصبه هم نباشد تا به وی تعلق پیدا کند، در این حالت با شرایط و قوانین مربوطه ارث به صاحبان فروض تعلق می گیرد.

۱- محمد زحیلی، الفرائض والمواریث والوصایا، ص ۹۴ تا ۹۸ به نقل از شیرازی، المهدب، ۹۵/۳، ۹۹؛ فرضی حنبلی، العذب الفائض، ۸۲/۱؛ بهوتی، کشاف القناع، ۵۳۱/۴؛ دسوقی، حاشیه الدسوقی، ۴۵۹/۴. هر کدام از انواع و اقسام ارث در مباحث جداگانه ای به صورتی تفصیلی و تحلیلی مورد بررسی قرار می گیرند.

۴- ارث به خاطر خویشاوندی (أولوالأرحام): افراد خویشاوند میت که با فرض و تعصیب ارث نمی گیرند مانند: دختر دختر، پسر دختر، پدر مادر، عمه، خاله، عمو، دایی و فرزندانشان و ... در اصطلاح أولوالأرحام نامیده می شوند، این افراد با احراز شرایط و اصولی خاص به آنها ارث تعلق می گیرد.^۱

۵- اسلام: همان طور که گفته شد مالکيه و شافعيه بر این باورند که ارث با احراز شرایطی به بیت المال تعلق می گیرد تا برای مسلمانان هزینه شود.

به طور غالب یک شخص به یکی از انواع ارث گفته شده، ارث می گیرد، ولی در مواردی با دو نوع هم ارث می گیرد مثلاً: پدر و جد در صورتی که با فرزندان مذکر - پسر یا پسر پسر - باشند فقط با فرض یعنی؛ $\frac{1}{4}$ ارث می گیرند ولی اگر با فرزندان مؤنث - دختر یا دختر پسر - باشند به دو صورت یعنی؛ با فرض $\left(\frac{1}{6}\right)$ و به صورت عصبه نیز ارث می گیرند.

به طور غالب نیز یک شخص با یک سبب می برد، ولی در مواردی یک شخص با دو سبب ارث می گیرند و هم زمان با دو جهت ارث می گیرد؛ مانند: شوهر خانمی که پسر عموی وی باشد که با فرض و با وجود شرایطی با عصبه ارث می گیرد و شوهری که پسر دایی میت باشد که با فرض و رابطه رحم ارث می گیرد، ولی در مواردی تعدد جهت، باعث تعدد ارث نیست مانند: مادر بزرگ و ذوی الأرحام که تعدد جهت در آنها معتبر نیست و فقط با یک جهت ارث می گیرند مثلاً: اگر مردی مجوس با دختر خود ازدواج کند و فرزندی به دنیا بیاورد و یکی از آنها بمیرد، هر دو از جهات متعدّد ارث می گیرند؛ مثلاً: دختر هم به خاطر دختر بودن و هم به خاطر همسر بودن ارث می گیرد.

پس ارث بردن با فرض و تعصیب در اولویت قرار دارد، قبل از پرداختن به مباحث مربوطه آنها شناسایی افرادی که با فرض و تعصیب ارث می برند، الزامی است، پس وارثان فرض و تعصیب نخستین افرادی هستند که ارث بین آنها تقسیم

۱- أولوالأرحام زیادند، افراد و درجه توريث و شرایط ارث گرفتن آنها به تفصیل در فصل یازدهم بیان شده است.

می گردد و در صورت عدم آن یا پیدایش سهم اضافی احکامی دیگر حاکم خواهد بود که پیش تر به مطالبی اشاره شده و در ادامه نیز مباحثی بیان خواهد شد.^۱

(۱-۳) وارثان با فرض و تعصیب

وارثان به دو دسته مذکر و مؤنث تقسیم بندی می شوند که عبارتند از:
الف) وارثان مذکر بطور اجمالی ۱۰ و به صورت مبسوط ۱۵ مذکر هستند که عبارتند از:

- ۱- پسر
- ۲- پسر پسر و هرچند پایین تر
- ۳- پدر
- ۴- جد صحیح (پدر پدر)^۲ و هرچند بالاتر
- ۵- برادر ابوینی^۳
- ۶- برادر پدری^۴
- ۷- برادر مادری^۵

۱- احکامی مانند: ارث بردن به سبب اسلام یعنی؛ بیت المال و نیز رد یعنی؛ برگرداندن سهم اضافی به وارثان با

احکام مربوطه به صورت تفصیلی به ترتیب در فصل های دوازدهم و هفتم بیان مطلب شده اند.

۲- جد صحیح، کسی است که بین او و متوفی مؤنثی وجود نداشته باشد مانند: پدر پدر، پدر پدر پدر، برخلاف پدر مادر یا پدر مادر مادر یا پدر مادر پدر که جد فاسد یا جد رحمی هستند که جزء وارثان با فرض و تعصیب محسوب نمی شوند.

۳- برادر و خواهر ابوینی، به برادر و خواهر عینی، شقیقی، تنی و أخ و أخت لأب و أم نیز خوانده می شوند. عین یعنی؛ گزیده و اعیان یعنی؛ شخصیت های ممتاز و برگزیده است.

۴- برادر و خواهر پدری، برادر و خواهر علی، علّاتی و أخ و أخت لأب نامیده می شوند. غلّه همان هوو (زن پدر) است و اینها چون مادرشان هووی یکدیگر است، بنوالعات نامیده می شوند.

- ۸- پسر برادر ابوینی
- ۹- پسر برادر پدری
- ۱۰- عموی ابوینی
- ۱۱- عموی پدری
- ۱۲- پسر عموی ابوینی
- ۱۳- پسر عموی پدری
- ۱۴- زوج
- ۱۵- مُعْتِق (مرد آزادکننده برده و کنیز)^۲

- ۱- برادر و خواهر مادری، نام‌های دیگر آنها برادر و خواهر امی، خیفی، أخیفی و أخ و أخت لأم است. أخیف کسی است که یک چشم آن سیاه و دیگری کبود است، و چون احتمال ارث آنها پنجاه پنجاه است، برای ارث بردن آنان به چشم زیبا و برای ارث نبردن به چشم کبود و بدنما تشبیه شده‌اند.
- ۲- امام ابو عبدالله محمد بن علی بن محمد بن حسن رحبی معروف به ابن موفق الدین در منظومه خود که به الرحیة مشهور است، مردان وارث را چنین به نظم درآورده است:

وَالْوَارِثُونَ مِنَ الرَّجَالِ عَشْرَةٌ	أَسْمَاؤُهُمْ مَعْرُوفَةٌ مُشْتَهَرَةٌ
الابن وابنُ الابنِ مَهْمَا نَزَلَا	وَالْأَبُ وَالْجَدُّ لَهُ وَإِنْ عَلَا
وَالْأَخُ مِنْ أَيِّ الْجِهَاتِ كَانَا	قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ بِهِ الْقُرْآنَا
وَابْنُ الْأَخِ الْمُذَلِّي إِلَيْهِ بِالْأَبِ	فَاسْمَعْ مَقَالًا لَيْسَ بِالْمُكَذَّبِ
وَالْعَمُّ وَابْنُ الْعَمِّ مِنْ أَبِيهِ	فَاشْكُرْ لِدِي الْإِيْجَازِ وَالتَّنْبِيهِ
وَالزَّوْجُ وَالْمُعْتِقُ ذُو الْوَلَاءِ	فَجُمْلَةُ الذُّكُورِ هَؤُلَاءِ

نک: فیصل آل مبارک، السیئة الذهیه شرح المنظومة الرحیة (در کتاب الموارث)، ۲۶۵ تا ۲۶۷ و شریینی، مفتی المحتاج، ۵/۳؛ شیرازی، المذهب، ۷۷/۴، ۸۴؛ بهوتی، کشف القناع، ۴۴۸/۴؛ فرضی حنبلی، العذب الفانض،

ب) زنان وارث بطور اجمالی ۷ و به صورت مبسوط ۱۰ مؤنث هستند که عبارتند

از:

۱- دختر

۲- دختر پسر و هرچند پایین تر

۳- مادر

۴- مادر مادر و هرچند بالاتر

۵- مادر پدر و هرچند بالاتر

۶- خواهر ابوینی

۷- خواهر پدری

۸- خواهر مادری

۹- زوجه

۱۰- مُعْتَقَه (زن آزادکننده برده و کنیز)^۱

پس همه مذکرها و مؤنثها ۲۵ صنف است که هر کدام به نوعی یا انواعی ارث می گیرند و اینان به اعتبار نصیب آنها از ترکه به چهار گروه تقسیم می شوند که عبارتند از:

۱- ابن موفق الدین رحبی در منظومه خود آنها را به طور اجمالی این گونه به نظم درآورده:

وَالْوَارِثَاتُ مِنَ النِّسَاءِ سَبْعُ	لَمْ يُعْطِ أُنْثَى غَيْرُهُنَّ الشَّرْعُ
بِنْتُ وَبِنْتُ ابْنٍ وَأُمُّ مُشْفِقَةٍ	وَزَوْجَةٌ وَجَدَّةٌ وَمُعْتَقَةٌ
وَالْأُخْتُ مِنْ أَيِّ الْجِهَاتِ كَانَتْ	فَهَذِهِ عِدَّتُهُنَّ بَأْتَتْ

نک: فیصل آل مبارک، السیلة الذهبیة شرح المنظومة الرحیة، ص ۲۶۷ و ۲۶۸؛ فرض حنبلی، المذهب الفاضل،

۴۴/۱؛ شریینی، مغنی المحتاج، ۵/۳۲، شیرازی، المذهب، ۷۸/۴، بهوتی، کشف القناع، ۴۴۹/۴.

- (۱) افرادی که فقط با فرض ارث می‌گیرند که عبارتند از: همسران، مادر، مادر بزرگ، برادر مادری، خواهر مادری.
- (۲) افرادی که فقط با تعصیب ارث می‌گیرند که عبارتند از: پسر، پسر پسر، برادر ابوینی، پسر برادر ابوینی، برادر پدری، پسر برادر پدری، عموی ابوینی، پسر عموی ابوینی، عموی پدری و پسر عموی پدری.
- (۳) افرادی در مواردی با فرض و در مواردی با عصبه شدن ارث می‌گیرند که عبارتند از: دختر، دختر پسر، خواهر ابوینی و خواهر پدری.
- (۴) افرادی هم در مواردی با فرض و در مواردی با عصبه شدن و در برخی موارد با هر دو ارث می‌گیرند که اینها: فقط پدر و پدر بزرگ (پدر پدر) هستند.^۱
در صورت اجتماع همه مردان وارث فقط سه صنف از آنها ارث می‌گیرند؛ زیرا اینها هرگز به طور کامل از ارث محروم نمی‌شوند و عبارتند از: پدر، پسر و شوهر.
در صورت اجتماع همه زنان، فقط پنج زن ارث می‌برند که عبارتند از: دختر، دختر پسر، مادر، خواهر ابوینی (تنی) و زوجه.
در صورت اجتماع همه مردان و زنان، پنج صنف ارث می‌گیرند و بقیه از ارث محروم می‌شوند و آنها عبارتند از: یکی از همسران، پسر، دختر، پدر و مادر.
همچنین هر کدام از مردان وارث بجز زوج و برادر مادر اگر تنها باشند، تمام اموال را به ارث می‌برند ولی هیچ کدام از زنان به جز معتقه در صورت تنها بودن مالک همه تر که نمی‌شوند.
همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، مردان و زنان وارث به اعتبار نصیب آنها از ترکه چهار گروه‌اند، این تقسیم‌بندی نشان می‌دهد که مبنای امتیاز آنها نقشی است که

۱- محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۹۷ و ۹۸ و نک: فرضی، العذب الفائض، ۴۶/۱؛ شربینی،

«فرض» تعیین سهم ارث آنان از ترکه دارد و در برخی «عصبه» که در واقع سهم وارث متغیر و تابع شمار وارثان و میزان سهم آنان است، پس انواع ارث عبارتند از: (۱) ارث به فرض (۲) ارث به تعصیب که در ادامه این فصل هر کدام از آنها در مبحثی جداگانه به صورتی موشکافانه و مستدل بیان خواهد شد.

(۲-۳) ارث به فرض

همان‌طور که گفته شد، صاحبان فرض در تقسیم ترکه در اولویت قرار دارند. در ادامه بعد از تعریف فرض، سهامداران ارث به فرض، با بیان شرایط مربوطه به صورت مستدل مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

(۱-۲-۳) معنای فرض از لحاظ لغوی و اصطلاحی

فرض از لحاظ لغوی به معنای واجب نمودن، بریدن، بیان نمودن و مقدر و معین کردن است.^۱ خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ﴾ (تحریم / ۲)

«خداوند راه گشودن سوگندانتان را برای شما مقرر می‌دارد».^۲

﴿فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ﴾ (بقره / ۲۳۷)

«نصف آن چه را که تعیین کرده‌اید».

۱- فرض کل شیء، فرضه یعنی: هر چیزی که بر انسان به میزان و مقداری معین واجب می‌شود. این منظور،

لسان العرب، ۲/۲۰۷؛ فیروزآبادی، القاموس المحيط، ۲/۱۹۶ و ۱۹۷؛ جوهری، الصحاح فی اللغة، ۲/۳۹.

۲- واژه فرض اگر با (علی) بیاید به معنای واجب شدن است و اگر با (ل) باشد به معنای مقرر و مشخص داشتن

و اجازه دادن است. مصطفی خرم‌دل، تفسیر نور، ص ۱۱۹۴.

و از لحاظ اصطلاحی (فرض عبارت از سهم ویژه و معینی از ترکه است که خداوند تعالی برای گروهی از وارثان مشخص نموده است).^۱ صاحبان این سهام، صاحبان فرض نامیده می‌شوند.^۲

قرآن کریم شش فرض تعیین شده را بیان می‌کند که عبارتند از:

$$\frac{1}{2}, \frac{1}{4}, \frac{1}{8}, \frac{2}{3}, \frac{1}{3} \text{ و } \frac{1}{6}.$$

فقها بر مبنای اجتهاد فرضی دیگر یعنی؛ $\frac{1}{4}$ باقی را به فروض بیان شده اضافه نموده‌اند که در جای خود احکام آن بیان خواهد شد.

فقها این فروض را به دو شیوه بیان کرده‌اند که عبارتند از:

۱- سبک نزولی: $\frac{1}{2}$ و نصف آن $\frac{1}{4}$ و نصف نصف آن $\frac{1}{8}$ ، و $\frac{2}{3}$ و نصف آن $\frac{1}{6}$ و نصف نصف آن $\frac{1}{12}$.

۲- سبک صعودی: $\frac{1}{8}$ و دو برابر آن $\frac{1}{4}$ و دو برابر دو برابر آن $\frac{1}{2}$ ، و $\frac{1}{6}$ و دو برابر آن $\frac{1}{3}$ و دو برابر دو برابر آن $\frac{2}{3}$.

فایده این تقسیم‌بندی جدای از تسهیل آموزشی، کمکی است که به شناخت مضرب مشترک‌ها و اصل مسائل می‌کند که در بحث ریاضیات به آن اشاره خواهد شد.

۱- شربینی، مغنی المحتاج، ۹/۳؛ شیرازی، المهدب، ۸۴/۴۲، دسوقی، حاشیة الدسوقی، ۴۵۹/۴؛ حسن خالد و عدنان بخا، الموارث فی الشریعة الإسلامیة، ص ۶۴؛ پیشین، الشرح الممتع علی زاد المستقنع، ۲۰۴/۱۱ و ۲۰۵.

۲- همان‌طور که پیش‌تر گفته شد علم ارث، فرائض نیز نامیده می‌شود، وجه تسمیه آن به خاطر این است که برخی از وارثان سهم ارث معینی دارند، اگرچه برخی از وارثان با تعصیب ارث می‌گیرند، ولی تسمیه آن به خاطر غالبیت است و برخی هم بر این باورند چون در ابتدا به صاحبان فرض ارث می‌دهیم، بعد به دیگران این علم فرائض نامیده می‌شود.

اثر تعیین سهم وارثان از جانب شارع حکیم، نوعی ثبات و تقدم است که صاحبان فرض از آن بهره‌مند می‌شوند:

۱- ثبات فرض در برابر سهمی که وارثان به قرابت می‌برند، بدین معنی است که نسبت به کل ترکه ثابت است و به تناسب شمار وارثان فزونی و کاستی نمی‌یابد، به عنوان مثال: ارث زوجه در صورت وجود فرزند یا فرزند پسر متوفی $\frac{1}{8}$ است، این سهم با کم و زیاد شدن فرزندان تغییر نمی‌کند و شمار آنان در مقدار فرض اثر ندارد. البته در صورت تغییر مثلاً عدم وجود فرزند یا فرزند پسر متوفی ارث زوجه $\frac{1}{4}$ خواهد بود که این به معنای عدم ثبات فرض نیست، بلکه تغییر شرایط باعث شده که زوجه با فرض معین دیگری ارث می‌گیرد و همچنین این سهام معین و مقدر در مواردی بر اثر عول و رد، تغییراتی می‌پذیرند که هر کدام از آنها بر اساس شرایطی نتیجه ارث صاحبان فرض را تغییر می‌دهند و این مسائل نیز خدشه‌ای بر ثبات فرض وارد نمی‌کنند؛ زیرا صاحبان فرض بر اساس همان فرض معین شده، ارث می‌گیرند و شرایط دیگر، نتیجه ارث را تغییر می‌دهد.

۲- تقدم فرض بر ارث و حتی در صورت فزونی ارث و در آن به صاحبان فرض، نتیجه همان ثبات است که آن را در اولویت قرار داده است.

(۲-۲-۳) صاحبان فرض

تعداد وارثانی که با فرض ارث می‌گیرند، دوازده گروه هستند که مشتمل بر چهار مذکر و هشت مؤنث می‌باشند، و هر کدام از فروض بیان شده تعدادی از این وارثان را در بر می‌گیرد که هر کدام از آنها با احراز شرایطی مستحق این فروض می‌شوند.

صاحبان فرض مذکر: پدر، جد صحیح^۱، برادر مادری و شوهر.

صاحبان فرض مؤنث: مادر، جدۀ صحیح^۲، دختر، دختر پسر، خواهر ابوینی (تنی یا شقیقی)، خواهر پدری، خواهر مادری و زوجه^۳.

در ادامه به بیان ارث صاحبان فرض؛ افراد مستحق سهام: $\frac{1}{2}$ ، $\frac{1}{4}$ ، $\frac{1}{8}$ ، $\frac{1}{3}$ ، $\frac{1}{6}$ و $\frac{2}{3}$ باقی با بیان شرایط مربوطه پرداخته می‌شود و شناخت آنها محور اساسی جهت حل مسائل ارث و صدور فتوی است.

۱- جد صحیح، کسی است که در سلسله نسب وی تا متوفی، هیچ مؤنثی واسطه نباشد و همه مذکر باشند مانند: پدر پدر، پدر پدر پدر که در مقابل وی، جد فاسد قرار دارد که مؤنثی در واسطه میت و شخص قرار دارد مانند: پدر مادر، پدر مادر مادر، پدر مادر پدر و ... که ارثی به آنها تعلق نمی‌گیرند مگر از طریق ذوی الأرحام. از این به بعد هرگاه کلمه «جد» بدون صفت صحیح یا فاسد به کار برده شد، منظور جد صحیح است که جزء وارثان صاحبان فرض است.

۲- جدۀ صحیحہ یعنی؛ کسی که بین او و متوفی، جد فاسدی واسطه قرار نگیرد، مانند: مادر پدر، مادر پدر پدر، مادر مادر، مادر مادر مادر، مادر مادر پدر، و ... و نیز به مادر مادر، جدۀ مادری و مادر پدر، جدۀ پدری نیز گفته می‌شود و در مقابل آنها جدۀ فاسده است که جد فاسدی بین وی و متوفی قرار دارد مانند: مادر پدر مادر، مادر پدر مادر پدر و ... این افراد بنا بر فرض ارث نمی‌گیرند مگر از طریق ذوی الأرحام. از این به بعد هرگاه کلمه «جدۀ یا مادر بزرگ» به کار رفت منظور جدۀ صحیحہ است که صاحب فرض است. روش تشخیص جدۀ صحیحہ: در سلسله اتصال نسب او تا میت «مذکری میان دو مؤنث» یا «مؤنثی میان دو مذکر» قرار نگرفته باشد. نضال جمال جراده، علم الموارث، ص ۱۸. دامنی، میراث به زبان ساده ۱، ص ۷۸ و ۷۹.

۳- نکته مهم: هرگاه نسبیی بیان می‌شود به معنای انتساب آن به میت (مورث) است، مثلاً: زوجه منظور زوجه میت است، مادر یعنی؛ مادر میت، دختر یعنی؛ دختر میت، خواهر ابوینی یعنی؛ خواهر ابوینی میت، برادر مادری یعنی؛ برادر مادری میت، دختر پسر یعنی؛ دختر پسر میت و به همین صورت.

(۳-۲-۱) صاحبان $\frac{1}{4}$ ارث

صاحبان فرض که $\frac{1}{4}$ ارث به آنها تعلق می‌گیرند، پنج صنف هستند و هر کدام دارای شرایط اختصاصی خود می‌باشند که عبارتند از:

۱- زوج

زوج با یک شرط $\frac{1}{4}$ ترکه به وی تعلق می‌گیرد و آن اینکه زوجه متوفی، فرع وارث نداشته باشد و فرع عبارت از فرزند مذکر یا مؤنث است؛ خواه فرزند صلبی باشد مانند: پسر و دختر و یا غیر صلبی مانند: پسر پسر و هرچند پایین‌تر و دختر پسر و هرچند پایین‌تر و نیز فرقی نمی‌کند که فرزند از آن زوج باشد یا از زوج دیگری و همچنین تفاوتی نمی‌کند که مفرد باشد و یا جمع و نیز حتی زوجه نباید ولدالزنا و نیز والدالملاعنه داشته باشد؛ زیرا انتساب ولدالزنا و والدالملاعنه به مادرش ثابت است.^۱

دلیل آن فرموده خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ﴾ (نساء / ۱۲)

۱- پس هر گاه فرع وارث بکار رفت منظور: پسر، دختر، پسر پسر و هرچند پایین‌تر، دختر پسر و هرچند پایین‌تر می‌باشد.

نکته: فرزندان دختر، دختر دختر و پسر دختر و هرچند پایین‌تر جزء وارثان به فرض نیستند و تأثیری در ارث صاحبان فرض ندارند و آنها جزء ذوی الأرحام هستند که در مبحثی اختصاصی، فصل یازدهم، نحوه توریث آنها بیان خواهد شد.

۲- $أَزْوَاجُكُمْ$ جمع زوج است، در زبان عربی بر مذکر و مؤنث یعنی؛ شوهر و همسر اطلاق می‌شود، مانند: اینکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَتَيْنَاكُمْ أَشْجَنَ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ﴾ (بقره / ۳۵) و (اعراف / ۱۹) «ای آدم! تو با همسرت در بهشت سکونت کن.» ولی در علم ارث به خاطر رفع التباس به مرد: زوج و به زن: زوجه گفته می‌شود. محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۱۰۱؛ فرضی، العذب الفائض، ۵۰/۱؛ دسوقی، حاشیه الدسوقی، ۴/۴۵۹؛ شربینی، مفنی المحتاج، ۵/۳.

«و برای شما نصف دارایی به جا مانده همسرانتان است، اگر فرزندی (از شما یا از دیگران و یا نوه یا نوادگان پسری) نداشته باشند.»^۱

۲- دختر

دختر با دو شرط $\frac{1}{4}$ ارث می گیرد که عبارتند از:

(الف) تنها باشد؛ یعنی دختر دیگری همراه وی نباشد.

(ب) متوفی، پسر نداشته باشد؛ زیرا دختر را عصبه می کند.

دلیل تنها بودن برای گرفتن $\frac{1}{4}$ ارث، فرموده خداوند تعالی است که:

﴿وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ﴾ (نساء / ۱۱)

«و اگر ورثه تنها یک دختر باشد، نصف ترکه از آن او است.»

و دلیل عدم وجود برادر نیز فرموده خداوند تعالی است که می فرماید:

﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ﴾

(نساء / ۱۱)

«خداوند درباره (ارث بردن) فرزندان به شما فرما می دهد و بر شما

واجب می گرداند بهره یک مرد به اندازه بهره (دو زن است).»

پس اگر دختر به همراه پسر $\frac{1}{4}$ بگیرد، سهم آنان برابر می شود و این با نص

صریح آیه تناقض دارد و با وجود چند پسر، سهم دختر بیشتر از آنها خواهد شد.^۲

۱- برخی چون ابن منذر در الإقناع، ۲۸۱/۱، ابن حزم در مراتب الإجماع، ص ۱۰۷، و ماوردی در الانصاف،

۳۵/۷ و غیره برای ارث زوج، دلیل اجماع را ذکر کرده اند. ابو عبد الرحمن وتر، العمدۃ فی علم الفرائض، ص

۲- دختر، صلبی نیز نامیده می شود؛ منظور دختری است که از متوفی متولد شده است.

جدای از قرآن کریم، سنت و اجماع نیز ارث $\frac{1}{4}$ دختر با شرایط مذکور را تأیید می‌کند.^۱

۳- دختر پسر

دختر پسر و هر چند پایین‌تر یعنی؛ دختر پسر پسر، دختر پسر پسر پسر و به همین صورت با سه شرط ذیل $\frac{1}{4}$ ارث می‌گیرند که عبارتند از:

۱- تنها باشد؛ یعنی میت، دختر پسر دیگری نداشته باشد.

۲- میت، پسر پسر نداشته باشد؛ زیرا او را عصبه می‌کند.^۲

۳- عدم پسر و دختر متوفی؛ یک نفر یا بیشتر از آنها.

دلیل ارث آنها همان دلایلی است که برای دختر بیان شد؛ زیرا دختر پسر به منزله دختر است و بنابر اجماع علما، فرزندان (أولاد) شامل فرزندان صلبی - دختر و پسر - و نیز فرزندان پسر - پسر پسر و دختر پسر و هر چند پایین‌تر - می‌شوند و شامل فرزندان دختر نمی‌شوند؛ زیرا آنها فرزند بودنشان به پدر و پدر پدرشان برمی‌گردد، پس بر $\frac{1}{4}$ ارث دختر پسر با شرایط مذکور اجماع وجود دارد.

۴- خواهر ابوینی

خواهر ابوینی (خواهر تنی یا شقیقی) به چهار شرط مستحق $\frac{1}{4}$ ارث می‌شود که عبارتند از:

۱- نک: ابن قدامه، المغنی، ۱/۷؛ ابن رشد، بدایة المجتهد، ۱۸۸/۴؛ ابو عبد الرحمن وتر، العمدۃ فی علم الفرائض،

۲- فرقی نمی‌کند که پسر پسر، برادر دختر پسر باشد و یا پسر عمویش باشد؛ مهم این است که میت پسر پسر

داشته باشد که با یکدیگر عصبه می‌شوند و دختر پسر در این حالت $\frac{1}{4}$ ارث نمی‌گیرد.

- ۱- تنها باشد، یعنی؛ میت خواهر یا خواهران ابوینی دیگری نداشته باشد.
 - ۲- عدم وجود برادر ابوینی، یک یا بیشتر؛ زیرا او را عصبه می‌کند.
 - ۳- عدم وجود اصل وارث؛ منظور از اصل پدر و جد صحیح است؛ زیرا پدر او را حجب می‌کند و جد نیز در مواردی باعث تغییر ارث او می‌شود.^۱
 - ۴- عدم وجود فرع وارث؛ زیرا اگر فرع مذکر یعنی؛ پسر یا پسر پسر باشد، او را حجب می‌کنند و اگر دختر یا دختر پسر باشد او را عصبه مع‌الغیر می‌کنند.^۲
- دلیل ارث $\frac{1}{4}$ خواهر ابوینی در حالت تنها بودن فرموده خداوند تعالی است که می‌فرمایند:

﴿يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ ۚ إِنِ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتُ فَأُولَٰئِكَ يَنْصِفُ مَا تَرَكَ﴾
(نساء / ۱۷۶)

«از تو فتوا (در مورد نحوه میراث کسی که مُرده و فرزند و پدری ندارد) می‌خواهند. بگو: خداوند در «باره این مسئله که مشهور است به» کَلَالَه، برایتان حکم صادر می‌کند. اگر مردی مُرد و فرزندی نداشت و دارای خواهری (ابوینی، یا پدری) بود، نصف ترکه از آن او است.»

دلیل عدم وجود برادر ابوینی نیز فرموده خداوند تعالی است که می‌فرمایند:

﴿وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلَّذَكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ﴾

(نساء / ۱۷۶)

۱- خواهران ابوینی و پدری جهت ارث گرفتن با فرض عدم وجود پدر مورد اتفاق اندیشمندان فرائض است که باعث حجب حرمان آنها می‌شوند و از نظر حنفیه جد نیز آنها را حجب حرمان می‌کند، ولی وجود جد با آنها از قوانین خاصی تبعیت می‌کند. بدین خاطر عدم جد، را از شرایط ارث به فرض خواهر ابوینی و نیز پدری دانسته می‌شود.

۲- در ادامه بحث عصبه مع‌الغیر بیان خواهد شد.

«و اگر برادران و خواهران باهم باشند، هر مردی به اندازه سهم دو زن ارث می برد.»

۵- خواهر پدری

خواهر پدری، خواهری است که تنها از جهت پدر با میت رابطه دارد و مادرشان مختلف است، و با پنج شرط ذیل، $\frac{1}{4}$ ارث را می برد که عبارتند از:

- ۱- تنها باشد، یعنی میت خواهر یا خواهران پدری دیگری نداشته باشد.
 - ۲- عدم وجود برادر پدری میت، یک یا بیشتر، زیرا او را عصبه می کند.
 - ۳- عدم وجود اصل وارث؛ زیرا پدر او را حجب می کند.
 - ۴- عدم وجود فرع وارث؛ زیرا اگر فرع مذکر، یعنی پسر یا پسر پسر باشد، او را حجب می کنند و اگر دختر و دختر پسر باشد، او را عصبه مع الغیر می کنند.
 - ۵- عدم وجود برادر و خواهر ابوینی یک یا بیشتر زیرا برادر ابوینی، خواهر پدری را حجب می کند و وجود یک خواهر ابوینی، ارث خواهر پدری را به $\frac{1}{4}$ کاهش می دهد و وجود دو یا بیشتر خواهر ابوینی، خواهر پدری را حجب می کند.
- پس در واقع همان چهار شرط مذکور برای خواهر ابوینی برای خواهر پدری صدق می کند و دلایل مذکور برای شرایط آنها نیز یکی است و تنها شرط پنجم برای خواهر پدری اضافه شده تا مستحق $\frac{1}{4}$ ارث شود و حتی اگر زوجه متوفی ولدالزنا و والدالملاعنه نیز داشته باشد، ارث زوج $\frac{1}{4}$ خواهد بود.^۱

۱- نک: شیرازی، المذهب، ۹۹/۴؛ بهوتی، کشاف القناع، ۴۶۲/۴. ولدالملاعنه به فرزندى اطلاق می شود که مرد بعد از لعان همسر خود، نفی فرزند نموده و طبق شواهد و سوگندهای وی، اثبات نسب فرزند ملاعنه و زوج لعان کننده ثابت نمی گردد، ولی نسب آن به زوجه لعان شده ثابت است. جهت مشاهده احکام و مسائل لعان ر. ک: کاسانی، بدائع الصنائع، ۲۴۶/۳ و ۲۴۷؛ شریینی، مفتی المحتاج، ۳۸۰/۳-۳۸۱؛ ابن قدامه، المغنی، ۴۲۴/۷ تا ۴۲۶؛ عبدی، التاج والاکلیل، ۱۳۳/۴؛ زردیر، الشرح الصغير، ۱۸/۳.

(۳-۲-۲) صاحبان $\frac{1}{4}$ ارث

دو صنف از ورثه با شرایطی خاص، $\frac{1}{4}$ ارث می گیرند که عبارتند از:

۱- زوج

زوج به یک شرط $\frac{1}{4}$ ارث می گیرد و آن این که زوجه متوفی، دارای فرع وارث؛ یعنی پسر، دختر، پسر پسر و هرچند پایین تر رود و دختر پسر و هرچند پایین تر رود، و خواه یک یا بیشتر باشند و نیز از این زوج باشند و یا از غیر او. دلیل این فرموده خداوند تعالی است که:

﴿ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ ﴾ (نساء / ۱۲)

«و اگر فرزندی داشته باشند، سهم شما یک چهارم ترکه است.»

اجماع نیز بر این حکم منعقد شده است.

۲- زوجه یا زوجه‌ها

زوجه یا زوجه‌های متوفی، یک چهارم ارث را می گیرند به شرط آن که زوج متوفی، فرزند یعنی؛ پسر و دختر، و فرزند پسر یعنی؛ پسر و هرچند پایین تر و دختر پسر و هرچند پایین تر نداشته باشد؛ خواه یک یا بیشتر باشند و نیز خواه از این همسران که ارث می گیرند و یا از زنان قبل از آنها باشند.

دلیل این امر، این فرموده خداوند تعالی است که:

﴿ وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ ﴾ (نساء / ۱۲)

«و برای زنان شما یک چهارم ترکه است اگر فرزندی (یا نوه یا نوادگان

پسری از آنان و یا از دیگران) نداشته باشید.»

و اجماع نیز بر این حکم منعقد شده است.^۱
 اگر مرد یک همسر داشته باشد، یک چهارم ارث می‌گیرد و اگر بیش از یک همسر داشته باشد، در این حالت همسران وی در یک چهارم ارث به صورت مساوی شریک هم می‌شوند و سهم آنها از یک چهارم افزایش پیدا نمی‌کند؛ زیرا این سهم معین بر مبنای قرآن مجید است.^۲

صاحبان $\frac{1}{8}$ ارث

تنها زوجه یا زوجه‌ها در صورت تعدّد به صورت مشارکتی $\frac{1}{8}$ ارث را می‌گیرند؛ به شرط آن که زوج متوفی، فرزند؛ دختر و پسر و فرزند پسر داشته باشد. خواه این فرزند و نوه‌های پسر مفرد باشند یا جمع و یا از همسر یا همسران حاضر متوفی باشند یا از همسران قبلی وی باشند و در صورت تعدّد همسران همه آنها بنابر دلیل بیان شده در یک هشتم ارث شریک می‌شوند.

دلیل این حکم، فرموده خداوند تعالی است که می‌فرماید:

﴿ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُمْ ﴾ (نساء / ۱۲)

«اگر شما فرزند (و یا نوه یا نوادگان پسری) داشتید، سهمیه همسران یک هشتم ترکه است.»

۱- ابن منذور در الإقناع (۲۸۱/۱)، ابن قدامة در المغنی (۱۹/۷) و قرطبی در تفسیرش الجامع الأحکام القرآن (۷۵/۵ و ۷۶) برای ارث زوجه و زوجه‌ها نقل اجماع می‌کنند. ابو عبد الرحمن الوتر، العمدة فی علم الفرائض، ص ۵۶.

۲- شریبئی، مغنی المحتاج، ۹/۳؛ دسوقی، حاشیة الدسوقی، ۴۶۱/۱؛ عثیمین، الشرح الممتع علی زادالمستقنع، ص ۲۰۷ و ۲۰۸. ابن قدامة می‌گوید: ارث تعدادی از همسران مانند: یک همسر است؛ زیرا اگر برای همسری یک چهارم قرار داده شود، در صورتی که چهار همسر باشند، همه ترکه به آنها تعلق می‌گیرد و ارث آنها از زوج بیشتر می‌شود. ابو عبد الرحمن الوتر، العمدة فی علم الفرائض، ص ۵۶.

اجماع نیز مؤید همین حکم است.

(۳-۲-۲-۴) صاحبان $\frac{2}{3}$ ارث

چهار صنف وارثان که همگی مؤنث‌اند، با شروطی $\frac{2}{3}$ ارث را می‌گیرند، آنها عبارتند از:

(۱) دو دختر متوفی یا بیشتر:

دختران متوفی، دختران صُلبی، با دو شرط $\frac{2}{3}$ ارث را می‌گیرند که عبارتند از:
الف) تعداد آنها دو یا بیشتر باشد.

ب) میّت، پسر - یک یا بیشتر - نداشته باشد که دختران را عصبه می‌کند.

دلیل تعدّد آنها فرموده خداوند تعالی است که می‌فرمایند:

﴿ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ ﴾ (نساء / ۱۱)

«اگر فرزندانِ همه دختر بودند و تعدادشان (دو و یا) بیشتر از دو بود، دو سوّم ترکه بهره ایشان است.»

مراد از «فَوْقَ اثْنَتَيْنِ» (بیشتر از دو) برای تأکید است و شامل دو دختر نیز می‌شود

مانند اینکه خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿ فَأَضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ ﴾ (انفال / ۱۲)

«سرهای آنان را بزنید.»

که «فَوْقَ الْأَعْنَاقِ» (بالتر از گردن) مراد و درآمدن ضربه‌های کاری بر سر و

گردن کافران است.^۱

دلیل قوی برای ارث $\frac{2}{3}$ دو دختر، حدیث صحیحی است که جابر بن عبد الله رضی الله عنه روایت می‌کند: همسر سعد بن ربیع به همراه دو دخترش پیش پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله شرفیاب شد و عرض کرد: ای پیغمبر خدا! اینها دو دختر سعد بن ربیع هستند، پدرشان به همراه شما در غزوه احد شهید شد، عمویشان اموالشان را تقسیم کرده است و مالی برای آنها باقی نگذاشته است که کسی بدون نداشتن مال با آنان ازدواج نمی‌کند. پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «يَقْضِي اللَّهُ فِي ذَلِكَ» «خدا در این زمینه رسیدگی می‌فرماید و تکالیف را روشن می‌کند» پس از آن آیه مواریث نازل شد، پیغمبر صلی الله علیه و آله به عموی دختران پیغام فرستاد: «أَعْطِ ابْنَتَيْ سَعْدٍ الثُّلَيْنِ، وَأَعْطِ أُمَّهُمَا الثُّمْنَ وَلَكَ مَا بَقِيَ» «به دو دختر سعد $\frac{2}{3}$ مال، و به مادرشان $\frac{1}{8}$ اموال سعد را بده و بقیه مال توست.»^۱

البته قیاس اولی نیز مؤید ارث دو دختر به $\frac{2}{3}$ است؛ زیرا دو خواهر که بنابر نص قرآن، مشمول $\frac{2}{3}$ ارث می‌شوند، دو دختر به قیاس بر آنها به طور اولی مشمول $\frac{2}{3}$ ارث می‌شوند؛ چرا که دو دختر از دو خواهر به میت نزدیک‌ترند.

۱- (حسن): بیهقی، السنن الکبری (ش ۱۲۵۸۱) / ابن سعد، الطبقات الکبری، ۵۲۴/۳؛ حاکم، المستدرک / ش ۷۹۵۴ و ۷۹۹۵؛ ابوداود / ش ۲۸۹۳؛ ترمذی / ش ۲۰۹۲؛ ابن ماجه / ش ۲۷۲۰؛ احمد / ش ۱۴۷۹۸؛ دارقطنی، السنن، ۷۸/۴؛ طحاوی، شرح مشکل الآثار، ۱۸۸/۳. این حدیث را ایشان از طرفی از (... عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَقِيلٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ جَاءَتْ امْرَأَةُ سَعْدِ بْنِ الرَّبِيعِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِابْنَتَيْهَا ...) روایت کرده‌اند که عبدالله بن محمد بن عقیل مختلفه فیہ است ولی احادیثش نزد ما حسن است؛ چنانکه امامان بخاری، احمد، ابن راهویه، حمیدی، ترمذی، حاکم، ذهبی، عجلوی و ابن عبدالبر احادیثش را مقبول و مقارب دانسته‌اند و امامان یحیی قطان و عبدالرحمن بن مهدی هم از وی روایت می‌کردند؛ لذا امام ابن حجر در تقریب می‌گوید: «صدق فی حدیثه لین و یقالُ تَغَيَّرَ بِأَخْرَةِ» و امام ذهبی هم احادیثش را در درجه حسن می‌داند و می‌گوید: احادیثش به درجه صحت و احتیاج نمی‌رسد. [ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱۳/۶؛ ابن حجر، تقریب التهذیب / ش ۳۵۹۲؛ ذهبی، المغنی فی الضعفاء / ش ۳۳۳۷؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۲۰۵/۶؛ عجلوی، معرفة النقات، ۵۷/۲]

۲- دو دختر پسر یا بیشتر

دو دختر پسر و بیشتر و هر چند پایین تر یعنی؛ دختر پسر پسر، دختر پسر پسر و ... با سه شرط زیر مستحق $\frac{2}{3}$ ارث می شوند که عبارتند از:

(الف) دو یا بیشتر از دو نفر باشند.

(ب) عدم وجود پسر پسر؛ زیرا آنها باعث عصبه شدن دختران پسر می شوند؛ خواه این پسر، پسر برادر آنها باشد یا پسرعموی آنها.

(ج) عدم وجود دختر یا پسر متوفی، یک یا بیشتر؛ زیرا پسر باعث حجب کامل دختران پسر از ارث می شود و دختر نیز اگر تنها باشد $\frac{1}{4}$ ارث را می گیرد و باعث می شود دختران پسر $\frac{1}{4}$ ارث را بگیرند و مجموع آنها؛ $\left(\frac{1}{4} + \frac{1}{4}\right)$ برابر با $\frac{2}{4}$ می باشد که $\frac{1}{4}$ را تکملة الثلثین می نامند؛ زیرا کامل کننده $\frac{2}{3}$ است. و اگر میت ۲ دختر یا بیشتر داشته باشد، آنها دختران پسر را حجب و به طور کامل از ارث محروم می کنند.^۱

دلیل ارث آنها اجماعی است که دختران پسر را به مثابه دختران دانسته است و بر اساس نص قرآن (نساء / ۱۱) مبنی بر ارث دختران با دختران پسر عمل می شود و

۱- برخی برای ارث $\frac{2}{3}$ دو دختر دلیل اجماع را بیان کرده اند، ولی در واقع ابن عباسی مخالف این دیدگاه بوده و ارث دو دختر را $\frac{1}{4}$ و بیش از دو دختر را $\frac{2}{3}$ می داند؛ زیرا لفظ «فِئْسَاء» در آیه جمع است و اقل جمع هم سه می باشد. قرطبی به خاطر مخالفت ابن عباس، اجماع را مردود می داند و برخی هم مخالفت قول ابن عباس را با حدیث صحیح و قیاس معتبر نمی دانند. نک: قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ۱/۱۳۶؛ جصاص، أحكام القرآن، ۲/۹۸؛ ابن عربی، احکام القرآن، ۱/۳۳۶؛ محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۱۰۷ و ۱۰۸. جمهور اصولیون؛ حنفیه، مالکیه، شافعیه و حنابلہ بر این باورند که مخالفت یک نفر به اجماع لطمه وارد می کند و اجماع منعقد نمی شود. داغستانی، البدر الطالع فی حل جمع الجوامع؛ ۲/۱۳۳ به نقل از (فوائد الرحموت ۴/۱۲، شرح التفتیح، ص ۳۳۶، البحر ۴/۴۷۶، شرح الکوکب المنیر ۲/۲۲۹ و غایة الوصول ص ۱۰۷).

فرزندان پسر از لحاظ لغوی، عرفی و شرعی جانشین پسر در حالت عدم وی هستند؛ زیرا خداوند فرموده است:

﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ﴾ (نساء / ۱۱)

«خداوند درباره (ارث بردن) فرزندانان به شما فرمان می‌دهد.»

که فرزندان شامل فرزندان پسر و هرچند پایین‌تر، می‌شود.

سنت، مؤید همین حکم است. بخاری از هذیل بن شرحبیل روایت می‌کند که گفت:^۱ «از ابوموسی اشعری از ارث دختر و دختر پسر و خواهر سؤال شد و گفت: برای هر یک از دختر و خواهر نصف هست و برو از عبدالله بن مسعود پرس که موافقت من خواهد کرد. از ابن مسعود سؤال شد و قول ابوموسی را به او اطلاع دادند، گفت: گمراهم و از هدایت‌یافتگان نیستم اگر این‌طور بگویم، ولی حکم می‌کنم به آنچه پیغمبر ﷺ حکم فرمود: دختر $\frac{1}{4}$ و دختر پسر $\frac{1}{4}$ بر تکمیل دو سوم و باقی برای خواهر است. پس از آن به نزد ابوموسی رفتیم و سخن ابن مسعود را به او خبر دادیم، ابوموسی گفت: مادام که این دانشمند در میان شماست از من نپرسید.»^۲

و نیز فقهای همچون ابن قدامه و ابن رشد دلیل اجماع را بر ارث $\frac{2}{3}$ دختران پسر بیان کرده‌اند.^۳

۱- هذیل بن شرحبیل، اهل کوفه و نابینا بوده است و بخاری، ابوداود، ترمذی، نسائی و ابن ماجه از وی روایت کرده‌اند و از دیدگاه ابن حجر عسقلانی و ذهبی، نقه است. ابن حجر، تهذیب التهذیب ۳۱/۱۱.

۲- (صحیح): بخاری (ش ۶۷۳۶) / ابوداود (ش ۱۵۹ و ۲۸۹۲) / ترمذی (ش ۲۰۹۳ و ۲۲۰۴) / ابن ماجه (۲۷۲۱).

۳- ابن قدامه، المغنی، ۱۱/۷؛ ابن رشد، بدایة المجتهد، ۱۸۸/۶ و نک: عبدالرحمن وتر، العمدة فی علم الفرائض،

۳- دو خواهر ابوینی یا بیشتر

دو خواهر ابوینی (تنی یا شقیقی) و بیشتر از دو با سه شرط زیر $\frac{2}{3}$ ارث را می گیرند:
 الف) دو و یا بیشتر از دو نفر باشند.

ب) عدم وجود برادر ابوینی - یک یا بیشتر -؛ زیرا آنها را عصبه می کند.

ج) عدم وجود اصل یعنی؛ پدر و جد صحیح؛ زیرا پدر آنها را حجب و از ارث محروم می کند و جد باعث تغییر سهم ارث خواهران ابوینی از $\frac{2}{3}$ می شود.^۱

د) عدم وجود فرع وارث؛ یعنی دختر و پسر و فرزندان پسر؛ زیرا دختر و دختر پسر باعث می شوند که خواهران ابوینی عصبه مع الغیر شوند^۲ و پسر و پسر پسر و هرچند پایین تر، خواهران ابوینی را حجب و از ارث محروم می کنند.
 دلیل، اول فرموده خداوند تعالی است که می فرمایند:

﴿ فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثَّلَاثَانِ مِمَّا تَرَكَ ﴾ (نساء / ۱۷۶)

«و اگر دو خواهر (یا بیشتر، از متوفی) باقی بماند، دو سوم اموال را به ارث می برند.»

و دلیل دوم آیه

﴿ وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلَّذَكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ ﴾ (نساء / ۱۷۶)

«و اگر برادران و خواهران باهم باشند، هر مردی به اندازه سهم دو زن ارث می برد.»

و سنت و اجماع هم این حکم را تأیید می نمایند.^۳

۱- فقها اتفاق نظر دارند که پدر، خواهران ابوینی را حجب حرمان می کند، ولی در سهم ارث خواهران ابوینی که به همراه جد هستند، اختلاف نظر دارند پس بنابر اختلافات، آثار حاصل از آن نیز متفاوت است. نک: بخش (۳-۲-۶) ارث جد با برادران و خواهران ابوینی و پدری.

۲- برای فهم عصبه مع الغیر به بخش (۳-۳-۳-۳-۳) مراجعه شود.

۳- محمد زحیلی، الفرائض والموارث والوصایا، ص ۱۱۰.

۴- دو خواهر پدری یا بیشتر

دو خواهر پدری یا بیشتر با پنج شرط، $\frac{2}{3}$ ارث را دریافت می کنند که عبارتند از:

(الف) دو و یا بیشتر از دو نفر باشند.

(ب) عدم وجود برادر ابوینی (یک یا بیشتر)؛ زیرا آنها را عصبه می کنند.

(ج) عدم وجود اصل؛ یعنی پدر و جد صحیح؛ زیرا پدر آنها را حجب و از ارث محروم می کند و جد باعث تغییر سهم ارث خواهران ابوینی از $\frac{2}{3}$ می شود.

(د) عدم وجود فرع وارث؛ یعنی دختر و پسر و فرزندان پسر؛ زیرا دختر و دخترِ پسر باعث می شوند که خواهران ابوینی عصبه مع الغیر شوند و پسر و پسر پسر و هر چند پایین تر، خواهران ابوینی را حجب و از ارث محروم می کنند.

(ه) عدم وجود برادر یا خواهر ابوینی (یک یا بیشتر)؛ زیرا برادر ابوینی باعث حجب و محروم شدن کامل خواهران پدری از ارث می شوند و خواهر ابوینی اگر تنها باشد، ارث خواهران پدری را از $\frac{2}{3}$ به $\frac{1}{6}$ کاهش می دهد و اگر جمع باشند یعنی؛ دو یا بیشتر باشند، خواهران پدری را حجب و از ارث محروم می کنند.

دلیل شرط اول، همان آیه ای است که برای خواهران ابوینی بدان استناد شد؛ زیرا خداوند آیه را مطلق بیان فرموده و شامل خواهران ابوینی و خواهران پدری نیز می شود^۱ و دلیل شرط دوم آیه:

﴿وَأِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلَّذَكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَتَيْنِ﴾ (نساء / ۱۷۶)

«و اگر برادران و خواهران با هم مردی به اندازه سهم دو زن

ارث می برد.»

۱- علما بر این حکم اجماع کرده اند. شربینی، مغنی المحتاج، ۹/۳؛ دسوقی، حاشیه الدسوقی، ۴۶۱/۴؛ ناصر

است. همچنین علما به خاطر نزدیکی بیشتر برادران شقیقی به میت آنها را مقدم بر خواهران پدری می‌دانند.^{۱ و ۲}

(۳-۲-۵) صاحبان $\frac{1}{3}$ ارث

دو صنف از ورثه با احراز شرایطی $\frac{1}{3}$ ارث را می‌گیرند که عبارتند از:

۱- مادر

مادر با دو شرط زیر $\frac{1}{3}$ ارث می‌گیرد که عبارتند از:

(الف) عدم فرع وارث (خواه یک یا بیشتر) یعنی میت پسر، دختر، پسر پسر و دختر پسر و هرچند پایین تر نداشته باشد.

(ب) عدم وجود دو برادر یا بیشتر و یا دو خواهر و بیشتر؛ خواه ابوینی یا پدری و یا مادری و خواه آنها وارث باشند و یا محجوب گردند.

دلیل شرط اول این فرموده خداوند تعالی است که می‌فرمایند:

۱- ناصر غامدی، الخلاصة فی علم الفرائض، ص ۹۲.

۲- جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت کرده که روزی مریض بودم، پیامبر صلی الله علیه و آله به عیادت من آمدند و دیدند که بیهوش هستم. بار دیگر به همراه ابوبکر و عمری که آن دو پیاده بودند، آمدند. پیامبر صلی الله علیه و آله وضو گرفت و از آب وضوی خود بر من پاشیدند، من به هوش آمدم و گفتم: ای پیغمبر خدا! با اموال خود قضاوت کنم و یا با اموال چه کار کنم؟ اما ایشان جوابی به من ندادند. جابر رضی الله عنه خواهر داشت، تا اینکه آیات ارث نازل شد که می‌فرماید: ﴿يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنَّ أَمْثَلُ هَٰذَا لَمَسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِيهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِن كَانَتَا أَثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثَّلَاثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِن كَانُوا إِخْوَةً رِّجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَتَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَن تَضِلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (نساء / ۱۷۶) جابر گفته است: این آیه درباره من نازل گشت. (صحیح: بخاری / ش ۶۷۲۳ و ۵۶۷۶ و ۱۹۴؛ مسلم / ش ۴۲۳۰ و ۴۲۳۱ و ۴۲۳۲ و ۴۲۳۳؛ ابوداود / ش ۲۸۸۶ و ۲۸۸۷؛ ترمذی / ش ۲۰۹۷؛ ابن ماجه / ش ۲۷۲۸).

﴿ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَتَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثَّلَاثُ ﴾ (نساء / ۱۱)

«و اگر مُرده دارای فرزند (و فرزندِ پسر) نباشد و تنها پدر و مادر از او

ارث ببرند، یک سوّم ترکه به مادر می‌رسد.»

و دلیل شرط دوّم نیز این فرموده خداوند تعالی است که می‌فرمایند:

﴿ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ ﴾ (نساء / ۱۱)

«اگر مُرده برادرانی (یا خواهرانی؛ ابوینی یا پدری و یا مادری) داشته

باشد، به مادرش یک ششم می‌رسد.»

این آیه اشاره به ارث مادر در حالت وجود برادران دارد که $\frac{1}{4}$ است.

واژه «إِخْوَةٌ» جمع أخ به معنای برادران است و در اینجا از راه تغلیب بر (أخوات) یعنی؛ خواهران نیز اطلاق می‌شود^۱ و چون خداوند به صورت مطلق آن را به کار برده است، پس شامل برادران و خواهران ابوینی، پدری و مادری می‌شود.

نکته دیگر اینکه «إِخْوَةٌ» که جمع و به معنای برادران است، به اتفاق جمهور صحابه و فقهای مذاهب بر دو برادر نیز صدق می‌کند؛ زیرا در ارث جمع شامل دو می‌شود و جمع از لحاظ لغوی به معنای ضمیمه شدن چیزی به دیگری است؛ پس دو نیز شامل می‌شود، و طبق نظر برخی از فقها و اصولیون حداقل جمع، دو است و قرآن نیز جمع را بر دو بکار برده است. مانند:

﴿ إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا ﴾ (تحریم / ۴)

«اگر به سوی خدا برگردید (مخاطب عائشه و حفصه است) و توبه کنید (خداوند توبه شما را می‌پذیرد) چرا که دل‌هایتان (از حفظ سرّ که پیغمبر دوست می‌داشت) منحرف گشته است.»

۱- این واژه در آیات دیگری نیز بر خواهران دلالت می‌کند. نک: نساء / ۱۷۶، یوسف / ۵، ۷، ۵۸ و ۱۰۰.

حجرات / ۱۰، شوکانی، فتح/التدیر، ۴۷۲/۱؛ مصطفی خرم‌دل، تفسیر نور، ص ۱۴۳.

«قلوب» جمع است و مراد قلب دو زن (عایشه و حفصه) است.^۱

۲- برادران و خواهران مادری

برادران و خواهران مادری متوفی، با سه شرط زیر $\frac{۱}{۳}$ ترکه را می‌برند که عبارتند از: الف) داشتن تعدد؛ برادران و خواهران مادری متوفی، خواه همه مذکر باشند و خواه همه مؤنث و یا مختلط، مادامی که بیشتر از یک نفر باشند، $\frac{۱}{۳}$ ترکه به آنها می‌رسد و بین مذکرها و مؤنث به طور مساوی تقسیم می‌شود.

ب) عدم وجود اصل وارث - پدر و جد -؛ زیرا پدر و جد آنها را حجب و از ارث گرفتن محروم می‌کنند.

ج) عدم وجود فرع وارث - فرزندی پسر و دختر و فرزندان پسر و هرچند پایین تر - خواه یک یا بیشتر؛ زیرا آنها باعث می‌شوند که برادران و خواهران مادری حجب، و به طور کامل از ارث گرفتن محروم شوند.

دلیل شرط اول، فرموده خداوند تعالی است که می‌فرمایند:

﴿فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثَّلَاثِ﴾ (نساء / ۱۲)

۱- عبدالله بن عباس بر این باور است که ارث مادر با وجود سه و یا بیشتر برادران و خواهران از $\frac{۱}{۳}$ به $\frac{۱}{۶}$ نزول می‌کند و دو نفر از آنها تأثیری در ارث مادر ندارند؛ زیرا لفظ «إِخْوَةٌ» در آیه جمع است و حداقل جمع هم سه است، البته جمهور فقها با دلالی که گفته شد و دلایل دیگر بر این باورند که «إِخْوَةٌ» شامل دو نفر و بیشتر از آن می‌شود. نک: شربینی، مفنی المحتاج، ۱۰/۳؛ دسوقی، حاشیه الدسوقی، ۴۶۱/۶؛ بهوتی، کشف القناع، ۴۶۱/۴؛ شوکانی، فتح القدیر، ۷۴/۱؛ محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۱۱۲ و ۱۱۳ البته اکثر اصولیون حداقل جمع در زبان عربی را سه می‌دانند و آیه مذکور را مجاز می‌دانند و منظور از آن: «قُلُوبُكُمَا» دو قلب است؛ جهت مشاهده دیدگاه‌های مختلف و استدلال‌های مربوطه نک: داغستانی، البدر الطالع فی حل جمع الجوامع، ۳۴۹/۱ و ۳۵۰.

«اگر بیش از آن (تعداد، یعنی؛ بیش از یک برادر مادری و یک خواهر مادری) بودند آنان در یک سوّم با هم شریکند.»

و لفظ «شُرکاء» از شرکت گرفته شده و شرکت از جهت لغوی و شرعی بیانگر تساوی است و مذکر و مؤنث به طور یکسان در یک سوّم شریک می‌شوند، این قانون برخلاف تقسیم ارث بین برادران و خواهران ابوینی و پدیری است که تقسیم ارث بر اساس قاعده «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ» (نساء / ۱۱) «بهره یک مرد اندازه بهره دو زن است.» انجام می‌گیرد.

دلیل شرط دوّم و سوّم؛ خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورِثُ كَلَلَةً أَوْ امْرَأَةً وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ﴾

(نساء / ۱۲)

«و اگر مردی یا زنی به گونه کلاله ارث از آنان برده شود (و فرزند و پدری نداشتند و برادر (مادری) یا خواهر (مادری) داشتند، سهم هر یک از آن دو، یک ششم ترکه است و اگر بیش از آن (تعداد، یعنی؛ یک برادر و خواهر مادری و یا هر کدام دو و یا بیشتر از دو) بودند، آنان در یک سوّم با هم شریکند.»

مراد از کلمه «أَخ» و «أُخْتُ» برادر و خواهر مادری است؛ زیرا بنابر روایت از برخی از صحابه رضی الله عنهم و اتفاق علما و اندیشمندان خداوند حکم برادر و خواهر ابوینی و پدیری را در آخرین آیه سوره نساء (آیه ۱۷۶) معین نموده است و سهم ارث زیادی به آنها تعلق گرفته و فقط حکم برادران و خواهران مادری باقی مانده

که در این آیه معین شده است.^۱ و کسی که می‌میرد و اصل و فرع ندارد، برادر و خواهران مادری اصطلاحاً به صورت کَلَالَه از وی ارث می‌گیرند.^۲

۳- جد

اصحاب پیامبر ﷺ و فقها در زمینه ارث جد که به همراه برادران و خواهران ابوینی یا پدري باشد، اختلاف نظر دارند؛ جمهور صحابه رضی الله عنهم و مذاهب مالکیه؛ شافعیه و حنابلّه بر این باورند که اگر جد به همراه برادران و خواهران ابوینی یا پدري باشد و

۱- محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۱۱۱ و ۱۱۲.

۲- ابن منذر، ماوردی و ابن تیمیه مقصود آیه به برادر و خواهر مادری را دلیل اجماع ذکر کرده‌اند. عبدالرحمن وتر، العمدۃ فی علم الفرائض، ص ۹۹ به نقل از (ابن منذر، الإجماع، ص ۸۲؛ ماوردی، الحاوی الکبیر، ۴/۷؛ ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ۳۱/۳۳۹).

۳- کَلَالَه از لحاظ لغوی مصدر کلال است و به معنای سختی و افول توان می‌باشد و یا مصدر إکلیل است به معنای احاطه کردن. وجه تسمیه این است که اصل و فرع در پیرامون خویشان نزدیک (پدر و مادر) میت قرار دارند، و خویشان نزدیک‌تر (پدر و فرزند) به وسیله خویشاوندان دورتر احاطه می‌شوند. فقها و اندیشمندان تعاریف متعددی از آن ارائه کرده‌اند، برخی کلاله را اسمی برای ورثه بجز والدین و فرزندان دانسته‌اند و برخی کلاله را اسمی برای میتی می‌دانند که اصل و فرع ندارد. امام بیهقی برای استناد به اینکه کلاله فردی است که فرزند و پدر و مادر ندارد به این استناد نموده که آیه وَإِلَىٰ آبَائِهِمَ وَإِلَىٰ أُمَّهَاتِهِمْ در مورد جابر بن عبدالله نازل گردید و جابر هم نه فرزندی داشت و نه پدر و مادری. راغب اصفهانی گفته: هر دو معنا برای کلاله صحیح است و بحث کلاله در آیات ۱۲ و ۱۷۶ سوره نساء بیان شده است. کسانی که با کلاله ارث‌گیری می‌کنند، برخی از ورثه بجز اصل و فرع هستند، مانند: برادران و خواهران ابوینی، پدري و مادری و غیره. نک: بیهقی، السنن الکبری، ش ۱۲۶۳۴، محمد بندرریگی، المنجد، ۱۶/۲-۶؛ بغوی، تفسیر البغوی، ۴۰۳/۱ و ۴۰۴؛ شوکانی، فتح‌القدير، ۴۷۴/۱؛ قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ۱۲۷۴/۱؛ ابن قدامه، المغنی، ۱۶۷/۶-۱۶۸؛ شربینی، مغنی المحتاج، ۱۱/۳؛ راغب اصفهانی، المفردات، ص ۷۱۹ و ۷۲۰؛ نووی، شرح التووی علی مسلم، ۵۸/۱۱.

صاحبان فرض به همراه آنها نباشند و در مواردی $\frac{1}{3}$ ارث بر مقاسمه بیشتر باشد، و ارث جد $\frac{1}{3}$ خواهد بود.^۱

(۳-۲-۲) صاحبان $\frac{1}{3}$ ارث

صاحبان $\frac{1}{3}$ ارث هفت صنف هستند که هر کدام با شرایط خاص حائز گرفتن این مقدار ارث می‌شوند؛ این افراد با شرایط مربوطه عبارتند از:

۱- پدر

پدر با یک شرط، $\frac{1}{3}$ ارث را می‌برد و آن، وجود فرع وارث است؛ بدین معنا اگر میت فرزندی - دختر و پسر - و فرزندی پسر - پسر پسر و دختر پسر و هر چند پایین تر - داشته باشد؛ خواه مفرد یا متعدّد باشند، پدر $\frac{1}{3}$ ارث را می‌برد.
دلیل آن، این فرموده خداوند تعالی است:

﴿وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا أَلْسُدُسٌ مِّمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ﴾

(نساء / ۱۱)

«اگر مرده دارای فرزند و پدر و مادر باشد، به هر یک از پدر و مادر یک

ششم ترکه می‌رسد.»

البته اگر پدر به همراه فرع مذکر یعنی؛ پسر، پسر پسر و هر چند پایین تر فقط $\frac{1}{3}$ را با فرض می‌گیرد و اگر به همراه فرع مؤنث یعنی؛ دختر، دختر پسر، دختر پسر پسر و هر چند پایین تر باشد، پدر $\frac{1}{3}$ را با فرع و با عصبه نیز بعد از تقسیم ارث به صاحبان

۱- دیدگاه‌ها، استدلال‌های مربوطه و جزئیات این مبحث در بخش (۶-۲) کیفیت تقسیم ارث جد و اخوة بیان

فرض، در صورت وجود باقیمانده آن را دریافت می‌کند^۱، اساس ارث $\frac{1}{4}$ پدر آیه مذکور وارث وی با عصبه شدن، فرموده پیغمبر اسلام ﷺ است که فرموده‌اند: «الْحَقُّوا الْفَرَائِضَ فَمَا بَقِيَ فَهُوَ لِأَوْلَى رَجُلٍ ذَكَرَ»^۲ «فرائض (سهمیه معین ارث در قرآن) را به صاحبانشان برسانید، هر چند باقی ماند، برای مذکری که از همه (خویشاوندان به میت) نزدیک‌تر است، بپردازید.»

۲- پدر بزرگ (جد)

پدر بزرگ یا جد صحیح که عبارت از پدر پدر یا پدر پدر پدر و هر چند بالاتر با شرایط ذیل $\frac{1}{4}$ می‌گیرد^۳ که عبارتند از:

الف) عدم وجود پدر؛ زیرا پدر که واسطه بین متوفی و جد است و به متوفی نزدیک‌تر است، پدر را حجب می‌کند. در واقع هر کس توسط واسطه‌ای به میت برسد، آن واسطه به خاطر نزدیک‌تر بودنش به میت باعث حذف شخص دورتر خواهد شد و هر جدی که به میت نزدیک‌تر باشد، آن جد دورتر را حجب می‌کند، مثلاً پدر پدر، پدر پدر پدر را حجب می‌کند.

ب) وجود فرع وارث، همان‌طور که در مورد پدر گفته شد؛ زیرا بنابر اجماع فقها، جد در صورت عدم پدر جانشین اوست و از لحاظ لغوی و شرعی نیز به وی پدر اطلاق می‌شود.

۱- احکام و جزئیات ارث پدر با عصبه در بخش (۳-۳-۲-۱) عصبه بالنفس بیان شده است..

۲- (صحیح): بخاری/ش/۷۳۲و۷۳۵و۷۳۷و۷۴۶؛ مسلم/ش/۴۲۲۶و۴۲۲۷و۴۲۲۸؛ ابوداود/ش/۲۹۰۰؛ ترمذی/ش/۲۰۹۸؛ ابن ماجه/ش/۲۷۴۰.

۳- همان‌طور که گفته شد جد فاسد، جدی است که مؤنثی در واسطه به میت دارد و جزء اصحاب فروض نیست و به فرض ارث نمی‌گیرد، مانند: پدر مادر، پدر مادر پدر، پدر پدر مادر و ... و تنها جدی جزء اصحاب فروض است که همه واسطه‌های آن به میت مذکر باشند و اصطلاحاً جد صحیح، جد نسبی، جد عصبی و جد وارث نامیده می‌شود.

علت جانشینی جد بر پدر اجماع است.^۱

۳- مادر

مادر با یکی از شروط ذیل، $\frac{۱}{۶}$ ارث را می‌برد که عبارتند از:

۱- ابن حزم، مراتب الاجماع ۷۴/۱. برخی در این زمینه به حدیثی ضعیف استناد می‌کنند و آن روایت عمران بن حصین رضی الله عنه است که: «مردی به نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: پسر پسر من فوت کرده، از میراث وی چقدر سهم دارم؟ فرمودند: «لَكَ السُّدُسُ» $\frac{۱}{۶}$ از آن توست» هنگامی که محضر پیامبر (ص) را ترک کرد، پیامبر (ص) او را صدا کرد و فرمود: «لَكَ سُدُسٌ آخَرُ» $\frac{۱}{۶}$ دیگر هم سهم توست». پس از رفتن دوباره، باز او را صدا زد و فرمود: «إِنَّ السُّدُسَ الْآخَرَ طُعْمَةٌ» «این $\frac{۱}{۶}$ دیگر رزقی است (که به خاطر اصحاب فروض نصیب تو شده است و زائد بر سهم $\frac{۱}{۶}$ تو است)». (ضعیف؛ بی‌هقی، السنن الکبریٰ/ش ۱۲۷۷۹؛ ابوداود/ش ۲۸۹۸؛ ابن الجارود، المنتقى/ش ۹۶۱؛ المعجم الکبیر، ۱۴۱/۱۸؛ دارقطنی، السنن، ۸۴/۴؛ ترمذی/ش ۲۰۹۹؛ طحاوی، شرح مشکل الآثار، ۱۰۶/۱۱؛ نسائی، السنن الکبریٰ/ش ۶۳۳۷؛ احمد/ش ۱۹۸۴۸ و ۱۹۹۱۵؛ بزار/ش ۳۵۵۱؛ طبائسی، المسند/ش ۸۷۳؛ ابن عدی، الکامل، ۲۸۶/۷ از «... قَتَادَةُ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَقَالَ ...» روایت کرده‌اند که اسنادش «ضعیف» است؛ چرا که حسن بصری از عمران بن حصین چیزی شنیده است، لذا اسنادش منقطع می‌باشد. [ابن حجر، تهذیب/تهذیب، ۲/۲۶۸]

ارث جد در کل اجماع هم رخ داده است. علت تصور دانشمندان فرائض این است که اگر میت پسر داشت، جد فقط $\frac{۱}{۶}$ ارث دریافت می‌کرد و اگر ۱ دختر داشت، دختر $\frac{۱}{۶}$ و بقیه که معادل $\frac{۱}{۶}$ ارث می‌شود به جد می‌رسید، پس گرفتن ارث جد به صورت $\frac{۱}{۶}$ به فرض و $\frac{۱}{۶}$ به عصبه تنها در حالت وجود دو دختر و بیشتر ممکن است.

۶		
۴	$\frac{۲}{۳}$	۲ دختر
۱+۱	$\frac{۱}{۶} + ع$	جد

الف) میّت، فرع وارث داشته باشد؛ یعنی؛ میّت دختر و پسر و فرزندِ پسر؛ دخترِ پسر و پسرِ پسر و هر چند پایین تر داشته باشد؛ خواه مفرد یا جمع.

ب) میّت برادر و خواهر (ابوینی، پدری و مادری) و یا (دو و یا بیشتر) از دو نوع داشته باشد.

دلیل شرط اوّل، این قول خداوند تعالی است که می‌فرمایند:

﴿وَلَا يُوْرِيهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا آلُ السُّدُسِ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ﴾

(نساء / ۱۱)

«اگر مُرده دارای فرزند و پدر و مادر باشد، به هر یک از پدر و مادر یک

ششم ترکه می‌رسد.»

و دلیل شرط دوّم نیز قول خداوند تعالی است که می‌فرمایند:

﴿فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأَيِّهِمِ السُّدُسُ﴾

(نساء / ۱۱)

«اگر مُرده برادرانی (یا خواهرانی ابوینی، پدری و مادری و یا از دو نوع

داشته باشد)، به مادرش یک ششم می‌رسد.»^۱

۴- مادر بزرگ (جده)

مادر بزرگ یا جده صحیح^۲ (خواه یک یا بیش از یک) مانند: مادر مادر و مادر پدر

به دو شرط ذیل مستحق $\frac{1}{4}$ ارث می‌شود که در صورت تعدّد، $\frac{1}{4}$ ارث به صورت

مساوی بین آنها تقسیم می‌شود، شروط مربوطه عبارتند از:

۱- عبدالله بن عباس بر این باور است چون لفظ (إِخْوَةٌ) جمع است، باید حداقل سه نفر باشند تا ارث مادر $\frac{1}{4}$

شود؛ زیرا حداقل جمع در زبان عربی بر سه دلالت می‌کند، البته جمهور صحابه و فقهای مذاهب بر این باورند

که بر دو دلالت می‌کند و قول ابن عباس با استدلال‌هایی که قبلاً به برخی اشاره شد، رد گردیده است.

۲- همان‌طور که گفته شد، جده صحیح به مادر بزرگی اطلاق می‌شود که بین او و متوفی جد فاسدی قرار نگیرد،

مانند: مادر پدر مادر، مادر پدر مادر پدر و ... این افراد با فرض ارث نمی‌گیرند. روش تشخیص جده صحیح:

در سلسله اتصال نسب او تا میت «مذکری میان دو مؤنث» یا «مؤنثی میان دو مذکر» قرار نگرفته باشد.

۱- عدم وجود مادر؛ زیرا مادر بزرگ در واقع جانشین مادر است و وجود مادر، موجب حجب هر نوع مادر بزرگی (مادر بزرگ مادری و پدری) و محروم شدن وی از ارث می‌گردد.

۲- عدم وجود حاجبی که جده را از ارث محروم کند؛ پدر، موجب حجب مادر پدر و مادر پدر پدر و هر چند پایین‌تر می‌شود، جد نیز موجب حجب مادر جد می‌گردد و جدۀ نزدیک‌تر به میت، جدۀ دورتر را حجب می‌کند.^۱

براساس دیدگاه شافعی، ابوحنیفه و برخی از فقهای مذهب مالک بن انس، ابن تیمیه و غیره همه جده‌های صحیح ارث می‌گیرند و در $\frac{1}{4}$ ارث به طور مساوی شریک می‌شوند، اساس استدلال ارث جده، سنت و اجماع است. بُریده علیه السلام روایت می‌کند که پیغمبر صلی الله علیه و آله سهم جده را هرگاه با وی مادری نباشد، یک ششم تعیین فرمود.^۲

۱- از دیدگاه شافعیه و مالکیه مادر پدر، مادر مادر مادر را حجب نمی‌کند و آنها در $\frac{1}{4}$ ارث شریک می‌شوند و این به خاطر رعایت جانب مادریست. نک: بهوتی، کشاف/القناع، ۴/۴۷۰؛ محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۱۵۰.

۲- (حسن): بیهقی، السنن الکبری/ش ۱۲۶۵۸ و ۱۲۷۱۲؛ ابوداود/ش ۲۸۹۷؛ ابن الجارود، المنتقی/ش ۹۶۰؛ دارقطنی، السنن، ۹۱/۴؛ نسایی، السنن الکبری/ش ۶۳۳۸؛ روایتی، المسند، ۹۲/۱؛ ابن ابی شیبہ، ۷/۳۶۴؛ ابن عدی، الکامل، ۳/۴۱۶ و ۴/۳۲۹ از «... عبید الله العتکی عن ابن بریدة عن ابيه ان النبي صلى الله عليه وسلم جعل لجدة الام السدس اذا لم تكن دونها ام» روایت کرده‌اند که اسنادش «حسن» می‌باشد؛ چرا که عبید الله بن عبد الله أبو المنیب العتکی در نزد ما «حسن الحديث» است؛ امامان نسایی در روایتی و یحیی بن معین و حاکم نیشابوری او را «تقه» دانسته‌اند و امام ابوحاتم می‌گوید: «صالح» امامان ابوداود و ابن عدی می‌گویند: «لابأس به» امام ابن حجر می‌گوید: «صدوق یخطیء» امام نسایی در روایتی دیگر می‌گوید: «ضعیف» است. امام بیهقی می‌گوید: «لا یحتج به» امام بخاری می‌گوید: «عنده مناکیر» امام عقیلی می‌گوید: «لا یتابع علی حدیثه» امام ابن حبان می‌گوید: «از انسانهای تقه چیزهای مقلوبی را روایت می‌کند و به تنهایی به وی احتجاج نمی‌گردد». [ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۷/۲۶؛ ابن عدی، الکامل، ۴/۳۲۹؛ ابن ابی حاتم، الجرح والتعديل، ۵/۳۲۲]

برخی در زمینه ارث جده‌ها در حالت تعدد به چند حدیث و اثر ضعیف استناد می‌کنند از جمله:

- عبادۀ بن صامت رضی اللہ عنہ روایت می‌کند که پیغمبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم بر ارث دو جده بر یک ششم میراث (به طور مساوی) بین آنها حکم فرمودند. (ضعیف): بیهقی، السنن الکبریٰ/ش/۱۲۷۱۷؛ احمد/ش/۲۲۷۷۸ از طریق «الفضیل بن سلیمان حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَحْيَى بْنِ الْوَلِيدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِنَّ مِنْ قَضَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ... أَنَّهُ قَضَى لِلْجَدَّتَيْنِ مِنَ الْعِيرَاتِ بَيْنَهُمَا السُّدُسَ سَوَاءً...» روایت کرده‌اند که اسنادش «ضعیف» است؛ چرا که إسحاق بن یحیی بن الولید بن عبد الله بن الصامت از عبادۀ مرسل و منقطع می‌باشد [ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱/۲۵۶؛ بیهقی، السنن الکبریٰ/ش/۱۲۷۱۷؛ ابن حجر، تهذیب التهذیب/ش/۳۹۲]

- همچنین قبیضه بن ذؤیب گوید: جدۀای (مادر پدر) پیش ابوبکر آمد و از ارث خود سؤال کرد. ابوبکر گفت: «مَا لَكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ شَيْءٌ وَمَا عَلِمْتُ لَكَ فِي سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - شَيْئًا فَارْجِعِي حَتَّى أَسْأَلَ النَّاسَ» «در کتاب خدا و سنت پیغمبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم حق را برایت سراغ ندارم، برگرد تا از مردم سؤال کنم، پس از مردم جویا شد، مغیره بن شعبه گفت: در حضور پیغمبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم بودم که به جدۀ، یک ششم عطا فرمود، ابوبکر پرسید: «هَلْ مَعَكَ غَيْرُكَ؟» «آیا کسی غیر از خودت گفتمات را تأیید می‌کند؟» محمد بن مسلمۀ برخاست و همان گفته مغیره را گفت (و آن را تأیید کرد)، پس ابوبکر این حکم را تنفیذ و اجرا کرد، قبیضه بن ذؤیب (در ادامه) گوید: جدۀ دیگری نزد عمر آمد و از میراث خود از وی سؤال کرد، عمر گفت: «مَا لَكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ شَيْءٌ، لَكِنْ هُوَ ذَلِكَ السُّدُسُ فَإِنْ اجْتَمَعْتُمَا فِيهِ فَهُوَ بَيْنَكُمَا وَأَيْتُكُمَا خَلَّتْ بِهِ فَهُوَ لَهَا» «در کتاب خدا چیزی نداری (و در آن سهم ارث تو مشخص نشده است) و حکم سابق یک ششم بوده است (اشاره به حکم ابوبکر مبنی بر $\frac{1}{6}$ ارث به جدۀ است)، اگر با هم جمع شوید (یعنی؛ مادر مادر و مادر پدر)، یک ششم بین شما به طور مساوی تقسیم می‌شود، و هر کدام از شما تنها باشد، یک ششم از آن اوست.» (ضعیف)؛ موطأ/ش/۱۸۷۱؛ بیهقی، السنن الکبریٰ/ش/۱۲۷۱۰؛ المعجم الکبیر، ۱۹/۲۲۹ و ۲۰/۴۳۸؛ ابوداود/ش/۲۸۹۶؛ ترمذی/ش/۲۱۰۱؛ نسائی، السنن الکبریٰ/ش/۶۳۴۶؛ ابن حبان/ش/۶۰۳۱؛ ابن ابی خثیمه، التاریخ الکبیر، ۴/۳۴۷ از طرقی از ... مالک عن ابن شهاب عن عثمان بن إسحاق بن خُرْشَة عن قَبِيصَةَ بْنِ ذُوَيْبٍ أَنَّهُ قَالَ جَاءَتِ الْجَدَّةُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ تَسْأَلُهُ مِيرَاثَهَا فَقَالَ لَهَا أَبُو بَكْرٍ ...» روایت کرده‌اند که رجالش جزء رجال صحیحین و «ثقات» هستند جز عثمان بن إسحاق بن خُرْشَة که امام یحیی بن معین وی را «ثقه» دانسته و امام ابن حبان وی را در «ثقات» آورده است و امام ابن عبدالبر می‌گوید: «فرد معروفی است، ولی از نظر روایت غیر مشهور می‌باشد» [ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۷/۱۰۶؛ بخاری، التاریخ الکبیر، ۶/۲۱۲؛ ابن حبان، الثقات، ۷/۱۹۰] لیکن علت ضعف

حدیث «منقطع» بودن حدیث است؛ چرا که قبیصة بن ذؤیب بن حلیفة الخزاعی در سال فتح مکه (سال ۷ هجری) به دنیا آمدند. [ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۳۴۶/۷] لذا روایتش از ابوبکر «مرسل و منقطع» می باشد. [ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۳۴۶/۷؛ بخاری، التاریخ الکبیر، ۲۱۲/۶] البته برای شراکت دو جدّه در ارث اجماع رخ داده است. ابن حزم، مراتب الاجماع، ۷۴/۱

— ابراهیم نخعی به طور مرسل روایت می کند که: «بِیَغْمِرُ عَلَیَّ سَهْ جَدَّهْ ارْثُ دَادِ؛ دو جدّه از طرف پدر و یکی از طرف مادر.» (ضعیف)؛ این روایت از مرسل ابراهیم بن یزید نخعی و حسن بصری و عبدالرحمن بن یزید نخعی روایت گردیده است:

اما طریق ابراهیم نخعی: بیهقی، السنن الکبریٰ/ش ۱۲۷۲۱؛ دارقطنی، السنن، ۹۱/۴؛ دارمی/ش ۲۹۳۵؛ ابن ابی شیبّه، ۳۶۴/۷؛ عبدالرزاق، ۲۷۳/۱۰؛ سعید بن منصور، السنن/ش ۷۹) از طریقی از «... مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: أَطْعَمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - ثَلَاثَ جَدَّاتٍ سُدُسًا». قُلْتُ لِإِبْرَاهِيمَ: مَا هُنَّ؟ قَالَ: جَدَّاتُكَ مِنْ قَبْلِ أَيْيَكُ وَجَدَّةُ أُمِّكَ» روایت کرده اند که رجالش «ثقه» می باشند، اما ابراهیم «تابعی» است؛ لذا حدیث «مرسل و ضعیف» است و اینکه کدام جدات ارث می برند، سخن ابراهیم نخعی است و نه رسول الله (ص) و لذا مدرج است.

اما طریق حسن بصری: امام بیهقی در السنن الکبریٰ/ش ۱۲۷۲۳ چنین روایت کرده است «أَخْبَرَنَا أَبُو سَعِيدٍ بْنُ أَبِي عَمْرٍو أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ بْنُ يَعْقُوبَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ نَصْرٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَكَيْعٌ عَنْ الْفَضْلِ بْنِ ذَلْهَمٍ عَنْ الْحَسَنِ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَرَثَ ثَلَاثَ جَدَّاتٍ» اما حسن بصری «تابعی» است، لذا حدیث «مرسل و ضعیف» است و اینکه کدام جدات ارث می برند بحثی به میان نیامده است.

اما طریق عبدالرحمن بن یزید نخعی: بیهقی، السنن الکبریٰ/ش ۱۲۷۲۲؛ دارقطنی، السنن، ۹۰/۴ چنین روایت کرده اند: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْفَارِسِيُّ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عِيسَى بْنِ الْمُنْذِرِ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ خَالِدٍ الْوُهَيْبِيُّ حَدَّثَنَا خَارِجَةُ بْنُ مُصْعَبٍ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - ...» اما این متن «باطل» است؛ چرا که اولاً: عبدالرحمن بن یزید نخعی «تابعی» است. ثانیاً: خارجه بن مصعب «متروک الحدیث و متهم به کذب» است. [ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۷۶/۳؛ ابن حجر، تقریب التهذیب/ش ۱۶۱۲] ثالثاً: امامان «شعبة بن الحجاج و سفیان ثوری و سفیان بن عیینة و حماد بن زید و جریر بن عبد الحمید و شریک بن عبدالله نخعی». [بیهقی، السنن الکبریٰ/ش ۱۲۷۲۱؛ دارقطنی، السنن، ۹۱/۴؛ دارمی/ش ۲۹۳۵؛ ابن ابی شیبّه، ۳۶۴/۷؛ عبدالرزاق، ۲۷۳/۱۰؛ سعید بن منصور، السنن/ش ۷۹] این حدیث را از «منصور از ابراهیم از

اجماع صحابه و دانشمندان و فقها نیز بر ارث $\frac{1}{4}$ جده در صورت عدم مادر منعقد شده است.^۱

پس بنابر اجماع، جده صحیحه ارث می‌برد و همه مذاهب فقهی بر این باورند که به جده‌های صحیحه چه مادر مادر و هرچند بالاتر و یا مادر پدر و هرچند بالاتر $\frac{1}{4}$ ارث را تعلق می‌گیرد.^۲

ابن حزم بر این باور است که جز به مادر مادر به هیچ جده دیگری ارث تعلق نمی‌گیرد.^۳

البته امام مالک فقط دو جده را مستحق ارث به فرض می‌داند، یکی از جهت مادر و هرچند بالاتر و دیگری از جهت پدر و هرچند بالاتر و آن دو مادر مادر و مادر پدر و یا مادر مادر مادر و مادر مادر پدر هستند.^{۴ و ۵}

رسول الله^ﷺ روایت کرده‌اند و خارجه بن مصعب آن را از طریق «منصور از ابراهیم از عبدالرحمن بن یزید از رسول الله^ﷺ» روایت کرده و عبدالرحمن را به آن اضافه نموده است که خطایش واضح می‌باشد. حدیث مرسل حدیثی است که تابعی می‌گوید قال رسول الله^ﷺ و اسم کسیکه حدیث را از وی شنیده نمی‌برد البته هرچند عده‌ای دیگر به هر انقطاعی مرسل می‌گویند اما آنچه که اکثراً بر آن اطلاق می‌گردد همین تعریف می‌باشد. سیوطی، تدریب الراوی، ص ۹۴.

۱- ناصر غامدی، الخلاصة فی علم الفرائض، ص ۸۲؛ سرخسی، المبسوط، ۱۶۵/۲۹؛ ابن قدامه، المغنی، ۵۳/۷ و نک: عبدالرحمان وتر، العمدة فی علم الفرائض، ص ۷۷.

۲- ابن حزم، مراتب الاجماع، ۷۴/۱؛ ابن عابدین، حاشیة ابن عابدین، ۷۷۲/۶؛ شریینی، مغنی المحتاج، ۱۲/۳ و ۱۶؛ فرضی حنبلی، العذب الفائض، ۶۴/۱؛ بهوتی، کشف القناع، ۴۶۴/۴.

۳- ابن حزم، المحلی، ۲۷۴/۹.

۴- دسوقی، حاشیة الدسوقی، ۴۶۲/۴؛ محمد شیبانی، تبیین المالك، ۵۷۹/۴.

۵- جلیدی در ارث چهار جده می‌گوید: دیدگاه شافعی، مانند مالکیه است ولی واقعیت این است که در میراث چهار جده دیدگاه شافعی مانند حنفیه است. نک: جلیدی، احکام الميراث و الوصیة، ص ۲۸؛ و نیز شیبانی شقیطی

امام احمد یک جده به آنها اضافه می کند و آن مادر جد یعنی؛ مادر پدر پدر و هر چند بالاتر است، از دیدگاه وی حداکثر سه جده به همراه هم ارث می برند که عبارتند از: مادر مادر مادر، مادر مادر پدر و مادر پدر پدر.

حنفیه و شافعیه، ابن تیمیه و غیره چهارمین جده و بالاتر را نیز اضافه کرده اند و آن مادر پدر جد است که از دیدگاه آنها چهار جده نیز هم زمان ارث می گیرند.^۱

مانند: مادر مادر مادر، مادر مادر پدر، مادر مادر پدر پدر و مادر پدر پدر پدر که همه از یک وجه اند و در $\frac{1}{7}$ ارث شریکند.

می گوید: در زمینه ارث جده ها دیدگاه حنفیه و شافعیه مانند احمد بن حنبل است و گفته: «ابوحنفیه و شافعی و احمد گفته اند: سه جده ارث می برند» و این نادر و غلط است. نک: محمد شیبانی، تبیین المالك، ۵۸۰/۴ و بدین خاطر علما و اندیشمندان بر این باورند که باید به روایت دیدگاه صاحبان مذاهب بر اساس کتب مربوطه آنها پرداخت نه کتاب های دیگران مگر اینکه تفه باشند و بدین خاطر در مواردی بدون علم و آگاهی که برخی اقوال اشتباه را به مذهبی نسبت می دهند. نک: محمد زحلی، الفرائض و الموارث والوصایا، ص ۱۷۹.

۱- حصکفی، الدرالمختار، ۳۵۳/۷؛ شربینی، مغنی المحتاج، ۱۶/۳؛ فرض حنبلی، العذب الفاضل، ۶۵/۲؛ سرخسی، المبسوط، ۳۲۱/۳۲؛ ابو حنین بغدادی، مختصر القدوری، ص ۶۱۶؛ ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ۲۵۳/۳۱؛ برخی از اندیشمندان معاصر نیز چنین دیدگاهی را ارجح می دانند، نک: ابن عثیمین، تسهیل الفرائض، ص ۳۵ و ۳۶؛ فوزان، تحقیقات المرضیه، ص ۱۰۱؛ ابو عبد الرحمن وتر، العمدة فی علم الفرائض، ص ۷۸.

تصور وجود چندین جده به طور مثال چهار جده را که جده های متحاذیات (جده های موازی) می نامند و در $\frac{1}{7}$

ارث بطور مساوی شریک می شود، بدین صورت است:

عدد ۰ نماد مادر	۰	۰	۰	۰	مادر مادر مادر مادر
عدد ۱ نماد پدر	۰	۰	۰	۱	مادر مادر پدر پدر
	۰	۰	۱	۱	مادر مادر پدر پدر پدر
	۰	۱	۱	۱	مادر پدر پدر پدر پدر

امام الحرمین، نهایة المطلب، ۷۳/۹ تا ۷۶ و نیز نک: شرنباوی، احکام المیراث بین الشریعة و القانون، ص ۱۲۳ تا ۱۲۸ و زلمی، احکام المیراث والوصیة، ص ۷۴ تا ۷۵.

البته در مواردی جده دارای دو جهت ارث‌گیری است که فقها در میزان سهم ارث وی اختلاف نظر دارند.^۱

۵- برادر مادری یا خواهر مادری

برادر مادری و خواهر مادری در صورتی که تنها باشند، با سه شرط زیر $\frac{1}{4}$ ارث به آنها تعلق می‌گیرند که عبارتند از:

۱- تنها باشند، میت فقط یک برادر مادری یا یک خواهر مادری داشته باشد.

۲- عدم اصل وارث؛ یعنی عدم پدر و جد.

۳- عدم فرع وارث؛ یعنی عدم فرزند؛ پسر و دختر و فرزند پسر؛ پسر پسر و دختر پسر و هرچند پایین‌تر.

دلیل آن: خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا الشُّدُّسُ﴾
(نساء / ۱۲)

«و اگر مرد یا زنی با کلاله ارث از آنان برده شد (و فرزند و پدری نداشتند) و برادر (مادری) یا خواهر (مادری) داشتند، سهم هر یک از آن دو، یک ششم ترکه است.»

۶- دختر پسر

دختر پسر و هرچند پایین‌تر مانند دختر پسر پسر، دختر پسر پسر، خواه تنها یا جمع باشد با سه شرط ذیل $\frac{1}{4}$ ارث به آنان تعلق می‌گیرد که عبارتند از:

الف) متوفی، پسر نداشته باشد؛ زیرا او را حجب می‌کند.

ب) یک دختر متوفی همراه آن باشد.^۲

۱- برای مشاهده جزئیات نک: بخش (۳-۴-۲) اجتماع ارث‌گیری با فرض از دو جهت.

۲- اگر میت ۲ دختر یا بیشتر داشته باشد، آنها دختر پسر را - خواه مفرد یا جمع باشند = حجب می‌کنند.

ج) عدم وجود پسر پسر، خواه یک یا بیشتر؛ زیرا دختر پسر را عصبه می‌کند. دلیل شرط اول اینکه بر اساس اجماع هر کس توسط واسطه‌ای به میت برسد، آن واسطه وی را حجب می‌کند و پسر، دختر پسر که احتمال دارد دختر خود و یا دختر برادرش باشد، را حجب می‌کند، دلیل شرط دوم، روایتی از هذیل بن شَرَحِیل است که می‌گوید: «از ابوموسی اشعری از ارث دختر و دختر پسر و خواهر سؤال شد و گفت: برای هر یک از دختر و خواهر نصف هست و برو از عبدالله بن مسعود پرس که موافقت خواهد کرد. از ابن مسعود سؤال شد و قول ابوموسی را به او اطلاع دادند، گفت: گمراهم و از هدایت یافتگان نیستم اگر این طور بگویم، ولی حکم می‌کنم به آنچه پیغمبر ﷺ حکم فرمود: دختر $\frac{1}{4}$ ، و دختر پسر $\frac{1}{4}$ بر تکمیل دو سوم و باقی برای خواهر است. پس از آن نزد ابوموسی رفتیم و سخن ابن مسعود را به او خبر دادیم، ابوموسی گفت: مادام که این دانشمند در میان شماست، از من نپرسید.»^۱

دختر پسر و هر چند پایین‌تر (یک یا بیشتر) در صورتی که همراه با دختر باشد به آنان $\frac{1}{4}$ ارث تعلق می‌گیرد و نیز اگر دختر پسر همراه با دختر پسر باشد که از او بالاتر است، به اولی $\frac{1}{4}$ و دیگری $\frac{1}{4}$ ارث تعلق می‌گیرد که مجموعه این دو سهم

۱- (صحیح: بخاری (ش ۶۷۳۶) / ابوداود (ش ۲۸۹۲ و ۱۵۹) / ترمذی (ش ۹۹ و ۲۰۹۳ و ۲۲۰۴) / ابن ماجه (۲۷۲۱).

مسئله به این صورت حل می‌شود:

۶		
۳	$\frac{1}{2}$	دختر
۱	$\frac{1}{6}$	دختر پسر
۱	ع. مع الغیر	خواهر ابویی یا پدری

$\left(\frac{1}{3} + \frac{1}{3}\right)$ ، برابر با $\frac{2}{3}$ است که تکملة الثلثین (کامل کننده $\frac{2}{3}$) نامیده می شود و اصطلاحاً گفته می شود که دختر پسر با تکملة الثلثین، یعنی $\frac{1}{3}$ ارث می گیرد.

دلیل شرط سوّم این قول خداوند تعالی است که می فرماید:

﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ﴾ (نساء / ۱۱)

«خداوند درباره (ارث بردن) فرزندان به شما فرمان می دهد و بر شما واجب می گرداند که بهره یک مرد به اندازه بهره دو زن است.»

پس اگر دختر پسر به همراه دختر پسر، $\frac{1}{3}$ بگیرد، سهم آنان برابر می شود و این با نص صریح تناقض دارد و اگر چند دختر پسر باشند، سهم ارث آنها از پسر پسر بیشتر می شود.^۱

۷- خواهر پدری

خواهر پدری (یک یا بیشتر) با پنج شرط ذیل به وی $\frac{1}{3}$ ارث را می گیرد. این پنج شرط عبارتند از:

الف) متوفی، فرع وارث (پسر، دختر، پسر پسر، دختر پسر و هر چند پایین تر) نداشته باشد؛ زیرا پسر و پسر پسر، خواهر پدری را از ارث محروم می کنند و دختر و دختر پسر باعث می شوند که خواهر پدری عصبه مع الغیر شود و بعد از ارث صاحبان فرض باقیمانده را دریافت کند.^۲

ب) متوفی، اصل وارث (پدر و جد) نداشته باشد؛ زیرا پدر او را حجب می کند و جد نیز باعث تغییر سهم ارث وی از $\frac{1}{3}$ می شود.^۳

ج) متوفی، برادر ابویی (یک یا بیشتر) نداشته باشد؛ زیرا او را حجب می کند.

۱- اگر میت دو یا بیشتر خواهر ابویی داشته باشد، باعث حجب کامل خواهر یا خواهران پدری از ارث می شوند.

۲- فرض، العذب الفائض، ۵۵/۱؛ دسوقی، حاشیة الدسوقی، ۴/۴۶۲؛ شربینی، مغنی المحتاج، ۳/۱۰.

(د) برادر پدری (یک یا بیشتر) همراه او نباشد؛ زیرا با هم عصبه می‌شوند.

(و) یک خواهر ابوینی همراه خواهر یا خواهران پدری باشد، در این حالت به خواهر ابوینی $\frac{1}{4}$ ارث تعلق می‌گیرد و به خواهر یا خواهران پدری به عنوان تکملة الثلثین، $\frac{1}{4}$ ارث تعلق می‌گیرد.

دلیل این حکم، اجماع و قیاس ارث خواهر و خواهران پدری بر ارث دختر یا دختران پسر با یک دختر متوفی است^۱ و استدلال شرط چهارم، این فرموده خداوند عزیز است که می‌فرماید:

﴿وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلَّذَكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ﴾

(نساء / ۱۷۶)

«و اگر برادران و خواهران باهم باشند، هر مردی به اندازه سهم دو زن ارث می‌برد.»^۲

و همان‌طور که در صاحبان $\frac{1}{4}$ اشاره شد، خواهر ابوینی اگر تنها باشد و مُعَصَّب (برادر ابوینی) و حاجب نداشته باشد، به وی $\frac{1}{4}$ ارث تعلق می‌گیرد و در این حالت اگر به وی $\frac{1}{4}$ ارث تعلق گیرد، به خواهر پدری جهت تکمیل $\frac{2}{3}$ (تکملة الثلثین)، $\frac{1}{4}$ تعلق می‌گیرد و این تکمیل کردن $\frac{2}{3}$ خواهران به خاطر نص قرآن کریم است و بدین دلیل و بنابر شرط چهارم خواهر یا خواهران پدری $\frac{1}{4}$ را به خاطر وجود خواهر ابوینی که $\frac{1}{4}$ ارث به وی تعلق می‌گیرد، دریافت می‌کند تا $\frac{2}{3}$ تکمیل گردد.^۳

۱- مصطفیٰ خن و دیگران، الفقه المنهجی، ۲/۲۹۳؛ وهبة زحیلی، الفقه الإسلامی وأدلته، ۱۰/۷۷۵۲.

۲- محمد زحیلی، الفرائض و الموارث والوصایا، ص ۱۲۲.

۳- به طور کلی دو مورد تکملة الثلثین (تکمیل کننده دو سوم) وجود دارد:

۱- دختر پسر و هر چند پایین‌تر (یک یا بیشتر) با یک دختر.

۲- خواهر پدری (یک یا بیشتر) با یک خواهر ابوینی.

هفتم: صاحبان $\frac{1}{3}$ باقی

مبنای فرض $\frac{1}{3}$ باقی اجتهاد است و عبارت از دادن $\frac{1}{3}$ باقیمانده ارث به جای $\frac{1}{3}$ کامل بعد از صاحبان فرض به مادر است و این حکم، شامل دو صنف می‌شود که عبارتند از:

۱- مادر

مادر در دو مسئله زیر $\frac{1}{3}$ باقی را دریافت می‌کند که عبارتند از:

الف) زوج، مادر و پدر.

ب) زوج، مادر و پدر.

اندیشمندان و فقها در این زمینه سه دیدگاه دارند که عبارتند از:

دیدگاه اول: جمهور علما از جمله: عمر بن خطاب، عثمان بن عفان، عبدالله بن مسعود، زید بن ثابت، ائمه چهارگانه مذاهب، قول مختار ابن تیمیه و شاگرد وی ابن قیم و ... بر این باورند که به مادر در این دو مسئله $\frac{1}{3}$ باقیمانده، بعد از تقسیم ارث بین زوج یا زوجة تعلق می‌گیرد، این دیدگاه به عمریتین یا غراویتین نیز مشهور است؛ زیرا عمر بن خطاب رضی الله عنه برای اولین بار چنین حکمی صادر کرده و به مادر $\frac{1}{3}$ باقی را داده است و نیز به این دلیل غراویتین نیز نامیده شده است که مانند ستارگانی روشن و درخشان مشهور شده‌اند، حل این دو مسئله بر اساس این دیدگاه به صورت ذیل است:

در این حالت‌ها دختر پسر و خواهر پدري بنابر تکملة الثلثین، $\frac{1}{3}$ ارث تعلق می‌گیرد، بدین معنا مجموع ارث دختر پسر با دختر: $\frac{2}{3} = \frac{1}{3} + \frac{1}{3}$ و مجموع ارث خواهر پدري با خواهر ابوينی؛ $\frac{2}{3} = \frac{1}{3} + \frac{1}{3}$ ، $\frac{1}{3}$ ارث آنها تکمیل‌کننده $\frac{2}{3}$ ارث خواهد بود.

۱- به این دو مسئله غریمتان هم گویند و آن به خاطر این است که هر کدام از همسران مانند طلبکار و غریم هستند و پدر و مادر نیز وارثانی هستند که بیشترین ارث را براساس میراثشان دریافت می‌کنند.

مسئله اول:

۶		
۳	$\frac{1}{2}$	زوج
۱	$\frac{1}{3} = \frac{1}{6}$ باقی	مادر
۲	ع	پدر

۱- سبک این کتاب جهت حل مسائل به کار رفته، دارای مزیت‌های خاص از جمله نظم و ترتیب نوشتاری، مشاهده و طی نمودن مراحل حل مسئله با نظم و دقتی خاص که درصد خطا را کاهش داده و نیز آسان شدن آموزش و یادگیری را دارد، حل مسئله در جدول است، این جدول‌ها به طور کلی از سه ستون اصلی تشکیل شده‌اند.

ستون اول: در این ستون خویشاوندان متوفی نوشته می‌شوند.

ستون دوم: در این ستون نصاب افراد وارث مشخص می‌شود، صاحبان فرض با عدد مربوطه، عصبیه‌ها با حرف (ع)، محجوب‌ها با حرف (ح) و افرادی که اصلاً شرایط ارث گرفتن را ندارند با علامت (—) مشخص می‌شوند.

ستون سوم: در این ستون سهام ورثه معین می‌شود که در بالای آن اصل مسئله نوشته می‌شود و روبروی هر وارثی نیز سهم ارث وی معین می‌شود.

در صورتی که مسئله نیازمند تصحیح و یا مراحل دیگر و یا خاص باشد، بنابر اقتضا جداولی اضافه می‌گردد.

اصل مسئله	تعیین نصاب وارثان	خویشاوندان متوفی
میزان سهم ارث هر وارث		
ستون سوم	ستون دوم	ستون اول

مثال:

۲۴		
۳	$\frac{1}{8}$	زوجه
۴	$\frac{1}{6}$	مادر
۱۷	ع	پسر
۰	ح	دختر پسر
۰	—	دختر دختر

بعد از اینکه $\frac{1}{4}$ ارث به زوج تعلق گرفت، $\frac{1}{4}$ ترکه باقیمانده می ماند که $\frac{1}{3}$ آن یعنی؛ $\left(\frac{1}{3} \times \frac{1}{4}\right)$ معادل $\frac{1}{12}$ است، به مادر تعلق می گیرد و پدر بعد از ارث زوج و مادر، باقیمانده را به عنوان عصبه دریافت می کند.

مسئله دوم:

۴		
۱	$\frac{1}{4}$	زوجہ
۱	$\frac{1}{3} = \frac{1}{4}$ باقی	مادر
۲	ع	پدر

بعد از اینکه $\frac{1}{4}$ ارث به زوجہ تعلق گرفت، $\frac{2}{4}$ ترکه باقیمانده که $\frac{1}{3}$ آن یعنی؛ $\left(\frac{3}{4} \times \frac{1}{3}\right)$ معادل $\frac{1}{4}$ است، به مادر تعلق می گیرد و پدر بعد از ارث زوجہ و مادر، باقیمانده را به عنوان عصبه دریافت می کند.

بر اساس آنچه بیان شد، ارث مادر در مسئله اول و دوم به $\frac{1}{6}$ و $\frac{1}{4}$ تبدیل می شود، ولی علما لفظ $\frac{1}{3}$ باقی را به کار برده اند و این به خاطر حفظ ادب و فهم شگرف آنها از قرآن دارد؛ زیرا خداوند می فرماید:

﴿وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ﴾ (نساء / ۱۱)

«اگر مرده دارای فرزند (و نوه پسری) نباشد و تنها پدر و مادر از او ارث ببرند، یک سوم ترکه به مادر می رسد.»

از آنچه بیان شد، این نتیجه استنباط می شود که در صورت وارث بودن مادر و پدر، به مادر $\frac{1}{3}$ و به پدر $\frac{2}{3}$ تعلق می گیرد؛ یعنی پدر دو برابر مادر ارث می برد.

دیدگاه دوم: عبدالله بن عباس، علی بن ابوطالب، ظاهریه و شیعه امامیه بر این باورند که به مادر $\frac{1}{3}$ تعلق می‌گیرد، حل این مسائل برپایه مبنا عبارت است از:

۶		
۳	$-\frac{1}{2}$	زوج
۲	$\frac{1}{2}$	مادر
۱	ع	پدر

۶		
۳	$\frac{1}{2}$	زوجه
۲	$\frac{1}{2}$	مادر
۱	ع	پدر

دیدگاه سوم: معاذ بن جبل، محمد بن سیرین و ابوبکر اَصم برای ارث مادر در این دو مسئله تفکیک قائل شده‌اند که مادر اگر به همراه پدر و زوجه باشد، $\frac{1}{3}$ ترکه به وی تعلق می‌گیرد؛ زیرا ارث وی در این حالت کمتر از ارث پدر است و اگر با پدر و زوج باشد، $\frac{1}{3}$ باقیمانده به وی تعلق می‌گیرد تا ارث پدر بر ارث وی فزونی یابد و با قاعده اصلی ارث؛ یعنی برتری مذکر بر مؤنث در حالت تساوی درجه و قرابت هم‌خوانی داشته باشد.

صاحبان دیدگاه دوم به آیه زیر استناد می‌کنند:

(نساء / ۱۱)

﴿ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ ﴾

«اگر مُرده دارای فرزند (و نوه پسری) نباشد و تنها پدر و مادر از او ارث ببرند، یک سوّم ترکه به مادر می‌رسد.»

و تنها $\frac{1}{3}$ کل از آیه استنباط می‌شود؛ زیرا آیه به فرموده **﴿فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ﴾** (نساء/۱۱) «دو سوّم ترکه بهره ایشان است.» عطف است که منظور $\frac{2}{3}$ کل است.

همچنین بیهقی، السنن الکبری (ش/۱۲۶۷۵ و ۱۲۶۷۴) / ابن ابی شیبہ (ج ۷ ص ۳۲۷) از طرقی با اسناد «صحیح» از «... عبد الرحمن بن الاصبهانی عن عكرمة قال: بعثني ابن عباس إلى زيد بن ثابت أسأله عن زوج وأبوين، فقال زيد: للزوج النصف وللأم ثلث ما بقي وهو السدس، فأرسل إليه ابن عباس: في كتاب الله تجد هذا؟ قال: أكره أن أفضل أمّا على أب» روایت کرده‌اند: «عکرمه می‌گوید: ابن عباس مرا نزد زید بن ثابت فرستاد و خواست تا از وی در مورد ارث شوهر و پدر و مادر پرسم. زید گفت: شوهر نصف و مادر $\frac{1}{3}$ باقی را می‌برد. ابن عباس فردی را به نزد وی فرستاد و گفت: آیا دلیلی برای این در کتاب خدا می‌یابی؟ زید گفت: خیر اما خوشم نمی‌آید که مادر بیشتر از پدر ارث ببرد.»^۱ چرا که در غیر این صورت، ارث مادر بیشتر از پدر است و قاعده مستند زید **﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ﴾** (نساء / ۱۱) است.

مبنای دیدگاه جمهور بر امور زیر استوار است:

اول: خداوند ارث مادر را $\frac{1}{3}$ و $\frac{1}{6}$ بیان نموده و به ارث وی در حالت وجود زوج یا زوجه نپرداخته است، پس می‌توان بر ارث دختر به همراه پدر و مادر بدین شکل قیاس کرد که:

۶		
۳	$\frac{1}{2}$	دختر
۱	$\frac{1}{6}$	مادر
۲	ع	پدر

سهام مادر معادل $\frac{1}{3}$ باقی است. سهم پدر دو برابر سهم مادر است.

۱- (صحیح): بیهقی، السنن الکبری، ش/۱۲۶۷۵ و ۱۲۶۷۴؛ ابن ابی شیبہ، ۳۲۷/۷.

دوم: در نظام حکومت قوانین ارث، هرگاه مذکر و مؤنثی که در درجه و قرابت به میت یکی باشند، قاعدهٔ «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ» (نساء / ۱۱) «بهرهٔ یک مرد به اندازهٔ بهرهٔ دو زن است».

صدق پیدا می‌کند، اگر در این دو مسئله به مادر، $\frac{1}{3}$ کامل ارث برسد، سهم وی از پدر بیشتر می‌باشد و حفظ این قاعده اصلی تنها با پرداخت $\frac{1}{3}$ باقی به مادر ممکن است و به این دلیل جمهور دیدگاه دوم و دیدگاه سوم مبنی بر پرداخت $\frac{1}{3}$ کامل به مادر را (در یکی از دو مسئله) مطابق قاعده اصلی نمی‌دانند. چنین به نظر می‌رسد که دیدگاه اول با استنادهای محکم و حفظ مقاصد شریعت و اصول کلی حاکم بر تفسیر ارث مطابقت دارد و هیچ تعارضی هم با نصوص مقدس ندارد.^۱

۲- جد

اصحاب پیامبر ﷺ و فقها در زمینهٔ ارث جد در صورتی که به همراه برادران و خواهران ابوینی یا پدری و صاحبان فرض باشد، اختلاف نظر دارند. مشهور صحابه و مذاهب مالکیه، شافعیه و حنبله بر این باورند که اگر جد به همراه برادران و خواهران ابوینی یا پدری و صاحبان فرض باشد، در مواردی $\frac{1}{3}$ باقیمانده بر $\frac{1}{3}$ و مقاسمه به نفع جد است و $\frac{1}{3}$ باقیمانده را به ارث می‌برد.^۲

۱- نک: ابن قدامه، المغنی، ۳۵۲/۱۳؛ ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ۱۵۸/۸؛ ابن عثیمین، الشرح الممتع علی زاد المستقنع، ۲۲۲/۱۱؛ ابوعبدالرحمان وتر، العمدۃ فی علم الفرائض، ص ۷۱ و ۷۲؛ محمد زحیلی، الفرائض و الموارث والوصایا، ص ۱۱۴ تا ۱۱۷؛ ناصر عامدی، الخلاصۃ فی علم الفرائض، ص ۸۳ و ۸۲، مصطفیٰ خن و دیگران، الفقه المنهجی، ۲۹۵/۲ و ۲۹۶؛ شمس‌الدین عاملی، ترجمه لعمه دمشقیه، ۲۰۱/۲.

۲- دیدگاه‌ها و استدلال‌های مربوطه و جزئیات این مبحث در بخش (۶-۲) کیفیت تقسیم ارث جد و اخوة بیان شده است.

(۳-۳) ارث به تعصیب

با توجه به آنچه قبلاً بیان شد، صاحبان فرض در گرفتن ارث در اولویت قرار دارند، بعد از آنکه آنها ارث خود را دریافت کردند، به برخی از وارثان، باقیمانده ارث (در صورت وجود) تعلق می‌گیرد و یا اگر میت، ورثه‌ای نداشته باشند، همه ترکه به آنها تعلق می‌گیرد، این نوع گرفتن ارث را اصطلاحاً ارث به تعصیب یا ارث گرفتن از طریق عصبه بودن گویند.

(۱-۳-۳) معنای لغوی و اصطلاحی عصبه

عصبه از لحاظ لغوی، به معنای بستن و پیچ و تاب دادن است. گفته می‌شود: "عَصَبَ برأسه العمامة" یعنی؛ عمامه را دور سرش پیچید به معنای احاطه کردن نیز آمده است، "عصب القوم بالرجل عصباً" یعنی قوم، مرد را احاطه و محاصره کردند تا او را بکشند یا از او حمایت نمایند و خویشاوندان انسان عصبه وی نامیده می‌شوند؛ زیرا او را احاطه کرده‌اند تا از او حمایت و دفاع کنند همچنین عصبه به معنای دسته و گروه نیرومند نیز آمده است؛ خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿ قَالُوا لَيْنَ أَكَلَهُ الذِّئْبُ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَّخَسِرُونَ ﴾

(یوسف / ۱۴)

«(برادران یوسف) گفتند: اگر گرگ او را بخورد، با اینکه ما گروه

نیرومندی هستیم، در این صورت، ما قطعاً بی‌مقدار هستیم.»^۱

۱- صاحب بن عباد، المحيط فی اللغة، ۵۷/۱؛ ابن منظور، لسان العرب، ۶۰۲/۱، خویشاوندان مذکور از این جهت عصبه انسان هستند؛ زیرا وی را احاطه کرده‌اند؛ پسر از طرفی، پدر از طرفی دیگر، برادر از جانبی و عموز جانبی دیگر و باعث قوت انسان می‌شوند و در هنگام مشکلات، همراه انسان هستند و از او حمایت می‌کنند.

در واقع افراد مذکر خویشاوندان مِیت که هیچ مؤنثی واسطه بین آنها و مِیت نمی‌شود، عصبه مِیت هستند که عبارتند از: پسر، پسر پسر و هر چند پایین‌تر، پدر، جد پدری، برادر شقیقی و پدری، پسر برادر شقیقی و پدری و هر چند پایین‌تر و افراد مؤنث به‌خودی خود مانند: مذکرها عصبه نمی‌شوند، مگر به همراه دیگران باشند که آنها باعث عصبه شدن آنها می‌شوند.

فقه‌ها عصبه را بر مفرد اطلاق کرده‌اند؛ زیرا در احراز همه مال جانشین جمع می‌شود و نیز عصبه برای مفرد، جمع، مذکر و مؤنث استعمال می‌شود و جمع آن عصبات است.^۱

عصبه از لحاظ اصطلاحی: هر وارثی که سهم معینی از ترکه برای وی معین نشده، و تنها باشد، همه ترکه به وی تعلق می‌گیرد و چنانچه همراه با صاحبان فرض باشد، بعد از صاحبان فرض، باقیمانده ارث به وی تعلق می‌گیرد و اگر بعد از آنها چیزی باقی نماند، چیزی به وی تعلق نمی‌گیرد.^۲

(۳-۳-۲) مشروعیت ارث به تعصیب

قرآن کریم، سنت نبوی و اجماع بر مشروعیت ارث از طریق تعصیب دلالت می‌کنند:

۱- ابو عبد الرحمن وتر، العمدۃ فی علیم الفرائض، ص ۱۰۲؛ صابونی، ارث در پرتو قرآن و سنت، ص ۶۴؛ وهبة زحیلی، الفقه الإسلامی وادلته، ۱/۷۷۹۴ و ۷۷۹۵؛ محمد زحیلی، الفرائض و الموارث والوصایا، ص ۱۲۶؛ حصکفی می‌گوید: «مؤنث‌ها بالنفس عصبه نمی‌شوند؛ بلکه یا با دیگران و یا به همراه دیگران عصبه می‌شوند»، ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین علی الدر المختار، ۷۷۳/۶.

۲- رملی، نه‌ایة المحتاج، ۶/۲۴؛ شربینی، مغنی المحتاج، ۳/۱۹؛ ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، ۶/۷۷۳؛ دسوقی، حاشیه الدسوقی، ۴/۴۶۵؛ شیرازی، المهذب، ۴/۹۵؛ بهوتی، کشاف القناع، ۱۵/۴۰۰؛ محمد زحیلی، الفرائض و الموارث والوصایا، ص ۱۲۷؛ خمیس ساسی بوزکری و مبارک بن عبدالله، فقه التَرَکات، ص ۱۴۳.

قرآن کریم

خداوند متعال می فرماید:

﴿وَلَا يُوْثِرُهُ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا اَلْسُدُسُ مِمَّا تَرَكَ اِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَلِاِنْ لَّمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَةُ اَبَوَاهُ فَلِاُمِّهِ اَلثَّلَاثُ﴾
(نساء / ۱۱)

«اگر مُرده دارای فرزند و پدر و مادر باشد، به هر یک از پدر و مادر یک ششم ترکه می رسد و اگر مُرده دارای فرزند (یا نوه پسر) نباشد و تنها پدر و مادر از او ارث ببرند، یک سوم ترکه به مادر می رسد.»

آیه شریفه بر ارث پدر و مادر در حالت وجود فرزند دلالت دارد که به هر کدام از آنها $\frac{1}{4}$ ترکه تعلق می گیرد و نیز بر ارث آنها در صورت عدم فرزند دلالت می کند که همه ترکه به آنها می رسد و بنابر نص آیه به مادر $\frac{1}{4}$ می رسد و در نتیجه به پدر، بقیه ترکه یعنی $\frac{2}{4}$ بنابر عصبه شدن (عصبه بالنفس) تعلق می گیرد. همچنین خداوند متعال می فرماید:

﴿اِنْ اَمْرُؤَا هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ اُخْتُ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا اِنْ لَّمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ﴾
(نساء / ۱۷۶)

«اگر مردی مُرد و فرزندی نداشت و دارای خواهری (ابوینی یا پدری) بود، نصف ترکه از آن او است (و اگر خواهرش بمیرد و) فرزندی نداشته باشد، برادر (ابویی یا پدری) همه ترکه را به ارث می برد.»

آیه کریمه بر ارث خواهر در حالتی که تنهاست، دلالت می کند و اگر میت فرزند نداشته باشد، ارث وی $\frac{1}{4}$ است و نیز بر ارث برادر ابوینی که خواهرش فوت کرده است، دلالت دارد که خواهرش فرزندی نداشته باشد، بنابر عصبه شدن (عصبه بالنفس شدن) کل مال را به ارث می برد.

علاوه بر آن خداوند متعال می فرماید:

﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ﴾ (نساء / ۱۱)

«خداوند درباره (ارث بردن) فرزندان به شمل توصیه می‌کند (و بر شما واجب می‌گرداند) که (چون مُردید و دخترانی و پسرانی از خود به جای گذاشتید) بهره یک مرد به اندازه بهره دو زن است.»

﴿وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ﴾

(نساء / ۱۷۶)

«و اگر برادران و خواهران با هم باشند، هر مردی به اندازه سهم دو زن ارث می‌برد.»

بنابر دو آیه مذکور پسر و دختر و نیز برادران و خواهران هرگاه به همراه هم باشند بنابر عصبه شدن (عصبه بالغیر شدن) به گونه‌ای که سهم یک مرد به اندازه سهم دو زن باشد، ارث می‌گیرند.

سنت

پیامبر اکرم ﷺ فرموده‌اند: «الْحِقُّوا الْفَرَائِضَ بِأَهْلِهَا، فَمَا بَقِيَ، فَلِأَوْلَى رَجُلٍ ذَكَرٌ»^۱
«فرائض را به صاحبانشان برسانید، هرچند باقی ماند به مذکری پردازید که از همه (خویشاوندان به میت) نزدیک‌تر است.»

این حدیث بیانگر ارث به تعصیب دارد است و از آن استنباط می‌شود که بعد از صاحبان فرض، باقیمانده ترکه، به نزدیک‌ترین مرد متوفی (به عنوان عصبه بالنفس) می‌رسد و حتی در صورت تعدّد عصبه‌ها، نزدیک‌ترین آنها بر بقیه مقدم هستند.

۱- (صحیح: بخاری (ش ۶۷۳۲ و ۶۷۳۵ و ۶۷۳۷ و ۶۷۴۶) / مسلم (ش ۴۲۲۶ و ۴۲۲۷ و ۴۲۲۸) / ابوداود (ش ۲۹۰۰)

/ ترمذی (ش ۲۰۹۸) / ابن ماجه (ش ۲۷۴۰).

اجماع

اصحاب پیامبر ﷺ و فقهای بعد از آنها بر ارث به تعصیب اجماع دارند و بر این باورند که بعد از توریث صاحبان فرض، چنانچه از ترکه چیزی باقی بماند، به عصبه ها تعلق می گیرد و اگر هم آنها تنها باشند، همه ترکه به آنها تعلق می گیرد.^۱

(۳-۳-۳) اقسام عصبه

عصبه در ارث بر دو قسم است که عبارتند از:

(۱-۳-۳-۳) عصبه سببی

یعنی؛ عصبه‌ای که با سبب؛ یعنی ولاء و عتاقه (آزاد کردن برده) حاصل می‌شود و اساس مُعْتَق و مُعْتَقَة (آزادکننده برده یا کنیز) سُنّت پیامبر ﷺ و اجماع است، پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «إِنَّمَا الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ»^۲ «ولاء برای کسی است که (برده یا کنیز) آزاد کرده است»، بدین معنا ولاء که به معنای خویشاوندی حکمی است و رابطه بین آزادکننده برده یا کنیز با آنهاست و سبب توریث آنها می‌شود.

۱- بیت‌المال هم مانند عصبه در صورت عدم وجود ورثه (صاحبان فرض و عصبه‌ها) معتبر است و بدین خاطر گفته‌اند: عصبه محصور در حروف (به صورت اختصاصی) در (أعْب) هستند، ا اشاره به آب (پدر) و اخوة (برادران) و عین به عمومیت (عموها و پسرعموها) و عتاقه (آزادکننده برده) و بَاء به بنوت (پسر پسر و ...) و بیت‌المال اشاره دارد. محمد زحیلی، الفرائض والموارث والوصایا، ص ۱۲۸.

۲- (صحیح) بخاری / ش ۴۵۶ و ۱۴۹۳ و ۲۱۵۷ و ۲۱۵۶ و ۲۱۶۸ و ۲۱۶۹ و ۲۵۶۰ و ۲۵۶۱ و ۲۵۶۲ و ۲۵۶۳ و ۲۷۲۹؛ مسلم / ش ۳۸۴۹ و ۳۸۵۰ و ۳۸۵۲ و ۳۸۵۴ و ۳۸۵۶ و ۳۸۵۹ و ۳۸۶۰؛ ابوداود / ش ۳۹۳۲ و ۲۹۱۷ و ۳۹۳۱؛ ترمذی / ش ۲۱۲۴ و ۲۱۲۵؛ نسائی / ش ۲۶۱۴ و ۳۴۴۷ و ۳۴۴۸ و ۳۴۵۰ و ۳۴۵۱ و ۳۴۵۴ و ۴۶۴۳ و ۴۶۴۴ و ۴۶۴۵؛ ابن ماجه / ش ۲۰۷۶ و ۲۵۲۱.

بنابر سبب ولاء، معتق یا معتقه (مرد و زن آزادکننده برده) و یا خویشاوندان مذکر آنها که در سلسله نسب آنها مؤنثی واسطه نشده است، در صورتی که شخص آزاد شده خویشاوند نداشته باشد، ترکه وی را به خاطر عصبه شدن دریافت می کنند. خداوند حکیم این امتیاز را برای آزادکننده های برده و کنیز قرار داده تا ترغیب و انگیزه ای جدای از کسب و پاداش معنوی برای آنها باشد و این عملکرد یکی از شگردهای اسلام برای ریشه کن کردن نظام بردگی بوده است و از آنجایی که امروزه برده برداری وجود ندارد و طبق کنوانسیون های حقوق بشر نیز محکوم گردیده است، بدین خاطر از توضیحات بیشتر خودداری می شود.^۱

(۳-۳-۲) عصبه نسبی

عصبه ای است که با رابطه سبب و خویشاوندی با میت حاصل می شود و سه نوع می باشد، اول: عصبه بالنفس، دوم: عصبه بالغیر، سوم: عصبه مع الغیر. احکام، مسائل و قواعد هر کدام از آنها به قرار زیر است:

۱- جهت کسب احکام و مسائل بیشتر در زمینه عصبه سببی نک: ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، ۷۷۷/۶؛ بهوتی، کشف القناع، ۴۷۴/۴، ۵۵۲؛ فرضی حنبلی، العذب الفائض شرح و عمدة الفارض، ۲۷۷/۱۲ و ۲۷۸؛ شربینی، مغنی المحتاج، ۲۰/۳؛ عبدالهادی افخم زاده، فرائض، ص ۶۲ و ۶۳. ترتیب توریث در ابتدا شخص معتق است و بعد عصبه وی؛ یعنی به ترتیب پسر وی، سپس پسر پسر و هر چند پایین تر، سپس پدر وی، بعد جد وی و هر چند بالاتر، پس اینها به ترتیبی که ذکر گردید، در صورتی که تنها باشند، همه ترکه برده یا کنیز آزاد شده را به ارث می برند و اگر صاحب فرض داشته باشند، باقیمانده (البته اگر موجود باشد) به آنها تعلق می گیرد. مؤنث ها ورثه معتق نمی شوند مگر اینکه خود برده یا کنیزی را آزاد کنند و مرتبه عصبه سببی بعد از مرتبه عصبه نسبی و قبل از رد بر ذوی الفروض و ارث ذوی الأرحام می باشد. وهبة زحیلی، الفقه الإسلامی و أدلته، ۷۷۹۵/۱۰ و ۷۷۹۶.

(۳-۳-۳-۱) عصبه بالنفس

عصبه بالنفس، خویشاوندانی هستند که در نسبتشان به میت هیچ مؤنثی واسطه نیست و انتسابشان به میت یا مستقیم است مانند: پسر و پدر، و یا به طور غیرمستقیم مانند: پسر پسر، جد، برادر، پسر برادر و عمو و پسر عمو.

عصبه بالنفس، همه مذکرند و هیچ مؤنثی شامل آن نمی‌شود و بنابر اتفاق نظر کلیه فقها، تعداد آنها دوازده صنف هستند که عبارتند از: ۱- پسر، ۲- پسر پسر و هرچند پایین تر، ۳- پدر، ۴- پدر پدر و هرچند بالاتر، ۵- برادر ابوی، ۶- برادر پدری، ۷- پسر برادر ابوی، و هرچند پایین تر، ۸- پسر برادر پدری و هرچند پایین تر، ۹- عموی ابوی، ۱۰- عموی پدری، ۱۱- پسرعموی ابوی و هرچند پایین تر، ۱۲- پسرعموی پدری و هرچند پایین تر.

با این وجود فقها در تعداد جهاتی که اولویت عصبه شدن را بیان می‌کنند اختلاف نظر دارند. اساس اختلاف آنها به میراث جد که به همراه برادران ابوی و پدری باشد، بر می‌گردد که آیا جد با آنان در یک درجه است و یا اینکه بر برادران مقدم است و در راستای پدر قرار دارد؟ در این زمینه دو دیدگاه وجود دارد که عبارتند از:^۱

دیدگاه اول: امام ابوحنیفه رحمته جد را بر برادران مقدم می‌داند و جد را در راستای پدر می‌داند، بنابر این قول، عصبه بالنفس چهار جهت دارد که عبارتند از:

۱- جهت بنوّت: همان فروع مذکرند و عبارتند از: پسر و پسر پسر و هرچند پایین تر.

۱- ابوحسین بنداری، مختصر القدری، ص ۶۱۲ و ۶۱۳؛ سرخسی، المبسوط، ۱۲۵/۱۰ و ۳۳۸/۳۲ به بعد؛ ابن

عابدین، حاشیه ابن عابدین، ۳۸۲/۵ به بعد.

۲- جهت أبوت: اصل میت‌اند و عبارتند از: پدر و جد (پدر پدر) و هرچند بالاتر.

۳- جهت أخوت: عبارتند از: برادر ابوینی، برادر پدری، پسر برادر ابوینی و هرچند پایین‌تر و پسر برادر پدری و هرچند پایین‌تر.^۱

۴- جهت عمومیت: فروع جد و هرچند بالاترند و عبارتند از: عموی ابوینی، عموی پدری، پسرعموی ابوینی و هرچند پایین‌تر و پسرعموی پدری و هرچند پایین‌تر و نیز عموی ابوینی پدر و جد و عموی پدری پدر و جد و پسران آنها و هرچند پایین‌تر.^{۲ و ۳}

دیدگاه دوم: جمهور، مالکیه شافعیه و حنابلّه و صاحبین (ابویوسف و محمد) بر این باورند که عصبه بالنفس پنج جهت دارد که عبارتند از:^۴

۱- جهت بنوت: همان فروع مذکرند و عبارتند از: پسر و پسر پسر و هرچند پایین‌تر.

۲- جهت أبوت: عبارت از اصل مستقیم میت که عبارت است از: پدر.

۱- همان‌طور که پیش‌تر حدیث جابر رضی الله عنه روایت شد که پیامبر صلی الله علیه و آله به برادر سعد بن ربیع رضی الله عنه بعد از فرض دو دختر و همسر سعد، بقیه ارث را به برادر سعد تقدیم فرمودند و این استدلال برای عصبه بالنفس شدن برادر است. برادران مادری تنها با فرض ارث می‌گیرند و هرگز عصبه نمی‌شوند و پسران برادران مادری در زمره ذوی الأرحام هستند.

۲- عموی مادری و پسرعموی مادری در زمره ذوی الأرحام هستند.

۳- البته ولاء نیز به عنوان جهت پنجم مطرح شده، و جزء عصبه سببی است و در صورت فقدان جهات مافوق، عصبه بالنفس می‌شود.

۴- شیرازی، المذهب، ۶۶۷/۲ به بعد؛ حصکفی، الدرالمختار، ۳۴۷/۷ و ۳۴۸، المجموع شرح المنقح، ۱۴۴/۲؛ ابن

- ۳- جهت جدودة و اخوة: عبارت از اصل غیرمستقیم میّت: جد و هرچند بالاتر و فروع مستقیم پدر که عبارتند از: برادر ابوینی و برادر پدری.
- ۴- جهت بنوالإخوة: عبارت است از فرزندان مذکر برادران که عبارتند از: پسر برادر ابوینی و هرچند پایین تر و پسر برادر پدری و هرچند پایین تر.
- ۵- جهت عمومیت: عبارتند از فروع جد و هرچند بالاتر که عبارتند از: عمومی ابوینی، عمومی پدری، پسرعمومی ابوینی و هرچند پایین تر و پسر عمومی پدری و هرچند پایین تر و نیز عمومی ابوینی پدر و پدر جد و عمومی پدری پدر و جد و پسران آنها و هرچند پایین تر.^۱

قواعد ترجیح و تقدم در ارث عصبه بالنفس:

هرگاه وارث منحصرأ یکی از افراد عصبه بالنفس باشد، بنابر قاعده تعصیب همه ترکه به وی تعلق می گیرد و اگر به همراه صاحبان فرض باشد، بعد از ارث صاحبان فرض اگر ترکه باقیمانده داشته باشد، باقیمانده بنابر تعصیب به وی می رسد و اگر باقیمانده ای نداشته باشد، عصبه بالنفس از ارث محروم می شود و چیزی به وی نمی رسد، ولی هرگاه وارثان میّت چندین عصبه بالنفس باشد، در این حالت بنیان تقسیم ارث بین آنها بر مبنای قواعد ترجیح و تقدیم است که هر کدام بر این مبانی ترجیح داده شد، مقدم بر توریث می شود در صورتی که تنها باشد، همه ترکه و اگر

۱- آنان جهت ششم دیگری اضافه کرده و آن جهت ولاء است که در صورت عدم وجود آن نیز جهت هفتم دیگری را نیز ذکر کرده اند و براساس آن آزادکننده برده (معتق یا معتقه) عصبه بالنفس می شود، و مالکيه و شافعيه جهت دیگری را نیز ذکر کرده اند و آن بیت المال است که در صورت عدم شش جهت مذکور، اموال متوفی به بیت المال که به مثابه عصبه بالنفس است، واریز می گردد که پیش تر احکام آن و دیدگاه معاصرین در این زمینه ذکر گردید، و این مبحث به صورت مبسوط در فصل دوازدهم بیان و تحلیل شده است.

با صاحبان فرض باشد، باقیمانده را (در صورت وجود) دریافت می‌کند، این قواعد عبارتند از:

۱- ترجیح و تقدیم بر اساس جهت

بر اساس این قاعده، مادامی که یکی از افراد جهت متقدم باشد، افراد پایین‌تر از آن جهت از طریق عصبه بالنفس ارث نمی‌برند و بر این مبنا:

الف) بنوّت بر پدر مقدم است، بدین معنا اگر پسر یا پسر پسر یا هر چند پایین‌تر باشند، آنها عصبه بالنفس نمی‌شوند و به پدر در صورتی که عصبه شود، ارثی تعلق نمی‌گیرد، بلکه در این حالت که به همراه فرع مذکر میّت باشد $\frac{1}{4}$ ارث تعلق می‌گیرد؛ اساس این استدلال این فرموده خداوند است که می‌فرماید:

﴿وَلَا بَوَاقُ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا الشُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ﴾

(نساء / ۱۱)

«اگر مُرده دارای فرزند و پدر و مادر باشد، به هر یک از پدر و مادر یک

ششم ترکه می‌رسد.»

پس فرزند پسر و پسر پسر در صورت نبود پسر میّت، در حکم پسر است و باقیمانده ارث را دریافت می‌کند؛ زیرا نصّ آیه شریفه ارثی را برای وی معین نکرده است، اجماع فقها نیز این برتری را تأیید می‌کند و عقل نیز بر آن مهر تأیید می‌زند؛ زیرا انسان در تمایلات عاطفی و روابط خانوادگی بیشتر متوجه فرزندان خود است تا والدین و نیز فرزند به خاطر برطرف نمودن نیازهای خود و ساختن آینده خویش نیاز بیشتری از پدر به مال دارد.^۱

۱- هرگز دو عصبه بالنفس که اختلاف جهت دارند، همزمان به صورت عصبه از میت ارث نمی‌گیرند.

ب) از دیدگاه جمهور پدر بر برادران و از دیدگاه حنفیه پدر و جد بر برادران مقدم‌اند؛ زیرا برادران (ابوینی و پدری) در حالت کلاله، یعنی در حالت عدم فرزند مذکر و پدر ارث می‌گیرند و فرزندان و پدر از برادران به میّت نزدیک‌ترند و برادران به واسطه پدر به میّت می‌رسند؛ پس پدر بر آنها مقدم است.^۱

ج) جهات بنوّت، ابوّت، جدوّة، أخوة و فرزندان به خاطر وجود قرابت و نزدیکی بیشتر به میّت بر عمومیت مقدم‌اند. پس بر اساس قاعده جهت:

پسر با پسر پسر یا ← مقدم بر } پدر ← جمهور: فقط پدر
حنفیه: پدر و جد ← مقدم بر برادران (ابوینی و ← مقدم بر عموها (ابوینی و
هرچند پایین‌تر ← پدری) و پسرانشان ← پدری) و پسرانشان

مثال: ۲

۲۴		
۴	$\frac{1}{8}$	زوجه
۴	$\frac{1}{2}$	پدر
۱۶	$\frac{3}{4}$	پسر

۱- حنفیه جدای از پدر، جد را جانشین پدر و بر برآردان مقدم می‌دانند، ولی جمهور، برادران و جد را در یک راستا و درجه دانسته و به همراه هم با قواعدی که در بحث ارث جد و اخوة خواهد آمد، ارث می‌گیرند.

۲- در هر جا جدولی مشاهده شد که از ذکر نسب سخنی به میان آمده بود؛ بدین معناست که این افراد، خویشاوندان میّت هستند و بعد از مرگ مورث، زنده بوده‌اند. احتمال دارد که این اشخاص ارث بگیرند و جزو وارثان میّت قرار گیرند و احتمال دارد که به دلایلی همچون: حجب شدن و یا حتی از زمره وارثان نبودن از ارث گرفتن محروم شوند.

۳- حرف (ع) نشانه عصبه بودن است.

۲		
۱	$\frac{1}{2}$	زوج
۱	ع	برادر ابوینی
۰	ح	عموی ابوینی

۲- ترجیح و تقدیم بر اساس درجه

اگر عصبه‌های بالنفس همه از یک جهت باشند، در این حالت، درجه ملاک ترجیح و تقدم است؛ به گونه‌ای که به عصبه‌ای که درجه خویشاوندی وی به میت نزدیک‌تر است، ارث تعلق می‌گیرد و عصبه دورتر را حجب می‌کند، پسر بر پسر پسر و هرچند پایین‌تر، پدر بر جد، برادران بر پسران برادران و هرچند پایین‌تر، جد نزدیک‌تر بر جد دورتر، عموها بر پسرعموها مقدم‌اند.

در بسیاری از موارد عصبه دورتر به واسطه عصبه نزدیک‌تر به میت می‌رسد و بنابر قاعده کلی «هر کس با واسطه‌ای به میت برسد، واسطه وی را حجب می‌کند»، پس بدین خاطر خویشاوند دارای درجه بالاتر؛ یعنی نزدیک‌تر بر دورتر مقدم می‌شود و این با فرموده پیغمبر بزرگوار و محبوب اسلام ﷺ همخوانی دارد که فرموده‌اند:^۱ «الْحَقُّوا الْفَرَائِضَ فَمَا بَقِيَ فَهُوَ لِأَوَّلَى رَجُلٍ ذَكَرَ»^۲ «فرائض را به صاحبانشان برسانید و باقیمانده را به مذکری پردازید که از همه (خویشاوندان به میت) نزدیک‌تر است».

مثال:

۱- حرف (ح) نشانه حجب شدن؛ به معنای محبوب و محروم شدن به طور کلی از ارث است.

۲- (صحیح): بخاری (ش ۶۷۳۲ و ۶۷۳۵ و ۶۷۳۷ و ۶۷۴۶) / مسلم (ش ۴۲۲۶ و ۴۲۲۷ و ۴۲۲۸) / ابوداود (ش ۲۹۰۰)

/ ترمذی (ش ۲۰۹۸) / ابن ماجه (ش ۲۷۴۰).

۳- پسر پسر توسط پسر حجب می‌شود و اگر میت دختر نداشته باشد، عصبه بالنفس می‌شود، حال احتمال دارد

که پسر میت، پدر پسر پسر میت باشد و یا عموی پسر پسر میت باشد.

۲		
۱	$\frac{1}{2}$	زوج
۱	ع	عموی پدری
۰	ح	پسرعموی پدری

۲		
۱	$\frac{1}{2}$	دختر
۱	ع	پسربرادرپدری
۰	ح	پسر پسر برادر پدری

۳- ترجیح و تقدیم بر اساس قوت

چنانچه عصبه‌های بالنفس دارای جهت و قرابت یکسان باشند، در این حالت هر کدام قوت قرابت بیشتری داشته باشد، عصبه می‌شود و ضعیف‌تر را حجب و از ارث محروم می‌نماید، پس هر کس از جهت پدر و مادر (ابوینی یا شقیقی) با میت خویشاوند باشد، بر خویشاوندی فقط از جهت پدر (پدری یا اُبی) به میت می‌رسد، مقدم است؛ یعنی فامیل ابوینی بر پدری مقدم است و این ترجیح منحصر در برادران و عموها و پسران آنهاست.

مثال:

۶		
۱	$\frac{1}{6}$	مادر
۵	ع	برادر ابوینی
۰	ح	برادر پدری

۳		
۲	$\frac{۲}{۳}$	۲ دختر پسر
۱	ع	پسر عموی ابوینی
۰	ح	پسر عموی پدری

جعبری رحمته این قواعد سه گانه را چنین به نظم در آورده:

فبالجهة التقديم ثم بقربة وبعدهما التقديم بالقوة اجعلا

(در عصبه بالنفس) اولویت تقدم وارث را اینگونه قرار ده: «ابتدا جهتی که مقدم تر است، سپس کسی که قرابت نزدیک تری دارد، و بعد از آنها کسی که خویشاوندی قوی تری دارد»^۱

حال اگر عصبه های بالنفس در جهت، درجه و قرابت یکسان باشند، ارث بین آنان به طور مساوی تقسیم می شود مانند: سه پسر، چهار برادر پدری و ... اگر فقط آنها باشند، همه مال به آنها تعلق می گیرد و اگر با صاحبان فرض باشند، ارث باقیمانده (در صورت وجود) به آنها تعلق می گیرد و عواملی همچون صغیر و کبیر بودن، فقیر و غنی بودن، سالم و مریض بودن و ... ملاک ترجیح در هیچ حالتی نیست.^۲

۱- در دیر، الشرح الکبیر، ۴/۴۶۷.

۲- محمد زحیلی، الفرائض والموارث والوصایا، ص ۱۲۹ تا ۱۳۵؛ و ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، ۶/۷۷۶ به بعد؛ دسوقی، حاشیه الدسوقی، ۴/۱۳ به بعد؛ شیرازی، المذهب، ۴/۹۶ به بعد؛ بهوتی، کشاف القناع، ۴/۴۷۱ به بعد، فرض حنبلی، العذب الفائض، ۱/۸۱ به بعد؛ وهبه زحیلی، الفقہ الاسلامی وأدلته، ۱۰/۷۷۹۸ تا ۷۸۰۰.

(۳-۳-۲-۲) عصبه بالغیر

هر مؤنث صاحب فرضی که در حالت انفراد $\frac{1}{4}$ و در حالت تعدّد $\frac{2}{3}$ ارث می گیرد با مذکری همراه شود که در درجه و قوت باهم یکی هستند، به سبب وی، عصبه می شود و این نوع عصبه را عصبه بالغیر گویند.

خداوند تعالی در دو آیه به عصبه بالغیر اشاره فرموده اند:

آیه اول:

﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ﴾ (نساء / ۱۱)

«خداوند درباره (ارث بردن) فرزندانان به شما توصیه می کند (و بر شما واجب می گرداند) که (چون مردید و دختران و پسرانی از خود به جای گذاشتید) بهره یک مرد به اندازه بهره دو زن است.»

این آیه اشاره به ارث فرزندان صلبی، پسران با دختران و غیرصلبی پسران با دختران پسر و هرچند پایین تر دارد که به همراه یکدیگر عصبه می شوند.

آیه دوم:

﴿وَأِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ﴾

(نساء / ۱۷۶)

«و اگر برادران و خواهران باهم باشند، هر مردی به اندازه سهم دو زن

ارث می برد.»

این آیه بنابر اجماع فقها و اندیشمندان شامل برادران و خواهران ابوینی و پدری می شود که اگر به همراه یکدیگر باشند، عصبه می شوند برادران و خواهران مادری شامل آنها نمی شود؛ زیرا خداوند به صراحت در آیه ۱۲ سوره نساء و در سنت ارث آنها بیان گردیده که فقط با فرض $(\frac{1}{4}$ یا $\frac{1}{3})$ ارث می گیرند.

پس بنابر این آیات شریفه، عصبه بالغیر ۴ صنف از ورثه هستند که عبارتند از:

۱- دختر به همراه پسر

۲- دختر پسر به همراه پسر پسر^۱

۳- خواهر ابوینی به همراه برادر ابوینی

۴- خواهر پدری به همراه برادر پدری^۲

تعداد هر کدام از مؤنث‌ها و مذکرها فرقی نمی‌کند که مفرد باشد یا جمع و در صورتی که مذکرهای مذکور اگر به همراه این مؤنث‌ها نباشند، عصبه بالنفس خواهند بود و اگر با آنها قرار گیرند، باعث عصبه شدن مؤنث‌ها شده و هر دو (مؤنث با مذکر) عصبه شده و در صورتی که تنها باشند، همه ارث و در صورتی که با دیگر صاحبان فرض باشند، باقیمانده را (در صورت وجود) به نسبت بهره مرد دو برابر بهره

۱- احتمال دارد که پسر پسر، برادر دختر پسر میت باشد و یا پسرعموی وی باشد، پس خواهر و برادر بودن آن شرط عصبه بالغیر شدنشان نیست و نیز دختر پسر با پسر پسر بنابر شرایطی که در ادامه مطالب خواهد آمد، عصبه بالغیر می‌شوند.

۲- مثال:

۳۰	۶	×۵	
۵	۱	$\frac{۱}{۶}$	مادر
۱۰	۵	ع	پسر پسر
۱۵			۳ دختر پسر

۲۴	۸	×۳	
۳	۱	$\frac{۱}{۸}$	زوجه
۱۴	۷	ع	پسر
۷			دختر

۱۶	۲	×۸	
۸	۱	$\frac{۱}{۲}$	زوج
۶	۱	ع	۳ برادر پدری
۲			۲ خواهر پدری

۳۰	۶	×۵	
۵	۱	$\frac{۱}{۶}$	جده
۲۰	۵	ع	۲ برادر ابوینی
۵			خواهر ابوینی

زن دریافت می کنند. وجه تسمیه آن نیز به این دلیل بوده است؛ چرا که این مؤنث‌ها ذاتاً عصبه نیستند؛ بلکه به سبب و واسطه وجود غیر؛ یعنی مذکرهایی همسان خود در درجه و قوت که عصبه بالنفس اند تبدیل به عصبه بالغیر می شوند، و بآء در عصبه بالغیر، بآء سببیت است که به معنای وجود مردان مذکور است که سبب عصبه بالغیر می شوند و بآء در عصبه بالغیر، بآء سببیت است که به معنای وجود مردان مذکور است که سبب عصبه شدن مؤنث‌های هم درجه خود می شوند؛ زیرا اگر این مردان نباشند، آنها تنها با فرض ارث گیری می گیرند.

البته عصبه بالغیر سه شرط دارد که عبارتند از:

۱- مؤنث صاحب فرض $\frac{1}{4}$ یا $\frac{2}{3}$ باشد، در غیر این صورت با مذکر هم درجه خود در جهت و قوت عصبه نمی شود، مانند: دختر برادر ابوینی با پسر برادر ابوینی، دختر برادر پدری با پسر برادر پدری، عمه با عمو و دختر عمو با پسر عمو اینها با وجود همسان در درجه و قوت، بودن ولی باهم عصبه نمی شوند.^۱

۲- مذکر عصبه کننده هم درجه مؤنث باشد، در غیر این صورت عصبه نمی شوند مانند: پسر پسر با دختر، پسر برادر ابوینی با خواهر ابوینی، پسر برادر پسر با خواهر پدری و ... که باهم عصبه نمی شوند.

البته دختر پسر با پسر پسر با وجود اینکه هم درجه وی نیست، عصبه بالغیر می شود و این تنها در حالتی امکان پذیر است که دختر پسر به وجود پسر پسر احتیاج پیدا کند

۱- اینها در اصطلاح برخی فقها مؤنث‌هایی هستند که با وجود برادرشان به آنها ارث تعلق نمی گیرد؛ چرا که خواهر آنها از زمره صاحبان فرض نیستند؛ بلکه جزو ذوی الأرحام اند و از طریق تعصیب ارث نمی برند.

امام رحبی در الرحیة در این مورد، چنین سروده است:

وَلَيْسَ ابْنُ الْأَخِ بِالْمَعْصَبِ مَنْ مِثْلُهُ أَوْ فَوْقَهُ فِي النَّسَبِ

(پسر برادر، کسانی را که در نسب مثل او یا بالاتر از او باشند، عصبه نمی کند).

نک: ابن عابدین، حاشیة ابن عابدین، ۸۷۳/۶؛ عطیه محمد سالم، شرح متن الرحیة، ۱۱۹.

و آن موقعی است که فرع مؤنثی بالاتر از وی (بیش از یک نفر) مانند ۲ دختر و بیشتر موجود باشد؛ زیرا اگر در این حالت با پسر پسر پسر عصبه نشود، توسط ۲ دختر و یا بیشتر حجب گردیده و هیچ ارثی به وی نمی‌رسد، ولی اگر بدان احتیاج پیدا نکند مانند وجود یک دختر با دختر پسر و پسر پسر پسر، در این حالت با پسر پسر پسر عصبه نمی‌شود؛ زیرا خود، صاحب ارث می‌گردد.^۱ و نیز میّت نباید پسر پسر داشته باشد؛ زیرا در این حالت پسر پسر، موجب حجب پسر پسر را می‌شود و با دختر پسر عصبه بالغیر می‌شود، مانند:

مثال حالت احتیاج دختر پسر به پسر پسر:

۳۶	۱۲	×۳	
۹	۳	$\frac{۱}{۴}$	زوج
۲۴	۸	$\frac{۲}{۳}$	۴ دختر
۱	۱	ع	دختر پسر
۲			پسر پسر پسر

مثال حالت عدم احتیاج دختر پسر به پسر پسر:

۱۲		
۳	$\frac{۱}{۴}$	زوج
۶	$\frac{۱}{۲}$	دختر
۲	$\frac{۱}{۶}$	دختر پسر
۱	ع	پسر پسر پسر

۱- لازم به ذکر است که ۲ دختر و بیشتر، موجب حجب دختر یا دختران پسر را می‌شود. بدین خاطر در حالت وجود ۲ دختر یا بیشتر، وجود پسر پسر پسر برای دختر پسر غنیمت است تا با وی عصبه شود و ارث بگیرد. در غیر این صورت، توسط دو دختر و بیشتر حجب می‌شود، ولی اگر آنها نباشد، چنین نیازی وجود ندارد.

۳- مذکر عصبه کننده و مؤنث صاحب فرض $\frac{1}{4}$ یا $\frac{2}{4}$ دارای قوت خویشاوندی یکسان باشند که این شرط در برادران ابوینی و پدري صدق می کند، در غیر این صورت باهم عصبه نمی شوند، برادر پدري با خواهر ابوینی و برادر ابوینی با خواهر پدري عصبه نمی شوند؛ زیرا دارای قوت یکسانی نیستند.^۱

البته از دیدگاه جمهور برخلاف حنفیه جد در مواردی خواهر ابوینی و پدري (یک یا بیشتر) را عصبه می کند که جزئیات و استدلال های مربوطه در مبحثی اختصاصی بیان خواهد شد.

مثال:

۱۸	۶	$\times 3$	
۳	۱	$\frac{1}{6}$	مادر
۳	۱	$\frac{1}{6}$	پدر
۴	۴	ع	دختر پسر
۸			پسر پسر

۶	۲	$\times 3$	
۳	۱	$\frac{1}{2}$	زوج
۱	۱	ع	خواهر ابوینی
۲			برادر ابوینی
۰	۰	ح	برادر پدري

۱- محمد زحیلی، الفرائض و الموارث والوصایا، ص ۱۲۸ تا ۱۴۰؛ وهبة زحیلی، الفقه الإسلامی و أدلته،

۷۸/۱/۱۰؛ ابو عبدالرحمان وتر، العمدة فی علم الفرائض، ص ۱۰۴ و ۱۰۵؛ ابن عابدین، حاشیة ابن عابدین،

۷۷۵/۶ به بعد؛ دسوق، حاشیة الدسوقی، ۴۶۶/۱۴ به بعد؛ شیرازی، المذهب، ۹۷/۴ به بعد؛ بهوتی، کشاف القناع،

۴۶۶/۴ به بعد، صابونی، ارث در پرتو قرآن و سنت، ص ۷۱ تا ۷۳.

(۳-۳-۳-۳) عصبه مع الغیر

هر مؤنثی که به خاطر همراه بودن با مؤنثی دیگر عصبه شود، را عصبه مع الغیر گویند و آن مختص خواهر ابوینی و پدری است که به همراه دختر یا دختر پسر باشند.

اساس و استدلال عصبه مع الغیر روایت صحیحی از هُذَیْل بن شُرَحْبیل است که عبدالله بن مسعود در مورد وارثان دختر، دختر پسر و خواهر میت که مورد سؤال واقع شده بود، گفت: «... حکم می‌کنم به آنچه پیغمبر ﷺ حکم فرمود: دختر $\frac{1}{4}$ و دختر پسر $\frac{1}{4}$ بر تکمیل دو سوّم و باقی برای خواهر است ...»، این روایت بیانگر عصبه مع الغیر شدن خواهر است که به همراه دختر و دختر پسر قرار دارد؛ زیرا پرداخت باقیمانده جز از راه عصبه امکان ندارد.

همچنین أسود بن یزید روایت می‌کند که: «معاذ بن جبل به عنوان معلّم و امیر پیش ما در یمن آمد، ما از او در مورد مردی که فوت کرده و دختر و خواهر از خود به جای گذاشته، سؤال کردیم. ایشان به دختر $\frac{1}{4}$ و به خواهر $\frac{1}{4}$ عطا نمود.»^۲ بدین معنا که وی به دختر $\frac{1}{4}$ ارث را به فرض و به خواهر $\frac{1}{4}$ ارث را بنابر عصبه شدن عطا نموده است.

حتی در این زمینه فقها قاعده فقهی: «اجْعَلُوا الْأَخَوَاتِ مَعَ الْبَنَاتِ عَصَبَةً»^۳ «خواهران را به همراه دختران، عصبه قرار دهید.» را بیان نموده‌اند.

۱- (صحیح): بخاری (ش ۶۷۳۶) / ابوداود (ش ۲۸۹۲ و ۱۵۹) / ترمذی (ش ۹۹ و ۲۰۹۳ و ۲۲۰۴) / ابن ماجه (۲۷۲۱).

۲- (صحیح): بخاری (ش ۶۷۳۴ و ۶۷۴۱) / ابوداود (ش ۲۸۹۵).

۳- حصکفی، الدر المختار، ۳۷۰/۷؛ برخی اندیشمندان همچون سید سابق و ... به اشتباه این را فرموده پیغمبر ﷺ دانسته‌اند، ولی در واقع باید دانست که این حدیث پیامبر نیست، بلکه گفته علمای فرائض است که به صورت قاعده‌ای فقهی قابل استناد است. علامه باجوری این نکته را در حاشیه‌ای که بر شنشوری نوشته یادآور شده است. نک: صابونی، ارث در پرتو قرآن و سنت: ص ۷۳؛ سید سابق، فقه السنة، ۲۹۹/۳، ناصر غامدی، الخلاصة فی علم الفرائض، ص ۱۲۵.

پس عصبه مع الغیر دارای دو حالت است که عبارتند از:

- ۱- خواهر ابوینی (یک یا بیشتر) به همراه دختر یا دختر پسر یا دختر و دختر پسر (یک یا بیشتر) باشد.
- ۲- خواهر پدری (یک یا بیشتر) به همراه دختر یا دختر پسر یا دختر و دختر پسر (یک یا بیشتر) باشد.

در این حالت، خواهر یا خواهران ابوینی و پدری عصبه مع الغیر می‌شوند و دختر و دختر پسر بنابر فرض ارث می‌گیرند^۱ و وجه تسمیه عصبه مع الغیر، این است که در آن غیر؛ یعنی دختر و دختر پسر عاصب نیستند و به فرض ارث می‌گیرند، بلکه وجودشان شرط تحقق عصبه شدن خواهران ابوینی و پدری است. و کلمه «مع» به معنای همراه و اتصال و اقتران است.

شرایط عصبه مع الغیر شدن خواهر ابوینی و پدری:

الف) نباید خواهر و یا خواهران ابوینی و پدری به همراه برادر خود باشند؛ زیرا در این حالت با آنها عصبه بالغیر می‌شوند و برای عصبه شدن نیازی به دختر و دختر پسر ندارند.

۱- عبدالله بن عباس بر این باور است که هرگاه خواهر یا خواهران ابوینی و پدری به همراه دختر باشند، حجب می‌شوند و بنابر عصبه مع الغیر، ارث نمی‌گیرند؛ زیرا خداوند تعالی در آیه ﴿إِنْ آمَرُوا بِهَلَكِ لَيْسَ لَهُمْ وَكْلٌ أَلَمْ يَأْتِهَا يَتَصِفُ مَا تَرَكَ﴾ (نساء / ۱۷۶) «اگر مردی مرد و فرزندی نداشت و دارای خواهری (ابوینی یا پدری) بود، نصف ترکه از آن اوست» شرط ارث خواهر را عدم فرزند دانسته و فرزند شامل مذکر و مؤنث می‌شود.

اساس استدلال ابن عباس علاوه بر حدیث ابن مسعود که بدان اشاره شده، این فرموده خداوند تعالی است که می‌فرماید: ﴿وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ هَا وَكْلٌ﴾ (نساء / ۱۷۶) «و اگر خواهر بمیرد (و فرزندی نداشته باشد، برادر (ابوینی یا پدری) همه ترکه را به ارث می‌برد» و در این جا «وَکْلٌ» مراد فرزند مذکر است، پس مفهوم مخالفه، آیه این است که اگر میت فرزند مؤنث داشته باشد، خواهر ابوینی یا پدری لوث می‌گیرد.

ب) خواهر و خواهران ابوینی نباید حاجب داشته باشند. بنابر اتفاق نظر فقها هر دو توسط پدر، پسر، پسر پسر و هر چند پایین تر حاجب می شوند. از دیدگاه ابوحنیفه جد نیز آنها را حاجب می کند و علاوه بر اینها خواهر یا خواهران پدری توسط برادر ابوینی و خواهر ابوینی که عصبه مع الغیر شده؛ یعنی به همراه دختر یا دختر پسر یا هر دو حاجب می گردند و دو خواهر ابوینی و بیشتر نیز می تواند خواهر یا خواهران پدری را حاجب نماید.^۱

مثال:

۲۴		
۳	$\frac{1}{8}$	زوجه
۴	$\frac{1}{6}$	مادر
۱۲	$\frac{1}{2}$	دختر
۵	ع مع الغیر	خواهر ابوینی

۱۲		
۳	$\frac{1}{4}$	زوج
۲	$\frac{1}{6}$	جده
۶	$\frac{1}{2}$	۳ دختر پسر
۱	ع مع الغیر	خواهر پدری

۱- محمد زحیلی، الفرائض و الموارث والوصایا، ص ۱۴۰ تا ۱۴۲؛ ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، ۷۷۶/۶ به بعد؛ دسوقی، حاشیه الدسوقی، ۴۴۷/۴ به بعد، شریینی، مغنی المحتاج، ۱۸/۳ به بعد؛ ابن قدامه، المغنی، ۹/۹ به بعد؛ ابو عبد الرحمن وتر، الممندی فی علم الفرائض، ص ۱۰۵ و ۱۰۶؛ وهبه زحیلی، الفقه الإسلامی و أدلته، ۷۸۰/۱ و ۷۸۰/۲.

۱۲		
۲	$\frac{1}{6}$	مادر
۶	$\frac{1}{2}$	دختر پسر
۴	ع مع الغیر	خواهر ابوینی
۰	ح	۳ برادر پدری

هرگاه خواهر ابوینی، عصبه مع الغیر شود به مثابه برادر ابوینی خواهد بود و برادر و خواهر پدری و نیز پسر برادر ابوینی و پدری و عموها و پسرعموهای ابوینی و پدری را حجب می‌کند؛ زیرا هرگز وجود دو عصبه در یک مسئله صحیح نیست.

۸		
۱	$\frac{1}{8}$	زوجه
۴	$\frac{1}{2}$	دختر
۳	ع مع الغیر	خواهر پدری
۰	ح	۳ عمو

هرگاه خواهر پدری، عصبه مع الغیر شود، به مثابه برادر پدری خواهد بود و پسر برادر ابوینی و پدری و عموها و پسرعموهای ابوینی و پدری را حجب می‌کند.

۱۸	۶	×۲	
۳	۱	$\frac{1}{6}$	جده
۹	۳	$\frac{1}{2}$	دختر
۲	۲	ع بالغیر	خواهر پدری
۴			برادر پدری

همانطور که در شرط اول عصبه مع الغیر گفته شد: هرگاه خواهر ابوینی و پدری به همراه برادران همسان خود باشند، با وجود دختر یا دختر پسر آنها باهم عصبه بالغیر می‌شوند و بر عصبه مع الغیر اولویت دارند.

همانطور که در شرط اول عصبه مع الغیر گفته شد: هرگاه خواهر ابوینی و پدری به همراه برادران همسان خود باشند، با وجود دختر یا دختر پسر آنها باهم عصبه بالغیر می‌شوند و بر عصبه مع الغیر اولویت دارند.

تفاوت‌های عصبه بالغیر با مع الغیر:

۱- همان‌طور که بیان شد، عصبه بالغیر، مذکرها سبب عصبه شدن مؤنث‌ها می‌شوند و بدین خاطر از حرف «باء» که به معنای سببیت است استفاده شده، ولی در عصبه مع الغیر وجود مؤنثی که به فرض ارث می‌گیرد، باعث عصبه شدن مؤنث دیگر می‌شود و بدین خاطر نیز از حرف «مع» استفاده شده که به معنای همراه و اقتران است.

۲- در عصبه بالغیر بر مبنای قاعده ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَتَيْنِ﴾ «بهره هر مرد مانند بهره دو زن است.» تقسیم ارث می‌شود، ولی در عصبه مع الغیر، خواهر یا خواهران ابوینی و پدری در صورتی که از ترکه چیزی باقیمانده باشد، آن را دریافت می‌کند و اگر چیزی باقی نماند، چیزی به آنان تعلق نمی‌گیرد.

مانند:

۱۳		
۳	$\frac{۱}{۴}$	زوج
۸	$\frac{۲}{۳}$	۲ دختر
۲	$\frac{۱}{۶}$	مادر
۰	ع	خواهر ابوینی

۱۲		
۳	$\frac{۱}{۴}$	زوج
۶	$\frac{۱}{۲}$	دختر

۳- عصبه بالغیر باعث می شود که مؤنث ها به جای ارث بر مبنای فرض با مذکرها بنابر عصبه ارث می گیرند و توریث بنابر عصبه بودن از مذکرها به مؤنث ها تسری پیدا کند ولی عصبه مع الغیر، دختر و دختر پسر (یک یا بیشتر) را از ارث گرفتن با فرض محروم نمی کند و تغییری در ارث آنها ایجاد نمی شود.^۱

(۳-۴) حالت های اجتماع توریث با فرض و تعصیب

وارث یا تنها با فرض و یا تنها با عصبه شدن ارث می گیرد، ولی در مواردی اجتماع هر دو اتفاق می افتد و وارث با هر دو ارث می گیرد که در این حالت احتمال دارد از یک جهت به وی ارث برسد و یا از دو جهت ارث بگیرد، حالت های مختلف اجتماع گرفتن ارث با فرض و عصبه عبارتند از:

(۳-۴-۱) اجتماع فرض و تعصیب

در مواردی یک شخص هم به فرض و هم عصبه شدن ارث می گیرد که این ارث در مواردی بنابر یک جهت یا از دو جهت حاصل می شود که عبارتند از:

الف) اجتماع فرض و تعصیب از یک جهت

همان طور که در ارث پدر و جد گفته شد، هرگاه پدر و جد به همراه فرع مؤنث؛ یعنی دختر یا دختر پسر و هر چند پایین تر باشند، هم به حالت فرض؛ یعنی $\frac{1}{6}$ و هم به حالت عصبه بالنفس ارث می گیرند.^{۲ و ۳}

۱- محمد زحیلی، الفرائض و الموارث والوصایا، ص ۱۴۳ و ۱۴۴؛ صابونی، ارث در پرتو قرآن و سنت، ص ۷۷؛ افخم زاده، فرائض، ص ۶۱ و نک: وهبه زحیلی، الفقه الإسلامی وادلته، ۷۸۰/۱۰ و ۷۸۰/۲؛ کانیمشکانی، ارث در اسلام و مقررات قانون مدنی ایران، ص ۴۳ و ۴۴.

۲- البته از دیدگاه جمهور نباید جد به همراه برادر یا برادران ابونی و پدري باشد؛ زیرا در این حالت جد با قوانین دیگر که در ادامه بیان خواهد شد، ارث می گیرد.

۳- نک: بخش (۳-۲-۶) ارث پدر و جد و ...، دسوقی، حاشیه الدسوقی، ۴۶۸/۴ -

مانند:

۶		
۱	$\frac{1}{6}$	مادر
۳	$\frac{1}{2}$	دختر
$۲=۱+۱$	$ع + \frac{1}{6}$	پدر

۲۴		
۳	$\frac{1}{8}$	زوجه
۱۲	$\frac{1}{2}$	۲ دختر پسر
$۹=۵+۴$	$ع + \frac{1}{6}$	جد

ب) اجتماع فرض و تعصیب از دو جهت
در این حالت یک شخص با دو سبب خویشاوندی از میت ارث می گیرد و هر دو حالت برای وی مبذول می گردد، مانند شوهر مُرده ای که پسرعموی وی است، در این حالت به زوج چنانچه میت فرع نداشته باشد $\frac{1}{4}$ ارث تعلق می گیرد، و اگر فرع داشته باشد $\frac{1}{4}$ ارث به وی تعلق می گیرد و بنابر پسرعمو بودنش عصبه بالنفس شده و باقیمانده را می گیرد و نیز مانند برادر مادری میت که پسرعموی وی نیز است، در این حالت شخص بنابر برادر مادری با فرض و بنابر پسرعمو بودن با عصبه ارث می گیرد و در انتها مجموع آنها به عنوان سهم وی محاسبه می شود.^۱

۱- جهت محاسبه می توان تصور کرد که میت دو ارث دارد مثلاً: برادر مادری و پسرعمو که به هر کدام به ترتیب ارث را با فرض و تعصیب داد و در انتها مجموع آنها سهم شخص واحد است. نک: مغنی المحتاج، ۳/۲۹، ۳۰؛ بهوتی، کشف القناع، ۴/۴۶۵، ۴۷۵؛ فرضی حنبلی، العذب الفائض، ۱/۸۲؛ ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، ۶/۷۸۵، دسوقی، حاشیه الدسوقی، ۴/۴۶۶؛ ابن قدامه، المغنی، ۹/۳۰؛ البته ابونور بر این باور است اگر میت پسرعموی دیگری داشته باشد، کل ترکه به برادر مادری داده می شود که پسرعموی میت هم است. شیرازی، المذهب، ۴/۹۹.

مثال دیگر: زنی فوت کند و بازماندگان وی جده، برادر مادری و شوهری باشند که پسرعموی ابوینی وی باشد، طریقه محاسبه ارث آنها عبارت است از:

جده	$\frac{1}{6}$	۱
برادر مادری	$\frac{1}{6}$	۱
زوج (که پسرعموی ابوینی است)	$\frac{1}{2}$ ع	$\begin{matrix} ۲ \\ + \\ ۱ \end{matrix}$

(۲-۴-۳) اجتماع توریث با فرض از دو جهت

در این حالت یک شخص بنابر یک سبب از دو جهت با متوفی خویشاوند است، در این حالت ارث تعدّد پیدا نمی کند، مانند: جدّه‌ای که از جهت مادر و نیز از جهت پدر میّت است، حال چنین جدّه‌ای دارای دو جهت خویشاوندی با میّت است و نیز مانند مادر مادر میّت که مادر پدر پدر میّت نیز است که به همراه جدّه دیگری؛ یعنی مادر مادر پدر میّت قرار گیرد. در این زمینه اختلاف نظر وجود دارد:

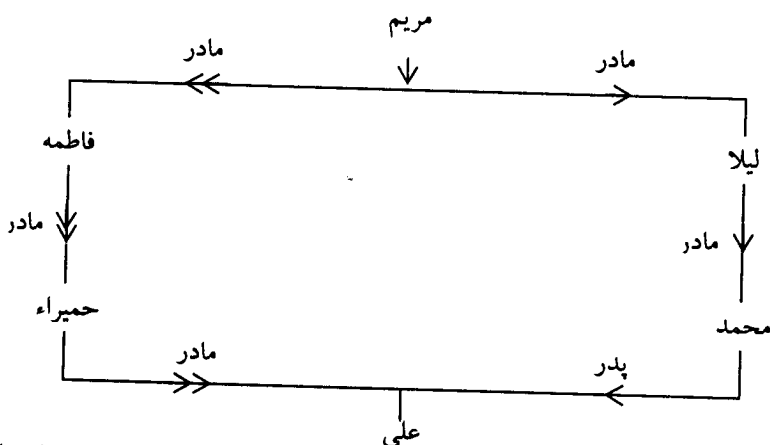
شافعی، ابوحنیفه و ابویوسف بر این باورند که $\frac{1}{6}$ بر هر دو جدّه تقسیم می شود.^۱
حنابلّه و محمد (شاگرد ابوحنیفه) بر این باورند که $\frac{1}{6}$ در بین آنها بر سه تقسیم می شود و جدّه دارای دو جهت $\frac{2}{3}$ از $\frac{1}{6}$ ؛ یعنی $\frac{1}{9}$ ترکه به وی تعلق می گیرد.
مالک بن انس بر این باور است که $\frac{1}{6}$ بین دو جدّه به صورت مساوی تقسیم می شود؛ زیرا مادر پدر پدر هرگز ارث به فرض نمی گیرد، پس بنابر دیدگاه مالکیه هرگز جدّه‌ای بنابر دو جهت ارث می گیرد.^۲

۱- شریینی، مغنی المحتاج، ۶/۳؛ شیرازی، المذهب، ۸۷/۴؛ بهوتی، کشف القناع، ۴/۴۶۶.

۲- محمد زحلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۱۴۵ و ۱۴۶؛ بهوتی، کشف القناع، ۴/۴۶۵؛ ابن قدامه،

المغنی، ۳۰/۹؛ ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، ۷۸۳/۶.

مثال دیگر: شخصی فوت کرده که دارای مادر مادر مادر است که مادر مادر پدر او نیز می‌باشد و همچنین دارای مادر پدر پدر و عمو است، مثل:



مریم، مادر مادر پدر علی است (⇐) و نیز مادر مادر مادر علی هم است (⇐⇐).

حل مسئله:

جواب از دیدگاه شافعی، ابوحنیفه و ابویوسف:

۱۲	۶	×۲	
۱	۱	$\frac{1}{6}$	مادر مادر مادر
۱			مادر مادر پدر
۱			مادر پدر پدر
۱۰	۵	ع	عمو

جواب از دیدگاه حنبله و محمد بن حسن شیبانی:

۱۸	۱۸	۶	×۳	
۲	۱	۱	$\frac{1}{6}$	مادر مادر مادر
۱	۱			مادر مادر پدر
۱	۱			مادر پدر پدر
۱۵	۱۵	۵	ع	عمو

جواب از دیدگاه مالک بن انس:

۶		
۱	$\frac{1}{6}$ } یک نفر است	مادر مادر مادر
		مادر مادر پدر
۰	ح	مادر پدر پدر
۵	ع	عمو

(۳-۴-۳) تعدد جهت های تعصیب

هرگاه یک شخص دارای چندین جهت برای عصبه شدن شود، تنها با عصبه نزدیک تر ارث می گیرد؛ زیرا عصبه نزدیک تر، موجب حجب عصبه دورتر می شود؛ چون بنا بر قاعده کلی هرگز دو عصبه از دو جهت مختلف در یک مسئله جمع نمی شوند، مثلاً: پسر میت که پسر پسر عموی وی نیز باشد، مثل اینکه زنی با پسر عمویش ازدواج کند و از وی پسری به دنیا آورد، در واقع این پسر، پسر پسر

عموی زن نیز هست، حال اگر وی بمیرد، آن پسر عصبه شده و خویشاوندی دیگر خود را با مادرش یعنی، پسرِ پسرِ عمو بودن را حجب می‌کند.^۱

(۳-۴-۴) اجتماع دو جهت عصبه بالغیر و مع‌الغیر

هرگاه عصبه بالغیر و مع‌الغیر در مسئله‌ای جمع شوند، عصبه بالغیر مقدم است؛ زیرا آن به دلیل وجود مذکراهایی که عصبه بالنفس‌اند، قوی‌تر است، مانند:

۶	۲	×۳	
۳	۱	$\frac{۱}{۲}$	دختر
۱	۱	ع	خواهر ابوینی
۲			برادر ابوینی

(۳-۵) ارث عصبه‌ها به همراه دختران

در مواردی که شخص متوفی عصبه خویشاوندان پدری از قبیل برادران و پسران برادران و عموها و پسرانِ عموها (ابوینی و پدری) به همراه دختر داشته باشد، این سؤال مطرح می‌شود که این عصبه‌ها با وجود اینکه خویشاوندان دور متوفی هستند و

۱- احتمال دارد که دو فرض در یک شخص جمع می‌شوند که در این حالت با هر کدام که قوی‌تر است، ارث می‌گیرند، مانند: مردی که با مادرش آمیزش جنسی کند و دختری از وی به دنیا آورد، حال بچه به دنیا آمده با دختر بودن و خواهر بودن می‌تواند از مرد ارث بگیرد که هر کدام بیشتر باشد، تنها با آن می‌تواند ارث بگیرد، البته این عملکرد در میان مسلمانان نادر و به اشتباه و غلط و در مواردی بس نادر به حرام، قابل تصور است، ولی در بین مجوس به طور عمدی ممکن است. نک: دسوقی، حاشیه الدسوقی، ۴/۴۸۴؛ شریینی، مغنی‌المحتاج، ۳/۳۰؛ شیرازی، المذهب، ۴/۹۵، بهوتی، کشف‌القناع، ۴/۴۷۲؛ فرضی حنبلی، العذب الفائض، ۱۲/۸۱؛ ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، ۶/۷۸۵.

از طرف دیگر در عصر حاضر رابطه کم و یا حتی در موارد نادری و یا هیچ رابطه‌ای با متوفی و دختران وی ندارند، آیا با وجود این مستحق دریافت ارث هستند؟

از آنجایی که تقسیم ترکه متوفی براساس مذهب فرد متوفی انجام می‌گیرد، در این زمینه بین مذاهب اختلاف نظر وجود دارد، برخی افراد قبل از مرگ خود تمایل خود را به یکی از مذاهب نشان می‌دهند؛ البته نه از جهت اینکه به آن مذهب اعتقاد راسخ پیدا کرده و دیدگاه آن مذهب را به نسبت مذهب خود و دیگران راجح می‌بیند؛ بلکه همه هدف اصلی و واحد وی تقسیم ترکه وی براساس مذهب انتخابی وی است که به صورت صوری آن را برگزیده است؛ چرا که نگرش آن مذهب در تقسیم ترکه با خواسته شخص و تمایلات درونی وی بیشتر سازگارتر است؛ مثلاً: در مذاهب اهل سنت اگر کسی فقط دختر و زوجه و برادر و خواهر ابوینی و پدری داشته باشد، جدای از زوجه و دختر وی برادران و خواهران وی نیز ارث می‌گیرند ولی اگر شخص شیعه امامیه باشد، همه ترکه متوفی به دختر و زوجه تعلق می‌گیرد و ارثی به برادران و خواهران نمی‌رسد، حال احتمال دارد که شخص به خاطر اینکه تمایل دارد بعد از مرگش برادران و خواهران وی ارث نبرند، به صورت صوری و خارج از واقعیت اظهار تغییر مذهب را بنماید.^۱

۱- در این مسئله فقهای اهل سنت بر این باورند که برادران و خواهران بر مبنای آیه (وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلَّذَكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ) «و اگر برادران و خواهران (ابوینی و پدری) با هم باشند، هر مردی به اندازه سهم دو زن ارث می‌برد» و نیز فرموده پیغمبر خدا (ص) که می‌فرماید: «الْحَقُّوا الْقَرَائِضَ بِأَهْلِهَا فَمَا بَقِيَ فَهِيَ لِأَوَّلَى رَجُلٍ ذَكَرٍ» «فرائض را به صاحبانشان برسانید و باقیمانده را هرچند به مذکری بپردازید که از همه (خویشاوندان به میت) نزدیک‌تر است» و نیز صحابه و فقهای بعد از آنها بر این مسئله اتفاق نظر دارند، ولی امامیه بر این باورند که چون دختر در طبقه اول و برادران و خواهران در طبقه دوم هستند، پس دختر موجب حجب حرمان آنها می‌شود، در نتیجه آنان هیچ ارثی نمی‌برند. حال باید توجه داشت که مبنای توریث برادران و خواهران، نصوص شرعی و اجماع است و مخالفت با آن جای تأمل دارد. جهت مشلحه استدلال‌های بیشتر

در این موارد، این سؤال مطرح می‌شود که آیا تغییر مذهب، تنها به قصد تغییر سهم وارثان و بدون هیچ انگیزه و دلیل قوی و راجح عملکردی از دیدگاه شریعت مورد تأیید واقع می‌شود تا به ماتبع آن تقسیم ترکه نیز برمبنای مذهب جدید باشد و یا این عملکرد حرام و حيله محسوب می‌گردد و هیچ اثری نخواهد داشت؟

چنین عملکردی که خالی از هر گونه توجیه و دلیل شرعی است و تنها برمبنای هوی و هوس انسان و با رضایت انسان می‌باشد و جدای از تعارض با نصوص شرعی، حيله و تتبع رخص نیز شناخته می‌شود که باعث ضرر رساندن به برخی وارثان به خاطر بهره‌مندی برخی از ورثه خواهد بود، حرام است و شخص علاوه بر اینکه گناهکار خواهد بود، برای عمل وی هیچ اثری مترتب نخواهد بود و باید تقسیم ترکه براساس مذهب اصلی وی انجام گیرد.

استدلال حرام بودن چنین عملکردی به قرار ذیل می‌باشد:

۱- خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿ وَلَوْ أَتَبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ ^ع

بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ ﴾ (مؤمنون / ۷۱)

«اگر حق و حقیقت از خواست‌ها و هوس‌های ایشان پیروی کند، آسمان‌ها و زمین و همه کسانی که در آنها بسر می‌برند تباه می‌گردیدند، ما قرآن را به آنان داده‌ایم که در آن آوازه ایشان باشد، ولی آنان از عزت و آبرویشان رویگردانند.»

وجه استدلال به این آیه شریفه این است که انسان‌ها از دیدگاه شریعت، مجاز نیستند تا قوانین خداوند را مطابق خواسته‌های خود تنظیم کنند؛ بلکه آنان باید

خواسته‌ها و تمایلات خود را بر مبنای شریعت تنظیم کنند، و چنانچه تقسیم ترکه بر مبنای شریعت، مطابق میل وی نباشد، دلیلی بر تغییر آن وجود ندارد.

۲- خداوند متعال از اینکه بنی اسرائیل به برخی از آیاتِ تورات ایمان می‌آوردند و به برخی کفر می‌ورزیدند به شدت از آنان ابراز انزجار می‌نماید و می‌فرماید:

﴿ أَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ ۚ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ
مِثْلَ ذَلِكَ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۖ وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ
أَشَدِّ الْعَذَابِ ۚ ﴾ (بقره / ۸۵)

«آیا شما به پاره‌ای از کتاب (تورات) ایمان می‌آورید و به پاره‌ای دیگر کفر می‌ورزید؟ پس جزای هر کدام از شما که چنین کند جز خواری در زندگی چیزی نخواهد بود و روز قیامت ایشان را سخت‌ترین عذاب‌ها دهند.»

۳- اساس و بنیان توریث عصبه با وجود دختران، نصوص شرعی زیر است:
الف) خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ ﴾

(نساء / ۱۷۶)

«و اگر برادران و خواهران باهم باشند، هر مردی به اندازه دو زن ارث می‌برد.»

ب) پیغمبر اکرم ﷺ در حدیثی صحیح می‌فرمایند: «الْحَقُّ الْفَرَائِضُ بِأَهْلِهَا فَمَا بَقِيَ فَهُوَ لِأَوَّلَى رَجُلٍ ذَكَرَ» «فرائض را به صاحبانشان برسانید و باقیمانده را به مذکری پردازید که از همه (خویشاوندان به میت) نزدیک‌تر است.»

با وجود این فرموده‌های صحیح و صریح، که اجماع نیز بر توریث عصبه‌ها حاکم است، بیانگر آن است که باید باقیماندهٔ ارث به عصبه‌ها برسد^۱ و علما کفر ورزیدن به نصوص صریح و صحیح شریعت عملی را کفر و شخص را کافر می‌دانند.^۲

۴- علما و اندیشمندان خروج از مذهب را بدون دلیل و به دلیل پیروی از هوای نفس، عملی حرام می‌دانند. ابن تیمیه می‌گوید: «اگر کسی به مذهب معینی التزام داشته باشد، و در مسئله‌ای بر خلاف آن عمل نماید، بدون اینکه از عالم دیگری تقلید کرده باشد و بدون اینکه به دلیلی که مقتضی خلاف آن است، استدلال کرده باشد و بدون عذر و مجوز شرعی که آن را مباح کند، در این صورت چنین شخصی از هوای نفسانی خود تبعیت کرده و بدون اجتهاد و تقلید به چیزی عمل کرده و کار حرامی را انجام داده است. دیدگاه ابن شبهه نیز چنین است.»^۳

۵- تغییر سهم وارثان جهت افزایش سهام برخی از ورثه، به کاهش و یا نابودی سهم برخی دیگر از ورثه منجر می‌شود و این عملکرد ضرر رساندن به دیگران و تضییع حق انسان‌ها و این عملکرد حرام است، پس باید توجه داشت که انسان با وجود ترک دار فانی دنیا، چه ضرورتی دارد که حق دیگران را ضایع نماید.

۵- اگرچه قضات براساس ظاهر، عمل می‌کنند و در ظاهر شخص را پیرو مذهبی که به آن اعلام کرده، قلمداد می‌کنند و بر مبنای آن عمل می‌نمایند، ولی باید توجه

۱- جهت مشاهده دلایل مشروعیت عصبه‌ها نک: بخش (۲-۲-۳) مشروعیت به تعصیب و نیز جهت مشاهده تخریج حدیث نک: بخش (۱-۴-۲).

۲- شلبی گفته: بنابر قول أصحاب انکار حکم مُجمع علیه که بین مردم مشهور است و نص شرعی بر آن واقع است، سبب کفر است؛ زیرا انکار آن مستلزم انکار خداوند و پیغمبر خدا ﷺ خواهد شد. نک: داغستانی، *البدر الطالع فی حل جمع الجوامع*، ۱۶۳/۲.

۳- ابن تیمیه، *مجموع الفتاوی*، ۲۲۰/۲۰.

داشت که تغییر مذهبی که خالی از هر گونه استدلال باشد و بر مبنای حيله قرار گیرد حرام و به قول ابن قیم هر حيله‌ای که قصد آن حرام باشد، حرام است^۱ و هیچ آثار شرعی بر آن مترتب نخواهد بود.

با بیان استدلال‌های مربوطه معزز و آشکار است که تغییر مذهب جهت تغییر سهم وارثان که خالی از هر گونه استدلال شرعی و پیروی از حق است، حرام است، و در نتیجه در صورت ثبوت آن هیچ آثاری بر آن مترتب نخواهد بود، ولی در صورتی که شخص بر مبنای اجتهاد و تحلیل دیدگاه‌ها، دیدگاه خلاف مذهب خود را با استدلال راجح بداند و آن را حق بداند، تغییر مذهب وی در این زمینه از دیدگاه اکثر علما اشکالی ندارد^۲ و جای اشکال در مواقعی است که هیچ استدلالی در کار نیست و فقط پیروی از تمایلات و خواسته‌های درونی است که وی در ظاهر و نه در باطن و بر مبنای حيله تغییر مذهب می‌دهد تا سهم برخی وارثان بیشتر شود. عبدالکریم زیدان در این زمینه چنین ابراز می‌دارد: «برای پیروان مذهب معینی جایز است که در بعضی از مسائل از مذهب دیگری تبعیت نماید؛ زیرا هیچ‌گونه الزامی نیست که کسی به تمام اجتهادات یک مذهب مقید گردد، مادامی که انحراف از اجتهادات یک مجتهد به سوی مجتهد دیگر از روی دلیل باشد، همانطور که مقلد یک مذهب حق دارد از فقیه غیرمذهب خود راجع به حکم شرعی بعضی مسائل را استفتا نماید و برحسب فتوای او عمل نماید».^۳

۱- نک: ابن قیم جوزیه، *أعلام الموقعین عن رب العالمین*، ص ۸۲۶.

۲- همه علما و اندیشمندان اسلامی حق و شریعت را بر مذهب ترجیح می‌دهند، و هر کس حق برایش نمایان گشت، باید به پیروی آن سر تسلیم فرود آورد و تعصبات را کنار بگذارد، به گونه‌ای که این عملکرد در بین صاحبان مذاهب نیز بس زیاد به چشم می‌خورد، به گونه‌ای که هر وقت خلاف فتوای خود را حق دانسته‌اند، از فتوای خود رجوع نموده و به حق تمایل یافته‌اند.

۳- زیدان، *الوجیز فی أصول الفقه*، ص ۴۱۲ و ۴۱۳.

۶- میراث عصبه در بازگشت به فلسفه اسلام، ریشه در نظام خانوادگی دارد، خانواده در اسلام برخلاف آنچه در غرب دیده می‌شود به زن و شوهر و فرزندان منحصر نمی‌گردد بلکه خانواده در اسلام گستره وسیع دارد و خویشاوندان و ذوی‌الأرحام را نیز در بر می‌گیرد.

قرآن و سنت پیوسته ادای حقوق و حفظ ارتباط با ذوی‌الأرحام را توصیه می‌فرمایند، به گونه‌ای که خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿ يُفْقُونَ قُلَّ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ ﴾
(بقره / ۲۱۶)

«از تو می‌پرسند: چه چیزی انفاق کنند؟ بگو هر مالی انفاق کنی، به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مسکینان و به در راه ماندگان بدهید.»
پس این گستره خانواده که در شریعت ارزش والایی دارد، نباید با تفکرات دیگران دستخوش تغییراتی گردد که بشر در هتک آن ضررهایی را خواهد دید که قابل جبران نیز نخواهد بود، خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿ وَأَنْ أَحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَأَخَذَ لَهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ ﴾
(مائده / ۴۹)

«میان آنان به موجب آن چه خدا نازل کرده داوری کن و از هواهایشان پیروی مکن و از آنان برحذر باش، مبادا تو را در بخشی از آنچه خدا بر تو نازل کرده به فتنه در اندازند.»

با همه نصوص شرعی و استدلال‌های حاکم بر این مسئله و ارزش والای آن، جای افسوس دارد که انسان که از دنیا خواهد رفت و هیچ نفعی از این عملکرد به

وی نمی‌رسد ولی خود را در ورطه چنین گناه بزرگ و خطای غیرعقلانی قرار دهد، پس شایسته است که ندای مؤمنان در این فرمان الهی سر داده شود:

﴿ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا ﴾

(بقره / ۲۸۵)

«شنیدیم و اطاعت کردیم».^۱

۱- نک: قرضاوی، دیدگاه‌های فقهی معاصر ۳، ص ۱۰۷ تا ۱۱۰.

(۳-۶) تمرین مربوط به توریث با فرض و تعصیب^۱

مسئله‌های زیر را حل کنید:

افراد مذکور در هر مسئله، خویشاوندان به جای مانده از متوفی هستند.

- ۱- زوجه، دختر و برادر ابوینی.
- ۲- ۲ زوجه، دختر پسر و عموی پدری.
- ۳- ۳ زوجه، پسر پسر و پدر.
- ۴- زوجه، دختر پسر پسر و برادر پدری.
- ۵- مادر، ۲ خواهر ابوینی و برادر پدری.
- ۶- جده، ۳ خواهر پدری و پسر برادر ابوینی.
- ۷- زوج، مادر، ۲ برادر مادری، ۲ پسر دختر.
- ۸- زوج، ۲ برادر مادری، خواهر مادری و برادر پدری.
- ۹- زوجه، پدر، مادر و پسر.
- ۱۰- مادر، دختر، زوجه و عمو.
- ۱۱- مادر مادر، مادر پدر، دختر پسر، ۲ دختر و برادر پدری.
- ۱۲- مادر، خواهر ابوینی، خواهر پدری، پدر مادر، عمو.
- ۱۳- پدر، مادر، ۲ دختر پسر، دختر برادر پدری، ۳ دختر برادر ابوینی.
- ۱۴- مادر، خواهر ابوینی، ۳ خواهر پدری، پسرعمو و ۳ پسر برادر مادری.
- ۱۵- زوجه، ۲ دختر پسر، پسر پسر پسر و دختر پسر پسر.
- ۱۶- زوج، خواهر ابوینی، پسر برادر ابوینی و دختر برادر ابوینی.

۱- جواب تمرین‌ها به صورت کامل و تشریحی در فصل پانزدهم بخش (۱۵-۱)، ص ۸۳۵ می‌باشد.

- ۱۷- زوجه، برادر مادری، برادر ابوینی و خواهر ابوینی.
- ۱۸- زوج، پسر برادر مادری، خواهر پدری و پسر برادر ابوینی.
- ۱۹- ۲ زوجه، ۲ دختر، ۲ پسر دختر و عموی پدری.
- ۲۰- زوج، ۴ برادر پدری، ۲ پسر برادر مادری و دختر برادر مادری.
- ۲۱- ۳ زوجه، دختر، ۴ دختر پسر، مادر، ۵ برادر پدری و ۲ خواهر پدری.
- ۲۲- زوجه، دختر، جده، عموی مادری، برادر ابوینی و خواهر ابوینی.
- ۲۳- زوج، دختر، دختر پسر و خواهر پدری.
- ۲۴- مادر، دختر پسر، ۲ خواهر پدری و پسر برادر مادری.
- ۲۵- دختر پسر، خواهر ابوینی، برادر پدری و خواهر پدری.
- ۲۶- زوج، ۲ دختر، مادر و خواهر ابوینی.
- ۲۷- دختر، دختر پسر، مادر، خواهر پدری و عموی ابوینی.
- ۲۸- پدر مادر، خواهر مادری، ۲ خواهر پدری، عمو و دختر عموی ابوینی.
- ۲۹- زوجه، دختر عموی ابوینی، مادر و جد.
- ۳۰- دختر پسر، ۲ جده، پسر برادر پدری و دختر برادر پدری.
- ۳۱- زوج، دختر، جده و پسر برادر ابوینی.
- ۳۲- زوجه، ۲ دختر پسر، مادر و پسر برادر پدری.
- ۳۳- زوجه، برادر مادری، جده، ۲ برادر ابوینی و خواهر ابوینی.
- ۳۴- زوج، پسر، دختر، جد و مادر.
- ۳۵- پسر پسر، پدر و دختر.
- ۳۶- زوجه، جد و جده. —
- ۳۷- زوجه، دختر، ۲ دختر پسر، پسر عموی ابوینی و دختر عموی ابوینی.
- ۳۸- زوجه، دختر، دختر پسر، عموی پدری و عموی مادری.

۴۲- زوجه، ۷ برادر پدری، ۶ خواهر پدری، برادر مادری و خواهر مادری.

۴۳- زوج، ۷ برادر پدری، ۶ خواهر مادری، برادر مادری، خواهر مادری و مادر پدر مادر.

۴۴- زوجه، دختر پسر، جده، پسر دختر، دختر دختر و پسر برادر ابوینی.

۴۵- دختر پسر، خواهر پدری، برادر پدری و مادر.

۴۶- دختر پسر، دختر، خواهر ابوینی و برادر ابوینی.

۴۷- زوجه، مادر مادر، مادر پدر پدر و پدر.

۴۸- زوجه، مادر مادر، مادر پدر و عموی پدری.

۴۹- زوج، دختر، پسر برادر ابوینی و دختر برادر ابوینی.

۵۰- جده، پسر دختر، پسر عموی ابوینی و دختر عموی ابوینی.

۵۱- خواهر ابوینی، خواهر پدری، خواهر مادری و پسر عموی پدری.

۵۲- برادر ابوینی، خواهر ابوینی، برادر مادری و خواهر مادری.

۵۳- برادر پدری، خواهر پدری، جده، خواهر ابوینی، برادر مادری و خواهر مادری.

۵۴- برادر پدری، خواهر پدری، مادر پدر مادر، مادر، خواهر ابوینی و برادر مادر.

۵۵- ۲ خواهر ابوینی، ۲ پسر برادر مادری، مادر، پسر عموی پدری و دختر عموی پدری.

۵۶- زوج، ۲ برادر مادری، جده، برادر ابوینی و خواهر ابوینی.

۵۷- زوج، دختر، ۲ دختر پسر و خواهر ابوینی.

۵۸- زوجه، پدر، مادر و پسر پسر.

۵۹- دختر دختر، پسر دختر، برادر پدری، خواهر پدری، برادر مادری، مادر پدر مادر، پدر پدر مادر.

۵۷- زوج، دختر، ۲ دختر پسر و خواهر ابوینی.

۵۸- زوجه، پدر، مادر و پسر پسر.

۵۹- دختر دختر، پسر دختر، برادر پدری، خواهر پدری، برادر مادری، مادر پدر

مادر، پدر پدر مادر.

۶۰- زوجه، ۲ خواهر ابوینی، پدر مادر، پسرعموی مادری، دختر عموی ابوینی،

برادر پدری و خواهر پدری.

فصل چهارم

حجب از ارث

(۱-۴) حجب از لحاظ لغوی و اصطلاحی

(۲-۴) تفاوت حجب و حرمان

(۳-۴) انواع حجب

(۱-۳-۴) حجب حرمان

(۲-۳-۴) حجب نقصان

(۴-۴) مسئله مُشْرَکّه

(۵-۴) تمرین مربوط به حجب از ارث

حجب از ارث

در مواقعی شخصی ارکان، شرایط و اسباب ارث گرفتن را داراست، ولی از ارث گرفتن محروم می‌شود و اصطلاحاً محجوب می‌گردد، پس شناخت حجب، انواع آن و احکام و قواعد مربوط بدان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.^۱ در ادامه به بیان مطالب مذکور همراه با ذکر دیدگاه‌ها و استدلال‌های مربوطه می‌شود.

(۴-۱) حجب از لحاظ لغوی و اصطلاحی

حجب از لحاظ لغوی: به معنای محروم و منع کردن و پوشاندن است و گفته می‌شود: «حجبت فلان عن...» یعنی؛ «فلانی را از چیزی منع کردم» و «فلان محجوب عن الميراث»؛ یعنی «فلانی از ارث محروم است»... خداوند تعالی در مورد کافران می‌فرماید:

﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّحَجُوبُونَ﴾ (مطففین / ۱۵)

«هرگز! قطعاً ایشان در آن روز از (رحمت) پروردگارشان محروم‌اند.»

و نیز می‌فرمایند:

﴿وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ﴾ (احزاب / ۵۳)

«هنگامی که از زنان پیغمبر چیزی از وسایل منزل به امانت خواستید، از

پس پرده از ایشان بخواهید.»

و حجاب به معنای روپوش، پرده، حائل و مانع است و حاجب السلطان یعنی؛

کسی که از ورود مردم به نزد حاکم جلوگیری می‌کند.^۲

۱- ابراهیم فرضی می‌گوید: حجب را بزرگ‌ترین و مهم‌ترین بخش فرائض می‌داند، و برخی از فقها گفته‌اند: کسی

که بر حجب و احکام آن آشنایی ندارد، فتوا دادن در فرائض حرام است. فرضی حنبلی، العذب الفائض، ۹۳/۱؛

ابوعبدالرحمان وتر، العمدۃ فی علم الفرائض، ص ۱۰۸.

۲- خلیل بن فراهیدی، العین، ۱۸۴/۱؛ صاحب بن عباد، المحیط فی اللغة، ۱۸۳/۱؛ ابن منظور، لسان العرب،

حجب از لحاظ اصطلاحی: عبارت است از این که کسی موجبات ارث را داراست، ولی از تمام یا قسمتی از سهم خود محروم می‌شود.^۱

(۲-۴) تفاوت حجب و حرمان

فقه‌ها حجب را در دو معنا تعریف کرده‌اند:

اول) حجب به طور کلی به دو معنا است:

الف - حجب به وصف: یعنی وارثی که به علت اوصاف، اوضاع و احوالی که در شخص معین وجود دارد، از ارث محروم می‌شود، این اوصاف که سبب ممنوعیت و حجب افراد از ارث می‌شوند، همان اوصافی هستند که در بحث موانع ارث بدانها اشاره شد، مانند: بردگی، قتل، کفر و ... ، پس موانع ارث، جزئی از قلمرو حجب به معنای عام آن به شمار می‌رود و افرادی که دارای چنین اوصافی باشند محجوب از ارث می‌نامند و این افراد مثل اینکه اصلاً وجود ندارند و در نتیجه هیچ تأثیری در ارث دیگران نمی‌گذارند، مانند: پسر قاتل یا کافر که هیچ تأثیری در ارث مادر ندارد و ارث مادر با وجود وی $\frac{1}{3}$ است.

ب - حجب به شخص: یعنی به خاطر وجود شخص یا اشخاصی در میان ورثه، وارث یا وارثان دیگر به صورت کلی یا جزئی از ارث محروم می‌شوند؛ مانند: وجود پسر که برادر و خواهر ابویی را بطور کامل حجب از ارث می‌کند و وجود پسر میت ارث زوجه وی را از $\frac{1}{4}$ به $\frac{1}{8}$ کاهش می‌دهد و از قسمتی از ارث وی را حجب

۱- شافعی صغیر، نه‌ایه المحتاج، ۱۴/۶؛ فرضی حنبلی، العذب الفاتض، ۹۴/۱؛ ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین،

۵۵/۵؛ شریینی، مغنی المحتاج، ۱۱/۳.

می‌کند، پس این نوع حجب به دو دسته تقسیم می‌شود: ۱- حجب حرمان،
۲- حجب نقصان.^۱

وَم برخی دیگر از فقها حجب را در معنای خاص آن تعریف کرده‌اند و میان حجب با محروم شدن تفاوت قائل هستند. آنان بر این باورند که:

حرمان منع شخص از ارث گرفتن به خاطر وجود موانع ارث است و این شخص را واقع همان مفهوم و معنای حجب به وصف بر او حاکم است، ولی محجوب می‌ده نمی‌شود؛ بلکه محروم یا ممنوع از ارث خوانده می‌شود و محروم از ارث، ثیری بر ارث دیگران ندارد.

اما حجب، عبارت است از منع ارث گرفتن البته نه به خاطر وجود مانع، بلکه به خاطر وجود شخص نزدیک‌تر به میت و در واقع، به این دلیل به وی محجوب اطلاق می‌شود که به خاطر وجود دیگران، از قسمتی یا همه ارث منع می‌شود و با وجود آنکه محجوب است، اعتباراً وجود دارند و در ارث دیگران تأثیرگذار است.

مانند:

۴		
۰	م	پسر قاتل
۱	$\frac{۱}{۴}$	روجه
۲	ع	برادر ابوینی

پسر قاتل، محروم از ارث است و تأثیری بر ارث زوجه و برادر مادری ندارد.

۱- فرضی حنبلی، العذب الفائض، ۹۳/۱، شریینی، مغنی المحتاج، ۱۱/۳؛ شافعی صغیر، نهایة المحتاج، ۱۴/۶؛ زکریای انصاری، فتح‌الوهاب، ۵/۲؛ ابو عبد الرحمن وتر، العمدۃ فی علم الفرائض، ص ۱۰۹؛ ناصر غامدی، الخلاصة فی علم الفرائض، ص ۱۲۸ و ۱۲۹؛ نووی، المجموع، ۲۴۶/۱۵؛ قائل به چنین تقسیم‌بندی هستند.

۶		
۱	$\frac{1}{6}$	مادر
۵	ع	پدر
۰	ح	۲ برادر ابوینی

۲ برادر ابوینی، توسط پدر حجب می‌شوند و با این وجود ارث مادر را از $\frac{1}{3}$ به

$\frac{1}{6}$ کاهش می‌دهند.

بنابراین، محروم و محجوب هر دو دارای اسباب و شرایط ارث گرفتن هستند، ولی محروم یا ممنوع به خاطر وجود مانع از ارث منع می‌شود، ولی محجوب هیچ مانعی برای گرفتن ارث نمی‌گردد و تنها وجود شخص یا اشخاص، ارث او را کم می‌کنند و یا بطور کامل وی را از ارث منع می‌کنند، محروم کالعدم است و تأثیری بر ارث دیگران ندارد ولی محجوب اعتباراً موجود محسوب می‌شود و بر ارث دیگران تأثیر می‌گذارد.^{۱ و ۲} از

۱- حصکفی، ردالمختار، ۷۸۰/۶؛ ابن قیم جوزیه، إلام موقعین، ۳۱۵/۲-۳۳۸؛ محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۱۴۹؛ محمود زحیلی، الفقه الإسلامی و أدلته، ۷۸۱/۱۰؛ سرخی، المبسوط، ۱۲۸/۲۹؛ تقی‌الدین حصفی، کفایة الأخیار، ص ۳۸۱؛ ابن عثیمین، الشرح الممتع علی زاد المستقنع، ۲۳۷/۱۱ و نک: لنگرودی، ارث، ۹۷/۲ تا ۹۸. شرنباوی، أحكام المیراث بین الشریعة و القانون، ص ۱۵۱ و ۱۵۲ چنین دیدگاهی دارند و حجب را به معنای خاص آن دانسته‌اند.

۲- عبدالله بن مسعود دارای رأی دیگری است. او بر این باور است که وارث محروم، توانایی حجب حرمان را ندارد، اما قدرت حجب نقصان را داراست، به عبارت دیگر شخص محروم نمی‌تواند وارث دیگری را حجب حرمان کند و از کل ارث ساقط نماید، ولی می‌تواند، سهم ارث وی را کاهش دهد.

مانند:

۴		
۱	$\frac{1}{4}$	زوج
۳	ع	برادر ابوینی
۰	م	پسر قاتل

پسر قاتل، که طبق دیگر فقها کالعدم بوده و تأثیری بر ارث زوج ندارد، بنابر دیدگاه ابن مسعودس ارث زوج را از

$\frac{1}{4}$ به $\frac{1}{8}$ کاهش داده است.

این بیان منطقی، می‌توان انواع حجب را که در واقع حجب به شخص است به دو نوع تقسیم‌بندی کرد که عبارتند از: ۱- حجب حرمان ۲- حجب نقصان. شناسایی هر کدام از آنها از اهمیت ویژه‌ای در حل مسائل ارث برخوردار است.

(۳-۴) حجب حرمان

حجب حرمان عبارت از محروم شدن وارث از کل ارث به خاطر وجود شخصی که از وی برای ارث گرفتن، مستحق‌تراست. مانند: حجب پسر پسر به خاطر وجود پسر، حجب برادر و خواهر مادری به خاطر وجود دختر، حجب برادر و خواهر ابوی به خاطر وجود پسر متوفی.

ورثه میّت به نسبت حجر حرمان به دو دسته تقسیم می‌شوند:

دسته اول: ورثه‌ای که حجب حرمان نمی‌شوند:

این افراد شش نفرند که عبارتند از:

- ۱- پسر ۲- دختر ۳- پدر ۴- مادر ۵- زوج ۶- زوجه.^۱

این افراد در واقع کسانی هستند که مستقیم با میّت خویشاوندند و چون بدون واسطه با میّت خویشاوندی دارند، ارث می‌گیرند و هرگز از کل ارث محروم نخواهند شد.

نک: دامنی، میراث به زبان ساده ۱، ص ۱۷۳.

۱- علمای فرائض به طور خلاصه و از روی تغلیب آنها را ولدان (پسر و دختر)، أبوان (پدر و مادر)، و زوجان (زوج و زوجه) نامیده‌اند.

دسته دوم: ورثه‌ای که حجب حرمان می‌شوند

این افراد، شامل صاحبان فرض و عصبه‌ها می‌شوند. صاحبان فرضی که حجب حرمان می‌شوند، هفت نفرند که عبارتند از: ۱- جد ۲- جده ۳- دختر پسر و هر چند پایین‌تر ۴- خواهر ابوینی ۵- خواهر پدری ۶- خواهر مادری ۷- برادر مادری و عصبه‌ها نیز به جز پسر و پدر، حجب حرمان می‌شوند که بعد از بیان قواعد حجب، احکام هر کدام بطور مفصل بیان خواهد شد.^۱

(۱-۳-۴) قواعد حجب حرمان

حجب حرمان بر مبنای اصول و قواعدی است که عبارتند از:

۱- هر کس با واسطه‌ای به میت متصل شود، آن واسطه وی را حجب می‌کند. بر این مبنا هر کس با واسطه‌ای که با شخص اتحاد درجه داشته باشد و یا جهات آنها در خویشاوندی با میت یکی نباشد، واسطه، شخص دورتر را به طور کامل از ارث محروم می‌کند، حالت اتحاد درجه مانند: پسر پسر توسط پسر، پسر برادر توسط برادر، مادر پدر توسط پدر، مادر مادر توسط مادر، و جد توسط پدر (زیرا هر دو از جهت ابوت‌اند) حجب می‌شوند، حالت اختلاف جهت مانند: برادران توسط پدر، مادر پدر توسط مادر، مادر مادر توسط مادر پدر و از دیدگاه جمهور جد توسط پدر حجب حرمان می‌شوند.^۲

۱- شریینی، مغنی المحتاج، ۱۱/۳؛ ابن عابدین، حاشیة ابن عابدین، ۷۷۹/۶؛ بهوتی، کشاف القناع، ۴۷/۴؛

شریصاصی، احکام المیراث بین الشریعة والقانون، ص ۱۵۲ و ۱۵۴.

۲- دمیری، النجم الوهاج، ۱۳۶/۶ به بعد؛ ابن عابدین، حاشیة ابن عابدین، ۷۸۰/۶؛ بهوتی، کشاف القناع، ۴۷۰/۴؛

فرضی حنبلی، العذب الفائض، ۹۶/۱، وهبة زحیلی، الفقه الإسلامی وادلتہ، ۷۸۱۲/۱۰ و ۷۸۱۴.

فرزندان مادر از این قاعده مستثنی هستند، آنها با وجود اینکه به واسطهٔ مادر به میت می‌رسند، ولی مادر آنها را حجب نمی‌کند؛ زیرا سبب و وصفی که آنها بدان ارث می‌گیرند متفاوت با سبب و وصفی است که مادر با آن ارث می‌گیرد؛ چرا که مادر به خاطر مادر بودن مستحق کل ترکه نمی‌شود و اساس این دیدگاه نص قرآن کریم است و بدین خاطر فقها در بیان دقیق‌تر این قاعده گفته‌اند: «هر کس با واسطه‌ای به میت متصل شود، آن واسطه وی را حجب می‌کند به جز فرزندان مادر.»^۱

۲- وارث نزدیک‌تر به میت، وارث دورتر را حجب می‌کند.

از جمله قواعد اساسی در حجب این است که وارث نزدیک‌تر، وارث دورتر را که شرایط گرفتن ارث را دارد و از زمرهٔ صاحبان فرض می‌باشد، حجب می‌کند، مانند: مادر که جده را و دو دختر که دختر پسر را حجب می‌کنند و نیز اگر از زمره عصبه‌ها باشد، این قاعده مصداق پیدا می‌کند حال: آنها در جهت متحد باشند، مانند: پسر که پسر پسر، و پدر که پدر پدر و مادر که مادر مادر را حجب می‌کنند و یا در جهت متحد نباشند، مانند: پسر میت که برادر میت و برادر که عمو را و پسر برادر که پسر عمو را حجب می‌کنند.^۲

۱- حنبله نیز استثنایی بر این قاعده بیان می‌کنند. آنان بر این باورند که مادر پدر توسط پدر، و مادر جد توسط جد حجب نمی‌شوند؛ زیرا از دیدگاه آنان جده‌ها به خاطر مادر بودن از طرف مادر ارث می‌گیرند نه از طرف پدر یا جد. پس آنها با هم ارث می‌گیرند. دیگر فقها بر این باور نیستند؛ زیرا واسطه قدرت بیشتری برای حجب دارد و مادر و پدر توسط پدر، و مادر جد توسط جد حجب می‌شوند. نک: ابن قدامة المغنی، ۶۰/۹؛ بهوتی، کشاف القناع، ۴/۴۶۵؛ فرضی حنبلی، العذب الفانی، ۹۷/۱ تا ۱۰۰ و محمد زحیلی، الفرائض الموارث والوصایا، ص ۱۵۱ به نقل از (ارشاد الفارض، ص ۲۶۶).

۲- همان‌طور که مشاهده می‌شود، این قاعده شامل خویشاوندی بعیدی از میت می‌شود که توسط خویشاوند نزدیک‌تر به میت از همان جهت می‌رسد و حجب می‌شود، مانند: پدر، جد، پسر و پسر پسر، و نیز شامل خویشاوندان دوری می‌شود که شخص نزدیک از وی در جهت دیگر وجود دارد و وی را حجب می‌کند، مانند: پسری که پسر پسر دیگر میت را - یعنی؛ برادرزاده خود را - یا دو دختر که دختر پسر، و برادر که عمو را و ... حجب می‌کنند.

مالکيه و شافعيه استثنایی بر این قاعده بيان کرده‌اند و آن اینکه جدۀ نزدیک‌تر از جهت پدر، جدۀ دورتر از جهت مادر را حجب نمی‌کند، مانند: مادر پدر با مادر مادر مادر حجب نمی‌شود و هر دو در $\frac{1}{4}$ ارث شریک می‌شوند و این به خاطر رعایت جهت مادريت است، این دیدگاه خلاف قول حنفیه و حنابله است. آنان بر این باورند که جدۀ دورتر توسط جدۀ نزدیک‌تر حجب می‌شود و تفاوتی بین این که جدۀ نزدیک‌تر از جدۀ مادری باشد یا پدری نیست.^{۱ و ۲}

۳- خویشاوندان نزدیک تر، خویشاوندان دورتر را حجب می‌کند. بر مبنای این قاعده، خویشاوندی که قرابت نزدیک‌تری نسبت به خویشاوند هم جهت و هم درجه خود دارد، باعث حجب خویشاوند دورتر می‌شود، این قاعده در جهت أخوت (برادرها) و عمومت (عموها و پسرعموها) تحقق پیدا می‌کند، مثلاً: برادر ابوينی، باعث حجب برادر پدری و پسر برادر ابوينی، باعث حجب پسر برادر پدری، و عموی ابوينی باعث حجب عموی پدری، و پسرعموی ابوينی باعث حجب پسرعموی پدری می‌شود.

۱- عمرانى، البيان فى مذهب الإمام الشافعى، ۵۷/۹ به بعد؛ يهوتى، كشاف القناع، ۴/۴۷۰؛ ابن قدامه المغنى، ۵۸/۹؛ فرضى حنبلى، العذب القاضى، ۶۶/۱؛ محمد زحيلى، الفرائض و الموارث والوصايا؛ ص ۱۵۲؛ شرنباصى، احكام الميراث بين الشريعة والقانون، ص ۱۵۳ و ۱۵۴.

۲- نباید تصور شود که فرزندان مادر؛ يعنى برادران و خواهران مادري ميت به واسطه مادر حجب می‌شوند، زیرا در واقع برادران و خواهران مادري به جهت أخوت (برادر بودن) و مادر به جهت أمومت (مادر بودنش) ارث می‌گیرند، پس چون جهت‌های توريث يکى نيستند، هيچ کدام بر ديگرى خویشاوند نزدیک‌تری به ميت محسوب نمی‌شوند تا واسطه بين شخص دورتر باشند و وی را حجب کنند.

در نتیجه قواعد مربوط به ترجیح و تقدم در ارث عصبه بالنفس با قواعد حجب حرمان مطابقت دارد، پس حجب بر مبنای جهت و سپس بر مبنای درجه و بعد بر مبنای قوت انجام می گیرد.

(۴-۳-۲) حجب حرمان وارثان

همان طور که بیان شد صاحبان فرض دوازده صنف اند، که شش صنف از آنها هرگز حجب حرمان نمی شوند که عبارتند از: پسر، دختر، پدر، مادر، زوج و زوجه، و شش صنف باقیمانده حجب حرمان می گردد و از عصبه ها نیز فقط مذکرهایی که عصبه می شوند، حجب حرمان می گردند، احکام مربوط به حجب هر کدام از آنها به صورت تفصیلی به قرار ذیل است:^۱

الف) حجب حرمان صاحبان فرض

صاحبان فرض که حجب حرمان می شوند عبارتند از:

- ۱- جد: جد^۲ توسط پدر حجب حرمان می شود؛ زیرا جد به واسطه پدر به میت می رسد و واسطه، وی را حجب می کند و نیز هر جدی که به متوفی نزدیک تر باشد، جد دورتر را حجب می کند مانند: پدر پدر پدر که توسط پدر پدر حجب می شود.

۱- ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، ۷۸۱/۶؛ شریینی، مغنی المحتاج، ۱۱/۳-۱۲؛ شیرازی، المذهب، ۹۱/۴؛ بهوتی، کشف القناع، ۴۶۹/۴-۴۷۰؛ ابن قدامه، المغنی، ۶/۹؛ زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۱۵۲ تا ۱۵۴. و هبة زحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ۷۸۱۳/۱۰ و ۷۸۱۴؛ صابونی، ارث در پرتو قرآن و سنت، ص ۸۱ و ۸۲؛ مصطفیٰ خن و دیگران، الفقه المنهجي، ۲/ ۳۰۶ به بعد.

۲- همان طور که پیش تر بیان شد، هرگاه جد بدون صفت به کار رود، منظور جد صحیح یعنی جدی که بین او و میت مؤنتی قرار ندارد که از زمره صاحبان فرض است، که در مقابل وی جد فاسد که وی جد غیر صحیح و جد رحمی نیز می گویند که از زمره ذوی الأرحام است.

۲- جدّه: جدّه^۱ توسط افراد زیر حجب حرمان می‌شود:

الف) مادر: فقها اتفاق نظر دارند که مادر همه جدّه‌ها را از جهت مادر و از جهت پدر حجب می‌کند، یعنی؛ مادر مادر و هر چند پایین‌تر و مادر پدر، مادر پدر پدر و هر چند پایین‌تر توسط مادر حجب می‌شوند.

ب) پدر: پدر موجب حجب حرمان تمامی جدّه‌هایی می‌شود که توسط وی به میّت می‌رسند، مثلاً؛ مادر پدر، موجب حجب حرمان مادر پدر پدر، مادر مادر پدر، مادر مادر پدر پدر، مادر مادر پدر پدر، مادر مادر پدر پدر می‌گردد.

ج) جد: جد موجب حجب حرمان تمامی جدّه‌هایی می‌شود که به وسیله وی به میّت می‌رسند، مثلاً؛ مادر جد، مادر پدر جد، مادر پدر پدر جد و به همین صورت.

حنابله بر این باورند که مادر پدر توسط پدر، و مادر جد توسط جد حجب نمی‌شوند، به نظر می‌رسد که قول دیگر فقها راجح است؛ زیرا این جدّه‌ها توسط پدر و جد به میّت می‌رسند و آنها نیز باعث حجب حرمان جدّه‌های مذکور می‌شود.^۲

د) جدّه نزدیک‌تر: فقهای چهارگانه اتفاق نظر دارند که جدّه نزدیک‌تر به میّت، موجب حجب حرمان جدّه دورتر می‌گردد، اگر جدّه نزدیک‌تر از جهت مادر باشد، جدّه دورتر از جهت مادر و نیز از جهت پدر را حجب می‌کند، مثلاً؛ مادر مادر پدر، مادر مادر مادر، مادر پدر پدر توسط مادر حجب می‌شوند. ولی اگر جدّه نزدیک‌تر از جهت پدر باشند، در این زمینه دو دیدگاه وجود دارد:^۳

۱- همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، منظور از جدّه‌ها، هر جدّه‌ای است که بین وی و میت جد فاسد قرار نگیرد که جدّه صحیحه خوانده می‌شود.

۲- ابن قدامه، المغنی، ۶۰/۹؛ بهوتی، کشاف القناع، ۴۶۵/۴.

۳- ابن قدامه، المغنی، ۵۸/۹؛ بهوتی، کشاف القناع، ۵۸/۹؛ ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، ۷۸۲/۶؛ شربینی، مغنی المحتاج، ۱۲/۳-۱۳؛ محمد شبیانی، تبیین المسالك، ۵۹۷/۴ و نک: محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۱۵۴.

دیدگاه اول: حنفیه و حنابله بر این باورند که جدۀ نزدیک‌تر از جهت پدر، موجب حجب جدۀ دورتر می‌گردد؛ مثلاً؛ مادر پدر، مادر مادر را حجب می‌کند.

دیدگاه دوم: مالکیه، رأی أظهر شافعیه و احمد بن حنبل بر این باورند که جدۀ نزدیک‌تر از جهت پدر، موجب حجب جدۀ دورتر از جهت مادر نمی‌گردد، بلکه آنها در $\frac{1}{4}$ ارث به طور مساوی شریک می‌شوند؛ زیرا پدر در این حالت نمی‌تواند جدۀ مادری را حجب کند، پس به طریق اولی جدۀ پدری نیز نمی‌تواند او را حجب کند.

۳- دختر پسر: دختر پسر توسط افراد زیر حجب می‌شود:

(الف) توسط پسر میّت (یک یا بیشتر) ، خواه پدر یا عموی دختر پسر میّت باشد.

(ب) دو دختر متوفی و بیشتر نیز دختر یا دختران پسر را حجب می‌کند، البته به شرطی که دختر یا دختران پسر به همراه مُعَصَّب یعنی پسر پسر نباشد که در این حالت با وی عصبۀ بالغیر می‌شود و دو دختر نمی‌تواند وی را حجب کند.

مانند:

۱۲		
۸	$\frac{2}{3}$	۲ دختر
۰	ح	دختر پسر
۴	ع	برادر ابوینی

۹	۳	$\times 4$	
۶	۲	$\frac{2}{3}$	۲ دختر
۱	۱	ع	دختر پسر
۲			پسر پسر

پسر پسر که دختر پسر را عصبه می‌کند، وی را از حجب شدن توسط دو دختر نجات می‌دهد و بدین خاطر به وی ابن المبارک (پسر مبارک) گفته می‌شود.

۴- خواهر ابوینی: خواهر ابوینی توسط افراد زیر حجب حرمان می‌شود:

الف) پسر

ب) پسر پسر و هر چند پایین‌تر

ج) پدر

حتی اگر خواهر ابوینی به همراه برادر ابوینی باشد، توسط افراد مذکور حجب می‌شود؛ چرا که افراد مذکور برادر ابوینی را نیز حجب می‌کنند و جمع این دو تأثیری بر حجب‌شان ندارد.

از دیدگاه حنفیه برخلاف دیگر فقهای سه‌گانه جد نیز خواهر ابوینی را حجب می‌کند.

۵- خواهر پدری: خواهر پدری توسط افراد زیر حجب حرمان می‌شود:

الف) پسر

ب) پسر پسر و هر چند پایین‌تر

ج) پدر

د) برادر ابوینی

ه) خواهر ابوینی که به همراه دختر یا دختر پسر یا هر دو باشد و عصبه مع‌الغیر می‌گردد.

و) دو خواهر ابوینی و بیشتر، البته اگر خواهر پدری به همراه برادر پدری باشد، عصبه بالغیر شده و در این حالت دو خواهر ابوینی نمی‌تواند خواهر پدری را حجب کند.

از دیدگاه حنفیه برخلاف دیگر فقهای سه‌گانه، جد نیز خواهر پدری را حجب می‌کند.

۶) خواهر مادری: فقها اتفاق نظر دارند که خواهر مادری توسط فرع وارث (مذکر و مؤنث) و اصل مذکر وارث حجب می‌شود.

این افراد عبارتند از:

الف) پسر

ب) پسر پسر و هر چند پایین تر

ج) دختر

د) دختر پسر، دختر پسر پسر و هر چند پایین تر.

ه) پدر

و) جد

ب) حجب حرمان عصبه‌ها

تنها عصبه‌های مذکر به جز پسر و پدر حجب حرمان می‌شوند و آنها ده صنف هستند، احکام حجب حرمان آنها عبارت است از:^۱

۱- پسر پسر: با پسر حجب حرمان می‌شود و به همین صورت هر پسر پسری که پایین تر رود با پسر پسری که نزدیک تر به میت است، حجب می‌شود، مثلاً: پسر پسر پسر توسط پسر پسر حجب می‌شود.

۲- جد: با پدر حجب می‌شود و هر جد نزدیک تری، جد دورتر را حجب می‌کند؛ مثلاً پدر پدر پدر، پدر پدر پدر را حجب می‌کند.^۲

۱- ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، ۷۸۱/۱؛ شریینی، مغنی المحتاج، ۱۱/۱-۱۲؛ شیرازی، المذهب، ۹۱/۴؛ بهوتی، کشاف القناع، ۴۶۹/۵ و ۴۷۰؛ محمد زحیلی، الفرائض الموارث والوصایا، ص ۱۵۶ و ۱۵۷؛ مصطفیٰ خن و دیگران، الفقه المنهجی، ۳۰۶/۲ به بعد؛ وهبة زحیلی، الفقه الاسلامی و أدلته، ۷۸۱۵/۱۰ تا ۷۸۱۶؛ محمد شیبانی، تبیین المسالک، ۵۹۷/۴؛ عیرانی، البیان فی مذهب الإمام الشافعی، ۶۱/۹ به بعد.

۲- بر این اساس که جد هم با فرض و هم با تعصیب ارث می‌گیرد، بدین خاطر در هر دو مبحث حجب حرمان و عصبه‌ها بیان شده است.

۳- برادر ابوینی: بنا بر فقها اتفاق نظر دارند که برادر ابوینی توسط افراد زیر حجب حرمان می شود که عبارتند از:

(الف) پدر

(ب) پسر

(ج) پسر پسر و هر چند پایین تر

از دیدگاه حنفیه، برخلاف دیگر فقها جد نیز برادر ابوینی را حجب حرمان می کند.

۴- برادر پدری: فقها اتفاق نظر دارند که برادر پدری توسط افراد زیر حجب حرمان می شود که عبارتند از:

(الف) پدر

(ب) پسر

(ج) پسر پسر و هر چند پایین تر

(د) برادر ابوینی

(ه) خواهر ابوینی که به همراه دختر یا دختر پسر و یا هر دو که عصبه مع الغیر گردیده است.

از دیدگاه حنفیه، برخلاف فقهای دیگر جد نیز برادر پدری را حجب حرمان می کند.

۵- پسر برادر ابوینی: توسط هر کس که برادر پدری را حجب می کند به اضافه برادر پدری و خواهر پدری که عصبه مع الغیر شده حجب حرمان می گردد، این افراد عبارتند از:

(الف) پدر

(ب) پسر

(ج) پسر پسر و هر چند پایین تر

(د) برادر ابوینی

(ه) خواهر ابوینی که به همراه دختر یا دختر پسر و یا هر دو که عصبه مع الغیر گردیده است.

(و) برادر پدری

(ی) خواهر پدری که به همراه دختر یا دختر پسر و یا هر دو که عصبه مع الغیر گردیده است.

از دیدگاه حنفیه برخلاف دیگر فقها جد نیز پسر برادر ابوینی را حجب حرمان می کند.

۶- پسر برادر پدری: توسط هر کس که پسر برادر ابوینی را حجب می کند به اضافه پسر

برادر ابوینی و هر چند پایین تر، حجب حرمان می گردد، این افراد عبارتند از:

(الف) پدر

(ب) پسر

(ج) پسر پسر و هر چند پایین تر

(د) برادر ابوینی

(ه) خواهر ابوینی که به همراه دختر یا دختر پسر و یا هر دو که عصبه مع الغیر گردیده است.

(و) برادر پدری

(ز) پسر برادر ابوینی و هر چند پایین تر

(ی) خواهر پدری که به همراه دختر یا دختر پسر و یا هر دو که عصبه مع الغیر گردیده است.

از دیدگاه حنفیه برخلاف دیگر فقها جد نیز پسر برادر پدری را حجب حرمان می کند.

۷- عموی ابوینی: توسط هر کس که پسر برادر ابوینی را حجب می کند به اضافه

پسر برادر پدری و هر چند پایین تر، حجب حرمان می گردد. این افراد عبارتند از:

(الف) پدر

(ب) جد

(ج) پسر

(د) پسر پسر و هر چند پایین تر

(ه) برادر ابوینی

(و) خواهر ابوینی که به همراه دختر یا دختر پسر و یا هر دو که عصبه مع الغیر گردیده است.

(ز) برادر پدری

(ح) خواهر پدری که به همراه دختر یا دختر پسر و یا هر دو که عصبه مع الغیر گردیده است.

(ط) پسر برادر ابوینی و هر چند پایین تر

(ی) پسر برادر پدری و هر چند پایین تر

۸- عموی پدری: توسط هر کس که عموی ابوینی را حجب می کند به اضافه عموی ابوینی حجب حرمان می گردد.^۱

۹- پسر عموی ابوینی: توسط یازده نفری که عموی پدری را حجب می کند، عموی پدری نیز حجب حرمان می گردد.

۱۰- پسر عموی پدری: توسط دوازده نفری که پسر عموی پدری را حجب می کند، به اضافه پسر عموی ابوینی، حجب حرمان می گردد.

۱- به عبارت دیگر بنا بر اتفاق نظر فقها، عموی ابوینی و عموی پدری، توسط جهات عصبه بالنفس یعنی؛ ابوت (پدر و جد)، اخوت (برادر ابوینی و پدری و پسر برادر ابوینی و پدری و هر چند پایین تر) و عصبه مع الغیر یعنی؛ خواهر ابوینی یا پدری که به همراه دختر یا دختر پسر و یا هر دو باشند، حجب حرمان می گردند، به اضافه اینکه عموی پدری توسط عموی ابوینی نیز حجب حرمان می شود.

خلاصه اینکه افراد محجوب و غیرمحجوب وارثان مذکر و مؤنث به قرار ذیل است:

- شش صنف آنها هرگز حجب حرمان نمی‌شوند که عبارتند از: زوج، زوجه، پدر، مادر، دختر و پسر.
- پنج مؤنث حجب حرمان می‌گردند که همگی از زمره صاحبان فرض‌اند و عبارتند از: جده، دختر پسر، خواهر ابوینی، خواهر پدری و خواهر مادری.
- ده مذکر حجب حرمان می‌شوند که همگی از زمره عصبه‌ها هستند و تنها جد به حالت فرض نیز در مواردی ارث می‌گیرند که عبارتند از: پسر پسر، جد، برادر ابوینی، برادر پدری، پسر برادر ابوینی، پسر برادر پدری، عموی ابوینی، عموی پدری، پسر عموی ابوینی و پسر عموی پدری.

پسر و برادر مبارک و پسر و برادر شوم

در مسئله حجب مسئله و نکته شگرفی مطرح است، که از آن به پسر و برادر مبارک و شوم نام برده می‌شود. صورت و بیان این مسائل به قرار ذیل است:

۱- پسر مبارک و پسر شوم

هرگاه دو دختر یا بیشتر به همراه دختر پسر باشد، باعث حجب آنها می‌شود، حال اگر دختر پسر به همراه پسر پسر باشد، عصبه بالغیر می‌شوند و دو دختر یا بیشتر نمی‌تواند دختر پسر را در این حالت حجب کند، پسر پسر که باعث عدم حجب دختر پسر می‌باشد، تعبیر به پسر مبارک و یا اگر برادر وی باشد، برادر مبارک نامیده می‌شود و نیز اگر دو دختر یا بیشتر به همراه دختر پسر و پسر پسر باشد، پسر پسر با وجود اینکه هم‌درجه وی نیست، باعث می‌شود که دختر پسر حجب نگردد و با وی عصبه بالغیر می‌شود. پسر پسر نیز که باعث حجب نشدن دختر پسر گردیده، پسر مبارک نامیده می‌شود؛ زیرا وجود پسر و پسر پسر باعث

نجات دختر پسر از حجب و تعلق ارث به وی می باشد و از این جهت آنها مبارک و مایه برکت برای دختر پسراند.

ولی اگر یک دختر با دختر پسر همراه باشد، وجود پسر پسر باعث می شود که با دختر پسر، عصبه بالغیر شوند و اگر ورثه، تمامی ترکه را به ارث ببرند و هیچ ترکه ای برای آنها باقی نماند، آنها از ارث گرفتن ساقط می شوند و وجود پسر پسر باعث شده که دختر پسر از ارث محروم گردد؛ زیرا در صورت عدم وجود وی، دختر پسر بنابر تکملة الثلثین، $\frac{1}{3}$ خود را می گرفت و پسر پسر را پسر شوم و اگر برادر وی باشد برادر شوم می نامند، چون باعث عدم دست یافتن دختر پسر به ارث ($\frac{1}{3}$ ترکه) شده است.

مثال:

۹	۳	$\times ۳$	
۶	۲	$\frac{۲}{۳}$	۲ دختر
۱	۱	ع	دختر پسر
۲			پسر پسر پسر

جدول (۱)

۳		
۲	$\frac{۲}{۳}$	۲ دختر
۰	ح	دختر پسر
۱	ع	برادر ابوینی

جدول (۲)

در جدول (۱) پسر پسر پسر، پسر مبارک است؛ زیرا وجودش باعث شده که دختر پسر توسط ۲ دختر حجب نگردد، ولی اگر پسر پسر پسر نبود مانند: جدول (۲) دختر پسر توسط ۲ دختر حجب می گردد.

۱۳ ۱۴		
۳	$\frac{1}{4}$	زوج
۲	$\frac{1}{6}$	مادر
۲	$\frac{1}{6}$	پدر
۶	$\frac{1}{2}$	دختر
۰	ع	دختر پسر
۰		پسر پسر

جدول (۳)

۱۵ ۱۶		
۳	$\frac{1}{4}$	زوج
۲	$\frac{1}{6}$	مادر
۲	$\frac{1}{6}$	پدر
۶	$\frac{1}{2}$	دختر
۲	$\frac{1}{6}$	دختر پسر

جدول (۴)

در جدول (۳)، پسر پسر، پسر شوم است، زیرا وجود وی باعث شده که با دختر پسر عصبه شوند و چون چیزی از ترکه باقی نماند، دختر پسر از ارث محروم شده است ولی اگر پسر پسر نبود، مانند: جدول (۴) دختر پسر $\frac{1}{6}$ را بنابر تکملة الثلثین به ارث می برد می کرد.^۱

۱- صابونی، ارث در پرتو قرآن و سنت، ص ۸۳ و ۸۴؛ محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۱۵۸

۲- برادر مبارک و برادر شوم

هرگاه دو خواهر ابوینی یا بیشتر به همراه خواهر پدری باشند، آنها خواهر پدری را حجب می‌کنند، ولی اگر خواهر پدری به همراه برادر پدری باشد، عصبه بالغیر می‌شوند و توسط خواهران ابوینی حجب نمی‌گردند، این برادر پدری را برادر مبارک می‌نامند؛ زیرا وی موجب گرفتن ارث خواهر پدری شده است و در غیر این صورت، او از ارث محروم می‌شود.

ولی اگر یک خواهر شقیقی به همراه صاحبان فرض و خواهر پدری باشد، اگر میت برادر پدری داشته باشد، با خواهر پدری عصبه بالغیر می‌شوند، حال اگر صاحبان فرض همه ترکه را صاحب شوند، چیزی به آنها تعلق نمی‌گیرد و این برادر پدری را برادر شوم می‌نامند، زیرا در صورت نبود وی، خواهر پدری با تکملة الثلثین یعنی $\frac{1}{6}$ ارث به وی تعلق می‌گرفت.^{۲۱}

مثال:

۹	۳	$\times ۳$	
۶	۲	$\frac{۲}{۳}$	۲ خواهر ابوینی
۱	۱	ع	خواهر پدری
۲			برادر پدری

جدول (۵)

۱- دمیاطی، اعانة الطالبین، ۳/۲۷۰؛ شربینی، مغنی المحتاج، ۳/۱۴؛ شروانی و عبادی، حواشی الشروانی، ۴۰۲/۶ و ۴۰۳.

۲- پسر برادر پدری، خواهر پدری را قیاس بر پسر پسر با دختر پسر عصبه نمی‌کنند؛ زیرا پسر پسر و هرچند پایین‌تر از لحاظ لغوی، شرعی و عرفی پسر نامیده می‌شود و جایگزین وی در حالت عدمش است ولی پسر برادر، برادر خوانده نمی‌شود. رحبیه نیز در این زمینه چنین سروده است:

وَأَيُّسَ ابْنُ الْأَخِ بِالْمَعْصَبِ مَنْ مِثْلُهُ أَوْ فَوْقَهُ فِي النَّسَبِ

(پسر برادر کسانی را که در نسب مثل او یا بالاتر از او باشند، عصبه نمی‌کند). نک: رحبی، الرحبیه، ص ۹۲. ابن

قدامه، المغنی، ۹/۱۸؛ ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، ۶/۷۸۴.

۳		
۲	$\frac{۲}{۲}$	۲ خواهر ابوینی
۰	ح	خواهر پدری
۱	ع	عموی ابوینی

جدول (۶)

در جدول (۵)، برادر پدری، برادر مبارک است؛ زیرا وجود وی باعث شده که با خواهر پدری عصبه بالغیر شوند و خواهر پدری مانند: جدول (۶) توسط دو خواهر ابوینی حجب نگردد.

۶		
۳	$\frac{۱}{۲}$	زوج
۱	$\frac{۱}{۶}$	مادر
۲	$\frac{۱}{۶}$	پدر
۰	ع	خواهر پدری
۰		برادر پدری

جدول (۷)

۹ /		
۳	$\frac{۱}{۲}$	زوج
۱	$\frac{۱}{۶}$	مادر
۲	$\frac{۱}{۳}$	۲ برادر مادری
۳	$\frac{۱}{۲}$	خواهر پدری

جدول (۸)

در جدول (۷)، برادر پدری، برادر شوم است؛ زیرا وجودش باعث شده که با خواهر پدری عصبه بالغیر شوند و چون دیگر صاحبان فرض همه ترکه را صاحب شده‌اند، چیزی برای آنها باقی نمانده، حال اگر مانند جدول (۸) برادر پدری نبود، خواهر پدری با فرض یعنی؛ $\frac{1}{4}$ صاحب ترکه می‌شد.

(۴-۲) حجب نقصان

در حجب حرمان، شخص به طور کامل از ارث محروم می‌شود، ولی حجب نقصان حالتی است که شخص از بالاترین سهم خود ممنوع می‌شود و سهم ارث وی به دلیل وجود شخص یا اشخاصی کاهش و نقصان پیدا می‌کند، انواع حجب نقصان عبارتند از:

(۴-۳-۱) انتقال از بالاترین فرض به پایین‌ترین فرض

پنج شخص از صاحبان فرض به دلیل وجود شخص یا اشخاصی از بالاترین فرض خود محروم می‌شوند و پایین‌ترین فرض خود را دریافت می‌کنند، این افراد و قوانین حاکم بر حجب نقصان آنها به قرار ذیل است:^۱

- ۱- زوج: هرگاه زوجه متوفی دارای فرع وارث یعنی؛ دختر، پسر، دختر پسر و هرچند پایین‌تر و پسر پسر و هرچند پایین‌تر از این شوهر و یا شوهر قبل داشته باشد و نیز حتی اگر دارای ولد الزنا و ولد الملاعنه باشد، ارث زوج از $\frac{1}{4}$ به $\frac{1}{4}$ کاهش پیدا می‌کند.

۱- نک: فرضی حنبلی، العذب الفائض، ۷۶/۱؛ شربنی، مفنی المحتاج، ۱۱/۳؛ ابن حجر هیثمی، تحفه المحتاج، ۳۹۷/۶؛ وزارت اوقاف و شؤون اسلامی کویت، الموسوعة الفقهية الكويتية، ۱۹/۱۷ به بعد. مصطفیٰ خن و دیگران، الفقه المنهجي، ۳۰۶/۲؛ باباعلی شیخ عمر، فقه الموارث فی القرآن الکریم، ص ۷۷ به بعد؛ ابویحییٰ انصاری شافعی، شرح البهجة الوردية، ۱۶۴/۱۳.

۲- **زوجه:** هرگاه زوج متوفی دارای فرع وارث باشد، ارث وی از $\frac{1}{4}$ به $\frac{1}{8}$ کاهش پیدا می‌کند.^۱

۳- **مادر:** هرگاه میت دارای فرع وارث باشد و یا دارای تعدادی از برادران و خواهران - ابوینی یا پدری و یا مادری - دو یا بیشتر باشد، ارث مادر از $\frac{1}{3}$ به $\frac{1}{6}$ کاهش پیدا می‌کند.^۲

۴- **دختر پسر:** در صورتی که دختر پسر (یک یا بیشتر) مُعَصَّب و حاجب نداشته باشند، در صورت وجود دختر، ارث یک دختر پسر از $\frac{1}{4}$ به $\frac{1}{6}$ نزول پیدا می‌کند و اگر ۲ دختر پسر و بیشتر باشند، ارث آنها از $\frac{2}{3}$ به $\frac{1}{6}$ کاهش پیدا می‌کند.

۵- **خواهر پدری:** در صورتی که خواهر پدری (یک یا بیشتر) مُعَصَّب و حاجب نداشته باشد، در صورت وجود خواهر ابوینی، ارث یک خواهر پدری از $\frac{1}{4}$ به $\frac{1}{6}$ نزول پیدا می‌کند و اگر ۲ خواهر پدری و بیشتر باشند، ارث آنها از $\frac{2}{3}$ به $\frac{1}{6}$ کاهش پیدا می‌کند.

(۲-۴-۳) انتقال از بالاترین تعصیب به پایین‌ترین فرض

این حجب نقصان در مورد پدر و جد در حالت وجود فرع مذکر - پسر، پسر پسر و هر چند پایین‌تر - حاکم است^۳، در این حالت آنها به جای عصبه بالنفس شدن، $\frac{1}{6}$

۱- چون انتساب نسب ولدالزنا و ولدالملاعنه به مرد ثابت نمی‌گردد، پس تأثیری بر میراث زوجه ندارند.

۲- همان‌طور که پیش‌تر بیان شد ابن عباس بر این باور است که باید تعداد برادران و خواهران سه و بیشتر باشد

تا ارث مادر از $\frac{1}{4}$ به $\frac{1}{6}$ کاهش پیدا کند.

۳- براساس نظریه حنابل، شافیه و مالکیه نباید جد به همراه برادر و خواهر ابوینی و پدری باشد، در چنین

حالتی اگر جد به همراه فرع مذکر باشد، $\frac{1}{6}$ ارث می‌گیرد و اگر به همراه فرع مؤنث باشد، $\frac{1}{6}$ به همراه عصبه

شدن ارث می‌گیرد و اگر فرع، مذکر و مؤنث نباشد، عصبه بالنفس می‌شود. از دیدگاه حنفیه فروع مذکر و یا

مؤنث تفاوتی در ارث جد ندارد؛ زیرا جد آنها را حجب می‌کند و احکام مذکور در مورد وی صدق پیدا می‌کند.

ارث می گیرند و این انتقال تا حدی در حالت وجود فرع مؤنث - دختر، دختر پسر، دختر پسر پسر و هر چند پایین تر - نیز صدق می کند، پدر و جد پدری به جای اینکه با فرض $\frac{1}{4}$ و نیز تعصیب ارث ببرند، فقط $\frac{1}{4}$ را با فرض می گیرند.

مثال:

۶		
۱	$\frac{1}{6}$	پدر
۱	$\frac{1}{6}$	مادر
۴	ع	پسر

جدول (۱)

۳		
۲	ع	پدر
۱	$\frac{1}{۳}$	مادر

جدول (۲)

در جدول (۱) وجود پسر، باعث شده که پدر برخلاف جدول (۲) که پسر وجود ندارد و عصبه شده، $\frac{1}{4}$ بگیرد و ارث وی کاهش پیدا کند.

۶		
$۲=۱+۱$	$\frac{1}{6}+ع$	جد
۱	$\frac{1}{6}$	مادر
۳	$\frac{1}{۲}$	دختر پسر

جدول (۳)

۳		
۲	ع	جد
۱	$\frac{1}{3}$	مادر

جدول (۴)

در جدول (۳) وجود دختر پسر، باعث شده که جد برخلاف جدول (۴) که دختر پسر وجود ندارد و عصبه شده، با فرض $\frac{1}{6}$ و تعصیب ارث بگیرد و در نتیجه، ارث وی کاهش پیدا کرده است.

(۴-۳) انتقال از تعصیب به فرض

کلیه مؤنث‌های عصبه‌های بالغیر در صورتی که به همراه مذکر هم درجه خود نباشند، با فرض ارث می‌گیرند، ولی در صورتی که با مذکر هم درجه خود قرار گیرند با وی عصبه شده و در نتیجه ارث آنها کاهش پیدا می‌کند و این انتقال در مورد عصبه‌های مع‌الغیر نیز صدق پیدا می‌کند و اینها ۶ حالت دارند که عبارتند از:

۱- چنانچه مورث یک دختر داشته باشد $\frac{1}{4}$ و اگر دو و بیشتر داشته باشد $\frac{2}{3}$

ارث به وی تعلق می‌گیرد، حال اگر با پسر قرار گیرد، بنابر قاعده ﴿لِلذَّكَرِ

مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَتَيْنِ﴾ «بهره ارث یک مرد به اندازه بهره دو زن» عصبه بالغیر

می‌شود و سهم ارث وی، نصف سهم ارث یک مرد می‌گردد.

۲- چنانچه دختر پسر در صورت عدم حاجب، تنها باشد، $\frac{1}{4}$ ارث و اگر دو و

بیشتر باشد، $\frac{2}{3}$ ارث و اگر به همراه دختر باشد (یک یا بیش از یک نفر

باشد) $\frac{1}{6}$ ارث می‌گیرد، حال اگر با پسر پسر قرار گیرد، عصبه بالغیر شده و

بنابر قاعدة ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ﴾ «بهره ارث یک مرد به اندازه بهره دو زن» ارث می گیرد.

۳- چنانچه خواهر ابوینی تنها باشد، $\frac{1}{4}$ ارث و اگر دو و بیشتر باشد، $\frac{2}{3}$ ارث به آنان تعلق می گیرد، حال اگر برادر ابوینی داشته باشد، بنابر قاعدة ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ﴾ «بهره ارث یک مرد به اندازه بهره دو زن» ارث می گیرد. چنانچه خواهر پدری تنها باشد، $\frac{1}{4}$ ارث و اگر دو و بیشتر باشد $\frac{2}{3}$ ارث و اگر به همراه خواهر ابوینی (یک یا بیشتر از یک باشد) $\frac{1}{4}$ ارث را می گیرد، حال اگر به همراه برادر پدری باشد، عصبه بالغیر شده و بنابر قاعدة ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ﴾ «بهره ارث یک مرد به اندازه بهره دو زن» ارث می گیرد.

۴- خواهر ابوینی به شرط عدم وجود برادر ابوینی که او را عصبه بالغیر می کند و نیز عدم حاجب اگر به همراه دختر یا دختر پسر یا هر دوی آنها باشد، ارث وی از فرض به عصبه مع الغیر انتقال پیدا می کند و در نتیجه ارث وی کاهش پیدا می کند.

۵- خواهر پدری به شرط عدم وجود برادر پدری که او را عصبه بالغیر می کند و نیز عدم حاجب اگر به همراه دختر یا دختر پسر و یا هر دوی آنها باشد، ارث وی از فرض به عصبه مع الغیر انتقال پیدا می کند و ارث وی کاهش پیدا می کند.

مثال:

۲		
۱	$\frac{1}{2}$	دختر
۱	ع	برادر ابوینی

جدول (۱)

۳		
۱	ع	دختر
۲		پسر
۰	ح	برادر ابوینی

جدول (۲)

۱۲		
۳	$\frac{1}{4}$	زوج
$۳=۱+۲$	$\frac{1}{6}+ع$	پدر
۶	$\frac{1}{2}$	دختر پسر

جدول (۳)

۳۶	۱۲	$\times ۳$	
۹	۳	$\frac{1}{4}$	زوج
۶	۲	$\frac{1}{6}$	پدر
۷	۷	ع	دختر پسر
۱۴			پسر پسر

جدول (۴)

۱۳		
۴		
۳	$\frac{1}{4}$	زوجه
۴	$\frac{1}{2}$	مادر
۶	$\frac{1}{2}$	خواهر ابوینی

جدول (۵)

۳۶	۱۲	$\times ۳$	
۹	۳	$\frac{۱}{۴}$	زوجه
۱۲	۴	$\frac{۱}{۳}$	مادر
۵	۵	ع	خواهر ابوینی
۱۰			برادر ابوینی

جدول (۶)

۱۲		
۱۲		
۳	$\frac{۱}{۴}$	زوجه
۴	$\frac{۱}{۳}$	۲ برادر مادری
۶	$\frac{۱}{۲}$	خواهر پدری

جدول (۷)

۳۶	۱۲	$\times ۳$	
۹	۳	$\frac{۱}{۴}$	زوجه
۱۲	۴	$\frac{۱}{۳}$	۲ برادر مادری
۵	۵	ع	خواهر پدری
۱۰			برادر پدری

جدول (۸)

۶		
۲	$\frac{۱}{۳}$	۲ خواهر مادری
۱	$\frac{۱}{۶}$	جده
۳	$\frac{۱}{۲}$	خواهر ابوینی

جدول (۹)

۶		
۰	ح	۲ خواهر مادری
۱	$\frac{۱}{۶}$	جده
۳	$\frac{۱}{۲}$	دختر پسر
۲	ع	خواهر ابوینی

جدول (۱۰)

۱۲		
۳		
۳	$\frac{۱}{۴}$	زوجه
۴	$\frac{۱}{۲}$	۲ برادر مادری
۶	$\frac{۱}{۲}$	خواهر پدری

جدول (۱۱)

۱۲		
۳	$\frac{۱}{۴}$	زوجه
۰	ح	۲ برادر مادری
۶	$\frac{۱}{۲}$	دختر
۳	ع	خواهر پدری

جدول (۱۲)

با مقایسه جدول‌های شماره فرد با شماره زوج مشابه مشاهده می‌شود که ارث صاحبان فرض که به خاطر وجود اشخاص در جدول‌های زوج عصبه شده‌اند، به خاطر عصبه شدن کاهش پیدا کرده‌اند.

(۴-۴-۴) انتقال ارث گرفتن از حالت انفراد به اشتراک

هفت صنف از صاحبان فرض هرگاه تعدّد پیدا کنند، همه آنها در همان سهم ارث در حالت انفراد شریک می‌شوند و به ما تبع شریک شدن سهم ارث هر کدام کاهش می‌یابد و حجب نقصان می‌شوند مانند: تعدّد یافتن زوجه‌ها، برادران و ...، البته حنفیه چنین کاهش سهم ارثی را از زمره حجب نقصان نمی‌داند.^۱ این اصناف عبارتند از:

۱- زوجه اگر مفرد باشد $\frac{1}{4}$ و $\frac{1}{8}$ ارث می‌گیرد و اگر تعدّد پیدا کنند در همان سهم ارث بطور مساوی شریک یکدیگر می‌شوند.

۲- جده $\frac{1}{6}$ ارث می‌گیرد و اگر تعدّد یابد، همه در $\frac{1}{6}$ بطور مساوی شریک یکدیگر می‌شوند.

۳- برادر و خواهر مادری، اگر تعداد آنها سه نفر باشد همه در $\frac{1}{3}$ بطور مساوی شریک می‌شوند که میزان ارث هر کدام از آنها کمتر از حالتی است که تنها باشند؛ زیرا اگر تنها باشند $\frac{1}{2}$ ترکه را و نیز اگر دو نفر باشند $\frac{1}{3}$ که به هر کدام $\frac{1}{6}$ ارث می‌رسد.

۴ و ۵- دختر و دختران پسر، با احراز شرایط در حالت انفراد $\frac{1}{4}$ و در صورتی که تعدّد پیدا کنند در $\frac{2}{3}$ ارث به طور مساوی شریک می‌شوند، که در این حالت سهم ارث هر کدام از حالت انفراد کاهش پیدا می‌کند.

۶ و ۷- خواهر ابوی و خواهر پدری با احراز شرایط در حالت انفراد $\frac{1}{4}$ و در صورتی که تعدّد پیدا کنند در $\frac{2}{3}$ ارث بطور مساوی شریک می‌شوند،

۱- محمد زحلی، الفرائض و الموارث والوصایا، ص ۱۶۵.

که در این حالت سهم ارث هر کدام از حالت انفرادی کاهش پیدا می‌کند.

مثال:

۱۷ ۳۴		
۳	$\frac{1}{4}$	۳ زوجه
۸	$\frac{2}{3}$	۲ خواهر ابوینی
۲	$\frac{1}{6}$	۲ جده
۴	$\frac{1}{3}$	۲ خواهر مادری

زوجه، خواهر ابوینی و جده اگر مفرد هم بودند همین میزان ارث را می‌گرفتند و خواهر مادری در حالت انفراد $\frac{1}{6}$ ارث را می‌گرفت و تعدّد که باعث اشتراک آنها در سهم ارث دریافتی ($\frac{1}{3}$) شده و باعث حجب نقصان آنها گردیده است.

۶		
۱	$\frac{1}{6}$	۲ جده
۴	$\frac{2}{3}$	۴ دختر
۱	ع	برادر ابوینی

جده در حالت انفراد و تعدّد، $\frac{1}{6}$ ارث را می‌گیرد و تعدّد باعث کاهش سهم ارث هر کدام شده است و دختر اگر تنها باشد $\frac{1}{6}$ و حال که تعداد آنان بیشتر شده است، همه در $\frac{2}{3}$ شریک می‌شوند که در نتیجه سهم هر کدام از حالت انفراد یعنی $\frac{1}{6}$ کاهش پیدا کرده است.

(۴-۴-۵) افزایش تعداد عصبه‌ها

در صورت افزایش تعداد هر یک از عصبه‌های بالنفس به جز پدر و جد، سهم ارث هر یک از آنها کاهش پیدا می‌کند؛ زیرا در حالت تعدّد، ارثی که به عصبه می‌رسد باید بین افراد تقسیم شود و این باعث حجب نقصان و کاهش سهم هر کدام می‌شود، مثلاً اگر متوفی، تنها یک پسر داشته باشد، همه ترکه به او می‌رسد و اگر بیش از یک پسر داشته باشد، ترکه بین آنها تقسیم می‌شود.

مثال:

۸		
۱	$\frac{۱}{۸}$	زوجه
۴	$\frac{۱}{۲}$	دختر
۳	ع	۱ عموی ابوینی

جدول (۱)

۸		
۱	$\frac{۱}{۸}$	زوجه
۴	$\frac{۱}{۲}$	دختر
۳	ع	۳ عموی ابوینی

جدول (۲)

در جدول (۱) عمو به تنهایی سه سهم از کل ترکه را می‌گیرد، ولی در جدول (۲) به سه عمو در مجموع سه سهم از کل ترکه می‌رسد که به هر کدام یک سهم می‌رسد و تعدّد آنها باعث حجب نقصان آنها شده است.

(۴-۴-۶) انتقال از عصبه مع الغیر به عصبه بالغیر

اگر خواهر ابوینی و پدری به همراه دختر، دختر پسر یا هر دو (یک یا بیشتر) باشند، با عصبه مع الغیر می‌گیرد و اگر در این حالت آنها به همراه برادر هم درجه خود باشند با عصبه بالغیر ارث می‌گیرد که این حالت باعث حجب نقصان و کاهش سهم ارث آنها می‌شود.

مثال:

۸		
۱	$\frac{1}{8}$	زوجه
۴	$\frac{1}{2}$	دختر پسر
۳	ع. مع الغیر	خواهر ابوینی

جدول (۱)

۸		
۱	$\frac{1}{8}$	زوجه
۴	$\frac{1}{2}$	دختر پسر
۱	ع. بالغیر	خواهر ابوینی
۲		برادر ابوینی

جدول (۲)

۶		
۳	$\frac{1}{2}$	زوجه
۱	$\frac{1}{6}$	دختر
۲	ع. مع الغیر	۳ عموی پدری

جدول (۳)

۱۸	۶	×۳	
۹	۳	$\frac{۱}{۲}$	دختر
۳	۱	$\frac{۱}{۶}$	دختر پسر
۲	۲	ع. بالغیر	خواهر پدری
۴			برادر پدری

جدول (۴)

با مقایسه جدول‌های (۱ و ۲) که خواهر ابوینی و پدری به حالت عصبه معالفیر ارث می‌گیرد با جدول‌های (۳ و ۴) که خواهر ابوینی و پدری به دلیل وجود برادرشان عصبه بالغیر شده‌اند، به این نتیجه می‌رسیم که آنها در حالت عصبه بالغیر شدن کاهش سهم ارث داشته‌اند و حجب نقصان شده‌اند.

عول (۷-۴-۴)

زیاد بودن مجموع سهام از اصل مسئله، که لازمه نقصان سهام وراثت از ترکه می‌باشد را اصطلاحاً عول می‌نامند.^۱ اکثر فقها، عول را موجب کاهش سهم ارث وارثان و حجب نقصان آنها می‌دانند، البته حنفیه نقصان سهام را با عول از موارد حجب نقصان نمی‌دانند.^۲

-
- ۱- البته اندیشمندان علم فرائض در مورد عول و چگونگی مسائل مربوط به آن اختلاف نظرهایی دارند که در بخش (۸-۱-۳) دیدگاه اندیشمندان در مسئله عول به طور دقیق مورد تحقیق قرار گرفته است.
- ۲- محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۱۶۵ به نقل از (الرحیبه، ص ۸۷ به بعد).

مثال:

۲۷ ۳۴		
۳	$\frac{1}{8}$	زوجه
۱۶	$\frac{2}{3}$	۲ دختر
۴	$\frac{1}{6} + ع$	پدر
۴	$\frac{1}{6}$	مادر

مجموع سهام باعث شده که اصل مسئله به ۲۷ عول پیدا کند، در نتیجه سهم هر کدام از وارثان کاهش یافته است. مثلاً: زوجه که $\frac{2}{24}$ ارث می‌گیرد، در حالت عول به دلیل حجب نقصان $\frac{2}{37}$ ارث می‌گیرد.

(۴-۵) مسئله مشرکه

در موضوع حجب و تعصیب و بنابر تعبیری دیگر در فرع حالت میراث برادر و خواهر مادری مسئله‌ای مطرح است که به مسئله مشرکه با (راء) مفتوح و به قولی مکسور - و نیز به مشترکه، حماریه، یمیه، عمریه و حجریه معروف است. علما و اندیشمندان فرائض در حل این مسئله اختلاف نظر دارند. اصل صورت مسئله این گونه است که خانمی فوت کرده و وارثان وی افراد زیر هستند: زوج، مادر، ۲ برادر مادری و ۱ برادر ابوینی.^۱

۱- حالت‌های متعددی را می‌توان برای مسئله مشرکه تصور نمود به گونه‌ای که به جای مادر، جده قرار گیرد و یا بجای دو خواهر مادری، دو بیشتر یا یک برادر مادری و یک خواهر مادری باشد و یا برادر ابوینی یک یا بیشتر از یک باشد و یا برادر و خواهر ابوینی به هر تعداد باشند، در همه این حالت‌ها برای برادر ابوینی و خواهر ابوینی ارثی باقی نمی‌ماند، البته در تمامی مسئله‌ها باید زوج و ۲ برادر و خواهر مادری و یا بیشتر باشد، پس هر مسئله‌ای که دارای زوج، مادر یا جده، ۲ برادر و خواهر مادری یا بیشتر و عصبه از برادر و خواهر ابوینی (برادر ابوینی تنها و یا با خواهر ابوینی به هر تعداد) باشد، از جمله مسائل مشرکه محسوب می‌شود.

حل این مسئله بر اساس قاعده اصلی در میراث و اصول مدون بدین صورت است که زوج $\frac{1}{4}$ (یعنی؛ سه سهم از کل)، مادر $\frac{1}{6}$ (یعنی؛ یک سهم از کل)، ۲ برادر مادری $\frac{1}{3}$ (۲ سهم از کل) و برادر ابوینی عصبه بالنفس شده و ارثی برای وی باقی نمی‌ماند؛ برادر ابوینی با وجود پیوند خویشاوندی محکم و نزدیک‌تر به نسبت برادران مادری چیزی به ارث نمی‌برد، بدین جهت فقها و اندیشمندان در این زمینه اختلاف نظر کرده‌اند؛ برخی به حل این مسئله بر اساس قوانین اصلی پرداخته‌اند و این نکته را دلیلی بر تغییر حکم ندانسته‌اند و برخی نیز سهم ارث برادر پدری و مادری را یکسان دانسته‌اند. دیدگاه‌های مختلف مربوط به حل این مسئله با بیان استدلال‌های مربوطه به قرار زیر است:

دیدگاه اول: ابوبکر، علی، ابن عباس، ابو موسی، ابی بن لعب ~~بن~~ و نیز حنفیه، حنابله، ظاهریه، و شعبی، عنبری، شریک، یحیی بن آدم، نعیم بن حماد، ابو ثور و ابن منذر و عمر بن خطاب، بر این باورند که در ابتدا، ارث بین صاحبان فرض تقسیم می‌گردد و باقیمانده نیز بین عصبه تقسیم می‌شود. حل این مسئله بر اساس این دیدگاه عبارت است از:

۱- نک: دسوقی، حاشیة الدسوقی، ۴/۴۶۶ به بعد؛ ابن عابدین، حاشیة ابن عابدین، ۶/۷۸۵ به بعد؛ ابن قدامة، المغنی، ۶/۱۷۳ به بعد؛ ابن رشد، بدایة المجتهد، ۲/۲۵۹ به بعد؛ عبدالحلیم محمد منصور علی، فقه الموارث فی الشریعة الاسلامیة، ص ۱۹۲ تا ۱۹۵؛ محمد زحیلی، الفرائض و الموارث والوصایا، ص ۲۰۱ تا ۲۰۴؛ صابونی، ارث در پرتو قرآن و سنت، ص ۸۶ الی ۸۹؛ فرض حنبلی، العذب الفائض، ۱/۱۰۱ به بعد؛ ابن قیم جوزیه، اعلام الموقعین، ۱/۱۹۱ به بعد؛ جصاص، أحكام القرآن، ۴/۱۳۷، حسین یوسف غزالی، المیراث علی المذاهب الأربعة، ص ۷۹ تا ۸۱. برخی از مراکز افتاء نیز این دیدگاه را ارجح دانسته‌اند، نک: احمد بن عبدالرزاق دویش، فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء، شماره فتوی ۵۷۳۴، ۱۶/۵۱۹.

۶		
۳	$\frac{۱}{۲}$	زوج
۱	$\frac{۱}{۶}$	مادر
۲	$\frac{۱}{۳}$	۲ برادر مادری
۰	ع	برادر ابوینی

بررسی ادله

اساس استدلال این دسته از فقها مبنی بر عدم مشارکت برادران مادری با برادر ابوینی در سهم برادران مادری کتاب، سنت، قیاس و اجماع است، که این ادله عبارتند از:

۱- خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةً وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثَّلَاثِ﴾

(نساء / ۱۲)

«و اگر مردی یا زنی به گونه کلاله ارث از آنان برده شد (و فرزند و نوه‌های پسری و پدری نداشتند) و برادر (مادری) یا خواهر (مادری) داشتند، سهم هر یک از آن دو، یک ششم ترکه است و اگر بیش از آن بودند، آنان در یک سوّم باهم شریکند.»

۲- خداوند در مورد ارث برادران ابوینی می‌فرماید:

﴿إِنْ أَمْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتُ فَلَهَا يَصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثَّلَاثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِّجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ﴾

(نساء / ۱۷۶)

«اگر مردی، مُرد و فرزندی نداشت و دارای خواهری (ابوینی یا پدری) بود، نصف ترکه از آن اوست. (و اگر خواهری بمیرد و) فرزندی نداشته باشد، برادر (ابوینی یا پدری) همه ترکه را به ارث می‌برد.»

بنابر اجماع در آیه اول، خداوند حکم برادر و خواهر مادری را در حالت انفراد و تعدّد بطور صریح بیان فرموده و در آیه دوم نیز حکم ارث برادر ابوینی و پدری را مشخص کرده است و این آیات بیانگر تفاوت بارز بین اصناف مذکور در آیات هستند پس این دو صنف در ارث گرفتن با هم شریک نمی‌شوند.^۱

۳- پیامبر اکرم ﷺ فرموده‌اند:

«أَلْحِقُوا الْفَرَائِضَ فَمَا بَقِيَ فَهُوَ لِأَوْلَى رَجُلٍ ذَكَرَ»^۲ «فرائض را به صاحبانشان بدهید و هر چقدر باقی ماند به مذکری پردازید که از همه (خویشاوندان به میّت) نزدیک‌تر است».

بر اساس حدیث، چنانچه چیزی باقی نماند، عصبه بالنفس ارثی دریافت نخواهد کرد و در مسئله مذکور برای برادر ابوینی چیزی باقی نمی‌ماند تا دریافت کند.

۴- هر برادری در صورت احراز شرایط گرفتن ارث، در صورتی که تنها باشد، همه ارث به وی تعلق می‌گیرد و اگر چیزی باقی نماند تعصیش باعث حرمان او از ارث می‌گردد، مثلاً؛ اگر میّت، دارای زوج، خواهر ابوینی و برادر پدری باشد، $\frac{1}{4}$ به برادر پدری تعلق می‌گیرد، اما اگر میّت خواهر

۱- نک: ابن قیم جوزیه، *أعلام الموقعین*، ۱/۲۶۸.

۲- (صحیح): بخاری/ش ۶۷۳۲ و ۶۷۳۵ و ۶۷۳۷ و ۶۷۴۶؛ مسلم/ش ۴۲۲۶ و ۴۲۲۷ و ۴۲۲۸؛ ابوداود/ش ۲۹۰۰؛

ترمذی/ش ۲۰۹۸؛ ابن ماجه/ش ۲۷۴۰.

پدري داشته باشد، او و خواهرش به خاطر عصبه شدن محروم می‌شوند و مسئله مذکور نیز بر این قیاس برادر ابوينی به خاطر عصبه شدن از ارث محروم شده است؛ چون دیگر وارثان همه ترکه را صاحب شده‌اند.

۵- اجماع بر این منعقد شده که اگر در این مسئله، برادر مادری تنها باشد و میت صد

برادر ابوينی داشته باشد، به یک برادر مادری $\frac{1}{4}$ و به صد برادر ابوينی به دلیل

عصبه بودن، $\frac{1}{4}$ ارث به وی تعلق می‌گیرد، اما سؤالی که در این باره مطرح است

این که برای اساس که برتری ارث یک برادر مادری بر چندین برادر ابوينی جایز

است، چرا دو برادر مادری نمی‌تواند بر ارث برادران ابوينی برتری پیدا کند؟^۱

دیدگاه دوم: رأی نهایی عمر بن خطاب، عثمان، زید بن ثابت رضی الله عنه و شافعیه و مالکیه

بر این است که برادر ابوينی با سهم برادران مادری شریک می‌شوند و به طور مساوی این

سهم بین آنها تقسیم می‌گردد، حل این مسئله بر اساس این دیدگاه عبارت است از:^۲

۱۸	۶	×۳	
۹	۳	$\frac{1}{2}$	زوج
۳	۱	$\frac{1}{6}$	مادر
۴	۲	$\frac{1}{3}$	۲ برادر مادری
۲			برادر ابوينی

۱- ابن قدامه، المغنی، ۱۷۳/۶.

۲- نک: شیرازی، المذهب، ۹۰/۴ به بعد؛ دسوقي، حاشیة الدسوقي، ۴۶۱/۴، ۴۶۲؛ صابونی، ارث در پرتو قرآن و

سنت، ص ۸۶ الی ۸۹؛ عبدالحلیم محمدمنصور علی، فقه الموارث فی الشریعة الاسلامیه، ص ۱۹۲ تا ۱۹۵؛

مصطفیٰ خن و دیگران، الفقه المنهجي، ۳۱۲/۲ تا ۳۱۴؛ حسین یوسف غزال، المیراث علی المذاهب الأربعة، ص

بررسی ادله

این دسته به دلایلی از کتاب و عقل و منطق تمسک^۱ جسته‌اند استدلالات آنها که عبارتند از:

۱- خدوند تعالی می‌فرماید:

﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ﴾ (نساء / ۷)

«برای مردان و برای زنان از آنچه به پدر و مادر و خویشاوندان از خود به جای می‌گذارند، سهمی است.»

ظاهر این آیه بر عموم دلالت می‌کند و هرگونه تخصیصی نیازمند دلیل است و چون مادر برادر ابوینی و برادران مادری یکی است. پس به دلیل نسبت خویشاوندی، در سهم ارث آنان نیز قیاس بر مشارکت رابطه خویشاوندی می‌شود.^۱

۲- اصول ارث بر مبنای تقدیم و ترجیح خویشاوند قوی بر ضعیف است و این قاعده بیانگر این است که ضعیف‌تر نباید مایه سقوط قوی‌تر از ارث گردد و حداقل حالت مشارکت قوی با ضعیف است، پس برادر ابوینی که قوی‌تر از برادران مادری است با آنها شریک می‌شود.^۲

۳- عقل و منطق اقتضا می‌کند که در این مسئله برادر ابوینی با برادر مادری برابر قرار گیرد؛ زیرا همه آنها فرزندان یک مادر هستند و حتی برادر ابوینی از جانب پدر نیز با میت خویشاوند است و از نظر عقلی، محروم کردن وی از ارث به دلیل وجود برادران مادری، منطقی و عادلانه نیست.

۱- ابن قدامه، المغنی، ۱۷۳/۶ به بعد.

۲- عبدالحلیم محمد منصور علی، فقه الموارث فی الشریعة الاسلامیة، ص ۱۹۲ به نقل از (سرجانی، احکام المیراث

فی الفقه الاسلامی، ص ۱۵۴ به بعد).

دای راجح

اگرچه عمل به ظواهر نصوص بیان شده از طرف صاحبان دیدگاه اوّل و مجرد قیاس عدم مشارکت برادر ابوینی با برادران مادری را اثبات می‌کند، ولی آنچه راجح به نظر می‌رسد و با استحسان، عدالت، عقل و منطق مطابقت بیشتری دارد، دیدگاه دوّم است؛ زیرا قوت خویشاوندی برادر ابوینی بر برادر مادری و نیز اشتراک آنها در یک مادر به طور صریح اقتضا می‌کند که از ارث محروم نشود و این حکم با اهداف قوانین ارث که عدالت‌طلبی و تأمین روابط نیک و مناسب بین برادران می‌باشد، نه تنها هیچ تضادی ندارد؛ بلکه نمادی بارز از آن می‌باشد.^۱

۱- این دیدگاه مطابق با قوانین بسیاری از کشورها همچون مصر، ماده ۱۰؛ سوریه ماده ۲۶۷ ف ۲؛ مغرب ماده ۲۶۲؛ تونس، فصل ۱۴۴؛ کویت ماده ۲۹۸ ف ۲؛ قطر ماده ۲۶۰ است. محمد زحیلی، *الفرائض و الموارث و الوصایا*، ص ۲۱۰۴ و عبدالحلیم محمدمنصور علی، *فقه الموارث فی الشریعة الاسلامیة و مایجری علیه العمل فی التشريعات العربیة*، ص ۱۹۵ و ۱۹۶.

۲- رجبیه مسئله مشرکه را چنین با شعر به تصویر کشیده است:

وَإِنْ تَجِدْ زَوْجًا وَأُمَّ وَرَثًا	وَإِخْوَةً لِلْأُمِّ حَازُوا الثُّلُثَا
وَإِخْوَةً أَيْضًا لِلْأُمِّ وَأَبٍ	وَأَسْتَعْرِقُوا الْمَالَ بِفَرْضِ الثُّصْبِ
فَاجْعَلْهُمْ كُلَّهُمْ لِلْأُمِّ	وَاجْعَلْ أَبَاهُمْ حَجْرًا فِي الْيَمِّ
وَأَقْسَمَ عَلَى الْإِخْوَةِ ثُلْثَ الثَّرَكَةِ	فَهَذِهِ الْمَسْأَلَةُ الْمُشْرَكَةُ

اگر در مسئله‌ای زوج، مادر، برادران و خواهران مادری و برادران ابوینی بودند و برادران مادری حایز $\frac{1}{3}$ ترکه شدند و صاحبان فرض همه ترکه را به ارث بردند، فرض کن همه برادران ابوینی یا برادران و خواهران مادری، اولاد مادری هستند و پدر آنها سنگی بوده که در دریا افتاده است و $\frac{1}{3}$ ترکه را به طور مساوی در میان برادران و خواهران تقسیم کن. این مسئله مشرکه است.

این مسئله نامهای متعددی دارد از جمله: مشترکه و مشترکه؛ زیرا که ارث بین برادران مادری با برادر ابوینی به طور مساوی تقسیم می‌شود، و نیز یمیه (منسوب به یم یعنی: دریا) و حجریه (منسوب به حجر: یعنی؛ سنگ) و مبنای این وجه تسمیه این گفته برادر ابوینی است که: فرض کن پدر ما سنگی بوده که در دریا افتاده است، مگر مادر ما (با برادران مادری) یکی نیست؟، و عمریه نیز گفته‌اند: و علت نامگذاری به عمریه چنین روایت شده که مسئله فوق به اطلاع عمر رسانده شد، او در اولین بار به محروم شدن برادر ابوینی حکم داد. در سال بعد نیز این مسئله به وجود آمد، عمر خواست تا قضاوتی همچون سال گذشته داشته باشد، اما یکی از ورثه (یا زید بن ثابت) گفت: ای امیرمؤمنان! فرض کن پدر ما خری است در بیابان (شاید از روی خشم چنین چیزی را گفته باشد، بدین خاطر این مسئله را حماریه نیز نامیده‌اند) و یا سنگی در دریا افتاده است، مگر مادر ما (با برادران مادری) یکی نیست؟ چون عمر، استحکام و درستی سخن او را دریافت، به شراکت ارث در بین آنان حکم کرد.^۱

۱- محمدعلی صابونی، ارث در پرتو قرآن و سنت، ص ۸۷؛ مصطفیٰ خن و دیگر، الفقه المنهجي، ۳۱۲/۲؛ عبدالکریم بن محمد لاهم، الفرائض، ص ۹۲ و نک: محمد بلتاجی، منهج عمر بن الخطاب فی التشریع، ص ۲۷۰ تا ۲۷۲. وقتی از عمر فاروق سؤال کردند: چرا سال قبل در مشابه این مسئله، برادر ابوینی را محروم کردی؟ در جواب جمله تاریخی را گفتند که: «ذَٰلِکَ عَلَیَّ مَا قُضِیْنَا وَهَٰذَا عَلَیَّ مَا نَقُضِی» «فتوای سال گذشته براساس اجتهاد گذشته و فتوای کنونی براساس اجتهاد فعلی است» و این می‌تواند مبنایی برای صدور فتوی باشد، و بیانگر جواز تغییر اجتهاد بر مبنای استدلال و ادله شرعی می‌باشد.

نک: وهبة زحلی، اصول الفقه الاسلامی، ۱۱۴۱/۲ و ۱۱۴۲؛ غزالی، المستصفی، ص ۱۵۸ و ابن قدامه، المغنی،

۴۰۶/۱۱؛ بهوتی، کشاف الفناع، ۳۷۴/۱؛ سید سابق، الفقه السنة، ۴۱۶/۳.

(۴-۶) تمرین مربوط به حجب از ارث^۱

مسئله‌های زیر را حل کنید:

افراد مذکور در هر مسئله خویشاوندان به جا مانده از متوفی هستند.

- ۱- زوجه، پدر، مادر، دختر، پسر و برادر ابوینی.
- ۲- زوجه، پدر، ۲ برادر مادری، دختر پسر، برادر ابوینی و خواهر ابوینی.
- ۳- دختر، دختر پسر، خواهر ابوینی، برادر پدی و عمو.
- ۴- دختر پسر، پسر برادر ابوینی، دختر برادر ابوینی، خواهر مادری و ۲ برادر مادری.
- ۵- مادر، پدر، ۲ برادر ابوینی و جد.
- ۶- زوجه، دختر، برادر ابوینی و برادر پدري.
- ۷- مادر، خواهر ابوینی، خواهر پدري، مادر پدر و عمو.
- ۸- زوج، پسر، برادر مادری، جده و پسر پسر.
- ۹- مادر، خواهر ابوینی، خواهر پدري، برادر پدري و پسر دختر.
- ۱۰- زوجه، دختر، دختر پسر، خواهر مادری، پسر عموی ابوینی و دختر عموی ابوینی.
- ۱۱- زوجه، دختر پسر، خواهر مادری، پسر برادر ابوینی، دختر برادر ابوینی و دختر پسر پسر.
- ۱۲- زوجه، پسر پسر، دختر پسر، پدر، مادر و جده.
- ۱۳- زوجه، پسر پسر، دختر پسر، پدر، مادر و جده.
- ۱۴- زوج، پسر پسر، پدر، جده، جد و ۲ برادر ابوینی.
- ۱۵- زوج، پسر، دختر، جده و دختر دختر.

۱- جواب تمرین‌ها به صورت کامل و تشریحی در فصل پانزدهم بخش (۱۵-۲)، ص ۱۶۵ می‌باشد.

۱۶- خواهر ابوینی، خواهر پدری، خواهر مادری، پسر خواهر ابوینی و جده.

۱۷- زوج، دختر و پدر.

۱۸- دختر، دختر پسر و جد.

۱۹- زوج، ۲ دختر پسر، مادر و عموی ابوینی.

۲۰- زوج، ۲ برادر مادری، خواهر ابوینی و دختر پسر پسر.

۲۱- دختر، دختر پسر، جده، خواهر پدری و عموی ابوینی.

۲۲- دختر، دختر پسر، مادر، خواهر ابوینی، ۲ پسر برادر ابوینی.

۲۳- ۳ زوج، برادر مادری و برادر پدری.

۲۴- زوج، ۲ برادر مادری و عمو.

۲۵- زوج، جده، ۲ خواهر مادری، برادر ابوینی و خواهر ابوینی.

۲۶- زوج، مادر، خواهر مادری، برادر مادری، برادر ابوینی و خواهر ابوینی.

۲۷- زوج، دختر، برادر پدری، خواهر پدری و مادر.

۲۸- زوج، جده، پدر مادر، برادر مادری و خواهر مادری.

۲۹- ۲ دختر پسر، ۴ دختر پسر پسر، مادر و برادر پدری.

۳۰- ۴ دختر پسر، دختر پسر پسر و پسر پسر پسر پسر.

۳۱- زوج، ۲ دختر پسر، دختر پسر و پسر پسر پسر پسر.

۳۲- مادر، دختر پسر، برادر پدری و پدر مادر.

۳۳- پسر برادر ابوینی، پسر عموی پدری، زوج، مادر پدر مادر و پسر برادر پدری.

۳۴- برادر ابوینی، ۲ برادر پدری، برادر مادری، پدر مادر پدر و مادر پدر مادر.

۳۵- زوج، مادر، برادر مادری، خواهر ابوینی، خواهر پدری و برادر پدری.

۳۶- زوج، خواهر ابوینی، خواهر پدری، برادر پدری، پدر مادر و پسر پسر دختر.

۳۷- زوج، خواهر ابوینی، خواهر پدری، برادر پدری و دختر پسر.

- ۳۸- جده، خواهر پدری، دختر، پسر برادر ابوینی و عموی ابوینی.
- ۳۹- دختر، پسر قاتل، مادر، برادر ابوینی، برادر پدری و برادر مادری.
- ۴۰- پدر مادر، پدر پدر کافر، خواهر ابوینی، دختر پسر و برادر پدری.
- ۴۱- ۲ دختر ۲ دختر پسر و جد.
- ۴۲- خواهر مادری، ۵ دختر پسر و ۵ پسر پسر.
- ۴۳- زوجه، پدر، مادر و ۲ برادر ابوینی.
- ۴۴- زوجه، پدر، مادر و پسر.
- ۴۵- زوج، پدر، مادر و ۲ برادر ابوینی.
- ۴۶- پدر، مادر، ۲ برادر ابوینی و ۲ برادر پدری.
- ۴۷- خواهر ابوینی، خواهر پدری و ۲ خواهر مادری.
- ۴۸- برادر ابوینی، برادر پدری و برادر مادری.
- ۴۹- خواهر مادری، جده، پسر عموی ابوینی و دختر عموی ابوینی.
- ۵۰- پسر قاتل، ۳ دختر پسر، ۲ پسر پسر و ۲ برادر ابوینی.
- ۵۱- دختر پسر، خواهر پدری، پسر برادر ابوینی و ۲ برادر مادری.
- ۵۲- دختر پسر پسر، پسر پسر پسر، دختر پسر و ۲ دختر.
- ۵۳- زوجه، ۲ خواهر ابوینی، خواهر پدری، جده، عموی ابوینی، عموی پدری و پسر برادر مادری.
- ۵۴- زوجه، دختر، دختر پسر، جده، خواهر پدری، ۲ برادر مادری و ۲ عموی ابوینی.
- ۵۵- زوجه، مادر پدر پدر پدر، پدر مادر پدر، مادر پدر مادر پدر، پدر پدر پدر و پسر پسر پسر.
- ۵۶- زوج، پدر مادر پدر، پسر برادر پدری، مادر پدر پدر، ۲ دختر پسر، مادر پدر و مادر مادر مادر.

۵۷- زوجه، ۲ دختر پسر، پسر پسر، ۲ خواهر پدري، پدر مادر مادر، مادر پدر پدر

و ۲ برادر ابوينی.

۵۸- زوجه، پسر مسیحی، مادر پدر، ۲ برادر ابوينی، خواهر ابوينی، خواهر مادري

و پدر پدر مادر.

۵۹- دختر پسر، پسر پسر کافر، دختر، خواهر ابوينی، ۲ خواهر پدري، مادر مادر

مادر و پدر مادر.

۶۰- ۳ زوجه، ۲ دختر، ۲ دختر پسر، جده، پسر برادر ابوينی، ۲ پسر برادر پدري و

۲ پسر برادر مادري.

فصل پنجم

حالات ارث وارثان

(۱۴-۵) برادر ابوینی	(۱-۵) زوج
(۱۵-۵) خواهر ابوینی	(۲-۵) زوجه یا زوجه‌ها
(۱۶-۵) برادر پدری	(۳-۵) پدر
(۱۷-۵) خواهر پدری	(۴-۵) مادر
(۱۸-۵) پسر برادر ابوینی	(۵-۵) جد
(۱۹-۵) پسر برادر پدری	(۶-۵ و ۷) جده و جده‌ها
(۲۰-۵) عموی ابوینی	(۸-۵) پسر
(۲۱-۵) عموی پدری	(۹-۵) دختر
(۲۲-۵) پسرعموی ابوینی	(۱۰-۵) پسر پسر و هرچند پایین‌تر
(۲۳-۵) پسرعموی پدری	(۱۱-۵) دختر پسر و هرچند پایین‌تر
(۲۴-۵ و ۲۵) مُعْتِق و مُعْتِقَه	(۱۲-۵ و ۱۳) برادر و خواهر مادری

حالات ارث وارثان

با توجه به آنچه قبلاً بیان شد، وارثان با فرض و تعصیب مذکور به صورت تفصیلی ۱۵ صنف و مؤنث به صورت تفصیلی ۱۰ صنف هستند که مجموع آنها ۲۵ صنف می‌شود. این افراد به اعتبار تعصیب‌شان از ترکه به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

- ۱- افرادی که فقط با فرض ارث می‌گیرند. ۲- افرادی که فقط با تعصیب ارث می‌گیرند. ۳- افرادی که در مواردی با فرض و در مواردی با عصبه شدن ارث می‌گیرند. ۴- افرادی که در مواردی با فرض و در مواردی با عصبه شدن و در برخی موارد با هر دو ارث می‌گیرند. تمامی این افراد در فصل پنجم به صورت ترکیبی در صاحبان $\frac{1}{4}$ و $\frac{2}{4}$ و ... و نیز اقسام عصبه‌ها با بیان ادله و در موارد اختلافی با بیان اقوال فقها و اندیشمندان علم فرائض، ارث آنها و شرایط مربوط بدان بیان گردید و در فصل چهارم نیز موارد حجب حرمان و اقسام حجب نقصان آنها نیز تبیین مطلب شد. در این فصل ارث وارثان به صورت تفکیکی با بیان حاجبان حرمان (افرادی که آنها را بطور کامل از ارث محروم می‌کنند) و نیز اقسام ارث هر وارث و شروط مربوطه بدان بدون بیان استدلال‌ها بیان خواهد شد و هدف اصلی از این نوع تقسیم‌بندی یادگیری راحت و حضور ذهن سریع به حاجبان هر وارث و اقسام ارث وی با شروط مربوطه است که در نتیجه این عملکرد، حل مسائل ارث به صورت کاربردی و عملی بسیار آسان و راحت خواهد بود که نوعی جمع‌بندی مطالب مذکور نیز به شمار می‌رود.

حاجبان حرمان، اقسام و شرایط دریافت ارث ۲۵ صنف وارث به قرار ذیل است:^۱

۱- در شرایط دریافت سهم ارث بیان شده توجه به دو نکته بسیار مهم است:

(۱-۵) زوج

شرایط دریافت	سهم ارث	حاجبان حرمان
۱- زوجه متوفی فرع وارث ^۱ از او یا زوج دیگری نداشته باشد. و ۲- زوجه متوفی ولدالزنا و ولدالملاعنه نداشته باشد.	۱- $\frac{1}{2}$	هیچ کس او را حجب حرمان نمی کند.
۱- زوجه متوفی فرع وارث از او یا زوج دیگر داشته باشد. یا ۲- زوجه متوفی ولدالزنا یا ولدالملاعنه داشته باشد.	۲- $\frac{1}{4}$	

وارث به شرط عدم حاجب حرمان (کسی که او را کامل از ارث محروم می کند) می تواند مستحق دریافت سهم ارث مذکور شود، پس اگر یکی از حاجبان مذکور باشد، شخص وارث مستحق هیچ کدام از سهم ارث های مذکور نخواهد شد.

در مواردی که چندین شرط بیان شده اند و شرایطی که با کلمه "یا" تفکیک شده اند، احراز وجود یکی از شرایط شخص وارث را مستحق سهم ارث مذکور خواهد کرد. و شرایطی که با کلمه "و" تفکیک شده اند، احراز همه شرایط شخص وارث را مستحق سهم ارث مذکور خواهد کرد.

۱- منظور از فرع وارث: دختر، پسر، دختر پسر، پسر و هرچند پسر و پسر پسر و هرچند پسرین تر است.

(۲-۵) زوجه یا زوجه‌ها

(۲-۵) زوجه یا زوج‌ها

شرایط دریافت	سهم ارث	حاجبان حرمان
- زوج متوفی فرع وارث از او یا زوجه دیگری نداشته باشد.	۱- $\frac{1}{4}$	هیچ کس او را حجب حرمان نمی‌کند.
- زوج متوفی فرع وارث از او یا زوجه دیگری داشته باشد.	۲- $\frac{1}{8}$	

در صورتی که زوج متوفی بیش از یک زوجه داشته باشد، ارث دریافتی ($\frac{1}{4}$ یا $\frac{1}{8}$) به صورت مساوی بین آنها تقسیم می‌شود.

(۳-۵) پدر

شرایط دریافت	سهم ارث	حاجبان حرمان
- وجود فرع مذکر وارث (پسر، پسر پسر و هرچند پایین‌تر).	۱- $\frac{1}{6}$	هیچ کس او را حجب حرمان نمی‌کند.
- وجود فرع مؤنث وارث (دختر، دختر پسر و هرچند پایین‌تر).	۲- $\frac{1}{6} +$ عصبه بالنفس	
در این حالت پدر بعد از دریافت $\frac{1}{6}$ ارث با فرض اگر باقیمانده‌ای باشد آن را بنابر عصبه بودن دریافت می‌کند.		
- عدم وجود فرع مذکر و مؤنث وارث.	۳- عصبه بالنفس	
در این حالت اگر پدر تنها وارث باشد همه ترکه و اگر با صاحبان فرض باشد، باقیمانده ارث را دریافت می‌کند.		

(۵-۴) مادر

حاجبان حرمان	سهم ارث	شرایط دریافت
هیچ کس او را حجب حرمان نمی کند.	$1 - \frac{1}{2}$	۱- عدم فرع وارث.
		و
	$2 - \frac{1}{6}$	۲- عدم ۲ یا بیشتر برادر و خواهر از هر نوعی؛ ابوینی، پدری و مادری.
		۱- وجود فرع وارث.
	$3 - \frac{1}{3}$ باقی	یا
		۲- وجود ۲ یا بیشتر برادر و خواهر از هر نوعی؛ ابوینی، پدری و مادری.
		۱- عدم فرع وارث.
		و
		۲- وجود پدر و یکی از همسران (زوج یا زوجه).
		مادر فقط در دو مسئله غراویتین یا عمریتین (زوج یا زوجه با پدر و مادر)، $\frac{1}{3}$ باقیمانده از سهم زوج یا زوجه را به ارث می برد.

(۵-۵) جد و هر چند بالاتر^۱

حاجبان حرمان	سهم ارث	شرایط دریافت
۱- پدر.	۱- $\frac{1}{6}$	- وجود فرع مذکر وارث (پسر، پسر پسر و هر چند پایین تر).
۲- هر جد نزدیک از او.	۲- $\frac{1}{6} +$ عصبه بالنفس	- وجود فرع مؤنث وارث (دختر، دختر پسر و هر چند پایین تر).
		در این حالت جد بعد از دریافت $\frac{1}{6}$ ارث را با فرض و اگر باقیمانده‌ای باشد آن را نیز بنابر عصبه بودن دریافت می‌کند.
	۳- عصبه بالنفس	- عدم وجود فرع مذکر و مؤنث وارث.
		در این حالت اگر جد تنها وارث باشد همه ترکه و اگر با صاحبان فرض باشد، باقیمانده ارث را دریافت می‌کند.

۱- منظور از جد، جد پدری مانند: پدر، پدر پدر، پدر پدر پدر و هر چند بالاتر است؛ یعنی جدی که مؤنثی در واسطه به متوفی ندارد و اصطلاحاً جد صحیح یا جد نسبی نامیده می‌شود. و از دیدگاه جمهور احکام مذکور برای جد در حالتی صدق پیدا می‌کند که جد به همراه برادر و خواهر ابونی و پدری نباشد؛ چرا که در حالت وجود یکی از آنها و یا بیشتر احکام خاصی برای ارث گرفتن جد وجود دارد که در فصل ششم به طور تفصیلی با بیان دیدگاه‌ها و استدلال‌های مربوطه بیان خواهد شد. ولی از دیدگاه ابوحنیفه برادر و خواهران ابونی و پدری توسط جد حجب حرمان می‌شوند و احکام مذکور با وجود آنها نیز حاکم است.

(۵-۶ و ۷) جده و جدده‌ها^۱ (مادر مادر و مادر پدر و هر چند بالاتر)

حاجبان حرمان	سهم ارث	شرایط دریافت
۱- مادر. مادر موجب حجب حرمان همه جدده‌ها (جده مادری و پدری یا از هر دو جهت) می‌شود. ۲- پدر. پدر فقط موجب حجب حرمان جده پدری مانند: مادر پدر و مادر پدر پدر و هر چند بالاتر می‌گردد. ۳- جد. جد فقط موجب حجب حرمان مادر جد و هر چند بالاتر می‌شود. حنابله بر این باورند که جد نمی‌تواند مادر جد و هر چند بالاتر را حجب حرمان کند. ۴- حنفیه و حنابله	$\frac{1}{6}$ اگر میت یک جده داشته باشد $\frac{1}{6}$ و اگر چندین جده داشته باشد جدده‌ها در $\frac{1}{6}$ به طور مساوی شریک می‌شوند.	✓ همه جدده‌ها بدون هیچ شرطی ارث را دریافت می‌کنند. ✓ اگر یک جده دارای دو جهت قرابت؛ از جهت مادری و از جهت پدری باشد، اگر تنها جده میت باشد $\frac{1}{6}$ ارث را می‌گیرد و اگر با جده دیگری که دارای یک جهت هست، قرار گیرند، فقها در ارث وی اختلاف نظر دارند که عبارتند از: ۱- شافعی، ابوحنیفه و ابویوسف بر این باورند که: $\frac{1}{6}$ بر هر دو جده تقسیم می‌شود. ۲- حنابله و محمد بن حسن شیبانی معتقدند که: $\frac{1}{6}$ در بین آنها بر سه تقسیم می‌شود و جده دارای دو جهت $\frac{2}{3}$ از $\frac{1}{6}$ یعنی؛ $\frac{1}{9}$ ترکه را به ارث می‌برد. ۳- مالک بن انس می‌گوید: $\frac{1}{6}$ بین دو جده به صورت مساوی تقسیم می‌شود؛ زیرا مادر پدر پدر ارث به فرض نمی‌گیرد. (پس بنابر دیدگاه مالکیه هرگز جدده‌ای بنابر دو جهت ارث نمی‌گیرد).

۱- جدده‌ای وارث به فرض $\frac{1}{6}$ است که جده صحیحه باشد و او جدده‌ای است که بین او و متوفی جد فاسد نباشد،
روش تشخیص وی در سلسله اتصال او تا میت نباید «مذکری میان دو مؤنث» یا «مؤنثی میان دو مذکر» قرار
گرفته باشد، مانند: مادر پدر مادر، مادر پدر مادر پدر و ... این افراد بنابر فرض ارث نمی‌گیرند مگر از طریق
ذوی‌الأرحام.

حاجبان حرمان	سهم ارث	شرایط دریافت
<p>معتقدند که جدّه نزدیک‌تر، موجب حجب حرمان جدّه دورتر وارث یا محجوب توسط غیر - می‌گردد.</p> <p>مالکیه و شافعیه معتقدند - جدّه نزدیک‌تر از جهت مادر، موجب حجب حرمان جدّه دورتر از جهت پدر می‌شود. مانند: مادر مادر مادر پدر توسط مادر مادر.</p> <p>- جدّه نزدیک‌تر از جهت پدر، موجب حجب حرمان جدّه دورتر از جهت پدر، می‌گردد. مانند: مادر پدر پدر توسط مادر پدر.</p> <p>- جدّه نزدیک‌تر از جهت پدر، موجب حجب حرمان جدّه دورتر از جهت مادر نمی‌گردد و در $\frac{1}{6}$ ارث شریک می‌شوند، مانند: مادر پدر با مادر مادر مادر.</p>		<p>✓ جدّه‌های وارث به فرض از دیدگاه مذاهب فقهی:</p> <p>۱- ظاهریه: فقط مادر مادر.</p> <p>۲- مالکیه: فقط دو جدّه هم‌زمان ارث می‌گیرند؛ یکی از جهت مادر و هرچند بالاتر و دیگری از جهت پدر و هرچند بالاتر و آن دو عبارتند از: مادر مادر و مادر پدر، و یا مادر مادر مادر و مادر مادر پدر.</p> <p>۳- حنابلّه: فقط سه جدّه هم‌زمان ارث می‌گیرند؛ دو جدّه مذکور در مذهب مالکیه به اضافه مادر پدر پدر و هرچند بالاتر.</p> <p>۴- حنفیه و شافعیه و ...: بطور هم‌زمان هر چند جدّه - بدون محدودیت - می‌توانند در $\frac{1}{6}$ ارث شریک شوند به شرطی که همه از یک درجه باشند و از زمره جدّه‌های صحیحّه باشند یعنی؛ بین او و متوفی جد فاسدی نباشد.</p>

(۸-۵) پسر

شرایط دریافت	سهم ارث	حاجبان حرمان
<p>- عدم دختر متوفی.</p> <p>اگر متوفی، وارث صاحب فرض نداشته باشد، همه ارث به پسر تعلق می گیرد و اگر صاحب فرض داشته باشد بعد از ارث آنها، باقیمانده ارث از آن پسر است.</p> <p>اگر متوفی چندین پسر داشته باشد، به صورت مساوی ارث، بین آنها تقسیم می شود.</p>	<p>۱- عصبه بالنفس</p>	<p>هیچ کس موجب حجب حرمان او نمی گردد.</p>
<p>- وجود دختر متوفی.</p> <p>در این حالت ارث بنابر تعصیب بر اساس قاعده ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَتَيْنِ﴾ بین پسر و دختر متوفی تقسیم می شود.</p>	<p>۲- عصبه بالغیر</p>	

(۹-۵) دختر

شرایط دریافت	سهم ارث	حاجبان حرمان
<p>۱- تنها باشد.</p> <p>۲- عدم مُعَصَّب یعنی؛ عدم پسر متوفی.</p>	<p>۱- $\frac{1}{2}$</p>	<p>هیچ کس موجب حجب حرمان او نمی گردد.</p>
<p>۱- دو دختر یا بیشتر باشند.</p> <p>۲- عدم مُعَصَّب یعنی؛ عدم پسر متوفی.</p>	<p>۲- $\frac{2}{3}$</p>	
<p>وجود پسر متوفی.</p> <p>در این حالت ارث بنابر تعصیب بر اساس قاعده ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَتَيْنِ﴾ بین دختر و پسر متوفی تقسیم می شود.</p>	<p>۳- عصبه بالغیر</p>	

(۵-۱۰) پسر پسر و هر چند پایین تر

حاجبان حرمان	سهم ارث	شرایط دریافت												
<p>فرع وارث مذکر بالاتر از او. مثلاً؛ پسر پسر توسط پسر، و پسر پسر توسط پسر و پسر پسر و به همین صورت حجب حرمان می شوند.</p>	۱- عصبه بالنفس	<p>- عدم فرع مؤنث مساوی وی.</p> <p>اگر متوفی، وارث صاحب فرض نداشته باشد، همه ارث به پسر تعلق می گیرد و اگر صاحب فرض داشته باشد بعد از ارث آنها، باقیمانده ارث به او تعلق نمی گیرد.</p> <p>اگر متوفی چندین پسر پسر و هر چند پایین تر هم درجه داشته باشد، به صورت مساوی ارث، بین آنها تقسیم می شود.</p>												
	۲- عصبه بالغیر	<p>- وجود فرع مؤنث مساوی وی.</p> <p>- در این حالت ارث بنابر تعصیب بر اساس قاعده «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَتَيْنِ» بین آنها تقسیم می شود.</p> <p>✓ در حالتی که پسر پسر پایین تر از دختر پسر به همراه هم باشند و فرع مؤنث بالاتر از دختر پسر (۲ نفر و بیشتر) هم باشد، آنها با وجود هم درجه نبودن عصبه بالغیر می شوند، به این فرع مذکر پسر مبارک می گویند؛ زیرا با عصبه شدن با دختر پسر، وی را از حجب حرمان نجات می دهد.</p> <p>مانند:</p> <table border="1"> <tr> <td>زوج</td><td>۳ دختر پسر</td><td>پسر پسر</td><td>دختر پسر</td></tr> <tr> <td></td><td>پسر</td><td>پسر پسر</td><td>پسر</td></tr> <tr> <td>$\frac{۱}{۴}$</td><td>$\frac{۲}{۳}$</td><td colspan="2">عصبه بالغیر</td></tr> </table>	زوج	۳ دختر پسر	پسر پسر	دختر پسر		پسر	پسر پسر	پسر	$\frac{۱}{۴}$	$\frac{۲}{۳}$	عصبه بالغیر	
زوج	۳ دختر پسر	پسر پسر	دختر پسر											
	پسر	پسر پسر	پسر											
$\frac{۱}{۴}$	$\frac{۲}{۳}$	عصبه بالغیر												

(۵-۱۱) دختر پسر و هر چند پایین تر

حاجبان حومان	سهم ارث	شرایط دریافت																				
<p>۱- فرع وارث مذکر بالاتر از او.</p> <p>مثلاً: دختر پسر توسط پسر، دختر پسر پسر توسط پسر و پسر پسر توسط پسر.</p> <p>۲- فرع وارث مؤنث بالاتر از او (۲ نفر و بیشتر)، مانند: ۲ دختر که البته دختر پسر نباید مُعَصَّب داشته باشد.</p> <p>مُعَصَّب یعنی: پسر پسر و هر چند پایین تر مساوی با وی.</p> <p>مثال حالت عدم مُعَصَّب:</p> <table border="1"> <tr> <td>۲ دختر</td><td>دختر پسر</td><td>پدر</td></tr> <tr> <td>۲/۳</td><td>ح</td><td>ع</td></tr> </table> <p>مثال حالت وجود مُعَصَّب:</p> <table border="1"> <tr> <td>۲ دختر</td><td>دختر پسر</td><td>پسر پسر</td></tr> <tr> <td>۲/۳</td><td>ع</td><td></td></tr> </table>	۲ دختر	دختر پسر	پدر	۲/۳	ح	ع	۲ دختر	دختر پسر	پسر پسر	۲/۳	ع		<p>۱- $\frac{1}{2}$</p> <p>۲- $\frac{2}{3}$</p> <p>۳- $\frac{1}{6}$</p> <p>۴- عصبه بالغیر</p>	<p>۱- تنها باشد.</p> <p>۲- عدم وجود مُعَصَّب؛ پسر پسر و هر چند پایین تر مساوی با وی.</p> <p>۳- عدم فرع مؤنث نزدیک تر از وی، مثلاً: دختر پسر با وجود دختر نمی تواند $\frac{1}{2}$ ارث بگیرد.</p> <p>۱- دو نفر یا بیشتر باشد.</p> <p>۲- عدم وجود مُعَصَّب؛ پسر پسر و هر چند پایین تر مساوی با وی.</p> <p>۳- عدم فرع مؤنث نزدیک تر از وی، مثلاً ۲ دختر پسر با وجود دختر نمی تواند $\frac{2}{3}$ ارث بگیرد.</p> <p>۱- عدم وجود مُعَصَّب؛ پسر پسر و هر چند پایین تر مساوی با وی.</p> <p>۲- وجود فرع مؤنث نزدیک تر از وی، مثلاً: یک یا بیش از یک دختر پسر با دختر $\frac{1}{6}$ ارث می گیرد.</p> <p>در این حالت اگر دختر پسر مفرد باشد $\frac{1}{6}$ و اگر بیش از یک نفر باشد $\frac{1}{6}$ به صورت مساوی بین آنها تقسیم می شود.</p> <p>- وجود پسر پسر و هر چند پایین تر مساوی با وی.</p> <p>در این حالت ارث دریافتی بنابر قاعده (لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَتَيْنِ) بین آنها تقسیم می شود.</p> <p>✓ اگر پسر پسر پایین تر از دختر پسر به همراه هم باشند و فرع مؤنث بالاتر از دختر پسر (۲ نفر و بیشتر) هم باشد؛ آنها با وجود هم درجه نبودن عصبه بالغیر می شوند. به این فرع مذکر پسر هیاوک می گویند؛ زیرا با عصبه شدن با دختر پسر، وی را از حجب حرمان نجات می دهد.</p> <p>مانند:</p> <table border="1"> <tr> <td>زوجه</td><td>۲ دختر</td><td>پسر پسر</td><td>دختر پسر</td></tr> <tr> <td>$\frac{1}{8}$</td><td>$\frac{2}{3}$</td><td>عصبه بالغیر</td><td></td></tr> </table>	زوجه	۲ دختر	پسر پسر	دختر پسر	$\frac{1}{8}$	$\frac{2}{3}$	عصبه بالغیر	
۲ دختر	دختر پسر	پدر																				
۲/۳	ح	ع																				
۲ دختر	دختر پسر	پسر پسر																				
۲/۳	ع																					
زوجه	۲ دختر	پسر پسر	دختر پسر																			
$\frac{1}{8}$	$\frac{2}{3}$	عصبه بالغیر																				

(۵-۱۲ و ۱۳) برادر و خواهر مادری

شرایط دریافت	سهم ارث	حاجبان حرمان
۱- مفرد باشد؛ یعنی؛ متوفی یک برادر مادری یا یک خواهر مادری داشته باشد.	۱- $\frac{1}{6}$	۱- اصل مذکر وارث یعنی؛ پدر و جد صحیح.
۲- بیش از یک نفر باشند. در این حالت ارث به صورت مساوی بین آنها تقسیم می‌شوند و بین مذکر و مؤنث برتری وجود ندارد.	۲- $\frac{1}{3}$	۲- فرع وارث یعنی؛ دختر، پسر، دختر پسر، دختر پسر پسر و هرچند پایین‌تر و پسر پسر و هرچند پایین‌تر.

(۵-۱۴) برادر ابوینی

حاجبان حرمان	سهم ارث	شرایط دریافت							
۱- پدر. ۲- پسر. ۳- پسر پسر و هرچند پایین تر.	۱- عصبه بالنفس	- عدم خواهر ابوینی. در این حالت اگر تنها باشد همه ارث به وی تعلق می گیرد و اگر با صاحبان فرض باشد بعد از سهم ارث آنها، باقیمانده ارث (در صورت وجود) به وی تعلق می گیرد.							
	۲- عصبه بالغیر	- وجود خواهر ابوینی. - در این حالت اگر وارثان فقط او و خواهر ابوینی باشند، تمام ارث به آنها و اگر با دیگر صاحبان فرض باشند باقیمانده ارث آنها (در صورت وجود) بر اساس قاعده «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَتَيْنِ» بین آنها تقسیم می شود.							
۳- شریک شدن به صورت مساوی با برادر و خواهر مادری در $\frac{1}{3}$ ارث در مسئله مشرکه بر اساس دیدگاه شافعیه، مالکیه و ...	۱- وجود زوج. ۲- وجود مادر یا جد. ۳- وجود ۲ یا بیشتر برادر و خواهر مادری. ۴- وجود برادر ابوینی (یک یا بیشتر) به تنهایی و یا به همراه خواهر ابوینی (یک یا بیشتر). مانند: <table border="1" style="margin: 10px auto; width: 60%;"> <tr> <td>زوج</td> <td>مادر</td> <td>۲ برادر مادری</td> <td>برادر ابوینی</td> </tr> <tr> <td>$\frac{1}{2}$</td> <td>$\frac{1}{6}$</td> <td>$\frac{1}{3}$</td> <td>$\frac{1}{3}$</td> </tr> </table> از دیدگاه حنفیه، حنبله و برخی دیگر فقها برادر مادری $\frac{1}{3}$ ارث تعلق می گیرد و به برادر ابوینی هیچ ارثی تعلق نمی گیرد.	زوج	مادر	۲ برادر مادری	برادر ابوینی	$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{3}$	$\frac{1}{3}$
زوج	مادر	۲ برادر مادری	برادر ابوینی						
$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{3}$	$\frac{1}{3}$						
ارث برادر ابوینی از دیدگاه مالکیه، شافعیه، حنبله و ... در صورتی که با جد همراه باشد، از قوانین مذکور تبعیت نمی کند؛ بلکه مطابق قوانین ارث جد و اخوة حل می گردد، ولی از دیدگاه حنفیه به برادر ابوینی هیچ ارثی؛ زیرا جد حجب حرمان او می گردد.									

(۱۵-۵) خواهر ابوینی

حاجبان حرمان	سهم ارث	شرایط دریافت
۱- پدر. ۲- پسر. ۳- پسر پسر و هر چند پایین تر.	۱- $\frac{1}{2}$	۱- تنها باشد. ۲- عدم مُعَصَّب، یعنی؛ برادر ابوینی. ۳- عدم فرع مؤنث وارث یعنی؛ دختر، دختر پسر و هر چند پایین تر.
	۲- $\frac{2}{3}$	۱- دو نفر یا بیشتر. ۲- عدم مُعَصَّب، یعنی؛ برادر ابوینی. ۳- عدم فرع مؤنث وارث یعنی؛ دختر، دختر پسر و هر چند پایین تر.
	۳- عصبه بالغیر	- وجود برادر ابوینی. در این حالت اگر وارثان فقط او و برادر ابوینی باشند، تمام ارث به آنها و اگر با دیگر صاحبان فرض باشند بعد از سهم ارث آنها، باقیمانده ارث (در صورت وجود) بر اساس قاعده ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَتَيْنِ﴾ بین آنها تقسیم می شود.
	۴- عصبه مع الغیر	۱- وجود فرع مؤنث وارث یعنی؛ دختر یا دختر پسر و هر چند پایین تر و یا هر دو. ۲- عدم برادر ابوینی. اگر بعد از پرداخت ارث صاحبان فرض ارثی باقی بماند، همه به او تعلق می گیرد و اگر دو یا بیشتر باشند، به صورت مساوی بین آنها تقسیم می شود.
ارث خواهر ابوینی از دیدگاه مالکیه، شافعیه، حنابلّه و ... در صورتی که با جد همراه باشد، از قوانین مذکور تبعیت نمی کند؛ بلکه مطابق قوانین ارث جد و اخوة حل می گردد ولی از دیدگاه حنفیه به برادر ابوینی هیچ ارثی تعلق نمی گیرد؛ زیرا جد موجب حجب حرمان او می گردد.		

(۵-۱۶) برادر پدری

حاجبان حرمان	سهم ارث	شرایط دریافت
۱- پدر. ۲- پسر. ۳- پسر پسر و هر چند پایین تر. ۴- برادر ابویی.	۱- عصبه بالنفس	۱- عدم خواهر پدری. در این حالت اگر تنها باشد، همه ارث به وی تعلق می گیرد و اگر با صاحبان فرض باشد، بعد از سهم ارث آنها، باقیمانده ارث (در صورت وجود) به وی تعلق می گیرد.
۵- خواهر ابویی اگر به همراه فرع مؤنث وارث (دختر یا دختر پسر و هر چند پایین تر و یا هر دو) باشد، به عبارتی دیگر خواهر ابویی که عصبه مع الغیر شده باشد.	۲- عصبه مع الغیر	- وجود خواهر پدری. در این حالت اگر وارثان میت فقط او و خواهر پدری باشند، تمام ارث به آنها، و اگر با دیگر صاحبان فرض باشند بعد از سهم ارث آنها، باقیمانده ارث (در صورت وجود) بر اساس قاعده «لِلذَّكَرِ مِثْلُ مِثْلِ الْأُنثَتَيْنِ» بین آنها تقسیم می شود.
ارث برادر پدری از دیدگاه مالکیه، شافعیه، حنابله و ... در صورتی که با جد همراه باشد، از قوانین مذکور تبعیت نمی کند؛ بلکه مطابق قوانین ارث جد و اخوة حل می گردد، ولی از دیدگاه حنفیه به برادر پدری هیچ ارثی تعلق نمی گیرد؛ زیرا جد، موجب حجب حرمان می کند.		

(۵-۱۷) خواهر پدري

حاجبان حرمان	سهم ارث	شوايط دريافت
۱- پدر. ۲- پسر. ۳- پسر پسر و هر چند پايين تر. ۴- برادر ابوينی.	۱- $\frac{1}{2}$	۱- تنها باشد. ۲- عدم مُعَصَّب، يعني؛ برادر پدري. ۳- عدم فرع مؤنث وارث يعني؛ دختر پسر، و هر چند پايين تر. ۴- عدم خواهر ابوينی.
۵- خواهر ابوينی اگر به همراه فرع مؤنث وارث باشد. ۶- دو خواهر ابوينی و بيشتر البته اگر خواهر پدري به همراه برادر پدري نباشد.	۲- $\frac{2}{3}$	۱- دو نفر يا بيشتر. ۲- عدم مُعَصَّب يعني؛ برادر پدري. ۳- عدم فرع مؤنث وارث يعني؛ دختر، دختر پسر و هر چند پايين تر. ۴- عدم خواهر ابوينی.
	۳- $\frac{1}{6}$	۱- عدم مُعَصَّب يعني؛ برادر پدري. ۲- وجود يک خواهر ابوينی. در اين حالت اگر خواهر پدري يکي باشد، $\frac{1}{6}$ ارث می برد و اگر بيش از يک نفر باشند، $\frac{1}{6}$ ارث به طور مساوی بين آنها تقسيم می گردد.
۴- عصبه بالغير		- وجود برادر پدري. در اين حالت اگر وارثان متوفی فقط او و برادر پدري باشند، تمام ارث به آنها، و اگر با ديگر صاحبان فرض باشند بعد از سهم ارث آنها، باقيمانده ارث (در صورت وجود) بر اساس قاعدة (لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ) بين آنها تقسيم می شود.
۵- عصبه مع الغير		۱- عدم مُعَصَّب يعني؛ برادر پدري. ۲- عدم خواهر ابوينی. ۳- وجود فرع مؤنث وارث يعني؛ دختر يا دختر پسر و هر چند پايين تر و يا هر دو. در اين حالت اگر خواهر پدري تنها باشد، همه ارث باقيمانده بعد از پرداخت ارث صاحبان فرض (در صورت وجود) به آنها تعلق می گيرد و اگر چندین خواهر پدري باشند، به صورت مساوی ارث باقيمانده بين آنها تقسيم می شود.
ارث خواهر پدري از دیدگاه مالکيه، شافعيه، حنابله و ... در صورتی که با جد همراه باشد، از قوانين مذکور تبعيت نمی کند؛ بلکه مطابق قوانين ارث جد و اخوة حل می گردد، ولی از دیدگاه حنفیه به خواهر پدري هيچ ارثی تعلق نمی گيرد؛ زیرا جد، موجب حجب حرمان او می گردد.		

(۵-۱۸) پسر برادر ابوینی و هرچند پایین تر

حاجبان حرمان	سهم ارث	شرایط دریافت
۱- پدر.	عصبه بالنفس	چنانچه پسر برادر ابوینی و هرچند پایین تر تنها وارث متوفی باشد همه ترکه به وی تعلق می گیرد و اگر به همراه صاحبان فرض باشد، باقیمانده ارث از صاحبان فرض (در صورت وجود) به وی تعلق می گیرد. در صورتی که بیش از یک نفر باشند، ارث بین آنها به صورت مساوی تقسیم می شود.
۲- جد و هرچند بالاتر.		
۳- پسر.		
۴- پسر پسر و هرچند پایین تر.		
۵- برادر ابوینی.		
۶- برادر پدری.		
۷- خواهر ابوینی که به همراه فرع مؤنث وارث باشد.		
۸- خواهر پدری که به همراه فرع مؤنث وارث باشد.		
هر پسر پسر برادر ابوینی و هرچند پایین تر جدای از افراد مذکور توسط پسر برادر ابوینی و نیز پسر برادر پدری بالاتر از خود حجب حرمان می شود. مثلاً:		
پسر پسر برادر ابوینی		
توسط پسر برادر ابوینی		
و پسر برادر پدری		
حجب حرمان می شود.		

(۵-۱۹) پسر برادر پدری و هرچند پایین‌تر

حاجبان حرمان	سهم ارث	شوايط دريافت
۱- پدر.	عصبه بالنفس	اگر پسر برادر پدری و هرچند پایین‌تر تنها وارث متوفی باشد، همه ترکه به وی تعلق می‌گیرد و اگر به همراه صاحبان فرض باشد، باقیمانده ارث از صاحبان فرض را (در صورت وجود) به وی تعلق می‌گیرد. در صورتی که بیش از یک نفر باشند، ارث بین آنها به صورت مساوی تقسیم می‌شود.
۲- جد و هرچند بالاتر.		
۳- پسر.		
۴- پسر پسر و هرچند پایین‌تر.		
۵- برادر ابوینی.		
۶- برادر پدری.		
۷- پسر برادر ابوینی.		
۸- خواهر ابوینی که به همراه فرع مؤنث وارث باشد.		
۹- خواهر پدری که به همراه فرع مؤنث وارث باشد.		
۱۰- هر پسر پسر برادر پدری و هرچند پایین‌تر جدای از افراد مذکور توسط پسر برادر پدری بالاتر از خود و پسر پسر برادر ابوینی هم درجه خود حجب حرمان می‌شود.		
مثلاً: موجب حجب حرمان پسر پسر برادر پدری توسط پسر برادر پدری و پسر پسر برادر ابوینی می‌شود.		

(۲۰-۵) عموی ابوینی

حاجبان حرمان	سهم ارث	شرایط دریافت
۱- پدر.	عصبه بالنفس	اگر عموی ابوینی تنها وارث متوفی باشد، همه ترکه به وی تعلق می گیرد و اگر به همراه صاحبان فرض باشد، باقیمانده ارث از صاحبان فرض (در صورت وجود) به وی تعلق می گیرد. در صورتی که بیش از یک نفر باشند، ارث بین آنها به صورت مساوی تقسیم می شود.
۲- جد و هرچند بالاتر.		
۳- پسر.		
۴- پسر پسر و هرچند پایین تر.		
۵- برادر ابوینی.		
۶- برادر پدری.		
۷- خواهر ابوینی که به همراه فرع مؤنث وارث باشد.		
۸- خواهر پدری که به همراه فرع مؤنث وارث باشد.		
۹- پسر برادر ابوینی و هرچند پایین تر.		
۱۰- پسر برادر پدری و هرچند پایین تر.		

(۵-۲۱) عمومی پدری

حاجبان حرمان	سهم ارث	شرایط دریافت
۱- پدر.	عصبه بالنفس	اگر عمومی پدری تنها وارث متوفی باشد، همه ترکه به او تعلق می گیرد و اگر به همراه صاحبان فرض باشد، باقیمانده ارث از صاحبان فرض (در صورت وجود) به وی تعلق می گیرد. در صورتی که بیش از یک نفر باشند، ارث بین آنها به صورت مساوی تقسیم می شود.
۲- جد و هرچند بالاتر.		
۳- پسر.		
۴- پسر پسر و هرچند پایین تر.		
۵- برادر ابوینی.		
۶- برادر پدری.		
۷- خواهر ابوینی که به همراه فرع مؤنث وارث باشد.		
۸- خواهر پدری که به همراه فرع مؤنث وارث باشد.		
۹- پسر برادر ابوینی و هرچند پایین تر.		
۱۰- پسر برادر پدری و هرچند پایین تر.		
۱۱- عمومی ابوینی.		

(۵-۲۲) پسر عموی ابوینی و هرچند پایین تر

حاجبان حرمان	سهم ارث	شرایط دریافت
۱- پدر.	عصبه بالنفس	اگر پسر عموی ابوینی و هرچند پایین تر تنها وارث متوفی باشد، همه ترکه به او تعلق می گیرد و اگر به همراه صاحبان فرض باشد، باقیمانده ارث از صاحبان فرض را (در صورت وجود) به او تعلق می گیرد. در صورتی که بیش از یک نفر باشند، ارث دریافتی بین آنها به صورت مساوی تقسیم می شود.
۲- جد و هرچند بالاتر.		
۳- پسر.		
۴- پسر پسر و هرچند پایین تر.		
۵- برادر ابوینی.		
۶- برادر پدری.		
۷- خواهر ابوینی که به همراه فرع مؤنث وارث باشد.		
۸- خواهر پدری که به همراه فرع مؤنث وارث باشد.		
۹- پسر برادر ابوینی و هرچند پایین تر.		
۱۰- پسر برادر پدری و هرچند پایین تر.		
۱۱- عموی ابوینی.		
۱۲- عموی پدری.		
هر پسر پسر عموی ابوینی و هرچند پایین تر جدای از افراد مذکور توسط پسر عموی ابوینی بالاتر از خود حجب حرمان می شوند. مثلاً: پسر عموی ابوینی موجب حجب حرمان پسر پسر عموی ابوینی می گردد.		

(۲۳-۵) پسر عموی پدری و هرچند پایین‌تر

شواهد دریافت	سهم ارث	حاجبان حرمان
<p>اگر پسر عموی پدری و هرچند پایین‌تر تنها وارث متوفی باشد، همه ترکه به او تعلق می‌گیرد و اگر به همراه صاحبان فرض باشد، باقیمانده ارث از صاحبان فرض (در صورت وجود) به او تعلق می‌گیرد.</p> <p>در صورتی که بیش از یک نفر باشند، ارث بین آنها به صورت مساوی تقسیم می‌شود.</p>	عصبه بالنفس	<p>۱- پدر.</p> <p>۲- جد و هرچند بالاتر.</p> <p>۳- پسر.</p> <p>۴- پسر پسر و هرچند پایین‌تر.</p> <p>۵- برادر ابوینی.</p> <p>۶- برادر پدری.</p> <p>۷- خواهر ابوینی که به همراه فرع مؤنث وارث باشد.</p> <p>۸- خواهر پدری که به همراه فرع مؤنث وارث باشد.</p> <p>۹- پسر برادر ابوینی و هرچند پایین‌تر.</p> <p>۱۰- پسر برادر پدری و هرچند پایین‌تر.</p> <p>۱۱- عموی ابوینی.</p> <p>۱۲- عموی پدری.</p> <p>۱۳- پسر عموی ابوینی.</p> <p>هر پسر پسر عموی پدری و هرچند پایین‌تر جدای از افراد مذکور توسط پسر عموی پدری بالاتر از خود و پسر عموی ابوینی هم درجه خود حجب حرمان می‌شود.</p> <p>مثلاً: پسر عموی پدری و پسر پسر عموی ابوینی موجب حجب حرمان پسر پسر عموی پدری می‌گردند.</p>

(۵-۲۴ و ۲۵) مُعْتِق یا مُعْتِقَه

حاجبان حرمان	سهم ارث	شرایط دریافت									
۱- پدر.	عصبه سببی	- اگر شخص متوفی صاحب فرض نداشته باشد، همه ارث به مُعْتِق یا مُعْتِقَه می‌رسد.									
۲- جد و هر چند بالاتر.		- اگر شخص متوفی صاحب فرض داشته باشد، مُعْتِق یا مُعْتِقَه باقی‌مانده (در صورت وجود) به وی تعلق می‌گیرد.									
۳- پسر.		در دو حالت فوق‌الذکر اگر مُعْتِق یا مُعْتِقَه در آزاد کردن برده شریک داشته باشند، آنها نیز به میزان سهمشان در آزاد کردن، در میزان ارث دریافتی شریک می‌شوند.									
۴- پسر پسر و هر چند پایین‌تر.		در حالت وجود صاحبان فرض و ذوی‌الأرحام در اولویت ارث مُعْتِق یا مُعْتِقَه فقها اختلاف نظر دارند:									
۵- برادر ابوینی.		۱- جمهور صحابه رضی الله عنه تابعین و نیز حنفیه، حنابله، شافعیه و متأخرین مالکیه تقسیم ارث را به ترتیب زیر می‌دانند:									
۶- برادر پدری.		صاحبان فرض و عصبه‌های نسبی ← مُعْتِق یا مُعْتِقَه ← رد به صاحبان فرض ← ذوی‌الأرحام									
۷- خواهر ابوینی که به همراه فرع مؤنث وارث باشد.		مثال:									
۸- خواهر پدری که به همراه فرع مؤنث وارث باشد.		<table border="1"> <tr> <td>دختر</td><td>معتق</td><td>دختر برادر</td></tr> <tr> <td>$\frac{1}{2}$</td><td>عصبه</td><td>صفر، زیرا ذوی‌الأرحام است.</td></tr> <tr> <td>$\frac{1}{2}$</td><td>سببی</td><td></td></tr> </table>	دختر	معتق	دختر برادر	$\frac{1}{2}$	عصبه	صفر، زیرا ذوی‌الأرحام است.	$\frac{1}{2}$	سببی	
دختر		معتق	دختر برادر								
$\frac{1}{2}$		عصبه	صفر، زیرا ذوی‌الأرحام است.								
$\frac{1}{2}$		سببی									
۹- پسر برادر ابوینی و هر چند پایین‌تر.		۲- برخی صحابه همچون ابن مسعود <small>رضی الله عنه</small> بر این باروند که ارث عصبه سببی مؤخر بر رد به صاحبان فرض و									
۱۰- پسر برادر پدری و هر چند پایین‌تر.											
۱۱- عموی ابوینی.											
۱۲- پسر عموی ابوینی و هر چند پایین‌تر.											
۱۳- پسر عموی پدری و هر چند پایین‌تر.											
<p>البته عصبه‌های مُعْتِق یا مُعْتِقَه نیز در حالت عدم مُعْتِق یا مُعْتِقَه همچون آنها ارث می‌گیرند و نیز هرگاه شخص مُعْتِق یا مُعْتِقَه عصبه نداشته باشند و او هم خود مُعْتِق یا مُعْتِقَه داشته، ترکه میت حق آزادکننده آزادکننده و عصبه او است، البته در این مسائل میان فقها اختلافاتی وجود دارد و نیز این مطلب دارای مباحث گسترده‌ای است که کتاب‌های تخصصی فقهی بدان پرداخته‌اند، اما به دلیل ریشه‌کن شده برده‌داری و محکوم شدن آن از طرف شریعت اسلام و کنوانسیون‌های حقوق بشر نیازی به بسط و توضیح این مطالب احساس نمی‌شود.</p>											

فصل ششم

ارث جد و اخوة

(۱-۶) دیدگاه فقها در مورد ارث جد و اخوة

(۲-۶) کیفیت تقسیم ارث جد و اخوة

(۱-۲-۶) روش علی بن ابی طالب

(۲-۲-۶) روش عبدالله بن مسعود

(۳-۲-۶) روش زید بن ثابت

(۱-۳-۲-۶) ارث جد به همراه برادران و خواهران ابوینی و یا پدری و

بدون صاحبان فرض

(۲-۳-۲-۶) ارث جد به همراه برادران و خواهران ابوینی و یا پدری و

صاحبان فرض

(۳-۳-۲-۶) مسئله اکراییه

(۴-۳-۲-۶) مسائل مُعَاذَه

(۵-۳-۲-۶) مسئله مالکيه و شبه مالکيه

(۶-۳-۲-۶) جدول ارث جد و اخوة

(۳-۶) تمرین های مربوط به ارث جد و اخوة

ارث جد و إخوة

با توجه به آنچه پیشتر بیان شد، ارث جد در صورت نبود پدر، همانند پدر است.^۱ از دیدگاه جمهور فقها مطابقت دادن این قاعده تنها در حالتی است که جد به همراه برادر و خواهر ابوینی و پدری نباشد؛ چرا که ارث جد در این حالت متفاوت است. البته صحابه ~~جیش~~ و فقها در میزان ارث جد در صورتی که به همراه برادر و خواهر ابوینی و پدری باشد، اختلاف نظرهای زیادی دارند و اساس و بنیان این اختلاف نظر به دلیل سکوت کتاب و سنت از بیان حکم جد و اخوة است و فقها نیز هرچند جهت

۱- ارث پدر و نیز جد البته در حالت عدم پدر عبارت است از: ۱- با وجود فرع مذکر وارث: $\frac{1}{4}$ میراث با

فرض. ۲- با وجود فرع مؤنث وارث: $\frac{1}{4}$ با فرض و با تعصیب. ۳- عدم فرع مذکر و مؤنث: با تعصیگیری

می گیرند. با این وجود تفاوت های بین ارث پدر و جد عبارتند از:

- پدر، موجب حجب حرمان مادر خود می گردد، ولی جد موجب حجب حرمان او نمی گردد؛ زیرا مادر پدر (جده) از طرف جد به متوفی منتسب نمی شود، اما در اینکه جد، مادر خود را حجب کند مانند: پدر است، زیرا مادر جد، از طرف جد به متوفی منتسب می شود.

- در دو مسئله عمرتین (یکی از همسران با پدر و مادر) از دیدگاه جمهور فقهای که قائل به تعلق $\frac{1}{4}$ باقی ارث

به مادر هستند، بر این باورند اگر به جای پدر، جد باشد، مادر بجای $\frac{1}{4}$ باقی، $\frac{1}{4}$ کامل ارث به او تعلق

می گیرد و این در حالتی است که در صورت وجود پدر، به مادر $\frac{1}{4}$ باقی تعلق می گیرد.

- هیچ کس موجب حجب حرمان پدر نمی شود، ولی پدر و جد نزدیک تر موجب حجب حرمان جد، می گردد.

- اگر پدر به همراه برادران و خواهران ابوینی یا پدری باشد، پدر موجب حجب حرمان آنها می شود ولی اگر جد

به همراه آنها باشد. بنابر تفصیلاتی که در این فصل بیان خواهد شد و بنابر نظر جمهور فقها، به آنها ارث تعلق

می گیرد و جد قدرت حجب حرمان آنها را ندارد، البته حنفیه و برخی از صحابه و فقها بر این باورند که جد

مانند پدر، موجب حجب حرمان آنها می شود.

استنباط حکم آن اجتهاد نموده‌اند^۱ اما میان استنباط آنها اختلاف نظرهای عمیقی وجود دارد، با این وجود این بسیاری از صحابه کرام رضی الله عنهم از بیان آن سکوت اختیار کرده‌اند و به دلیل خطیر بودن مسئله از بیان حکم در این زمینه بیمناک بوده‌اند^۲، و این نمادی از سنگینی این مطلب می‌باشد.^۳ و برخی فقها نیز همچون شربینی گفته

۱- جهت کشف احکام مسکوت عنه قرآن کریم، در ابتدا به سنت مراجعه می‌شود تا حکم مربوطه تبیین گردد و با وجود استقلالی که سنت در تشریع احکام دارد، اگر درباره آن هیچ حکمی بیان نشده و سکوت اختیار کرده باشد، اجتهاد وسیله‌ای است که براساس دلایل و قرائنی که در شریعت وجود دارد، به بیان حکم مسکوت عنه قرآن کریم می‌پردازد.

۲- از جمله صفات بارز انسان‌های مؤمن و وارسته و به طور اولی صحابه رضی الله عنهم و مجتهدین سکوت در بیان کلام‌های غیرضروری و نیز بیان کلام‌هایی است که احتمال شر و خطا در آن وجود دارند، و این سکوت مندوب است، چرا که خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ۖ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ ۗ﴾ (احزاب / ۷۰ و ۷۱) «ای مؤمنان! از خدا بترسید و سخن حق و درست بگوئید. در نتیجه خدا اعمالتان را بایسته می‌کند و گناهانتان را می‌بخشاید...» و نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ...» «هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد یا کلام خیر بگوید یا سکوت نماید...»، پس کلام یا خیر است یا شر و یا به یکی از این دو متمایل می‌شود، پس سکوت برخی از اصحاب ترس و بیمی بوده که حکم آنها به خطا منجر شود و باعث محروم شدن برخی صاحبان ارث از حقشان شود و این ستم و اجحاف رخ دهد که بی‌شک مسئله‌ای خطیر و مهم در زندگی مردم است و خطا در این زمینه که خداوند در قرآن آن را ﴿فَرِيضَةٌ﴾ و ﴿حُدُودُ اللَّهِ﴾ معرفی می‌کند بس خطرناک و هولناک است، و بدین خاطر سکوت کرده‌اند. حدیث به روایت: مسلم، صحیح مسلم، ۶۸/۱؛ ترمذی، الجامع الصحیح، ۶۵۹/۲ و نک: ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ۴۴۶/۱۰.

۳- از آنجا که مسائل جد و اخوة یکی از حساس‌ترین مسائل ارث می‌باشد سخنانی از صحابه و تابعین در مورد عدم دخالت در حکم آن بیان گردیده و استناد برخی ضعیف و برخی هم بدون سند هستند، جهت اجتناب از آنها به برخی از آنها اشاره خواهد شد:

- از سعید بن مسیب بطور مرسل روایت کرده‌اند که پیامبر اکرم ﷺ فرموده‌اند: « أَجْرُكُمْ عَلَى قَسَمِ الْجَدِّ أَجْرُكُمْ عَلَى النَّارِ » «با جرأت‌ترین شما در تقسیم ارث جد، با جرأت‌ترین شما به سوی آتش دوزخ است.» (ضعیف)؛ امام سعید بن منصور در السنن/ش ۵۵ چنین روایت می‌کند: «حدثنا يعقوب بن عبد الرحمن و عبد الرحمن بن أبي الزناد عن عبد الرحمن بن حرمة عن سعيد بن المسيب قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: أجركم على قسم الجد أجركم على النار» اسنادش تا سعید بن مسیب «حسن» می‌باشد؛ و علت تحسین اسناد عبد الرحمن بن حرمة اسلمی است چرا که وی «حسن الحديث است و گاهی خطا می‌کند.» [ابن حجر، تهذیب/تهذیب، ۱۶/۶؛ ابن حجر، تقریب/تهذیب/ش ۳۸۴۰] اما سعید «تابعی» است لذا حدیث «مرسل و ضعیف» است.

البته برخی این قول را به اشتباه به عمر بن خطاب رضی الله عنه نسبت داده‌اند. نک: صابونی، ارث در پرتو قرآن و سنت، ص ۹۰ و ۹۱؛ محمد زحیلی، الفرائض والموارث والوصایا، ص ۲۰۵.

- از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت شده که گفته‌اند: « مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَتَقَحَّمَ جَرَائِمَ جَهَنَّمَ فَلْيَقْضِ بَيْنَ الْجَدِّ وَالْإِخْوَةِ » «کسی که داخل شدن به قعر جهنم برایش خوشایند است، در موارد ارث جد و اخوة قضاوت کند.» این مطلب از علی و ابن عمر روایت گردیده است:

اما طریق علی رضی الله عنه: (ضعیف)؛ دارمی/ش ۲۹۰۲؛ بیهقی، السنن الکبری/ش ۱۲۷۸۷؛ ابن ابی شیبہ، ۳۶۳/۷؛ عبدالرزاق، ۲۶۲/۱۰؛ سعید بن منصور، السنن/ش ۵۶) از طرقي از « عن سعيد بن جبیر عن رجلٍ من مراد قال سمعت عليا يقول: من سره أن يتقحم جرائم جهنم فليقض بين الجد والإخوة » روایت کرده‌اند که اسنادش «ضعیف» است چرا که: سعید بن جبیر شخصی که این مطلب را شنیده نام نبرده و مبهم است.

اما طریق ابن عمر رضی الله عنه: (صحیح)؛ امام عبدالرزاق، ۲۶۲/۱۰ چنین روایت می‌کند: «أخبرنا عبد الرزاق عن معمر عن أيوب عن نافع قال قال ابن عمر: أجركم على جرائم جهنم أجركم على الجد» و اسنادش «صحیح» است.
- از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده که گفته‌اند: « سَلُّوْنَا عَنْ عَظْمِكُمْ وَدَعُوْنَا مِنَ الْجَدِّ لَا حَيَاةَ لِلَّهِ وَلَا بَيَّاهُ » «از امور معضل و مشکل خود از ما بپرسید و درباره ارث جد، ما را رها کنید، خداوند آن را نصیب کس نکند و آن را باقی نگذارد.»

(لا اصل له)؛ این سخن به علی رضی الله عنه [عبدالله موصولی، الاختیار لتعلیل المختار، ۱۰۹/۵ و ...] و گاهی به عبدالله بن مسعود رضی الله عنه [نوی، المجموع، ۱۱۶/۱۶ و ...] و گاهی به عامر شعبی رضی الله عنه [سرخی، المبسوط، ۵۶۸/۷ و ...] نسبت داده شده است اما با این متن وجود ندارد.

است: بدان! سخن گفتن در میراث جد و اخوة در فرائض خطیر است و اصحاب ~~چشمه~~ در مسائل دچار اختلاف نظر دارند و افراد بعد از آنها در پرداختن بدان خودداری کرده‌اند، البته با وجود مشکل بودن مسئله و عدم وجود نصوص شرعی بر آن نمی‌توان از پرداختن بدان اجتناب کرد؛ چرا که باید به این مسئله پاسخ داد و حل و جوابدهی مسائل مربوطه در این زمینه پرداخت و تکلیف ارث آنها مشخص گردد، از طرف دیگر امروزه فقها با تعمق و بررسی دیدگاه‌ها و استدلال‌ها به صورت دقیق و موشکافانه این مسئله را تجزیه و تحلیل کرده‌اند که در این نوشتار نیز به توفیق خداوند منان سعی بر همین خواهد بود و اقوال و دیدگاه‌های مختلف با بیان استدلال‌ها و تجزیه و تحلیل آنها بیان خواهد شد.

(۶-۱) دیدگاه فقها در مورد ارث جد و اخوة

منظور از ارث جد، همان جد صحیح یا جد نسبی است، یعنی کسی که بین او و میت، مؤنث قرار ندارد، مانند: پدر پدر، پدر پدر پدر و هر چند بالاتر. اخوة که جمع أخ و به معنای برادران است. در اینجا از جهت تغلیب به کار رفته و در واقع منظور برادران و خواهران ابوینی و پدري است، پس ارث جد و اخوة به معنای این است که جد به همراه یک یا چند برادر و خواهر ابوینی و یا پدري از یک نوع یا به صورت مختلط باشد و ارث جد و اخوة، برادر و خواهر مادری را شامل نمی‌شود؛ چرا که بنابر اتفاق نظر و اجماع فقها، جد موجب حجب حرمان برادر و خواهر مادری می‌شود.

صحابه ~~چشمه~~ و نیز فقها در تقسیم ارث جد که به همراه برادران و خواهران ابوینی و پدري باشد، اختلاف نظر دارند و در این زمینه دو دیدگاه مطرح است که عبارتند از:

دیدگاه اول: ابوبکر صدیق، ابن عباس، ابن عمر، ابن زبیر، ابی بن کعب، ابو درداء، حذیفه بن یمان، ابوسعید خدری، معاذ بن جبل، ابوموسی اشعری، عایشه، ابوهریره، عمران بن حسین، جابر بن عبدالله، ابوطیفیل، عبادہ بن صامت، جابر بن زیل، قتاده، إسحاق، ابو ثور از فقهای شافعی، نعیم بن حماد، ابوحنیفه، مزینی، ابن شریح، ابن لبان، ابن تیمیه، ابن قیم جوزیه، داود، ابن منذر و ... بر این باورند که جد، موجب حجب حرمان برادران و خواهر ابوینی و پدری می شود و با حالات سه گانه: ۱- با فرع مذکر وارث، $\frac{1}{4}$ به فرض، ۲- با فرع مؤنث وارث، $\frac{1}{4}$ به فرض و تعصیب، ۳- بدون فرع وارث با تعصیب، ارث خواهد گرفت.^۱

مثال:

۱۲		
۳	$\frac{1}{4}$	زوجه
۷	ع	جد
۰	ح	۲ برادر ابوینی
۰	ح	۳ خواهر ابوینی
۲	$\frac{1}{6}$	جده

جد به دلیل عدم فرع مذکر و مؤنث، عصبه بالنفس است و باقیمانده ارث از صاحبان فرض (زوجه و جده) را دریافت می کند و جد موجب حجب حرمان برادران و خواهران ابوینی می شود.



۱- ر. ک: ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، ۷۷۴/۶ و ۷۸۱ و ۷۸۶؛ ابن قدامه، المغنی، ۶۵/۹؛ ابن قیم جوزیه، أعلام الموقعین، ۴۲۴/۱-۴۲۹؛ فرضی حنبلی، العذب الفائض، ۱۰۵/۱؛ سرخسی، المبسوط، ۱۸۲/۲۹؛ عبدالرحیم بن ابراهیم، الوجیز فی الفرائض، صص ۹۰ تا ۹۲؛ عبدالحلیم محمد منصور علی، فقه الموارث فی الشریعة الإسلامية، ص ۲۱۸ تا ۲۲۴؛ ناصر غامدی، الخلاصة فی علم الفرائض، ص ۷۷ و ۷۸؛ وهبة زحیلی، الفقه الإسلامی وأدلته، ۷۷۵۹/۱۰؛ ابن قیم جوزیه بیست دلیل جهت تقویت این استدلال بیان می کند که برخی از آنها اشاره خواهد شد. نک: ابن قیم جوزیه، أعلام الموقعین، ۴۲۳/۱ تا ۴۲۹. -

۶		
۵	ع	پسر
۱	$\frac{۱}{۶}$	جد
۰	ح	۲ برادر پدري
۰	ح	۵ خواهر پدري
۰	ح	۳ خواهر ابويني

به جد به دليل وجود فرع مذكر (پسر) $\frac{۱}{۶}$ ارث تعلق مي گيرد و ۲ برادر پدري، موجب حجب حرمان ۵ خواهر پدري و ۳ خواهر ابويني مي شود و باقيمانده تركه به پسر با عصبه بالنفس مي رسد.

بررسی ادله^۱

اساس و بنیان استدلال این دسته از صحابه ~~رضی الله عنهم~~ و فقها دلائلی از کتاب، سنت، قیاس و عقل است که عبارتند از:

۱- خداوند متعال در بسیاری از آیات قرآن کریم، جد را آب (پدر) نامیده است، پس جد بطور مجاز پدر نامیده می شود، خداوند متعال می فرماید:

﴿ وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ ۚ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ ۚ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ ۚ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ ۚ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ ۖ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ ۝ ﴾

(حج / ۷۸)

«و در راه خدا جهاد و تلاش کنید، آن گونه که شایسته جهاد و بایسته تلاش در راه او است. خدا شما را برگزیده است و در این کارهای دشوار و سنگین را بر دوش شما نگذاشته است. (این همان) آیین پدرتان ابراهیم است. خدا شما را قبلاً (در کتاب های پیشین) و در این (واپسین کتاب) مسلمین نامیده است...»

و نیز فرموده خداوند تعالی که از پیامبر یوسف علیه السلام بیان می کند و می فرماید:

﴿وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ﴾ (یوسف / ۳۸)

«و من از آئین پدران خود ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کرده ام.»

وجه استدلال این است که ابراهیم علیه السلام، پدر این امت نامیده شده است و این در حالی است که جد دور این ملت به حساب می آید و نیز ابراهیم و اسحاق علیهما السلام پدر یوسف بیان شده اند، در حالی که جد او هستند و نیز ابراهیم، اسماعیل و اسحاق پدر یعقوب خوانده شده است، در حالی که آنها جد او هستند؛ پس جد به منزله پدر است و می تواند موجب حجب حرمان برادران و خواهران ابوینی و پدری گردد.^۱

در جواب این استدلال گفته می شود که تسمیه جد و هر چند بالاتر به پدر تنها به جد اختصاص ندارد؛ بلکه هر اصل حتی مؤنث مانند: مادر بر آن نام پدر اطلاق می شود، خداوند متعال می فرماید:

﴿فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثَّلَاثُ﴾ (نساء / ۱۱)

«و اگر مرده دارای فرزند (و نوه پسری) نباشد و تنها پدر و مادر از او ارث ببرد، یک سوم ترکه به مادر می رسد.»

در این آیه از مادر، به عنوان پدر نام برده شده است، اما با این وجود، و هیچ کس هم بر این باور نیست که مادر جانشین پدر در توریث می گردد.

قرآن کریم حتی عمو را پدر نامیده است، خداوند از زبان فرزندان یعقوب، چنین بیان می‌کند:

﴿ قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَالِلّٰهَةِ ءَابَايَكَ إِتْرَاهِمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا ﴾ (بقره / ۱۳۳)

«گفتند: خدای تو، خدای پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را می‌پرستیم که خداوند یگانه است.»

اسحاق، برادر اسماعیل و عموی یعقوب (علیه السلام) است و هیچ کس بر این باور نیست که عمو همانند پدر در توریث است؛ بلکه عمو در احترام و ارزش همانند پدر است؛ چرا که پیامبر (ص) فرموده‌اند: «أَنَّ عَمَّ الرَّجُلِ صِنُوْهُ أَبِيهِ»^۱ «عموی مرد، مانند پدرش است.»

۲- پیامبر (ص) فرموده‌اند: «الْحَقُّوْا الْفَرَائِضَ فَمَا بَقِيَ فَهُوَ لِأَوَّلَى رَجُلٍ ذَكَرَ»^۲ «فرائض (سهمیه معین ارث در قرآن) را به صاحبانشان برسانید، هر چند باقی ماند، برای مذکری که از همه (خویشاوندان به میت) نزدیک‌تر است بپردازید.» جد بر برادر بنابر معنا و حکم اولی است و بنابر قاعده جهت در بحث عصبه بالنفس، جهت ابوت بر جهت اخوت مقدم است و از لحاظ معنا جد قرابت نزدیک به انسان همانند پدر را داراست و از لحاظ حکم برادران در حالت ازدحام صاحبان فرض در مواردی از ارث محروم می‌شوند، اینک به جد با این حال $\frac{1}{4}$ ارث تعلق می‌گیرد، پس جد بر برادران اولی است و موجب حجب حرمان آنها می‌شود.

۱- (صحیح): مسلم (ش ۲۳۲۴) / ابوداود (ش ۱۶۲۵) / ترمذی (ش ۳۷۶۱).

۲- (صحیح): بخاری (ش ۷۳۲و۷۳۵و۷۳۷و۷۴۶) / مسلم (ش ۴۲۲۶و۴۲۲۷و۴۲۲۸) / ابوداود (ش ۲۹۰۰).

/ ترمذی (ش ۲۰۹۸) / ابن ماجه (ش ۲۷۴۰).

در جواب باید گفت برادران (ابوینی و پدری) از واسطه پدر به متوفی می‌رسند و انتساب نسب برادران به جد بر این مبنا حاصل نمی‌شود، بدین معنا که جد واسطه قرابتش به متوفی پدر است نه برادران، پس جهت‌های قرابت متفاوت است و این وجه ارتباط جد از طرف پدر به متوفی، وجه برتری مطلق وی بر برادران نخواهد بود و نیز محروم شدن برادران از ارث در حالت ازدحام وارثان دلیلی بر برتری مطلق جد بر برادران و حجب آنها توسط جد نخواهد بود.

۳- جد، بر پسر پسر قیاس می‌شود که پسر پسر در حالت عدم پسر همانند جد است. به دلیل آن که هر دو به صورت عمودی به متوفی می‌رسد. و پسر پسر باعث حجب حرمان برادران و خواهران می‌شود، پس جد نیز چنین قدرتی دارد.

از ابن عباس رضی الله عنه چنین روایت شده است که: «آیا زید بن ثابت از خداوند نمی‌ترسد که پسر پسر را همانند پسر قرار داده است و پدر پدر را پدر قرار نمی‌دهد؟»^۱

در جواب باید گفت که پسر پسر همیشه در حالت عدم پسر به منزله پسر نیست؛ زیرا اگر پسر پسر با دختر قرار گیرند، پسر پسر، دختر را عصبه بالغیر نمی‌کند و به دختر $\frac{1}{4}$ و باقیمانده از آن پسر پسر خواهد بود و حتی در مواردی به دلیل نماندن باقیمانده از ارث محروم می‌شود، پس اگر مطلقاً به منزله پسر باشد، باید دختر را عصبه می‌کرد که در واقع چنین قدرتی ندارد.

۴- برخی بر این باورند که این دیدگاه برخی از صحابه همچون ابوبکر، ابن عباس، ابن عمر و ... است، پس، نباید با آن مخالفت کرد.

با وجود جایگاه والای اجتهاد صحابه، احتمال خطا، اشتباه، سهو و غیره در آنها وجود داشته و عصمت آنها به اثبات نرسیده است و مخالفت برخی دیگر از صحابه همچون زید بن ثابت، ابن مسعود رضی الله عنه و ... گواه این مدعاست.

۱- ابن بطلال، شرح ابن بطلال، ۴۷۵/۱۹؛ علی بن نایف شحود، المفصل فی أحادیث الفتن، ۱۰۷۹.

۵- جد در مواردی از جمله: ولایت جد بر مال و نفس، حرام بودن پرداخت زکات به وی، منع قصاص جد بر اثر قتل نوه اش؛ عدم قبول شهادت جد همانند پدر برای فرزند و نوه و ... می تواند جانشین پدر قرار گیرد؛ پس در ارث نیز جد جانشین پدر است.

در جواب باید گفت که همه موارد مذکور بر اساس ادله شرعی اثبات شده اند و هیچ بیان و التزامی را مبنی بر حجب برادران و خواهران ابوینی و پدری شامل نمی شوند، حال آن که مبنای گرفتن ارث آنها با قرآن، سنت و اجماع است و با این دلیل ضعیف نمی توان آنها را از ارث محروم کرد.

۶- توریث اخوة با جد، انضباط خاصی ندارد به خصوص در مسائل مُعَادَه که برادران پدری بعد از محاسبه با برادران پدری جهت کم کردن ارث جد، از ارث محروم می شوند.

البته گرچه حل مسائل توریث اخوة با جد، از پیچیدگی خاص و نیازمند دقت وافر است، ولی همه قوانین مربوط به آن انضباطی خاص دارند که هیچ تشویشی را در تقسیم ارث به وجود نمی آورند، در مسائل مُعَادَه، تأثیر افراد محجوب بر ارث دیگران امری عمومی در قوانین حاکم بر ارث است و این امر موجب هیچ تشویش و هرج و مرجی نمی گردد.

دیدگاه دوم: علی بن ابی طالب، شاید عمر بن خطاب، ابن مسعود، زید بن ثابت، شعبی، نخعی، مُغیره بن مقسم، ابن ابی لیلی از فقهای معاصر ابوحنیفه، حسن بن صالح، مسروق، علقمه، شریح، فقهای اهل مدینه و اهل شام، ثوری، أوزاعی، حجاج بن أرتاه و نیز مالک بن أنس، شافعی، احمد و صاحبین (ابویوسف و محمد بن حسن شیبانی از شاگردان ابوحنیفه) و ... جد را به منزله برادر ابوینی یا پدری می دانند و بر

این باورند که با آنها در توریث شریک می‌شود و به عنوان مُقاسمه ارث جد با اخوة شناخته می‌شود.^۱

این دیدگاه، مورد تأیید جمهور، بسیاری از فقهای معاصر و پژوهشگران عصر حاضر نیز می‌باشد، به گونه‌ای که رویه قضایی بسیاری از کشورها همچون سوریه (ماده ۲۷۹)، مصر، تونس، مراکش، کویت و ... بر این مبنا است و صدور حکم دادگاه‌ها نیز بر اساس این دیدگاه است.^۲

بررسی ادله^۳

۱- میراث برادران و خواهران را می‌توان از نص صریح قرآن و اجماع اثبات نمود. خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿وَأِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلَّذَكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ﴾

(نساء / ۱۷۶)

«اگر برادران و خواهران باهم باشند، هر مردی به اندازه سهم دو زن ارث می‌برد.»

بنابر این، تنها با نص صریح و اجماع، حجب می‌گردند و دلیلی مبنی بر حجب آنها توسط جد وجود ندارد، پس به آنها ارث تعلق می‌گیرد.

۱- نک: ابن قدامه، المغنی، ۶۵/۹؛ مرداوی، الحاوی الکبیر، ۱۲۳/۸؛ دسوقی، حاشیة الدسوقی، ۴۶۳/۴؛ شیبانی، تبیین المسالک، ۵۸۷/۴؛ شربینی، مغنی المحتاج، ۲۱/۳؛ شیرازی، المذهب، ۱۰۴/۴؛ بهوتی، کشف القناع، ۴۵۱/۴ به بعد، فرضی حنبلی، العذب الفائض، ۱۰۵/۱؛ ابن عابدین، حاشیة ابن عابدین، ۷۸۱/۶؛ عبدالرحیم بن ابراهیم، الوجیز فی الفرائض، صص ۹۳ و ۹۴؛ محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، صص ۲۰۶ تا ۲۰۸؛ ناصر غامدی، الخلاصة فی علم الفرائض، صص ۷۸؛ وهبة زحیلی، الفقه الإسلامی وأدلته، ۷۷۵۹/۱۰ و ۷۷۶۰؛ عبدالحلیم محمد منصور علی، فقه الموارث فی الشریعة الاسلامیة، صص ۲۲۲ تا ۲۲۵.

۲- همان.

۳- همان.

اعتراضی که به این دلیل وارد کرده‌اند، این است که نص قرآن جد را نیز پدر نامیده است، پس جانشین وی می‌گردد.

در جواب این اعتراض همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، باید گفت که قرآن، عمو و مادر را نیز پدر نامیده است و این در حالی است که آنها هرگز مانند پدر ارث نمی‌برند. پس این اعتراض، خللی به ارث برادران و خواهران ابوینی و پدری به دلیل آن که با قرآن ثابت شده است، وارد نمی‌کند.

۲- برادران و جد به واسطه یک نفر؛ یعنی پدر به متوفی منتسب می‌شوند. جد، پدر پدر میّت است و برادر، پسر پدر میّت، و قرابت بنوّت (پسر بودن) به خاطر قرابت ابوّت نقصانی بر آن وارد نمی‌شود؛ بلکه قرابت بنوّت در ارث قوی‌تر است؛ زیرا وجود پسر، موجب زایل شدن عصبه بودن پدر می‌گردد و او با فرض؛ یعنی $\frac{1}{6}$ ارث می‌گیرد و پدر چنین قدرت و تأثیری بر ارث پسر ندارد.

اعتراضی که به این دلیل وارد شده، این است که هرچند جد و برادران و خواهران به واسطه پدر به میّت منتسب‌اند، ولی توریث برادران و خواهران از جهت اخوّت و توریث جد از جهت ابوّت است و توریث ابوّت از اخوّت قوی‌تر است. در جواب باید گفت که جهات توریث برای تشخیص و تمییز وارثان وضع شده‌اند و واقعیت آن است که جد و برادران و خواهران همگی از جهت پدر به میّت متصل می‌شوند، در حالی که برادران و خواهران ابوینی از طریق دو واسطه؛ یعنی پدر و مادر برخلاف جد که فقط با یک واسطه و آن پدر به میّت می‌رسند و جد مانند برادران و خواهران پدری است که فقط از جهت پدر به میّت منتسب می‌شوند.

۳- نیاز برادران و خواهران به مال بیشتر از نیاز جد به آن است؛ زیرا جد بیشتر مسیر زندگی خود را به نسبت برادران و خواهران طی کرده و همچنین مسئولیت‌ها و نیازها و هزینه‌های زندگی وی به نسبت آنها کمتر است، پس توریث جد و حرمان

برادران و خواهران ابوینی و پدری عملکردی منطقی به نظر نمی‌رسد؛ چرا که مثلاً اگر همه مال به جد برسد، بعد از مرگش آن اموالش به فرزندانش؛ یعنی عمو و عمه‌های میت اول می‌رسد و برادران و خواهران ابوینی و پدری دچار خسران می‌شوند و در صورت توریث آنها چنین ضرری حاصل نمی‌شود.

۴- جد همیشه و در هر حالتی جانشین پدر نیست؛ بلکه در برخی از حالت‌ها با هم متفاوت‌اند مثلاً: فرزند صغیر به خاطر مسلمان بودن جد، مسلمان محسوب نمی‌شود، ولی به خاطر وجود پدر مسلمان، وی نیز مسلمان تلقی می‌گردد.

۵- هرگاه دو شخص، هم درجه باشند و به یکی با تعصیب و فرض و به دیگری فقط با تعصیب ارث تعلق گیرد، شخصی که فقط با تعصیب ارث می‌گیرد قوی‌تر است مانند: پسر که با پدر باشد و چنانچه جد و برادر ابوینی و پدری باهم باشند، جد با هر دو صورت تعصیب و فرض و برادر فقط با تعصیب ارث می‌گیرد، پس برادر قوی‌تر از جد است؛ چرا که جد و برادر هر دو با پدر به میت می‌رسند و جد می‌گوید: من پدر پدر میت‌ام و برادر می‌گوید: من پسر پدر میت‌ام؛ در نتیجه برادر بنابر سه دلیل قوی‌تر از جد است:

اول: برادر با بنوّت و جد با ابوّت به متوفی می‌رسند و بنوّت قوی‌تر است.

دوم: اگر پدر میت را متوفی تصور کنیم، به جد $\frac{1}{4}$ ارث و بقیه؛ یعنی $\frac{3}{4}$ ارث به پسر او (برادر میت) اول بنابر تعصیب تعلق می‌گیرد.

سوم: برادر در صلب با متوفی شریک است و در خویشاوندی او را تقویت می‌کند و خویشاوندی وی نسبت به جد به انسان بیشتر است.

حالا با وجود قوت بیشتر برادران و به ما تبع خواهران ابوینی و پدری بر جد، حداقل امر این است که آنها در ارث شریک هم قرار گیرند نه اینکه آنها توسط جد حجب گردند.

۶- هرگاه دو شخص از یک جهت به متوفی منتسب شوند، یکی، دیگری را حجب حرمان نمی‌کند، همچون برادران و پسر پسر و این قاعده در مورد جد و اخوة صادق است؛ زیرا آنها هر دو از جهت پدر به متوفی منتسب می‌شوند.

قول راجح

با وجود اختلاف زیادی که بین صحابه رضی الله عنهم و فقها در این زمینه وجود دارد، ولی به نظر می‌رسد برادران و خواهران ابویی و پدری که به همراه جد باشند، ارث می‌گیرند و دیدگاه دوم بنابر قوت استدلال و نیز حفظ مقاصد شریعت در تشریع احکام ارث و احتیاط، راجح به نظر می‌رسد. امام شافعی رحمته الله گفته‌اند: «میراث اخوة در کتاب، بیان شده، اما ارث جد در کتاب بیان نشده است و میراث اخوة در سنت از میراث جد (بنابر قوت استدلال و ادله استنباط آن) ثابت‌تر است.»

با وجود نص صریح مبنی بر ارث اخوة حجب آنها با وجود جد، باعث ضرر فاحش رساندن به آنها می‌گردد و با وجود مسکوت^۱ عنه بودن مسئله در کتاب و سنت، مقاصد شریعت می‌طلبد که آنها از ارث محروم نشوند؛ چرا که محروم کردن آنها در واقع ضرر فاحش رساندن بدانهاست و با این وجود اگر جد ارث نگیرد، طبق قواعد ارث جد با اخوة، جد بالاترین سهم ممکن که به نفع وی باشد را دریافت می‌کند، پس در صورت گرفتن ارث اخوة، دچار ضرر کمتری می‌شوند و این بنابر قاعده ارتکاب أخف الضررين^۱ منطقی به نظر می‌رسد تا اینکه اخوة کاملاً از ارث محروم شوند و دچار ضرر فاحش گردند.

۱- قاعده «ارْتِكَابُ أَخْفِ الضَّرَرَيْنِ لِدَفْعِ أَضَرِّهِمَا» مورد اتفاق است. مسلم، شرح النووی علی مسلم، ۱/۱۰۱؛

و نک: ابن نجیم، الأشباه والنظائر، ص ۱۲۰.

با این حال، عقل و منطق نیز این حکم را تأیید می‌کند؛ چرا که جد در اواخر عمر خود به سر می‌برد و نیازها و مسؤولیت‌های وی کاهش یافته و برادران و خواهران ابوینی و پدری با وجود اینکه نسبت آنها به میت به نسبت جد قوی‌تر است، دارای نیازهای مالی بیشتری هستند و مبنای تشریع احکام ارث در اسلام که عدالت و رعایت اولویت برای رفع نیازهای انسان‌هاست، ارث اخوة با جد را تأیید می‌کند و بدین خاطر است که این دیدگاه، رأی و نظر بسیاری از صحابه کرام رضی الله عنهم، فقها و مجتهدین و پژوهشگران و نیز رویه قضایی بسیاری از دادگاه‌های کشورهای اسلامی شده است. (والله تبارک و تعالی أعلم بالصواب).

(۶-۲) کیفیت توریث جد و اخوة

همان‌طور که گفته شد، ابوبکر صدیق رضی الله عنه و برخی دیگر از اصحاب و تابعین و نیز فقهای همچون حنفیه بر این باورند که برادران و خواهران ابوینی و پدری توسط جد، حجب حرمان می‌شوند و جد در صورت فرع مذکر $\frac{1}{4}$ به فرض، و در صورت فرع مؤنث $\frac{1}{4}$ با فرض و نیز با تعصیب و در حالت عدم فرع مذکر و مؤنث فقط با تعصیب ارث می‌گیرد.

علما و اندیشمندانی که قائل به توریث برادران و خواهران ابوینی و پدری هستند، در روش تقسیم ارث بین آنها اختلاف نظر وجود دارد؛ به گونه‌ای که در این زمینه سه روش بیان شده است که مشهورترین آنها روش زید بن ثابت است که مورد قبول بسیاری از ائمه مذاهب و مجتهدین قرار گرفته است،^۱ این روش‌ها عبارتند از:

۱- به دلیل آن که روش زید بن ثابت رضی الله عنه مورد اتفاق مذاهب مالکیه، شافعیه، حنابله و نیز رویه قضایی بسیاری از کشورهای اسلامی است، سعی شده است تا تمامی ظرائف و نکات این روش، دقیق و کامل و مبسوط بیان گردد و دو روش دیگر با وجود بیان کامل قوانین، اما نکات و ظرائف آنها بسط داده نشده‌اند.

(۱-۲-۶) روش علی بن ابی طالب

در این روش، دو حالت کلی برای ارث جد و برادران و خواهر ابوینی و پدری متصور است:^۱

- الف) متوفی، فرع مؤنث وارث (دختر، دختر پسر و هر چند پایین تر) نداشته باشد.
 ب) متوفی، فرع وارث داشته باشد.

الف) اگر متوفی، فرع مؤنث وارث نداشته باشد، دو حالت امکان دارد:

اول) جد فقط به همراه برادران ابوینی و پدری باشد و یا به همراه برادران و خواهران ابوینی و پدری باشد.

در این حالت جد بنابر مقاسمه، ارث می گیرد^۲؛ و براین اساس، جد را مانند برادر محسوب کرده اند و با برادران به صورت مساوی و در صورت وجود خواهران بنابر

۱- نک: حسین یوسف غزال، المیراث علی المذاهب الأربعة، ص ۲۶۲ و ۲۶۳؛ وهبة زحیلی، الفقه الاسلامی وادلته، ۷۷۶۰/۱۰۰ و ۷۷۶۱؛ محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۲۰۸ و ۲۰۹؛ وزارت اوقاف و شؤون اسلامی کویت، الموسوعة الفقهية الكويتية، ۳۴/۳؛ ابن رشد، بداية المجتهد، ۲۸۳/۲؛ ماوردی، الحاوی الکبیر، ۳۵۶/۸؛ امام الحرمین گفته است: اگر شهادت پیغمبر خدای برای تقدم و مهارت زید بن ثابت در علم فرائض نبود، بی شک انصاف در باب جد پیروی از علی را اقتضا می کرد که آن ماندگارترین و منضبطترین روش و خالی از نقص قواعد و نوآوری و استحداث می باشد. أطفیش، شرح النیل و شفاء العلیل، ۵۶۱/۱۵.

۲- در این حالت، جد به منزله یک برادر محسوب می شود. اگر جد فقط به همراه برادران ابوینی و یا برادران پدری باشد ارث بین آنها به طور مساوی تقسیم می شود و اگر به همراه برادران و خواهران ابوینی و یا برادران و خواهران پدری و یا فقط خواهران ابوینی و یا فقط خواهران پدری باشد، با بر اساس قاعده «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَى» ارث به آنان تعلق می گیرد. و اگر جد به همراه برادران و خواهران ابوینی و پدری باشد، جد به مثابه برادر ابوینی محسوب می شود؛ زیرا برادران پدری توسط برادر ابوینی حجب حرمان می شود پس اگر جد به همراه برادر ابوینی و پدری باشد، برادر پدری حجب و ارث بین جد و برادر ابوینی به صورت مساوی ارث تقسیم می شود.

قاعده **﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ﴾** ارث می گیرند و توریث با مقاسمه تا حدی است که ارث جد $\frac{1}{6}$ بیشتر یا مساوی آن باشد و اگر ارث جد در حالت مقاسمه از $\frac{1}{6}$ کاهش پیدا کند، ارث وی $\frac{1}{6}$ خواهد بود و باقیمانده به اخوة می رسد.

در این حالت وجود صاحبان فرض دیگر غیر از فرع مؤنث، هیچ تأثیری در حکم مذکور ندارد و هرچه بعد از عطای ارث به آنها، باقی بماند، به جد و اخوة تعلق می گیرد.

مثال:

۴	۲	×۲	
۲	۱	$\frac{1}{2}$	زوج
۱	۱	ب	جد
۱			برادر ابوینی

در این حالت به جد بنابر مقاسمه، $\frac{1}{6}$ کل ارث تعلق می گیرد که از $\frac{1}{6}$ ارث بیشتر است، پس مقاسمه از $\frac{1}{6}$ به نفع جد است.



بنا بر قانون مدنی ایران اجداد ابی و امی هر دو در طبقه دوم ارث گیری هستند. بنا بر استنباط از ماده ۹۲۴ ق. م. اگر اجداد ابی به همراه برادران و خواهران ابوینی یا پدری باشند، ترکه بین آنها مطابق قانون **﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ﴾** تقسیم می شود. مثلاً: هرگاه ورثه متوفی عبارت باشند از جد و جده پدری و یک برادر و خواهر پدری، ترکه شش قسمت شده، به جد و برادر هر یک یک ششم و به هر یک از جده و خواهر یک ششم داده می شود. بنابراین سهم ارث جد و برادر پدری مساوی می باشد، همچنانی که سهم جده و خواهر پدری مساوی است. نک: امامی، حقوق مدنی، ۳/ ۲۹۲ تا ۲۹۴.

۳۰	۶	×۵	
۱۵	۳	$\frac{۱}{۲}$	زوج
۱۰	۲	ع	۵ برادر ابوینی
۵	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد

در این حالت اگر بنا بر مقاسمه، به جد ارث داده شود، ارث وی از $\frac{۱}{۶}$ کاهش پیدا می‌کند، پس باید به وی $\frac{۱}{۶}$ ارث داده شود و $\frac{۱}{۶}$ به نسبت مقاسمه به نفع خواهد بود.

اگر جد به همراه برادران و خواهران ابوینی و پدری باشد، جد به مثابه برادر ابوینی محسوب می‌شود؛ زیرا برادران پدری توسط برادر ابوینی حجب حرمان می‌شود؛ پس اگر جد به همراه برادر ابوینی و پدری باشد، برادر پدری حجب و ارث بین جد و برادر ابوینی به صورت مساوی ارث تقسیم می‌شود.

مثال:

۸	۴	×۲	
۲	۱	$\frac{۱}{۴}$	زوجه
۳	۳	ب	جد
۳			برادر ابوینی
۰	۰	ح	برادر پدری

جد به مثابه برادر ابوینی است و باقیمانده ارث به نسبت مساوی بین آنها تقسیم می‌شود و برادر پدری توسط برادر ابوینی و نیز جد حجب حرمان می‌گردد.



۴		
۱	$\frac{1}{2}$	زوجه
۲	ب	جد
۱		خواهر ابوینی
۰	ح	برادر پدری

باقیمانده ارث بین جد که به مثابه برادر ابوینی است و خواهر ابوینی بنابر قاعده
 ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَى﴾ تقسیم می‌شود و برادر پدری نیز توسط جد که به
 منزله برادر ابوینی است، حجب حرمان می‌شود.

در نتیجه در مذهب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام معاذه با برادران و خواهران
 پدری که به همراه برادران و خواهران ابوینی، باشند حاصل نمی‌شود؛ بلکه برادران و
 خواهران پدری توسط برادران ابوینی حجب حرمان می‌شوند، این رأی مطابق
 دیدگاه عبدالله بن مسعود رضی الله عنه و مخالف رأی زید بن ثابت رضی الله عنه است.^۱
 دوّم) چنانچه جد فقط به همراه خواهر یا خواهران ابوینی و پدری باشد، دو
 حالت دارد:

الف: در این حالت به خواهران بنا بر فرض ارث تعلق می‌گیرد و باقیمانده ارث
 بنابر تعصیب به جد می‌رسد و به عنوان برادر آنها باعث عصبه شدن آنها نمی‌شود و
 در این حالت هم اگر $\frac{1}{2}$ از ارث با تعصیب به نفع جد باشد با $\frac{1}{2}$ فرض ارث می‌گیرد
 و نیز وجود و عدم صاحبان فرض به جز فرع مؤنث وارث (دختر، دختر پسر و هر چند
 پایین‌تر) هیچ تأثیری بر احکام مذکور ندارد.

۱- تنها زید بن ثابت رضی الله عنه قائل به مسائل معاذه است. جهت فهم مسائل معاذه نک: بخش (۴-۳-۲-۶).

مثال:

۴		
۱	$\frac{1}{2}$	زوجه
۱	ع	جد
۲	$\frac{1}{2}$	خواهر ابوینی

جد بنابر تعصیب $\frac{1}{4}$ ارث دریافت کرده که از $\frac{1}{6}$ بیشتر است.

۱۲		
۳		
۳	$\frac{1}{2}$	زوجه
۲	$\frac{1}{6}$	جد
۸	$\frac{2}{3}$	۲ خواهر ابوینی

اگر جد بنابر تعصیب ارث می‌گرفت، $\frac{1}{12}$ ارث به او می‌رسید که از $\frac{1}{6}$ کمتر

است، پس با $\frac{1}{6}$ ارث می‌گیرد که به نفع وی است، در این مسئله که عول به

۱۳ انجام گرفته، کاهش ارث جد بنابر عول خللی به جواب مسئله وارد نمی‌کند.

ب: اگر فرع مؤنث، دختر یا دختر پسر و هرچند پایین‌تر و یا هر دو به همراه جد و برادران و خواهران ابوینی و پدری باشد، در این حالت فرع مؤنث، ارث خود را با فرض دریافت کرده و به جد $\frac{1}{6}$ و باقیمانده بنابر تعصیب به اخوة می‌رسد.^۱

۱- قانون مدنی کویت در ماده ۳۱۰ و همچنین قانون مدنی مصر در ماده ۲۲ همین روش را پذیرفته است البته به استثنای حالتی که فرع مؤنث با جد و برادران و خواهران ابوینی و پدری باشد که در این حالت بعد از ارث فرع مؤنث، جد با مقاسمه ارث می‌گیرد، مگر اینکه $\frac{1}{6}$ به نفع وی باشد.

مثال:

۶		
۴	$\frac{۲}{۳}$	۲ دختر
۱	$\frac{۱}{۶}$	جد
۱	ع. بالنفس	۱ برادر پدری

۶		
۴	$\frac{۲}{۳}$	۲ دختر پسر
۱	$\frac{۱}{۶}$	جد
۱	ع. مع الغیر	خواهر ابوینی

(۶-۲-۲) روش عبدالله بن مسعودؓ

روش تقسیم ارث عبدالله بن مسعودؓ در مسئله جد و برادران و خواهران ابوینی و پدری روش تلفیقی از روش علی بن ابی طالب و زید بن ثابت رضی الله عنهما است. دیدگاه وی به شرح ذیل است:^۱

۱- جد به همراه خواهر ابوینی و پدری بدون وجود برادر و بدون فرع مؤنث. در این حالت خواهران با فرض ارث می گیرند. جد بنابر تعصیب ارث می گیرد. اگر $\frac{۱}{۶}$ به

۱- نک: محمد طه ابوالعلا خلیفه، أحكام الموارث، ص ۲۱۷ تا ۲۴۷؛ وهبة زحیلی، الفقه الإسلامی وأدلته،

۷۷۶۱/۱۰؛ محمد زحیلی، الفرائض و الموارث والوصایا، ص ۲۰۹ و ۲۱۰؛ وزارت اوقاف و شؤون اسلامی

کویت، الموسوعة الفقهية الكويتية، ۳/۳۴ به نقل از (التحفة الخيرية، ص ۱۳۰ به بعد و غیره).

نسبت تعصیب به نفع جد باشد، جد $\frac{1}{4}$ ارث می گیرد (مطابق روش علی بن ابی طالب علیه السلام)؛ مانند: بند دوم قسمت الف از روش علی بن ابی طالب علیه السلام.

۲- هرگاه جد به همراه برادران و خواهران پدری و ابوینی و نیز صاحبان فرض باشد، بعد از دادن ارث صاحبان فرض، هر کدام از سه حالت $\frac{1}{3}$ باقی، $\frac{1}{4}$ و یا $\frac{1}{6}$ مقاسمه به نفع جد باشد، آن ارث جد خواهد بود.^۱ (مطابق مذهب زید بن ثابت رضی الله عنه).

مثال:

۲۰	۴	×۵	۱۲		۳۶	۱۲	×۳	
۵	۱	$\frac{۱}{۲}$	۳	$\frac{۱}{۴}$	۹	۳	$\frac{۱}{۴}$	زوجه
۶	۳	ب	۳	$\frac{۱}{۳}$ ب	۶	۲	$\frac{۱}{۶}$	جد
۶			ع	۱۴	۷	ع	برادر ابوینی	
۳				۷			خواهر ابوینی	
مسئله مقاسمه			مسئله $\frac{۱}{۳}$ باقی		مسئله $\frac{۱}{۶}$			

در این مسئله مقاسمه به نفع جد است و ارث جد بر مبنای آن محاسبه می گردد.

۱- البته این دیدگاه بنابر روایتی است که حجازیون از او دانسته اند و روایت عراقیون بر این است که در این حالت مقاسمه و $\frac{1}{4}$ هر کدام به نفع جد باشد، آن ارث جد خواهد بود، در هر دو روایت، ارث جد از $\frac{1}{4}$ کمتر نمی شود. ر.ک: محمد طه ابوالعلا خلیفه، *احکام الموارث*، ص ۲۱۷ و ۲۱۸.

۲- $\frac{1}{3}$ ب یعنی؛ $\frac{1}{3}$ باقیمانده، بدین معنا $\frac{1}{3}$ از ارث باقیمانده از صاحبان فرض، مثلاً: در این مسئله $\frac{1}{4}$ به زوجه تعلق گرفته و $\frac{3}{4}$ کل ارث باقیمانده است و $\frac{1}{3}$ از $\frac{3}{4}$ یعنی؛ $\frac{3}{4} \times \frac{1}{3}$ برابر است با $\frac{1}{4}$ پس $\frac{1}{3}$ ب = $\frac{1}{4}$ کل ارث است.

۳- اگر جد به همراه برادران و خواهران ابوینی و پدری باشد و صاحب فرض با آنها نباشد، مقاسمه و $\frac{1}{3}$ کامل ارث هر کدام به نفع جد باشد، ارث جد خواهد بود، پس در این حالت ارث وی از $\frac{1}{3}$ کاهش پیدا نمی‌کند. (مطابق مذهب زید بن ثابت رضی الله عنه).

مثال:

۷	۱۵	۳	×۵	
۲	۵	۱	$\frac{۱}{۳}$	جد
۴	۸	۲	ع	۲ برادر پدری
۱	۲			خواهر پدری
مسئله مقاسمه	مسئله $\frac{۱}{۳}$			

در این مسئله $\frac{1}{3}$ به نفع جد است و آن جواب مسئله خواهد بود.

۴- اگر جد به همراه برادران و خواهران ابوینی و برادران و خواهران پدری باشند، در این حالت برادران و خواهران پدری توسط برادران و خواهران پدری حجب حرمان می‌شوند و در مسئله مقاسمه آنها را جهت پایین آوردن ارث محاسبه نمی‌کنیم. (مطابق روش علی بن ابی طالب رضی الله عنه).

مثال:

۲	۳		
۱	۱	$\frac{1}{2}$	جد
۱	۲	ع	برادر ابوینی
۰	۰	ح	برادر پدری
مسئله مقاسمه	مسئله $\frac{1}{3}$		

در این مسئله برادر پدری توسط برادر ابوینی حجب حرمان شده و تأثیری در ارث جد در حالت مقاسمه ندارد.

(۶-۲-۳) روش زید بن ثابت رضی الله عنه

با وجود اختلاف نظر در توریث جد به همراه برادران و خواهران ابوینی و پدری، مشهورترین شیوه جهت تقسیم ارث، سبک و اجتهاد زید بن ثابت رضی الله عنه است. صحابه گرانقدری که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد وی فرموده‌اند: «أَفْرَضُكُمْ زَيْدًا»^۱ «آگاه‌ترین شما به علم فرائض، زید است» و استدلال دقیق و منطقی و هم‌سو بودن با نصوص و مقاصد شریعت این دیدگاه، ملاک صدور حکم و پذیرش جمهور فقها از جمله: امام مالک، امام شافعی، امام احمد و صاحبین (محمد و ابویوسف) و دیگر فقها است، و همین حکم نیز ملاک صدور حکم در محاکم قضایی بسیاری از کشورها همچون: سوریه، تونس، مراکش و نیز ایران برای پیروان شافعی، مالکی، حنبلی^۲ و ... واقع گشته است.

۱- (صحیح): این حدیث را از انس بن مالک، ابن عمر، جابر بن عبدالله انصاری، ابوسعید خدری، ابومحجن صحابی و مرسل قتاده و محمد بن کعب از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند؛ سند در بخش (۱-۵) بیان شده است.

البته در تفضیل یکی از اصحاب در علمی از شریعت توسط پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نمی‌توان چنین تلقی کرد که هر آنچه که او می‌گوید مطابق حق است؛ چرا که اگر این‌گونه بود دیگر اصحاب رضی الله عنهم با وی مخالفت نمی‌کردند ولی می‌توان فهم او را به خاطر تبحر و مهارتی که داشته و تأییدیه‌ای که از جانب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز دریافت نموده است، به عنوان فهمی دقیق و درخور توجه و والا در نظر داشت.

۲- بنابر اصل ۶۲ قانون اساسی ایران پیروان مذاهب حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی در احوال شخصی (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاه‌ها رسمیت دارند و محاکم قضایی در تقسیم ارث متوفی باید براساس مذهب شخص متوفی، حکم صادر نماید. نک: منصور، قانون اساسی و مدنی، ص ۳۰

بر این اساس در ادامه مطالب مسائل جد و اخوة بر همین شیوه و بنابر نظر جمهور فقها که ملاک صدور حکم در بسیاری از محاکم قضایی کشورها است، حل خواهد شد.

بنابر این شیوه، جد به دو شیوه، ارث می گیرد:^۱

حالت اول: جد تنها به همراه برادران و خواهران ابوینی و پدری باشد؛ یعنی یکی از صاحبان فرض (زوجه، زوج، دختر، دختر پسر و هر چند پایین تر، جده و مادر) همراه آنها نباشد. در این حالت به جد به دو صورت: ۱- مقاسمه و ۲- $\frac{1}{3}$ کامل ارث داده می شود و هر کدام به نفع جد باشد، آن سهم ارث وی خواهد بود.

حالت دوم: یکی از صاحبان فرض (زوجه، زوج، دختر، دختر پسر و هر چند پایین تر، جده و مادر) همراه با جد و برادران و خواهران ابوینی و پدری باشد. در این حالت به جد به سه صورت ۱- $\frac{1}{6}$ ، ۲- $\frac{1}{3}$ باقی، ۳- مقاسمه ارث داده می شود و هر کدام به نفع جد باشد، و سهم بیشتری را عاید جد نماید آن ارث جد خواهد بود.

(۱-۳-۲-۶) ارث جد به همراه برادران و خواهران ابوینی و یا پدری و بدون صاحبان فرض

اگر جد فقط به همراه برادران و خواهران ابوینی و یا پدری باشد و صاحبان فرض دیگری همچون: زوج، زوجه، مادر، جده، دختر، دختر پسر و ... همراه آنها نباشد، جد به

۱- فرضی حنبلی، العذب الفاض، ۱/۱۱۱، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۱۲؛ وهبة زحیلی، الفقه الإسلامی وأدلته، ۱۰/۷۷۶۰ تا ۷۷۶۹؛ بهوتی، کشف القناع، ۴/۴۵۳؛ صابونی، ارث در پرتو قرآن و سنت، ص ۹۰ تا ۱۰۴؛ عبدالرحیم بن ابراهیم، الوجیز فی الفرائض، ص ۹۵ تا ۱۰۲؛ حسین غزال، المیراث علی المذاهب الأربعة، ص ۲۶۴ تا ۲۹۰؛ محمد طه ابوالعلا خلیفه، أحكام الموارث، ص ۲۴۷ تا ۲۶۸؛ جمال کمال لطیف کوبرلی، الدرّة الیتیمة فی علم الفرائض، ص ۵۱۱ تا ۵۹۲ و ۸۰۲ تا ۸۱۱؛ شافعی، الأم، ۴/۸۵؛ بعد؛ مصطفیٰ خن و دیگران، الفقه المنهجی، ۲/۳۲۱ تا ۲۰۹ تا ۲۱۳.

دو صورت: ۱- مقاسمه ۲- $\frac{1}{3}$ کامل ارث می گیرد و هر کدام از این حالت ها به نفع وی باشد، آن ارث جد خواهد بود، احکام و مسائل این حالت ها عبارتند از:

۱- مَقَاسَمَه^۱: در این حالت جد به منزله یک برادر محسوب می شود، اگر جد فقط به همراه برادران ابوینی و یا برادران پدری باشد، ارث بین آنها به طور مساوی تقسیم می شود و اگر به همراه برادران و خواهران ابوینی و یا برادران و خواهران پدری و یا فقط خواهران ابوینی و یا فقط خواهران پدری باشد، با آنها مطابق قاعده **«لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ»** ارث می گیرد، ولی اگر جد به همراه برادران و خواهران ابوینی و نیز پدری باشد، حل این مسئله بنابر روش زید بن ثابت رضی الله عنه تفاوت می کند.^۲ و اگر ارث جد بنابر مَقَاسَمَه از $\frac{1}{3}$ بیشتر باشد، آن ارث جد خواهد بود.

۱- مَقَاسَمَه به معنای مشارکت و مداخلت است. وجه تسمیه این حالت بر این مبناست که جد همانند یک برادر با برادران و خواهر ابوینی و پدری در ارث گیری شریک و ارث بین آنها تقسیم می شود.

۲- در این حالت چون برادر و خواهر پدری توسط برادر و خواهر ابوینی حجب می شوند، پس در مقاسمه آنها جهت پایین آوردن سهم ارث جد، محاسبه می شوند و در نهایت آنها از ارث محروم می گردند. این مسائل مُعَادَه نامیده می شوند. جهت مشاهده جزئیات، احکام و حالت های مختلف و مثال نک: (۶-۲-۳-۴) مسائل مُعَادَه.

مثال: در مثال‌های زیر ارث جد بنا بر مقاسمه از $\frac{1}{3}$ بیشتر است، بدین خاطر جواب نهایی نوشته شده است.

۲	مسئله مقاسمه	
۱	ب	جد
۱		برادر ابوینی

در این حالت جد به منزله برادر ابوینی است و همه ارث بین آنها به صورت مساوی تقسیم می‌شود.

۳	مسئله مقاسمه	
۱	ب	جد
۲		۲ برادر پدری

در این حالت جد به منزله برادر پدری است و همه ارث بین آنها به صورت مساوی تقسیم می‌شود.

۵	مسئله مقاسمه	
۲	ب	جد
۳		۳ خواهر ابوینی

جد که به همراه ۳ خواهر ابوینی است، در مسئله مقاسمه به منزله برادر ابوینی است و بنابر قاعده (لِلذَكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ) همه ارث بین آنها تقسیم می‌شود.

۱- ب؛ یعنی باقیمانده. بدین معنا که در صورت وجود صاحبان فرض دیگر، باقیمانده ارث آنها به این افراد تعلق می‌گیرد، ولی اگر صاحب فرض دیگری نباشد، باقیمانده ارث معادل همه ارث است؛ پس همه ارث به آنها تعلق می‌گیرد.

مسئله مقاسمه		۴
جد	ب	۲
۲ خواهر پدری		۲

جد که به همراه ۲ خواهر پدری است، در مسئله مقاسمه به منزله برادر پدری است و بنابر قاعده «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَتَيْنِ» همه ارث بین آنها تقسیم می شود.

۲- $\frac{1}{3}$: در این حالت جد $\frac{1}{3}$ کامل ارث می گیرد و باقیمانده ارث به برادران و خواهران ابوینی و پدری می رسد؛ زیرا اگر جد به همراه فقط فرع مؤنث (دختر یا دختران) باشد، ارث وی از $\frac{1}{3}$ کاهش نمی یابد و یا اینکه اگر جد به همراه مادر باشد، مادر $\frac{1}{3}$ و جد $\frac{2}{3}$ ارث می گیرد و اگر تعدد برادر و خواهر باشد، ارث مادر به $\frac{1}{3}$ کاهش پیدا می کند و شایسته نیست که ارث جد از نهایت ارث مادر، یعنی $\frac{1}{3}$ تقلیل پیدا کند و اگر ارث جد با $\frac{1}{3}$ کامل از مقاسمه بیشتر باشد، آن ارث جد خواهد بود.

مثال:

مسئله $\frac{1}{3}$	$\times 3$	۳	۹
جد	$\frac{1}{3}$	۱	۳
۳ برادر ابوینی	ع	۲	۶

در مسئله $\frac{1}{3}$ ، به جد $\frac{1}{3}$ کامل ارث تعلق می گیرد و برادر ابوینی عصبه بالنفس می شود و باقیمانده را دریافت می کند.

مسئله $\frac{1}{3}$	$\times 5$	۳	۱۵
جد	$\frac{1}{3}$	۱	۵
۵ خواهر ابوینی	$\frac{2}{3}$	۲	۱۰

در مسئله $\frac{1}{3}$ به جد $\frac{1}{3}$ کامل ارث تعلق می‌گیرد و ۵ خواهر ابوینی $\frac{2}{3}$ ارث می‌برند. و مسئله جهت تصحیح در عدد ۵ ضرب می‌شود، در نتیجه هر خواهر ابوینی ۲ سهم از ۱۵ سهم ترکه را به ارث می‌برد.

مسئله $\frac{1}{3}$	$\times 3$	۳	۹
جد	$\frac{1}{3}$	۱	۳
برادر ابوینی	ع	۲	۲
۴ خواهر ابوینی			۴

در مسئله $\frac{1}{3}$ ، جد $\frac{1}{3}$ کامل و برادر و ۲ خواهر ابوینی، عصبه بالغیرند و بنابر قاعده $\text{لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَتَيْنِ}$ باقیمانده ارث به آنان تعلق می‌گیرد.

مسئله $\frac{1}{3}$	$\times 7$	۳	۲۱
جد	$\frac{1}{3}$	۱	۷
۲ برادر پدری	ع	۲	۸
۳ خواهر پدری			۶

در مسئله $\frac{1}{3}$ ، جد $\frac{1}{3}$ کامل و برادران و خواهران پدری، عصبه بالغیراند و بنابر قاعده $\text{لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَتَيْنِ}$ باقیمانده ارث به آنان تعلق می‌گیرد.

همان‌طور که گفته شد در حالتی که جد فقط به همراه برادران و خواهران ابوینی یا پدری باشد و صاحب فرض دیگری به همراه آنها نباشد، هر کدام از مقاسمه یا $\frac{1}{4}$ کامل به نفع جد باشد، آن ارث جد خواهد بود، با این وصف سه حالت برای برتری و فضیلت، حالت‌های مذکور وجود دارند که عبارتند از:^۱

اول: برتری مقاسمه بر $\frac{1}{4}$

هرگاه تعداد برادران و خواهر ابوینی یا پدری همراه جد، مساوی یا کمتر از دو برابر سهم جد باشند، مقاسمه به نفع جد است و میزان ارثی که با مقاسمه به جد می‌رسد، بیش از $\frac{1}{4}$ خواهد بود.

برای این حالت پنج صورت قابل تصور است که عبارتند از:

- ۱- جد و یک برادر (ابوینی یا پدری)،
- ۲- جد و یک خواهر (ابوینی یا پدری)،
- ۳- جد و ۲ خواهر (ابوینی یا پدری)،
- ۴- جد و سه خواهر (ابوینی یا پدری)،
- ۵- جد و یک برادر و یک خواهر (هر دو ابوینی یا پدری).

۱- همان‌طور که پیشتر بیان شد، در این حالت‌ها فقط یک نوع ابوینی یا پدری از برادران و خواهران به همراه جد خواهند بود، در صورت وجود هر دو نوع جواب مسئله متفاوت خواهد بود. نک: (۴-۳-۲-۶) مسائل معادّه.

مثال:

۳		۲	
۱	$\frac{1}{3}$	۱	جد
۲	ع	۱	برادر ابوینی
مسئله $\frac{1}{3}$		مسئله مقاسمه	

در مسئله مقاسمه به جد $\frac{1}{3}$ و در مسئله $\frac{1}{3}$ به جد $\frac{1}{3}$ ارث می‌رسد. چون $\frac{1}{3} < \frac{1}{2}$

است، در نتیجه ارث جد $\frac{1}{3}$ خواهد بود؛ پس مقاسمه به نفع جد است.

۹	۳	×۳	۵	
۳	۱	$\frac{۱}{۳}$	۲	جد
۴	۲	ع	۲	برادر پدری
۲			۱	خواهر پدری
$\frac{۱}{۳}$ مسئله			مسئله مقاسمه	

در مسئله مقاسمه، جد $\frac{2}{5}$ و در مسئله $\frac{1}{3}$ ، جد $\frac{1}{3} = \frac{2}{9}$ دریافت می‌کند، در مقایسه

سهام جد در دو مسئله، جد در مقاسمه بیشتر ارث می‌برد؛ زیرا $\frac{2}{9} < \frac{2}{5}$.

۱- هر عدد گویا به صورت $\frac{a}{b}$ می‌باشد که a و b مخالف صفر می‌باشند. به عنوان مثال: $\frac{2}{3}$ یک عدد گویا

می‌باشد؛ زیرا ۲ و ۳ اعداد صحیح اند و ۳ مخالف صفر است.

برای مقایسه دو عدد گویای مثبت $\frac{a}{b}$ و $\frac{c}{d}$ جهت تشخیص اینکه کدام یک بزرگ‌تر است، به دو صورت

می‌توان عمل کرده که عبارتند از:

دوم: برتری $\frac{1}{3}$ بر مقاسمه

هرگاه تعداد برادران و خواهر ابوینی و پدری همراه جد بیشتر از دو برابر سهم جد باشند، $\frac{1}{3}$ به نفع جد است. در نتیجه میزان سهم ارثی که بنابر $\frac{1}{3}$ به جد می‌رسد، بیش از مقاسمه است.

برای این حالت، صورت‌های زیادی قابل تصور است.

روش اول: اگر $ad > bc$ ، آنگاه: $\frac{a}{b} > \frac{c}{d}$. اگر $ad < bc$ ، آنگاه: $\frac{a}{b} < \frac{c}{d}$.

اگر $ad = bc$ ، آنگاه: $\frac{a}{b} = \frac{c}{d}$.

این روش در کاربرد آسان است.

مثال: دو کسر $\frac{13}{24}$ و $\frac{7}{24}$ را مقایسه کنید.

چون $7 \times 24 < 13 \times 24$ یعنی: $210 < 312$ پس $\frac{7}{24} < \frac{13}{24}$.

روش دوم: روش الگوریتمی که عبارت است از:

صورت و مخرج عدد $\frac{a}{b}$ را در d ضرب می‌کنیم تا به صورت $\frac{a \times d}{b \times d}$ درآید.

صورت و مخرج عدد $\frac{c}{d}$ را در b ضرب می‌کنیم تا به صورت $\frac{c \times b}{d \times b}$ درآید.

اعداد $a \times b$ و $c \times b$ با هم مقایسه می‌شود، اگر $a \times b > c \times b$ باشد آنگاه نتیجه گرفته می‌شود که: $\frac{a}{b} > \frac{c}{d}$ و

اگر $c \times b > a \times b$ نتیجه این خواهد شد که: $\frac{c}{d} > \frac{a}{b}$.

مثال: برای مقایسه اعداد گویای $\frac{2}{9}$ و $\frac{2}{5}$ مثال بالا به اینگونه عمل می‌شود:

$$\begin{aligned} \frac{2}{9} \times 9 &= \frac{2 \times 9}{9 \times 9} = \frac{18}{81} \\ \frac{2}{5} \times 5 &= \frac{2 \times 5}{5 \times 5} = \frac{10}{25} \end{aligned} \Rightarrow 18 > 10 \longrightarrow \frac{2}{9} > \frac{2}{5}$$

مثال:

۹	۳	$\times ۳$	۴	
۳	۱	$\frac{۱}{۳}$	۱	جد
۶	۲	ع	۲	۳ برادر ابوینی
مسئله $\frac{۱}{۳}$			مسئله مقاسمه	

در مسئله مقاسمه، به جد $\frac{۱}{۴}$ و در مسئله $\frac{۱}{۳}$ ، $\frac{۲}{۹}$ ارث می‌گیرد و چون $\frac{۲}{۹} < \frac{۱}{۴}$ ، پس $\frac{۱}{۳}$ به نفع جد است.

۱۵	۳	$\times ۵$	۷	
۵	۱	$\frac{۱}{۳}$	۲	جد
۱۰	۲	$\frac{۲}{۳}$	۵	۵ خواهر پدری
مسئله $\frac{۱}{۳}$			مسئله مقاسمه	

در مسئله مقاسمه، جد $\frac{۲}{۷}$ ارث می‌گیرد که از $\frac{۱}{۳} = \frac{۵}{۱۵}$ ارث جد در مسئله $\frac{۱}{۳}$ کمتر است، پس مسئله $\frac{۱}{۳}$ جواب مسئله خواهد بود.

۱۵	۳	×۵	۷	
۵	۱	$\frac{۱}{۳}$	۲	جد
۴	۲	ع	۲	برادر پدری
۶			۳	۳ خواهر پدری
$\frac{۱}{۳}$ مسئله			مسئله مقاسمه	

در مسئله مقاسمه، جد $\frac{۲}{۷}$ ارث می‌گیرد که از $\frac{۱}{۳} = \frac{۵}{۱۵}$ ارث جد در مسئله $\frac{۱}{۳}$ کمتر است، پس مسئله $\frac{۱}{۳}$ جواب مسئله خواهد بود.

سوّم: تساوی مقاسمه و $\frac{1}{3}$

هرگاه تعداد برادران و خواهران ابوینی و پدری با دوبرابر سهم جد برابر باشند، مقاسمه و $\frac{1}{3}$ برای جد مساوی خواهد بود.

برای این حالت، سه صورت قابل تصور است که عبارتند از: ۱- جد و دو برادر (ابوینی یا پدری)، ۲- جد و ۴ خواهر (ابوینی یا پدری)، ۳- جد و یک برادر و دو خواهر (هر دو یا ابوینی و یا پدری)، بدین صورت:

مثال:

۳		۳	
۱	$\frac{1}{3}$	۱	جد
۲	ع	۲	دو برادر ابوینی
مسئله $\frac{1}{3}$		مسئله مقاسمه	

جد در مقاسمه و $\frac{1}{3}$ ، $\frac{1}{3}$ ارث می‌گیرد که هر دو باهم برابرند.

۶	۳	$\times 2$	۶	
۲	۱	$\frac{1}{3}$	۲	جد
۴	۲	$\frac{2}{3}$	۴	۴ خواهر پدری
مسئله $\frac{1}{3}$			مسئله مقاسمه	

جد در مقاسمه و $\frac{1}{3}$ ، $\frac{2}{3}$ ارث می‌گیرد که هر دو با هم برابرند.

۶	۳	$\times ۲$	۶	
۲	۱	$\frac{۱}{۳}$	۲	جد
۲	۲	ع	۲	برادر ابوینی
۲			۲	۲ خواهر ابوینی
$\frac{۱}{۳}$ مسئله			مسئله مقاسمه	

جد در مقاسمه و $\frac{۱}{۳}$ ، $\frac{۲}{۶}$ ارث می‌گیرد که هر دو حالت باهم برابرند.

(۶-۲-۲) ارث جد به همراه برادران و خواهران ابوینی و یا پدری و صاحبان فرض هرگاه با جد و برادران و خواهران ابوینی و پدری، صاحبان فرض دیگری همچون: دختر، دختر پسر، زوج، زوجه، مادر و جدّه صحیحّه همراه باشند،^۱ جد به سه صورت: ۱- $\frac{۱}{۶}$ ، ۲- $\frac{۱}{۳}$ باقی، ۳- مقاسمه ارث می‌گیرد و هر کدام از این حالت‌ها به نفع وی باشد، آن ارث جد خواهد بود، احکام و مسائل این حالت‌ها عبارتند از:

۱- در این حالت توجه به دو نکته مهم است:

اول: منظور از ارث جد به همراه برادران و خواهران ابوینی یا پدری، وجود یک نوع (ابوینی یا پدری) با جد است، نه هر دو نوع؛ زیرا اگر هر دو نوع باشند، مسئله مُعَادَه خواهد بود و حل مسئله تابع قوانینی خاص خواهد بود. نک: (۶-۲-۳-۴) مسائل مُعَادَه.

دوم: منظور از صاحبان فرض منحصراً: ۱- دختر، ۲- دختر پسر و هرچند پایین‌تر، ۳- یکی از همسران (زوجه یا زوج) ۴- مادر، ۵- جدّه صحیحّه است و افراد دیگر را شامل نمی‌شوند و اگر یک یا چند صنف از این افراد با جد و اخوة بیایند، احکام مذکور برای حل مسئله حاکم خواهد بود؛ زیرا صاحبان فرض دیگر یا با جد حجب حرمان می‌گردند مانند: فرزندان مادر (برادر و خواهر مادری) و یا خود جد و برادران و خواهران ابوینی و پدری توسط آنها حجب حرمان می‌شوند مانند: پدر، پسر، پسر پسر و هرچند پایین‌تر.

۱- مُقَاسَمَه

در این حالت بعد از پرداخت ارث صاحبان فرض، جد به منزلهٔ بِک برادر محسوب می‌شود؛ زیرا اصل بر این است که جد به عنوان برادری هم درجهٔ برادران قرار داده شود، اگر جد فقط به همراه برادران ابوینی و یا برادران پدری باشد، باقیماندهٔ ارث صاحبان فرض تقسیم می‌شود و اگر به همراه برادران و خواهران ابوینی و یا برادران و خواهران پدری باشد، باقیماندهٔ ارث، طبق قاعدهٔ «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَتَيْنِ» بین آنها تقسیم می‌شود.

بطور غالب اگر باقیمانده بعد از صاحبان فرض $\frac{1}{4}$ یا بیشتر باشد و تعداد برادران و خواهران ابوینی و پدری کمتر از دو برابر سهم جد باشند، مقاسمه به نفع جد است و آن ارث جد را تعیین می‌کند.

مثال:

مسئلهٔ مقاسمه			۳
مادر	$\frac{1}{3}$	ب	۱
جد	ب		۱
برادر ابوینی			۱

در مسئله مقاسمه، جد به منزلهٔ برادر ابوینی است و باقیماندهٔ ارث از مادر؛ یعنی $\frac{2}{3}$ به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود.

مسئله مقاسمه				۲×	۲	۴
دختر پسر		$\frac{1}{2}$		۱	۲	
جد		ب		۱	۱	
برادر پدری					۱	

در مسئله مقاسمه، جد به منزلهٔ برادر پدری است و باقیماندهٔ ارث از دختر پسر؛ یعنی $\frac{1}{2}$ بین او و برادر پدری به طور مساوی تقسیم می‌شود.

مسئله مقاسمه $\times 5$			
۱۰	۲		
۵	۱	$\frac{1}{2}$	دختر
۲	۱	ب	جد
۲			برادر ابوینی
۱			خواهر ابوینی

در مسئله مقاسمه، جد به منزله برادر ابوینی است و چون با برادر و خواهر ابوینی همراه است، باقیمانده ارث از زوج؛ یعنی $\frac{1}{4}$ بین آنها (جد، برادر و خواهر ابوینی) بنابر قاعده \langle لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَتَيْنِ \rangle تقسیم می‌شود.

مسئله مقاسمه $\times 7$			
۴۲	۶		
۷	۱	$\frac{1}{6}$	دختر
۱۰	۵	ب	جد
۲۰			۲ برادر پدری
۵			خواهر پدری

در مسئله مقاسمه، جد به منزله برادر پدری است و با برادران پدری و خواهر پدری بنابر قاعده \langle لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَتَيْنِ \rangle باقیمانده ارث از مادر را دریافت می‌کند.^۱

۱- روش دیگر جهت محاسبه ارث جد به صورت مقاسمه وجود دارد، که در این حالت به صورت زیر عمل می‌شود:

اول: ارث صاحبان فرض را در حالت تعدد، جمع و جهت بدست آوردن باقیمانده، آن عدد، منهای ۱ می‌شود و یا اگر یک صاحب فرض باشد، عدد جمعهای ارث وی می‌شود، مثلاً در مسئله مذکور:

$$\frac{1}{2} + \frac{1}{6} = \frac{2+1}{6} = \frac{3}{6} = \frac{1}{2} = \frac{2}{4}$$

مجموع ارث زوج و مادر

$$1 - \frac{2}{4} = \frac{4-2}{4} = \frac{2}{4} = \frac{1}{2} \rightarrow$$

ارث باقیمانده از زوج و مادر

۲- $\frac{1}{3}$ باقی

در این حالت بعد از پرداخت ارث صاحبان فرض، به جد $\frac{1}{3}$ از باقیمانده ارث، تعلق می‌گیرد؛ زیرا جد در حالتی که بدون صاحبان فرض با برادران و خواهران ابوینی و پدری باشد، $\frac{1}{3}$ کامل را دریافت می‌کند، پس به طور اولی $\frac{1}{3}$ باقیمانده در حالت وجود وارث دیگر را با قیاس بر دو مسئله غراویتی یا عمریتین (زوج یا زوجه با پدر و مادر) دریافت می‌کند.

$\frac{1}{3}$ باقی در موقعی که باقیمانده $\frac{1}{3}$ یا بیشتر باشد و تعداد برادران و خواهران ابوینی و پدری دو برابر سهم جد باشند، به نفع جد است و هرگاه $\frac{1}{3}$ باقی از مقاسمه و $\frac{1}{3}$ بیشتر باشد، آن ارث جد خواهد بود.

جهت به دست آوردن $\frac{1}{3}$ باقی به دو صورت می‌توان عمل کرد:

دوم: جد را به منزله یک برادر محسوب می‌شود و سهم ارث وی به نسبت برادران و خواهران ابوینی و پدری محاسبه می‌شود، مثلاً: در مسئله مذکور میزان سهام جد و ۲ برادر پدری و خواهر پدری، بنابر قاعده «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَتَيْنِ» ۷ سهم است که به جد، ۲ سهم تعلق می‌گیرد؛ پس ارث جد، از باقیمانده $\frac{2}{7}$ است. سوم: میزان سهم ارث باقیمانده جد را در باقیمانده ارث ضرب می‌شود و حاصل ضرب، بیانگر سهم ارث جد بنابر مقاسمه از کل ترکه است. مثلاً در مسئله مذکور:

$$\text{سهم ارث جد بنابر مقاسمه از کل ترکه} \quad \frac{2}{7} \times \frac{1}{3} = \frac{2}{21}$$

عدد حاصل اگر از $\frac{1}{3}$ و $\frac{1}{3}$ باقی بیشتر باشد، بیانگر این است که مقاسمه به نفع جد است و ارث جد بر مبنای آن محاسبه می‌گردد.

- ۱- مجموع سهام صاحبان فرض را بدست آورده و منهای ۱ می شود. عدد بدست آمده بیانگر میزان ارث باقیمانده از صاحبان فرض است و $\frac{1}{4}$ در عدد به دست آمده، ضرب می شود و حاصل ضرب $\frac{1}{4}$ باقی است.
- ۲- اصل مسئله بر مبنای کوچک ترین مضرب مشترک ارث صاحبان فرض محاسبه می گردد و میزان سهام آنها از اصل مسئله کم می شود و $\frac{1}{4}$ از باقیمانده آن به جد پرداخت می گردد.

مثال:

مسئله $\frac{1}{4}$ باقی	× ۵	۴	۲۰
زوجه	$\frac{1}{4}$	۱	۵
جد	$\frac{1}{4} = \frac{1}{3} \text{ ب}$	۱	۵
۵ برادر ابوینی	ع	۲	۱۰

روش اول محاسبه $\frac{1}{4}$ باقی:

زوجه $\frac{1}{4}$ ارث را دریافت نموده و باقیمانده ارث $\frac{3}{4}$ است، جد $\frac{1}{4}$ از باقیمانده را دریافت می کند؛ یعنی $\frac{1}{4} = \frac{3}{4} \times \frac{1}{3} = \frac{3}{12} = \frac{1}{4}$ و برادر ابوینی عصبه بالنفس است.

روش دوم محاسبه $\frac{1}{4}$ باقی:

اصل مسئله از مخرج ارث زوجه محاسبه می گردد، اصل مسئله ۴ است و یک سهم آن به زوجه تعلق می گیرد و ۳ سهم باقی می ماند و جد $\frac{1}{4}$ از ۳ سهم باقیمانده را دریافت می کند؛ یعنی $1 = \frac{3}{4} \times \frac{1}{3} = \frac{3}{12} = \frac{1}{4}$ پس ارث جد ۱ سهم از ۴ سهم خواهد بود.

۱- اگرچه هر دو روش جهت کسب $\frac{1}{4}$ باقی برابر و دقیق اند، ولی توصیه می شود از روش اول به دلیل محاسبه

آسان تر و سریع تر آن، استفاده شود.

۱۸	۶	×۳	مسئله $\frac{1}{3}$ باقی
۹	۳	$\frac{1}{2}$	زوج
۳	۱	$\frac{1}{3} = \frac{1}{6}$ ب	جد
۶	۲	ع	۳ برادر پدری

به زوج $\frac{1}{3}$ ارث تعلق می‌گیرد و باقیمانده ارث از او $\frac{1}{6}$ است. به جد نیز $\frac{1}{3}$ از باقیمانده

تعلق می‌گیرد؛ یعنی $\frac{1}{3} \times \frac{1}{2} = \frac{1}{6}$.

۵۴	۱۸	×۳	مسئله $\frac{1}{3}$ باقی
۹	۳	$\frac{1}{6}$	مادر
۱۵	۵	$\frac{5}{18} = \frac{1}{3}$ ب	جد
۳۰	۱۰	ع	۳ برادر پدری

به مادر $\frac{1}{6}$ ارث می‌رسد و باقیمانده ارث او $\frac{5}{6}$ است، به جد $\frac{1}{3}$ باقیمانده می‌رسد؛ یعنی

$$\frac{1}{3} \times \frac{5}{6} = \frac{5}{18}$$

۳- $\frac{1}{6}$

به جد در حالتی که با برادران و خواهر ابوینی یا پدری و صاحبان فرض دیگر باشد، $\frac{1}{6}$ ارث تعلق می‌گیرد که $\frac{1}{6}$ از ارث‌دهی به وی از مقاسمه و $\frac{1}{6}$ باقی بیشتر باشد و علت $\frac{1}{6}$ ارث جد، حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که به جد در حالت وجود پسر $\frac{1}{6}$ عطا نموده، پس به طور اولی با وجود اخوة، $\frac{1}{6}$ ارث به وی تعلق می‌گیرد.

پس هرگاه کل ترکه به صاحبان فرض برسد و یا حداقل $\frac{1}{6}$ ارث باقی بماند، جد آن را دریافت می‌کند و این حداقل ارثی است که عاید جد می‌گردد، ولی اگر ارث باقیمانده از

صاحبان فرض از $\frac{1}{4}$ کمتر باشد و تعداد برادران و خواهر ابوینی و پدری دو برابر سهم جد باشند، در این حالت $\frac{1}{4}$ از مقاسمه و $\frac{1}{4}$ باقی بیشتر است و آن ارث جد خواهد بود.

مثال:

مستله $\frac{1}{6}$	۱۲	
زوج	$\frac{1}{4}$	۳
۲ دختر	$\frac{2}{3}$	۸
جد	$\frac{1}{6}$	۲
۲ برادر ابوینی	ع	۰

در مسئله $\frac{1}{6}$ به جد $\frac{1}{6}$ ارث تعلق می‌گیرد و ۲ برادر ابوینی عصبه بالنفس هستند و چون باقیمانده‌ای نمانده، هیچ ارثی دریافت نمی‌کنند، در این مسئله $\frac{1}{6}$ به نفع جد است؛ زیرا جد در حالت مقاسمه، $\frac{1}{36}$ و در حالت $\frac{1}{3}$ باقی نیز $\frac{1}{36}$ دریافت می‌کند که کمتر از $\frac{1}{6}$ است.

مستله $\frac{1}{6}$	۶	
زوج	$\frac{1}{2}$	۳
مادر	$\frac{1}{3}$	۲
جد	$\frac{1}{6}$	۱
برادر پدری	ع	۰

در مسئله $\frac{1}{6}$ ، به جد $\frac{1}{6}$ ارث تعلق می‌گیرد، و برادر پدری که عصبه بالنفس است و چون باقیمانده‌ای نمانده، هیچ ارثی دریافت نمی‌کند، در این مسئله $\frac{1}{6}$ به نفع جد است؛ زیرا به جد در حالت مقاسمه، $\frac{1}{18}$ و در حالت $\frac{1}{3}$ باقی، $\frac{1}{18}$ می‌رسد که هر دو عدد از $\frac{1}{6}$ کوچک‌ترند.

همان‌طور که گفته شد، در حالتی که جد به همراه برادران و خواهران ابوینی و پدری و صاحبان فرض دیگر (دختر، دختر پسر و هر چند پایین‌تر) یکی از همسران (زوج یا زوجه)، مادر و جد باشد هر کدام از سه حالت $\frac{1}{4}$ ، $\frac{1}{4}$ باقی و مقاسمه به نفع جد باشد، آن ارث جد خواهد بود، با این وصف هفت حالت برای برتری و فضیلت حالت‌های مذکور وجود دارند که عبارتند از:

اول: برتری $\frac{1}{4}$ بر $\frac{1}{4}$ باقی و مقاسمه

هرگاه به صاحبان فرض کل ترکه اختصاص یابد و هیچ ارثی باقی نماند، ارث جد با $\frac{1}{4}$ از $\frac{1}{4}$ باقی و مقاسمه بیشتر خواهد شد. در این حالت به جد $\frac{1}{4}$ ترکه می‌رسد و به برادران و خواهران ابوینی و پدری ارثی تعلق نمی‌گیرد، و نیز چنانچه ارث باقیمانده از صاحبان فرض کمتر از $\frac{1}{4}$ باشد و تعداد برادر و خواهران ابوینی و پدری بیش از جد باشند، در این حالت نیز $\frac{1}{4}$ برتر است. در حالت کلی اگر مقاسمه و $\frac{1}{4}$ باقی از $\frac{1}{4}$ کمتر باشند، ارث جد با $\frac{1}{4}$ بر دیگر حالت‌ها برتری دارد و آن ارث جد خواهد بود پس به طور کلی ارث جد از $\frac{1}{4}$ کمتر نخواهد بود.

نکته مهم اینکه جد هرگز از $\frac{1}{4}$ کمتر ارث نمی‌گیرد بنابراین، اگر بعد از صاحبان فرض، فقط $\frac{1}{4}$ ارث باقی بماند، به جد می‌رسد و یا اگر کمتر از $\frac{1}{4}$ باقی ماند، به جد $\frac{1}{4}$ ارث می‌رسد، گرچه مسئله عول داده شود.

مثال:

۱۲	۶	×۲	۱۸		۶		
۶	۳	$\frac{۱}{۲}$	۹	$\frac{۱}{۲}$	۳	$\frac{۱}{۲}$	زوج
۴	۲	$\frac{۱}{۳}$	۶	$\frac{۱}{۳}$	۲	$\frac{۱}{۳}$	مادر
۱	۱	ب	۱	$\frac{۱}{۱۸} = \text{ب} \frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد
۱			۲	ع	۰	ع	برادر ابویی
مسئله مقاسمه			مسئله $\frac{۱}{۳}$ باقی		مسئله $\frac{۱}{۶}$		

در مسئله $\frac{۱}{۶}$ ، جد $\frac{۱}{۶}$ ارث می‌گیرد و چون باقیمانده‌ای نمانده است، برادر ابوینی هیچ ارثی دریافت نمی‌کند.

در مسئله $\frac{۱}{۳}$ باقی؛ مجموع ارث دریافتی زوج و مادر؛ $\frac{۳+۲}{۶} = \frac{۵}{۶}$ ، باقیمانده ارث $\frac{۱}{۶} = ۱ - \frac{۵}{۶}$ ؛ و $\frac{۱}{۳}$ باقی: $\frac{۱}{۱۸} = \frac{۱}{۶} \times \frac{۱}{۳}$.

در مسئله مقاسمه، جد را مانند برادر ابوینی محاسبه کرده و از باقیمانده ارث زوج و مادر، $\frac{۱}{۴}$ آن را دریافت می‌کند، پس ارث جد $\frac{۱}{۱۲}$ است.

با مقایسه سه مسئله فوق الذکر، $\frac{۱}{۶}$ به نفع جد است؛ زیرا $\frac{۱}{۶} > \frac{۱}{۹} > \frac{۱}{۱۲}$.

۱۲	۶	$\times ۲$	۱۸		۶		
۸	۴	$\frac{۲}{۳}$	۱۲	$\frac{۲}{۳}$	۴	$\frac{۲}{۳}$	۲ دختر
۲	۱	$\frac{۱}{۶}$	۳	$\frac{۱}{۶}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	مادر
۱	۱	ب	۱	$\frac{۱}{۱۸} = \frac{۱}{۳} \text{ ب}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد
۱			۲	ع	۰	ع	برادر ابویی
مسئله مقاسمه			مسئله $\frac{۱}{۳}$ ب		مسئله $\frac{۱}{۶}$		

در مسئله $\frac{1}{6}$ ، به جد $\frac{1}{6}$ ارث می‌رسد و چون هیچ ارثی برای برادر ابوینی نمانده است؛ پس هیچ ارثی نمی‌گیرد.

در مسئله $\frac{1}{3}$ باقی، مجموع سهام صاحبان فرض عبارت است از: $\frac{2}{3} + \frac{1}{6} = \frac{4+1}{6} = \frac{5}{6}$ ، ارث باقیمانده از

آن عبارت است از: $\frac{1}{6} = \frac{6-5}{6} = \frac{1-0}{6} = \frac{1}{6}$ و $\frac{1}{3}$ باقی عبارت است از: $\frac{1}{3} \times \frac{1}{6} = \frac{1}{18}$.

در مسئله مقاسمه، جد به منزله برادر ابوینی باقیمانده ارث بین او و برادر ابوینی به صورت مساوی تقسیم

می‌شود. در مقایسه سهام جد در سه مسئله این نتیجه حاصل می‌شود: $\frac{1}{6} > \frac{2}{12} > \frac{1}{18}$.

پس به جد $\frac{1}{6}$ ارث باقیمانده از صاحبان فرض می‌رسد و آن به نفع اوست، پس هرگاه فقط $\frac{1}{6}$ ارث

باقی بماند، به جد می‌رسد و ارث وی از $\frac{1}{6}$ کاهش پیدا نمی‌کند.

۱۳ ۱۴		۱۳ ۱۴		۱۵ ۱۶		
۳	$\frac{۱}{۴}$	۳	$\frac{۱}{۴}$	۳	$\frac{۱}{۴}$	زوج
۸	$\frac{۲}{۳}$	۸	$\frac{۲}{۳}$	۸	$\frac{۲}{۳}$	۲ دختر
۲	$\frac{۱}{۶}$	۲	$\frac{۱}{۶}$	۲	$\frac{۱}{۶}$	مادر
۰	ب	۰	$\frac{۱}{۳} = ب$	۲	$\frac{۱}{۶}$	جد
۰		۰	ع	۰	ع	برادر ابویی
مسئله مقاسمه		مسئله $\frac{۱}{۳}$ باقی		مسئله $\frac{۱}{۶}$		

در مسئله $\frac{1}{6}$ ، به جد $\frac{1}{6}$ می‌رسد و چون بعد از ارث صاحبان فرض و جد، هیچ ارثی باقی نمانده؛ پس به

برادر ابوینی هیچ ارثی نمی‌رسد و مسئله به ۱۵ عول داده می‌شود.

در مسئله $\frac{1}{3}$ باقی، مجموع ارث صاحبان فرض $\frac{3}{12} = \frac{2}{12} + \frac{1}{12} = \frac{2}{12} + \frac{1}{12} = \frac{3}{12}$ و باقیمانده صفر است،

و $\frac{1}{3}$ باقیمانده؛ $\frac{1}{3} \times ۰ = ۰$ می‌شود.

در مسئله مقاسمه نیز چون باقیمانده صفر است، هیچ ارثی به جد نمی‌رسد، با این وجود که صاحبان فرض همه ترکه را به ارث برده‌اند و حتی کمتر از $\frac{1}{6}$ باقیمانده است، ولی جد در اساس با $\frac{1}{6}$ ارث می‌گیرد و با این وجود مسئله به ۱۵ عول داده شده است. عول باعث کاهش سهم جد شده است و بر این اساس که جد با $\frac{1}{6}$ ارث می‌گیرد، هیچ خللی به صحت جواب وارد نمی‌کند.

۴۰	۸	×۵	۲۴	۸	×۳	۷۲	۲۴	×۳	
۵	۱	$\frac{۱}{۸}$	۳	۱	$\frac{۱}{۸}$	۹	۳	$\frac{۱}{۸}$	زوجه
۲۰	۴	$\frac{۱}{۲}$	۱۲	۴	$\frac{۱}{۲}$	۳۶	۱۲	$\frac{۱}{۲}$	دختر
۶	۳	ب	۳	۱	$\frac{۱}{۸} = \text{ب } \frac{۱}{۳}$	۱۲	۴	$\frac{۱}{۶}$	جد
۶			۴	۲	ع	۱۰	۵	ع	برادر پدری
۳			۲			۵			خواهر پدری
مسئله مقاسمه			مسئله $\frac{۱}{۳}$ باقی			مسئله $\frac{۱}{۶}$			

در مسئله $\frac{1}{6}$ به جد $\frac{1}{6}$ تعلق می‌گیرد و بنابر قاعده «لِلذَّكَرِ مِثْلُ مِثْلِ الْأُنثَيَيْنِ» باقیمانده به برادر و خواهر پدری می‌رسد.

در مسئله $\frac{1}{3}$ باقی، مجموع ارث صاحبان فرض $\frac{1}{8} + \frac{1}{2} = \frac{1+4}{8} = \frac{5}{8}$ است. باقیمانده ارث از آن $\frac{1}{3} - \frac{5}{8} = \frac{8-5}{24} = \frac{3}{24} = \frac{1}{8}$ و $\frac{1}{3}$ باقیمانده از آن $\frac{1}{8} \times \frac{2}{3} = \frac{2}{24} = \frac{1}{12}$ است.

در مسئله مقاسمه، جد مانند برادر پدری با برادر و خواهر پدری باقیمانده را بر اساس قاعده «لِلذَّكَرِ مِثْلُ مِثْلِ الْأُنثَيَيْنِ» دریافت می‌کند، که نتیجه ارث بر این مبنا $\frac{7}{40}$ شده است.

با مقایسه سه مسئله مذکور این نتیجه حاصل می‌شود: $\frac{7}{40} > \frac{12}{72}$ ؛ پس توریث جد با $\frac{1}{6}$ بر دو حالت دیگر برتری دارد.

در این مسئله ارث باقیمانده از صاحبان فرض کمتر از $\frac{1}{3}$ است و تعداد برادر و خواهر پدری بیش از جد هستند و بدین خاطر ارث جد، $\frac{1}{6}$ گردیده است.

دوم: برتری $\frac{1}{3}$ باقی بر $\frac{1}{6}$ و مقاسمه

هرگاه ارث صاحب فرض یا مجموع صاحبان فرض حداکثر $\frac{1}{3}$ باشد، باقیمانده ارث $\frac{1}{3}$ یا بیشتر از $\frac{1}{3}$ است و این در صورتی که تعداد برادران و خواهران ابوینی و پدري بیشتر از دو برابر سهم جد باشند، در این حالت $\frac{1}{3}$ باقی به نفع جد است؛ چرا که در مقایسه سه حالت توریث جد، $\frac{1}{3}$ باقی بیشترین ارث جد را نشان می دهد.

مثال:

مسائل.

۳۶	۶	×۶	۱۸		۳۰	۶	×۵	
۶	۱	$\frac{1}{6}$	۳	$\frac{1}{6}$	۵	۱	$\frac{1}{6}$	مادر
۵	۵	ب	۵	$\frac{5}{18} = \text{ب} \frac{1}{3}$	۵	۱	$\frac{1}{6}$	جد
۲۵			۱۰	ع	۲۰	۴	ع	۵ برادر ابوینی
مسئله مقاسمه			مسئله $\frac{1}{3}$ باقی		مسئله $\frac{1}{6}$			

به مادر $\frac{1}{6}$ ارث تعلق می گیرد و باقیمانده ارث $\frac{5}{6}$ است، $\frac{1}{3}$ باقی عبارت است از $\frac{5}{18} \times \frac{5}{6} = \frac{5}{18}$.

با مقایسه سه مسئله این نتیجه حاصل می شود: $\frac{5}{36} > \frac{1}{6} > \frac{5}{18}$ ؛ پس $\frac{1}{3}$ باقی به نفع جد است و آن ارث

جد خواهد بود.

۴۰	۴	×۱۰	۱۶	۴	×۴	۹۶	۱۲	×۸	
۱۰	۱	$\frac{۱}{۴}$	۴	۱	$\frac{۱}{۴}$	۲۴	۳	$\frac{۱}{۴}$	زوجه
۶	۳	ب	۴	۱	$\frac{۱}{۴} = \text{ب} \frac{۱}{۳}$	۱۶	۲	$\frac{۱}{۶}$	جد
۱۸			۶	۲	ع	۴۲	۷	ع	۳ برادر پدري
۶			۲			۱۴			۲ خواهر پدري
مسئله مقاسمه			مسئله $\frac{۱}{۳}$ باقى			مسئله $\frac{۱}{۶}$			

در مسئله $\frac{1}{3}$ باقی، سهم زوجه $\frac{1}{4}$ است و باقیمانده ارث از آن $\frac{3}{4}$ می‌باشد، $\frac{1}{3}$ باقی ارث جد عبارت است از: $\frac{1}{4} = \frac{3}{12} = \frac{3}{4} \times \frac{1}{3}$.

با مقایسه سه مسئله این نتیجه حاصل می‌شود: $\frac{7}{4} > \frac{17}{16} > \frac{4}{16}$ ؛ پس $\frac{1}{3}$ باقی به نفع جد است و آن ارث وی خواهد بود. و حل مسئله بر مبنای آن جواب خواهد بود.

سوم: برتری مقاسمه بر $\frac{1}{6}$ و $\frac{1}{3}$ باقی

هرگاه باقیمانده ارث از صاحبان فرض $\frac{1}{3}$ یا بیشتر از $\frac{1}{3}$ باشد و تعداد برادران و خواهران ابوینی و پدری از دو برابر جد بیشتر باشد، و نیز هرگاه مجموع سهام صاحبان فرض بیش از $\frac{1}{3}$ باشد و از $\frac{2}{3}$ بیشتر نشود و تعداد اخوة کمتر از سهم جد باشد، مقاسمه به نفع جد خواهد بود. به طور کلی هرگاه ارث جد بنابر مقاسمه از $\frac{1}{6}$ و $\frac{1}{3}$ باقی بیشتر باشد، آن ارث جد خواهد بود که این مسئله می‌تواند حالتی را در برگیرد.

مثال:

۴	۲	×۲	۶		۶		
۲	۱	$\frac{۱}{۲}$	۳	$\frac{۱}{۲}$	۳	$\frac{۱}{۲}$	زوج
۱	۱	ب	۱	$\frac{۱}{۶} = \text{ب} \frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد
۱			۲	ع	۲	ع	برادر پدری
مسئله مقاسمه			مسئله $\frac{۱}{۳}$ باقی		مسئله $\frac{۱}{۶}$		

در مسئله مقاسمه، جد به منزله یک برادر پدری است و باقیمانده به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود.

با مقایسه سه مسئله این نتیجه حاصل می‌شود: $\frac{1}{6} > \frac{1}{4}$ پس مقاسمه به نفع جد است.

۲۰	۴	×۵	۱۲	۴	×۳	۳۶	۱۲	×۳	
۵	۱	$\frac{۱}{۲}$	۳	۱	$\frac{۱}{۴}$	۹	۳	$\frac{۱}{۴}$	زوجه
۶	۳	ب	۳	۱	$\frac{۱}{۴} = \frac{۱}{۲} \text{ ب}$	۶	۲	$\frac{۱}{۶}$	جد
۶			۴	۲	ع	۱۴	۷	ع	برادر ابوینی
۳			۲			۷			خواهر ابوینی
مسئله مقاسمه			مسئله $\frac{۱}{۳}$ باقی			مسئله $\frac{۱}{۶}$			

در مسئله مقاسمه، جد به منزله برادر ابوینی است و باقیمانده ارث بنابر قاعده «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» بین او و برادر و خواهر ابوینی تقسیم می‌شود.

با مقایسه سه مسئله این نتیجه حاصل می‌شود: $\frac{1}{۶} > \frac{1}{۴} > \frac{1}{۲}$ ؛ پس مقاسمه به نفع جد و برتر از $\frac{1}{۶}$ و $\frac{1}{۳}$ باقی است.

چهارم: تساوی $\frac{1}{۶}$ و $\frac{1}{۴}$ باقی

در مواردی توریث جد با $\frac{1}{۶}$ و $\frac{1}{۴}$ باقی برابر بوده و میزان ارثی که با این دو حالت به وی تعلق می‌گیرد، از مقاسمه بیشتر است؛ پس ارث وی بر مبنای یکی از این دو حالت تعیین می‌شود.^۱

۱- در حالت تساوی دو مسئله از $\frac{1}{۶}$ ، $\frac{1}{۴}$ باقی و مقاسمه هر کدام که مساوی باشند، به شرط آنکه بالاترین ارث جد به نسبت حالت دیگر باشند، آن ارث جد خواهد بود. و ارائه راه حل مسئله بر هر کدام از حالت‌های تساوی هیچ فرقی ندارد؛ زیرا جواب هر دو یکسان است.

مثال:

۸	۲	×۴	۱۸	۶	×۳	۱۸	۶	×۳	
۴	۱	$\frac{۱}{۲}$	۹	۳	$\frac{۱}{۲}$	۹	۳	$\frac{۱}{۲}$	زوج
۱	۱	ب	۳	۱	$\frac{۱}{۶} = \text{ب} \frac{۱}{۳}$	۳	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد
۳			۶	۲	ع	۶	۲	ع	۳ برادر پدری
مسئله مقاسمه			مسئله $\frac{۱}{۳}$ ب			مسئله $\frac{۱}{۶}$			

جد در دو مسئله $\frac{۱}{۶}$ و $\frac{۱}{۳}$ باقی، $\frac{۳}{۱۸}$ ارث به وی تعلق می‌گیرد که از $\frac{۱}{۸}$ ارث وی در مسئله مقاسمه بیشتر است؛ پس بر اساس هر کدام از این دو مسئله، می‌توان ارث وی را تعیین نمود.

پنجم: تساوی $\frac{۱}{۳}$ باقی و مقاسمه

هرگاه مجموع سهام صاحبان فرض حداقل $\frac{۱}{۳}$ باشد و تعداد اخوة با سهم جد برابر باشد، توریث جد با $\frac{۱}{۳}$ باقی و مقاسمه برابر بوده و میزان ارثی که با این دو حالت به وی تعلق می‌گیرد، از $\frac{۱}{۳}$ بیشتر است؛ پس ارث وی بر مبنای یکی از این دو حالت تعیین می‌شود.

مثال:

۱۸	۶	×۳	۱۸		۶		
۳	۱	$\frac{۱}{۶}$	۳	$\frac{۱}{۶}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جده
۵	۵	ب	۵	$\frac{۵}{۱۸} = \text{ب} \frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد
۱۰			۱۰	ع	۴	ع	۲ برادر ابوی
مسئله مقاسمه			مسئله $\frac{۱}{۳}$ باقی		مسئله $\frac{۱}{۶}$		

ارث جد بنابر $\frac{۱}{۳}$ باقی و مقاسمه $\frac{۵}{۱۸}$ است که از $\frac{۱}{۶}$ بیشتر است؛ پس ارث وی بنابر هر کدام از این دو مسئله قابل تعیین است.

ششم: تساوی $\frac{1}{3}$ و مقاسمه

هرگاه مجموع سهام صاحبان فرض بیش از $\frac{1}{3}$ باشد و از $\frac{2}{3}$ بیشتر نشود و تعداد اخوة با تعداد سهم جد برابر باشد، وارث جد با $\frac{1}{3}$ و مقاسمه برابر بوده و میزان ارثی که با این دو حالت بدست می‌آورد، بیش از حالت $\frac{1}{3}$ باقی خواهد بود. پس ارث وی بر مبنای یکی از دو حالت تعیین می‌شود.

مثال:

۶		۱۸		۶		
۳	$\frac{۱}{۲}$	۹	$\frac{۱}{۲}$	۳	$\frac{۱}{۲}$	دختر
۱	$\frac{۱}{۶}$	۳	$\frac{۱}{۶}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جده
۱	ب	۲	$\frac{۱}{۹} = \text{ب} \frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد
۱		۴	ع	۱	ع	برادر پدری
مسئله مقاسمه		مسئله $\frac{۱}{۳}$ باقی		مسئله $\frac{۱}{۶}$		

به جد در دو مسئله $\frac{1}{6}$ و مقاسمه، $\frac{1}{6}$ ارث تعلق می‌گیرد که از $\frac{2}{18}$ مسئله $\frac{1}{3}$ باقی بیشتر است، پس ارث وی بر مبنای یکی از این حالت‌ها تعیین می‌شود که با هم برابرند.

هفتم: تساوی $\frac{1}{6}$ ، $\frac{1}{3}$ باقی و مقاسمه

هرگاه مجموع سهام صاحبان فرض، حداقل $\frac{1}{3}$ و تعداد اخوة با دو برابر سهم جد برابر باشد، ارث جد با $\frac{1}{6}$ ، $\frac{1}{3}$ باقی و مقاسمه برابر خواهد شد و همه آنها می‌توانند مبنای تعیین‌کننده ارث وی باشند.

مثال:

۶	۲	×۳	۶		۶		
۳	۱	$\frac{۱}{۲}$	۳	$\frac{۱}{۲}$	۳	$\frac{۱}{۲}$	زوج
۱	۱	ب	۱	$\frac{۱}{۶} = \frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد
۲			۲	ع	۲	ع	۲ برادر ابوینی
مسئله مقاسمه			مسئله $\frac{۱}{۳}$ باقی		مسئله $\frac{۱}{۶}$		

ارث جد در هر سه مسئله $\frac{۱}{۶}$ است و ارث وی در مسئله‌ها باهم برابر است.

(۶-۲-۳) مسئله اُکدریه

مسئله اُکدریه استثنایی بر قواعد و اصول گفته شده بنابر بر دیدگاه زید بن ثابت رضی الله عنه در حل مسائل جد و اخوة است، بنابر قولی این مسئله درباره زنی از طایفه «بنی اُکدر» اتفاق افتاد و بعد به همین نام موسوم گشت و به قولی دیگر این مسئله باعث رنج و پریشانی در مذهب زید بن ثابت رضی الله عنه گردید و استثنایی بر قواعد و اصول وی شد و یا شاید چون ارث خواهر را بنابر فرض، کدر و خدشه‌دار می‌کند، بدین نام خوانده شده است؛ زیرا او اوّل بنابر فرض ارث می‌گیرد؛ سپس بنابر تعصیب ارث می‌گیرد و اهل عراق آن را به خاطر شهرت آن در بین خودشان غرأ نامیدند.

صورت مسئله این است: زنی فوت کرده و خویشاوندان وی زوج، مادر، جد و خواهر ابوینی یا خواهر پدری است. علما و اندیشمندان در حل این مسئله اختلاف نظرهایی دارند که عبارتند از:^۱

۱- ابن قدامه، المغنی، ۶/۲۲۴ و ۲۲۶؛ فرضی حنبلی، العذب الفائض، ۱/۹۰ و ۹۱؛ محمد طه ابوالعلا خلیفه، احکام الموارث، ص ۲۷۰؛ زردیر، الشرح الکبیر، ۴/۴۶۴ به بعد؛ ابن رشد، بدایة المجتهد، ۲/۲۸۴؛ نووی، المجموع، ۱۶/۱۲۲ به بعد؛ مصطفیٰ خن و دیگران، الفقه المنهجی، ۲/۳۲۵ و ۳۲۶؛ محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۲۱۲ و ۲۱۴؛ صابونی، ارث در پرتو قرآن و سنت، ص ۱۰۴ و ۱۰۵.

دیدگاه اول: ابوبکر صدیق، ابن عباس رضی الله عنهما و فقهای همچون امام ابوحنیفه رحمته الله و ... بر این باورند که جد، خواهر ابوینی و پدری را حجب حرمان می کند، پس حل مسئله به این صورت است:

۶		
۳	$\frac{1}{2}$	زوج
۲	$\frac{1}{2}$	مادر
۱	ع	جد
۰	ح	خواهر ابوینی

البته دیدگاه علی بن ابی طالب رضی الله عنه و احمد بن حنبل رحمته الله، این است که این مسئله بنابر قوانین زید بن ثابت رضی الله عنه حل می شود و $\frac{1}{4}$ به نفع جد است و چون بعد از ارث صاحبان فرض (زوج و مادر) فقط $\frac{1}{4}$ ارث باقی مانده است، این $\frac{1}{4}$ باقیمانده به جد می رسد و برای خواهر ابوینی یا پدری ارثی باقی نمی ماند. در نتیجه از ارث محروم می شود، پس نتیجه حل مسئله با نتیجه حل مسئله بنابر دیدگاه ابوحنیفه رحمته الله یکی است.^۱

دیدگاه دوم: عمر بن خطاب و عبدالله بن مسعود بر این باورند که در این مسئله به مادر به جای $\frac{1}{3}$ ، $\frac{1}{4}$ ارث تعلق می گیرد تا ارث وی بر ارث جد برتری پیدا نکند و در نهایت مسئله به ۸ عول پیدا می کند، حل مسئله بنابر این دیدگاه عبارت است از:

۸		
۳	$\frac{1}{2}$	زوج
۱	$\frac{1}{6}$	مادر
۱	$\frac{1}{6}$	جد
۳	$\frac{1}{2}$	خواهر ابوینی

دیدگاه سوم: مذهب زید بن ثابت رضی الله عنه و به پیروی از وی شافعیه، مالکیه، حنابل و ... و نیز رویه قضایی برخی از کشورها همچون: سوریه، تونس، مراکش و ... این است که سهم زوج $\frac{1}{2}$ ، سهم مادر $\frac{1}{3}$ و سهم جد $\frac{1}{6}$ و $\frac{1}{6}$ به نفع وی است و سهم خواهر ابوینی و یا پدری $\frac{1}{4}$ ارث است که مجموع سهام آنها از طریق عول از ۶ به ۹ افزایش می‌یابد؛ در نتیجه این عملکرد، ارث خواهر سه برابر جد شده که این کار ممتنع است و ارث جد نیز از $\frac{1}{6}$ به $\frac{1}{9}$ کاهش یافته است. زید جهت حل این معضل و تصحیح این نتیجه نامأنوس و نادرست در ارث مجموع سهام دریافتی خواهر و جد؛ یعنی ۴ سهم را بنابر قاعده **«لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيْنِ»** بین این دو نفر تقسیم کرد که در نتیجه این عملکرد و ابتکار، میزان سهم ارث خواهر ابوینی یا پدری کاهش یافته و میزان سهم جد به بیش از $\frac{1}{6}$ رسید، البته این عملکرد زید رضی الله عنه که منجر به شراکت ارث خواهر ابوینی یا پدری با جد فقط و منحصرأ در مسئله اکدریه است و در هیچ مسئله‌ای دیگر صدق پیدا نمی‌کند.

حل این مسئله بنابر این دیدگاه عبارت است از:

۱۸	۶	×۳	۱۸		۲۷	۹	×۳	
۹	۳	$\frac{۱}{۲}$	۹	$\frac{۱}{۲}$	۹	۳	$\frac{۱}{۲}$	زوج
۶	۲	$\frac{۱}{۳}$	۶	$\frac{۱}{۳}$	۶	۲	$\frac{۱}{۳}$	مادر
۲	۱	ب	۲	$\frac{۱}{۹} = \frac{۱}{۳}$	۸	$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۱}{۶}$	جد
۱			۱	ب	۴		$\frac{۱}{۲}$	خواهر ابویی
مسئله مقاسمه			مسئله $\frac{۱}{۳}$ باقی		مسئله $\frac{۱}{۶}$			

شرط مسئله اکدریه و حل بر اساس قوانین مذکور این است که نباید هیچ یک از ورثه؛ یعنی زوج، مادر، جد و خواهر ابوینی یا پدری عوض شوند؛ زیرا اگر یکی تغییر کند، دیگر احکام مذکور صدق نمی‌کند، مثلاً: اگر به جای خواهر ابوینی یا پدری، برادر ابوینی یا پدری باشد، او عصبه بالنفس می‌شود و باقیمانده به وی تعلق می‌گیرد و چون هیچ ارثی باقی نمی‌ماند، از ارث محروم می‌شود و اگر به جای یک خواهر، دو خواهر، یا برادر و خواهر باشند، در این حالت ارث مادر به دلیل وجود تعدد اخوة از $\frac{۱}{۳}$ به $\frac{۱}{۶}$ کاهش می‌یابد و به جد $\frac{۱}{۶}$ و باقیمانده از آن دو خواهر یا برادر و خواهر خواهد بود و چون باقیمانده موجود است، از ارث محروم نمی‌شوند و باقیمانده را دریافت می‌کنند.

(۶-۲-۳-۴) مسائل معاده

احکام و مسائل قبل که در مورد تقسیم ارث جد و اخوة بیان شد، تنها مربوط به حالت‌هایی بودند که یک نوع از برادران و خواهران (ابوینی یا پدری) به همراه جد بودند که همه دارای قوت خویشاوندی یکسانی هستند به گونه‌ای که جد به همراه برادر و خواهر ابوینی و یا به همراه برادر و خواهر پدری بود، ولی در صورتی که

جد به همراه هر دو نوع؛ یعنی برادر و خواهر ابوینی و پدری باشد (تفاوتی بین صاحبان فرض و دیگران نیست)، در این حالت، در مسئله مقاسمه برادر و خواهر پدری با برادر و خواهر ابوینی در تقسیم ارث به حساب می‌آید؛ به گونه‌ای که همه آنها از یک نوع هستند تا اینکه بدین وسیله ارث جد کم شود؛ زیرا برادران و خواهران ابوینی و پدری فرزندانِ پسر جد؛ یعنی نوه‌های جد هستند و در این حالت تفاوت و برتری بین برادر و خواهر ابوینی و پدری وجود ندارد و بدین خاطر این مسائل به معادّه مشهور شده است.^۱ در این مسائل، جد مطابق با قوانین بیان شده ارث می‌گیرد ولی ارث برادران و خواهران ابوینی و پدری بر مبنای قوانین و حالت‌های زیر محاسبه می‌گردد:^۲

۱- هرگاه برادر ابوینی (یک یا بیشتر) به همراه برادر و خواهر پدری باشد، برادر ابوینی موجب حجب حرمان برادر و خواهر پدری می‌شود و باقیمانده ارث به برادر ابوینی و در صورت تعدّد به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود و نیز اگر برادر و خواهر ابوینی به همراه برادر و خواهر پدری باشند، در این حالت برادر و خواهر

۱- مُعَادَة، مصدر باب مفاعله از ریشه عَدَّ به معنای شمردن و به حساب آوردن است، و وجه تسمیه آن بر این مناسبت که برادران و خواهران پدری با وجود اختلاف در قوت قرابت با برادران و خواهران ابوینی در توریث جد به شمارش و حساب می‌آیند و در آخر از ارث محروم می‌شوند و یا با احراز شرایطی باقیمانده را در صورت وجود می‌گیرند.

۲- شیرازی، المذهب، ۱۰۵/۴؛ عبدالرحیم بن ابراهیم، الوجیز فی الفرائض، ص ۱۰۲ تا ۱۰۸؛ محمد زحیلی، الفرائض و الموارث والوصایا، ص ۲۱۴ تا ۲۱۷؛ حسین یوسف غزال، المیراث علی المذاهب الأربعة، ص ۲۹۰ تا ۳۰۰؛ صابونی، ارث در پرتو قرآن و سنت، ص ۱۰۱ تا ۱۰۳؛ وهبة زحیلی، الفقه الاسلامی و أدلته، ۷۷۶۵/۱۰ و ۷۷۶۶؛ عبدالحلیم محمد منصور علی، فقه الموارث فی الشریعة الإسلامیة، ۲۳۳ تا ۲۳۵؛ مصطفیٰ خن و دیگران، الفقه المنهجی، ۳۲۱/۲ تا ۳۲۵. محمد طه ابوالعلا خلیفه، أحكام الموارث، ص ۲۷۰ به بعد؛ کانیمشکانی، ارث در اسلام، ص ۱۲۷ و ۱۲۸.

پدری توسط برادر ابوینی حجب حرمان می شود و باقیمانده ارث بنابر قاعده ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ﴾ به برادر و خواهر ابوینی می رسد. —

مثال:

۳	۳		
۱	۱	$\frac{1}{3}$	جد
۲	۲	ع	برادر ابوینی
۰	۰	ح	برادر پدری
مسئله مقاسمه	مسئله $\frac{1}{3}$		

چون مسئله، ترکیبی از جد و اخوة است و صاحب فرض وجود ندارد، به جد به دو صورت $\frac{1}{3}$ و مقاسمه ارث داده می شود و هر کدام به نفع وی باشد، آن ارث وی خواهد بود. در مسئله مقاسمه، جد به منزله برادر ابوینی است، ولی برادر پدری با وجود محجوب بودن توسط برادر پدری در تعیین میزان سهم ارث جد محاسبه و در آخر از ارث محروم می گردد.

مثال

مثال

۶	۶		۱۸		۶		
۱	۱	$\frac{1}{6}$	۳	$\frac{1}{6}$	۱	$\frac{1}{6}$	مادر
۲	۵	ب	۵	$\frac{5}{18} = \text{ب} \cdot \frac{1}{3}$	۱	$\frac{1}{6}$	جد
۳			۱۰	ع	ع	ع	برادر ابوینی
۰			۰	ح	۰	ح	خواهر پدری
مسئله مقاسمه			مسئله $\frac{1}{3}$ باقی		مسئله $\frac{1}{6}$		

مسئله مطابق قوانین جد و اخوة به همراه صاحبان فرض حل می‌شود با این تفاوت در حالت مقاسمه خواهر پدری با وجود حجب حرمان بودن توسط برادر پدری، جهت کاهش ارث جد محاسبه می‌گردد و بعد از توریت جد مبنی بر $\frac{2}{5}$ از ارث باقیمانده، همه ارث باقیمانده به برادر ابوینی داده می‌شود و خواهر پدری از ارث محروم می‌شود.

بامقایسه سه مسئله این نتیجه حاصل می‌شود: $\frac{1}{6} > \frac{5}{18} > \frac{2}{6}$ ، پس مقاسمه به نفع جد است.

۱۲۶	۴۲	۳۶	۷	۵۴	۱۸	۳	۸	۶	۳	
۲۱	۷	۱	$\frac{1}{6}$	۹	۳	$\frac{1}{6}$	۳	۱	$\frac{1}{6}$	جده
۳۰	۱۰	۵	ب	۱۵	۵	$\frac{5}{18} = \text{ب} \frac{1}{2}$	۳	۱	$\frac{1}{6}$	جد
۵۰	۲۵			۲۰	۱۰	ع	۸	۴	ع	برادر ابویی
۲۵				۱۰			۴			خواهر ابویی
۰	۰			۰	۰	ح	۰	۰	ح	برادر پدری
مسئله مقاسمه				مسئله $\frac{1}{3}$ باقی			مسئله $\frac{1}{6}$			

مسئله مطابق قوانین جد و اخوة به همراه صاحبان فرض حل می‌شود با این تفاوت که در مسئله مقاسمه برادر پدری با وجود محجوب بودن توسط برادر ابوینی جهت تقلیل ارث جد محاسبه می‌شود و تصور می‌شود که $\frac{5}{6}$ ارث باقیمانده باید به ۷ سهم تقسیم شود و بعد از محاسبه ارث جد؛ یعنی $\frac{2}{6}$ از باقیمانده که معادل ۱۰ سهم از ۴۲ سهم می‌شود، باقیمانده بنابر قاعده $(\text{لِلذَّكَرِ مِثْلُ مِثْلِ الْأُنثَيَيْنِ})$ به برادر و خواهر ابوینی داده می‌شود و در آخر برادر پدری نیز توسط برادر ابوینی حجب حرمان می‌شود.

با مقایسه ارث در سه مسئله این نتیجه حاصل می‌شود: $\frac{2}{18} > \frac{5}{126} > \frac{20}{54}$ ؛ پس $\frac{1}{3}$ باقی به نفع جد است.

۲- هرگاه دو خواهر ابوینی یا بیشتر (بدون وجود برادر ابوینی) به همراه برادر و خواهر پدری باشند، باقیمانده ارث به وی تعلق می‌گیرد؛ زیرا باقیمانده ارث در صورت بودن یا نبودن صاحبان فرض، بیش از $\frac{2}{3}$ نمی‌شود؛ پس چون ارث آنها بنابر

فرض $\frac{2}{3}$ است، باقیماندهٔ ارث که بیش از $\frac{2}{3}$ نخواهد بود، به وی می‌رسد و برادر و خواهر پدری از ارث محروم می‌شوند.

اگر دو خواهر ابوینی یا بیشتر به همراه خواهران پدری باشند، آنها را حجب حرمان می‌کنند و اگر به همراه خواهران و برادران پدری باشند باقیماندهٔ ارث به آنان می‌رسد و هیچ ارثی برای آنها باقی نمی‌گذارند و عملاً آنها را محجوب و محروم از ارث می‌کنند.

مثال:

۱۰	۵	×۲	۳		
۴	۲	ب	۱	$\frac{۱}{۳}$	جد
۶	۳		۲	ب	۲ خواهر ابوینی
۰	۰		۰	ح	خواهر پدری
مسئلهٔ مقاسمه			مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$		

خواهر پدری توسط ۲ خواهر ابوینی حجب حرمان می‌شود، ولی در مسئله مقاسمه خواهر پدری با وجود حجب شدن جهت تقلیل ارث جد محاسبه شده و بعد از توریث جد $\left(\frac{2}{5}\right)$ ، از ارث محروم شده و باقیمانده به ۲ خواهر ابوینی داده می‌شود.

با مقایسهٔ دو مسئله این نتیجه حاصل می‌شود: $\frac{2}{3} > \frac{1}{3}$ ؛ پس $\frac{1}{3}$ به نفع جد است.

۱۲	۶	×۲۶		۱۸		۶		
۲	۱	۱	$\frac{۱}{۶}$	۳	$\frac{۱}{۶}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	مادر
۴	۲	۵	ب	۵	$\frac{۵}{۱۸} = \text{ب } \frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد
۶	۳			۱۰	ب	۴	ب	۲ خواهر ابویی
۰	۰			۰	۰	۰	ح	خواهر پدری
مسئله مقاسمه				مسئله $\frac{۱}{۳}$ باقی		مسئله $\frac{۱}{۶}$		

در مسئله $\frac{1}{6}$ ، به ۲ خواهر ابوینی باقیمانده ارث که معادل $\frac{2}{3}$ ؛ یعنی معادل سهم ارث آنها با فرض تعلق می‌گیرد.

در مسئله $\frac{1}{3}$ باقی، به ۲ خواهر ابوینی باقیمانده ارث؛ یعنی $\frac{10}{18}$ می‌رسد که از سهم ارث خود با فرض؛

یعنی $\frac{2}{3}$ کمتر است و خواهر پدری نیز توسط دو خواهر ابوینی حجب حرمان می‌شود.

در مسئله مقاسمه به مادر $\frac{1}{6}$ می‌رسد و باقیمانده به جد و خواهران ابوینی داده می‌شود، ولی جهت تقلیل

ارث جد، خواهر پدری در تعیین میزان سهم جد و خواهران محاسبه می‌شوند و به جد ۲ سهم از ۵ سهم باقیمانده داده می‌شود؛ یعنی ۳ سهم به دو خواهر ابوینی داده می‌شود و خواهر پدری توسط خواهر ابوینی حجب حرمان می‌شوند و جهت تصحیح مسئله اصل مسئله و سهام در عدد ۲ ضرب می‌شوند.

با مقایسه سه مسئله این نتیجه حاصل می‌شود: $\frac{1}{6} > \frac{5}{18} > \frac{4}{12}$ پس مقاسمه به نفع جد است.

۶۴	۳۲	۴	۸	۸	۴	۲	۴۸	۱۲	۴	
۱۶	۸	۱	$\frac{1}{4}$	۲	۱	$\frac{1}{4}$	۱۲	۳	$\frac{1}{4}$	زوجه
۱۲	۶			۲	۱	$\frac{1}{4} = \frac{1}{3}$	۸	۲	$\frac{1}{6}$	جد
۳۶	۱۸	۲	ب	۴	۲	ب	۲۸	۷	ب	۴ خواهر ابوینی
۰	۰			۰	۰	ح	۰	۰	ح	برادر پدری
مسئله مقاسمه				مسئله $\frac{1}{3}$ باقی			مسئله $\frac{1}{6}$			

همان‌طور که گفته شد، اگر ۲ خواهر ابوینی یا بیشتر با جد همراه باشند، بعد از ارث جد یا جد و صاحبان فرض،

میزان ارث باقیمانده از $\frac{2}{3}$ بیشتر نمی‌شود؛ پس خواهران ابوینی آن را دریافت می‌کنند، در این مسئله به دلیل این که همه باقیمانده ارث به خواهران ابوینی تعلق گرفته‌است؛ پس برادر پدری حجب شده‌اند و در غیر این صورت، چنانچه جد نباشد، هرگز خواهران ابوینی نمی‌توانند برادر پدری را حجب حرمان کنند.

با وجود اینکه در مقاسمه به برادر پدری ارثی تعلق نمی‌گیرد و محبوب شده است، اما در توریث به

حساب می‌آید و بعد از اینکه جد، ارث خود را از باقیمانده؛ یعنی $\frac{2}{8}$ از باقیمانده را دریافت می‌کند، ارث

باقیمانده به ۴ خواهر ابوینی داده می‌شود و در نهایت برادر پدری از ارث محروم می‌شود.

با مقایسه سه مسئله این نتیجه حاصل می‌شود: $\frac{12}{64} > \frac{2}{8} > \frac{1}{3}$ پس باقی به نفع جد است.

۲۷	۳ × ۹	۹	۳	۳ ×	
۶	۲	۲	۱	$\frac{۱}{۳}$	جد
۲۱	۷	۶	۲	ب	۳ خواهر ابوینی
۰	۰	۰	۰	ح	برادر پدری
۰	۰	۰	۰	ح	۲ خواهر پدری
مسئله مقاسمه		$\frac{۱}{۳}$ مسئله			

در مسئله $\frac{۱}{۳}$ ، به جد $\frac{۱}{۳}$ می‌رسد و باقیمانده به ۳ خواهر ابوینی داده می‌شود و ارثی برای برادر و دو خواهر پدری باقی نمی‌ماند، در نتیجه حجب می‌شوند. در مسئله مقاسمه جد مانند برادر محسوب می‌شود و به همه بر اساس قاعده $(لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَتَيْنِ)$ ارث داده می‌شود، ولی بعد از توریث جد، برادر و خواهران پدری حجب شده و سهم باقی مانده؛ یعنی ۷ سهم به ۳ خواهر ابوینی داده می‌شود.

با مقایسه دو مسئله این نتیجه حاصل می‌شود: $\frac{۶}{۲۷} > \frac{۲}{۹}$ ؛ پس $\frac{۱}{۳}$ به نفع جد است.

۳- در صورتی که یک خواهر ابوینی بدون وجود برادر ابوینی به همراه جد و برادر و خواهر پدری باشد، در این حالت توریث خواهر ابوینی از دو حالت خارج نیست:

الف) اگر خواهر ابوینی به همراه فرع مؤنث (دختر، دختر پسر و هر چند پایین‌تر) باشد، در این حالت به خواهر ابوینی بنابر تعصیب (عصبه مع الغیر بودن) باقیمانده ارث تعلق می‌گیرد و برادر و خواهر پدری حجب می‌شوند و ارثی به آنان نمی‌رسد.

ب) در صورتی که فرع مؤنث به همراه خواهر ابوینی نباشد، در این حالت اگر باقیمانده ارث از جد و صاحبان فرض، $\frac{۱}{۳}$ و یا کمتر از $\frac{۱}{۳}$ باشد، آن را دریافت می‌کند؛ زیرا ارث وی با فرض $\frac{۱}{۳}$ است و ارثی برای برادر و خواهر پدری باقی نمی‌ماند و اگر باقیمانده، بیش از $\frac{۱}{۳}$ باشد، به خواهر ابوینی نیز $\frac{۱}{۳}$ ارث تعلق می‌گیرد و باقیمانده آن به برادران پدری و یا به خواهران پدری و یا به برادران و خواهران پدری پرداخت می‌شود.

مثال:

۱۰	۲	×۵	۶		۶		
۵	۱	$\frac{۱}{۲}$	۳	$\frac{۱}{۲}$	۳	$\frac{۱}{۲}$	دختر
۲	۱	ب	۱	$\frac{۱}{۶} = ب \frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد
۳			۲	ع	۲	ع	خواهر ابوینی
۰			۰	ح	۰	ح	برادر پدری
مسئله مقاسمه			مسئله $\frac{۱}{۲}$ باقی		مسئله $\frac{۱}{۶}$		

در هر دو مسئله $\frac{۱}{۶}$ و $\frac{۱}{۳}$ باقی، جد $\frac{۱}{۶}$ ارث می‌رسد و خواهر ابوینی با وجود دختر، عصبه مع‌الغیر شده و باقیمانده به او می‌رسد و برادر پدری به خاطر وجود وی و عصبه شدنش، محجوب شده است.

در مقاسمه به دختر $\frac{۱}{۴}$ ارث تعلق می‌گیرد و باقیمانده به جد و خواهر ابوینی داده می‌شود، ولی جهت تقلیل ارث جد، برادر پدری نیز به حساب می‌آید و در آخر به جد، ۲ سهم از باقیمانده و سهام باقیمانده؛ یعنی ۳ سهم به خواهر ابوینی داده می‌شود و به برادر پدری به دلیل محجوب بودن هیچ ارثی پرداخت نمی‌شود.

با مقایسه سه مسئله این نتیجه حاصل می‌شود: $\frac{۲}{۱۰} > \frac{۱}{۶}$ ؛ پس مقاسمه به نفع جد است.

۱۴	۲	×۷	۶		۶		
۷	۱	$\frac{۱}{۲}$	۳	$\frac{۱}{۲}$	۳	$\frac{۱}{۲}$	زوج
۲	۱	ب	۱	$\frac{۱}{۶} = \text{ب} \frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد
۵			۲	ب	۲	ب	خواهر ابوینی
۰			۰	۰	۰	ح	۴ خواهر پدری
مسئله مقاسمه			مسئله $\frac{۱}{۳}$ باقی		مسئله $\frac{۱}{۶}$		

در هر دو مسئله $\frac{۱}{۶}$ و $\frac{۱}{۳}$ باقی، به جد $\frac{۱}{۶}$ ارث می‌رسد و چون ارث باقیمانده از $\frac{۱}{۳}$ کمتر است، تمام باقیمانده به خواهر ابوینی می‌رسد و هیچ ارثی به خواهران پدری نمی‌رسد و عملاً حجب می‌شوند.

در مسئله مقاسمه جد مانند برادر دانسته شده است و با وجود این که بعد از توریث جد و خواهر ابوینی ارثی برای ۴ خواهر پدری باقی نمی ماند، ولی آنها را جهت کاهش دادن ارث جد محاسبه می کنند و بعد از تصحیح مسئله و پرداخت ارث زوج $\left(\frac{7}{14}\right)$ به جد ۲ سهم از باقیمانده ارث، می رسد و به خواهر ابوینی همه باقیمانده؛ یعنی $\frac{5}{17}$ داده می شود.

نکته قابل توجه این است که علت پرداخت همه باقیمانده به خواهر ابوینی و حجب ۴ خواهر پدری، به این دلیل است که باقیمانده از $\frac{1}{6}$ کمتر است و اگر از $\frac{1}{6}$ بیشتر باشد، به خواهر ابوینی $\frac{1}{6}$ و بقیه به خواهران پدری پرداخت می شود و نیز حجب عملی خواهران پدری توسط خواهر ابوینی تنها در حالت وجود جد معنادار است و در صورت عدم وی، خواهران پدری بنابر تکملة الثلثین $\frac{1}{6}$ ، ارث تعلق می گیرد.

با مقایسه سه مسئله این نتیجه حاصل می شود: $\frac{2}{14} > \frac{1}{6}$ ؛ پس $\frac{1}{6}$ و $\frac{1}{6}$ باقی به نفع جد است و هر کدام می توانند جواب مسئله باشند.

۲۴	۶	×۴	۱۸		۶		
۴	۱	$\frac{۱}{۶}$	۳	$\frac{۱}{۶}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	مادر
۱۰	۵	ب	۵	$\frac{۵}{۱۸} = \text{ب} \frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد
۱۰			۹	$\frac{۱}{۲}$	۳	$\frac{۱}{۲}$	خواهر ابوینی
۰			۱	ب	۱	ب	خواهر پدری
مسئله مقاسمه			مسئله $\frac{۱}{۳}$ باقی		مسئله $\frac{۱}{۶}$		

در مسئله $\frac{1}{6}$ و $\frac{1}{6}$ باقی، بعد از توریث مادر و جد، بیش از $\frac{1}{6}$ ارث باقی می ماند که $\frac{1}{6}$ از آن به خواهر ابوینی و مابقی به خواهر پدری داده می شود و در مسئله مقاسمه به مادر $\frac{1}{6}$ ارث می رسد و باقیمانده ارث به جد و خواهر ابوینی و پدری داده می شود؛ به گونه ای که به جد $\frac{2}{4}$ از باقیمانده؛ یعنی ۱۰ سهم، به خواهر ابوینی $\frac{1}{6}$ بنابر فرض؛ یعنی ۱۰ سهم و باقیمانده به خواهر پدری می رسد و چون چیزی از ارث، باقی نمانده است؛ پس ارثی دریافت نمی کند.

با مقایسه سه مسئله این نتیجه حاصل می شود: $\frac{1}{6} > \frac{5}{18} > \frac{1}{24}$ ؛ پس مقاسمه به نفع جد است.

مسائل زیدیات

چهار مسئله مشهور به زیدیات چهارگانه بیانی شفاف و دقیق از نکات مذکور دارند. این چهار مسئله جدای از اشتهار خاص خود در دنیای علم ارث، بلکه دارای ظرایف و نکاتی از مسائل مُعَادَه هستند که توجه به آنها ضروری است، این مسائل و حل آنها عبارتند از:

۱- مسئله عشریه

۱۰	۵ × ۲	۶		
۴	۲	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد
۵	$\left\{ \begin{array}{c} \frac{۱}{۲} \\ ۳ \\ ب \end{array} \right\}$	۳	$\frac{۱}{۲}$	خواهر ابوینی
۱		۲	ب	برادر پدری
مسئله مقاسمه		$\frac{۱}{۶}$ مسئله		

در این مسئله مقاسمه برای جد بهتر است. و جد و خواهر ابوینی و برادر پدری به منزله خواهر و برادر متوفی دانسته شده است و بنابراین، برای جد ۲ سهم، خواهر ابوینی ۱ سهم و برادر پدری ۲ سهم در نظر گرفته می‌شود، که از مجموع این سهام؛ یعنی ۵ سهم، ۲ سهم به جد، از ۳ سهم باقیمانده $\frac{۱}{۲}$ آن به خواهر ابوینی و مازاد آن به برادر پدری پرداخت می‌شود و جهت تصحیح،

اصل مسئله را در عدد ۲ ضرب کرده، که به جد ۴ سهم و خواهر ابوینی ۵ سهم بنابر فرض $\frac{۱}{۲}$

و باقیمانده (۱ سهم) به برادر پدری داده می‌شود.

این مسئله به «عشریه» مشهور است؛ زیرا تصحیح آن با عدد ۱۰ صورت می‌گیرد.

۲- مسئله عشرینیه

۲۰	۱۰	۵×۲	۶		
۸	۴	۲	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد
۱۰	۵	$\left\{ \begin{array}{l} \frac{۱}{۲} \times ۳ \\ ۲ \times ۱ \end{array} \right.$	۳	$\frac{۱}{۲}$	خواهر ابوینی
۲	۱		۲	ب	۲ خواهر پدری
مسئله مقاسمه			مسئله $\frac{۱}{۶}$		

در این مسئله مقاسمه برای جد بهتر است. و جد، خواهر ابوینی و ۲ خواهر پدری به منزله خواهر و برادر متوفی دانسته شده است بنابراین، برای جد ۲ سهم، خواهر ابوینی ۱ سهم و دو خواهر پدری ۲ سهم در نظر گرفته می شود که از مجموع این سهام؛ یعنی ۵ سهم، ۲ سهم به جد و از ۳ سهم باقیمانده $\frac{۱}{۲}$ آن به خواهر ابوینی و مازاد آن به ۲ خواهر پدری پرداخت می شود و جهت تصحیح مسئله اصل مسئله در ۲ ضرب می شود و به جد ۴ سهم، به خواهر بنابر فرض $\frac{۱}{۲}$ ، ۵ سهم و باقیمانده؛ یعنی ۱ سهم به ۲ خواهر پدری می رسد. چون ۱ سهم به دو خواهر پدری با عدد صحیح قابل تقسیم نیست؛ در نتیجه اصل مسئله جهت تصحیح نهایی در ۲ ضرب می شود و مجموع سهام به ۲۰ می رسد.

این مسئله به «عشرینیه» مشهور است؛ زیرا تصحیح آن با عدد ۲۰ صورت می گیرد.

۳- مختصره زید

۵۲	$\times ۸$	۳۶	$\times ۶$	$\times ۶$	۵۲	۱۸	$\times ۳$	۱۸	۶	$\times ۳$	
۹	$\times ۸$	۶	۱	$\frac{۱}{۶}$	۹	۳	$\frac{۱}{۶}$	۳	۱	$\frac{۱}{۶}$	مادر
۱۵	$\times ۸$	$\left\{ \begin{array}{l} ۱۰ \\ ۱۸ \times \frac{۱}{۲} \end{array} \right.$	۵	ب	۱۵	۵	$\frac{۵}{۱۸} = \frac{۱}{۳}$	۳	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد
۲۷	$\times ۸$				۲۷	۹	$\frac{۱}{۲}$	۹	۳	$\frac{۱}{۲}$	خواهر ابوبنی
۲	$\times ۸$				۲	۱	ب	۲	۱	ب	برادر پدری
۱	$\times ۸$				۱			۱			خواهر پدری
مسئله مقاسمه					مسئله $\frac{۱}{۳}$ باقی			مسئله $\frac{۱}{۶}$			

$\frac{۱}{۳}$ باقی و مقاسمه برابرد و هر دو به نفع جد می باشند.

در $\frac{1}{4}$ باقی، به مادر به خاطر تعدّد برادر و خواهر $\frac{1}{4}$ ارث و به جد $\frac{1}{4}$ باقیمانده؛ یعنی $\frac{1}{4} \times \frac{5}{6} = \frac{5}{24}$ باقی می‌گیرد؛ و به دلیل آن که بیش از $\frac{1}{4}$ ارث باقی مانده است، به خواهر ابوینی $\frac{1}{4}$ ارث و باقیمانده؛ یعنی ۱ سهم بنابر قاعدة «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ» به برادر و خواهر پدری داده می‌شود.

در مقاسمه بعد از پرداخت ارث مادر ($\frac{1}{6}$)، ۵ سهم باقی می‌ماند که به جد، خواهر پدری، برادر و خواهر پدری که به منزله برادر و خواهر متوفی هستند، می‌رسد؛ پس جهت تصحیح اصل مسئله در عدد ۶ ضرب می‌شود و مادر ۶ سهم را دریافت کرده و از ۳۰ سهم باقیمانده، به جد $\frac{2}{3}$ آن که معادل ۱۰ سهم است، می‌رسد و $\frac{1}{4}$ ترکه؛ یعنی ۱۸ سهم به خواهر ابوینی داده می‌شود و باقیمانده؛ یعنی ۲ سهم به برادر و خواهر پدری بنابر قاعدة «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ» پرداخت می‌شود و بدین خاطر جهت تصحیح اصل مسئله در عدد ۳ ضرب می‌شود و مجموع سهام به ۱۰۸ می‌رسد، ولی چون میزان سهم جد در مقاسمه و $\frac{1}{4}$ باقی برابر است، پس عددها را بر ۲ ساده و مختصر می‌کنیم و بدین خاطر نیز این مسئله به مختصرة زید مشهور گشته است.



۴- تعیینیه

۲۴۰	۲۸	×۵ ۶	×۸	۹۰	۱۸	×۵	۳۰	۶	×۵	
۴۰	۸	۱	$\frac{1}{6}$	۱۵	۳	$\frac{1}{6}$	۵	۱	$\frac{1}{6}$	مادر
۵۰	$\left. \begin{array}{l} ۱۰ \\ ۲۲ \\ ۶ \end{array} \right\} \frac{1}{2}$ $\left. \begin{array}{l} ۳۰ \\ ۶ \end{array} \right\} \frac{1}{3}$	۵	ب	۲۵	۵	$\frac{5}{18} = \frac{1}{3}$	۵	۱	$\frac{1}{6}$	جد
۱۲۰				۲۵	۹	$\frac{1}{2}$	۱۵	۳	$\frac{1}{2}$	خواهر ابوینی
۲۴				۴	۱	ب	۴	۱	ب	۲ برادر پدری
۶				۱			۱			خواهر پدری
مسئله مقاسمه				مسئله $\frac{1}{3}$ باقی			مسئله $\frac{1}{6}$			

در مسئله $\frac{1}{4}$ ، به مادر و جد هر کدام $\frac{1}{4}$ و به خواهر ابوینی به دلیل وجود باقیمانده بیش از $\frac{1}{4}$ از مادر و جد، $\frac{1}{4}$ می‌رسد و باقیمانده؛ یعنی ۳ سهم بنابر قاعدة «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ» به دو برادر پدری و خواهر پدری تعلق می‌گیرد.

در مسئله $\frac{1}{3}$ باقی، بعد از پرداخت $\frac{1}{4}$ ارث به مادر، $\frac{5}{4}$ باقی می ماند که به جد $\frac{1}{4}$ باقی؛ یعنی $\frac{5}{4} \times \frac{1}{3} = \frac{5}{12}$ را می رسد و چون بیش از $\frac{1}{4}$ ارث باقی مانده است، $\frac{1}{4}$ ارث را بنابر فرض و باقیمانده؛ یعنی ۱ سهم به دو برادر پدری و خواهر مادری بنابر قاعده $(لِلذَّكَرِ مِثْلُ مِثْلِ الْأُنثَتَيْنِ)$ می رسد و بدین خاطر جهت تصحیح، اصل مسئله در ۵ ضرب می شود و مجموع سهام به ۹۰ می رسد.

در مقاسمه به مادر $\frac{1}{4}$ و باقیمانده؛ یعنی ۵ سهم به جد، خواهر ابوینی و ۲ برادر پدری و (مثل این که برادر و خواهر متوفی هستند) می رسد که مسئله جهت تصحیح در عدد ۸ ضرب می شود و به جد $\frac{2}{8}$ از ارث باقیمانده از مادر می رسد؛ یعنی $10 = \frac{2}{8} \times 40$ ، و به خواهر ابوینی نیز باقیمانده ارث از مادر و جد بیش از $\frac{1}{4}$ کل ارث است؛ یعنی $24 = \frac{1}{4} \times 48$ می رسد و باقیمانده نهایی؛ یعنی ۶ سهم به دو برادر پدری و خواهر مادری بنابر قاعده $(لِلذَّكَرِ مِثْلُ مِثْلِ الْأُنثَتَيْنِ)$ پرداخت می شود و بدین خاطر جهت تصحیح، اصل مسئله در عدد ۵ ضرب می گردد.

با مقایسه سه مسئله این نتیجه حاصل می شود: $\frac{5}{30} > \frac{5}{24} > \frac{20}{90}$ ؛ پس $\frac{1}{3}$ باقی به نفع جد است. این مسئله به «تسعینیّه» مشهور است؛ زیرا تصحیح آن با عدد ۹۰ صورت می گیرد.

۱- رحبی ارث جده و اخوة را چنین به نظم درآورده است:

وَأَعْلَمُ بِأَنَّ الْجَدَّ ذُو أَحْوَالٍ	أُنَبِّيكُ عَنْهُنَّ عَلَى التَّوَالِي
يُقَاسِمُ الْإِخْوَةَ فِيهِنَّ إِذَا	لَمْ يَعْدِ الْقِسْمُ عَلَيْهِ بِالْأُذَى
فَتَارَةً يَأْخُذُ ثَلَاثًا كَامِلًا	إِنْ كَانَ بِالْقِسْمَةِ عَنْهُ نَازِلًا
إِنْ لَمْ يَكُنْ هُنَاكَ ذُو سِهَامٍ	فَاقْنَعْ بِإِضْاحِي عَنْ اسْتِفْهَامٍ
وَتَارَةً يَأْخُذُ ثَلَاثَ الْبَاقِي	بَعْدَ ذَوِي الْفُرُوضِ وَالْأَرْزَاقِ
هَذَا إِذَا مَا كَانَتْ الْمُقَاسِمَةُ	تُنْقِصُهُ عَنْ ذَاكَ بِالْمَزَاحِمَةِ
وَتَارَةً يَأْخُذُ سُدُسَ الْمَالِ	وَلَيْسَ عَنْهُ نَازِلًا بِحَالٍ
وَهُوَ مَعَ الْإِنَاثِ عِنْدَ الْقِسْمِ	مِثْلُ أَخٍ فِي سَهْمِهِ وَالْحُكْمِ

(۶-۲-۳-۵) مسئله مالکيه و شبه مالکيه

دو مسئله در مسائل جد و اخوة مطرح هستند که امام مالک رحمته در ارتباط با آن دارای دو دیدگاه است که یکی با رأی زید بن ثابت و شافعیه همخوانی دارد و دیگری (رأی مشهور ایشان) مخالف دیدگاه آنهاست، این مسائل در نزد مالکيه مشهورند و عبارتند از:

إِلَّا مَعَ الْأُمِّ فَلَا يَحْجُبُهَا
وَاحْصِبْ بَنِي الْأَبِ لَدَى الْأَعْدَادِ
وَاحْكُمْ عَلَى الْإِخْوَةِ بَعْدَ الْعَدِّ
بَلْ ثُلُثُ الْمَالِ لَهَا يَصْحَبُهَا
وَارْفُضْ بَنِي الْأُمِّ مَعَ الْأَجْدَادِ
حُكْمُكَ فِيهِمْ عِنْدَ فَقْدِ الْجَدِّ

«بدان! که ارث جد حالات مختلفی دارد که به ترتیب آنها را به تو خبر می‌دهم.

* اگر مقاسمه سبب نقصان سهام او نشود با برادران و خواهران مقاسمه می‌کند.

* اما اگر مقاسمه سبب نقصان او شود، $\frac{1}{4}$ کامل ترکه به او می‌رسد.

* (این دو حالت وقتی است) که جد و برادران و خواهران، همراه صاحبان فرض نباشند. پس به این توضیحات بسنده کن، و سؤال نپرس.

* اما اگر همراه صاحبان فرض باشد، گاهی $\frac{1}{3}$ باقی بعد از سهم صاحبان فرض را می‌برد، (این حکم وقتی است که) مقاسمه سهم او را به علت وجود مزاحم ناقص کند.

* گاهی $\frac{1}{4}$ ترکه به او می‌رسد و سهم جد به هیچ وجه از $\frac{1}{4}$ کمتر نمی‌شود.

* جد وقتی که با خواهران متوفی باشد در حکم برادر است و سهم یک برادر به وی تعلق می‌گیرد.

* با این تفاوت که جد سبب حجب مادر نمی‌شود و در صورتی که مادر همراه با جد باشد به وی $\frac{1}{3}$ می‌رسد.

* (در مسائل مُعَادَه) برادران و خواهران پدری و ابوی برادر و خواهران متوفی محاسبه می‌شود و همراه اجداد، برادران مادری را حجب می‌کند.

* بعد از این کار در مورد برادران و خواهران ابوی و پدری حکمی اعمال می‌شود که در صورت غیاب جد

اعمال می‌گردد یعنی برادر و خواهر ابوی، برادر و خواهر پدری را حجب می‌کند.»

۱- مسئله مالکيه

در این مسئله زنی فوت کرده است و خویشاوندان او عبارتند از: زوج، مادر، جد، برادر پدری و برادران مادری. حل این مسئله بنابر دیدگاه زید بن ثابت رضی الله عنه و مالک بن انس رضی الله عنه به قرار زیر است:^۱

دیدگاه زید بن ثابت رضی الله عنه، شافعیه و پیروانشان:

۶		۱۸		۶		
۳	$\frac{1}{2}$	۹	$\frac{1}{2}$	۳	$\frac{1}{2}$	زوج
۱	$\frac{1}{6}$	۳	$\frac{1}{6}$	۱	$\frac{1}{6}$	مادر
۱	ب	۲	$\frac{1}{9} = \frac{1}{3} \text{ ب}$	۱	$\frac{1}{6}$	جد
۱		۴	ع	۱	ع	برادر پدری
۰	ح	۰	ح	۰	ح	برادران مادری
مسئله مقاسمه		مسئله $\frac{1}{3}$ باقی		مسئله $\frac{1}{6}$		

در این مسئله به مادر به دلیل وجود تعذد برادر، $\frac{1}{6}$ می‌رسد؛ زیرا برادران مادری با وجود محجوب بودن بر ارث مادر تأثیر می‌گذارند و برادر پدری نیز باقیمانده ارث را بنابر عصبه بالنفس دریافت می‌کند. و جد موجب حجب حرمان برادران مادری می‌گردد.

با مقایسه سه مسئله: $\frac{1}{6}$ و مقاسمه که برابرند، به نفع جد است.

۱- دسوقی، حاشیه الدسوقی، ۴/۴۶۵؛ درذیر، الشرح الکبیر، ۴/۴۶۵؛ قانون احوال شخصیه کشور مراکش در فصل ۲۵۹ و ۲۶۰ مطابق دیدگاه مالک بن انس است. محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۲۱۷ و ۲۱۸ به نقل از (محمد سعید جلیدی، احکام المیراث و الوصیه، ص ۲۱۷).

دیدگاه مالک بن انس رحمته:

۶		
۳	$\frac{1}{2}$	زوج
۱	$\frac{1}{6}$	مادر
۲	$\frac{1}{3}$	جد
۰	ع	برادر پدری
۰	ح	برادران مادری

امام مالک رحمته به جد $\frac{1}{3}$ کامل؛ یعنی ۲ سهم از کل ترکه را می‌رسد و بعد از توریث، زوج و مادر، هیچ ارثی برای برادر پدری که عصبه بالنفس است، باقی نمی‌ماند. دلیل ایشان این است که اگر جد در مسئله نباشد، به برادران مادری $\frac{1}{3}$ ارث؛ یعنی ۲ سهم تعلق می‌گیرد و هیچ ارثی در این حالت نیز برای برادر پدری باقی نمی‌ماند؛ پس اگر جد باشد، در جایگاه برادران مادری قرار می‌گیرد و $\frac{1}{3}$ ارث به وی تعلق می‌گیرد و ارثی برای برادر پدری باقی نمی‌گذارد.

این مسئله به مالکيه مشهور است؛ زیرا در مورد این مسئله از ایشان سؤال شد و ایشان بر این مبنا پاسخ دادند و در واقع استثنایی بر مسائل زید به شمار می‌آید.

۲- مسئله شبه مالکيه

در این مسئله زنی فوت کرده و خویشاوندان او عبارتند از: زوج، مادر، جد، برادر ابوی و ۲ برادر مادری. حل این مسئله بنابر دیدگاه زید بن ثابت رضی الله عنه و مالکيه به قرار زیر است:

دیدگاه زید بن ثابت رضی الله عنه، شافعیه و پیروانشان:

۶	۳×	۱۸	۶	زوج
۳	$\frac{1}{2}$	۹	$\frac{1}{2}$	۳
۱	$\frac{1}{6}$	۳	$\frac{1}{6}$	۱
۱	ب	۲	$\frac{1}{9} = \frac{1}{3} \text{ ب}$	۱
۱		۴	ع	۱
۰	ح	۰	ح	۰
مسئله مقاسمه		مسئله $\frac{1}{3}$ باقی	مسئله $\frac{1}{6}$	

در این مسئله بخاطر تعدّد برادر، به مادر $\frac{1}{6}$ ارث می‌رسد؛ زیرا برادر مادری با وجود محجوب بودن بر ارث مادر تأثیر می‌گذارد و برادر پدری نیز بنابر عصبه بالنفس باقیمانده ارث را دریافت می‌کند.

با مقایسه سه مسئله: $\frac{1}{6}$ و مقاسمه که برابرند، به نفع جداند.

دیدگاه مالکیه:

۶	زوج
۳	$\frac{1}{2}$
۱	$\frac{1}{6}$
۱	$\frac{1}{3}$
۱	
۰	ح

بنابر مذهب مالکیه، به جد $\frac{1}{3}$ کامل داده می‌شود و اساس این تقسیم، این است که اگر جد در مسئله نباشد به دو برادر مادری $\frac{1}{3}$ می‌رسد و ارثی برای برادر ابوینی

باقی نمی ماند، پس ارث بین آنان توسط آنها به اعتبار اینکه برادر مادری هستند، تقسیم می شود و ارث بین جد (مانند مسئله مشرکه)، و برادر ابوینی به صورت مساوی تقسیم می شود.

این مسئله به شبه مالکيه مشهور است؛ زیرا اصحاب امام مالک، آن را بر مسئله مالک بن انس رحمته الله قیاس نموده اند.

(۶-۲-۳-۶) جدول ارث جد و اخوة

در این بخش سعی خواهد شد که ارث جد و اخوة بر اساس مذهب زید بن ثابت رضی الله عنه که دیدگاه مالکیه، شافعیه، حنابله و محمد و ابویوسف از شاگردان امام ابوحنیفه و مبنای قضاوت بسیاری از محاکم قضایی کشورهاست، به صورت مختصر و مفید بیان شود.

جد + برادران و خواهران ابوینی - صاحبان فرض یا جد + برادران و خواهران پدری - صاحبان فرض																			
مثال	شرایط دریافت	سهم ارث																	
<table border="1"> <tr> <td>۹</td><td>۳</td><td>$\times ۳$</td><td></td></tr> <tr> <td>۳</td><td>۱</td><td>$\frac{۱}{۳}$</td><td>جد</td></tr> <tr> <td>۴</td><td></td><td></td><td>۲ برادر ابوینی</td></tr> <tr> <td>۲</td><td>۲</td><td>ع</td><td>۲ خواهر ابوینی</td></tr> </table>	۹	۳	$\times ۳$		۳	۱	$\frac{۱}{۳}$	جد	۴			۲ برادر ابوینی	۲	۲	ع	۲ خواهر ابوینی	۱- عدم صاحبان فرض. ۲- تعداد اخوة بیشتر از دو برابر سهم ارث جد باشند.	$\frac{۱}{۳}$	
۹	۳	$\times ۳$																	
۳	۱	$\frac{۱}{۳}$	جد																
۴			۲ برادر ابوینی																
۲	۲	ع	۲ خواهر ابوینی																
<table border="1"> <tr> <td>۴</td><td></td><td></td><td></td></tr> <tr> <td>۲</td><td></td><td>جد</td><td></td></tr> <tr> <td>۲</td><td></td><td>۲ خواهر پدری</td><td></td></tr> </table>	۴				۲		جد		۲		۲ خواهر پدری		۱- عدم صاحبان فرض. ۲- تعداد اخوة دو برابر یا کمتر از دو برابر سهم جد باشند.	مقاسمه					
۴																			
۲		جد																	
۲		۲ خواهر پدری																	

- منظور از صاحبان فرض ۱- یکی از همسران - زوج یا زوجه، ۲- دختر، ۳- دختر پسر و هر چند پایین تر، ۴- مادر و ۵- جد است که نباید به همراه اخوة باشند.

- هرگاه جد با $\frac{۱}{۳}$ ارث بگیرد به همراه فقط برادر ابوینی یا پدری باشد، باقیمانده ارث از جد بنابر تعصیب به آنها داده می شود و در صورت تعدد به طور مساوی شریک می شوند و اگر به همراه خواهر ابوینی یا پدری باشد، آنها با فرض؛ یعنی $\frac{۱}{۳}$ در صورت تنها بودن و $\frac{۲}{۳}$ در صورت تعدد ارث می گیرند و اگر با برادر و خواهر ابوینی و یا پدری باشد، به آنها باقیمانده ارث با تعصیب و بنابر قاعده «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَتَيْنِ» می رسد.

- هرگاه جد با مقاسمه ارث بگیرد، جد مانند: یک برادر خواهد بود و اگر تنها با برادر همراه باشد، همه ارث بین آنها به طور مساوی تقسیم می شود و اگر با برادر و خواهر ابوینی یا پدری باشد بنابر قاعده «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَتَيْنِ» کل ارث بین آنها تقسیم می شود.

- حالت های ارث جد عبارتند از: ۱- برتری $\frac{۱}{۳}$ بر مقاسمه، ۲- برتری مقاسمه بر $\frac{۱}{۳}$ و ۳- تساوی $\frac{۱}{۳}$ و مقاسمه و این در حالتی است که تعداد اخوة با دو برابر سهم ارث جد برابر باشد.

جد + برادران و خواهران ابوینی - صاحبان فرض
یا
جد + برادران و خواهران پدری - صاحبان فرض

مثال	شرایط دریافت سهم ارث	سهم ارث																								
<p>مثال صورت اول:</p> <table border="1"> <tr> <td>۷۲</td> <td>۲۴</td> <td>×۳</td> <td></td> </tr> <tr> <td>۹</td> <td>۳</td> <td>$\frac{۱}{۸}$</td> <td>زوجه</td> </tr> <tr> <td>۳۶</td> <td>۱۲</td> <td>$\frac{۱}{۲}$</td> <td>دختر</td> </tr> <tr> <td>۱۲</td> <td>۴</td> <td>$\frac{۱}{۶}$</td> <td>جد</td> </tr> <tr> <td>۱۵</td> <td>$\frac{۱۰}{۵}$</td> <td>۵</td> <td>برادر ابوینی</td> </tr> <tr> <td></td> <td></td> <td>ع</td> <td>خواهر ابوینی</td> </tr> </table>	۷۲	۲۴	×۳		۹	۳	$\frac{۱}{۸}$	زوجه	۳۶	۱۲	$\frac{۱}{۲}$	دختر	۱۲	۴	$\frac{۱}{۶}$	جد	۱۵	$\frac{۱۰}{۵}$	۵	برادر ابوینی			ع	خواهر ابوینی	<p>(الف) اگر باقیمانده ارث از صاحبان فرض $\frac{۱}{۶}$ باشد، به جد $\frac{۱}{۶}$ ارث می‌رسد و باقیمانده به اخوة داده می‌شود، این حالت دو صورت دارد:</p> <p>اول:</p> <p>۱- وجود صاحبان فرض که بیش از $\frac{۱}{۶}$ و بیشتر از $\frac{۲}{۳}$ ارث نگیرند.</p> <p>۲- تعداد اخوة بیش از سهم ارث جد باشد.</p> <p>دوم:</p> <p>۱- صاحبان فرض بیش از $\frac{۲}{۳}$ ارث بگیرند.</p> <p>۲- باقیمانده بیش از $\frac{۱}{۶}$ باشد که در این حالت تعدد اخوة شرط نیست.</p>	<p>$\frac{۱}{۶}$ در دو حالت کلی به جد تعلق می‌گیرد:</p>
۷۲	۲۴	×۳																								
۹	۳	$\frac{۱}{۸}$	زوجه																							
۳۶	۱۲	$\frac{۱}{۲}$	دختر																							
۱۲	۴	$\frac{۱}{۶}$	جد																							
۱۵	$\frac{۱۰}{۵}$	۵	برادر ابوینی																							
		ع	خواهر ابوینی																							
<p>مثال صورت دوم:</p> <table border="1"> <tr> <td>۲۴</td> <td></td> <td></td> <td></td> </tr> <tr> <td>۱۶</td> <td>$\frac{۲}{۳}$</td> <td></td> <td>۲ دختر</td> </tr> <tr> <td>۳</td> <td>$\frac{۱}{۸}$</td> <td></td> <td>زوجه</td> </tr> <tr> <td>۴</td> <td>$\frac{۱}{۶}$</td> <td></td> <td>جد</td> </tr> <tr> <td>۱</td> <td>ب</td> <td></td> <td>خواهر ابوینی</td> </tr> </table>	۲۴				۱۶	$\frac{۲}{۳}$		۲ دختر	۳	$\frac{۱}{۸}$		زوجه	۴	$\frac{۱}{۶}$		جد	۱	ب		خواهر ابوینی						
۲۴																										
۱۶	$\frac{۲}{۳}$		۲ دختر																							
۳	$\frac{۱}{۸}$		زوجه																							
۴	$\frac{۱}{۶}$		جد																							
۱	ب		خواهر ابوینی																							

- ۱- برادر ابوینی، یا خواهر ابوینی، یا برادر پدری، یا خواهر پدری (یکی از این ۴ صنف باشند): باقیمانده ارث (در صورت وجود) به وی تعلق می‌گیرد و اگر هر صنف بیش از یک نفر باشند، باقیمانده به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود.
- ۲- برادر و خواهر ابوینی و یا برادر و خواهر پدری باشند: باقیمانده ارث در صورت وجود، بنابر قاعده «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَتَيْنِ» بین آنها تقسیم می‌شود.

در این حالت‌ها اگر صاحبان فرض + جد +

سهم ارث

شرایط دریافت سهم ارث

مثال

ب) اگر بعد از ارث صاحبان فرض فقط $\frac{1}{6}$ یا اصلاً هیچ ارثی باقی

نماند، به جد $\frac{1}{6}$ ارث می‌رسد و در این حالت‌ها چون ارثی باقی نمانده است، اخوة ارثی دریافت نمی‌کنند البته به جز خواهر ابوینی یا پدری در مسئله اکدریه.

پس در این حالت‌ها جد با $\frac{1}{6}$ ارث می‌گیرد و حتی اگر مسئله به عول کشیده شود و در نتیجه آن ارث

جد از $\frac{1}{6}$ کاهش پیدا کند، ایرادی به مسئله نخواهد بود؛ زیرا جد در

ابتدا و اساس با $\frac{1}{6}$ ارث گرفته است.

$\frac{1}{6}$ در دو
حالت کلی به
جد تعلق
می‌گیرد:

مثال: باقیمانده ارث از صاحبان فرض برابر $\frac{1}{6}$

۶		
۳	$\frac{1}{۲}$	زوج
۲	$\frac{1}{۳}$	مادر
۱	$\frac{1}{۶}$	جد
۰	ع	برادر ابوینی

مثال: باقیمانده ارث از صاحبان فرض کمتر از $\frac{1}{6}$

۱۳		
۶		
۳	$\frac{1}{۴}$	زوج
۶	$\frac{1}{۲}$	دختر
۲	$\frac{1}{۶}$	جده
۲	$\frac{1}{۶}$	جد
۰	ع	خواهر ابوینی

مثال: عدم باقیمانده از صاحبان فرض

۱۵		
۶		
۳	$\frac{1}{۴}$	زوج
۸	$\frac{۲}{۳}$	۲ دختر
۲	$\frac{1}{۶}$	مادر
۲	$\frac{1}{۶}$	جد
۰	ب	خواهر ابوینی

سهم ارث	شرایط دریافت سهم ارث	مثال																				
$\frac{1}{3}$ باقی در یک حالت به جد تعلق می گیرد:	۱- صاحبان فرض کمتر از $\frac{1}{2}$ ارث بگیرند.	مثال صورت اول:																				
	۲- تعداد اخوة بیش از دو برابر سهم ارث جد باشند.	<table><tr><td>زوج</td><td>$\frac{1}{2}$</td><td>۳</td><td>۶</td><td>۳۰</td></tr><tr><td>جد</td><td>$\frac{1}{6} = \frac{1}{3}$</td><td>۱</td><td>۵</td><td></td></tr><tr><td>۲ برادر پدری</td><td></td><td></td><td></td><td></td></tr><tr><td>خواهر ابویینی</td><td>ع</td><td>۲</td><td>$\int_2^8 10$</td><td></td></tr></table>	زوج	$\frac{1}{2}$	۳	۶	۳۰	جد	$\frac{1}{6} = \frac{1}{3}$	۱	۵		۲ برادر پدری					خواهر ابویینی	ع	۲	$\int_2^8 10$	
	زوج	$\frac{1}{2}$	۳	۶	۳۰																	
	جد	$\frac{1}{6} = \frac{1}{3}$	۱	۵																		
	۲ برادر پدری																					
خواهر ابویینی	ع	۲	$\int_2^8 10$																			

در این حالت اگر صاحبان فرض + جد +

- ۱- برادر ابوینی، یا خواهر ابوینی، و یا خواهر پدری (یکی از این ۴ صنف) باشند: باقیمانده ارث به وی تعلق می گیرد و اگر هر صنف بیش از یک نفر باشند، باقیمانده به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود.
- ۲- برادر و خواهر ابوینی و یا برادر و خواهر پدری باشند: باقیمانده ارث بنابر قاعده «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَتَيْنِ» بین آنها تقسیم می شود.

(الف)

۱- مجموع سهام صاحبان فرض

حداقل $\frac{1}{2}$ باشد.

۲- تعداد اخوة از دو برابر سهم

جد کمتر باشند.^(۱)

مقاسمه در سه

حالت به جد

تعلق می گیرد:

۱۰	۲	۵۰	
دختر	۱	$\frac{1}{2}$	
جد			
برادر پدری	۱	ب	
خواهر پدری			

(ب)

- ۱- مجموع سهام صاحبان فرض
بیش از $\frac{1}{2}$ باشد و از $\frac{2}{3}$
بیشتر نشود.
- ۲- تعداد اخوة کمتر از سهم جد
باشد. ^(۲)

۸		
۱	$\frac{1}{8}$	زوج
۴	$\frac{1}{2}$	دختر
۲	ب	جد
۱		خواهر ابوینی

۶		
۳	$\frac{1}{2}$	زوج
۱	$\frac{1}{6}$	جده
۱	ب	جد
۱		برادر پدری

(ج) در مسئله اکدرته

ترکیب افراد مسئله فقط عبارتند از:
(زوج، مادر، جد و خواهر ابوینی
یا خواهر پدری). ^(۳)

۲۷	۹	۳	
	۳	$\frac{1}{2}$	زوج
۶	۲	$\frac{1}{3}$	مادر
۸	۱	$\frac{1}{6}$	جد
۴	۳	$\frac{1}{2}$	خواهر ابوینی

(۱) در صورتی که تعداد اخوة با سهم ارث جد برابر باشد، مقاسمه و $\frac{1}{3}$ باقی برابر خواهند بود و اگر مجموع سهام صاحبان فرض $\frac{1}{3}$ و تعداد اخوة با دو برابر سهم جد برابر باشند، حالت‌های $\frac{1}{6}$ ، $\frac{1}{3}$ باقی و مقاسمه با هم برابر خواهند بود.

(۲) اگر تعداد اخوة با تعداد سهم جد برابر باشند، $\frac{1}{6}$ و مقاسمه برابر خواهند بود.

(۳) این مسئله استثناء است و قابل تعمیم نیست و $\frac{1}{4}$ به نفع جد است که در نتیجه آن ارث جد از $\frac{1}{4}$ کاهش یافته و ارث خواهر ابوینی که با فرض $\frac{1}{4}$ ارث گرفته است، سه برابر شده که این نتیجه ممتنع است، پس برای حل این معضل مجموع سهام این دو؛ یعنی ۴ سهم بنابر مقاسمه بر اساس قاعده «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ» بین آنها تقسیم می‌شود که در نتیجه آن این معضل برطرف می‌شود.

بیان چند نکته:

- منظور از صاحبان فرض ۱- یکی از همسران (زوج یا زوجه)، ۲- دختر، ۳- دختر پسر و هرچند پایین‌تر، ۴- مادر و ۵- جده صحیحه است که با وجود حداقل یکی از آنها، قوانین مذکور صدق خواهد کرد.

- در مقاسمه جد مانند برادر دانسته شده است و باقیمانده ارث بین او و اخوة تقسیم می‌شود، که دارای حالت‌های زیر خواهد بود:

۱- جد + برادر ابوینی یا پدری؛ جد با برادر ابوینی به منزله برادر ابوینی و با برادر پدری به منزله برادر پدری است و باقیمانده به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود.

۲- جد + خواهر ابوینی یا پدری؛ جد با خواهر ابوینی به منزله برادر ابوینی و با خواهر پدری به منزله برادر پدری است و باقیمانده بنابر قاعده «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ» بین آنها تقسیم می‌شود.

۳- جد + برادر و خواهر ابوینی و یا برادر و خواهر پدری که جد با ابوینی‌ها به منزله برادر ابوینی و با پدری‌ها به منزله برادر پدری است و بنابر قاعده «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ» باقیمانده ارث تعلق می‌گیرد.

- حالت‌های ارث جد با وجود صاحبان فرض عبارتند از:

۱- برتری $\frac{1}{4}$ ، ۲- برتری $\frac{1}{4}$ باقی، ۳- برتری مقاسمه، ۴- تساوی $\frac{1}{4}$ و $\frac{1}{4}$ باقی، ۵- تساوی $\frac{1}{4}$ باقی و

مقاسمه، ۶- تساوی $\frac{1}{4}$ و مقاسمه، ۷- تساوی $\frac{1}{4}$ ، $\frac{1}{4}$ باقی و مقاسمه.

۳-۶) تمرین مربوط به ارث جد و اخوة^۱

۱- مسئله‌های زیر را بر اساس مذاهب شافعیه، حنابله و مالکیه (مذهب زید بن

نابت علیه السلام) و نیز مذهب حنفیه حل کنید؟

افراد مذکور در هر مسئله، خویشاوندان به جا مانده از متوفی هستند.

- ۱- جد و برادر ابوینی.
- ۲- جد، برادر پدری و خواهر پدری.
- ۳- جد، برادر پدری و ۳ خواهر پدری.
- ۴- جد، ۲ برادر ابوینی و ۳ خواهر ابوینی.
- ۵- جد، برادر پدری و ۲ خواهر پدری.
- ۶- جد و ۲ خواهر پدری.
- ۷- جد و خواهر پدری.
- ۸- جد و برادر پدری.
- ۹- جد، برادر ابوینی و ۲ خواهر ابوینی.
- ۱۰- زوج، جد و برادر ابوینی.
- ۱۱- جده، جد و خواهر پدری.
- ۱۲- زوج، جد و ۳ برادر ابوینی.
- ۱۳- مادر، جد و ۳ برادر پدری.
- ۱۴- جده، دختر، جد و ۲ برادر ابوینی.
- ۱۵- زوج، جد و ۲ برادر ابوینی.
- ۱۶- زوج، مادر، جد و ۲ برادر ابوینی.
- ۱۷- زوج، ۲ دختر، جد و برادر ابوینی.
- ۱۸- زوج، ۲ دختر پسر، جد و برادر پدری.

۱- جواب تمرین‌ها به صورت کامل و تشریحی در فصل پانزدهم بخش (۱۵-۳)، ص ۸۹۵ آمده است.

- ۱۹- ۲ دختر، زوج، مادر، جد و برادر پدری.
- ۲۰- زوجہ، مادر، دختر پسر، جد و خواهر پدری.
- ۲۱- زوج، مادر، ۲ دختر، جد و ۲ خواهر پدری.
- ۲۲- زوج، مادر، جد و خواهر پدری.
- ۲۳- زوج، مادر، جد و ۲ خواهر پدری.
- ۲۴- زوجہ، ۲ دختر، جدہ، جد و خواهر ابوینی.
- ۲۵- زوجہ، مادر، جد و خواهر ابوینی.
- ۲۶- دختر، دختر پسر، جد، برادر ابوینی و ۲ خواهر پدری.
- ۲۷- مادر، جد، برادر ابوینی، خواهر ابوینی و برادر پدری.
- ۲۸- جد، ۲ خواهر ابوینی و خواهر پدری.
- ۲۹- ۳ زوجہ، مادر، جد، ۳ خواهر ابوینی، برادر پدری و خواهر پدری.
- ۳۰- دختر، مادر، جد، خواهر ابوینی و برادر پدری.
- ۳۱- جد، خواهر ابوینی، برادر پدری و خواهر پدری.
- ۳۲- زوجہ، جد، خواهر ابوینی و ۲ خواهر پدری.
- ۳۳- مادر، زوج، جد، خواهر ابوینی و برادر پدری.
- ۳۴- جد، خواهر ابوینی و خواهر پدری.
- ۳۵- زوج، مادر، جد، برادر پدری، برادر مادری و خواهر مادری.
- ۳۶- دختر پسر، جد و ۲ برادر پدری.
- ۳۷- زوجہ، مادر، جد، برادر ابوینی و برادر مادری.
- ۳۸- ۲ دختر، دختر پسر، جد، خواهر ابوینی و برادر پدری کافر.
- ۳۹- پدر پدر پدر، پدر پدر مادر و ۲ برادر ابوینی.
- ۴۰- ۲ عموی ابوینی، پسر مرتد، دختر دختر پسر، جد، خواهر پدری، برادر مادری، مادر مادر پدر و زوج.

فصل هفتم

ریاضیات در ارث

(۱-۷) تعریف ریاضیات

(۲-۷) اصول مسائل

(۳-۷) تصحیح مسئله‌ها

(۴-۷) تقسیم ترکه

(۵-۷) تمرین مربوط به مباحث ریاضیات در ارث

ریاضیات در ارث

همان‌طور که در تعریف علم ارث گفته شد علم ارث به قواعدی از فقه و ریاضیات جهت شناخت سهم هر وارثی از ترکه اطلاق می‌شود. پس شناخت قوانین و قواعدی از علم ریاضیات جهت شناخت سهم وارثان از ضروریات علم ارث است، بدست آوردن اصل مسئله، تصحیح مسئله و نیز تقسیم ترکه متوفی بر اساس قوانین ریاضی انجام می‌گیرد. در این فصل به تشریح سه مبحث اصلی؛ یعنی ۱- بدست آوردن اصل مسئله؛ ۲- تصحیح مسئله؛ ۳- تقسیم ترکه، با بیان راهکارهای مختلف و نوین و نیز مثال‌های کاربردی پرداخته می‌شود.

(۱-۷) تعریف ریاضیات

ریاضی‌دانان تعاریف متعددی از ریاضی ارائه کرده‌اند، به گونه‌ای که اختلاف فکری آنها بیشتر نشأت گرفته از نگرش آنها به علم ریاضی است. برخی گفته‌اند: «ریاضی عبارت است از: علم ساختار، ترتیب و روابطی که از شمارش، اندازه‌گیری و توصیف اشکال اجسام نشأت گرفته است»،^۱ البته تعریفی که مورد اتفاق بسیاری از ریاضی‌دانان می‌باشد، تعریف برتراند راسل^۲ است که گفته است: «ریاضیات را می‌توان موضوعی تلقی کرد که در آن ما هرگز نمی‌دانیم درباره چه چیزی صحبت می‌کنیم و نمی‌دانیم آن چه که می‌گوییم درست است یا نادرست». همچنین این تعبیر ریاضیات با گفته هنری پوانکاره^۳ تطبیق می‌کند که بیان می‌دارد: «ریاضیات

۱- در دائرةالمعارف بریتانیکا تعریف ریاضی این‌گونه بیان شده است:

(Mathematics: Science of Structure, Order and Relation that has Cuolved from Counting, Measureing and Descriging the Shapes of Objects)

2. Bertrand Russell.

3. Henri Poincare.

عبارت است از آن که به چیزهای مختلف نام یکسان بدهیم.^۱ با همه این تعاریف یکی از اهداف ریاضیات، بیان اصولی محض است که در عمل دارای کاربرد می‌باشند، از جمله استخراج مجهولات عددی.

منظور از ریاضیات در ارث، شناخت و بیان روش دقیق جهت تعیین اصول مسائل، تصحیح آنها و چگونگی تقسیم ترکه در بین وارثان است که همگی این عملیات بر پایه قوانین و اصولی از علم ریاضی استوار هستند.

(۲-۷) اصول مسائل

بعد از تعیین سهم هر وارثی بنابر قواعد و قوانینی در فقه، بنابر قوانین ریاضی سهم هر وارث به نسبت نصیب وی از کل ترکه محاسبه می‌شود، این عملکرد از قوانین ضروری در تقسیم ارث بین ورثه است، بدست آوردن اصل مسئله از دیدگاه فقها و اندیشمندان علم ارث «تأویل» نامیده می‌شود.^۲ و از دیدگاه دانشمندان ریاضی کوچک‌ترین مضرب مشترک خوانده می‌شود.

اصل مسئله کوچک‌ترین عددی است که با آن سهم هر وارثی با عدد صحیح؛ یعنی عدد غیرکسری بدست می‌آید؛ زیرا حل مسائل ارث فقط با اعداد صحیح انجام می‌شود و هیچ عدد کسری و اعشاری نباید به کار رود.

فقها و ریاضی‌دانان روش‌های متعددی را جهت استخراج اصل مسئله ارائه داده‌اند، در ادامه به مهم‌ترین و کاربردی‌ترین این سبک‌ها و قواعد استخراج اصول مسائل اشاره خواهد شد.

۱- جهت توضیح و فهم بیشتر تعاریف نک: بیّن‌زاده، آشنایی با فلسفه ریاضی، صص ۱۶-۱۵.

۲- تأویل باب تفعیل است و از لحاظ لغوی؛ یعنی پایه و اساس برای چیزی قرار دادن تا بر آن قرار گیرد و بنیان گذاشته شود.

استخراج اصول مسائل بنابر نوع توریث وارثان با فرض و یا تعصیب و یا هر دو متفاوت است و هر کدام حالت‌ها و قوانین خاص خود را می‌طلبند. وارثان یا فقط با تعصیب و یا فقط با فرض و یا با هر دو ارث می‌گیرند. مسائل جهت استخراج اصل آنها دارای دو حالت هستند که هر کدام دارای اقسام و قوانین خاص خود می‌باشند که عبارتند از:

(۷-۲-۱) اصول مسائل عصبه‌ها

هرگاه وارثان فقط عصبه‌ها باشند، اصل مسئله بنابر تعداد و جنس آنها مذکر و مؤنث متفاوت خواهد بود و این حالت به سه دسته تقسیم می‌شود:^۱

۱- هرگاه وارث فقط یک نفر عصبه باشد، اصل مسئله عدد (۱) خواهد بود و کل ترکه به وی تعلق می‌گیرد.

مثال:

۱		۱		۱		۱	
۱	۱ عمومی پدری	۱	۱ برادر ابوینی	۱	پدر	۱	۱ پسر

۲- هرگاه وارث بیش از یک نفر باشد و همه عصبه‌ها مذکر باشند، اصل مسئله بر اساس به تعداد آنها تعیین می‌شود و سهم هر کدام از آنها یک سهم از اصل مسئله که ترکه بر مبنای آن تقسیم شده است، می‌باشد.

۱- صابونی، ارث در پرتو قرآن و سنت، ص ۱۲۱ و ۱۲۲؛ محمد زحیلی، الفرائض والموارث والوصایا، ص ۲۲۱؛ عبدالرحیم بن ابراهیم، الوجیز فی الفرائض، ص ۸۱ تا ۸۳؛ عبدالکریم زیدان، المفصل فی احکام المرأة و بیت المسلم، ۴۱۰/۱۱.

مثال:

۶		۷		۲		۳	
۶	۶ عموی ابوینی	۷	۷ پسر پسر	۲	۲ برادر ابوینی	۳	۳ پسر

۳- هرگاه وارثان فقط عصبه‌هایی باشند که ترکیبی از مذکر و مؤنث باشند، اصل مسئله برمبنای آیه شریفه ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ﴾ (نساء / ۱۷۶) «هر مردی به اندازه سهم دو زن ارث می‌گیرد»، محاسبه می‌شود؛ به گونه‌ای که تعداد مذکرها در عدد ۲ و تعداد مؤنث‌ها در عدد ۱ مجموع حاصلضرب‌ها، اصل مسئله خواهد بود که سهم ارث هر مذکر از مسئله، ۲ سهم و هر مؤنثی از اصل مسئله، ۱ سهم خواهد بود.

مثال:

	۱۱	
← سهم ارث هر پسر، ۲ سهم از ۱۱ سهم کل ترکه است.	۸	۴ پسر
← سهم ارث هر دختر، ۱ سهم از ۱۱ سهم کل ترکه است.	۳	۳ دختر

۱۶		۶	
۱۴	۷ پسر پسر	۴	۲ برادر ابوینی
۲	۲ دختر پسر	۲	۱ خواهر ابوینی

۵	
۲	۱ پسر برادر پدری
۳	۳ دختر برادر پدری

(۷-۲-۲) اصول مسائل صاحبان فرض

هرگاه ورثه صاحبان فرض باشند، در این حالت وجود عصبه‌ها تأثیری بر محاسبه اصل مسئله ندارند؛ زیرا به آنان باقیمانده ارث از صاحبان فرض (در صورت وجود) تعلق می‌گیرد.

هرگاه ورثه صاحبان فرض باشند، اصل مسئله بر مبنای میزان توریث آنها محاسبه می‌شود و تعداد فرض‌ها بر میزان اصل مسئله تأثیر می‌گذارد. در این حالت وجود و عدم عصبه‌ها به همراه صاحبان فرض تأثیری بر تعیین اصل مسئله ندارد؛ زیرا به آنها باقیمانده ارث از صاحبان فرض را (در صورت وجود) تعلق می‌گیرد، این مسائل جهت تعیین اصل مسئله به دو دسته تقسیم می‌شوند که عبارتند از:^۱

- ۱- مسئله دارای یک فرض است، مخرج فرض وارث، اصل مسئله خواهد بود، حال اگر صاحب فرض به همراه عصبه باشد، باقیمانده ارث به عصبه تعلق می‌گیرد و اگر عصبه‌ای همراه وی نباشد، باقیمانده ارث به خود وی رد می‌شود،^۲ و در واقع کل ترکه به وی می‌رسد و نیازی به تعیین اصل مسئله نیست.

مثال:

←	مخرج زوج، به عنوان اصل مسئله تعیین شده است.	۲		
←	زوج بنابر فرض خود ارث می‌گیرد.	۱	$\frac{۱}{۲}$	زوج
←	به پسر باقیمانده ارث از صاحب فرض، می‌رسد.	۱	ع	پسر

- ۱- مسائل و جزئیات و دیدگاه‌های مختلف در زمینه «رد» در فصل هشتم، بخش (۸-۲) تبیین شده است.
- ۲- صابونی، ارث در پرتو قرآن و سنت، ص ۱۲۲ تا ۱۲۵؛ محمد زحیلی، الفرائض والموارث والوصایا، ص ۲۲۱ تا ۲۲۷؛ خن و دیگران، الفقه المنهجي، ۳۳۸/۲ تا ۳۵۵؛ عبدالرحیم بن ابراهیم، الوجیز فی الفرائض، ص ۷۷ تا ۸۱؛ زلمی، أحكام المیراث والوصیة، ص ۱۰۵ تا ۱۰۸؛ زیدان، المفصل فی أحكام المرأة و بیت المسلم،

۱		
۱	$\frac{1}{2}$	دختر

دختر $\frac{1}{4}$ با فرض ارث می‌گیرد و بقیه نیز با رد به وی می‌رسد؛ پس کل ترکه به وی تعلق می‌گیرد و در این حالت بنا بر تعداد صاحب فرض اصل مسئله تعیین می‌شود. پس چون دختر تنهاست، کل ترکه به وی می‌رسد.

۶		
۱	$\frac{1}{6}$	مادر
۵	ع	پدر

۲		
۱	$\frac{1}{2}$	دختر
۱	ع	خواهر ابوینی

۱		
۱	$\frac{1}{3}$	مادر

در این مسئله به مادر $\frac{1}{3}$ با فرض و بقیه با رد به وی می‌رسد؛ پس کل ترکه به وی می‌رسد.

۲		
۲	$\frac{2}{3}$	۲ خواهر ابوینی

به دو خواهر ابوینی، $\frac{2}{3}$ ارث با فرض و بقیه با رد به وی می‌رسد؛ پس کل ترکه به آنها می‌رسد و چون دو نفراند، پس کل ترکه به دو قسمت تقسیم می‌شود و هرکدام یک سهم از آن را دریافت می‌کنند.

۲- در صورتی که مسئله ترکیبی از چند فرض باشد، اصل مسئله بر مبنای مخرج فرض‌ها معین می‌شود و آن کوچک‌ترین عددی است که بر همه مخرج‌های فرض‌های موجود به گونه‌ای قابل تقسیم است که هیچ عدد کسری و اعشاری حاصل نمی‌شود، این عملیات در علم ریاضی به کوچک‌ترین مضرب مشترک مخرج کسرها اطلاق می‌شود، دانشمندان روش‌های متعددی را جهت استخراج کوچک‌ترین مضرب مشترک ارائه نموده‌اند که به آسان‌ترین و متداول‌ترین آنها اشاره خواهد شد:

روش اول: پواسن^۱ یکی از ریاضی‌دانان نامدار روشی را جهت استخراج کوچک‌ترین مضرب مشترک ارائه کرده است، که مورد استفاده بسیاری از ریاضی‌دانان قرار می‌گیرد. بر اساس این روش، می‌توان اصول مسائل را نیز که همان کوچک‌ترین مضرب مشترک مخرج فرض‌ها است، استنباط کرد.

بر اساس این روش اگر دو عدد برابر باشند، یکی از آنها همان کوچک‌ترین مضرب مشترک است و اگر دو عدد مثلاً: A و B برابر نباشند، دو حالت جهت کشف کوچک‌ترین مضرب مشترک وجود دارد.^۲

۱- دو عدد A و B بر هم بخش‌پذیرند و در تقسیم عدد بزرگ‌تر بر کوچک‌تر، باقیمانده صفر خواهد شد، در این حالت عدد بزرگ‌تر، کوچک‌ترین مضرب مشترک می‌باشد، مانند:

$$۸, ۴ : \frac{۸}{۴} = ۲ \longrightarrow \text{۸ ک. م. م.}^۳ \text{ است.}$$

$$۱۲, ۳ : \frac{۱۲}{۳} = ۴ \longrightarrow \text{۱۲ ک. م. م.}^۳ \text{ است.}$$

1. Poisson.

۲- نک: امیل پورل، *Les Nombres Premiers* (عددهای اول)، ص ۱-۱۰.

۳- ک. م. م. مخفف کوچک‌ترین مضرب مشترک می‌باشد.

مثال در علم ارث:

۸		
۱	$\frac{1}{8}$	زوجه
۴	$\frac{1}{2}$	دختر
۳	ع	پسرپسر

$\frac{1}{2} = 4 \leq 8$ ک. م. م. است و اصل مسئله خواهد بود.

۶		
۳	$\frac{1}{2}$	زوجه
۱	$\frac{1}{6}$	مادر
۲	ع	عموی ابوینی

$\frac{1}{2} = 3 \leq 6$ ک. م. م. است و اصل مسئله خواهد بود.

۲- اگر در تقسیم دو عدد A بر B که $B \neq 0$ عدد صفر بدست می آید، در این حالت، مضرب های پشت سر هم عدد بزرگ تر را می نویسیم تا آنجا که برای اولین بار به عددی برسیم که بر عدد کوچک تر بخش پذیر باشد، این عدد کوچک ترین مضرب مشترک خواهد بود؛ زیرا کوچک ترین مضربی از عدد بزرگ تر است که بر عدد کوچک تر بخش پذیر است.

مثلاً: اگر $A > B$ و $B \neq 0$ در ابتدا در یک سطر مضرب های A را به ترتیب

می نویسیم:

$$A, 2A, 3A, 4A, 5A, \dots^1$$

در سطر پایین تر به موازی مضرب‌های A ، باقیمانده‌های تقسیم عدد سطرهای ۱ را بر B می‌نویسیم:

$$\frac{A}{B} = R_1 + Q_1, \frac{2A}{B} = R_2 + Q_2, \frac{3A}{B} = R_3 + Q_3, \frac{4A}{B} = R_4 + Q_4, \dots$$

این عملکرد تا جایی پیش می‌رود که Q صفر شود و عدد موازی آن همان کوچک‌ترین مضرب مشترک است.

مثال: کوچک‌ترین مضرب مشترک اعداد ۸ و ۶ عبارت است از:

$$\begin{array}{lcl} \text{ک.م.م.} & \rightarrow & 24 \text{ و } 16 \text{ و } 8 \\ & \updownarrow & \\ \text{باقیمانده‌ها } (Q_n) & : & 0 \text{ و } 2 \text{ و } 2 \end{array}$$

مثال ۲: کوچک‌ترین مضرب مشترک ۴۲ و ۳۰ عبارت است از:

$$\begin{array}{lcl} \text{ک.م.م.} & \rightarrow & 210 \text{ و } 168 \text{ و } 126 \text{ و } 84 \text{ و } 42 \\ & \updownarrow & \\ \text{باقیمانده‌ها } (Q_n) & : & 0 \text{ و } 8 \text{ و } 6 \text{ و } 24 \text{ و } 12 \end{array}$$

مثال در علم ارث:

۱۲		
۳	$\frac{1}{4}$	زوج
۲	$\frac{1}{6}$	مادر
۷	ع	پسر

$$\begin{array}{lcl} 12 \rightarrow \text{ک.م.م.} & \rightarrow & 12, 6 \\ \text{باقیمانده‌های } (Q_n) & : & 2, 0 \end{array}$$

۱- منظور از مضرب‌ها به ترتیب؛ یعنی عدد مدنظر را به ترتیب در اعداد $1, 2, 3, 4, \dots$ ضرب کنید.

اگر در مسئله‌ای چندین فرض مختلف باشد، کوچک‌ترین مضرب مشترک دو عدد را و بعد کوچک‌ترین مضرب مشترک عدد حاصل و عدد دیگر را بدست می‌آوریم و به همین صورت ادامه می‌دهیم و آخرین عدد به عنوان کوچک‌ترین مضرب مشترک مخرج‌ها شناخته می‌شود.

مثال:

۱۲		
۳	$\frac{1}{4}$	زوجه
۶	$\frac{1}{2}$	دختر
۲	$\frac{1}{6}$	دختر پسر
۱	ع	برادر ابوینی

عدد ۴ ک.م.م. است. $\rightarrow \frac{4}{2} = 2$: ک.م.م. ۴ و ۲

۱۲ ک.م.م. و اصل مسئله $\rightarrow \begin{cases} 6, 12 \\ (Q_n) : 2, . \end{cases}$: ک.م.م. ۴ و ۶

روش پُواسن روشی کاربردی است که به وسیله آن می‌توان کوچک‌ترین مضرب مشترک تمامی اعداد صحیح را بدست آورد.

روش دوم: در این روش اندیشمندان علم ارث، فرض‌های شش‌گانه مورد بحث را به دو نوع تقسیم‌بندی کرده‌اند:

نوع اول: $\frac{1}{4}$ و $\frac{1}{8}$

نوع دوم: $\frac{2}{3}$ و $\frac{1}{3}$

بدست آوردن اصل مسئله یا کوچک‌ترین مضرب مشترک مخرج‌های این کسرها، دارای دو حالت است که از قواعد زیر پیروی می‌کند:

۱- اگر فرض‌ها فقط از نوع اول و یا فقط از نوع دوم باشند، همیشه عدد بزرگ‌تر

اصل مسئله خواهد بود.

مثلاً:

۸		
۱	$\frac{۱}{۸}$	زوجه
۴	$\frac{۱}{۲}$	دختر
۳	ع	برادر ابوینی

۶		
۱	$\frac{۱}{۶}$	مادر
۴	$\frac{۲}{۳}$	۲ دختر پسر
۱	ع	برادر پدری

(۲) اگر مسئله‌ای دارای دو یا چندین صاحب فرض باشد که یکی متعلق به نوع اول و دیگری متعلق به نوع دوم باشد، در این حالت بر اساس یکی از قواعد سه گانه زیر اصل مسئله استنباط می‌شود:

الف) اگر $\frac{۱}{۲}$ از نوع اول با برخی یا همه اعداد نوع دوم همراه باشد، اصل مسئله ۶ خواهد بود.

مثال:

۶		
۳	$\frac{۱}{۲}$	زوج
۱	$\frac{۱}{۶}$	برادر مادری
۲	$\frac{۱}{۳}$	مادر

ب) اگر $\frac{1}{4}$ از نوع اوّل با برخی یا همه اعداد نوع دوّم همراه باشد، اصل مسئله ۱۲ خواهد بود.

مثال:

۱۲		
۳	$\frac{1}{4}$	زوجه
۲	$\frac{1}{6}$	مادر
۴	$\frac{1}{3}$	۲ برادر مادری
۳	ع	برادر ابوینی

ج) اگر $\frac{1}{8}$ از نوع اوّل، با برخی یا همه اعداد نوع دوّم همراه باشد، اصل مسئله ۲۴ خواهد بود.

مثال:

۲۴		
۳	$\frac{1}{8}$	زوجه
۱۲	$\frac{1}{2}$	دختر
۴	$\frac{1}{6}$	دختر پسر
۴	$\frac{1}{6}$	مادر
۱	ع	برادر ابوینی

روش سوّم: بر اساس این روش کوچک‌ترین مضرب مشترکِ مخرج‌های کسره‌های مفروض ورثه با فرمولی ریاضی بدست می‌آید و عدد حاصل همان اصل مسئله خواهد بود. براساس این روش در ابتدا بزرگ‌ترین مقسوم‌علیه مشترک دو عدد بنابر روش

نردبانی یا الگوریتم اقلیدسی^۱ بدست می‌آید و بعد بر اساس آن کوچک‌ترین مضرب مشترک دو عدد محاسبه می‌شود، عملیات این روش عبارت است از:

در ابتدا بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک دو عدد بدست آورده می‌شود و آن گاه بزرگ‌ترین عددی که دو عدد مفروض بر آن بخش‌پذیر باشند، به گونه‌ای که بعد از تقسیم آنها بر یکدیگر، باقیمانده آن صفر بدست آید و آن گاه جهت استخراج آن به صورت زیر عمل می‌کنیم:

عدد بزرگ‌تر بر عدد کوچکتر و سپس عدد کوچک‌تر بر باقیمانده تقسیم مزبور، تقسیم می‌شوند و این عمل تا جایی که باقیمانده صفر شود ادامه داده می‌شود و آخرین باقیمانده غیر صفر، بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک دو عدد مفروض خواهد بود. این روش نردبانی یا الگوریتم اقلیدسی نام دارد.

مثلاً: بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک ۸ و ۶ عبارت است از ۲؛ زیرا عدد بزرگ‌ترین عدد ۶ و ۸ عدد ۸ می‌باشد و اگر آن را بر ۶ تقسیم کنیم، باقیمانده تقسیم برابر ۲ می‌باشد، حال اگر عدد کوچک‌تر؛ یعنی ۶ بر ۲ تقسیم شود، باقیمانده تقسیم صفر می‌باشد، پس ۲ بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک است، انجام این عملیات به صورت نردبانی عبارت از:

خارج قسمت	۱	۳
۸	۶	۲ ← بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک
باقیمانده	۲	۰

بعد از استخراج بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک بنابر فرمول زیر، کوچک‌ترین مضرب مشترک که همان اصل مسئله است، بدست آورده می‌شود:

1. Euclidean algorithm.

حاصل ضرب دو عدد
 $\text{کوچک ترین مضرب مشترک} = \frac{\text{حاصل ضرب دو عدد}}{\text{بزرگ ترین مقسوم علیه مشترک}}$
 حال کوچک ترین مضرب مشترک ۶ و ۸ عبارت است از:

$$۲۴ \text{ اصل مسئله خواهد بود.} \rightarrow \frac{۶ \times ۸}{۲} = \frac{۴۸}{۲} = ۲۴$$

در صورت تعدد فرض های وارث این عملیات بین عدد بدست آمده و عدد دیگر ادامه داده می شود تا کوچک ترین مضرب مشترک بین تمامی اعداد حاصل گردد.

مثال در علم ارث:

۲۴		
۳	$\frac{۱}{۸}$	زوجه
۸	$\frac{۱}{۳}$	۲ برادر مادری
۱۳	ع	پسر

	خارج قسمت	۲	۱	۱
م.م.ب \Rightarrow	۸	۳	۲	۱
	باقیمانده	۲	۱	۰

$$\text{اصل مسئله} \rightarrow \frac{۸ \times ۳}{۱} = \frac{۲۴}{۱} = ۲۴$$

۱۳ ۲۴		
۳	$\frac{۱}{۴}$	زوج
۸	$\frac{۲}{۳}$	۲ دختر
۲	$\frac{۱}{۶}$	جده
۰	ع	برادر ابوینی

در ابتدا ک.م.م. عدد ۴ و ۳ بدست آورده می شود:

	۱	۳
۴	۳	۱
	۱	۰

ب.م.م. ۳ و ۴:

$$\text{ب.م.م. ک} = \frac{۴ \times ۳}{۱} = ۱۲$$

بعد ک.م.م. عدد حاصل (۱۲) و ۶ را بدست می آوریم:

	۲
۱۲	۶
	۰

ب.م.م. ۱۲ و ۶:

$$\text{ب.م.م. ک} = \frac{۲ \times ۶}{۲} = ۱۲$$

روش چهارم: در این روش که مورد کاربرد بسیاری از اندیشمندان علم ارث قرار گرفته، استخراج اصول مسائل بر اساس روابط چهارگانه‌ای است که مخرج‌های کسرهای فرض‌ها با یکدیگر دارند. در این روش در صورت وجود هر کدام از حالت‌های تمانل، تداخل، توافق و تباینی که مخرج‌های کسرهای فرض‌ها با هم دارند، اصل مسئله استنباط می‌شود و روش استخراج اصول مسائل برمبنای حالت‌ها و قواعد چهارگانه زیر انجام می‌گیرد:

۱- تمانل

تمائل در لغت به معنی تشابه و همانندی در ظاهر است و در اصطلاح دو عدد مساوی مانند: ۴ و ۴، ۶ و ۶ و ... با یکدیگر را متمائل گویند، اگر مخارج موجود در مسئله متمائل باشند، در این صورت یکی از آنها اصل مسئله خواهد بود، مثال:

۶		
۱	$\frac{1}{6}$	پدر
۱	$\frac{1}{6}$	مادر
۴	ع	پسر

۲		
۱	$\frac{1}{2}$	زوج
۱	$\frac{1}{2}$	خواهر ابوینی
۰	ع	پسرعموی پدری

۶	۳	$\times 2$	
۴	۲	$\frac{2}{3}$	۲ خواهر پدری
۲	۱	$\frac{1}{3}$	۲ خواهر مادری
۰	۰	ع	عموی ابوینی

۲- تداخل

تداخل در لغت به معنی داخل شدن، درآمیختن و مخلوط شدن است و در اصطلاح در صورتی که دو عدد بر هم بخش پذیر باشند، بدین معنا در تقسیم عدد بزرگ تر بر عدد کوچک تر، باقیمانده صفر باشد و خارج قسمت عددی صحیح باشد، در این حالت اعداد باهم تداخل دارند و عدد بزرگ تر، اصل مسئله است.

مثال:

۶		
۲	$\frac{1}{۳}$	۲ برادر مادری
۱	$\frac{1}{۶}$	مادر
۳	ع	برادر ابوینی

۶ بر ۳ بخش پذیر است، پس ۶ اصل مسئله است.

۸		
۱	$\frac{1}{۸}$	زوجه
۴	$\frac{1}{۲}$	دختر
۳	ع	عموی پدری

۸ بر ۲ بخش پذیر است، پس ۸ اصل مسئله است.

۳- توافق

توافق از نظر لغوی به معنای یکی شدن، هم‌نوا شدن و سازواری کردن است و در اصطلاح عبارت است از برهم بخش پذیر نبودن اعداد با یکدیگر و تقسیم پذیری دو عدد بر یک عدد مشترک به غیر عدد یک را توافق گویند. در علم ریاضی امروز بخش پذیر بودن دو عدد بخش ناپذیر به بزرگ‌ترین عددی که دو عدد مفروض بر آن بخش پذیر باشند که بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک آن دو خوانده می‌شود، توافق بر آن عدد گویند.^۱

۱- جهت روش محاسبه بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک به روش سوم مراجعه شود.

در حالت توافق جهت استخراج اصل مسئله یکی از مخرج‌ها بر بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک تقسیم و حاصل در عدد دیگر ضرب می‌شود، مانند: عدد ۶ و ۸ یکی از آنها بر بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک آنها؛ یعنی ۲ تقسیم و حاصل در عدد دیگری ضرب می‌شود که نتیجه عبارت است از:

$$\frac{7}{2} \times 8 = 28$$

⇒ ۲۴ اصل مسئله خواهد بود.

$$\frac{8}{2} \times 6 = 24$$

مثال:

۱۲		
۳	$\frac{1}{4}$	زوجه
۲	$\frac{1}{6}$	مادر
۷	ع	۷ برادر ابوینی

جهت استنباط اصل مسئله به صورت زیر عمل می‌شود:

$$\frac{4}{2} \times 6 = 12 \quad \text{یا} \quad \frac{6}{2} \times 4 = 12$$

۱۲ اصل مسئله خواهد بود.

۲۴		
۴	$\frac{1}{6}$	مادر
۳	$\frac{1}{8}$	زوجه
۱۲	$\frac{1}{2}$	دختر
۵	ع	عموی ابوینی

۸ و ۲ با هم تداخل دارند پس ۸ کوچک‌ترین مضرب مشترک است و جهت استنباط اصل مسئله از ۸ و ۶ به صورت زیر عمل می‌کنیم:

$$\frac{7}{2} \times 8 = 28 \quad \text{یا} \quad \frac{8}{2} \times 6 = 24$$

پس ۲۴ اصل مسئله خواهد بود.

۴- تباین

تباین از نظر لغوی به معنای دوری، جدایی و قطع رابطه است، و از نظر اصطلاحی به دو عددی گویند که بر هم بخش پذیر نباشند؛ یعنی در تقسیم یکدیگر عدد صفر حاصل نشود و نیز بر عدد دیگری توافق نداشته باشند. به عبارت دیگر بزرگترین مقسوم علیه مشترک آنها غیر از عدد یک، عدد دیگری نباشد. این اعداد با هم تباین دارند. به عبارت دیگر اعدادی که با هم تماثل، تداخل و توافق نداشته باشند، متباین هستند.

جهت استنباط اصل مسئله از اعداد متباین آنها را در هم ضرب می کنیم و حاصلضرب همان اصل مسئله خواهد بود.

مثال:

۱۲		
۳	$\frac{1}{4}$	زوجه
۸	$\frac{2}{3}$	۲ دختر
۱	ع	برادر ابوینی

۳ و ۴ متباین هستند پس حاصلضرب آنها؛ یعنی ۱۲ اصل مسئله است.

۶		
۲	$\frac{1}{3}$	۲ برادر مادری
۳	$\frac{1}{2}$	زوج
۱	ع	برادر ابوینی

۳ و ۲ متباین هستند پس حاصلضرب آنها؛ یعنی ۶ اصل مسئله است.

در صورتی که مسئله، ترکیبی از فرض‌های متصور باشد، در این حالت، کوچک‌ترین مضرب مشترک دو عدد را بر اساس قواعد چهارگانه فوق‌الذکر بدست آورده و سپس کوچک‌ترین مضرب مشترک عدد حاصل با عدد مخرج سوّمی محاسبه می‌گردد و این عملیات تا آخرین عدد مخرج فرض‌ها ادامه می‌یابد و آخرین عدد حاصل، اصل مسئله خواهد بود.

به روش مختصرتر می‌توان به صورت زیر عمل کرد:

۱- عددهای متماثل یکی را انتخاب کنید.

۲- بعد از انتخاب یکی از اعداد متماثل، از عددهای متداخل، عدد بزرگ‌تر را انتخاب کنید.

۳- بر اساس رابطه چهارگانه بین مخرج‌های باقیمانده و عددهای انتخابی مذکور اصل مسئله را بدست آورید.

مثال:

۱۵		
۳		
۳	$\frac{1}{6}$	زوج
۸	$\frac{2}{3}$	۲ دختر
۲	$\frac{1}{6}$	مادر
۲	$\frac{1}{6}$	پدر

جهت استخراج اصل مسئله:

۱- دو عدد ۶ تماثل دارند، پس ک.م.م. ۶ می‌باشد.

۲- ۶ انتخابی با عدد ۳ تداخل دارد، پس ک.م.م. آنها عدد بزرگتر؛ یعنی ۶ می‌باشد

۳- بین ۶ انتخابی و ۴ توافق وجود دارد، ک.م.م. آنها عبارت است از:

$$\frac{4}{2} \times 6 = 12 \quad \text{یا} \quad \frac{6}{2} \times 4 = 12$$

در نتیجه ۱۲ اصل مسئله است و به ۱۵ عول داده می‌شود.



۱۲		
۳	$\frac{1}{4}$	زوج
۶	$\frac{1}{2}$	دختر
۲	$\frac{1}{6}$	دختر پسر
۱	ع	برادر ابوینی

۴ و ۲ باهم تداخل دارند پس ک.م.م. آنها عدد ۴ است و ۴ و ۶ باهم توافق دارند؛ پس اصل مسئله عبارت است از:

$$\frac{4}{2} \times 6 = 12 \quad \text{یا} \quad \frac{6}{2} \times 4 = 12$$

در نتیجه ۱۲ اصل مسئله است.

۲۴		
۳	$\frac{1}{8}$	زوجه
۸	$\frac{1}{2}$	۲ برادر مادری
۴	$\frac{1}{6}$	جده
۹	ع	عموی ابوینی

۸ و ۳ باهم تباین دارند، پس ک.م.م. آنها ۲۴ است؛ ۲۴ و ۶ باهم تداخل دارند پس ۲۴ ک.م.م. و اصل مسئله است.

با بررسی مسائل، این نتیجه حاصل می‌شود که اصول مسائل صاحبان فرض و نیز صاحبان فرض همراه عصبه‌ها در اعداد ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۱۲ و ۲۴ منحصر است و اصل مسئله‌ای به غیر این اعداد، در این حالت‌ها وجود ندارد.

زیاد بودن مجموع سهام از اصل مسئله که اصطلاحاً "عول نامیده می‌شود و یا کم بودن مجموع سهام از اصل مسئله و وجود سهام اضافی که اصطلاحاً "مسئله رد نامیده

می‌شود هیچ تأثیری در تعیین اصل مسئله ندارند؛ بلکه در این حالت‌ها نیز بر اساس اصول و قوانین مذکور اصل مسئله تعیین می‌شود، ولی حالت‌های عول و رد در نتیجه تقسیم ارث به ورثه تأثیرگذار هستند و تغییراتی را بر اساس قوانین و ضوابط در اصول مسائل ایجاد می‌کنند.^۱

(۳-۲) تصحیح مسئله‌ها

در مواردی که تعدادی از ورثه در یک نصیب شریک می‌شوند، طبق قوانین حاکم بر علم ارث در تقسیم نصیب ارث آنها بر تعدادشان نباید عدد کسری حاصل شود و در صورت کسری بودن خارج قسمت، مسئله نیازمند تصحیح است تا سهم هر وارثی بدون کسر معین شود.

(۱-۳-۲) تعریف تصحیح

تصحیح از نظر لغوی به معنای اصلاح و درست کردن است و ضد اشتباه و بطلان است و از نظر اصطلاحی بدست آوردن کمترین عددی است که سهم هر وارث بدون کسر مشخص می‌شود. بدین معنا، تصحیح عملیاتی ریاضی است که با کمترین عدد، باعث بخش‌پذیری نصیب وارثان بر تعداد آنها می‌شود و به وسیله آن سهام وارثان با عدد صحیح، و بدون کسر معین و مشخص می‌گردد. بدست آوردن عدد صحیح، باعث می‌شود که سهم ارث هر وارثی بدون ضایع شدن کمترین مقدار آن معلوم گردد و این عدالت که در واقع هدف اصلی قوانین ارث بشمار می‌رود، به کامل‌ترین و دقیق‌ترین شیوه ممکن محقق می‌گردد، این شیوه بیانگر دقت وافر و

۱- احکام و مسائل عول و رد در فصل هشتم بیان مطلب شده‌اند.

تجلیل درست اندیشمندان علم ارث است که بر اساس آن کمترین حقی از ورثه از بین نمی‌رود.

مسئله‌ای که سهام وراثت بر تعداد آنها بخش‌پذیر باشد؛ یعنی باقیمانده آن صفر شود، نیازی به تصحیح ندارد، ولی اگر سهام وراثت بر تعداد آنها بخش‌پذیر نباشد، مسئله به تصحیح نیاز دارد و در صورتی که مسئله عول یا رد شده بود، عملیات تصحیح بعد از عول و رد انجام می‌گیرد و به عبارتی می‌توان گفت تصحیح آخرین عملیات حل مسائل ارث محسوب می‌شود.

(۲-۳-۲) کیفیت تصحیح مسائل

هدف از تصحیح مسئله بخش‌پذیر کردن نصیب وارثان بر تعداد آنهاست؛ به گونه‌ای که عدد حاصل، عددی صحیح و غیر کسری باشد، مسائل نیازمند تصحیح به دو دسته تقسیم می‌شوند: مسائلی که در بر دارنده یک دسته وارث هستند و مسائلی که در بر دارنده چندین دسته وارث هستند که همگی آنها به تصحیح نیاز دارند؛ پس مسائل نیازمند تصحیح بر دو قسم‌اند:

۱- تصحیح مسائل حاوی یک گروه نیازمند تصحیح

در صورتی که مسئله، حاوی یک گروه وارث باشد که میزان سهم ارث دریافتی بر تعداد آنها بخش‌پذیر نباشد، بدین معنا که سهم ارث هر کدام از این دسته، عددی کسری باشد، جهت تصحیح و بدست آوردن عددی صحیح، بر مبنای زیر عمل می‌کنیم:

اول) مسئله را حل کرده، بعد از محاسبه اصل مسئله و سهام ورثه اگر مسئله نیازمند عول و یا رد باشد، آن عملیات‌ها نیز انجام می‌گیرند.

دوم) بعد از تعیین اصل مسئله و سهام وارثان، احتمال وقوع یکی از دو حالت‌های زیر بین تعداد ورثه و نصیب ارث آنها وجود دارد:

الف) توافق: اگر بین تعداد ورثه و سهم ارث دریافتی آنها توافق باشد، اصل مسئله در عدد موافق؛ یعنی؛ بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک آن دو ضرب می‌شود.
ب) تباین: اگر بین تعداد ورثه و سهم ارث آنها تباین باشد، اصل مسئله در تعداد ورثه ضرب شود.^۱

سوم) عددی که در دو حالت فوق‌الذکر برای تصحیح مسئله در اصل مسئله ضرب می‌شود، اصطلاحاً "جزء‌السهم" نامیده می‌شود و در نهایت بعد از ضرب اصل مسئله در جزء‌السهم، سهم همه وارثان نیز در آن عدد ضرب می‌شوند، در نتیجه سهام

۱- در صورتی که بین تعداد ورثه و سهم ارث آنها تماثل یا تداخل باشد، هیچ نیازی به تصحیح وجود نخواهد داشت؛ زیرا در این حالت‌ها سهم ارث هرکدام از وارثان با عددی صحیح و بدون کسر بدست می‌آید. مانند:

۷		
×		
۱	$\frac{1}{6}$	مادر
۲	$\frac{1}{3}$	۲ خواهر مادری
۳	$\frac{2}{3}$	۲ خواهر ابونی

بین اعداد ۲ و ۲ تماثل وجود دارد و بین اعداد ۳ و ۲ تداخل وجود دارد، این اعداد بر هم بخش‌پذیرند پس مسئله نیازمند تصحیح نیست.

۶		
۳	$\frac{2}{3}$	۴ دختر
۱	$\frac{1}{6} + \frac{1}{6}$	پدر
۱	$\frac{1}{6}$	مادر

بین تعداد دختران (۴) و سهم ارث آنها (۳) تماثل وجود دارد و چون ۳ بر ۴ بخش‌پذیر است پس مسئله نیازمند تصحیح نیست.

ورثه با عدد صحیح بر تعداد آنها بخش پذیر خواهد شد و حاصل عددی صحیح خواهد بود.

مثال:

۱۲	۶	$\times ۲$	
۶	۳	$\frac{۱}{۲}$	زوج
۲	۱	$\frac{۱}{۶}$	جده
۴	۲	ع	۴ برادر ابوینی

۲ سهم باقیمانده بر ۴ نفر برادر ابوینی بخش پذیر نیست؛ زیرا در تقسیم آنها عدد کسری یعنی: $\frac{۱}{۵}$ بدست می آید و چون بین ۴ و ۲ بر ۲ توافق وجود دارد به عبارتی دیگر ۲ بزرگترین مقسوم علیه مشترک ۴ و ۲ است بنابر این، اصل مسئله و سهام وارثان در عدد ۲ که جزء السهم خوانده می شود، ضرب می شود که در نتیجه آن ۴ سهم بر ۴ نفر برادر ابوینی بخش پذیر است و هر کدام ۱ سهم از ۱۲ سهم کل ترکه را به ارث می برند.

۲۷	$\frac{۱}{۳}$	$\times ۳$	
۹	۳	$\frac{۱}{۲}$	زوج
۱۲	۴	$\frac{۲}{۲}$	۶ خواهر ابوینی
۶	۲	$\frac{۱}{۲}$	۲ برادر مادری

بین سهم ارث ۲ برادر مادری (۲) و تعداد آنها؛ یعنی ۲ نفر تماثل وجود دارد و در این قسمت نیازمند تصحیح نیست، ولی ۴ سهم خواهران ابوینی بر تعداد آنها؛ یعنی ۶ نفر بخش پذیر نیست، پس نیازمند تصحیح است و چون بین ۴ و ۶ توافق وجود دارد و ب.م.م. آنها نیز عدد ۳ است؛ پس اصل مسئله که ۶ بوده و به ۹ عول داده شده و میزان سهم وارثان را در عدد ۳ ضرب می کنیم و در نتیجه عدد ۱۲ بر ۶ نفر خواهر ابوینی بخش پذیر است و سهم هر کدام ۲ سهم از ۲۷ سهم می باشد.

۳۰	۶	×۵	
۵	۱	$\frac{1}{6}$	مادر
۱۰	۲	$\frac{1}{3}$	۲ برادر مادری
۱۵	۳	ع	۵ برادر ابوینی

۳ سهم برادران ابوینی بر تعداد آنها بخش‌پذیر نیست و چون بین ۳ و ۵ تباین وجود دارد، جهت تصحیح مسئله اصل مسئله و سهام ورثه در عدد ۵ ضرب می‌شود و در نتیجه ۱۵ سهم بر ۵ برادر ابوینی بخش‌پذیر است و هر برادر ابوینی ۳ سهم از ۳۰ سهم کل را دریافت می‌کند.

۷۲	۲۴	×۳	
۹	۳	$\frac{1}{8}$	زوجه
۴۸	۱۶	$\frac{2}{3}$	۳ دختر
۱۲	۴	$\frac{1}{6}$	پدر
۱۲	۴	$\frac{1}{6}$	مادر

۱۶ سهم دختران بر تعداد آنها بخش‌پذیر نیست، و چون بین ۱۶ و ۳ تباین وجود دارد، جهت تصحیح مسئله اصل مسئله و سهام ورثه در عدد ۳ ضرب می‌شود و در نتیجه ۴۸ سهم بر ۳ دختر بخش‌پذیر است و هر دختر ۱۶ سهم از ۷۲ سهم کل را به ارث می‌برد.

۲- تصحیح مسائل حاوی چند گروه نیازمند تصحیح

در صورتی که در یک مسئله دو یا چندین صنف وارث وجود داشته باشند که سهم هریک از آنها بر تعدادشان بخش‌پذیر نباشد و حاصل تقسیم آنها عددی کسری باشد، در این صورت جهت تصحیح مسئله و بدست آوردن عددی صحیح بر مبنای زیر عمل می‌شود:

اول) مسئله را حل کرده، بعد از محاسبه اصل مسئله و سهام ورثه اگر مسئله نیازمند عول و یا رد باشد، آن عملیات نیز انجام می‌گیرد.

دوم) بعد از تعیین اصل مسئله و سهم وارثان، در صورتی که بین تعداد افراد هر گروه و سهام آنها تباین باشد، تعداد آن گروه در نظر گرفته می‌شود و اگر توافق باشد، عدد موافق؛ یعنی بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک آن گروه در نظر گرفته می‌شود.

در ادامه با وجود هر کدام از حالت‌های زیر بین اعداد در نظر گرفته شده، کوچک‌ترین مضرب مشترک آنها را بدست می‌آوریم و عدد حاصل در اصل مسئله ضرب می‌شود، حالت‌های بین اعداد در نظر گرفته شده عبارتند از:

الف) اگر اعداد متماثل بودند، یکی از آنها در اصل مسئله ضرب می‌شود.

ب) اگر اعداد متداخل بودند، عدد بزرگ‌تر در اصل مسئله ضرب شود.

ج) اگر اعداد متوافق بودند، یکی از اعداد بر بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک تقسیم و حاصل آن در عدد دیگر ضرب و در آخر حاصل ضرب در اصل مسئله ضرب می‌گردد.

د) اگر اعداد متباین بودند، حاصل ضرب آنها در اصل مسئله ضرب شود.

بعد از این عملیات ریاضی، تمامی گروه‌ها تصحیح می‌شوند و حاصل تقسیم سهم ارثی هر کدام بر تعداد افراد گروه، عددی صحیح و بدون کسر خواهد بود.

مثال اول: تماثل تعداد افراد

۳۰	۶	×۵	
۵	۱	$\frac{۱}{۶}$	مادر
۱۰	۲	$\frac{۱}{۳}$	۵ برادر مادری
۱۵	۳	ع	۵ برادر پدری

۲ سهم برادران مادری بر ۵ نفر آنها و ۳ سهم برادران پدری بر ۵ نفر آنها بخش پذیر نیستند، پس مسئله نیازمند تصحیح است، مراحل تصحیح:

۱- بین ۲ و ۵ و نیز ۳ و ۵ تباین وجود دارد؛ پس برای هر گروه عدد ۵ در نظر گرفته می شود.

۲- بین دو عدد ۵ و ۵ در نظر گرفته شده، تماثل وجود دارد، پس یکی را انتخاب کرده و در اصل مسئله و سهام ورثه ضرب شده است.

حال ۱۰ سهم برادران مادری و ۱۵ سهم برادران پدری بر هر ۵ نفر آنها بخش پذیر و عدد حاصل، عددی صحیح است.

۱۸	۶	×۳	
۱۲	۴	$\frac{۲}{۳}$	۴ دختر
۳	۱	$\frac{۱}{۶}$	۳ جده
۳	۱	ع	۳ عموی ابوینی

در این مسئله ۱ سهم جده ها و عموهای ابوینی بر تعداد آنها ؛ یعنی ۳ نفر بخش پذیر نیستند و چون بین اعداد ۳ و ۳، تماثل وجود دارد، پس اصل مسئله و سهام ورثه در عدد ۳ ضرب می شود و حاصل ضرب ها بیانگر تصحیح و بخش پذیر بودن اعداد حاصل بر تعداد افراد ورثه هر گروه است.

مثال دوم: تداخل تعداد افراد

۴۸	۱۲	×۴	
۱۲	۳	$\frac{1}{4}$	زوجه
۱۶	۴	$\frac{1}{3}$	۶ برادر مادری
۲۰	۵	ع	۴ عموی ابوینی

۴ سهم برادر مادری بر ۶ نفر آنها و ۵ سهم عموهای ابوینی بر ۲ نفر آنها بخش‌پذیر نیستند، پس مسئله نیازمند تصحیح است، مراحل تصحیح:

۱- بین ۴ و ۶ توافق وجود دارد و بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک آنها عدد ۲ است، آن را در نظر گرفته و بین ۵ و ۴ تباین وجود دارد و تعداد افراد؛ یعنی ۴ نیز در نظر گرفته می‌شود.

۲- بین ۲ و ۴ در نظر گرفته شده، تداخل وجود دارد، پس عدد بزرگ‌تر یعنی؛ ۴ در اصل مسئله و سهام وارثان ضرب می‌شود، در نتیجه مسئله تصحیح می‌گردد.

۲۴	۶	×۴	
۴	۱	$\frac{1}{6}$	مادر
۸	۲	$\frac{1}{3}$	۴ خواهر مادری
۱۲	۳	ع	۴ برادر ابوینی

۲ سهم خواهران مادری بر تعداد آنها؛ یعنی ۴ و نیز ۳ سهم برادران ابوینی بر تعداد آنها؛ یعنی ۴ بخش‌پذیر نیستند. پس مسئله نیازمند تصحیح است، مراحل تصحیح آن عبارت است از:

۱- بین ۲ سهم و ۴ نفر خواهران مادری تداخل است و عدد ۲ بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک آنها در نظر گرفته می‌شود و بین ۳ سهم و ۴ نفر برادران ابوینی تباین است و ۴ تعداد افراد در نظر گرفته می‌شود.

۲- بین ۲ و ۴ (اعداد در نظر گرفته شده) تداخل است و عدد بزرگ‌تر؛ یعنی ۴ را در اصل مسئله و سهام ورثه ضرب شده است.

در نتیجه حاصل ضرب، مسئله تصحیح شده و سهم هر وارث عددی صحیح خواهد بود.

مثال سوّم: توافق تعداد افراد

۴۳۲	۲۴	×۱۸	
۵۴	۳	$\frac{1}{8}$	۳ زوجه
۲۸۸	۱۶	$\frac{2}{3}$	۱۸ دختر
۹۰	۵	ع	۶ عموی ابوینی

۳ سهم زوجه‌ها بر تعداد آنها بخش‌پذیر است و نیاز به تصحیح ندارد، ولی ۱۶ سهم دختران و ۵ سهم عموهای ابوینی بر تعداد آنها بخش‌پذیر نیستند پس مسئله نیازمند تصحیح است، مراحل تصحیح عبارت است از:

- ۱- ۱۶ و ۱۸ هر دو بر عدد ۲ بخش‌پذیرند و آنها تقسیم بر ۲، به ۸ و ۹ ساده می‌شوند و بین عدد آنها تباین وجود دارد و عدد ۹؛ یعنی تعداد افراد در نظر گرفته می‌شود و بین اعداد ۵ و ۶ نیز تباین وجود دارد و عدد ۶؛ یعنی تعداد افراد در نظر گرفته می‌شود.
- ۲- بین ۹ و ۶ اعداد در نظر گرفته شده، توافق وجود دارد و کوچک‌ترین مضرب مشترک آنها عبارت است از:

$$\frac{1}{3} \times 9 = 18 \quad \text{یا} \quad \frac{9}{3} \times 6 = 18$$

پس ۱۸ به عنوان جزءالسهم در اصل مسئله و سهام ورثه ضرب می‌شود و حاصل ضرب‌ها بیانگر بخش‌پذیری سهام بر تعداد افراد هستند.

۱۸۰	۶	×۳۰	
۳۰	۱	$\frac{1}{6}$	مادر
۶۰	۲	$\frac{1}{3}$	۱۵ برادر مادری
۹۰	۳	ع	۱۰ برادر ابوینی

۲ سهم برادر مادری و ۱۰ سهم برادران ابوینی بر تعداد آنها بخش‌پذیر نیستند، پس مسئله نیازمند تصحیح است و جهت تصحیح مسئله مراحل زیر طی می‌شود:

- ۱- بین ۲ سهم برادران مادری و تعداد آنها ۱۵ نفر تباین است؛ پس ۱۵ در نظر گرفته می‌شود و بین ۳ سهم برادران ابوینی و تعداد آنها ۱۰ نفر نیز تباین است؛ پس ۱۰ در نظر گرفته می‌شود.

۲- بین ۱۵ و ۱۰ اعداد در نظر گرفته شده تداخل است و جهت کسب کوچک‌ترین مضرب مشترک آنها طبق عملیات زیر عمل می‌شود:

$$\frac{15}{5} \times 10 = 30 \quad \text{یا} \quad \frac{10}{5} \times 15 = 30$$

پس ۳۰ به عنوان جزءالسهم در اصل مسئله و سهم وارثان ضرب می‌شود و حاصلضرب‌ها بیانگر بخش‌پذیری سهام وارثان بر تعداد افراد آنها هستند.

مثال چهارم: تباین تعداد افراد

۱۹۰	۱۳ ۴	×۱۵	
۴۵	۳	$\frac{۱}{۴}$	زوج
۱۲۰	۸	$\frac{۲}{۳}$	۳ دختر
۳۰	۲	$\frac{۱}{۶}$	۵ دختر پسر
۰	۰	ع	برادر ابوینی

۸ سهم دختران و ۲ سهم دختران پسر بر تعداد آنها بخش‌پذیر نیستند، پس مسئله نیازمند تصحیح است و جهت تصحیح مسئله مراحل زیر طی می‌شود:

۱- بین ۸ سهم دختران پسران و تعداد آنها ۳ تباین وجود دارد؛ پس عدد ۳ در نظر گرفته می‌شود و نیز بین ۲ سهم دختران پسر و تعداد آنها؛ یعنی ۵ تباین وجود دارد و ۵ در نظر گرفته می‌شود.

۲- بین ۳ و ۵ اعداد در نظر گرفته تباین وجود دارد و کوچک‌ترین مضرب مشترک آنها ۱۵ می‌شود و اصل مسئله عول داده شده و سهم وارثان در عدد ۱۵ ضرب می‌شوند.

حاصل ضرب‌ها بیانگر بخش‌پذیر بودن سهام وارثان بر تعداد آنها می‌باشد.

۱۰۰۸	۲۴	×۴۲	
۱۲۶	۳	$\frac{۱}{۸}$	۲ زوجه
۶۷۲	۱۶	$\frac{۲}{۳}$	۳ دختر
۲۱۰	۵	ع	۷ برادر ابوینی

۳ سهم زوجه‌ها، ۱۶ سهم دختران و ۵ سهم برادران ابوینی بر تعداد افراد آنها بخش‌پذیر نیستند، پس مسئله نیازمند تصحیح است، جهت تصحیح مراحل زیر طی می‌شود:

۱- بین ۳ و ۲، ۱۶ و ۳ و نیز ۵ و ۷ از سهام وارثان و تعداد افراد تباین وجود دارد؛ پس به ترتیب اعداد ۲، ۳ و ۷ تعداد افراد هر گروه در نظر گرفته می‌شود.

۲- بین اعداد در نظر گرفته شده (۲، ۳ و ۷) تباین وجود دارد؛ پس حاصل ضرب آنها یعنی ۴۲ در اصل مسئله و سهام ورثه ضرب می‌شود.

حاصل ضرب‌ها بیانگر بخش‌پذیر بودن سهام وارثان بر تعداد آنها است.

در صورتی که مسئله ترکیبی از حالت‌های چهارگانه باشد، کوچک‌ترین مضرب مشترک بین اعداد در نظر گرفته شده، همان جزءالسهم است که ضرب آن در اصل مسئله و سهم ورثه موجب تصحیح مسئله و بخش‌پذیر بودن سهم ارث آنها بر تعداد افراد هر گروه است.

مثال:

۵۷۶	۲۴	$\times ۲۴$	
۷۲	۳	$\frac{۱}{۸}$	۲ زوجه
۳۸۴	۱۶	$\frac{۲}{۳}$	۶ دختر
۹۶	۴	$\frac{۱}{۶}$	۲ جده
۲۴	۱	$\frac{۱}{۳}$	۳ برادر ابوینی

تعداد سهام زوجه‌ها، دخترها و برادران ابوینی بر تعداد افراد هر گروه بخش‌پذیر نیستند پس مسئله نیازمند تصحیح است، جهت تصحیح مراحل زیر طی می‌شود:

۱- بین سهم زوجه‌ها (۳) و تعداد آنها (۲) تباین وجود دارد؛ پس عدد ۲ تعداد افراد در نظر گرفته می‌شود، بین سهم دختران (۱۶) و تعداد آنها (۶)، بعد از ساده کردن و تقسیم آنها بر عدد ۲؛ یعنی بین ۸ و ۳ تباین وجود دارد؛ پس عدد ۸ در نظر گرفته می‌شود و نیز بین ۱ سهم برادران ابوینی و تعداد آنها ۳ تباین است؛ پس تعداد آنها ۳ در نظر گرفته می‌شود.

۲- حال بین ۲ و ۸ (اعداد در نظر گرفته شده) تداخل وجود دارد و ۸ عدد بزرگ‌تر ک.م.م. است و بین ۸ و ۳ تباین وجود دارد و ۲۴ ک.م.م. محسوب خواهد شد. عدد ۲۴ در اصل مسئله و سهام ورثه ضرب می‌شود و حاصل ضرب‌ها بیانگر تصحیح مسئله و بخش‌پذیری سهام بر تعداد افراد است.

۶۷۲	۲۴	×۲۸	
۸۴	۳	$\frac{1}{8}$	۲ زوجه
۳۳۶	۱۲	$\frac{1}{2}$	دختر
۱۱۲	۴	$\frac{1}{4}$	۸ دختر پسر
۱۴۰	۵	ع	۷ برادر ابوینی

تعداد سهام زوجه‌ها، دختران پسر و برادران ابوینی بر تعداد افراد هر گروه بخش‌پذیر نیستند، پس مسئله نیازمند تصحیح است، جهت تصحیح مراحل زیر طی می‌شود:

۱- بین سهم زوجه‌ها ۳ و تعداد آنها ۲ تباین است، پس عدد ۲ تعداد افراد آنها در نظر گرفته می‌شود، بین سهم دختران، پسرها ۴ و تعداد آنها ۸ بعد از ساده کردن بر ۲، یعنی بین ۱ و ۴ تباین وجود دارد؛ پس عدد ۴ در نظر گرفته می‌شود و بین سهم برادران ابوینی ۵ و تعداد افراد آنها (۷) تباین وجود دارد؛ پس تعداد آنها ۵ در نظر گرفته می‌شود.

۲- بین اعداد ۲ و ۴ در نظر گرفته شده تداخل وجود دارد؛ پس ۴ عدد بزرگ‌تر ک.م.م. است و بین ۴ و ۷ نیز تباین وجود دارد؛ و حاصل ضرب آنها یعنی: ۲۸ ک.م.م. مشترک محسوب می‌شود.

عدد ۲۸ در اصل مسئله و سهام ورثه ضرب می‌شود و حاصل ضرب‌ها بیانگر تصحیح مسئله و بخش‌پذیری سهام ارث هر گروه بر تعداد افراد آنها است.

(۷-۴) تقسیم ترکه^۱

تقسیم اموال متوفی بر اساس و مبنای سهم هر وارثی از کل ترکه هدف اصلی علم ارث به شمار می‌رود که بر مبنای قوانین ریاضی انجام می‌گیرد. ترکه به عنوان مجموعه‌ای از حقوق مشترک وارثان که مجموعه‌ای از اموال نقدی، غیرنقدی و حقوق است، باید به گونه‌ای تقسیم شود تا هر یک از شرکاء صورت خارجی سهم خود را جدای از دیگران تملک کند و حق تصرف انحصاری در آن را بیابد. تعیین سهم ارث هر وارث بر اساس اصول و قوانین شریعت انجام می‌گیرد و رضایت وارثان و دادرس هیچ تأثیری ندارد، ولی وارثان در نحوه تقسیم اموال و حتی در تغییر سهم ارث خود با رضایت طرفین می‌توانند عمل کنند. ترکه میّت را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱- ترکه منضبط: ترکه‌ای که دارای اجزای یکسان با اندازه معین باشد، ترکه‌ای منضبط است و تقسیم آن بر مبنای اصل مسئله و سهم وارثان، کاری آسان است، مانند: داشتن مقداری طلا، نقره و آهن با وزن معین، مقداری حبوبات و میوه‌جات با وزنی مشخص، مقداری پارچه معین به اندازه معلوم و ...

۱- از آنجایی که تقسیم ترکه آخرین مرحله در انجام عملیات تقسیم ارث محسوب می‌شود، می‌توان آن را در آخرین عنوان بحث ارث بیان کرد، ولی به دلیل اینکه اساس و بنیان آن بر مبنای علم ریاضیات حاکم است، در این فصل، بیان شده است.

۲- نک: عبدالرحیم بن ابراهیم، *الوجیز فی الفرائض*، ص ۱۸۴ تا ۱۹۷؛ محمد زحیلی، *الفرائض و الموارث و الوصایا*، ص ۲۳۵ و ۲۳۶؛ محمدعلی صابونی، *ارث در پرتو قرآن و سنت*، ص ۱۳۲ تا ۱۳۹؛ فرضی حنبلی، *العذب الفرائض*، ۱۱۳/۲ و ۱۱۴؛ *المفودیر*، *الشرح الكبير حاشية الدسوقي*، ۴/۴۵۷؛ عبدالغنی میدانی، *اللباب فی شرح الكتاب*، ۱/۴۲۸ به بعد. یعلی حنفی، *المطلع علی أبواب المقنع*، ۱/۳۰۴؛ عبدالله بن عبدالرحمن، *شرح احضر المختصرات*، ۱/۵۴؛ بهوتی، *کشاف القناع*، ۴/۴۵۰ به بعد؛ رحیبانی، *مطالب أولی النهی فی شرح نمایه المنتهی*، ۴/۶۰۴ به بعد.

۲- ترکه غیرمنضبط: ترکه‌ای که دارای اجزای یکسان نیست، هر چند اندازه و مقدار آنها معلوم باشد، مانند: زمین، مسکن که هر قسمت از آن می تواند دارای ارزش بهای خاص باشد و یا خودرویی که هر قسمت از آن ارزش خاص دارد و ترکه متوفی می تواند حالت های متعدّد داشته باشد، از جمله:

۱- ترکیب اجناس غیرمنضبط مانند: زمین های کشاورزی و مسکونی، باغ، خودرو، حیوان و اثاثیه منزل.

۲- ترکیب اجناس منضبط و غیرمنضبط مانند: زمین های مسکونی و کشاورزی با پول نقد.

۳- ترکیب مختلط از اجناس منضبط مانند: مقداری برنج و پول نقد.

۴- ترکیب مختلط از اجناس منضبط با ارزش بهای مختلف مانند: وجود طلای ۲۴ عیار و ۱۸ عیار و نیز وجود برنج با کیفیت عالی و متوسط.

در تقسیم اموال و ترکه متوفی اندیشمندان علم ارث دو سبک و شیوه معقول و منطقی هم‌نوا با مقاصد شریعت، ارائه کرده‌اند:

شیوه اول: ارزشیابی کل ترکه متوفی اعم از منضبط و غیرمنضبط با پول رایج و تقسیم آن بر مبنای سهام ورثه از کل ترکه.

شیوه دوم: تعیین سهم وارثان از ترکه منضبط و غیرمنضبط.

احکام و مسائل شیوه‌های مذکور به قرار ذیل است:

(۷-۴-۱) ارزشیابی ترکه متوفی با پول رایج

بر اساس این شیوه که رایج‌ترین، متداول‌ترین و کاربردی‌ترین شیوه در تقسیم ترکه متوفی است، کل اموال متوفی اعم از منضبط و غیرمنضبط را با پول رایج که توسط کارشناسان مربوطه انجام می‌گیرد، برآورد می‌شود و به نسبت سهم هر وارث از کل

ترکه؛ یعنی اصل مسئله تقسیم می‌شود که وارثان می‌توانند به نسبت سهم دریافتی مالک پول شده و یا به همان نسبت مالک ملک و عین گردند.

روش‌های متعددی برای تقسیم ترکه بر این روش جهت تمیز حق هر وارث به استقلال بیان شده است که عبارتند از:

روش اول: این روش که آسان‌ترین و متداول‌ترین و کاربردی‌ترین روش است عبارت است از: در ابتدا باید ارزش هر سهمی در کل سهام ترکه معلوم گردد و بعد از آن میزان سهم هر وارثی به نسبت سهام دریافتی معلوم می‌گردد؛ پس مراحل تقسیم ترکه عبارتند از:

اول: تقسیم میزان نقدینگی یا عین و یا ارزش مادی آن بر اصل مسئله (بعد از تصحیح یا رد یا عول در صورت وجود) ارزش هر سهم ترکه را مشخص می‌کند.

دوم: میزان سهم هر وارث در ارزش بهای هر سهم ضرب می‌گردد، حاصل ضرب سهم آن وارث را از کل ترکه معین می‌کند و در صورتی که وارثان تعدّد داشته باشند، میزان سهم ارث دریافتی بر تعداد آنها تقسیم می‌شود و عدد حاصل سهم ارث هر کدام از آنها را معین می‌کند.

پس بنابر فرمول زیر می‌توان عمل کرد:

$$\frac{\text{کل ترکه}}{\text{اصل مسئله}} = x \rightarrow \text{ارزش بهای هر سهم}$$

$$\text{میزان سهم ارث وارث} \rightarrow x \times \text{سهم هر وارث} = y$$

روش دوم: این روش نیز از روش‌های آسان در تقسیم ترکه است، در این روش سهام ورثه در ترکه ضرب می‌شود و بر اصل مسئله تقسیم می‌گردد و حاصل همان نصیب هر وارثی از ترکه می‌باشد، مطابق فرمول زیر:

$$\frac{\text{میزان ترکه} \times \text{سهم هر وارث}}{\text{اصل مسئله}} = y \rightarrow \text{میزان سهم ارث وارث}$$

روش سوّم: اصل مسئله بر میزان ترکه تقسیم می‌شود و سهام وارث بر حاصل، تقسیم می‌شود و عدد حاصل همان سهم ارث وارث می‌باشد، مطابق فرمول زیر:

$$\frac{\text{اصل مسئله}}{\text{میزان ترکه}} = x$$

$$\frac{\text{سهم وارث}}{x} = y \rightarrow \text{میزان سهم ارث وارث}$$

روش چهارم: اصل مسئله بر سهام وارث تقسیم می‌شود و میزان ترکه بر حاصل تقسیم می‌گردد، و سهم هر وارثی از ترکه بر اساس فرمول زیر است:

$$\frac{\text{اصل مسئله}}{\text{سهام وارث}} = x$$

$$\frac{\text{میزان ترکه}}{x} = y \rightarrow \text{میزان سهم ارث وارث}$$

روش پنجم: روش نسبت است که در آن سهم هر وارثی با عددی معین بدست نمی‌آید؛ بلکه حاصل آن تعیین سهم وارث همانند سهم ارث آنها در مسئله، با اعدادی کسری است.

در این روش اصل مسئله بر سهام وارث تقسیم می‌شود و حاصل نسبت سهم وارث به کل ترکه را بر اساس فرمول زیر است:

$$\frac{\text{میزان سهم ارث وارث}}{\text{اصل مسئله}} = y \rightarrow \text{نسبت سهم ارث وارث}$$

مثال اول: مردی فوت کرده و خویشاوندان بجامانده از وی: زوجه، ۲ دختر و مادر وی است و میزان ترکه وی به ارزش بهای ۴۸,۰۰۰ ریال می‌باشد، تقسیم ارث وی بر اساس روش‌های مذکور عبارت است از:

۲۴		
۳	$\frac{1}{8}$	زوجه
۱۶	$\frac{2}{3}$	۲ دختر
۵	ع	برادر ابوینی

حل مسئله بر اساس روش اوّل:

$$\frac{۴۸۰۰۰}{۲۴} = ۲۰۰۰ \text{ ارزش بهای هر سهم}$$

$$\text{ریال} \quad ۳ \times ۲۰۰۰ = ۶۰۰۰ \text{ سهم ارث زوجه}$$

$$\text{ریال} \quad ۱۶ \times ۲۰۰۰ = ۳۲۰۰۰ \text{ سهم ارث ۲ دختر}$$

$$\text{ریال} \quad ۵ \times ۲۰۰۰ = ۱۰۰۰۰ \text{ سهم ارث برادر ابوینی}$$

حل مسئله بر اساس روش دوّم:

$$\text{ریال} \quad \frac{۳ \times ۴۸۰۰۰}{۲۴} = \frac{۱۴۴۰۰۰}{۲۴} = ۶۰۰۰ \text{ سهم ارث زوجه}$$

$$\text{ریال} \quad \frac{۱۶ \times ۴۸۰۰۰}{۲۴} = \frac{۳۸۴۰۰۰}{۲۴} = ۳۲۰۰۰ \text{ سهم ارث ۲ دختر}$$

$$\text{ریال} \quad \frac{۵ \times ۴۸۰۰۰}{۲۴} = \frac{۲۴۰۰۰۰}{۲۴} = ۱۰۰۰۰ \text{ سهم ارث برادر ابوینی}$$

حل مسئله بر اساس روش سوّم:

$$\frac{۲۴}{۴۸۰۰۰} = \frac{۱}{۲۰۰۰}$$

$$\text{سهم ارث زوجه} : \frac{\frac{۳}{۱}}{\frac{۱}{۲۰۰۰}} = \frac{۶۰۰۰}{۱} = ۶۰۰۰$$

۱- جهت تقسیم کسر بر کسر از قاعده دور در دور و نزدیک در نزدیک استفاده می‌شود، مثلاً: تقسیم $\frac{a}{b}$ بر $\frac{c}{d}$

$$\frac{\frac{a}{b}}{\frac{c}{d}} = \frac{a \times d}{b \times c} \text{ برابر است با:}$$

$$\text{ریال } ۳۲۰۰۰ = \frac{۱۶ \times ۲۰۰۰}{۱} = \frac{۱۶}{۱} : \text{سهم ارث } ۲ \text{ دختر}$$

$$\text{ریال } ۱۰۰۰۰ = \frac{۵ \times ۲۰۰۰}{۱} = \frac{۵}{۱} : \text{سهم ارث برادر ابوینی}$$

حل مسئله بر اساس روش چهارم:

$$\text{ریال } ۶۰۰۰ = \frac{۴۸۰۰}{۸} = ۸, \frac{۲۴}{۳} : \text{سهم زوجه}$$

$$\text{ریال } ۳۲۰۰۰ = \frac{۴۸۰۰}{۱/۵} = \frac{۲۴}{۱۶} : \text{سهم } ۲ \text{ دختر}$$

$$\text{ریال } ۱۰۰۰۰ = \frac{۴۸۰۰}{۴/۸} = \frac{۲۴}{۵} : \text{سهم برادر ابوینی}$$

حل مسئله بر اساس روش پنجم:

$$\frac{۱}{۸} = \frac{۸}{۲۴} : \text{نسبت سهم زوجه}$$

$$\frac{۱}{۸} \times ۴۸۰۰۰ = ۶۰۰۰ \text{ ریال : ارث زوجه}$$

$$\frac{۲}{۳} = \frac{۱۶}{۲۴} : \text{نسبت سهم } ۲ \text{ دختر}$$

$$\frac{۲}{۳} \times ۴۸۰۰۰ = \frac{۹۶۰۰۰}{۳} = ۳۲۰۰۰ \text{ ریال : ارث } ۲ \text{ دختر}$$

$$\frac{۵}{۲۴} : \text{نسبت سهم برادر ابوینی}$$

$$\frac{۵}{۲۴} \times ۴۸۰۰۰ = \frac{۲۴۰۰۰}{۲۴} = ۱۰۰۰۰ \text{ ریال : ارث برادر ابوینی}$$

در این روش فقط میزان نسبت سهم هر وارثی به کل ترکه سنجیده و ارزیابی می‌شود.

مشاهده می‌شود که نتیجه تمامی روش‌های مذکور یکسان است و جهت امتحان هر روش در تقسیم ترکه باید مجموع سهام پرداختی به ورثه با کل ترکه برابر باشد، مثلاً در مسئله بالا:

$$۶۰۰۰ + ۳۲۰۰۰ + ۱۰۰۰۰ = ۴۸۰۰۰$$

مثال دوم: مردی فوت کرده و میزان ترکه وی به ارزش بهای ۴۸,۰۰۰,۰۰۰ ریال می‌باشد و افراد زیر اقربای وی هستند. جهت تقسیم ترکه وی ابتدا سهم ارث هر

وارثی بر اساس قوانین فقهی بیان شده، محاسبه می‌شود و در آخر بر اساس قوانین ریاضی سهم هر وارثی از دارایی وی، به صورت زیر محاسبه می‌گردد:

۲۴		
۳	$\frac{1}{8}$	زوجه
۱۶	$\frac{2}{3}$	۲ دختر
۴	$\frac{1}{6}$	مادر
۱	ع	۱ برادر ابوینی

بعد از این مرحله ارزش بهای هر سهم از کل ترکه محاسبه می‌شود:

$$\frac{۴۸۰۰۰۰۰}{۲۴} = ۲۰۰۰۰۰$$

ریال $۶۰۰۰۰۰ = ۳ \times ۲۰۰۰۰۰$: سهم ارث زوجه

ریال $۳۲۰۰۰۰۰ = ۱۶ \times ۲۰۰۰۰۰$: سهم ارث ۲ دختر

سهم ارث هر دختر $۱۶۰۰۰۰۰ = \frac{۳۲۰۰۰۰۰}{۲}$

ریال $۸۰۰۰۰۰ = ۴ \times ۲۰۰۰۰۰$: سهم ارث مادر

۱- در صورت تعدد یک گروه از ورث میزان سهم ارث دریافتی آنها بر تعداد افراد آنها تقسیم می‌شود، نتیجه

حاصل، بیانگر سهم ارث هر کدام از ورث، مطابق فرمول زیر است:

$$\frac{\text{سهم ارث دریافتی تعداد افراد}}{\text{تعداد افراد آنها}} = z \rightarrow \text{میزان سهم ارث هر کدام از افراد}$$

و یا به عبارتی دیگر می‌توان تعداد سهم دریافتی را بر تعداد افراد تقسیم نمود و حاصل را در ارزش بهای هر سهم

ضرب نمود، حاصل ضرب بیانگر سهم ارث هر کدام از افراد آن گروه است.

البته روش‌های دیگری نیز بیان شده، اما روش مذکور ساده‌ترین روش است که در نتیجه با روش‌های دیگر نیز

یکسان است.

ریال $200,000 = 1 \times 200,000$: سهم ارث برادران

مثال سوّم: زنی فوت کرده و میزان ترکه وی به ارزش بهای $100,000,000$ ریال است و افراد زیر خویشاوندان بجا مانده از وی هستند، جهت تعیین ارث هر کدام از ورثه طی مراحل زیر عمل می شود:

ابتدا ارث هر کدام محاسبه می گردد:

۲۴	۱۲	$\times 2$	
۶	۳	$\frac{1}{4}$	زوج
۶	$3 = 1 + 2$	$1 + \frac{1}{6}$	پدر
۱۲	۶	$\frac{1}{2}$	۴ دختر پسر

و بعد بنابر فرمول:

میزان ترکه \times سهم هر وارث

اصل مسئله

سهم ارث هر کدام را بدست می آوریم:

ریال $25,000,000 = \frac{6 \times 100,000,000}{24}$: ارث زوج

ریال $25,000,000 = \frac{6 \times 100,000,000}{24}$: ارث پدر

ریال $50,000,000 = \frac{12 \times 100,000,000}{24}$: ارث دختران پسر

ریال $12,500,000 = \frac{5 \times 100,000,000}{4}$: ارث هر دختر پسر

مثال چهارم: زنی فوت کرده و میزان ترکه وی به ارزش بهای $250,000,000$

ریال می باشد، و افراد زیر خویشاوندان بجا مانده از وی هستند، جهت تعیین ارث هر

کدام از هر ورثه طی مراحل زیر عمل می شود:

ابتدا سهم ارث هر کدام محاسبه می شود:

۱۰ X		
۳	$\frac{1}{2}$	زوج
۴	$\frac{2}{3}$	۲ خواهر ابوینی
۲	$\frac{1}{3}$	۲ خواهر مادری
۱	$\frac{1}{6}$	مادر

سپس ارزش بهای هر سهم محاسبه می گردد:

$$\frac{۲,۵۰۰,۰۰۰,۰۰۰}{۱۰} = ۲۵۰,۰۰۰,۰۰۰ \text{ ریال}$$

در آخر سهم هر وارث معین می شود:

$$\text{ریال } ۷۵۰,۰۰۰,۰۰۰ = ۳ \times ۲۵۰,۰۰۰,۰۰۰ : \text{ سهم زوج}$$

$$\text{ریال } ۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰ = ۴ \times ۲۵۰,۰۰۰,۰۰۰ : \text{ سهم خواهران ابوینی}$$

$$\text{ریال } ۵۰۰,۰۰۰,۰۰۰ = \frac{۱۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰}{۲} : \text{ سهم هر خواهر ابوینی}$$

$$\text{ریال } ۵۰۰,۰۰۰,۰۰۰ = ۲ \times ۲۵۰,۰۰۰,۰۰۰ : \text{ سهم خواهران مادری}$$

$$\text{ریال } ۲۵۰,۰۰۰,۰۰۰ = \frac{۵۰۰,۰۰۰,۰۰۰}{۲} : \text{ سهم هر خواهر مادری}$$

$$\text{ریال } ۲۵۰,۰۰۰,۰۰۰ = ۱ \times ۲۵۰,۰۰۰,۰۰۰ : \text{ سهم مادر}$$

مثال پنجم: مردی فوت کرده و میزان ترکه وی به ارزش بهای ۶۷۲,۰۰۰,۰۰۰ ریال می‌باشد، افراد زیر خویشاوندان بجامانده از وی هستند، جهت تعیین ارث هر کدام از ورثه طی مراحل زیر عمل می‌شود:

۱۹۲	۲۴	×۸	
۲۴	۳	$\frac{۱}{۸}$	۲ زوجه
۳۲	۴	$\frac{۱}{۶}$	مادر
۱۴۲ ۳۴ ۱۰۲	۱۷	ع	۲ دختر ۳ پسر

بعد از این مرحله ارزش بهای هر سهم به نسبت کل ترکه محاسبه می‌شود:

$$\frac{۶۷۲,۰۰۰,۰۰۰}{۱۹۲} = ۳,۵۰۰,۰۰۰ \text{ ریال}$$

سهم هر کدام از وارثان عبارت است از:

$$\text{ریال } ۸۴,۰۰۰,۰۰۰ = ۲۴ \times ۳,۵۰۰,۰۰۰ = \text{سهم زوجه‌ها}$$

$$\text{ریال } ۴۲,۰۰۰,۰۰۰ = \text{سهم هر کدام از زوجه‌ها}$$

$$\text{ریال } ۱۱۲,۰۰۰,۰۰۰ = ۳۲ \times ۳,۵۰۰,۰۰۰ = \text{سهم ارث مادر}$$

$$\text{ریال } ۱۱۹,۰۰۰,۰۰۰ = ۳۴ \times ۳,۵۰۰,۰۰۰ = \text{سهم ارث دختران}$$

$$\text{ریال } ۵۹,۵۰۰,۰۰۰ = \frac{۱۱۹,۰۰۰,۰۰۰}{۲} = \text{سهم ارث هر دختر}$$

$$\text{ریال } ۳۵۷,۰۰۰,۰۰۰ = ۱۰۲ \times ۳,۵۰۰,۰۰۰ = \text{سهم ارث پسران}$$

$$\text{ریال } ۱۱۹,۰۰۰,۰۰۰ = \frac{۳۵۷,۰۰۰,۰۰۰}{۳} = \text{سهم ارث هر پسر}$$

(۲-۴-۲) تعیین سهم وارثان از ترکه منضبط و غیرمنضبط

در این روش سهم ورثه به میزان نصیب آنها از کل ترکه از اموال، منافع و حقوق بجا مانده از متوفی تعیین می گردد و از مزیت های این سبک می توان به این امر اشاره کرد که در موارد زیادی ورثه هیچ تمایلی به فروش اموال بجامانده از متوفی ندارند که براساس این سبک میزان سهم آنها از ترکه بجامانده معلوم می گردد و حق هر وارثی به استقلال معلوم می شود. تقسیم ترکه با توجه به این سبک به افراز سهم شریکان در اموال مشاع مشابهت دارد و قواعد حاکم بر تقسیم اموال مشاع و مراتب افراز و تعدیل و تقسیم به رد و فروعش بر آن جاری است. بنابراین، روش تعیین سهم هر وارثی بنابر منضبط بودن و غیرمنضبط بودن متفاوت است، بدین خاطر ترکه را به دو دسته تقسیم می کنند تا سهم هر وارثی از آن معلوم شود:

(۲-۴-۱) تقسیم ترکه منضبط

در این تقسیم بندی اگر اموال متوفی از لحاظ میزان و مقدار به اندازه تعداد سهام ورثه باشد، هر کدام به میزان سهم ارث خود آن را دریافت می کنند. کاربرد این روش در هر حالت صحیح و نافذ است، ولی کاربرد وافر و دقیق آن تا موقعی نکوست که اصل مسئله کمتر از ۲۴ باشد، و در صورتی که اصل مسئله ۲۴ یا بیشتر از ۲۴ باشد از روش دوم یا روش قیراط استفاده می شود. مثلاً چنانچه شخص فوت کند و ورثه وی، زوجه، جده، دختر پسر و پدر باشند و میزان دارایی وی ۲۴ کیسه برنج باشد، تقسیم اموال وی به شرح ذیل است:

۲۴		
← ۳ کیسه برنج به زوجه می رسد.	۳	$\frac{1}{3}$
← ۴ کیسه برنج به جده می رسد.	۴	$\frac{1}{4}$
← ۱۲ کیسه برنج به دختر پسر می رسد.	۱۲	$\frac{1}{2}$
← ۵ کیسه برنج به پدر می رسد.	۵	ع
		زوجه
		جده
		دختر پسر
		پدر

ولی در صورتی که میزان دارایی منضبط متوفی با اصل مسئله مخالف باشد، با یکی از روش‌های پنجگانه مذکور در بخش (۷-۴-۱) سهم هر وارثی از کل ترکه معین می‌گردد و تقسیم ترکه انجام می‌گیرد.

(۷-۴-۲) تقسیم ترکه غیر منضبط

تقسیم ترکه‌های غیر منضبط به دلیل وجود اجزای نابرابر در قیمت و ارزش بها از پیچیدگی خاصی برخوردارند، تقسیم‌بندی این نوع ترکه‌ها در صورت توافق ورثه و یا مراجعه به مراجع ذی‌صلاح از جمله بنگاه‌های املاک، متخصصین و کارشناسان مربوطه و قبول نظر آنها مبنی بر تعیین سهم هر وارثی به صورت معین و مشخص از ترکه غیر منضبط ملاک تقسیم‌بندی قرار می‌گیرد و در صورت عدم پذیرش و صلح نکردن بر اساس قرعه ترکه بین آنها تقسیم می‌شود.

حال اگر ورثه قصد فروش ترکه متوفی را نداشته باشند و نیز توافقی بر نظر کارشناسان مربوطه و نیز قرعه ننمایند، سهم ارث هر کدام از ورثه به صورت مشاع از ترکه معین می‌گردد.

مثلاً؛ در صورتی که متوفی چهار باب خانه داشته باشد و وراثت وی چهار پسر باشد، پسران می‌توانند در صورت توافق بنابر نظر کارشناسی مربوطه هر کدام صاحب قسمت و مقداری معین از هر باب بنابر ارزش بهای آن شوند و یا اینکه بنا بر قرعه، خانه‌ها را بین خود تقسیم کنند و در صورت عدم توافق بر موارد مذکور می‌توانند هر کدام مالک $\frac{1}{4}$ از هر باب خانه به صورت مشاع گردند. و در صورتی که متوفی، قطعه‌ای زمین دو نبش داشته باشد؛ به گونه‌ای که نبشی از آن بر خیابان و نبشی دیگر بر کوچه واقع باشد، مسلماً ارزش بهای نبش خیابان بیشتر از نبش کوچه است، در صورتی که ورثه تمایلی به فروش زمین نداشته باشند و خواهان تقسیم آن باشند، در ابتدا می‌توانند بنابر توافق و رضایت خاطر، زمین را بین خود تقسیم کنند و

یا برمبنای نظر کارشناس مربوطه زمین را تقسیم کنند و به هر کدام قسمتی از آن بنابر سهم ارث وی واگذار گردد و در صورت عدم توافق بر قسمت‌های زمین می‌توانند بین خود قرعه بیاندازند و تکه هر کدام مشخص گردد، این عملکردها بر اساس رضایت بین ورثه انجام می‌شود، ولی بنابر قوانین حاکم در علم ارث سهم هر وارثی بنابر میزان ارث دریافتی به صورت مشاع معین می‌گردد، که جهت تقسیم ترکه به این صورت مسائل به دو دسته تقسیم می‌گردند: (۱) مسائلی که اصل مسئله آنها کمتر از ۲۴ است و (۲) مسائلی که اصل مسئله آنها ۲۴ و یا بیشتر از ۲۴ است که هر کدام بنابر روشی تقسیم ترکه انجام می‌گیرد، که دو روش در این زمینه ارائه گردیده که عبارت است از:

(۷-۴-۲-۱) روش نسبت

این روش همان روش پنجم، بخش (۷-۴-۱) است. در این روش نسبت سهم هر وارث بر اساس کل ترکه بدست می‌آید و این عملکرد از فرمول زیر پیروی می‌کند:

$$\text{میزان سهم ارث وارث} = \frac{\text{نسبت سهم ارث هر وارث}}{\text{اصل مسئله}}$$

کاربرد این روش در همه مسائل، صحیح و نافذ است، ولی کاربرد وافر و دقیق آن تا موقعی است که اصل مسئله کمتر از ۲۴ باشد و در صورتی که اصل مسئله ۲۴ یا بیشتر از ۲۴ شود، از روش دوم (روش قیراط) استفاده می‌شود تا بدین وسیله اموال متوفی به مقادیر زیاد تقسیم نشود؛ چرا که تقسیم اموال بر عددهای زیاد دارای آفات و ضرر و زیان‌هایی است که متوجه ورثه می‌گردد.

مثلاً: چنانچه خانمی فوت کند و وارثان وی: زوج، دختر، دختر پسر و برادر ابوینی باشد و دارایی وی نیز: یک باب خانه، یک قطعه زمین زراعتی و یک دستگاه خودرو باشد، سهم ارث هر کدام از ورثه از اموال وی به شرح ذیل است:

۱۲		
۳	$\frac{1}{4}$	زوج
۶	$\frac{1}{2}$	دختر
۲	$\frac{1}{6}$	دختر پسر
۱	ع	برادر ابوینی

نسبت سهم ارث هر کدام از ورثه عبارت است از:

$$\frac{3}{12} = \frac{1}{4} \text{ نسبت سهم ارث زوج}$$

$$\frac{6}{12} = \frac{1}{2} \text{ نسبت سهم ارث دختر}$$

$$\frac{2}{12} = \frac{1}{6} \text{ نسبت سهم ارث دختر پسر}$$

$$\frac{1}{12} \text{ نسبت سهم ارث برادر ابوینی}$$

براساس این روش به زوج $\frac{1}{4}$ ، به دختر $\frac{1}{2}$ ، به دختر پسر $\frac{1}{6}$ و به برادر ابوینی $\frac{1}{12}$ به صورت مشاع از خانه، زمین و خودرو خواهد رسید، به معنایی دیگر هر کدام از اموال را به ۱۲ قسمت تقسیم می‌شود و ورثه به نسبت سهم ارث خود به صورت مشاع، مالک شناخته می‌شوند.

(۷-۴-۲-۲) روش قیراط

قیراط از نظر لغوی به واحد وزن که معادل نیم دانگ، یا معادل یک بیست و چهارم است، همچنین گفته می‌شود: قِرْطُ علی الرجل؛ یعنی اندک اندک به آن مرد داد و به عنوان واحد مساحت نیز به کار می‌رود که به اندازه پهنای یک انگشت (بو) می‌باشد و یک بیست و چهارم از هر چیز قیراط گفته می‌شود و جمع آن قیراط است.^۱

۱- بندر ریگی، المنجد، ۱۴۲۶/۲؛ ابن منظور، لسان العرب، ۳۷۴/۷؛ رازی، مختار الصحاح، ص ۵۶۰.

روش قیراط، عملکردی مورد اتفاق اندیشمندان علم ارث است که شاهکاری از جانب آنها محسوب می‌شود. بر مبنای این روش در صورتی که اصل مسئله ۲۴ یا بیش از ۲۴ باشد، جهت تسهیل تقسیم ترکه و عدم کثرت در تقسیم ترکه متوفی، ترکه وی را به ۲۴ قسمت تقسیم می‌کنند و سهم هر وارثی از این مقدار را بدست می‌آورند؛^۱ پس قیراط عدد مجهولی است که اصل مسئله یا اصل تصحیح شده یا عول یافته یا جامعه مسئله را بر مخرج قیراط که همیشه ۲۴ می‌باشد، تقسیم می‌شود و حاصل بدست آمده قیراط مسئله خواهد بود. عدد حاصل می‌تواند عددی طبیعی مانند: ۴، ۶، ۷، ...^۲ یا عددی کسری مانند: $\frac{1}{4}$ ، $\frac{1}{6}$ ، $\frac{1}{8}$ ، ...^۳ باشد و یا عددی مخلوط

۱- این قانون در علم ارث که همیشه ترکه را بر ۲۴ قسمت تقسیم می‌کنند و سهم هر وارثی را از آن بدست می‌آورند، شبیه عدد بی (π) در علم هندسه است که برای مساحت دایره استفاده می‌شود. مساحت دایره

$$S = \pi r^2 = \frac{22}{7} \times (\text{شعاع})^2$$

عبارت است از:

در صورت توجه به کوچک‌ترین مضرب مشترک فرض‌های موجود در قرآن کریم، بزرگ‌ترین آنها عدد ۲۴ است و در عین حال ۲۴ قسمت کردن اموال متوفی در ترکه‌های غیر منضبط می‌تواند مبنایی بر این بیان عددی از قرآن باشد و با وجود اینکه این تقسیم‌بندی عملکردی بسیار حرفه‌ای از جانب دانشمندان علم ارث است که اموال متوفی به مقادیر بسیار زیاد تقسیم نشود، که متأسفانه هم‌اکنون در حکم بسیاری از دادگاه‌ها این قانون گرانمایه رعایت نمی‌گردد.

۲- مجموعه اعداد طبیعی که در ریاضیات با N نشان داده می‌شوند عبارتند از:

$$N = \{1, 2, 3, 4, 5, \dots\}$$

۳- مجموعه اعداد گویا که آن به صورت Q در ریاضیات نشان داده می‌شود، عبارت است از همه اعداد کسری

$$\frac{a}{b} \text{ که } a \text{ و } b \text{ اعداد صحیح باشند و } b \neq 0. \text{ مثلاً: } \frac{2}{7}, \frac{2}{8}, \frac{5}{1}, \frac{1}{3}, \frac{7}{9}, \dots$$

باشد^۱ (ترکیبی از عدد صحیح و کسر) مانند: $\frac{۱}{۲}$ ، $\frac{۲}{۴}$ ، $\frac{۳}{۶}$ ، ... ولی هرگز عدد حاصل به صورت اعشاری مانند: $\frac{۱}{۲}$ ، $\frac{۲}{۴}$ بیان نمی‌شود؛ زیرا اعداد اعشاری اعدادی تقریبی هستند. مثلاً در صورتی که اصل مسئله ۷۲ باشد، بر مخرج قیراط؛ یعنی ۲۴ تقسیم می‌شود و عدد حاصل قیراط مسئله خواهد بود؛ یعنی $\frac{۷۲}{۲۴} = ۳$ و اگر اصل مسئله ۶۶ باشد، بر مخرج قیراط؛ یعنی ۲۴ تقسیم می‌شود و عدد حاصل قیراط مسئله خواهد بود؛ یعنی $\frac{۶۶}{۲۴} = ۲\frac{۱۱}{۴}$. در حالت کلی، تقسیم ترکه بر مبنای روش قیراط به یکی از دو روش زیر انجام می‌گیرد:

روش اول: ستونی

روش دوم: غیرستونی

توضیح و احکام آنها عبارت است از:

روش اول: ستونی

در روش ستونی، حل مسئله بر اساس این که قیراط مسئله عددی صحیح یا کسری و یا عددی مخلوط باشد، متفاوت است و هر کدام از این اعداد، انواع مختلفی دارد که هر کدام به صورت طبقه‌بندی و حالت‌های مختلف مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرند. در حالت کلی، روش ستونی به دو دسته تقسیم می‌شود که عبارتند از:

الف) حالتی که قیراط مسئله عددی طبیعی باشد.

ب) حالتی که قیراط مسئله عددی غیرطبیعی باشد.

۱- عدد مخلوط، عبارت از عددی که به صورت مجموع یک عدد طبیعی و یک عدد کسری کمتر از واحد؛ یعنی یک باشد. عدد مخلوط، همان عدد کسری است با این تفاوت که می‌توان آن را به صورت مجموع یک عدد

طبیعی و یک عدد کسری کمتر از یک نوشت، مانند: $\frac{۸}{۵} = ۱ + \frac{۳}{۵} = ۱\frac{۳}{۵}$.

هر کدام از این حالت‌ها دارای انواعی است که احکام و مسائلی خاص، جهت تقسیم ترکه بر مبنای آنها حاکم است.

الف) حالتی که قیراط مسئله، عددی طبیعی باشد

هرگاه قیراط مسئله عددی طبیعی مانند: ۲، ۴، ۷، ۹ و ۱۰ باشد، این اعداد به دو نوع تقسیم

می‌شوند که تقسیم ترکه بر مبنای هر کدام متفاوت است، این دو نوع عبارتند از:

نوع اول: قیراط مسئله، عددی مرکب باشد. به اعداد غیر اول، اعداد مرکب می‌گویند و این اعداد جدای از یک و خود بر اعداد دیگری بخش‌پذیر هستند،

مانند: ۲، ۴، ۶، ۸ و ...

نوع دوم: قیراط مسئله، عددی اول باشد. عدد اول به هر عدد بزرگ‌تر از یک

اطلاق می‌شود که فقط بر یک و خودش بخش‌پذیر است، مانند: ۳، ۵، ۷، ۹ و ...

هر کدام از این انواع دارای شیوه خاص جهت تقسیم بر مبنای روش قیراط و

سبک ستونی دارند که به تفصیل به آنها پرداخته می‌شود.

نوع اول: قیراط مسئله از نوع اعداد مرکب

در این روش سهام وارث در ستون‌هایی که عبارت از مخرج قیراط^۱ و دو ضلع (ضلع

بزرگ و ضلع کوچک) است، قرار می‌گیرد و حاصل جمع ضلع‌ها بیانگر میزان

قیراط دریافتی وارث است، روش حل این مسائل به صورت زیر انجام می‌گیرد:

۱- بعد از ستون سهام ورثه، ستونی طراحی می‌شود که اصل آن عدد ۲۴ می‌باشد

و مخرج قیراط نامیده می‌شود.

۱- همان‌طور که گفته شد، قیراط به $\frac{1}{24}$ هر چیزی اطلاق گفته می‌شود و منظور از مخرج، عدد ۲۴ است که

اموال متوفی به ۲۴ قسمت تقسیم می‌شود.

۲- قیراط مرکب تجزیه شود^۱ و شامل دو عدد خواهد شد که حاصل ضرب آنها عدد قیراط مرکب می‌باشد.

۳- بعد از ستونی که اصل آن ۲۴ است، دو ستون دیگر قرار می‌گیرد که عبارتند از: اول، ستون ضلع بزرگ‌تر که در اصل آن عدد بزرگ‌تر تجزیه قرار می‌گیرد، دوم: ستون ضلع کوچک‌تر که در اصل آن عدد کوچک‌تر تجزیه قرار می‌گیرد. مثلاً: اگر اصل مسئله ۱۴۴ باشد، قیراط مسئله عبارت است از: $۱۴۴ \div ۲۴ = ۶$ و یک عدد مرکب است و تجزیه آن عبارت است از: ۳×۲ پس:

اصل مسئله	مخرج قیراط	ضلع بزرگ‌تر	ضلع کوچک‌تر
۲۴	۲۴	۳	۲

۱- هر عدد را می‌توان به صورت حاصلضرب تعدادی عدد اول نوشت که البته این اعداد اول ممکن است دارای توان باشند و این عملیات در علم ریاضیات، تجزیه خوانده می‌شود. روش تجزیه یک عدد به عوامل اولش:

ابتدا عدد مفروض بر ۲ تقسیم می‌شود و سپس حاصل یک بار دیگر در صورتی که بر ۲ بخش‌پذیر باشد بر ۲ تقسیم می‌شود، اگر بر ۲ بخش‌پذیر نباشد، بر ۳ تقسیم می‌شود و حاصل دوباره بر ۳ تقسیم می‌گردد که اگر بخش‌پذیر نبود، بر عدد اول دیگر؛ یعنی ۵ تقسیم می‌شود و این روند ادامه می‌یابد تا خارج قسمت عدد ۱ شود و این اعداد بدست آمده: ۲، ۳، ۵ و ... در ستون سمت راست عدد مفروض نوشته می‌شوند و سپس آنها در هم ضرب می‌گردند و این اعداد حاصل تجزیه عدد مفروض هستند.

مثال:

۴۸	۲	۳۰	۲	۲۴	۲
۲۴	۲	۱۵	۲	۱۲	۲
۱۲	۲	۵	۳	۶	۲
۶	۲	۵	۳	۳	۳
۳	۳	۱		۱	
۱					

$$\Rightarrow 48 = 2^4 \times 3 = 16 \times 3$$

$$\Rightarrow 30 = 2 \times 3 \times 5$$

$$\Rightarrow 24 = 2^3 \times 3 = 6 \times 3$$

۴- سهم هر وارث بر عدد ضلع کوچکتر، و خارج قسمت بر عدد ضلع بزرگتر تقسیم شود. اگر این دو عدد بخش‌پذیر نبودند؛ یعنی در تقسیم آنها باقیمانده صفر نشود، خارج قسمت تقسیم سهم وارث بر عدد ضلع کوچکتر در مقابل وارث در ستون ضلع بزرگتر نوشته می‌شود. این در حالی است که خارج قسمت تقسیم بر سهم وارث بر عدد ضلع کوچکتر، عددی طبیعی مانند: ۱، ۲، ۳ و ... باشد و باقیمانده نیز صفر باشد.

ولی اگر سهم وارث بر عدد ضلع کوچکتر بخش‌پذیر نباشد و از آن کوچکتر باشد، سهم وارث به صورت کامل در مقابل وارث در ستون عدد کوچکتر قرار می‌گیرد و اگر دو عدد بخش‌پذیر نباشد و سهم وارث از عدد ضلع کوچکتر، بزرگتر باشد، باقیمانده تقسیم آنها در مقابل وارث در ستون ضلع کوچکتر قرار می‌گیرد و این در حالی است که عدد ضلع بزرگتر بر باقیمانده نوشته شده در ستون ضلع کوچکتر بخش‌پذیر باشد و اگر بخش‌پذیر نباشد، چند حالت دارد: ۱- اگر عدد ضلع بزرگتر، بزرگتر از آن باشد، آن عدد در ستون عدد بزرگتر قرار می‌گیرد، ۲- اگر بخش‌پذیر باشند و باقیمانده نداشته باشند، خارج قسمت آنها در ستون مخرج قیراط؛ یعنی ۲۴ قرار می‌گیرد، ۳- و اگر خارج قسمت آنها عددی طبیعی باشد و باقیمانده داشته باشند، خارج قسمت آنها در ستون ۲۴ و باقیمانده در ستون ضلع بزرگتر جاگذاری می‌شوند.

اعدادی که در ستون ۲۴ قرار گرفته‌اند، همان میزان قیراط دریافتی وارث می‌باشند و اعدادی که در ستون ضلع بزرگتر قرار گرفته‌اند، میزان قیراط دریافتی وارث را به صورت کسری نشان می‌دهد که صورت کسر، عدد داخل ضلع بزرگتر و مخرج کسر، عدد ضلع بزرگتر می‌باشد و اعداد داخل ستون ضلع کوچکتر میزان قیراط دریافتی وارث را نشان می‌دهد که برابر میزان کسری ارث وارث که صورت آن عدد داخل ستون ضلع کوچکتر و مخرج آن، عدد ضلع کوچکتر است که در

کسری ضرب می‌شود که صورت آن همیشه عدد یک و مخرج آن عدد ضلع بزرگتر می‌باشد، حاصل عددهای مذکور میزان قیراط دریافتی از ۲۴؛ یعنی مخرج قیراط می‌باشد.

مثال اول: چنانچه مردی فوت کند و بستگان و اقربای وی: چهار زوجه، دو دختر و سه برادر ابوینی، باشند و ترکه وی یک باب خانه، یک قطعه باغ و یک خودرو باشد، تقسیم ترکه وی به روش قیراط به قرار زیر است:

در ابتدا سهم ارث وارثان محاسبه می‌گردند و چون اصل مسئله بیش از ۲۴ است؛ پس بر اساس روش قیراط اموال وی بین وارثان تقسیم می‌شود:

سهم هر وارث از قیراط	ضلع کوچکتر ۳	ضلع بزرگتر ۴	مخرج قیراط ۲۴	۲۸۸	۲۴	$\times ۱۲$	
سهم هر زوجه $\frac{۲}{۴}$ قیراط.	۰	۳	۰	۹	۳	$\frac{۱}{۸}$	زوجه
	۰	۳	۰	۹			زوجه
	۰	۳	۰	۹			زوجه
	۰	۳	۰	۹			زوجه
سهم هر دختر ۸ قیراط.	۰	۰	۸	۹۶	۱۶	$\frac{۲}{۳}$	بختَر
	۰	۰	۸	۹۶			بختَر
سهم هر برادر ابوینی:							
$۱ + \frac{۲}{۴} + \left(\frac{۲}{۳} \times \frac{۱}{۴} \right)$	۲	۲	۱	۲۰	۶۰	۵	برادر ابوینی
$= ۱ + \frac{۲}{۴} + \frac{۲}{۱۲}$	۲	۲	۱	۲۰			برادر ابوینی
$= \frac{۵}{۳} = ۱\frac{۲}{۳}$	۲	۲	۱	۲۰			برادر ابوینی

بین مخرج فرض‌های زوجه‌ها و دختران؛ یعنی بین ۸ و ۳ تباین است پس حاصل ضرب آنها ۲۴ اصل مسئله خواهد بود و چون ۳ سهم زوجه‌ها و ۵ سهم برادران ابوینی بر تعداد آنها بخش‌پذیر نیست، پس جهت تصحیح مسئله، اصل مسئله در حاصل ضرب ۴ و ۳؛ یعنی ۱۲ ضرب می‌شود و اصل مسئله ۲۸۸ می‌شود که هر کدام از زوجه ۹ سهم و هر کدام از دختران ۹۶ سهم و هر کدام از برادر ابوینی ۲ سهم دریافت می‌کنند. حال چون اصل مسئله (۲۸۸) بزرگتر از ۲۴ است بنابر روش قیراط، اموال متوفی تقسیم می‌شود. در این روش اموال وی به ۲۴ قسمت تقسیم می‌شود و میزان سهم هر کدام از ورثه نیز از آن تعیین می‌گردد.

جهت تقسیم ترکه، ستونی تحت عنوان مخرج قیراط؛ یعنی ۲۴ رسم و قیراط مسئله بدست آورده می‌شود که عبارت است از: $288 \div 24 = 12$

$$\begin{array}{r|l} 12 & 2 \\ 6 & 2 \\ 3 & 2 \\ 1 & \end{array} \Rightarrow (2)^2 \times 3 = 4 \times 3$$

عدد ۴ (عدد بزرگتر) در اصل ستونی به عنوان ضلع بزرگتر و عدد ۳ (عدد کوچکتر) در اصل ستونی دیگر به عنوان ضلع کوچکتر قرار می‌گیرد. سهم هر کدام از زوجه‌ها ۹ سهم را بر عدد ضلع کوچکتر ۳ تقسیم می‌کنیم ($9 \div 3 = 3$) حاصل آن ۳، بر ۴ اصل ضلع بزرگتر قابل تقسیم نمی‌باشد، پس عدد ۳ را در مقابل هر کدام از زوجه‌ها در داخل ستون ضلع بزرگتر می‌نویسیم و اعداد صفر را در ستون‌های مخرج قیراط و ضلع بزرگتر می‌نویسیم و میزان سهم هر زوجه از مخرج قیراط، $\frac{2}{4}$ است، ۳ صورت کسر خارج قسمت تقسیم و ۴ مخرج کسر اصل ضلع بزرگتر است.

سهم هر کدام از دختران ۹۶ را بر عدد ضلع کوچکتر ۳ تقسیم می‌کنیم و خارج قسمت آنها $96 \div 3 = 32$ را بر عدد ضلع بزرگتر؛ یعنی ۴ تقسیم می‌کنیم و خارج قسمت آنها $32 \div 4 = 8$ را چون بر ۴ (ضلع بزرگتر) بخش‌پذیر است، در ستون مخرج قیراط (۲۴) مقابل دختران می‌نویسیم، و سهم هر کدام از دختران ۸ قیراط می‌باشد.

سهم هر کدام از برادران ابویی ۲۰ را بر ضلع کوچکتر ۳ تقسیم می‌کنیم $20 \div 3 = 6\frac{2}{3}$ ، باقیمانده؛ یعنی ۲ سهم را در ستون ضلع کوچکتر مقابل هر کدام از برادران ابویی می‌نویسیم و عدد ۱ را در ستون ۲۴ و ۲ را در ستون ضلع بزرگتر قرار می‌دهیم.

همیشه مجموع قیراط‌های دریافتی توسط وارثان ۲۴ است و هر کدام از اموال متوفی از خانه، باغ و خودرو به ۲۴ قسمت تقسیم می‌شود که سهم هر کدام از ورثه از ترکه وی به قرار زیر است:

هر کدام از زوجه‌ها: $\frac{2}{4}$ قیراط

هر کدام از دختران: ۸ قیراط

و هر کدام از برادران: $6\frac{2}{3}$ قیراط.

نوع دوم: قیراط مسئله از نوع اعداد اول

در صورتی که قیراط مسئله عددی اول بدست آید، به روش زیر عمل می‌شود:

۱- بعد از ستون تقسیم سهام، دو ستون طراحی می‌شود، در اصل یکی از آنها

مخرج قیراط؛ یعنی عدد ۲۴ و در اصل دیگری قیراط مسئله که عددی اول است،

قرار داده می‌شود.

۲- سهام هر وارثی بر عدد اول تقسیم می‌شود. بعد از آن اگر بخش‌پذیر بودند و باقیمانده موجود نبود، نتیجه در ستون ۲۴ رو به روی وارث نوشته می‌شود و اگر بخش‌پذیر نبودند و باقیمانده داشت، خارج قسمت در ستون ۲۴ و باقیمانده در ستون عدد اول جاگذاری می‌شوند و اگر سهام وارث به دلیل کوچکتر بودن بر قیراط مسئله؛ یعنی ۲۴ قابل تقسیم نبودند، سهام در ستون ۲۴ همانند قیراط عدد مرکب قرار می‌گیرند. هر عددی که داخل ستون ۲۴ است، میزان قیراط را با عددی طبیعی نشان می‌دهد و اعدادی که در ستون عدد اول قرار دارند، کسری از قیراط را نشان می‌دهند، که صورت آن عدد داخل ستون و مخرج کسر عدد اول می‌باشد و در واقع مجموع این دو ستون میزان سهم هر وارث را به نسبت ۲۴ قسمت شدن ترکه متوفی نشان می‌دهد. مثال دوم: چنانچه مردی فوت کند و بستگان و اقربای وی: زوجه، ۲ دختر پسر و ۳ برادر پدري باشند و ترکه وی دو قطعه زمین کشاورزی، یک دستگاه خودرو و حق تألیف یک کتاب باشد، تقسیم ترکه وی به روش قیراط به قرار زیر است:

در ابتدا سهم ارث وارثان محاسبه می‌شود و چون اصل مسئله بیش از ۲۴ است، تقسیم ترکه وی بنابر روش قیراط محاسبه می‌گردد:

سهام هر وارث از قیراط	قیراط عدد اول ۴	مخرج قیراط ۲۴	۷۲	۲۴	×۳	
سهام زوجه ۳ قیراط.	۰	۳	۹	۳	$\frac{1}{8}$	زوجه
سهام هر دختر پسر ۸ قیراط.	۰	۸	۲۴	۸	$\frac{2}{3}$	دختر پسر
سهام هر برادر پدري ۱۲ قیراط.	۲	۱	۵	۵	ع	برادر پدري
سهام هر برادر پدري ۱۲ قیراط.	۲	۱	۵	۵		برادر پدري
سهام هر برادر پدري ۱۲ قیراط.	۲	۱	۵	۵		برادر پدري

قیراط مسئله عبارت است از: $۷۲ \div ۲۴ = ۳$ ، و چون ۳ عددی اول است، پس بعد از تقسیم سهام به ورثه دو ستون طراحی می‌شود که در ستون اول تحت عنوان مخرج قیراط عدد ۲۴ در اصل آن قرار می‌گیرد و در ستون دیگر عدد ۳ که همان قیراط مسئله است در آن جاگذاری می‌شود. سهام زوجه؛ ۹ بر ۳ بخش‌پذیر است پس خارج قسمت؛ یعنی عدد ۳ را در ستون مخرج قیراط می‌نویسیم و سهم دختران پسر نیز که هر کدام ۲۴ سهم است بر ۳ بخش‌پذیر است و خارج قسمت؛

یعنی عدد ۸ در ستون مخرج قیراط نوشته می‌شود، ولی سهام برادران پدری (۵) بر ۳ بخش‌پذیر نیست و حاصل آن عبارت است از $۱\frac{۲}{۳} = ۳ \div ۵$ ، پس ۱ عدد طبیعی در ستون مخرج قیراط و باقیمانده؛ یعنی ۲ در ستون قیراط عدد اول نوشته می‌شود.

در نتیجه زوجه ۳ قیراط، دختران پسر هر کدام ۸ قیراط و برادران پدری هر کدام $۱\frac{۲}{۳}$ قیراط را از ۲۴ قیراط دریافت می‌کنند، پس اموال متوفی از زمین‌های کشاورزی، خودرو و حق تألیف کتاب هر کدام به ۲۴ قسمت تقسیم می‌شوند و وارثان به نسبت مذکور از آن را به صورت مشاع صاحب می‌شوند.

(ب) حالتی که قیراط مسئله عددی غیرطبیعی باشد

هرگاه قیراط مسئله، عددی غیرطبیعی باشد، که عبارت از اعداد کسری مانند: $\frac{۲}{۳}$ و اعداد مخلوط مانند: $۲\frac{۲}{۵}$ باشد، هرکدام از این حالت‌ها، روش خاصی جهت تقسیم ترکه دارند، احکام این حالت‌ها که شامل دو نوع مسائل می‌باشند، عبارت است از:

نوع اول: قیراط مسئله از نوع اعداد کسری

در صورتی که قیراط مسئله عددی کسری مانند: $\frac{۱}{۳}$ ، $\frac{۲}{۳}$ ، $\frac{۲}{۴}$ و ... باشد بر اساس روش قیراط اموال متوفی به ۲۴ قسمت تقسیم می‌شود^۱ و به صورت زیر سهم هر وارثی از آن مشخص می‌گردد:

۱- بعد از ستون تقسیم سهام، دو ستون طراحی می‌شود، در اصل یکی از آنها مخرج قیراط؛ یعنی عدد ۲۴ و در اصل دیگری قیراط مسئله که عددی کسری است، قرار داده می‌شود.

۱- همان‌طور که پیشتر گفته شده، قیراط مسئله در حالتی است که اصل مسئله ۲۴ یا بیش از آن باشد و جهت تسهیل و عدم کثرت تقسیم اموال متوفی، اموال وی براساس روش قیراط به ۲۴ قسمت تقسیم می‌شود و حالت کسری تنها در مواقعی است که رأس مسئله کمتر از ۲۴ باشد، ولی روش قیراط ارائه شده به این حالت جهت تعمیم قانون مذکور و نیز ملاک تقسیم اموال متوفی به ۲۴ قسمت در همه حلت‌های مسائل نافذ است.

۲- سهم وارث بر قیراط مسئله تقسیم می‌گردد^۱ و عدد حاصل بیانگر میزان سهم وارث به نسبت ۲۴ است و آن اعداد در ستون ۲۴ قرار می‌گیرند.

مثال سوم: چنانچه مردی فوت کند و بستگان و اقربای وی: زوجه، ۲ خواهر ابوی و برادر پدري باشد و تركه وی يك و نیم كيلو طلا، يك باب خانه و يك كارخانه و ۳۲۰ اصل گوسفند باشد، تقسیم تركه وی به روش قیراط به قرار زیر است:

سهم هر وارث از قیراط	قیراط مسئله $\frac{1}{2}$	مخرج قیراط ۲۴	۱۲		
زوجه	۰	۶	۳	$\frac{1}{4}$	
خواهر ابوی خواهر ابوی	۰ ۰	۴ ۴	$4 \mid 8$	$\frac{2}{3}$	
برادر پدري	۰	۲	۱	۴	
سهم هر وارث از قیراط					
زوجه	$6 = \frac{1}{2} \times \frac{2}{1} = 3 + \frac{1}{2} \Rightarrow$ سهم زوجه ۶ قیراط.	۰			
خواهر ابوی خواهر ابوی	$8 = \frac{1}{2} \times \frac{2}{1} = 4 + \frac{1}{2} \Rightarrow$ سهم هر کدام از خواهران ابوی ۸ قیراط.	۰			
برادر پدري	$2 = \frac{1}{2} \times \frac{2}{1} = 1 + \frac{1}{2} \Rightarrow$ سهم برادر پدري ۲ قیراط.	۰			

در مسئله مذکور بعد از تعیین سهم وارثان، ستونی تحت عنوان مخرج قیراط با اصل ۲۴ و ستونی دیگر با اصل قیراط مسئله که عبارت است از: $\frac{1}{2} = 12 \div 24$ طراحی می‌شود و در تقسیم سهم وارثان بر

$\frac{1}{2}$ ، میزان سهم هر کدام از اموال متوفی که به ۲۴ قسمت تقسیم شده را صاحب می‌شوند.

پس زوجه ۶ قیراط، خواهران ابوی هر کدام ۸ قیراط و برادر پدري ۲ قیراط را از اموال متوفی که هر کدام از آنها که عبارتند از: $\frac{1}{5}$ كيلو طلا، خانه، كارخانه و ۳۲۰ اصل گوسفند به ۲۴ قسمت تقسیم می‌شوند، مالک می‌شوند.

۱- برای تقسیم دو عدد کسری $\frac{a}{b}$ و $\frac{c}{d}$ به صورت زیر عمل می‌شود:

۱- کسر اول را در معکوس کسر دوم؛ یعنی جای صورت و مخرج کسر دوم را عوض کرده، ضرب شود.

۲- برای ضرب دو کسر، صورت را در صورت و مخرج را در مخرج ضرب کنید.

عدد بدست آمده حاصل تقسیم دو کسر می‌باشد، به صورت زیر:

$$\frac{a}{b} \div \frac{c}{d} = \frac{a}{b} \times \frac{d}{c} = \frac{ad}{bc}$$

نوع دوم: قیراط مسئله از نوع اعداد مخلوط

اعداد مخلوط عبارتند از حاصلضرب اعداد صحیح و کسری. هرگاه قیراط مسئله‌ای

عددی مخلوط مانند: $۲\frac{۱}{۴}$ ، $۳\frac{۴}{۷}$ ، $۷\frac{۲}{۳}$ باشد، بر اساس روش قیراط اموال متوفی به ۲۴

قسمت تقسیم می‌گردد و به صورت زیر سهم هر وارث از آن مشخص می‌گردد:

۱- بعد از ستون تقسیم سهام، دو ستون طراحی می‌شود، در اصل یکی از آنها مخرج قیراط؛ یعنی عدد ۲۴ و در اصل دیگری قیراط مسئله که عددی مخلوط است، قرار داده می‌شود.

۲- سهم هر وارث بر قیراط مسئله؛ یعنی عدد مخلوط تقسیم می‌گردد^۱ و نتایج حاصل در ستون ۲۴ قرار می‌گیرد، این نتایج بیانگر سهم هر وارثی از ترکه متوفی است که به ۲۴ قسمت تقسیم شده، است.

این روش همانند روش نوع اول است، با این تفاوت که در تقسیم سهام بر عدد مخلوط، باید اعداد مخلوط به کسری تبدیل شوند و بعد عملیات تقسیم انجام می‌گیرد.

مثال چهارم: چنانچه خانمی فوت کند و بستگان و اقربای وی ۲ دختر و ۳ پسر برادر ابوبنی، باشند ترکه وی قطعه‌ای زمین مسکونی، ۱۷ دست لباس گرانیقیمت و یک دستگاه خودرو باشند، تقسیم ترکه وی به روش قیراط به قرار زیر است:

۱- در تقسیم اعداد کسری بر اعداد مخلوط، ابتدا اعداد مخلوط را به اعداد کسری تبدیل کنید، روش تبدیل عدد

مخلوط $a\frac{b}{c}$ ، مخرج کسر در عدد صحیح ضرب گردد و حاصل با صورت جمع شود، نتیجه را در صورت

نوشته و مخرج کسر هیچ تغییری نمی‌کند به صورت زیر:

$$a\frac{b}{c} = \frac{(c \times a) + b}{c}$$

مانند:

$$۲\frac{۲}{۵} = \frac{(۲ \times ۵) + ۲}{۵} = \frac{۱۲}{۵}$$

	قیراط مسئله $1\frac{1}{2}$	مخرج قیراط ۲۴	۳۶	۱۲	$\times 3$	
$9 \div 1\frac{1}{2} = 9 \div \frac{3}{2} = \frac{9}{1} \times \frac{2}{3} = \frac{18}{3} = 6 \Rightarrow$ سهم زوج ۶ قیراط.	۰	۶	۹	۳	$\frac{1}{4}$	زوجه
$12 \div 1\frac{1}{2} = 12 \div \frac{3}{2} = \frac{12}{1} \times \frac{2}{3} = \frac{24}{3} = 8 \Rightarrow$ سهم هر دختر ۸ قیراط.	۰	۸	۱۲	$\frac{4}{4}$ ۸	$\frac{2}{3}$	دختر دختر
$1 \div 1\frac{1}{2} = 1 \div \frac{3}{2} = \frac{1}{1} \times \frac{2}{3} = \frac{2}{3} \Rightarrow$ سهم هر پسر برادر ابوینی $\frac{2}{3}$ قیراط.	$\frac{2}{3}$	۰	$\frac{1}{12}$	۱	۶	پسر برادر ابوینی پسر برادر ابوینی پسر برادر ابوینی

بعد از محاسبه سهم وارثان، ستونی تحت عنوان مخرج قیراط با اصل ۲۴ و ستونی دیگر با اصل قیراط مسئله که عبارت است از: $\frac{2}{3} = 1\frac{1}{2} = 24 \div 24 = 36 \div 24$ طراحی می‌شود و در تقسیم سهم وارثان بر $1\frac{1}{2}$ میزان سهم هر کدام از اموال متوفی که به ۲۴ قسمت تقسیم شده است، مشخص می‌شود، پس زوج ۶ قیراط، هر کدام از دختران ۸ قیراط که این اعداد در ستون ۲۴ نوشته می‌شوند و هر کدام از پسران برادر ابوینی، $\frac{2}{3}$ قیراط که در ستون قیراط مسئله نوشته می‌شود را از اموال متوفی که عبارتند از: زمین مسکونی، ۱۷ دست لباس گرانقیمت و خودرو که به ۲۴ قسمت تقسیم می‌شوند، مالک می‌شوند.

روش دوم: نسب (غیرستونی)

روش غیرستونی بر مبنای قاعده نسبت در علم ریاضیات محاسبه می‌شود، این روش بسی آسان‌تر و سریع‌تر از روش ستونی است، این روش در همه انواع قیراط مسئله که اعدادی طبیعی باشد و انواع آن که قیراط مسئله اعداد مرکب و یا اول باشد و یا در حالتی که قیراط مسئله اعداد غیرطبیعی باشد و انواع آن که قیراط مسئله اعداد کسری و یا مخلوط باشد، یکسان است و نتیجه آن با روش ستونی برابر است.

از آنجایی که بنابر روش قیراط، اموال متوفی به ۲۴ قسمت می‌شود، بنابر قاعده تناسب در ریاضیات می‌توان نسبت هر کدام از ورثه را به نسبت ۲۴ به دست آورد،

به گونه‌ای که اگر وارثی از اصل مسئله (N)، مقداری سهم (M) را دریافت کند، آنگاه سهم او از ۲۴ سهم برابر است با:

$$\text{سهم وارث} = \frac{24 \times M}{N} = \frac{24 \times \text{سهم وارث}}{\text{رأس مسئله}}$$

این فرمول را به صورتی دیگر می‌توان نوشت که عبارت است از:

$$\text{سهم وارث} = \frac{\text{سهم وارث}}{\frac{\text{رأس مسئله}}{24}} = \frac{\text{سهم وارث}}{\text{سهم وارث از مخرج قیراط}}$$

حل مسئله‌های قبل بر اساس روش غیرستونی یا نسبت به قرار زیر است:

مثال اول:

$$\text{سهم زوجه از مخرج قیراط} = \frac{24 \times 9}{288} = \frac{216}{288} = \frac{3}{4}$$

۱- دو فرمول مذکور برابرند زیرا:

$$\frac{\frac{\text{سهم وارث}}{1}}{\frac{\text{رأس مسئله}}{24}} = \frac{24 \times \text{سهم وارث}}{\text{رأس مسئله}} = \frac{M \times 24}{N}$$

بنابر تقسیم کسرها در ریاضی، دور در دور و نزدیک در نزدیک ضرب می‌شوند و حاصلضرب با فرمول اول برابر است.

۲- در صورتی که صورت و مخرج یک کسر بر عددی مشترک بخش‌پذیر باشد، آن عدد را ساده کنید، منظور از

ساده کردن کسر $\frac{a}{b}$ نوشتن آن به صورتی می‌باشد که بزرگترین مقسوم علیه مشترک a و b برابر عدد یک

باشد، و عدد بدست آمده یا عددی که ساده شده از لحاظ ریاضی برابرند و برای ساده کردن به صورت زیر

عمل می‌شود:

ابتدا بزرگترین مقسوم علیه مشترک دو عدد a و b را بدست آورید، سپس صورت و مخرج کسر $\frac{a}{b}$ را بر

بزرگترین مقسوم علیه مشترک a و b تقسیم کنید.

$$\text{سهم هر کدام از دختران از مخرج قیراط} = \frac{۲۴ \times ۹۶}{۲۸۸} = \frac{۲۳۰۴}{۲۸۸} = ۸$$

$$\text{سهم هر کدام از برادران ابوینی از مخرج قیراط} = \frac{۲۴ \times ۲۰}{۲۸۸} = \frac{۴۸۰}{۲۸۸} = \frac{۵}{۳} = ۱\frac{۲}{۳}$$

مثال دوم:

$$\text{سهم زوجه از مخرج قیراط} = \frac{۲۴ \times ۹}{۷۲} = \frac{۲۱۶}{۷۲} = ۳$$

$$\text{سهم هر دختر پسر از مخرج قیراط} = \frac{۲۴ \times ۲۴}{۷۲} = \frac{۵۷۶}{۷۲} = ۸$$

$$\text{سهم هر برادر پدری از مخرج قیراط} = \frac{۲۴ \times ۵}{۷۲} = \frac{۱۲۰}{۷۲} = \frac{۵}{۳} = ۱\frac{۲}{۳}$$

مثال: جهت ساده کردن $\frac{۲۱۶}{۲۸۸}$ ، ابتدا ب.م.م. اعداد ۲۱۶ و ۲۸۸ را به روش نردبانی یا الگوریتم اقلیدوسی که پیش‌تر توضیح داده شد، به دست آورید:

خارج قسمت	۱	۱
۲۸۸	۲۱۶	۷۲
باقیمانده	۷۲	۰

سپس صورت و مخرج کسر را بر ۷۲ تقسیم کنید:

$$\frac{۲۱۶ \div ۷۲}{۲۸۸ \div ۷۲} = \frac{۳}{۴}$$

و جهت ساده کردن کسر $\frac{۴۸۰}{۲۸۸}$ نیز به همین صورت عمل می‌شود:

خارج قسمت	۱	۱	۲
۴۸۰	۲۸۸	۱۹۲	۹۶
باقیمانده	۱۹۲	۹۶	۰

$$\frac{۴۸۰ \div ۹۶}{۲۸۸ \div ۹۶} = \frac{۵}{۳} = ۱\frac{۲}{۳}$$

۱- با سهم قیراط حاصل در تعداد افراد و جمع همه قیراط‌های حاصل عدد ۲۴ بدست می‌آید.

مثال سوم:

$$\text{سهم زوجه از مخرج قیراط} = \frac{24 \times 3}{12} = \frac{72}{12} = 6$$

$$\text{سهم هر کدام از خواهران ابوینی از مخرج قیراط} = \frac{24 \times 4}{12} = \frac{96}{12} = 8$$

$$\text{سهم برادر پدری از مخرج قیراط} = \frac{24 \times 1}{12} = \frac{24}{12} = 2$$

مثال چهارم:

$$\text{سهم زوج از مخرج قیراط} = \frac{24 \times 9}{36} = \frac{216}{36} = 6$$

$$\text{سهم هر کدام از دختران از مخرج قیراط} = \frac{24 \times 12}{36} = \frac{288}{36} = 8$$

$$\text{سهم هر کدام از پسران برادر ابوینی از مخرج قیراط} = \frac{24 \times 1}{36} = \frac{24}{36} = \frac{2}{3}$$

(۷-۵) تمرین مربوط به مباحث ریاضیات در ارث^۱

ضمن حل مسئله‌های زیر، سهم ارث هر کدام از ورثه را محاسبه و میزان ترکه دریافتی هر کدام را مشخص نمایید؟

افراد مذکور خویشاوندان بجامانده از متوفی می‌باشند.

۱- خویشاوندان متوفی: زوجه، دختر، مادر و عموی ابوینی.

ارزش بهای ترکه متوفی: ۴۸۰۰,۰۰۰ ریال

۲- خویشاوندان متوفی: زوج، پدر و دختر پسر.

ارزش بهای ترکه متوفی: ۳۶۰۰,۰۰۰ ریال

۳- خویشاوندان متوفی: مادر، ۲ زوجه و عموی ابوینی.

ارزش بهای ترکه متوفی: ۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال

۴- خویشاوندان متوفی: زوج، مادر، دختر پسر و ۲ خواهر ابوینی.

ارزش بهای ترکه متوفی: ۹۶۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال

۵- خویشاوندان متوفی: زوج، خواهر ابوینی، ۲ برادر مادری و جده.

ارزش بهای ترکه متوفی: ۹,۹۰۰,۰۰۰ ریال

۶- خویشاوندان متوفی: زوجه، ۳ برادر مادری، ۲ برادر ابوینی، ۲ خواهر ابوینی

و مادر.

ارزش بهای ترکه متوفی: ۹۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال

۷- خویشاوندان متوفی: مادر، ۴ خواهر ابوینی، دختر پسر، برادر پدری و خواهر

پدری.

ارزش بهای ترکه متوفی: ۱۵,۰۰۰,۰۰۰ ریال

۱- جواب تمرین‌ها به صورت کامل و تشریحی در فصل پانزدهم بخش (۱۵-۴)، ص ۹۳۴ می‌باشد.

۸- خویشاوندان متوفی: زوجه، خواهر مادری، برادر مادری، عموی ابوینی و مادر.

ارزش بهای ترکه متوفی: ۶۳,۰۰۰,۰۰۰ ریال

۹- خویشاوندان متوفی: ۳ زوجه، ۲ جده، ۸ خواهر پدری و ۴ خواهر مادری.

میزان ترکه متوفی: ۱۷ دینار (مسئله دیناریه صغری)

۱۰- خویشاوندان متوفی: زوجه، مادر، ۲ دختر، ۱۲ برادر ابوینی و ۱ خواهر ابوینی.

میزان ترکه متوفی: ۶۰۰ دینار (مسئله دیناریه کبری)

۱۱- خویشاوندان متوفی: زوج، دختر، دختر پسر، برادر ابوینی و ۲ خواهر ابوینی.

ترکه متوفی: زمین کشاورزی، تراکتور، دو باب خانه و ۵ قالیچه

۱۲- خویشاوندان متوفی: زوجه، مادر، ۲ دختر، ۳ برادر پدری و ۲ خواهر پدری.

ترکه متوفی: یک قطعه باغ، کارخانه، مرغداری، سه باب خانه و ۵۰ قطعه شمش طلا.

۱۳- خویشاوندان متوفی: زوجه، ۲ خواهر ابوینی، برادر پدری و خواهر پدری.

ترکه متوفی: یک باب خانه، ۲ دستگاه گوشی موبایل، ۲ یخچال، ۵ قطعه فرش و یک دستگاه موتورسیکلت.

۱۴- خویشاوندان متوفی: زوجه، مادر، دختر، ۲ دختر پسر، ۳ برادر ابوینی.

ترکه متوفی: یک باب خانه، ۲ دستگاه کامپیوتر، یک شرکت سهامی خاص، یک دستگاه خودرو و مجوز احداث کارخانه و ۴۲۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال پول نقد.

۱۵- خویشاوندان متوفی: ۲ زوجه، پدر، جده، ۲ پسر و ۲ دختر.

ترکه متوفی: یک باب خانه، یک دستگاه جرثقیل، یک دستگاه کمباین، یک قطعه زمین کشاورزی و ۶۸۴,۰۰۰,۰۰۰ ریال پول نقد.

فصل هشتم

عول و رد

(۱-۸) عول

(۱-۱-۸) عول از نظر لغوی و اصطلاحی

(۲-۱-۸) اولین حادثه عول‌پذیر

(۳-۱-۸) دیدگاه اندیشمندان در مسئله عول

(۴-۱-۸) کیفیت حل مسائل عول‌پذیر

(۵-۱-۸) منطق ریاضی عول

(۲-۸) رد

(۱-۲-۸) رد از نظر لغوی و اصطلاحی

(۲-۲-۸) مشروعیت رد

(۳-۲-۸) مستحقین رد

(۴-۲-۸) شروط رد

(۵-۲-۸) اقسام رد و مسائل آن

(۶-۲-۸) منطق ریاضی رد

(۳-۸) تمرین مربوط به مباحث عول و رد

عول و رد

در تطبیق مجموع سهام ورثه با اصل مسئله در مسائلی که فقط مشتمل بر صاحبان فرض باشند، سه حالت وجود دارد:

- ۱- مجموع سهام با اصل مسئله برابر است، که فریضه عادلّه خوانده می‌شود.
 - ۲- مجموع سهام از اصل مسئله بیشتر است که فریضه عائله خوانده می‌شود.
 - ۳- مجموع سهام از اصل مسئله کمتر است که فریضه قاصره خوانده می‌شود.^۱
- در حالت اوّل، ارث صاحبان فرض هیچ تغییری نمی‌کند، ولی حالت‌های دوّم و سوّم که در مباحثی تحت عنوان عول و رد مورد بررسی قرار می‌گیرند، ارث ورثه دستخوش تغییراتی می‌شود. با وجود اختلاف نظر اندیشمندان ارث، در این فصل علاوه بر بیان دیدگاه‌های مختلف، احکام و مسائل حالت‌های فوق مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرند.

(۱-۸) عول

در صورتی که مجموع سهام از اصل مسئله بیشتر شود، اصطلاحاً اصل مسئله عول داده می‌شود، این عملیات باعث تغییرات ارث ورثه می‌شود.

(۱-۱-۸) عول از نظر لغوی و اصطلاحی

عول از نظر لغوی معانی متعدّدی دارد که عبارتند از:

- تمایل به جور و ستم: گفته می‌شود، عَالٌ فِی الْحُكْمِ یعنی؛ از حق عدول کرد.
- در قرآن کریم نیز آمده است:

۱- سرخسی چنین می‌گوید: «بدان! مسائل فرائض بر سه دسته است: فریضه عادلّه، فریضه قاصره و فریضه

(نساء / ۳)

﴿ذَلِكَ أَذَىٰ لَا تَعُولُوا﴾

«این دو کار؛ یعنی اکتفا به یک زن، یا ازدواج با کنیزان سبب می‌شود که

کمتر دچار کجروی و ستم شوید.»

• نقصان پیدا کردن: گفته می‌شود: *عَالَ مَالُ الرَّجُلِ*؛ یعنی مال مرد، نقصان پیدا کرد.

• ارتفاع یافتن: گفته می‌شود: *عَالَ الْمِيزَانُ*؛ یعنی کفه ترازو بالا رفت بدین معنا ترازو نابرابر شد و به ضرر خریدار کم شد.

• فزونی یافتن: *عَالَ الْمِيزَانُ* به معنای یکی از کفه‌ها را بر دیگری بیشتر کرد و این معنا با معنای اصطلاحی هم‌خوانی دارد، که عول به معنای زیاد کردن مجموع سهام ورثه است.

• *عَالَ الرَّجُلُ* به معنای اینکه عائلهٔ مرد زیاد شد.^۱

عول از نظر اصطلاحی: به زیاد کردن مجموع سهام صاحبان فرض و کم کردن مقدار سهم ورثه از ترکه اطلاق می‌شود.^۲ به گونه‌ای که مجموع سهام ورثه بیش از اصل باشد، جهت تطابق آنها با یکدیگر اصل مسئله عول داده می‌شود؛ یعنی اصل مسئله برابر مجموع سهام ورثه می‌گردد و نتیجه این عملیات کم شدن سهم هر کدام از ورثه است.

۱- فیروزآبادی، القاموس المحيط، ۲۲/۴؛ ابراهیم مصطفی و دیگران، المجمع الوسیط، ص ۶۶۸؛ فیومی، المصباح

المنیر، ۱۶۶؛ بندرریگی، المنجد، ۱۲۰۷/۲ و ۱۲۰۸.

۲- صابونی، ارث در پرتو قرآن و سنت، ص ۱۰۷؛ عبدالحکیم محمدمنصور علی، فقه الموارث فی الشریعة

الإسلامیة، ص ۳۳۵؛ شرنباوی، احکام المیراث بین الشریعة و القانون، ص ۱۵۷.

(۸-۱-۲) اولین حادثة عول پذیر

علاوه بر آن که هیچ نص شرعی مبنی بر عول وجود ندارد، در دوران بعثت و همچنین دوران خلافت ابوبکر صدیق رضی الله عنه هیچ مسئله عول‌پذیری به وجود نیامد، اما اولین مسئله در زمان خلافت عمر بن خطاب رضی الله عنه پیش آمد و ایشان در آن فتوی به عول مسئله دادند. به طوری که در دوران خلافت ایشان، زنی فوت نمود و وارثانش زوج و دو خواهر ابوینی بودند. به زوج بنابر فرض $\frac{1}{4}$ و به خواهران ابوینی بنابر فرض $\frac{2}{4}$ ارث می‌گرفت که مجموع فروض آنها از اصل مسئله بیشتر بود و این در حالی است که هر کدام خواهان سهم ارث خود بودند. عمر بن خطاب با صحابه رضی الله عنهم مشورت کرد و گفت: قسم به خداوند! نمی‌دانم، خداوند کدام یک از شما را مقدم و کدام یک را مؤخر بدارم؟ اگر در ابتدا سهم زوج را پردازم و حق او را به طور کامل بدهم، نصیب خواهران ناقص می‌شود، و اگر سهم ارث دو خواهر را بدهم و حق آنها را کامل پردازم، چیزی برای زوج باقی نمی‌ماند و سهم وی ناقص می‌شود. بنابر قول مشهور، عباس بن عبدالمطلب رضی الله عنه و بنابر روایتی دیگر، علی بن ابی طالب رضی الله عنه و بنابر روایتی دیگر، زید بن ثابت رضی الله عنه به عول اشاره نمودند. روایت شده است که عباس رضی الله عنه گفت: ای امیرالمؤمنین! آیا به نظر شما اگر مردی فوت کند و شش درهم از خود به جای گذارد، (و به دو نفر بدهکار باشد) به یکی از آنها سه درهم و به دیگری چهار درهم بدهکار باشد، چه کار می‌کنی؟ آیا غیر از این است که مال را به ۷ بخش تقسیم می‌کنیم، عمر رضی الله عنه گفت: بله، عباس رضی الله عنه گفت: این مسئله هم به همین صورت است، پس عمر حکم به عول داد.

حل این مسئله به صورت زیر انجام گرفت:

۷ X		
۳	$\frac{1}{2}$	زوج
۴	$\frac{2}{3}$	۲ خواهر ابوینی

از عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت شده است که اولین کسی که عول را در علم فرائض عملی کرد، عمر بود؛ چون در زمان خلافتش مسائل زیادی واقع می‌شد و بعضی از (آن مسایل) همدیگر را دفع می‌کردند، عمر گفت: «نمی‌دانم، خداوند کدام یک از شما را مقدم دانسته و کدامیک را مؤخر و این امری است دشوار و (در ادامه) گفت: راهی به جز تقسیم ترکه به نسبت سهام به ذهنم نمی‌رسد و برایم هویدا نمی‌شود، و با عولی که اتفاق می‌افتد، سهم هر صاحب حقی به نسبت کم می‌شود. و هیچ کس تا پایان خلافتش با وی مخالفت ننمود و عثمان بن عفان رضی الله عنه خلیفه شد. ابن عباس رضی الله عنه در این زمینه مخالفت خود را آشکار کرد و گفت: اگر صحابه رضی الله عنهم کسی را که خداوند آن را مقدم دانسته، مقدم و کسی که خداوند آن را مؤخر دانسته مؤخر می‌دانستند، هرگز عول اتفاق نمی‌افتاد. گفته شد: خداوند چه کسی را مقدم و چه کسی را مؤخر دانسته است؟ گفت: خداوند، زوج، زوجه، مادر و جده را مقدم و دختران، دختران پسر، خواهران ابوینی و خواهران پدری را مؤخر دانسته است.^۱

۱- (صحیح): بیهقی، السنن الکبری (ش ۱۲۸۳۶)، حاکم، المستدرک/ش ۷۹۸۵ از طریقی از «... ابن إسحاق قال: ثنا محمد بن مسلم بن عبد الله بن شهاب عن عبيد الله بن عبد الله عن ابن عباس رضي الله عنهما أنه قال» روایت کرده‌اند که: اسنادش «صحیح» است. فقط محمد بن اسحاق بن یسار به دلیل روایت از فاطمه بنت قیس توسط امام مالک و هشام بن عروه و یحیی بن سعید قطان تضعیف شده که امام ذهبی آن را رد می‌کند و از وی دفاع می‌کند. همچنین کثیر التدلیس هم بوده، لیکن در اینجا تصریح به سماع کرده است [سیر اعلام

(۸-۱-۳) دیدگاه اندیشمندان در مسئله عول

فقها و اندیشمندان ارث در عمل به عول به دو دسته تقسیم می‌شوند، در ذیل به بیان دیدگاه هریک از این دو گروه و استدلال آنان پرداخته می‌شود.

دیدگاه اول: عبدالله بن عباس رضی الله عنه، علی بن حسین رضی الله عنه، زین العابدین رضی الله عنه، ابن حزم، محمد بن حنیفه و شیعه امامیه عول را جایز نمی‌دانند و معتقد به نقص همه صاحبان فرض نیستند، بلکه نقص را بر مؤنث‌هایی جایز می‌دانند که اگر همراه آنها مذکری باشد، باقی مانده ارث بنابر قاعده **«لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ»** به آنان تعلق می‌گیرد و آنها عبارتند از: دختران و خواهران ابوینی و پدری.^۱

کسانی که به این دیدگاه معتقدند، به دلایل ذیل استناد می‌کنند:

۱- از ابن عباس رضی الله عنه چنین روایت شده است که: «قسم به خداوند! اگر کسی را که خداوند مقدم دانسته، مقدم شمرده شود و کسی که خداوند وی را مؤخر دانسته، مؤخر شمرده شود، هرگز عول اتفاق نمی‌افتد. به وی گفته شد: ای ابن عباس! چه کسی را خداوند مقدم دانسته است؟ گفت: کسی که خداوند وی را از یک فرض مشخص به یک فرض مشخص (دیگر) انتقال می‌دهد و این کسی است که خداوند

۱- قوانین مدنی ایران نیز همین دیدگاه را پذیرفته و در ماده ۹۱۴ ق.م. جهت پرهیز از عول در طبقه اول ارث چنین ابراز آمده است: «اگر به واسطه بودن چندین نفر صاحبان فرض، ترکه میت کفاف نصیب تمام آنها را نکند، نقص بر بنت و بنتین وارد می‌شود...» و در ۹۲۷ ق.م. در حل مسائل عول طبقه دوم چنین اشعار می‌دارد: «... هرگاه به واسطه ورود زوج یا زوجة نقصی موجود گردد، نقص بر کلاله ابوینی یا ابی یا بر اجداد ابی وارد می‌شود» و در طبقه سوم هم این قاعده رعایت شده و ماده ۹۳۸ ق.م. در این باره اعلام می‌کند: «اگر نقصی هم باشد بر متقرین به پدر وارد می‌شود» در نتیجه، همسر و خویشاوندان مادری در تمامی حالت‌ها فرض کامل خود را می‌برند. نک: کاتوزیان، درس‌هایی از شفعه، وصیت، ارث، ص ۱۷۱ و ۱۷۲.

وی را مقدم دانسته است و کسی را که خداوند وی را از فرضی معین به فرضی غیر معین انتقال داده، او کسی است که خداوند وی را مؤخر دانسته است.^۱

منظور ابن عباس رضی الله عنه این است که صاحبان فرض که در هیچ حالتی از توریث محروم نمی شوند و تنها با وجود شرایطی ارث آنها از مقداری معین به مقدار معین کمتری نقص پیدا می کنند مانند: زوجین، مادر و پدر، این افراد هیچ نقصی را در مسائلی که عول اتفاق می افتد، پذیرا نیستند و در این مسائل نقص تنها بر کسانی است که در مواردی سهم آنها به خاطر وجود حاجب یا حاجبانی از بین می رود و یا از فرض معین به مقداری نامعین بنابر تعصب ارث می گیرند.^۲

۲- از عطاء رحمته الله روایت شده است که مردی از ابن عباس رضی الله عنه نظر وی را در مسائل عول جويا شد. ابن عباس گفت: ضرر را بر کسانی وارد کن که بدترین حال را دارند. گفته شد: چه کسی بدترین حال را دارد، گفت: دختران و خواهران، عطاء رحمته الله گفت: دید گاهت چیزی را عوض نمی کند، اگر تو بمیری بی شک میراث بین ورثه ات بر خلاف نظرت تقسیم می شود. ابن عباس عصبانی شد و گفت: به آنان که قائل به عول هستند بگو که جمع می شویم، سپس دست دعا به سوی خدا بر می داریم و نفرین خدا را برای دروغگویانی تمنا می نماییم که قائل به عول اند؛ چرا که خدایی که حساب تعداد ریگ های بیابان را می داند، هیچ وقت مالی را به نصف

۱- (صحیح): بیهقی، السنن الکبری/ش ۱۲۸۳۶؛ حاکم، المستدرک/ش ۷۹۸۵ از «... ابن إسحاق قال: ثنا محمد بن مسلم بن عبد الله بن شهاب عن عبيد الله بن عبد الله عن ابن عباس رضي الله عنهما أنه قال ...» روایت کرده اند که: اسنادش «صحیح» است فقط محمد بن اسحاق بن یسار به دلیل روایت از فاطمه بنت قیس توسط امام مالک و هشام بن عروه یحیی بن سعید قطان تضعیف شده که امام ذهبی در سیر اعلام النبلاء آن را رد می کند و از وی دفاع می کند همچنین کثیر التذلیس هم بوده، لیکن در اینجا تصریح به سماع کرده است [سیر

و نصف و یک سوّم تقسیم نمی‌کند. اگر دو نصف به صاحبان آنها داده شود، یک سوّم را از کجا باید پرداخت کرد؟ و عطاء گفت: چرا اینها را در زمان عمر رضی الله عنه بازگو نکردی؟ گفت: او مردی با هیبت بود و من از هیبت او واهمه داشتم.^۱

در جواب این دو استدلال باید گفت:

اول) خداوند جلّ و جلاله به دو دلیل صاحبان فرض را مقدم دانسته است:

۱- یکدیگر را حجب نمی‌کنند و بنابر گفته ابن عباس رضی الله عنهما برخی، برخی را حجب می‌کنند.

۲- مقدار سهم همه آنها معین است و گفته ابن عباس رضی الله عنهما بیانگر ابطال تعیین فرض آنهاست.^۲

دوّم) هیچ نصی مبنی بر وارد کردن نقص بر دختران و خواهران وجود ندارد. با فرض نقص وارد کردن، اولی این است که بر زوج و زوجه وارد آید؛ زیرا سبب

۱- (صحیح به جز قسمت آخر آن): این متن سه قسمت دارد که یکجا نقل گردیده است؛ قسمت اول: سعید بن منصور، السنن / ۳۶؛ عبدالرزاق، ۱۰ / ۲۵۴ از طرقی از «... عن الزهري عن عبيد الله بن عبد الله بن عتبة بن مسعود عن ابن عباس قال: أترون الذي أحصى رمل عالج عدداً جعل في مال نصفاً وثلاثاً وربعاً، إنما هو نصفان وثلاثة أثلاث وأربعة أرباع» اسنادش آن را «صحیح» دانسته اند. و قسمت دوم: امام سعید بن منصور در السنن / ۳۷ چنین روایت کرده است: «حدثنا سفيان عن ابن أبي نجيح عن عطاء قال «قلت لابن عباس: إن الناس لا يأخذون بقولي ولا بقولك ولو مت أنا وأنت ما اقتصموا میراثا علی ما نقول قال: فليجتمعوا فليضع أيدينا علی الركن ثم نبهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین، ما حکم الله بما قالوا» و اسناد این روایت هم «صحیح» است. اما قسمت سوم آن یعنی این قسمت که «... عطاء گفت: اینها را در زمان عمر (رض) نگفتی؟ گفت: او مردی مهیب بود و من از او هیبت کردم» در هیچ کتب روایی وجود ندارد و صحابه هم اینگونه نبودند که در مقابل حق سکوت کنند و عمر رضی الله عنه هم ابن عباس را با اینکه فردی نوجوان بود به عنوان مشاور خود به جلسات می‌پرد؛ حال چگونه این سخن از ابن عباس رضی الله عنه نقل شده و به وی مشورت نمی‌دهد؟

تورث آنها نکاح است و بعد از وفات و توزیع ترکه دیگر قائم نخواهد بود و رابطه زوجیت با طلاق و فسخ برخلاف رابطه بنوّت و اخوة از بین می‌رود؛ چرا که گفته ابن عباس رضی الله عنهما بیانگر اجحافی به اقربای نزدیک‌تر و قوی‌تر و تقدیم افراد خویشاوند ضعیف‌تر و دورتر است، به گونه‌ای که اگر شخص بمیرد و زوجه، مادر، ۲ خواهر ابوینی و ۲ خواهر مادری داشته باشد، در صورتی که مسئله عول داده نشود، به زوجه $\frac{1}{4}$ ، به مادر $\frac{1}{4}$ ، به ۲ خواهر مادری $\frac{1}{4}$ داده می‌شود و فقط $\frac{1}{4}$ برای ۲ خواهر ابوینی باقی می‌ماند.

سوم علامه ابن حجر هیتمی در مورد گفته عبدالله ابن عباس رضی الله عنهما چنین می‌نویسد: سکوت و ملاحظه ابن عباس به این دلیل نبود که چنانچه نزد خلیفه دوم حرف حقی می‌گفت، آن را قبول نمی‌کرد؛ بلکه ملاحظه وی از این جهت بود که دلیل و منطق او در نظر خلیفه قوی و قابل قبول تلقی نگردد.^۱

جدای از اینکه این قسمت روایت در هیچ کتاب روایی وجود ندارد، این نوشته ابن حجر معقول به نظر می‌رسد؛ زیرا خلیفه دوم اساساً اهل شور و مشورت بود و در مورد عول هم قبلاً با اصحاب مشورت نمود و آن را به پیشنهاد عباس و تأیید سائرین قبول کرد.^۲

چهارم دختران و خواهران از پسران و برادران قوی‌تر نیستند؛ پس در صورتی که اگر به جای آنها، پسران و برادران بودند، آنها بعد از صاحبان باقیمانده ارث را می‌گرفتند حتی اگر مقدار کمی باشد، حال به طور اولی دختران و خواهران باید این باقیمانده را بگیرند؛ پس باید مقدار سهام اضافی از آنها کسر گردد.^۳

۱- ابن حجر، تحفة المحتاج، ۵۸/۳.

۲- کانیشکانی، ارث در اسلام و مقررات قانون مدنی ایران، ص ۱۴۹ و نک: عبدالرحیم نجات، عول و تعصیب، ص ۴۴ به بعد.

۳- نک: عبدالرحیم نجات، عول و تعصیب، ص ۵۸۴ به بعد.

در جواب این استدلال باید گفت: اگر ما آنها را مانند پسران و برادران محاسبه کنیم، آنها را در این حالت توریث مساوی فرض کرده‌ایم در حالی که خداوند تعالی با محاسبه‌ای که برای آنها قرار داده، بین ارث آنها تفاوت قائل شده است؛ به گونه‌ای که برای آنها با فرض ارث داده می‌شود و به پسران و برادران بنابر تعصیب، پس جوازی برای تساوی سهام معین و نامعین وجود ندارد.^۱

پنجم) ابن عباس رضی الله عنه احتجاج می‌کند در صورتی که نقصانی به ترکه تعلق گیرد و میزان آن کاهش یابد، وارثان قوی‌تر مقدم‌اند و اگر ترکه با وجود صاحبان فرض کاهش یابد، باز صاحبان فرض مقدم‌اند.

در جواب باید گفت که همه صاحبان فرض قوی هستند و این صراحتاً با قرآن کریم ثابت شده است، پس آنها قوی‌تر و ضعیف‌تر ندارند و هیچ دلیلی بر قوت برخی و ضعف برخی وجود ندارد و خداوند جل و جلاله آگاه‌تر به حال ورثه‌ای است که با یکدیگر در گرفتن ارث سهم می‌شوند و اصل مسئله کمتر از مجموع سهام ورثه می‌گردد، مانند: $\frac{1}{4}$ و $\frac{2}{3}$ ، پس آنچه دریافت می‌شود آنها به نسبتی با این فروض در گرفتن ارث شریک هستند؛ زیرا هیچ کدام بر دیگری اولویتی ندارند و کم کردن از برخی بیانگر عمل نکردن به نص صریح است.^۲

دیدگاه دوم: ائمه مذاهب اربعه (مالکیه، حنفیه، شافعیه و حنبله) و پیروان آنان به تبعیت از مذهب عمر بن خطاب و جمهور صحابه رضی الله عنهم قائل به عمل به عول هستند و بر اساس این دیدگاه، اصل مسئله جهت تطابق با مجموع سهام، اصطلاحاً عول داده

۱- ماوردی، الحاوی الکبیر، ۳۳۰/۸.

۲- نک: دسوقی، حاشیة الدسوقی، ۴۷۱؛ ابن حزم، المحلی، ۲۶۲/۹-۲۶۳؛ فرضی حنبلی، العذب القائنض، ۱۶۰/۱؛ محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۲۴۲ و ۲۴۳؛ بلتاجی، منهج عمر بن الخطاب فی التشریع، ص ۲۸۴ تا ۲۸۶.

می‌شود؛ یعنی مساوی مجموع سهام ورثه می‌شود که نتیجه این عملیات کاهش سهم هر کدام از ورثه به نسبت افزایش اصل مسئله است.^۱

این دسته از فقها و اندیشمندان به دلایلی تمسک می‌جویند که مهم‌ترین و قوی‌ترین آنها به این شرح است:

۱- قرآن کریم به این مطلب اشاره دارد که آیات موارث اقتضای عدم تفرقه بین وارثان در حالت جمع و انفراد را می‌نماید؛ زیرا فزونی فروض از دو حالت خارج نیستند: یا از برخی ورثه که خداوند فرض وی را تعیین نموده کم کنیم و به بقیه به صورت کامل فرضشان را پردازیم که این ترجیح بلامرجح است و کم کردن از یکی یا چند نفر و اولویت قرار دادن برخی دارای هیچ نص و دلیلی نیست و حالت دوم اینکه به همه به اندازه نصیبشان پرداخت شود و به نسبت توریث نیز، مقدار فزونی از آنها کسر گردد مانند: دیون طلبکارها که بیشتر از مال بدهکار است و به نسبت میزان بدهی از مال ورشکسته به آنها مال عطا می‌شود، پس حالت دوم تنها با عول امکان دارد و در نتیجه عول در فرائض را خداوند تبیین نموده است.^۲

۲- پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «الْحَقُّوا الْفَرَائِضَ بِأَهْلِهَا، فَمَا بَقِيَ، فَلْأَوَّلَى رَجُلٍ ذَكَرَ».^۳

«فرائض (سهمیه معین ارث در قرآن) را به صاحبانشان برسانید، هر چند باقی ماند برای مذکری که از همه (خویشاوندان به میت) نزدیک‌تر است، پردازید.»

۱- عمل به عول رویه قضایی بسیاری از کشورهای عربی مانند: قانون موارث مصر بنابر ماده ۱۵ ق. م. و ماده

۲۳ قانون مدنی سوریه و نیز بنابر اصل ۱۲ ق. ا. ایران مبنای اجرا برای پیروان مذاهب چهارگانه می‌باشد.

۲- ابن سعدی، تفسیر السعدی، ۳۲/۲.

۳- (صحیح): بخاری/ش/۶۷۳۲ و ۶۷۳۵ و ۶۷۳۷ و ۶۷۴۶؛ مسلم/ش/۴۲۲۶ و ۴۲۲۷ و ۴۲۲۸؛ ابوداود/ش/۲۹۰۰؛

ترمذی/ش/۲۰۹۸؛ ابن ماجه/ش/۲۷۴۰.

این حدیث بیانگر پرداخت ارث به صاحبان فرض بر اساس نص است و در صورت وقوع مسئله‌ای به عول، کسر مقدار سهام اضافی از برخی باعث می‌شود که به نص حدیث عمل نشود و حق برخی بدون دلیل پایمال شود، ولی در صورت کسر به نسبت از همگی، ورثه با فرض ارث می‌گیرند و بعد نقصان بر همه وارد شده پس به حدیث عمل شده و تنها با عول نسبتی از سهم ارث آنها کسر شده است که منطقی و معقول می‌باشد.

سوم) هنگامی که خلیفه دوّم عمر بن خطاب رضی الله عنه در مورد عول با دیگر اصحاب مشورت نمودند و پیشنهاد عول را دادند، همه اصحاب گرانقدر آن حضرت پذیرفتند و بر این مسئله اجماع نمودند. ابن قدامه می‌گوید: «و این قول عامه صحابه رضی الله عنهم و علمایی است که از آنها پیروی می‌کنند.»^۱

مخالفت ابن عباس رضی الله عنه بعد از اجماع صورت گرفت، پس مخالفتشان خللی به اجماع وارد نمی‌کند و بدین خاطر شاگردش در حالت ابراز مخالفتش به وی گفت: «این مخالفت تو چیزی را از من و از خودت تغییر نمی‌دهد.»^{۲ و ۳}

۱- ابن قدامه، المغنی، ۲۸/۹.

۲- فرضی حنبلی، العذب الفاضل، ۱۶۴/۱.

۳- علما و اندیشمندان اصولی خرق و مخالفت اجماع را حرام می‌دانند؛ زیرا این عملکرد پیروی از راهی غیر از راه مؤمنان است و مشمول وعیدی می‌شود که خداوند در سوره نساء می‌فرماید: «وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ ۖ وَسَاءَتْ مَصِيرًا» «و کسی که با پیغمبر دشمنانگی کند، بعد از آن که (راه) هدایت (از راه ضلالت برای او) روشن شده است، و (راهی) جز راه مؤمنان در پیش گیرد، او را به همان جهتی که (به دوزخ منتهی می‌شود) دوستش داشته است رهنمود می‌گردانیم و به دوزخش داخل می‌گردانیم و با آن می‌سوزانیم، و دوزخ بد جایگاهی است» و نیز اکثر آنها بر این باورند که انقراض عصر با فوت اهل اجماع شرط صحت اجماع نیست؛ زیرا با حیات آنها، اجماع حاصل گشته و برگشت برخی لطمه‌ای به اجماع حاصل وارد نمی‌کند. نک: داغستانی، البدر الطالع فی حل جمع الجوامع، ۱۵۷/۲ و ۱۴۱.

چهارم) عول با قیاس نیز اثبات می‌گردد، ابن قیم رحمته می‌گوید: «صحابه عول را پذیرفتند و نقص را بر همه صاحبان فرض با قیاس بر نقص وارد کردن بر طلبکارها در موقعی که شخص ورشکسته از وفای دیون معذور است، وارد کردند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به طلبکارها فرموده‌اند: «خُذُوا مَا وَجَدْتُمْ لَيْسَ لَكُمْ إِلَّا ذَلِكَ»^۱ «هر آنچه را یافتید، بردارید و غیر از آن چیزی دیگر به شما نمی‌رسد» و این عدالت محض است؛ زیرا محروم کردن برخی و پرداخت کامل به برخی دیگر، بیانگر عدالت نیست.^۲

همچنین عول بر وصیتی قیاس می‌شود که بیش از $\frac{1}{3}$ به دو نفر شده و ورثه به مازاد $\frac{1}{3}$ اجازه نمی‌دهند و یا وصیتی که به یکی $\frac{1}{3}$ و به دیگری $\frac{1}{3}$ شده باشد، در همه این حالت‌ها $\frac{1}{3}$ ترکه به نسبت سهمشان از وصیت بر آنها تقسیم می‌شود و بر نفقه نیز قیاس می‌گردد و در صورتی که شخص ملزم به پرداخت نفقه باشد و چیزی نیز نداشته باشد، در این حالت میزان نفقه به نسبت اموالش تقسیم می‌شود و ...

بدین خاطر عباس بن عبدالمطلب علیه السلام به عمر رضی الله عنه گفت: «ای امیرالمؤمنین! آیا به نظر شما اگر مردی فوت کند و شش درهم از خود به جای گذارد، (و به دو نفر بدهکار باشد)، به یکی از آنها سه درهم و دیگری چهار درهم بدهکار باشد، چه کار می‌کنی؟ آیا غیر از این است که مال را به هفت بخش تقسیم می‌کنیم، عمر رضی الله عنه گفت: بله، عباس رضی الله عنه گفت: این مسئله (یعنی عول) هم به همین صورت است.»^۳

پنجم: قائلین عول، ابن عباس رضی الله عنه و پیروانش را با مسئله‌ای ملزم به قبول عول نمودند، این مسئله به مسئله الزام مشهور شد و به دلیل نقض دیدگاه آنها مسئله مناقضه نیز خوانده شده است.

۱- (صحیح) صحیح مسلم / ش ۴۰۶۴؛ ابوداود / ش ۳۴۷۱؛ ابن ماجه / ش ۲۳۵۶؛ نسایی / ش ۴۵۳۰ و ۴۷۷۴.

۲- ابن قیم، أعلام الموقعین، ۲۱۱/۱.

۳- شربینی، مغنی المحتاج، ۳۲/۳ و نک: شیرازی، المذهب، ۹۵/۴.

صورت مسئله: چنانچه خانمی فوت کند و وارثان وی زوج، مادر و ۲ خواهر مادری باشد، حل مسئله بر اساس دیدگاه اندیشمندان ارث، مسئله‌ای عادلانه است و عبارت است از:

۶		
۳	$\frac{1}{2}$	زوج
۱	$\frac{1}{6}$	مادر
۲	$\frac{1}{3}$	۲ خواهر مادری

ولی طبق مذهب ابن عباس رضی الله عنه ۲ خواهر نمی‌توانند، ارث مادر را از $\frac{1}{3}$ به $\frac{1}{6}$ کاهش دهند، بلکه باید تعداد آنها ۳ و یا بیشتر باشد؛ پس به زوج $\frac{1}{3}$ ، به مادر $\frac{1}{6}$ و به ۲ خواهر مادری $\frac{1}{6}$ می‌رسد، پس ناچار به پذیرش عول است؛ زیرا نمی‌توانند نقصان را بر مادر و خواهران مادری وارد کنند؛ چرا که آنها صاحبان فرض محض هستند و در این مسئله دختران و خواهران ابوینی و پدری وجود ندارد که از آنها کم شود و یا باید دیدگاه خود را مبنی بر تقلیل ارث مادر با ۲ خواهر مادری نقض کنند و یا باید عول را بپذیرند.^۱

حل مسئله بنابر دیدگاه آنها عبارت از:

۷		
۳		
۳	$\frac{1}{2}$	زوج
۲	$\frac{1}{3}$	مادر
۲	$\frac{1}{3}$	۲ خواهر مادری

ششم) در صورت جواز نقصان بر ورثه، اولی این است که از زوج و زوجه ارث کم شود؛ زیرا آنها با سبب به متوفی می‌رسند و حتی در صورت حصول فوت این رابطه گسیخته می‌شود، در حالی که دختران و خواهران، خویشاوندان نسبی هستند که رابطه ناگسیخته‌ای با متوفی دارند و جدای از این هیچ نص و اجماعی مبنی بر کسر سهام اضافی از آنها وجود ندارد و این استنباطی بدون دلیل است که از جهت‌های مختلف بر آن خدشه وارد است.

قول راجح: به نظر می‌رسد با بیانی که نصوص قرآن مجید و سنت نبوی شریف ﷺ بر پرداخت ارث صاحبان فرض بنابر مقادیر معین دارند و نیز اجماع و قیاس منطقی که در این زمینه وجود دارد و همچنین خدشه‌هایی که به عدم عمل به عول وجود دارد، عملکرد به عول با نصوص شرعی و عقل و منطق سنخیت دارد و برتری ملاک عمل بدان محرز می‌نماید.

(۸-۱-۴) کیفیت حل مسائل عول‌پذیر

اصول مسائل هفت عدد هستند که عبارتند از: ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۱۲ و ۲۴.

از این اصول مسائل، چهار نوع آنها هرگز عول را نمی‌پذیرند و آنها عبارتند از: ۲، ۳، ۴ و ۸، بدین معنا هرگاه اصل مسئله‌ای یکی از این چهار عدد باشد، هرگز مجموع سهام آنها بیش از این اعداد نمی‌شود تا مسئله عول پیدا کند.

با استقراء و تحلیل جواب مسائل متعدّد، اندیشمندان ارث به این نتیجه دست یافته‌اند که تنها ۳ نوع از اصل مسائل عول‌پذیرند و آنها عبارتند از: ۶، ۱۲ و ۲۴، پس هرگاه مجموع سهام ورثه بیش از اصل مسئله باشد، در این حالت مجموع سهام ورثه به عنوان اصل مسئله قرار می‌گیرد و اصطلاحاً مسئله عول داده می‌شود و در نتیجه این عملیات میزان سهم

اضافی از همهٔ ورثه به نسبت کم می‌شود،^۱ حالت‌های عول این اصول سه گانهٔ مسائل؛ یعنی ۶، ۱۲ و ۲۴ بنابر استقرار و تحلیل جواب‌های مسائل ارث به صورت زیر است:

اول) ۶ : ۶ به چهار عدد عول پیدا می‌کند که عبارتند از: ۷، ۸، ۹ و ۱۰، مانند مثال‌های زیر:

۱- عول ۶ به ۷

۷		
X		
۳	$\frac{1}{2}$	زوج
۳	$\frac{1}{2}$	خواهر ابوینی
۱	$\frac{1}{6}$	خواهر پدری

۷		
X		
۳	$\frac{1}{2}$	زوج
۴	$\frac{2}{3}$	۲ خواهر ابوینی

۲- عول ۶ به ۸

۸		
X		
۳	$\frac{1}{2}$	زوج
۳	$\frac{1}{2}$	خواهر ابوینی
۲	$\frac{1}{3}$	مادر

۱- جهت کشف و محاسبه میزان سهم کم شده از هر وارثی، می‌بایست سهم آنها بدون عول از میزان سهم آنها در حالت عول کم شود و نتیجه میزان کاهش سهم هر وارثی را در حالت عول نشان می‌دهد.

۱۸		
۳	$\frac{1}{2}$	زوج
۴	$\frac{2}{3}$	۲ خواهر ابوینی
۲	$\frac{1}{3}$	مادر

۱- این مسئله مباحله نامیده می‌شود؛ زیرا ابن عباس در ابتدا با عمر بن خطاب رضی الله عنه در حل این مسئله هم‌رأی بود؛ سپس مخالفت کرد و گفت: ما فرزندان خود را دعوت می‌کنیم و شما هم فرزندان خود را فرا خوانید، و ما زنان خود را دعوت می‌کنیم و شما هم زنان خود را فرا خوانید، و ما خود را آماده می‌سازیم و شما هم خود را آماده سازید، سپس دست دعا به سوی خدا برمی‌داریم و (مباحله می‌کنیم و نفرین خدا را برای دروغگویان تمنا می‌نماییم) صحیح: امام سعید بن منصور در السنن، ش ۳۷ چنین روایت کرده است: «حدثنا سفیان عن ابن أبي نجیح عن عطاء قال : قلت لابن عباس : إن الناس لا يأخذون بقولی ولا بقولک ولو مت أنا وأنت ما اقتسموا میراثنا علی ما نقول قال : فلیجتمعوا فلنضع أیدینا علی الرکن ثم نبهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین ، ما حکم الله بما قالوا».

چون ابن عباس رضی الله عنه بر این باور است که مادر جز با تعدد ۳ و یا بیشتر برادر و خواهر حجب نقصان نمی‌شود و ارث وی از $\frac{1}{3}$ به $\frac{1}{6}$ نزول نمی‌یابد، پس بنا بر رأی وی در این مسئله به مادر $\frac{1}{3}$ می‌رسد و حل مسئله به صورت زیر خواهد بود:

۶		
۳	$\frac{1}{2}$	زوج
۲=۲-۴	$\frac{2}{3}$	۲ خواهر ابوینی
۲	$\frac{1}{3}$	مادر

سهام اضافی از خواهران ابوینی کم می‌شود.

۳- عول ۶ به ۹:

۱۹ X		
۳	$\frac{۱}{۲}$	زوج
۴	$\frac{۲}{۳}$	۲ خواهر ابوینی
۱	$\frac{۱}{۶}$	مادر
۱	$\frac{۱}{۶}$	برادر مادری

۲۷	۹ X	۳x	
۹	۳	$\frac{۱}{۲}$	زوج
۱۲	۴	$\frac{۲}{۳}$	۳ خواهر پدری
۳	۱	$\frac{۱}{۶}$	برادر مادری
۳	۱	$\frac{۱}{۶}$	جده

۱- این مسئله به مروانیه مشهور است؛ زیرا در زمان مروان بن حکم یا عبدالملک بن مروان واقع شده و یا زوج از طایفه بنی مروان بوده است. فرضی حنبلی، العذب الفائض، ۱۶۶/۱ و نیز مسائلی که در بردارنده زوج و ۶ خواهر متفرق؛ یعنی ابوینی، پدری و مادری باشند و مجموع آنها ۶ نفر شود، به مسائل غراء مشهورند. نک: ابن قدامه، المغنی، ۳۶/۹؛ فرضی حنبلی، العذب الفائض، ۱۶۶/۱.

۲- هرگاه مسئله‌ای نیازمند تصحیح باشد، همان‌طور که بیشتر بیان شد، در صورت عول‌پذیری، در ابتدا عول داده می‌شود و سپس تصحیح می‌گردد.

۴- عول ۶ به ۱۰

۱۱۰		
۳	$\frac{1}{2}$	زوج
۴	$\frac{2}{3}$	مادر
۱	$\frac{1}{6}$	۱ خواهر ابوینی
۲	$\frac{1}{3}$	۲ خواهر مادری

۳۰	۱۰	۳×	
۹	۳	$\frac{1}{2}$	زوج
۱۲	۴	$\frac{2}{3}$	۳ خواهر ابوینی
۶	۲	$\frac{1}{3}$	۲ برادر مادری
۳	۱	$\frac{1}{6}$	جده

۱- این مسئله شریحیه نامیده می‌شود؛ زیرا قاضی شریح بر آن قضاوت کرده و حکم به عول داده است، شوهری از ترکه زنی که فوت کرده و هیچ فرزندی ندارد از فقهای عراق پرسید که به زوج چه ارثی تعلق می‌گیرد؟ گفتند: $\frac{1}{4}$ ، گفت: قسم به خداوند! (من) نه $\frac{1}{4}$ و نه $\frac{1}{3}$ نگرفتم، شریح او را فرا خواند و کسی را نزد وی فرستاد و به او گفت: چیزی از تو نزد ما باقی مانده است؟ هنگامی که او آمد، شریح او را تعزیر کرد و به وی گفت: تو نسبت به قاضی شناع و گستاخی کردی، مرد گفت: این چیزی بود که از من پیش شما بود؟ شریح گفت: از این قضاوت بیمناک نیستم؛ چرا که اگر امامی عادل و وارسته؛ یعنی عمر بن خطاب حکم می‌داد، بر من (بر این حکم) سبقت می‌جست.

این مسئله آم فروغ نیز نامیده می‌شود، که از همه مسائل بیشتر عول می‌شود و چهار سهم مازاد به جوجه تشبیه کرده‌اند، مانند پرندهای که دارای جوجه‌های بسیار است. فرضی حنبلی، المذهب الفاضل، ۱/۶۶؛ شیرازی، المذهب، ۴/۹۴؛ شربینی، مفتی‌المحتاج، ۹/۳۶؛ بهوتی، کشاف‌القناع، ۴/۴۷۸، محمد زحیلی، الفرائض والموارث والوصایا، ص ۲۴۵.

دوم) ۱۲ : ۱۲ به سه عدد عول پیدا می کند که عبارتند از: ۱۳، ۱۵ و ۱۷، مانند

مثال های زیر:

۱- عول ۱۲ به ۱۳

۳۹	۱۳ ۱۳	$\times 3$	
۹	۳	$\frac{1}{4}$	زوجه
۲۴	۸	$\frac{2}{3}$	۳ خواهر ابوینی
۶	۲	$\frac{1}{6}$	مادر

۱۳ ۱۳		
۳	$\frac{1}{4}$	زوج
۸	$\frac{2}{3}$	۲ دختر
۲	$\frac{1}{6}$	جده

۲- عول ۱۲ به ۱۵

۱۵ ۱۵		
۳	$\frac{1}{4}$	زوج
۲	$\frac{1}{6}$	جده
۸	$\frac{2}{3}$	۲ خواهر پدری
۱۲	$\frac{1}{6}$	برادر مادری

۱۵ ۳۴		
۳	$\frac{1}{4}$	زوجه
۲	$\frac{1}{6}$	مادر
۶	$\frac{1}{2}$	خواهر ابوینی
۲	$\frac{1}{6}$	خواهر پدری
۲	$\frac{1}{6}$	خواهر مادری

۳- عول ۱۲ به ۱۷

۱۷ ۳۴		
۳	$\frac{1}{4}$	زوجه
۸	$\frac{2}{3}$	۲ خواهر ابوینی
۴	$\frac{1}{3}$	۲ برادر مادری
۲	$\frac{1}{6}$	مادر

سوم) ۲۴: ۲۴ تنها به یک عدد و آن ۲۷ عول پیدا می کند، مانند: مثال های زیر:

۲۷ ۳۴		
۳	$\frac{1}{8}$	زوجه
۴	$\frac{1}{6}$	جده
۱۲	$\frac{1}{2}$	دختر
۴	$\frac{1}{6}$	دختر پسر
۴	$ع + \frac{1}{6}$	پدر

۲۷		
۳		
۳	$\frac{1}{8}$	زوجه
۱۶	$\frac{1}{6} + ع$	پدر
۴	$\frac{1}{6}$	مادر
۴	$\frac{2}{3}$	۲ دختر

۱- این مسئله به منبریه نیز شهرت دارد؛ زیرا امیرالمؤمنین علی بن ابوطالب علیه السلام بر روی منبر در کوفه، بودند خطبه را با این عبارت شروع کردند: «الحمد لله الذي يحكم بالحق قطعاً و يجزى كل نفس بما تسعى و إليه المآب و الرجعى» که از ایشان در مورد این مسئله سؤال کردند و ایشان بدون تأمل و با بدهات در ضمن خطبه گفتند: «صار ثمنها تسعاً» یعنی: $\frac{1}{8}$ سهم زوجه به واسطه عول $\frac{1}{9}$ خواهد شد و ایشان با ذکاوت و مهارت کامل، جواب سؤال را دادند و بقیه خطبه را با همین قافیه به پایان رساندند. این مسئله به حیدریه نیز به خاطر لقب امیرالمؤمنین علیس مشهور است و همچنین به آن بخیلیه نیز می‌گویند، زیرا این مسئله فقط یک واحد که کمترین واحد است، عول پیدا می‌کند. (ضعیف): بیهقی، السنن الکبری/ش ۱۲۸۳۴؛ دارقطنی، السنن ج ۴/ص ۶۸ از طرقی از «... شريكٌ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ الْحَارِثِ عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي امْرَأَةٍ وَأَبَوَيْنِ وَابْنَتَيْنِ صَارَ ثَمْنُهَا تِسْعًا» اسناد آن را «ضعیف» دانسته؛ چرا که ابواسحاق سیبوی مدلس است و عنعنه کرده است. [ابن حجر، تعریف اهل التقديس بمراتب الموصوفين بالتدليس/ش ۹۱]. و حارث اعور هم «ضعیف» است. [ابن حجر، تهذيب التهذيب، ۱۴۵/۲؛ ابن حجر، تقريب التهذيب/ش ۱۰۲۹] این حدیث طریق دیگری هم دارد که اسناد آن هم «ضعیف» است. امام ابن ابی شیبہ در المصنف ج ۷/ص ۳۴۹ چنین روایت کرده است «حدثنا وكيع قال حدثنا سفيان عن رجل لم يسمه قال : ما رأيت رجلا كان أحسب من علي سئل عن ابنتين وأبوين وامرأة فقال : صار ثمنها تسعا » و سفيان ثوري اسم فردی که این حدیث را از وی شنیده، نبرده است. فرضی حنبلی، العذب الفاض، ۱۳۶۱؛ شیرازی، المذهب، ۹۴/۴؛ دسوقی، حاشية الدسوقي، ۴۷۲/۴؛ شریبئی، مغنی المحتاج، ۳۳/۳؛ ابن قدامه، المغنی، ۳۷۹. بیهقی، السنن الکبری، ۲۵۳/۶. ابن حجر عسقلانی گفته: ابو عبید و بیهقی آن را روایت کرده‌اند، ولی لفظ منبر را بیان نکرده‌اند و حارث بن علی نیز روایت کرده و ایشان لفظ منبر را ذکر کرده‌اند. ابن حجر عسقلانی، التلخیص الحبير، ۱۹۸/۳.

(۸-۱-۵) منطق ریاضی عول

در حالت عول مجموع سهام ورثه بیش از یک است و در این حالت تقسیم ارث بر اساس اصل مسئله امکان پذیر نخواهد بود، بدین خاطر در حالت عول اصل مسئله را مطابق با مجموع سهام ورثه افزایش می دهند و در نتیجه آن سهم هر وارثی کاهش پیدا می کند، حال جهت دست یافتن سهم هر وارثی در حالت عول پذیری مسئله، از قانون نسبت در ریاضی استفاده می شود. در این حالت مجموع سهام ورثه با هم جمع و سهم وارث از مجموع سهام ورثه میزان سهم وی بنابر فرض می باشد.

حال اگر ارث شخص را یک واحد فرض کنیم، میزان سهم وی بنابر نسبت با قانون حل معادله تک مجهولی به دست می آید، عدد حاصل میزان ارث وارث را در حالت عول نشان می دهد.

مثلاً:

۱۳		
۴		
۳	$\frac{1}{4}$	زوج
۸	$\frac{2}{3}$	۲ دختر
۲	$\frac{1}{6}$	مادر

مشاهده می شود که ارث زوج از $\frac{3}{12}$ به $\frac{3}{13}$ ، ارث دختران از $\frac{8}{12}$ به $\frac{8}{13}$ و ارث مادر از $\frac{2}{12}$ به

$\frac{2}{13}$ کاهش پیدا کرده است و همین نتایج بنابر قانون نسبت در علم ریاضی عبارت است از:

$$\frac{13}{12} \quad \frac{1}{4}$$

ارث زوج:

$$1 \quad x \Rightarrow x = \frac{\frac{1}{4}}{\frac{13}{12}} = \frac{1 \times 12}{1 \times 13} = \frac{12}{13} = \frac{3}{13}$$

$$\frac{۱۳}{۱۲} \quad \frac{۲}{۳}$$

ارث ۲ دختر :

$$۱ \quad x \Rightarrow x = \frac{\frac{۲}{۳}}{\frac{۱۳}{۱۲}} = \frac{۲ \times ۱۲}{۳ \times ۱۳} = \frac{۲۴}{۳۹} = \frac{۸}{۱۳}$$

$$\frac{۱۳}{۱۲} \quad \frac{۱}{۶}$$

ارث مادر :

$$۱ \quad x \Rightarrow x = \frac{\frac{۱}{۶}}{\frac{۱۳}{۱۲}} = \frac{۱ \times ۱۲}{۶ \times ۱۳} = \frac{۱۲}{۷۸} = \frac{۲}{۱۳}$$

نتایج حاصل بر اساس قانون نسبت ریاضی با نتایج حاصل از سهم وارثی از مسئله عول یافته کاملاً برابر و یکسان است و این تطابق منطقی این عملیات با قوانین منطقی ریاضی را نشان می‌دهد.

چند نکته

۱- هر مسئله‌ای که وارثی داشته باشد و آن وارث $\frac{۱}{۴}$ و دیگری بقیه ماترک را به ارث ببرد و یا دو وارث داشته باشد که هر یک $\frac{۱}{۴}$ ارث را ببرند، اصل مسئله از ۲ بوده و عول‌پذیر نیست. مانند: زوج و برادر ابوینی و یا زوج و خواهر ابوینی.

۲- هر مسئله‌ای که وارثی داشته باشد و او $\frac{۱}{۳}$ ترکه را به ارث ببرد، بقیه به وارث دیگری برسد و یا دو وارث داشته باشد که یکی از آنها $\frac{۱}{۳}$ و دیگری $\frac{۲}{۳}$ ببرند، اصل مسئله ۳ می‌باشد و عول‌پذیر نیست، مانند: مادر و پسرعمو، و یا ۲ برادر مادری و ۲ خواهر پدری.

۳- هر مسئله‌ای که وارثی داشته باشد و او $\frac{۱}{۴}$ ترکه را به ارث ببرد و بقیه ترکه سهم وارث دیگری باشد، و یا دو وارث داشته باشد که یکی از آنها $\frac{۱}{۴}$ و

دیگری $\frac{1}{4}$ ارث ببرند، اصل مسئله ۴ بوده و عول پذیر نیست. مانند: زوجه و برادر پدری و یا زوج، دختر و عموی ابوینی.

۴- هر مسئله‌ای که وارثی داشته باشد که مستحق $\frac{1}{8}$ ترکه باشد و وارث دیگر، بقیه ترکه را به ارث ببرد و یا دو وارث داشته باشد که به یکی از آنها $\frac{1}{8}$ و به دیگری $\frac{1}{4}$ تعلق گیرد. اصل مسئله ۸ خواهد بود و عول پذیر نیست.

همچنین امکان اجتماع $\frac{1}{4}$ و $\frac{1}{8}$ در مسئله‌ای محال است.

(۲-۸) رد

رد ضد عول است؛ زیرا در حالت عول اصل مسئله افزایش و در نتیجه آن سهام ورثه نیز کاهش می‌یابد، ولی در رد اصل مسئله کاهش و در نتیجه آن سهام ورثه افزایش پیدا می‌یابد.

(۱-۲-۸) رد از نظر لغوی و اصطلاحی

رد از نظر لغوی معانی متعددی دارد که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:^۱

- باز گرداندن. خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ﴾ (احزاب / ۲۵)

«خداوند کافران را با دلی لبریز از خشم و غم بازگرداند.»

- رجوع کردن، برگشتن و منصرف شدن. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَارْتَدَّا عَلَىٰ آثَارِهِمَا قَصَصًا﴾ (کهف / ۶۴)

«پس پی‌جویانه از راه طی شده خود بازگشتند.»

- برگرداندن. در دعا گفته می‌شود: «اللهم ردّ عنا کید أعداء الدین و

الظالمین» یعنی: «بارالها! مکر و حیلۀ دشمنان دین و ظلم پیشگان را از ما

برگردان.»

شاعر نیز چنین سروده است:

یا أمّ عمرو جزاک الله مغفرةً ردّی علیّ فؤادی مثل ماکانا

ای مادر عمرو! خداوند تو را ببخشد، قلبم را چون گذشته به من برگردان.

- قبول نکردن. گفته می‌شود: ردّ قولّه؛ یعنی گفته‌اش را قبول نکرد.

۱- ابراهیم مصطفی و دیگران، المعجم الوسیط، ص ۳۳۷؛ اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۹۲؛ فیومی،

المصباح المنیر، ص ۲۲۴؛ بندر یگی، المنجد، ۵۶۲/۲ و ۵۶۴.

رد از نظر اصطلاحی عبارت است از: پرداخت باقیماندهٔ ارث از فروض به صاحبان فرض به نسبت سهم آنان به شرط آنکه عصبه موجود نباشد بدین معنا در صورتی که ارث صاحبان فرض محاسبه شود و مقداری سهم اضافی از آنها باقی بماند، در این حالت این مقدار سهم یا سهام اضافی به صاحبان فرض به نسبت ارث‌گیری آنان رد می‌شود. این عملیات موقعی قابل اجراست که متوفی عصبه نداشته باشد؛ زیرا در صورت وجود عصبه باقیماندهٔ ارث به وی می‌رسد و رد عملیاتی نمی‌شود، پس رد ضد عول به کم کردن اصل مسئله و زیاد نمودن سهم ارث ورثه منجر می‌شود.^۱

(۸-۲-۲) مشروعیت رد

صحابه رضی الله عنهم، فقها و اندیشمندان در مشروعیت رد به دو دسته تقسیم می‌شوند. دیدگاه‌های آنان به شرح ذیل است:

دیدگاه اول: زید بن ثابت رضی الله عنه، عروه، زهدی، امام مالک و شافعی^۲ و بنابر روایتی امام احمد قائل به عدم مشروعیت رد هستند. آنان بر این باورند که ارث بین صاحبان فرض مطابق با قوانین کتاب و سنت که به صورت انحصاری بیان شده است، تقسیم می‌شود و در صورتی که سهم اضافی باشد، در صورت وجود عصبه به وی داده می‌شود و در صورتی که عصبه نباشد، سهام اضافی به بیت‌المال عودت داده می‌شود.

۱- ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، ۷۸۶/۶؛ شربینی، مغنی المحتاج، ۶/۳؛ ابن قدامه، المغنی، ۴۸/۹؛ بهوتی، کشاف القناع، ۴۷۹/۴؛ شرنباوی، أحكام المیراث بین الشریعة و القانون، ص ۱۶۳؛ محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۲۴۹ و ۲۵۰.

۲- شافعی در مورد روایتی که از علی و ابن مسعود مبنی بر تأیید رد از آنها بیان شده است، چنین می‌گوید: «بنابر آگاهی‌ام از این روایت چنین گفته‌ای از آنها ثابت نشده است و گفته زید را نزدیک‌تر و شبیه‌تر به کتاب

البته شافعیه در صورتی که بیت‌المال منتظم باشد و بر اساس اصول و قوانین اسلامی و عادلانه عمل نماید، بر این باورند که سهام اضافی به حساب آن پرداخت می‌شود، و بر این مبنا متأخرین شافعیه بر این باورند که در صورت عدم وجود بیت‌المال و یا عدم انتظام بیت‌المال سهام اضافی به صاحبان فروض به جز زوجین بنابر نسبت سهمشان رد می‌شود و در صورتی که صاحبان فرض موجود نباشد، ارث متوفی به ذوی‌الأرحام وی می‌رسد، ولی مالکيه تنها شرط وجود بیت‌المال را ملاک پرداخت سهام اضافی به آن دانسته است و انتظام شرط این عملکرد نمی‌باشد.^۱

اساس و استدلال قائلین عدم رد عبارت است از:

- ۱- خداوند تعالی سهم هر وارثی را در آیات موارث معین فرموده است بنابر این، افزایش سهم هر وارثی بدون دلیل جایز نیست؛ زیرا افزایش سهم ارث آنها به معنای تجاوز از حدود شرعی است که خداوند بعد از آیات موارث می‌فرماید:

﴿ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا

(نساء / ۱۴)

وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴾

«و آن کس که خدا و پیغمبرش نافرمانی کند و از مرزهای خدا درگذرد، خداوند او را به آتش وارد می‌گرداند که جاودانه در آن می‌ماند و او را عذاب خوارکننده‌ای است.»

۱- شربینی، مغنی‌المحتاج، ۶/۳؛ شیرازی، المذهب، ۱۰۲/۴؛ فرضی حنبلی، العذب الفائض، ۳/۲؛ دسوقی، حاشیه الدسوقی، ۴۶۸/۴؛ محمد زحیلی، الفرائض و الموارث والوصایا، ص ۲۵۰ و ۲۵۱؛ عبدالحلیم محمد منصور علی، فقه الموارث فی الشریعة الإسلامیة، ص ۳۴۶-۳۴۷.

۲- پیامبر اکرم ﷺ بعد نزول آیات موارث فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعْطَى كُلَّ ذِي

حَقٍّ حَقَّهُ»^۱ «خداوند به هر صاحب حقی، حقش را عطا فرموده است.» پس

بنابر این فرموده، وارث نباید بیش از حق تعیین شده خود را دریافت کند.

۳- در صورتی که شخص فوت کند و هیچ وارثی نداشته باشد، اموالش به

بیت المال داده می شود، این قانون بنابر اعتبار بعضی برای کسی که اموالش

بعد از صاحبان فرض، وارثی دارد نیز صدق پیدا می کند؛ زیرا این سهام

اضافی به کسی تعلق نمی گیرد بنابر این به بیت المال واریز می گردد.

در جواب استدلال های فوق می توان به این آیه استناد نمود که خداوند متعال

می فرماید:

﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾ (انفال / ۷۵)

«کسانی که با یکدیگر خویشاوندند برخی بر برخی دیگر سزاوارترند.»

۱- (صحیح): این حدیث از طرق بسیاری روایت گردیده از جمله ابوداود/ش/۳۵۶۷ چنین روایت کرده است: «

حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ بْنُ نَجْدَةَ الْخَوْطِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَاشٍ عَنْ شَرْحَبِيلِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا أُمَامَةَ قَالَ سَمِعْتُ

رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ أَعْطَى كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ فَلَا وَصِيَّةَ لَوَارِثٍ»

اسماعیل بن عیاش «روایتش از شامیان مقبول و صحیح و از غیر شامیان ضعیف می باشد» چنانکه امامان

بخاری، احمد، دحیم، یحیی بن معین، عمرو بن علی فلاس و ابن حجر گفته اند. [ابن حجر تهذیب

التهذیب، ۳۲۱/۱. ابن حجر، تقریب/التهذیب/ش/۴۷۳] و کسی که از وی نقل کرده، شرحبیل بن مسلم الخولانی

حمصی دمشقی است لذا روایت وی در اینجا «صحیح» است اما شرحبیل بن مسلم الخولانی امامان احمد

حنبل و عجلوی و عبدالله بن نمیر او را «ثقه» می دانند و ابن حبان هم او را از روایان ثقه دانسته اند، ولی امام

یحیی بن معین وی را «ضعیف» می داند و امام ابن حجر می گوید: «صدوق فیہ لین» لذا درجه اش در نزد ما

«ثقة یقلط» می باشد. ابن حجر/ تهذیب/التهذیب، ۳۲۵/۴؛ ابن حجر، تقریب/التهذیب/ش/۲۷۷۱؛ ذهبی، میزان

الاعتدال، ۲۶۷/۲؛ لذا اسنادش «صحیح» است.

این آیه شریفه بر اولویت برخی از خویشاوندان بر دیگری دلالت می‌کند، آیات موارث سهم ارث هر وارثی را معلوم نموده است و از طرف دیگر آیه مذکور استحقاق همه ترکه را به یکی از ورثه اثبات می‌کند، حال جهت عمل به هر دو آیه (آیه مذکور و آیات موارث) برای هر کسی سهم ارث معینی مطابق آیات موارث قرار داده می‌شود و در صورت وجود سهم یا سهام اضافی به خویشاوندان که همان ورثه هستند، به موجب آیه مذکور پرداخت می‌شود؛ زیرا «أَرْحَامُ» در آیه مذکور جمع رحم و به معنای محل تولد و رشد فرزند است و بیانگر خویشاوند نسبی است که از طرفین حاصل می‌شود؛ پس رابطه زوجیت را شامل نمی‌شود و بدین خاطر هم منظور از این آیه پرداخت مال به خویشاوندان به جز زوجین است.^۱

با وجود این خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿وَلَا يُوْثِرُ لِكُلِّ وَاَحَدٍ مِّنْهُمَا اَلْشُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ اِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ﴾

(نساء / ۱۱)

«اگر متوفی دارای فرزند و پدر و مادر باشد، به هر یک از پدر و مادر

یک ششم ترکه می‌رسد.»

این آیه ارث پدر را بنابر تعصیب در حالی که با دختر باشد، رد نمی‌کند. و نیز

فرموده خداوند:

﴿وَلَكُمْ يَصْفُ مَا تَرَكَ اَزْوَاجُكُمْ﴾

(نساء / ۱۲)

«و برای شما نصف دارایی به جا مانده همسرانتان است، اگر فرزندی

نداشته باشند.»

۱- باباعلی شیخ عمر، فقه الموارث فی القرآن الکریم، ص ۱۵۲؛ نعمان بن عبدالکریم وتر، العمدة فی علم الفرائض،

بیانگر ارث زوج $\frac{1}{4}$ است، در صورتی که زوج، پسر عموی متوفی باشد و بنابر تعصیب بودن نیز جدای از $\frac{1}{4}$ ارث می‌گیرد و این آیه جهت تعصیب را نفی نمی‌کند و زوج بیش از نصف ارث دریافت می‌کند.

پس آیات موارث و حدیث مذکور بیانگر این مطلب نیستند که اموال فقط باید به اندازه‌های معین شده در نصوص به ورثه پرداخت شوند و باقیمانده به بیت‌المال پرداخت گردد، زیرا آیه ۷۵ انفال پرداخت سهام اضافی را به خویشاوندان تأیید می‌کند و با عمل به این آیه، به آیات موارث نیز با پرداخت سهام معین به ورثه عمل شده است و این اولی است؛ زیرا «إِعْمَالُ الدَّلِيلَيْنِ أَوَّلَى مِنْ إِلْغَاءِ أَحَدِهِمَا» «عمل به دو دلیل برتر از لغو یکی از آنهاست».

دیدگاه دوم: جمهور صحابه و فقها از جمله: عمر بن خطاب، علی بن ابی طالب، ابن مسعود رضی الله عنه و حنفیه و حنابله و نیز متأخرین مالکیه و شافعیه بر این باورند که سهام اضافی از مجموع ارث وارثان به صاحبان فرض به جز زوجین به نسبت سهم ارثشان رد می‌شود.

اساس و استدلال آنان بدین شرح است:

۱- قرآن: خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ﴾ (انفال / ۷۵)

«کسانی که با یکدیگر خویشاوندند، برخی بر برخی دیگر سزاوارترند.»

۱- ابن قدامه، المغنی، ۴۸/۹؛ بهوتی، کشاف القناع، ۴۷۹/۴؛ فرضی حنبلی، العذب الفائض، ۳/۲؛ محمد زحیلی، الفرائض والموارث والوصایا، ص ۲۵۱ تا ۲۵۳؛ ابن عابدین، حاشیة ابن عابدین، ۷۸۷/۶؛ وهبة زحیلی، الفقه الإسلامی وأدلته، ۷۸۲۶/۱ و ۷۸۲۷؛ عبدالحلیم محمد، فقه الموارث فی الشریعة الإسلامیه، ۳۴۷ تا ۳۵۰؛ شرنباصی، أحكام المیراث بین الشریعة والقانون، ص ۱۶۳ تا ۱۶۵؛ باباعلی شیخ عمر، فقه الموارث فی القرآن الکریم، ص ۱۵۲.

بر اساس این آیه شریفه علاوه بر پرداخت ترکه متوفی بر اساس مقادیر معین در آیات موارث، پرداخت باقیمانده ترکه متوفی به آنها دارای اولویت می باشد و بدین وسیله به آیات موارث و این آیه شریفه عمل شده است و چون ارحام به کسانی اطلاق می شوند که رابطه نسبت بین آنها حاکم است؛ پس رابطه زوجیت از آن مستثنی می شود. بر اساس این آیه شریفه، پرداخت به خویشاوندان، از پرداخت مال متوفی به عامه مسلمین؛ یعنی بیت المال از اولویت خاصی برخوردار است و بر اساس این نص صحیح و صریح خویشاوندان مستحق سهام اضافی ترکه متوفی هستند و بر بیت المال برتری دارند.

۲- سنت: زنی نزد پیغمبر ﷺ آمد، گفت ای پیغمبر خدا! من جاریه ای را به مادرم بخشیدم، ایشان فوت کرده و آن جاریه را به جای گذاشته است. پیامبر ﷺ فرمودند: « قَدْ وَجَبَ أَجْرُكِ وَرَجَعَتْ إِلَيْكِ فِي الْمِيرَاثِ »^۱ «أَجْرَتِ مُحْفُوظٌ وَ ثَابِتٌ شَدَّهَ اسْتِ وَ جَارِيَهْ بَهْ عُنْوَانِ مِيرَاثِ مَالِ تَوْسْتِ». پیغمبر اکرم ﷺ همه جاریه را به دختر متوفی داد، اگر رد، جایز نبود، دختر متوفی فقط مالک $\frac{1}{4}$ جاریه می شود، ولی دختر $\frac{1}{4}$ را با فرض و $\frac{1}{4}$ را بارد مالک شد.

۱- (حسن): یهقی، السنن الکبری / ش ۷۸۸۵؛ ابوداود / ش ۱۶۵۸ و ۲۸۷۹ و ۳۳۱۱؛ نسایی، السنن الکبری / ش ۶۳۱۷؛ احمد ش ۲۳۰۳۲؛ ابن ابی شیبه، ۱۱۶/۵ از طرقی از «... عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَطَاءٍ الْمَدَنِيُّ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُرَيْدَةَ الْأَسْلَمِيُّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -» روایت کرده اند که اسنادش «حسن» می باشد؛ چرا که عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَطَاءٍ الْحَمَصِيُّ نزد ما «حسن الحديث» است و امام ابن حجر هم می گوید: «صدوق یخطی و یدلس» و امام ابن حبان «او را در ثقات آورده است» و امام ترمذی می گوید: «نزد اهل حدیث ثقه است» امام یحیی بن معین هم او را «ثقه» دانسته است و امام نسایی در روایتی وی را «ضعیف» و در روایت «لیس بالقوی» می داند. [ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۳۲۲/۵؛ ابن حجر، تخریب التهذیب / ش ۳۴۷۹].

۲- هنگامی که پیغمبر خدا ﷺ جهت عیادت پیش سعد بن ابی وقاص رفت، سعد به پیامبر ﷺ عرض کرد: جز دختری کسی از من ارث نمی‌برد، پس (جایز است که) من به همه مالم برای وی وصیت کنم؟ ... پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: «الثَلَاثُ وَ الثَلَاثُ کَثِيرٌ» «یک سوّم، در حالی که یک سوّم هم زیاد است»^۱، سعد معتقد بود که دخترش همه مال را به ارث می‌برد و پیامبر ﷺ نیز منکر آن نبود، ولی ایشان را از وصیت به بیش از $\frac{1}{4}$ منع فرمود و این در حالی بود که سعد جز یک دختر وارث دیگری نداشت و او بنابر فرض $\frac{1}{4}$ را به ارث می‌برد، و این حدیث بیانگر این است که دختر علاوه بر فرض خود، مابقی را بارد دریافت می‌کند، اگر کسی مزاحم حق وی نشود و اگر باقیمانده با رد به وی نمی‌رسید، بی‌شک پیغمبر اکرم ﷺ اجازه وصیت به $\frac{1}{4}$ را به سعد می‌داد.

۳- این حدیث پیغمبر اکرم ﷺ اثبات رد می‌نماید که «مَنْ تَرَكَ مَالًا فَلِوَرَثَتِهِ وَمَنْ تَرَكَ كَلًّا فَلِإِنِّنَا»^۲ «هر کس مالی به جای گذارد، از آن ورثه‌اش است و هر کس بدهی و خانواده‌اش را به جای گذارد (پرداخت و سرپرستی آن با پرداخت از اموال من) بر عهده ماست».

۴- خداوند بنابر آیه

۱- (صحیح): بخاری/ ش ۲۷۴۲ و ۲۷۴۳ و ۲۷۴۴ و ۳۹۳۶ و ۴۴۰۹ و ۵۳۵۴ و ۵۶۵۹ و ۵۶۶۸ و ۶۳۷۳؛ مسلم/ ش ۴۲۹۶ و ۴۲۹۷ و ۴۲۹۸ و ۴۲۹۹ و ۴۳۰۰ و ۴۳۰۱ و ۴۳۰۲ و ۴۳۰۴ و ۴۳۰۵؛ ابوداود/ ش ۲۸۶۶؛ ترمذی/ ش ۹۷۵ و ۲۱۱۶؛ نسائی/ ش ۳۶۲۶ و ۳۶۲۷ و ۳۶۲۸ و ۳۶۲۹ و ۳۶۳۰ و ۳۶۳۱ و ۳۶۳۲ و ۳۶۳۳ و ۳۶۳۴ و ۳۶۳۵؛ ابن ماجه/ ش ۲۷۰۸.

۲- (صحیح): از طرق و روایت زیادی نقل گردیده که یک معنی و مفهوم را دارند؛ بخاری/ ش ۲۲۹۸ و ۲۳۹۸ و ۳۷۱۵ و ۶۷۳۱ و ۶۷۶۳؛ مسلم/ ش ۴۲۴۲ و ۴۲۴۳ و ۴۲۴۴ و ۴۲۴۵ و ۴۲۴۶ و ۴۲۴۷؛ ابوداود/ ش ۲۹۰۱ و ۲۹۰۲.

﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ﴾

(انفال / ۷۵)

«کسانی که با یکدیگر خویشاوندند، برخی بر برخی دیگر سزاوارترند.»
 برمبنای رهنمون این آیه شریفه، خویشاوندانی که خداوند آنها را در اولویت توریث قرار داده و برای آنها میزانی معین از ارث را مشخص نموده است، از دیگر خویشاوندان و ذوی الأرحام در اولویت خاص قرار دارند؛ به گونه‌ای که عقل و منطق نیز بر این تقسیم بندی صحه می‌گذارد. پس بر این مبنا رد سهام اضافی به این صاحبان فرض به نسبت فرضشان برمبنای اولویت‌گذاری قرآن، عملکردی کاملاً منطقی و صحیح است و نتیجه آن عمل به آیات مواریث و آیه ذوی الأرحام (آیه مذکور) می‌باشد.^۱

۱- البته این دسته از فقها به حدیثی منکر و غیر قابل احتجاج نیز استناد می‌کنند که این استناد جای اشکال دارد. و آن: حدیث وائله بن أسقع است که پیامبر ﷺ فرمودند: «الْمَرْأَةُ تُخْرِزُ ثَلَاثَةَ مَوَارِيثَ عَتِيقَهَا وَلَقِيطَهَا وَوَلَدَهَا الَّذِي لَأَعَنْتَ عَنْهُ» «به زن سه ترکه تعلق می‌گیرد: (ترکه) برده‌ای که آزاد کرده، (ترکه) از طفل سر راهی (لقیط) و فرزندی که به خاطر وی لعان شده است.» (منکر): ابوداود/ش/۲۹۰۸؛ بیهقی، السنن الکبری/ش/۱۲۷۵۷ و ۱۲۸۷۶؛ ابن ماجه/ش/۲۷۴۲؛ نسایی، السنن الکبری/ش/۶۳۶۱؛ احمد/ش/۱۶۰۰۴؛ ابن عدی، الکامل، ص ۵۰) از طرقی از «مُحَمَّدُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ رُوَيْبَةَ التَّغْلِبِيُّ عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَصْرِيِّ عَنْ وَائِلَةَ بْنِ الْأَسْفَعِ عَنِ النَّبِيِّ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- قَالَ الْمَرْأَةُ تُخْرِزُ ثَلَاثَةَ مَوَارِيثَ عَتِيقَهَا وَلَقِيطَهَا وَوَلَدَهَا الَّذِي لَأَعَنْتَ عَنْهُ» روایت کرده‌اند که اسنادش «ضعیف» است چرا که عُمَرُ بْنُ رُوَيْبَةَ التَّغْلِبِيُّ؛ امامان ابن عدی و بخاری گفته‌اند: «فیه نظر» و ابن عدی در ادامه می‌گوید: «حادثی که از عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَصْرِيِّ روایت کرده را منکر دانسته‌اند» امام ابو حاتم می‌گوید: «صالح الحدیث است اما قابل احتجاج نیست» امام ابن حجر می‌گوید: «صدوق» است و امام ابن حبان وی را در «نقات» آورده است امام ذهبی می‌گوید: «لیس بذاک» و امام دحیم می‌گوید: «در نزد من ثقه» است امام ابن حزم هم می‌گوید: «مجهول» است [ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۴۴۷/۷؛ ابن حجر، تریب التهذیب/ش/۴۸۹۵؛ ابن عدی، الکامل، ۵۰/۵؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ۹۶/۳]. لذا در نزد ما «حسن الحدیث است به جز روایاتی که از عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَصْرِيِّ روایت می‌کند که ضعیف می‌باشد» و این حدیث را هم از عبدالواحد بصری روایت کرده است؛ از طرفی نکات

قول راجح: به نظر می‌رسد که بیان علما و فقهای که قائل به مشروعیت رد هستند، بر اساس نصوصی که بدان استناد کردند و صراحت و شفافیت نصوص و تأییدیه عقل و منطق بر این گفتار راجح به نظر می‌رسد و رد به صاحبان فرض به نسبت سهامشان عملکردی صحیح و نافذ است که دلایل بیان شده، صحت آن را تأیید می‌کند.

(۸-۲-۳) مستحقین رد

با وجود راجح بودن مشروعیت رد، هرچند علما و اندیشمندان این دیدگاه، بر این امر اتفاق نظر دارند که باید سهم اضافی به مستحقین آن رد شود، ولی آنها در افراد و کسانی

حدیث در اینجا واضح می‌گردد که در این حدیث حق ولاء را برای لقطه هم شمرده است. در صورتی که در صحیحین با اسناد «صحیح» آمده است که پیامبر (ص) می‌فرماید: «انما الولاية لمن اعتق» بخاری ۴۹۳ و ۲۱۵۵ و ۲۱۵۶ و ۲۱۶۸ و ۲۱۶۹ و ۲۵۶۰ : مسلم/۳۸۴۹ و ۳۸۵۰ و ۳۸۵۲ و ۳۸۵۹ و ۳۸۶۰ : ابوداود/۳۹۳۱؛ ترمذی/۲۱۲۴] و در اینجا حق ولاء فقط حصر بر معتق گردیده است.

این حدیث افاده استحقاق میراث با ولایت را می‌نماید؛ زیرا ولایت نوعی خلافت و جانشینی است و وارث جانشین مالک در تصرف و تسلط بر اموال وی می‌شود. بر این اساس مواردی همچون بردگی و اختلاف دین که موجب قطع ولایت می‌شوند، مانع ارث‌نیز تلقی می‌گردد و از این جهت که استحقاق گرفتن ارث با یکی از راه‌های ولایت محرز و ثابت است و چون این، رابطه‌ای ثابت بین خویشاوندان متوفی می‌باشد و آنان با اسلامشان با دیگر مسلمانان برابر و یکسان‌اند، با رابطه خویشاوندیشان با متوفی برتری می‌یابند؛ پس خویشاوندان متوفی مستحق دریافت همه ترکه با فرض و رد هستند. همچنین پسر حاصل از همسران لعان شده، فقط از مادرش ارث می‌گیرد و ارث، وی $\frac{1}{3}$ است و دریافت کل ارث توسط وی دلیلی واضح و شفاف از بر این مسئله است که باقیمانده ارث وی؛ یعنی $\frac{2}{3}$ تنها با رد امکان دارد. نک: شربنای، احکام المیراث بین الشریعة و القانون، ص ۱۶۴ و ۱۶۵ به نقل از (سرخسی، المبسوط، ۱۹۴/۲۹ تا ۱۹۶؛ زبعلی، ۲۴۷/۶؛ شرح السید علی السراجیه، ص ۲۴۱) و عبدالحلیم محمد، فقه الموارث فی الشریعة الإسلامیة، ص ۳۴۹ و جهت آگاهی احکام مربوط به فرزند لعان نک: بخش (۱۰-۶-۲) ارث ولدا للعان.

که مستحق سهام اضافی هستند، اختلاف نظر دارند. دیدگاه آنها در این زمینه عبارت است از:

دیدگاه اول: جمهور صحابه و فقها از جمله: عمر، علی، ابن مسعود، ابن عباس رضی الله عنه و نیز حسن، ابن سیرین، شریح، عطار، مجاهد، ثوری، ابوحنیفه و ابن سراقه بر این باورند که ارث به همه صاحبان فرض به جز زوجین رد می شود.^۱
حجت و دلیل آنها عبارت است:^۲

۱- قرآن: خداوند متعال می فرماید:

﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾ (انفال / ۷۵)

«کسانی که با یکدیگر خویشاوندند، برخی بر برخی دیگر سزاوارترند (و حقوق آنها) در کتاب خدا (معین شده است).»

این خویشاوندان که سهم مشخصی از ارث دارند از دیگر خویشاوندان و نیز بیت المال در اولویت قرار دارند و از آنجایی که «أرحام» در آیه مذکور جمع

۱- سرخسی در کتاب المبسوط چنین می نویسد: «علی بن ابی طالب رضی الله عنه گفته: هرگاه مال از حقوق صاحبان فرض فزونی یابد و از جهت نسب و سبب عصبه ای نباشد، سهام اضافی به صاحبان فرض به جز زوجین به میزان سهمشان رد می شود و این دیدگاه اندیشمندان ما است. و عثمان بن عفان رضی الله عنه گفته است: بر زوج و زوجه نیز همانند دیگر صاحبان فرض رد می شود و این دیدگاه جابر بن عبدالله رضی الله عنه است. و عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می گوید: به صاحبان فرض رد می شود جز شش نفر که عبارتند از: زوج، زوجه، دختر پسر به همراه دختر صلبی، خواهر پدري که به همراه خواهر ابونی باشد و اولاد مادر (برادر و خواهر مادری) که همراه مادر باشند و جده که به همراه هر صاحب فرضی باشد. سرخسی، المبسوط، ۱۹۲/۲۹ و نک: ابن قدامه، المغنی، ۴۸/۹ به بعد، ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، ۷۸۷/۶، بهوتی، کشف القناع، ۴۷۹/۴؛ وهبة زحیلی، الفقه الإسلامی و ادلته، ۷۸۲۶/۱۰ و محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۲۵۳ به نقل از (موارد مذکور و السراجیة، ص ۲۳۸؛ الوصایا و الفرائض، ص ۲۳۰؛ کردی، الأحوال الشخصية، ص ۲۹۵؛ مفتی، علم الفرائض و الموارث، ص ۲۳۸؛ المیراث المقارن، ص ۱۸۲؛ سباعی، الوصایا و الموارث، ص ۲۳۱).

رحم و به معنای محل تولد و رشد فرزند است، بیانگر خویشاوند نسبی است که از طرفین حاصل می‌شود؛ پس رابطه زوجیت را شامل نمی‌شود و بدین خاطر زوجین که از رابطه نسبیت باهم خویشاوندند، مشمول آیه مذکور نخواهند شد.

۲- جمهور ارث زوجین را با نص و قیاس قابل اثبات می‌دانند؛ زیرا نص (آیه فوق‌الذکر) بیانگر رابطه خویشاوند نسبی است که این رابطه با مرگ از هم گسیخته نمی‌گردد، ولی رابطه زوجیت، رابطه‌ای موقتی است که با مرگ از بین می‌رود و مشمول بیان آیه مذکور نیز نمی‌گردد.

دیدگاه دوم: عثمان بن عفان رضی الله عنه و جابر بن عبدالله رضی الله عنه بر این باور اند که به تمامی صاحبان فرض حتی زوجین رد می‌شود. برخی از حقوقدانان نیز دارای این دیدگاه هستند. آنان بر این باورند که میراثی که زن به همراه شوهر خود جمع کرده است، چرا در صورت نبود وارث و با وجود سهام اضافی از آن محروم گردند، پس پرداخت به آنها در صورت عدم وجود وارث به دلیل فساد و ظلم حکام در عصر کنونی مورد افتخار برخی از علما بوده است.

علاوه بر این مدعا، این دسته بر این باورند که در حالت عول، نقص بر زوجین وارد می‌شود؛ پس بنابر قاعده «الْغَرْمُ بِالْغَنَمِ؛ پرداخت غرامت به اندازه دریافت غنیمت است»، باید در حالت فزونی نیز آنها از سهام اضافی بهره‌مند شوند.^۱

دیدگاه سوم: از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که ایشان بر این باور است که به همه صاحبان فرض به جز زوجین و جده رد می‌شود؛ زیرا میراث جده با سنت ثابت شده است؛ به گونه‌ای که وی را با دیگر خویشاوندان پیوند دهند.^۱

۱- محمد زحیلی، الفرائض الموارث والوصایا، ص ۲۵۲؛ شرباصی، احکام المیراث بین الشریعة و القانون، ص

۱۶۵؛ کاتوزیان، حقوق مدنی (درس‌هایی از شفعه، وصیت، ارث)، ص ۲۰۳.

در جواب این دیدگاه باید گفت که جده در عموم آیه ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾ وارد و از زمره اقارب محسوب می‌شود، پس خارج نمودن وی با این استدلال نادرست است.

دیدگاه چهارم: عبدالله بن مسعود رضی الله عنه قائل است که به همه صاحبان فرض به جز شش نفر (زوج، زوجه، دختر پسر که به همراه دختر صلبی باشد، خواهر پدری که به همراه خواهر ابوینی باشد، فرزندان مادر - برادر و خواهر مادری - که به همراه مادر باشند و جده که به همراه هر صاحب فرضی باشد) رد می‌شود و در روایت دیگری از امام احمد آمده است که ایشان زوجین، برادر و خواهر مادری که به همراه مادر باشند و جده که به همراه هر صاحب فرضی را به تبعیت از قول ابن مسعود رضی الله عنه مستثنی کرده‌اند.^۲

۱- وهبة زحیلی، الفقه الإسلامی وأدلته، ۷۸۲۶/۱۰، محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، به نقل از «الموارث الإسلامیة، ص ۷۰؛ المیراث المقارن، ص ۱۸۳)، برخی جهت ارث جده به حدیثی منسوب به پیامبر صلی الله علیه و آله استناد می‌کنند که ایشان می‌فرماید: «أطعموا الجدات السدس»، در واقع این گفته در هیچ کتاب حدیثی یافت نمی‌شود و از فرموده‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیست، ولی مستند ارث، یک ششم جده، شهادتی است که مغیره بن شعبه بر عملکرد پیامبر صلی الله علیه و آله در این زمینه داده است. نک: حصکفی، حاشیة علی الدرالمختار، ۳۵۳۷، حدیث به روایت: ابوداود، سنن أبی داود، ۱۳۶/۲؛ ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ۹۰۹/۲؛ الموطأ، ۷۳۲/۳؛ شوکانی، نیل الأوطار، ۱۱۹/۶ گفته: حدیث را راویان خمسة به جز نسائی روایت کرده و ترمذی گفته: صحیح است.

۲- البته این دیدگاه امام احمد و حنابلہ نیست، آنان تنها زوجین را مستثنی کرده‌اند. نک: ابن قدامه مقدسی، الکافی فی فقه الإمام المبجل احمد بن حنبل، ۵۴۳/۲، هو، الشرح الکبیر، ۷۶/۷.

آنان ارث باقیمانده از صاحبان فرض را در حکم تقسیم میراث با تعصیب می‌دانند؛ پس باید مراتب خویشاوندی در آن رعایت شود و این افراد مستثنی شده، در اولویت رد قرار نمی‌گیرند.

در جواب این استدلال باید گفت که تقسیم میراث و نیز رد بر مبنای تقسیم آن با فرض است و همه صاحبان فرض به نسبت فرضشان در سهام اضافی شریک‌اند و برخلاف تعصیب خویشاوند دورتر حجب نمی‌گردد.^۱

قول راجح: با بررسی آیه شریفه

﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾ (انفال / ۷۵)

«کسانی که با یکدیگر خویشاوندند، برخی بر برخی دیگر سزاوارترند.»

این نتیجه حاصل می‌شود که زوجین جزء «أرحام» محسوب نمی‌شوند؛ زیرا رابطه زوجیت، رابطه‌ای نسبی است که با مرگ از بین می‌رود و آیه مشمول آنها نمی‌گردد، از طرف دیگر عمومیت آیه محرز و آشکار است و مستثنی کردن صاحبان فرض با هر قیاسی منطقی و صحیح نیست؛ پس رد به همه صاحبان فرض به نسبت فرضشان به جز زوجین، رویه صحیح و مطابق با آیه مذکور می‌باشد. (والله أعلم)

رویه قضایی بسیاری از کشورها نیز بر مبنای دیدگاه جمهور صحابه رضی الله عنهم و فقها استوار است، قانون مصر در ماده ۳۰ ق. م.، سوریه در ماده ۲۸۹ ق. م.، کویت در ماده ۳۱۸ ق. م.، لیبی در ماده ۵۳۱ ق. م. و نیز ایران در ماده ۹۰۵ ق. م.^۲ بر این باورند که رد به صاحبان

۱- نک: سرخسی، المبسوط، ۱۹۲/۲۹؛ ابن قدامة، المغنی، ۲۹۶/۶؛ عبدالحلیم محمد منصور، فقه / الموارث فی الشریعة الإسلامية، ص ۳۵۲ به نقل از (سرجمانی، أحكام المیراث فی الفقه الإسلامي، ص ۲۴۷ به بعد؛ صابونی، الموارث فی الشریعة الإسلامية، ص ۱۱۳. یوسف قاسم، الحقوق المتعلقة بالتركة فی الفقه الإسلامي، ص ۲۵۸ به بعد).

۲- ماده ۹۰۵ ق. م. ایران ابراز می‌دارد: «از ترکه میت هر صاحب فرضی حصه خود را می‌برد و بقیه به صاحبان قرابت می‌رسد و اگر صاحب قرابتی در آن طبقه مساوی با صاحب فرض در درجه نباشد، باقی به صاحب

فرض به جز زوجین انجام می‌گیرد، ولی در صورتی که متوفی هیچ خویشاوندی نداشته باشد، دیدگاه عثمان بن عفان رضی الله عنه ملاک عمل قرار می‌گیرد و به زوجین رد می‌شود؛ چرا که رابطه زوجیت در صورت نبود خویشاوند بر دیگر مستحقین و نیز به دلیل فساد و عدم انتظام بیت‌المال از اولویت خاص خود قرار دارد.^۱

بر این اساس دیدگاه جمهور صحابه رضی الله عنهم و فقها از جمله: عمر بن خطاب، علی بن ابی طالب، ابن مسعود رضی الله عنه و حنفیه و حنابله و متأخرین شافعیه و مالکیه مبنی بر رد مال به صاحبان فرض به جز زوجین به نسبت فرضشان راجع به نظر می‌رسد، البته در صورتی که متوفی هیچ خویشاوندی نداشته باشد، رد به زوجین به خاطر فساد و عدم انتظام بیت‌المال حکمی عادلانه به نظر می‌رسد.

فرض رد می‌شود، مگر در مورد زوج و زوجه که به آنها رد نمی‌شود، لیکن اگر برای متوفی وارثی به غیر از زوج نباشد، زائد از فریضه به او رد می‌شود.»

البته در صورتی که غیر از زوج، وارث دیگری نباشد، دیدگاه قانون با رویه مذکور متفاوت است؛ ماده ۹۴۹ ق.م. ابراز می‌دارد: «در صورت نبودن هیچ وارث دیگری به غیر از زوج یا زوجه، شوهر تمام ترکه زن متوفات خود را می‌برد، لیکن زن فقط نصیب خود را و بقیه ترکه شوهر در حکم مال اشخاص بلاوارث و تابع ماده ۸۶۶ خواهد بود.» ماده ۸۶۶ ق.م. نیز اشعار می‌دارد: «در صورت نبودن وارث، امر ترکه متوفی راجع به حاکم است.» البته مقصود از حاکم در این ماده دادستان و دادگاه است. نک: مواد ۳۲۷ و ۳۲۸ قانون امور حسبی و حاکم مأمور اداره ترکه است نه مالک و وارث.

۱- متأخرین حنفیه به رد به زوجین در حالت عدم وجود خویشاوند و به دلیل فساد بیت‌المال و فقدان آن فتوا داده‌اند. نک: ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، ۷۸۸/۶؛ وهبة زحیلی، الفقه الإسلامی وأدلته، ۸۲۷/۱۰؛ محمد زحیلی، الفرائض والموارث والوصایا، ص ۲۵۳ به نقل از (سباعی و صابونی، الأحوال الشخصية، ص ۵۲۶؛ کردی، الأحوال الشخصية، ص ۲۹۵؛ احکام المیراث والوصية، ص ۱۴۰، الجامع‌الحديث، ص ۲۵۲؛ علم الفرائض و الموارث، ص ۲۵۰).

با این وصف، صاحبان فرض که تعدادشان دوازده صنف است، از دیدگاه جمهور هشت صنف از آنها مستحق رد می‌باشند که عبارتند از:

- ۱- دختر، ۲- دختر پسر، ۳- خواهر ابوینی، ۴- خواهر پدیری، ۵- مادر، ۶- جدۀ صحیحہ، ۷- خواهر مادری، ۸- برادر مادری.

پدر و جد هر چند در مواردی (در حالت عدم وجود فرع مؤنث) با فرض ارث می‌گیرند، ولی چون در همان حالت با تعصیب نیز ارث می‌گیرند، پس رد به آنها انجام نمی‌گیرد؛ زیرا با تعصیب باقیمانده ارث را می‌گیرند و سهام اضافی نمی‌ماند تا رد شود.

همان‌طور که گفته شد، از دیدگاه جمهور به همه صاحبان فرض به جز زوجین، رد انجام می‌گیرد؛ ولی بنابر دیدگاه عثمان بن عفان رضی الله عنه و رویه قضایی عصر کنونی به آنها نیز در حالت عدم وجود خویشاوند متوفی، رد انجام می‌گیرد.

(۸-۲-۴) شروط رد

بر مبنای پذیرش مشروعیت رد، رد با سه شرط زیر انجام می‌گیرد که عبارتند از:

- ۱- از دیدگاه جمهور یکی از صاحبان فرض غیر از زوجین وجود داشته باشد و از دیدگاه عثمان رضی الله عنه و قانون یکی از صاحبان فرض حتی یکی از همسران وجود داشته باشد.

- ۲- عصبه در میان ورثه نباشد، حتی افرادی مانند پدر و جد با وجود فرع مؤنث وارث که با فرض و تعصیب ارث می‌گیرند؛ زیرا عصبه‌ها اگر تنها باشند،

۱- مصطفیٰ خن و دیگران، *الفقه المنهجي*، ۳۶۹/۲؛ محمد زحیلی، *الفرائض والموارث والوصایا*، ص ۲۵۴؛ نعمان

بن عبدالکریم وتر، *العمدة فی علم الفرائض*، ص ۱۹۱.

همه ترک به آنها می‌رسد و یا با دیگر صاحبان فرض، باقیمانده را دریافت می‌کنند؛ پس با وجود عصبه رد امکان ندارد.

۳- بعد از سهم صاحبان فرض، چیزی از ترک به باقی بماند.

(۵-۲-۸) اقسام رد و مسائل آن

مسائل رد به دو دسته تقسیم می‌شوند:

حالت اول) مسئله رد بدون همسران.

حالت دوم) مسئله رد با یکی از همسران، که هر کدام دارای اقسامی هستند و شیوه و سبک حل خاص خود را دارند، که عبارتند از:

حالت اول) مسئله رد بدون همسران

در صورتی که در مسئله ردی، صاحبان فرض بدون همسران باشند، بر اساس تعداد فرض‌های موجود در مسئله، راه‌حل خاص خود را می‌طلبند، این مسائل دو قسم هستند:

۱- مسئله رد دارای یک فرض واحد است و چنانچه مفرد یا جمع باشد تفاوتی بین آنها نیست، تمامی مال بنابر فرض و رد به آنها پرداخت می‌شود، پس جهت حل مسئله تعداد آنها به عنوان اصل مسئله قرار می‌گیرد.

۱- نک: ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، ۷۸۸/۹؛ بهوتی، کشف‌القناع، ۴۸۰/۴؛ ابن قدامه، المغنی، ۵۰/۹؛ عبدالرحیم بن ابراهیم، الوجیز فی الفرائض، ص ۱۱۱ تا ۱۱۶؛ زلمی، احکام المیراث والوصیة، ص ۱۱۹ تا ۱۲۴؛ نعمان بن عبدالکریم، الممتع فی علم الفرائض، ص ۱۹۴ تا ۱۹۹؛ شرنباوی، احکام المیراث بین الشریعة و القانون، ص ۱۶۶ و ۱۶۷؛ غامدی، الخلاصة فی علم الفرائض، ص ۱۶۸ تا ۱۷۵؛ عبدالحلیم محمد، فقه الموارث فی الشریعة الإسلامية، ص ۳۵۳ تا ۳۵۶، محمد زحیلی، الفرائض و الموارث والوصایا، ص ۲۵۴ تا

مثال:

۳	
۳	۳ دختر

در این مسئله دختران بنابر فرض $\frac{2}{3}$ و مابقی را با رد دریافت می‌کنند، ولی چون تنها وارثانند، کل ترکه به آنها بر اساس تعداد افرادشان تقسیم می‌شود.

۱	
۱	مادر

در این مسئله مادر بنابر فرض $\frac{1}{3}$ و مابقی را با رد دریافت می‌کند، ولی چون تنها وارث است، کل ترکه به وی می‌رسد.

۲- مسئله رد بیش از یک فرض داشته باشد، در این حالت در ابتدا اصل مسئله از کوچک‌ترین مضرب مشترکِ مخرج فرض‌ها محاسبه می‌شود؛ سپس مجموع سهام ورثه جمع و همان به عنوان اصل مسئله محاسبه می‌گردد.

در این مسائل مجموع سهام ورثه بر اساس فروض آنها، اصل مسئله خواهد بود و کاهش اصل مسئله و تطابق آن با تعداد سهام ورثه باعث می‌شود که سهام اضافی به نسبت فرض‌های ورثه به آنها رد شود. همیشه اصل این مسائل در ابتدا ۶ است و به خاطر مجموع سهام ورثه، به عددی کمتر تغییر پیدا می‌کند.

مثال:

۵	۶		
۱	۱	$\frac{1}{6}$	مادر
۴	۴	$\frac{2}{3}$	۲ دختر

اصل مسئله بنابر ک. م. م. مخرج فرض‌ها عدد ۶ است، ولی چون تعداد سهام ۵ می‌باشد، پس اصل مسئله ۵ خواهد شد و در نتیجه سهم مادر $\frac{1}{5}$ و دختران $\frac{4}{5}$ می‌باشد.

۲	۶		
۱	۱	$\frac{۱}{۶}$	جده
۱	۱	$\frac{۱}{۶}$	برادر مادری

اصل مسئله بنابر ک. م. م. مخرج فرض‌ها عدد ۶ است، ولی چون تعداد سهام ورثه ۲

است، پس اصل مسئله مجموع سهام؛ یعنی عدد ۲ خواهد بود و در نتیجه سهم جده $\frac{۱}{۶}$

و برادر مادری $\frac{۱}{۶}$ خواهد شد.

حالت دوم) مسئله رد با یکی از همسران

مسائل ردی که به همراه یکی از همسران باشند، به نسبت تعداد صاحبان فرض آنها، روش حل آنها متفاوت خواهد بود، این مسائل به دو دسته تقسیم می‌شوند که هر کدام بنابر اصول خاص خود حل می‌شود. این مسائل عبارتند از:

۱- مسائلی که دارای یک فرض هستند.

۲- مسائلی که بیش از یک فرض دارند.

روش حل این مسائل و طریقه رد سهام اضافی به وارثان به جز زوجین به

روش‌های زیر انجام می‌گیرد:

۱- مسائلی که دارای یک فرض هستند:

در صورتی که مسئله ردی از یکی از همسران و یک فرض (مفرد یا جمع) تشکیل شده باشد، در این حالت اصل مسئله، مخرج فرض زوج یا زوجه خواهد بود و باقیمانده بنابر فرض و رد به صاحب فرض موجود مسئله می‌رسد، حال اگر مفرد باشد همه باقیمانده از آن‌هاست و اگر جمع باشد، بر تعداد آنها تقسیم می‌شود. در صورتی که سهام باقیمانده بر تعداد آنها بخش‌پذیر باشد، مسئله نیازمند تصحیح نیست، ولی در صورتی که بخش‌پذیر نباشد، مسئله نیازمند تصحیح خواهد بود.

اصل مسئله در این مسائل همیشه ۲، ۴ و یا ۸ است؛ زیرا مخرج همسران بیش از این اعداد نیستند.

مثال:

۴		
۱	$\frac{1}{4}$	زوج
۳	ب	۳ دختر

به زوج بنابر فرض $\frac{1}{4}$ و به دختران، باقیمانده که مشتمل از سهم ارث آنها با فرض؛ یعنی $\frac{2}{3}$ و میزان سهام اضافی است را با رد دریافت می کنند.

۸	۴	$\times 2$	
۲	۱	$\frac{1}{4}$	زوجه
۶	۳	ب	۲ برادر مادری

به زوج بنابر فرض $\frac{1}{4}$ و به برادران مادری باقیمانده که مشتمل از سهم ارث آنها با فرض؛ یعنی $\frac{1}{3}$ و میزان سهام اضافی است با رد دریافت می کنند و چون سهام آنها بر تعدادشان بخش پذیر نیست، مسئله جهت تصحیح در عدد ۲؛ یعنی تعداد افراد ضرب می شود.

۲- مسائلی که بیش از یک فرض داشته باشند:

در صورتی که مسئله رد از یکی از همسران و بیش از یک فرض تشکیل شده باشد در این حالت به همسران سهم آنها پرداخت می شود و باقیمانده به نسبت فرض صاحبان فرض بین آنها تقسیم می شود.

کیفیت حل این مسائل به دو شیوه ذیل انجام می گیرد:

روش اول: روش اعداد صحیح

جهت حل مسئله بر اساس روش اعداد صحیح، باید مراحل زیر به ترتیب طی شود تا نتیجه نهایی حاصل گردد:

- ۱- مسئله زوجیت طراحی می شود که اصل آن مخرج فرض همسران است و باقیمانده برای صاحبان فرض قرار داده می شود. اگر سهم زوجه ها بر تعداد آنها بخش پذیر نباشد، مسئله باید تصحیح شود.
- ۲- سپس مسئله رد طراحی می شود که در ابتدا اصل مسئله بر مبنای کوچکترین مخرج مشترک مخرج فرض ها به جز مخرج زوج و زوجه تعیین می شود (این عدد همیشه ۶ می باشد) و با تقسیم آن بر مخرج ها و ضرب حاصل تقسیم در صورت کسرها اعداد مربوط به صاحبان رد محاسبه می گردد. و مجموع این اعداد به عنوان اصل مسئله رد خواهد بود.^۱
- ۳- در این مرحله، مسئله جامع طراحی می شود که بر اساس تطبیق اصل مسئله رد با باقیمانده مسئله زوجیت محاسبه می گردد و این اعداد باید در صورت امکان ساده گردند و اعداد حاصل تثبیت شده و ملاک محاسبات بعدی خواهند بود، جهت ساده کردن آنها باید در نظر داشت که این اعداد چهار حالت نسبت به یکدیگر دارند و روش ساده کردن آنها عبارت است از:
 - الف) حالت تماثل: هر دو بر یک عدد مثل خود بخش پذیرند و نتیجه ساده کردن آنها همیشه عدد یک خواهد بود. (جدول شماره ۱)
 - ب) حالت توافق: این اعداد بر بزرگترین مقسوم علیه مشترک خود بخش پذیرند و هر دو بر آن عدد تقسیم می شوند. (جدول شماره ۲)
 - ج) حالت تداخل: عدد کوچک تر بر خود و عدد بزرگ تر بر عدد کوچک تر تقسیم می شود. (جدول شماره ۳)

۱- مسئله رد نشان می دهد که نسبت سهم دریافتی صاحبان رد از سهام اضافی چقدر است.

(د) حالت تباین: این اعداد قابل ساده کردن نیستند و بدون تغییر می‌مانند. (جدول شماره ۴).

۴- جهت استخراج اصل مسئله جامع، اعدادی که در سه حالت اول ساده شده‌اند و در حالت چهارم که ساده نشده‌اند، تثبیت شده و ملاک محاسبات مراحل بعدی قرار می‌گیرند.^۱ اصل مسئله زوجیت در اصل مسئله ردی که تثبیت شده است ضرب می‌شود.

۵- جهت کشف میزان سهم همسران، سهم آنها در مسئله زوجیت در اصل مسئله رد تثبیت شده ضرب می‌گردد.

۶- جهت کشف میزان سهم صاحبان رد میزان سهام آنها در مسئله رد در عدد تثبیت شده باقیمانده در مسئله زوجیت ضرب می‌شود.

مثال:

مسئله زوجیت		مسئله رد		جامع
			۱ ۴ ۴	۴
زوجہ	$\frac{1}{4}$	۱	—	۱
مادر	ب	۱	$\frac{1}{6}$	۱
۲ برادر مادری		۲	$\frac{1}{3}$	۲

جدول شماره ۱

در مسئله زوجیت: مخرج فرض زوجہ به عنوان اصل قرار می‌گیرد و باقیمانده از وی به صاحبان رد (مادر و ۲ برادر مادری) داده می‌شود.

۱- منظور از اعداد تثبیت شده، اعدادی هستند که در حالت‌های تماثل، تداخل و توافق ساده شده‌اند و نیز اعدادی که در حالت تباین ساده نشده و بدون تغییراند. این اعداد جهت محاسبات بعدی خود ثابت و ملاک محاسبات قرار می‌گیرند.

در مسئله رد: ابتدا ک. م. م. مخرج فرض‌های صاحبان رد به عنوان اصل قرار می‌گیرد که همیشه عدد ۶ می‌باشد، ولی چون مجموع سهام آنها برابر ۳ شده است، پس ۳ اصل مسئله رد خواهد شد.
بین اصل مسئله رد (۳) و باقیمانده مسئله زوجیت (۳)، تماثل وجود دارد، هر دو بر ۳ بخش پذیرند و حاصل هر دو عدد یک خواهد شد.

جهت محاسبه اصل مسئله جامع و سهم هر کدام از ورثه به طریق زیر عمل شده است:

$$۴ \times ۱ = ۴ = \text{اصل مسئله رد تثبیت شده} \times \text{اصل مسئله زوجیت} = \text{اصل مسئله جامع}$$

$$۱ \times ۱ = ۱ = \text{اصل مسئله رد تثبیت شده} \times \text{سهم زوجه در مسئله زوجیت} = \text{سهم زوجه}$$

باقیمانده تثبیت شده در مسئله زوجیت \times سهم هر کدام در مسئله رد = سهم صاحبان رد

$$\Rightarrow \begin{cases} ۱ \times ۱ = ۱ & \text{سهم مادر} \\ ۲ \times ۱ = ۲ & \text{سهم برادران مادری} \end{cases}$$



مثال حالت توافق:

جامع	مسئله رد			مسئله زوجیت			
	۳	۲	$\times ۳$	۸	۴	$\times ۲$	
۲۴	۳	۲					
۶	—		—	۲	۱	$\frac{۱}{۴}$	۲ زوجه
۶	۳	۱	$\frac{۱}{۶}$	۲	۳	ب	مادر
۱۲	۶	۲	$\frac{۱}{۳}$	۲			۳ خواهر مادری

جدول شماره ۲

در مسئله زوجیت: مخرج فرض زوجه‌ها به عنوان اصل قرار می‌گیرد و باقیمانده از آنها به صاحبان رد (مادر و خواهران مادری) داده می‌شود و چون ۱ سهم زوجه‌ها بر تعداد آنها (۲) بخش‌پذیر نیست؛ پس جهت تصحیح، اصل مسئله و سهام ورثه در عدد ۲ ضرب می‌شود.

در مسئله رد: ابتدا ک. م. م. مخرج فرض‌های صاحبان رد به عنوان اصل قرار می‌گیرد که همیشه عدد ۶ خواهد بود، ولی چون مجموع سهام آنها برابر ۳ می‌باشد، پس عدد ۳ اصل مسئله رد خواهد بود. و چون ۲ سهم خواهران مادری بر تعداد آنها بخش‌پذیر نیست، پس جهت تصحیح، اصل مسئله و سهام ورثه در عدد ۳ ضرب گردیده است. بین اصل مسئله رد (۹) و باقیمانده مسئله زوجیت (۶) توافق وجود دارد، بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک آنها عدد ۳ می‌باشد و هر دو بر عدد ۳ تقسیم می‌شوند تا ساده گردند:

جهت محاسبه سهم اصل مسئله جامع و سهم هر کدام از ورثه به طریق زیر عمل می‌شود:

$$\begin{aligned}
 ۳ \times ۸ = ۲۴ &= \text{اصل مسئله رد تثبیت شده} \times \text{اصل مسئله زوجیت} = \text{اصل مسئله جامع} \\
 ۲ \times ۲ = ۴ &= \text{اصل مسئله رد تثبیت شده} \times \text{سهم زوجها در مسئله زوجیت} = \text{سهم زوجها} \\
 \text{باقیمانده تثبیت شده در مسئله زوجیت} \times \text{سهم هر کدله در مسئله رد} &= \text{سهم صاحبان رد} \\
 \Rightarrow \left\{ \begin{array}{l} ۳ \times ۲ = ۶ = \text{سهم مادر} \\ ۶ \times ۲ = ۱۲ = \text{سهم خواهران مادری} \end{array} \right.
 \end{aligned}$$



مثال حالت تداخل:

جامع	مسئله رد			مسئله زوجیت		
	۲	۳	$\times ۲$	۴		
۸	۲	۳				
۲	—	—	—	۱	$\frac{۱}{۴}$	زوجه
۲	۲	۱	$\frac{۱}{۶}$	۱	ب	۲ جده
۴	۴	۲	$\frac{۱}{۳}$			۲ برادر مادری

جدول شماره ۳

در مسئله زوجیت: مخرج فرض زوجه به عنوان اصل مسئله قرار می‌گیرد و باقیمانده ارث وی به صاحبان رد (جده‌ها و برادران مادری) داده می‌شود.

در مسئله رد: ابتدا ک. م. م. مخرج فرض‌های صاحبان رد به عنوان اصل مسئله قرار می‌گیرد که همیشه عدد ۶ خواهد بود، ولی چون مجموع سهام آنها برابر ۳ است، پس عدد ۳ اصل مسئله رد خواهد بود و چون ۱ سهم جده‌ها بر تعداد آنها بخش‌پذیر نیست، پس جهت تصحیح، اصل مسئله و سهام ورثه در عدد ۲ ضرب می‌گردند.

بین اصل مسئله رد تصحیح شده (۶) و باقیمانده مسئله زوجیت (۳) تداخل وجود دارد و هر دوی آنها بر عدد ۳ تقسیم می‌شوند تا ساده گردند.

جهت محاسبه اصل مسئله جامع و سهم هر کدام از ورثه به طریق زیر عمل می‌شود:

$$\begin{aligned}
 ۴ \times ۲ = ۸ &= \text{اصل مسئله رد تثبیت شده} \times \text{اصل مسئله زوجیت} = \text{اصل مسئله جامع} \\
 ۱ \times ۲ = ۲ &= \text{اصل مسئله رد تثبیت شده} \times \text{سهم زوجه در مسئله زوجیت} = \text{سهم زوجه} \\
 \text{باقیمانده تثبیت شده در مسئله زوجیت} \times \text{سهم هر کدام در مسئله رد} &= \text{سهم صاحبان رد}
 \end{aligned}$$

$$\Rightarrow \left\{ \begin{array}{l} \text{سهم جددها} = 2 \times 1 = 2 \\ \text{سهم برادران مادری} = 4 \times 1 = 4 \end{array} \right.$$

مثال حالت تباین:

جامع	مسئله رد		مسئله زوجیت		
	۴		۸		
۳۲	۴		۸		
۴	—	—	۱	$\frac{1}{8}$	زوجه
۲۱	۳	$\frac{1}{2}$	۷	ب	دختر
۷	۱	$\frac{1}{6}$			دختر پسر

جدول شماره ۴

در مسئله زوجیت: مخرج فرض زوجه به عنوان اصل مسئله زوجیت قرار می‌گیرد و باقیمانده ارث وی به صاحبان رد (دختر و دختر پسر) داده می‌شود.

در مسئله رد: ابتدا ک. م. م. مخرج فرض‌های صاحبان رد به عنوان اصل مسئله قرار می‌گیرد که همیشه عدد ۶ خواهد بود، ولی چون مجموع سهام آنها برابر ۴ است، پس ۴ اصل مسئله رد خواهد بود.

بین اصل مسئله رد (۴) و باقیمانده مسئله زوجیت (۷) تباین وجود دارد، و این اعداد به دلیل ساده نشدن بدون تغییر ثابت می‌مانند.

جهت محاسبه اصل مسئله جامع و سهم هر کدام از ورثه به طریق زیر عمل می‌شود:

$$\begin{aligned} ۳۲ &= ۸ \times ۴ = \text{اصل مسئله رد تثبیت شده} \times \text{اصل مسئله زوجیت} = \text{اصل مسئله جامع} \\ ۳۲ &= ۱ \times ۴ = \text{اصل مسئله رد تثبیت شده} \times \text{سهم زوجه در مسئله زوجیت} = \text{سهم زوجه} \\ ۳۲ &= ۷ \times ۴ = \text{اصل مسئله رد تثبیت شده} \times \text{سهم هر کدام در مسئله رد} = \text{سهم صاحبان رد} \end{aligned}$$

$$\Rightarrow \left\{ \begin{array}{l} \text{سهم دختر} = 3 \times 7 = 21 \\ \text{سهم دختر پسر} = 1 \times 7 = 7 \end{array} \right.$$

روش دوم: روش کسری

در این سبک بر مبنای کسرهای حاصل از مسئله رد سهام ورثه محاسبه می گردد، در این روش مراحل زیر باید طی شود که عبارتند از:^۱

- ۱- مسئله زوجیت و مسئله رد همانند روش اول طراحی و نوشته می شود.
 - ۲- بعد از آن مسئله جامع طراحی می گردد.
 - ۳- در صورت امکان ساده شدن بین باقیمانده در مسئله زوجیت و اصل مسئله رد، آنها را ساده کرده و اعداد ساده شده برای محاسبات بعدی تثبیت شده و در نظر گرفته می شوند.
 - ۴- فرض سهام زوجین روبروی خود در ستون مسئله جامع نوشته می شود؛ زیرا سهم آنها همیشه ثابت است.
 - ۵- جهت تقسیم سهام باقیمانده از زوجین بر صاحبان رد به نسبت سهامشان، سهم کسری هر صاحب ردی محاسبه می گردد؛ یعنی کسری که صورت آن سهم هر وارث در مسئله رد و مخرج آن عدد تثبیت شده اصل مسئله رد است، در کسری ضرب می گردد که صورت آن باقیمانده تثبیت شده در مسئله زوجیت و مخرج آن اصل مسئله زوجیت است، مطابق فرمول زیر:
- $$\text{باقیمانده تثبیت شده در مسئله زوجیت} \times \frac{\text{سهم صاحب رد در مسئله رد}}{\text{عدد تثبیت شده رأس مسئله رد}} = \text{سهم کسری هر صاحب رد}$$
- ۶- جهت استخراج اصل مسئله جامع، کوچک ترین مضرب مشترک مخرج های کسرهای حاصل در ستون جامع به عنوان اصل مسئله جامع قرار می گیرند.
 - ۷- اصل جامع بر مخرج کسرها تقسیم و در صورت آن ضرب می شوند، عدد حاصل سهم هر وارث را نشان می دهد.

۱- عبدالرحیم بن ابراهیم، الوجیز فی الفرائض، ص ۱۱۶ تا ۱۱۸.

مثال:

مسئلهٔ زوجیت		مسئلهٔ رد			مسئلهٔ جامع	
۴		۲	۳	×۲	۸	
۱	$\frac{۱}{۴}$	—	—	—	۲	$\frac{۱}{۴}$
۱	ب	۲	۱	$\frac{۱}{۲}$	۲	$\frac{۲}{۲} \times \frac{۱}{۴} = \frac{۲}{۸}$
۱	ب	۴	۲	$\frac{۱}{۲}$	۴	$\frac{۲}{۲} \times \frac{۱}{۴} = \frac{۲}{۸}$
زوجه						
۲ جده						
۲ برادر مادری						

بنابر روش کسری، دو مسئلهٔ زوجیت و مسئلهٔ رد نوشته می‌شوند و اصل مسئلهٔ رد و باقیمانده در مسئلهٔ زوجیت با هم تداخل دارند و هر دو بر ۳ بخش پذیرند، پس آنها ساده می‌شود و چون سهام جده‌ها بر تعدادشان قابل تقسیم نیست، پس اصل مسئلهٔ رد و سهام صاحبان رد در عدد ۲ جهت تصحیح مسئلهٔ رد ضرب می‌شوند.

در مسئلهٔ جامع، فرض زوجه روبروی خودش نوشته می‌شود و جهت کشف سهام کسری صاحبان رد؛ یعنی جده‌ها و برادران مادری، میزان سهم هر کدام از مسئلهٔ رد؛ یعنی به ترتیب $\frac{۲}{۴}$ و $\frac{۲}{۴}$ در کسری ضرب می‌شوند که صورت آن باقیماندهٔ ساده شده در مسئلهٔ زوجیت؛ یعنی عدد (۱) و مخرج آن اصل مسئلهٔ زوجیت؛ یعنی عدد ۴ می‌باشد، پس حاصلضرب‌ها عبارتند از:

$$\text{سهام کسری جده‌ها: } \frac{۲}{۴} \times \frac{۱}{۴} = \frac{۲}{۱۶}$$

$$\text{سهام کسری برادران مادری: } \frac{۲}{۴} \times \frac{۱}{۴} = \frac{۲}{۱۶}$$

حال جهت استخراج اصل مسئلهٔ جامع از مخرج کسرهای حاصل؛ یعنی ۴، ۸ و ۸؛

ک.م.م. آنها که برابر عدد ۸ می‌باشد، به عنوان اصل مسئلهٔ جامع قرار داده می‌شود و سهم هر کدام از ورثه بر مبنای آن محاسبه می‌گردند.



مسئله زوجیت		مسئله رد		جامع	
۴		۵		۲۰	
۱	$\frac{۱}{۴}$	—	—	۵	$\frac{۱}{۴}$
۳	ب	۱	$\frac{۱}{۶}$	۳	$\frac{۱}{۵} \times \frac{۲}{۴} = \frac{۲}{۲۰}$
		۱	$\frac{۱}{۶}$	۳	$\frac{۱}{۵} \times \frac{۲}{۴} = \frac{۲}{۲۰}$
		۳	$\frac{۱}{۲}$	۹	$\frac{۳}{۵} \times \frac{۲}{۴} = \frac{۶}{۲۰}$
				زوجہ	
				جدہ	
				برادر مادری	
				خواهر پدری	

بنابر روش کسری، دو مسئله زوجیت و رد نوشته می‌شوند. اصل مسئله رد (۵) با باقیمانده سهم صاحبان رد (۳) تباین دارند؛ پس نیازی به ساده کردن ندارند.

در مسئله جامع، فرض زوجہ را روبروی خودش قرار داده و جهت کشف سهام کسری صاحبان رد؛ یعنی جدہ، برادر مادری و خواهر پدری سهم کسری آنها در مسئله رد؛ یعنی به ترتیب $\frac{۱}{۵}$ ، $\frac{۱}{۶}$ و $\frac{۱}{۳}$ در کسری ضرب می‌شوند که صورت آن باقیمانده صاحبان رد در مسئله زوجیت؛ یعنی عدد ۳ و مخرج آن اصل مسئله زوجیت؛ یعنی ۴ می‌باشد، پس حاصل ضرب‌ها عبارتند از:

$$\frac{۱}{۵} \times \frac{۲}{۴} = \frac{۲}{۲۰}$$

$$\frac{۱}{۵} \times \frac{۲}{۴} = \frac{۲}{۲۰}$$

$$\frac{۳}{۵} \times \frac{۲}{۴} = \frac{۶}{۲۰}$$

حال جهت استخراج اصل مسئله جامع از مخرج کسری‌های حاصل یعنی؛ ۴، ۲۰، ۲۰ و ۲۰، ک.م.م. آنها که عدد ۲۰ می‌باشد را به عنوان اصل مسئله جامع قرار داده می‌شود و سهم هر کدام از ورثه بر مبنای آن محاسبه می‌شود.

(۸-۲-۶) منطق ریاضی رد

در مسئله‌هایی که صاحب یا صاحبان رد یک فرض واحد باشند، محرز است که همه ارث با فرض و رد به وارث می‌رسد و در حالتی که مسئله رد از یکی از همسران و یک فرض (مفرد یا جمع) تشکیل می‌شود، منطقی است که بنابر قانون رد همسران سهم خود را بدون تغییر و ثابت دریافت کنند و باقیمانده به صاحب فرض برسد که مقداری از آن را با فرض و باقیمانده را با رد دریافت می‌کند و این حالت‌ها با منطق ریاضی همخوانی کامل دارد.

در حالتی که مسئله رد متشکل از یکی از همسران و بیش از یک صنف صاحب فرض باشد، در این حالت بنابر قانون رد، سهم همسران ثابت است و باقیمانده به صاحبان فرض می‌رسد که باید به نسبت سهمشان آن را دریافت کنند، بنابر علم ریاضیات این عملیات به صورت زیر انجام می‌گیرد:

- ۱- سهم همسران به صورت ثابت در نظر گرفته می‌شود.
 - ۲- نسبت ارث صاحبان رد با تقسیم فرض آنها بر یکدیگر محاسبه می‌شود.
 - ۳- میزان سهم باقیمانده از همسران بر تعداد سهام آنها در حالت رد تقسیم می‌شود تا ارزش هر سهم از سهام باقیمانده بدست آید.
 - ۴- میزان سهام هر کدام از صاحبان رد در عدد حاصل، ضرب شده تا سهم آنها به صورت کسری از کل ترکه بدست آید.
 - ۵- در مرحله آخر ک. م. م. مخرج فرض همسران و کسرهای حاصل را بدست آورده و بر مبنای آن ارث هر کدام از ورثه محاسبه می‌شود.
- پس بنابر منطق ریاضی بعد از پرداخت سهم همسران، باقیمانده ارث به نسبتی که صاحبان رد با یکدیگر دارند، بین آنها تقسیم می‌شود و این منطق با روش‌های بیان شده در حل مسئله رد، همخوانی کامل دارد و در نتیجه یکسانند.^۱

۱- روش کسری بیان شده همان تجلی منطق ریاضی رد می‌باشد.

مثال:

۴		
۱	$\frac{1}{4}$	زوجه
۳	ب	مادر
		برادر مادری

زوج سهم خود را دریافت می کند و باقیمانده به صاحبان رد می رسد.

۲		
۱	—	زوجه
۲	$\frac{1}{3}$	مادر
۱	$\frac{1}{6}$	برادر مادری

نسبت ارث مادر به برادر مادری عبارت است از:

$$\frac{\frac{1}{3}}{\frac{1}{6}} = \frac{1 \times 6}{3 \times 1} = \frac{6}{3} = \frac{2}{1}$$

پس نسبت سهام آنها نسبت به هم ۲ و ۱ است.

نسبت حاصل، بیانگر این است که هر مقدار سهم باقیمانده باید به سه قسمت تقسیم شود که دو قسمت آن به مادر و یک قسمت آن به برادر مادری می رسد، پس سهم باقیمانده که $\frac{2}{3}$ است بر عدد ۳ تقسیم می شود و عدد حاصل، ارزش هر یک از سهام باقیمانده را نشان می دهد که صاحبان رد به نسبت ارث متعلق به خود نسبت به یکدیگر آن را دریافت می کنند، به صورت زیر:

$$\frac{\frac{2}{3}}{\frac{1}{3}} = \frac{2 \times 1}{1 \times 3} = \frac{2}{3} = \frac{1}{1.5}$$

$$\text{سهم مادر از باقیمانده} = 2 \times \frac{1}{3} = \frac{2}{3} = \frac{1}{1.5}$$

$$\text{سهم برادر مادری از باقیمانده} = 1 \times \frac{1}{4} = \frac{1}{4}$$

در نتیجه سهم زوجه $\frac{1}{4}$ ، سهم مادر $\frac{1}{4}$ و سهم برادر مادری $\frac{1}{4}$ می‌باشد و تقسیم

ارث بر مبنای این اعداد عبارت است از:

۴		
۱	$\frac{1}{4}$	زوجه
۱	$\frac{1}{4}$	مادر
۲	$\frac{1}{2}$	برادر مادری

پس ترکه متوفی به ۴ قسمت تقسیم می‌شود که به زوجه $\frac{1}{4}$ ، به مادر $\frac{1}{4}$ و به برادر

مادری $\frac{2}{4}$ تعلق می‌گیرد.

(۳-۸) تمرین مربوط به مباحث عول و رد^۱

مسئله‌های زیر را حل کنید؛ سهم ارث هر کدام از ورثه را محاسبه کنید؟
افراد مذکور خویشاوندان بجامانده از متوفی می‌باشند.

مسائل عول

- ۱- زوج، خواهر ابوینی، ۲ برادر پدری و مادری.
- ۲- خواهر ابوینی، خواهر پدری، ۲ برادر مادری و مادر.
- ۳- زوج، خواهر پدری، برادر مادری و خواهر مادری.
- ۴- زوج، مادر، ۲ خواهر ابوینی، برادر پدری و خواهر پدری.
- ۵- زوج، ۳ خواهر ابوینی، خواهر پدری، جده و عموی ابوینی.
- ۶- زوج، خواهر ابوینی، جده و ۵ برادر مادری.
- ۷- زوج، ۳ برادر پدری، ۳ خواهر پدری، مادر، ۳ برادر مادری و خواهر ابوینی.
- ۸- زوج، خواهر ابوینی، ۴ برادر مادری، ۴ خواهر مادری و ۳ جده.
- ۹- زوج، خواهر ابوینی، ۲ خواهر پدری، ۲ برادر مادری و مادر.
- ۱۰- زوج، ۳ خواهر ابوینی، ۳ خواهر مادری، مادر و ۲ خواهر پدری.
- ۱۱- زوج، ۹ دختر و مادر.
- ۱۲- زوج، دختر پسر پسر، پدر و مادر.
- ۱۳- زوج، ۲ دختر، مادر و جد.
- ۱۴- ۲ زوج، خواهر پدری، ۲ جده و ۳ برادر مادری.
- ۱۵- زوج، خواهر ابوینی، خواهر پدری، ۲ برادر مادری و جده.
- ۱۶- ۳ زوج، ۱۱ خواهر پدری، ۵ برادر مادری، ۶ خواهر مادری و ۲ جده.
- ۱۷- زوج، ۳ دختر، دختر پسر، جد و مادر.

۱- جواب تمرین‌ها به صورت کامل و تشریحی در فصل یازدهم بخش (۱۵-۵)، ص ۹۵۹ می‌باشد.

۱۸- ۳ زوج، ۸ دختر، پدر و مادر.

۱۹- زوج، ۲ دختر، مادر، جد و خواهر ابویی.

۲۰- زوج، جده، ۲ دختر پسر، جد و ۲ خواهر ابویی.

مسائل رد

۲۱- جده.

۲۲- ۲ دختر.

۲۳- ۴ خواهر مادری و ۲ برادر مادری.

۲۴- دختر و ۲ دختر پسر.

۲۵- دختر، مادر و دختر پسر.

۲۶- مادر، خواهر ابویی و خواهر پدری.

۲۷- ۴ دختر، دختر پسر و خواهر مادری.

۲۸- زوج و دختر.

۲۹- زوج و خواهر ابویی.

۳۰- زوج، برادر مادری و خواهر مادری.

۳۱- زوج، جده، برادر مادری و خواهر مادری.

۳۲- زوج، دختر، دختر پسر و مادر.

۳۳- زوج، خواهر ابویی و ۳ خواهر پدری.

۳۴- ۴ زوج، ۷ دختر و جده.

۳۵- ۴ زوج، دختر، ۵ دختر پسر و ۳ جده.

فصل نهم

مناسخات و تخارج

(۱-۹) مناسخات

(۱-۱-۹) مناسخه از نظر لغوی و اصطلاحی

(۲-۱-۹) حالات مناسخه و حل آنها

(۳-۱-۹) روش قدما در حل مسائل مناسخات

(۴-۱-۹) آئین دادرسی رایج در حل تمامی مسائل مناسخات

(۲-۹) تخارج

(۱-۲-۹) تخارج از نظر لغوی و اصطلاحی

(۲-۲-۹) مشروعیت تخارج

(۳-۲-۹) شروط تخارج

(۴-۲-۹) ظهور دین بعد از تخارج

(۵-۲-۹) اقسام تخارج و راه حل آنها

(۳-۹) تمرین مربوط به مباحث مناسخات و تخارج

مناسخات و تخارج

در مسائل مربوط به ارث دو حالت وجود دارند که با وجود عدم ارتباط بین آنها، بر تقسیم ترکه طاری می‌شوند و فقها جهت حل و بررسی آنها با استمداد از قواعد ریاضی، به حل و فصل آنها پرداخته‌اند.

در این فصل، این دو مبحث به صورت جداگانه با بیان اقسام و حالت‌های مختلف مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت.

(۱-۹) مناسخات

در حالت‌هایی قبل از تقسیم ترکه متوفی، یک یا چند نفر از ورثه وی فوت می‌کنند و این حالت در مواردی از جمله در تصادفات رانندگی، شیوع بیماری‌های واگیر، و بلاهای طبیعی مانند: سیل، زلزله و ... اتفاق می‌افتد و نیز برخی از خانواده‌ها به دلایلی مانند: وجود جنین در شکم، ترس از پیدایش تفرقه در بین افراد خانواده، وجود شخص مفقود و یا خنثای مشکل و یا در برخی موارد به خاطر تسلط و زورگویی برخی از وارثان و یا خجالت و کم‌رویی برخی از وارثان از مطالبه حق خود و یا به خاطر کسب منافع بیشتر از ترکه و یا حصول مطالبات و غیره در تقسیم ترکه اهمال می‌کنند،^۱ به گونه‌ای که قبل از تقسیم ترکه، برخی از ورثه فوت می‌کنند، تقسیم

۱- البته باید توجه داشت آنچه مطلوب شریعت ناب اسلام است، پرداخت حق هر صاحب حقی در حداقل زمان ممکن است. و در برخی خانواده‌ها برخی از افراد مانند: زنان از مطالبه حق مسلم خود از ترکه خجالت می‌کشند و یا برخی از ورثه با نفوذ و پیدایش رعب و وحشت و یا در مواردی تهدید و یا وجود عرف‌های خلاف شریعت مبنی بر عیب‌بودن مطالبه زن از حق خود از ترکه از پرداخت حق برخی ورثه استنکاف می‌کنند و این عملکرد گناه و حرام است، ولی در مواردی بنابر مصالحی همچون به خاطر وجود مادر خانواده و یا مصالح عمومی برای همه وارثان، تنها در صورت رضایت کامل تمامی وارث، به تعویق انداختن تقسیم ترکه جایز است.

ترکه متوفای اوّل و دوّم و ... در مبحثی تحت عنوان مناسخه مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

(۹-۱-۱) مناسخه از نظر لغوی و اصطلاحی

مناسخه از ریشه نَسَخَ مصدر باب مفاعله است و نسخ دارای معانی متعدّدی است که عبارتند از:

- باطل کردن و از بین بردن، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ ءَايَتِهِ ﴾ (حج / ۵۲)

«اما خداوند آنچه را که شیطان القا نموده است از میان برداشته و سپس آیات خود را پایدار و استوار داشته است.»

و گفته شده است: نَسَخَتِ الشَّمْسُ الظِّلَّ وَ انْتَسَخَتْهُ؛ یعنی خورشید سایه را از بین برد.

- تغییر دادن؛ خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ مَا نَنْسَخْ مِنْ ءَايَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا ﴾ (بقره / ۱۰۶)

«هر آیه‌ای را تغییر دهیم و یا اینکه فراموشش گردانیم، بهتر از آن یا همسان آن را می‌آوریم و جایگزینش می‌سازیم.»

و گفته می‌شود: نَسَخَتِ الرِّيحُ آثَارَ الدِّيَارِ؛ یعنی باد چهره مناطق را دگرگون ساخت.

- نقل و انتقال دادن، گفته می‌شود: نَسَخَتُ الْكِتَابَ وَ انْتَسَخْتُهُ وَ اسْتَسَخْتُهُ؛ یعنی از کتاب نسخه برداری کردم و مطالب آن را با لفظ و معنا به نسخه‌ای دیگر انتقال دادم.^۱

۱- ابراهیم مصطفی و دیگران، المعجم الوسيط، ص ۹۱۷؛ ابن منظور، لسان العرب، ۶/۳؛ ابن فارس، معجم مقاییس

نسخ از لحاظ شرعی عبارت است از: رفع و برداشتن حکمی شرعی و جایگزین کردن حکمی دیگر به جای آن،^۱ مانند: نسخ استقبال بیت المقدس در نماز با استقبال مکه مکرمه. مناسخه در علم ارث عبارت است از: فوت یکی از ورثه قبل از تقسیم ترکه و انتقال سهم ارث وی به سبب فوت وی به ورث دیگر.^۲

به این مسائل مناسخه می گویند؛ زیرا مسئله اول و حل آن توسط مسئله دوم نسخ و باطل می گردد و ارث از وارثی به وارث دیگر انتقال پیدا می کند و یا به عبارتی دیگر حکم در مورد متوفای اول برداشته می شود و در نتیجه تقسیم ترکه به دلیل وفات وارث قبل از تقسیم ترکه تغییر پیدا می کند، بدین جهت بین معنای لغوی و اصطلاحی تناسب وجود دارد.

عملیات مناسخات فقط مربوط به تقسیم ترکه میّت اول است و در آن به تقسیم ماترک میّت اول بین ورثه ای که مستحق دریافت آن هستند، پرداخته می شود و در

۱- اصولیون در تعریف نسخ اختلاف نظر دارند که به طور اجمال به آن اشاره می شود: الف) حنفیه و ابو اسحاق آسفرینی از فقهای شافعی بر این باورند که نسخ بیان و اعلامی برای انتهای عمل به حکم است. ب) مالکیه، شافعیه و حنابل بر این باورند که نسخ رفع حکم است. در هر حالت می توان گفت که نسخ باعث برداشته شدن حکم می شود. نک: داغستانی، *البدراطلاع فی حل جمع الجوامع*، ۴۴۹/۲ به نقل از (کشف الأسرار: ۲۳۴/۳؛ المحصول: ۲۸۷/۳؛ مختصر ابن الحاجب، ص ۲۶۷؛ شرح التتبیح، ۵۱۹/۲؛ رفع الحاجب، ۲۷/۴؛ التشنیف، ۴۲۸/۱؛ شرح الکوکب، ۵۲۶/۳).

۲- صابونی، ارث در پرتو قرآن و سنت، ۱۴۰؛ محمد زحیلی، *الفرائض و الموارث و الوصایا*، ص ۲۶۳؛ عبدالحکیم محمد، *فقه الموارث، فی الشریعة الاسلامیة*، ص ۴۲۵؛ نعمان بن عبدالحکیم وتر، *العمدة فی علم الفرائض*، ص ۱۴۰، در مواردی یک یا دو و یا چند وارث قبل از تقسیم ترکه فوت می کنند، در این حالت برای میت اول و دوم، مسئله جامع نوشته می شود و بعد از آن برای میت سوم و مسئله جامع اول، مسئله جامع دوم نوشته می شود و به همین صورت. بدین خاطر برخی در تعریفی مناسخه گفته اند: «مناسخه عبارت است از فوت برخی از ورثه میّت قبل از تقسیم ترکه». بهوتی، *کشاف التناع*، ۴۹۱/۴؛ وهبه زحیلی، *الفقه الإسلامی و أدلته*، ۷۹۷/۱۱.

صورت فوت یکی یا چند نفر از ورثه قبل از تقسیم ترکه، سهم آنان به سایر ورثه انتقال پیدا می‌کند و مناسخات به تقسیم این اموال بین مستحقین می‌پردازد، و ماترک میّت دوم (چه اموالی که قبل از فوت میّت اول جمع‌آوری کرده و چه اموالی که بعد از فوت وی جمع‌آوری شده است) طبق قوانین عمومی ارث به صورت جداگانه و در مسئله‌ای دیگر قابل طرح و تقسیم بین ورثه وی می‌باشد، ولی اموالی که از میّت اول دریافت می‌کند به وارثان وی تعلق می‌گیرد.^۱

این بخش مناسخات (جمع مناسخه) نامگذاری شده است و آن به دلیل حالت‌های مختلف و متفاوت در این مبحث می‌باشد، که در ادامه به بیان حالت‌های مختلف آن پرداخته می‌شود.

(۹-۱-۲) حالات مناسخه و حل آنها

مسائل مناسخات، سه حالت دارند که عبارتند از:^۲

حالت اول: ورثه متوفای دوم، همان ورثه متوفای اول هستند و نوع توریث این وارثان از هر کدام از متوفیان یکسان است و در این حالت امکان دارد که این وارثان با فرض و یا با تعصیب و یا با فرض و تعصیب بگیرند.

۱- محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۲۶۲، به نقل از: (ارشاد الفائض، ص ۳۷۷)؛ صابونی، ارث در پرتو قرآن و سنت، ص ۱۴۰.

۲- نک: عبدالرحیم بن ابراهیم، الوجیز فی الفرائض، ص ۱۲۰ تا ۱۲۲؛ ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، ۸۰۱/۶؛ دسوقی، حاشیه الدسوقی، ۴۷۹/۴؛ شربینی، مغنی المحتاج، ۳۶/۳؛ بهوتی، کشاف القناع، ۴۹۱/۴؛ غامدی، الخلاصة فی علم الفرائض، ص ۲۰۳ تا ۲۱۶؛ محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۲۶۲ تا ۲۷۴؛ صابونی، ارث در پرتو قرآن و سنت، ۳۷۷/۲ تا ۳۸۹؛ عبدالحلیم محمد منصور، فقه الموارث فی الشریعة الإسلامية، ص ۴۲۵ تا ۴۳۴.

در این حالت وارثان، زنده در نظر گرفته می‌شوند و سهم ارث آنها به نسبت متوفای اوّل محاسبه می‌گردد و همه ورثه‌ای که بعد از متوفای اوّل مُرده‌اند، حذف می‌شوند. حالات ارث گرفتن وارثان زنده عبارتند از:

اوّل: وارثان زنده از مردگان با فرض ارث می‌گیرند.

مثلاً "چنانچه خانمی فوت کند و وارثان وی: زوج، خواهر ابوینی، خواهر پدری و مادر پدر باشد، و قبل از تقسیم ترکه خواهر ابوینی که بعد از فوت خواهرش، با زوج مذکور ازدواج کرده، فوت کند، حل این مسئله این گونه خواهد بود:

خواهر ابوینی حذف می‌شود و دیگر ورثه زنده با فرض ارث می‌گیرد؛ زیرا زوج، از هر کدام از همسران اوّل و دوّم خود $\frac{1}{4}$ ارث می‌گیرد، مادر پدر (مادر بزرگ) نیز از هر کدام $\frac{1}{4}$ ارث می‌برد، و خواهر ابوینی از خواهر ابوینی خود $\frac{1}{4}$ می‌گیرد و به همین صورت از خواهر پدری خود نیز $\frac{1}{4}$ ارث می‌گیرد، پس بعد از فوت وارث (خواهر ابوینی) ارث آنها با فرض هیچ تغییر نکرده و با حذف وارث مُرده، مسئله حل می‌شود:

۷		
X		
۳	$\frac{1}{2}$	زوج
۳	$\frac{1}{2}$	خواهر ابوینی
۱	$\frac{1}{6}$	جده

دوم: وارثان زنده از مردگان با تعصیب ارث می گیرند.

چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی پنج پسر باشند و قبل از تقسیم ترکه، دو پسر وی فوت کنند، حل این مسئله بدین گونه خواهد بود:

پسران متوفی حذف می شوند و تنها پسران زنده ارث می گیرند که قبل از فوت پسران با تعصیب ارث می گرفتند و حال نیز (بعد از فوت پسران) به همین صورت است و میزان ارث آنها افزایش پیدا می کند.

۳	
۱	پسر
۱	پسر
۱	پسر

سوم: وارثان زنده از مردگان با فرض و نیز با تعصیب ارث می گیرند.

چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی هفت برادر مادری باشند که پسران عمومی وی نیز می باشند، چهار نفر از آنها قبل از تقسیم ترکه فوت می کنند، حل مسئله این گونه خواهد بود:

وارثان متوفی حذف می شوند، برادران مادری زنده با این نسب با فرض $\frac{1}{3}$ و با نسبت پسرعمویی با تعصیب ارث می گیرند؛ پس فوت تعدادی از آنها هیچ تغییری در نوع ارث آنها نخواهد داشت و فقط میزان ارث آنها افزایش پیدا می کند:

۳	
۱	برادر مادری
۱	برادر مادری
۱	برادر مادری

در نسب برادر مادری متوفی، آنها $\frac{1}{3}$ را با فرض و بقیه ارث را با رد دریافت می کنند، پس همه ترکه بر آنها تقسیم می شود.

یا

۳	
۱	پسرعمو
۱	پسرعمو
۱	پسرعمو

در نسب پسرعموی متوفی، آنها بنابر تعصیب همه ترکه را دریافت و به نسبت تعداد افراد بین آنها تقسیم می‌شود.

حالت دوم: یک یا چند نفر از ورثه میت اول قبل از تقسیم ترکه فوت کنند و هر کدام از آنها وارثانی داشته باشند که تنها از وی ارث بگیرند و هیچ سبب توریث دیگری با متوفاها ندارند.

جهت حل این حالت از مناسخه دو روش وجود دارد که هر کدام از قواعدی از ریاضیات تبعیت می‌کنند، این روش‌ها عبارتند از:

الف) روش اعداد صحیح

بر اساس این روش، مراحل زیر به ترتیب طی می‌شود:

- ۱- مسئله میت اول تشکیل شود و ورثه وی و سهام آنها محاسبه گردند و بعد از آن، مسئله‌ای برای ورثه‌ای که فوت نموده است، تشکیل شود و وارثان وی و سهم ارث آنها محاسبه گردند و به همین صورت برای تمامی وارثانی که فوت شده‌اند، تشکیل مسئله گردد و هر کدام از این مسائل در صورت نیاز به تصحیح، عول و یا رد این عملیات بر آنها انجام گیرد.

۲- اصل مسئله میّت دوّم با سهم ارث وی در مسئله اوّل در صورت امکان ساده شود و این عملیات برای میّت‌های سوّم، چهارم و ... نیز به جز میّت اوّل انجام گیرد، اصل مسئله با سهام مردگان چهار حالت دارند که عبارتند از:

الف) تباین: که ساده نمی‌شوند و بدون تغییر می‌مانند.

ب) تماثل: بر عددی مثل خود تقسیم می‌شوند و به عدد یک ساده می‌شوند.

ج) تداخل: بر عدد کوچک‌تر تقسیم می‌شوند و ساده می‌گردند.

د) توافق: بر بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک خود تقسیم می‌شوند و ساده می‌گردند.

در حالت تباین اعداد بدون تغییر و در سه حالت دیگر اعداد ساده شده تثبیت شده و ملاک محاسبات بعدی قرار می‌گیرند.

۳- کوچک‌ترین مضرب مشترک از اصل مسئله‌های تثبیت شده به جز مسئله اوّل محاسبه شده^۱ و این اصل‌ها نسبت به هم چهار حالت دارند:^۲

الف) تماثل: یکی از آنها کوچک‌ترین مضرب مشترک می‌باشد.

ب) تداخل: عدد بزرگ‌تر، کوچک‌ترین مضرب مشترک می‌باشد.

ج) توافق: بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک بین دو عدد محاسبه می‌گردد^۳ و یکی از اعداد بر بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک آن دو عدد تقسیم و

۱- در صورتی که تعداد ورثه فوت شده بعد از میت اول یک نفر باشد، اصل مسئله وی ملاک عمل خواهد بود.

۲- قواعد متعددی در ریاضیات جهت کسب کوچک‌ترین مضرب مشترک وجود دارد که ارائه راهکاری بر مبنای قواعد ریاضی و مورد استفاده وافر فقهاست، جهت مشاهده راه‌های دیگر نک: بخش (۲-۲-۷) اصول مسائل صاحبان فرض.

۳- جهت کسب بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک اعداد خصوصاً ارقام بزرگ از روش‌هایی همچون تجزیه و یا روش نردبانی یا الگوریتم اقلیدوسی استفاده می‌شود، جهت مشاهده آن به روش سوم در بخش (۲-۲-۷) مراجعه شود.

حاصل در عدد دیگر ضرب می‌شود، حاصل ضرب همان کوچک‌ترین مضرب مشترک می‌باشد.

(د) تباین: در صورتی که اعداد یکی از سه حالت مذکور نداشته باشند و به عبارت دیگر مقسوم علیه مشترک آنها غیر یک، عدد دیگری نباشد، حاصلضرب این اعداد بیانگر کوچک‌ترین مضرب مشترک است.

کوچک‌ترین مضرب مشترک حاصل جزء السهم مسئله اول می‌باشد که در اصل مسئله میت اول ضرب می‌شود و عدد حاصل اصل مسئله جامع می‌باشد.

۴- سهام هر وارثی از مسئله میت اول در جزء السهم حاصل، ضرب می‌شود و سهم ارث آنها را در مسئله جامع نشان می‌دهد، حال اگر زنده باشند آن را دریافت می‌کنند و اگر وارثی مُرده باشد، سهم متوفی در مسئله، بر وارثانش بنابر نسبت سهم ارثشان تقسیم می‌شود، جهت تقسیم اموال میت‌های دوم، سوم و ... بر ورثات آنان، در ابتدا کوچک‌ترین مضرب مشترک بین اصل مسئله‌های آنها محاسبه می‌گردد و عدد حاصل بر اصل مسئله هر میتی تقسیم و عدد حاصل در سهام تثبیت شده آن میت در مسئله اول ضرب می‌شود و این حاصلضرب به عنوان اصل مسئله آن میت جاگذاری می‌شود^۱ و در سهم هر وارثی از میت‌ها ضرب می‌شود و حاصلضرب بیانگر سهم آن وارث از جامع خواهد بود.

نکته: باید توجه داشت که مجموع سهام وارثان در هر مسئله جامع با اصل جامع برابر باشد، در غیر این صورت نشانه نادرست بودن جواب می‌باشد.

مثال اول: چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی، زوجه، پدر، مادر و دختر پسر باشد، اما قبل از تقسیم ترکه دختر پسر وی فوت کند و از خود زوج، مادر، ۳ دختر و ۲ پسر بجای گذاشته است، حل مسئله بدین گونه است:

۱- اگر میت بعد از میت اول فقط یک نفر باشد، رأس وی ملاک محاسبه خواهد بود.

جامع	۱			۲۴		
۲۴	$\frac{1}{4}$					
۳	—	—	—	۳	$\frac{1}{8}$	زوجه
۵	—	—	—	۵	ع	پدر
۴	—	—	—	۴	$\frac{1}{6}$	مادر
متوفی	—	—	ت ^۱	$\frac{1}{4}$	$\frac{1}{2}$	دختر پسر
۳	۳	$\frac{1}{4}$	زوج			
۲	۲	$\frac{1}{6}$	مادر			
۳	$\frac{3}{4}$	ع	دختر ۳			
۴	$\frac{4}{4}$		پسر ۲			

هیچ رابطه توریتی بین وارثان دختر پسر متوفی با میت اول وجود ندارد، پس برای میت اول و دوم، مسئله‌ای جداگانه تشکیل می‌شود و بر اساس قوانین عمومی ارث، ارث وارثان هر کدام به طور جداگانه محاسبه می‌گردد. بین سهم دختر پسر (۱۲) و اصل مسئله تقسیم ترکه وی (۱۲) تماثل وجود دارد و هر دو بر عدد ۱۲ تقسیم و به عدد ۱ ساده می‌شوند.

عدد یک اصل مسئله دوم به عنوان جزء السهم شناخته می‌شود و آن در اصل مسئله اول ضرب می‌شود، عدد حاصل یعنی: $1 \times 24 = 24$ اصل جامع خواهد بود.

جهت محاسبه ارث وارثان زنده میت اول جزء السهم؛ یعنی عدد ۱ در سهام آنها در مسئله اول ضرب می‌شود و برای سهام وارثان میت دوم جزء السهم بر سهم ساده شده میت دوم تقسیم و حاصل در سهام آنها و مسئله دوم ضرب می‌شود، حاصل ضرب‌ها بیانگر سهم وارثان میت دوم هستند، به صورت زیر:

$$\text{سهم زوج} : \frac{1}{4} \times 3 = 3$$

$$\text{سهم مادر} : \frac{1}{6} \times 2 = 2$$

$$\text{سهم دختران} : \frac{1}{8} \times 3 = 3$$

$$\text{سهم پسران} : \frac{1}{4} \times 7 = 7$$

مثال دوم: چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی، ۳ زوجه و ۳ پسر از غیر این زنان باشد و قبل از تقسیم ترکه، ۲ پسر وی فوت کند و پسر اول خود دارای ۲ زوجه، پسر و دختر و پسر دوم دارای یک زوجه و یک پسر باشد، حل مسئله بدین گونه خواهد بود:

جامع	۴۲			۷	۸	۳۶		۲۴	۸	۳۳							
۱۱۵۲	۸			۸													
۱۴۴	-	-	-	-	-	-	-	۳	۱	$\frac{۱}{۸}$	۳ زوجه						
۳۳۶	-	-	-	-	-	-	-	۷	۷	ع	پسر						
ت	-	-	-	-	-	-	ت				پسر						
ت	-	-	ت	-	-	-	-				پسر						
۴۲	-	-	-	۶	۱	$\frac{۱}{۸}$	۲ زوجه										
۱۹۶	-	-	-	۲۸ ۱۴	۷	ع	پسر										
۹۸	-	-	-				دختر										
۴۲	۱	$\frac{۱}{۸}$	زوجه														
۲۹۴	۷	ع	پسر														

هیچ رابطه توریثی بین وارثان از پسران متوفی، با دیگر متوفی‌ها وجود نخواهد داشت، و برای هر کدام مسئله‌ای جداگانه طراحی می‌شود و بر اساس قوانین عمومی ارث، تقسیم ارث صورت می‌گیرد، و در مسئله پسر اول متوفی جهت تصحیح، اصل مسئله وی در حاصل ضرب تعداد زوجه‌ها (۲) و تعداد سهام پسر و دختر (۳)؛ یعنی در عدد ۶ ضرب شده و مسئله پسر دوم متوفی نیازی به تصحیح ندارد. سهام میت دوم (۴۸) و میت سوم (۸) بر سهم ارث هر کدام از آنها در مسئله اول (۷) بخش‌پذیر نیست و با هم تباین دارند، در نتیجه بدون تغییر باقی می‌مانند.

جهت محاسبه اصل جامع، کوچک‌ترین مضرب مشترک مسئله دوم و سوم (۴۸ و ۸) محاسبه می‌شود که برابر با ۴۸ می‌باشد و این عدد به عنوان جزءالسهم در اصل مسئله اول (۲۴) ضرب می‌شود و حاصل ضرب آنها عبارت است از: $۴۸ \times ۲۴ = ۱۱۵۲$ ، پس عدد ۱۱۵۲ اصل جامع می‌باشد.

جهت محاسبه سهام ورثه زنده میت اول، سهم هر کدام از آنها در مسئله اول در جزءالسهم ضرب می‌شود و جهت محاسبه سهم وارثان میت دوم و سوم از مقدار سهم میت‌ها در مسئله اول، ابتدا کوچک‌ترین مضرب مشترک اصل مسئله‌های آنها (۴۸ و ۸) که برابر ۴۸ می‌باشد، در نظر گرفته می‌شود و این عدد بر هر کدام از این اصل‌ها تقسیم و حاصل در سهم میت‌ها در مسئله اول به صورت زیر ضرب می‌شود:

بین سهم هر کدام از برادران پدری (۲) و اصل مسئله‌های آنها به ترتیب ۲۴، ۶۴ و ۸ تداخل وجود دارد، پس جهت ساده کردن، همه آنها بر عدد ۲ تقسیم می‌شوند و به اعداد ۱۲، ۳۲ و ۴ تبدیل می‌شوند و سهام آنها نیز به عدد یک ساده می‌شود.

جهت محاسبه اصل جامع، کوچک‌ترین مضرب مشترک اصل مسئله‌های ساده شده دوم، سوم و چهارم؛ یعنی ۲۴، ۳۲ و ۴ به صورت زیر محاسبه می‌شود:

۴ و ۳۲ با هم تداخل دارند پس ۳۲، ک. م. م. می‌باشد و جهت محاسبه ک. م. م. ۳۲ و ۲۴ از چندین روش که پیشتر بدان‌ها اشاره شد، می‌توان استفاده کرد. ابتدا بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک آنها به یکی از دو روش زیر محاسبه می‌شود:

(الف) روش نردبانی یا الگوریتم اقلیدوسی

خارج قسمت	۲	۱
۳۲	۲۴	۸
باقیمانده	۸	۰

۸ بزرگ‌ترین
مقسوم علیه مشترک آنهاست

(ب) روش تجزیه

$$\begin{array}{l|l} 22 & 2 \\ 16 & 2 \\ 8 & 2 \\ 4 & 2 \\ 2 & 2 \\ 1 & \end{array} \Rightarrow 22 = 2 \times 2 \times 2 \times 2 \times 2 = 2^5$$

$$\begin{array}{l|l} 24 & 2 \\ 12 & 2 \\ 6 & 2 \\ 3 & 2 \\ 1 & \end{array} \Rightarrow 24 = 2^3 \times 3 = 8 \times 3$$

اعداد مشترک بین ۳۲ و ۲۴، $2^3 = 2 \times 2 \times 2$ که برابر ۸ است، می‌باشد. پس ۸ بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک است.

سپس کوچک‌ترین مضرب مشترک آنها به صورت زیر محاسبه می‌گردد:

$$\frac{32}{8} \times 24 = 96 \quad \text{یا} \quad \frac{24}{8} \times 32 = 96$$

در نتیجه ۹۶، ک. م. م. ۳۲، ۲۴ و ۴ است و این عدد به عنوان جزء السهم در اصل مسئله اول ضرب می‌شود؛ یعنی $96 \times 10 = 960$ ، پس ۹۶۰ اصل جامع خواهد بود.

جهت محاسبه سهام ورثه زنده میت اول، سهم هر کدام از آنها در مسئله اول در جزء السهم (۹۶) ضرب می‌شود و جهت محاسبه سهم وارثان میت دوم، سوم و چهارم از مقدار سهم میت‌ها در مسئله اول، ابتدا کوچک‌ترین مضرب مشترک اصل مسئله‌های ساده شده آنها؛ یعنی ۲۴، ۳۲ و ۴ که برابر ۹۶

می‌باشد، در نظر گرفته می‌شود و این عدد بر هر کدام از این اصل‌ها تقسیم و حاصل در سهم ساده شده میّت‌ها در مسئله اوّل به این صورت ضرب می‌شود:

$$\frac{96}{24} \times 1 = 4 \quad \text{اصل مسئله دوم}$$

$$\frac{96}{32} \times 1 = 3 \quad \text{اصل مسئله سوم}$$

$$\frac{96}{4} \times 1 = 24 \quad \text{اصل مسئله چهارم}$$

سپس این اعداد به عنوان اصل مسئله‌ها در سهام وارثان میّت‌ها ضرب، و حاصل ضرب‌ها بیانگر سهم هر کدام از آنها از اصل جامع خواهد بود.

(ب) روش کسری

مراحل این سبک عبارتند از:^۱

۱- در این روش نیز سهام ورثه میّت اوّل محاسبه می‌شود و بعد از آن سهم ورثه

افراد متوفی معلوم می‌گردد و در صورت نیاز به تصحیح، عول و یا رد این عملیات بر آنها انجام می‌گیرد.

۲- اصل مسئله میّت دوم با سهم ارث وی در مسئله اوّل در صورت امکان ساده

می‌شود و این عملیات برای میّت‌های سوم، چهارم و ... نیز به جز میّت اوّل انجام می‌گیرد.

۳- کوچک‌ترین مضرب مشترک اصل مسئله‌های تثبیت شده دوم، سوم و ... به

جز اصل مسئله اوّل، محاسبه می‌گردد تا این مرحله همانند روش اعداد صحیح عمل می‌شود.

۴- در مسئله جامع، سهام کسری ورثه مسئله اوّل که زنده‌اند، بدون تغییر

جاگذاری می‌شود و برای تعیین سهم وارثان مسئله‌های دوم، سوم و ...، سهم

کسری آنها که صورت کسر سهم دریافتی وی و مخرج عدد تثبیت شده^۱ اصل مسئله مربوط به وی در کسری ضرب می شود که صورت آن میزان سهم تثبیت شده میتی است که از او ارث می گیرد و مخرج آن اصل مسئله اول می باشد، مطابق فرمول زیر:

$$\text{سهم کسری وارثان در مسئله های دوّم، سوّم و ...} = \frac{\text{سهم تثبیت شده میت در مسئله اول}}{\text{اصل مسئله اول}} \times \frac{\text{سهم وارث}}{\text{عدد تثبیت شده اصل مسئله مربوطه}}$$

۵- از مخرج کسرهای حاصل، کوچک ترین مضرب مشترک محاسبه و به عنوان اصل جامع قرار داده می شود.

۶- اصل جامع بر مخرج کسرها تقسیم و در صورت آن ضرب می شود، عدد حاصل سهم هر وارث از جامع را نشان می دهد.

همان طور که مشاهده می شود روش کسری، میزان سهم کسری وارثان میت های دوّم، سوّم و ... از میزان کسری ارث دریافتی توسط میت دوّم، سوّم و ... محاسبه می شود، که این عملیات در واقع همان عملکردی است که در مبحث رد برای ردّ سهام اضافی به صاحبان رد به نسبت سهم ارثشان انجام می گردد.

مثال: چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی: مادر، خواهر مادری و ۲ برادر پدري باشند، اما قبل از تقسیم ترکه برادران پدري به طور هم زمان فوت کنند و وارثان یکی از آنها زوجه و مادر و وارثان دیگری، زوجه و دختر باشد، حل مسئله بدین گونه خواهد بود:

۱ - منظور از اصل تثبیت شده، اصلی است که در صورت امکان با سهم مورث ساده شده و یا ساده نشده و بدون

جامع ۲۴	۶	۲	۴۲			
۴	۱	-	-	-	-	-
۴	۱	-	-	-	-	-
ت	۱	-	-	-	-	-
ت	۱	-	-	-	-	-
۲	۱	۱	-	-	-	-
۶	۱	۲	-	-	-	-
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۷	۱	۷	۷	۷	۷	۷

در ابتدا سهام ورثه میت اول، دوم و سوم محاسبه می گردد.

میزان سهام میت دوم (۲) با اصل مسئله تقسیم ترکه وی (۴) تداخل وجود دارد و هر دو بر عدد ۲ تقسیم و ساده می شوند، و نیز سهام میت دوم (۲) با اصل مسئله وی (۸) تداخل وجود دارد و هر دو بر عدد ۲ تقسیم و ساده می شوند.

سهام مادر و خواهر مادری را در مسئله اول به صورت کسری در مسئله جامع نوشته و جهت محاسبه سهام کسری وارثان در مسئله دوم و سوم میزان سهم کسری آنها که صورت سهم آنها و مخرج عدد ساده شده اصل مسئله مربوطه می باشد، در کسر $\frac{1}{6}$ ضرب می شود که صورت این کسر، سهم ساده شده مردگان و مخرج آن، اصل مسئله اول می باشد و سپس کوچکترین مخرج مشترک مخرج کسرها که برابر ۲۴ می باشد به عنوان اصل جامع قرار می گیرد و این عدد بر مخرج کسرها تقسیم و در صورت آنها ضرب می شود و عدد حاصل سهام آنها را از جامع نشان می دهد و بدین وسیله سهم وارثان میت دوم و سوم از میزان سهم متوفی ها معلوم می گردد.

حالت سوّم: این حالت برخلاف حالت اوّل و دوّم، موارد متعدّدی را در بر می گیرد از جمله: ورثه میّت دوّم همان ورثه میّت اوّل، ولی سهم ارث آنها متفاوت است.

و یا ورثه میّت دوّم غیر از ورثه میّت اوّل باشند و بعضی از آنان از دو جهت، یعنی هم از جهت میّت اوّل و هم از جهت میّت دوّم وارث باشند.

و یا تعداد مردگان بعد از میّت اوّل، بیش از یک باشد و ورثه هر کدام غیر از ورثه دیگر میّت ها باشند، ولی افراد مُرده بعد از میّت اوّل از جمله وارثانِ میّت اوّل نیستند.

اینگونه مسائل که در بردارنده تمامی حالت های مناسخات بجز حالت اوّل و دوّم می باشد، به دو دسته تقسیم می شوند که عبارتند از:

دسته اوّل: میّت بعد از میّت اوّل، یک نفر باشد:

این مسائل به دو روش اعداد صحیح و کسری حل می شوند، که عبارتند از:

الف) روش اعداد صحیح

جهت حل این گونه مسائل مراحل ذیل باید طی شود:

۱- در صورتی که میّت بعد از میّت اوّل، یک نفر باشد، باید دو مسئله طراحی شود: اوّل: مسئله ای برای تقسیم ترکه میّت اوّل، دوّم: مسئله ای برای تقسیم ترکه میّت دوّم، وارثان میّت دوّم باید به صورت جداگانه نوشته شود و در صورتی که وارثان میّت اوّل، از میّت دوّم نیز ارث بگیرند، باید آنها نیز با ذکر نسبت به صورت موازی با حالت چگونگی ارث در مسئله اوّل، جاگذاری شوند و سهم ارث هر کدام از میّت دوّم معین گردد.

۲- سهام میّت دوّم در مسئله اوّل با اصل مسئله دوّم در صورت امکان؛ یعنی در حالت های تماثل، تداخل و توافق، ساده شوند و در حالت تباین بدون تغییر بمانند.

- ۳- سهم ارث تثبیت شده میّت دوّم در مسئله اوّل به عنوان جزء السهم در اصل مسئله اوّل ضرب شود و حاصل ضرب بیانگر اصل مسئله جامع خواهد بود.
- ۴- سهام ورثه زنده مسئله اوّل در جزء السهم خود ضرب می شوند و اعداد حاصل بیانگر سهم ارث آنها از اصل جامع است.
- ۵- سهم ارث تثبیت شده میّت دوّم در مسئله اوّل در سهام ورثه میّت دوّم ضرب می شود و حاصل ضرب بیانگر سهم هر کدام از آنها از اصل جامع می باشد و سپس وارثانی که از دو جهت میّت اوّل و دوّم ارث می گیرند، میزان سهام آنها در دو مسئله جمع می شود و حاصل جمع بیانگر میزان سهم نهایی آنها از اصل جامع می باشد.

(ب) روش کسری

در این روش نیز مسئله ای برای تقسیم ترکه میّت اوّل و نیز مسئله ای برای تقسیم ترکه میّت دوّم بر وارثانشان تشکیل می شود و بعد از تعیین سهام ورثه میّت اوّل و دوّم و نیز ساده کردن سهم میّت اوّل در مسئله اوّل با اصل مسئله دوّم (البته در صورت امکان) سهام کسری وارثان میّت دوّم از میزان کسری ارث دریافتی میّت دوّم مطابق فرمول زیر محاسبه می شود:

$$\text{سهم کسری وارثان میّت دوّم} = \frac{\text{سهم وراثت}}{\text{عدد تثبیت شده رأس مسئله مربوطه}} \times \frac{\text{سهم تثبیت شده میّت در مسئله اوّل}}{\text{اصل مسئله اوّل}}$$

سپس کوچک ترین مضرب مشترک مخرج کسرها به عنوان اصل جامع و با تقسیم آن بر مخرج کسرها و ضرب حاصل آن در صورت کسرها، سهم هر وارثی محاسبه می شود.

مثال اول: چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی عبارتند: زوجه، دختر از غیر این همسرش و برادر ابوینی باشند و قبل از تقسیم ترکه، دخترش فوت کرده باشد؛ به گونه‌ای که شوهر و یک پسر از خود به جای گذاشته باشد، حل مسئله بدین گونه:

جامع		روش	جامع		۱/۸	روش اعداد صحیح		۸		
۸		کسری	۸							
۱		۱/۸	۱		-	-	-	۱	۱/۸	زوجه
متوفی		ت	ت		-	-	ت	۱/۸	۱/۲	دختر
۳		۳/۸	۳		۰	ح	عموی ابوینی	۳	ع	برادر ابوینی
۱		۱/۸ × ۱/۱ = ۱/۸	۱		۱	۱/۴	زوج			
۳		۱/۸ × ۳/۱ = ۳/۸	۳		۳	ع	پسر			

در روش اعداد صحیح؛ ابتدا تقسیم ترکه بین وارثان میت اول و سپس تقسیم ترکه بین وارثان میت دوم (دختر) انجام می‌گیرد که وارثان وی زوج، پسر و برادر ابوینی میت اول که عموی ابوینی او می‌شود و عموی ابوینی توسط پسر حجب حرمان می‌شود، اصل مسئله دوم (۴) با سهام دختر (۴) تماثل دارند و هر دو بر عدد ۴ بخش‌پذیر و به عدد ۱ ساده می‌شوند و این اعداد ملاک محاسبات بعدی خواهند بود. سهم ارث تثبیت شده میت دوم در مسئله اول (۱) جزءالسهم مسئله او می‌باشد و در اصل مسئله اول (۸) ضرب می‌شود و حاصلضرب (۸) اصل مسئله جامع خواهد شد. سهام وارثان زنده میت اول (زوجه و برادر ابوینی) به ترتیب، (۱) و (۳) در جزءالسهم مذکور (۱) ضرب شده و سهام ورثه میت دوم (زوج و پسر) به ترتیب (۱) و (۳) در عدد ساده شده سهام میت دوم در مسئله اول (۱) ضرب می‌شوند و حاصل ضربها بیانگر میزان سهام آنها می‌باشد.

در روش کسری نیز سهم کسری وارثان میت اول و سهم کسری وارثان میت دوم از میزان کسری ارث دریافتی میت دوم محاسبه می‌شوند، بدین صورت سهم زوجه $\frac{1}{8}$ و برادر ابوینی به عنوان عصبه بالنفس $\frac{2}{8}$ در مسئله اول و زوج و پسر هر کدام به ترتیب $\frac{1}{8}$ و $\frac{1}{3}$ از سهم دختر متوفی در مسئله اول؛ یعنی از $\frac{1}{8}$ را دریافت می‌کنند و بر مبنای این کسرها جامع و سهم وارثان معین می‌گردد.

مثال دوم: چنانچه خانمی فوت کند و وارثان وی: زوج، مادر و یک عموی ابوینی باشد و قبل از تقسیم ترکه وی، شوهرش فوت کند و وارثان وی: مادر، دو برادر مادری و یک برادر پدری باشند، تقسیم ترکه وی بر مبنای زیر صورت می گیرد:

زوج	$\frac{1}{2}$	۶	روش اعداد صحیح		$\frac{2}{x}$	جامع ۱۲	روش کسری	جامع ۱۲
زوج	$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{x}$	-	ت	-	ت	-	ت
مادر	$\frac{1}{3}$	۲	-	-	-	۴	$\frac{1}{3}$	۴
یک عموی ابوینی	ع	۱	-	-	-	۲	ع	۲
مادر			$\frac{1}{6}$	۱	۱	۱	$\frac{1}{6} \times \frac{1}{2} = \frac{1}{12}$	۱
۲ برادر مادری			$\frac{1}{3}$	۲	۲	۲	$\frac{1}{6} \times \frac{2}{2} = \frac{2}{12}$	۲
۱ برادر پدری			ع	۳	۳	۳	$\frac{1}{6} \times \frac{3}{2} = \frac{3}{12}$	۳

سهام ورثه میت اول و دوم محاسبه می گردد.

در روش اعداد صحیح؛ میزان سهام میت دوم (۳) با اصل مسئله تقسیم ترکه وی (۶) تداخل دارد، پس هر دو بر عدد ۳ تقسیم و ساده می شوند و اصل مسئله اول (۶) در اصل ساده شده مسئله دوم (۲) ضرب شده و ۱۲ به عنوان اصل جامع خواهد بود.

جهت محاسبه سهام ورثه زنده میت اول، اصل ساده شده مسئله دوم (۲) در سهام آنها ضرب می شود و برای بدست آوردن سهام وارثان میت دوم، سهم ساده شده وی در مسئله اول که برابر یک است در سهام ورثه وی در مسئله دوم ضرب می شود و بدین وسیله سهام وارثان از اصل جامع مشخص می شود.

در روش کسری؛ سهام مادر و یک عموی ابوینی که به ترتیب $\frac{1}{3}$ و عصبه بالنفس می باشند، در

مسئله جامع نوشته شده و جهت محاسبه سهام کسری وارثان میت دوم $\frac{1}{6}$ که صورت آن سهم زوج متوفی که ساده شده و مخرج آن اصل مسئله اول می باشد، در سهام کسری آنها در مسئله دوم که صورت آن سهام ورثه و مخرج آن اصل مسئله دوم که ساده شده، ضرب می شود و بر اساس کسرهای حاصل، اصل مسئله جامع و سهام ورثه تعیین گردیده است.

مثال سوّم: چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی : زوجه، دختر و برادر ابوینی باشند و قبل از تقسیم ترکه دختر وی فوت کند و افراد به جا مانده وی : زوج و دختر باشند، حل مسئله این گونه خواهد بود:

جامع	روش کسری	جامع	۲ ۲۴	روش اعداد صحیح		۸		
۵	$\frac{1}{8} + \left(\frac{2}{3} \times \frac{1}{8} = \frac{2}{24} \right)$ $= \frac{2+2}{24} = \frac{4}{24}$	$2+2=4$	۲	$\frac{1}{6}$	مادر	۱	$\frac{1}{8}$	زوجه
متوفی	ت	—	—	—	ت	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{2}$	دختر
۱۰	$\frac{2}{8} + \left(\frac{1}{3} \times \frac{1}{8} = \frac{1}{24} \right)$ $= \frac{1+1}{24} = \frac{2}{24}$	$9+1=10$	۱	ع	عموی ابوینی	۳	ع	برادر ابوینی
۳	$\frac{2}{3} \times \frac{1}{8} = \frac{2}{24}$	۳	۳	$\frac{1}{4}$	زوج			
۶	$\frac{1}{3} \times \frac{1}{8} = \frac{1}{24}$	۶	۶	$\frac{1}{2}$	دختر			

در روش اعداد صحیح؛ تقسیم ترکه بین وارثان میّت اول و بین وارثان میّت دوّم که برخی از وارثان میّت اول رابطه سبب ارث با میّت دوّم را دارند، محاسبه می‌گردد.

اصل مسئله دوّم (۱۲) با سهام دختر متوفی (۴) تداخل دارد و هر دو بر عدد ۴ بخش پذیرند و به ترتیب به اعداد ۳ و ۱ ساده می‌شوند، این اعداد تثبیت شده و ملاک محاسبات بعدی خواهند بود. اصل مسئله اول در اصل ساده شده مسئله دوّم (جزء السهم) ضرب می‌شود و حاصل ضرب $8 \times 3 = 24$ به عنوان اصل جامع خواهد بود.

جهت محاسبه سهم وارثان میّت اول سهم آنها در مسئله اول در جزء السهم (عدد ۳) ضرب می‌شوند و جهت محاسبه سهام وارثان میّت دوّم، اصل ساده شده میّت دوّم در مسئله اول در سهام ورثه وی در مسئله دوّم ضرب می‌شود.

همانطور که مشاهده می‌شود، زوجه جدای از سه سهم در مسئله اول، دو سهم دیگر بنابر مادر میّت دوّم و برادر ابوینی جدای از نه سهم در مسئله اول، یک سهم دیگر بنابر برادر ابوینی میّت دوّم دریافت می‌کنند.

در روش کسری؛ سهام زوجه و برادر ابوینی از مسئله اول به ترتیب $\frac{1}{8}$ و $\frac{2}{8}$ می‌باشد و سهام

وارثان میّت دوّم در مسئله دوّم که عبارتند از: مادر، عموی ابوینی، زوج و دختر به ترتیب $\frac{2}{3}$ و $\frac{1}{3}$ و $\frac{1}{3}$ و $\frac{2}{3}$

$\frac{7}{3}$ می‌باشد در میزان کسری ارث دختر متوفی؛ یعنی $\frac{1}{8}$ که صورت آن سهم ساده شده دختر و مخرج آن اصل مسئله اول می‌باشد، ضرب شده و حاصلضرب‌ها، سهام کسری آنها را نشان می‌دهند و زوجه با مادر بودن و برادر ابوی با عموی ابوی بودن نیز ارث می‌گیرند. بر اساس مخرج کسرها، اصل مسئله جامع و بر مبنای آن سهام ورثه مشخص گردیده است. دسته دوم: در صورتی که افراد متوفی بعد از میت اول بیش از یک نفر باشند، در این حالت مسئله نیازمند تشکیل چندین جامع (بسته به تعداد مُرده‌ها) دارد، حل این مسائل نیز به دو روش اعداد صحیح و کسری امکان‌پذیر است که عبارتند از:

الف) روش اعداد صحیح

در این روش نیز مانند روش اعداد صحیح دسته دوم، عمل می‌شود و مسئله جامع برای میت اول و دوم به همان روش انجام می‌گیرد.

سپس مسئله جامع دیگر برای میت سوم و جامع اول محاسبه می‌شود؛ به گونه‌ای که جامع اول به مثابه میت اول و میت سوم به مثابه میت دوم می‌باشد، و سپس تقسیم ترکیه بر همین مبنا انجام می‌گیرد و به همین صورت هر میتی اضافه گردد، آن میت و جامع قبلی هر دو به منزله میت اول و دوم محاسبه شده و جامع آنها محاسبه می‌گردد و این عملیات به نسبت تعداد میت‌ها ادامه پیدا می‌کند و جامع نهایی تشکیل و آن بیانگر سهام وارثان میت اول و سهام وارثان دیگر میت‌ها از سهام استحقاقی آنها می‌باشد.

مثال اول: چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی: زوجه، دختر و برادر ابوی باشند و قبل از تقسیم ترکیه وی، دخترش فوت کند و وارثان وی، زوج و یک دختر باشند و سپس شوهر وی فوت کند و وارثان وی: زوجه، پسر و دختر باشد، حل این مسئله به این صورت خواهد بود:

جامع دوم	۳۲	۸	×۴		جامع اول	۳			۸		
۷۶۸					۲۴	۳					
۱۶۰	-	-	-	-	۵=۲+۳	۲	$\frac{۱}{۶}$	مادر	۱	$\frac{۱}{۸}$	زوجه
ت	-	-	-	-	ت	-	-	ت	$\frac{۱}{۸}$	$\frac{۱}{۲}$	دختر
۳۲۰	-	-	-	-	۱۰=۱+۹	۱	ع	عموی ابوینی	۳	ع	برادر ابوینی
ت	-	-	-	متوفی	۳	۳	$\frac{۱}{۴}$	زوج			
۲۱۳=۲۱+۱۹۲	۷			دختر	۶	۶	$\frac{۱}{۲}$	دختر			
۲۱	۷		ع	دختر							
۴۲	۱۴			پسر							
۱۲	۴	۱	$\frac{۱}{۸}$	زوجه							

سهام ورثه میت اول، دوم و سوم محاسبه می‌شوند.

جامع اول بین مسئله اول و دوم تشکیل می‌شود که اصل ساده شده مسئله دوم (۳) در اصل مسئله اول (۸) ضرب می‌گردد و حاصل ضرب بیانگر اصل جامع خواهد بود، جهت محاسبه سهام وارثان میت اول از اصل جامع، اصل ساده شده مسئله دوم (۳) در سهام مسئله اول ضرب می‌شود و جهت محاسبه سهام وارثان زنده میت دوم از جامع، سهام آنها در مسئله دوم در سهم ساده شده متوفی در مسئله اول (عدد یک) ضرب می‌شود.

بعد از محاسبه جامع اول، جامع دوم از جامع اول و مسئله سوم تشکیل می‌شود و بین سهام زوج متوفی در مسئله دوم (۳) و اصل مسئله تقسیم سهام وی (۳۲) تباین وجود دارد، پس بدون تغییر باقی می‌ماند.

جهت محاسبه اصل جامع دوم، اصل جامع اول (۲۴) در اصل مسئله سوم (جزء السهم)؛ یعنی (۳۲) ضرب می‌شود و حاصل ضرب؛ یعنی $۲۴ \times ۳۲ = ۷۶۸$ به عنوان اصل جامع دوم خواهد بود. و جهت محاسبه سهام وارثان زنده میت اول و دوم، سهام آنها در جامع اول در اصل مسئله سوم (۳۲) ضرب می‌شود و جهت محاسبه سهم وارثان میت سوم، سهام آنها در مسئله سوم در سهم زوج متوفی در جامع اول (۳) ضرب می‌شود.

مثال دوم: چنانچه زنی فوت کند و وراثت وی زوج، خواهر مادری و عموی ابوینی باشند و قبل از تقسیم ترکه، زوج فوت کرده باشد و وارثان وی یک دختر، یک دختر پسر، پدر و مادر باشند، و سپس دختر نیز فوت کند و ورثه وی جده، دو خواهر ابوینی و دو برابر مادری باشند، حل مسئله به قرار ذیل است:

جامع دوم	۷			جامع اول	۲			۶		
۸۴	۷			۱۲	۲					
ت	-	-	-	ت	-	-	ت	$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{2}$	زوج
۱۴	-	-	-	۲	-	-	-	۱	$\frac{1}{6}$	خواهر مادری
۲۸	-	-	-	۴	-	-	-	۲	ع	عموی ابوی
ت	-	-	-	۲	۲	$\frac{1}{2}$	نختر			
۷	-	-	ت	۱	۶	$\frac{1}{6}$	نختر پسر			
۷	-	-	-	۱	۱	$\frac{1}{6}$	پدر			
۷	-	-	-	۱	۱	$\frac{1}{6}$	مادر			
۳	۱	$\frac{1}{6}$	جده							
۱۲	۴	$\frac{2}{3}$	۲ خواهر ابویی							
۶	۲	$\frac{1}{3}$	۲ برادر مادری							

سهام ورثه میت اول، دوم و سوم محاسبه می‌شوند.

جامع اول بین مسئله اول و دوم تشکیل می‌شود که اصل ساده شده مسئله دوم (۲) در اصل مسئله اول (۶) ضرب می‌شود و حاصلضرب؛ یعنی $۱۲=۶ \times ۲$ به عنوان اصل جامع اول خواهد بود. و جهت محاسبه سهام وارثان میت اول از اصل جامع اول، اصل ساده شده مسئله دوم (۲) در سهام وارثان زنده مسئله اول ضرب می‌شود و جهت محاسبه سهام وارثان میت دوم از جامع، سهام ورثه زنده آنها در مسئله دوم در سهم ساده شده متوفی در مسئله اول (۱) ضرب می‌شود.

بعد از محاسبه جامع اول، جامع دوم از جامع اول و مسئله سوم تشکیل می‌شود و بین سهام دختر متوفی در مسئله دوم (۳) و اصل مسئله تقسیم سهام وی (۷) تباین وجود دارد؛ پس بدون تغییر می‌مانند و ساده نمی‌شوند.

جهت محاسبه اصل جامع دوم، اصل جامع اول (۱۲) در اصل مسئله سوم (۷) (جزء السهم) ضرب می‌شود و حاصلضرب؛ یعنی $۸۴=۱۲ \times ۷$ به عنوان اصل جامع دوم خواهد بود و جهت محاسبه سهام وارثان زنده میت اول و دوم، سهام آنها در جامع اول در اصل مسئله سوم (۷) ضرب می‌شود و جهت محاسبه سهم وارثان زنده میت سوم، سهام آنها در مسئله سوم در سهم دختر متوفی در جامع اول (۳) ضرب می‌شود.

مثال سوم: چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی: زوجه، یک دختر از غیر این همسر و برادر ابویی باشند و قبل از تقسیم ترکه دختر فوت کرده باشد و وارثان وی،

زوج و یک پسر باشند و سپس شوهرش فوت کند و یک دختر و یک زوجه داشته باشد و دخترش فوت کرده باشد و زوج و ۷ پسر از خود به جای گذاشته باشد، حل مسئله به شرح ذیل خواهد بود:

جامع دوم	۱۲			جامع دوم	۲۴	۸	۳		جامع اول	۱			۸		
۲۳۰۴				۱۹۲					۸	۱					
۲۸۸	-	-	-	۲۴	-	-	-	-	۱	-	-	-	۱	$\frac{۱}{۸}$	زوجه
ت	-	-	-	ت	-	-	-	-	ت	-	ت	ت	$\frac{۱}{۸}$	$\frac{۱}{۲}$	بخت
۸۶۴	-	-	-	۷۲	-	-	-	-	۳	۰	ع	موی لوتی	۳	ع	برادر لوتی
ت	-	-	-	ت	ت	-	-	ت	۱	۱	$\frac{۱}{۴}$	زوجه			
۱۰۳۲	-	-	-	۸۶۰۱۴+۷۲	۱۴	۷	ع	پسر	۳	۳	ع	پسر			
ت	-	-	-	۷	۷			بخت							
۱۰-۱۴+۳۶	۲	$\frac{۱}{۶}$	مهر	۳	۷	۱	$\frac{۱}{۸}$	زوجه							
۲۱	۳	$\frac{۱}{۴}$	زوجه												
۴۹	۷	ع	پسر												

سهام ورثه میت اول، دوم، سوم و چهارم محاسبه می‌شود.

جامع اول بین مسئله اول و دوم تشکیل می‌شود که اصل ساده شده مسئله دوم (۱) در اصل مسئله اول (۸) ضرب می‌شود و حاصلضرب (۸) به عنوان اصل جامع اول خواهد بود و جهت محاسبه سهام وارثان میت اول از جامع اول، اصل ساده شده مسئله دوم (۱) در سهام وارثان زنده مسئله اول ضرب می‌شود و جهت محاسبه سهام وارثان میت دوم از جامع، سهام ورثه زنده آنها در مسئله دوم در سهم ساده شده متوفی در مسئله اول (۱) ضرب می‌شود.

بعد از محاسبه جامع اول، جامع دوم از جامع اول و مسئله سوم تشکیل می‌شود و بین سهام زوج متوفی در مسئله دوم (۱) و اصل مسئله تقسیم سهام وی (۲۴) تباین وجود دارد پس بدون تغییر می‌مانند، و جهت محاسبه اصل جامع دوم، اصل جامع اول (۸) در اصل مسئله سوم (۲۴) (جزء السهم) ضرب می‌شود و حاصلضرب (۱۹۲) به عنوان اصل جامع دوم خواهد بود. و جهت محاسبه سهام وارثان زنده افراد متوفی اول و دوم، سهام آنها در جامع اول در اصل مسئله سوم (۲۴) ضرب می‌شوند و جهت محاسبه سهام وارثان زنده میت سوم، سهام آنها در مسئله سوم در سهم زوج متوفی (۱) ضرب می‌شوند. در این راستا پسر از میت دوم و سوم ارث می‌گیرد.

بعد از محاسبه جامع دوم، جامع سوم از جامع دوم و مسئله چهارم تشکیل می‌شود و بین سهام دختر متوفی در مسئله سوم (۷) و اصل مسئله چهارم (۱۲) تباین وجود دارد؛ پس بدون تغییر می‌مانند و ساده نمی‌شوند. و جهت محاسبه اصل جامع سوم، اصل جامع دوم (۱۹۲) در اصل مسئله چهارم (۱۲)،

جزء السهم، ضرب می‌شود و حاصل ضرب (۲۳۰۴) به عنوان اصل جامع سوّم خواهد بود و جهت محاسبه سهام وارثان زنده میّت اوّل، دوّم و سوّم، سهام آنها در جامع دوّم در اصل مسئله چهارم (۱۲) ضرب می‌شوند، و جهت محاسبه سهام وارثان میّت چهارم، سهام آنها در مسئله چهارم در سهم دختر متوفی (۷) ضرب می‌شوند. در این بین زوجه در مسئله سوّم با نسبت مادر متوفی در مسئله چهارم نیز ارث می‌گیرد. مسئله جامع سوّم بیانگر تقسیم ترکه میّت اوّل بین وارثان زنده وی و تقسیم سهم وارثان متوفی از میّت اوّل بین وارثان زنده آنهاست.

(ب) روش کسری

این روش، کوتاه‌تر از روش اعداد صحیح است؛ زیرا نیازی به تشکیل جامع‌های متعدّد ندارد، بلکه تقسیم ترکه با یک جامع انجام می‌گیرد و این روش نیازمند طی مراحل زیر است:

۱- برای میّت اوّل و دیگر میّت‌ها به طور جداگانه یک مسئله تشکیل و وارثان و سهام آنها از میّت‌ها محاسبه می‌شود و در صورتی که وارثی از دو میّت بگیرد، در مسئله‌ای با ذکر نسب، میزان سهم ارث وی محاسبه می‌گردد.

۲- بعد از اصل میّت اوّل، سهام میّت‌های دوّم، سوّم و ... با اصل مسئله‌های ورثه آنها در صورت امکان (در حالت‌های توافق، تداخل و تماثل) ساده می‌شوند.

۳- بعد از حل مسئله‌ها، ستونی برای جامع طراحی می‌شود که در آن سهام کسری وارثان زنده به صورت زیر در آن قرار می‌گیرد:

الف) کسر همه وارثان زنده از ورثه میّت اوّل؛ به گونه‌ای که صورت کسر سهم وارث از مسئله اوّل و مخرج آن اصل مسئله باشد، اگر وارث زنده باشد، کسرش در ستون جامع قرار می‌گیرد و اگر مُرده باشد، کسرش در کسرهای ورثه وی در مسائل دیگر ضرب می‌شود.

ب) سهم کسری هر وارثی از یک میّت غیر از میّت اوّل محاسبه می‌گردد؛ این کسر عبارت است از حاصل ضرب دو کسر که صورت کسر اوّل سهم وارث از مورث خودش و مخرج آن اصل مسئله مورثش است و صورت کسر دیگر سهم

میت از میت اول و مخرج آن اصل مسئله اول می باشد. حال اگر مورثش وارثی غیر از میت اول باشد، سهم کسری وی از مورثش در کسر مورث مورثش ضرب می شود و به همین صورت ادامه پیدا می کند تا حاصل در کسر مورثش از مسئله میت اول ضرب شود و حاصل این ضرب ها در ستون جامع روبروی وارث قرار می گیرد.

در واقع نسبت کسری وارث از سهم کسری مورثش محاسبه می شود، که این عملیات با ضرب سهام کسری حاصل می شود، مطابق فرمول زیر:

$$x = \frac{\text{سهم کسری وارثان در مسئله اول، دوم و ...}}{\text{سهم وارث}} \times \frac{\text{سهم تثبیت شده میت در مسئله مورثش}}{\text{اصل مسئله مورثش}} = x$$

و در صورتی که مورثش وارثی غیر از میت اول باشد، حاصل ضرب (x) طبق فرمول زیر در کسر مورث مورثش ضرب می شود، مطابق فرمول زیر:

$$x \times \frac{\text{سهم تثبیت شده مورث مورث وارث}}{\text{اصل مسئله مورث مورث}} = y$$

و این عملیات تا ضرب نتایج در کسر مورثش از مسئله میت اول ادامه پیدا می کند.

ج) در صورتی که وارثی از دو میت و یا بیشتر ارث بگیرد، برای هر کدام از مورثانش کسری تشکیل می شود، همانند کسر هر وارثی از یک میت، سپس همه کسرهایش در ستون جامع رو به روی وی قرار می گیرند و با هم جمع می شوند تا یک کسر حاصل گردد و بر مبنای آن سهم ارث وی از اصل جامع محاسبه می گردد.

۴- از مخرج کسره های حاصل، کوچک ترین مضرب مشترک تعیین می گردد و آن اصل جامع خواهد بود و جهت محاسبه سهم وارثان از جامع، اصل جامع بر

مخرج آنها تقسیم و در صورت کسرها ضرب می‌شود و حاصل بیانگر سهم وارث از اصل جامع می‌باشد.

مثال اول: چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی: زوجه، یک برادر ابوینی باشند و یک خواهر ابوینی، و قبل از تقسیم ترکه همسرش فوت کند و وارثان وی، یک برادر ابوینی و یک خواهر ابوینی باشند و سپس خواهر ابوینی میت اول فوت کند و وارثان وی، زوج، یک پسر و یک دختر باشد، حل مسئله به صورت زیر است:

جامع ۴۸		۴			۳			۴							
ت	ت	-	-	-	-	-	ت	۱	$\frac{۱}{۴}$	زوجه					
۲۴	$\frac{۲}{۴}$	-	-	-	-	-	-	$\frac{۲}{۱}$	ع	برادر ابوینی					
ت	ت	-	-	ت	-	-	-			خواهر ابوینی					
۸	$\frac{۲}{۳} \times \frac{۱}{۴} = \frac{۲}{۱۲}$	-	-	-	$\frac{۲}{۱}$	ع	برادر ابوینی								
۴	$\frac{۱}{۳} \times \frac{۱}{۴} = \frac{۱}{۱۲}$	-	-	-			خواهر ابوینی								
۳	$\frac{۱}{۴} \times \frac{۱}{۴} = \frac{۱}{۱۶}$	۱	$\frac{۱}{۴}$	زوج											
۶	$\frac{۲}{۴} \times \frac{۱}{۴} = \frac{۲}{۱۶}$	$\frac{۲}{۱}$	ع	پسر											
۳	$\frac{۱}{۴} \times \frac{۱}{۴} = \frac{۱}{۱۶}$			دختر											

ابتدا سهام میت اول، دوم و سوم محاسبه می‌شوند.

سهام میت دوم در مسئله اول (۱) با اصل مسئله دوم (۳) و نیز سهام میت سوم در مسئله اول (۱) با اصل مسئله سوم (۴) تباین دارند و بدین خاطر بدون تغییر می‌مانند و ساده نمی‌شوند.

تنها وارث زنده میت اول برادر ابوینی است که سهم کسری وی $\left(\frac{۲}{۴}\right)$ در ستون جامع نوشته

می‌شود و سهم کسری وارثان میت دوم در کسر دریافتی مورثشان از میت اول؛ یعنی $\frac{۱}{۴}$ ضرب می‌شود و

همچنین سهم کسری وارثان میت سوم در کسر دریافتی مورثشان از میت اول؛ یعنی $\frac{۱}{۴}$ ضرب می‌شود و

بر اساس مخرج کسرها، کوچک‌ترین مضرب مشترک آنها که برابر ۴۸ می‌باشد، به عنوان اصل جامع قرار می‌گیرد و عدد ۴۸ بر مخرج کسرها تقسیم و سپس در صورت کسرها ضرب می‌گردد، حاصل بیانگر سهم هر وارث زنده از اصل جامع می‌باشد.

مثال دوم: چنانچه زنی فوت کند و وارثان وی زوج، یک دختر و یک دختر پسر باشند و قبل از تقسیم ترکه، شوهرش فوت کند و وارثانش یک دختر و یک دختر پسر باشد و سپس دختر میت دوم فوت کند و وارثان وی زوج، ۳ پسر و یک دختر باشد، حل مسئله به صورت زیر خواهد بود:

جامع		۲۸	۴	۷	۱ ۱ ۱			۱۶	مسئله رد		مسئله زوجیت			
									۱	۱				
۴۴۸									۱	۱	۴			
ت	ت	-	-	-	-	-	-	۱		-	۱	۱/۱	زوج	
۲۵۲	۱/۱۶	-	-	-	-	-	-	۱۲	۳	۱/۲	۳		ب	دختر
۸۴	۲/۱۶	-	-	-	-	-	-		۱	۱/۱			ب	دختر
ت	ت	-	-	-	ت	۳	۱/۲						دختر	
۲۸	$\frac{1}{1} \times \frac{1}{16} = \frac{1}{16}$	-	-	-	-	۱	۱/۱						دختر	
۲۱	$\frac{7}{28} \times \frac{3}{1} \times \frac{1}{16} = \frac{21}{448}$	۷	۱	۱/۴	زوج									
۵۴	$\frac{18}{28} \times \frac{2}{1} \times \frac{1}{16} = \frac{54}{448}$	۲۱	۳	ع	۳	پسر								
۹	$\frac{2}{28} \times \frac{2}{1} \times \frac{1}{16} = \frac{9}{448}$				۱	دختر								

تقسیم ارث بین وارثان سه میت انجام می‌گیرد. مسئله اول، یک مسئله ردی است و به دلیل وجود زوج نیازمند تشکیل مسئله زوجیت، رد و جامع است و مسئله دوم نیز یک مسئله ردی است، ولی چون همسران در مسئله وجود ندارند، اصل مسئله (۶)، به تعداد سهام ورثه؛ یعنی (۴) تغییر می‌کند و مسئله سوم یک مسئله عادله است؛ یعنی تعداد سهام ورثه با اصل مسئله برابرند، ولی نیازمند تصحیح است و جهت تصحیح، اصل مسئله و سهام ورثه در عدد ۷ ضرب شده‌اند.

اصل مسئله دوم (۴) با سهام میت دوم (زوج) در مسئله اول (۴) متماثل هستند و هر دو بر ۴ بخش‌پذیر و به عدد یک ساده می‌شوند، ولی اصل مسئله سوم (۲۸) با سهام میت سوم (دختر میت دوم) در مسئله دوم (۳) تباین دارند و بدون تغییر می‌مانند و ساده نمی‌شوند.

در مسئله جامع جهت محاسبه سهام کسری وارثان زنده، ابتدا میزان کسری وارثان میت اول روبروی آنها در ستون جامع نوشته می‌شود و جهت محاسبه سهام کسری وارثان میت دوم سهم کسری آنها در مسئله دوم که صورت کسر سهم آنها و مخرج کسر اصل ساده شده می‌باشد، در سهم کسری میت دوم

در مسئلهٔ اول؛ یعنی $\frac{1}{16}$ ضرب می‌شود و جهت محاسبهٔ وارثان میت سوّم باید سهام کسری آنها در مسئلهٔ سوّم در سهم کسری میت سوّم در مسئلهٔ دوّم؛ یعنی $\frac{3}{4}$ ضرب شوند و حاصل ضرب آنها نیز باید در سهم کسری میت دوّم از مسئلهٔ اول؛ یعنی $\frac{1}{16}$ ضرب شود، حاصل بیانگر سهم کسری این وارثان می‌باشد.

جهت محاسبهٔ اصل جامع، کوچک‌ترین مضرب مشترک مخارج کسرهای ۱۶ و ۴۴۸ می‌باشد، محاسبه می‌شود و چون این دو عدد با هم تداخل دارند، پس عدد بزرگ‌تر؛ یعنی ۴۴۸ اصل جامع خواهد بود و جهت سهام ورثهٔ زنده، عدد ۴۴۸ بر مخارج آنها تقسیم و حاصل در صورت آنها ضرب می‌شود، عدد حاصل بیانگر سهم آنها از اصل خواهد بود.

مثال سوّم: چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی: مادر، یک دختر و یک خواهر ابویی باشند و قبل از تقسیم ترکه مادر وی (البته بعد از اینکه با غیر پدر متوفی ازدواج کند) بمیرد و او تنها یک پسر داشته باشد، و سپس دختر میت اوّل فوت کند و وارثان وی زوج و یک پسر باشد، حل مسئله به صورت زیر است:

جمع					۲			۶		
۷۲		۴								
ت	ت	-	-	-	-	-	ت	۱	$\frac{1}{6}$	مادر
ت	ت	-	-	ت	-	ح	لختر پسر	۳	$\frac{1}{2}$	لختر
۲۸	$\frac{2}{6} \times \left(\frac{1}{3} \times \frac{1}{6} = \frac{1}{18} \right)$ $= \frac{2}{18}$	۰	-	عمه	۱	ع	لختر	۲	ع	خواهر ابویی
۸	$\frac{2}{3} \times \frac{1}{6} = \frac{2}{18}$	۰	ح	عموی ملری	۲		پسر			
۹	$\frac{1}{4} \times \frac{2}{6} = \frac{2}{24}$	۱	$\frac{1}{4}$	نوج						
۲۸	$\frac{2}{4} \times \frac{2}{6} = \frac{4}{24}$	۳	ع	پسر						

تقسیم ارث بین سهام وارثان سه میت انجام می‌گیرد.

بین اصل مسئلهٔ دوّم (۳) و سهام میت در مسئلهٔ اوّل (۱) و نیز بین اصل مسئلهٔ سوّم (۴) و سهام میت در مسئلهٔ اوّل (۳) تباین وجود دارد و این اعداد بر هم بخش‌پذیر نیستند و بدون تغییر می‌مانند و ساده نمی‌شوند.

در مسئله جامع جهت محاسبه سهم کسری وارثان زنده، ابتدا سهم کسری وارثان میت اول در مسئله اول روبروی آنها در ستون جامع نوشته می‌شود و جهت محاسبه سهام کسری وارثان میت دوم، سهم کسری آنها در مسئله دوم در سهم کسری میت دوم از مسئله اول؛ یعنی $\frac{1}{6}$ ضرب می‌شود و همچنین برای کسب سهام کسری وارثان میت سوم، سهم کسری آنها در مسئله سوم در سهم کسری میت در مسئله اول؛ یعنی $\frac{2}{6}$ ضرب می‌شود.

در این مسئله خواهر ابوینی در مسئله اول $\frac{2}{6}$ و در مسئله دوم با نسب دختر $\frac{1}{18} \times \frac{1}{6} = \frac{1}{18}$ ارث را دریافت می‌کند که مجموع آنها؛ یعنی $\frac{2}{6} + \frac{1}{18} = \frac{7+1}{18} = \frac{8}{18}$ سهم ارث وی می‌باشد.

بعد از تعیین سهام کسری وارثان زنده، بین مخارج کسرها (۲۴ و ۱۸) کوچک‌ترین مضرب مشترک به صورت زیر تعیین می‌شود:

ابتدا بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک آنها به روش نردبانی یا الگوریتم اقلیدسی محاسبه می‌شود:

خارج قسمت	۱	۳
۲۴	۱۸	۶
باقیمانده	۶	۰

و سپس ک. م. عبارت است از:

$$\frac{24}{6} \times 18 = 72 \quad \text{یا} \quad \frac{18}{6} \times 24 = 72$$

پس ۷۲ اصل جامع می‌شود و سپس عدد ۷۲ را بر مخارج کسرها تقسیم و حاصل را در صورت ضرب می‌کنیم، نتیجه بیانگر سهم ارث آنها از جامع خواهد بود.

با این عملیات مناسخات سهام وارثان زنده میت اول و نیز سهام وارثان زنده میت دوم و سهام وارثان میت سوم از ترکه میت اول محاسبه گردیده است.

(۹-۱-۳) روش قدما در حل مسائل مناسخات

برخی از کتاب‌های فقهی و حقوقی خصوصاً کتاب‌های فقهی قدیم، حل مسائل مناسخات را با روشی دیگر حل کرده‌اند، این روش با وجود دقیق بودن دارای ظرایف و نکاتی است که در عملیات حل مسئله باید رعایت شوند، ولی در مقایسه با روش ارائه شده در بخش قبلی مشاهده می‌شود که روش ارائه شده از اصول کلی

تبعیت می‌کند که جدای از تطابق کامل با علم ریاضیات و داشتن دقت وافر و دست یافتن به جواب به صورت راحت‌تر و سریع‌تر، برای تعلیم و تعلم نیز بسی آسان و سهل می‌باشد، ولی با این وصف، بیان روش قدما خالی از نکته و ظرایف خاص خود نیست و در عین حال این مطالب می‌تواند به خواننده آن دسته از کتاب‌ها کمکی وافر در فهم و تحلیل مسائل نماید.

این روش نیز مسائل مناسخات را در سه حالت مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد که به قرار زیر است:^۱

در حالت اوّل همانند راه‌حل ارائه شده عمل خواهد شد.^۲

راه‌حل حالت دوّم بر اساس این روش منوط به طی مراحل زیر می‌باشد:^۳

۱- مسئله اوّل جهت تقسیم اموال میّت اوّل تشکیل می‌شود و در صورت نیاز به تصحیح، عملیات لازم بر روی آن انجام می‌گیرد تا سهام وارث با اعداد طبیعی مشخص شود.

۱- محمد زحیلی، *الفرائض و الموارث و الوصایا*، ص ۲۶۲ تا ۲۷۴؛ ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۸۰۱/۶؛ دسوقی، *حاشیة الدسوقی*، ۴۷۹/۴؛ شربینی، *مغنی المحتاج*، ۲۶/۳؛ بهوتی، *کشاف القناع*، ۴۹۱/۴؛ صابونی، *ارث در پرتو قرآن و سنت*، ص ۱۴۰ تا ۱۴۱؛ مصطفی خن و دیگران، *الفقه المنهجی*، ۳۷۷/۲ تا ۳۸۹؛ زیدان، *المفصل فی أحكام المرأة و بیت المسلم*، ۴۲۸/۱۱ به بعد.

۲- ورثه متوفای دوّم، همان ورثه متوفای اوّل هستند و نوع ارث این وارثان از هر کدام از متوفیان یکسان است و در این حالت امکان دارد که این وارثان با فرض، و یا با تعصیب و یا با فرض و تعصیب ارث می‌گیرند.

در این حالت وارثان، زنده در نظر گرفته می‌شوند و سهم ارث آنها به نسبت متوفای اوّل محاسبه می‌گردد و همه ورثه‌ای که بعد از متوفای اوّل مُرده‌اند، حذف می‌شوند.

۳- یک یا چند نفر از ورثه میّت اوّل قبل از تقسیم ترکه فوت کنند و هر کدام از آنها ورثه خود را دارند که تنها از وی ارث می‌گیرند و هیچ سبب ارثی با دیگر متوفیان ندارند.

- ۲- به دنبال آن، مسئله دوم، جهت تقسیم اموال میت دوم تشکیل می شود و این مسئله هم در صورت نیاز به تصحیح، عملیات لازم بر آن انجام می گیرد.
- ۳- بین دو مسئله اول و دوم، مسئله جامع طراحی می شود و عملیات استخراج جامع بر مبنای عملیاتی ریاضی بین سهام میت دوم در مسئله اول (در صورت نیاز به تصحیح، بعد از تصحیح) و بین اصل مسئله دوم (در صورت نیاز به تصحیح، بعد از تصحیح) می باشد، این اعداد نسبت به هم چهار حالت دارند، جهت تقسیم اصل جامع و سهام وارثان زنده، بر مبنای این حالت ها مطابق قوانین زیر عمل می شود:^۱

۱- امام رحبی در این خصوص چنین سروده اند:

وَإِنْ يَمُتْ آخَرُ قَبْلَ الْقِسْمَةِ
وَاجْعَلْ لَهُ مَسْأَلَةً أُخْرَى كَمَا
وَإِنْ تَكُنْ لَيْسَتْ عَلَيْهَا تَنْقَسِمُ
وَانْظُرْ فَإِنْ وَاَفَقَتْ السَّهَامَا
وَاضْرِبْهُ أَوْ جَمِيعَهَا فِي السَّابِقَةِ
وَكُلُّ سِيْهِمْ فِي جَمِيعِ الثَّانِيَةِ
وَأَسْهُمُ الْآخَرَى فِي السَّهَامِ
فَهَذِهِ طَرِيقَةُ الْمُنَاسَحَةِ

فَصَحَّحَ الْحِسَابَ وَاعْرِفْ سَهْمَهُ
قَدْ بَيَّنَّ التَّفْصِيلُ فِيمَا قَدْ مَأْ
فَارْجِعْ إِلَى الْوَفْقِ بِهَذَا قَدْ حُكِمَ
فَخُذْ هُدَيْتَ وَفَقَهَا تَمَامَا
إِنْ لَمْ تَكُنْ بَيْنَهُمَا مُوَافَقَةً
يُضْرَبُ أَوْ فِي وَفَقَهَا عَلَانِيَةً
تُضْرَبُ أَوْ فِي وَفَقَهَا تَمَامَا
فَارْقُ بِهَا رُتْبَةً فَضْلُ شَامِخَةٍ

اگر یکی دیگر از وراث قبل از تقسیم ترکه فوت کرد، حساب او را به طور صحیح انجام ده و سهمش را بشناس و مسئله دیگر برای آن طبق بیانی که از پیش ذکر گردید تشکیل بده. سپس اگر بر وی بخش پذیر نبود آن را تصحیح نما. آنگاه بنگر: اگر اصل مسئله دوم یا تصحیح آن با سهامی که میت دوم از مسئله اول به ارث برده، موافق بودند، وفق (ب. م. م.) مسئله دوم را (خداوند هدایت به شما عنایت کند) (از طریق تقسیم اصل یا

الف) تماثل

هرگاه اصل مسئله دوم با سهام میت دوم از مسئله اول تماثل داشته باشد، اصل مسئله اول به عنوان اصل جامع خواهد بود؛ زیرا سهام میت دوم از مسئله اول قابل تقسیم بر ورثه وی در مسئله دوم می‌باشند. در این حالت هر وارثی، نصیبش را از مسئله‌اش خواهد برد و وارثی که در دو مسئله می‌تواند ارث بگیرد، مجموع سهام وی در آنها، سهم وی را معین می‌کند.

مثال: چنانچه شخصی فوت کند و وارث او: ۳ دختر، ۲ خواهر ابوینی و برادر ابوینی باشند و قبل از تقسیم ترکه یکی از خواهران بمیرد، حل مسئله به شیوه زیر است:

جامع	۳			۳۶	۳	$\times ۱۲$	
۳۶							
۲۴	-	-	-	۲۴		$\frac{۲}{۳}$	۳ دختر
ت	-	-	ت	۳	۱	ع	خواهر ابوینی
$۳+۱=۴$	۱	ع	خواهر ابوینی	۳			خواهر ابوینی
$۶+۲=۸$	۲		برادر ابوینی	۶			خواهر ابوینی

تصحیح آن بر عدد توافق) به دست بیار. از آن پس، این وفق را در اصل مسئله اول ضرب کن (و حاصلضرب را جامع قرار بده) اما اگر در میان مسئله دوم یا تصحیح آن با سهام میت دوم در مسئله اول تباین وجود داشت، اصل یا تصحیح مسئله اول را در اصل یا تصحیح مسئله دوم ضرب کن (و حاصلضرب را جامع در مسئله قرار بده). سپس در صورت اول (یعنی در صورت توافق) کلیه سهام مسئله اول را در وفق اصل مسئله دوم و کلیه سهام مسئله دوم را در وفق سهم میت دوم در مسئله اول ضرب کن. و در صورت دوم (یعنی؛ در صورت تباین) کلیه سهام مسئله اول را در اصل مسئله دوم و کلیه سهام مسئله دوم را در سهم میت دوم در مسئله اول ضرب کن. آنگاه تمامی حاصلضرب‌ها را در زیر جامع قرار بده. مصطفیٰ خن و دیگران، فقه منهجی، ترجمه فرزاد پارسا و محمد حسامی، ۴۱۸/۲ و ۴۱۹.

(ب) تداخل

این حالت کمتر اتفاق می‌افتد و هرگاه سهام میت دوم در مسئله اول از ضریب‌های اصل مسئله دوم باشد و به عبارتی دیگر با هم تداخل داشته باشند، اصل جامع همان اصل مسئله اول می‌باشد و جهت تقسیم سهام به وارثان زنده، سهام میت دوم بر اصل مسئله تقسیم می‌شود و آن بالای اصل مسئله دوم قرار داده می‌شود و سهام ورثه میت اول به جامع انتقال داده می‌شود و سهام ورثه میت دوم در عدد بالای مسئله دوم ضرب می‌شود و حاصل ضرب در ستون جامع قرار می‌گیرد و هر کس از دو مسئله هم ارث بگیرد، سهام وی با هم جمع می‌شود.

مثال: چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی: زوجه، ۲ دختر از غیر این همسر و برادر ابوینی باشند و قبل از تقسیم ترکه یکی از دختران فوت کند، وارثان وی همان دختر که خواهر ابوینی وی می‌شود و زوج و یک دختر می‌باشد، حل مسئله به صورت زیر خواهد بود:

جامع	۲ (۴)			۲۴		
۲۴						
۳	—	—	—	۳	$\frac{1}{8}$	زوجه
ت	—	—	ت	$16 \left\{ \begin{array}{l} (8) \\ 8 \end{array} \right.$	$\frac{2}{3}$	دختر
$8+2=10$	۱	ع	خواهر ابوینی		$\frac{2}{3}$	دختر
۵	—	—	—	۵	ع	برادر ابوینی
۲	۱	$\frac{1}{4}$	زوج			
۴	۲	$\frac{1}{2}$	دختر			

(ج) توافق

در صورتی که سهام میت دوم در مسئله اول با اصل مسئله دوم توافق داشته باشد، بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک آنها محاسبه می‌شود و اصل مسئله دوم بر آن عدد تقسیم می‌شود و حاصل در بالای اصل مسئله اول قرار می‌گیرد و با ضرب اصل

مسئله اول و سهام وارثان زنده در این عدد، اصل جامع و سهام وارثان از اصل جامع معین می گردد و همچنین سهم میت اول بر بزرگ ترین مقسوم علیه مشترک حاصل تقسیم می شود و حاصل در بالای اصل مسئله دوم قرار می گیرد و سهام وارثان میت دوم در عدد حاصل ضرب می شوند و نتیجه سهام آنها از اصل جامع را نشان می دهد.

مثال: چنانچه خانمی فوت کند و وارثان وی زوج، دختر، دختر پسر و پسر پسر و باشند قبل از تقسیم ترکه، شوهرش فوت کند و وارثان وی، زوجه، مادر، دو خواهر پدری و یک برادر مادری باشد، حل مسئله به صورت زیر است:

جامع	۱۵			۱۵	۴	×۳			
۶۰	۱۵ ۴								
ت	—	—	ت	۳	۱	$\frac{۱}{۴}$	زوج		
۳۰	—	—	—	۶	۲	$\frac{۱}{۲}$	دختر		
۵	—	—	—	$۲\frac{۱}{۲}$	۱	ع	دختر پسر		
۱۰	—	—	—				پسر پسر		
۳	۳	$\frac{۱}{۴}$	زوجه						
۲	۲	$\frac{۱}{۶}$	مادر						
۸	۸	$\frac{۲}{۳}$	دو خواهر پدری						
۲	۲	$\frac{۱}{۶}$	برادر مادری						

بزرگترین مقسوم علیه مشترک ۱۵ و ۳، عدد ۵ است که اصل مسئله دوم بر آن تقسیم شده و حاصل؛ یعنی $\frac{15}{3} = 5$ ، بر بالای اصل مسئله اول قرار گرفته است و با ضرب آن به اصل و سهام وارثان زنده، اصل جامع و سهام وارثان زنده از اصل جامع معین شده و نیز همچنین سهام میت دوم در مسئله اول بر عدد حاصل تقسیم شده و حاصل؛ یعنی $\frac{3}{3} = 1$ در بالای اصل مسئله دوم قرار گرفته و با ضرب سهام وارثان میت دوم در عدد حاصل (۱)، سهام آنها از جامع مشخص شده است.

(د) تباین

در صورتی که سهام میت دوم در مسئله اول با اصل مسئله دوم هیچ کدام از سه حالت مذکور (تمائل، تداخل و توافق) نباشد، در این حالت اصل مسئله دوم بالای

مسئله اول قرار می گیرد تا با ضرب در آن اصل جامع حاصل گردد و نیز سهام میت دوم از مسئله اول در بالای مسئله دوم قرار می گیرد، سهم هر وارثی در مسئله اول با ضرب در عدد بالای مسئله اول و سهم هر وارثی در مسئله دوم با ضرب در عدد بالای مسئله دوم به دست می آید و کسانی که از هر دو مسئله ارث می گیرند، میزان سهام آنها از هر دو مسئله سنجیده می شود.

مثال: چنانچه زنی فوت کند و وارثان وی زوج، مادر و یک عموی ابوینی باشند و شوهرش قبل از تقسیم ترکه فوت کند و وارثانش یک دختر از زنی غیر این زوجه و پنج برادر ابوینی باشد، حل مسئله به این گونه خواهد بود:

جامع	۱۰	۲	۵۰		۱	۱	۱
۶۰	۱۰	۲	۵۰		۱	۱	۱
ت	—	—	—	ت	۳	$\frac{1}{2}$	زوج
۲۰	—	—	—	—	۲	$\frac{1}{2}$	مادر
۱۰	—	—	—	—	۱	ع	عموی ابوینی
۱۵	۵	۱	$\frac{1}{2}$	زوجه			
۱۵	۵	۱	ع	مادر			

مسئله دوم نیازمند تصحیح است و باید تصحیح شود و اعداد تصحیح در هر مسئله ملاک محاسبات و قوانین مذکور می باشند و بین ۱۰ و ۳ تباین وجود دارد، بدین خاطر عدد ۱۰ بالای اصل مسئله اول و عدد ۳ بالای اصل مسئله دوم قرار می گیرند، حاصل ضرب ۶ و ۱۰؛ یعنی ۶۰ جامع مسئله خواهد بود و سهام وارثان زنده در مسائل در عدد بالای خود ضرب می شوند تا سهم هر وارث از اصل جامع بدست آید. همان طور که قبلاً هم اشاره گردید، باید مجموع سهام وارثان در ستون جامع با اصل آن برابر باشد، عدم برابری نشانه غلط بودن جواب مسئله است.

حالت سوم: در حالتی که وارثان دوم، سوم، چهارم و ... فوت کنند، در این حالت قوانین و قواعد مذکور بین دو مسئله اول و دوم اجرا می شود تا جامع آنها بدست آید و سپس همان قوانین بین جامع اول و مسئله سوم میت سوم اجرا می گردد

تا جامع دوم تشکیل گردد و بعد از آن بین جامع دوم و مسئله میت چهارم تنفیذ می شود تا جامع سوم تشکیل گردد و این عملکرد تا آخرین میت ادامه پیدا می کند.

مثال: چنانچه خانمی فوت کند و وارثان وی زوج، پدر، مادر و دختر باشند و قبل از تقسیم ترکه، شوهرش فوت کند که وارثانش همان دختر قبلی، زوجه و خواهر ابوینی می باشند و سپس مادر فوت کند که وارثان وی برادر ابوینی، خواهر ابوینی و برادر مادری باشد و بعد از آن پدر فوت کند که وارثانش مادر، زوجه، ۲ برادر ابوینی و ۳ خواهر ابوینی باشند، حل مسئله به صورت است:

جامع سوم	۱۲	۱	جامع دوم	۸	۲	۳	جامع اول	۸	۱۳	۱۲	۱۴
۳۱۲	۱۲		۳۱۲	۶			۱۰۴		۸		۱۲
ت	-	-	-	-	-	-	ت	-	-	ت	۳
ت	-	-	ت	۷۲ = ۲۴ + ۴۸	۲	۱	زوج	۱۶	-	-	۲
ت	-	-	-	-	ت	ت	ت	۱۶	-	-	۲
۱۸۰	-	-	دختر دختر	۱۸۰	-	۰	دختر دختر	۱۲ + ۴۸ = ۶۰	۴	۱/۲	۶
۹	-	-	-	۹	-	-	-	۳	۱	۱/۸	زوج
۲۷	-	-	-	۲۷	-	-	-	۹	۳	۳	خواهر ابوینی
۱۶	-	-	-	۱۶	۲		برادر ابوینی				
۸	-	-	-	۸	۱	۳	خواهر ابوینی				
۰	-	-	-	۰	۰	۳	برادر مادری				
۱۸	۳	۱/۴	زوجه								
۱۲	۲	۱/۶	مادر								
۲۴	۴		برادر ابوینی								
۱۸	۳		خواهر ابوینی								

در این مسئله مناسخه اول؛ یعنی بین سهام میت دوم در مسئله اول (۳) و اصل مسئله دوم (۸) تباین وجود دارد، پس در بالای مسئله اول عدد ۸ و در بالای مسئله دوم عدد ۳ قرار داده می شود و عدد ۸ در اصل مسئله دوم (۱۳) ضرب می شود و حاصل ضرب (۱۰۴) اصل جامع و سهام ورثه زنده نیز در عدد بالای خود ضرب می شوند تا سهم آنها در جامع اول مشخص گردد.

در مناسخه دوم؛ یعنی بین سهام میت سوم در جامع اول (۱۶) و اصل مسئله سوم (۶) بر عدد ۲ توافق دارند، پس اصل مسئله سوم بر عدد ۲ تقسیم و حاصل $\frac{6}{2} = 3$ بر بالای جامع اول و سهام میت سوم بر عدد مذکور تقسیم و حاصل $\frac{16}{3} = 8$ بر بالای اصل مسئله سوم گذاشته می‌شود و با ضرب اصل مسئله جامع اول (۱۰۴) در عدد بالای خود (۳)، اصل جامع دوم؛ یعنی (۳۱۲) بدست می‌آید و سهام وارثان در عدد بالای خود ضرب می‌گردند تا سهم آنها از اصل جامع بدست آید.

در مناسخه سوم؛ یعنی بین سهام میت چهارم در جامع دوم (۷۲) و اصل مسئله سوم (۱۲) تداخل وجود دارد و اصل جامع دوم همان اصل جامع سوم خواهد بود؛ یعنی عدد ۳۱۲ و جهت محاسبه سهام وارثان زنده سهام میت چهارم (۷۲) بر اصل مسئله چهارم (۱۲) تقسیم می‌شود و حاصل $\frac{72}{12} = 6$ بر بالای اصل مسئله چهارم قرار داده می‌شود و سهام وارثان زنده در جامع دوم به جامع سوم انتقال داده می‌شود، ولی سهام وارثان میت چهارم در عدد بالای خود؛ یعنی (۶) ضرب می‌شوند.

افرادی که از دو میت هم ارث می‌گیرند، سهم آنها از هر دو جمع شده، و حاصل جمع بیانگر ارث دریافتی آنها می‌باشد.

(۹-۱-۴) آئین دادرسی رایج در حل تمامی مسائل مناسخات

راهکارهای بیان شده جهت حل مسائل مناسخات در سه حالت مذکور، شیوه‌ای بودند که جدای از حالت اول و دوم، بر مبنای استخراج جامع بود، ولی معمولاً رویه قضایی بسیاری از محاکم به صورت زیر است:

ابتدا سهام وارثان میت اول را محاسبه می‌کنند، و سپس مسئله‌ای جداگانه برای ورثه میت دوم پایه‌گذاری می‌کنند و سهم دریافتی وی از ترکه میت اول را بر تعداد سهام وی تقسیم و سهم هر وارثی را از آن مشخص می‌کنند و این عملیات به صورت جداگانه برای بقیه مُرده‌ها انجام می‌گیرد و در صورتی که برخی از ورثه از چندین میت ارث بگیرند، سهم ارث آنها در همه مسائل جمع می‌شود.

البته ایراد به این روش محاسبه این است که راه محاسبه تقسیم ترکه بسیار طولانی می‌شود، برخلاف روش ارائه شده به دو شیوه اعداد صحیح و کسری که راهی بس مختصرتر، راحت‌تر، دقیق‌تر و کاربردی‌تر از این روش و حتی روش رایج در برخی از

کتاب‌های فقهی و حقوقی (که در بخش قبل بدانها پرداخته شد) است؛ چرا که روش ارائه شده با پیروی از اصولی کلی که در همه مسائل قابل اجرا می‌باشند، به صورتی آسان، دقیق و راحت می‌توان به جواب دست یافت، در عین حال نقش شیوه ارائه شده در سهل بودن تعلیم و تعلم آن غیر قابل انکار است.

(۲-۹) تخارج

در برخی موارد و مسائل ارث یک یا چندین نفر از ورثه در ازای دریافت مالی مشخص با دیگر وارثان توافق می‌کنند که سهم خود را دریافت نکنند، این عملکرد در خانواده‌ها با انگیزه‌های متعددی همچون تعاون و همکاری با افراد بی‌بضاعت خانواده، یا داشتن هدف و منظوری خاص در دریافت آن مال معلوم، یا در مواردی جهت حل منازعات و اختلافات برخی از افراد خانواده و با گذشت برخی ورثه از سهم خود و دریافت مقداری مال معلوم و ... انجام می‌گیرد،^۱ این مسائل در بحثی تحت عنوان تخارج مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد که باعث تغییراتی در حل مسئله و تقسیم ترکه بین وارثان می‌شود.

۱- البته در مواردی تخارج بنا بر عرف غلط و یا وجود حیا و شرم نابجا و یا زور و قهر و غلبه و ... انجام می‌گیرد، مثل خروج و دست کشیدن زنان از سهم ارث خود بنابر عرف و ذهنیت نادرست در ارث. در برخی مناطق، این اعمال که مورد تأیید شریعت نیستند و حرام می‌باشند، باید با پرداخت حق به صاحبش و زدودن این غبار از ذهنیت برخی افراد این لکه پاک گردد؛ چرا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «لَا يَحِلُّ مَالُ الْمُسْلِمِ إِلَّا عَنْ طَيِّبِ نَفْسِهِ» (تصرف در مال مسلمان جز با رضایت خاطر کامل حلال نیست). اگر با دقت در برخی موارد دقت کنیم، رضایت خاطر کامل باعث دست کشیدن و تخارج برخی افراد از سهم ارثشان نمی‌گردد؛ بلکه مسائل حاشیه‌ای و عرفی و ... بیشتر در این مسائل تأثیر گذارند. سند حدیث: ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ۳۳۸/۱۲؛ صنعانی، سبل السلام، ۸۸۶/۳ و نک: بقره / ۱۸۸.

(۹-۲-۱) تخارج از نظر لغوی و اصطلاحی

تخارج مصدر باب تفاعل و از خروج گرفته شده، و "تخارجَ عَنِ الْحَقِّ" به معنای چشم پوشی کردن و صرف نظر کردن از حق می باشد، و از نظر اصطلاحی تعاریف متعددی از آن بیان شده است که عبارتند از:

ابن عابدین در تعریف تخارج چنین گفته است: «تخارج در اصطلاح به صلح ورثه بر خروج برخی از وارثان از میراثشان در ازای دریافت مقداری از ترکه (عین و یا دین) اطلاق می گردد».^۱

جرجانی نیز در تعریف تخارج می گوید: «تخارج صلح ورثه با یکدیگر و خارج کردن برخی از آنها از میراث در ازای دریافت شیء معلومی از ترکه است».^۲

تعریف جرجانی اعم از تعریف ابن عابدین می باشد؛ زیرا اگرچه به طور غالب تخارج با دریافت مقداری مال معلوم از ترکه انجام می گیرد، ولی در مواردی می تواند از غیرترکه نیز حاصل شود؛ پس تخارج در اصطلاح علم ارث به معنای چشم پوشی و صرف نظر کردن یک یا چند نفر از ورثه از سهم ارث خود در عوض دریافت چیز معلومی از ترکه و یا غیر آن است، که این عملکرد با صلح و توافق بین ورثه انجام می گیرد.

(۹-۲-۲) مشروعیت تخارج

تخارج از دیدگاه شرع به شرطی که با رضایت کامل و اهلیت طرفین واقع شود به دلیل آن که یک عقد به حساب می آید که بین وارثی که از سهم ارث خود دست می کشد با بقیه وارثان انجام می گیرد، جایز است و باید به گونه ای انجام گیرد که رضایت خاطر کامل و اهلیت طرفین محرز و آشکار باشد و نباید هیچ گونه مسئله ای

۱- ابن عابدین، ردالمختار، ۸۱۱/۶.

۲- محمد زحیلی، الفرائض والموارث والوصایا، ص ۳۷۴ به نقل از (السراجیة به همراه شرحش، ۲۳۶).

از جمله عارف، اشتباه، جهل، فریب، زور و قهر و ... باعث تخارج وارثی گردد؛ زیرا همگی آنها باعث ابطال تخارج می‌شوند.

تخارج می‌تواند به صورت‌های متعددی انجام گیرد، در مواردی افزایش و تقسیم است؛ به گونه‌ای که در مواردی یکی از وراثت مقداری از ترکه را که در تصرف خویش دارد، در ازای سهم ارث خود قبول می‌کند و یا در مواردی به یک بیع تبدیل می‌شود؛ این در حالتی است که یک یا همه ورثه به وارثی مقداری مال معلوم در ازای سهم ارثش می‌دهند، با این وصف تخارج، شامل موارد متعددی از عقود می‌شود و در واقع صلحی است که بین ورثه اتفاق می‌افتد.^۱

همه این موارد با رضایت طرفین حاصل می‌گردد و در صورت حصول تخارج، شخصی که از سهم ارث خود خروج کرده (شخص متصالح و یا مصالح) دیگر حق و تملّکی بر سهم ارث خود نخواهد داشت و مالک مالی خواهد شد که در ازای آن صلح کرده است که اصطلاحاً بدل التخارج و یا بدل الصلح نامیده می‌شود.^۲

دلایل مشروعیت تخارج را می‌توان موارد ذیل برشمرد:

- ۱- عمرو بن دینار چنین روایت کرده است که عبدالرحمن بن عوف، همسرش ثَمَاضِر دختر أَصْبَغِ کَلْبِیّه را در حالت مرض الموت طلاق داد و ایشان فوت کرد در حالتی که ثَمَاضِر در عده بود، عثمان رضی الله عنه به او و سه همسر دیگر عبدالرحمن ارث داد، و با وی با $\frac{1}{4}$ از $\frac{1}{8}$ ؛ یعنی بر مقدار هشتاد و سه هزار

۱- فرق بین افزایش و تقسیم با تخارج این است که شخص در تقسیم قسمتی از مال مشترک را در ازای حق خود دریافت می‌کند، ولی در تخارج وارث در ازای مالی مشخص از ترکه یا غیر آن از سهم خود دست می‌کشد و صلح عام‌تر از تخارج است؛ زیرا صلح شامل تخارج و غیر آن نیز می‌شود.

۲- نک: وهبة زحیلی، الفقه الإسلامی و ادلته، ۱/ ۷۹۱۵؛ محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۳۷۵؛

بنابر روایتی دینار و بنابر روایاتی دیگر درهم صلح کردند و برخی هم گفته‌اند: بر صد هزار درهم صلح کردند. این عملکرد با مخالفت هیچ یک از صحابه بزرگوار پیامبر ﷺ مواجه نگردیده است،^۱ و بر این اساس بر آن اجماع وجود دارد.^۲

۲- تخارج، نوعی صلح به شمار می‌رود، و صلح به شرطی که حلالی را حرام و حرامی را حلال نکند، عقدی جایز می‌باشد و دلیل مشروعیت آن از کتاب، سنت، اجماع و عقل است. خداوند ﷻ می‌فرماید:

۱- (صحیح): این قضاوت عثمان از طریق عبدالله بن زبیر، طلحة بن عبدالرحمن بن عوف و صالح بن کیسان روایت گردیده است:

اما طریق عبدالله بن زبیر رضی الله عنه: عبدالرزاق، ۷/ص ۶۲؛ ابن ابی شیبہ، ۴/۱۵۱؛ شافعی، المسند ش ۱۴۰۲؛ دارقطنی، السنن ۴/۶۴؛ بیهقی، السنن الکبریٰ ۱/۱۵۵۲۱. از طرقی از «... ابن جریج قال أخبرنا بن أبي مليكة أنه سأل بن الزبير عن الرجل يطلق المرأة فيبثها ثم يموت وهي في عدتها فقال بن الزبير طلق عبد الرحمن بن عوف ابنة الأصمغ الكلبي فبثها ثم مات وهي في عدتها فورثها عثمان قال بن الزبير وأما أنا فلا أرى أن توث المبتوتة ...» روایت کرده‌اند که: اسنادش «صحیح» می‌باشد.

اما طریق طلحة بن عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه: امام دارقطنی در السنن، ۴/۶۴ روایت می‌کند: «انا عبد الغافر بن سلامة نا أبو شرحبيل عيسى بن خالد نا أبو المغيرة نا الأوزاعي عن الزهري أن طلحة بن عبد الرحمن بن عوف حدثه : أن عثمان بن عفان ورث تماضر بنت الأصمغ من عبد الرحمن بن عوف وكان عبد الرحمن طلقها وهي آخر طلاقها في مرضه» و اسناد این روایت هم «صحیح» می‌باشد.

اما طریق صالح بن کیسان: امام ابن ابی شیبہ، ۴/۱۵۱ روایت کرده است: «حدثنا أبو بكر قال نا سفيان بن عيينة عن عمرو عن صالح عن عثمان ورث امرأة عبد الرحمن بن عوف حين طلقها في مرضه بعد انقضاء العدة» و این اسناد «ضعیف و منقطع» می‌باشد؛ چرا که صالح بن کیسان با واسطه از عثمان رضی الله عنه حدیث نقل کرده و اسمش را در این روایت نبرده است. [ابن حجر، تعجيل المنفعة ۲/۶۰۶].

۲- شوکانی، فتح القدیر، ۷/۴۰۹؛ عبدالحلیم محمد، فقه الموارث فی الشريعة الإسلامية، ص ۴۳۵.

﴿ لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ

(نساء / ۱۱۴)

بَيِّنَ النَّاسِ﴾

«در بسیاری از نجواها و پیچ‌هایشان خیر و خوبی نیست، مگر در نجواها و پیچ‌های آن کسی که به صدقه و احسانی یا به کار نیکو و پسندیده‌ای یا اصلاح بین مردم دستور می‌دهد.»

و نیز پیغمبر اکرم ﷺ فرموده‌اند: «الصُّلْحُ جَائِزٌ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ» احمد بن عبد الواحد دمشقی در ادامه افزوده: «إِلَّا صُلْحٌ أَحَلَّ حَرَامًا أَوْ حَرَّمَ حَلَالًا».

۱- (حسن): این روایت از ابوهریره و عمرو بن عوف از رسول خدا ﷺ روایت گردیده است:

اما طریق ابوهریره رضی الله عنه: این سند دو طریق دارد: طریق اول: ابوداود، ش ۳۵۹۶؛ ابن حبان، ش ۵۰۹۱؛ ابن الجارود، ش ۶۳۸ و ۱۰۰۱؛ مستدرک / ش ۷۰۵۸ و ۲۳۰۹؛ بزار / ش ۸۱۱۷؛ بیهقی، السنن الکبری / ش ۱۱۶۷۸ و ۱۱۶۸۴؛ ابن عدی، الکامل / ۶۸/۶ از طرقی از «... کثیر بن زید عن الولید بن ربیع عن أبي هريرة رضي الله عنه: أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال «روایت کرده‌اند که: اسنادش «حسن» می‌باشد؛ چرا که کثیر بن زید اسلمی «حسن الحدیث» است. [ابن حجر، تهذیب / ۴۱۳/۸؛ ابن حجر، تقریب التهذیب / ۵۶۱۱].

طریق دوم: امام دارقطنی در السنن ۲۷/۳ روایت می‌کند «ثنا أبو عبد الله الفارسی من أصله نا عبد الله بن الحسين المصيصی نا عفان نا حماد بن زید عن ثابت عن أبي رافع عن أبي هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم» که اسنادش «ضعیف» است؛ چرا که راوی آن عبد الله بن الحسين المصيصی امام ابن حبان می‌گوید: «سارق حدیث بوده و به تنهایی قابل احتجاج نمی‌باشد و اخبار را مقلوب می‌کرده است.» [ابن حجر، لسان المیزان / ۲۷۲/۳].

اما طریق عمرو بن عوف رضی الله عنه: مستدرک / ۷۰۵۹؛ بیهقی، السنن الکبری / ش ۱۱۶۸۶؛ المعجم الکبیر / ۲۲/۱۷؛ ابن ماجه ۲۳۵۳؛ ترمذی / ش ۱۳۵۲ از طرقی از «کثیر بن عبد الله بن عمرو بن عوف عن أبيه عن جده قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول ...» روایت کرده‌اند که: اسنادش «واهی» است؛ چرا که راوی آن کثیر بن عبد الله بن عمرو بن عوف مزنی است که «متروک الحدیث و متهم به کذب است.» [ابن حجر، تهذیب / التهذیب / ج ۸/ ۴۲۱؛ ذهبی، الکاشف / ش ۴۶۳۷].

پس تخارج به شرطی که با رضایت طرفین و اهلیت آنها حاصل گردد، عملی مشروع و مورد تأیید شریعت است.

به دلیل مشروعیت شریعت اسلام بر تخارج و تأییدیه عقل و منطق بر آن، قوانین بسیاری از کشورها در مواردی صریح، آن را تبیین کرده‌اند، مانند: ماده ۸۴ قانون موارث مصر، ماده ۳۰۴ احوال شخصیه سوریه، ماده ۳۳۶ قانون کویت، مواد ۲۹۹، ۳۰۰ و ۳۰۱ قانون قطر، گرچه برخی قوانین در مواردی مانند: قانون مصر همه موارد تخارج را بیان ننموده و یا قانون قطر (ماده ۳۰۰) تخارج در ترکّه مجهول را جایز دانسته است، با دیگر قوانین کشورها تعارضاتی دارند، ولی این مبحث را از چشم پنهان نکرده‌اند،^۱ ولی قوانین مدنی ایران در بحث ارث در این زمینه هیچ مطلب و بیانی ندارد و می‌توان این مبحث را از موارد بی‌قانون و سکوت قانونگذار برشمرد.^۲

(۳-۲-۹) شروط تخارج

شروط تخارج جهت صحت و تنفیذ عبارتند از:

۱- نک: محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۳۸۰ و عبدالحلیم محمد، فقه الموارث فی الشریعة الإسلامية و ما یجرى علیه العمل فی التشریعات العربیة، ص ۴۴۱ و ۴۴۳.

۲- قانونگذار ابراز می‌دارد: «قضات دادگاه‌ها موظفند موافق قوانین به دعاوی رسیدگی کرده، حکم مقتضی صادر و یا فصل خصومت نمایند. در صورتی که قوانین موضوعه کامل یا صریح نبوده و یا متعارض باشند یا اصلاً قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی که مغایر با موازین شرعی نباشد، حکم قضیه را صادر نمایند و نمی‌توانند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین از رسیدگی به دعا و صدور حکم امتناع ورزند و آلا استنکاف از احقاق حق شناخته شده و به مجازات آن محکوم خواهند شد.» ماده ۳ قانون آ. د. م. و نیز نک: ماده‌ی ۱۶۷ ق. ا. و ماده‌ی ۲۱۴ ق. ا. د.

۱- باید ترکه‌ای که تخرج بر آن واقع می‌شود معلوم باشد. فقها چنانچه ترکه مجهول باشد، در صحت تخرج اختلاف نظر دارند و دیدگاه آنها در این زمینه به قرار ذیل است:

الف) مالکیه، شافعیه و امام احمد، در صورتی که ترکه مجهول باشد، تخرج را جایز می‌دانند؛ زیرا صلح بر مجهول جایز می‌باشد و مانند صلح زوجه بر مهریه‌اش است که هیچ علمی به مدار و جنس آن ندارد و ورثه نیز از میزان آن آگاه نیستند. اساس استدلال آنها روایتی از أم سلمه رضی الله عنها است که گفت: دو مرد از انصار دعوی در زمینه موارث پیش پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله آوردند، در این باره تحقیق شد، اما بی‌نه‌ای نداشتند. پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: شماها دعوی خویش را پیش من می‌آورید در حالی که من انسان هستم و چه بسا برخی با دلیلش قوی‌تر باشد یا فرمودند: برخی به خاطر حجتش از برخی قاطع‌تر باشد و من بر آنچه شنیده‌ام قضاوت می‌کنم، پس چنانچه به چیزی قضاوت کنم که حق وی نباشد، آن را نگیرد؛ زیرا من قطعه‌ای از آتش را برایش بریده‌ام که روز قیامت به صورت آهن آتش کاوی بر گردش آویخته می‌شود. دو مرد گریستند و هر دوی آنها گفتند: حق من برای برادرم. پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: اما بر اساس آنچه گفتم، ارث را بین خود تقسیم کنید، سپس حق را با برادری تقسیم کنید و با هم سهم شوید تا برای هر کدام سهم برادرش حلال گردد.^۱ این عملکرد صلحی بر مجهول است، پس جایز می‌باشد.

۱- (حسن): ابوداود /ش/ ۳۵۸۶؛ ابن الجارود، المنتقى /ش/ ۱۰۰؛ احمد /ش/ ۲۶۷۱۷؛ اسحاق بن راهویه، المسند ۶۱/۴؛ ابن ابی شیبہ /۵/ ۳۵۶ و ۴۲۶/۸ از طرقی از «أَسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَافِعٍ مَوْلَى أُمِّ سَلَمَةَ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - رَجُلَانِ يَخْتَصِمَانِ فِي مَوَارِيثَ لَهُمَا لَمْ تَكُنْ لَهُمَا بَيِّنَةٌ إِلَّا دَعَاؤُهُمَا » روایت کرده‌اند که: اسنادش «حسن» می‌باشد چرا که رجالش «ثقه» هستند جز اسامه بن زید اللیثی که مختلف^۲ فيه است و نزد ما «حسن الحدیث» است و امام ابن حجر هم نظر متوسط را در موردش «صدوق^۳ بهم» می‌داند. [ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۲۰۸/۱؛ ابن حجر، تقریب التهذیب /ش/ ۳۱۷].

ب) حنفیه: ترکه‌ای که تخارج بر آن واقع می‌شود، در حالتی می‌تواند مجهول باشد که جهت صحت عقد نیازمند قبض نباشد؛ زیرا در این حالت نیاز به تسلیم ندارد و بیع مالی که اندازه‌اش مشخص نباشد جایز است مانند: کسی که اقرار به غصب چیزی می‌کند، و مقرر له از طرف مقرر آن را می‌فروشد، در حالی که اندازه‌اش را نمی‌داند.

دلیل آنها همان روایت عثمان بن عفان رضی الله عنه است که با ثماضیر اشجعیه یکی از همسران عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه بر سهمش در میراث شوهرش صلح کرد^۱ و نیز این جهالت در این صلح‌ها به منازعه و کشمکش نمی‌انجامد.^۱

۱- (صحیح): این قضاوت عثمان از طریق عبدالله بن زبیر، طلحة بن عبدالرحمن بن عوف و صالح بن کیسان روایت گردیده است:

اما طریق عبدالله بن زبیر رضی الله عنه عبدالرزاق ۶۲/۷؛ ابن ابی شیبہ ۱۵۱/۴؛ شافعی، المسند ۱۴۰۲؛ دارقطنی، السنن ۶۴/۴؛ بیہقی، السنن الکبری ۱۵۵۲۱/ از طرقی از «... ابن جریج قال أخبرنا بن أبي مليكة أنه سأل بن الزبير عن الرجل يطلق المرأة فيبها ثم يموت وهي في عدتها فقال بن الزبير طلق عبد الرحمن بن عوف ابنة الأصمغ الكلبی فبها ثم مات وهي في عدتها فورئها عثمان قال بن الزبير وأما أنا فلا أرى أن ترث المبتوتة ...» روایت کرده‌اند که: اسنادش «صحیح» می‌باشد.

اما طریق طلحة بن عبدالرحمن بن عوف: امام دارقطنی در السنن ۶۴/۴ روایت می‌کند: «انا عبد الغافر بن سلامة نا أبو شرحبيل عيسى بن خالد نا أبو المغيرة نا الأوزاعي عن الزهري أن طلحة بن عبد الرحمن بن عوف حدثه: أن عثمان بن عفان ورث تماضر بنت الأصمغ من عبد الرحمن بن عوف وكان عبد الرحمن طلقها وهي آخر طلاقها في مرضه» و اسناد این روایت هم «صحیح» می‌باشد.

اما طریق صالح بن کیسان: امام ابن ابی شیبہ ۱۵۱/۴ روایت کرده است: «حدثنا أبو بكر قال نا سفيان بن عيينة عن عمرو عن صالح عن عثمان جرح امرأة عبد الرحمن بن عوف حين طلقها في مرضه بعد انقضاء العدة» و این اسناد «ضعیف و منقطع» می‌باشد؛ چرا که صالح بن کیسان با واسطه از عثمان رضی الله عنه حدیث نقل کرده و اسمش را در این روایت نبرده است. [ابن حجر، تعجيل المنفعة ۶۰۶/۲].

۲- بدلِ تخارج قابلیت ارزشیابی، معلوم، انتفاع و نیز تسلیم را داشته باشد؛ چرا که در صورتی که بدل از لحاظ جنس، مقدار و وصف مجهول باشد و شایستگی به عنوان عوض در برابر مبیع را نداشته باشد، صلح را باطل می‌کند، ولی از جهت حنفیه و حنابله هرگاه عوض نیازی به تسلیم نداشته باشد و هیچ راهی برای دست یافتن به آن موجود نباشد، مانند: دو نفر که با هم در ارثی اختلاف نظر دارند و هنوز حق هیچ کدام معلوم نشده، در این حالت جهل، صلح حتی در صورتی که تسلیم نشده باشد جایز است.^۲

۳- در صورتی که ترکه و بدلِ تخارج طلا و نقره باشند، به این دلیل که عقدی صرف می‌باشد و تقابض شرط صحت آن است؛ پس قبض شرط صحت تخارج نیز به شمار می‌رود و به همین صورت اگر مصالح عنه و مصالح علیه دارای علت ربا باشد.^۳

۱- عبدالحلیم محمد، فقه‌الموارث فی الشریعة الإسلامیة، ص ۴۳۷ به نقل از (نصب الرأیة، ۲۱۷/۵؛ فتح‌القدر،

۴۰۹/۷؛ السراجیة، ص ۲۳۶ و ۲۳۷؛ تبیین الحقائق شرح کنزالدقائق، ۵۰/۵).

۲- وزارت اوقاف و شؤون اسلامی کویت، الموسوعة الفقهیة الكويتیة، ۷/۱۱ به نقل از (ابن عابدین، ۴۸۱/۴ و

۴۸۲؛ زیعلی، ۵۰/۵؛ فتح‌القدر، ۴۹۰/۷ به بعد؛ خطاب، ۸۰/۵؛ الشرح‌الصغیر، ۱۴۷/۲؛ غزالی، الوجیز فی

فقه الإمام الشافعی، ۱۷۸/۱؛ رملی، نہایة المحتاج، ۳۷۶/۴؛ ابن قدامہ، المغنی، ۵۴۲/۴ و ۵۴۳ و شرح‌المنتهی

الإیرادات، ۲/۲۶۳).

۳- نک: ابن عابدین، حاشیة ابن عابدین، ۴۸۲/۴؛ دسوقی، حاشیة الدسوقی، ۳۱۶/۳؛ شربینی، مغنی‌المحتاج،

۴۰۰/۲؛ ابن قدامہ، المغنی، ۶۵۹/۵ و وزارت اوقاف و شؤون اسلامی کویت، الموسوعة الفقهیة الكويتیة، ۷/۱۱

چهارم: در صورتی که ترکه مشمول پرداخت دین به غیر ورثه شود و شروط بیع دین را داشته باشد. البته این دیدگاه در نزد مالکیه و شافعیه که قائل بر جواز بیع دین به غیر بدهکار هستند، لازم است.^۱

(۹-۲-۴) ظهور دین بعد از تخارج

بعد از انعقاد عقد تخارج بین ورثه، در مواردی دین و بدهی بعد از تخارج ثابت می‌گردد، این ثبوت در دو حالت امکان دارد:

الف) دین بر ترکه بعد از تخارج

ب) دین برای میت بعد از تخارج

این مباحث هر کدام دارای احکام ویژه خود هستند که عبارتند از:

(۹-۲-۴-۱) ظهور دین بر ترکه بعد از تخارج

گرچه با استناد به آیه: (مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِيهِنَّ بِهَا أَوْ دَيْنٍ) (نساء / ۱۲)

«(تقسیم ترکه) پس از انجام وصیتی است که بدان توصیه شده است و یا پرداخت وامی است که بر عهده مُرده است» پرداخت دین بر تقسیم ترکه از اولویت برخوردار است، ولی در مواردی پیش می‌آید که ورثه با یکدیگر انعقاد تخارج کرده‌اند و بعد از آن دین ثابت و پرداخت آن از ترکه لازم می‌نماید، همان‌طور که پیشتر اشاره گردید، فقها در ابتدای ملکیت وارث در حالی که متوفی بدهی داشته باشد اختلاف نظر دارند،^۲ اما آنان با وجود این اختلاف نظر، اتفاق نظر دارند که در صورتی که ورثه با هم صلح کنند و یکی از ورثه از ارث محروم شود و ترکه را بین خود تقسیم

۱- همان.

۲- نک: بخش (۲-۱-۳) زمان انتقال ترکه به ورثه.

کنند و بعد از آن دینی ثابت گردد، دین متوجه ترکه خواهد شد و همه آنها باید از ترکه پرداخت نمایند مگر اینکه یکی از ورثه یا شخصی ضامن پرداخت گردد، یا بدهکار ابراء کند و از دینش دست بردارد. در این حالت‌ها صلح باطل نمی‌گردد. در غیر این صورت صلح باطل می‌شود، البته مالکيه قولی مقید دارد که اگر مال تقسیم شده و مفروز فقط ارزشیابی شده صلح باطل می‌گردد، برخلاف عین و دین که صلح باقی می‌ماند.^۱

(۹-۲-۴-۲) ظهور دین برای متوفی بعد از تخرج

در صورتی که ورثه با یکدیگر صلح کنند و برخی از آنها بنابر صلح از سهم ارثشان منصرف گردند، در صورتی که بعد از آن مالی (عین یا دین) برای میت ثابت شود در صورتی که عین باشد، مشمول صلحی نمی‌گردد که بین ورثه ایجاد شده است؛ بلکه بین همه آنها تقسیم می‌شود و اقامه دعوی بر آن توسط همه نافذ است و در قولی دیگر گفته شده است: صلح شامل آن نیز شده و دعوی قابل پیگیری و استماع نخواهد بود. این حکم در مورد ابراء عام نیز که بعد از صلح واقع می‌شود، صدق پیدا می‌کند؛ زیرا صلح شامل آن نمی‌شود. و در صورتی که دینی بعد از تخرج برای متوفی ثابت شود، بنابر قول عدم شمولیت صلح بر آن، صلح فاسد خواهد شد، دقیقاً مثل حالتی که دین در زمان صلح ثابت می‌شود مگر اینکه خارج از صلح باشد و به صراحت در صلح مقید گردد که صلح مربوط به غیر دین و مربوط به اعیان ترکه می‌باشد که در این حالت صلح فاسد نمی‌گردد و در صورتی که صلح بر تمامی

۱- ر. ک: وزارت اوقاف و شؤون اسلامی کویت، الموسوعة الفقهية الكويتية، ۱۴/۱۱؛ ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، زیعلی، ۵۶/۵، ۲۷۵؛ کاسانی، بدائع الصنائع، ۳۰/۷؛ دسوقی، حاشیه الدسوقی، ۵۱۴/۳؛ منح الجلیل، ۶۵۵/۳ به بعد؛ الجمل، ۳۰۸/۳؛ شربینی، مغنی المحتاج، ۱۴۴/۲-۱۴۶؛ شیرازی، المذهب، ۳۳۴/۱ و ۳۱۱/۲؛ ابن قدامه، المغنی، ۴۸۳/۴، ۴۸۴ و ۱۲۹/۹؛ منتهی الإرادات، ۵۱۸/۳.

ترکه واقع شود، فاسد می‌گردد همانند حالتی که دین در زمان صلح ثابت و ظاهر گردد. این دیدگاه حنفیه است و دیگر مذاهب نیز به طور کلی بر این باورند.^۱

در واقع ظاهر عقد صلح، بیانگر این است که ورثه بر موجودی ترکه در حال صلح، توافق می‌کنند و برخی از ورثه بنابر آن موجودی ترکه و دریافت مقدار مال به جای سهم ارثشان از حق خود صرف نظر می‌کنند؛ پس در صورت ثبوت دین و عین، حق کل ترکه بر آن ثابت خواهد بود و اقامه دعوی بر آن نافذ می‌گردد، مگر اینکه وارثان شرطی خلاف این را پذیرفته باشند.

(۹-۲-۵) اقسام تخارج و راه حل آنها

تخارج یا بین یکی از وارثان و یک وارث دیگر و یا بین یکی از وارثان و دیگر ورثه و یا بین برخی از ورثه اتفاق می‌افتد و مالی که به کسی که از ارث خود صرف نظر می‌کند، یا از ترکه و یا از غیر آن پرداخت می‌شود و در مواردی پرداخت از غیر ترکه یا بر اساس نسبت سهام ورثه از ترکه و یا به صورت مساوی بر اساس تعداد افراد ورثه و یا با اختلاف بین آنها محاسبه می‌گردد، همه این موارد اقسام متعددی از تخارج را به وجود می‌آورند که هر کدام شیوه حل خاص خود را دارند.

تخارج، پنج حالت دارد، که عبارتند از:^۲

۱- ر. ک: وزارت اوقاف و شؤون اسلامی کویت، الموسوعة الفقهية الكويتية، ۱۴/۱۱ و ۱۵؛ به نقل از (ابن عابدین، ۴۸۲/۴، ۴۸۳؛ تکملة ابن عابدین، ۱۹۰/۲؛ التبصرة بهامش فتح العلی، ۳۹/۲؛ الشرح الصغير، ۱۹۴/۲؛ دسوقی، ۴۱۱/۳؛ الجمل علی شرح المنهج، ۳۸۱/۳؛ الفروع، ۱۹۷/۴ و ۱۹۸).

۲- نک: زیدان، المفصل فی أحكام المرأة و بیت المسلم، ۴۲۲/۱۱ تا ۴۲۷؛ محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۳۷۵ تا ۳۸۰؛ عبدالحکیم محمد، فقه الموارث فی الشريعة الإسلامية، ص ۴۳۸ تا ۴۴۰؛ محمد طه ابوالعلا خلیفه، أحكام الموارث، ص ۶۰۶ تا ۶۱۱؛ غامدی، الخلاصة فی علم الفرائض، ص ۱۹۹ تا ۲۰۲؛ صابونی، ارث در پرتو قرآن و سنت، ص ۱۴۸ تا ۱۵۰؛ وهبة زحیلی، الفقه الإسلامي وأدلته، ص ۷۵۱۶ تا ۷۹۱۸.

حالت اول: یکی از ورثه با بقیه ورثه در ازای گرفتن چیزی مشخص از ترکه صلح می کند. در این حالت ابتدا تقسیم ترکه و حل مسئله به صورت معمول مطابق قوانین شرع برای تمامی وارثان انجام می گیرد و بعد از آن سهم شخص متصالح را از اصل مسئله حذف کرده، به گونه ای که ایشان سهم خود را دریافت کرده است. در نتیجه باقیمانده به عنوان اصل مسئله جدید ملاک توزیع ترکه خواهد بود و به نسبت سهام وارثان موجود بین آنها تقسیم می شود.

مثال اول: چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی زوجه، پدر و دختر و دارایی وی یک باب خانه و مقداری اموال دیگر باشد و همچنین قبل از تقسیم ترکه همسرش با دیگر ورثه در ازای گرفتن خانه صلح کند که از سهم خودش چشم پوشی کند، حل مسئله به صورت زیر است:

مسئله ارث		۲۴	مسئله تخارج	۲۱
زوجه	$\frac{1}{8}$	۳	خ ^۱	خ
پدر	$ع + \frac{1}{6}$	$۹ = ۵ + ۴$	پدر	۹
دختر	$\frac{1}{2}$	۱۲	دختر	۱۲

در این مسئله سهم زوجه (۳ سهم) بعد از صلح از اصل مسئله حذف گردیده است و در نتیجه کل ترکه به ۲۱ قسمت تقسیم می شود که ۹ سهم به پدر و ۱۲ سهم به دختر می رسد.

مثال دوم: چنانچه خانمی فوت کند و وارثان وی زوج، مادر و عموی ابوینی باشند و شوهر با دیگر ورثه در ازای براثت وی از مهری که در ذمه دارد، صلح کند که خواهان هیچ ارثی نباشد، حل مسئله و سهم دیگر وارثان به صورت زیر خواهد بود:

۱- «خ» مخفف مُتَخَارِج یا مُتَخَارِجَة است؛ یعنی کسی که با وی صلح شده و از ارث محروم شده است.

مسئله ارث		۶	مسئله تخارج	۳
زوج	$\frac{1}{2}$	۳	خ	خ
مادر	$\frac{1}{3}$	۲	مادر	۲
عموی ابوینی	ع	۱	عموی ابوینی	۱

بعد از قوامیت صلح و تخارج، سهم زوج از اصل مسئله حذف و باقیمانده ارث بین وارثان (مادر و عموی ابوینی) به نسبت سهامشان تقسیم می‌شود، به گونه‌ای که به مادر از ۳ سهم باقیمانده، ۲ سهم و به عموی ابوینی یک سهم می‌رسد.

حالت دوم: یکی از ورثه با وارثی دیگر در ازای گرفتن چیزی مشخص از وی صلح می‌کند. در این حالت مسئله با وجود تمامی ورثه و مطابق قوانین شرع حل خواهد شد و سپس سهم ارث شخصی که خارج شده به شخصی که با وی صلح کرده است، داده می‌شود.

مثال اول: چنانچه خانمی فوت کند و وارثان وی زوج، مادر و خواهر مادری باشند زوج با مادر قبل از تقسیم ترکه صلح کند و به وی مبلغ پانصد میلیون ریال بدهد تا از سهم ارث خودش صرف نظر کند، حل مسئله به صورت خواهد بود:

۱- سؤالی که در ذهن برخی در مسائل تخارج به وجود می‌آید، این است که چرا در این گونه مسائل شخص متصالح کالعدم شناخته نمی‌شود و مسئله فقط با وجود وارثان باقیمانده حل نمی‌شود؟ در جواب باید گفت در صورت کالعدم بودن شخص متخارج برخی از معادلات تقسیم ارث به هم می‌خورد و وجود شخص متصالح که قبل از تخارج به نفع و یا ضرر برخی بوده است، در حالت عدم می‌تواند تأثیرات خلاف آن را بگذارد، پس وقتی ورثه با وی صلح می‌کنند، به معنای آن است که وجود وی و تأثیرات وی بر تقسیم ارث به رسمیت شناخته شده و صلح با وی به معنای پا پس کشیدن وی است و مثل این است که حق خود را دریافت کرده است.

به طور نمونه در همین مثال دوم اگر زوج کالعدم باشد، مادر $\frac{1}{3}$ و عموی ابوینی، عصبه بالنفس می‌شود، در نتیجه سهم مادر از ۳ سهم، به یک سهم و سهم عموی ابوینی به ۲ سهم تقلیل می‌یابد که با نتیجه حاصل بعد از تخارج متفاوت است و بدین خاطر شخص متصالح در تخارج کالعدم نمی‌باشد.

مسئله ارث		۶	مسئله تخارج	۶
زوج	$\frac{1}{2}$	۳	زوج	$3+2=5$
مادر	$\frac{1}{3}$	۲	مادر	خ
خواهر مادری	$\frac{1}{6}$	۱	خواهر مادری	۱

در این مسئله، بعد از تخارج سهم مادر به زوج پرداخت می‌شود.

مثال دوم: چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی زوجه، پدر، مادر، پسر و دختر باشند و قبل از تقسیم ترکه پدر با مادر و پسر با دختر صلح کنند که در ازای مالی مشخص از سهم ارث خود صرف نظر کنند، حل مسئله به صورت زیر خواهد بود:

مسئله ارث	۳×	۲۴	۷۲	مسئله تخارج	۷۲
زوجه	$\frac{1}{8}$	۳	۹	زوجه	۹
پدر	$\frac{1}{6}$	۴	۱۲	پدر	$12+12=24$
مادر	$\frac{1}{6}$	۴	۱۲	خ	۰
پسر	۶	۱۳	$\frac{26}{13}$ ۳۹	پسر	$26+13=39$
دختر				خ	۰

در این مسئله بعد از تخارج، سهم مادر به پدر و سهم دختر به پسر واگذار می‌شود و آنها در ازای صلحی که منعقد کرده‌اند، مالک سهم شخص متصالح می‌شوند.

حالت سوم: وارثان با یکی از ورثه صلح می‌کنند که از اموال خودشان به نسبت سهم ارث، مالی معین را به وی دهند.

در این حالت، مسئله با وجود تمامی ورثه و مطابق با قوانین شرع حل خواهد شد و سپس سهام شخصی که با وی صلح شده است، از مسئله حذف و ترکه بر همان

سهام باقیمانده تقسیم و به وارثان موجود به نسبت سهم دریافتی پرداخت می‌شود؛ زیرا همه آنها برای خروج وارث، به نسبت ارث خود، مال پرداخت کرده‌اند.

مثال اول: چنانچه شخصی فوت کند و وارثانش مادر، دختر، دختر پسر و عموی پدری باشند و ورثه به نسبت سهم ارثشان خودرویی برای دختر پسر خریداری و با وی صلح کرده باشند تا وی از دریافت سهمش بگذرد، حل مسئله به صورت ذیل خواهد بود:

مسئله ارث		۶	مسئله تخرج	۵
مادر	$\frac{۱}{۶}$	۱	مادر	۱
دختر	$\frac{۱}{۲}$	۳	دختر	۳
دختر پسر	$\frac{۱}{۶}$	۱	خ	۰
عموی پدری	ع	۱	عموی پدری	۱

در مسئله تخرج، همه ورثه برای دختر پسر مالی را به نسبت سهمشان خریداری کرده‌اند تا وی از سهمش صرف نظر کن؛ پس سهم دختر پسر حذف و ترکه به نسبت سهام باقیمانده بین ورثه موجود تقسیم می‌شود.

مثال دوم: چنانچه خانمی فوت کند و وارثان وی زوج، خواهر ابوینی، خواهر پدری و خواهر مادری باشند و خواهر پدری به شخص مبلغی معین بدهکار باشد و دیگر ورثه متعهد شوند که هر کدام از آنها به نسبت سهم ارث خود، بدهکاری وی را تسویه کنند به شرط آنکه وی از سهم ارثش صرف نظر کند و خواهر پدری متوفی نیز صلح را بپذیرد، حل مسئله به صورت زیر است:

مستلّه ارث	۹ X	مستلّه تخارج	۷
زوج	۳	زوج	۳
خواهر ابوینی	۳	خواهر ابوینی	۳
خواهر پدری	$\frac{1}{6}$	خ	۰
خواهر مادری	$\frac{1}{6}$	خواهر مادری	۱

در مسئله تخارج، خواهر پدری از توریث خارج می‌شود و ترکه بر اساس سهام باقیمانده بین ورثه به نسبت سهم ارثشان تقسیم می‌شود.

حالت چهارم: وارثان با یکی از ورثه صلح کنند که آنها مقداری مال معین به نسبت تعداد افرادشان به صورت مساوی پردازند.

در این حالت مانند مناسخه، دو مسئله جامع تشکیل می‌شود مسئله اوّل: مشتمل بر تقسیم ترکه برای همه ورثه است. مسئله دوّم: مشتمل بر کسانی است که مال را به وارث متخارج پرداخت کرده‌اند که اصل مسئله تعداد افراد آنها خواهد بود و جامع مقارنه‌ای بین نصیب شخص خارج شده در مسئله اوّل و اصل مسئله دوّم می‌باشد و بر اساس آن سهام مشخص خارج شده بر بقیه ورثه تقسیم و معین می‌شود.

باید توجه داشت در صورتی که ورثه با وارثی توافق و صلح کنند، ولی نسبت سهام خود را از مبلغ پرداختی معین نکنند و یا اینکه اختلاف نظر داشته باشند، اصل بر پرداخت بدل به نسبت تعداد افراد به صورت مساوی می‌باشد.

حل این حالت، همانند حل مسائل مناسخات به دو روش اعداد صحیح و کسری انجام می‌گیرد:

(الف) روش اعداد صحیح: طی مراحل زیر انجام می‌گیرد:

۱- در مسئله ارث سهام کل ورثه تعیین می‌گردد.

۲- در مسئله تخارج، اصل مسئله بر اساس تعداد افرادی که با شخص متخارج صلح کرده‌اند، تعیین می‌شود.

۳- در صورتی که سهم شخص متخارج در مسئله اول با مسئله دوم قابل ساده شدن باشد، ساده و در غیر این صورت، بدون تغییر می‌ماند.

۴- اصل مسئله اول در عدد تثبیت شده اصل متخارج ضرب می‌شود و عدد حاصل، بیانگر اصل جامع است.

۵- سهام ورثه صلح کننده در اصل متخارج ضرب می‌شود، عدد حاصل سهم آنها را در حالت کلی؛ یعنی با وجود تمامی ورثه نشان می‌دهد و نیز سهام ورثه موجود در مسئله تخارج در سهام شخص متخارج ضرب می‌شود و عدد حاصل، سهم آنها را از سهم شخص متخارج نشان می‌دهد. مجموع سهام حاصل بیانگر سهم آنها از اصل جامع می‌باشد.

(ب) روش کسری: در این روش نیز مسئله ارث و مسئله تخارج تشکیل می‌شود، ولی بعد از تعیین سهام ورثه در مسئله اول و مشخص شدن تعداد افراد در مسئله دوم و ساده کردن سهم شخص متخارج در مسئله اول با اصل مسئله دوم (در صورت امکان) سهام کسری وارثان صلح کننده از میزان کسری ارث دریافتی متخارج محاسبه می‌شود و سپس کوچک‌ترین مضرب مشترکِ مخرج کسرها، به عنوان اصل جامع و با تقسیم آن بر مخرج کسرها و ضرب حاصل آن در صورت کسرها، سهم هر وارث محاسبه می‌شود.

مثال اول: چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی زوجه، خواهر ابوینی و دو برادر پدری باشند و ورثه با زوجه در ازای مبلغی معین صلح کنند که به صورت مساوی هر کدام از آنها آن را پرداخت کنند و در ازای آن از سهمش صرف نظر کند، حل مسئله به روش اعداد صحیح و کسری به صورت زیر است:

مسئله ارث			مسئله متخارج	جامع به روش اعداد صحیح	جامع به روش کسری	
×۲	۴	۸	۳	۲۴	۲۴	۲۴
$\frac{۱}{۴}$	۱	۲	خ	۰	خ	۰
$\frac{۱}{۲}$	۲	۴	۱	۱۲+۲	۱۴	$\frac{\frac{۴}{۸} + \left(\frac{۱}{۳} \times \frac{۲}{۸}\right) = \frac{۴}{۸} + \frac{۲}{۲۴} = \frac{۱۲+۲}{۲۴} = \frac{۱۴}{۲۴}$
ع	۱	۲	۲	۶+۴	۱۰	$\frac{\frac{۲}{۸} + \left(\frac{۲}{۳} \times \frac{۲}{۸}\right) = \frac{۲}{۸} + \frac{۴}{۲۴} = \frac{۶+۴}{۲۴} = \frac{۱۰}{۲۴}$

سهام زوجه (۲) بر تعداد افراد دیگر ورثه (۳) بخش‌پذیر نیست و با هم تباین دارند، در نتیجه اصل مسئله ارث را در عدد ۳ ضرب می‌کنیم،^۱ و اصل مسئله ۲۴ می‌شود و سهم زوجه ۶ خواهر ابوینی ۱۲ و برادران پدری ۶ خواهد شد، حال سهام زوجه (۶) بر تعداد افراد؛ یعنی اصل مسئله تخارج (۳) بخش‌پذیر است و سهم وی را بین تعداد افراد ورثه تقسیم می‌کنیم که به خواهر ابوینی، ۲ سهم و به برادران پدری ۴ سهم؛ یعنی هر نفر ۲ سهم می‌رسد، در نتیجه اموال متوفی به ۲۴ قسمت تقسیم می‌شود که سهم خواهر ابوینی ۱۴ و سهم برادران پدری، ۱۰؛ سهم یعنی هر کدام ۵ سهم خواهد بود.

در روش کسری نیز سهام وارثان صلح‌کننده (مادر و خواهر مادری) در مسئله اول با سهام کسری آنها در مسئله دوم از سهام کسری زوج جمع می‌شود و حاصل جمع سهم کسری آنها را نشان می‌دهد که بر مبنای آن سهام وارثان تعیین شده است.

مثال دوم: چنانچه خانمی فوت کند و وارثان وی زوج، مادر و خواهر مادری باشند و ورثه با زوج در ازای پرداخت مبلغی صلح‌کنند تا از سهم خودش چشم‌پوشی کنند و آنها هیچ توافقی بر سهم هر کدام در مبلغ پرداختی نکنند، حل مسئله به شرح زیر است:

چون ورثه هیچ توافقی بر میزان سهمشان در مبلغ پرداختی ندارند، پس مبلغ بین آنها بطور مساوی تقسیم می‌شود و هر کدام موظف به پرداخت آن هستند، حل مسئله به صورت زیر خواهد بود:

۱- این عملیات همانند تصحیح مسئله می‌باشد و از قواعد و قوانین آن پیروی می‌کند.

مسئله ارث		مسئله تخارج		جامع به روش اعداد صحیح		جامع به روش کسری	
		۶	۲	۱۲	۱۲	۱۲	
زوج	$\frac{1}{2}$	۳	خ	۰	۰	خ	۰
مادر	$\frac{1}{2}$	۲	۱	۷	۴+۳	$\frac{2}{6} + \left(\frac{1}{3} \times \frac{2}{6}\right) = \frac{2}{6} + \frac{2}{12} = \frac{4+2}{12} = \frac{6}{12} = \frac{1}{2}$	۷
خواهر پدری	$\frac{1}{6}$	۱	۱	۵	۲+۳	$\frac{1}{6} + \left(\frac{1}{3} \times \frac{2}{6}\right) = \frac{1}{6} + \frac{2}{12} = \frac{2+2}{12} = \frac{4}{12} = \frac{1}{3}$	۵

در روش اعداد صحیح سهام زوج (۳) بر تعداد افراد دیگر ورثه (۲) بخش پذیر نیست و باهم تباین دارند، پس جهت بخش پذیر بودن اصل مسئله ارث در عدد ۲ یعنی تعداد افراد ضرب می کنیم، در نتیجه اصل مسئله ارث و سهام ورثه در عدد ۲ ضرب می شوند، در نتیجه سهم زوج ۶ مادر ۴ و خواهر مادری ۲ خواهد شد، حال جهت تقسیم سهم زوج (۶) بر تعداد افراد دیگر ورثه که با وی صلح کرده اند، سهم وی بر تعداد افراد (اصل مسئله متخارج) تقسیم و حاصل در افراد ضرب می شود که مادر و خواهر مادری هر کدام به طور مساوی ۳ سهم از ۶ سهم زوج را مالک می شوند. در نتیجه سهام متوفی به ۱۲ قسمت تقسیم و مادر ۷ سهم و خواهر مادری ۵ سهم را می برند.

در روش کسری نیز سهام وارثان صلح کننده (مادر و خواهر مادری) در مسئله اول با نسبت سهام کسری آنها در مسئله دوم از سهم زوج، جمع شده و حاصل جمع سهم کسری آنها را نشان می دهد که برمبنای آن سهام وارثان تعیین شده است.

حالت پنجم: وارثان با یکی از ورثه صلح می کنند که هر کدام از آنها مقداری معین که کمتر یا بیشتر از سهم ارثشان می باشد به وی پرداخت کنند.

در این حالت نیز مانند حالت چهارم، دو مسئله جامع تشکیل می شود مسئله اول: مشتمل بر تقسیم ترکه به تمامی وارثان است. مسئله دوم: مشتمل بر کسانی است که مال را به وارث متخارج پرداخت کرده اند، که نسبت هر کدام از آنها از کل مال پرداختی در آن نوشته و اصل مسئله بر اساس کوچک ترین مضرب مشترک کسر آنها تعیین و سهم هر کدام با تقسیم اصل مسئله بر مخرج کسر و ضرب حاصل در صورت کسر معین می شود و جامع: مانند حالت مناسخه مقارنه ای بین سهام شخصی

این مسئله به دو روش اعداد صحیح و کسری قابل حل می‌باشد:

بعد از محاسبه مسئله ارث و مسئله تخارج، اصل مسئله تخارج (۱۲) با سهم زوج متخارج در مسئله اول (۶) تداخل دارند و هر دو عدد بر ۶ تقسیم و ساده می‌شوند.

در روش اعداد صحیح، سهام وارثان صلح‌کننده در مسئله اول در اصل مسئله ساده شده تخارج؛ یعنی عدد (۲) ضرب شده و عدد حاصل با سهم آنها در مسئله تخارج جمع شده است، حاصل جمع بیانگر سهم آنها می‌باشد و مجموع سهام آنها به عنوان اصل جامع قرار می‌گیرد.

در روش کسری نیز سهم کسری وارثان در مسئله اول با حاصل ضرب سهام کسری هر کدام از آنها که صورت کسر سهم آنها در مسئله تخارج و مخرج کسر اصل ساده شده تخارج می‌باشد و در سهم

کسری زوجه؛ یعنی $\frac{1}{24}$ ضرب شده است و با کسر مذکور جمع می‌شود و حاصل جمع سهم کسری هر

کدام از وارثان صلح‌کننده را نشان می‌دهد، کوچک‌ترین مضرب مشترک مخرج کسر به عنوان اصل جامع و با تقسیم آن بر مخرج و ضرب حاصل در صورت کسر، سهم هر کدام از آنها بدست آمده است.

مثال دوم: چنانچه خانمی فوت کند و وارثان وی زوج، مادر و خواهر مادری باشند و مادر و خواهر مادری با زوج صلح کند که به وی سیصد میلیون ریال بدهند که مادر، دویست میلیون ریال و خواهر مادری صد میلیون ریال را بپردازند تا وی از ارثش صرف نظر کند، حل مسئله به صورت زیر است:

مسئله ارث		مسئله تخارج		جامع به روش اعداد صحیح		جامع به روش کسری	
۶		$\frac{1}{6}$		۶		۶	
$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{2}$	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۲	$\frac{1}{2}$	۲	$\frac{2}{2}$	۲+۲	۴	$\frac{2}{6} + \left(\frac{2}{1} \times \frac{1}{6}\right) = \frac{2}{6} + \frac{2}{6}$ $= \frac{2+2}{6} = \frac{4}{6}$	۴
$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{6}$	۱	$\frac{1}{2}$	۱+۱	۲	$\frac{1}{6} + \left(\frac{1}{1} \times \frac{1}{6}\right) = \frac{1}{6} + \frac{1}{6}$ $= \frac{1+1}{6} = \frac{2}{6}$	۲

مسئله ارث با وجود تمامی وارثان تشکیل می‌شود و در مسئله تخارج جهت محاسبه نسبت سهم وارثان در مبلغ پرداختی (بدل التخارج) مبلغ پرداختی هر کدام بر کل مبلغ تقسیم و حاصل بیانگر سهم هر کدام از آنهاست.

$$\text{سهم مادر} = \frac{۲۰۰,۰۰۰,۰۰۰}{۳۰۰,۰۰۰,۰۰۰} = \frac{۲}{۳}$$

$$\text{سهم خواهر مادری} = \frac{۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰}{۳۰۰,۰۰۰,۰۰۰} = \frac{۱}{۳}$$

سپس مخرج کسرهای $\frac{۲}{۳}$ و $\frac{۱}{۳}$ ، اصل تخارج خواهند شد و چون بین اصل تخارج (۳) و سهم زوج متخارج در مسئله اول (۳) تماثل وجود دارد، هر دو بر عدد ۳ بخش پذیر و ساده می شوند. در روش اعداد صحیح، اصل مسئله ارث (۶) و اصل مسئله تخارج در هم ضرب و حاصل (۶) به عنوان اصل جامع خواهد بود و مادر در هر کدام از مسئله‌ها ۲ سهم و خواهر مادری در هر کدام از مسئله‌ها یک سهم می برد که جمع سهم آنها به ترتیب ۴ و ۲ می شود.^۱ در روش کسری نیز سهام کسری وارثان در مسئله اول با سهام آنها در مسئله اول از سهم زوج متخارج جمع شده و بر مبنای کوچک ترین مضرب مشترک مخرج کسرها، اصل جامع بدست آمده و با تقسیم آن بر مخرج و ضرب حاصل در صورت کسر، سهم هر کدام از آنها محاسبه شده است.

۱- البته سهام آنها در مسئله اول بنابر حاصل ضرب اصل تخارج در سهم آنها در مسئله اول حاصل می شود و سهام آنها در مسئله دوم همان عدد است که در جدول قرار دارد.

(۹-۳) تمرین مربوط به مباحث مناسخات و تخارج^۱

مسئله‌های زیر را حل کنید؟

مسائل مناسخات

- ۱- چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی دو پسر و ۵ دختر باشد و قبل از تقسیم ترکه یکی از پسران فوت کند، سهام وارثان وی را محاسبه کنید؟
- ۲- چنانچه خانمی فوت کند و وارثان وی سه خواهر ابوینی باشد و قبل از تقسیم ترکه یکی از خواهران فوت کند، سهام وارثان وی را محاسبه کنید؟
- ۳- چنانچه خانمی فوت کند و وارثان وی زوج، مادر و یک عموی ابوینی باشند و قبل از تقسیم ترکه زوج فوت کند و سه پسر از خود به جای بگذارد، سهام وارثان وی را محاسبه کنید؟
- ۴- چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی زوجه، پسر و ۲ دختر باشند و قبل از تقسیم ترکه یکی از دختران وی فوت کند و علاوه بر این خویشاوندان از خود زوج و یک خواهر مادری نیز به جای بگذارد، سهام وارثان وی را محاسبه کنید؟
- ۵- چنانچه خانمی فوت کند و وارثان وی زوج، پدر و مادر باشند و قبل از تقسیم ترکه پدر میت اول فوت کند و علاوه بر خویشاوندان مذکور یک زوجه، ۵ خواهر ابوینی و یک برادر ابوینی به جای بگذارد، سهام وارثان وی را محاسبه کنید؟
- ۶- چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی زوجه، مادر، دختر پسر و خواهر ابوینی باشند و قبل از تقسیم ترکه خواهر ابوینی وی فوت کند و علاوه بر

۱- جواب تمرین‌ها به صورت کامل و تشریحی در فصل پانزدهم بخش (۱۵-۶)، ص ۹۸۵ می‌باشد.

مادر میّت اوّل که مادر او نیز است، زوج و یک پسر پسر از خود به جای بگذارد، سهام وارثان وی را محاسبه کنید؟ —

۷- چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی زوجه، پدر، مادر و ۳ عموی ابوینی باشند و قبل از تقسیم ترکه زوجه فوت کند و یک برادر و یک خواهر ابوینی از خود بجای بگذارد و سپس پدر فوت کند و وی یک زوجه و ۳ برادر ابوینی داشته باشد، سهام وارثان وی را محاسبه کنید؟

۸- چنانچه خانمی فوت کند و وارثان وی زوج، برادر ابوینی باشند و خواهر ابوینی و قبل از تقسیم ترکه زوج فوت کند و یک برادر و خواهر ابوینی از خود بجای بگذارد و سپس برادر ابوینی میّت اوّل فوت کند و یک زوجه و ۲ پسر داشته باشد و سپس خواهر ابوینی میّت اوّل فوت کند و زوج و یک پسر و یک دختر از خود به جای بگذارد، سهام وارثان وی را محاسبه کنید؟

۹- چنانچه زنی فوت کند و وارثان وی زوج، یک خواهر مادری و یک عموی ابوینی باشند و قبل از تقسیم ترکه زوج فوت کند و یک دختر، یک دختر پسر، پدر و مادر از خود به جای بگذارد و سپس دختر فوت کند و جده، دو خواهر ابوینی و دو برادر مادری داشته باشد، سهام وارثان وی را محاسبه کنید؟

۱۰- چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی پدر، مادر و دختر باشند و قبل از تقسیم ترکه پدر فوت کند و علاوه بر افراد مذکور، مادر، پدر و یک پسر از خود به جای گذارد و سپس پسر فوت کند و جدای از افراد مذکور، یک زوجه، یک دختر و یک دختر پسر از خود به جای گذارد، و سپس دختر میّت اوّل فوت کند و علاوه بر افراد مذکور، زوج و دختری از غیر این شوهر و پسری از این شوهر از خود به جای گذارد، سهام وارثان وی را محاسبه کنید؟

مسائل تخارج

۱۱- چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی زوجه، مادر، برادر مادری و عموی ابوینی باشند و زوجه با دیگر ورثه صلح کند که باغ به جا مانده از متوفی را به وی دهند و در ازای آن از سهمش صرف نظر کند، سهم وارثان باقیمانده را محاسبه کنید؟

۱۲- چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی دختر، دختر پسر، مادر و عموی ابوینی باشند ورثه با عموی ابوینی صلح کنند که از ارثش صرف نظر کند و آنها مبلغ صد میلیون ریال پول نقد از دارایی‌های خودشان (نه از ترکه) به وی می‌پردازند، سهم وارثان باقیمانده را محاسبه کنید؟

۱۳- چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی زوج، ۲ خواهر ابوینی، مادر، خواهر مادری و یک خواهر پدری باشند و زوج با خواهر ابوینی اول صلح کند که به وی یک دستگاه پراید بدهد تا او از سهم ارثش صرف نظر کند و همچنین مادر با خواهر ابوینی دیگر صلح کند که مبلغ هفتاد میلیون ریال به وی بدهد که وی از ارثش صرف نظر کند، سهم ارث وارثان باقیمانده را محاسبه کنید؟

۱۴- چنانچه خانمی فوت کند و وارثان وی یک زوجه، دو پسر و یک دختر باشند و یکی از پسران با دختر متوفی در ازای دادن یک باب خانه معین از اموال خودش (نه از ترکه) صلح می‌کند که وی از سهم ارثش صرف نظر کند، سهم وارثان باقیمانده را محاسبه کنید؟

۱۵- چنانچه خانمی فوت کند و وارثان وی زوج، مادر و یک عموی ابوینی باشند و زوج با دیگر ورثه صلح کند که کل بدهی‌های وی را به دیگران هر کدام به نسبت سهم ارثشان تسویه کنند و وی در ازای آن از ارثش صرف نظر کند، سهم ارث وارثان باقیمانده را محاسبه کنید؟

۱۶- چنانچه خانمی فوت کند و وارثان وی زوج، خواهر ابوینی، خواهر پدری و خواهر مادری باشند و قبل از تقسیم ترکه زوج و خواهر ابوینی با خواهر پدری و خواهر مادری صلح کنند که به هر کدام پنجاه میلیون ریال و یک قطعه زمین معین بدهند و هر کدام به نسبت سهم ارشان بدلِ تخارج را پردازند، سهم ارث وارثان باقیمانده را محاسبه کنید؟

۱۷- چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی زوجه، یک دختر و دو خواهر ابوینی باشند و ورثه با زوجه در ازای دادن قطعه‌ای زمین زراعی معین صلح کنند که به صورت مساوی هر کدام از آنها زمین را برایش بخرند و وی از دریافت سهمش خودداری کند، سهم وارثان باقیمانده را محاسبه کنید؟

۱۸- چنانچه خانمی فوت کند و وارثان وی زوج، ۲ خواهر ابوینی، مادر، برادر مادری و خواهر پدری باشند و ورثه با مادر صلح کنند که خانه‌ای برای مادر می‌خرند و وی در ازای آن از ارثش صرف نظر کند، سهم وارثان باقیمانده را محاسبه کنید؟

۱۹- چنانچه خانمی فوت کند و وارثان وی زوج، جده، برادر مادری و برادر ابوینی باشند و قبل از تقسیم ترکه زوج، برادر مادری و برادر ابوینی با جده در ازای خانه‌ای که آنها به ترتیب $\frac{1}{7}$ ، $\frac{2}{7}$ و $\frac{4}{7}$ ثمن آن را پردازند، صلح کردند تا وی از ارثش صرف نظر کند، سهم وارثان باقیمانده را محاسبه کنید؟

۲۰- چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی زوجه، ۲ دختر، مادر و ۲ برادر ابوینی و ۴ خواهر ابوینی باشند و قبل از تقسیم ترکه دختران و برادران ابوینی با مادر در ازای مبلغی پول نقد که دختر اول $\frac{1}{3}$ ، دختر دوم $\frac{1}{4}$ ، برادر ابوینی اول $\frac{1}{4}$ و برادر ابوینی دوم $\frac{1}{4}$ آن را پردازند، صلح کردند که وی از میراثش به نفع آنها صرف نظر کند، سهم وارثان باقیمانده را محاسبه کنید؟

فصل دهم

احتیاط و احتمال در ارث

- (۱-۱۰) ارث جنین
- (۲-۱۰) ارث مفقود
- (۳-۱۰) ارث اسیر مسلمان
- (۴-۱۰) ارث خنثی
- (۵-۱۰) ارث در مرگ دسته جمعی
- (۶-۱۰) ارث مجهول النسب
- (۱-۶-۱۰) ارث طفل سر راهی (لقیط) و فرزند خوانده (تبني)
- (۲-۶-۱۰) ارث ولد اللعان
- (۳-۶-۱۰) ارث ولد الزنا
- (۴-۶-۱۰) ارث طفل ناشی از تلقیح مصنوعی
- (۷-۱۰) ارث انسان دو سر
- (۸-۱۰) ارث انسان تغییر جنسیت یافته
- (۹-۱۰) تمرین مربوط احتیاط و احتمال در ارث

احتیاط و احتمال در ارث

در صورتی که موجبات ارث؛ یعنی اسباب و شرایط آن وجود داشته باشند و مانعی بر آن قرار نگیرد، توریث و انتقال ترکه به وارث محقق می‌شود، اما در مواردی موجبات ارث با شک، اضطراب و دگرگونی‌هایی مواجه می‌شود که صدور حکم و تقسیم ترکه با اطمینان حالات کلی امکان‌پذیر نخواهد بود، بدین خاطر تقسیم ارث با احتیاط و در نظر گرفتن احتمالاتی باید انجام بگیرد که در غیر این صورت مسیر انتقال ترکه دچار تشویش و خروج از مسیر عدالت می‌گردد.

در این فصل به تحلیل و بررسی حالاتی پرداخته می‌شود که با احتیاط^۱ ارزیابی و نیز برمبنای حدس و احتمال تقسیم ترکه صورت می‌گیرد، و سعی بر آن خواهد بود که موارد با بیان دیدگاه‌ها و استدلال مربوطه و کیفیت توزیع ترکه در آن حالات مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند، حالات تقسیم ارث با احتیاط و احتمال عبارتند از:

(۱-۱۰) ارث جنین

حمل یا جنین، در ماه‌های نخست بارداری، موجودی است میانه انسان و اندامی از زن و بین قرار دادن آن بر انسانی در حال تکوین و رشد و یا اندامی از زن که پس از تولد به انسان تبدیل می‌شود، سرگردانی وجود دارد؛ اما فلسفه پیوسته بودن هستی انسان از زمان خلقت و پانهادن به زندگی در دنیا و سیر تحول وی در جهان مادی و معنوی، می‌رساند که وی انسان است و علم و عرف نیز بر این دیدگاه صحه می‌گذارند، بدین خاطر به جنین به عنوان نفسی مستقل نگاه می‌شود و دارای اهلیت تمتع ناقص است و از این جهت حقوقی مانند: میراث، وصیت و استحقاق در وقف

۱- احتیاط از نظر لغوی به معنای طلب بیشترین و دریافت با اطمینان‌ترین حالت ممکن می‌باشد. فیومی، المصباح
المنیر، ۱۵۷، و از نظر اصطلاحی عبارت است از تقسیم ترکه با احتمال و ارزیابی کردن و تدابیر پیشگیرانه در حالات ممکن می‌باشد.

که نیاز به قبول از جانب وی ندارد، برای وی نافذ است و از این جهت میراث وی ثابت و دارای احکامی خاص است.^۱

(۱۰-۱-۱) تعریف جنین

جنین از نظر لغوی به هر چیز مستور و پوشیده و به فرزند داخل شکم اطلاق می‌شود در رحم قرار دارد و پوشیده و نهان است بدان جنین گویند و جمع آن: أَجِنَّةٌ و أَجِنَّ است.^۲ و از نظر اصطلاحی به فرزندی اطلاق می‌شود که در شکم مادر باشد؛ چه مذکر یا مؤنث، و یکی و یا چند تا.^۳

(۱۰-۱-۲) مشروعیت ارث جنین

سنت، اجماع و عقل مشروعیت ارث جنین را تأیید می‌کنند:

اول) سنت

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمایند:

۱- نک: کاتوزیان، حقوق مدنی (درس‌هایی از شفعه، وصیت، ارث)، ص ۹۵ و ۹۶؛ زیدان، الوجیز فی أصول الفقه، ص ۹۴ و ۹۵.

۲- به جنین، حمل نیز اطلاق می‌شود، حمل مصدر حَمَلْتُ، تَحْمِلُ، حُمْلًا است و جمع آن اُحْمَال و حَمَال است. به زنی که بچه در شکم دارد، و آن را حمل می‌کند، زن حامله اطلاق می‌شود، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا ﴾ (احقاف / ۱۵) «مادرش او را با رنج و مشقت حمل می‌کند». نک: ابراهیم مصطفی و دیگران، المعجم الوسیط، ص ۱۳۳؛ فیومی، المصباح المنیر، ص ۱۵۷؛ ابن منظور، لسان العرب، ۹۳/۱۳ و ۱۷۴/۱۱.

۳- بهوتی، کشف القناع، ۵۱۱/۴؛ محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۳۱۲ به نقل از (الموارث، ص ۱۸۴، الجامع الحدیث، ص ۲۳۹)؛ غامدی، الخلاصة فی علم الفرائض، ص ۲۱۷.

« إِذَا اسْتَهَلَ الْمَوْلُودُ وَرَثَ »^۱ «هرگاه فرزند اولین گریه را کرد، از خود ارث به جای می‌گذارد» و نیز جابر بن عبدالله و مسور بن مخرمه از پیامبر اکرم ﷺ چنین

۱- (صحیح): ارث چنین از مسور بن مخرمه و ابوهریره و جابر بن عبدالله و عبدالله بن عباس و علی ﷺ از رسول الله ﷺ روایت گردیده است:

اما طریق مسور بن مخرمه رحمه: این ماجه /ش/ ۲۷۵۱؛ المعجم الاوسط /ش/ ۴۵۹۹؛ المعجم الكبير، ۲۰/۲۰؛ جرجانی، تاریخ جرجان /۴۷۰/ از طرقی از «... مروان بن محمد طاطری حدثنا سلیمان بن بلال عن یحیی بن سعید عن سعید بن المسیب عن جابر بن عبد الله والمسور بن مخرمة أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال لا يرث الصبي حتى يستهل صارخا» و روایت کرده‌اند که اسنادش را «صحیح» دانسته‌اند.

اما از طریق ابوهریره رحمه: به سه شیوه روایت شده است: طریق اول: امام ابن العربی در المعجم /ش/ ۵۱۴ چنین روایت می‌کند: «نا محمدنا عبیده بن حمید وعلی بن عاصم عن سهیل بن ابی صالح عن أبیه عن أبی هريرة قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إذا استهل المولود ورث وصلى عليه» که اسنادش را «حسن» دانسته‌اند و سهیل بن ابی صالح را نیز «حسن الحديث» گفته‌اند. [ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۴/۲۶۳؛ ابن حجر، تقریب التهذیب /ش/ ۲۶۷۵]. طریق دوم: امام بیهقی در السنن الکبری /ش/ ۱۲۸۶۴ چنین روایت کرده است: «أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ الْخَارِثِ الْأَصْبَهَانِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ بْنُ حَيَّانَ حَدَّثَنِي الْعَبَّاسُ بْنُ الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ دَاوُدَ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ (ماجشون) عَنْ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: مِنْ السُّنَنِ أَنْ لَا يَرِثَ الْمَنْفُوسُ وَلَا يُورَثَ حَتَّى يَسْتَهْلَ صَارِخًا» و اسنادش را «صحیح» دانسته‌اند و موسی بن داود ضبی را «تفه» بودن دانسته‌اند و امامان ذهبی و عبدالله بن نمیر و عجلوی و ابن عمار موصلی و ابن سعد او را «تفه» دانسته‌اند و امام دارقطنی می‌گوید: «كان مصنفًا مكثرًا مأمونًا» و امام ابن حبان او را در «تقات» آورده است و امام ابن حجر می‌گوید «صدوق فقیه زاهد له أوهام» امام ابوحاتم می‌گوید «شیخ فی حدیثه اضطراب». [ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱۰/۳۴۲؛ ابن حجر، تقریب التهذیب /۶۹۵۹/؛ ذهبی، الکاشف /۵۶۹۲/ طریق سوم: ابوداود /۲۹۲۲/؛ بیهقی، السنن الکبری /ش/ ۱۲۸۶۳ از طرقی از «... عَبْدُ الْأَعْلَى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قُسَيْطٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: «إِذَا اسْتَهَلَ الْمَوْلُودُ وَرَثَ»» روایت کرده‌اند که اسنادش «ضعیف» است؛ چرا که محمد بن اسحاق بن یسار «مدلس» است و عنعنه کرده است. [ابن حجر، تعریف اهل التقدیس بمراتب الموصوفین بالتدلیس /ش/ ۱۲۵].

اما طریق جابر بن عبدالله رضی الله عنه : بی‌هقی، السنن الکبریٰ/ش/۷۰۳۱ و ۷۰۳۲ و ۷۰۳۳؛ مستدرک/ش/۱۳۴۵ و ۸۰۲۲ و ۸۰۲۳؛ ابن حبان/ش/۶۰۳۲؛ نسائی، السنن الکبریٰ/ش/۶۳۵۸؛ ابن ماجه/ش/۱۵۰۸ و ۲۷۵۰؛ ابن عدی، الکامل، ۱۳۱/۳ از طرقی از «... أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا اسْتَهَلَ الصَّبِيُّ وَرَثَ وَصَلَّى عَلَيْهِ»» روایت کرده‌اند که «منکر» است؛ چرا که ابوالزبیر محمد بن مسلم بن تدرس «مدلس» است و عنعنه کرده است. [ابن حجر، تعریف اهل التقدیس براتب الموصوفین بالتدلیس/ش/۱۰۱] و همین حدیث را «موقوف» بر جابر روایت کرده‌اند، چنانکه امام طحاوی در شرح معانی الآثار، ۵۰۹/۱ چنین روایت می‌کند: «حدثنا علي بن شيبه قال ثنا يزيد بن هارون قال أنا محمد بن راشد عن عطاء عن جابر بن عبد الله قال: إذا استهل الصبي ورث وصلى عليه» و اسنادش را «صحیح» می‌داند؛ چرا که رجالش «ثقات» هستند جز محمد بن راشد خزاعی که درجه‌اش «ثقه یغلط» است که امامان احمد و یحیی بن معین و دحیم و نسائی و علی بن مدینی می‌گویند «ثقه» است و امام ابوحاتم می‌گوید: «صدوقا حسن الحديث» امام ابن عدی می‌گوید: «لیس بروایاته بأس و إذا حدث عنه ثقه فحديثه مستقيم» امام ساجی می‌گوید: «صدوق است و فقط به خاطر قدری بودن نقدش کرده‌اند» امام دارقطنی می‌گوید: «يعتبر به» امام ابن حجر می‌گوید: «صدوقٌ یهمُّ و متهم به قدری بودن است» امام نسائی در روایتی آن را «ضعیف» دانسته است و امام ابن حبان افراط کرده و آن را «متروک دانسته است». [ابن حجر، تهذیب التذیب، ۱۵۸/۹؛ ابن حجر، تفریب التهذیب/ش/۵۸۷۵] برای محمد بن راشد متابعه‌ای هم روایت گردیده که: بی‌هقی، السنن الکبریٰ/ش/۷۰۳۰؛ دارمی/ش/۳۱۳۰ چنین روایت کرده‌اند «... مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: إِذَا اسْتَهَلَ الصَّبِيُّ وَرَثَ وَصَلَّى عَلَيْهِ» ولی اسنادش «ضعیف» است؛ چرا که محمد بن اسحاق بن یسار مدلس است و عنعنه کرده است. [ابن حجر، تعریف اهل التقدیس براتب الموصوفین بالتدلیس/ش/۱۲۵].

اما طریق عبدالله بن عباس رضی الله عنه : ابن عدی، الکامل، ۱۳/۴؛ دارمی/ش/۳۱۲۷ از طرقی از «... شريك عن أبي إسحاق سيبغي عن عطاء عن بن عباس قال: إذا استهل الصبي ورث وصلى عليه» روایت کرده‌اند که اسنادش «ضعیف» است؛ چرا که ابواسحاق سبغی «مدلس» است و عنعنه کرده است [ابن حجر، تعریف اهل التقدیس براتب الموصوفین بالتدلیس/ش/۹۱].

اما طریق علی رضی الله عنه : امام ابن عدی در الکامل، ۱۲۶/۵ چنین روایت می‌کند: «حدثنا أبو عروبة ثنا بن المصنف قال ثنا بقية عن إسماعيل بن عياش عن عمرو بن خالد عن حبيب بن أبي ثابت عن عاصم بن ضمرة عن علي قال

روایت کرده‌اند: «لَا يَرِثُ الصَّبِيُّ حَتَّى يَسْتَهْلَ صَارِحًا»^۱ «کودک تا با صدای بلند گریه نکند، ارث نمی‌برد.» و همچنین فرموده‌اند: «إِذَا لَسْتَهْلَ السَّقَطَ غَسَلَ، وَصُلِّيَ عَلَيْهِ، وَوَرِثَ وَوَرِثَ»^۲ «هرگاه نوزادی گریه کند (و بمیرد) غسل داده می‌شود و بر او نماز خوانده می‌شود و ارث می‌برد و از خود ارث به جای می‌گذارد.»

دوم) اجماع

در ارتباط با این مسئله که جنین ارث می‌برد و از خود ارث به جای می‌گذارد، هیچ یک از صحابه و علما اختلاف نظر ندارند و این امر مورد پذیرش همگان بوده و بر آن اجماع واقع گشته است.^۳

سمعت النبی صلی الله علیه و سلم یقول فی السقط لا یصلی علیه حتی یتهل فإذا استهل صلی علیه وورث وعقل وسمی وإن لم یتهل لم یصل علیه ولم یورث ولم یعقل» اما اسنادش «واهی» است؛ چرا که عمرو بن خالد القرشی الهاشمی الکوفی «متروک الحدیث و متهم به کذب» است. [ابن حجر، تهذیب/تهذیب، ۲۶/۸؛ ابن حجر، تقریب/تهذیب/ش ۵۰۲۱؛ ذهبی، الکاشف/ش ۴۱۵۰] و حبیب بن ابی ثابت «مدلس» است و عنعنه کرده است. [ابن حجر، تعریف اهل التقدیس بر مراتب الموصوفین بالتدلیس/ش ۶۹] هم چنین اسماعیل بن عیاش روایاتش از شامیان صحیح، اما از غیر شامیان «ضعیف» است و عمرو بن خالد هم کوفی است. [ابن حجر، تهذیب/تهذیب، ۳۲۱/۱؛ ابن حجر، تقریب/تهذیب/ش ۴۷۳؛ ذهبی، الکاشف/ش ۴۰۰] همچنین بقیة بن الولید هم «مدلس» و عنعنه کرده است. [ابن حجر، تعریف اهل التقدیس بر مراتب الموصوفین بالتدلیس/ش ۱۱۷].

۱- تخریج و تحقیقش در حدیث قبلی گذشت.

۲- تخریج و تحقیقش در حدیث قبلی گذشت.

۳- عبدالحلیم محمد، فقه الموارث فی الشرع الاسلامیة، ص ۳۵۹ به نقل از (سرجانی، احکام المیراث فی الفقه

سوّم) عقل

عقل نیز جنین را که وجودی مستقل دارد و با تولدش به صورت زنده همانندی انسان کامل از اهلیت تمتع برخوردار می‌شود، برخوردار می‌وی را از ارث منطقی می‌داند و عدم پذیرش آن را ظلم و اجحافی در حق وی به حساب می‌آورد.

(۱۰-۱-۳) شرایط ارث جنین

فقها در ارتباط با ارث بردن جنین با وجود دو شرط اتفاق نظر دارند:

۱- در زمان مرگ مورثش، حیاتش در رحم مادر ثابت شود.

۲- جنین زنده به دنیا بیاید تا اهلیت تملک پیدا کند.

هر کدام از این شروط دارای تفصیل و جزئیاتی است که فقها در این زمینه‌ها اختلاف نظر دارند.

شرط اوّل) ثبوت حیات جنین در رحم مادر

این شرط در زمانی تحقق پیدا می‌کند که جنین در حداقل و یا حداکثر زمان بارداری موجود باشد و باید یقین و یا ظن راجح مبنی بر حیات وی در زمان فوت مورثش حاصل گردد، این شرایط باید در برگیرنده موارد ذیل باشد:^۱

۱- در صورتی که جنین در رابطه با مُرده‌ای باشد؛ به گونه‌ای که مردی فوت کند و همسرش باردار باشد، نسب این فرزند به این متوفی ثابت است و از او ارث می‌برد به شرطی که در حداکثر زمان حمل به دنیا بیاید، پس در صورتی که بعد از آن به

۱- نک: محمد زحیلی، الفرائض والموارث والوصایا، ص ۳۱۸ تا ۳۲۱؛ بهوتی، کشف القناع، ۵۱۳/۴؛ زیدان، المفصل فی أحكام المرأة و بیت المسلم، ۳۷۱/۱۱؛ وهبة زحیلی، الفقه الإسلامی و أدلته، ۷۸۸۱/۱۰ تا ۷۸۸۲؛ عبدالحلیم محمد، فقه الموارث فی الشریعة الإسلامیة، ص ۳۶۰ و ۳۶۱؛ ابن قدامة، المغنی، ۱۷۹/۹؛ ابن عابدین، حاشیة ابن عابدین، ۸۰/۶؛ شربینی، مغنی المحتاج، ۲۸/۳؛ کاتوزیان، شفعه، وصیت، ارث، ص ۹۵ تا ۹۷.

دنیا بیاید نسبش ثابت نخواهد بود و ارث نمی‌برد؛ زیرا در این حالت ثابت است که جنین در موقع وفات شخص موجود نبوده و بعد از فوت وی تشکیل شده است. به گونه‌ای که اگر مردی، همسرش را طلاق دهد یا از وی جدا گردد و سپس فوت کند و زن دوره عده خود را طی کند، در صورتی که زن در حداکثر زمان بارداری از زمان تاریخ طلاق فرزندی به دنیا بیاورد، نسبت این فرزند به زوج متوفی ثابت خواهد بود و از وی ارث می‌برد، البته به شرطی که زن مطلقه به اتمام و انقضای عده‌اش اقرار نکرده باشد؛ زیرا اتمام عده، نشانه عدم بارداری است و ثابت می‌شود که بارداری بعد از عده و از غیر متوفی حاصل گشته است.

پس در صورتی که زنی بعد از حداکثر زمان بارداری از تاریخ وفات زوج و زمان طلاق و فراق و یا زن به انقضای عده‌اش اقرار کند و یا مدت زمانی که عده در آن اتمام می‌شود، بگذرد و ثابت گردد که زن حامله نبوده است و بعد از این موارد فرزندی به دنیا بیاورد، نسبتش برای متوفی ثابت نخواهد بود و از وی ارث نمی‌برد.

۲- در صورتی که جنین در رابطه با انسان زنده‌ای باشد، به گونه‌ای که زن باردار، همسر غیر متوفی باشد، مانند مادرش یا همسر پدرش یا همسر برادر یا همسر پدرش و ... و رابطه زوجیت بین زن باردار و شوهرش در موقع وفات مورث باقی باشد، جنین در این حالت ارث نمی‌برد مگر پیدایش جنین قبل از کمترین زمان بارداری یعنی؛ شش ماه از تاریخ وفات به وجود آمده باشد و اگر بعد از شش ماه به دنیا آید، وجود آن در زمان فوت مورثش قطعی نیست و احتمال دارد که بعد از وفات وی به شرطی که زن باردار در نکاح شوهرش باشد، به وجود آمده باشد؛ زیرا برای ارث گنجین، حیات وارث در موقع مرگ مورث چه مرگ حقیقی یا تقدیری سزاوار است و میراث با شک اثبات نمی‌گردد.

استثنایی که بر این حاکم است، زمانی است که آن جنین بیش از شش ماه از فوت مورث به دنیا آید و ورثه اقرار به وجود آن در موقع فوت مورث نمایند، در این حالت بنابر اقرارشان پرداختِ ارث به وی لازم است.

این استثنا صحیح است و حالتی را که می‌توان بر آن قیاس کرد، تأییدیه پزشکان متخصص و یا وجود آزمایشاتی همچون سونوگرافی و غیره مبنی بر وجود جنین قبل از وفات مورث است؛ جنین در این حالت ارث می‌برد، هرچند وجود جنین به بیش از شش ماه باشد البته نباید به یکسال برسد.

۳- هرگاه جنین از غیرِ میت باشد، به گونه‌ای که زن باردار همسر غیر متوفی باشد و رابطه زوجیت هم گسیخته شده باشد، و زن باردار یا در عده شوهری باشد که فوت کرده و یا مطلقه بائن باشد، در این حالت‌ها جنین اگر در بیشترین مدت زمان بارداری از تاریخ وفات شوهر یا از بدو تاریخ عده بدنیا بیاید، مستحق ارث می‌شود، البته به شرطی که زن اقرار به اتمام عده خود قبل از آن نکند.

۴- اگر تاریخ انعقاد نطفه پس از مرگ باشد، باید گفت جنین در زمان مرگ موجود نبوده است، پس ارثی به آن تعلق نمی‌گیرد. فرض چنین حالتی در نزدیکی معمول زن و شوهر نادر است، ولی در صورتی که با تلقیح مصنوعی نطفه شوهر در رحم زن قرار گیرد، احتمال وقوع آن بعید به نظر می‌رسد. به همین جهت هم تردید شده است که آیا چنین فرزندی را باید در زمره وارثان به حساب آورد یا به دلیل انعقاد نطفه پس از مرگ باید او را از میراث محروم کرد؟

ظاهر قضیه اقتضا می‌کند که چون نطفه بعد از مرگ مورث بسته شده است، باید او را محروم کرد، ولی این دیدگاه به وضع معتاد نزدیکی زن و شوهر نظر ندارد نه تلقیح مصنوعی؛ ولی مقاصد شریعت مبنی بر حفظ حقوق این طفل که جنین از مورث می‌باشد و تنها انعقادش به بعد از مرگ وی موکول شده اقتضا می‌کند که وی

را از این حق محروم نکند و او را در این زمینه همانند جنینی بداند که در زمان حیات مورث موجود بوده است، این با هدف غایی شریعت هم‌نوایی دارد. در مورد نادری هم که شوهر به هنگام نزدیکی فوت می‌کند و انعقاد نطفه در فاصله کوتاهی پس از آن رخ می‌دهد، باید از همین معیار تسامح استفاده کرد.^۱

بیان چند مثال:

- چنانچه مردی فوت کند و زن باردارش قبل از اینکه شش ماه از وفات شوهر بگذرد، بچه‌ای به دنیا آورد، در این حالت جنین ارث می‌برد، در غیر این صورت (بیش از ۶ ماه) هیچ ارثی تعلق نمی‌گیرد.
- چنانچه مردی فوت کند و همسرش در عده طلاق بائن یا رجعی بسر ببرد، در صورتی که قبل از یک سال از روز جدایی و طلاق فرزندی بدنیا بیاورد، جنین ارث می‌برد و اگر بعد از یک سال باشد، هیچ ارثی به وی تعلق نمی‌گیرد.
- چنانچه مردی فوت کند و یک خواهر ابوینی و مادری باردار از غیر پدرش وارثان وی باشند و رابطه زوجیت بین وی و همسرش پابرجا باشد، اگر زنش قبل از شش ماه از زمان وفات بچه‌دار شود، جنین ارث می‌برد و اگر بیشتر از شش ماه طول بکشد، ارث نمی‌برد، البته در این حالت اگر ورثه به وجود جنین در موقع وفات اقرار کنند، ارث می‌برد.
- چنانچه مردی فوت کند و دختر و همسرش که در عده طلاق بائن یا وفات بسر می‌برد، داشته باشند، اگر زن قبل از گذشت یکسال از آغاز عده، بچه‌ای

۱- قوانین مدنی ایران در ماده ۸۷۵ حمل را از تاریخ انعقاد نطفه موجود می‌داند و مستحق بهره‌مندی از ارث، با این وصف روح قوانین نیز با دیدگاه مذکور هم‌خوانی دارد و فرزند متولد از تلقیح مصنوعی را از ارث محروم نمی‌کند. نک: کاتوزیان، شفعه، وصیت، ارث، ص ۹۵ و ۹۶؛ امامی، حقوق مدنی، ۱۳۲/۳ و نیز جهت مشاهده جزئیات و دیدگاه‌ها نک: بخش (۱۰-۶-۴) ارث طفل ناشی از تلقیح مصنوعی.

به دنیا بیاورد، ارث می‌برد مگر اینکه زن اقرار به اتمام عده قبل از این مدت نماید.

حداقل و حداکثر زمان حمل

همان‌طور که در شرط اوّل گفته شد، جنین باید در حداقل و یا حداکثر زمان بارداری موجود باشد. هرچند فقها در حداقل زمان بارداری اتفاق نظر دارند اما در حداکثر زمان حمل آن اختلاف نظر دارند. دیدگاه آنان در مورد حداقل زمان بارداری به این شرح است:

جمهور فقها به استناد فرموده الهی :

﴿ وَحَمْلُهُ وَفِصْلُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا ﴾

(احقاف / ۱۵)

«دوران حمل و از شیر باز گرفتن او سی ماه طول می‌کشد.»

حداقل زمان بارداری را ۶ ماه قمری می‌دانند.

علاوه بر این، خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿ وَفِصْلُهُ فِي عَامَيْنِ ﴾

(لقمان / ۱۴)

«پایان شیرخوارگی او دو سال است.»

پس در صورتی که مدت شیرخوارگی کودک (دو سال معادل ۲۴ ماه) از مدت حمل و شیرخوارگی وی (۳۰ ماه) کسر شود، شش ماه به عنوان کمترین مدت زمان بارداری به شمار می‌رود. البته روایاتی نیز بر این مطلب دلالت می‌کنند و تنها برخی از حنابله و کمال بن همام از فقهای حنفیه کمترین مدت زمان بارداری را ۹ ماه دانسته‌اند.

با این وصف نظر جمهور بنابر قوت دلیل راجح به نظر می‌رسد و قانون مدنی ایران نیز بر همین مطلب صحّه می‌گذارد. البته قوانین برخی از کشورها و دیدگاه پزشکان متخصص بر ۹ ماه قمری؛ یعنی حدود ۲۷۰ روز می‌باشد.

فقهها در مورد حداکثر زمان حمل اختلاف نظر دارند و دیدگاه‌های آنها عبارت است از:

الف) امام مالک حداکثر زمان حمل را ۵ سال قمری و برخی از اصحاب وی ۷ سال قمری می‌دانند. البته ابن قدامه مشهور در نزد مالک را ۴ سال دانسته است. دوم) شافعی و حنبله در دیدگاه راجحشان حداکثر زمان حمل را ۴ سال قمری می‌دانند.

سوم) لیث بن عبدالله حداکثر زمان حمل را ۳ سال می‌داند. چهارم) حنفیه و امام احمد در یکی از دو روایتش و امام ثوری حداکثر زمان حمل را ۲ سال قمری می‌دانند. پنجم) محمد بن حکم از فقهای مالکیه حداکثر زمان حمل را یک سال قمری می‌داند.

ششم) ظاهریه حداکثر زمان حمل را ۹ ماه قمری می‌دانند. هفتم) امامیه و به ما تبع قوانین مدنی ایران حداکثر زمان حمل را ۱۰ ماه قمری می‌داند.

قوانین برخی از کشورها مانند مصر (ماده ۷۷ مصوب سال ۱۹۴۱) و پزشکان متخصص دیدگاه محمد بن حکم یعنی یک سال قمری را به عنوان حداکثر زمان حمل تعریف کرده‌اند.^۱

۱- نک: عبدالحلیم محمد منصور، فقه الموارث فی الشریعة الاسلامیة، ص ۳۶۲ تا ۳۶۷ به نقل از (کاسانی، بدائع الصنائع، ۴/۴۲؛ بیهقی، سنن البیهقی الکبری، ۷/۴۴۲ و همو، کتاب السنن، ۲/۹۳؛ ابن قدامه، المغنی، ۸/۹۷ و ۹۸؛ ابن رشد، بدایة المجتهد، ۲/۳۸۷؛ شریینی، مغنی المحتاج، ۳/۳۷۸)؛ زیدان، المفصل فی أحكام المرأة و بیت المسلم، ۱۱/۳۷۱ و ۳۷۲.

ماده ۱۱۵۸ ق.م. ابراز می‌دارد: «طفل متولد در زمان زوجیت متعلق به شوهر است مشروط بر اینکه از تاریخ نزدیکی تا زمان تولد کمتر از شش ماه و بیشتر از ده ماه نگذشته باشد.»

شرط دوم) زنده به دنیا آمدن جنین

هرگاه جنین و علایم حیات مانند نفس کشیدن، گریه کردن، عطسه کردن، شیر خوردن، تکان دادن اندام بدن و ... در وی وجود داشته باشد، بنابر اتفاق نظر همه فقها با تحقق بقیه شرایط ارث، مستحق دریافت ارث می‌شود. البته فقها در تحقق این شرط در دو زمینه اختلاف نظر دارند:^۱

۱- خروج بیشترین قسمت جنین

فقها در حالتی که بیشتر قسمت بدن جنین از بدن مادرش به صورت زنده خارج و قبل از خروج کامل بمیرد، اختلاف نظر دارند. حنفیه بر این باور است که در این حالت ارث می‌گیرد؛ زیرا اکثر حکم کل را دارد و اگر قسمت بالای تنه جنین خارج شود، باید حداقل سر و سینه وی خارج و ظاهر گردد و اگر از طرف پایین تنه به دنیا آید باید پاهای وی تا ناف خارج و آشکار شوند و این دیدگاه حنفیه بر مبنای حیات تقدیری و فرض و مرگ تقدیری استوار است؛ پس خروج قسمت اندکی از بدن جنین به صورت زنده، سبب ارث وی نمی‌شود.

۱- محمد زحیلی، الفرائض الموارث والوصایا، ص ۳۲۲ تا ۳۲۳؛ شیرازی، المذهب، ۱۰۲/۴ و ۱۰۳؛ فرض حنبلی، العذب الفائض، ۹۱/۲؛ شریعی، مغنی المحتاج، ۲۸/۳؛ ابن قدامه، المغنی، ۱۸۰/۹-۱۸۱؛ بهوتی، کشافالقناع، ۵۱۳/۴؛ ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، ۸۰۰/۶؛ وهبه زحیلی، الفقه الإسلامی وادلته، ۷۸۸۲/۱۰؛ غامدی، الخلاصة فی علم الفرائض، ص ۲۱۹؛ شرنیاصی، أحكام المیراث بین الشریعة والقانون، ص ۲۱۶ و ۲۱۷؛ عبدالحکیم محمد، فقه الموارث فی الشریعة الإسلامیة، ص ۳۶۰ تا ۳۶۲.

جمهور فقها از جمله مالکیه، شافعیه و حنابله بر این باورند که هرگاه قسمت عمده بدن جنین خارج شود و سپس قبل از اتمام انفصال از مادرش بمیرد، ارث به وی تعلق نمی‌گیرد حیاتش فقط با خروج کامل به صورت زنده ثابت می‌شود.

قول جمهور راجح به نظر می‌رسد؛ زیرا حیات مستقل انسان با تولد تغییر می‌کند و این جز با انفصال کامل از مادر حاصل نمی‌گردد. رویه قضایی بسیاری از کشورها براین مبنا استوار است.

۲- علامت حیات

از آنجایی که پیغمبر اکرم ﷺ فرموده‌اند: «إِذَا اسْتَهْلَ الْمَوْلُودُ وَرُثَ»^۱ «هرگاه فرزند اولین گریه را کرد، از خود ارث به جای می‌گذارد». و نیز فرموده‌اند: «لَا يَرِثُ الصَّبِيُّ حَتَّى يَسْتَهْلَ صَارِحًا»^۲ «کودک تا با صدای بلند گریه نکند، ارث نمی‌برد»، فقها در تفسیر احادیث مذکور و احادیث مشابه در مورد علامت حیات کودک متولد شده اختلاف نظر دارند. ابن قدامه گفته است: در مورد آنچه که از حیات سبب میراث می‌شود، اختلاف نظر وجود دارد، اما ولی فقها بر گریه کودک با صدای بلند اتفاق نظر دارند و آن را سبب ارث و ارث بجا گذاشتن می‌دانند.^۳ فقها در این زمینه دو دیدگاه دارند، با این وجود دیدگاه علم پزشکی رایج، راجح به نظر می‌رسد:

۱ - (صحیح): ارث جنین از مسور بن مخرمه و ابوهیره و جابر بن عبدالله و عبدالله بن عباس و علی از رسول الله ﷺ روایت گردیده است. تخریخش در بخش (۱۰ - ۱) بیان شده است.

۲ - همان.

۳ - زیدان، المفصل فی أحكام المرأة و بیت المسلم، ۳۷۴/۱۱ و نقل از (سرخی، المبسوط، ۵۴/۳؛ جماعتی از اندیشمندان هند، الفتاوی الهندیة، ۴۵۶/۶؛ ابن قدامه، المغنی، ۳۲۰/۶).

دیدگاه اول: حنفیه حرکتی را که دلالت بر حیات کند، نشانه حیات می‌دانند، مانند: تکان دادن دست و پا، چشم، لب حتی به صورت جزئی و نیز نفس کشیدن در موقع تولد و همچنین گریه کردن، عطسه کردن و خندیدن.

دیدگاه دوم: شافعیه، مالکیه و حنابله بر این باورند که حیات باید به صورت آشکار استقرار پیدا کند مانند: گریه کردن، خمیازه کشیدن، عطسه کردن، کشیدن دست‌ها، ولی حرکت‌های ناچیز و لرزش‌های بسیار اندک و تا حدی نامحسوس دلیل بر حیات نمی‌دانند.

در این زمینه علم پزشکی علائم حیات را همچون تپش قلب، حیات مغزی و وجود واکنش‌های عصبی و غیره را نشانه حیات می‌داند، حتی اگر هیچ حرکتی و یا گریه‌ای از کودک سرزنزد، پس این امر توسط پزشکان متخصص و افراد خبره این کار آشکار می‌شود و نظر آنها می‌تواند ملاک حیات و مرگ کودک به دنیا آمده باشد.

(۱۰-۱-۸) تولد جنین مُرده به خاطر جنایت بر مادرش

فقه‌ها در مورد ارث جنینی که بر اثر جنایت بر مادرش سقط شود و مُرده به دنیا آید، اختلاف نظر دارند:^۱

دیدگاه اول: حنفیه بر این باورند که این جنین ارث می‌برد و آن را همانند فرزندی زنده می‌دانند که بعد از تولد مُرده است.

اساس استدلال آنها این است که شریعت بر جانی واجب نموده است که دیه جنین؛ یعنی عُرّه را پردازد؛ زیرا ضمانت جنایت بر زنده ثابت می‌شود نه بر مُرده

۱- زبدان، المفصل فی أحكام المرأة و بیت المسلم، ۳۷۴/۱۱ به نقل از (سرخسی، المبسوط، ۵۴/۳؛ جماعتی از

اندیشمندان هند، الفتاوی الهندیة، ۴۵۶/۶؛ ابن قدامة، المغنی، ۳۲۰/۶).

بنابراین، استنباط می‌شود که شریعت، جنین داخل شکم مادر را زنده تصور کرده و بدین خاطر سقط آن به صورت مُرده را بر اثر جنایت بر مادرش موجب ضمان دانسته است، و این امر بیانگر تعلق ارث وی از مورثش است و این ضمان (دیة جنین) نیز از وی به ارث برده می‌شود.

دیدگاه دوم: جمهور فقها بر این باورند که این جنین ارث نمی‌برد؛ زیرا شرط ارث جنین، زنده به دنیا آمدن وی است؛ پس خروج وی به صورت مُرده بیانگر عدم محقق شدن این شرط است؛ چرا که احتمال مُرده بودن وی در شکم مادر نیز وجود دارد و جنایتی که بر مادر جنین وارد شده؛ باعث شده است که آن زودتر از شکم مادر خارج گردد، پس ارث وی با شک و تردید مبنی بر زنده بودن و زنده به دنیا آمدن در صورت عدم جنایت جایز نیست. ولی غُرّه (دیة جنایت بر جنین) از وی به ارث برده می‌شود؛ زیرا آن بدلی از جنین محسوب می‌شود، پس ورثه وی آن را به ارث می‌برند همانند حالتی که دیة غیر جنین را به ارث می‌برند.

(۱۰-۱-۵) آیا جنین مانعی بر تقسیم ترکه است؟

در صورت وجود جنین، فقها در تقسیم ترکه به خاطر وجود جنین و یا معلق گذاشتن تقسیم ترکه اختلاف نظر دارند:^۱

دیدگاه اول: مالکیه در حالت وجود جنین تقسیم ترکه را جایز نمی‌دانند و بر این باورند که تا وضع حمل باید صبر کرد مگر اینکه تولد به حدی به تأخیر افتد که مایوس از ولادتش گردند؛ زیرا در صورت تقسیم مال بین ورثه، آنها بر ترکه تسلط

۱- زیدان، *المفصل فی أحكام المرأة بیت المسلم*، ۳۷۴/۱۱ و ۳۷۵ به نقل از (دردیر، *الشرح الكبير*، ۳۸۷/۴ و

شرح السراجیة، ص ۲۱۴ و ۲۱۵)؛ وهبة زحیلی، *الفقه الإسلامی وادلته*؛ ۷۸۸۴/۱۰؛ زلمی، *أحكام الميراث و*

الوصیة، ص ۱۴۳ و ۱۴۴؛ زلمی دیدگاه علمای سمرقند را ترجیح داده‌اند.

پیدا می‌کنند و استرداد آن از ورثه عملی مخاطره‌آمیز است و همچنین شک در زنده به دنیا آمدن و نیز مفرد و متعدّد بودن، مذکر و مؤنث و یا اختلاطی از هر دو جنس بودن وجود دارد، با این اوصاف نباید تقسیم ترکه انجام گیرد، حتی اگر در بین ورثه، افرادی باشند که ارث آنها در هر حالتی محقق و قطعی است، نباید سهم وی به هر مقداری پرداخت شود؛ چرا که معمولاً مدت بارداری اندک است و به صورت متداول بر ترکه تغییری وارد نمی‌شود؛ پس باید ورثه تا معین شدن وضعیت جنین صبر کنند و تقسیم ترکه نباید انجام گیرد.^۱

دیدگاه دوم: در کتاب "شرح السراجیه" فتوایی از اندیشمندان و علمای سمرقند ذکر شده است و آن اینکه در صورتی که زمان ولادت نزدیک باشد، تقسیم ترکه متوقف می‌شود؛ چرا که احتمال دارد در صورت تعجیل با معلوم شدن وضعیت جنین خلاف تقسیم انجام شده به وجود آید، ولی اگر مدت زمان ولادت طولانی باشد، تقسیم ترکه نباید به تأخیر افتد؛ زیرا باعث ضرر به دیگران می‌شود.

البته آنها حدی برای زمان کوتاه تعیین نکرده‌اند و آن را موکول به عرف و عادات دانسته‌اند، گرچه قولی وجود دارد که زمان نزدیک را به کمتر از یک ماه تفسیر نموده است و برخی دیگر از حنفیه قائل به تقسیم ترکه بدون احتساب جنین هستند؛ زیرا معلوم نیست که آنچه در شکم است جنین است یا چیز دیگر و در صورتی که به دنیا آمد تقسیم ترکه از نو انجام می‌گیرد و حق وی از ورثه بازپس گرفته می‌شود.

۱- البته در کتاب‌های مالکیه دیدگاهی دیگر مبنی بر در نظر گرفتن سهم ۴ جنین مذکر یا مؤنث مطرح است و بر مبنای آن حداقل سهم به دیگر وارثان پرداخت می‌شود، ولی در واقع این دیدگاه رویه قضایی و رایج مذهب نیست. نک: خلیل بن اسحاق، منہج الجلیل شرح مختصر خلیل، ۲۶/۳۳۴.

دیدگاه سوم: جمهور فقها بر این باورند که تقسیم ترکه بدون انتظار بر مشخص شدن وضعیت جنین انجام می‌گیرد و این بدین خاطر است تا ضرری متوجه ورثه نگردد و آنها از انتفاع ملک خود محروم نشوند و به خاطر احتیاط و حفظ حق جنین کفیل از ورثه گرفته می‌شود.

با وجود این دیدگاه‌ها منطقی و عادلانه به نظر می‌رسد که تقسیم ترکه انجام شود؛ زیرا وارثان مالک ترکه بوده و محروم کردن آنها از حق خود نادرست و ظالمانه به نظر می‌رسد و دلیلی بر تأخیر تقسیم حتی در صورتی که زمان حمل بسیار نزدیک باشد وجود ندارد، ولی در این راستا جهت حفظ حق جنین، می‌توان به وراثت حداقل سهم متیقن پرداخت شود تا وضعیت جنین روشن گردد و یا از ورثه ضمانت و کفیل بر حق جنین گرفته شود. البته تقسیم مال بنابر حداقل سهام متیقن ورثه منطقی‌تر است؛ زیرا استرداد مال از آنها حتی با وجود ضامن و کفیل دارای مخاطراتی است که منطق ایجاب می‌کند که حق جنین در معرض آنها قرار نگیرد.

(۱۰-۱-۶) مقدار سهم موقوف برای جنین

فقهائی که قائل به توزیع ترکه با وجود جنین هستند، در مقدار سهمی که برای وی تا روشن شدن وضعیتش کنار گذاشته می‌شود اختلاف نظر دارند:^۱

دیدگاه اول: ابو یوسف (از فقهای حنفیه) بهترین حالت کنار گذاشتن سهم برای جنین را کنار گذاشتن سهم یک مذکر یا یک مؤنثی که هر کدام بیشترین سهم را می‌گیرد، می‌داند؛ زیرا به طور غالب زن یک فرزند را به دنیا می‌آورد و برای بقیه

۱- عبدالرحیم بن ابراهیم، *الوجیز فی الفرائض*، ص ۱۳۸؛ ابن قدامه، *المغنی*، ۶/۲۵۸ و ۲۵۹؛ سرخسی، *المبسوط*،

۵۲/۳۰؛ بهوتی، *کشاف القناع*، ۴/۴۶۲؛ شربینی، *مغنی المحتاج*، ۳/۲۷ و ۲۸.

ورثه کمترین سهم در این حالت در نظر گرفته می‌شود، البته این دیدگاه مورد پذیرش بیشتر اندیشمندان حنفیه و رویه قضایی بسیاری از کشورها است.

دیدگاه دوم: قول راجح شافعیه این است که تعداد حمل قابل پیش‌بینی نیست، به خاطر اینکه احتمال تولد بیش از دو فرزند نیز وجود دارد و بدین خاطر برای وارثانی که با فرض و یا تعصیب مانند برادر جنین ارث می‌گیرند، هیچ ارثی داده نمی‌شود و همچنین به افرادی که با احتمال دیگر ارث می‌گیرند.

ولی کسانی که با فرض در تمامی احتمالات جنین ارث می‌گیرند، در صورت متغیر بودن ارثش کمترین سهم ممکن تعلق می‌گیرد و در غیر این صورت اگر فرض متغیر نباشد، همان مقدار به وی می‌رسد و باقیمانده ارث کنار گذاشته می‌شود تا تکلیف جنین مشخص شود.

دیدگاه سوم: حنابله چنین استنباط کرده‌اند که باید سهم دو مذکر و یا دو مؤنث برای جنین کنار گذاشته شود؛ زیرا تولد دوقلوها زیاد است و کسانی که با جنین ارث می‌گیرند، اگر با احتمال مستحق شوند و با احتمالی دیگر غیرمستحق، چیزی به آنها داده نمی‌شود و کسانی که در همه حالات‌های جنین ارث می‌گیرند، اگر سهمش متغیر باشد، کمترین حد ممکن به وی داده می‌شود و اگر متغیر نباشد، حقش به طور کامل پرداخت می‌شود.

دیدگاه چهارم: ابوحنیفه و شافعی در قولی بر این باورند که سهم ۴ جنین مذکر یا ۴ جنین مؤنث هر کدام بیشتر باشد، کنار گذاشته می‌شود.

دیدگاه پنجم: محمد بن حسن شیبانی بر این باور است که سهم سه پسر یا سه دختر هر کدام بیشتر باشد، کنار گذاشته می‌شود. در روایتی دیگر ایشان بر این باور است که سهم دو پسر و یا دو دختر هر کدام بیشتر باشد، موقوف می‌شود.

بر این اساس دیدگاه ابویوسف که مورد پذیرش اکثر اندیشمندان حنفیه می‌باشد، ملاک دیدگاه حنفیه قرار گرفته و نیز دیدگاه راجح شافعیه که رویه قضایی محاکم ایران برای پیروان این دیدگاه است، در حل مسائل در نظر گرفته می‌شود.

هرچند مبنای همه دیدگاه‌ها بنابر احتیاط و در نظر گرفتن احتمالات است، اما دیدگاه شافعیه که به مستحقین بنابر حداقل سهم ممکن ارث می‌دهد منطقی به نظر می‌رسد، ولی در نظر نگرفتن تعداد جنین جای ایراد است؛ زیرا معمول و متداول زاد و ولد بیانگر تعداد آن در حالت‌های زیاد است و دیدگاه حنابله هم گرچه به احتیاط نزدیک‌تر است، ولی تولدهای تک فرزندی بیش از دوقلوها است و با این وصف، به نظر می‌رسد که دیدگاه اول راجح باشد؛ زیرا احکام فقهی برمبنای مسائلی که زیاد اتفاق می‌افتند و غالب و شایع‌اند، بنیان گذاشته می‌شوند نه برمبنای مسائل کم و نادر و زنان به طور شایع یک فرزند را به دنیا می‌آورند و حالت‌های دوقلو، سه قلو و ... به نسبت بسیار نادر و کم می‌باشد و در صورتی که بیش از یک فرزند به دنیا آورد، می‌توان با ضمانت قبلی که از ورثه دریافت شده است، سهم آنها را از ورثه استرداد کرد. این دیدگاه رویه قضایی بسیاری از کشورها همچون کویت (ماده ۳۲۹)، قطر (ماده ۲۹۴) و عمان (ماده ۲۷۴) می‌باشد.^۱

(۱۰-۱-۷) کفیل گرفتن از ورثه

بنابر دیدگاه هر مذهبی در صورتی که امکان داشته باشد که سهم جنین بیشتر از سهم موقوف شود، باید از ورثه‌ای که وجود تعدد جنین باعث کاهش سهم آنها می‌شود کفیل گرفته شود و این عملکرد تأمین و حفاظتی بر حق جنین است که در صورت

۱- قوانین عمان دیدگاه دوم را پذیرفته‌اند و قانون مدنی ایران در ماده ۸۷۸ نیز بر همین دیدگاه است و ابراز می‌دارد: «... باید برای حمل حصه‌ای که مساوی حصه دو پسر از همان طبقه باشند، کنار گذارند و حصه هر یک از وراث مراعات است تا حال حمل معلوم شود.»

مستحق شدن از کفیل وی مطالبه گردد تا سهم وی از ورثه بازپس گرفته شود^۱ ولی در صورتی که ورثه حداقل سهم ممکن را دریافت نموده باشند، در این حالت کفیل نیاز ندارد.^{۲ و ۳}

(۱۰-۱-۸) حکم تقسیم ترکه بعد از تولد جنین

در صورتی که جنین زنده متولد شود و تعداد و جنسیت آن مطابق احتمال پیش‌بینی شده در تقسیم ترکه باشد، بر مبنای آن عمل می‌شود، ولی در صورتی که تفاوت داشته باشد و سهم جنین کمتر از سهم در نظر گرفته باشد، سهام اضافی وی مطابق قوانین ردّ، بین سایر وراثت تقسیم می‌شود، ولی در صورتی که سهم آن اضافه یابد، سهام وی به نسبت از ورثه یا کفیل آنها گرفته می‌شود.

در صورتی که جنین مُرده به دنیا آید، سهم موقوف جنین بنابر قوانین و نسبت سهم آنها بین وراثت دیگر تقسیم می‌شود.^۴

(۱۰-۱-۹) کیفیت تقسیم ترکه با وجود جنین

چنانچه تمام وراثت کل ورثه اتفاق نظر داشته باشند تا تقسیم ترکه متوقف بر تولد جنین گردد، در این حالت تقسیم ترکه به تولد جنین و مشخص شدن وضعیت وی موکول می‌شود، ولی بنابر دیدگاه مالکیه در صورتی که ورثه خواهان تقسیم ترکه با وجود جنین باشند، تقسیم ترکه موقوف به تولد جنین است و باید ورثه تا مشخص

۱- نک: بخش (۱۰-۱-۸) مثال اول از حالت پنجم.

۲- نک: بخش (۱۰-۱-۸) مثال سوم از حالت چهارم.

۳- زیدان، المفصل فی احکام المرأة و بیت المسلم، ۳۸۱/۱۱ به نقل از (أبیانی، شرح الأحکام الشرعیة، ۱۱۴/۳).

۴- زیدان، المفصل فی احکام المرأة الی بیت مسلم، ۳۸۱/۱۱ به نقل از (ابن قدامة، المغنی، ۳۱۴/۶۲؛ یهوتی،

کشافالقناع، ۵۸۸/۲؛ شرح الترتیب، ۸۳/۲؛ أبیانی، شرح الأحکام الشرعیة، ۱۰۹/۳).

شدن وضعیت جنین صبر کنند؛ پس به خواسته آنها رسیدگی نخواهد شد ولی بنابر دیدگاه حنفیه، شافعیه و حنابله این ادعا مسموع و قابل رسیدگی است، ولی آنها در میزان ارث متعلق به جنین، اختلاف نظر دارند. همان طور که گفته شد، حنفیه سهم یک جنین، شافعیه بیش از دو جنین؛ یعنی؛ حداکثر سهم ممکن برای جنین ها و حنابله سهم یک دو قلو را کنار می گذارند و بدین خاطر حل مسائل جنینی بنابر این دیدگاه ها متفاوت خواهد بود.

بر این اساس بنابر دیدگاه حنفیه تقسیم ترکه با دو مسئله حل خواهد شد: اول؛ جنین یک مذکر زنده، دوم؛ جنین یک مؤنث زنده، سپس برای آنها یک مسئله جامع تشکیل می شود.

اما بر اساس دیدگاه شافعیه و حنابله، شش مسئله تشکیل می شود، سپس مسئله جامع آنها محاسبه می گردد و هر مسئله ای بنابر میزان سهم ارث جنین حل خواهد شد. در این مسائل شش حالت برای جنین تصور می شود که عبارتند از: ۱- مُرده، ۲- یک مذکر، ۳- یک مؤنث، ۴- دو مذکر، ۵- دو مؤنث، ۶- یک مذکر و یک مؤنث با هم.

مزیت تشکیل شش مسئله در این است که کمترین سهم وارثان با احتساب وجود دو جنین مذکر و یا دو جنین مؤنث مشخص خواهد شد و بر مبنای آن سهم وارثان با وجود جنین پرداخت می شود و در صورتی که جنین مُرده به دنیا بیاید و یک مذکر و یا یک مؤنث و یا دو قلوئی متشکل از مذکر و مؤنث باشد، بر اساس حل مسئله ارائه شده با وی عمل خواهد شد و نیز اگر غیر حالات شش گانه باشد، مثلاً سه قلو و غیره باشد و سهم بیشتری به آنها تعلق گیرد، از وارثان با ضمانتی که گرفته شده است، سهم آنها بازپس گرفته می شود و به آنها پرداخت می شود.

البته در این راستا نمی‌توان جایگاه علم پزشکی را فراموش کرد؛ چرا که در صورتی که پزشکان متخصص با آزمایشات مربوطه و سونوگرافی ثابت نمایند که جنین چه وضعیتی دارد، خصوصاً در حالت‌های نادر مانند: چندقلو بودن، باید بر مبنای آن عمل کرد؛ زیرا احتیاط چنین اقتضا می‌کند و به نفع جنین خواهد بود. با این وصف حالات جنین را می‌توان به پنج قسمت دسته‌بندی نمود که احکام و حل آنها به شرح ذیل است:

حالت اول: جنین تنها وارث

در صورتی که جنین تنها وارث باشد و با آن هیچ وارث دیگری نباشد و یا وارث دیگری هم اگر باشد، با وجود وی محبوب می‌شود. در این حالت برای جنین (مذکر یا مؤنث) تمامی ترکه تا زمان تولد کنار گذاشته می‌شود، حال اگر زنده به دنیا آمد، همه ترکه را می‌گیرد و اگر مُرده به دنیا آمد، ترکه به مستحقش بنابر قوانین شریعت پرداخت می‌شود.^۱

مثال:

- چنانچه مردی فوت کند و یک زن پدر باردار از خود به جای گذارد، در این حالت تمامی ترکه برای این جنین کنار گذاشته می‌شود؛ زیرا اگر مذکر به دنیا آید برادر پدری وی خواهد بود و با تعصیب همه ترکه به وی می‌رسد و اگر مؤنث به دنیا آید، باز همه ترکه را او می‌گیرد؛ $\frac{۱}{۴}$ با فرض و بقیه را با رد دریافت می‌کند.

۱- محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۳۲۴؛ ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، ۲۸/۳؛ فرضی حنبلی، العذب الفائض، ۹۲/۲؛ شریب، مغنی المحتاج، ۲۸/۳؛ وهبه زحیلی، الفقه الإسلامی وادلته، ۷۸۸۵/۱۰.

- چنانچه مردی فوت کند و به گونه‌ای که همسر پسرش باردار باشد و یک برادر مادری هم داشته باشد، در این حالت کل ترکه تا تولد جنین کنار گذاشته می‌شود؛ زیرا فرزند پسر (مذکر یا مؤنث)، برادر مادری را حجب حرمان می‌کند و اگر بچه پسر باشد، پسر پسر متوفی خواهد شد و همه ترکه با تعصیب به وی می‌رسد و اگر دختر باشد، دختر پسر متوفی خواهد بود و $\frac{1}{4}$ ترکه را با فرض و باقیمانده را با رد دریافت می‌کند.

حالت دوم: جنین محبوب از ارث

در صورتی که جنین (مذکر یا مؤنث) از ارث محبوب باشد، در این حالت ترکه به وارثان بدون هیچ انتظاری تقسیم می‌شود و برای جنین هیچ ترکه‌ای کنار گذاشته نمی‌شود؛ زیرا وی در هر حالتی ارثی دریافت نمی‌کند.^۱

مثال:

- چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی زوجه، مادر باردار و پدر باشند، جنین چنانچه زنده به متولد شود یا برادری ابوینی و یا خواهر ابوینی و یا برادر مادری و یا خواهر مادری، وی خواهد بود که همه آنها توسط پدر حجب حرمان می‌شوند، پس زوجه $\frac{1}{4}$ ، مادر $\frac{1}{4}$ باقی و پدر باقیمانده را بنابر تعصیب دریافت می‌کند.^۲

- چنانچه خانمی فوت کند و وارثان وی زوج، دختر، جد و مادر باردار از غیر پدر وی باشند جنین در صورت تولد یا برادر مادری و یا خواهر مادری متوفی

۱- محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۳۲۵؛ بهوتی، کشاف القناع، ۵۱۲/۴؛ وهبة زحیلی، الفقه

الإسلامی وأدلته، ۷۸۸۵/۱۰.

۲- این مسئله عمریتین یا غراویتین است.

خواهد بود که هر دوی آنها توسط دختر و جد حجب حرمان می‌شوند، پس آنها در هیچ حالتی ارث نمی‌گیرند. در نتیجه به زوج $\frac{1}{4}$ ، به دختر $\frac{1}{4}$ ، به جد $\frac{1}{4}$ و نیز عصبه و به مادر $\frac{1}{4}$ ارث را می‌رسد.

حالت سوم: جنین وارث و عدم تغییر میراث

در صورتی که جنین وارثی باشد که سهم ارثش در حالتی که مذکر به دنیا آید و یا مؤنث تغییر نکند، در این حالت سهم ارثش کنار گذاشته می‌شود و باقیمانده بین دیگر وراثت تقسیم می‌شود، اگر زن به دنیا آمد به وی داده می‌شود و اگر مرده به دنیا آمد، سهمش به وارثان بنابر نسبت سهم ارثشان توزیع می‌گردد.^۱

مثال:

- چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی خواهر ابویی، خواهر پدری و مادری باردار از غیر پدرش باشند، جنین حاصل یا برادر مادری وی خواهد بود و یا خواهر مادری و در هر دو حالت سهم ارثش $\left(\frac{1}{4}\right)$ خواهد بود؛ پس به خواهر ابویی $\left(\frac{1}{4}\right)$ ، و به خواهر پدری $\left(\frac{1}{4}\right)$ به عنوان تکملة الثلثین و به مادر $\left(\frac{1}{4}\right)$ به خاطر وجود تعدّد خواهر داده می‌شود و $\frac{1}{4}$ ارث برای جنین (مذکر یا مؤنث) کنار گذاشته می‌شود، حال اگر زن به دنیا آید، $\frac{1}{4}$ را به ارث می‌برد و اگر مرده به دنیا آید، سهمش به وارثان مانند مسائل رد به نسبت سهمشان توزیع می‌گردد.

۱- محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۳۲۵ به نقل از (سباعی و صابونی، الأحوال الشخصية، ص

۵۸۴؛ الموارث، ص ۱۸۹؛ احکام المیراث و الوصیة، ص ۱۶۰؛ الجامع الحدیث، ص ۳۴۶؛ الوصایا و الفرائض،

ص ۲۴۵؛ فرضی حنبلی، العذب الفاتض، ۹۲/۲.

- چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی زوجه، مادر باردار (غیرمسلمان) باشند، به زوجه به دلیل وجود جنین $\frac{1}{8}$ داده می‌شود و ملحق به خاطر اختلاف دین حجب به اوصاف می‌شود و ارثی به وی تعلق نمی‌گیرد و باقیمانده از آن حمل است، اگر مذکر باشد آن را با تعصیب و اگر مؤنث باشد، $\frac{1}{4}$ را با فرض و باقیمانده را با رد دریافت می‌کند.

حالت چهارم: جنین در یکی از حالت‌های جنسیت مذکر یا مؤنث ارث بگیرد. در صورتی که جنین فقط در یکی از حالت‌های جنسیت ارث بگیرد، مسلماً میزان سهم ارث حالتی که مستحق آن می‌شود، کنار گذاشته می‌شود، ولی در صورتی که تعدّد جنین سهم آن را افزایش دهد، در این حالت برخلاف دیدگاه حنفیه که یک جنین ملاک تقسیم ترکه است، بنابر دیدگاه شافعی و حنبله سهم جنین در حالت تعدّد جدا می‌شود.

جهت حل اینگونه مسائل دو مسئله تشکیل می‌شود: با یک جنین مذکر و با یک جنین مؤنث و بنابر هر کدام که جنین ارث بگیرد، سهم موقوف جنین مشخص می‌گردد و تنها در حالتی که تعدّد جنین در سهم آن تأثیر بگذارد، دو مسئله دیگر بر مبنای مذهب حنبله و شافعی با وجود ۲ جنین مذکر و ۲ جنین مؤنث طراحی می‌شود.^۱

مثال اول: چنانچه خانمی فوت کند و خویشاوندان وی زوج، پسر برادر پدري و همسر برادر ابوينی باردار (البته برادر ابوينی وی فوت کرده است) باشند، حل مسئله به این صورت است:

۱- نک: محمد زحيلي، الفرائض و الموارث و الوصايا، ص ۳۲۷ و ۳۲۸؛ عبدالرحيم بن ابراهيم، الوجيز في الفرائض، ص ۱۳۷ تا ۱۴۳؛ ابن عابدين، حاشية ابن عابدين، ۸۰۱/۶؛ فرضی حنبلي، العذب الفائض، ۹۳/۲؛ وهبة زحيلي، الفقه الإسلامي وأدلته، ۷۸۸۴/۱۰ به بعد؛ صابوني، ارث در پرتو قرآن و سنت، ص ۱۷۴ و ۱۷۵.

۲	۲	۲	۱	۱	۱	۱	۱
سهم بدون تغییر	۱	۱	$\frac{1}{2}$	زوج	۱	$\frac{1}{2}$	زوج
۱ سهم موقوف می‌شود	۱	ع	پسر برادر پدری	۰	ع	پسر برادر پدری	
	۰	—	جنین (دختر برادر ابوینی)	۱۱	ع	جنین (پسر برادر ابوینی)	
	جامع	جنین یک مؤنث	جنین یک مذکر				

در این مسئله تعدّد جنین تأثیری در میزان سهمش ندارد، پس بنابر دیدگاه مذاهب حنفیه، شافعیه و حنابله یک سهم کنار گذاشته می‌شود و زوج یک سهم را که در هر حالتی تغییر نمی‌کند، دریافت می‌کند.

مثال دوم: چنانچه خانمی فوت کند و خویشاوندان به جا مانده وی زوج، مادر، ۲ خواهر مادری و همسر پدر باردار، (پدر متوفی فوت کرده است) باشند، حل مسئله به این صورت است:

۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۳۷	۳	$\frac{1}{2}$	۲	$\frac{1}{2}$	۳	$\frac{1}{2}$	۲	$\frac{1}{2}$	۳	$\frac{1}{2}$	۲	$\frac{1}{2}$
۹	۱	$\frac{1}{6}$	۱	$\frac{1}{6}$	۱	$\frac{1}{6}$	۱	$\frac{1}{6}$	۱	$\frac{1}{6}$	۱	$\frac{1}{6}$
۱۸	۲	$\frac{1}{3}$	۲	$\frac{1}{3}$	۲	$\frac{1}{3}$	۲	$\frac{1}{3}$	۲	$\frac{1}{3}$	۲	$\frac{1}{3}$
	۰	ع	۴	ع	۰	ع	۳	ع	۰	ع	۰	—
از بینگاه شافعیه و حنابله: ۳۶ سهم موقوف از بینگاه حنفیه: ۳۰ سهم	یک مذکر و یک مؤنث (برادر پدری و خواهر پدری)	دو مؤنث (۲) (خواهر پدری)		دو مذکر (۲) (برادر پدری)		یک مؤنث (خواهر پدری)		یک مذکر (برادر پدری)		مُرده		

در این مسئله تعداد جنین چنانچه مؤنث باشند بر میزان ارث خود تأثیر می‌گذارد؛ پس بنابر مذهب حنابله و شافعیه بر مبنای ۲ مذکر و ۲ مؤنث نیز حل می‌شود؛ چرا که اگر در این حالت‌ها بیشترین سهم به نسبت دیگر حالت‌ها به جنین برسد، آن مقدار کنار گذاشته شود، پس مسئله بر اساس ۶ حالت حل می‌شود.^۱

۱- جهت روش حل این گونه مسائل به حالت پنجم مراجعه شود. البته این روش در حالت چهارم تنها در حالتی لازم می‌نماید که تعداد ورثه باعث تغییر سهم آنها شود و این دیدگاه در مذهب حنابله و شافعیه مطرح است، ولی در حنفیه لازم نیست.

در ابتدا کوچک‌ترین مضرب مشترک بین اصل مسئله‌ها محاسبه می‌شود، بین اصل ۱، ۲، ۴ و ۶ تماثل وجود دارد پس ۶ ک. م. م. آنهاست و بین اصل ۳ و ۵ تباین وجود دارد؛ پس ۹۰ حاصلضرب آنها ک. م. م. آنهاست و ۹۰ بر ۶ بخش‌پذیر است، پس بین آنها تداخل وجود دارد، در نتیجه ۹۰ ک. م. م. می‌باشد و آن به عنوان اصل جامع خواهد بود.

اصل جامع (۹۰) را بر اصل مسئله تقسیم نموده و خارج قسمت به عنوان اصل تثبیت شده مطرح خواهد بود، در نتیجه حل مسئله بر اساس مذاهب عبارت خواهد بود.

بنابر دیدگاه حنفیه دو مسئله یک مذکر و یک مؤنث ملاک تقسیم ترکه است و حداکثر سهم جنین در حالت یک مؤنث مطرح است؛ پس ۳۰ سهم برای جنین کنار گذاشته می‌شود و سهام ورثه را در اصل تثبیت شده ضرب و حاصل ضرب حداقل سهام آنها را نشان می‌دهد؛ یعنی زوج ۳ سهم، مادر ۱۰ سهم و دو خواهر مادری ۲۰ سهم از ۹۰ سهم جامع را دریافت خواهند کرد.

بنابر مذهب شافعی و حنابله حداکثر سهام برای جنین ۳۶ سهم می‌باشد و حداقل سهام دیگر ورثه؛ یعنی زوج، مادر و دو خواهر مادری به ترتیب ۲۷، ۹ و ۱۸ می‌باشد.

تا مشخص شدن وضعیت جنین باید حداکثر مقدار سهام کنار گذاشته شود و در صورت مغایر بودن وضعیت جنین با احتمال پیش‌بینی شده بر مبنای آن عمل خواهد شد، مثلاً اگر مرده باشد، این سهام به وارثان به نسبت رد می‌شود.

مثال سوم: چنانچه خانمی فوت کند و خویشاوندان وی زوج، خواهر ابوینی و زوجه پدر باردار، (پدر متوفی فوت کرده است) باشند، حل مسئله این گونه است:

۱۴	$\frac{2}{x}$			$\frac{7}{x}$	
۶	۳	$\frac{1}{2}$	زوج	۱	$\frac{1}{2}$
۶	۳	$\frac{1}{2}$	خواهر ابوینی	۱	$\frac{1}{2}$
۲ سهم برای جنین متوقف می‌باشد.	۱	$\frac{1}{6}$	خواهر پدري	۰	ع
	جنین یک مؤنث			جنین یک مذکر	

در این مسئله جنین در حالت مذکر بودن با تعصیب هیچ سهمی را دریافت نمی‌کند، ولی با مؤنث بودن ۱ سهم را از ۷ سهم اصل عول داده شده دریافت می‌کند^۱ و چون تعداد جنین هیچ تأثیری بر ارث آن نمی‌گذارد، پس مسئله با دو حالت یک مذکر و یک مؤنث حل می‌شود.

۱- این مسئله از جمله مسائلی است که مؤنث بودن به نفع جنین است و سهمش از حالت مذکر بیشتر خواهد بود.

جهت محاسبه حداکثر سهم جنین و حداقل سهم دیگر وارثان، کوچک‌ترین مضرب مشترک اصل مسئله‌ها؛ یعنی ۲ و ۷ محاسبه می‌شود که به دلیل تباین داشتن حاصلضرب آنها (۱۴) اصل جامع خواهد بود و ۱۴ بر هر کدام از اصل مسئله‌ها تقسیم و خارج قسمت به عنوان جزءالسهم و اصل تثبیت شده قرار می‌گیرد.

هر کدام از سهام ورثه غیر از جنین را در جزءالسهم مسئله خود ضرب نموده و کوچک‌ترین عدد، بیانگر کمترین سهم آن وارث خواهد بود، پس سهام پرداختی به هر کدام از زوج و خواهر ابوینی ۶ سهم خواهد بود و جهت محاسبه حداکثر سهم جنین مشاهده می‌شود که آن در حالت مذکر هیچ سهمی نمی‌گیرد، ولی در حالت مؤنث با ضرب سهم وی در جزءالسهم حداکثر سهم که باید برایش کنار گذاشته شود، معلوم می‌گردد.

زوج و خواهر ابوینی حداقل سهم ممکن را در هر حالتی از جنین دریافت کرده‌اند، پس نیاز به گرفتن کفیل از آنها وجود ندارد.

حالت پنجم: جنین در هر دو حالت جنسیت (مذکر و مؤنث) ارث می‌گیرد، ولی سهمش با تغییر جنسیت و تعداد تفاوت پیدا می‌کند.

در این حالت بر اساس دیدگاه حنفیه تقسیم ترکه با دو مسئله، یکی چنانچه یک جنین مذکر باشد و دیگری جنین یک مؤنث باشد و سپس تشکیل مسئله جامع حل خواهد شد و از دیدگاه شافعیه و حنابله، شش مسئله که عبارتند از: ۱- جنین مُرده، ۲- یک مذکر، ۳- یک مؤنث، ۴- دو مذکر، ۵- دو مؤنث، ۶- یک مؤنث و یک مذکر با هم تشکیل و سپس جامع آنها تشکیل می‌شود. از دیدگاه حنابله سهم جنین در هر کدام از دو مسئله ۲ جنین مذکر و ۲ جنین مؤنث بیشتر باشد، آن ملاک تقسیم ترکه است، ولی از دیدگاه شافعیه حداکثر سهم ممکن برای جنین کنار گذاشته می‌شود و حداقل سهم ممکن به دیگر وارثان می‌رسد.^۱

۱- توجه شود در همه مسائلی که تغییر جنسیت و نیز تعدد آن باعث تغییر سهم وارثان و جنین می‌شود می‌توان بنابر مذهب حنفیه تنها دو مسئله (یک جنین مذکر و یک جنین مؤنث) و بنابر مذهب شافعیه و حنابله نیز فقط دو مسئله (دو جنین مذکر و دو جنین مؤنث) تشکیل داد و برای دو مسئله یک مسئله جامع تشکیل و بر مبنای آن محاسبات انجام گیرد، ولی در بیان حل این گونه مسائل که به صورت ۶ مسئله‌ای حل شده‌اند، هدف این موارد بوده است؛ اولاً: بر مبنای آن بتوان جواب مسائل را بر مبنای تمامی مذاهب محاسبه کرد و نیاز به تشکیل چندین جامع نباشد. ثانیاً: حالت‌های جنین مرده و جنین دوقلوی یک مذکر و یک مؤنث هم در نظر گرفته

جهت حل اینگونه مسائل مراحل زیر طی می‌شود:

- ۱- از دیدگاه حنفیه دو مسئله برای مسئله جنین و از دیدگاه شافعیه و حنابله شش مسئله تشکیل و هر مسئله با احتمال بیان شده به طور کامل حل می‌شود حتی اگر نیازمند رد و تصحیح باشد، باید این عملیات بر آنها انجام گیرد.
- ۲- کوچک‌ترین مضرب مشترک همه اصل مسئله‌ها محاسبه و آن به عنوان اصل جامع قرار می‌گیرد.
- ۳- اصل جامع حاصل بر تک‌تک اصل مسئله‌ها تقسیم و خارج قسمت تقسیم به عنوان جزء السهم آن مسئله خواهد بود و به جای اصل مسئله، تثبیت می‌شود.
- ۴- سهم هر وارثی غیر از جنین در مسائل در جزء السهمش ضرب خواهد شد،

مسائل مورد اعتبار از دیدگاه مذاهب:

- الف) از دیدگاه مذهب حنفیه دو مسئله یک مذکر و یک مؤنث معتبرانند.
- ب) از دیدگاه مذاهب حنابله و شافعیه دو مسئله دو مذکر و دو مؤنث معتبرانند.^۱
- از دیدگاه حنفیه هر کدام از دو حالت (یک جنین مذکر و یک جنین مؤنث) بیشترین سهم را شامل شود، آن مقدار سهم موقوف برای جنین خواهد بود و با

شده که در صورت به وجود آمدن حالت‌های مذکور تقسیم ترکه بر مبنای آنها انجام گیرد، پس اگر کسی خواهان حل مسئله بر مبنای یک مذهب باشد، می‌تواند به تشکیل دو مسئله بنابر دیدگاه آن مذهب و یک جامع بسنده کند و به جواب بر مبنای قوانین بیان شده دست پیدا کند.

- ۱- البته توجه شود چون وجود دو جنین مذکر و یا دو جنین مؤنث به طور معمول و غالب بیشترین سهم احتیاطی را برای جنین شامل می‌شود، بدین خاطر همین مسائل در مذهب شافعیه ملاک محاسبه سهم جنین خواهد شد ولی اصل در مذهب شافعیه این است که حداکثر ارث برای جنین - حتی در حالت وجود چند قلو بودن - شامل وی می‌شود و آن ملاک خواهد بود. نک: مثال اول همین بخش.

ضرب سهم دیگر وارثان در جزء السهم مسئله خود کمترین عدد حاصل بیانگر حداقل سهم پرداختی به آنها خواهد بود و در مذهب حنابله دو مسئله ۲ جنین مذکر و ۲ جنین مؤنث ملاک است و در آن حداکثر سهمی که جنین می گیرد، برای وی موقوف و حداقل سهم ممکن برای دیگر وارثان در نظر گرفته می شود، ولی از دیدگاه شافعیه حداکثر سهم ممکن که برای جنین در حالت جنسیت و تعدّد می توان تصور کرد، موقوف می شود و در نتیجه آن حداقل سهم ممکن به دیگر وارثان پرداخت می شود تا تکلیف جنین مشخص شود.

البته در صورتی که سهم وارثی در تمام حالات مسائل تغییر نکند، یکی از آنها سهم وی را از اصل جامع مسئله نشان می دهد و بقیه ارث از اصل جامع تا زمان تولد جنین و محرز شدن وضعیتش کنار گذاشته می شود و در صورتی که بعد از تولد جنین مستحق باقیمانده ارث باشد، به وی عطا می شود. در غیر این صورت سهم وی پرداخت و باقیمانده به وارثان به نسبت سهمشان مانند مسائل رد، پرداخت می گردد.^۱

مثال اول: چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی مادر، زوجه باردار و پسر باشند، جهت محاسبه ارث وی بنابر مذهب حنفیه نیاز به تشکیل دو مسئله (یک مذکر و یک مؤنث) و بنابر مذهب حنابله و شافعیه نیاز به تشکیل شش مسئله، می باشد که حالت شش مسئله، دو حالت مذکور حنفیه را هم داراست، حل مسئله چنین است:

۱- نک: عبدالرحیم بن ابراهیم، الوحی فی الفرائض، ص ۱۳۷ تا ۱۴۳ به نقل از (التحفة الخیرة علی الفوائد الشنشورية، ص ۲۰ و ترتیب المجموع و اظهار السر المودوع، ۷۴/۲)؛ صابونی، ارث در پرتو قرآن و سنت، ص ۱۷۵ و ۱۷۶؛ غامدی، الخلاصة فی الفرائض، ص ۲۲۰ تا ۲۲۴؛ عبدالحلیم محمد، فقه الموارث فی الشریعة الإسلامية، ص ۳۷۲ تا ۳۷۴.

	۱۴۰	۱۲ کسر	۲۴	۱۰ کسر	۲۴	۲۰ کسر	۲۴	۲۰ کسر	۲۴	۲۰ کسر	۲۴	۱۰ کسر		
با تغییر جنسیت و تعداد چنین بدون تغییر می‌ماند	۱۸۰	۱۵	۳	۱۲	۳	۹	۳	۹	۳	۶	۳	۳	$\frac{1}{8}$	
با تغییر جنسیت و تعداد چنین بدون تغییر می‌ماند	۲۴۰	۲۰	۴	۱۶	۴	۱۲	۴	۱۲	۴	۸	۴	۴	$\frac{1}{6}$	
۲۴۰ کسری سهم پسر در حالت ۲ پسر و بین چنین ۸۰ سهم موقوف از دیدگاه حائله	$\frac{24}{80}$	۱۷	$\frac{24}{24}$	$\frac{17}{24}$	$\frac{17}{24}$	$\frac{17}{24}$	$\frac{17}{24}$	$\frac{17}{24}$	$\frac{17}{24}$	$\frac{17}{24}$	$\frac{17}{24}$	۱۷	ع	
۱۰۲۰ سهم موقوف از دیدگاه شأنیه ۵۱۰ سهم موقوف از دیدگاه حقیه	مفکر و مؤنث (۱ پسر و ۱ دختر)		۲ مؤنث (۲ دختر)	۲ مفکر (۲ پسر)	یک مؤنث (دختر)	یک مفکر (پسر)	مُرده							

بعد از حل هر مسئله، در صورت نیاز به تصحیح، تصحیح گردیده‌اند، همانطور که مشاهده می‌شود همه مسائل بجز مسئله جنین مرده نیازمند تصحیح‌اند.

کوچک‌ترین مضرب مشترک بین سهام شش مسئله محاسبه می‌شود و بین اصل اول و دوم تداخل است؛ پس ۴۸ ک. م. م. آنها است و بین ۴۸ و اصل مسئله پنجم (۹۶)، تداخل است؛ پس ۹۶ ک. م. م. آنها خواهد بود و بین اصل سوم و چهارم هم تداخل است؛ پس یکی از آنها (۷۲) ک. م. م. خواهد بود و بین ۹۶ و ۷۲ توافق وجود دارد و بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک آنها عبارت است از:

خارج قسمت	۱	۳
۹۶	۷۲	۲۴
باقیمانده	۲۴	۰

۲۴ بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک ۹۶ و ۷۲
است.

$$\frac{96}{24} \times 72 = 288 \quad \text{یا} \quad \frac{72}{24} \times 96 = 288$$

و بین ۲۸۸ حاصل و اصل مسئله ششم ۱۲۰ تداخل وجود دارد، و بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک آنها عبارت است از:

خارج قسمت	۲	۲	۲
۲۸۸	۱۲۰	۴۸	۲۴
باقیمانده	۴۸	۲۴	۰

۲۴ بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک ۲۸۸
و ۱۲۰ است.

$$\frac{۲۸۸}{۲۴} \times ۱۲۰ = ۱۴۴۰ \quad \text{یا} \quad \frac{۱۲۰}{۲۴} \times ۲۸۸ = ۱۴۴۰$$

پس عدد ۱۴۴۰ کوچک‌ترین مضرب مشترک اصل مسئله‌ها و اصل جامع می‌باشد. جهت محاسبه جزء‌السهم هر مسئله، اصل آن بر عدد ۱۴۴۰ (اصل جامع) تقسیم می‌گردد و حاصل به عنوان اصل تثبیت شده قرار می‌گیرد و به ترتیب اصل اول ۶۰، دوم ۳۰، سوم ۲۰، چهارم ۲۰، پنجم ۵، و ششم ۱۲ خواهد بود.

سپس سهم هر وارثی در جزء‌السهم مسئله خود ضرب می‌شود، در این مسئله مشاهده می‌شود که سهم زوجه و مادر در هر حالتی بدون تغییر است؛ پس سهم آنها بر مبنای یکی از مسئله‌ها پرداخت می‌شود، ولی سهم پسر متغیر است، در نتیجه باید به وی کمترین سهم ممکن پرداخت شود و برای جنین حداکثر سهم ممکن کنار گذاشته شود. بنابر مذهب حنابله ۶۸۰ سهم برای جنین کنار گذاشته می‌شود؛ زیرا حالت دو مذکر بیشترین سهم را برای وی نشان می‌دهد و اگر جنین بعد از تولد دوقلوی پسر باشد، سهام به آنها داده می‌شود و اگر غیر این باشد سهمش بر آن مبنای محاسبه و باقیمانده به پسر برگردانده می‌شود.

بنابر مذهب شافعیه ۱۰۲۰ سهم برای جنین کنار گذاشته می‌شود؛ زیرا در مذهب شافعیه حداکثر سهم ممکن برای جنین در نظر گرفته می‌شود و در این مسئله حداکثر سهمی که می‌توان برای جنین در نظر گرفت، وجود چند قلوی مذکر است؛ پس با پرداخت حداقل سهم ممکن به دیگر وارثان تمامی سهم باقیمانده (۱۰۲۰) سهم کنار گذاشته می‌شود و به پسر هم هیچ ارثی داده نمی‌شود تا تکلیف جنین مشخص شود، حداقل سهم ممکن به وارثان (۱۸۰+۲۴۰) سهم زوجه و مادر است و باقیمانده آن از اصل جامع ۱۰۲۰ سهم است؛ یعنی $۱۴۴۰ - (۱۸۰+۲۴۰) = ۱۰۲۰$ و بنابر مذهب حنفیه در دو مسئله یک مذکر و یک مؤنث، حالت یک مذکر (یک پسر) برای جنین بیشترین ارث؛ یعنی ۵۱۰ سهم را به بار می‌آورد، پس همان مقدار برایش کنار گذاشته می‌شود.^۱

البته در مذهب حنفیه و حنابله به پسر که کمترین ارث بنابر دیدگاهشان پرداخت می‌شود، باید کفیل هم گرفته شود که در صورت بیشتر شدن سهم جنین از احتیاط در نظر گرفته شده باید سهمش را بپردازند و اگر سهم پسر اضافه شود، باید از مقدار سهم موقوف به وی پرداخت گردد.

مثال دوم: چنانچه مردی فوت کند و وارثانش مادر، زوجه، برادر ابوی و جنینی از پسرش باشند و پسرش فوت کرده باشد.

۱- همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، بنابر مذهب مالکیه نباید هیچ تقسیمی تا تعیین تکلیف جنین انجام گیرد، پس بنابر مذهب مالکیه همه ترکه موقوف خواهد بود.

$$\frac{24}{8} \times 16 = 48 \quad \text{یا} \quad \frac{16}{8} \times 24 = 48$$

عدد ۴۸ که کوچک‌ترین مضرب مشترکِ اصل مسئله‌ها است، اصل جامع خواهد شد و بر اصل مسئله‌ها تقسیم و خارج قسمت به عنوان جزء السهم هر مسئله در اصل آن تثبیت می‌شود. بنابراین مذهب حنفیه، در دو مسئله یک مذکر و یک مؤنث بیشترین سهم در نظر گرفته شده برای جنین، بین دو مسئله فرقی نمی‌کند و ۷ سهم از جامع خواهد بود.

بنابر مذهب شافعیه، کمترین سهم زوجه $\frac{1}{8}$ است؛ پس باقیمانده $\frac{7}{8}$ خواهد بود که ۷ سهم کنار گذاشته می‌شود و در مذهب حنابله دو مسئله ۲ جنین مذکر و ۲ جنین مؤنث سهم جنین در هر دو برابر و میزان سهام کنار گذاشته شده، ۴۲ سهم خواهد بود.

پس به زوجه ۶ سهم از جامع (۴۸۰) پرداخت می‌شود و به مادر غیرمسلمان به دلیل وجود مانع (غیرمسلمان بودن) هیچ ارثی نمی‌رسد و برای جنین بنابر دیدگاه همه مذاهب (حنفیه، شافعیه و حنابله) ۴۲ سهم کنار گذاشته می‌شود تا تکلیف وی مشخص شود و در صورتی که جنین مُرده به دنیا آید، همان‌طور که در بحث رد گفته شد جمهور بر این باورند که سهام اضافی نباید به زوجین رد شود، ولی دیدگاه عثمان بن عفان رضی الله عنه که رویه قضایی بسیاری کشورها نیز می‌باشد، راجع به نظر می‌رسد مبنی بر اینکه رد به زوجین جایز است، خصوصاً اگر متوفی خویشاوند دیگری نداشته باشد.^۱

۱- همان‌طور که در بخش (۸-۲-۲) گفته شد، جمهور صحابه رضی الله عنهم برخلاف دیدگاه عثمان بن عفان رضی الله عنه بر این باورند که سهام اضافی در صورت عدم وجود صاحبان فرض، به زوجین رد می‌شود، ولی بر اساس دیدگاه عثمان رضی الله عنه که رویه قضایی بسیاری از کشورهاست، خصوصاً در صورت عدم خویشاوند و عدم انتظام بیت‌المال راجع به نظر می‌رسد. نک: بخش (۸-۲-۲) مشروعیت رد.

(۱۰-۲) ارث مفقود

در مواردی بنابر وجود حوادثی همچون جنگ، خبری از وجود یک شخص در دسترس نخواهد بود و یا برخی از افراد به صورت عمد خود را پنهان می‌کنند و یا افرادی از خانه فرار می‌کنند، در این حالت‌ها و احوالی مشابه این موارد که این افراد مفقود خوانده می‌شوند^۱، در مواردی احکام شرعی خاصی بر این افراد حاکم خواهد بود که قوانین ارث نیز در مورد آنها تغییراتی می‌طلبد، در این بخش به احکام و مسائل ارث مفقود در دو منظر پرداخته می‌شود:

الف) ارث گرفتن از مفقود

ب) ارث گرفتن مفقود از دیگران.

(۱۰-۲-۱) مفقود از نظر لغوی و اصطلاحی

مفقود از نظر لغوی اسم مفعول فَقِدَ، فَقْدًا و فَقْدَانًا به معنای ضایع کردن است پس مفقود به عدم چیزی بعد از وجودش اطلاق می‌شود و آن أخص از عدم است؛ زیرا عدم جدای از این معنی به چیزی نیز اطلاق می‌شود که نبوده و نخواهد بود.^۲ خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿ قَالُوا وَأَقْبِلُوا عَلَيْهِمْ مَاذَا تَفْقِدُونَ ﴾ ﴿٧٢﴾ قَالُوا تَفْقِدُ صُوَاعَ الْمَلِكِ

وَلِمَنْ جَاءَ بِهِ جُمْلٌ بِعِيرٍ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ ﴿٧١﴾ (یوسف / ۷۱ و ۷۲)

«برادران یوسف رو به ندا دهنده کرده گفتند: چه چیزی گم کرده‌اید؟ گفتند: پیمانه شاه را گم کرده‌ایم.»

۱- منظور از شخص مفقود، شخصی است که کسی از وی اطلاعی نداشته باشد و معلوم نیست که زنده است یا مرده و این در مورد شخص غائب^۳ صدق پیدا می‌کند، ولی غائب اعم از مفقود است؛ زیرا افرادی که از دید پنهان هستند غائب خوانده می‌شوند با وجود اینکه مفقود نمی‌باشند، مانند کسی که در غاری پنهان شده و یا به مسافرتی رفته است، این افراد غائب‌اند، ولی مفقود نیستند تا احکام مفقود بر آنها مترتب شود، پس هر غائبی مفقود نیست.

۲- راغب اصفهانی، المفردات، ص ۳۸۵؛ ابراهیم مصطفی و دیگران، المعجم الوسیط، ص ۶۹۶.

مفقود از نظر اصطلاحی «به فردی اطلاق می‌گردد که از وی اطلاعی در دسترس نیست و زنده و مرده بودن وی معلوم نباشد»^۱ براساس این تعریف، مکان و محل زندگی مفقود نیز معلوم نیست؛ زیرا با معلوم بودن آن، خبر گرفتن و دریافت حیات و مرگ وی با تحقیق و جستجو امکان‌پذیر خواهد بود، بدین خاطر در تعریف مفقود بیانی از مجهول‌المکان بودن وی نشده است، ولی حنفیه در تعریف مفقود چنین گفته‌اند: «مفقود کسی است که از خانواده و یا شهر خود غائب است و زنده و مرده بودن وی معلوم نیست و مکان وی نیز مشخص نیست...»^۲. پس مفقود به کسی اطلاق می‌شود که بنابر دلایل و اسبابی از وطنش دور افتاده و هیچ اطلاعی از وی نیست؛ به گونه‌ای که معلوم نیست که مرده است یا زنده و در این حالت که زنده و مرده بودن وی معلوم نباشد، مهم نیست که محل زندگی وی معلوم باشد یا نباشد.

(۱۰-۲-۲) ارث گرفتن از مفقود

مفقود تا زمانی که هیچ خبری از وی نباشد، بنابر استصحاب؛ یعنی قاعدة «الأصل بقاء ماكان على ماكان»^۳ و نیز قاعدة «الأصل في الصفات العارضة العدم»^۴ و نیز «الیقین لایزول بالشک»^۵ حکم به زنده بودن وی داده می‌شود، مگر اینکه با یثنه‌ای

۱- زیدان، *المفصل فی أحكام المرأة و بیت المسلم*، ۳۸۳/۱۱ به نقل از (شرح السراجیه، ص ۲۲۱) و نک: ابن عابدین، *حاشیه ابن عابدین*، ۲۹۲/۴؛ دسوقی، *حاشیه الدسوقی*، ۴۸۷/۴؛ شیرازی، *المهذب*، ۸۳/۴؛ محمد زحیلی، *الفرائض والموارث والوصایا*، ص ۲۹۹؛ وهبة زحیلی، *الفقه الإسلامی و ادلته*، ۷۸۹۲/۱۰؛ ابو عبد الرحمن وتر، *العمدة فی حله الفرائض*، ص ۱۷۸.

۲- گروهی از علما و اندیشمندان حنفی، *الفتاوی الهندیة*، ۲۹۹/۲.

۳- ابن نجیم، *الأشباه و النظائر*، ۸۷/۱؛ گروهی از علمای زمان عثمانی، *مجلة الأحكام العدلیة*، ماده ۵.

۴- ابن نجیم، *الأشباه و النظائر*، ۶۲/۱.

۵- سیوطی، *الأشباه و النظائر*، ص ۵۹؛ گروهی از علمای زمان عثمانی، *مجلة الأحكام العدلیة*، ماده ۴.

شرعی (شهادت دو شاهد مرد عادل یا یک مرد و دو زن و یا چهار زن) مرگ وی در تاریخی معین ثابت گردد و در این حالت حکم به مرگ حقیقی وی از زمان اعلام شهود صادر می‌شود، ولی در صورت عدم ثبوت مرگ حقیقی با گذشت مدت زمانی، قاضی می‌تواند حکم به مرگ وی دهد. گذشت زمان قرینه‌ای به جای یئنه محسوب می‌شود و شک موجود در زنده بودن وی را برطرف می‌کند.^۱ فقها در مدت زمانی که حکم به فوت مفقود داده می‌شود و نیز وارثان وی بعد از صدور حکم قاضی مبنی بر موت فرضی اختلاف نظر دارند، در ادامه به بیان اقوال آنها در این دو زمینه پرداخته می‌شود:

(۱۰-۲-۲-۱) مدت زمانی که حکم به موت فرضی مفقود داده می‌شود همانطور که گفته شد، در صورت عدم ثبوت مرگ حقیقی مفقود، فقها در گذشت مدت زمانی که حکم به مرگ مفقود داده می‌شود اختلاف نظر دارند. در ذیل به بیان دیدگاه آنان پرداخته می‌شود:

۱- مذهب حنفیه

در مذهب حنفیه دیدگاه‌های متعددی مطرح است، ولی آنچه بنابر دیدگاه زیلعی و امام تُمُرتاشی بر آن عمل می‌شود، این است که مفقود را زنده تصور می‌کنند و حکم به وفات وی صادر نمی‌شود تا اینکه تمامی خویشاوندانش فوت کنند و منظور از خویشاوندان، افرادی هستند که هم سن وی و در یک شهر یا منطقه‌ای با هم بودند و میزان آن را نود سال از زمان تولدش می‌دانند.^۲

۱- نک: زلعی، أحكام الميراث والوصية، ص ۱۴۶؛ زیدان، المفصل فی أحكام المرأة و بیت المسلم، ۳۸۴/۱۱.

۲- ابن عابدین، حاشیة بن ابن عابدین، ۲۹۸/۴؛ سرخسی، المبسوط، ۳۵/۱۱.

مدت زمان موت فرضی مفقود را امام ابوحنیفه ۱۲۰ سال از روز تولد مفقود می‌داند، اما ابویوسف بر ۱۰۰ سال از روز تولدش حکم داده و امام سرخسی بعد از بیان این دیدگاه‌ها چنین ابراز می‌دارد: «بقای مفقود بعد از مرگ تمامی خویشاوندانش نادر است و بنای احکام شرعی بر ظاهر است نه نادر» و دیدگاه راجح خود را این‌گونه ابراز می‌دارد: «شایسته است که فقه اندازه‌ای را بر چیزی بیان نکند؛ زیرا تعیین اندازه و مقدار در مواردی که نص موجود ندارد با رأی و نظر جایز نیست، پس بر این باوریم: اگر کسی از خویشاوندانش زنده نماند، حکم به مرگش بنابر اعتبار حالش با همه حال و وضعیت نظایرش صادر می‌شود» که البته صاحب شرح السراجیه نیز همین دیدگاه اخیر امام سرخسی را برمی‌گزیند و ملاک اصلی را احوال و اوضاع خویشاوندان مفقود می‌داند.^۱

۲- مذهب شافعیه

بنابر قول صحیح شافعیه^۲ اموال شخص مفقود، موقوف می‌شود و بین ورثه‌اش تقسیم نمی‌گردد تا اینکه بیّنه‌ای بر مرگ وی یا قرینه‌ای به جای آن ثبوت مرگ وی را بنماید و در این حالت بنابر آن و اجتهاد قاضی در صورت گذشت مدت زمانی که مرگ وی مسجل گردد و یا بنابر ظن غالب مرده باشد، حکم به مرگ فرضی وی داده می‌شود و این مدت هیچ محدوده معینی ندارد و فقط وابسته به اجتهاد قاضی است.^۳

۱- دیدگاه‌های دیگر همچون ۱۱۰ سال، ۱۰۵ سال، ۷۰ سال و موقوف به اجتهاد قاضی نیز بیان شده است. نک: همانجا؛ زیدان، *المفصل فی أحكام المرأة و بیت المسلم*، ۳۸۵/۱۱ به نقل از (شرح السراجیه)، ص ۲۲۲ و ۲۲۳؛ *الفتاوی النهدیه*، ۴۵۶/۶ و عبدالحلیم محمد، *فقه الموارث فی الشریعة الإسلامیه*، ص ۳۷۷.

۲- قول صحیح شافعیه یعنی قول راجح بین دیدگاه‌ها و وجوه اصحاب شافعیه که در مقابل آن وجه ضعیف یا واهی قرار دارد که دارای ضعف مدرک می‌باشد. نک: مریم ظفری، *مصطلحات المذاهب الفقهیه*، ۲۷۳ و ۲۷۴.

۳- البته قولی دیگر از شافعی روایت شده است و آن اینکه زمان موت فرضی مفقود را ۹۰ سال از بدو تولد وی می‌داند و این مدت براساس مرگ خویشاوندان مفقود است که در شهرش با وی زندگی می‌کنند.

۳- مذهب حنابله

حنابله مفقود را به دو حالت تقسیم می‌کنند:

حالت اول: چنانچه شخصی در حالتی مانند جنگ، غرق شدن، درگیری، مفقود گردد که معمولاً هلاک شدن وی وجود دارد و یا از خانه‌اش به سوی مسجد یا جایی خارج شده و به سوی خانواده‌اش برنگشته و یا به خاطر کاری خارج شده و برنگشته و خبری از او نشده است، در این حالت‌ها بنا بر شرایط ناهموار و هرج و مرج جامعه که احتمال نابودی‌اش غالب است، چهار سال قمری کامل از زمان مفقود شدن وی منتظر او می‌مانند، و بعد از اتمام این چهار سال، قاضی حکم به وفات وی می‌دهد و اموالش بین ورثه‌اش تقسیم می‌شود و حتی همسرش عدهٔ وفات نگه می‌دارد و بعد از اتمام عده می‌تواند ازدواج کند.

حالت دوم: اگر شخص در حالتی مفقود شود که به طور غالب احتمال سلامتی و زنده بودن وی وجود داشته باشد مانند: خروج وی برای سفر، سیاحت و اسیر شدن در دست دشمن و مانند این موارد در این حالت‌ها حنابله دو رأی دارند:

رأی اول: مالش تقسیم نمی‌شود و همسرش نباید ازدواج کند تا مرگش به طور یقین ثابت گردد و یا مدتی بگذرد که انسانی به سن و وضعیت وی زنده نباشد، پس حکم به فوت وی با اجتهاد قاضی صورت می‌گیرد.

رأی دوم: باید تا سن ۹۰ سالگی وی از بدو تولد سپری شود؛ زیرا غالب این است که انسان بیش از آن زندگی نمی‌کند.^۱

۴- مذهب مالکیه

مالکیه مفقود را به چهار گروه تقسیم کرده‌اند، که هر یک از این گروه‌ها حکم خاص خود را دارد:

۱- ابن قدامه، المغنی، ۱۸۷/۹؛ بهوتی، کشاف القناع، ۵۱۵/۴.

نوع اول: مفقود در دارالاسلام

اگر کسی در سرزمین مسلمانان مفقود شود، با تحقیق و تفحص از شغل، حرفه، نسب و هر وسیله‌ای سعی در پیدا کردن وی می‌نمایند و اگر هیچ خبری دریافت نشد، مدت چهار سال جهت تعیین وضعیت وی مشخص می‌شود و اگر باز خبری از وی نشود، قاضی حکم به مرگ فرضی وی می‌دهد و اموالش تقسیم می‌گردد.

نوع دوم: مفقود در دارالکفر

در صورتی که در سرزمین کفار مفقود شود، بعد از هفتاد سالگی وی حکم به تقسیم ترکه داده می‌شود و اگر شخص مفقود هفتاد سال یا بیشتر داشته باشد، ده سال بر عمرش می‌افزایند و با حکم قاضی تا این مدت جهت تعیین وضعیتش انتظار کشیده می‌شود و بعد از آن اگر پیدا نشد، قاضی حکم به مرگ فرضی وی می‌دهد و ترکه‌اش تقسیم می‌شود.

نوع سوم: مفقود در نبرد بین مسلمانان

قاضی برای این مفقود، زمانی را برای خروج وی از نبرد تعیین می‌کند که البته بستگی به مدت جنگ، فاصله محل جنگ تا محل سکونت وی و ... دارد و پس از سپری شدن این مدت، حکم به مرگ فرضی وی می‌دهد و مستحقین میراث وی از روز صدور حکم مرگ فرضی وی مالک ترکه خواهند بود.

نوع چهارم: مفقود در نبرد بین مسلمانان و کفار

در این حالت، قاضی یک سال بعد از انجام تحقیقات جهت اکتشاف وی زمانی جهت تعیین وضعیت وی تعیین می‌کند، در صورت عدم مشخص شدن وضعیتش

حکم به مرگ فرضی وی می‌دهد و از این زمان مستحقین ارث وی مالک ترکه خواهند بود.^۱

۵- مذهب امامیه و قانون مدنی

در ماده ۸۶۸ ق. م. چنین آمده است: «ارث به موت حقیقی یا به موت فرضی مورث تحقق پیدا می‌کند.» در اثبات مرگ فرضی، گاه به دلیلی احراز می‌شود که شخص مرده است و گاه اماره‌هایی مبنای غلبه این احتمال را به وجود می‌آورد که مرگ رخ داده است. فرضی که در اثر اماره نسبت به مرگ غایب به وجود می‌آید، با حکم دادگاه اثر می‌یابد و به همین دلیل باید پذیرفت که حکم موت فرضی، در همان حال که اعلام‌کننده است، چهره تأسیس نیز دارد.

البته قبل از صدور حکم موت فرضی، قانونگذار اماره‌هایی وضع کرده است که برای احراز مرگ و زندگی غایب به کار می‌آید و در سایر موارد، تا زمانی که شخص به حکم عادت زنده می‌ماند، حیات غایب نیز استصحاب می‌شود (ماده ۱۰۱۹ ق. م.). اماره‌های زنده بودن مفقود را از مواد ۱۰۲۰ تا ۱۰۲۴ ق. م. می‌توان استخراج کرد: از جمله تا ده سال پس از مفقود شدن، مشروط بر این که سن او از ۷۵ سال نگذشته باشد، تا پنج سال از تاریخ پایان جنگ برای مفقود الاثرها و یا سه سال از تاریخ غرق‌گشتی در مسافرت دریایی و پنج سال از تاریخ سانحه‌هواپی.

۱- دسوقی، حاشیه‌الدسوقی، ۴/۴۸۷؛ فرضی حنبلی، المذهب الفاتح، ۲/۸۷، برخی از مالکیه به استناد حدیث «أَعْمَارُ أُمَّتِي مَا بَيْنَ السَّتِّينَ إِلَى السَّبْعِينَ وَأَقْلَهُمْ مَنْ يَجُوزُ ذَلِكَ» (عمر امت من بین شصت تا هفتاد سال است و کمترین آنها به آن میزان می‌رسند). بر این باورند که تا سن هفتاد سالگی مفقود باید منتظر ماند. ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ۲/۱۴۵؛ آلبانی گفته: حدیث حسن و صحیح است. ترمذی، سنن الترمذی، ۵/۵۵۲ و نک: غامدی، الخلاصة فی علم الفرائض، ص ۲۲۶.

در این دوران، اگر میراثی به غایب برسد، تا روشن شدن قطعی وضع او تأمین می‌شود و در صورتی که محقق گردد قبل از مورث مرده است، حصه او به سایر ورثات برمی‌گردد و در غیر این صورت به خود او یا به ورثه او می‌رسد. (ماده ۸۷۹ ق.م.ا.)^۱

(۱۰-۲-۲) وارثان مفقود بعد از اثبات مرگ فرضی وی

فقها بعد از اثبات مرگ فرضی شخص مفقود و حکم قاضی مبنی بر مرگ فرضی وی، بر تقسیم مال بر ورثه موجود در زمان صدور حکم مرگ فرضی اتفاق نظر دارند، پس هر کس قبل از صدور حکم (حتی لحظه‌ای) بمیرد، هیچ ارثی به وی نمی‌رسد و این به خاطر عدم وجود شرط ارث؛ یعنی تحقق مرگ مورث است؛ علاوه بر این فقهای مذاهب در مورد افرادی که قبل از صدور حکم فوت کرده‌اند، اتفاق نظر دارند آنها مال مفقود را متعلق به وارثان زنده در زمان صدور حکم می‌دانند و هیچ ارثی را متعلق به افرادی که قبل از صدور حکم مرده‌اند، نمی‌دانند زیرا شرط توریث زنده بودن وارث بعد از مرگ مورث است، البته اگر فوت با یتنه (شاهد عادل) ثابت شود، از زمانی که شهود بر مرگ وی شهادت می‌دهند، افرادی که زنده بوده‌اند، ارث می‌گیرند، حتی اگر در زمان صدور حکم موت فرضی مُرده باشند.

جمهور فقها جهت تقسیم مال مفقود صدور حکم قضایی را شرط می‌دانند بنابراین، اموال مفقود به وارثان زنده‌ای تعلق می‌گیرد که در موقع صدور حکم زنده هستند نه روزی که مفقود به سن تعمیر (سن پیری و کهنسالی) برسد، سنی که بنا بر دیدگاه فقها، وی دیگر در این سن زنده نیست، البته شافعیه استثنایی در این زمینه

۱- محقق حلی، شرائع الاسلام، ۴/۴۹؛ محقق حلی، المختصر النافع، ص ۲۷۴؛ کاتوزیان، شفعه، وصیت، ارث، ص

دارد و آن در صورتی است که قاضی حکم به موت فرضی به زمانی قبل از صدور حکم بدهد، پس در این حالت به آن افراد زنده بعد از مدت تعیین شده توسط قاضی ارث می‌رسد، اما کسانی که تقسیم اموال مفقود را بعد از انتهای سن تعمیر یا گذشت مدت زمان انتظار، بسته به حکم قضایی نمی‌دانند. این گونه استدلال می‌کنند که ورثه مفقود همان افراد زنده روز تقسیم مال وی هستند نه کسانی که قبل از آن روز فوت کرده‌اند حتی اگر یک روز قبل باشد.

خلاصه کلام اینکه: حنبله در تعیین وارثان مفقود قائل به تحقق حیات مستحقین میراث در زمان ثبوت مرگ حقیقی یا فرضی مفقود هستند، حال فرق نمی‌کند که این ثبوت با حکم قضایی یا با انتهای مدت تعیین شده باشد.^۱

البته در تحلیل اقوال بیان شده توسط فقها تعیین مدت زمانی معین مانند ۷۰، ۸۰، ۹۰، ۱۱۰ سال و ... با هر مبنا و اصولی منطقی به نظر نمی‌رسد؛ چرا که جدای از اینکه بر هیچ کدام از آنها نصی شرعی وجود ندارد، خلاف آن نیز بسیار دیده می‌شود، ولی در این بین نمی‌توان نقش اجتهاد قاضی را کم‌رنگ دید؛ بلکه قاضی می‌تواند با اماره‌ها و قرائن متعدد و شرایط واحدی که مفقود در آن غائب شده، مدت زمانی را تعیین کند و بعد از آن با صدور حکم دادگاه، اموال وی را تقسیم کند و هر کس نیز بعد از زمان مرگ فرضی زنده بوده، به عنوان وارث وی محسوب می‌شود مگر اینکه قاضی مرگ فرضی را قبل از صدور حکم بداند و تقسیم ترکه

۱- عبدالمعنف فارس سقا، احکام الغائب و المفقود فی الفقه الإسلامی، ص ۶۸۰ تا ۶۸۲؛ زیدان، المفصل فی احکام المرأة و بیت المسلم فی الشریعة الإسلامیة، ۱۱/۳۸۰ تا ۳۸۱. قانونگذار در ماده ۱۰۱۷ ق. م.، پس از اعلام تاریخ فوت حقیقی به وسیله دادگاه، می‌گوید: «... در این صورت، اموال غایب بین وراثی که در تاریخ مزبور موجود بوده‌اند، تقسیم می‌شود.» و ماده ۱۰۱۸ ق. م. می‌افزاید: «مقاد ماده فوق در موردی نیز رعایت می‌گردد که موت فرضی غائب صادر شود.»

مفقود نیز بعد از ثبوت مرگ حقیقی یا مرگ فرضی مطابق قوانین عمومی شریعت اسلام در ارث انجام می گیرد.

(۱۰-۲-۳) ارث گرفتن مفقود از دیگران

تحقق حیات وارث در زمان فوت مورث از جمله شرایط ارث به شمار می رود و از آنجایی که حیات مفقود در موقع مرگ مورثش مشکوک است، بدین خاطر فقها در توریث وی اختلاف نظر دارند.

(۱۰-۲-۳-۱) دیدگاه های توریث مفقود از دیگران

فقها در ارث گرفتن مفقود از دیگران دارای دو دیدگاه هستند :

دیدگاه اول: جمهور حنفیه بر این باورند که مفقود از دیگران هیچ ارثی نمی گیرد؛ زیرا حیات وی در زمان فوت مورثش مشکوک است و بدین خاطر هیچ ارث و وصیتی به وی نمی رسد؛ پس هرگاه یکی از خویشاوندان مفقود فوت کند، ترکه اش بین وارثان موجود تقسیم می شود و به مفقود هیچ ارثی نمی رسد و مانند یک مُرده به حساب می آید.^۱

این دیدگاه حنفیه را بنابر اصل استصحاب که اصل بر حیات و زنده بودن مفقود است نمی توان پذیرفت. به دلیل اینکه این امر منجر به اجحاف و بی عدالتی در حق مفقود می شود.

دیدگاه دوم: جمهور فقها؛ مالکیه، شافعیه، حنابله، ظاهریه، امامیه و به تبع آن قانون مدنی^۲ بر این باورند که مفقود بنابر استصحاب حال مفقود ارث می برد و بنابر این اصل، مفقود زنده محسوب می شود و تا زمان ثبوت مرگش و یا حکم قاضی به

۱- ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، ۲۹۶/۴۲ و نک: محمد زحیلی، الفرائض والموارث والوصایا، ص ۳۰۵.

۲- نک: مواد ۸۶۷، ۱۰۱۷ و ۱۰۱۸ ق.م.

موت فرضی اش از دیگران ارث می گیرد؛ پس هرگاه نتوان وی را زنده تصور کرد و مرگ وی نیز ثابت نشد و یا با حکم قاضی مرگ فرضی اش اثبات نگردد، از دیدگاه جمهور اموالی که برای وی کنار گذاشته می شود، به وارثان مورث اصلی پرداخت می گردد، همچنین در صورتی که وفاتش قبل از موت مورثش ثابت گردد، سهم ترکه اش بنابر اجماع به ورثه مورثش باز گردانده می شود و به ورثه خودش تعلق نمی گیرد؛ زیرا آنها مستحق نگردیده اند.^۱

این نظریه، بنابر استصحاب که اصل بر حیات و زنده بودن مفقود است، مگر اینکه مرگ حقیقی وی ثابت شود و یا دادگاه حکم به موت فرضی وی دهد، راجح به نظر می رسد، پس تا ثبوت حیات وی ارث وی از مورثش ثابت می باشد.

(۱۰-۲-۳) کیفیت توریث مفقود از دیگران

کیفیت توریث مفقود و افرادی که با وی هستند، بنابر وجود دیگر ورثه متفاوت و دارای دو حالت است:

حالت اول: به غیر از مفقود، هیچ وارث دیگری وجود ندارد و یا چنانچه وجود داشته باشند، تمایلی به تقسیم ترکه ندارند و تا روشن شدن وضعیت مفقود صبر می کنند، در این حالت تقسیم ترکه تا مشخص شدن وضعیت مفقود متوقف می شود.

حالت دوم: علاوه بر مفقود، وراث دیگری نیز هستند که خواهان تقسیم ترکه و دریافت سهم خود هستند. در این حالت کمترین سهم ممکن از ارث به وارثان داده می شود به گونه ای که کسانی که در یکی از حالت های مرگ یا حیات مفقود ارث

۱- دسوقی، حاشیه الدسوقی ۴/۴۸۷؛ شیرازی، المذهب، ۴/۸۳؛ شربینی، مغنی المحتاج، ۳/۲۷؛ بهوتی،

کشاف القناع، ۴/۵۱۶؛ ابن قدامه، المغنی، ۹/۱۸۸؛ محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۳۰۶؛

عبدالحلیم محمد، فقه الموارث فی الشریعة الاسلامیة، ص ۳۸۰ و ۳۸۱؛ کاتوزیان، شفعه، وصیت، ارث، ص

می گیرند، هیچ ارثی نمی برند و کسانی که در هر دو حالت ارث می گیرند، کمترین حد ممکن به آنها تعلق می گیرد. پس جهت عملیاتی کردن این حالت دو مسئله تشکیل می شود، به افرادی که با مفقود هستند (همانند حل مسائل جنین) کمترین حد ممکن در این دو مسئله داده می شود و باقیمانده ارث تا روشن شدن وضعیت مفقود و با گذشت زمانی که دلالت بر موت فرضی وی کند، متوقف می شود.

جهت حل این گونه مسائل مراحل زیر طی می شود:

- ۱- دو مسئله یکی با فرض زنده بودن مفقود و دیگری با فرض مرده بودن مفقود تشکیل می شود، البته این در حالی است که مفقود یکی باشد و اگر مفقود بیش از یک نفر باشد، به نسبت تعدادشان به اضافه یکی، مسئله تشکیل می شود، مثلاً: اگر دو مفقود باشد، سه مسئله تشکیل می شود: ۱- مسئله ای برای حیات هر دو، ۲- مسئله ای برای مرگ هر دو، ۳- مسئله ای برای حیات یکی و مرگ دیگری.
- ۲- کوچکترین مضرب مشترک اصل مسئله ها به عنوان اصل جامع قرار می گیرد.

- ۳- اصل جامع بر هر کدام از اصل مسئله ها تقسیم و خارج قسمت تقسیم به عنوان جزء السهم آن مسئله می باشد.

- ۴- سهم هر وارثی غیر از مفقود در جزء السهم مسئله خودش ضرب می شود و سپس حاصل ضرب ها با هم مقایسه می شوند، هر کدام کمتر باشد، آن سهم مفقود خواهد بود و سهام باقیمانده به خاطر مفقود تا تعیین وضعیتش کنار گذاشته می شود.
- مثال اول: چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی زوجه، پدر مفقود، مادر و پسر باشند، حل مسئله به شرح زیر است:

۲۴	۲۴	۱	۲۴	۱	
۳	۳	$\frac{1}{8}$	۳	$\frac{1}{8}$	زوجه
—	—	—	۴	$\frac{1}{6}$	پدر مفقود
۴	۴	$\frac{1}{6}$	۴	$\frac{1}{6}$	مادر
۱۳	۱۷	ع	۳	ع	پدر
۴ سهم موقوف برای مفقود	مرده		زنده		

پس از تشکیل دو مسئله با وجود مفقود زنده و مفقود مرده، اصل جامع تعیین می‌گردد و چون بین اصل مسئله‌ها تماثل وجود دارد؛ پس ۲۴ (یکی از آنها) به عنوان کوچکترین مضرب مشترک آنها و اصل جامع تعیین می‌گردد و آن بر اصل مسئله‌ها تقسیم و اعداد حاصل؛ یعنی عدد یک که به عنوان جزءالسهم قرار می‌گیرد و با ضرب سهم زوجه، مادر و پسر در دو مسئله در جزءالسهم (۱) مشاهده می‌شود که به ترتیب ۳، ۴ و ۱۳ حداقل سهمی است که دریافت می‌کنند و باقیمانده؛ یعنی $۲۴ - ۱۹ = ۵$ برای مفقود کنار گذاشته می‌شود.

مثال دوم: چنانچه مردی فوت کند و یک زوجه، مادر، پدر، دختر و پسر مفقود داشته باشد، حل مسئله این گونه است:

اسمه باشد، محل مسکنه این سوره						
۷۲	۷۲		۷۲	۲۴	×۳	
۹	۳	$\frac{۱}{۸}$	۹	۳	$\frac{۱}{۸}$	زوجه
۱۲	۴	$\frac{۱}{۶}$	۱۲	۴	$\frac{۱}{۶}$	مادر
۱۲	۵=۱+۴	ع+ $\frac{۱}{۶}$	۱۲	۴	$\frac{۱}{۶}$	پدر
۱۳	۱۲	$\frac{۱}{۲}$	۲۹ $\frac{۱۳}{۲۶}$	۱۳	ع	دختر
—	—	—				پسر مفقود
۲۶ سهم موقوف برای مفقود		مرده	زنده			

پس از تشکیل دو مسئله با وجود مفقود زنده و مفقود مرده، اصل جامع تعیین می‌گردد و چون بین اصل مسئله‌ها؛ یعنی ۷۲ و ۲۴ تداخل وجود دارد، پس ۷۲ (بزرگترین عدد) کوچکترین مضرب مشترک آنها و اصل جامع خواهد بود، هر کدام از اصل مسئله‌ها بر عدد ۷۲ (اصل جامع) تقسیم می‌شوند، خارج قسمت‌ها به عنوان جزءالسهم هر کدام خواهند بود. سهام ورثه غیر از پسر مفقود در جزءالسهم مربوطه ضرب

می‌شوند و کوچک‌ترین حاصلضرب به عنوان سهم هر کدام از ورثه خواهد بود. مجموع سهام را از اصل جامع کم کرده و آن سهم موقوف پسر مفقود خواهد بود؛ یعنی $۷۲ - ۴۶ = ۲۶$ پس ۲۶ سهم برای پسر تا تعیین وضعیتش با مرگ حقیقی یا با گذشت زمانی جهت اثبات موت فرضی وی موقوف می‌شود.

مثال سوم: چنانچه مردی فوت کند و خویشاوندان وی زوج، مادر، ۲ خواهر پدری و برادر پدری مفقود باشند، حل مسئله به صورت زیر است:

۲۴	$\frac{۲}{\cancel{۲}}$		$\frac{۲}{\cancel{۲}}$	۶	$\times ۲$	
۹	۳	$\frac{۱}{۲}$	۶	۳	$\frac{۱}{۲}$	زوج
۳	۱	$\frac{۱}{۶}$	۲	۱	$\frac{۱}{۶}$	مادر
۴	۴	$\frac{۲}{۳}$	$\frac{۲}{۴}$	۲	ع	۲ خواهر پدری
—	—	—	$\frac{۲}{۲}$			برادر پدری مفقود
۸ سهم موقوف برای مفقود	مرده		زنده			

پس از تشکیل دو مسئله با وجود مفقود زنده که مسئله وی تصحیح شده و با وجود مفقود مرده که مسئله وی به ۸ عول یافته است، اصل جامع تعیین می‌گردد و چون ۱۲ و ۸ توافق دارند، ابتدا بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک آنها تعیین می‌شود و آن عبارت است از:

خارج قسمت	۱	۲
۱۲	۸	۴
باقیمانده	۴	۰

۴ ب. م. م. ۱۲ و ۸ است.

ک. م. م. آنها عبارت است از:

$$\frac{۱۲}{۴} \times ۸ = ۲۴ \quad \text{یا} \quad \frac{۸}{۴} \times ۱۲ = ۲۴$$

پس ۲۴ ک. م. م. آنها و اصل جامع خواهد بود و آن را بر اصل مسئله‌ها تقسیم و خارج قسمت به عنوان جزءالسهم هر مسئله خواهد بود. سپس سهام هر کدام از ورثه به جز برادر پدری مفقود در جزءالسهم مسئله خود ضرب و هر کدام از حاصلضربها کوچک‌تر باشد، آن سهم وارث می‌باشد. در نهایت اصل جامع از مجموع سهام ورثه کم کرده و نتیجه بیانگر سهم موقوف برای مفقود می‌باشد؛ یعنی $۲۴ - ۱۶ = ۸$ پس ۸ سهم برای برادر پدری تا تعیین وضعیتش با مرگ حقیقی یا با گذشت زمانی جهت اثبات موت فرضی وی موقوف می‌شود.

مثال چهارم: چنانچه مردی فوت کند و خویشاوندان وی زوجه، مادر، برادر مادری، ۲ برادر ابوینی باشند که یکی از آنها مفقود باشد، حل مسئله عبارت است از:

۲۴	۲ ۴		۱ ۴	۱۲	۲×	
۶	۳	$\frac{۱}{۴}$	۶	۳	$\frac{۱}{۴}$	زوجه
۴	۲	$\frac{۱}{۶}$	۴	۲	$\frac{۱}{۶}$	مادر
۸	۴	$\frac{۱}{۳}$	۸	۴	$\frac{۱}{۳}$	برادر مادری
۳	۳	ع	۳ ۶	۳	ع	برادر ابوینی
—	—	—	۳			برادر ابوینی مفقود
۳ سهم موقوف برای مفقود	مرده		زنده			

پس از تشکیل دو مسئله یکی با فرض مفقود زنده و دیگری با فرض مفقود مرده، اصل جامع که برابر ۲۴ که همان ک. م. م. اصل مسئله‌هاست، تعیین می‌شود و آن بر اصل مسئله‌ها تقسیم و خارج قسمت به عنوان جزءالسهم هر مسئله می‌باشد. سهام هر کدام از ورثه را در جزءالسهم مربوطه ضرب و حاصلضرب هر کدام کمتر باشد، آن به عنوان سهم وارث می‌باشد، در این مسئله مشاهده می‌شود که سهام زوجه، مادر و برادر مادری تغییر در دو مسئله نمی‌کنند، ولی سهم برادری ابوینی متغیر است. اصل جامع را از مجموع سهام دریافتی ورثه کم کرده و سهم باقیمانده؛ یعنی $۲۴ - ۲۱ = ۳$ برای مفقود تا تعیین وضعیتش با مرگ حقیقی یا با گذشت زمانی جهت اثبات موت فرضی وی موقوف می‌شود.

(۱۰-۲-۴) ظهور مفقود به صورت زنده

از مباحث مهم و ضروری در مورد شخص مفقود، این است که زنده برگردد و یا بعد از صدور حکم موت فرضی وی، حیاتش ثابت شود. در چنین موردی تمام فقها بر این باورند که در صورتی که اموالش باقی باشد، باید به وی بازگردانده شود، ولی در صورتی که از بین رفته و به مصرف رسیده باشد و یا در آن تصرف کرده باشند، اختلاف نظر وجود دارد. آنان در ارتباط با اموالی که از وی به ارث برده شده و نیز اموالی که برای وی در صورت فوت مورثش کنار گذاشته است دیدگاه‌های متفاوتی دارند:

۱- حنفیه: آنان بر این باورند که مفقود در صورت زنده برگشتن بعد از صدور حکم موت فرضی و تقسیم اموال وی بین ورثه‌اش، می‌تواند تنها اموالی را مطالبه کند که در دست ورثه‌اش باقیمانده است را مطالبه کند و هر آنچه از بین رفته است، حق مطالبه‌اش را ندارد.

در ارتباط با مرگ خویشاوندانی که اگر وی موجود بود، از آنها ارث می‌گرفت، همان‌طور که گفته شد، حنفیه بر این باورند که اموال متوفی بین وارثانش بجز مفقود تقسیم می‌شود؛ یعنی وی همانند مرده تصور می‌شود، حال اگر وی زنده برگردد، از دیدگاه طحاوی حق مطالبه ندارد. ابن عابدین از وی چنین نقل می‌کند: «لکن در صورتی که بعد از صدور حکم موت فرضی، با مرگ خویشاوندانشان مواجه شود، طحاوی گفته: ظاهر آن است که وی مانند مرده‌ای بوده که زنده شده و یا مرتدی که مسلمان شده باشد، پس باقی در دست ورثه وی می‌ماند و وی به آنچه که از بین رفته حق مطالبه ندارد.»^۱

۲- مالکیه: آنان بر اساس نص صریح بر این باورند که باید همه اموال مفقود بدون هیچ کم و کاستی به وی بازگردانده شود، حتی اگر مصرف شده و یا در آن تصرف شده باشد و این حکم به اموالی که برای وی موقوف است نیز تسری داده می‌شود

۱- طحاوی: احمد بن محمد بن اسماعیل بن طحاوی، به وی طحاوی گفته می‌شود. فقهی حنفی مذهب بوده و با کتابش «حاشیه الدرالمختار فی فقه الحنفیه» مشهور شده است. در طهطا نزدیک اسیوط مصر متولد شد و در الأزهر به آموزش پرداخت، سپس به تقلید از مشایخ حنفیه پرداخت و تا سال ۱۲۳۱ هـ = ۱۸۶۱ م بر آن پابرجا بود تا اینکه در آن سال در قاهره وفات نمود. از جمله آثار دیگر وی: حاشیه علی شرح مراقی الفلاح است. زرکلی، الأعلام، ۲۴۵/۱.

که به ورثه مورثش رد شده باشد و در صورت تصرف و هلاک آن باید، سهم مفقود را به وی برگردانند.^۱

۳- شافعیه: هرچند آنان به آثار عودت مفقود به نسبت اموالش بعد از تقسیم آن نپرداخته‌اند، اما به بیان حکم حضور وی بعد از تلف اموال موقوف برایش پرداخته‌اند. در نه‌ایه المحتاج چنین آمده است: «اگر اموال موقوف غائب از بین رود، همه ورثه ضامن‌اند، در صورتی که مفقود حاضر شود، اموال وی به میزانی که بر هر کدام به نسبت کل داده شده، استرداد می‌شود.»^۲

این نص علاوه بر اینکه عدم تضمین هر کدام از ورثه در برابر سهم تلف شده دلالت می‌کند، از جهتی در حالت زنده برگشتن مفقود، همه آنها متحمل جبران خسارت اموال وی هستند؛ یعنی ضمانت فقط متوجه یکی از آنها نخواهد بود و از طرف دیگر بر مشارکت مفقود با ورثه در زوائد ترکه دلالت می‌کند؛ چرا که شافعیه به صراحت ابراز می‌دارند که از فوائد استرداد ترکه و توزیع آن بر همه ورثه آن است که مفقود براساس سهم ارث خود با آنان شریک است و در زوائد ترکه نیز با آنها شریک می‌شود؛ زیرا نمای حاصل از آن نیز باید استرداد شود و بدین خاطر مفقود در حالت توزیع دوباره ترکه از فزونی که قبل از بازگشت وی حاصل گشته است، بهره‌مند می‌شود.^۳

۱- دسوقی، حاشیه الدسوقی، ۶۹۸/۲؛ عبدالمنعم سقا، أحكام الغائب و المفقود فی الفقه الإسلامی، ص ۷۵۹ به نقل از (حاشیه الصاوی، ۶۹۸/۲؛ حاشیه العدوی، ۹۳/۲؛ شرح الخرشی علی مختصر الخلیل، ۱۵۲/۴؛ نفراوی، الفواکه الدوانی، ۴۲/۲).

۲- رملی، نه‌ایه المحتاج، ۳۰/۶؛ شربینی، مغنی المحتاج، ۴۹/۴ و عبدالمنعم سقا، أحكام الغائب و المفقود فی الفقه الإسلامی، ص ۷۵۹ به نقل از (همان‌ها و حاشیه المجل، ۳۰/۴؛ حاشیه البجیرمی علی المنهج، ۳۶۰/۳).

۳- سقا، أحكام الغائب و المفقود فی الفقه الإسلامی، ص ۷۶۰ به نقل از (حاشیه الشروانی، ۴۲۳/۶؛ حاشیه الشیراملسی علی نه‌ایه المحتاج، ۳۶۰/۳).

اما در صورت تقسیم اموالش، از اقوال شافعیه در حکم مربوط به گرفتن اموال باغیان توسط اهل عدل و حاکم منصف می‌توان استنباط کرد هر آنچه موجود باشد، استرداد می‌شود و همان‌طور که اهل عدل در برابر اموال تلف شده ضامن نیستند، وارثان نیز ضامن نیستند و مفقود تنها حق مطالبه اموال موجود را دارد و نمی‌تواند اموال از بین رفته را مطالبه نماید.^۱

۴- **حنابله:** آنان در روایت صحیح خود در مذهب بر این باورند که باید تمامی اموال مفقود به طور کامل بازگردانده شود و در صورت تلف باید مثل آن اگر مثلی باشد و در غیر این‌صورت قیمت آن به مفقود برگشت داده شود و این حکم در مورد اموال موقوف برای وی نیز اگر ورثه از بین برده باشند، صدق پیدا می‌کند.^۲

با بررسی دیدگاه‌های فوق، حکم به استرداد کل مال مفقود راجع به نظر می‌رسد؛ چرا که فوت وی فرضی و محتمل است و باید ورثه در نظر داشته باشند که در صورت زنده بودن وی حق تملک آنان ثابت نخواهد بود و باید آن را به مالک اصلی‌اش برگردانند، گرچه آن را با حکم حاکم دریافت کرده‌اند و در آن تصرف کرده‌اند و یا تلف کرده باشند. در این بین قاضی می‌تواند با دریافت تأمین در صورت زنده بودن مفقود از حق و اموال وی محافظت کند. همچنین اموال موقوف برای مفقود نیز از این حکم برخوردار است؛ زیرا باید این اموال که حق موقوف

۱- شافعی، الأم، ۹۱/۴؛ شربینی، مغنی المحتاج، ۴۰۲/۵ و ۴۰۶؛ رملی، نهایه المحتاج، ۴۰۲/۷ و ۴۰۷؛ سقا،

احکام الغائب والمفقود فی الفقه الإسلامی، ص ۷۶.

۲- بهوتی، کشف القناع، ۴۶۴/۴. بهوتی همین روایت را ذکر کرده و از بیان روایات دیگر خودداری کرده است. ولی برخی دیگر دو روایت دیگر را بیان کرده‌اند. اول: مفقود فقط حق مطالبه اموال موجود را دارد. دوم: ضمان بر ورثه در حالت تلف وارد نیست؛ بلکه رد با وجود بقای عین واجب است. نک: سقا، احکام الغائب والمفقود فی الفقه الإسلامی، ص ۷۶۱ به نقل از (مرادی، تصحیح الفروع، ۳۷/۵ و ۳۸؛ رحیمانی، مطالب أولی النهی، ۶۳۱/۴؛ مرداوی، الانصاف، ۳۳۹/۷-۳۴۰؛ ابن مفلح، الفروع، ۳۸/۵؛ ابن رجب، القواعد، ص ۲۲۰).

شناخته شده با حفظ تأمین از ورثه در صورت در اختیار بودن آن در دست آنان، از آن محافظت گردد و حتی می‌توان گفت که فزونی‌های حاصل از اموال مفقود نیز در این بین از آن وی خواهد بود و وارثان مالک آن نخواهند بود. والله اعلم.

(۱۰-۳) ارث اسیر مسلمان

اُسری به دو دسته تقسیم می‌شوند:^۱

الف) اسیری که زنده بودنش ثابت است. در این حالت جمهور فقها بر اساس آیه:

﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ﴾ (نساء / ۱۱)

«خداوند درباره (ارث بردن) فرزندان (و پدران و مادران) به شما

فرمان می‌دهد.»

بر این باورند که اسیر نیز مشمول این حکم قطعی خداوند منان می‌گردد و مادامی که زنده است، کسی مستحق ارث وی نخواهد شد و در صورت فوت مورثش، سهم ارث وی کنار گذاشته می‌شود. البته نخعی، سعید بن مسیب و قتاده بر این باورند که اسیر مسلمانی که در دست کفار، اسیر شده است، به دلیل آن که وی در دست آنها به برده تبدیل می‌شود و برده از آزاد ارث نمی‌گیرد، ارث نمی‌برد.

ابن قدامه هم در رد دیدگاه آنان قول صحیح را دیدگاه اول دانسته است؛ یعنی اسیر ارث می‌گیرد و کفار، اسیران را به بردگی نمی‌گیرند.^۲

۱- نک: شربینی، مفتی‌المحتاج، ۲۵/۳؛ دردیر، الشرح الکبیر و حاشیة الدسوقي، ۴۹۱/۲؛ محمدطه خلیفه، أحكام الموارث، ص ۵۴۸ و ۵۴۹ به نقل از (قرطبی، ۱۶۲۹/۳ و ۱۶۵۰ و مخلوف، کتاب الموارث، ص ۲۱۹)؛ زیدان، المفصل فی أحكام المرأة و بیت‌المسلم، ۳۹۳/۱۱ و ۳۹۴؛ شرنباوی، أحكام المیراث بین الشریعة و القانون، ص ۲۲۷.

۲- ابن قدامه، المغنی، ۳۲۶/۶.

ب) اسیری که زنده بودنش مجهول است در این حالت نیز جمهور فقها بر خلاف دیدگاه نخعی، سعید بن مسیب و قتاده بر این باورند که حکم اسیر مسلمانی که توسط کفار یا هر کس دیگر مانند باغیان مسلمان و غیره اسیر شده باشد، در صورتی که اطلاعی از وی وجود نداشته باشد و همچنین مرتد گشتن یا مسلمان بودن و نیز مکان وی مجهول باشد، در حکم مفقود است و احکام مفقود بر آن مترتب خواهد بود و در حق اموالش اصل بر زنده بودن است^۱ و فقها همان طور که در حکم ارث مفقود اختلاف نظر دارند، در مورد اسیر نیز بر همین باور هستند. جمهور حنفیه بر این باورند که اسیر هیچ ارثی از دیگران نمی گیرد، ولی جمهور فقها (حنفیه، حنابلّه، مالکیه، امامیه) و ... بر این باورند که مفقود و اسیر بنابر استصحاب حال (اصل بر مسلمان و زنده بودن اسیر) تا ثبوت مرگ و ارتداد وی از دیگران ارث می گیرد.^۲

البته احکام مذکور تا موقع ثبوت اسیر مسلمان بر اسلام ثابت است و در صورت مجهول بودن حال وی نیز اصل بر ثبوت وی بر اسلامش است، ولی در صورتی که ورثه وی ادعای ارتداد وی را بنماید و دو شاهد مرد عادل بر ادعای خود ارائه کنند، قاضی حکم به ارتداد وی می دهد و اموال وی بین ورثه اش تقسیم می گردد؛ زیرا در این حالت قاضی بنابر ارتدادش حکم به کشته شدن وی می دهد و ترکه وی بین ورثه مستحق تقسیم می شود^۳ و در صورت برگشت اسیر و انکار ارتدادش، قاضی حکمش را در زمینه جدایی وی از همسرش و نیز تقسیم اموالش نقض نمی کند، مگر اینکه مال در دست ورثه باقی باشد و حکم وی همانند حکم مرتدی است که توبه کرده است.

باید گفت چنانچه قاضی، شهادت دو شاهد مرد عادل بر ارتداد اسیر را بشنود و حکمی صادر نکند، در صورت برگشت اسیر و انکار ارتدادش، اموالش در دست

۱- در مورد ارث گرفتن از اسیر نک: بخش (۱۰-۲-۲) ارث گرفتن از مفقود.

۲- فقها در ارث بردن ورثه مسلمان از مرتد اختلاف نظر دارند. نک: بخش (۲-۴-۲) موانع ارث اختلافی.

۳- جهت مشاهده احکام و مسائل مفقود و دیدگاه های مربوطه با استدلال ها نک: بخش (۱۰-۲) ارث مفقود.

خودش باقی می ماند و حکم به تقسیم و ارتداد داده نمی شود، ولی به نسبت همسرش، در صورتی که برای قاضی عدالت شهود محرز گردد، قاضی حکم به تفرقه و جدایی وی با همسرش می دهد؛ زیرا جدایی بین آنها با نفس ارتداد حاصل می گردد و قاضی با ثبوت ارتداد، حکم به جدایی می دهد.

پس در صورت ثبوت حیات و بقای اسیر بر اسلام احکام شخص زنده مسلمان و در صورتی که از دینش برگشته باشد، حکم شخص مرتد و در صورتی که حیات و بقای وی بر اسلامش مجهول باشد، حکم شخص مفقود در مورد وی صادر می شود.

مثال: چنانچه خانمی فوت کند و بستگان بجا مانده از وی زوج، ۲ دختر و یک پسر باشد که در جهاد با کفار به اسارت درآمده است و هیچ خبری از وضعیت وی در دسترس نیست، تقسیم ترکه وی به صورت زیر است:

۱۶	$\frac{2}{\cancel{X}}$	۴	$\times 2$	$\frac{1}{\cancel{X}}$	۴	$\times 4$	
۴	۲	۱	$\frac{1}{4}$	۴	۱	$\frac{1}{4}$	زوج
۳	$\frac{2}{3}$	۳	ب	۳	۳	ع	دختر
۳				۳			دختر
—				۶			پسر اسیر
۶ سهم موقوف برای پسر اسیر	مرده			زنده			

بر اساس مذهب حنفیه، هیچ ارثی به مفقود نمی رسد و همه ترکه به دیگر وارثان داده می شود، پس جواب مسئله از دیدگاه حنفیه همان حالت مرده اسیر است.^۱

۱- بنا بر مذهب حنفیه اگر اسیر زنده برگردد، دیگر حق مطالبه سهم ارث خود را ندارد. ابن عابدین، حاشیه ابن

عابدین، ۲۴۵/۱ و ر. ک: بخش (۱۰-۲-۴) ظهور مفقود به صورت زنده.

از دیدگاه جمهور فقها دو فرض زنده و مُرده برای اسیر تصور می‌شود و سپس اصل جامع که کوچکترین مضرب مشترکِ اصل مسئله‌ها است، محاسبه می‌گردد اما به دلیل تداخل اعداد ۱۶ و ۸ عدد بزرگتر؛ یعنی ۱۶ تعیین می‌گردد و بعد جهت تعیین جزءالسهم هر مسئله، عدد ۱۶ (اصل جامع) بر اصل هر مسئله تقسیم و خارج قسمت به عنوان جزءالسهم آن مسئله قرار می‌گیرد.

سپس جهت تعیین سهم هر وارثی بجز اسیر، سهم آنها در مسئله‌ها در جزءالسهم مربوطه هر مسئله ضرب و حاصل ضرب هر کدام کوچکتر باشد، آن سهم ارث وی خواهد بود، در آخر اصل جامع را از سهام ورثه کم کرده و عدد حاصل بیانگر سهم موقوف برای پسر اسیر می‌باشد؛ یعنی $16 - 10 = 6$ (یعنی $16 - (4+3+3) = 6$)، پس ۶ سهم برای پسر اسیر تا روشن شدن وضعیت وی و یا گذشت زمانی که حکم مرگ فرضی وی صادر شود، کنار گذاشته می‌شود.

(۱۰-۴) ارث خشی

معمولاً انسان یا مذکر است و یا مؤنث. خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿ جَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ ﴾ (قیامه / ۲۹)

«و از این (انسان) دو صنف نر و ماده را ساخته و پرداخته است.»

و نیز می‌فرماید:

﴿ يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ إِنثًا وَيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ الذَّكَورَ ﴾ (شوری / ۴۹)

«به هر که بخواهد دخترانی می‌بخشد و به هر کس که بخواهد پسرانی

عطا می‌کند.»

ولی در مواردی خاص، خداوند ﷻ فرزندانِ به انسان می‌بخشد که نه مذکر و نه

مؤنث است و در این باره خداوند متعال می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ﴾ (آل عمران / ۶)

«او است که شما را در رحم‌های (مادران) هر آن گونه که بخواهد شکل می‌بخشد و به صورت‌های مختلف می‌آفریند.»

از جمله حالت‌های نادر فرزند انسان، خنثی بودن وی است که علاوه بر داشتن برخی احکام خاص در زمینه عبادات و غیره، در ارث نیز دارای احکام خاص خود می‌باشد.^۱

(۱۰-۴-۱) تعریف لغوی و اصطلاحی خنثی

خنثی از نظر لغوی بر وزن فَعْلٍ از الْخَنْثُ گرفته شده و به معنای نرمی و انعطاف‌پذیری است، و از کلمات مشتق آن مُخَنَّثٌ است که به کسی اطلاق می‌شود که در حالت‌هایی همچون راه رفتن، لباس پوشیدن، صحبت کردن و ... خود را شبیه زنان می‌کند.^۲

خنثی از نظر اصطلاحی، به کسی اطلاق می‌شود که آلت زن و مرد و یا اصلاً هیچ کدام از آنها را نداشته باشد و تنها از سوراخی در بدن خود عمل ادرار را انجام می‌دهد، در هر کدام از این حالت‌ها مشتبه است که وی مذکر است یا مؤنث؟^۳

۱- البته افرادی که جنسیت آنها مشخص است، ولی در ظاهر و رفتار و پوشش خود را شبیه جنس مخالف خود می‌کنند، عمل آنها حرام و تقسیم ارث آنها بر اساس جنسیت تولد یافته و واقعی انجام می‌گیرد. چنین انسان‌هایی بنا بر فرموده پیغمبر اسلام ﷺ مشمول نفرین هستند، روایت شده که: «لَعَنَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمُخَنَّثِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالْمُتَرَجِّلَاتِ مِنَ النِّسَاءِ» (پیامبر نفرین کرد مردانی که خود را همانند زنان می‌کنند و زنانی که خود را می‌آرایند). (صحیح/بخاری/ش/۵۸۸۶ و ۶۸۳۴؛ ابوداود/ش/۴۹۳۲؛ ترمذی/ش/۲۷۸۵).

۲- ابن منظور، لسان العرب، ۲/۴۵؛ ابن فارس، مقاییس اللغة، ۲/۱۸۰.

۳- شیرازی، المذهب، ۴/۱۰۰؛ شربینی، مفنی المحتاج، ۳/۲۸؛ بهوتی، کشاف القناع، ۴/۵۲۰؛ ابن قدامه، المفنی، ۹/۱۰۸؛ دسوقی، حاشیه الدسوقی، ۴/۴۸۹؛ محمد زحیلی، الفرائض والموایت والوصایا، ص ۳۳۲.

(۱۰-۴-۲) انواع خنثی

۱- خنثای غیرمشکل: به کسی است که ملحق به یکی از جنس‌های مذکر یا مؤنث است و محرز است که نشانه‌های مذکر یا مؤنث را دارد ولی با وجود مذکر یا مؤنث بودن، برخی از علائم جنس‌های مخالف را نیز دارد.

جنسیت این افراد با نشانه‌های ظاهری و یا با آزمایش‌های پزشکی قابل تشخیص است. از جمله این علائم تشخیص محل خروج ادرار در افرادی است که هر دو آلت زنانه و مردانه را دارند؛ به گونه‌ای که روایت شده است که در زمان عامر بن طرب (یکی از حاکمان عرب زمان جاهلیت) جمعی پیش وی آمدند و از وی دربارهٔ کودک متولد شده‌ای که دارای هر دو عضو مردانه و زنانه بود، سؤال کردند. او در حالی که متحیر و بی‌قرار بود گفت: «کودک هم مرد است و هم زن.» اما قوم سخنش را نپذیرفتند. روزی برای استراحت به خانه آمد، ولی در بستر ناآرام و بی‌قرار بود و خوابش نمی‌برد، جاریه‌ای هوشمند و به غایت فرزانه داشت که از تحیر، بی‌قراری و دلتنگی او اطلاع پیدا کرد و از سبب آن پرسید. (عامر نیز مایه‌ها را به اطلاع او رساند، جاریه گفت: «دع الحال و ابغ المبال» (این بی‌قراری و تحیر را رها کن و کودک را از راه ادرار کردن بیازمای) عامر، حکمش را پسندید و به سوی قوم رفت و گفت: (ای قوم!) توجه کنید، اگر ادرارش از طریق ذکر باشد، مذکر و اگر از طریق فرج باشد، مؤنث است؛ قوم حکمش را پسندیدند و با ظهور اسلام این حکم جاهلیت تثبیت و تأیید گردید،^۱

۱- در این زمینه برخی به حدیثی موضوع و دروغین استناد می‌کنند. از عبدالله بن عباس رضی الله عنه درباره چگونگی ارث چنین افرادی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال کرد، ایشان فرمودند: «يُورَثُ مِنْ حَيْثُ يُبُولُ» «از جایی که ادرار می‌کند، (بیازماید) و ارث (بر مبنای آن به وی) می‌رسد.»

(موضوع: بی‌هقی، السنن الکبری / ۱۲۸۹۶؛ ابن عدی، الکامل ۱۱۹/۶ و ۲۴۹/۳ از ... هِشَامُ بْنُ عَمَّارٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْقَاضِي حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ السَّائِبِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ -

از علی و جابر علیهما السلام و از قتاده و سعید بن مسیب روایت شده است که اگر خنثی از هر دو آلتش ادرار نماید، آن آلتی که زودتر از آن ادرار خارج می‌شود ملاک تعیین جنسیت خواهد بود و برخی از شافعیه گفته‌اند: تعداد دنده‌های شانه راست وی شمرده می‌شود، تعداد آنها در مذکر کمتر از دنده‌های مؤنث است.^۲

بعد از رسیدن به سن بلوغ، نشانه‌هایی همچون احتلام، حیض، وجود نشانه‌های ظاهری مردانه مانند: ریش و سیل و یا زنانه مانند: پستان‌های زنانه، تمایل جنسی به مردان یا زنان و ... که در این امور گفته خنثی مورد پذیرش واقع می‌شود و می‌توان بر اساس آنها حکم به نوع جنسیت وی داد.^۳

البته امروزه با انجام آزمایشات پزشکی و تشخیص‌های دقیق و ظریف علم پزشکی از مسائل و علائم ژنتیکی، هورمونی، ظاهری و غیره تمیز جنسیت خنثی عملکردی بس آسان و دقیق است و می‌توان ملاک صدور حکم نیز قرار گیرد. با تشخیص جنسیت خنثای غیرمشکل بر مبنای آن عمل توارث انجام می‌گیرد.

صلی الله علیه وسلم - سُبُلَ عَنْ مَوْلُودٍ وَلِدَ لَهُ قُبْلٌ وَذَكَرٌ مِنْ أَيْنَ يُوْرَثُ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يُوْرَثُ مِنْ حَيْثُ يَبُولُ » روایت کرده‌اند که: «موضوع» است؛ چرا که محمد بن سائب کلبی «کذاب» است [ابن حجر، تلخیص الحبیر، ۱/۳۵۴؛ ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۹/۱۷۸؛ ابن حجر، تفریب التهذیب/ش/۵۹۰۱]

۱- نک: سرخسی، المبسوط، ۷/۶۱۲؛ ابن منذر گفته است: «هر کسی که از وی علم حفظ شده» و صاحب علم بوده «اجماع کرده‌اند که خنثی بر مبنای جایی که از آن ادرار می‌کند، ارث به وی می‌رسد». نک: شربینی، مغنی المحتاج، ۳/۲۹.

۲- ابن قدامه، المغنی، ۹/۱۰۹؛ محمد زحلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۳۳۲ به نقل از «السراجیة، ص ۳۰۲؛ الموارث، ص ۱۸۱؛ المیراث المقارن، ص ۲۰۹؛ التحفة، ص ۲۲۶»

۳- شربینی، مغنی المحتاج، ۳/۲۹؛ دسوقی، حاشیة الدسوقی، ۴/۴۹۴ و ۴۹۶؛ ابن قدامه، المغنی، ۹/۱۰۹؛ یهوتی، کشاف القناع، ۴/۵۲۰؛ محمد زحلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۳۳۳ و ۳۳۴.

۲- خنثای مشکل: به شخصی اطلاق می‌شود که دارای هر دو نوع آلت تناسلی مردانه و زنانه باشد. یا ضمن نداشتن آلت تناسلی مردانه و یا زنانه، هیچ علائم و نشانه‌ای دیگری از مرد و زن بودن را ندارد و یا اینکه علائم وی به گونه‌ای است که تشخیص را بسیار سخت و ناممکن می‌کند و در مواردی نیازمند گذشت زمان زیاد است، این نوع افراد به دلیل مشکل و ناممکن بودن تشخیص جنسیت، خنثای مشکل نامیده می‌شوند و احکام ویژه‌ای در ارث دارند.^۱

(۱۰-۴-۳) تصور خنثی در بین ورثه

خنثای مشکل در مسائل نمی‌تواند به عنوان پدر، مادر، جد و جدّه قرار گیرد؛ زیرا با این نسب‌ها جنسیت وی محرز است و دیگر مشکل نخواهد بود و به عنوان زوج و زوجه نیز نمی‌تواند قرار گیرد؛ زیرا وی تا موقعی که مشکل خوانده می‌شود و وضعیت وی مشخص نشده است، ازدواجش صحیح نیست. با این وصف، خنثای مشکل به عنوان فروع بنوّت، أخوّت یا عمومّت و نیز ولاء می‌تواند قرار بگیرد و با این نسب‌ها ارث بگیرد.^۲

(۱۰-۴-۴) حالات ارث خنثای مشکل

در صورتی که وارث تنها خنثای مشکل باشد، حتی با این احتمال که جنسیت وی مشخص خواهد شد، همه ترکه به وی تعلق می‌گیرد؛ زیرا ترکه وارث دیگری غیر از وی ندارد، اما در صورتی که ورثه متوفی غیر از خنثی افراد دیگری نیز باشند،

۱- وهبة زحیلی، الفقه الإسلامی و أدلته، ۷۹۰۰/۱۰؛ صابونی، ارث در پرتو قرآن و سنت، ص ۱۶۷؛ شرنباوی،

أحكام الميراث بين الشريعة والقانون، ص ۲۲۸.

۲- محمد زحیلی، الفرائض و الموارث والوصایا، ص ۳۳۴ و ۳۳۵؛ وهبة زحیلی، الفقه الإسلامی و أدلته،

۷۹۰۰/۱۰؛ شریینی، مغنی المحتاج، ۲۹/۳؛ دسوقی، حاشیة الدسوقی، ۴۸۹/۴؛ بهوتی، کشف القناع، ۵۲۰/۴.

چنانچه احتمال روشن شدن وضعیت جنسیت خنثی باشد و با رضایت دیگر وارثان امکان تأخیر ترکه نیز باشد، اولی به تأخیر انداختن تقسیم ترکه است و در صورت عدم رضایت ورثه به تأخیر و یا در حالتی که امیدی به تعیین جنسیتش وجود ندارد، باید تقسیم ترکه انجام گیرد و مسائل مربوط به خنثای مشکل و وارثان همراه وی دو حالت دارند که عبارتند از:

حالت اول) ارث خنثای مشکل چه در حالت مذکر و یا مؤنث، هیچ تفاوتی ندارد و سه صورت دارد:

۱- ارثی به خنثی نمی‌رسد؛ زیرا وی با یکی از ورثه موجود، حجب حرمان می‌شود و در نتیجه وجود خنثی تأثیری بر ارث ورثه ندارد.

۲- چنانچه به غیر از خنثی وارث دیگری نباشد و در صورت وجود افراد دیگر توسط وی حجب حرمان شوند، پس همه ترکه به وی می‌رسد.

۳- خنثی برادر مادری باشد، در چنین موردی مذکر و یا (در صورت مؤنث بودن) به وی $\frac{1}{4}$ ارث می‌رسد و چنانچه برادران و خواهران مادری، همراه وی باشد، $\frac{1}{4}$ ارث به طور مساوی بین آنان تقسیم می‌شود.

مثال اول: چنانچه مردی فوت کند و خویشاوندان وی پدر، مادر و فرزند خنثای پدر متوفی، باشند حل مسئله به صورت زیر است:

۳		
۲	ع	پدر
۱	$\frac{1}{3}$	مادر
۰	ح	فرزند خنثای پدر متوفی

فرزند خنثی پدر متوفی، اگر مذکر باشد برادر و اگر مؤنث باشد خواهر متوفی خواهد بود و در هر دو صورت توسط پدر حجب می‌شود، پس به مادر $\frac{1}{3}$ و بقیه بنا بر تعصیب به پدر می‌رسد و خنثی در هر حالتی ارثی نمی‌گیرد.

مثال دوم: چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی پدر، مادر، دختر و فرزند خنثای پسر باشند، حل مسئله به صورت زیر است:

۶		
۱	$\frac{1}{6}$	پدر
۱	$\frac{1}{6}$	مادر
۳	$\frac{1}{2}$	دختر
۱	ب	فرزند خنثای پسر

سهم پدر و مادر در حالت مذکر یا مؤنث بودن خنثی، $\frac{1}{6}$ است و دختر نیز $\frac{1}{4}$ سهم را می‌برد و نوع جنسیت خنثی تأثیری بر ارث آنها ندارد و باقیمانده به خنثی می‌رسد؛ زیرا اگر وی مؤنث باشد، $\frac{1}{6}$ که معادل باقیمانده است و اگر مذکر باشد، باقیمانده را بنا بر تعصیب می‌برد که آن هم $\frac{1}{6}$ است.

مثال سوم: چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی زوجه و فرزند خنثی باشند، حل مسئله به صورت زیر است:

۸		
۱	$\frac{1}{8}$	زوجه
۷	ب	فرزند خنثی

اگر فرزند، مذکر باشد باقیمانده بین او و تعصیب، تقسیم می‌گردد و اگر مؤنث باشد، $\frac{1}{4}$ را با فرض و باقیمانده را $(\frac{3}{8})$ را با رد دریافت می‌کند، که در این حالت ارث وی معادل حالت مؤنث بودن $(\frac{1}{4})$ است.

مثال چهارم: چنانچه شخصی فوت کند و پنج برادر مادری داشته باشد که یکی از آنها خنثای مشکل باشد. در این مسئله نیز مال به صورت مساوی بین آنها تقسیم می‌شود؛ زیرا مذکر و مؤنث بودن آنها تأثیری بر سهم آنها ندارد.

حالت دوم) ارث خنثای مشکل چنانچه مذکر و یا مؤنث باشند، متفاوت است و آن دو صورت دارد:

۱- خنثی به اعتبار یکی از حالت‌های مذکر یا مؤنث ارث می‌گیرد و بنابر حالت دیگر سهمی به وی نمی‌رسد.^۱

۲- خنثی به اعتبار هر دو حالت مذکر و مؤنث ارث می‌گیرد، ولی میراث وی بنابر هر کدام با دیگری متفاوت است.

در این حالت جهت حل مسائل خنثای مشکل، باید مراحل زیر طی شود:

۱- دو مسئله یکی با فرض مذکر بودن خنثی و دیگری با فرض مؤنث بودن وی تشکیل می‌شود، البته این در حالتی است که خنثی یکی باشد و در صورت تعدد خنثی، تعداد مسائل به نسبت تعداد احوال هر کدام از آنها تشکیل می‌شود.^۲

۲- کوچکترین مضرب مشترک اصل این دو مسئله محاسبه و به عنوان اصل جامع قرار می‌گیرد.

۳- اصل جامع بر هر کدام از اصل مسئله‌ها تقسیم و خارج قسمت به عنوان جزءالسهم آن مسئله تثبیت می‌شود.

۴- سهم هر کدام از وارثان و نیز خنثی با ضرب سهام آنها در جزءالسهم مربوط به هر مسئله محاسبه می‌شود، البته فقها در میزان سهام دریافتی وارثان و خنثی اختلاف نظر دارند، که در ذیل به بیان دیدگاه آنان پرداخته می‌شود:

۱- مانند حالتی که خانمی فوت کرده و خویشاوندان وی زوج، دختر، مادر، پدر، فرزند پسر خنثی می‌باشد، اگر

خنثی مذکر باشد، پسر پسر میت خواهد بود و با تعصیب ارث می‌گیرد، ولی ارثی برای وی باقی نمی‌ماند تا به

وی برسد و اگر مؤنث باشد، دختر پسر میت خواهد بود و $\frac{1}{4}$ ارث را دریافت می‌کند.

۲- نک: بهوتی، کشاف/القناع، ۴/۴۷۲، ۴۷۴؛ فرض حنبلی، العذب الفائض، ۲/۶۳ تا ۷۷؛ عبدالکریم لاحم،

اول) مذهب حنفیه

حنفیه بر این باورند که حداقل سهم مذکر و یا حداقل سهم مؤنث برای خنثی در نظر گرفته می شود و هر یک از دو سهم که کمتر باشد، به خنثی داده می شود و به ورثه بیشترین سهم ممکن پرداخت می شود؛ زیرا کمترین سهم برای خنثی متیقن است و بیشتر از آن جای شک و تردید است؛ چرا که «الیقین لایزول بالشک»، حال اگر وضعیت جنسیت وی مشخص شد، حکم نقض می گردد و سهمش بنا بر جنسش پرداخت می شود و اگر معلوم نشد، حکم استمرار می یابد.^۱

یکی از دو قول شافعی و رأی عموم صحابه کرام - رضوان الله علیهم اجمعین - همانند این دیدگاه حنفیه است.^۲

مثال اول: چنانچه مردی فوت کند و خویشاوندان وی زوجه، ۲ خواهر ابوینی و یک فرزند خنثای پدر متوفی باشند، حل مسئله به صورت زیر است:

۲۴	۸	۴	×۲	۱۲		
۶	۲	۱	$\frac{۱}{۴}$	۳	$\frac{۱}{۴}$	زوجه
۱۸	۶	۳	$\frac{۲}{۳}$	۸	$\frac{۲}{۳}$	۲ خواهر ابوینی
۰	۰	۰	ح	۱	ع	فرزند خنثای پدر متوفی
جامع	مؤنث (خواهر پدری)			مذکر (برادر پدری)		

جهت پرداخت حداقل سهم ممکن به وارثان، مسئله حالت مؤنث بودن خنثی معتبر خواهد بود و هیچ ارثی هم به خنثی داده نمی شود؛ زیرا کمترین عدد در سهام وی در دو مسئله صفر است. همانطور که مشاهده می شود، در این مسئله خنثی چنانچه مذکر باشد، ارث دریافت می کند ولی چنانچه مؤنث باشد، هیچ ارثی به وی نمی رسد.

۱ - عبدالرحیم بن ابراهیم، الوجیز فی الفرائض، ص ۱۶۵؛ دسوقی، حاشیة الدسوقی، ۴/۴۸۹ و ۴۹۰؛ محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۳۳۶ تا ۳۳۷ به نقل از «السراریة»، ص ۲۰۸؛ الموارث، ص ۱۸۱؛ علم الفرائض و الموارث، ص ۲۸۷ و ۲۸۸؛ المفید، ص ۳۵۱؛ کردی، الأحوال الشخصية، ص ۳۲۰؛ العذب الفاضل، ۲/۲۵۳؛ إرشاد الفرض، ص ۴۰۸.

مثال دوم: چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی زوجه، پدر، مادر و فرزند خنثی باشند، حل مسئله به صورت زیر است:

۲۴	۱ ۴		۱ ۴		
۳	۳	$\frac{1}{8}$	۳	$\frac{1}{8}$	زوجه
۵	$۵=۱+۴$	$۱+\frac{1}{6}$	۴	$\frac{1}{6}$	پدر
۴	۴	$\frac{1}{6}$	۴	$\frac{1}{6}$	مادر
۱۲	۱۲	$\frac{1}{2}$	۱۳	ع	فرزند خنثی
جامع	مؤنث (دختر)		مذکر (پسر)		

مؤنث بودن خنثی بیانگر پرداخت حداکثر ارث به وارثان غیر از خنثی و کمترین سهم به خنثی می‌باشد.

مثال سوم: چنانچه خانمی فوت کند و وارثان وی زوج، مادر، خواهر مادری و فرزند خنثای پدر متوفی باشند، حل مسئله به این صورت است:

۲۴	۳ ۴		۴ ۴		
۱۲	۳	$\frac{1}{2}$	۳	$\frac{1}{2}$	زوج
۴	۱	$\frac{1}{6}$	۱	$\frac{1}{6}$	مادر
۴	۱	$\frac{1}{6}$	۱	$\frac{1}{6}$	خواهر مادری
۴	۳	$\frac{1}{2}$	۱	ع	فرزند خنثای پدر متوفی
جامع	مؤنث (خواهر پدري)		مذکر (برادر پدري)		

۲۴ کوچکترین مضرب مشترک اصل دو مسئله (۶ و ۸) می‌باشد، با تقسیم آن بر اصل مسئله‌ها جزءالسهم‌های آنها به ترتیب ۴ و ۳ بدست می‌آید و با ضرب سهام ورثه در جزءالسهم‌ها مشاهده می‌شود که مسئله اول (مذکر بودن خنثی) بیانگر بیشترین سهم به وارثان بجز خنثی و کمترین سهم به خنثی می‌باشد و همان مبنای تقسیم قرار می‌گیرد.^۱

دوم) مذهب شافعیه

بنابه دیدگاه شافعیه به هر کدام از ورثه و خنثی حداقل سهم در حالت مذکر یا مؤنث بودن خنثی، پرداخت می‌شود و سهام باقیمانده تا تعیین وضعیت خنثی چه با معاینات پزشکی و یا با اقرار خود وی مبنی بر مذکر و یا مؤنث بودنش، تقسیم نمی‌گردد مگر اینکه ورثه و خنثی بر تقسیم اموال باقیمانده صلح کنند و یا خنثی فوت کند که در این حالت سهامش به ورثه‌اش خودش داده می‌شود و سهام موقوف بین وارثان سابق با صلح و کسب رضایت کامل آنها تقسیم می‌شود.

استدلال شافعیه یقین بر مستحق بودن حداقل سهم به ورثه و خنثی است و باقیمانده به دلیل شک و ابهامی که در آن وجود دارد، تا روشن شدن وضعیت خنثی تقسیم نمی‌گردد.^۲

مثال اول: چنانچه مردی فوت کند و خویشاوندان وی زوجه، ۲ خواهر پدري و فرزند خنثای پدر متوفی باشند، حل مسئله به این صورت است:

۱- همانطور که مشاهده می‌شود، در این مسئله خنثی با حالت مؤنث بودن بیش از مذکر بودن ارث می‌گیرد، مثال دیگر به این صورت؛ وارثان عبارتند از: زوج، برادر مادری و فرزند پدر خنثی و نیز مسئله اکردیه و ... می‌باشد. نک: محمد زحیلی، *الفرائض والموارث والوصایا*، ص ۳۳۸؛ دسوقی، *حاشیة الدسوقی*، ۴/۴۹۰.

۲- شیرازی، *المهذب*، ۴/۱۰۱؛ شریینی، *مغنی المحتاج*، ۳/۲۹؛ ابن قدامه، *المغنی*، ۹/۱۱۰؛ محمد زحیلی، *الفرائض والموارث والوصایا*، ص ۳۳۸ تا ۳۴۰؛ صابونی، *ارث در پرتو قرآن و سنت*، ص ۱۶۸ تا ۱۷۱.

۳- مذهب حنفیه با شافعیه در پرداخت کمترین سهم ممکن به خنثی اتفاق نظر دارند، ولی در پرداخت سهام به دیگر ورثه اختلاف نظر دارند: حنفیه حداکثر سهم ممکن و شافعیه حداقل سهم ممکن را حق آنها می‌دانند.

	۲۴	۳	۴	×۲	۲		
۲ سهم	۶	۲	۱	$\frac{۱}{۴}$	۳	$\frac{۱}{۴}$	زوجه
	۱۶	۶	۳	$\frac{۲}{۳}$	۸	$\frac{۲}{۳}$	۲ خواهر پدری
	۰	۰	۰	ح	۱	ع	فرزند خنثای پدر متوفی
موقوف	جامع	مؤنث (خواهر پدری)			مذکر (برادر پدری)		

۲۴ کوچکترین مضرب مشترک ۱۲ و ۸ (اصل مسئله اول و دوم) می باشد و اصل جامع خواهد شد، با تقسیم آن بر اصل مسئله ها، خارج قسمت های حاصل؛ یعنی ۲ و ۳ به عنوان جزء السهم قرار می گیرند. کمترین سهام زوجه و خواهران پدری که با مقایسه حاصل ضرب سهام آنها در مسئله ها در جزء السهم مربوطه مسئله ها بدست می آید؛ یعنی ۶ و ۱۶، و کمترین سهم خنثی نیز صفر می باشد، پس مجموع سهام دریافتی توسط ورثه را از اصل جامع کسر کرده و عدد حاصل، بیانگر سهام موقوف برای خنثی است تا وضعیت وی روشن گردد؛ یعنی $۲۴ - (۶ + ۱۶) = ۲۴ - ۲۲ = ۲$.

مثال دوم: چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی زوجه، پدر، مادر و فرزند خنثی باشند، حل مسئله به صورت زیر است:

	۲۴	۱		۱		
۱ سهم	۳	۳	$\frac{1}{8}$	۳	$\frac{1}{8}$	زوجه
	۴	۵=۱+۴	$۴+\frac{1}{6}$	۴	$\frac{1}{6}$	پدر
	۴	۴	$\frac{1}{6}$	۴	$\frac{1}{6}$	مادر
	۱۲	۱۲	$\frac{1}{2}$	۱۳	ع	فرزند خنثی
سهم موقوف	جامع	مؤنث (دختر)		مذکر (پسر)		

۲۴ کوچکترین مضرب مشترک اصل مسئله ها به دلیل تماثل داشتن آنها می باشد و با تقسیم آن بر جزء السهم هر کدام حاصل می شود و سهام زوجه و مادر هیچ فرقی در دو مسئله نمی کند، ولی حداقل سهم ممکن به پدر ۴ و به فرزند خنثی در حالت مؤنث بودن وی است؛ یعنی ۱۲ سهم و یک سهم هم تا تعیین وضعیت خنثی کنار گذاشته می شود.

مثال سوم: چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی زوجه، مادر، پسر و فرزندی خنثی باشند، حل مسئله به صورت زیر است:

	۱۴۴	۲	۲۴	×۳	۲	۲۴	×۲	
	۱۸	۹	۳	$\frac{۱}{۸}$	۶	۳	$\frac{۱}{۸}$	زوجه
	۲۴	۱۲	۴	$\frac{۱}{۶}$	۸	۴	$\frac{۱}{۶}$	مادر
۱۷ سهم	۵۱	$\frac{۳۴}{۱۷}$	۱۷	ع	$\frac{۱۷}{۳۴}$	۱۷	ع	پسر
	۳۴				$\frac{۱۷}{۱۷}$			فرزند خنثی
سهم موقوف	جامع	مؤنث (دختر)			منکر (پسر)			

بعد از تصحیح مسئله‌های اول و دوم، ک. م. م. ۴۸ و ۷۲ محاسبه می‌شود، که ابتدا ب. م. م. آنها را بدست آورده می‌شود که عبارت است از:

خارج قسمت	۱	۲
۷۲	۴۸	۲۴
باقیمانده	۲۴	۰

۲۴ ب. م. م. اعداد
۷۲ و ۴۸ می‌باشد.

ک. م. م. آنها عبارت است از:

$$\frac{۷۲}{۲۴} \times ۴۸ = ۱۴۴ \quad \text{یا} \quad \frac{۴۸}{۲۴} \times ۷۲ = ۱۴۴$$

۴۴ اصل جامع می‌باشد و با تقسیم آن بر اصل مسئله‌ها، خارج قسمت حاصل؛ یعنی ۳ و ۲ جزءالسهم هر مسئله خواهد بود. با ضرب سهام وارثان و خنثی در جزءالسهم هر مسئله کوچکترین حاصل ضرب آنها به عنوان سهم ورثه و خنثی می‌باشد، در مقایسه اعداد حاصل، که سهام زوجه و مادر هیچ تغییری نمی‌کند، ولی سهام پسر و فرزند خنثی متغیر هستند.

با کسر سهام دریافتی توسط ورثه و خنثی از اصل جامع، میزان سهام موقوف تا تعیین وضعیت خنثی معلوم می‌گردد و آن عبارت خواهد بود از:

$$۱۴۴ - (۱۸ + ۲۴ + ۵۱ + ۳۴) = ۱۴۴ - ۱۲۷ = ۱۷$$

سوم: مذهب مالکیه

بنابه دیدگاه مذهب مالکیه، آنان قائل به پرداخت متوسط و میانگین دو سهم مذکر و مؤنث به خنثی هستند؛ به گونه‌ای که دو مسئله کلی با تصور مذکر بودن خنثی و دیگری با تصور مؤنث بودن وی تشکیل می‌شود.

سهم خنثی را در حالت‌های مذکر و مؤنث جمع کرده و بر عدد دو تقسیم می‌شود و میانگین حاصل، بیانگر سهم خنثی خواهد بود و به دیگر ورثه نیز متوسط و میانگین سهامشان در دو مسئله داده می‌شود، در نتیجه هیچ سهمی متوقف نمی‌شود. این تقسیم‌بندی در حالت‌های مختلف خنثی صدق می‌کند و هیچ فرقی نمی‌کند که خنثی فقط با یکی از دو اعتبار و یا با هر دو اعتبار ارث بگیرد و سهمش در حالت مذکر و مؤنث متفاوت باشد.

استدلال مالکیه آن است که این راه‌حل میانه‌ای است که هر دو اعتبار در آن رعایت گردیده است و نیازی هم به توقف مقداری سهم از میراث نخواهد بود. این دیدگاه فتوای آخر امام ابویوسف رحمته در این زمینه و رأی شعبی و ابن عباس رضی الله عنهما می‌باشد.^۱

جهت حل مسئله بر مبنای این دیدگاه، دو مسئله تشکیل می‌شود، مسئله اول بنابر اعتبار مذکر دانستن خنثی و مسئله دوم بنابر اعتبار مؤنث دانستن خنثی و سپس مسئله جامع از آن دو محاسبه می‌شود، بدین گونه کوچک ترین مضرب مشترک اصل مسئله اول و دوم به عنوان اصل جامع قرار می‌گیرد و عدد حاصل بر اصل مسئله‌ها تقسیم و خارج قسمت آن به عنوان جزء السهم هر مسئله خواهد بود و سپس جهت بدست آوردن سهم ارث ورثه و خنثی، اعداد حاصل در مسائل اول و دوم در

۱- دسوقی، حاشیة الدسوقی، ۴/۴۸۹؛ محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۳۴۱ و ۳۴۲؛ ابن قدامه، المغنی، ۹/۱۱۰؛ وهبة زحیلی، الفقه الإسلامی وأدلته، ۱/۷۹۰؛ حسین یوسف غزال، المیراث علی المذاهب الأربعة، ص ۲۴۰؛ صابونی، ارث در پرتو قرآن و سنت، ص ۱۶۸.

جزء السهم مربوطه ضرب و حاصلضربهای آنها در دو مسئله جمع و بر عدد دو تقسیم می شود، میانگین حاصل، سهم ارث آنها را نشان می دهد و در صورتی که اعداد حاصل کسری باشد، کل اعداد حاصل در مسئله جامع در عدد دو ضرب می شود تا اعداد حاصل، اعداد طبیعی باشند.

مثال اول: چنانچه مردی فوت کند و خویشاوندان وی زوجه، ۲ خواهر ابوینی و فرزند خنثای پدرش باشند، حل مسئله به صورت زیر است:

۲۴	۲ /	۴	×۲	۲ /		
۶	۲	۱	$\frac{1}{4}$	۳	$\frac{1}{4}$	زوجه
۱۷	۶	۳	$\frac{2}{3}$	۸	$\frac{2}{3}$	۲ خواهر ابوینی
۱	۰	۰	ح	۱	ع	فرزند خنثای پدر متوفی
جامع	مؤنث (خواهر پدری)			مذکر (برادر پدری)		

جهت حل مسئله، دو مسئله تشکیل به اعتبار مذکر و مؤنث دانستن خنثی تشکیل شده و ۲۴ که ک. م. اعداد ۱۲ و ۸ (اصل مسئله ها) به عنوان اصل جامع قرار گرفته و با تقسیم ۲۴ بر اصل مسئله ها جزء السهم هر مسئله محاسبه گردیده است و سپس سهم هر کدام از ورثه و خنثی در دو مسئله در جزء السهم مربوطه ضرب گردیده و حاصلضرب باهم جمع و بر عدد دو تقسیم شده است، اعداد حاصل بیانگر سهم میانگین آنها در دو مسئله می باشد.

در این مسئله مشاهده می شود که اعداد حاصل طبیعی می باشند، پس نیازی به تصحیح ندارند.

مثال دوم: چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی زوجه، پدر، مادر و فرزند خنثی، حل مسئله به صورت زیر است:

۴۸	$\times 2$ ۲۴	۱ ۲۴		۱ ۲۴		
۶	۳	۳	$\frac{1}{8}$	۳	$\frac{1}{8}$	زوجه
۹	۴/۵	$5=1+4$	$ع+\frac{1}{6}$	۴	$\frac{1}{6}$	پدر
۸	۴	۴	$\frac{1}{6}$	۴	$\frac{1}{6}$	مادر
۲۵	۱۲/۵	۱۲	$\frac{1}{2}$	۱۳	ع	فرزند خنثی
جامع (جهت تصحیح، جامع در عدد ۲ ضرب شده است.)		مؤنث (دختر)		مذکر (پسر)		

پس از تشکیل دو مسئله به اعتبار مذکر و مؤنث دانستن خنثی، ۴۲ ک. م. م. اصل مسئله‌ها؛ یعنی ۶ و ۷ می‌باشد و با تقسیم آن بر اصل مسئله‌ها اعداد حاصل به ترتیب ۷ و ۶ جزء‌السهم هر مسئله خواهد شد و سپس سهم هر کدام از ورثه و خنثی در دو مسئله در جزء‌السهم مربوطه ضرب می‌گردد و حاصل ضرب‌ها با هم جمع و بر عدد دو تقسیم می‌شوند، اعداد حاصل بیانگر سهم میانگین آنها در دو مسئله می‌باشد. همان‌طور که مشاهده می‌شود، سهام زوج و برادر مادری در مسئله جامع، اعداد کسری می‌باشند، پس جهت تصحیح مسئله جامع در عدد دو ضرب شده است و اعداد حاصل اعدادی طبیعی می‌باشند.

چهارم: مذهب حنابله

حنابله به دو روش به تقسیم میراث خنثی پرداخته‌اند:

حالت اول: در صورتی که امید ظهور جنسیت خنثی به دلیل نزدیکی وی به سن بلوغ وجود داشته باشد و یا با معالجات پزشکی همچون تزریق هورمون‌های خاص و یا عملیات جراحی و ... جنسیت وی محرز گردد، در این حالت همانند مذهب شافعی حداقل سهم ممکن به ورثه و خنثی داده می‌شود و از تقسیم باقیمانده تا روشن شدن وضعیت خنثی کنار گذاشته می‌شود.

حالت دوم: در صورتی که امیدی به ظهور جنسیت خنثی و روشن شدن وضعیت وی نباشد، در چنین حالتی به وی همانند مذهب مالکی و دیدگاه ابویوسف از فقهای حنفیه میانگین دو سهم خنثی در حالت‌های مذکر و مؤنث دانستن وی داده می‌شود.^{۲۱}

پنجم: دیدگاه قانون

سیستم قضایی کشورهای مختلف مسلمان هر کدام دیدگاهی را راجح دانسته‌اند. قوانین احوال شخصیه سوریه براساس ماده ۳۰۵ دیدگاه حنفی را ملاک صدور حکم می‌داند و اشعار می‌دارد: «در هر موردی که نقص در قانون در این زمینه وجود نداشته باشد، قول راجح در مذهب حنفی ملاک خواهد بود.» و مصر نیز براساس ماده ۴۶ قانون موارث مصوب سال ۱۹۴۳ م. مذهب حنفیه را راجح می‌داند، ولی در لیبی و شمال آفریقا به مذهب مالکی عمل می‌شود و عربستان سعودی دیدگاه شافعی را راجح دانسته است.^۲

در قوانین مدنی ایران در ماده ۹۳۹ ق. م. در پایان احکام مربوط به تقسیم ترکه، راه حل تقسیم ترکه خنثی را چنین بیان می‌کند: «در تمام موارد مذکوره در این

۱- بهوتی، کشف القناع، ۵۲۱/۴؛ ابن قدامه، المغنی، ۱۱۰/۹؛ وهبه زحیلی، الفقه الإسلامی وأدلته، ۷۹۲/۱۰ و ۹۰۳؛ محمد زحیلی، الفرائض و الموارث والوصایا، ص ۳۴۳ به نقل از «ارشاد الفائض، ص ۴۰۸؛ العذب الفائض، ۵۴/۲، ۵۷ و ۵۸؛ أحكام المیراث والوصیة، ص ۱۷۵؛ الجامع الحدیث، ص ۳۵۸؛ الوصایا و الفرائض، ص ۲۵۳؛ سباعی و صابونی، الأحوال الشخصية، ص ۶۰۴؛ البته امام احمد در مسئله اکریره در صورت وجود خنثی با مالکیه و شافیه هم‌رأی نیست. نک: فرضی حنبلی، العذب الفائض، ۵۹/۲.

۲- به دلیل وجود و بیان مثال‌هایی در مذهب شافعی و مالکی، از بیان مثال خودداری شده است؛ زیرا همان مسائل می‌توانند بیانگر دیدگاه مالکیه با شرایط مذکور باشند.

۳- محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۳۴۴ به نقل از (سباعی و صابونی، الأحوال الشخصية، ص ۶۰۵؛ المیراث المقارن، ص ۲۱۰؛ الموارث، ص ۱۸۲؛ أحكام المیراث والوصیة، ص ۱۷۴؛ الوصایا و الفرائض، ص ۲۵۲؛ کردی، الأحوال الشخصية، ص ۳۲۱).

مبحث و دو مبحث قبل، اگر وارث خنثی بوده و از جمله وراثی باشد که ذکور آنها دو برابر اناث می‌برند، سهم الارث او به طریق ذیل معین می‌شود:

اگر علائم رجولیت غالب باشد، سهم الارث یک پسر از طبقه خود و اگر علائم اناث غلبه داشته باشد، سهم الارث یک دختر از طبقه خود را می‌برد و اگر هیچ یک از علائم غالب نباشد، نصف مجموع سهم الارث یک پسر و یک دختر از طبقه خود را خواهد برد.^۱

بر اساس آنچه بیان شد، دیدگاه قانون مدنی ایران، در مورد خنثای مشکل با مذهب مالکی تطابق دارد.

قول راجح:

از آنجایی که هیچ نصی از قرآن کریم، سنت و نیز اجماعی بر مسئله خنثای مشکل وجود ندارد، احتیاط و منطق اقتضا می‌کند که اولاً: ورثه از سهم متیقن خود محروم نگردند و ثانیاً: در صورت روشن شدن وضعیت خنثی، حق وی نیز ضایع نشده و یا با در اختیار قرار دادن آن به ورثه برای بازپس گرفتن به خطر نیفتاده باشد. با این وصف به نظر می‌رسد که پرداخت حداقل سهم ممکن؛ یعنی حداقل سهمی که خنثی در حالت مذکر و مؤنث تصور کردنش صاحب می‌شود به وی تعلق گیرد و نیز حداقل سهم ممکن؛ یعنی سهم متیقنی که در هر حالت از وضعیت خنثی به ورثه می‌رسد به آنها تعلق گیرد و این همان رأی مذهب شافعی می‌باشد. البته این دیدگاه در حالی راجح به نظر می‌رسد که امید و احتمالی بر بهبودی خنثی وجود داشته باشد، ولی در صورتی که هیچ احتمالی برای تعیین جنسیت خنثی وجود نداشته باشد، دیدگاه مالکیه راجح به نظر می‌رسد؛ زیرا بر مبنای آن خنثی میانگین میراث در

۱- نک: کاتوزیان، درسهای از شفعه، وصیت، ارث، ص ۱۹۲ و ۱۹۳؛ شهیدی، ارث، ص ۱۸۵ تا ۱۸۷.

حالت مذکر و مؤنث را اگر در هر دو حالت ارث بگیرد، دریافت می کند و اگر تنها در یک حالت ارث به وی تعلق بگیرد، نصف آن را دریافت می کند و این نمادی از رعایت احتیاط کامل است و ورثه نیز با دریافت میانگین سهامشان در حالت تصور نمودن مذکر و مؤنث بودن خنثی، ارث مطلوب خود را دریافت می کنند و بنابر این رأی چون تکلیف خنثی مشخص نمی شود، پس هیچ سهم ارثی متوقف نمی گردد و تمامی آن بین ورثه تقسیم می شود. بنابر این، رأی حنابله راجح به نظر می رسد.

البته نکته قابل توجه اینکه با وجود پیشرفت علم پزشکی و تشخیص نکات ظریف از خصوصیات جسمی و نیز روانی انسان توصیه می شود که در ابتدا رأی علم پزشکی جهت تعیین جنسیت خنثای مشکل در نظر گرفته شود و بر مبنای آن صدور حکم گردد و در صورت عدم پاسخگویی علم پزشکی در این زمینه رأی مذکور مدنظر قرار گیرد.

مثالی مقارنه ای: چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی زوجه، پسر، دختر و فرزند خنثی باشند، حل مسئله براساس مذاهب فقهی به صورت زیر است:

۳۲۰	۱۶۰ ^۲	سهم موقوف	۱۶۰	۱۶۰	۵	۸	×۴	۴	۸	×۵	
۴۰	۲۰	—	۲۰	۲۰	۴	۱	$\frac{۱}{۸}$	۵	۱	$\frac{۱}{۸}$	زوجه
۱۲۶	۶۳	۱۴	۵۶	۷۰	۱۴	۷	ع	۱۴	۷	ع	پسر
۶۳	$\frac{۶۳}{۲} = ۳۱/۵$	۷	۲۸	۳۵	۷			۷			دختر
۹۱	$\frac{۹۱}{۲} = ۴۵/۵$	—	۳۵	۳۵	۷			۱۴			فرزند خنثی
جامع (مذکر مالکيه)		جامع (مذهب شافعيه)		جامع (مذهب حنفيه)		مؤنث (دختر)		مذکر (پسر)			

جهت حل دو مسئله به اعتبار مذکر و مؤنث بودن خنثی تشکیل می شود، سپس ک. م. م. اصل مسئله؛ یعنی ۴۰ و ۳۲ محاسبه می شود، این اعداد تداخل دارند، پس ابتدا بزرگ ترین مقسوم علیه مشترک آنها به روش الگوریتم اقلیدوسی محاسبه می شود که عبارت است از:

خارج قسمت	۱	۴
۴۰	۳۲	۸
باقیمانده	۸	۰

۸ ب. م. م.
اعداد ۴۰ و ۳۲ است.

ک. م. م. آنها عبارت است از:

$$\frac{۱۲}{۴} \times ۸ = ۲۴ \quad \text{یا} \quad \frac{۳۲}{۸} \times ۴۰ = ۱۶۰$$

عدد ۱۶۰ به عنوان اصل جامع قرار می‌گیرد و با تقسیم آن بر اصل مسئله‌ها، خارج قسمت‌ها به عنوان جزء السهم هر مسئله شناخته می‌شوند. محاسبه مسئله جامع و ارث ورثه و خنثی بر مبنای دیدگاه مذاهب این گونه است:

مذهب حنفیه: بنابر دیدگاه حنفیه و نیز تعداد کثیری از صحابه رضی الله عنهم و نیز یک قول شافعی رحمته الله، کمترین سهم ممکن به خنثی و بیشترین سهم ممکن در دو مسئله به ورثه داده می‌شود. سهم زوجة تغیری نمی‌کند، ولی سهام دیگر ورثه متغیر است و سهام پسر و دختر در مسئله دوم بیشترین حد و سهم خنثی در مسئله دوم کمترین حد می‌باشد.

مذهب شافعی: بنابر دیدگاه شافعی حداقل سهم ممکن به ورثه و خنثی داده می‌شود و باقیمانده سهم تا معلوم شدن وضعیت خنثی تقسیم نمی‌گردد مگر اینکه ورثه صلح کنند یا خنثی فوت کند.

در این حالت به زوجة سهم نامتغیرش (۲ سهم) پرداخت می‌شود و به پسر و دختر و فرزند خنثی حداقل سهام داده می‌شود و ۲۱ سهم از سهام پسر و دختر کنار گذاشته می‌شود تا اینکه وضعیت خنثی معلوم گردد.

ج) حل مسئله براساس مذهب مالکیه و قانون مدنی ایران:^۱ در این حالت میانگین سهام ورثه و خنثی در دو مسئله پرداخت می‌شود به گونه‌ای که سهام آنها در دو مسئله جمع و بر عدد دو تقسیم می‌شود و از آنجایی که سهام دختر و فرزند خنثی اعدادی کسری می‌باشند، جهت تصحیح، مسئله جامع در عدد ۲ ضرب می‌گردد.

د) حل مسئله براساس مذهب حنابله: بنابر دیدگاه حنابله و رأی راجح در صورتی که امید و احتمال تعیین جنسیت خنثی باشد، حل بر مبنای مذهب شافعیه جواب مسئله خواهد بود و اگر تعیین جنسیت معلوم نباشد و آمیدی به آن نباشد، حل بر مبنای مذهب مالکیه جواب مسئله خواهد شد.

۱- البته در مذهب امامیه و ق. م. ایران سهام دختر و پسر با تعصیب انجام نمی‌گیرد؛ بلکه بالقرابة انجام می‌شود

(۱۰-۴-۵) تعدّد خنثی

در صورتی که شخص متوفی دارای چندین خویشاوند خنثی باشد، تمامی احکام و قوانین مذکور و نیز اختلاف نظرهای بیان شده در آن حاکم است، با این تفاوت در حالت وجود یک خنثی، دو مسئله و یک جامع تشکیل می‌شد، ولی در حالت تعدّد خنثی، با تصور و فرض کردن هر کدام از خنثاها به مذکر و مؤنث بودن و نیز تشکیل مسئله جامع، مسئله حل خواهد شد. مثلاً در صورت وجود دو خنثی، چهار مسئله برای خنثی‌ها تشکیل می‌شود، برای هر خنثی دو مسئله، به گونه‌ای که در مسئله اول هر کدام از آنها را مذکر و در مسئله دوم هر کدام از آنها را مؤنث و در مسئله سوم، اولی را مذکر و دومی را مؤنث و در مسئله سوم اولی را مؤنث و دومی را مذکر فرض می‌کنیم و در نهایت مسئله جامع تشکیل می‌گردد.

جهت توضیح و تبیین بیشتر، مسئله‌ای با وجود دو خنثی به صورت مقارنه‌ای بین مذاهب اسلامی مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد. به عنوان مثال چنانچه خانمی فوت کند و وارثان بجا مانده وی زوج، پسر و دو فرزند خنثی باشند، حل مسئله براساس دیدگاه‌های مذاهب به صورت زیر است:

الف) حل مسئله براساس مذهب حنفی: بر این مبنا کمترین سهم ممکن به خنثاها و بیشترین سهم ممکن به ورثه پرداخت می‌شود.

۸۰	۴	۴	۴۰		۴	۴	۴۰		۵	۴	۴۰		۲۰		
۲۰	۵	۱	$\frac{۱}{۴}$	زوج	۵	۱	$\frac{۱}{۴}$	زوج	۴	۱	$\frac{۱}{۴}$	زوج	۱	$\frac{۱}{۴}$	زوج
۳۰				پسر				پسر							پسر
۱۵	$\frac{۱}{۲}$	۲	۴	دختر (خنثی)	$\frac{۱}{۲}$	۲	۴	دختر (خنثی)	$\frac{۱}{۲}$	۲	۴	دختر (خنثی)	$\frac{۱}{۲}$	۲	دختر (خنثی)
۱۵	$\frac{۱}{۲}$			پسر (خنثی)	$\frac{۱}{۲}$			دختر (خنثی)	$\frac{۱}{۲}$				$\frac{۱}{۲}$		پسر (خنثی)
جامع	اولی مؤنث و دومی مذکر				اولی مذکر و دومی مؤنث				هر دو مؤنث				هر دو مذکر		

جهت محاسبه اصل جامع، کوچک ترین مضرب مشترک اصل مسئله‌ها محاسبه می‌گردند:

بین ۴ و ۱۶ تداخل است پس عدد بزرگتر (۱۶) ک. م. م. می‌باشد و نیز بین دو عدد ۲۰ تماثل است، یکی از آنها ک. م. م. می‌باشد و بین ۱۶ و ۲۰ حاصل توافق وجود دارد، ابتدا ب. م. م. آنها محاسبه می‌شود:

خارج قسمت	۱	۴
۲۰	۱۶	۴
باقیمانده	۴	۰

۸ ب. م. م.
اعداد ۴۰ و ۳۲ است.

ک. م. م. آنها عبارت است از:

$$\frac{20}{4} \times 16 = 80 \quad \text{یا} \quad \frac{16}{4} \times 20 = 80$$

پس ۸۰ اصل مسئله خواهد بود و آن را بر اصل مسئله‌ها تقسیم و اعداد حاصل بیانگر جزء السهم هر مسئله خواهد بود.

جهت محاسبه سهم وارثان و خنثی‌ها سهام آنها در مسائل در جزء السهم مربوطه ضرب می‌شود و با مقایسه حاصل ضرب‌های بدست آمده، بزرگ‌ترین عدد بدست آمده از سهام هر وارث، سهم وارث و کوچک‌ترین عدد بدست آمده از سهام هر خنثی بیانگر سهم آن وارث خواهد بود و هیچ سهمی برای خنثی‌ها موقوف نمی‌شود؛ زیرا سهمی باقی نمانده است.

(ب) حل مسئله براساس مذهب شافعی: حداقل سهم ممکن به ورثه و خنثی داده می‌شود. مراحل حل مسئله مانند جدول فوق است، ولی جامع تغییر می‌کند، که آن عبارت است از:

۸۰	
۲۰	—
۲۰	۱۰
۱۲	۳
۱۲	۳
جامع	سهام موقوف

سهم زوج هیچ تغییری نمی‌کند و ۲۰ سهم را دریافت می‌کند. سهام افراد دیگر در مسائل متغیر است و حداقل سهم پسر در مسئله اول است و چون حداکثر سهم وی در مسئله دوم ۳۰ سهم است، پس ۱۰ سهم؛ یعنی $30 - 20 = 10$ برای وی کنار گذاشته می‌شود و حداقل سهم خنثی ۱۲ سهم است و حداکثر سهم آنها ۱۵، پس ۳ سهم برای هر کدام از آنها کنار گذاشته می‌شود، در نتیجه میزان ۱۶ سهم موقوف می‌شود تا اینکه تکلیف خنثی مشخص گردد یا بمیرند و یا ورثه و خنثی یا هم صلح کنند.

ج) حل مسئله براساس مذهب مالکیه و قانون مدنی ایران: میانگین و متوسط دو سهم مذکر و مؤنث تصور کردن خنثی‌ها به آنها تعلق می‌گیرد و دیگر ورثه نیز میانگین سهامشان را در دو مسئله دریافت می‌کنند. مراحل حل مسئله مانند جدول بیان شده در دیدگاه حنفیه است، ولی جامع تغییر می‌کند که آن عبارت است از:

۳۲۰	$\times 4$
	۸۰
۸۰	$\frac{80}{4} = 20$
۹۸	$\frac{98}{4} = 24 \frac{1}{2}$
۷۱	$\frac{71}{4} = 17 \frac{3}{4}$
۷۱	$\frac{71}{4} = 17 \frac{3}{4}$
جامع	
(جهت تصحیح، جامع در عدد	
۴ ضرب می‌شود.)	

پس از بدست آوردن ک. م. م. اصل مسئله‌ها و قراردادن آن به عنوان اصل جامع، عدد حاصل؛ یعنی ۸۰ بر اصل مسئله‌ها تقسیم می‌شود و خارج قسمت به عنوان جزء السهم قرار می‌گیرد و سهام هر وارثی در چهار مسئله با هم جمع و حاصل جمع بر عدد ۴ تقسیم می‌شود، میانگین حاصل بیانگر سهم ارث آنها خواهد بود و از آنجایی که برخی از اعداد حاصل بر ۴ بخش‌پذیر نیستند؛ یعنی باقیمانده تقسیم آنها صفر نمی‌شود، پس جهت تصحیح، مسئله جامع در عدد ۴ ضرب می‌شود.

د) حل مسئله بر مبنای مذهب حنابله: بنابه دیدگاه این مذهب، در صورتی که امید و احتمال تعیین جنسیت هردو خنثی وجود باشد، حل مسئله بر مبنای مذهب شافعی می‌باشد و در صورتی که جنسیت آنان معلوم نگردد و امیدی به تعیین آنها نباشد، حل بر مبنای مذهب مالکی جواب مسئله خواهد بود.

(۱۰-۵) ارث مرگ دسته جمعی

همانطور که پیشتر اشاره شد، از جمله شرایط ارث، حیات وارث در موقع مرگ مورث است؛ پس در صورت فقدان این شرط، توارث حاصل نمی گردد، مانند: جهل به زمان فوت مورث، یا جهل به زمان وفات وارث و عدم مشخص بودن حیات وی در زمان فوت مورث.

این وقایع در حالات مختلفی بر انسانها واقع می شود، مانند: غرق شدن کشتی یا قایق، زیرآوار رفتن در حوادثی همچون زلزله، سیل، بمباران و ...، آتش سوزی، سقوط هواپیما، تصادفات رانندگی، کشته شدن در حوادثی همچون جنگ، درگیری و ... و یا مردن متوارثان در دو مکان مختلف که تاریخ وفات آنها مجهول باشد و حوادث و وقایعی از این قبیل که باعث جهل زمان فوت متوارثان از یکدیگر می شود.

(۱۰-۵-۱) تعریف مرگ دسته جمعی

منظور از مرگ دسته جمعی، فوت تعدادی افراد (دو یا بیشتر) می باشد که شرایط گرفتن ارث را دارند؛ به گونه ای که همه آنها در یک زمان واحد فوت کرده باشند و یا به گونه ای فوت کرده اند که زمان فوت آنها نامعلوم است مانند: افراد متوارثی که در زیر آوار فوت کرده اند و یا غرق شده اند و یا در سوانحی زمینی یا هوایی همه آنها فوت کرده اند، یا در دو مکان مجزا فوت کرده اند؛ به گونه ای که تاریخ فوت آنها مجهول می باشد و ...^۱

۱- نک: شربینی، *مغنی المحتاج*، ۲۶/۳؛ دسوقی، *حاشیة الدسوقی*، ۴۸۷/۴؛ ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*،

۷۹۸/۶؛ ابن قدامه، *المغنی*، ۱۷۰/۹؛ عبدالرحیم بن ابراهیم، *الوجیز فی الفرائض*، ص ۱۴۴؛ محمد زحیلی، *الفرائض و الموارث و الوصایا*، ص ۳۵۴؛ زیدان، *المفصل فی احکام المرأة و بیت المسلم*، ۳۹۷/۱۱ و ۳۹۸؛

صابونی، *ارث در پرتو قرآن و سنت*، ص ۱۸۳ و ۱۸۴.

(۱۰-۵-۲) حالات و حکم ارث متوارثین در مرگ دسته جمعی

حالات متوارثین در وجود و عدم علم به زمان مرگ آنها به چهار دسته تقسیم می‌شوند که هر کدام از آنها احکامی خاص در توریث را دارند، این حالات عبارتند از:

حالت اول: زمان مرگ برخی با دیگری متفاوت است. در این حالت بنابر اتفاق نظر علما شخص متأخر به دلیل وجود شرط ارث (حیات وارث بعد از مرگ مورث) از شخص متقدم ارث می‌گیرد و سپس ارث دریافتی وی بین وارثانش تقسیم می‌شود.^۱

حالت دوم: زمان مرگ همه متوارثین به یقین در یک زمان واحد شناخته شود، در این حالت بنابر اتفاق نظر علما هیچ کدام از متوارثین از یکدیگر ارث نمی‌گیرند؛ زیرا شرط گرفتن ارث یعنی حیات وارث بعد از فوت مورث، در آنها تحقق نیافته است.

حالت سوم: محرز است که یکی از آنها بعد از دیگری فوت کرده است، ولی حال مشتبّه گشته و یا با گذشت زمان یا وجود دلایلی زمان مرگ فراموش شده است، در این حالت در صورتی که زمان مرگ معلوم شود و یا ورثه با هم صلح کنند، بر مبنای آن عمل و تقسیم ارث انجام می‌گیرد، ولی در غیر این صورت، فقها در توریث آنها اختلاف نظر دارند.

حالت چهارم: زمان فوت یکی به یقین مشخص است، ولی زمان فوت دیگری مجهول و در این حالت تقدم و تأخر هر کدام از آنها معلوم نیست.

حالت پنجم: زمان مرگ همه آنها مجهول است و هیچ شواهد و اماره‌ای هم بر تقدم و تأخر زمان مرگ آنها در دسترس نیست.^۲

۱- احکام و مسائل تقسیم ارث چنین حالتی در بخش (۹-۱) مناسخات بررسی گردیده است.

۲- شربینی، معنی المحتاج، ۲۷/۳؛ شیرازی، المذهب، ۸۲/۴؛ محمد زحلی، الفرائض الموارث و الوصایا، ص

۳۵۳ به نقل از (الوصایا و الفرائض، ص ۲۵۳؛ الموارث، ص ۱۹۷؛ المیراث المقارن، ص ۲۱۳).

در سه حالت اخیر، فقها در توریث چنین افرادی که مرگ دسته‌جمعی داشته‌اند، اختلاف‌نظر دارند و ریشه اختلافات آنها نیز به خللی بر می‌گردد که در وجود و احراز شرایط گرفتن ارث وارد شده است.

دیدگاه فقها در توریث متوارثین در مرگ دسته‌جمعی

فقها در سه حالت اخیر مذکور در ارث متوارثین اختلاف‌نظر دارند، در این زمینه دو دیدگاه مطرح است:

دیدگاه اول: هیچ یک از آنان از دیگری ارث نمی‌برند؛ زیرا شرط گرفتن ارث آنها؛ یعنی تحقق حیات وارث در زمان فوت مورث از بین رفته و شک در زمان مرگ آنها نیز مایه ثبوت توارث نمی‌شود.

این دیدگاه جمهور از جمله: حنفیه، مالکیه، شافعیه و نیز ابوبکر صدیق، عمر فاروق، زید، ابن عباس، معاذ، حسن بن علی علیه السلام و نیز قول عمر بن عبدالعزیز، زهری، أوزاعی، حسن بصری و غیره و نیز روایتی از احمد بن حنبل است.^۱

قائلان به این دیدگاه به ادله زیر استناد می‌کنند:

- ۱- خارجه بن زید بن ثابت از پدرش علیه السلام روایت کرده که پدرش گفتند: ابوبکر صدیق علیه السلام به من دستور توریث اهل یمامه^۲ را دادند. من حکم به ارث گرفتن زندگان از مردگان دادم و حکم به ارث گرفتن مردگان از یکدیگر ندادم، و عمر علیه السلام نیز به

۱- ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، ۷۹۸/۶؛ دسوقی، حاشیه الدسوقی، ۴۸۷/۴؛ شیرازی، المذهب، ۸۳/۴؛ شریینی، مغنی المحتاج، ۲۶/۳؛ بهوتی، کشاف القناع، ۵۲۵/۴؛ ابن قدامه، المغنی، ۱۷۰/۹؛ فرضی حنبلی، العذب الفائق، ۹۹/۲؛ محمد زحیلی، الفرائض والموارث والوصایا، ص ۳۵۵ تا ۳۵۷؛ عبدالرحیم بن ابراهیم، الوجیز فی الفرائض، ص ۱۴۴ و ۱۴۵؛ عامدی، الخلاصة فی علم الفرائض، ص ۲۵۶ تا ۲۵۸.

۲- اهل یمامه کسانی هستند که در زمان ابوبکر با مسیلمه کذاب جنگیدند و با ریاست خالد بن ولید علیه السلام وی را به هلاکت رساندند و در این نبرد تعدادی از مجاهدین شهید شدند.

من دستور توریث اهل طاعون عمواس^۱ را دادند و قبيله با گرفتاری و زحمتی که در آن قرار داشتند، مردند. پس من حکم به توریث زندگان از مردگان دادم و حکم به ارث گرفتن مردگان از یکدیگر ندادم، همین حکم هم از علی^{علیه السلام} در مورد کشته شدگان نبرد جمل و صفین نقل شده است.^۲

۱- عمواس روستایی در فلسطین در نزدیکی رمله قرر دارد.

۲- (حسن): این روایت چندین روایت دارد که ضعیف و حسن اند: روایت زید بن ثابت^{رضی الله عنه} (ضعیف): بیهقی، السنن الکبری / ش ۱۲۶۱۳؛ عبدالرزاق، ۲۹۸/۱۰ از طرقی از «... حَدَّثَنَا عُبَادُ بْنُ كَثِيرٍ حَدَّثَنَا أَبُو الزِّنَادِ عَنْ خَارِجَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ قَالَ: أَمَرَنِي أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حَيْثُ قُتِلَ أَهْلُ الْيَمَامَةِ أَنْ يُورَثَ الْأَحْيَاءُ مِنَ الْأَمْوَاتِ وَلَا أُورَثَ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ» روایت کرده اند که اسنادش «واهی» است؛ چرا که رویش عباد بن کثیر الثقفی البصری است که «متروک الحدیث» است. [ابن حجر، تهذیب التهذیب / ۵/ ۱۰۰؛ ابن حجر، تقریب التهذیب / ش ۳۱۳۹] امام بیهقی در السنن الکبری / ش ۱۲۶۱۵ از زید بن ثابت این گونه روایت کرده است: «أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحَافِظُ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الصَّغَانِيُّ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي الزِّنَادِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ خَارِجَةَ بْنِ زَيْدٍ بْنِ ثَابِتٍ عَنْ أَبِيهِ زَيْدٍ بْنِ ثَابِتٍ أَنَّهُ قَالَ فِي قَوْمٍ مُتَوَارِتِينَ هَلَكُوا فِي هَذَمٍ أَوْ غَرَقَ أَوْ غَيْرَ ذَلِكَ مِنَ الْمَتَالِفِ فَلَمْ يُدْرَ أَتُفْتَمُّ مَاتَ قَبْلَ قَالَ: لَا يَتَوَارَثُونَ» و اسنادش «حسن است» چرا که عبدالرحمن بن ابی الزناد «حسن الحدیث» است. [ابن حجر، تهذیب التهذیب / ۶/ ۱۷۰؛ ابن حجر، تقریب التهذیب / ش ۳۸۶۱].

اما روایت عمر^{رضی الله عنه} طریق اول: (ضعیف): امام بیهقی در السنن الکبری / ش ۱۲۶۱۴ چنین روایت می کند: «وَهَذَا الْإِسْنَادُ (أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحَافِظُ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الصَّغَانِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي بُكَيْرٍ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا عُبَادُ بْنُ كَثِيرٍ حَدَّثَنَا أَبُو الزِّنَادِ عَنْ خَارِجَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ قَالَ: قَالَ: أَمَرَنِي عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ لِيَأْتِيَ طَاعُونُ عَمَوَاسٍ قَالَ: كَانَتْ الْقَبِيلَةُ تَمُوتُ بِأَسْرِهَا فَيَرْتَهُمْ قَوْمٌ آخَرُونَ قَالَ فَأَمَرَنِي أَنْ أُورَثَ الْأَحْيَاءُ مِنَ الْأَمْوَاتِ وَلَا أُورَثَ الْأَمْوَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ» و اسنادش «واهی» است؛ چرا که رویش عباد بن کثیر الثقفی البصری است که «متروک الحدیث» است [ابن حجر، تهذیب التهذیب / ۵/ ۱۰۰؛ ابن حجر، تقریب التهذیب / ش ۳۱۳۹] طریق دوم: (ضعیف): امام سعید بن منصور در السنن / ش ۲۳۲ چنین روایت می کند: «حدثنا هشيم قال: أخبرنا ابن أبي ليلى عن الشعبي قال: وقع الطاعون بالشام عام عمواس فجعل أهل البيت يموتون من آخرهم فكتب في ذلك إلى عمر فكتب عمر أن وراثوا بعضهم من

بعضی این اسناد هم «ضعیف» است؛ چرا که محمد بن عبد الرحمن بن ابی لیلی «ضعیف» است. [ابن حجر، تهذیب التهذیب / ۳۰۱/۹؛ ابن حجر، تفریب التهذیب / ش ۶۰۸۱] و شعبی هم در اواخر خلافت عمر رضی الله عنه به دنیا آمده است [ذهبی، سیر اعلام النبلاء / ۲۹۵/۴]. طریق سوم؛ (حسن): ابن ماجه / ش ۲۷۳۲؛ ابن ابی شیبہ / ۳۹۳/۷ روایت کرده‌اند: «حدثنا أبو بكر بن أبي شيبة حدثنا أبو أسامة حدثنا حسين المعلم عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده قال تزوج رباب بن حذيفة بن سعيد بن سهم أم وائل بنت معمر الجمحية فولدت له ثلاثة فتوفيت أمهم فورثها بنوها رباعا وولاء موالها فخرج بهم عمرو بن العاص إلى الشام فماتوا في طاعون عمواس فورثهم عمرو وكان عصبتهم فلما رجع عمرو بن العاص جاء بنو معمر يخاصمونه في ولاء أختهم إلى عمر فقال عمر أقتضى بينكم بما سمعت من رسول الله صلى الله عليه وسلم سمعته يقول ما أحرز الولد والوالد فهو لعصبته من كان قال فقضى لنا به وكتب لنا به كتابا فيه شهادة عبد الرحمن بن عوف وزيد بن ثابت وآخر حتى إذا استخلف عبد الملك بن مروان توفى مولی لها وترک ألفی دینار فبلغنی أن ذلك القضاء قد غیر فخاصموا إلى هشام بن إسماعيل فرفعنا إلى عبد الملك فأتيناه بكتاب عمر فقال إن كنت لأرى أن هذا من القضاء الذي لا يشك فيه وما كنت أرى أن أمر أهل المدينة بلغ هذا أن يشكوا في هذا القضاء فقضى لنا فيه فلم نزل فيه بعد» که اسنادش «حسن» است و همان طور که گفته شده، روایت عمرو بن شعيب از پدرش از جدش «حسن» است. [ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۴۸/۸].

اما روایت علی رضی الله عنه (ضعیف)؛ بیهقی، السنن الکبری / ش ۲۶۱۷؛ مستدرک / ش ۸۰۰۹؛ سعید بن منصور / ش ۲۴۰؛ دارقطنی، السنن، ۸۱/۴؛ دارمی / ش ۳۰۴۶ از طرقی از «جعفر بن محمد عن أبيه: أن أم كلثوم بنت علي رضي الله عنهما توفيت هي و ابنها زيد بن عمر بن الخطاب في يوم فلم يدر أيهما مات قبل فلم ترثه و لم يرثها و إن أهل صفين لم يتوارثوا و إن أهل الحرة لم يتوارثوا» روایت کرده‌اند که اسنادش «ضعیف» است؛ چرا که محمد باقر، علی (رض) را درک نکرده است. طریق دیگری هم دارد امام بیهقی در السنن الکبری / ش ۱۲۶۱۹ روایت می‌کند: «أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحَافِظُ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَخْبَرَنَا زَيْدُ بْنُ هَارُونَ حَدَّثَنَا شَيْخٌ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ حَزْنٍ عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ عَلِيًّا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَرَثَ قَتْلَى الْجَمَلِ فَوَرَّثَ وَرَثَتَهُمُ الْأَخْيَاءُ» که اسنادش به دلیل مهم بودن اسم راوی «شَيْخٌ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ» «ضعیف» است. در این زمینه دو استدلال دیگر وجود دارد که از لحاظ سند ضعیف‌اند:

- ۱- از یحیی بن سعید چنین روایت شده است: «گشته‌شدگان یمامه، صفین، حره از یکدیگر ارث نبردند و عصبه‌هایشان از زندگان ارث گرفتند.» (ضعیف)؛ بیهقی، السنن الکبری / ش ۱۲۶۲۰ و سعید بن منصور

۲- بر این اساس که زنده بودن وارث بعد از مورث، از اسباب ارث به شمار می‌رود، در مرگ‌های دسته‌جمعی، به یقین این سبب معلوم نیست و چون سبب قابل اثبات نیست، پس هیچ کدام از آنها مستحق دریافت ارث نخواهند شد؛ زیرا ثبوت سبب با شک صحیح نیست و نیز چون حیات مورث با یقین مشخص نمی‌شود و بنابر ظاهر و استصحاب حال سابق اثبات می‌شود این امر نمی‌تواند دلیلی برای ثبوت سبب و در نتیجه گرفتن ارث آنها باشد.^۱

۳- مرگ وارثان به یقین تحقق یافته، ولی معلوم نیست که کدام یک زودتر فوت کرده است، در این حالت مرگ همزمان برایشان تصور می‌شود، مانند کسی که با زنی ازدواج کرده و سپس با خواهر آن زن ازدواج می‌کند، ولی معلوم نیست کدام یک از این ازدواج‌ها زودتر انجام شده است، در این حالت ازدواج همزمان برایشان تصور می‌شود و حکم به فساد نکاح‌ها داده می‌شود و حکم این مسئله مانند فوت دو

ش/۲۳۸. از طرُقی از یحیی بن سعید روایت کرده‌اند که به دلیل اینکه یحیی بن سعید انصاری سال ۱۴۴ هـ فوت کرده و آن واقعه‌ها را درک نکرده، «ضعیف» است.

۲- جعفر بن محمد از پدرش چنین روایت کرده‌است: «ام کلثوم دختر علی بن ابوطالب با پسرش زید بن عمر وفات نمودند، فریاد و شیون برای وفات آن دو بلند شد و مشخص نبود که کدام یک قبل از دیگری فوت کرده است، هیچ کدام از یکدیگر ارث نبردند و کشته‌شدگان صفین و حره نیز از یکدیگر ارث نبردند.» (ضعیف): بیهقی، السنن الکبری /ش/ ۱۲۶۱۷؛ مستدرک /ش/ ۸۰۰۹؛ سعید بن منصور /ش/ ۲۴۰؛ دارقطنی، السنن، ۸۱/۴؛ دارمی /ش/ ۳۰۴۶. از طرُقی از «جعفر بن محمد عن أبیه: أن أم کلثوم بنت علی رضی الله عنهما توفیت هی و ابنها زید بن عمر بن الخطاب فی يوم فلم یدر أیهما مات قبل فلم ترته و لم یرثها و إن أهل صفین لم یتوارثوا و إن أهل الحرّة لم یتوارثوا» روایت کرده‌اند که اسنادش «ضعیف» است؛ چرا که محمد باقر، علی (رض) را درک نکرده است.

۱- ابن قدامه، المغنی، ۱۷۲/۹؛ محمد زحیلی، الفرائض، الموارث و الوصایا، به نقل از (السراجیة، ص ۳۳۹).

برادر است که به صورت همزمان فوت کرده‌اند، علما اتفاق نظر دارند که هیچ کدام از آنها از دیگری ارث نمی‌برد.^۱

دیدگاه دوم: آنها از یکدیگر ارث می‌برند، البته این دیدگاه دارای تفصیلاتی است. این قول احمد بن حنبل رحمته و دیدگاه معتمد حنبله است و ایاس بن عبدالله مزنی، حسن، حمید أعرج، عبدالله بن عتبه، ابن ابی لیلی، ابراهیم نخعی و شعبی نیز بر این باورند و این رأی از عمر، علی و ابن مسعود رضی الله عنهم نیز روایت شده است.

امام احمد، تقسیم ترکه را در این مسئله بر حسب سه حالت تفکیک می‌کند:

۱- در صورتی که مرگ متوارثان همزمان باشد، هیچ کدام از دیگری ارث نمی‌برند و این دیدگاه مورد اتفاق با جمهور است.

۲- در صورتی که متوارثان فوت کنند و زمان مرگ و سبقت هر کدام مشخص نباشد و یا اینکه معلوم باشد که یکی از دو متوفی زودتر مرده است، ولی مشخص نباشد که کدام یک زودتر مرده است و در بین ورثه هر کدام از مرده‌ها اختلاف نظر به وجود آید و هر کدام ادعای سبقت مرگ میت دیگر را بنمایند و هیچ یثنه‌ای هم نداشته باشند و یا هر کدام دارای یثنه و شاهد باشند، ولی یثنه‌ها تعارض داشته باشند و همه نیز بر ادعای خود سوگند بخورند، در این حالت نیز مطابق با دیدگاه جمهور

۱- البته برخی از فقها همچون شربینی بر این دیدگاه اجماع کرده‌اند. شربینی چنین نوشته است: «اگر دو متوارث بر اثر غرق شدن یا هدم یا غیره مانند آتش‌سوزی یا هر دو در دیار غربت و یا تبعید باشند و سبقت مرگ آنها معلوم نباشد، از یکدیگر ارث نمی‌برند و این به دلیل اجماع صحابه‌ش بر این مسئله است ...» البته برخی دیدگاه توارث آنها را به عمر فاروق، علی کرار، عبدالرحمن بن عوف نسبت می‌دهند، حال اگر اجماع بعد از مخالفت آنها صورت گرفته و آنها هم مخالفتی نکرده باشند و موافق رأی باشند، اجماع مورد پذیرش است؛ زیرا اتفاق مجتهدین در عصری بر یکی از دو قول قبل از استقرار خلاف، جایز است و اجماع محسوب می‌شود. نک: شربینی، *مغنی المحتاج*، ۲۶/۳؛ بهوتی، *کشاف القناع*، ۴۵۷/۴؛ عبدالحلیم محمد، *فقه الموارث فی الشریعة الاسلامیة*، ص ۴۱۸؛ داغستانی، *البدراطالع فی حل جمع الجوامع*، ۱۴۴/۲ تا ۱۴۶.

هیچ توارثی بین این مرده‌ها وجود ندارد؛ زیرا سبقت مرگ هیچ کدام بر دیگری ثابت نشده است و این شبیه حالتی است که مرگ آنها به صورت هم‌زمان شناخته شود، که در این حالت توارثی بین آنها وجود ندارد.

۳- در صورتی که متوارثان فوت کنند و سبقت مرگ هر کدام مشخص نگردد و یا معلوم باشد که یکی زودتر از دیگری فوت کرده است، ولی معلوم نیست که کدام یک از آنان زودتر فوت کرده است و ورثه هر کدام سبقت مرگ از دیگری را ادعا نکند، هر کدام از مرده‌ها از دیگری از مالی که از قدیم مالک بوده، ارث می‌گیرد نه از مالی که از مرده دیگر به ارث برده است و این، بدین خاطر است که هر مرده مال خودش را به ارث نبرد، پس هر کدام اگر چه ممتنع و غیرممکن است، ولی وارث و مورث، زنده و مرده در آن واحد محسوب می‌شوند.

اصحاب امام احمد بر این دیدگاه چنین استدلال کرده‌اند:

۱- از ایاس بن عبد چنین روایت شده است که خانه‌ای بر گروهی ویران گشت و از یکدیگر ارث بردند.^۱

۲- از شعبی چنین روایت شده است: «شام در سال عمواس در بیماری طاعون گرفتار شد، خانواده‌ها با یکدیگر فوت می‌کردند، در این زمینه نامه‌ای به عمر رضی الله عنه نوشته شد، عمر در جواب نوشت: از یکدیگر ارث می‌برند.»^۱

۱- (صحیح): به این معنا حدیثی موضوع به پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله نسبت داده‌اند: از ایاس بن عبدالله مزنی چنین روایت شده است که از پیغمبر صلی الله علیه و آله در مورد تعدادی از افراد که خانه‌ای بر آنها ویران گشته است سؤال شد ایشان فرمودند: «از یکدیگر ارث می‌برند.» (لا اصل له)؛ و این از قول ایاس بن عبدالله مزنی رضی الله عنه نقل گردیده چنانکه سعید بن منصور، السنن / ۲۳۴؛ ابن ابی شیبہ، ۳۷۱/۷؛ عبدالرزاق، ۲۹۷/۱۰؛ دارقطنی، ۷۴/۴ از طرقی از «... عمرو بن دینار عن أبي المنهال عن إياس بن عبد و كان من أصحاب النبي صلى الله عليه وسلم أن قوما وقع عليهم بيت فورث بعضهم من بعض» روایت کرده‌اند که اسنادش «صحیح» است.

۱- (حسن): اما روایت عمر رضی الله عنه سه طریق دارد: طریق اول؛ (ضعیف): امام بیهقی در *السنن الکبری* (ش ۱۲۶۱۴) روایت می‌کند «وَهَذَا الْإِسْنَادُ (أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْخَافِضُ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ : مُحَمَّدُ بْنُ يُعْقُوبَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي بُكَيْرٍ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ كَثِيرٍ حَدَّثَنَا أَبُو الزِّنَادِ عَنْ خَارِجَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ نَابِتٍ قَالَ) قَالَ : أَمَرَنِي عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ لِيَأْتِيَ طَاعُونَ عَمَوَسَ قَالَ : كَانَتْ الْقَبِيلَةُ تَمُوتُ بِأَسْرِهَا فَيَرْتَهُمْ قَوْمٌ آخَرُونَ قَالَ فَأَمَرَنِي أَنْ أُوْرَثَ الْأَخْيَاءَ مِنَ الْأَمْوَاتِ وَلَا أُوْرَثَ الْأَمْوَاتِ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ » و اسنادش «واهی» است چرا که راویش عباد بن کثیر الثقفی البصری است که «متروک الحدیث» است. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۱۰/۵؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب*، ش ۳۱۳۹] طریق دوم؛ (ضعیف): امام سعید بن منصور در *السنن* (ش ۲۳۲) روایت می‌کند: «حدثنا هشيم قال : أخبرنا ابن أبي ليلى عن الشعبي قال: وقع الطاعون بالشام عام عمواس فجعل أهل البيت يموتون من آخرهم فكتب في ذلك إلى عمر فكتب عمر أن وراثوا بعضهم من بعض» این اسناد هم «ضعیف» است چرا که محمد بن عبد الرحمن بن ابی لیلی «ضعیف» است. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب* (ج ۹ ص ۳۰۱) / ابن حجر، *تقریب التهذیب* (ش ۶۰۸۱) و شعبی هم در اواخر خلافت عمر رضی الله عنه به دنیا آمده است [ذهبی، *سیر اعلام النبلاء* (ج ۴ ص ۲۹۵)] طریق سوم؛ (حسن): ابن ماجه (ش ۲۷۳۲) / ابن ابی شیبہ (ج ۷ ص ۳۹۳) روایت کرده‌اند: «حدثنا أبو بكر بن أبي شيبة حدثنا أبو أسامة حدثنا حسين المعلم عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده قال تزوج رباب بن حذيفة بن سعيد بن سهم أم وائل بنت معمر الجمحية فولدت له ثلاثة فتوفيت أمهم فورثها بنوها رباعا وولاء موالها فخرج بهم عمرو بن العاص إلى الشام فماتوا في طاعون عمواس فورثهم عمرو وكان عصبتهم فلما رجع عمرو بن العاص جاء بنو معمر يخاصمونه في ولاء أختهم إلى عمر فقال عمر أفضى بينكم بما سمعت من رسول الله صلى الله عليه وسلم سمعته يقول ما أحرز الولد والوالد فهو لعصبة من كان قال فقضى لنا به وكتب لنا به كتابا فيه شهادة عبد الرحمن بن عوف وزيد بن ثابت وآخر حتى إذا استخلف عبد الملك بن مروان توفي مولی لها وترك ألفی دینار فبلغنی أن ذلك القضاء قد غیر فخاصموا إلى هشام بن إسمعیل فرفعنا إلى عبد الملك فأثیناه بكتاب عمر فقال إن كنت لأرى أن هذا من القضاء الذي لا يشك فيه وما كنت أرى أن أمر أهل المدينة بلغ هذا أن يشكوا في هذا القضاء فقضى لنا فيه فلم نزل فيه بعد» که اسنادش «حسن» است و همچنانکه گفته شد روایت عمرو بن شعيب از پدرش از جدش «حسن» است. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب* (ج ۸ ص ۴۸)]. سال عَمَواس مصادف با سال ۱۸ هجری قمری بوده و عمواس از عماسه؛ یعنی شدت گرفته شده مشتق شده است؛ زیرا طاعون بسیار شدید بود.

۳- استصحاب: حیات هر یک از مردگان قبل از حادثه بنا بر یقین ثابت است و این اصل ملاک است، پس بنا بر استصحاب، اصل بر بقای هر کدام از مردگان در قبال مردن دیگری است؛ زیرا مرگ در آن لحظه مشکوک است، پس محروم کردن از ارث با شک ثابت نمی‌شود مگر در مقدار ترکه‌ای که هر کدام از دیگری به ارث می‌برد و این مقدار هم بنا بر ضرورت است و هر آنچه بنا بر ضرورت ثابت گردد، قابل تعدی و تعمیم نخواهد بود و غیر این مقدار هم ضرورتی شامل آن نمی‌گردد، پس شرط توریت؛ یعنی بنا بر استصحاب، استمرار حیات قبلی وجود دارد؛ چرا که "الیقین لایزول بالشک" «یقین با شک و گمان خدشه‌پذیر نیست» مانند کسی که به طهارتش یقین دارد، ولی در زوال آن شک دارد؛ پس کم به وجود طهارت است و بدین خاطر هر کدام از افراد فقط از اموال قبلی و سابق مُرده دیگر ارث می‌برد و از اموالی که از میت دیگر به ارث برده است، ارثی نمی‌گیرد تا دَوْران حاصل نگردد و کسی از اموال خودش ارث نبرد و ارثی که به هر کدام از آنها از اموال مرده دیگر می‌رسد، بین وارثانش تقسیم می‌شود.^۱

این قدامه، المغنی، ۱۷۱/۹؛ محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۳۵۹ به نقل از (المیراث المقارن، ص ۲۱۴).

۱- محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۳۵۹ به نقل از (المیراث المقارن، ص ۲۱۵؛ احکام المیراث و الوصیة، ص ۱۷۲)؛ ابن قدامه، المغنی، ۱۷۲/۹.

ابونور، ابن سریج و گروهی از اهل بصره گفته‌اند: هر وارثی به یقین ارث می‌برد و مقدار اموال مشکوک تا روشن شدن وضعیت یا صلح ورثه متوقف می‌گردد. ابن قدامه، المغنی، ۱۷۲/۹-۱۷۳.

ابن ابی لیلی از علی و ابن مسعود رضی الله عنهما روایت کرده‌اند که از یکدیگر ارث می‌برند، ولی هر کدام از مالی که از دیگری به ارث برده است، ارثی نمی‌برد و آنان تفاوتی به دو حالت اتفاق و اختلاف ورثه که امام احمد و حنابلہ بدان اشاره داشته‌اند، قائل نیستند. محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۳۵۹ به نقل از (الوصایا و الفرائض، ص ۲۵۴).

قول راجح: در تحلیل دیدگاه حنابله باید گفت که توریث همهٔ مردگان بنابر یقین اشتباه و خطاست؛ زیرا فوت دسته‌جمعی افرادی که علم به تاریخ فوت آنها در دسترس نیست، بیانگر این است که آنها در یک زمان فوت کرده‌اند و یا یکی از دیگری زودتر فوت کرده که در احتمال اول بنابر اتفاق نظر کلیهٔ فقها هیچ‌کدام از دیگری ارث نمی‌برد و بنابر احتمال دوم و توریث کسی که زودتر فوت کرده و شرط ارث در مورد وی محقق نیست، خلاف اجماع است، جدای از این که توریث بین آنها لازمهٔ وارث و مورث شدن، زنده و مرده بودن آنها در زمانی واحد است که مُحال است. روایتی که ایاس بیان نموده، همان‌طور که ابن قدامه اشاره کرده‌اند، فرمودهٔ پیغمبر خدا ﷺ نیست و در هیچ کتاب حدیثی یافت نمی‌شود و نیز روایت بیان شده از شعبی از عمر رضی الله عنه هیچ رجحان و برتری بر گفتهٔ خارجه از زید بن ثابت رضی الله عنه ندارد؛ پس با رد دیدگاه حنابله و نیز قوت استدلال دیدگاه اول مبنی بر ثبوت روایت‌های وارده و نیز تأییدیهٔ عقل و منطق بر عدم توریث در حالت شک و تردید و نیز از آنجایی که اصل بر عدم توریث است و با شک و گمان نیز ثابت نمی‌گردد و نیز عدم ثبوت تحقق شرط توریث؛ یعنی حیات وارث بعد از فوت مورث که مورد اجماع است، پس دیدگاه جمهور مبنی بر عدم توارث مُرده‌ها در مرگ‌های دسته‌جمعی در حالت جهل به تاریخ دقیق مرگشان راجح به نظر می‌رسد.^۱ (والله اعلم بالصواب)

۱- نک: محمد زحیلی، *الفرائض و الموارث و الوصایا*، ص ۳۶۰؛ عبدالحلیم محمد، *فقه الموارث فی الشریعة الإسلامية*، ص ۴۱۹ و ۴۲۰؛ غامدی، *الخلاصة فی علم الفرائض*، ص ۲۵۹ و ۲۶۰؛ زیدان، *المفصل فی احکام المرأة و بیت المسلم*، ۳۹۸/۱۱-۳۹۹؛ عبدالسلم بن ابراهیم، *الوجیز فی الفرائض*، ص ۱۴۶؛ ابو عبد الرحمن وتر، *العمدة فی علم الفرائض*، ص ۱۸۷. البته دیدگاه حنابله بر مبنای اثر و عملکرد صحابه استوار است که با وجود فهم والای این رادمردان بزرگ تاریخ، مذهب صحابی رضی الله عنه را نمی‌توان از ادله استنباط احکام شرعی دانست.

دیدگاه قانون: رویه قضایی بسیاری از کشورهای مسلمان همچون مصر در ماده ۳ از قانون شماره ۷۷ مصوب ۱۹۳۴ چنین ابراز می‌دارد: «هرگاه دو نفر بمیرند و معلوم نباشد که کدامیک زودتر مرده است، هیچ کدام استحقاق ترکه دیگری را ندارد و فرقی هم نمی‌کند که در یک حادثه مرده باشند یا خیر» و نیز قانون احوال شخصیه سوریه در ماده ۲۶۱ و نیز قانون کویت در ماده ۲۹۰ و نیز قانون قطر در ماده ۲۴۹ دیدگاه جمهور فقها؛ یعنی حنفیه، شافعیه، مالکیه و غیره را پذیرفته‌اند و قائل به عدم توریث متوارثان در مرگ دسته جمعی هستند.^۱

رویه قضایی ایران جهتی دیگر با حالات سه گانه‌ای را در پیش گرفته که حکم هر یک از آنها به قرار زیر است:

۱- زمان فوت یکی معلوم و دیگری مجهول: در این حالت ماده ۸۷۴ چنین ابراز می‌دارد «اگر اشخاصی که بین آنها توارث باشد، بمیرند و تاریخ فوت یکی از آنها معلوم و دیگری از حیث تقدم و تأخر مجهول باشد، فقط آن که تاریخ فوتش مجهول است از آن دیگری ارث می‌برد» که این حکم قانون اعم است از این که همه در یک حادثه و مقارن باهم بمیرند یا در دو حادثه و به علت‌های گوناگون. بر توجیه ماده که زمان مرگ یکی در دسترس و دیگری مجهول است به حکم ظاهری و اجرای اصول عملی روی آورده‌اند، در چنین وضعی، واقعیت درباره یکی از دو وارث معلوم است، پس اجرای اصل تنها درباره حیات دیگری ضروری و ممکن است. و درباره وقوع هر حادثی، اگر تردید باشد، اصل این است که رخ نداده است، مگر این که دلیلی خلاف آن را برساند. مرگی که تاریخ آن مجهول است تابع همین قاعده است؛ حادثی است که وقوع آن در زمان معلوم مرگ دیگری

۱- عبدالحلیم محمد، فقه الموارث فی الشریعة الإسلامیه و ما یجری علیه العمل فی التشريعات العربیة، ص ۴۲۱؛

محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۳۶۰.

مجهول است و فرض می‌شود که هنوز واقع نشده است. این اصل را که شاخه‌ای از اصل عدم است، (اصل تأخر حادث) می‌نامند.^۱ و بیشتر نویسندگان در توجیه این ماده، استصحاب بقای حیات کسی را که تاریخ مرگ او معلوم نیست بر اصل تأخر حادث افزوده‌اند.^۲

البته با همه توجیهات جای شک و تردید را در ارث بردن شخصی که زمان مرگش معلوم است، نمی‌توان خالی گذاشت و نیز عدم شرط تحقق ارث به معنای واقعی در مورد وی مبنی بر یقین به تحقق حیات وی در زمان فوت مورثش نیز خدشه‌ای عمیق به این دیدگاه وارد می‌سازد.^۳

۲- جهل به تاریخ فوت متوارثین: در این حالت، ماده ۸۷۳ ق. م. مطابق با دیدگاه جمهور و قول راجح چنین ابراز می‌دارد: «اگر تاریخ فوت اشخاص که از یکدیگر ارث می‌برند، مجهول و تقدم و تأخر هیچ یک معلوم نباشد، اشخاص مزبور از یکدیگر ارث نمی‌برند...»

۳- توارث فرض و حکمی در غرق و هدم: ماده ۸۷۳ ق. م. مرگ دسته‌جمعی بر اثر غرق شدن یا زیر آوار ماندن متوارثین را استثنا کرده است؛ چنانکه در پایان ماده پس از اعلام این که اشخاص مزبور از یکدیگر ارث نمی‌برند، چنین آمده است: «... مگر آنکه موت به سبب غرق یا هدم واقع شود که در این صورت از یکدیگر ارث نمی‌برند.»

۱- کاتوزیان، درس‌هایی از شفعه، وصیت، ارث، ص ۳۸؛ و نک: نوین و خواجه پیری، حقوق مدنی ۱، ص ۲۵ تا ۲۹.

۲- همان به نقل از (لنگرودی، وصیت‌وارث، ش ۲۹۹ و ۳۴۵؛ عمید، ارث در حقوق مدنی ایران، ش ۹۸ و در فقه ر. ک: علامه حلی، تحریر، ۲/۲۰۰؛ مغنیه، الفقه علی مذاهب الخمسة، ص ۵۶۵ که استصحاب را فطری می‌داند).

۳- نک: دلایل و استدلال‌های جمهور فقها در عدم توارث متوارثین در مرگ دسته‌جمعی در بخش (۱۰-۵-۲).

قانونگذار در این دو حالت نوعی توارث فرضی یا حکمی را مقرر داشته است و به همین دلیل تمایل عمومی بر این است که از گسترش حکم به مواردی مشابه خودداری شود.^۱ با بیان دلایل و منطق‌های گفته شده در حالت جهالت به زمان مرگ متوارثین در مرگ دسته‌جمعی و نیز عدم نص شرعی مقبول و منطق در این دو زمینه پذیرش این استثنا راجح به نظر نمی‌رسد.^۲

(۱۰-۵-۳) کیفیت تقسیم ترکه در مرگ دسته‌جمعی

حل مسائل توارث در مرگ دسته‌جمعی بنابر دیدگاه‌های مذکور متفاوت است: بنابر دیدگاه اول: (بنابر رأی جمهور فقها حنفیه، شافعیه، حنبله و ...) هیچ کدام از متوارثین در مرگ دسته‌جمعی از یکدیگر ارث نمی‌برند و اموال آنها بین ورث آنها تقسیم می‌شود.

بنابر دیدگاه دوم: بر اساس دیدگاه حنبله، متوارثین از یکدیگر ارث می‌برند و هر مرده‌ای، اموالی که از مرده دیگر به ارث برده است، ضمیمه اموالش می‌گردد و آن بین ورثه زنده‌اش تقسیم می‌شود؛ پس این مسائل از زمره مناسخات محسوب

۱- کاتوزیان، *درس‌هایی از شفعه، وصیت، ارث*، ص ۴۱ و ۴۲ و نک: شهیدی، *ارث*، ص ۵۵ تا ۶۰.

۲- رحبیه در این باره چنین سروده است:

وَإِنْ يَمُتْ قَوْمٌ بِهَدْمٍ أَوْ غَرَقٍ أَوْ حَادِثٍ عَمَّ الْجَمِيعَ كَالْحَرَقِ
وَلَمْ يَكُنْ يُعْلَمُ حَالُ السَّابِقِ فَلَا تُورَثُ زَاهِقًا مِنْ زَاهِقٍ
وَعُدَّةُ مَكَانَهُمْ أَجَانِبُ فَهَكَذَا الْقَوْلُ السَّدِيدُ الصَّائِبُ

«اگر عده‌ای بر اثر ویران شدن مکانی یا غرق شدن یا حادثه‌ای مانند آتش‌سوزی مردند و معلوم نشد کدام یک زودتر مرده‌اند، این افراد از یکدیگر ارث نمی‌برند و آنها را مانند افراد بیگانه از هم فرض کن. همانا این قول

می‌شوند؛ زیرا یکی از ورثه قبل از تقسیم ترکه مرده محسوب می‌شود و سهم ارث وی به سبب مرگش به دیگر ورثه انتقال پیدا می‌کند.^۱

روش حل این مسائل، بنابر تعداد افراد متوفی در مرگ دسته‌جمعی متفاوت است و این مسائل به دو دسته تقسیم می‌شوند:

قسم اول: تعداد مردگان دو نفر باشند، روش حل، طی مراحل زیر انجام می‌گیرد:

۱- هر دو نفر آن مرده تصور می‌شود و برای تقسیم ترکه هر کدام، مناسخه‌ای از دو مسئله تشکیل می‌شود؛ مسئله اوّل: تقسیم ترکه بر ورثه صاحب ترکه که شامل وارثان زنده وی و فردی که با وی فوت کرده است. مسئله دوّم: تقسیم ترکه بر ورثه زنده شخصی که با وی مرده است.

۲- سهام میت از مسئله میت اول با اصل مسئله میت دوم در صورت امکان یعنی حالت‌های توافق، تماثل و تداخل ساده می‌شوند و در صورت عدم ساده شدن؛ یعنی حالت تباین، بدون تغییر می‌مانند.

۳- اصل مسئله دوّم در صورت امکان ساده شده و در صورت ساده نشدن، بدون تغییر به عنوان جزءالسهم مسئله مرده اول محسوب و در اصل مسئله اوّل ضرب می‌شود، حاصل ضرب بیانگر اصل جامع خواهد بود.

۴- افرادی که در مسئله اوّل ارث گرفته‌اند، دو دسته‌اند:

الف) افراد زنده که با ضرب سهم آنها در مسئله اوّل در جزءالسهم حاصل، سهم ارث هر کدام مشخص می‌شود.

ب) فرد متوفی: سهم ارث وی در مسئله اوّل در جزءالسهم حاصل ضرب می‌شود و حاصل ضرب بر اصل مسئله دوّم قبل از ساده شدن تقسیم می‌شود، عدد حاصل

۱- نک: (۹-۱-۱) مناسخه از نظر لغوی و اصطلاحی.

بیانگر جزء سهم فرد متوفی محسوب می‌شود و با ضرب این عدد در سهام هر کدام از وارثان وی در مسئله دوم، سهم آنها از جامع مطابق فرمول زیر به دست می‌آید:

$$\text{جزء السهم مسئله اول} \times \text{سهم فرد متوفی در مسئله اول (ساده نشده)} = \frac{\text{جزء السهم فرد متوفی}^1}{\text{اصل مسئله دوم (ساده نشده)}}$$

سهم وارث در مسئله دوم \times جزء السهم فرد متوفی = سهم وارثان فرد متوفی

۵- بعد از تقسیم ترکه میت اول، به همین صورت دو مسئله برای تقسیم ترکه میت دیگر تشکیل و در مسئله اول، اموالش بین وارثان زنده این متوفی و فردی که به همراه وی فوت کرده است، تقسیم می‌شود و در مسئله دوم، تقسیم ترکه بین وارثان زنده شخص دیگر متوفی تقسیم می‌شود و مطابق قوانین مذکور بین این دو مسئله، مسئله جامع تشکیل و سهام وارثان محاسبه می‌گردد.

با محاسبه مسئله‌های جامع برای میت اول و دوم، سهم هر کدام از وارثان زنده آن متوفی و میزان سهم دریافتی میت دیگر از وی که به وارثان وی انتقال داده می‌شود، مشخص می‌گردد.

مثال: چنانچه دو برادر ابوبنی به نام محمد و علی در تصادف رانندگی فوت کنند، و معلوم نباشد که کدامین زودتر فوت کرده است و محمد، یک همسر و یک دختر و علی، دو همسر و دو دختر داشته، جهت حل مسئله در وهله اول، محمد مرده تصور می‌شود؛ به گونه‌ای که وی در ابتدا فوت کرده و برای وی دو مسئله در نظر گرفته می‌شود و سپس محمد مرده تصور می‌شود؛ به گونه‌ای که وی در ابتدا فوت کرده است و برای وی نیز دو مسئله طراحی می‌شود و حل مسئله به گونه زیر انجام می‌گیرد:

۱- البته در صورتی که سهم فرد متوفی در مسئله اول و اصل مسئله دوم - اگر ساده شده - جاگذاری گردد، جواب یکسان بدست می‌آید، مهم این است که هر دو عدد یا ساده شده یا ساده نشده در فرمول قرار گیرند.

اول: تقسیم ترکه محمد

۱۲۸	۱۶	۸	۲×		۸		
۱۶	—	—	—	—	۱	$\frac{1}{8}$	زوجه
۶۴	—	—	—	—	۴	$\frac{1}{2}$	دختر
ت	—	—	—	ت	۳	ع	برادر ابوینی (علی)
۶	۲	۱	$\frac{1}{8}$	۲ زوجه			
۴۲	۱۴	۷	ب	۲ دختر			

دو مسئله تشکیل می‌شود که در مسئله اول تقسیم ترکه بین وارثان زنده محمد که با تصور زنده بودن برادرش محاسبه می‌شود و سپس تقسیم ترکه بین وارثان زنده علی انجام می‌گیرد.

بین سهام علی از مسئله اول (۳) و اصل مسئله دوم (۱۶) تباین وجود دارد و ساده نمی‌شوند؛ پس اصل مسئله دوم (۱۶) به عنوان جزءالسهم مسئله خواهد بود و با ضرب آن در اصل مسئله اول (۸)، عدد ۱۲۸ بدست می‌آید که اصل جامع می‌باشد.

جهت محاسبه سهام میت اول در مسئله اول، سهام وارثان در جزءالسهم (۱۶) ضرب می‌شود و حاصلضربها بیانگر سهام آنها از مسئله اول می‌باشند، به صورت زیر:

$$۱۶ = ۱ \times ۱۶ = \text{سهام زوجه}$$

$$۶۴ = ۴ \times ۱۶ = \text{سهام دختر}$$

و جهت محاسبه سهام میت دوم در مسئله دوم، ابتدا جزءالسهم وی به صورت زیر محاسبه می‌گردد:

$$\text{جزاءالسهم علی} = \frac{\text{جزاءالسهم مسئله اول} \times \text{سهام علی در مسئله اول (قبل از ساده شدن)}}{\text{اصل مسئله دوم (قبل از ساده شدن)}} = \frac{۳ \times ۱۶}{۱۶} = ۳$$

سپس سهام وارثان علی از جامع با ضرب سهام آنها در مسئله دوم در جزءالسهم حاصل (۳) به صورت زیر بدست می‌آید:

$$۶ = ۲ \times ۳ = \text{سهام ۲ زوجه}$$

$$۴۲ = ۱۴ \times ۳ = \text{سهام ۲ دختر}$$

هر کدام ۳ سهم می‌برند

هر کدام ۲۱ سهم می‌برند

دوم: تقسیم ترکه علی

۱۹۲	۴ /			۴۸	۲۴	×۲	
۲۴	—	—	—	۶	۳	$\frac{۱}{۸}$	۲ زوجه
۱۲۸	—	—	—	۳۲	۱۶	$\frac{۲}{۳}$	۲ دختر
ت	—	—	ت	۵ /	۵	ع	برادر ابوینی (محمد)
۵	۱	$\frac{۱}{۸}$	زوجه				
۳۵	۷	ب	دختر				

پس از تشکیل دو مسئله برای میت دوم و تقسیم ترکه در مسئله اول بین وارثان زنده وی و برادر ابوینی وی؛ یعنی محمد و نیز تقسیم ترکه بین وارثان زنده محمد، مشاهده می شود که بین سهام محمد در مسئله اول (۱) و اصل مسئله دوم (۸) توافق وجود دارد، پس هر دوی آنها بر عدد ۲ بخش پذیرند و ساده می شوند، در نتیجه عدد ۴؛ یعنی اصل ساده شده مسئله دوم به عنوان جزءالسهم مسئله قرار می گیرد و با ضرب آن در اصل مسئله اول (۴۸)، عدد ۱۹۲ حاصل و به عنوان اصل جامع قرار می گیرد.

جهت محاسبه سهام وارثان میت اول، سهام آنها در عدد ۱۴ (جزءالسهم) ضرب می شود؛ پس سهام آنها عبارت است از:

$$\text{هر کدام } ۱۲ \text{ سهم می برند} \quad ۲ \times ۴ = ۸$$

$$\text{هر کدام } ۶۴ \text{ سهم می برند} \quad ۲ \times ۳۲ = ۶۴$$

و جهت محاسبه سهام وارثان میت دوم، ابتدا جزءالسهم وی محاسبه می گردد به صورت زیر:

$$\text{جهت محاسبه سهام وارثان میت دوم} = \frac{\text{جزءالسهم مسئله اول} \times \text{سهم محمد در مسئله اول (قبل از ساده شدن)}}{\text{اصل مسئله دوم (قبل از ساده شدن)}} = \frac{۱۰ \times ۴}{۸} = \frac{۴۰}{۸} = ۵$$

سپس سهم وارثان محمد از جامع با ضرب سهم آنها در مسئله دوم در جزءالسهم حاصل (۵) به صورت زیر بدست می آید:

$$\text{سهم زوجه} = ۱ \times ۵ = ۵$$

$$\text{سهم دختر} = ۷ \times ۵ = ۳۵$$

مسائل جامع در دو حالت تقسیم، بیانگر سهم وارثان می باشد.

قسم دوم: تعداد مردگان بیش از دو نفر باشند، در این مسائل، برای هر میتی مناسبه تشکیل می‌شود و تعداد مسائل مناسبه به تعداد مردگان می‌باشد، به گونه‌ای که برای هر یک تصور می‌شود که او اولین کسی است که مرده است و سپس این عملیات برای دیگر مردگان تصور می‌شود، حل این مسائل طی مراحل زیر انجام می‌گیرد. بر یکی از مردگان مسئله‌ای تشکیل می‌شود و اموال وی بر همه ورثه زنده وی و افراد متوفایی که با وی فوت کرده‌اند، تقسیم می‌شود.

سپس برای هر میتی که با وی بوده مسئله‌ای تشکیل می‌شود و ترکه وی بر وارثان زنده‌اش بجز کسانی که با وی فوت کرده‌اند، تقسیم می‌شود. جهت ادامه حل مسئله مانند حالت دوم مناسخات عمل می‌شود.^۱ در این مرحله اصل مسئله میت دوم با سهم ارثش در مسئله اول در صورت امکان ساده می‌شود و این عملیات برای میت‌های دوم، چهارم و ... نیز به جز میت اول انجام می‌گیرد. سپس کوچکترین مضرب مشترک از اصل مسئله‌های تثبیت شده به جز مسئله اول محاسبه می‌شود و این اصل‌ها چهار حالت دارند:

- (الف) تماثل: یکی از آنها کوچک‌ترین مضرب مشترک می‌باشد.
- (ب) تداخل: عدد بزرگ تر کوچک‌ترین مضرب مشترک می‌باشد.
- (ج) توافق: بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک بین دو عدد محاسبه می‌گردد^۲ و یکی از اعداد بر بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک آن دو عدد تقسیم می‌شود و حاصل در عدد دیگر ضرب می‌شود، حاصلضرب همان کوچک‌ترین مضرب مشترک می‌باشد.
- (د) تباین: در صورتی که اعداد سه حالت مذکور را نداشته باشند و به عبارت دیگر مقسوم علیه مشترک آنها غیر از یک، عدد دیگری نباشد، حاصلضرب این اعداد بیانگر کوچک‌ترین مضرب مشترک است.

۱- نک: بخش (۹-۱-۲) حالات مناسخات.

۲- جهت محاسبه بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک اعداد، خصوصاً ارقام بزرگ از روش‌هایی همچون تجزیه و یا روش نردبانی یا الگوریتم اقلیدوسی استفاده می‌شود، جهت مشاهده این روش‌ها به روش سوم در بخش

کوچک‌ترین مضرب مشترک حاصل جزء السهم مسئله اول می‌باشد که در اصل مسئله میت اول ضرب می‌شود و عدد حاصل اصل مسئله جامع می‌باشد.

سهم هر وارثی از مسئله میت اول در جزء السهم حاصل ضرب می‌شود، و سهم ارث آنها را از جامع نشان می‌دهد، حال اگر زنده باشند آن را دریافت می‌کنند و اگر وارثی فوت کرده باشد، سهم وی در مسئله، بر وراثت وی بنابر نسبت سهم ارثشان تقسیم می‌شود، جهت تقسیم اموال میت‌های دوم، سوم و ... بر وراثت وی در ابتدا کوچک‌ترین مضرب مشترک بین اصل مسئله‌های آنها محاسبه می‌شود و عدد حاصل بر اصل مسئله هر میتی تقسیم و عدد حاصل در سهم تثبیت شده آن میت در مسئله اول ضرب می‌شود و این حاصلضرب به عنوان اصل مسئله آن میت قرار می‌گیرد و در سهم هر وارثی از میت‌ها ضرب می‌شود و حاصلضرب بیانگر سهم آن وارث از جامع خواهد بود.

سپس برای میت دیگر تقسیم ترکه بنا بر فرض اینکه وی اولین کسی بوده که فوت کرده است، تشکیل می‌شود و همان‌گونه که برای میت اول تقسیم ترکه انجام گرفت برای وی نیز انجام می‌گیرد.

این عملیات برای تمامی مرده‌ها تکرار می‌شود.

مثال: چنانچه مردی و همسر و پسرشان در سانحه رانندگی فوت کنند و زمان مرگ آنها در تصادف رانندگی معلوم گردد، ولی مشخص نباشد که کدام یک زودتر فوت کرده‌اند و مرد دارای یک برادر ابوینی، زوجه و یک پسر باشد، و همسرش پدر، مادر و یک پسر از آن مرد باشد و پسرشان، یک زوجه و یک دختر داشته باشند، در این مسئله تعداد مرده‌ها، سه نفر است، جهت حل مسئله در ابتدا مرد به عنوان اولین کسی که فوت کرده است فرض می‌شود و سه مسئله برای وی تشکیل می‌شود و در مسئله اول: به ورثه وی و در مسئله دوم به ورثه همسرش و در مسئله سوم به ورثه پسرش ارث داده می‌شود و سپس زوجه به عنوان اولین کسی فرض می‌شود که زودتر از همه وفات کرده است و برای وی نیز سه مسئله فرض می‌شود و سپس برای پسرشان تصور می‌شود که وی زودتر از همه وفات کرده و برای وی نیز سه مسئله تشکیل می‌شود. حل این مسائل به صورت زیر است:

اول) تقسیم ترکه مود

۸				۴ ×			۷ ×	۱۹۲
زوجه	$\frac{۱}{۸}$	۱	ت	-	-	-	-	ت
پسر	ع	۷	-	-	-	ت	-	ت
برابر ابوی	ح	۰	-	-	-	عموی ابوی	ع	۳۵
دختر پسر	ح	۰	دختر پسر	$\frac{۱}{۲}$	۳	دختر	$\frac{۱}{۲}$	$۹۶=۸۴+۱۲$
			مادر	$\frac{۱}{۶}$	۱	جده	$\frac{۱}{۶}$	$۳۲=۲۸+۴$
			پدر	$\frac{۱}{۶}+ع$	$۲=۱+۱$	جد ماری	-	۸
						زوجه	$\frac{۱}{۸}$	۲۱

پس از تشکیل سه مسئله و تقسیم ترکه بر مبنای آنها مشاهده می‌شود که اصل مسئله دوم (۶) با سهم میت دوم در مسئله اول (۱) و نیز اصل مسئله سوم (۲۴) با سهم میت سوم در مسئله اول (۷) قابل ساده شدن نیستند، پس بدون تغییر می‌مانند. حال جهت محاسبه اصل جامع، در ابتدا کوچک ترین مضرب مشترک اصل مسئله‌های تثبیت شده به جز مسئله اول؛ یعنی ۶ و ۲۴ محاسبه می‌شود و چون این دو عدد باهم تداخل دارند، پس عدد بزرگ تر؛ یعنی ۲۴ ک. م. م. آنها خواهد بود، عدد ۲۴ جزء السهم مسئله اول می‌باشد که با ضرب در اصل مسئله اول (۸)، اصل جامع بدست می‌آید که برابر عدد ۱۹۲ می‌باشد.

وارثان میت اول همه مرده‌اند یا حجب حرمان شده‌اند؛ پس چیزی از مسئله اول به آنها نمی‌رسد و جهت محاسبه سهم وارثان میت دوم و سوم، ابتدا ک. م. م. اصل آنها؛ یعنی ۶ و ۲۴ که برابر ۲۴ می‌باشد بر اصل آنها تقسیم و اعداد حاصل؛ یعنی به ترتیب ۴ و ۱ در سهم میت‌ها در مسئله اول به ترتیب در ۱ و ۷ ضرب می‌شود. حاصل ضرب؛ یعنی اعداد ۴ و ۷ به عنوان اصل‌های تثبیت شده ملاک محاسبات بعدی هستند و سپس سهام ورثه زنده آنها در مسائل دوم و سوم به ترتیب در اعداد ۴ و ۷ (اصل‌های تثبیت شده) ضرب می‌شود و اعداد حاصل بیانگر سهم ارث آنها از جامع می‌باشد.

افرادی که با دو نسب ارث می‌گیرند، سهم ارث آنها جمع و حاصل جمع بیانگر سهم آنها از جامع می‌باشد.

دوم) تقسیم ترکه زوجه

۲۸۸	$\frac{۵}{۳۴}$			$\frac{۳۶}{۱}$			۱۲		
ت	-	-	-	-	-	ت	۲	$\frac{۱}{۴}$	زوج
ت	-	-	ت	-	-	-	۵	ع	پسر
۶۸=۲۰+۴۸	۴	$\frac{۱}{۶}$	جده	-	-	-	۲	$\frac{۱}{۶}$	مادر
۴۸	۰	-	جد مادری	۱	-	-	۲	$\frac{۱}{۶}$	پدر
۹۶=۶۰+۳۶	۱۲	$\frac{۱}{۲}$	نختر	۱	$\frac{۱}{۲}$	نختر پسر	۰	ح	نختر پسر
۶۱=۲۵+۳۶	۵	ع	عموی ابوینی	۱	ع	برادر ابوینی			
۱۵	۲	$\frac{۱}{۸}$	زوجه						

پس از تشکیل سه مسئله و تقسیم ترکه بر مبنای آنها مشاهده می‌شود که اصل مسئله دوم (۲) با سهم مرده دوم در مسئله اول (۳) و نیز اصل مسئله سوم (۲۴) با سهام میت سوم در مسئله اول (۵) تباین دارند و ساده نمی‌شوند، پس بدون تغییر می‌مانند. حال جهت محاسبه اصل جامع، در ابتدا کوچک‌ترین مضرب مشترک اصل مسئله‌های تثبیت شده به جز مسئله اول؛ یعنی ۲ و ۲۴ محاسبه می‌شود که به دلیل وجود تداخل، عدد بزرگ‌تر؛ یعنی ۲۴ ک. م. م. آنهاست و جزءالسهم مسئله اول خواهد بود که با ضرب در اصل مسئله اول (۱۲)، اصل جامع بدست می‌آید که برابر عدد ۲۸۸ می‌باشد.

سهام وراثت زنده میت اول در مسئله اول در جزءالسهم؛ یعنی عدد ۲۴ ضرب می‌شود و جهت محاسبه سهم وراثت میت دوم و سوم، ابتدا ک. م. م. اصل آنها؛ یعنی ۲ و ۲۴ که برابر ۲۴ می‌باشد بر اصل آنها تقسیم و اعداد حاصل به ترتیب ۱۲ را در سهم میت‌ها در مسئله اول؛ یعنی به ترتیب در اعداد ۳ و ۵ ضرب می‌شود و حاصل ضرب‌ها؛ یعنی ۳۶ و ۵ به عنوان اصل‌های تثبیت شده ملاک محاسبات بعدی می‌باشند و سپس سهم ورثه زنده آنها در مسائل دوم و سوم به ترتیب در اعداد ۱۲ و ۱ (اصل‌های تثبیت شده) ضرب می‌شود و اعداد حاصل بیانگر سهم ارث آنها از جامع می‌باشد.

افرادی که با دو نسبت ارث می‌گیرند، سهم ارث آنها جمع و حاصل جمع بیانگر سهم آنها از جامع می‌باشد.

سوم) تقسیم ترکه پسر

۲۴				۱۵			۴	۱۴۴
پدر	ع	۵	ت	-	-	-	✓ ✓	ت
مادر	$\frac{۱}{۶}$	۲	-	-	-	ت	-	ت
زوجه	$\frac{۱}{۸}$	۳	-	-	-	-	-	۱۸
بختَر	$\frac{۱}{۲}$	۱۲	بختَر پسر	$\frac{۱}{۲}$	۱	بختَر پسر	$\frac{۱}{۲}$	$۹۹=۱۲+۱۵+۷۲$
عموی ابوینی	ح	۰	برابر ابوینی	ع	۱	-	-	۱۵
جده	ح	۰	-	-	-	مادر	$\frac{۱}{۶}$	۴
						پدر	ع	۸

در این مسئله نیز مانند تقسیم ترکه مرد و همسرش عمل می‌شود. اصل مسئله دوم (۲) با سهم مرده دوم در مسئله اول (۵) تباین دارند و ساده نمی‌شوند، ولی اصل مسئله سوم (۶) با سهم میت سوم در مسئله اول (۴) هر دو بر عدد ۲ بخش‌پذیرند و ساده می‌شوند، اعداد ساده شده، ملاک محاسبات بعدی خواهند بود. حال جهت محاسبه اصل جامع، در ابتدا ک. م. م. اصل مسئله‌های تثبیت شده به جز مسئله اول؛ یعنی ۲ و ۳ محاسبه می‌شود که به دلیل تباین حاصل ضرب آنها؛ یعنی ۶ جزءالسهم مسئله اول خواهد بود که با ضرب در اصل مسئله اول (۲۴)، اصل جامع بدست می‌آید که برابر عدد ۱۴۴ می‌باشد.

جهت محاسبه سهم وارثان زنده میت اول، سهم ارث آنها در مسئله اول در جزءالسهم؛ یعنی عدد ۶ ضرب می‌شود و جهت محاسبه سهم ورث میت دوم و سوم، ابتدا ک. م. م. اصل آنها (اصل‌های تثبیت شده)؛ یعنی ۲ و ۳ محاسبه می‌شود که به دلیل تباین برابر ۶ می‌باشد و آن بر اصل‌ها تقسیم و خارج قسمت‌ها؛ یعنی ۳ و ۲ در سهم ارث مرده‌ها در مسئله اول به ترتیب در ۵ و ۲ ضرب می‌شود و حاصل ضرب‌ها؛ یعنی ۱۵ و ۴ به عنوان اصل‌های تثبیت شده نهایی جهت محاسبه سهم ورث میت دوم و سوم ملاک محاسبه قرار می‌گیرند. با ضرب سهام ورث میت دوم و سوم به ترتیب در اعداد ۱۵ و ۴، سهام آنها از جامع بدست می‌آید.

دختر میت اول از هر سه مرده ارث می‌گیرند و حاصل جمع سهام وی بیانگر سهم وی از جامع می‌باشد.

(۱۰-۶) ارث مجهول النسب

همانطور که پیش‌تر بیان شد، نسب و رابطه خویشاوندی از جمله اسباب ارث محسوب می‌شوند، ولی در این بین، اشخاصی وجود دارند که نسب آنها مجهول است، اما در این جا این سؤال مطرح می‌شود که اموال آنها به چه کسی می‌رسد؟ فرزندخوانده (لقیط) که نسب وی مجهول است و توسط افرادی بزرگ و تربیت یافته و یا فرزندی که به واسطه لعان نسبش قطع گردیده است و یا فرزندان تولد یافته از رابطه حرام (ولد الزنا) چه وضعیتی در این زمینه دارند؟ این موارد، مسائل و مباحثی هستند که ارث آنها در زیرمجموعه افراد مجهول‌النسب مورد بررسی و کنکاش قرار می‌گیرد.

(۱۰-۶-۱) ارث طفل سرراهی (لقیط) و فرزندخوانده (تبنی)

طفل سرراهی را (لقیط) گویند و لقیط (به معنای مَلْقُوط؛ یعنی پیدا شده و یافت شده) به طفلی اطلاق می‌شود که در جایی رها شده و پدر و مادرش مشخص نیستند و معلوم نیست که فرزند چه کسی است.^۱ و از نظر اصطلاحی، تعاریف مختلفی دارد. شافعی به کودک رها شده‌ای که سرپرست نداشته باشد، لقیط می‌گویند^۲ و حنفیه به انسان زنده متولد شده‌ای که خانواده‌اش او را از ترس مخارج و یا فرار از آماج تهمت‌ها رها کرده باشند، لقیط می‌گویند.^۳ با وجود اینکه تعاریف مختلفی از لقیط ارائه شده است، اما همه این تعاریف در این معنا متفق هستند که لقیط به معنای رها شدن طفلی است که نسب وی معلوم نیست و چنین شخصی از جنبه‌های مختلف

۱- ابن منظور، لسان العرب، ۳۹۲/۷؛ رازی، مختار الصحاح، ص ۶۱۲.

۲- نووی، روضة الطالبین، ۴۱۸/۵.

۳- حصکفی، الدرالمختار علی ردالمختار، ۳۱۴/۳.

دارای احکامی خاص است،^۱ و ارث از جمله مسائلی است که درباره وی مطرح است می‌شود.

فقه‌ها بر این باورند در صورتی که شخص لقیط دارای همسر و فرزند باشد، در صورت فوت آنها وارثان وی محسوب می‌شوند، ولی در صورتی که هیچ وارثی از راه نسب پیدا نکرده باشد، فقه‌ها در تقسیم اموال وی اختلاف نظر دارند، در این زمینه دو دیدگاه مطرح است:

دیدگاه اول: ائمه چهارگانه و جمهور فقه‌ها بر این باورند که اموال لقیط به بیت‌المال می‌رسد. اساس و بنیان این دیدگاه از قاعده‌ای فقهی نشأت گرفته که چنین ابراز می‌دارد:

"الْعَرْمُ بِالْعَنْمِ" «تأمین غرامت و مخارج در ازای بهره‌مندی از منافع است.» بدین معنا همان گونه که بیت‌المال، موظف به سرپرستی و تأمین مخارج لقیط می‌باشد و عَرْم و هزینه‌های زندگی وی را تأمین می‌کند، پس عُنْم و اموال وی نیز در ازای این مسئولیت به بیت‌المال پرداخت می‌شود بنابر این، حکم اموال وی همانند اموالی است که پیدا شده است و هیچ صاحبی ندارند که در این حالت بنابر اتفاق نظر اکثر فقه‌ها بیت‌المال، وارث اموال کسی است که هیچ وارثی ندارد.^۲

۱- از جمله احکام وی: تربیت و نگهداری از اطفال سرراهی تا بزرگ شدن و توانایی بر مواظبت از خود از جمله فرض‌های کفایی است که مسلمانان باید به انجام آن همت گمارند، در غیر این صورت همه گناهکار می‌شوند. نک: بهوتی، کشاف/القناع، ۲۵۱/۴؛ دسوقی، حاشیه الدسوقی، ۱۲۴/۴؛ شریینی، مغنی المحتاج، ۴۱۸/۲؛ ابن قدامه، المغنی، ۳۵۰/۸؛ ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، ۲۶۹/۴.

۲- بهوتی، کشاف/القناع، ۲۵۷/۴؛ ابن قدامه، المغنی، ۳۵۸/۸؛ دسوقی، حاشیه الدسوقی، ۱۲۵/۴؛ شریینی، مغنی المحتاج، ۴۲۱/۲؛ ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، ۲۷۰/۴؛ محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۳۴۹، غامدی، الخلاصة فی علم الفرائض، ص ۲۶۹ و ۲۷۰.

فرزندخواندگی (تبنی) نیز مانند لقیط است، اگرچه فرزندخواندگی در جوامع امروز از جمله مسائل رایج است، ولی بدون شک، اسلام فرزندخواندگی را حرام می‌داند و هیچ آثاری بر آن مترتب نمی‌شود^۱، در نتیجه فرزندخواندگی از موجبات ارث به شمار نمی‌رود و علاوه بر آن فرزندخوانده نیز از زن و شوهری که وی را به عنوان فرزند قبول کرده‌اند، ارث نمی‌برد و نه آنان در زمره وارثان فرزندخوانده درمی‌آیند.^{۲ و ۳}

دیدگاه دوم: در روایتی از امام احمد بن حنبل که مطابق با قول شریح، اسحاق، ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم جوزیه - رحمهم الله - می‌باشد، آمده که ارث لقیط به کسی می‌رسد که او را بزرگ کرده است^۴ و استدلال آنها حدیثی منکر از واثله بن أسقع است که از

۱- اساس استدلال تحریم فرزندخواندگی و آثار آن فرموده خداوند متعالی است که می‌فرمایند:

﴿ وَمَا جَعَلَ أَذْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ۚ ذَٰلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ ۖ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ ﴾ (احزاب / ۴)

« خداوند فرزندخواندگانتان را فرزندان حقیقی شما نمی‌نماید. این سخنی است که شما به زبان می‌گویید. خداوند حق می‌گوید و به راه راست راهنمایی می‌کند. » البته نگهداری و سرپرستی از کودکان بی‌والدین و همت گماشتن به تربیت آنها نه تنها از دیدگاه دین اسلام حرام نیست؛ بلکه امری پس پسندیده و مورد تأیید و دارای پیامدهای مثبت در جامعه نیز می‌باشد، ولی تحریم اسلام از این جهت است که فرزندخواندگی هیچ دلیل و ارتباطی برای به وجود آمدن علقه نسبیّت و آثار آن ندارد و از این حیث حرام است.

۲- البته فرزندخواندگی می‌تواند برای افراد معلوم النسب نیز حاصل گردد که در این حالت مسلماً جز اقربای وی کسی وارث نمی‌گردد و او نیز از خویشاوندان خود ارث می‌برد.

۳- رویه قضایی ایران در ماده ۲ قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست، مصوب ۱۲ فروردین ۱۳۵۴ و نیز ماده ۱۳۴-۱۳۶ قانون احوال شخصیه سوریه و نیز ماده ۱۷۳ و ۱۷۴ قانون کویت فرزندخواندگی را از موجبات ارث نمی‌دانند. نک: کاتوزیان، *درس‌هایی از وصیت، ارث، شفعه*، ص ۱۰۳ و ۱۰۴ و محمد زحیلی، *الفرائض و الموارث و الوصایا*، ص ۳۴۸ به نقل از (کردی، *الأحوال الشخصية*، ص ۳۲۵).

۴- ابن قدامه، *المغنی*، ۳۵۹/۸؛ بهوتی، *کشافالقناع*، ۲۵۷/۴؛ محمد زحیلی، *الفرائض، الموارث و الوصایا*، ص ۳۴۹ به نقل از (همان‌ها و کردی، *الأحوال الشخصية*، ص ۶۱۰؛ رفیق مصری، *علم‌الفرائض و الموارث*، ص ۲۹۱).

پیغمبر خدا ﷺ چنین روایت کرده است: «الْمَرْأَةُ تُخْرِزُ ثَلَاثَةَ مَوَارِيثَ عَتِيقَهَا وَلَقِيطَهَا وَوَلَدَهَا الَّذِي لَا عِنْتَ عَنْهُ»، «زن (علاوه بر ارث گرفتن از نسب و سبب) از ارث سه شخص نیز بهره می برد: از ارث برده ای که آزاد کرده؛ از طفل سرراهی (که وی را تربیت و بزرگ نموده) و از فرزندی که بر آن مورد لعان قرار گرفته است».

قول راجع: به نظر می رسد دیدگاه دوم راجع باشد؛ زیرا حدیث مورد استناد با وجود منکر و غیر قابل احتجاج بودن ارث افراد پذیرة لقیط یا فرزند خوانده با وجود نبود رابطه سببیت صحیح، با عقل و منطق و نیز با مصالح و مقاصد شریعت هم خوانی دارد و دیدگاه جمهور که مبتنی بر قاعده "الْفَرْمُ بِالْقَنَمِ" (تأمین غرامت و مخارج در ازای بهره مندی از منافع است)، استدلال قوی نیست؛ زیرا به طور غالب تربیت و بزرگ کردن این نورسیده های گرامی توسط خانواده ها و یا افرادی انجام می گیرد و بیت المال هیچ هزینه ای نمی پردازد؛ پس در این حالت خدشه بر این استدلال وارد است. البته در صورتی که بیت المال هزینه های تربیت و سرپرستی لقیط را پردازد، دیدگاه راجع است و استدلال آنها صحیح است، در این حالت هیچ تعارضی با حدیث وجود ندارد. ابن قیم در این رابطه چنین می نویسد: «میراث لقیط، جای اختلاف دارد. جمهور بر این باورند که توارثی بین او و کسی که او را بزرگ کرده است، وجود ندارد و اسحاق بن راهویه بر این باور است که ارث وی در صورت نبود خویشاوند نسبی به پذیرنده وی می رسد و این دیدگاه بنابر ظاهر حدیث واثله بن أسقع است و اگر حدیث صحیح باشد، قول اسحاق، حق است؛ زیرا ارث دادن به پذیرة فرزندخوانده در مقابل تربیت و سرپرستی است که وی برایش انجام داده است

۱- (منکر): ابوداود / ش ۲۹۰۸؛ بیهقی، السنن الکبری / ش ۱۲۷۵۷ و ۱۲۸۷۶؛ ابن ماجه / ش ۲۷۴۲؛ نسایی، السنن الکبری / ش ۶۳۶۱؛ احمد / ش ۱۶۰۰۴؛ ابن عدی، الکامل / ج ۵/۵۰۵. بیشتر تخریجش در بخش (۱۰ - ۶ - ۱) بیان شده است.

و حتی نیکی او به این طفل کمتر از نیکی مُعتِق نسبت به برده‌ای که آزاد کرده است، نیست و از آنجایی که نیکی و لطف مُعتِق (آزادکننده برده) نسبت به برده با وجود عدم رابطه نسبی سبب ارث وی است، پس چگونه نیکی و لطف پذیرنده فرزندخوانده سبب ارث وی نباشد، با وجود اینکه لطف وی بس بیشتر و بزرگ تر و وافرتر است و در مواردی پذیرنده فرزندخوانده با مسلمانان نسبت به مال وی برابر دانسته شده است، در حالی که شریعت پذیرنده فرزندخوانده را به خاطر تربیت و سرپرستی و تربیتش به نیکی و نجات وی از هلاک و مرگ برتر دانسته است و از جمله محاسن، مصلحت و حکمت شریعت احق دانستن وی به میراث فرزندخوانده می‌باشد. در این تدبیر غائی، مصالح زیادی وجود دارد که از بسیاری از قیاسهایی که احکام بر آن بنیان می‌شوند، برتر و نکوتر است و عقول نیز آن را می‌پذیرند. پس دیدگاه اسحاق در این مسئله در نهایت قوت قرار دارد و پیغمبر ﷺ در مواردی ارث را بدون وجود نسب داده است، مانند اینکه یک بار به عتیق پرداخت نمود، و یک بار هم به گُبر از طایفه خُزاعه و نیز یک بار به اهل سِگه و درب میت و نیز یک بار به کسی که در نزد وی مسلمان شد و در این هیچ دلیلی بر نسخ آن در دسترس نیست و لکن آنچه شریعت بر آن استقرار یافته، مقدم دانستن همه این امور است و نسخ در حالت عدم نسب به هیچ وجه دلیل و راهی برای آن وجود ندارد.^۱

(۱۰-۶-۲) ارث ولداللعان

لعان مصدر لَاعَنَ و فعل ثلاثی مجرد آن لَعَنَ است که از لَعَن به معنای طرد و نفرین گرفته شده است و گفته شده به معنای طرد از رحمت خدا است و در صورتی که زوج نسبت زنا به همسر خود بزند و یا نفی جنین داخل شکم وی و یا فرزندی که به

۱- ابن قیم، حاشیه ابن قیم علی سنن أبی داود، ۸۴/۸ و نک: غامدی، الخلاصة فی علم الفرائض، ص ۲۷۰.

دنیا آورده را نماید و شاهدانی جهت ادعای خود نداشته باشد، در این حالت در صورتی که همسرش را لعان کند، حد قذف بر او اجرا نمی‌شود و همسرش نیز با لعان شوهرش، حد زنا زده نمی‌شود. خداوند ﷻ کیفیت لعان را در قرآن کریم این گونه بیان نموده است:

﴿ وَالَّذِينَ يَزْمُونَ اَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ اِلَّا اَنْفُسُهُمْ فَشَهَدَتْ اَحَدُهُمْ اَزْبَعُ شَهَدَاتٍ بِاللّٰهِ اِنَّهُ لَمِنَ الصّٰدِقِيْنَ ۝۱ وَالْاٰخِرَةَ اَنْ لَعَنَتَ اللّٰهُ عَلَيْهِ اِنْ كَانَ مِنَ الْكٰذِبِيْنَ ۝۲ وَيَذَرُوْا عَنَّا الْعَذَابَ اَنْ تَشْهَدَ اَزْبَعُ شَهَدَاتٍ بِاللّٰهِ اِنَّهُ لَمِنَ الْكٰذِبِيْنَ ۝۳ وَالْاٰخِرَةَ اَنْ غَضَبَ اللّٰهُ عَلَیْهَا اِنْ كَانَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ ﴾

(نور / ۶ تا ۹)

«کسانی که همسران خود را متهم (به زنا) می‌کنند و جز خودشان گواهانی ندارند، هر یک از ایشان باید چهار مرتبه خدای را به شهادت بطلبد که (در این نسبت زنا به همسرش) راستگو هستم. در پنجمین مرتبه (باید بگوید): نفرین خدا بر او باد اگر دروغگو باشد! اگر زن چهار بار خدا را به شهادت بطلبد (و سوگند بخورد) که شوهرش (در اتهامی که بدو می‌زند) دروغگو است (چنین شهادتی) عذاب (رجم) را از او دفع می‌نماید و در مرتبه پنجم (باید بگوید که:) نفرین خدا بر او باد، اگر شوهرش راست بگوید!»

پس از اتمام لعان از طرفین بر اساس آنچه در قرآن، بیان شده است، قاضی حکم به جدایی زوجین و نفی انتساب فرزند از زوج لعان‌کننده می‌نماید و این فرزند، «ولداللعان» یا «ولدالملاعنة»؛ یعنی فرزند زنی که لعان را انجام داده است، نامیده می‌شود.^۱

۱- نک: ابن منظور، لسان العرب، ۳۸۷/۱۳؛ ابن فارس، مقاییس اللغة، ۲۰۳/۵؛ کاسانی، بدائع الصنائع، ۲۴۱/۳؛

فقه‌ها در قطع انتساب نسب ولداللعان به پدر اتفاق نظر دارند؛ به گونه‌ای که نه از پدر و نه از خویشاوندان پدری، هیچ ارثی به وی نمی‌رسد و آنها نیز هیچ ارثی را از ولد اللعان دریافت نمی‌کنند؛ زیرا بنا بر اجماع فقها قرابت و خویشاوندی از اسباب ارث به شمار می‌رود که با نسب صحیح ثابت شده باشد که این در بین ولداللعان و پدر منتفی است پس لعان انتساب ولداللعان را از بین می‌برد و کاشف از فقدان رابطه پدر و فرزندی و صلاحیت توارث میان آنان است.^۱

انتساب نسب ولداللعان به مادرش ثابت و مورد اتفاق همه فقها است، به گونه‌ای که ابن قدامه حنبلی چنین ابراز می‌دارد: هیچ خلائی در این حکم شناخته نشده است، پس ولداللعان از مادرش ارث می‌گیرد و همچنین از خویشاوندان مادری نیز مستحق دریافت ارث می‌باشد و به همین صورت مادر و اقربای وی نیز از ولداللعان ارث می‌گیرند.^۲ اساس استدلال این دسته، حدیث منکری از واثله بن أسقع است که در بحث قبلی بدان اشاره شد. در این حدیث، چنین آمده است: «الْمَرْأَةُ تُخْرِزُ ثَلَاثَةَ مَوَارِيثَ عَتِيقَهَا وَتَقِيطَهَا وَوَلَدَهَا الَّذِي لَا عَتَّةَ عَنْهُ»^۳ «زن (جدای از ارث گرفتن با نسب و سبب) از سه شخص ارث می‌گیرد: از ارث برده‌ای که آزاد کرده است؛ و از طفل سرراهی (که وی را بزرگ نموده) و از فرزندی که بر آن مورد لعان قرار گرفته است» و نیز حدیث سهل بن سعد در قضیه زن و مردی که یکدیگر را لعان کردند و

۱- البته عدم انتساب فرزند به پدر، فرضی است که شریعت بر مبنای لعان قرار داده است، ولی احتمال دارد با واقع منطبق نباشد و پدر دروغ یا اشتباه کرده باشد.

۲- ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، ۸۰۰/۶؛ شیرازی، المذهب، ۹۹/۴، ۴۰۷/۵؛ ابن قدامه، المغنی، ۱۱۴/۹-۱۱۹-۱۲۰؛ دسوقی، حاشیه الدسوقی، ۴۵۷/۲-۴۶۲-۴۶۶؛ محمد زحلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۳۵۰ و ۳۵۱؛ زیدان، المفصل فی أحكام المرأة و بیت المسلم، ۴۰۱/۱۱ و ۴۰۲؛ حسین یوسف غزال، المیراث علی المذاهب الأربعة، ص ۲۴۸ و ۲۴۹؛ غامدی، الخلاصة فی علم الفرائض، ص ۲۶۶ تا ۲۶۷.

۱- (منکر) پیشتر تخریجش بیان شد.

پیغمبر ﷺ حکم به جدایی آنها دادند، و سهل گفت: «وَكَاَنَتْ حَامِلًا فَأَنكَرَ حَمْلَهَا وَكَانَ ابْنُهَا يُدْعَى إِلَيْهَا ثُمَّ جَرَتْ السُّنَّةُ فِي الْمِيرَاثِ أَنْ يَرِثَهَا وَتَرِثَ مِنْهُ مَا فَرَضَ اللَّهُ لَهَا»^۱ (زن باردار بود و مرد حملش را انکار کرد و پسرش که به خاطر وی نفرین شده بود، به وی منسوب گردید، سپس (این به عنوان) سنت در میراث قرار گرفت که پسر از مادرش ارث ببرد و مادر نیز از وی آنچه را که خداوند برایش مقرر داشته، به ارث ببرد) و همچنین مکحول در روایتی ضعیف بیان کرده است که: «(پیغمبر خدا ﷺ) میراث پسر ملاعنه را برای مادرش و برای ورثه مادرش بعد از (وفات) وی قرار داده است.»^۲ این دلایل از سنت نبوی شریف، دلالت بر توارث بین فرزند لعان و مادرش می‌نمایند.

دیدگاه قانون ایران نیز بر همین مبناست؛ ماده ۸۲ ق.م. چنین ابراز می‌دارد: «بعد از لعان، زن و شوهر از یکدیگر ارث نمی‌برند و همچنین فرزندی که به سبب انکار او لعان واقع شده است، از پدر و پدر از او ارث نمی‌برد؛ لیکن فرزند مزبور از مادر و خویشاوندان مادری خود و همچنین مادر و خویشاوندان مادری از او ارث می‌برند»^۳ و ماده ۳۰۳ سوریه، ماده ۳۳ کویت نیز بر همین رویه قضایی هستند.

مثال اول: چنانچه مردی فوت کند و خویشاوندان وی مادر و پسر باشند که بر وی لعان کرده است، در تقسیم ترکه هیچ ارثی به پسر ملاعن داده نمی‌شود و همه مال بنا بر فرض $\frac{1}{3}$ و باقی مانده بنا بر رد به مادر داده می‌شود.

مثال دوم: چنانچه ولد اللعانی فوت کند و خویشاوندان وی مادر، زوجه، پسر و دختر باشند و نیز پدر ملاعن وی نیز زنده باشند تقسیم ترکه وی این گونه است:

۱- (صحیح): بخاری / ش ۴۷۴۶ / ابوداود / ش ۲۲۵۴.

۲- (ضعیف): بیشتر تخریجش بیان شد.

۳- قانونگذار در حکم رجوع پدر از لعان در ماده ۸۸۳ ق.م. چنین اشعار می‌دارد: «هرگاه پدر از لعان رجوع

کند، پسر از او ارث می‌برد؛ لیکن از ارحام پدر و همچنین پدر و ارحام پدری از پسر ارث نمی‌برند.»

۷۲	۲۴	×۳	
۱۲	۴	$\frac{۱}{۶}$	مادر
۹	۳	$\frac{۱}{۸}$	زوجه
۵۱	۱۷	ع	پسر
			دختر
۰	۰	—	پدر مُلاعِن

مادر لعان شده، از پسر مُلاعِن ارث می‌گیرد، ولی پدر مُلاعِن هیچ ارثی دریافت نمی‌کند.

با بیان احکام مذکور، پاسخ به این سؤال لازم و ضروری است و آن اینکه آیا ولداللعان عصبه دارد؟ همان‌طور که اشاره گردید، ولداللعان نسبش از پدر قطع و توارثش بین او و پدرش وجود ندارد، پس وجود عصبه برای وی از جهت پدر قابل تصور نیست اما سؤال دیگری که در این باره مطرح است، این که آیا مادرش با عصبه او، به عنوان عصبه برای ولداللعان قرار می‌گیرند؟

در این زمینه دو روایت از امام احمد بن حنبل رحمته الله بیان شده است:^۱

روایت اول: عصبه مادرش، عصبه وی هستند. این دیدگاه از علی، ابن عباس، ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده و حسن، ابن سیرین، جابر بن زید، عطاء، شعبی، نخعی، حکم، حماد، حسن بن صالح نیز بر همین باورند. پس بنابر این دیدگاه هرگاه ولداللعان بمیرد و مادر و دایی داشته باشد، مادرش $\frac{۱}{۳}$ را با فرض و باقیمانده به دایی وی داده می‌شود، زیرا دایی وی، برادر مادرش است که عصبه مادرش محسوب می‌شود؛ پس مستحق باقیمانده ارث می‌باشد.

روایت دوم: مادرش عصبه اوست و اگر مادر نداشته باشد، عصبه مادرش، عصبه ولداللعان خواهند شد. این دیدگاه ابن مسعود رضی الله عنه است. اساس استدلال این دیدگاه

۱- عبدالکریم زیدان، *المفصل فی أحكام المرأة و بیت‌المسلم*، ۴۰۲/۱۱ و ۴۰۳ به نقل از (ابن قدامه مقدسی،

روایتی ضعیف از مکحول و شافعی است که عمرو بن شعیب از پدرش و از جدش چنین روایت کرده است: «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ جَعَلَ مِيرَاثَ ابْنِ الْمَلْعَنَةِ لَأُمِّهِ وَلِوَرَثَتِهَا مِنْ بَعْدِهَا».^۱ «پیغمبر ﷺ میراث پسر ملعنه را برای مادرش و برای ورثه مادرش بعد از (وفات) وی قرار داده است». همچنین به حدیث منکری که پیش تر بیان شد: «الْمَرْأَةُ تُحْزِرُ ثَلَاثَةَ مَوَارِيثَ: ... وَوَلَدَهَا الَّذِي لَأَعَنْتْ عَنْهُ»^۲ «زن از سه ارث (جدای از ارث گرفتن با نسب و سبب) بهره مند می شود: ... و از فرزندی که بر آن مورد لعان قرار گرفته است». از این حدیث استنباط می شود که مادر ولداللعان، در جایگاه پدر و مادر اوست، پس همان جایگاه را در بهره مندی از ارث او دارد، و عصبه مادر توسط مادر به ولداللعان منتسب هستند، پس آنها با وجود مادر همانند اقارب پدری هیچ ارثی نمی گیرند. پس بنابر این روایت در صورتی که ولداللعانی فوت کند و مادر و یک دایی داشته باشد، همه ترکه وی به مادرش می رسد.

(۱۰-۶-۳) ارث ولدالزنا

ولدالزنا به فرزندی اطلاق می شود که از رابطه جنسی نامشروع بین مرد و زنی به وجود آمده است، و حتی اگر رابطه جنسی با شبهه باشد، اگرچه شبهه، حد را ساقط می کند ولی فرزند تولد یافته، ولدالزنا خوانده خواهد شد.^۳

نسب والدالزنا به پدر ثابت نیست؛ زیرا نسب جنبه بزرگداشت و بزرگواری و شرف دارد، ولی زنا عملی پلید، فحش و حرام است، پس نسب با جایگاه والایی که دارد با رابطه ای کثیف و پلید به وجود نمی آید، جدای از این در صورت ثبوت زنا، مردی با زن، انتساب نسب به آن مرد نادرست است؛ زیرا امکان دارد که فرزند از

۱- (ضعیف): تخریج و تحقیقش بیشتر بیان شده است.

۲- (منکر): تخریج و تحقیقش بیشتر بیان شده است.

۳- زیدان، المفصل فی أحكام المرأة و بیت المسلم، ۴۰۳/۱۱؛ ابن همام، فتح القدیر، ۳۱/۵.

رابطه زناى دیگری به وجود آمده باشد، مگر اینکه شخص اقرار به نسب نماید و فرزند را محصول رابطه زنا نداند، در این حالت با وجود شرایط اقرار به نسب، انتساب نسب به وی ثابت می‌گردد؛ پس زنا روش مشروع برای ارتباط بین مرد و زن و ثبوت نسب نیست، حتی اگر نسب با ثبوت زنا اثبات گردد یا آزمایش‌هایی همچون آزمایش DNA فرزند را از لحاظ ژنتیکی متعلق به مرد زانی بدانند، باز ثبوت نسب نمی‌شود؛ زیرا زنا دلیل اثبات نسب محسوب نمی‌گردد. البته نباید پنداشت که تنها زنا مانع انتساب فرزند به پدر است و سایر تماس‌های بدنی زن و مرد بیگانه، اگرچه از مصداق‌های زنا نباشند، نسب مشروع ایجاد می‌کند و سبب توارث می‌شوند. علما در عدم انتساب نسب ولدالزنا به پدر و نیز خویشاوندان پدری اتفاق نظر دارند؛ پس بنابر دیدگاه مذاهب اربعه ولدالزنا از پدر و اقربای پدری و نیز آنها از ولدالزنا هیچ ارثی دریافت نمی‌کنند.^۱

مذاهب اربعه در انتساب نسب والدالزنا به مادر و خویشاوندان مادری، اتفاق نظر دارند؛ زیرا ولادت از مادر، امری حسی و قابل مشاهده است، پس ثبوت نسب به مادرش قطعی است، در نتیجه ولدالزنا از مادر و اقربای مادری و آنان نیز از وی ارث می‌گیرند^۲، به گونه‌ای که امام ابن حزم رحمته می‌گوید: «ولدالزنا از مادرش و مادرش از او ارث می‌برد؛ زیرا او کسی است که از نطفه او، ولدالزنا پدید آمده ... و مادر این زمینه دیدگاه مخالفی نمی‌شناسیم»^۳.

۱- ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، ۸۰۰/۶، وهبه زحیلی، الفقه الإسلامی وأدلته، ۷۹۵/۱۱ (زحیلی بر عدم توارث بین ولدالزنا و پدر و اقربای پدر دلیل اجماع را ذکر کرده است)، محمد زحیلی، الفرائض والموارث و الوصایا، ص ۳۵۲ به نقل از (علم الفرائض و الموارث، ص ۲۹۲؛ احکام المیراث و الوصیه، ص ۱۷۵؛ الجامع الحدیث، ص ۳۵۹؛ المیراث المقارن، ص ۲۱۱؛ سباعی و صابونی، الأحوال الشخصية، ص ۶۰۶؛ کردی، الأحوال الشخصية، ص ۳۲۴).

۲- همان.

۳- ابن حزم، المحلی، ۳۰۲/۹.

اساس این استدلال آنها فرموده‌ای از پیغمبر بزرگوار اسلام ﷺ است که فرموده‌اند: «أَيُّمَا رَجُلٍ عَاهَرَ بَحْرَةً أَوْ أُمَةً فَالْوَلَدُ وَلَدُ زَنِي لَا يَرِثُ وَلَا يُورَثُ»^۱ «هر مرد زناکار و

۱- (حسن): از عبدالله بن عمرو بن عاص و عبدالله بن عباس و عبدالله بن عمر از رسول الله ﷺ روایت گردیده است: اما طریق عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه / ش/ ۲۱۱۳؛ ابن ماجه / ش/ ۲۷۴۵ از طریق (مثنی بن مصباح و عبدالله بن لهیعه از «... عمرو بن شعیب عن ابيه عن جده: أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال أيما رجل عاهر بحرة أو أمة فالولد ولد زنا لا يرث ولا يورث» روایت کرده‌اند که: اسنادش «حسن» است؛ چرا که عبدالله بن لهیعه [ابن حجر، تهذیب/تهذیب، ۳۷۲/۵] و مثنی بن مصباح [ابن حجر، تهذیب/تهذیب، ۳۵/۱۰] هر دو «ضعیفند» اما با یکدیگر اسناد حدیث «حسن» می‌گردد و برای یکدیگر متابعه خوبی هستند به خصوص زمانی که قتیبة بن سعید از عبدالله بن لهیعه روایت کند که عده‌ای از علما مانند امام احمد روایت قتیبة از ابن لهیعه را صحیح دانسته‌اند. باید اشاره کنیم به اینکه این روایت را یعقوب بن عطاء [ابن ابی شیبہ، ۴۵۲/۷] و ابن جریج [ابن ابی شیبہ، ۳۸۰/۷؛ عبدالرزاق، ۴۵۲/۷] به صورت مرسل از عمرو بن شعیب نقل کرده‌اند: «... عن عمرو بن شعیب قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ...» که نشان می‌دهد عمرو بن شعیب آن را به دوگونه روایت کرده است و هیچ یک قاذح در دیگری نیست؛ چرا که گاهی راوی حدیث را با اسناد بیان می‌کند و گاهی آن را بدون سند از رسول الله ﷺ نقل می‌کند و باید به نکته‌ای هم اشاره شود و اینکه ابن جریج «مدلس» است [ابن حجر، تعریف اهل التقدیس بمراتب الموصوفین بالتدلیس/ ش/ ۸۳] و عنعنه کرده است و «یعقوب بن عطاء» هم ضعیف الحدیث است. [ابن حجر، تهذیب/تهذیب، ۳۹۲/۱۱].

اما طریق عبدالله بن عباس رضی الله عنه / احمد / ش/ ۳۴۱۶؛ ابوداود / ش/ ۲۲۶۶؛ بیهقی، السنن الکبری / ش/ ۱۲۸۸۱ از طرفی از «... مُعْتَمِرٌ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ سَلْمٍ - يَفْنَى ابْنِ أَبِي الدِّيَالِ - حَدَّثَنِي بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - «لَا مُسَاعَاةَ فِي الْإِسْلَامِ مَنْ سَاعَى فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَقَدْ لَجَأَ بِعَصْبَتِهِ وَمَنْ ادَّعَى وَلَدًا مِنْ غَيْرِ رَشْدَةٍ فَلَا يَرِثُ وَلَا يُورَثُ» روایت کرده‌اند که اسنادش «ضعیف» است؛ چرا که معلوم نیست «بَعْضُ أَصْحَابِنَا» چه کسانی است و مبهم می‌باشد. و در معجم الاوسط / ش/ ۱۰۰۵ و المعجم الکبیر، ۴۹/۱۲ چنین روایت گردیده است: «حدثنا أحمد بن داود المكي ثنا عمرو بن الحصين العقيلي ثنا معتمر بن سليمان عن سلم بن أبي الديال عن سعيد بن جبیر عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: لا مساعاة في الاسلام من ساعى في الجاهلية فقد ألحقته بعصبته ومن ادعى ولدا من غير رشده فلا يرث ولا يورث» و ظاهرش «متصل» است، اما این اسناد «باطل» است؛ چرا که راویش عمرو بن الحصین العقیلی

فاجری با زن آزاده یا کنیزی رابطه جنسی برقرار کند، فرزند (حاصل) فرزند زناست و ارث نمی‌برد و از او ارث برده نمی‌شود. «ترمذی گفته است: «باور و اعتقاد اهل علم در این زمینه، این است که ولد الزنا از پدرش ارثی نمی‌برد.»^۱

در صورتی که ولد الزنا بزرگ شود و ازدواج کند و دارای فرزندانی باشد، میراث وی با نکاح ثابت و در نسب فرزندان به وی هیچ شکی راه ندارد، پس رابطه توارث بین وی و مادرش و نیز برادران و خواهران مادریش، همسر یا شوهرش و فرزندان و نیز ذوی الأرحام وی از جهت مادری حاکم است و در صورتی که هیچ کدام از آنها نباشند، ارثش به بیت‌المال داده می‌شود.

دیدگاه مذکور مورد اتفاق نظر علما و مذاهب چهارگانه و رویه قضایی کشورهای اسلامی از جمله: سوریه (ماده ۳۰۳) و مصر (ماده ۴۶) می‌باشد.^۲ ولی

است «متروک الحدیث» است [ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۲۱/۸؛ ابن حجر، تفریب التهذیب/ ۵۰۱۲] و روایت معتمر بن سلیمان که «ثقه و ثبت» است با اثبات «بَغْضُ أَصْحَابِنَا» صحیح است و لذا اسناد به علت جهالت «بَغْضُ أَصْحَابِنَا» مبهم است.

اما طریق عبدالله بن عمر رضی الله عنه: امام ابن حبان رضی الله عنه چنین روایت کرده است: «أخبرنا الحسين بن محمد بن مصعب بن عمرو وبقرية سنج حدثنا محمد بن عمرو بن الهياج حدثنا يحيى بن عبد الرحمن الأرحبي حدثني عبيدة بن الأسود حدثنا القاسم بن الوليد عن سنان بن الحارث بن مصرف عن طلحة بن مصرف عن مجاهد: عن ابن عمر قال: كانت خزاعة حلفاء لرسول الله صلى الله عليه وسلم ... فمن عهر بامرأة لا يملكها أو بامرأة قوم آخرين فولدت فليس بولده لا يرث ولا يورث ...» اسنادش «حسن» می‌باشد؛ چرا که: «سنان بن الحارث بن مصرف» در نزد ما «حسن الحدیث» است؛ زیرا ابن حبان او را در «نقات» آورده است و ابن ابی حاتم او را در الجرح و التعديل آورده است «ولی جرح و تعدیل نکرده است و می‌گوید پسر عموی طلحه بن مصرف می‌باشد» و امام بیهقی اسناد حدیثی را که فقط وی روایت کرده، «حسن» دانسته است. [بیهقی، دلائل النبوه، ۲۹۴/۶ ابن حبان، النقات، ۴۲۴/۶؛ ابن ابی حاتم، الجرح و التعديل، ۲۵۴/۴]

۱- ترمذی (ش ۲۱۱۳).

۲- وهبة زحيلي، الفقه الإسلامي وأدلته، ۷۹۰۶/۱۰.

دیدگاه شیعه امامیه و دیدگاه قانونگذار در ایران متفاوت است. آنان بر این باروند که نمی‌توان نسب ولدالزنا به مادر و پدر و نیز اقریبای آنها را اثبات نمود؛ پس هیچ رابطه توارثی بین آنها حاکم نخواهد بود و عدم رابطه توارث بین ولدالزنا با مادرش را قیاس بر عدم رابطه توارث بین او و پدر زانی دانسته‌اند؛ زیرا میراث، نعمتی است که خداوند وارث را از آن بهره‌مند ساخته است، پس جایز نیست که به سبب عملکردی ناپسند همچون زنا به وارث برسد.^۱ در این رابطه ماده ۸۸۴ ق.م. چنین ابراز می‌دارد: «ولدالزنا از پدر و مادر و اقوام آنان ارث نمی‌برد؛ لیکن اگر حرمت رابطه‌ای که طفل ثمره آن است نسبت به یکی از ابویین ثابت و نسبت به دیگری به واسطه اکراه یا شبهه زنا نباشد، طفل فقط از این طرف و اقوام او ارث می‌برد و بالعکس».

در جواب این دیدگاه باید گفت که فرزندان متولد شده از رابطه‌های حرام، انسانهایی پاک و مبرا از این ناپاکی هستند و هیچ گناهی بر آنها قرار ندارد و گناه متوجه مادرشان و شخصی که با وی زنا کرده است و به خاطر آنها، هیچ استحقاقی بر سرزنش و محرومیت از ارث ندارد.

تفاوت ولدالزنا با ولداللعان

با بیان احکام مذکور، مشاهده می‌شود که از دیدگاه علما و مذاهب اربعه هیچ تفاوتی بین ارث ولدالزنا با ولداللعان وجود ندارد، به گونه‌ای که ابن قدامه در کتاب المغنی چنین ابراز می‌دارد: «حکم در میراث ولدالزنا در تمامی آنچه از اقوال و اختلاف نظرها بیان شد، همانند حکم ولدالملاعنه است».^۲ البته تفاوت‌هایی در بین احکام این دو حاکم است، از دیدگاه جمهور در صورتی که مرد مُلاعِن خواهان

۱- محقق حلی، شرائع الاسلام، ۴/۴۴؛ وهبه زحیلی، الفقه الإسلامی وأدلته، ۱۰/۷۹۰۶ و ۷۹۰۷؛ محمد زحیلی،

الفرائض والموارث والوصایا، ص ۳۵۲ و ۳۵۳.

۲- ابن قدامه، المغنی، ۶/۲۶۵-۲۶۶.

انتساب نسب ولداللعان گردد، مسموع و قابل تنفیذ است، ولی در صوتی که ولدالزنا با خواست و اقرار مرد زانی انتساب نسب به وی نمی‌گردد، البته حسن و ابن سیرین گفته‌اند: مرد زانی اگر حدّ بر وی اقامه گردد، انتساب قابل اجراست و از وی نیز ارث می‌گیرد و اسحاق گفته: انتساب نسب داده می‌شود. علی بن عاصم از ابوحنیفه نیز چنین روایت کرده است: هیچ ایرادی نمی‌بینم هرگاه مردی با زنی زنا کند، و از او باردار شود، پس با وجود حمل با وی ازدواج کند و بدین وسیله عیب زنا را بپوشاند و (فرزندی که متولد می‌شود) فرزند اوست.^۱

امامیه بین ولدالزنا و ولداللعان در میراث مادرش تفاوت قائل‌اند؛ به گونه‌ای که نسبت ولداللعان به مادرش از جهت جرمی که مرتکب شده است، ثابت نیست؛ بلکه احتمال دارد که پدر ظالم بوده و بر همسرش افترا زده و نفی نسب فرزند را کرده باشد، پس با وجود احتمال برائت مادر و صداقت وی در ادعایش مبنی بر زناکار نبودنش، فرزند به وی منتسب است، ولی در زنا به دلیل وجود و ثبوت رابطه پلید زنا انتساب به مادر ثابت نیست.^۲

آنچه به نظر می‌رسد در صورتی که مرد مُلاعِن خود را تکذیب کند و به تعبیری دیگر لعان و اتهام زنا را از زن نفی کند با وجود اینکه حد قذف (۸۰ ضربه تازیانه) به وی زده می‌شود، انتساب نسب و ولداللعان به وی ثابت می‌گردد، ولی انتساب ولدالزنا حتی با وجود اقرار مرد زناکننده به وی قابل اثبات نیست و هیچ فرقی هم نمی‌کند که حد زنا بر او اقامه گردیده یا نگردیده است، البته اگر مرد زناکار ادعا کند که فرزند تولد یافته، فرزند وی

۱- همان، ۲۶۶/۶؛ زیدان، المفصل فی أحكام المرأة و بیت المسلم، ۴۰۴/۱۱.

۲- محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۳۵۳ به نقل از (سباعی و صابونی، الأحوال الشخصية،

است (نه از جهت زنا) در این حالت با وجود شرایطی اقرار به نسب فرزند، بنابر این ادعا، انتساب نسب جایز و صحیح است، ولی از جهت زنا به هیچ وجه جایز نیست.

آنچه به نظر می‌رسد در صورتی که مرد مُلاعِن خود را تکذیب کند و به تعبیری دیگر لعان و اتهام زنا را از زن نفی کند با وجود اینکه حد قذف (۸۰ ضربه تازیانه) به وی زده می‌شود، انتساب نسب ولداللعان به وی ثابت می‌گردد، ولی انتساب ولدالزنا حتی با وجود اقرار مرد زناکننده به وی قابل اثبات نیست و هیچ فرقی هم نمی‌کند که حد زنا بر او اقامه گردیده یا نگردیده است، البته اگر مرد زناکار ادعا کند که فرزند تولد یافته، فرزند وی است و با وجود شرایط، اقرار به نسب فرزند نماید، بنابر این ادعا انتساب نسب جایز و صحیح است، ولی از جهت زنا به هیچ وجه جایز نیست.

(۱۰-۶-۴) ارث طفل ناشی از تلقیح مصنوعی

شکی نیست که فرزند، متولد اسپرم زوج و اوولِ زوجه است. خداوند تعالی در مورد آفرینش انسان می‌فرماید:

﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ﴾ (انسان / ۲)

«ما انسان را از نطفه آمیخته (از اسپرماتوزوئید و اوول) آفریده‌ایم.»

در مواردی آمیزش اسپرم و اوول از راه طبیعی و رابطه جنسی بین همسران صورت نمی‌گیرد؛ بلکه بارور کردن آنها با وسایل و شیوه‌های مصنوعی و بدون آن که نزدیکی صورت گیرد، انجام می‌شود این عملیات که به تلقیح مصنوعی شناخته می‌شود، دارای اقسام متعددی است که انتساب نسب فرزند تولد یافته دارای حکم خاص است که در مواردی اختلاف نظرهایی بین فقها مشاهده می‌شود، بر مبنای احکام مربوط به نسب در تلقیح مصنوعی، حکم ارث طفل ناشی از آن صادر و ثابت می‌گردد.

(۱۰-۶-۴-۱) تعریف تلقیح مصنوعی

تلقیح مصنوعی از دو کلمه تلقیح و مصنوعی تشکیل شده است: تلقیح از نظر لغوی به معنای باردار کردن و قرار دادن اسپرم مذکر در اوول مؤنث است و در زبان عربی لَقَحَ الناقَةَ یعنی؛ آن شتر را باردار کرد.^۱ مصنوعی از نظر لغوی؛ یعنی چیزی ساخته شده که بشر در ترکیب و پیدایش آن دست داشته است.^۲

از نظر اصطلاحی تلقیح مصنوعی به داخل کردن اسپرم مرد در رحم زنی با وسایل مصنوعی اطلاق می شود بدون اینکه آمیزش جنسی بین آنها صورت گرفته باشد.^۳ داخل کردن اسپرم در رحم زن، می تواند با اشکال متعدد صورت گیرد. در مواردی هر دوی آنها در محیط آزمایشگاهی لقاح داده می شوند و سپس به داخل رحم برده می شوند و یا اسپرم مرد را با وسایل مخصوص به داخل رحم زن رهسپار می کنند و شیوه و سبک های مشابه این موارد.

در تعریف از کلمه مرد و زن استفاده شد تا زوج و غیر زوج و زوجه و غیر زوجه را شامل شود؛ زیرا در مواردی از لقاح های مصنوعی اسپرم و اوول از غیر آنها گرفته می شود و از آنجایی که تلقیح مصنوعی شیوه های متعددی دارد و مبانی تصمیم درباره این مسئله مهم اجتماعی جدای از اعمال و قوانین شریعت، ارزیابی ارزش ها و مقایسه مصالح و مفاسد و مهندسی اجتماعی را نیز می طلبد، بدین خاطر فقها با نظر به همه جوانب، احکام نسب طفل ناشی از تلقیح مصنوعی و به ماتبع آن حکم ارث وی را مورد کنکاش قرار داده اند.

۱- نک: ابن منظور، لسان العرب، ۴۰۵۸/۵؛ رازی، مختار الصحاح، ص ۵۷۷.

۲- ابن منظور، لسان العرب، ۴۰۵۸/۵.

۳- قره داغی و محمدی، فقه القضاء الطبية المعاصرة، ص ۵۶۴.

(۱۰-۶-۴-۲) حالت‌های تلقیح مصنوعی

روش‌های تلقیح مصنوعی متعدد هستند، که یا به صورت داخلی انجام می‌گیرند و یا خارجی و هر کدام دارای حالت‌هایی هستند. حکم انتساب نسب و ارث اطفال ناشی از آنها در هر کدام متفاوت است.

الف) تلقیح مصنوعی داخلی

تلقیح مصنوعی داخلی، عبارت است از روشی که عمل تلقیح اسپرم مرد و تخمک زن در داخل رحم زن صورت می‌گیرد و برحسب اینکه بین صاحبان نطفه رابطه زوجیت بوده و یا چنین رابطه مشروعی وجود ندارد، دو صورت دارد:

۱- تلقیح مصنوعی داخلی بین زوجه و زوج

تلقیح مصنوعی داخلی همولوگ که با ترکیب اسپرم زوج و تخمک زوجه انجام می‌گیرد و به علل جسمانی یا روانی، باروری زن از طریق عادی و به وسیله مقاربت ممکن نیست، از این روش استفاده می‌شود. در این حالت با استفاده از تکنیک‌های کمکی تولیدمثل، اسپرم شوهر به زن تلقیح می‌شود تا از این طریق باردار گردد، ظاهر قضیه نشان می‌دهد که دلیلی بر تحریم آن وجود ندارد و جهت بیشتر روشن شدن مطلب به بیان دیدگاهها و استدلالهای مربوطه پرداخته می‌شود:

دیدگاه اول: بنابر دیدگاه جمهور فقها (حنفیه^۱، مالکیه^۲، شافعیه^۳، حنابله^۴، أباضیه^۵ و امامیه^۶) این روش دلیل اثبات نسبت طفل تولد یافته به زوج و زوجه صاحب اسپرم و تخمک می‌باشند و در نتیجه از آنها و آنها نیز از وی ارث می‌گیرند.

۱- ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، ۵۱۷/۳ و ۵۲۸؛ ابن همام، فتح‌القدیر، ۳۵۳/۴.

۲- حواوی، بلغة السالک، ۵۰۸/۱.

۳- شربینی، مغنی المحتاج، ۱۷۷/۳، ۱۷۸؛ رملی، نهایة المحتاج، ۳۷۴/۸.

۴- بهوتی، کشف‌القناع، ۷۳/۵.

۵- أطفیش، شرح النیل، ۲۷۳/۶.

۶- محقق حلی، شرائع الاسلام، ۱۶۱/۴.

اساس استدلال دیدگاه این دسته از فقها، این است که ثبوت نسب بر مبنای لقاح اسپرم زوج با تخمک زوجه است و رابطه زوجیت شرط صحت آن است نه چگونگی لقاح آنها، به گونه‌ای که شربینی در جمله‌ای جامع چنین بیان می‌کند: «داخل شدن منی به معنای همبستری است...»^۱

دیدگاه دوم: برخی از حنابله و وجهی از دیدگاه شافعیه بر این باورند که این نوع لحاق، نسب را ثابت نمی‌کند بنابراین، توارث را نیز نمی‌توان اثبات نمود.

دلیل آنها این است که لقاح اسپرم و تخمک با غیر رابطه جنسی موجب به وجود آمدن لذتی نمی‌گردد که باعث لقاح آنها و نیز باروری گردد.

آنچه صحیح به نظر می‌رسد، دیدگاه جمهور است که رابطه زوجیت اساس و بنیان تحلیل لقاح مصنوعی هومولوگی می‌باشد و علم ژنتیک نیز امروز اساس و بنیان تشکیل جنین و اطفال را از اسپرم و تخمک می‌داند و عدم رابطه جنسی و نیز عدم حصول لذت، دلیلی بر عدم انتساب نسب نیست؛ پس طفل حاصل از این افراد ملحق به زوج و زوجه هستند و رابطه توارث بین آنها حاکم است.

البته در صورتی که انتقال اسپرم به رحم زوجه با روش تزریق اورگانیکی صورت گیرد و زن در این حالت مجبور به کشف عورت خود برای پزشک نامحرمی گردد که احتمال دارد از اسپرم غیر زوج استفاده کند، در این حالت حکم به اباحه، جای تأمل دارد؛ زیرا بر اساس سد ذرایع و اجتناب از شبهات دوری از این عمل، اولی است و از طرف دیگر احتمال دارد که پزشک در صورت نداشتن تعهد از اسپرم اجنبی استفاده کند، پس در این حالت باید فرموده‌های پیغمبر خدا ﷺ مدنظر گرفته شوند که فرموده‌اند: «إِنَّ الْحَلَالَ بَيْنَ وَالْحَرَامَ بَيْنٌ، وَبَيْنَهُمَا أُمُورٌ مُشْتَبِهَاتٌ، لَا يَعْلَمُهَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ، فَمَنْ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ، فَقَدْ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَلِعِرْضِهِ، وَمَنْ وَقَعَ فِي

الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ، كَالرَّاعِي يَرْعَى حَوْلَ الْحِمَى يُوشِكُ أَنْ يَقَعَ فِيهِ، أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمًى، وَإِنَّ حِمَى اللَّهِ مَحَارِمُهُ»^۱ «حلال و حرام مشخص‌اند و در بین آنها امور مشتبهی وجود دارند که بسیاری از مردم آنها را نمی‌دانند، پس کسی که از شبهات پرهیز کند، در دین و آبرویش سربلند می‌شود و کسی که در شبهات وارد شود، (در دام) حرام می‌افتد، مانند چوپانی که اطراف قُرُقگاه چوپانی می‌کند، نزدیک است که (گوسفندان) در آن قرار داده شوند و آگاه باشید! که هر پادشاهی چراگاهی ممنوع دارد و چراگاه ممنوعه خدا حرام‌های او می‌باشند ... و همچنین در بیانی شیوا در جواب سؤالی از ماهیت نیکی و گناه فرموده‌اند: «الْبِرُّ مَا أَطْمَأَنَّ إِلَيْهِ الْقَلْبُ وَأَطْمَأَنَّتَ إِلَيْهِ النَّفْسُ وَالْإِثْمُ مَا حَاكَ فِي النَّفْسِ وَتَرَدَّدَ فِي الصَّدْرِ وَإِنْ أَفْتَاكَ النَّاسُ وَأَفْتَوَكَ»^۲ «نیکی آن است که نفس و قلب بدان آرام می‌گیرند و گناه آن است که نفس را جریح می‌کند و به تردید می‌اندازد.»

۱- (صحیح): بخاری /ش/ ۲۰۵۱۵۲؛ مسلم /ش/ ۴۱۷۸؛ ترمذی /ش/ ۱۲۰۵؛ ابن ماجه /ش/ ۳۹۸۴.

۲- (صحیح): از وابصة بن معبد و ابی ثعلبه خشنی روایت گردیده است:

اما طریق وابصة بن معبد رحمته الله: دارمی /ش/ ۲۵۳۳؛ ابویعلی /ش/ ۱۵۸۶؛ احمد /ش/ ۱۸۰۰۶؛ ابن ابی شیبہ، ۲۰۲۵۹؛ المعجم الكبير /۲۲/ ۴۸؛ ابونعیم، حلیة الاولیاء، ۲/ ۲۴ و ۲۵۵/۶؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق، ۱۰/ ۱۱۰ و ۳۴۱/۶۲ از طرقي «حماد بن سلمة عن الزبير أبي عبد السلام عن أيوب بن عبد الله بن مكرز عن وابصة بن معبد الأسدي قال: جئت رسول الله صلى الله عليه وسلم ... البر ما أطمأنت إليه النفس واطمأن إليه القلب والإثم ما حاك في النفس وتردد في الصدر وإن أفتاك الناس ما أفتوك» و اسنادش «ضعیف» است؛ چرا که الزبير أبي عبد السلام از أيوب بن عبد الله بن مكرز «منقطع و مرسل» می‌باشد. [ابن حجر، تهذيب التهذيب، ۳/ ۴۰۰؛ ابن ابی خيثمه، التاريخ الكبير، ۱/ ۵۹۱؛ بخاری، التاريخ الكبير، ۱/ ۴۱۹ و ۳/ ۴۱۳] برای ایوب متابعه‌ای در التاريخ الكبير /۱۱۴۴/ آمده است که: «قال لنا عبد الله بن صالح حدثني معاوية بن صالح عن أبي عبد الله محمد سمع وابصة الأسدي قال جئت لأسأل النبي صلى الله عليه وسلم ...» اما این اسناد «ضعیف» است؛ چرا که ابی عبد الله محمد اسدی چیزی از وی نیافتم و در تاریخ کبیر امام بخاری ۱/ ۱۴۴ آمده و تنها راوی او معاویه بن صالح است.

۲- تلقیح مصنوعی بین زوجین بعد از مرگ

در صورتی که تلقیح مصنوعی بعد از مرگ شوهر که اسپرم وی در بانک اسپرم ذخیره شده باشد با تخمک زن زنده انجام گیرد، این عمل جایز نیست و این تلقیح چه در حالت داخلی یا خارجی، قطعاً حرام است؛ زیرا رابطه زوجیت با مرگ گسیخته می‌شود و در این حالت نطفه زوج، به عنوان نطفه‌ای حرام تلقی می‌شود^۱ و در صورت انجام چنین عملی، طفل ناشی از آن در حکم ولد الزنا محسوب می‌شود و نسبت آن بر اساس دیدگاه فقهای اربعه به مادر ثابت و به صاحب اسپرم و لو زوج قبلی از زوجه بوده و در حالت تلقیح فوت کرده باشد، انتساب نسب داده نمی‌شود و از دیدگاه امامیه به هیچ کدام قابل انتساب نیست.^۲

۳- تلقیح مصنوعی بین دو بیگانه

تلقیح مصنوعی بین دو بیگانه یا هترولوگ در مواقعی انجام می‌گیرد که زن استعداد باروری دارد، ولی شوهر فاقد چنین توانایی است. در این هنگام به اندازه کافی اسپرم مرد بیگانه به طریق مجاز اخذ و یا از بانک اسپرم خریداری شده و پس از شستشو و دفع زوائد به رحم زن انتقال می‌یابد تا لقاح در لوله رحم صورت پذیرد. این نوع لقاح چه به صورت داخلی انجام گیرد و چه به صورت خارجی؛ یعنی در آزمایشگاهی انجام گیرد و سپس به رحم زوجه یا هر زن دیگری انتقال داده شود،

اما طریق ابی ثعلبه خشنی رحمته: احمد / ۱۷۷۴۲؛ المعجم الکبیر ۲۲/ ۲۱۹؛ خطیب بغدادی. تاریخ بغداد ۸/ ۴۴۴ از طرقی از «زید بن یحیی الدمشقی» قال حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْعَلَاءِ قَالَ سَمِعْتُ مُسْلِمَ بْنَ مِشْكَمٍ قَالَ سَمِعْتُ الْخُسَنِيَّ يَقُولُ ... فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْبِرُّ مَا سَكَنَتْ إِلَيْهِ النَّفْسُ وَأَطْمَأَنَّ إِلَيْهِ الْقَلْبُ وَالْإِنَّمُ مَا لَمْ تَسْكُنْ إِلَيْهِ النَّفْسُ وَلَمْ يَطْمَأَنَّ إِلَيْهِ الْقَلْبُ وَإِنْ أَفْتَاكَ الْمُفْتُونَ» روایت کرده‌اند و این اسناد «صحیح» است.

۱- قره‌داغی و محمدی، فقه القضاء بالطبیة المعاصرة، ص ۵۷۴ و ۵۷۵.

۲- جهت مشاهده احکام و دلایل نسب و ارث اطفال ناشی از زنا نک: (۱۰- ۶- ۳) ولد الزنا.

حرام است و هیچ انتساب نسبی را به زوج ثابت نمی‌کند؛ زیرا اسپرم حرام و غیرمحترم می‌باشد و بر این اساس در صورت پیدایش طفل، رابطه توارث بین طفل ناشی از آن با زوجین، همچون حکم ولدالزنا است و با وجود ثبوت انتساب نسب به مادر وی از دیدگاه ائمه اربعه برخلاف امامیه ولی همه متفق در عدم ثبوت نسب و توارث بین طفل و شوهر زنی که آن را به دنیا آورده و نیز صاحب اسپرم در صورتی که مدعی گردد. اساس استدلال آنها این است که داخل شدن اسپرم در رحم زن، در حکم همبستری است و رابطه همبستری یا حلال است که سبب ثبوت نسب و توارث می‌شود و یا حرام که خلاف آن را ثابت می‌کند.^۱

بدون شک این عمل، انسان را به دایره حیوانات و نباتات سوق می‌دهد و از انسانیت و جامعه مدنی خارج می‌سازد و این عمل از فرزندخواندگی که در اسلام حرام داشته شده، پست‌تر است؛ چرا که در آنجا معلوم است که این طفل، فرزند دیگری است، ولی در اینجا چنین جلوه داده می‌شود که فرزند زوجین است و یک عنصر بیگانه وارد نسب می‌شود و از طرف دیگر با آیه شریفه

﴿ اَدْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ ﴾ (احزاب / ۵)

«(فرزندخواندگان را) به نام پدرانشان بخوانید، که این کار در پیش خدا عادلانه‌تر است.»

منافات دارد؛ پس بی‌شک طفل ناشی از این تلقیح را نمی‌توان به نام زوج خواند که صاحب اسپرم نیست.^۲

۱- قره داغی و محمدی، فقه القضاء الطبیة المعاصرة، ص ۵۷۵ و ۵۷۶.

۲- نک: قرضاوی، الحلال والحرام فی الإسلام، ص ۲۰۰؛ شلتوت، الفتاوی، ص ۳۲۸.

ب) تلقیح مصنوعی خارجی

امروزه در مواردی عملیات تلقیح مصنوعی در خارج از رحم انجام می‌گیرد و در این حالت جدای از زوجه نابارور به زوجه نابارور این امکان را می‌دهد که عملیات تلقیح در خارج از رحم انجام گیرد، این عملیات در مواردی بین اسپرم و تخمک همسران انجام می‌گیرد که به دلایلی با لقاح آنها در داخل رحم زوجه با مشکلاتی روبرو می‌شود و سپس جنین به رحم زوجه انتقال داده می‌شود و در مواردی از اسپرم و یا تخمک غیرهمسران استفاده می‌شود و بعد از لقاح در خارج از رحم، انتقال جنین به داخل رحم انجام می‌گیرد.

عملیات لقاح مصنوعی جدای از اینکه در مواردی به اهداف صاحب فرزند شدن همسران نازا انجام می‌گیرد، ولی در مواردی می‌تواند اهداف دیگری را دنبال کند، مانند استفاده از تخمک و یا اسپرم زن و مردی که زیبا و تندرست هستند، جهت تولد فرزندی مطلوب و سالم و در مواردی جهت صاحب فرزند شدن از طرف افرادی که تمایلی به تشکیل خانواده و اتخاذ همسر ندارند و غیره، این مسائل علاوه بر اینکه حکمی قاطع از دیدگاه شریعت را به دنبال دارد، آثاری سوء و غیرقابل اغماض در جامعه دارد که اخلاق و انسانیت را زیر سؤال می‌برد.

تلقیح مصنوعی خارجی که به لقاح و کشت جنین زوجین در خارج از رحم اطلاق می‌شود، انتقال آن به دو صورت انجام می‌گیرد: اول) انتقال جنین به داخل رحم زوجه. دوم) انتقال جنین به خارج رحم زوجه و هرکدام از مباحث و احکام ویژه‌ای برخوردار هستند.

۱- کاشت جنین زوجین و انتقال آن به رحم زوجه

اطفال آزمایشگاهی محصول اسپرم زوج و اوول زوجه هستند، ولی در محیط آزمایشگاهی لقاح یافته و سپس به رحم زوجه انتقال داده می‌شوند.

همانطور که پیشتر اشاره گردید، نزدیکی جنسی فقط راه معتاد آبستن شدن نیست و اساس و بنیان حلیت در اختلاط اسپرم و اوول، وجود رابطه زوجیت بین صاحبان آنان است که در این مورد گرچه لقاح بنا بر دلایلی از علم پزشکی در خارج رحم انجام گیرد و سپس به رحم زوجه انتقال و در آنجا رشد می نماید و زوجه آن را به دنیا می آورد، از دیدگاه علما و اندیشمندان اسلامی هیچ ایراد و تحریمی بر آن وجود ندارد، بلکه حلال و نافذ است و طفل ناشی از آن به زوجین انتساب دارد و از آنها ارث می گیرد.

البته گرچه برخی حکم به عدم جواز آن داده اند و اساس استدلال آنها وجود شبهات و احتمالاتی است که در این زمینه وجود دارد که از آن جمله می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

کشف عورت مرد و زن در برابر بیگانگان که از دیدگاه شرع حرام است و نیز احتمال تعویض اسپرم و تخمک همسران با بیگانه که با رعایت سه شرط می توان دفع شبهات و احتمالات نمود، از جمله:

۱- اطمینان از ورود هرگونه ضررهای جسمی و روانی به جنین که در لوله آزمایشگاهی پرورش داده می شود.

۲- اطمینان از عدم اختلاط نسب و تعویض اسپرم و تخمک.

۳- عدم کشف عورت در برابر بیگانه.^۱

۲- کاشت جنین و انتقال آن به رحم غیرزوجه

در این حالت، اسپرم زوج با تخمک زوجه در محیط آزمایشگاهی ترکیب می شوند و سپس برخلاف حالت اول به جای اینکه جنین به رحم زوجه انتقال داده شود، به رحم غیرزوجه انتقال داده می شود، این حالت در سه مبحث قابل بررسی است:

۱- جهت دلایل و ارجاعات نک: حالت اول از تلقیح مصنوعی داخلی بخش (۱۰-۶-۲).

(الف) حکم کاشت جنین در رحم غیرزوجه

(ب) ثبوت نسب و رابطه توارث بین صاحب اسپرم یا صاحب فراش

(ج) ثبوت نسب و رابطه توارث بین مادر صاحب تخمک و مادر باردار.

هیچ شکی در حلیت کاشت جنینی که محصول همسران باشد و به رحم زوجه انتقال داده شود با احراز شرایط گفته شده وجود ندارد، ولی در صورت کاشت جنین همسران و انتقال به غیر رحم زوجه بحث متفاوت است. تحلیل و بررسی مسائل به قرار زیر است.

(الف) حکم کاشت جنین در رحم غیرزوجه

در صورتی که تلقیح مصنوعی که با اسپرم زوج و تخمک زوجه انجام گیرد و به رحم غیر زوجه انتقال داده شود، پژوهشگران معاصر حکم به تحریم آن داده‌اند؛ زیرا چهارچوب این عمل را با زنا یکی دانسته‌اند؛ چرا که این عملکرد باعث پیدایش فساد در معنا و مفهوم مادر بودن می‌کند که خداوند آن را به صورت فطری در وجود زنی که بچه‌دار می‌شود، به ودیعه گذاشته است و علاوه بر اینکه باعث کشف عورت برای بیگانگان جهت چنین لقاحی می‌نماید، باعث تعدی به ناموس مردی بیگانه می‌شود که از جانب شریعت، چنین عملی تادرست است. بر این اساس، این نوع لقاح حرام است.^۱

(ب) ثبوت نسب و رابطه توارث بین صاحب اسپرم یا صاحب فراش

با وجود آنکه علمای معاصر چنین عملی را حرام می‌دانند، اما در صورت تولد فرزند بدین روش، دارای دو دیدگاه هستند:

دیدگاه اول: برخی نسب فرزند را برای شوهر زنی می‌دانند که بچه در رحم او رشد یافته است (مرد صاحب فراش).

اساس این دیدگاه، این فرموده پیغمبر اکرم ﷺ است که فرموده‌اند: «الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ، وَلِلْفَاحِشِ الْحَجَرُ»^۱ «فرزند متعلق به مرد صاحب فراش است و زناکار حجر بر وی قرار دارد (انتساب نسبت به وی صورت نمی‌گیرد.)» وجه استدلال به این حدیث حصر و اختصاص نسبت فرزند به صاحب فراش؛ یعنی صاحب رابطه زوجیت با زوجه باردار است. البته شکی نیست که در این مسئله صاحب فراش، شوهر زن بیگانه است، ولی با وجود این انتفای ولد تنها با لعان وی صورت می‌گیرد. جمهور فقها این عمل را حمل به زنا دانسته‌اند، بدین خاطر انتساب نسب را به صاحب اسپرم نمی‌دانند و اسپرم وی را هدر یافته تصور می‌کنند.^۲

دیدگاه دوم: برخی از فقهای معاصر نسب فرزند را به صاحب اسپرم می‌دانند، نه به شوهر بیگانه صاحب فراش. استدلال این دسته بر این مبناست که انسان از اسپرم پدرش به دنیا می‌آید و در این مسئله به وضوح، استناد به صاحب اسپرم محرز است و همچنین این مسئله را می‌توان به همبستری به شبهه یا نکاح فاسد قیاس کرد که فقها ثبوت نسب را به جماع‌کننده می‌دانند.^۳

قول راجح: البته استدلال گروه اول به حدیث مذکور قطعی نیست؛ زیرا تشکیل جنین در این حالت موارد متعدد دارد؛ در صورتی که نسب فرد مشخص باشد، از آن صاحب فراش (زوج) است و در صورتی که منبع جنین به یقین مشخص نباشد یا بین زناکار و صاحب فراش اختلاف باشد، ادعای صاحب فراش مقدم است.

۱- (صحیح): بخاری / ش ۲۰۵۳ و ۲۲۱۸ و ۲۴۲۱ و ۲۷۴۵ و ۳۰۳ و ۴۳۰۳ و ۶۷۴۹ و ۶۷۶۵ و ۸۱۷ و ۸۱۸ و ۸۱۸۲؛

مسلم / ش ۳۱۸۶ و ۳۱۸۷ و ۳۱۸۸؛ ابوداود / ش ۲۲۷۵ و ۲۲۷۶ و ۲۲۷۷؛ ترمذی / ش

۱۱۵۷ و ۲۱۲۱-۲۱۲۲؛ ابن ماجه / ش ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷.

۲ - قره‌داغی و محمدی، فقه القضاء الطبية المعاصرة، ص ۴۷۹ و ۵۸۰.

در جواب ادله دیدگاه دوم نیز گفته شده که اشتراک اسپرم صاحب فراش با اسپرم صاحب منی از لحاظ عقلی ممکن است، ولی با این وصف مسئله را از دو جهت می توان تحلیل کرد:

جهت اول: اسپرمی که به آن نام اسپرماتوزوئید یا منی اطلاق می شود با اسپرمی که با اوول ترکیب شده و اصطلاحاً به آن علقه^۱ گفته می شود، متفاوت است. بی شک تخمک بنابر اتفاق نظر کل فقها مایه ثبوت نسب است و بنابر این اصل، نسب فرزندی که از ولادتش شش ماه و لحظه ای (و آن لحظه برای تشکیل علقه در حداقل زمان ممکن می باشد) گذشته باشد، انتساب نسبش در صورت عدم ثبوت زنا به پدر ثابت است. فقها بر این باورند که اگر جنین کمتر از شش ماه باشد، حتی اندکی ملحق به صاحب فراش نخواهد بود و بدون لعان، فرزند از او نفی نخواهد شد؛ چرا که لحظه تشکیل علقه در حداقل زمان بارداری داخل نیست و علاوه بر آن است.

این دیدگاه به وضوح نشان می دهد که فقها این لحظه را دلیلی برای اثبات نسب می دانند و برای این دیدگاه به نصوص زیادی استناد می کنند، از جمله خداوند تعالی می فرماید:

﴿ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّيْهَا حَمَلَتْ حَمَلاً خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ^۲ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَوَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْنَا صَبِيحًا لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴾ (اعراف / ۱۸۹)

«او کسی است که شما را از یک جنس آفرید و همسران شما را از جنس شما ساخت تا شوهران در کنار همسران بیاسایند. ولی (بسیار اتفاق می افتد که) هنگامی که شوهران با همسران آمیزش جنسی می کنند،

۱- از دیدگاه قرآن تخمک، علقه نامیده می شود که همان حالت لخته خونی دارد که تقسیمات سلولی در آن شروع شده اند، خداوند می فرماید: ﴿ ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا أَلْمَلَقَةَ ﴾ (مؤمنون / ۱۴) «سپس نطفه را به صورت لخته خونی، در می آوریم» و نک: حج / ۵.

همسران بار سبکی (به نام جنین) بر می دارند و به آسانی با آن روزگار بسر می برند. اما هنگامی که بار آنان سنگین می شود، شوهران و همسران خدای خود را فریاد می کنند و می گویند: اگر فرزند سالم و شایسته ای به ما عطا فرمایی، از زمره سپاسگزاران خواهیم بود.»

تفسیر بار سبک (حَمَلًا خَفِيفًا) به جنین در نص دیگری چنین آمده است:

﴿ وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ۝ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ

مِکَنِ ۝ ﴾ (مؤمنون / ۱۲ و ۱۳)

«ما انسان را از عصاره ای از گل آفریده ایم. سپس او را به صورت نطفه ای در آورده و در قرارگاه استوار (رحم مادر) قرار می دهیم.»

ضمیر موجود در "ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً" به انسان برمی گردد که در واقع انسان، نطفه نیست، ولی منظور نطفه ای است که محصول اسپرم مرد و اوول زن است، پس به روشنی ثبوت نسب به صاحب اسپرم از آن استنباط می شود.

پس با این وصف در صورتی که اسپرم زوج با اوول زوجه در محیط آزمایشگاهی با هم لقاح داده شوند و سپس به رحم زن بیگانه انتقال داده شوند، علی رغم حرام بودن این کار، طفل ناشی از آن منسب به صاحب اسپرم؛ یعنی زوج است؛ چرا که ودیعه در هر مکانی قرار گیرد از آن مالک خودش است.^۱

جهت دوم: در این مبحث چندین مطلب در خور توجه است:

اول) عملیات کاشت جنین در رحم زن بیگانه در هیچ حالی حکم به جواز دریافت نمی کند؛ زیرا انتقال اسپرم مردی بیگانه به رحم زنی بیگانه شبیه زناست و از اهداف اصلی تحریم زنا، اختلاط انساب است و این را می توان در این عملکرد یافت.

۱- قره داغی و محمدی، فقه القضاء یا الطبیة المعاصرة، ص ۵۸۶ و ۵۸۷.

دوم) در صورتی که عملیات لقاح در خارج رحم هم انجام گیرد و سپس با گذشت زمانی طولانی و بعد از رشد اولیه جنین انتقال صورت گیرد، ولی باز احتمال اختلاط انساب و کوتاهی و تهاون در آن غیر قابل اغماض است و حکم تحریم را از آن بین نمی‌برد؛ زیرا جدای از عدم جواز انتقال جنین به رحم زن بیگانه، مسائل غیراخلاقی این مسئله بی‌شک مشهود هستند.

سوم) طفلی که زن بیگانه آن را به دنیا می‌آورد، احتمال دارد در حالت جنین و لقاح یافته، بمیرد و طفل از تخمک زن بیگانه با اسپرم شوهرش به دنیا آید، با وجود این احتمال، باید حکم نسب طفل تولد یافته به یکی از دو همسران صورت گیرد، با این اوصاف میل برای حکم به نفع صاحب فراش اولی است، البته گرچه علم پزشکی و ژنتیک به راحتی با آزمایشاتی همچون DNA می‌توانند جواب این سؤال را دهند^۱ ولی با همه این اوصاف می‌توان گفت: عملیات کاشت جنین در خارج رحم و انتقال آن به رحم زن بیگانه حرام است و دلیلی برای حلیت ندارد و فرزندى که به دنیا آید، از آن صاحب اسپرم است و رابطه توارث بین آنها حاکم است.

(ج) ثبوت نسب و رابطه توارث بین زن صاحب تخمک و زن باردار
در این مسئله نیز اختلاف نظر وجود دارد. این اختلاف نظرها این گونه است:

نظریه اول: ملاک انتساب فرزند به مادر، به دنیا آوردن وی است.

این گروه می‌گویند: در لغت و همین طور در عرف مادر به شخصی اطلاق می‌شود که کسی را به دنیا می‌آورد و دیگری از او متولد می‌شود بنابراین، زنی که کودک را حمل کرده و سپس او را به دنیا آورده است، وی مادر این کودک به شمار می‌آید.^۲ آنان به آیاتی چند از قرآن از جمله آیه زیراستناد می‌کنند:

۱- نک: همان. در این کتاب حکم انتساب فرزند به زوج صاحب فراش ترجیح داده شده است.

۲- قضاوی، الفتاوی المعاصرة، ۱۹۷/۲-۱۹۹.

(مجادله/۲)

﴿إِنْ أُمّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدَتْهُمُ...﴾

«مادران آنها تنها کسانی هستند که ایشان زاده‌اند.»

در ظهار مردان، زنانشان را مادرانشان می‌پندارند، این آیه که مخصّص یا مقید ندارد و نزد عقلا، ظهور کلام ملاک اعتبار است؛ پس مادر کسی است که انسان را به دنیا می‌آورد. این دسته برای ادعای خود به آیات دیگری از قرآن مجید از جمله آیه ۱۵ سورة احقاف، آیه ۱۴ سورة لقمان و آیه ۷۸ سورة نحل نیز استناد می‌کنند که به جهت خلاصه نمودن مطلب از ذکر آنها خودداری می‌گردد.

مخالفین این نظریه نسبت به استدلالات این گروه، اشکالاتی را مطرح می‌کنند. از جمله اینکه: استناد به آیه ۲ سورة مجادله وافی به مقصود نیست؛ زیرا اولاً: آیه اطلاق ندارد؛ بلکه در مقام ردّ پندار کسانی است که گمان می‌کردند به صرف ظهار، زنانشان مادرانشان می‌شوند و در نتیجه بر آنها حرام ابدی می‌شوند، پس در مقام بیان مفهوم شرعی "امّ" نبوده و مقدمات حکمت جهت اخذ اطلاق تمام نیست. ثانیاً: اینکه خداوند ﷻ در این آیه شریفه، مادر را کسی معرفی کرده است که بچه را دنیا می‌آورد، منافاتی ندارد با این که غیر او نیز مادر باشد، مانند مادر رضاعی که گرچه طفل را حمل نکرده و او را به دنیا نیاورده، اما خداوند او را مادر نامیده است:

(نساء / ۲۳)

﴿وَأُمّهَتُكُمْ الَّتِي أَرْضَعْنَكُمْ﴾

ثالثاً: کلمه "وَلَدَتْهُمُ" در این آیه به معنای زایمان نیست؛ زیرا در کتاب و سنت هر جا سخن از زایمان آمده است، با عبارت «وضع» بیان شده است. چنانکه قرآن در ماجرای مادر حضرت مریم می‌گوید:

﴿فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَئِنْ

الذَّكَرُ كَلَّا لَأُنْثَىٰ ۖ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ ۚ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنْ

(آل عمران / ۳۶)

الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾

«پس هنگامی که او را زائید، (دید که دختر است و به درگاه پروردگار دست مناجات برداشت و عذر خواهان) گفت: خداوندا! من او را دختر زائیدم، ولی خدا بدانچه او به دنیا آورده بود، آگاه‌تر بود (واز خودِ مادرِ مریم بهتر می‌دانست که) پسر مانند دختر نیست (و این دختر به مراتب از پسری که آرزوی او بود، سودمندتر خواهد بود)، من او را مریم نام گذاردم و او و فرزنداناش را از (وسوسه و گمراه‌سازی) اهریمن مطرود در پناه تو می‌دارم.»

نظریه دوم: ملاک انتساب، پیدایش فرزند از تخمک است.

طرفداران این نظریه معتقدند که از نظر عرفی ملاک مادر بودن در نظر عرف، همانند ملاک پدر بوده است و اساس استدلال جهت اول از بحث قبلی ملاک صدور حکم می‌باشد. عرف، زنی را که در نخستین مرحلهٔ آفرینش و ایجاد و پیدایش جنین سهم دارد، به عنوان مادر تلقی می‌کند و او کسی جز صاحب تخمک نیست. تغذیهٔ این کودک از رحم این زن که پس از این مرحله صورت می‌گیرد، تنها سبب رشد کودک می‌شود و هیچ نقش دیگری ندارد و این دلیل نمی‌شود که کودک از حالت فرزند بودن برای صاحبان اسپرم و تخمک بیرون آید. این گروه، علاوه بر اشکالات مطرح شده بر نظریهٔ قبل، استدلال می‌کنند که از نظر دانش پزشکی به اثبات رسیده است که منشأ پیدایش و سلول سازندهٔ جنین از ناحیهٔ مادر، تخمک زن است و در این تردیدی نیست و ملاک عرف نیز همین مسئله است و آیاتی از قرآن کریم نیز بر آن دلالت دارد، مانند:

﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ﴾ (انسان / ۲)

«ما انسان را از نطفه آمیخته (از اسپرماتوزوئید و اوول) آفریده‌ایم.»

و

﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا﴾ (فرقان / ۵۴)

«خدا است که از آب (منی) انسان‌ها را آفریده است.»

نظریه سوم: صاحب رحم و صاحب تخمک هر دو مادر مشروع تلقی می شوند. طرفداران این نظریه، هم صاحب رحم و هم صاحب تخمک را مادر می دانند و می گویند: عرف نیز این دو رابطه را برقرار می کند و اشکالی نیز بر آن مترتب نیست.

البته آنچه به نظر می رسد همان ادله و دلایلی است که انتساب نسب را به صاحب اسپرم ثابت می کرد، بر همین مبنا که جهت اختصار بدانها اشاره نمی گردد، همان نصوص قرآنی رهنمون این مطلب اند که انسان محصول اسپرم مرد و اوول زوجه است و علم ژنتیک هم بر همین باور است، از این می توان نتیجه گرفت که انتساب نسب به زوجه صاحب اوول است نه مادر بارداری که آن را حمل کرده و طفل را به دنیا آورده است و رابطه توارث بین آنها حاکم خواهد بود. (والله أعلم بالصواب)

با این وصف باز نمی توان جایگاه زنی را در حس مادرانه داشتن نادیده گرفت که فرزند را در وجود خودش رشد داده است و سهم وی را از این فرزند هیچ دانست و بدین خاطر است که شریعت این عمل را تأیید نمی کند و آن را به طور مطلق حرام می داند و جدای از این، سؤالات مهم دیگری از نظر اخلاقی این مسئله را احاطه می کند که تحریم آن را روشن تر می کند؛ از جمله: آیا رواج بچه دار شدن از راه تلقیح مصنوعی خانواده و تمام سنت های اخلاقی وابسته به آن را بیهوده نمی داند و به باد تمسخر نمی گیرد؟ آیا مادری که رنج بارداری و زایمان را بر دیگری تحمیل کرده است، آن ارج آسمانی مادر رنج دیده سنتی را دارد؟ و آیا انسان نباید از خود بپرسد که در برابر حیوان و نبات و جماد دیگر چه شرافتی دارد؟^۱ پاسخ به این سؤالات بر هر صاحب خردی جز محکومیت این امر را حاصل نمی شود.

۱- نک: کاتوزیان، حقوق مدنی خانواده، ۲۱/۲ تا ۳۸، ایشان ابراز می دارد: «تلقیح مصنوعی نیز در صورتی نسب طبیعی را مشروع می سازد که از نطفه شوهر باشد یا ندانسته انجام شود، ولی اگر به عمد و میان دو بیگانه انجام پذیرد، در حکم رابطه جنسی میان دو بیگانه است و نباید آن را از موجبات ارث نمود.» کاتوزیان، درس هایی از شفعه، وصیت، ارث، ص ۱۰۳.

(۱۰-۷) ارث انسان دو سر

وجود آفریده‌های غیرطبیعی که به رغم شخصیت واحد، دارای اعضای اضافی یا اعضایی غیرطبیعی هستند و یا شخصیت‌های متعدد که متصل به یک پیکر هستند و بر یک پیکر و جسم قرار دارند، یک انسان محسوب می‌شوند و تقسیم ارث بین آنها نیز بر این مبنا صورت می‌گیرد، ولی در بین انسانها، هرچند به ندرت، آفریده‌هایی هستند که دو سر بر یک بدن یا دو سر در دو بدن و یک باسن دارند، حال سؤالی که در بحث ارث در مورد این انسان‌ها وجود دارد، این است که آیا این گونه انسانها را باید یک شخص دانست و یا دو شخص متصل به هم؟ و آیا ضابطه‌ای برای تشخیص وحدت یا تعدد شخصیت این گونه انسانها وجود دارد؟

جواب این مسئله را باید به کمک علم پزشکی دریافت؛ به گونه‌ای که یک انسان کامل در علم پزشکی به موجودی اطلاق می‌شود که سیستم عصبی متمرکز داشته باشد که کلیه اعضای بدن وی از یک سیستم عصبی پیروی کند، پس اگر انسان دو سری که دارای یک سیستم عصبی واحد باشد، یک انسان محسوب می‌شود. البته دیگر اعضای بدن مانند قلب، ریه و اعضای حیاتی نیز تمایزدهنده محسوب می‌شوند، پس آنها وقتی دو انسان محسوب می‌شوند که تمامی اعضای حیاتی در هر دو انسان موجود باشد. (والله أعلم بالصواب)^۱

۱- برخی تنها سیستم عصبی را تمایزدهنده می‌دانند، ولی این می‌تواند جای اشکال باشد؛ زیرا انسان مستقل باید دارای اعضای حیاتی دیگر نیز باشد، در غیر این صورت دچار اختلال و یا مرگ خواهد شد. نک: شهیدی، ارث، ص ۱۸۷ و ۱۸۸؛ قبله‌ای خویی، ارث، ص ۱۶۲ و ۱۶۳.

(۱۰-۸) ارث انسان تغییر جنسیت یافته

در برخی از انسانها بیشتر به دلیل اختلال در هویت جنسی و در مواردی به دلیل انحرافات جنسی، تمایلی به جنس خود ندارند و دائم از جنسیت خود و خصوصیات اصلی آن اظهار ناراحتی و پریشانی عمیقی می‌نماید؛ به گونه‌ای که تمایل وافر دارند که جنس مخالف خود باشند. این افراد که به افراد تبدیل خواه جنسی یا ترانسکسوال نامیده می‌شوند، در مواردی با برخی از عملیات پزشکی و استفاده از هورمون‌های خاص تغییر جنسیت می‌دهند، این افراد اگرچه مانند جنس مخالف توانایی باروری و تولیدمثل ندارند، ولی خصوصیات ظاهری و نیز باطنی آنها نماد جنس مخالف را نشان می‌دهد که با آن به دنیا آمده‌اند.^۱

فقها در تشریح و جواز افراد تبدیل خواه جنسی اختلاف نظر دارند و اختلاف دیدگاهها، باعث اختلاف در تقسیم ارث آنها بر جنسیت در حالت تغییر جنسیت می‌باشد. اکثر فقهای اهل سنت و برخی از فقهای امامیه حکم به حرام بودن آن داده‌اند، ولی اکثر فقهای امامیه حکم به جواز تغییر جنسیت این افراد داده‌اند. اساس و بنیان دیدگاههای فقهای اهل سنت، ادله تحریم تغییر خلقت،^۲ تعارض با مصالح عمومی و عدم عقلانی بودن آن که باعث ضرر به جسم و روان می‌باشد و بر

۱- البته افرادی که به وسیله عمل جراحی جنسیت واقعی وی آشکار می‌شود، از زمره افراد ترانسکسوال محسوب نمی‌گردند؛ زیرا این افراد تبدیل جنسیت ندارند؛ بلکه جنسیت آنها که مستور بود، با عملیاتی جراحی معلوم گشته و جنسیت آشکار شده که جنسیت واقعی آنهاست، ملاک تعیین سهم ارث آنها می‌باشد.

۲- خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَلَا مَرْجِعَ لَهُمْ خَلَقَ اللَّهُ﴾ (نساء / ۱۱۹) «شیطان گفته: و به آنان دستور می‌دهم و آنان آفرینش خدا را دگرگون می‌کنند.» و نیز خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ ۚ بَلْ أَتَيْنَهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ دِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ﴾ (مؤمنون / ۷۱) «اگر حق و حقیقت از خواستها و هوسهای ایشان پیروی کند، آسمان‌ها و زمین و همه کسانی که در آنها بسر می‌برند تباه می‌گردیدند. ما قرآن را به آنان داده‌ایم که در آن آوازه ایشان باشد، ولی آنان از عزت و آبرویشان رویگردانند.»

حسب قاعدة «لا ضرر ولا ضرار» و نیز قاعدة «ما امتنع شرعاً كالمعدوم حساً»^۱ یعنی هر آنچه از دیدگاه شرع ممنوع باشد، از لحاظ حسی نیز معدوم فرض می‌گردد و هیچ آثار شرعی بر آن مترتب نخواهد بود، می‌باشد.

دیدگاه مخالف به اصل اباحه تمسک می‌کند و بر این باور است که هر چیز حتی تغییر جنسیت، حلال است مگر اینکه دلیلی از نص شرعی مخالف آن باشد؛ دلیل دیگر قاعدة تسلیط است که انسان بر مال خود مسلط و صاحب اختیار است؛ پس جان نیز با آن قیاس می‌گردد و آنان تغییر جنسیت را تغییر خلقت نمی‌دانند؛ زیرا آنان بر این باورند که در صورتی که تغییر جنسیت، تغییر خلقت باشد، همه کارهای روزمره انسان تغییر خلقت به حساب می‌آید و حرام‌اند.^۲

قبل از بیان ارث انسان تغییر جنسیت یافته، باید متذکر شد که تغییر جنسیت حتی از دیدگاه افرادی که آن را حرام و گناه می‌شناسند، از موانع ارث محسوب نمی‌باشد؛ زیرا موانع ارث به صورت مدون و مفصل و با بیان ادله شرعی محصور و معین گشته‌اند، پس مقاصدی که در موانع ارث وجود دارند، در این مسئله نمی‌توان یافت و افرادی که تغییر جنسیت دهند تا سهم بیشتری از ارث نصیب آنها گردد مثلاً: از مؤنث بودن به مذکر بودن تغییر جنسیت دهند، در این رابطه چون به هدف ضرر رساندن به دیگر وارثان می‌باشد و ضرر رساندن حرام است، در نتیجه می‌توان این هدف آنها را عقیم دانست و همان جنسیت اولیه ملاک تقسیم ارث می‌باشد.

حال با وجود اختلاف دیدگاهها این سؤال در توارث و ارث افراد تغییر جنسیت یافته مطرح است و آن اینکه ارث آنها بر مبنای کدامین جنسیت داده می‌شود، جنسیت گذشته‌ای که با آن تولد یافته‌اند و یا جنسیتی که به آن تغییر یافته‌اند؟

۱- محمد صوفی بوزنو، موسوعة الفوائد الفقهية، ۷۴۲/۱۰.

۲- نک: سلیمی‌فر، تغییر جنسیت و حکم فقهی آن، ص ۸۰ تا ۹۰.

از نظر آنان که قائل به جواز تغییر جنسیت هستند، فرزندان تغییر جنسیت داده شده بر مبنای جنسیت جدید ارث می‌برند؛ ولی در ارث والدین تغییر جنسیت داده شده اختلاف نظر وجود دارد که قول راجح به ارث بردن آنهاست و ارث آنها به لحاظ انعقاد نطفه آنها محاسبه می‌گردد.^۱

از دیدگاه جمهور فقهای اهل سنت هر عملی که نامشروع و باطل باشد، هیچ آثار شرعی بر آن مترتب نخواهد بود و چون تغییر جنسیت، عملی حرام است، در نتیجه هیچ آثاری نخواهد داشت و هر جنسیتی غیر از جنسیتی که شخص با آن متولد گشته، قابل پذیرش نیست و ارث شخص فقط بر اساس جنسیتی محاسبه می‌گردد که نطفه شخص بر مبنای آن تشکیل شده است.^۲ (والله أعلم بالصواب)

۱- نک: قبله‌ای خویی، ارث، ص ۱۶۳ و ۱۶۴.

۲- نک: زبدان، الوجیز فی أصول الفقه، ص ۶۵ تا ۶۸ به نقل از «تیسیر التحرير، ۲/ص ۳۹۱ به بعد؛ آمدی، الأحکام فی أصول الأحکام، ۱۸۷/۱؛ بهوتی، کشف القناع، ۵/۲ به بعد؛ درذیر، الشرح الكبير، ۶۰/۳ به بعد؛ کاسانی، بدائع الصنائع، ۲۹۹/۵ به بعد؛ بحیری، حاشیة البجیرمی، ۲۲۲/۲ به بعد؛ زبعلی، الكنز العمال، ۶۰/۴ و ۶۱؛ ابن رشد، مقدمات ابن رشد، ۲/۳۱۲ به بعد».

(۱۰-۹) تمرین مربوط به احتیاط و احتمال در ارث^۱

مسئله‌های زیر را حل کنید؟

جواب مسئله‌ها به صورت مقارنه‌ای بنابر دیدگاه مذاهب محاسبه گردند.

۱- چنانچه خانمی فوت کند و خویشاوندان بجامانده وی زوج، خواهر ابوی، ۲

برادر مادری و همسر پدر باردار باشند، ارث وارثان وی را محاسبه کنید؟

۲- چنانچه مردی فوت کند و خویشاوندان بجا مانده وی زوجه باردار، پدر، مادر

و یک دختر باشند، ارث وارثان وی را محاسبه کنید؟

۳- چنانچه مردی فوت کند و خویشاوندان بجا مانده وی زوجه، دختر، خواهر

ابوی، ۲ پسر و همسر پسرش که باردار است و در عده وفات شوهرش بسر می‌برد،

ارث وارثان وی را محاسبه کنید؟

۴- چنانچه خانمی فوت کند و خویشاوندان بجامانده وی زوج، دختر پسر،

خواهر ابوی و پسر مفقود باشند، ارث وارثان وی را محاسبه کنید؟

۵- چنانچه خانمی فوت کند و خویشاوندان بجامانده وی زوج، برادر مادری،

پسر عموی ابوی و دختر مفقود پسر باشند، ارث وارثان وی را محاسبه کنید؟

۶- چنانچه مردی فوت کند و خویشاوندان بجا مانده وی ۲ دختر، یک عموی

ابوی، دختر پسر و پسر پسر باشند که در جنگ با مشرکین به اسارت درآمده و هیچ

خبری از وی در دسترس نباشد، ارث وارثان وی را محاسبه کنید؟

۷- چنانچه خانمی فوت کند و خویشاوندان بجا مانده وی ۲ دختر، پسر عموی

ابوی و فرزند برادر ابوی باشند که خنثای مشکل است، ارث وارثان وی را محاسبه

کنید؟

۱- جواب تمرین‌ها به صورت کامل و تشریحی در فصل پانزدهم بخش (۱۵-۷)، ص ۱۰۰۷ می‌باشد.

۸- چنانچه دو برادر به نامهای حمید و مجید در دریا غرق شوند و معلوم نباشد که کدام یک از آنان زودتر از دیگری فوت کرده است، حمید از خود مادر، یک دختر و یک عموی پدری و مجید نیز از خود مادر و یک زوجه و یک عموی پدری بجای گذاشته باشند، سهم ارث وارثان آنها را محاسبه کنید؟

۹- چنانچه ولداللعمانی فوت کند و خویشاوند وی مادر، برادر مادری و برادر پدری باشند، سهم ارث وارثان وی را محاسبه کنید؟

۱۰- چنانچه خانمی به دلیل مشکل در رحم نازا باشد و جهت فرزنددار شدن تخمک‌های وی با اسپرم شوهرش در خارج از رحم وی لقاح داده شوند و سپس به رحم زن بیگانه‌ای که شوهر دارد، انتقال داده شود، حال در صورتی که فرزند زنده به دنیا بیاید و سپس بعد از لحظاتی فوت کند، وارثان وی چه کسانی خواهند بود؟

فصل یازدهم

ارث ذوی الأرحام

- (۱-۱۱) تعریف ذوی الأرحام
- (۲-۱۱) مشروعیت توریث ذوی الأرحام
- (۳-۱۱) اصناف ذوی الأرحام
- (۴-۱۱) کیفیت توریث ذوی الأرحام
 - (۱-۴-۱۱) مذهب اهل رَجِم
 - (۲-۴-۱۱) مذهب اهل تنزیل
 - (۳-۴-۱۱) مذهب اهل قرابت
- (۵-۱۱) تمرین مربوط به مباحث ارث ذوی الأرحام

ارث ذوی الأرحام

از جمله اسباب ارث متفق علیه، سبب و رابطه خویشاوندی است که به صورت مفصل بدان پرداخته شده است، ولی همانطور که مشاهده می گردد همه خویشاوندان در بین آنها قرار ندارند و بقیه خویشاوندان که با رابطه نسب حائز دریافت ارث نمی شوند به ذوی الأرحام خوانده می شوند، که تقسیم ارث بین آنها دارای دیدگاه های مختلف و احکام خاص خود می باشد.

(۱۱-۱) تعریف ذوی الأرحام

أرحام جمع رَحِم است، و رَحِم در لغت به محل تکوین و رشد جنین در شکم مادر گفته می شود، خداوند متعال می فرماید:

﴿ وَتُعْرِفِي الْأَرْحَامَ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ﴾ (حج / ۵)

«ما جنین هایی را که بخواهیم تا زمان خود در رحم ها نگاه می داریم.»^۱

به طور مطلق رَحِم به قرابت و خویشاوند (از جهت پدر یا از جهت مادر) اطلاق می شود؛ زیرا رَحِم محل پیدایش همه آنها می باشد و به صورت شایع لفظ «أرحام» در لغت به خویشاوندان گفته می شود و ذوی الأرحام به همه خویشاوندان؛ یعنی صاحبان فرض نسبی و عصبه های نسبی و نیز دیگر اقارب اطلاق می شود. و ذوی الأرحام در قرآن کریم با همین لفظ عام به کار برده شده است:

﴿ وَأُولَٰئِ الْأَرْحَامُ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ ﴾ (انفال / ۷۵)

«کسانی که با یکدیگر خویشاوندند، برخی بر برخی دیگر سزاوارترند.»^۲

۱- ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۴۹۸/۲؛ ابن منظور، لسان العرب، ۴۹۸/۲.

۲- آیات ۲۲ / محمد و نساء / ۱ با همین مفهوم این لفظ را به کار برده اند.

احادیثی که در فضل و اهمیت مسئله رَحِم بیان شده‌اند، همه اصناف خویشاوندان را در بر می‌گیرند، از جمله: پیغمبر عظیم‌الشان ﷺ فرموده‌اند: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُبْسَطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ وَأَنْ يُنْسَأَ لَهُ فِي أَثَرِهِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ»^۱ «هر کس دوست دارد که در روزی‌اش گشایش حاصل گردد و زمان مرگش به تأخیر افتد، صله رحم به جا آورد.»

اندیشمندان و علمای ارث، ذوی‌الأرحام را شامل خویشاوندانی می‌دانند که با فرض و با تعصیب به آنها ارث نمی‌رسد.

بر مبنای این تعریف استنباط می‌شود که جایگاه ارث ذوی‌الأرحام بعد از رد سهام اضافی به ذوی‌الفروض نسبی غیر از زوجین است و نیز با وجود صاحب فرض یا عصبه، هیچ ارثی به ذوی‌الأرحام نمی‌رسد، پس بعد از اینکه صاحبان فرض سهام خود را دریافت کردند، در صورتی که سهم اضافی باقیمانده باشد، به آنها بجز زوجین رد می‌شود و در صورتی که متوفی عصبه داشته باشد، در صورت وجود صاحبان فرض، باقیمانده (در صورت وجود) به وی داده می‌شود و در صورتی که تنها باشد، همه ترکه به وی می‌رسد و در صورتی که هیچ صاحب فرضی و هیچ عصبه‌ای نباشد، بنابر دیدگاه اکثر فقها و رویه قضایی عصر حاضر، ارث به ذوی‌الأرحام می‌رسد.^۲

۱- (صحیح): بخاری / ش ۲۰۶۷ و ۵۹۸۵ و ۵۹۸۶؛ مسلم / ش ۶۶۸۷ و ۶۶۸۸؛ ابوداود ش ۱۶۹۵.

۲- ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، ۷۹۱/۶؛ ابن قدامه، المغنی، ۸۲/۹؛ بهوتی، کشافالقناع، ۵۰۴/۴؛ شیرازی، المذهب، ۱۰۳/۴؛ شریینی، مغنی‌المحتاج، ۶/۳؛ دسوقی، حاشیه‌الدسوقی، ۴۶۸/۴؛ محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۲۷۶؛ وهبة زحیلی، الفقه الإسلامی وادلته، ۷۸۵۰/۱۰ و ۷۸۵۱؛ ابوعبدالرحمن وتر، العمدة فی علم الفرائض، ص ۲۰۰؛ صابونی، ارث در پرتو قرآن و سنت، ص ۱۵۱.

(۱۱-۲) مشروعیت توریث ذوی الارحام

اصحاب کرام علیهم السلام، تابعین (رحمهم الله) و فقها و ائمه مذاهب در توریث ذوی الارحام به دو دسته تقسیم شده‌اند و دارای دو دیدگاه مختلف هستند:

دیدگاه اول: عمر بن خطاب، علی بن ابوطالب، عبدالله بن مسعود، عبدالله بن عباس، معاذ بن جبل، ابو عبیده، ابودرداء و دیگر کبار صحابه علیهم السلام و نیز مذهبی همچون حنفیه، حنابل و متأخرین مالکیه و شافعیه قائل به توریث ذوی الارحام هستند. آنان در راستای استنباط این احکام، به موارد زیر استدلال می‌کنند:

۱- خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾ (انفال / ۷۵)

«کسانی که با یکدیگر خویشاوندند، برخی بر برخی دیگر سزاوارترند.»

"أُولُوا الْأَرْحَامِ" عام است و شامل صاحبان فرض، عصبه و دیگر خویشاوندان انسان می‌شود. خداوند در آیات فرائض، ارث ذوی الفروض و عصبه‌ها را بیان فرموده‌اند پس ذوی الارحام؛ یعنی دیگر خویشاوندان که از هر وارث دیگر در اولویت ارث قرار دارند و نیز از بیت‌المال اولی هستند. و این آیه ارث گرفتن به سبب پیوند برادر ایمانی و برادری بین مهاجرین و انصار و به رابطه موالاة را نسخ کرده است.

۱- ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، ۷۹۱/۶؛ ابن قدامه، المغنی، ۸۲/۹؛ بهوتی، کشاف الفناع، ۵۰۴/۴؛ محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۲۷۸ تا ۲۸۰ به نقل از (همان و المفید، ص ۳۱۰؛ الموارث، ص ۱۶۸؛ الموارث الإسلامية، ص ۷۶؛ المیراث المقارن، ص ۱۸۷؛ أحكام المیراث و الوصیة، ص ۱۴۳؛ الجامع الحدیث، ص ۳۰۵؛ زیدان، المفصل فی أحكام المرأة و بیت‌المسلم، ۳۳۹/۱۱-۳۴۰؛ غامدی، الخلاصة فی علم الفرائض، ص ۲۴۳ و ۲۴۴؛ عبدالرحیم بن ابراهیم، الوجیز فی الفرائض، ص ۱۷۱ و ۱۷۲؛ شرنیاصی، أحكام المیراث بین الشریعة و القانون، ص ۱۶۸ تا ۱۷۰؛ عبدالحلیم منصور، فقه الموارث فی الشریعة الإسلامية، ص

۲- خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ

الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا ﴾ (نساء / ۷)

«برای مردان و برای زنان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود به جای می‌گذارند سهمی است. خواه آن ترکه کم باشد و یا زیاد. سهم هر یک را خداوند مشخص و واجب گردانده است.»

این آیه شریفه اشاره به این نکته دارد که مردان و زنان از ارث خویشاوندان خود (کم یا زیاد) بهره‌مند می‌شوند، بنابر اتفاق همه فقها و عقلا، ذوی‌الأرحام از زمره مردان و زنان محسوب می‌شوند، پس با این وصف مستحق گرفتن ارث هستند.

۳- پیغمبر اکرم ﷺ فرموده‌اند: «...الْخَالُ وَارِثُ مَنْ لَا وَارِثَ لَهُ يَعْقِلُ عَنْهُ وَيَرِثُهُ»^۱
«هرکس مالی از خود بجای گذارد، به ورثه‌اش می‌رسد و من وارث کسی هستم که

۱- (صحیح): این روایت از عمر و مقدم بن معدی کرب‌کندی و ابوهریره و عائشه و ابودرداء و طاووس از رسول الله ﷺ روایت گردیده است:

اما طریق عمر رضی الله عنه: ضیاء المقدسی، الاحادیث المختارة / ش ۷۴ و ۷۵ و ۷۶؛ بیهقی، السنن الکبری / ش ۱۲۵۷۰؛ ترمذی / ش ۲۱۰۳؛ ابن الجارود، المنتقى / ش ۹۶۴؛ دارقطنی، السنن، ۴/ ۸۴؛ نسایی، السنن الکبری / ش ۶۳۵۱؛ ابن حبان / ش ۶۰۳۷؛ بزار / ش ۲۵۳؛ احمد / ش ۱۸۹ و ۳۲۳؛ طحاوی، شرح معانی الآثار، ۴/ ۳۹۷؛ ابن ابی شیبہ، ۷/ ۳۳۸؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق، ۸/ ۳۲۷ از «.. سُفْيَانُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ عِيَّاشٍ بْنِ أَبِي رَبِيعَةَ عَنْ حَكِيمٍ بْنِ حَكِيمٍ بْنِ عِبَادٍ بْنِ حُنَيْفٍ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ بْنِ سَهْلٍ بْنِ حُنَيْفٍ قَالَ: كَتَبَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِلَى أَبِي عُبَيْدَةَ بْنِ الْجَرَّاحِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ...» روایت کرده‌اند که: اسنادش «حسن» می‌باشد، چرا که راویش عبد الرحمن بن الحارث بن عبد الله بن عیاش بن ابی ربیعہ در نزد ما «حسن الحدیث» است. [ابن حجر، تهذیب التهذیب / ۶/ ۱۵۵؛ ابن حجر، تقریب التهذیب / ش ۳۸۳۱].

اما طریق مقدم بن معدی کرب‌کندی رضی الله عنه: این اسناد دو طریق دارد؛ طریق اول: ابن ماجه ش ۲۶۳۴ و ۲۷۳۸؛ ابوداود / ش ۲۹۰۱؛ سعید بن منصور / ش ۱۷۲؛ طحاوی، شرح معانی الآثار، ۴/ ۳۹۷؛ طحاوی، شرح مشکل

الآثار، ۲۲/۷ و ۲۳؛ ابن حبان/ش ۶۰۳۵؛ ابن ابی شیبیه، المسند، ۴۰۳/۲؛ ابن عساکر، ۱۸۵/۶۰ و ۱۸۶؛ احمد / ش ۱۷۲۰۴ و ۱۷۱۷۵؛ دارقطنی/ ۴۸۵؛ بیهقی، السنن الکبری /ش ۱۲۷۷۰ و ۱۲۵۷۱؛ طرابلسی، المسند /ش ۱۲۴۶؛ المعجم الکبیر /۲۰/ ۲۶۴؛ از طرقی از «... بدیل بن میسره عن علی بن أبی طلحة عن راشد بن سعد عن أبی عامر الهوزنی عن المقدم أن النبی صلی الله علیه و سلم قال» روایت کرده‌اند که: اسنادش «حسن»؛ است چرا که علی بن أبی طلحة، سالم بن المخارق القرشی «حسن الحدیث» است. [ابن حجر، تهذیب /تهذیب، ۳۳۹/۷؛ ابن حجر، تقریب /تهذیب /ش ۴۷۵۴] البته: ابن حبان/ش ۶۰۳۶؛ طبرانی، مسند /الشامیین /ش ۱۸۵۶؛ المعجم الکبیر، ۲۰/ ۲۶۵ روایت کرده‌اند که: «... حدثنا عبد الله بن سالم عن الزبيدي قال: حدثنا راشد بن سعد أن ابن عائذ حدثه: أن المقدم حدثهم أن رسول الله صلى الله عليه و سلم قال ...» و محمد بن ولید زبیدی «ثقة و ثبت» است و در اسناد عبدالرحمن بن عائذ را آورده است لذا نزد ما اصح است و امام طحاوی در مشکل الآثار /۲۵/۷ هم بر خلاف آنها روایت کرده است که: «... ثنا معاوية بن صالح قال حدثني راشد بن سعد أنه سمع المقدم بن معدی کرب يحدث عن رسول الله صلى الله عليه وسلم أنه قال ...» که معاویه بن صالح هم «حسن الحدیث» است، اما در هر حال اسناد زبیدی به علت اتقان و تثبت وی ارجح است و لذا اسنادش «صحیح» است. اما طریق دوم: ابوداود/ش ۲۹۰۳؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق، ۱۸۷/۶۰ روایت کرده‌اند که: «... نا عبد السلام ابن عتيق الدمشقي نا محمد بن المبارك نا إسماعيل بن عياش عن يزيد بن حجر عن صالح بن يحيى بن المقدم عن أبيه عن جده قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول ...» که اسنادش «ضعیف» است؛ چرا که: صالح بن يحيى بن المقدم بن معدی کرب «ضعیف» می باشد و امام ابن حجر می‌گوید: «لین» و امام بخاری می‌گوید: «فيه نظر» امام ابن حزم می‌گوید: «مجهول است و علت ضعف حدیث تحریم گوشت اسب او می‌باشد» و امام ابن حبان «او را در ثقات آورده است و می‌گوید: گاهی خطا می‌کند» [ابن حجر، تهذیب /تهذیب، ۴۰۷/۴؛ ابن حجر، تقریب /تهذیب /ش ۲۸۹۴].

اماطریق عائشه (رض): طوسی، مختصر احکام مستخرج طوسی /ش ۱۶۱۱/۱۷؛ بیهقی، السنن الکبری /ش ۱۲۵۷۷؛ ابن عدی، الکامل /۵/ ۱۱۹؛ نسایی، السنن الکبری /ش ۶۳۵۲؛ ترمذی /ش ۲۱۰۴؛ دارقطنی /۸۵/۴؛ طحاوی، شرح معانی الآثار، ۴/ ۳۹۷؛ ابن راهویه، المسند /ش ۱۲۳۴ از طرقی [عبدالوهاب بن عطاء بن خفاف و مخلد بن يزيد وابوعاصم] از «... ابن جريج عن عمرو بن مسلم عن طاووس عن عائشة قالت: قال رسول الله صلى الله عليه و سلم ...» روایت کرده‌اند که رفع آن «منکر» است، چرا که همین روایت را دارمی

ش/۲۹۷۷؛ نسایی، السنن الکبری /ش/۶۳۵۳؛ عبدالرزاق، ۹/۲۰۱۰ و ۱۰/۲۸۵؛ ابن راهویه /ش/۱۲۳۲؛ بیهقی، السنن الکبری /ش/۱۲۵۷۶ از طرقي [عبدالرزاق و مغلد بن یزید و ابوعاصم] از «... عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنْ عُمَرُو بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ طَاوُسٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ ...» روایت کرده‌اند که آن را وقف بر عائشه (رض) نموده‌اند و چون راویان هردو طریق «ثقة» می‌باشند، ظاهراً اشتباهی در روایت این دو گروه نمی‌باشد و وقتی خوب طرق حدیث را بررسی نمودم، در مسند امام راهویه (ش/۱۲۳۲) یافتم که: «أخبرنا عبد الرزاق أنا بن جريج أنا عمرو بن مسلم الجندی نا طاوس عن عائشة قالت الله ورسوله مولى من لا مولى له والخال وارث من لا وارث له قال بن جريج و قال بن طاوس أنا رجل مصدق أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: الله ورسوله مولى من لا مولى له والخال وارث من لا وارث له» و فهمیدیم که رفع آن مرسل ابن طاوس می‌باشد که بعضی از راویان آن را ذکر نکرده و در دنباله حدیث آورده‌اند، لذا [ابوعاصم و مغلد بن یزید] گاهی آن را رفع داده و گاهی وقف نموده‌اند که بر آنها قسمت رفع و وقف مشتبه شده است؛ لذا اصح «وقف» آن بر عائشه (رض) است.

اما طریق ابوهریره رضی الله عنه؛ دارقطنی /۴/۸۶؛ بیهقی، السنن الکبری /ش/۱۲۵۷۵ از طرقي از «... شَرِيكَ عَنْ لَيْثٍ عَنْ أَبِي هُبَيْرَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: الْخَالُ وَارِثٌ» روایت کرده‌اند که لیت بن ابی سلیم «مختلط و ضعیف» است [ابن حجر، تهذیب التهذیب /۸/۴۶۵؛ ابن حجر، تقریب التهذیب /ش/۵۶۸۵] از طرفی شریک بن عبدالله نخعی در آن دچار «اضطراب» گردیده و گاهی به جای ابی هبیره، محمد بن منکدر را آورده است؛ دارمی /ش/۳۰۵۲؛ بیهقی، السنن الکبری /ش/۱۲۵۷۴ روایت کرده‌اند: «... نا شَرِيكَ عَنْ لَيْثٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُكَدَّرِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: الْخَالُ وَارِثٌ»

اما طریق ابودرداء رضی الله عنه؛ عقیلی، الضعفاء الکبیر (ج ۴ ص ۲۶۳) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۱ ص ۳۰۹) از طرقي از «... حدث أبو عمرو الأموى من ولد أبي سفيان قال حدثنا عاصم بن رجاء بن حيوة قال حدثني المهند بن عبد الرحمن بن عبيد بن حاضر عن أم الدرداء عن أبي الدرداء أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال الخال وارث من لا وارث له» روایت کرده‌اند که اسنادش «غیر محفوظ واهی» است چرا که المهند بن عبد الرحمن بن عبيد بن حاضر مجهول العین می‌باشد و جز با همین اسناد حدیثی از وی روایت نشده و جز عاصم بن رجاء بن حیوة راوی دیگری ندارد. [عقیلی، الضعفاء الکبیر، ۴/۲۶۳؛ ابن حجر، تقریب التهذیب /ش/۶۹۳۱؛ ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱۰/۳۲۶] و عاصم هم اما ابن حجر می‌گوید: «صدق بهم» [ابن حجر، تقریب التهذیب /ش/۳۰۵۸] لذا فردش به وی مقبول نیست. همچنین چیزی از ابو عمرو الأموى نیافتم.

وارث ندارد (و در ارتکاب به قتل خطا) من دیه وی را می‌پردازم، من از وی ارث می‌برم و دایی وارث کسی است که وارث ندارد (و در ارتکاب به قتل خطا) دیه وی را می‌پردازد و از وی ارث می‌برد. این حدیث شریف، بیانی صریح در ارث بردن دایی در حالت نبود صاحبان فرض و عصبه‌ها دارد که از زمره ذوی‌الارحام می‌باشد.

۳- هنگامی که سهل بن حنیف شهید شد و هیچ خویشاوندی جز یک دایی نداشت، ابو عبیده بن جراح به عمر رضی الله عنه نامه‌ای نوشت و از میراث سهل بن حنیف سؤال کرد، عمر رضی الله عنه در جواب نوشت که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «اللَّهُ وَرَسُولُهُ مَوْلَى مَنْ لَا مَوْلَى لَهُ وَالْخَالُ وَارِثُ مَنْ لَا وَارِثَ لَهُ» «خدا و رسولش دوست و سرپرست کسی است که دوست و سرپرستی ندارد و دایی وارث کسی است که وارثی ندارد».

اما طریق طاووس: امام سعید بن منصور/ش ۱۷۱ روایت می‌کند: «حدثنا سفیان عن طاوس عن أبيه: أن رسول الله صلى الله عليه وسلم مولى من لا مولى له والخال وارث من لا وارث له» که رجالش ثقه می‌باشد، اما طاووس تابعی است؛ لذا حدیث «مرسل و ضعیف» است. باید به نکته‌ای هم اشاره کنیم و در این اسناد تصحیفی رخ داد و اینکه به جای ابن طاوس، طاوس آمده و اصل سند اینگونه است که «حدثنا سفیان عن بن طاوس عن أبيه ...» که عبدالله بن طاوس جز شیوخ سفیان می‌باشد. اما پدر طاوس جز شیوخ طاوس نیست و سفیان هم از طاوس چیزی ننشیده است.

۱- (حسن): ضیاء المقدسی، الاحادیث المختارة /ش ۷۴ و ۷۵ و ۷۶؛ بیهقی، السنن الکبری /ش ۱۲۵۷۰؛ ترمذی /ش ۲۱۰۳؛ ابن الجارود، المنتقى /ش ۹۶۴ /دارقطنی، السنن /۴۸۴؛ نسایی، السنن الکبری /ش ۶۳۵۱؛ ابن حبان /ش ۶۰۳۷؛ بزار /ش ۲۵۳؛ احمد /ش ۱۸۹ و ۳۲۳؛ طحاوی، شرح معانی الآثار /۴/ ۳۹۷؛ ابن ابی شیبہ، ۳۳۸/۷؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق، ۸/ ۳۲۷ از «.. سُفْيَانُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ عِيَّاشٍ بْنِ أَبِي رَيْبَعَةَ عَنْ حَكِيمِ بْنِ حَكِيمٍ بْنِ عَبَّادٍ بْنِ حُنَيْفٍ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ بْنِ سَهْلٍ بْنِ حُنَيْفٍ قَالَ: كَتَبَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِلَى أَبِي عُبَيْدَةَ بْنِ الْجَرَّاحِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ...» روایت کرده‌اند که اسنادش «حسن» می‌باشد؛ چرا که راویش عبد الرحمن بن الحارث بن عبد الله بن عیاش بن ابی ربیعہ در نزد ما «حسن الحدیث» است [ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۶/ ۱۵۵ ابن حجر، تفریب التهذیب /ش ۳۸۳۱].

۴- ثابت بن دحداح مرد غریبه‌ای بود که وی را نمی‌شناختند و در زمان پیغمبر خدا ﷺ فوت کرد، رسول خدایع به عاصم بن عدی گفت: «هَلْ تَعْلَمُونَ لَهُ نَسَبًا فَيَكُمُ؟» «آیا کسی از شما خویشاوندی نسبی از وی را می‌شناسید؟ گفت: خیر، ای پیغمبر خدا ﷺ پیامبر خدا، پسر خواهرش ابولبابه بن عبدالمُنذر را صدا کرد و ارث وی را به او داد.»^۱

۵- از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت شده: «مردی فوت کرد و یک عموی مادری و یک دایی داشت، وی به عموی مادری $\frac{2}{3}$ و به دایی $\frac{1}{3}$ ارث داده است.»^۲

۱- (منکر): هِشْمِي، نَفِيَةُ الْبَاحِثِ بَرَوَائِدِ مَسْنَدِ الْحَارِثِ / ش ۴۷۶؛ بیهقی، السنن الکبری / ش ۱۲۵۷۹ و ۱۲۵۷۸؛ سعید بن منصور / ش ۱۶۴؛ ابن ابی شیبہ، ۳۳۹/۷؛ عبدالرزاق، ۲۸۴/۱۰ از طرقی از «... مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ حَبَّانَ عَنْ عَمِّهِ وَاسِعِ بْنِ حَبَّانَ رَفَعَهُ ...» روایت کرده‌اند که رجالش «ثقة» است و واسع بن حبان در قول اصح تابعی است [ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱۰۲/۱۱] لذا حدیث «مرسل و ضعیف» است و متن هم «منکر» می‌باشد؛ چرا که امام شافعی می‌گوید: «ثابت بن دحداح در جنگ احد قبل از اینکه فرائض نازل گردد، شهید شده بود» و در این روایت لفظ وفات آمده است و همچنین در زمان وی هنوز فرائضی نازل نگردیده بود. بیهقی، السنن الکبری، ۲۱۵/۶.

۲- (ضعیف): از زیاد بن ابی سفیان و حسن بصری و زیاد بن ابی مریم از عمر روایت گردیده است؛ اما طریق زیاد بن ابی سفیان؛ بیهقی، السنن الکبری / ش ۱۲۵۸۲؛ طحاوی، شرح معانی الآثار، ۳۹/۴؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق، ۱۶۳/۱۹؛ دارقطنی، السنن، ۹۹/۴؛ سعید بن منصور / ش ۱۵۴؛ دارمی / ش ۲۹۸۷ از طرقی از «... نا داود بن أبی هند عن الشعبي قال قال زیاد بن أبي سفیان لجلیس له: هل تدري كيف قضی عمر فی العمة والخالة قال لا قال فإني لأعلم خلق الله كيف كان قضی فیهما عمر جعل الخالة بمنزلة الأم والعمة بمنزلة الأب» روایت کرده‌اند که اسنادش «ضعیف» است؛ چرا که زیاد بن ابی سفیان «ضعیف و حتی امام ابن حبان می‌گوید: ظاهر زندگیش به گناه آلوده بوده است و بر عدم روایت همچنین فردی محدثان اجماع کرده‌اند». [ابن حبان، المجروحین، ۳۴۲/۱؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ۸۶/۲].

اما طریق حسن بصری؛ سعید بن منصور / ش ۱۵۳؛ ابن ابی شیبہ ۳۳۷/۷؛ عبدالرزاق، ۲۸۲/۱۰؛ دارمی / ش ۲۹۷۹ از طرقی از «... عن یونس بن عیید عن الحسن: أن عمر بن الخطاب أعطی العمة الثلثین، والخالة

۶- قضاوت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه که خاله را به منزله مادر و عمه را به منزله برادرش؛ یعنی پدرش در هنگام تقسیم ارث، محاسبه کرده است.^۱

الثالث «روایت کرده‌اند که حسن بصری دو سال قبل از شهادت عمر (رض) به دنیا آمده است [ابن حجر، تهذیب/تهذیب، ۲/۲۶۳] لذا اسنادش «منقطع و ضعیف» است.

اما طریق زیاد بن ابی مریم: امام سعید بن منصور (ش ۱۶۷) چنین روایت کرده است: «حدثنا عتاب بن بشير عن خصيف عن زياد بن أبي مریم قال: مات إنسان على عهد عمر بن الخطاب ولم يترك إلا عمّة وخالة فأعطى عمر العمّة الثلثين والخالة الثلث» اما سند این روایت ضعیف می باشد؛ چرا که روایت عتاب بن بشیر از خصیف جزء مناکیر می باشد هرچند که عتاب بن بشیر حسن الحدیث می باشد، اما روایتش از خصیف مقبول نیست؛ البته امام احمد علتش را خود خصیف می داند و می گوید: علت منکر بودن روایت عتاب بن بشیر، خصیف می باشد. [ابن حجر، تهذیب/تهذیب، ۳/۱۴۴] اما در هر صورت روایت ضعیف می باشد.

برای این روایات متابعمای در سنن امام دارمی /ش ۲۹۸۰ چنین آمده است که: «أخبرنا محمد بن يوسف حدثنا سفيان عن الحسن بن عمرو عن غالب بن عباد عن قيس بن حبرّ النّهشلي قال: أتى عبد الملك بن مروان في خالة وعمّة فقام شيخ فقال شهدت عمر بن الخطاب أعطى الخالة الثلث والعمّة الثلثين قال فهم ان يكتب به ثم قال أين زيد عن هذا» اما این اسناد هم «ضعیف است»؛ چرا که این شیخی که عمر را دیده، معلوم نیست چه کسی است و مبهم است.

۱- (ضعیف): سعید بن منصور ش ۱۵۵؛ دارمی /ش ۲۹۸۱؛ عبدالرزاق، ۱۰/۲۸۳؛ بیهقی، السنن الکبری /ش ۱۲۵۸۳ از طرقی از «... عن محمد بن سالم عن الشعبي عن بن مسعود قال» روایت کرده‌اند که اسنادش «ضعیف» است؛ چرا که محمد بن سالم همدانی «ضعیف» است. [ابن حجر، تهذیب/تهذیب، ۹/۱۷۶؛ ابن حجر، تقریب/تهذیب/ش ۵۸۹۸]. البته با اسناد دیگری هم روایت گردیده است و امام سعید بن منصور /ش ۱۵۶ چنین روایت کرده است: «حدثنا هشيم قال: أخبرنا مغيرة عن إبراهيم: أن مسروقاً قضی فی عمّة وخالة. فجعل العمّة بمنزلة الأب، فجعل لها الثلثين، وجعل الخالة بمنزلة الأم، فجعل لها الثلث، قال إبراهيم: وكان عبد الله (بن مسعود) يقول ذلك» که این اسناد هم «ضعیف» است؛ چرا که ابراهیم نخعی از ابن مسعود حدیث شنیده است. [ابن حجر، تهذیب/تهذیب، ۱/۱۷۷؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۴/۵۲۱] و المغيرة بن مقسم الضبی کثیر التّدلیس از ابراهیم نخعی است و عنّنه کرده است. [ابن حجر، تقریب/تهذیب/ش ۶۸۵۱].

۷- عقل و منطق نیز بر توریث ذوی الأرحام را تأیید می‌کند و آنها را بر بیت‌المال ترجیح می‌دهد؛ چرا که بیت‌المال هیچ ارتباطی جز رابطهٔ اسلام با متوفی ندارد، اما ذوی الأرحام جدای از رابطهٔ اسلام، خویشاوند و بستگان متوفی هستند، و این رابطه بس قوی‌تر از رابطهٔ بیت‌المال است مانند برادر ابویی با برادر پدری که اولی، دومی را به خاطر قوت بیشتر خویشاوندی حجب حرمان می‌کند و بر ارث گرفتن محق‌تر است.

دیدگاه دوم: متقدمین مالکیه و شافعیه، و برخی از علمای سلف صالح همچون: زید بن ثابت، سعید بن مسیب، سعید بن جبیر، اوزاعی، ابو ثور، داود ظاهری و ابن جریر - رَحِمَهُمُ اللَّهُ - بر این باورند که به ذوی الأرحام هیچ ارثی نمی‌رسد؛ بلکه اموال شخص در صورت نبودن صاحبان فرض و عصبه‌ها به بیت‌المال انتقال پیدا می‌کند.

اساس استدلال این دسته عبارت است از:^۱

۱- هنگامی که آیات موارث بر پیغمبر خدا ﷺ نازل شدند، آن را بر مردم خواند، و فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعْطَى كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ»^۲ «خداوند به هر صاحب حقی،

۱- ماوردی، الحاوی الکبیر، ۷۳/۸ و ۷۵؛ سرخسی، المبسوط، ۳/۳۰؛ ابن قدامه، المغنی، ۲۹۹/۶ و ۲۳۱؛ حصکفی، الدرالمختار، ۷۹۱/۶ و ۷۹۲؛ ابن حزم، المحلی، ۳۱۲/۹؛ زیدان، المفصل فی أحكام المرأة و بیت المسلم، ۳۳۸/۱۱؛ صابونی، ارث در پرتو قرآن و سنت، ص ۱۵۲ و ۱۵۳؛ ابو عبدالرحمان و تر، العمدۃ فی علم الفرائض، ۲۰۳ و ۲۰۴؛ عبدالحلیم محمد، فقه الموارث فی الشریعة الإسلامیة، ص ۲۸۵ و ۲۸۶؛ وهبه زحیلی، الفقه الإسلامی و ادلته، ۷۸۵۳/۱۰ و ۷۸۵۴.

۲- (صحیح): این حدیث از ابوامامه باهلی، انس بن مالک، عمرو بن خارجه و عبدالله بن عباس رضی الله عنهم روایت گردیده است که طرق ابوامامه باهلی، انس بن مالک، عمرو بن خارجه در حدیث «لاوصیة لوارث» تحقیق و بررسی گردید اما طریق عبدالله بن عباس رضی الله عنه نیز این گونه است: المعجم الکبیر ۲۱۳/۱۱؛ ابویعلی، المسند ۲۴۵۸ از طریقی از «... خالد عن حسین بن قیس عن عکرمه عن ابن عباس قال: خطب رسول الله صلی الله علیه و سلم یقال فقال: إن الله عز و جل أعطی کل ذی حق حقه» روایت کرده‌اند که اسنادش «واهی» است؛

حقش را داده است» و چون خداوند عز و جل در آیات موارث، هیچ یک از ذوی الارحام را ذکر ننموده و نمی توان نسیان و فراموشی را به خداوند نسبت داد؛ پس طبق قاعده شرعی: «أَنَّهُ لَا يَجُوزُ تَأْخِيرُ الْبَيَانِ عَنْ وَقْتِ الْحَاجَةِ»^۱ «تأخیر بیان در موقع نیاز و احتیاج جایز نیست» این روایت، بر این امر دلالت دارد که ذوی الارحام هیچ نصیبی از میراث ندارند. البته در جواب این استدلال باید گفت: این روایت در نفی وصیت به وارث است و میراث ذوی الارحام از جمله حق هایی است که خداوند تعالی به آنها داده است.

۲- عطاء بن یسار روایت کرده که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «از خداوند عز و جل در مورد میراث عمه و خاله سؤال کردم، به من وحی شد که میراثی به آنها نمی رسد.»^۲

چرا که حسین بن قیس الرحبی «متروک الحدیث» است. [ابن حجر، تهذیب التهذیب ۲/۳۶۴؛ ابن حجر، تقریب التهذیب /ش ۱۳۴۲].

۱- غزالی، المستصفی، ۱/۱۹۲.

۲- (ضعیف): میراث عمه و خاله از ابوسعید خدری و ابن عمر و ابهریره و حارث بن عبدالله و هشام بن سعد و عبدالرحمن بن زید بن اسلم و حفص بن میسره از رسول خدا (ص) روایت گردیده است:

اما طریق ابوسعید خدری رضی الله عنه امام حاکم در مستدرک ش ۷۹۹۸ چنین روایت کرده است: «أخبرنا أبو بكر بن أبي دارم الحافظ بالكوفة ثنا أحمد موسى بن إسحاق التميمي ثنا أبو نعیم ضرار بن صرد عن عبد العزيز بن محمد عن زيد بن أسلم عن عطاء بن يسار عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه: أن النبي صلى الله عليه و سلم... قال...» که طریق موصول آن «منکر» می باشد؛ چرا که امام ابن حجر در مورد أبو نعیم ضرار بن صرد می گوید «صدوق له أوهام و خطأ» [ابن حجر، تقریب التهذیب /ش ۲۹۸۲] و همین حدیث را عبدالله بن مسلمة قعنبی و ابو الجواهر محمد بن عثمان التنوخی که هر دو از ثقات و اثبات هستند، بدون ذکر ابوسعید به صورت مرسل آورده اند: دارقطنی، ۴/۹۸؛ بیهقی، السنن الکبری /ش ۱۲۵۶۶ «... عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ ... » البته برای ذکر ابوسعید خدری متابعمای آمده که امام طبرانی در المعجم الصغير /ش ۹۲۷ چنین روایت کرده است: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ يُونُسَ أَبُو عَلِيٍّ بْنُ أُمْدَحَةَ الْأَصْبَهَانِيُّ الْحَافِظُ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَارِثِ الْمَخْزُومِيُّ الْمَدَنِيُّ، حَدَّثَنَا أَبُو مُصَنَّبٍ الزُّهْرِيُّ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ الدَّرَّازِيُّ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ سُلَيْمٍ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ

أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ... » که البته درجه حدیث محمد بن الحارث مخزومی حسن است و قابل مقایسه با عبدالله بن مسلمه قعنبی و ابو الجماهر محمد بن عثمان التنوخی نیست از طرفی وی در اسناد به جای زید بن اسلم، صفوان بن سلیم را اضافه نموده است که منکر است و همچنین محمد بن مصرف که جزء ثقات است آن را از زید بن اسلم به صورت مرسل روایت نموده است: «امام بیهقی در السنن الکبری /ش ۱۲۵۶۵ روایت نموده است که: «أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحَافِظُ وَأَبُو سَعِيدٍ بْنُ أَبِي عَمْرٍو قَالَا ثنا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ ثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي طَالِبٍ ثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَطْرَفٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْمَجْبَرِ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عِطَاءِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ أَتَى رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْعَالِيَةِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ .. »

اما طریق ابن عمر رضی الله عنه امام حاکم در مستدرک /ش ۷۹۹۶ چنین روایت نموده است: «حدثنا أبو بكر أحمد بن إسحاق بن أيوب الإمام أنبأ محمد بن غالب ثنا زكريا بن يحيى ثنا عبد الله بن جعفر ثنا عبد الله بن دينار عن ابن عمر رضي الله عنهما قال : أقبل رسول الله صلى الله عليه وسلم على حمار فلقيه رجل فقال ... » که این اسناد «ضعیف» است؛ چرا که عبدالله بن جعفر بن مدینی ضعیف الحدیث است. [ابن حجر، تهذیب التهذیب /۱۷۴/۵؛ ابن حجر، تقریب التهذیب /ش ۳۲۵۵].

اما طریق ابوهریره رضی الله عنه امام دارقطنی، ۹۹/۴ چنین روایت کرده است: «نا إسماعيل بن علي الحطني نا موسى بن إسحاق الأنصاري نا الربيع بن تغلب نا مسعدة بن اليسع الباهلي عن محمد بن عمرو عن أبي سلمة عن أبي هريرة قال : سئل رسول الله صلى الله عليه وسلم عن ميراث العمة والخالة فقال ... » که اسناد موصول آن «واهی» است؛ چرا که مسعدة بن اليسع الباهلی «متروک و واهی الحدیث» است [ذهبی، میزان الاعتدال، ۹۸/۴؛ ذهبی، المغنی /ش ۶۱۹۶] و همین حدیث را عبدالوهاب بن عبدالمجید ثقفی به صورت مرسل از شریک بن عبدالله روایت کرده است که اصح می باشد. امام دارقطنی /۴/ ۸۰ و ۹۹ روایت می کند «نا أبو بكر النيسابوري نا بحر بن نصر نا بن وهب حدثني عبد الوهاب بن عبد المجيد الثقفي عن محمد بن عمرو بن علقمة عن شريك بن عبد الله بن أبي نمر عن النبي صلى الله عليه وسلم ... » باید به نکته ای اشاره کنیم و اینکه امام حاکم آن را در مستدرک به صورت موصول روایت می کند /ش ۷۹۹۷: «حدثنا أبو بكر بن إسحاق أنبأ محمد بن أحمد بن هارون العودي ثنا سليمان بن داود الشاذكوني ثنا إسماعيل بن إبراهيم ثنا محمد بن عمرو بن علقمة عن شريك بن أبي نمر أن الحارث بن عبد الله أخبره : أن رسول الله صلى الله عليه وسلم سئل عن

با وجود ضعیف بودن روایت، حال اگر عمه و خاله که از نزدیکان ذوی الارحام هستند، ارثی نگیرند پس به طور اولی برای غیر آنها که دورترند هیچ ارثی نمی‌رسد.

۳- میراث را نمی‌توان با غیر نص قطعی از کتاب و سنت و اجماع ثابت نمود، و چون در این زمینه نص و اجماعی وجود ندارد؛ پس ذوی الأرحام مستحق دریافت ارث نیستند.

۴- افرادی که وارثی ندارند، اموالشان باید به بیت‌المال مسلمین برسد تا بهره و فایده آن مختص همگان گردد، برخلاف ذوی الأرحام که به تعداد اندکی می‌رسد و بنا بر قاعده فقهی «مصلحت عموم مردم بر مصلحت فردی مقدم است» پس به همین دلیل بیت‌المال مسلمین بر ذوی الأرحام مقدم است.^۱

میراث العمة و الخالة ... « که این اسناد «تالف» است چرا که سلیمان بن داود الشاذکونی «متروک الحدیث» است. [ابن حجر، تلخیص الحبیر، ۱۸۴/۳].

اما طریق الحارث بن عبد الله اعور: امام حاکم در مستدرک ش ۷۹۹۷ چنین روایت می‌کند: «حدثنا أبو بکر بن إسحاق أنبأنا محمد بن أحمد بن هارون العودی ثنا سلیمان بن داود الشاذکونی ثنا إسماعیل بن إبراهيم ثنا محمد بن عمرو بن علقمة عن شریک بن أبی نمر أن الحارث بن عبد الله أخیره : أن رسول الله صلى الله عليه و سلم سئل عن ميراث العمة و الخالة ... « که این اسناد «تالف» است؛ چرا که سلیمان بن داود الشاذکونی «متروک الحدیث» است. [ابن حجر، تلخیص الحبیر، ۱۸۴/۳] و الحارث بن عبد الله اعور هم «ضعیف الحدیث» است [ابن حجر، تهذیب التهذیب ۱۴۵/۲؛ ابن حجر، تقریب التهذیب /ش ۱۰۲۹].

اما طریق هشام بن سعد و عبدالرحمن بن زید بن اسلم و حفص بن میسره: امام دارقطنی در جلد ۴ ص ۹۹ چنین روایت می‌کند: «نا أبو بکر النیسابوری نا بحر بن نصر نا بن وهب أخبرنی حفص بن میسره وهشام بن سعد وعبد الرحمن بن زید بن أسلم أن رسول الله صلى الله عليه و سلم قال ... « که چون حفص بن میسره وهشام بن سعد وعبد الرحمن بن زید بن أسلم هر سه جزء اتباع تابعان هستند، لذا حدیث «معضل» است.

۱- برخی دیدگاه سومی را مطرح کرده‌اند که شافعیه بر این باورند در صورتی که بیت‌المال مسلمین منظم نباشد، ذوی الأرحام ارث می‌برند. استدلال این دسته، این است که بنابر اتفاق نظر فقها ارث یا به صاحبان فرض

۵- عمه متوفی با وجود برادرش (عموی متوفی)، دختر برادر با وجود برادرش (پسر برادر متوفی) و دختر عمو با وجود برادرش (پسر عموی متوفی) ارث نمی‌برند؛ زیرا برادر قوی‌تر است و هر کدام از این مؤنثها به همراه برادرانشان نمی‌توانند ارث بگیرند؛ پس به طور اولی در صورت انفراد و عدم برادرشان نمی‌توانند ارث بگیرند.^۱

۶- عدم توریث ذوی‌الأرحام بر مبنای دیدگاه کسی همچون زید بن ثابت است که پیامبر ﷺ او را عالم‌ترین شخص به علم فرائض معرفی کرده است؛ پس قول او بر دیگران مقدم است.

قول راجح: همان‌طور که از دلایل و استدلال‌های گروه اول ثابت است، هر چند برخی از استدلال‌های آنها ضعیف و منکر است ولی توارث ذوی‌الأرحام را می‌توان با دلایلی صحیح و صریح از کتاب و سنت ثابت نمود. توریث ذوی‌الأرحام بر مبنای قرابت و خویشاوندی است و گرچه رابطه خویشاوندی آنها ضعیف‌تر از خویشاوندان نسبی است،

می‌رسد یا به بیت‌المال و در صورت نبود صاحبان فرض، بیت‌المال مستحق دریافت ارث است و در صورت عدم انتظام بیت‌المال، ذوی‌الأرحام اولی بر دریافت هستند. البته این دیدگاه متأخرین شافعیه است که در قرن چهاردهم هجری در حالت عدم انتظام بیت‌المال صادر کردند، ولی اصل مذهب بر عدم توریث ذوی‌الأرحام می‌باشد و حال با شرایط موجود حکم به توریث ذوی‌الأرحام داده شده است.

۱- امام مالک رحمه الله از عمر بن خطاب رحمه الله روایت می‌کند که گفته است: «عَجَبًا لِلْعَمَةِ تَوَرَّثَتْ وَلَا تَرِثُ» «در شگفتم! از اینکه از عمه ارث برده می‌شود ولی ارث نمی‌برد» (ضعیف)؛ موطأ / ش ۱۸۸۳ «مَالِك عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ بْنِ حَزْمٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَاهُ كَثِيرًا يَقُولُ كَانَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ يَقُولُ ...» [پدر محمد بن ابی بکر، عمر را درک نکرده است.] و نیز مالک رحمه الله از عمر بن خطاب رحمه الله روایت می‌کند که به عمر گفته شده: «لَوْ رَضِيَكَ اللَّهُ وَارِثَةً أَقْرَبَ لَوْ رَضِيَكَ اللَّهُ أَقْرَبَ» (حسن)؛ موطأ / ش ۱۸۸۲ «مَالِك عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ حَزْمٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَنْظَلَةَ الزُّرْقِيِّ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ عَنْ مَوْلَى لِقْرِيشٍ كَانَ قَدِيمًا يَقَالُ لَهُ ابْنُ مِرْسَى أَنَّهُ قَالَ كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ ... قَالَ: لَوْ رَضِيَكَ اللَّهُ وَارِثَةً أَقْرَبَ لَوْ رَضِيَكَ اللَّهُ أَقْرَبَ» «اگر خداوند به وارث بودن تو (عمه) راضی باشد، قطعاً من بدان اقرار می‌کردم.» و نک: شیرازی، المذهب، ۷۸/۴.

ولی به معنای اسقاط این سبب و معدوم تصور کردن آن نیست. ارث صاحبان فرض و عصبه‌ها با نصوص خاص ثابت شده و این به معنای اسقاط دلالت نصوص عام در توریث ذوی الارحام نمی‌باشد؛ پس توارث ذوی الارحام با نص شرعی ثابت است.

امام سرخسی در این باره می‌گوید: «کسانی که قائل به توریث آنها (ذوی الارحام) است به گفته خدای تعالی استدلال می‌کنند:

﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾ (انفال / ۷۵)

«کسانی که با یکدیگر خویشاوندند، برخی بر برخی دیگر سزاوارترند.»

همانطور که بیان نمودیم این اثبات استحقاق ارث با وصف عام است و هیچ منافاتی بین استحقاق با وصف عام و استحقاق با وصف خاص وجود ندارد و حق کسی که با وصف خاص از بین رفته، با وصف خاص استحقاقش ثابت می‌گردد، پس آن (توریث ذوی الارحام مطلب و حکم) اضافه‌ای بر کتاب خداوند نیست.^۱

حدیثی که قائلین عدم توریث ذوی الارحام بدان استناد کرده‌اند، حدیث مرسل است و قابل احتجاج نیست.^۲ و در صورت صحت اتصال به پیغمبر خدا ﷺ، مراد نفی میراث آنها (عمه و خاله) قبل از نزول آیه

۱- سرخسی، المبسوط، ۳/۳۰.

۲- حدیث مرسل، حدیثی است که غیر صحابی؛ یعنی تابعی یا افرادی بعد از آنها حدیث را روایت کرده‌اند. در ارتباط با ارجحیت حدیث مرسل، بین اصولیان اختلاف نظر وجود دارد: ۱- ابوحنیفه، مالک و احمد در یکی از مشهورترین روایتش و آمدی به طور مطلق حدیث مرسل را حجت می‌دانند. ۲- برخی بر این باورند که اگر از اهل عدل مانند: سعید بن مسیب و شعبی روایت شده باشد، حجت است. ۳- امام شافعی و قاضی ابویکر باقلانی آن را مردود می‌دانند، البته دیدگاه شافعی بر این است که اگر حدیث مرسل از افراد عادل همچون سعید بن مسیب روایت شده باشد، در حکم حدیث مُسند و قابل احتجاج است و نیز اگر از کبار تابعین باشد و با انضمامی روایت گردد، مجموعاً قابل احتجاج است. نک: داغستانی، *البدراطلاع فی حل جمع الجوامع*، ص

﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾ (انفال / ۷۵)

است، یا منظور آن است که آنها فرض و سهم معینی ندارند و با عصبه ارث نمی‌گیرند و با وجود ذوی‌الفروض به آنها ارث رد نمی‌شود، ولی آنها در صورت عدم صاحبان فرض و عصبه مستحق ارث هستند و با وجود افرادی که به آنها رد نمی‌شود (زوج و زوجه) مستحق گرفتن ارث هستند و احادیثی که در باب گرفتن ارث ذوی‌الأرحام در استدلال گروه اول ذکر شد، با بیان صریح و سند صحیح حاکی از ارث گرفتن ذوی‌الأرحام به طور شفاف می‌باشند و عملکرد اصحاب همچون عمر بن خطاب، علی بن ابی‌طالب، عبدالله بن مسعود و ... - رضی الله عنهم اجمعین - نمادی از صحت و تجلی این تفکر در بین آنها بوده است و استناد به اینکه زید بن ثابت رضی الله عنه قائل به عدم توریث ذوی‌الأرحام می‌باشد، صحیح نیست؛ زیرا افراد والای دیگر، خلاف دیدگاه وی را داشته‌اند. «والله أعلم بالصواب»

قوانین کشورهای اسلامی همچون: قانون مصر (ماده ۳۱-۳۸)، سوریه (ماده ۲۸۹-۲۹۷)، کویت (ماده ۳۱۹) و ماده ۸۶۲ قانون مدنی ایران در افرادی که آنها را به موجب نسب، مستحق ارث می‌داند، برخی از افراد ذوی‌الأرحام به چشم می‌خورد، این ماده ابراز می‌دارد: «اشخاصی که به موجب نسب ارث می‌برند سه طبقه‌اند: ۱- پدر و مادر و اولاد و اولادِ اولاد؛ ۲- اجداد، و برادر و خواهر و اولادِ آنها؛ ۳- اعمام، عمات، و اخوال و خالات و اولادِ آنها.» اولاد دختر در طبقه اول، جد و جده فاسد و اولاد خواهر در طبقه دوم و نیز همه اصناف طبقه سوم غیر از عموی ابوی و پدري و پسر آنها از ذوی‌الأرحام محسوب می‌شوند.

(۱۱-۳) اصناف ذوی الأرحام

با توجه به دیدگاه اکثر اندیشمندان و علما و قول راجح و نیز دیدگاه مذاهب چهارگانه و به ماتبع آن رویه قضایی کشورهای مسلمان در عصر حاضر، ذوی الأرحام در صورت عدم صاحبان فرض و عصبه‌ها بر بیت‌المال اولویت دارند و مسحق گرفتن ارث هستند؛ اکثر اندیشمندان ذوی الأرحام را به چهار صنف تقسیم کرده‌اند که عبارتند از:^{۱ و ۲}

صنف اول: کسانی که با متوفی نسبت دارند، به گونه‌ای که متوفی اصل آنهاست؛ یعنی فروع میت که از زمره صاحبان فرض و عصبه‌ها نیستند، به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱- فرزندان دختران و هرچند پایین‌تر (مذکر یا مؤنث) مانند پسر دختر، دختر، دختر، دختر دختر دختر.

۲- فرزندان دختران پسر و هرچند پایین‌تر (مذکر یا مؤنث) مانند: پسر دختر پسر و دختر دختر پسر، این صنف جهت بنوّت نامیده می‌شوند.

صنف دوم: کسانی که متوفی با آنها نسبت دارد؛ به گونه‌ای که آنها اصل میت هستند؛ یعنی اصول میت که از زمره صاحبان فرض و عصبه‌ها نیستند و به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱- نووی و شیرازی ذوی الأرحام را ده صنف و ابن قدامه آنها را یازده صنف می‌دانند و بهوتی آنها را سه صنف می‌داند که همه اینها در زیرمجموعه ۴ صنفی هستند که در ادامه مطلب ذکر می‌شود. نک: شربینی، مغنی المحتاج، ۸/۳؛ شیرازی، المذهب، ۷۸/۴؛ ابن قدامه، المغنی، ۸۲/۹؛ بهوتی، کشاف القناع، ۵۰۹/۴؛ محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و اللوصایا، ص ۲۸۱ تا ۲۸۳.

۲- ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، ۷۹۲/۶؛ شربینی، مغنی المحتاج، ۸/۳؛ ابن قدامه، المغنی، ۸۲/۹؛ شیرازی، المذهب، ۸۲/۹؛ محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۲۸۱ و ۲۸۳؛ زیدان، الفصل فی أحكام المرأة و بیت‌المسلم، ۳۴۱/۱۱ تا ۳۴۳؛ صابونی، ارث در یرتو قرآن و سنت، ص ۱۶۱ تا ۱۶۳.

۱- جد غیر صحیح و هر چند بالاتر مانند: پدر مادر و پدر پدر مادر.

۲- جدّه غیر صحیح و هر چند بالاتر مانند: مادر پدر مادر، مادر مادر پدر مادر.^۱

این صنف، جهت ابوّت نامیده می شود.

صنف سوم: کسانی که با پدر و مادر متوفی نسبت دارند؛ به گونه ای که پدر و

مادر، اصل جامع بین آنها و متوفی می باشند و به چهار دسته تقسیم می شوند:

۱- فرزندان مذکر و مؤنث خواهران ابوینی، پدری و مادری و فرزندان آنها و

هر چند پایین تر.

۲- دختران برادران ابوینی یا پدری و هر چند پایین تر و فرزندان آنها و هر چند

پایین تر.

۳- دختران پسران برادران ابوینی یا پدری و هر چند پایین تر و فرزندان آنها و هر

چند پایین تر.

۴- پسران برادران مادری و فرزندان آنها و هر چند پایین تر.

این صنف، جهت اُخوّت نامیده می شود.

صنف چهارم: کسانی که با پدر بزرگ ها؛ یعنی پدر پدر و پدر مادر و یا با

مادر بزرگ ها؛ یعنی مادر پدر و مادر مادر نسبت دارند و فرقی نمی کند که جد و

جده ها به متوفی نزدیک باشند یا دور. این صنف به شش دسته تقسیم می شوند:

۱- عموی مادری و عمه، دایی و خاله ابوینی یا پدری و یا مادری.

۲- فرزندان دسته اول؛ یعنی فرزندان عموی مادری و فرزندان عمه، دایی و خاله

ابوینی یا پدری و یا مادری و نیز دختران عموهای ابوینی و پدری و دختران پسران

عمو و هر چند پایین تر و نیز فرزندان این افراد و هر چند پایین تر.

۱- مالکیه قائل به ارث بردن دو جده با فرض هستند و جده سوم و بیشتر از دیدگاه آنها ذوی الأرحام است و

حنابلّه هم جده چهارم به بعد را از زمره ذوی الأرحام می شناسند.

۳- عموهای مادری پدر متوفی و عمه‌های پدر متوفی (ابوینی یا پدری و یا مادری) و نیز خاله‌ها و دایی‌های پدر و عموهای مادر متوفی و عمه‌ها، دایی‌ها و خاله‌های مادر متوفی (ابوینی، پدری و یا مادری).

۴- فرزندان افراد دسته سوم و هرچند پایین‌تر مانند پسرعمه پدر، دختر عمه پدر و ... و نیز دختران عموی پدر (ابوینی یا پدری) و دختران پسرانشان و هرچند پایین‌تر و فرزندان این افراد و هرچند پایین‌تر.

۵- عموهای مادری پدر پدر متوفی (عموهای پدربزرگ مادر)، عموهای مادربزرگ و دایی‌ها، خاله‌ها و عمه‌های پدربزرگ و مادربزرگ.

۶- فرزندان دسته پنجم و هرچند پایین‌تر و دختران عموهای پدر پدر ابوینی و یا پدری و دختران پسرانشان و هرچند پایین‌تر و فرزندان این افراد و هرچند پایین‌تر. این صنف، جهت عمومیت و خثولت نامیده می‌شود.

(۱۱-۴) کیفیت توریث ذوی الأرحام

علما و اندیشمندان علم فرائض در کیفیت تقسیم ارث بین ذوی الأرحام اختلاف نظر دارند، در این زمینه سه دیدگاه مطرح است.

(۱۱-۴-۱) مذهب اهل رَحِم

نوح بن دَرَّاج و حسن بن مُیسَر بر این باور بودند که ذوی الأرحام در گرفتن ارث با هم برابرند و افراد نزدیک و دور، مذکر و مؤنث هیچ تفاوتی باهم ندارند و همه به صورت مساوی از ارث بهره‌مند می‌شوند؛ زیرا سبب ارث همه آنها رَحِم؛ یعنی رابطه خویشاوندی است و همه در این ارتباط برابر و یکسان هستند و وجه تسمیه این روش به مذهب اهل رَحِم همین است.

این روش، ساده‌ترین شیوه در تقسیم ارث بین ذوی الأرحام است و همه ترکه یا باقیمانده ارث بعد از پرداخت فرض زوجین بین ذوی الأرحام به صورت مساوی تقسیم می‌شود. صاحبان این دیدگاه بر این باورند که شارع حکیم برای ذوی الأرحام سهم معین و نیز ترتیب خاصی جهت تقسیم ترکه بین آنها مانند صاحبان فرض و عصبه‌ها قرار نداده است؛ پس بدین خاطر همه آنها در گرفتن ارث برابرند.

مثال: چنانچه شخصی فوت کند و خویشاوندان پسر دختر، دختر دختر، دختر خواهر ابوینی، دختر برادر ابوینی، پسر دختر عمو، دایی، عمه، دختر عمه پدری باشند، در این حالت ارث به تعداد افراد تقسیم و به صورت مساوی بین آنها تقسیم می‌شود.

این دیدگاه با قیاسی بر اقتضای تقسیم ترکه بین ذوی الأرحام بر مبنای قوانین و اصول حاکم بر ارث و ضوابط تقسیم ترکه بین صاحبان فرض و عصبه‌ها همخوانی

ندارد و بدین خاطر با مرگ قائلین آن نابود شده و هیچ مذهب معروف و حتی هیچ اندیشمندی بعد از آنها، آن را نپذیرفته است.^۱

(۱۱-۴-۲) مذهب اهل تنزیل

جمهور فقها از جمله: حنابلہ، قول متأخرین مالکیه و شافعیه، علقمه، مسروق، شعبی از تابعین، امام احمد بن حنبل، نعیم، حماد، شریک، ابن ابی لیلی و ثوری که ذوی الارحام را به منزله اصل خودشان و یا به منزله کسی قرار می دهند که آنها را به متوفی وصل کند و آنان در برابر و هم ردیف صاحبان فرض و عصبه ها قرار گیرند و ذوی الارحام را جانشین آنان تصور نموده و به وی، سهم اصلی و یا کسی که وی را به متوفی منصوب کند، صاحب فرض باشد یا عصبه داده می شود، بدین خاطر به آنها اهل تنزیل گفته می شود.^۲

استدلال این دسته بر این نوع تقسیم بندی عبارت است از:

۱- سرخسی، المبسوط، ۴/۳۰؛ محمد زحیلی، الفرائض و الموارث والوصایا، ص ۲۸۳ و ۲۸۴ به نقل از (المیراث

المقارن، ص ۱۹۱؛ الفقه الاسلامی و ادلته، ۳۸۷/۸؛ أحكام المیراث و الوصیة، ص ۱۴۵؛ الجامع الحدیث؛ ص

۳۰۸؛ الموارث، ص ۱۷۰؛ زیدان، المفصل فی أحكام المرأة و بیت المسلم؛ ۳۴۳/۱۱ و ۳۴۴.

۲- نک: ابن قدامه، المغنی، ۸۹/۹؛ بهوتی، کشاف القناع، ۵۰۵/۴؛ شیرازی؛ المذهب؛ ۱۰۳/۴؛ شربینی، مغنی

المحتاج، ۳/۴؛ دسوقی؛ حاشیة الدسوقی؛ ۴۶۸/۴؛ محمد زحیلی؛ الفرائض و الموارث و الوصایا؛ ص ۲۸۴ تا

۲۸۷ به نقل از (همان و الموارث، ص ۱۷۱؛ المیراث المقارن؛ ص ۱۹۲؛ الفقه الاسلامی و ادلته؛ ۳۸۸/۸؛

الجامع الحدیث؛ ص ۳۰۸؛ أحكام المیراث و الوصیة، ص ۱۵۳؛ ارشاد الفارض؛ ص ۴۲۸؛ الموارث الإسلامیة؛

ص ۷۸؛ عبدالحلیم محمد، فقه الموارث فی الشریعة الاسلامیة، ص ۲۹۲ تا ۲۹۴؛ زیدان، المفصل فی أحكام

المرأة و بیت المسلم، ۳۴۴/۱۱ تا ۳۴۷.

۱- یونس بن عامر روایت می کند: «كَانَ مَسْرُوقٌ يُنْزِلُ الْعَمَّةَ بِمَنْزِلَةِ الْآبِ إِذَا لَمْ يَكُنْ أَبٌ وَالْخَالََّةَ بِمَنْزِلَةِ الْأُمِّ إِذَا لَمْ تَكُنْ أُمٌّ»^۱ «مسروق عمه را در صورت نبود پدر، به منزله پدر و خاله را در صورت نبود مادر، به منزله مادر قرار می داد.»

۲- از ابن مسعود رضی الله عنه در مورد کسی که فوت کرده و یک دختر دختر و دختر خواهر از خود بجای گذاشته روایت شده است که مال بین آنها به صورت مساوی تقسیم می شود و مانند تقسیم میراث بین دختر و خواهر است که در قید حیات باشند، پس به دختر $\frac{1}{4}$ با فرض و به خواهر باقیمانده بنابر تعصیب می رسد؛ پس دختر هر کدام از آنها به منزله مادرش می باشد.

۳- سبب استحقاق دریافت میراث با رأی و نظر حاصل نمی گردد و در زمینه ذوی الأرحام هیچ نصی از کتاب و سنت و اجماعی بر سبب استحقاق آنها وجود ندارد؛ پس راهی بجز جانشین ذوی الأرحام به شخصی که آنها را به متوفی نزدیک می کند وجود ندارد؛ به گونه ای که سبب ارث شخص واسطه معلوم و ثابت است. مالکیه، شافعیه و حنابلہ بر اکثر قواعد توریث ذوی الأرحام به روش تنزیل اتفاق نظر دارند و در مواردی اندک اختلافاتی مشاهده می شود، قواعد توریث این دیدگاه عبارت است از:

۲- از دیدگاه اهل تنزیل گرفتن ارث ذوی الأرحام ضرورتی بر حفظ ترتیب اصناف مذکور ذوی الأرحام ندارد و صنفی بر صنفی دیگر مقدم نخواهد شد؛ بلکه گرفتن ارث چندین صنف مختلف در حالت اجتماع امکان پذیر است^۲، ارث ذوی الأرحام با تغییر ارث افرادی که به واسطه آنها به متوفی می رسند، متغیر می باشد،

۱- (صحیح): دارمی، سنن الدارمی، ۲/ ۴۷۵، حسین سلیم أسد گفته: إسنادش صحیح است. و ابن ابی شیهه، سنن

ابن ابی شیهه، ۳۳۶/۷.

۲- این حکم برخلاف دیدگاه اهل رَجِم و اهل قرابت است.

و در صورتی که دور باشند، درجه به درجه نزول پیدا می کنند تا اینکه به کسی می رسند که به خاطر خویشاوندی با وی ارث می گیرند و سهم ارث وی را دریافت می کنند.

۲- بنابر اتفاق نظر همه دیدگاهها و مذاهب در صورتی که ذوی الارحام یک نفر باشد (مذکر یا مؤنث) همه ترکه به وی می رسد و اگر چند نفر از یک صنف واحد باشند به صورت مساوی بین آنها تقسیم می شود و در صورتی که به همراه یکی از همسران باشد، به زوج یا زوجه سهم کاملش پرداخت می گردد و باقیمانده به فرد یا افراد ذی الرحم می رسد.

۳- در صورتی که دو یا بیشتر از ذوی الارحام باشند، درجه به درجه به صورت موازی تنزیل داده می شوند و براساس قواعد عمومی ارث، تقسیم انجام می گیرد و این عملیات به گونه ای انجام می گیرد تا وارث از غیر وارث مشخص و سهم آنها معین شود.

۴- هر ذوی الارحامی به منزله شخص پایین تر خود گذاشته می شود تا اینکه به میت برسد، به طور مثال:

- پسر دختر دختر به منزله دختر دختر و دختر دختر به منزله دختر می باشد و

دختر دختر پسر به منزله دختر پسر تصور می شود.

- دختر برادر به منزله برادر؛ پسر خواهر به منزله خواهر؛ پسر دختر برادر در

مرحله اول به منزله دختر برادر و در مرحله دوم به منزله برادر خواهد بود.

- دایی ها و خاله های متوفی به منزله مادر؛ عمه ها به منزله پدر؛ عموها و عمه های

مادری به منزله پدر می باشند، و کسانی که به منزله مادر هستند، $\frac{1}{3}$ و باقیمانده؛

یعنی $\frac{2}{3}$ بنابر تعصیب به افرادی که به منزله پدر هستند، پرداخت می شود.

- عموها و عمه‌های مادر در ابتدا به منزله جد؛ یعنی پدر مادر و سپس به منزله مادر قرار می‌گیرند.

- دایی‌ها و خاله‌های پدری به منزله جده؛ یعنی مادر مادر قرار می‌گیرند.

بعد از انزال درجه‌ای، ذوی‌الرحم به منزله کسی خواهد بود که در جای وی قرار می‌گیرد، اگر وی از صاحبان فرض باشد با فرض و اگر از عصبه‌ها باشد با تعصیب ارث می‌گیرد و اگر وی از زمره ذوی‌الأرحام باشد، هیچ ارثی به وی نمی‌رسد و اگر همه ذوی‌الأرحام‌ها با اُفت یک درجه در جای ذوی‌الأرحام دیگر نشستند، یک درجه دیگر همه پایین کشیده می‌شوند و به همین صورت ادامه پیدا می‌کنند.

۵- در صورتی که ذوی‌الأرحام، دو یا بیشتر باشند و با انزال همگی، برخی جانشین کسانی شدند که مستحق وارثی شدند که با فرض یا تعصیب یا هر دو ارث می‌گیرند و برخی نیز جانشین غیر وارث گردیدند و یا حجب نقصان و یا حجب حرمان گردیدند، به افرادی که جانشین وارث شده‌اند، ارث داده می‌شود و به افراد دیگر که جانشین افراد غیر وارث شده‌اند و یا حجب حرمان شده‌اند، هیچ میراثی تعلق نمی‌گیرد.

۶- همه صاحبان این مذهب بر این باورند که ترکه بین فرزندان مذکر و مؤنث برادران و خواهران مادری، به صورت مساوی تقسیم می‌شود، ولی در صورتی که ذوی‌الأرحام مذکر و مؤنث باشند و از یک جهت و درجه واحد و از فرزندان مادر نباشند، مانند پسر دختر دختر و دختر دختر دختر در این زمینه دو دیدگاه مطرح است:

حنبله می‌گویند: همانند فرزندان مادری، ترکه به صورت مساوی بین مذکر و مؤنث تقسیم می‌شود.

مالکیه و شافعیه بنابر قاعده «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ» بر این باورند که بهره مذکر دو برابر مؤنث عمل خواهد شد؛ پس در مثال مذکور پسر دختر دختر، دو سهم و دختر دختر دختر یک سهم دریافت می کند و این دیدگاه با آیه مذکور و نیز قواعد عمومی ارث و اهداف والای آن همخوانی دارد.

لازم به ذکر است در صورتی که در مسئله زوج یا زوجه باشند، به هر کدام سهم ارث خود آنها پرداخت می شود و باقیمانده به ذوی الارحام داده می شود و در صورتی که مسئله عول پیدا کند، هیچ تغییری بر ارث زوجین حاصل نمی گردد.^۱

مثال اول: چنانچه مردی فوت کند و خویشاوندان وی ۳ دختر خواهر ابوینی، ۳ دختر خواهر پدری، ۳ دختر خواهر مادری و ۳ دختر عموی ابوینی باشند، جهت تقسیم ترکه هر کدام یک درجه تنزل داده و به صاحبان فرض؛ یعنی خواهران ابوینی، خواهران پدری و خواهران مادری با فرض به ترتیب $\frac{1}{6}$ ، $\frac{1}{6}$ و $\frac{1}{6}$ ارث داده می شود و باقیمانده به صورت زیر به عموهای ابوینی می رسد:

۱۸	۶	۳×	
۹	۳	$\frac{1}{2}$	۳ دختر خواهر ابوینی
۳	۱	$\frac{1}{6}$	۳ دختر خواهر پدری
۳	۱	$\frac{1}{6}$	۳ دختر خواهر مادری
۳	۱	ع	۳ دختر عموی ابوینی

۱- جهت مشاهده مثال و راه حل اینگونه مسائل نک: بخش (۸-۳) تمرین شماره ۱۰ و راه حل آن در بخش

مثال دوم: چنانچه زنی فوت کند و خویشاوندان وی: دختر دختر، پسر خواهر ابوی، پسر خواهر مادری و دختر برادر پدری و دختر دختر برادر ابوی باشند، جهت تقسیم ترکه هر کدام را یک درجه تنزل داده و دختر $\frac{1}{4}$ با فرض، خواهر ابوی عصبه مع الغیر شده و باقیمانده را به ارث می برد و خواهر مادری توسط دختر و برادر پدری به دلیل ضعف قوت توسط خواهر ابوی حجب حرمان می شوند و دختر برادر ابوی هم در قالب ذوی الأرحام مانده و هیچ ارثی به وی نمی رسد، پس حل مسئله این گونه خواهد بود:

۲		
۱	$\frac{1}{2}$	دختر دختر
۱	ع	پسر خواهر ابوی
۰	ح	پسر خواهر مادری
۰	ح	دختر برادر پدری
۰	—	دختر دختر برادر ابوی

مثال سوم: چنانچه مردی فوت کند و خویشاوندان وی یک عمه، یک خاله باشند، جهت تقسیم ترکه هر کدام یک درجه پایین کشیده می شوند؛ پس تصور می شود که وارثان پدر و مادر هستند و پدر بنابر تعصیب و مادر با فرض $\frac{1}{3}$ ارث می گیرد و حل مسئله این گونه خواهد بود:

۳		
۲	ع	عمه (خواهر پدر)
۱	$\frac{1}{3}$	خاله (خواهر مادر)

مثال چهارم: چنانچه زنی فوت کند و خویشاوندان وی پدر مادر، ۲ دختر خواهر مادری، ۱ دختر خواهر ابوینی، ۱ دختر خواهر پدری و یک عمه پدر باشند، هر کدام یک درجه تنزل پیدا می کنند و همگی به جز مادر پدر که توسط مادر حجب حرمان می شود، با فرض ارث می گیرند و حل مسئله این گونه است:

ص	خ	
۱	$\frac{1}{6}$	پدر مادر
۲	$\frac{1}{3}$	۲ دختر خواهر مادری
۳	$\frac{1}{2}$	۱ دختر خواهر ابوینی
۱	$\frac{1}{6}$	۱ دختر خواهر پدری
۰	ح	۱ عمه پدر (خواهر مادر پدر)

مثال پنجم: چنانچه زنی فوت کند و خویشاوندان وی دختر خواهر ابوینی، پسر خواهر پدری، دختر برادر مادری، دختر عمومی پدری و پسر پسر عمومی ابوینی و دختر دختر دختر باشند، جهت حل مسئله، هر کدام از ورثه یک درجه تنزل پیدا می کنند، در نتیجه خواهر ابوینی، خواهر پدری و برادر مادری با فروض به ترتیب $\frac{1}{6}$ ، $\frac{1}{6}$ ، $\frac{1}{6}$ ارث می گیرند و باقیمانده بنابر تعصیب به عمومی پدری داده می شود و پسر عمومی ابوینی توسط عمومی پدری حجب حرمان می گردد و دختر دختر از زمره ذوی الارحام به حساب می آید و هیچ ارثی به وی نمی رسد؛ پس حل مسئله عبارت خواهد بود از:

۶	—	
۳	$\frac{1}{2}$	دختر خواهر ابوینی
۱	$\frac{1}{6}$	پسر خواهر پدری
۱	$\frac{1}{6}$	دختر برادر مادری
۱	ع	دختر عموی پدری
۰	ح	پسر پسر عموی ابوینی
۰	—	دختر دختر دختر

(۱-۴-۳) مذهب اهل قرابت

امام ابوحنیفه و شاگردانش ابویوسف، محمد و زفر اساس ارث بردن ذوی الأرحام را درجه و قوت قرابت می‌دانند و کسی را در اولویت گرفتن ارث قرار می‌دهند که با قیاس بر ترتیب عصبه‌ها به متوفی نزدیک‌تر باشد و این دیدگاه، چون درجه و قوت قرابت و خویشاوندی را ملاک اصلی ارث بردن ذوی الأرحام می‌شناسد، به اهل قرابت خوانده می‌شود.

برخی از علما هر چند مذهب اهل قرابت را راجح می‌دانند، اما بر این باورند که قیاس در مذهب اهل تنزیل از مذهب اهل قرابت، قوی‌تر و دقیق‌تر است و بدین خاطر حنفیه و نیز قوانین و رویه قضایی برخی از کشورها از جمله قوانین احوال شخصیه مصر (ماده ۳۲-۳۸)، سوریه (ماده ۲۹۱-۲۹۷)، کویت (ماده ۳۲۰-۳۲۷) برمبنای این دیدگاه می‌باشد و مذهب امام علی بن ابوطالب علیه السلام نیز بر همین مبنا استوار بوده است.

محور استدلال این دیدگاه عبارت است از:^۱

- ۱- استحقاق گرفتن ارث ذوی الارحام بر مبنای عصوبت استوار است و در توریث با تعصیب، جهت، درجه و قوت قرابت ملاک تعیین اولویتها هستند و بدین خاطر بنوت بر ابوت، پسر بر پسرپسر و برادر ابوی بر برادر پدری مقدم خواهند شد.
- ۲- صاحبان این مذهب به استدلال اهل تنزیل استناد می کنند که عمه $\frac{2}{3}$ و خاله $\frac{1}{3}$ را دریافت می کنند، البته از این جهت که عمه قرابتش از طرف پدر است و ابوت می تواند با فرض و تعصیب هم زمان ارث بگیرد و خاله قرابتش از طرف مادر است و وی تنها با فرض ارث می گیرد، بدین خاطر به فردی که از طرف پدر مستحق دریافت ارث گردد، دو برابر کسی ارث داده می شود که از طرف مادر مستحق گردد.

۳- شعبی از علی بن ابوطالب علیه السلام روایت کرده است که دختر دختر بر دختر خواهر اولویت دارد. هر چند حنفیه در کیفیت ارث با این روش اختلاف نظر دارند، اما رأی محمد صحیح تر از دیگر مراجع می باشد و رویه فتوی در مذهب حنفیه نیز بر آن استوار است، ولی رأی ابویوسف واضح تر، آسان تر و سهل تر است و بدین

۱- سرخسی، المبسوط، ۵/۳۰؛ ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، ۷۹۷/۶؛ محمد زحیلی، الفرائض و الموارث والوصایا، ص ۲۸۷ و ۲۸۸ به نقل از (همان و المیراث المقارن، ص ۱۹۴؛ سباعی و صابونی، الأحوال الشخصية، ص ۵۴۴؛ کردی، الأحوال الشخصية، ص ۲۹۷؛ أحكام المیراث و الوصیة، ص ۱۴۹؛ المفید، ص ۳۱۲؛ الجامع الحدیث، ص ۳۱۲؛ الموارث، ص ۱۷۶؛ الموارث الإسلامیة، ص ۸۲؛ علم الفرائض و الموارث، ۳۰۱؛ العذب الفائض، ۱۸/۲)؛ زیدان، المفصل فی أحكام المرأة و بیت المسلم، ۳۴۷/۱۱ و ۳۴۸؛ وهبة زحیلی، الفقه الإسلامی وأدلته، ۷۸۵۹/۱۰-۷۸۶۰.

خاطر قوانین معاصر با اندک تعدیلی آن را رویه خود قرار داده‌اند، کیفیت توریث از دیدگاه آنها عبارت است از:^۱

ذوی الأرحام دو حالت دارند:

الف) در صورتی که خویشاوند متوفی تنها یک فرد از ذوی الأرحام باشد از هر صنفی از اصناف چهارگانه که باشد، کلّ ترکه یا باقیمانده آن بعد از پرداخت فرض زوجین به وی تعلق می‌گیرد.

ب) در صورتی که ذوی الأرحام از اصناف مختلف باشند، افراد صنف اول بر دیگر اصناف مقدم و آنها را حجب حرمان می‌کنند و در صورت عدم آنها افراد صنف دوم مقدم و افراد اصناف پایین‌تر را حجب حرمان می‌کنند و در صورت عدم صنف اول و دوم، افراد صنف سوم مقدم و افراد صنف چهارم را حجب حرمان می‌کنند و در صورت نبود هیچ افرادی از اصناف سه‌گانه اول، افراد صنف چهارم مستحق گرفتن ارث می‌شوند.

در صورتی که یک نفر از اصناف مذکور باشد، همه ترکه یا باقیمانده آن از فرض زوجین به وی تعلق می‌گیرد، ولی در صورتی که افراد متعددی از یک صنف باشند، قواعدی خاص در مذهب حنفیه جهت تقسیم ترکه بر آنها حاکم است:

۱- زیدان، المفصل فی أحكام المرأة و بیت المسلم، ۳۴۱/۱۱ تا ۳۶۱ و نک: وهبة زحیلی، الفقه الإسلامی و أدلته، ۷۸۶۰/۱۰ تا ۷۸۷۴؛ شرنیاصی، أحكام الميراث بین الشريعة و القانون، ص ۱۷۴ تا ۱۸۳؛ صابونی، ارث در پرتو قرآن و سنت، ص ۱۶۱ به بعد؛ زلمی، أحكام الميراث و الوصية، ص ۸۴ به بعد؛ عبدالرحیم بن ابراهیم، الوجیز فی الفرائض، ص ۱۷۵ تا ۱۷۷؛ غامدی، الخلاصة فی علم الفرائض، ص ۲۵۴ و ۲۵۵؛ عبدالحلیم محمد، فقه الموارث فی الشرعية الإسلامية، ص ۲۹۴ تا ۳۰۹؛ جهت مشاهده مثال‌های بیشتر ر. ک: محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۱۸۸ تا ۲۹۷.

۱- توریث صنف اول

این صنف شامل فرزندان دختران، فرزندان دختران پسر و هرچند پایین تر (مذکر یا مؤنث) می باشد و در توریث آنها سه حالت وجود دارد:

حالت اول: اختلاف در درجه

در صورتی که افراد صنف اول، اختلاف در درجه؛ یعنی در درجه خویشاوندی به متوفی داشته باشند، اولویت به نزدیک ترین آنهاست.

مثال: دختر دختر اولی بر دختر دختر پسر است و وی را حجب حرمان می کند؛ زیرا دختر دختر با یک واسطه، ولی دختر دختر پسر با دو واسطه به متوفی می رسد.

حالت دوم: تساوی در درجه و وجود فرزند وارث

در صورتی که همه ذوی الارحام از یک درجه به متوفی برسند و در بین آنها فرزندان وارث صاحب فرض باشد، این فرزندان از فرزندان رحمی اولی هستند.

علت این اولویت نزدیک تر بودن فرزندان وارث به میت می باشد و اساس ترجیح با قرب حقیقی حاصل می گردد و در صورت عدم آن قرب حکمی دلیل ترجیح می تواند قرار گیرد.

مثال اول: دختر دختر پسر اولی بر پسر دختر دختر است و وی را حجب حرمان می کند؛ زیرا اولی دختر صاحب فرض؛ یعنی دختر پسر است ولی دومی پسر صاحب رحم؛ یعنی دختر دختر است.

مثال دوم: پسر دختر پسر بر پسر پسر دختر اولی است و همه ترکه به وی تعلق می گیرد؛ زیرا توسط وارث صاحب فرض به متوفی می رسد با وجود اینکه هر دو از صنف اول و یک درجه هستند، ولی واسطه صاحب فرض، پسر دختر پسر را در اولویت گرفتن ارث قرار می دهد.

حالت سوم: تساوی آنها در درجه و عدم مرجح

در صورتی که افراد صنف اول در یک درجه خویشاوندی به متوفی باشند و در بین آنها هیچ فرزند وارثی مانند دختر پسر دختر و پسر دختر دختر نباشد و یا همه آنها به

واسطهٔ یک فرزند وارث مانند پسر دختر و یا دختر دختر که با واسطهٔ دختر، به متوفی متصل می‌گردند، در بین توریث این افراد بین ابویوسف و محمد اختلاف نظر وجود دارد.

الف) رأی ابویوسف رحمته

ابویوسف جنسیتِ شخص ذوی‌الأرحام را ملاک تعیین سهم ارث به وی می‌داند و بر این باور است که جنسیت شخص واسطه که وی را به متوفی وصل می‌کند، هیچ تأثیری در سهم وی نخواهد داشت؛ پس مذکر و مؤنث بودن ذوی‌الأرحام ملاک دادن سهم ارث آنها هستند نه اصولی که به واسطه آنها به متوفی می‌رسند. به گونه‌ای که اصول آنها در مذکر و مؤنث می‌تواند یکی باشد مانند پسر دختر و دختر دختر و یا می‌تواند اصول آنها جنسیت متفاوت داشته باشد مانند دختر پسر دختر و پسر دختر دختر.

پس در صورتی که همهٔ فروع مذکر و یا مؤنث باشند، ارث به صورت مساوی بین آنها تقسیم می‌شود و اگر مختلط از دو جنس باشند، بنابر قاعدهٔ ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ﴾ (بهرهٔ یک مرد دو برابر بهرهٔ زن است) عمل خواهد شد.

استدلال ابویوسف بر استحقاق گرفتن ارث بخاطر وجود خود ذی رحم و جنسیت وی معناپذیر است نه افراد غیر وی، و بدین خاطر جنسیت فروع، ملاک تعیین سهم است هر چند جنسیت اصول آنها؛ یعنی واسطهٔ بین متوفی و ذوی‌الأرحام، مختلف باشد.

مثال اول: در صورتی که متوفی از خود پسر دختر و دختر دختر از خود بجای گذارد، ترکه بین آنها بنابر قاعدهٔ ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ﴾ تقسیم می‌شود، پس به پسر دختر $\frac{2}{3}$ و به دختر دختر $\frac{1}{3}$ می‌رسد.

مثال دوم: در صورتی که متوفی، دختر پسر دختر و پسر دختر دختر از خود به جای گذارد، ترکه بین آنها بنابر قاعده ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ﴾ تقسیم می‌شود، پس به دختر پسر دختر $\frac{1}{3}$ و به پسر دختر دختر $\frac{2}{3}$ ارث تعلق می‌گیرد و جنسیت اصل آنها تأثیری در میزان ارث آنها ندارد.

(ب) رأی محمد رحمته

امام محمد جنسیت فروع در حالت یکی بودن جنسیت اصول آنها را ملاک تعیین سهم می‌داند، ولی در صورتی که جنسیت اصول با جنسیت فروع یکی نباشد، جنسیت اصول ملاک تعیین خواهد بود.

استدلال امام محمد که با صحابه کرام رضی الله عنه موافق است بر این مبنا استوار است که به عمه $\frac{2}{3}$ و به خاله $\frac{1}{3}$ ارث می‌رسد و اگر جنسیت فروع ملاک باشد، باید کل مال به صورت مساوی بین آنها تقسیم گردد و محرز است که جنسیت شخص واسطه ملاک است، پس پدر به نسبت عمه و مادر به نسبت خاله ملاک تعیین سهم آنها قرار می‌گیرند.

مثال اول: شخصی دختر پسر و دختر دختر از خود بجای گذاشته است، در این حالت چون اصل آنها مؤنث است، همانند دیدگاه ابویوسف، جنسیت فروع ملاک تقسیم ترکه قرار می‌گیرد؛ پس ترکه بنابر قاعده ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ﴾ بین آنها تقسیم می‌شود؛ زیرا جنسیت اصول در این حالت یکی است، در نتیجه جنسیت فروع ملاک است و بدین خاطر بهره مذکر دو برابر بهره مؤنث خواهد شد.

مثال دوم: در صورتی که متوفی، دختر پسر دختر و پسر دختر دختر از خود بجای گذارد، بنابر دیدگاه امام محمد رحمته جنسیت اصول؛ یعنی پسر دختر و دختر دختر ملاک خواهد بود، پس $\frac{2}{3}$ به دختر پسر دختر که همان سهم پدرش می‌باشد و $\frac{1}{3}$ به پسر دختر دختر که همان سهم مادرش می‌باشد، به آنها داده می‌شود.

۲- توریث صنف دوم

صنف دوم شامل جد غیر صحیح و هر چند بالاتر و جدۀ غیر صحیح و هر چند بالاتر است و در توریث آنها پنج حالت وجود دارد:

حالت اول: اختلاف در درجۀ قرب

در صورتی که افراد اصناف دوم اختلاف درجه داشته باشند، نزدیک‌ترین آنها به متوفی از هر جهتی که باشد (از جهت پدر باشد یا مادر) در اولویت توریث هستند و افراد دورتر را حجب حرمان می‌کنند.

مثال: پدر مادر بر پدر مادر مادر و پدر مادر پدر بر پدر مادر پدر و پدر مادر بر پدر مادر اولویت دارند.

حالت دوم: تساوی در درجۀ قرب

در صورتی که ذوی‌الأرحام صنف دوم در درجۀ قرب به متوفی یکسان باشند، کسی که توسط وارثی به متوفی متصل گردد، بر کسی با واسطۀ وارثی به متوفی نمی‌رسد، در اولویت قرار دارد، البته این دیدگاه برخی از حنفیه است.

مثال: پدر مادر مادر بر پدر پدر مادر اولویت دارد؛ زیرا با وجود تساوی درجۀ آنها، اولی توسط وارثی؛ یعنی جدۀ صحیح (مادر مادر) به متوفی متصل می‌شود، ولی دومی با غیروارث؛ یعنی جد غیر صحیح (پدر مادر) متصل می‌گردد، پس مادر مادر قوی‌تر است و در نتیجه پدرش نیز در اولویت قرار می‌گیرد.

حالت سوم: تساوی در قرب و عدم مرجح

در صورتی که ذوی‌الأرحام در رابطۀ خویشاوندی هم‌درجه باشند و هیچ کدام از آنها توسط وارثی به متوفی متصل نشوند تا در اولویت توریث قرار گیرند مانند: پدر پدر مادر پدر و مادر پدر پدر و یا اینکه همه توسط وارث به میت برسند مانند: پدر مادر پدر پدر پدر و پدر مادر مادر پدر، و همه در جنس کسی که وی به متوفی متصل می‌کنند، یکسان باشند و نیز قرابت آنها واحد باشد به گونه‌ای که همه یا از جانب پدر و یا از جانب مادر به متوفی متصل گردند، در این حالت جنسیت

آنها ملاک تقسیم قرار می گیرد؛ یعنی در صورت اجتماع مذکر و مؤنث از این فروع بنابر قانون «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ» تقسیم ترکه انجام می گیرد.

مثال اول: مادر پدر مادر و پدر پدر مادر: $\frac{1}{3}$ ترکه به اولی و $\frac{2}{3}$ ترکه به دومی داده می شود؛ زیرا این دو در صنف، درجه و نزدیکی یکسان هستند و چون یکی مذکر و دیگری مؤنث است بنابر قانون «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ» تقسیم ارث بین آنها انجام می گیرد.

مثال دوم: مادر پدر مادر پدر و مادر پدر مادر: جدۀ اولی $\frac{2}{3}$ دریافت می کند؛ زیرا از جهت پدر است و جدۀ دومی $\frac{1}{3}$ می گیرد؛ زیرا از جهت مادر است، این دو نفر اتحاد صنف و درجه دارند و هر دو توسط وارث به متوفی متصل نمی گردند.

مثال سوم: پدر مادر پدر و پدر مادر مادر: جد اولی $\frac{2}{3}$ می گیرد؛ زیرا از جهت پدر است و جد دومی $\frac{1}{3}$ می گیرد؛ زیرا از جهت مادر است، این دو نفر اتحاد صنف و درجه دارند و هر دو توسط وارث به متوفی متصل می گردند.

حالت چهارم: تساوی در قرب با وجود اختلاف جنسیت شخص واسطه

در صورتی که افراد صنف دوم در درجه خویشاوندی یکی باشند، ولی جنسیت شخصی که آنها را به متوفی متصل می کند، متفاوت باشد، تقسیم ترکه بر مبنای اولین اختلاف جنس هم ترازای انجام می گیرد که بین آنها اختلاف وجود دارد و در این حالت بنا بر قاعده «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ» عمل خواهد شد، در نتیجه با قیاس با صنف اول، مذکرها یک دسته و مؤنثها در دسته ای دیگر قرار داده می شوند و تقسیم ترکه انجام می گیرد.

مثال: پدر مادر پدر مادر متوفی و مادر پدر مادر متوفی. اولین اختلاف جنسیتی که بین این دو نفر مشاهده می شود، در تنزل دو درجه از طرف متوفی می باشد و چون قرابت آنها یکسان است، ولی اختلاف جنسیت آنها در واسطه

مشاهده می‌گردد، به اولی $\frac{1}{3}$ و به دومی $\frac{2}{3}$ بنابر قاعده «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ»^۱ ارث تعلق می‌گیرد.

حالت پنجم: اختلاف در قرابت با وجود تساوی درجه در صورتی که قرابت آنها متفاوت باشد، به گونه‌ای که برخی از جانب پدر و برخی از جانب مادر باشند و با این وصف درجه آنها در قرب به متوفی یکسان باشد، به قرابت پدر $\frac{2}{3}$ که همان نصیب پدر است و به قرابت مادر $\frac{1}{3}$ که همان نصیب مادر است، تعلق می‌گیرد؛ زیرا هر کسی که توسط پدر یا مادر به متوفی برسد، در جایگاه همان شخص قرار می‌گیرد؛ پس تقسیم ترکه مثل اینکه بین پدر و مادر قرار می‌گیرد، انجام می‌شود. در صورت تساوی قرابت به خویشاوندان از طرف پدر $\frac{2}{3}$ و به خویشاوندان از طرف مادر $\frac{1}{3}$ می‌رسد.

مثال: مادر پدر مادر پدر پدر و مادر پدر پدر پدر: $\frac{2}{3}$ به جدۀ اولی؛ زیرا از جهت پدر به متوفی می‌رسد و $\frac{1}{3}$ به جدۀ دوم؛ زیرا از طرف مادر به متوفی متصل می‌گردد.

ضابطه‌ای که برای این صنف می‌توان بیان کرد، این است که در صورتی که در وهله اول از نظر درجه یکسان باشند، در این حالت نزدیک‌ترین در قرب و خویشاوندی ملاک اولویت است و در حالت اول (یکسان بودن درجه) یا اتحاد قرابت وجود دارد و یا اختلاف؛ در صورتی که اختلاف جنسیت داشته باشند، $\frac{2}{3}$ ترکه به مذکرها و $\frac{1}{3}$ به مؤنث‌ها می‌رسد و در صورت اتحاد، در صورتی که جنسیت اصول‌ها یکی باشد، تقسیم ترکه بر مبنای جنسیت فروع و اگر اتفاق جنسیت نداشته باشند، تقسیم ترکه برخلاف قاعده «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ» همانند صنف اول انجام می‌گیرد.

۳- توریث صنف سوم

این صنف شامل فرزندان خواهران و هر چند پایین تر (مذکر یا مؤنث) می باشد؛ خواه خواهران ابوینی یا پدری و یا مادری باشند.

همچنین شامل دختران برادران ابوینی یا پدری یا مادری و هر چند پایین تر می شود و نیز پسران برادران و خواهران مادری و هر چند پایین تر را شامل می شود.

تقسیم ترکه بین صنف سوم همانند صنف اول (فرزندان دختران و فرزندان دختر پسر) است، در اینجا نیز سه حالت قابل تصور است که عبارتند از:

حالت اول: اختلاف در درجه قرب

در صورتی که در درجه قرب به متوفی اختلاف داشته باشند، نزدیک ترین آنها به متوفی در اولویت قرار می گیرد و دورتر حجب حرمان می گردد.

مثال: دختر خواهر ابوینی بر پسر دختر برادر ابوینی اولی است و وی را حجب حرمان می کند؛ زیرا به متوفی نزدیک تر است.

حالت دوم: تساوی در درجه قرب و وجود وارث

در صورتی که در درجه قرب به متوفی یکسان باشند، فرزندان عصبه بر فرزندان ذوی الارحام در اولویت قرار می گیرند.

مثال اول: چنانچه دختر پسر برادر و پسر دختر خواهر، هر دو ابوینی یا پدری و یا یکی ابوینی و دیگری پدری باشد، در هر حالتی ترکه به دختر پسر برادر داده می شود؛ زیرا فرزند عصبه (پسر برادر) اولی به فرزند ذی الرحم (دختر خواهر) است. مثال دوم: دختر پسر برادر مادری و پسر دختر خواهر مادری. در این حالت

اختلاف نظر وجود دارد:

بنابر رأی ابویوسف رحمته: ارث بین آنها بنابر قاعده «لِلذَّكَرِ مِثْلُ مِثْلِ الْأُنثَتَيْنِ»

تقسیم می شود زیرا جنسیت آنها مطرح و ملاک تقسیم است.

و بنابر رأی محمد رحمته: ارث بین آنها به صورت مساوی تقسیم می‌شود؛ زیرا جنسیت اصل آنها ملاک اعتبار است و ارث برادر و خواهر مادری برابر است و مذکر بر مؤنث برتری ندارد.

حالت سوم: تساوی در درجه قرب و وجود قوت در قرابت

در صورتی که در درجه قرب یکسان باشند و هیچ ولد عصبه‌ای در بین آنها قرار نداشته باشد مانند دختر دختر برادر و پسر دختر برادر و یا همه آنها فرزندان عصبه‌ها باشند مانند دو دختر برادر ابوینی و یا پدری و یا برخی فرزندان، عصبه و برخی فرزندان اصحاب فروض باشند، مانند دختر برادر ابوینی و دختر برادر مادری، در این حالت اختلاف نظر وجود دارد:

ابویوسف رحمته: قوی‌تر در قرابت اولی است. از دیدگاه وی کسی که اصلش دایی ابوینی باشد، اولی بر کسی است که اصلش دایی پدری یا مادری باشد و یا کسی که اصلش دایی پدری باشد، بر کسی که اصلش دایی مادری باشد، اولی است. مثال اول: دختر دختر برادر ابوینی بر دختر دختر برادر پدری اولی است و وی را حجب حرمان می‌کند.

مثال دوم: دختر برادر پدری و دختر برادر مادری. کل ترکه به اولی داده می‌شود؛ زیرا قوت قرابت وی از مادرش بیشتر است.

محمد رحمته: نیز بر این باور است که تقسیم ترکه بر برادران و خواهران با اعتبار تعداد فروع و جهات در اصول انجام می‌گیرد و هر دسته‌ای که با آن اصول به متوفی منتقل گردند، ترکه بین فروع آنها مانند صنف اول تقسیم می‌شود.

۴- توریث صنف چهارم

همانطور که گفته شد، این صنف شش نوع را شامل می‌شود و برای هر نوع از آنها قاعده‌ای در توریث افرادش وجود دارد:

اول: توریث نوع اول از صنف چهارم

افراد این نوع شامل عموهای مادری و عمه‌ها، دایی‌ها و خاله‌های ابوینی، پدری و مادری می‌شود. توریث این نوع، دو حالت دارد:

حالت اول: وجود یک نفر

در صورتی که فقط یک نوع از این افراد باشند، همه ترک‌ه به آن نوع می‌رسد؛ زیرا کسی نیست که مزاحم توریث شود.

مثال: در صورتی که شخص متوفی فقط یک عمه، یا یک عمو مادری، یا یک خاله، یا یک دایی مادری داشته باشد، همه ترک‌ه به دلیل وجود افراد دیگر به وی تعلق می‌گیرد.

حالت دوم: وجود بیش از یک نفر

در صورتی که بیش از یک نفر از این نوع باشند و جهت قرابت آنها یکسان باشند، به گونه ای که همه از یک جهت واحد باشند، مانند عمه‌ها، یا عموهای مادری، این افراد همه از جهت پدرند و یا دایی‌ها و خاله‌ها که از جهت مادرند، در این حالت سه صورت قابل تصور است:

صورت اول از حالت دوم: اختلاف در قوت قرابت با وجود اتحاد در جهت

در صورت اختلاف آنها در قوت قرابت با وجود جهت قرابت یکسان، اولویت توریث با افراد قوی‌تر در قرابت است، بدین معنا افراد ابوینی قوی‌تر از افراد پدری و مادری هستند؛ زیرا قرابت از دو طرف (پدر و مادر) قوی‌تر از قرابت یک جانب است و افراد پدری از افراد مادری قوی‌تر محسوب می‌شوند.

هیچ تفاوتی در تقدیم قوی‌تر بر غیرش از جهت مذکر و مؤنث وجود ندارد.

مثال: عمه پدری بر عمه مادری و نیز بر عمو مادری اولویت دارد؛ زیرا قرابت

پدری بر قرابت مادری اولویت دارد.

این حکم در مورد دایی یا خاله صدق پیدا می‌کند، در آنها نیز ابوینی بر پدری و

نیز مادری اولویت دارد؛ مثلاً: خاله ابوینی بر خاله پدری و نیز بر دایی پدری اولویت

دارد و نیز پدری‌ها بر مادری اولویت دارند؛ مثلاً خاله یا دایی پدری بر خاله یا دایی مادری اولویت دارد؛ زیرا قرابت پدری از قرابت مادری قوی‌تر است.

صورت دوم از حالت دوم: اتحاد در قوت و جهت قرابت

در صورتی که دارای قوت قرابت یکسان باشند، به گونه‌ای که همه ابویی یا همه پدری یا همه مادری باشند و نیز جهت قرابت واحدی داشته باشند؛ به گونه‌ای که همه از جهت پدر یا همه از جهت مادر باشند، حکم به اشتراک آنها در ترکه داده می‌شود؛ به گونه‌ای که اگر همه مذکر یا همه مؤنث باشند، ترکه به صورت مساوی بین آنها تقسیم می‌شود و اگر اختلاطی از مذکر و مؤنث باشند، بنا بر قانون **«لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ»** عمل خواهد شد.

مثال اول: چنانچه شخصی فوت کند و سه عموی مادری داشته باشد، ترکه به سه قسمت مساوی تقسیم و به آنها داده می‌شود؛ زیرا در قوت قرابت و جنسیت یکسان هستند. مثال دوم: در صورتی که شخص فوت کند و سه خاله پدری و سه دایی پدری از خود به جای گذارد، ترکه بنابر قاعده **«لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ»** بین آنها به دلیل اتحاد آنها در جهت و قرابت و ترکیب آنها از مذکر و مؤنث تقسیم می‌شود.

صورت سوم از حالت دوم: اختلاف در جهت قرابت

در صورتی که قرابت آنها مختلف باشد، بدین معنا که جهت قرابت مختلف باشد، به گونه‌ای که برخی از جهت پدر و برخی دیگر از جهت مادر باشند، هیچ اعتباری به قوت قرابت در بین این افراد که جهت‌های متفاوت دارند، گذاشته نمی‌شود. پس افراد قوی‌تر از یکی از دو جهت‌ها اولویت گرفتن ارث پیدا نمی‌کنند؛ زیرا اعتبار قوی‌تر به نسبت کسی مطرح است که از یک جهت قرابت باشد؛ یعنی از یک جهت واحد قرابت (جهت پدر یا مادر) باشد.

بنابراین اساس تقسیم در این صورت، $\frac{2}{3}$ ترکه به قرابت از جانب پدر و $\frac{1}{3}$ ترکه به قرابت از جانب مادر داده می‌شود و این سهم ارث هر کدام از جهت‌ها در پرتو

قواعد تقسیمی که در صورت اول و دوم به آنها اشاره گردید، بین افراد زیرمجموعه آن تقسیم می‌گردد، بیان مثال برای هر کدام از آنها:

مثال اول: چنانچه شخصی فوت کند و یک عمه ابوینی، یک عمه پدری، یک عموی مادری، یک خاله پدری و یک دایی مادری داشته باشد، در این مسئله دو نوع قرابت وجود دارد:

قرابت از جهت پدر عبارتند از: عمه و عمو و قرابت از جهت مادر عبارتند از: خاله و دایی، پس حل مسئله عبارت است از:

۳			
۲	$\frac{۲}{۳}$	$\frac{۲}{۳}$	عمه ابوینی
۰	۳		عمه پدری
۰	۳		عموی مادری
۱	$\frac{۱}{۳}$	$\frac{۱}{۳}$	خاله پدری
۰	۳		دایی مادری

جهت تقسیم ترکه $\frac{۲}{۳}$ به قرابت از جانب پدر و $\frac{۱}{۳}$ به قرابت از جانب مادر تعلق می‌گیرد، ولی مشاهده می‌شود که جانب پدر از ابوینی، پدری و مادری تشکیل شده است، در نتیجه عمه پدری و عموی مادری توسط عمه ابوینی حجب حرمان می‌شوند؛ زیرا قرابت ابوینی از پدری و مادری قوی‌تر است و جانب مادر نیز از پدری و مادری تشکیل شده است و خاله پدری به دلیل قوی‌تر بودن، دایی مادری را حجب حرمان می‌کند.

مثال دوم: شخصی فوت کرده است و سه عمه ابوینی، یک عمه پدری، یک عموی مادری و یک خاله پدری و یک دایی مادری دارد، این مسئله همانند مسئله

بالاست، با این تفاوت که به جای یک عمه ابوینی، سه عمه ابوینی وجود دارد، در این حالت $\frac{2}{3}$ به آنها تعلق می‌گیرد که آن را به صورت مساوی بین خود تقسیم می‌کنند و $\frac{1}{3}$ هم به خاله پدری داده می‌شود. عمه پدری و عموی مادری توسط عمه‌های ابوینی و دایی مادری توسط خاله پدری حجب حرمان می‌گردند.^۱

دوم: توریث نوع دوم از صنف چهارم

همانطور که اشاره گردید، این صنف شامل فرزندان عمو و عمه مادری و هرچند پایین‌تر و فرزندان عمه متوفی و فرزندان دایی‌ها و خاله‌های ابوینی یا پدری و یا مادری و هرچند پایین‌تر و دختران عموهای ابوینی و پدری و دختران پسرانشان و هرچند پایین‌تر نیز می‌گردد.

طریقه توریث آنها حسب حالاتشان به صورت زیر است که چهار حالت دارد:

حالت اول: وجود یکی از آنها

در صورتی که فقط یک نوع از آنها باشد (مذکر یا مؤنث) همه ترکه به وی تعلق می‌گیرد و تفاوتی در اینکه به متوفی نزدیک باشد و یا دور، ندارد زیرا هیچ مزاحمی در دریافت ارث ندارد.

مثال: اگر شخصی فقط دختر عمو داشته باشد، کل ترکه به وی می‌رسد و یا در صورتی که دختر پسر خاله داشته باشد، به دلیل عدم مزاحمت همه ترکه را می‌گیرد.

حالت دوم: تعدد آنها با وجود اختلاف درجه

در صورتی که بیش از یکی از آنها با وجود اختلاف درجه قرب به متوفی موجود باشند، نزدیک‌ترین آنها از حیث درجه قربت به متوفی، مستحق دریافت کل ارث خواهد شد. و این قانون در مورد نزدیک‌ترین اشخاص که مذکر یا مؤنث باشند، از

۱- در صورتی که در این مسئله به همراه عمه‌های ابوینی، عموی ابوینی همراه باشد، $\frac{2}{3}$ ترکه بنابر قاعده

(لِذَكَرٍ مِّثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ) بین آنها تقسیم می‌شود.

جهت پدر یا مادر باشند و یا اینکه همه از جهت پدر و یا همه از جهت مادر یا مختلطی از دو جهت باشند و نیز مفرد و یا متعدد باشند، صدق پیدا می کند.

مثال اول: چنانچه شخصی فوت کند و یک دختر خاله و یک دختر پسر عمو داشته باشد، همه ارث به دختر خاله می رسد؛ زیرا درجه قرابت وی بیش از دختر پسر عمو می باشد.

مثال دوم: چنانچه شخصی فوت کند و دخترخاله و پسرخاله داشته باشد، کل ترکه بنابر قاعده **«لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ»** بین آنها تقسیم می شود.

مثال سوم: چنانچه شخصی فوت کند و یک دخترخاله به همراه دخترخاله دیگری داشته باشد، ترکه به دلیل تساوی آنها در درجه قرابت به متوفی به صورت مساوی بین آنها تقسیم می شود.

حالت سوم: تعدد آنها با وجود اتحاد آنها در درجه و جهت قرابت

در حالتی که بیش از یک نفر از آنها موجود باشد و درجه قرب یکسانی داشته باشند و جهت قرابت آنها نیز یکی باشد؛ به گونه ای که همه از جهت پدر یا از جهت مادر باشند، این افراد یا در قوت قرابت یکسان هستند و یا مختلف، پس این حالت دو صورت دارد و هر کدام از این صورت، حکم خاصی را جهت تقسیم ترکه دارد:

صورت اول: اختلاف آنها در قوت قرابت

در صورتی که درجه قرابت این افراد به متوفی یکی باشد و جهت قرابت آنها یکسان باشد؛ به گونه ای که همه از قرابت پدر یا مادر باشند، ولی در قوت قرابت یکسان نباشند، طوری که برخی ابوی و برخی فقط پدری و برخی فقط مادری باشند، در این حالت فقهای حنفیه اختلاف نظر دارند و در این رابطه دو دیدگاه مطرح است:

دیدگاه اول: برخی از حنفیه بر این باورند که به طور مطلق قوی تر در قرابت مقدم

خواهد بود، حتی اگر اشخاص دیگر فرزندی عصبه باشند. پس کسی که اصلش ابوی

باشد، بر پدری‌ها و پدری‌ها بر مادری مقدم هستند بدون هیچ توجهی به اینکه افراد دیگر فرزندِ عصبه هستند.

استدلال این گروه بر این است که ترجیح چیزی بر دیگری بر مبنای معنا و گنه آن استوار است و به خاطر وجود معنا در غیر وی، او ترجیح داده نمی‌شود، مثلاً: دختر عمه ابوینی بر دختر عموی پدری به دلیل قوت قرابتش در اولویت است؛ زیرا مادرش عمه متوفی است که از جهت پدر و مادر می‌باشد؛ پس دخترش قرابت قوی‌تری از دختر عموی پدری دارد. حال اگر استدلال شود که دختر عموی پدری برتر است، بدین معناست که به خاطر معنا و قوت در دیگری و آن کسی است که وی را به متوفی متصل می‌کند؛ یعنی به خاطر عموی پدری که عصبه است، ترجیح داده شده است.

مثال: چنانچه شخصی فوت کند و دختر عموی ابوینی و دختر عموی پدری داشته باشد، کل ترکه به اولی تعلق می‌گیرد؛ زیرا قوت قرابتش بیشتر است، هرچند مادرش (عمه ابوینی) از ذوی‌الأرحام است و هیچ ارثی به دومی نمی‌رسد. هرچند پدرش (عموی پدری) از زمره عصبه‌هاست.

دیدگاه دوم: برخی دیگر از فقهای حنفیه فرزند عصبه را بر فرزند ذوالرحم مقدم می‌دانند؛ هرچند ذوالرحم از قرابت از فرزند عصبه قوی‌تر باشد. این افراد، می‌گویند؛ اگر ما فرزند ذوالرحم را ترجیح دهیم، لازمه آن ترجیح فرع اصلِ مرجوح بر فرع اصلِ راجح است؛ زیرا به طور مثال در صورتی که متوفی عمه ابوینی و عموی پدری داشته باشد، کل ترکه به عمو تعلق می‌گیرد نه عمه؛ زیرا وی عصبه است و شایسته است که دختر عمو نیز بر دختر عمه ترجیح داده شود؛ چرا که اگر ما چنین عمل نکنیم، ترجیح مذکوری که بیان شد، اتفاق می‌افتد و این غیرمقبول است.

مثال: چنانچه شخصی فوت کند و دختر عمه ابوینی و دختر عموی پدری داشته باشد، کل ترکه به دختر عموی پدری می‌رسد؛ زیرا وی به واسطه عموی پدری که عصبه می‌باشد، به متوفی متصل می‌گردد و در نتیجه دخترش بر دختر عمه ابوینی که

توسط عمه ابوینی که از زمره ذوی الارحام می باشد، به متوفی متصل می گردد، ترجیح داده می شود.

صورت دوم: اتحاد آنها در قوت قرابت

در صورتی که آنها در قوت قرابت یکسان باشند و در عین حال از لحاظ درجه قرب به متوفی و نیز جهت قرابت مساوی باشند، در این حالت تقسیم ترکه در بین آنها بر مبنای زیر انجام می گیرد:

الف) ترجیح با ولد عصبه

در صورتی که برخی از آنها فرزند عصبه باشند و برخی دیگر فرزند ذوالرحم، فرزند عصبه بر فرزند ذوالرحم مقدم خواهد بود و باعث حجب حرمان دیگری می شود.

مثال: چنانچه شخصی فوت کند و دخترعموی پدری و دخترعمه پدری داشته باشد، کل ترکه به اولی داده می شود؛ زیرا فرزند عصبه؛ یعنی عموی پدری است.

ب) تقسیم بر مبنای جنسیت آنها در صورت عدم مرجح

در صورتی که همه آنها فرزندان عصبه باشند و یا همه فرزندان ذوالرحم، در این حالت در صورتی که همه مذکر و یا مؤنث باشند، ارث به صورت مساوی بین آنها تقسیم می شود و در صورتی که مذکر و مؤنث باشند، بنابر قاعده ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَىٰ﴾ ارث تقسیم می گردد.

مثال اول: چنانچه شخصی فوت کند و یک دخترعموی ابوینی و یک دخترعموی ابوینی دیگر داشته باشد، ترکه به دو قسمت مساوی بین آنها تقسیم می گردد؛ زیرا هر دوی آنها فرزند عصبه و دارای قوت یکسان هستند.

مثال دوم: چنانچه شخصی فوت کند و یک دختر عموی مادری و یک پسرعمه مادری داشته باشد، هر دوی اینها از فرزندان ذوالرحم هستند و ترکه بنابر قاعده

﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ﴾ بین آنها تقسیم می‌شود، پس به دخترعموی مادری $\frac{1}{3}$ و به پسرعمه مادری $\frac{2}{3}$ ترکه می‌رسد.

حالت چهارم: در صورتی که آنها بیش از یک نوع باشند و اتحاد درجه نیز داشته باشند، ولی اختلاف درجه داشته باشند؛ به گونه‌ای که برخی از جهت پدر و برخی دیگر از جهت مادر باشند، در این حالت $\frac{2}{3}$ ترکه به قرابت پدر و $\frac{1}{3}$ به قرابت مادر داده می‌شود، تقسیم ترکه بین افراد هر جهت به این اعتبار که از یک جهت هستند، بر مبنای ضوابط تقسیم ترکه بر افراد دارای قرابت یکسان و درجه قرب واحد که بدان اشاره گردید، انجام می‌گیرد.

مثال اول: چنانچه شخصی فوت کند و دخترعموی مادری و دخترخاله ابوینی داشته باشد، به قرابت پدر (دختر عموی مادری) $\frac{2}{3}$ و به قرابت مادر (دخترخاله ابوینی) $\frac{1}{3}$ داده می‌شود.

مثال دوم: چنانچه شخصی فوت کند و دختر عمه پدری، پسرعموی مادری، دخترخاله ابوینی و پسر دایی پدری داشته باشد، حل مسئله عبارت است از:

۳		
۲	$\frac{2}{3}$	دختر عمه پدری
۰		پسرعموی مادری
۱	$\frac{1}{3}$	دخترخاله ابوینی
۰		پسر دایی پدری

به قرابت پدر (دختر عمه پدری و پسرعموی مادری) $\frac{2}{3}$ تعلق می‌گیرد، ولی دختر عمه پدری به دلیل قوت بیشتر، پسرعموی مادری را حجب حرمان می‌کند و

مالک $\frac{2}{3}$ ترکه می شود و به قرابت مادر (دخترخاله ابوینی و پسردایی پدری) $\frac{1}{3}$ تعلق می گیرد، ولی دخترخاله ابوینی به دلیل قوت بیشتر، پسر دایی پدری را حجب حرمان می کند و مالک $\frac{1}{3}$ ترکه می شود.

سوم: توریث نوع سوم و پنجم از صنف چهارم

نوع سوم از صنف چهارم بر مبنای ترتیب حنفیه همانطور که بیان شد عبارتند از: عموهای مادری پدر متوفی، عمه ها و خاله های ابوینی یا پدری یا مادری پدر، و عموهای مادر متوفی و عمه ها، دایی ها و خاله های ابوینی یا پدری یا مادری مادر متوفی، بطور کلی عمومیت و خؤولت پدر مادر متوفی را در بر می گیرد.

نوع پنجم از صنف چهارم عبارتند از: عموهای مادری پدر پدر، عموها، عمه ها و دایی های ابوینی، پدری و مادری پدر و مادر متوفی و عموهای مادر مادر و مادر پدر و عمه ها، دایی ها و خاله های ابوینی، پدری و مادری مادر پدر متوفی را شامل می شود، به طور کلی عمومیت و خؤولت جدی متوفی را در بر می گیرد.

قواعد توریث این افراد:

الف) در صورتی که یکی از آنها باشند و به همراه آنها هیچ فرد مستحق ترکه نباشد، کل ترکه به وی تعلق می گیرد.

ب) در صورتی که بیش از یکی از آنها باشند و اختلاف درجه داشته باشند، اولویت توریث با نزدیک ترین آنها از هر جهتی که باشد (از جهت پدر یا مادر) می باشد.

ج) در صورتی که از جهت یکسان، و از درجه قرب واحدی برخوردار باشند، اولویت توریث با قوی ترین آنها در قرابت است. و در صورتی که در قوت قرابت نیز یکسان باشند، تقسیم ترکه بر مبنای جنسیت آنها انجام می گیرد. در صورتی که همه

مذکر و یا همه مؤنث باشند، ارث به صورت مساوی بین آنها تقسیم می‌شود و اگر مخلوطی از مذکر و مؤنث باشند، بنابر قاعده ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ﴾ تقسیم ترکه می‌گردد.

(د) در صورتی که درجهٔ قرب یکسان داشته باشند و جهت قرابت آنها مختلف باشد، به قرابت پدر $\frac{۲}{۳}$ و به قرابت مادر $\frac{۱}{۳}$ ترکه تعلق می‌گیرد و سهم هر دسته بر افرادش به اعتبار جهت واحد، به قوی‌ترین آنها در قرابت داده می‌شود و در صورتی که در قوت قرابت مساوی باشند، در صورت مذکر یا مؤنث بودن به صورت مساوی شریک می‌شوند و در صورت غیرهم‌جنس بودن بنابر قاعده ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ﴾ به آنها ارث داده می‌شود.

چهارم: توریث نوع چهارم و ششم از صنف چهارم

نوع چهارم: عبارتند از فرزندان نوع سوم؛ یعنی فرزندان عمومیت و خؤولت پدری متوفی و هر چند پایین‌تر و دختران عموهای ابوینی یا پدری پدر متوفی، دختران پسرانشان و هر چند پایین‌تر، و فرزندان این افراد مذکور و هر چند پایین‌تر؛ یعنی در واقع آنان فروع غیرعصبهٔ عمومیت و خؤولت پدر متوفی هستند.

نوع پنجم: عبارتند از فرزندان افراد مذکور در نوع پنجم و هر چند پایین‌تر و دختران عموهای ابوینی و یا پدری پدر پدر متوفی و دختران پسرانشان و هر چند پایین‌تر و فرزندان افراد مذکور و هر چند پایین‌تر؛ یعنی فروع غیرعصبهٔ عمومیت و خؤولت جد متوفی هستند.

قواعد توریث آنها:

(الف) در صورتی که یکی از این دو نوع باشد و افراد دیگری که مستحق دریافت ارث باشند، به همراه آنها نباشند، کل ترکه به وی می‌رسد.

ب) در صورتی که بیش از یک نفر از این دو نوع یا از یک نوع از آنها باشند، قواعد بیان شده برای توریث نوع دوم از صنف اول بر آنها حاکم است.

توریث ذوی الأرحام با وجود تعدد جهات ارث:

همان طور که اشاره گردید، ابویوسف و محمد - رحمهما الله - در ارث جده که دارای دو جهت قرابت است، اختلاف نظر دارند و سؤالی که در اینجا مطرح است این است که آنها به عنوان دو جده که یکی از جهت پدر و دیگری از جهت مادر می باشند، معتبرند و دو سهم از فرض جده را دریافت می کند و یا یک جده محسوب و بدین اعتبار یک سهم می گیرد و هیچ فرقی با جده ای ندارد که یک جهت قرابت دارد؟

ابویوسف رحمته جده دارای دو جهت قرابت را به منزله یک جده می داند و امام محمد رحمته آن را به مثابه دو جده محسوب می کند.

اختلاف دیگری که بین ابویوسف و امام محمد وجود دارد، در توریث ذوی الأرحامی است که تعدد جهت قرابت در یک نفر از آنها وجود دارد اما سؤالی که مطرح است اینکه آیا از دو جهت ارث می گیرد و یا فقط از یک جهت واحد؟ ابویوسف تعدد جهات در توریث را معتبر نمی داند. بدین معنا که شخص دارای تعدد جهات قرابت مانند کسی ارث می گیرد که تنها یک جهت قرابت دارد.

امام محمد، تعدد جهات را معتبر می داند و بر مبنای جهات قائل به ارث می باشد. فقهای حنفیه ماوراءالنهر از ابویوسف روایت می کنند که وی تعدد جهات را معتبر می دانستند و بر مبنای همه جهات به ذوالرحم ارث داده است، امام سرخسی رحمته در مورد این روایت از ابویوسف قائل به صحت آن است و وجه تفاوت دیدگاه ابویوسف در عدم توریث جده صحیحه با تعدد جهات قرابت و دیدگاهش در اعتبار تعدد جهات در توریث ذوی الأرحام چنین می نویسد: «تفاوت (نظر) وی (ابویوسف) بین این و جداتی که ارث نمی برند، مگر با یک قرابت این است که استحقاق ارث

جده‌ها با فرض و با تعدد جهات از فرضشان ($\frac{1}{4}$) بیشتر نمی‌شود، پس هرگاه یکی از آنها و یا تعدادی از آنها باشند، هیچ فرقی در ارث نمی‌کند؛ پس اجتماع دو جهت برای یکی معتبر نخواهد بود، ولی در اینجا (در توریث ذوی‌الأرحام) استحقاق ارث معتبرند.^۱

مثال: چنانچه شخصی فوت کند و دختر دختر دخترش که دختر پسر دخترش نیز می‌باشد، از خود بجای گذاشته، به گونه‌ای که مردی دو دختر داشته و یکی از آنها دختر داشته و دیگری پسر، و پسر دختر با دختر دختر ازدواج کرده و دختری به دنیا آورده و این دختر همان دختر دختر دختر جد که دختر پسر دخترش نیز می‌شود، جهت حل این مسئله بنابر دیدگاه ابویوسف ترکیه به سه قسمت می‌شود که $\frac{2}{3}$ آن به صاحب دو جهت داده می‌شود؛ زیرا وی در معنا همانند دو نفر است و مثل آن است که متوفی سه نفر یک دختر دختر دختر و نیز دختر دختر دیگر و دختر پسر دختر از خود بجای گذاشته است.^۲

۱- سرخسی، المبسوط، ۱۵/۳۰.

۲- همان.

(۱۱-۵) تمرین مربوط به مباحث ارث ذوی الارحام^۱

هر مسئله را بر مبنای مذاهب اهل رَحِم، اهل تنزیل و اهل قرابت حل کنید.

- ۱- چنانچه شخصی فوت کند و خویشاوندان وی یک دختر دختر، یک پسر دختر دختر و دختر دختر پسر باشند، سهم ارث وارثان وی را محاسبه کنید؟
- ۲- چنانچه مردی فوت کند و خویشاوندان وی یک زوجه، دختر دختر و دختر دختر پسر باشند، سهم ارث وارثان وی را محاسبه کنید؟
- ۳- چنانچه خانمی فوت کند و خویشاوندان وی زوج، یک دختر دختر پسر و یک پسر دختر پسر باشند، سهم ارث وارثان وی را محاسبه کنید؟
- ۴- چنانچه مردی فوت کند و خویشاوندان وی مادر پدر مادر، پدر پدر مادر، دختر خواهر مادری و دختر برادر ابوینی باشند، سهم ارث وارثان وی را محاسبه کنید؟
- ۵- چنانچه خانمی فوت کند، خویشاوندان وی یک دختر دختر خواهر ابوینی، یک پسر دختر برادر ابوینی، یک پسر پسر برادر مادری و یک پسر دختر برادر مادری باشند، سهم ارث وارثان وی را محاسبه کنید؟
- ۶- چنانچه خانمی فوت کند و خویشاوندان وی یک عموی مادری، یک عمه مادری، یک دایی ابوینی، یک خاله ابوینی و یک دایی مادری باشند، سهم ارث وارثان وی را محاسبه کنید؟
- ۷- چنانچه مردی فوت کند و خویشاوندان وی یک زوجه، یک پسر دختر دختر و یک دختر دختر پسر و دو دختر خواهر ابوینی باشند، سهم ارث وارثان وی را محاسبه کنید؟

۱- جواب تمرین‌ها به صورت کامل و تشریحی در فصل یازدهم بخش (۱۵-۸)، ص ۱۰۲۲ می‌باشد.

- ۸- چنانچه مردی فوت کند، خویشاوندان وی یک دختر عمه ابوینی، یک دختر عمه پدری، یک پسردایی پدری، یک دختر خاله پدری و یک پسر خاله مادری باشند، ارث وارثان وی را محاسبه کنید؟
- ۹- چنانچه خانمی فوت کند و خویشاوندان وی پدر مادر، دو دختر خواهر مادری، یک دختر خواهر ابوینی و یک دختر خواهر پدری باشند، ارث وارثان وی را محاسبه کنید؟
- ۱۰- چنانچه خانمی فوت کند و خویشاوندان وی زوج و یک دختر دختر پسر باشند، ارث وارثان وی را محاسبه کنید؟

فصل دوازدهم

تقسیم ترکه بدون وارث

(۱-۱۲) رد به یکی از همسران

(۲-۱۲) مولى الموالاة

(۳-۱۲) مقرر له به نسب بر دیگران

(۴-۱۲) موصى له به بیش از $\frac{1}{3}$ ترکه

(۵-۱۲) بیت‌المال

(۶-۱۲) تعدد جهات

(۷-۱۲) مراتب ارث از دیدگاه مذاهب فقهی

تقسیم ترکه بدون وارث

بر اساس آنچه بدان پرداخته شد، این نکته اثبات گردید که افراد مستحق ترکه ده درجه هستند که تقسیم ترکه به آنها به ترتیب و بر مبنای احکامی خاص و هدفمند انجام می گیرد؛ به گونه ای که پنج مرتبه از آنها در عصر حاضر مورد پذیرش همگان هستند که به ترتیب عبارتند از: ۱- صاحبان فرض ۲- عصبه های نسبی ۳- عصبه های سببی^۱ ۴- رد به صاحبان فرض بجز زوجین ۵- ذوی الأرحام که احکام و مسائل هر کدام از آنها به صورت اختصاصی بیان گردید و اثبات گردید که تقسیم ترکه در بین این پنج طبقه به صورت ترتیبی و در عصر حاضر ملاک صدور احکام قضایی است.

البته پنج مرتبه توریث دیگر وجود دارند که فقها و حقوقدانان اسلامی در آن اختلاف نظر دارند، اما با این وجود همه آنها اتفاق نظر دارند که این طبقه ها در صورتی شایستگی دریافت ارث را دارند که وارثی وجود نداشته باشد، به تعبیر دیگر هیچ فردی از پنج طبقه مذکور وجود نداشته باشد.^۲ این پنج مرتبه عبارتند از: ۱- رد به یکی از همسران. ۲- بیگانه ای که اقرار به نسب وی شده باشد. ۳- موصی له، کسی که برای به بیش از $\frac{1}{3}$ ترکه وصیت شده است. ۴- مولی الموالاة و ۵- بیت المال^۳ که قوانین معاصر برای هر کدام از آنها مرتبه ای خاص قائل است و فقها

۱- عصبه سببی یا ولاء، خویشاوندی حکمی است که به رابطه بین آزادکننده برده (معتق و معتقه) با برده اطلاق می شود که با احراز شرایطی مستحق دریافت ارث می باشد، اگرچه احکام این مسئله در دوران برده داری بوده، به دلیل ترغیب مسلمانان به آزاد کردن برده جاری و مورد اتفاق موافقان نیز بوده است، ولی هم اکنون با ریشه کن شدن برده داری و محکوم بودن آن از دیدگاه اسلام و کنواکسیونهای حقوق بشر مصداقی ندارد.

۲- البته افراد طبقات اختلافی نیز وارث نامیده می شود، ولی از باب غالییت و اولویت پنج طبقه اول وارث نامیده می شوند و گفته "در صورت عدم وجود وارث" یعنی نبود هیچ فردی از پنج طبقه مورد اتفاق فقها باعث می شود که به طبقات و مراتب دیگر نیز ارث، تعلق گیرد.

۳- این موارد به سببهای اختلافی ارث نیز مشهورند. نک (۲-۲-۲-۲) سببهای اختلافی.

نیز در بیان آنها اختلاف نظر دارند. در ادامه به تحلیل و بررسی احکام و دیدگاههای حاکم بر این مراتب پرداخته می‌شود.

(۱-۱۲) رد به یکی از همسران

همانطور که اشاره گردید، جمهور صحابه و فقها از جمله: عمر، علی، ابن مسعود، ابن عباس رضی الله عنه و نیز حسن بصری، ابن سیرین، ابوحنیفه، حنابل، شافعی، مالکیه و ... بر این باورند که در صورت وجود سهام اضافی، رد به صاحبان فرض بجز زوجین و عملیات رد در مرتبه سوم بعد از صاحبان فرض و عصبه‌ها انجام می‌گیرد، ولی دیدگاه عثمان بن عفان رضی الله عنه که متأخرین حنفیه^۱ نیز آن را پذیرفته‌اند؛ این است که در صورت وجود سهام اضافی و عدم اصحاب فروض و عصبه‌ها، رد به زوجین انجام می‌گیرد؛ زیرا رابطه زوجیت در صورت نبود صاحبان فرض و عصبه‌ها به دلیل فساد و عدم انتظام بیت‌المال، اولویت دارد و حتی بر ذوی‌الأرحام، در صورت وجود، اولی و برتر است.

رویه قضایی برخی از کشورها همچون مصر در ماده ۳۰، سوریه ماده ۲۸۸، لیبی ماده ۵۳۱، کویت ماده ۳۱۸ ب، و نیز ماده ۹۰۵ ق.م. ایران^۲ با رأی عثمان بن عفان رضی الله عنه

۱- ابن عابدین ابراز می‌دارد: «بسیاری از مشایخ، رد به زوجین را در حالت عدم خویشاوندی غیر آنها فتوی داده‌اند و این به دلیل فساد امام و ظلم حکام در این روزگار می‌باشد». ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، ۷۸۸/۶.

۲- ماده ۹۰۵ ق.م. ایران ابراز می‌دارد: «از ترکه میت هر صاحب فرضی حصه خود را می‌برد و بقیه به صاحبان قرابت می‌رسد و اگر صاحب‌قرابتی در آن طبقه، مساوی با صاحب فرض در درجه نباشد، باقی به صاحب فرض رد می‌شود، مگر در مورد زوج و زوجه که به آنها رد نمی‌شود؛ لیکن اگر برای متوفی وارثی به غیر از زوج نباشد، زائد از فریضه به او رد می‌شود.» اما در صورتی که غیاز زوجه وارث دیگری وجود نداشته باشد، دیدگاه قانون با رویه مذکور متفاوت است؛ ماده ۹۴۹ ق.م. ایران می‌دارد: «در صورت نبودن هیچ وارث

موافق و هم نظرند با این تفاوت که آنها رد به زوجین را در صورت عدم ذوی الأرحام تنفیذ می‌کنند.^۱

البته با تجزیه و تحلیل دیدگاهها و دقت نظر در احوال بیت المال در عصر حاضر و هرج و مرج حاکم بر آن و تاراج آن و ظلم غیر قابل انکار بر مسلمین، دیدگاه عثمان بن عفان رضی الله عنه راجع به نظر می‌رسد و ترجیح زوجین در رد با وجود ذوی الأرحام، بر مبنای قوانین معاصر برخی کشورها، به خاطر عمومیتی که «اولوالأرحام» در آیه شریفه زیر دارند، غیر قابل اغماض است:

﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾ (انفال / ۷۵)

«کسانی که با یکدیگر خویشاوندند، برخی بر برخی دیگر سزاوارترند.»

پس می‌توان ردّ به زوجین در صورت عدم صاحبان فرض و عصبه‌ها و نیز عدم ذوی الأرحام را عادلانه دانست؛ چرا که آنها با وجود آشفته‌گی کنونی اولی تر به بیت المال به نظر می‌رسند.^۲

دیگری به غیر از زوج یا زوجه، شوهر تمام ترکه زن متوفای خود را می‌برد، لیکن زن فقط نصیب خود را و بقیه ترکه شوهر در حکم مال اشخاص بلاوارث و تابع ماده ۸۶۶ خواهد بود. ماده ۸۶۶ ق. م. نیز اشعار می‌دارد: «در صورت نبودن وارث، امر ترکه متوفی راجع به حاکم است.» مقصود از حاکم در این ماده، دادستان و دادگاه است و حاکم مأمور اداره ترکه است نه مالک و وارث. نک: مواد ۳۲۷ و ۳۲۸ قانون امور حسبی.

۱- محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۳۶۱؛ شرنباوی، احکام المیراث بین الشریعة و القانون، ص ۱۶۵؛ کاتوزیان، حقوق مدنی (درس‌هایی از شفعه، وصیت، ارث)، ص ۲۰۳.

۲- نک: ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، ۷۸۶/۶؛ دسوقی، حاشیه الدسوقی، ۴۶۸/۴؛ شیرازی، المذهب، ۱۰۳/۴؛ شریینی، مفتی المحتاج، ۷/۳؛ ابن قدامه، المغنی، ۴۸/۹-۴۹؛ بهوتی، کشاف الفتاوی، ۴۷۹/۴؛ محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ۳۶۱ و ۳۶۳؛ عبدالحلیم محمد، فقه الموارث فی الشریعة الإسلامیة، ص ۳۵۲.

البته اولویت رد به زوجین در مورد لقیط یا لقیطة (دختر و پسر سر راهی) در صورتی که ازدواج کنند و صاحب فرزند نشوند و هیچ نسبی از صاحبان فرض، عصبه‌ها و ذوی‌الأرحام نیابند، محرز است و نیز در مورد غیرمسلمانانی که مشرف به دین اسلام می‌شوند و با هم ازدواج می‌کنند و صاحب فرزندی نمی‌گردند و خویشاوندان آنها بر دین خود می‌مانند، در این حالت زوج یا زوجه تنها وارث با فرض و رد خواهند بود، و اولویت رد به همسران محرز است و این موارد، هرچند نادر است، در مورد کسانی که قرابت نسبی و رحمی آنها قطع می‌شود، صادق است.^۱

(۱۲-۲) مولى الموالاة

مولى الموالاة عقدی است بین دو نفر که هر دو یا یکی از آنها مجهول‌النسب می‌باشند و به گونه‌ای منعقد می‌گردد که یکی مسئول پرداخت دیه جنایتهای دیگری گردد و وی در ازای آن بپذیرد که بعد از فوتش آن شخص وارث وی باشد که این تعاقد به دو صورت انجام می‌گیرد:

اول) هر دو مسئول و تاوان پرداخت دیه جنایتهای دیگری می‌گردند و هر کدام بعد از فوت دیگری زنده باشد، وارث وی خواهد بود.

دوم) یکی مسئول پرداخت دیه دیگری می‌شود و در ازای آن شخص می‌پذیرد که بعد از وفاتش وی وارثش گردد.

در هر حالت، شخصی که مسئول پرداخت دیه و بعد با احراز شرایطی وارث می‌گردد، مولى یا اعلی و دیگری موالی یا أدنی نامیده می‌شود. البته لزومی ندارد که این تعاقد دائمی باشد؛ بلکه رجوع از آن جایز است، به شرطی که پرداخت دیه‌ای

انجام نگرفته باشد؛ به گونه‌ای در صورت پرداخت دیه، رجوع نافذ نخواهد بود. اندیشمندان و فقها در ارث با مولی‌الموالاة اختلاف نظر دارند:

جمهور فقها، زید بن ثابت رضی الله عنه، اوزاعی، رأبی از ابن عباس رضی الله عنه، حنبله، مالکیه و شافعیه بر این باورند که ارث به مولی ثابت نیست؛ زیرا رابطه ولایت تنها در آزاد کردن برده ثابت است؛ زیرا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «...فَإِنَّمَا الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ»^۱ «ولایت برای کسی است که (برده یا کنیز) آزاد کرده است.» پس حصر ولایت فقط در ولایت عتق است و هر ولایت دیگر را باطل می‌کند و این رابطه مولی از زمره عملکرد جاهلیت بود و سپس با ضوابطی در بین اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله تشریع گردیده و در عصر حاضر، نسخ شده است.^۲

حنفیه با پیروی از دیدگاه عمر بن خطاب، علی بن ابوطالب و ابن مسعود رضی الله عنه این تعاقب را سبب ارث می‌دانند و مرتبه ارث وی را بعد از ذوی‌الأرحام قرار داده‌اند. و دلایل آنها عبارت است از:

۱- خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَنُكُمْ فَآتَوْهُمْ نَصِيبَهُمْ﴾ (نساء / ۳۳)

«و با کسانی که با آنان پیمان بسته‌اید، بهره خودشان را بدهید.»

۱- (صحیح): بخاری (ش ۱۴۹۳ و ۲۱۵۵ و ۲۱۶۸ و ۲۵۶۰)؛ مسلم (ش ۳۸۴۹ و ۳۸۵۰ و ۳۸۵۹ و ۳۸۶۰)؛ ابوداود (ش ۳۹۳۱)؛ ترمذی (ش ۲۱۲۴)

۲- ارث به سبب پیوند برادری ایمانی و برادری که بین مهاجرین و انصار توسط پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از هجرت منعقد شد خداوند در این باره می‌فرماید: ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾ (انفال / ۷۵) «کسانی که با یکدیگر خویشاوندند، برخی برای برخی دیگر سزاوارترند» نسخ شده است. نک: بهوتی، کشف‌القناع، ۴/۴۴۸، ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، ۶/۷۶۴ و محمد زحیلی، الفرائض والمواریث والوصایا، ص ۸۰؛ شیرازی، المهدب، ۴/۷۷.

منظور از "وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَنُكُمْ" کسانی است که با آنان پیمان نصرت و ارث داده‌اید و به مقتضای این پیمان، باید نصیب آنها از ارث پرداخته شود. البته در جواب این استدلال باید گفت که آیه

﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

وَالْمُهَنْجَرِينَ﴾ (احزاب / ۶)

«خویشاوندان نسبت به همدیگر از نظر ارث بردن بعضی از بعضی مؤمنان و مهاجران، در کتاب یزدان (قرآن) از اولویت بیشتری برخوردارند.»^۱

آیه مورد استدلال حنفیه را نسخ کرده است، در نتیجه با این وجود، اسلام ارث بردن با عقد و پیمان و یا سوگند بین بیگانگان را باطل می‌داند و همه اینها ریشه در زمان جاهلیت دارند و مطابق با دیدگاه جمهور علما منسوخ و باطل می‌باشند.

۲- از پیغمبر ﷺ در مورد شخصی سؤال شد که نزد مردی، مسلمان می‌گردد و با وی پیمان دوستی و برادری می‌بندد؟ پیغمبر ﷺ فرمودند: «هو أحق الناس به محياه و مماته»^۲ «او نسبت به وی در حیات و مرگش (از هر کس دیگری) در اولویت

۱- محمد زحیلی، الفرائض والموارث والوصایا، ص ۴۰؛ کاسانی، بدائع الصنائع، عن ترتیب الشرائع، ۲۸۹/۹؛

جصاص، أحكام القرآن، ۷۵/۲ و ۷۷، البته حنفیه قائل به عدم نسخ آیه ۳۳ سوره مبارکه نساء هستند.

۲- (صحیح): این حدیث از تمیم داری و ابوامامه و راشد بن سعد و عمرو بن عاص از رسول الله ﷺ روایت

گردیده است: اما طریق تمیم داری رحمه الله به چند گونه روایت گردیده است: طریق اول: بیهقی، السنن الکبری

ش/۲۱۹۷۹؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق، ۲۳۳/۳۳ از «... حَدَّثَنَا أَبُو بَدْرٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عُمَرَ بْنِ

عَبْدِ الْعَزِيزِ أَخْبَرَنِي مَنْ لَا أَتُهُمْ عَنْ تَمِيمِ الدَّارِيِّ قَالَ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ...» روایت کرده-

اند که در اسنادش فرد میهم وجود دارد: «أَخْبَرَنِي مَنْ لَا أَتُهُمْ» که این فرد میهم ظاهراً عبدالله بن موهب است؛

چنانکه ابن عساکر، تاریخ دمشق، ۲۳۴/۳۳؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۵۳/۷؛ صیداوی، معجم الشيوخ، ۷۵/۱؛

دارقطنی، ۱۸۲/۴ و ۱۸۱؛ ترمذی، ۲۱۱۲؛ احمد ش/۱۶۹۴۸ و ۱۶۹۴۴؛ ابن ابی شیبہ، ۳۹۹/۷؛ ابویعلی، ش/۷۱۶۵؛

سعید بن منصور/ش ۲۰۳؛ المعجم الکبیر، ۵۶/۲؛ بیهقی، السنن الکبری /ش ۲۱۹۸۰ و ۲۱۹۸۱؛ دارمی /ش ۳۰۳۳ از طرقي ابونعیم و وکیع و محمد بن ربیعہ کلای و عبدالرحمن بن سلیمان و علی بن عباس و حفص بن غیاث و اسماعیل بن عیاش و علی بن مسهر و ابو اسامه و ابن نمیر و بحر بن نصر و سعدان و مروان بن مطر و بشر بن عبدالله بن عمر بن عبدالعزیز از «... عن عبد العزيز بن عمر بن عبد العزيز عن ابن موهب عن تميم الداري: قال قلت يا رسول الله الرجل يسلم على يدي فيموت قال: أنت احق الناس بمحياه ومماته» روایت کرده‌اند و ابونعیم و وکیع و محمد بن ربیعہ کلای و عبدالرحمن بن سلیمان و علی بن عباس آن را با لفظ سمعت از تميم روایت کرده‌اند «... عن عبد الله ابن موهب قال سمعت تميما الداري يقول قلت يا رسول الله ...» که «منکر» است چرا که سایر راویان، حفص بن غیاث و اسماعیل بن عیاش و علی بن مسهر و ابو اسامه و ابن نمیر و بحر بن نصر و سعدان و مروان بن مطر و بشر بن عبدالله بن عمر بن عبدالعزیز آن را با عننه آورده‌اند و عبدالله بن موهب از تميم داری حدیث نشنیده است؛ چنانکه امامان بخاری و ابن حجر و یعقوب بن سفیان می‌گویند. بخاری، التاريخ الکبیر، ۱۹۸/۵؛ ابن حجر، تہذیب التہذیب /ش ۳۶۵۰؛ فسوی، المعرفه و التاريخ، ۴۳۹/۲ و یحیی بن حمزہ کہ جزء ثقات می‌باشد قبیصہ بن ذویب را در بین آورده کہ صحیح است؛ چنانکہ ابوداود /ش ۲۹۲۰؛ المعجم الکبیر، ۵۶/۲؛ ابن عساکر، تاريخ دمشق، ۲۳۲/۳۳؛ بیهقی، السنن الکبری /ش ۲۱۹۸۴ و ۲۱۹۸۳ و ۲۱۹۸۲؛ فسوی، المعرفه و التاريخ، ۴۳۹/۲ از طرقي روایت کرده‌اند کہ «... حَدَّثَنَا يَحْيَى ابْنُ حَمَزَةَ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مُوَهَّبٍ يُحَدِّثُ عُمَرَ بْنَ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ قَبِيصَةَ بْنِ دُؤَيْبٍ - قَالَ هِشَامٌ عَنْ تَمِيمٍ الدَّارِيِّ أَنَّهُ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. وَقَالَ يَزِيدُ - إِنَّ تَمِيمًا قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا السُّنَّةُ فِي الرَّجُلِ يُسَلِّمُ عَلَى يَدَيِ الرَّجُلِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ قَالَ هُوَ أَوْلَى النَّاسِ بِمَحْيَاهُ وَمَمَاتِهِ» و این اختلاف به دلیل عبد العزيز بن عمر بن عبد العزيز است و وی هر چند ثقة است، اما اندکی خطا دارد و چون آنان جماعتی هستند، لذا خطا از وی می‌باشد. ابن حجر، تہذیب التہذیب، ۳۴۹/۶؛ ابن حجر، تہذیب التہذیب /ش ۴۱۱۳. لذا سند اصح این گونه است کہ «... حَدَّثَنَا يَحْيَى ابْنُ حَمَزَةَ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مُوَهَّبٍ يُحَدِّثُ عُمَرَ بْنَ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ قَبِيصَةَ بْنِ دُؤَيْبٍ - قَالَ هِشَامٌ عَنْ تَمِيمٍ الدَّارِيِّ أَنَّهُ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. وَقَالَ يَزِيدُ - إِنَّ تَمِيمًا قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا السُّنَّةُ فِي الرَّجُلِ يُسَلِّمُ عَلَى يَدَيِ الرَّجُلِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ قَالَ هُوَ أَوْلَى النَّاسِ بِمَحْيَاهُ وَمَمَاتِهِ» و عبدالله بن موهب همدانی کہ امام یحیی بن معین می‌گوید: «او را نمی‌شناسم» امام شافعی وی: «مجهول» و امام او «صدوق» امامان ابونعیم و ابن حجر و عجللی او را: «ثقة» دانسته‌اند. [این ابی حاتم، الجرح والتعديل /۱۷۴/۵؛ ابن حجر، تہذیب التہذیب /۴۷/۶؛ ابن حجر، تہذیب التہذیب /ش ۴۱۱۳؛ ذہبی،

الکاشف /ش/ ۳۰۱۰: بیهقی، السنن الکبری /ش/ ۲۱۹۸۶ و نزد ما هم «ثقة» است و عبد العزیز بن عمر بن عبد العزیز امامان ذہبی و یحیی بن معین و ابوداود و محمد بن عمار و ابونعیم او را «ثقة» می‌دانند و امامان ابوزرعه و نسایی می‌گویند: «لابأس به» امام ابوحاتم می‌گوید: «یکتب حدیثه» امام ابن حبان او را در ثقات آورده است و می‌گوید: «گاهی خطا می‌کند» امام احمد می‌گوید: «از اهل حفظ و اتقان نیست.» امام ابن حجر می‌گوید: «صدوق یخطی» امام ابومسهر هم «او را ضعیف» می‌داند. ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۳۴۹/۶؛ ابن حجر، تفریب التهذیب /ش/ ۴۱۱۳؛ ذہبی، الکاشف /ش/ ۳۴۰۴ و در نزد ما هم ثقة است، اما گاهی خطا می‌کند. لذا اسنادش «صحیح» می‌باشد. طریق دیگری هم دارد که بیهقی، السنن الکبری /ش/ ۲۱۹۸۵ و ۲۱۹۸۶؛ المعجم الکبیر، ۵۷/۲؛ فسوی، المعرفة و التاريخ، ۴۳۹/۲ از «... حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ الْحَنْفِيُّ حَدَّثَنَا يُوسُفُ بْنُ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ وَهَبٍ عَنْ تَمِيمِ الدَّارِيِّ أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ...» روایت کرده‌اند که اسنادش به علت تدلیس محمد بن اسحاق «ضعیف» است. ابن حجر، تعریف اهل التقدیس بمراتب الموصوفین بالتدلیس /ش/ ۹۱. البته از این حدیث نمی‌توان به اثبات حق ولاء برای کسی که فردی به دست وی مسلمان شده است استناد نمود؛ چرا که اولاً: در حدیث صحیح آمده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «نما الولاء لمن اعتق» (صحیح): بخساری /ش/ ۱۴۹۳ و ۲۱۵۵ و ۲۱۶۸ و ۲۵۶۰؛ مسلم /ش/ ۳۸۴۹ و ۳۸۵۰ و ۳۸۵۹ و ۳۸۶۰؛ ابوداود /ش/ ۳۹۳۱؛ ترمذی /ش/ ۲۱۲۴ و در اینجا پیامبر ﷺ حصر نموده است. ثانیاً: حق ولاء در امور مالی نفعتش هویدا می‌گردد و در حال حیات هیچ کس نمی‌تواند مال کسی را بدون اذن وی بر دارد، ولی در همین حدیث آمده است که «هُوَ أَوَّلَى النَّاسِ بِحَيَاتِهِ وَمَمَاتِهِ» او نسبت به وی در حیات و مرگش (از هر کس دیگری) در اولویت است. ولی حتی معتق هم در حال حیات معتق، نسبت به اموال کسی که وی را آزاد نموده است، در اولیت نیست؛ لذا منظور حدیث اولویت اخلاقی و دینی و برّ است و کسی که فردی را آزاد نموده است، وی را از آتش جهنم رها کرده؛ لذا در حقیقت نزدیک ترین فرد حتی از پدر و مادر به اوست و در حدیث هم بحث مال نشده است. البته روایاتی آمده که صراحتاً به ذکر اولویت در مال اشاره دارد که اسنادشان «ضعیف» است. اما طریق ابوامامه رحمه الله امام بیهقی در السنن الکبری /ش/ ۲۱۹۸۷ روایت کرده است «أَخْبَرَنَا أَبُو سَعْدٍ الْمَالِئِيُّ أَنَّ أَبَا أَحْمَدَ بْنَ عَبْدِ الْحَافِظِ أَنبَأَنَا الْفَضْلُ بْنُ الْحِجَابِ حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنِ الْقَاسِمِ عَنِ أَبِي أُمَامَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ مَنْ أَسْلَمَ عَلَى يَدَي رَجُلٍ فَلَهُ وَلَاؤُهُ» که اسنادش «واهی است» چرا که جعفر بن زبیر شامی «متروک الحدیث» است. ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۹۰/۲؛ ابن حجر، تفریب التهذیب /ش/ ۹۳۹. البته متابعه‌ای هم دارد، اما «ضعیف» است. امامان دارقطنی، ۱۸۱/۴؛ بیهقی،

است)، یعنی او در زمان حیاتش در صورتی که مرتکب جنایاتی گردد، بر پرداخت دیه وی اولویت دارد و در زمان مرگش در صورتی که وارث صاحب فرض، عصبه و ذوالرحم نداشته باشد، بر ارث وی در اولویت است.

شافعی می‌گوید: این حدیث در نزد ما ثابت نیست؛ زیرا عبدالعزیز بن عمر از ابن موهب و وی از تمیم داری و ابن موهب روایت کرده است که در نزد ما معروف نیستند و ابن قطان می‌گوید: علت ضعف حدیث، جهل به احوال عبدالله بن موهب است؛ زیرا احوالش معروف نیست و حنابلہ گفته‌اند: احمد بن حنبل، حدیث را ضعیف دانسته و گفته: راویش عبدالعزیز است و وی از اهل حفظ امکان و اطمینان نیست، البته افرادی همچون ابن معین، ابونعیم و ابن عمار عبدالعزیز را ثقه دانسته‌اند.^۱

حنفیه شرایطی را برای ارث مولی الموالاة بیان می‌کنند که عبارت است:^۲

السنن الکبریٰ / ش ۲۱۹۸۸ روایت کرده‌اند «... نا معاویة بن یحیی الصدقی عن القاسم الشامی عن أبی امامة قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم : من أسلم علی یدیہ رجل فله ولاؤه » و معاویة بن یحیی الصدقی «ضعیف الحدیث» است. ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱۰/۲۱۹؛ ابن حجر، تقریب التهذیب / ش ۶۷۷۲، اما طریق راشد بن سعد: امام سعید بن منصور / ش ۲۰۳ روایت کرده است: «حدثنا إسماعیل بن عیاش قال : حدثنا الأخوص بن حکیم عن راشد بن سعد قال: سئل رسول الله صلی الله علیه وسلم ... » که اسنادش «ضعیف» است چرا که اولاً راشد بن سعد تابعی است لذا حدیث «مرسل و ضعیف» است ثانیاً: الأخوص بن حکیم «ضعیف الحدیث» است. ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱/۱۹۲؛ ابن حجر، تقریب التهذیب / ش ۲۹۰.

اما طریق عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه: امام زیلعی در نصب الراية، ۴/۲۰۴ می‌گوید: طبرانی و اسحاق بن راهویه روایت کرده‌اند که: «حدثنا بقية بن الوليد حدثني كثير بن مرة النهراني ثنا شيخ من باهلة عن عمرو بن العاص أنه أتى رسول الله صلی الله علیه و سلم فقال : إن رجلاً أسلم علی یدی وله مال وقد مات قال : فلك میراثه» که این حدیث را نیافتم و هرچند اسنادش هم ضعیف است، چرا که راوی آن مبهم است «شیخ من باهلة».

۱- همان.

- ۱- عاقد آزاد باشد؛ یعنی نباید برده باشد؛ زیرا وی نمی‌تواند با غیر صاحبش همراهی داشته باشد و پیمان ببندد.
 - ۲- عاقد غیرعربی باشد؛ زیرا اگر عربی باشد، حتماً نسبش معروف و شناخته شده است؛ زیرا ولانش در نسبش ثابت است.
 - ۳- عاقد آزادشده (معتق) نباشد؛ زیرا ولانش برای کسی است که وی را آزاد کرده و یا از آن عصبه آزادکننده است.
 - ۴- وارث نسبی نداشته باشد، مانند فرزند و یا برادر؛ زیرا میراثش به صاحبان نسب وی تعلق می‌گیرد.
 - ۵- کس دیگر مسئول پرداخت دیه وی نشده باشد؛ زیرا اگر کسی یا بیت‌المال مسئول پرداخت دیه جنایتهای وی گردند، آنها در اولویت قرار دارند.
 - ۶- مجهول‌النسب باشد.
- بر اساس آنچه ذکر شد، دیدگاه جمهور صحابه و فقها بنابر نسخ آیه مورد استدلال حنفیه و عدم ثبوت آن بعد از نسخ، راجح به نظر می‌رسد و پیوند ولاء بنابر حدیث شریف پیامبر صلی الله علیه و آله تنها در مورد آزاد کردن برده ثابت است که در عصر حاضر نیز مصداقی ندارد. ^۱ «والله أعلم بالصواب»

۱- قوانین مصر و سوریه و بسیاری کشورها دیدگاه جمهور را پذیرفته‌اند؛ زیرا در عصر کنونی چنین صنفی با احراز شرایط مربوطه وجود ندارد.

(۱۲-۳) مَقْرُّ لَه به نسب بر دیگران

اقرار به نسب دو نوع است:

نوع اول: اقرار به نسبی برای خود، این اقرار مستقیم نامیده می‌شود، مثلاً: کسی اقرار می‌کند که شخصی پسر، پدر یا مادر اوست. این اقرار در صورت وجود شرایط اقرار ثابت می‌گردد و مهم ترین شرط آن، این است که شخص مَقْرُّ لَه (کسی به نفع وی اقرار شده) نسبش مجهول باشد و با این اقرار کلیه حقوق نسب وی از جمله ارث ثابت می‌گردد. همه مذاهب، این اقرار را پذیرفته‌اند؛ زیرا اقرار اخبار به حقی است برای غیر بر ضرر خود و این اقرار، ضرری برای غیر ندارد و باعث نفع به شخص مَقْرُّ لَه می‌گردد.^۱

نوع دوم: اقرار به نسبی برای دیگران، این اقرار غیرمستقیم و به گونه‌ای است که مَقْرُّ (اقرارکننده) اقرار به نسبی می‌کند که انتساب آن به دیگران است نه برای خودش؛ به گونه‌ای که شخص اقرار به برادری کسی بکند و بگوید: او برادر من است. این اقرار متضمن تحمیل نسب مَقْرُّ لَه (کسی که برای وی اقرار شده) بر دیگران یعنی بر پدر اقرارکننده است؛ اقرار به عمو بودن کسی برای خود، در واقع اقرار به تحمیل نسب آن شخص به جد؛ یعنی پسر وی می‌باشد. این اقرار در حالتی که مَقْرُّ علیه آن را تصدیق کند، یا بایینه ثابت شود و یا همه ورثه آن را بپذیرند و نیز شرایطی که در کتابهای فقهی به آنها اشاره گردیده است، موجود باشد، بنابر اتفاق

۱- جهت مشاهده احکام اقرار به نسب برای خود و شرایط پذیرش آن و نیز آثار این اقرار نک: کاسانی، *بدائع الصنائع*، ۲۲۸/۷ به بعد - ابن عابدین، *حاشیه ابن عابدین*، ۴۶۴/۴ و ۴۶۵؛ دسوقی، *حاشیه الدسوقی*، ۴۱۳/۳ به بعد؛ ابن قدامه، *المغنی*، ۱۹۹/۵، ۲۰۰ و ۳۹۴/۷ و ۳۹۵؛ بهوتی، *کشاف القناع*، ۴۶۰/۶؛ رملی، *تحفة المحتاج*، ۴۰۱/۵؛ وزارت اوقاف و شؤون اسلامی کویت، *الموسوعة الفقهية الكويتية*، ۲۴۰/۴۰ به بعد؛ ۲۴۸ و ۲۵۴ به بعد.

مذاهب ثبوت نسب با این اقرار واقع می‌گردد و به شخص مُقَرَّر له ارث تعلق می‌گیرد و مانند نوع اول است.

اما در صورتی که اقرار محمول بر غیر ثابت نگردد، این اقرار فقط نسبت به مُقَرَّر (اقرارکننده) قابل تسری است و بنابر اتفاق نظر فقها احکام نسب مانند: ارث، نفقه و ... بر دیگران واقع نمی‌گردد، ولی حنفیه، مالکیه و حنابلّه بر این باورند که مُقَرَّر له که اقرار به نسب وی برای دیگران گردیده است، مستحق ترکه اقرارکننده بنابر اولویت وی بر دیگران می‌شود.^۱

شافعیه با این دیدگاه مخالفند و ارث را فرعی از نسب می‌دانند و بر این باورند که نسب را ثابت بکنند، ارث را نیز ثابت می‌کند. البته جمهور با این استدلال شافعیّه موافقند، ولی آنان بر این باورند: مُقَرَّر له مستحق ترکه بنابر ارث نمی‌شود؛ بلکه آن را دریافت می‌کند از این جهت که بر دیگران در صورت عدم صاحبان فرض، عصبه‌ها و ذوی‌الأرحام اولویت دارد و بنابر اقرار از تنفیذ آن بهره‌مند می‌شود و به همین صورت مُقَرَّر له با مُقَرَّر در سهم ارثش شریک می‌شود. بدین معنا هرگاه مورث مُقَرَّر فوت کند، مُقَرَّر له با وی شریک می‌گردد. البته مذاهب در این زمینه اندک اختلافی با یکدیگر دارند.^۲

۱- نک: ردّیر، الشرح الصغیر و حاشیة السّاوی، ۱۹۶/۲ و ۱۹۷؛ زیدان، المفصل فی احکام المرأة و بیت المسلم، ۳۶۲/۱۱ تا ۳۶۴؛ محمّد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۳۶۴ تا ۳۶۶.

۲- ابن قدامه رحمه الله به بیان این اختلاف پرداخته است و می‌گوید: «هرگاه برخی ورثه به شریکی در ارث اقرار کنند، نسب شخص ثابت نمی‌گردد و مُقَرَّر (اقرارکننده) باید فزونی ترکه‌ای که در دستش قرار دارد را به شخص بپردازد، این دیدگاه احمد، مالک، اوزاعی، ثوری و ... است و ابوحنیفه و اصحابش گفته‌اند: شخص را در مال در دسترسش شریک می‌کند؛ زیرا وی می‌گوید: من و تو در میراث پدرمان برابریم و مثل این است که آنچه مُنکِر گرفته، از بین رفته و یا دستی معمولی (یعنی شخص عادی) آن را دریافت کرده است؛ پس در آنچه باقیمانده است، با هم برابریم. شافعی و داود گفته‌اند: در ظاهر لزومیت پرداخت چیزی حاصل نمی‌گردد، ولی

حنفیه مرتبهٔ ارث مُقَرَّرْ له را بعد از مولى الموالاة می‌داند، البته شروطی را نیز جهت گرفتن ارث مُقَرَّرْ له بیان می‌کند که عبارتند از:^۱

- ۱- مُقَرَّرْ له، مجهول النسب باشد؛ زیرا اگر نسب وی معلوم باشد، اقرار باطل است، چرا که این نسب در برابر نسب ثابت شده قابل قبول نخواهد بود.
- ۲- اقرار در آن تحمیل نسب به دیگران باشد؛ زیرا اگر اقرار بر علیه خود اقرارکننده باشد، مثل اینکه بگوید: او پسر من است و شروط اقرار هم موجود باشد، بی‌شک اقرار صحیح خواهد بود و نسب مُقَرَّرْ له با مُقَرَّرْ ثابت و از وی ارث می‌برد.
- ۳- نسب مُقَرَّرْ له با دیگران با بینه شرعی ثابت نشده باشد؛ زیرا در این حالت اقرار مُقَرَّرْ معتبر نخواهد بود و نسبی که بینه شرعی ابراز می‌دارد، ثابت و بر مبنای آن ارث تعلق می‌گیرد.

۴- کسی که اقرارکننده، مُقَرَّرْ له را به وی نسبت می‌دهد، فرزندی را مانند وی به دنیا آورده باشد؛ زیرا هرگاه مُقَرَّرْ له از زمرهٔ کسانی باشد که مانند وی تولد نیافته

آیا بین وی و خداوند تعالی چیزی لازم می‌باشد؟ در این زمینه دو دیدگاه مطرح است که أصح آنها این است که هیچ لزومی وجود ندارد. ابن قدامه، المغنی، ۱۲۹/۹؛ و نک: بهوتی، کشاف القناع، ۵۴۰/۴؛ ابن عابدین، حاشیهٔ ابن عابدین، ۷۴۵/۶؛ دسوقی، حاشیهٔ الدسوقی، ۴۸۱/۴ و ۴۸۲.

البته جملهٔ اخیری که ابن قدامه از شافعیه نقل می‌کند، دقیق نیست؛ زیرا شافعیه گفته‌اند: «بنابر قول أصح تقوا و برهیزگاری لزومیت آن را می‌رساند» نک: نووی، روضة الطالبین، ۴۲۳/۴؛ شیرازی، المذهب، ۷۷/۵؛ شربینی، مغنی المحتاج، ۲۶۲/۲؛ نووی، المجموع، ۳۰۹/۲۰؛ محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۳۶۴ و ۳۶۵.

۱- زیدان، المفصل فی أحكام المرأة و بیت المسلم، ۳۶۲/۱۱ و ۳۶۳ و نک: شرنباصی، أحكام المیراث بین الشریعة والقانون، ص ۱۸۵ و ۱۸۶.

باشد؛ یعنی مثل کسی نباشد که اقرارکننده وی را به شخص نسبت می‌دهد، اقرار باطل خواهد بود؛ چرا که با مشاهده و دلیل کذب آن ثابت می‌گردد.

۵- مُقِرُّ له، مَقَرَّ را بر اقرارش تکذیب نکند؛ زیرا تکذیب وی نماد دروغ اقرارکننده است.

۶- مُقِرَّ تا مرگش بر اقرار خود بماند؛ زیرا رجوع وی از اقرارش، با وجود تصدیق مُقِرُّ له باعث ابطال اقرارش می‌گردد؛ چرا که این اقرار از جهتی به عنوان وصیتی معتبر است؛ پس بعد از وفات اقرارکننده ارث مترتب نخواهد بود.

۷- اقرارکننده، ورثه‌ای نداشته باشد که مستحق کل مال گردند و بدین خاطر است که اگر مُقِرُّ له به همراه یکی از همسران باشد، وی باقیماندهٔ ارث از ترکه را بعد از فرض همسران می‌گیرد؛ زیرا باقیماندهٔ ارث با وجود مُقِرُّ له به یکی از همسران رد نمی‌شود.

همانطور که اشاره گردید، حنفیه با وجود شرایط مذکور اقرار به نسبی برای دیگران را سبب گرفتن ارث می‌دانند و شافعی آن را به هیچ وجه به عنوان سبب گرفتن ارث نمی‌شناسد و مالکیه قائل به توریث مَقَرَّ له است، ولی در صورتی که اقرارکننده وارثی نداشته باشد که حائز همهٔ ترکه وی شود مانند برادر پدیری، پس اگر وارثی نداشته باشد، کل ترکه به مُقِرُّ له می‌رسد و اگر شخص، زنی داشته باشد، وی فرض خود را می‌گیرد و باقیمانده به مُقِرُّ له داده می‌شود و حنابله نیز قائل به توریث مُقِرُّ له است و قوانین مصر (مادهٔ ۴۱)، سوریه (مادهٔ ۲۹۸)، مشروع لیبی (مادهٔ ۵۰۴)، کویت (مادهٔ ۳۲۸ ب) و بنابر دیدگاه حنفیه، مالکیه و حنابله بنیان گذاشته شده‌اند،^۱ پس بنابر دیدگاه این دسته فقها در صورتی که شخص، صاحبان فرض،

۱- محمد زحیلی، الفرائض والمواریث والوصایا، ص ۳۶۴؛ وهبه زحیلی، الفقه الإسلامی و أدلته، ۷۸۷۷/۱۰ و

۷۸۷۸؛ شرنباوی، أحكام المیراث بین الشریعة والقانون، ص ۱۸۵ و ۱۸۶.

عصبه‌ها و ذوی‌الأرحام و نیز بنابر دیدگاه حنفیه مولى الموالاة نیز نداشته باشد، پس در صورتی که متوفی وارثی نداشته باشد، شخص مُقِرُّ له مستحق کل ترکه می‌گردد و در صورت وجود یکی از همسران، باقیمانده را دریافت می‌کند؛ زیرا حتی اگر اقرار به نسب باطل گردد، اقرار به مال باقی است و مُقِرُّ له بر مبنای اقرار مالک مال، آن را به ارث می‌برد.

اقرار مریض مرض الموت به نسب

حنفیه صحت اقرار را وابسته به سلامتی اقرارکننده نمی‌دانند؛ بلکه اقرار به نسب را به طور مطلق از طرف شخص سالم و مریض نافذ می‌دانند؛ زیرا مانعی برای مریض برای اقرار برای خودش وجود ندارد؛ بلکه عدم تنفیذ اقرار وی به خاطر حق دیگران و یا در معرض تهمت قرار گرفتن به خاطر ضرر رساندن به دیگران می‌باشد و اقرار مریض به نسب، اقرار نیست؛ زیرا تعلق حق غیر در آن وجود ندارد و در معرض تهمت نیز قرار ندارد؛ پس نافذ و صحیح است و نبود تعلق، امری ظاهری است؛ چرا که اقرارکننده مریض هیچ تعلقی در شخص مجهول النسب را نمی‌تواند بیابد و همچنین وجود تهمت و ضرر رساندن به دیگران در آن منتفی است؛ زیرا ارث از لوازم نسب نیست؛ چرا که ارث موانعی از جمله قتل، بردگی و اختلاف دین و دار دارد که هیچ لطمه‌ای به نسب وارد نمی‌کند.^۱

قول راجع مالکيه نیز با دیدگاه حنفیه مطابقت دارد که اقرار در حالت صحت یا مریضی نافذ است.^۲

۱- کاسانی، بدائع الصنائع، ۲۲۸/۷.

۲- دسوقی، حاشية الدسوقي، ۴۱۶/۳؛ دردیر، الشرح الصغير، ۵۴۰/۳.

(۱۲-۴) موصی له به بیش از $\frac{1}{3}$ ترکه

از جمله حقوق متعلق به ترکه متوفی، قبل از تقسیم ترکه بین وارثان، تنفیذ و اجرای وصیت متوفی است و با وجود مشروع بودن وصیت و محدود نمودن آن توسط پیغمبر خدا ﷺ به $\frac{1}{3}$ ، باقیمانده ترکه به وارثان تعلق می گیرد و در صورتی که شخص وارثی با فرض، تعصیب، رد، رحم، مقرر له به نسب بر دیگران نداشته باشد و شخص متوفی کل ترکه خود را به شخصی وصیت کرده باشد که در اصطلاح موصی له نامیده می شود، بنابر اتفاق نظر فقها، وی تا $\frac{1}{3}$ را دریافت می کند، ولی در بیش از $\frac{1}{3}$ فقها اختلاف نظر دارند، دیدگاه آنها در این زمینه عبارت است از:

دیدگاه اول: حنفیه، احمد بن حنبل در قول راجح و امامیه بر این باورند که باقیمانده ترکه نیز به موصی له تعلق می گیرد؛^۱ زیرا منع دانستن موصی له به بیش از $\frac{1}{3}$ بخاطر مصلحت ورثه است، و نیز پیغمبر عظیم الشان ﷺ فرموده اند: «إِنَّكَ إِنْ تَذَرَ وَرَثَتَكَ أَغْنِيَاءَ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَذَرَهُمْ عَالَةً يَتَكَفَّفُونَ النَّاسَ»^۲ «اگر تو ورثهات را بی نیاز و ثروتمند رها کنی (و به دیار باقی بروی) بس بهتر از این است که آنها را نیازمند رها کنی، به گونه ای که پیش مردم دست نیاز دراز نمایند.» پس در صورتی که شخص وارثی نداشته باشد، مانعی برای پرداخت مال به بیش از $\frac{1}{3}$ وجود ندارد.

۱- ابن قدامه، المغنی، ۱۰۷/۶؛ ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، ۶۵۲/۶، ۷۶۵؛ کاسانی، بدائع الصنائع، ۴۹۲۶/۱۰؛

دسوقی، حاشیه الدسوقی، ۴۶۸/۴ و ۴۶۹؛ محمد زحیلی، الفرائض والموارث والوصایا، ص ۳۶۶ و ۳۶۷؛

زیدان، المفصل فی أحكام المرأة وبيت المسلم، ۳۶۴/۱۱ و ۳۶۵؛ عاملی، لمعه دمشقیه، ۴۳/۲.

۲- (صحیح): بخاری/ش ۱۲۹۵ و ۴۴۰۹ و ۳۷۳ و ۶۳۶۸ و ۵۳۵۴ و ۳۹۳۶؛ مسلم /ش ۴۲۹۶ و ۴۳۰۲؛ ابوداود

/ش ۲۸۶۶؛ ترمذی /ش ۲۱۱۶؛ نسایی /ش ۳۶۲۶ و ۳۶۲۷ و ۳۶۲۸ و ۳۶۲۹ و ۳۶۳۰ و ۳۶۳۳؛ ابن ماجه /ش ۲۷۰۸.

امام خرقی می‌گوید: «از دیدگاه ما (یعنی فقهای حنابله) منع بیش از $\frac{1}{3}$ به خاطر تعلق حق ورثه به دلیل فرموده پیغمبر خدا ﷺ است که فرموده‌اند: «إِنَّكَ إِنْ تَذَرَ وَرَثَتَكَ أَغْنِيَاءَ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَذَرَهُمْ عَالَةً يَتَكَفَّفُونَ النَّاسَ»، و در اینجا که متوفی هیچ وارثی ندارد، وی حق اموالش را دارد، درست مانند حالت سلامتی (و حیات)».^۱

از ظاهر کلام خرقی حنبلی چنین استنباط می‌شود که وجود ذوی الأرحام ممانعتی بر وصیت به تمامی مال ندارد. ولی واقعیت مذهب حنابله آن است که وصیت به بیش از $\frac{1}{3}$ تنفیذ نمی‌گردد، همان‌گونه که ابن قدامه می‌گوید؛ زیرا متوفی وارث دارد، پس ذوی الأرحام داخل در معنای حدیث مذکور خواهند شد و آنان وارثانی هستند که بعد از مرگ شخص، مستحق اموالش می‌باشند، همان‌گونه که در حیاتش مستحق صلّه رحم بوده‌اند و مانند ذوی الأرحام و عصبه‌ها مانعی بر تنفیذ وصیت بیش از $\frac{1}{3}$ به خاطر رعایت حقشان هستند. البته تقدیم غیر ذوی الأرحام؛ یعنی صاحبان فرض و عصبه‌ها ممانعتی بر مساوات آنها با صاحبان فرض و عصبه‌ها در منع اجرای وصیت در بیش از $\frac{1}{3}$ ایجاد نمی‌کند.^۲

حنفیه نیز مرتبه تنفیذ وصیت به کل مال را بعد از مرتبه مُقَرَّرْ له به نسب بر دیگران دانسته‌اند؛ زیرا مُقَرَّرْ له به نسب برخلاف موصی له نوعی قرابت را در بر می‌گیرد.^۳

قوانین برخی از کشورها مانند احوال شخصیه سوریه (ماده ۲۳۸ ف ۴ و ماده ۲۶۲ ف ۲)، قانون وصیت مصر (ماده ۴، ۳۷) و نیز کویت (ماده ۲۱۹) بر همین رویه قرار دارند.

۱- ابن قدامه، المفنی، ۱۰۷/۶.

۲- همان، ۱۰۷/۶ و ۱۰۸.

۳- زیدان، المفصل فی أحكام المرأة و بیت المسلم، ۳۶۴/۱۱ به نقل از (شرح السراجیه)، ۱۱ /

دیدگاه دوم: امام مالک، شافعی و احمد در روایتی بر این باورند که به موصی‌له بیش از $\frac{1}{3}$ ترکه تعلق نمی‌گیرد، مگر اینکه متوفی ورثه داشته باشد و آنها مقدار بیش از $\frac{1}{3}$ را اجازه دهند، پس در صورت عدم صاحب فرض و عصبه، مال به بیت‌المال تعلق می‌گیرد و همهٔ مسلمانان در بیت‌المال صاحب حق‌اند و هیچ یک حق اجازه به چنین وصیتی را ندارند.^۱

از دیدگاه شافعی هرگاه اهل ذمه بمیرد و هیچ وارثی نداشته باشد و به بیش از $\frac{1}{3}$ مالش وصیت کرده باشد، $\frac{1}{3}$ ترکه‌اش به موصی‌له وی تعلق می‌گیرد و بقیه بنابر فی نه ارث به بیت‌المال داده می‌شود.^۲ ولی از دیدگاه شافعی و مالکیه مازاد $\frac{1}{3}$ ترکه در حالت نبود وارثی به عنوان ارث به بیت‌المال مسلمین پرداخت می‌شود.

با وجود اولویت بیت‌المال و راجح بودن دیدگاه شافعی و مالکیه بنابر دلایل ارث تعلق گرفتن بیت‌المال مسلمین، ولی در عصر حاضر به دلیل عدم انتظام بیت‌المال و انحراف آن از مسیر صحیح خود، پرداخت مال و اجرای وصیت بیش از $\frac{1}{3}$ و تعلق آن به موصی‌له راجح به نظر می‌رسد. (والله اعلم)

۱- شیرازی، المذهب، ۷۰۸/۳؛ کاشانی، بدائع الصنائع، ۴۹۲۶/۱۰؛ شربینی، مغنی المحتاج، ۴۷/۳؛ شرنباصی،

أحكام الميراث بين الشريعة والقانون، / ۱۸۹ تا ۱۹۳؛ زیدان، المفصل فی أحكام المرأة و بیت‌المسلم، ۳۶۴/۱۱

و ۳۶۵؛ محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۳۶۷.

(۱۲-۵) بیت‌المال

فقها اتفاق نظر دارند در صورتی که هیچ یک از مستحقین ارث وجود نداشته باشند، اموال متوفی به بیت‌المال که امروز به خزانه عمومی دولت اطلاق می‌گردد، واریز شود تا در مصارف عمومی مسلمانان مصرف گردد.^۱

از دیدگاه حنفیه و حنبله پرداخت مال بنابر ارث به حساب بیت‌المال گرفته نمی‌شود؛ بلکه بنابر رعایت مصلحت عمومی و جهت مصرف آن و استفاده عامه مسلمانان پرداخت می‌شود؛ زیرا بیت‌المال هیچ استحقاقی برای ارث بردن ندارد، همان‌گونه که اموال کفار ذمی که وارثی ندارند، به بیت‌المال پرداخت می‌شود؛ در مصرف آن بین مسلمانان هیچ فرقی بین مذکر و مؤنث وجود ندارد، ولی در تقسیم اموال در سیستم اسلام در مواردی مذکر و مؤنث تفاوت ارث دارند.^۲

۱- بیت‌المال برای اولین بار در دولت خلیفه اول ابوبکر صدیق رضی الله عنه تشکیل گردید و اموال عمومی در مصارف شرعی و عام‌المنفعه مسلمانان مصرف می‌گردید، برخی از اموال عمومی عبارتند از: ۱- جزیه و خراج، اموالی که بدون جنگ به دست مسلمانان می‌افتاد. امام زبلی می‌گوید: این اموال در کارهای اجرایی عمومی مانند: ساختن پل‌ها، کندن نهر یا کاریز، پر کردن چاله‌ها، پرداخت دستمزد علما، قضات، سربازان و مجاهدان مصرف می‌شود، ۲- زکات و عُشر ($\frac{1}{10}$): مالیات دریافتی از زمینهای زراعتی، ۳- خمس غنائم جنگی، معادن و دفینه‌ها، ۴- قُطْطَه‌ها (اموال سرراهی) که مالک آنها پیدا نشده است. شرنباصی، احکام‌المیراث بین الشریعة و القانون، ص ۱۹۴ و ۱۹۵.

۲- ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، ۷۶۶/۶؛ محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۳۶۸ به نقل از (همان و سبط ماردینی، ارشادالفارض، ص ۱۶۶؛ السراجیه، صص ۵۸، ۵۹، ۲۳۹؛ مفتی، علم‌الفرائض و الموارث، صص ۷۱ و ۳۴۸؛ المفید، ص ۱۹۶؛ الجامع‌الحديث، ص ۳۷۰؛ احکام‌المیراث و الوصیه، ص ۸۶؛ سباعی و صابونی، الأحوال الشخصية، ص ۴۶۸؛ کردی، الأحوال الشخصية، ص ۲۴۴). وهبة زحیلی، الفقه الإسلامی و أدلته، ص ۷۸۷۹.

مالکيه و شافعيه بيت المال را همانند عصبه مستحق ارث و علاوه بر آن بر ردّ نیز مقدم می‌دانند؛ زیرا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «مَنْ تَرَكَ مَالًا فَلِوَرَثَتِهِ وَأَنَا وَارِثُ مَنْ لَا وَارِثَ لَهُ أَعْقِلُ عَنْهُ وَأَرِثُهُ...»^۱ «من وارث کسی هستم که وارثی ندارد،

۱- شریینی، مغنی المحتاج، ۶/۳؛ شیرازی، المذهب، ۱۰۳/۴؛ دسوقی، حاشیة الدسوقی، ۴۶۸/۴؛ عبدالحلیم محمد، فقه الموارث فی الشریعة الإسلامیة، ص ۹۹ و ۱۰۰.

۲- (حسن): به دو طریق روایت شده است؛ طریق اول: ابن ماجه /ش/ ۲۶۳۴ و ۲۷۳۸؛ ابوداود /ش/ ۲۹۰۱؛ المعجم الكبير /۲۰۱/ ۱۵؛ بیهقی، السنن الکبری /ش/ ۱۲۵۷؛ سعید بن منصور، السنن /ش/ ۱۷۲؛ احمد /ش/ ۱۷۲۰۴؛ طحاوی، شرح معانی الآثار، ۳۹۷/۴؛ طحاوی، شرح مشکل الآثار، ۲۳/۷؛ ابن حبان /ش/ ۶۰۳۵؛ ابن ابی شیبیه، المسند، ۴۰۲/۲؛ ابن ابی شیبیه، المصنف، ۳۳۸/۷؛ طیا لسی، المسند /ش/ ۱۲۴۶، از طرقی از «... شعبة عن بدیل بن مسیره عن علی بن ابی طلحة عن راشد بن سعد عن أبی عامر عن المقدم الکندی أن رسول الله صلی الله علیه وسلم قال ...» روایت کرده‌اند که اسنادش «حسن» می‌باشد؛ زیرا علی بن ابی طلحة سالم بن المخارق القرشی در نزد ما «حسن الحدیث» است؛ چرا که گاهی خطا می‌کند. [ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۳۳۹/۷؛ ابن حجر، تقریب التهذیب /ش/ ۴۷۵۴، البته ابن حبان /ش/ ۶۰۳۶؛ طبرانی، مسند الشامیین /ش/ ۱۸۵۶؛ المعجم الكبير /۲۰۱/ ۲۶۵؛ روایت کرده‌اند که «... حدثنا عبد الله بن سالم عن الزبيدي قال: حدثنا راشد بن سعد أن ابن عائذ حدثه: أن المقدم حدثهم أن رسول الله صلی الله علیه وسلم قال ...» و محمد بن ولید زبیدی «ثقة و ثبت» است و در اسناد عبدالرحمن بن عائذ را آورده است، لذا نزد ما اصح است و امام طحاوی در مشکل الآثار، ۲۵/۷ هم بر خلاف آنها روایت کرده است که «... ثنا معاوية بن صالح قال حدثني راشد بن سعد أنه سمع المقدم بن معدی كرب يحدث عن رسول الله صلی الله علیه وسلم أنه قال ...» که معاویه بن صالح هم «حسن الحدیث» است، اما در هر حال اسناد زبیدی به علت اتقان و تثبت وی ارجح است و لذا اسنادش «صحیح» است. اما طریق دوم: ابوداود /ش/ ۲۹۰۳؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق، ۱۸۷/۶۰ روایت کرده‌اند که: «... نا عبد السلام ابن عتيق الدمشقي نا محمد بن المبارك نا إسماعيل بن عياش عن يزيد بن حجر عن صالح بن يحيى بن المقدم عن أبيه عن جده قال سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم يقول ...» که اسنادش «ضعیف» است؛ چرا که صالح بن يحيى بن المقدم بن معدی كرب «ضعیف» است. [ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۴۴۰۷؛ ابن حجر، تقریب التهذیب /ش/ ۲۸۹۴، طریق دوم: ابوداود /ش/ ۲۹۰۳؛ بیهقی، السنن الکبری /ش/ ۱۲۵۷۳؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق، ۱۸۷/۶۰ از طرقی از «... إسماعيل بن عياش عن يزيد بن حجر عن

به جای وی خون بها می پردازم و از وی ارث می برم ...» و همچنین بنابر قاعده «الْغَرْمُ بِالْغُتْمِ»^۱ «تأمین غرامت و مخارج در ازای بهره‌مندی از منافع است» چون بیت‌المال موظف و مکلف به برخی از امور شهروندان و برخی از امور دیگر مانند سرپرستی از اطفال بی‌سرپرست، خانواده‌های بی‌سرپرست و ... که منافع رسیدگی به آنها از جهت‌های متعددی به جامعه و مسلمانان برمی‌گردد، پس در ازای این مسئولیت و پرداخت هزینه‌ها، افرادی که هیچ وارثی ندارند، اموال آنها به بیت‌المال؛ یعنی در واقع به مسلمانان که به سبب اسلام و اعتقادشان به دین اسلام، پرداخت می‌شود.

البته شافعیه قائل به شرط استحقاق بیت‌المال را انتظام و عادل بودن آن می‌دانند، ولی مالکیه قائل به چنین شرطی نیستند. متأخرین شافعیه در عصر حاضر به دلیل عدم انتظام بیت‌المال و خروج آن از مسیر مطلوب شریعت قائل به رد به صاحبان فرض بجز زوجین شده‌اند و نیز مانند حنفیه و حنابله قائل به توریث ذوی‌الأرحام هستند و در صورت نبود هیچ یک از آنها، اموال متوفی به حساب خزانه دولت یا بیت‌المال پرداخت می‌گردد تا در مصالح عمومی مصرف گردد.

صَالِحِ بْنِ يَحْيَى بْنِ الْقِدَامِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَقُولُ ... » روایت کرده‌اند که این اسناد «ضعیف» می‌باشد؛ چرا که صَالِحِ بْنِ يَحْيَى بْنِ الْقِدَامِ «ضعیف» می‌باشد و امام ابن حجر می‌گوید: «لین» و امام بخاری می‌گوید: «فیه نظر» امام ابن حزم می‌گوید «مجهول است و علت ضعف حدیث تحریم گوشت اسب او می‌باشد» و امام ابن حبان «او را در ثقات آورده است و می‌گوید: گاهی خطا می‌کند» ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۴/۴۰۷؛ ابن حجر، تقریب التهذیب /ش ۲۸۹۴. و یزید بن حجر شامی هم «راوی جز اسماعیل بن عیاش ندارد» و امام ابن حجر و ذهبی می‌گویند: «مجهول» می‌باشد. ابن حجر، تهذیب التهذیب / ۱۱۳۱۹؛ ابن حجر، تقریب التهذیب /ش ۷۷۰۲؛ ذهبی، الکاشف /ش ۶۲۹۰.

رویه قضایی بسیاری از کشورها مانند قانون مواریث مصر (ماده ۴ ف ۲)، کویت (ماده ۲۹۱ ب) و قانون احوال شخصیه سوریه (ماده ۲۶۲ ف ۳) بیت المال را در صورت نبود هیچ وارثی و باقیمانده ارثی که وارثی نداشته باشد، وارث می‌شناسند.^۱

قانون مدنی ایران در ماده ۸۶۶ اشعار می‌دارد: «در صورت نبودن وارث، امر ترکه متوفی راجع به حاکم است.» در این ماده مقصود از حاکم دادستان است که البته وی مالک و وارث نمی‌گردد؛ بلکه مسئول نگهداری آن طبق ماده ۳۲۷ امور حسبی می‌باشد: (در صورتی که وارث متوفی معلوم نباشد، به درخواست دادستان یا اشخاص ذینفع برای اداره ترکه مدیر معین می‌شود) و طبق ماده ۳۲۸ (در مورد ماده فوق، دادستان ممکن است، مراقبت نماید اقداماتی که برای حفظ ترکه لازم به عمل آید و از دادگاه تعیین مدیر ترکه را بخواند) پس تعیین مدیر ترکه که باید در عرض یک هفته تعیین شود (نک: ماده ۱۳۲۹ ح) باید مدیر طبق امورات راجع به ترکه را طبق ماده ۳۳۴ امور حسبی بجا آورد و در صورتی که وارثی پیدا نکرده، ماده ۳۲۵ قانون امور حسبی ابراز می‌دارد: «اگر از تاریخ تحریر ترکه تا ده سال وارث متوفی معلوم شود، ترکه به او داده می‌شود و پس از گذشتن مدت نامبرده باقیمانده ترکه به خزانه دولت تسلیم می‌شود و ادعای حقی نسبت به ترکه از کسی به هر عنوان که باشد، پذیرفته نیست.» منظور ماده از تاریخ تحریر ترکه تاریخ خاتمه تحریر ترکه است و منظور از کسی که ادعای حق نسبت به ترکه از او پذیرفته نمی‌شود، اعم است از مدعی وراثت و یا هر کسی که خود را به جهتی از جهات ذینفع در ترکه بداند، مانند موصی‌له یا طلبکار و مدت ده سال مدت مرور زمان دعاوی نسبت به ترکه متوفی است، خواه مورد دعوی منقول باشد یا غیرمنقول.^۲

۱- محمد زحیلی، الفرائض و المواریث و الوصایا، ص ۳۶۹.

۲- نک: امامی، حقوق مدنی، ۳/۳۸۶ تا ۳۸۹.

(۱۲-۶) تعدد جهات

قربانیت، از اسباب میراث به شمار می‌رود و در بسیاری از موارد قربانیت وارث با مورث از یک جهت است و با همان وصف و جهت ارث می‌گیرد که در مطالب گذشته در مباحث صاحبان فروض، عصبه‌ها و ذوی‌الأرحام بدان اشاره گردید و مسائل بسیاری در این زمینه حل و تحلیل گردیدند، ولی در مواردی، وارث دارای دو جهت قربانیت می‌باشد؛ بدین معنا که دارای دو صفت یا دو سبب ارث می‌باشد که در حالتی از هر دو جهت، به وی ارث تعلق می‌گیرد و در مواردی از یکی از آنها. فقها و اندیشمندان علم ارث این موارد را در شش مورد منحصر دانسته‌اند که عبارتند از:^۱

۱- وارث دارای دو سبب ارث که با هیچ کدام ارث نمی‌گیرد:

در صورتی که وارث دارای دو سبب ارث باشد و به دلیل وجود حاجبی از ارث محروم می‌شود، این حالت جای اختلاف نیست.

مثال: در صورتی که وارث پسر عمو و در عین حال پسر خاله متوفی باشد و متوفی پسر داشته باشد، به دلیل وجود پسر، باعث می‌شود که پسر عمو حجب حرمان گردد، در غیر این صورت وی فقط بنابر تعصیب ارث می‌گرفت و پسر خاله بودنش از زمره ذوی‌الأرحام است که به خاطر وجود پسر و نیز حتی در صورت عدم وی، به خاطر پسر عمو بودنش حجب حرمان می‌گردد.

۲- وارث دارای دو سبب ارث که با یکی از آنها ارث می‌گیرد:

اگر وارث دارای دو سبب ارث باشد و فقط با یکی حائز دریافت ارث باشد و با دیگری هیچ ارثی نگیرد، فقط با جهت حائز ارث، به وی ارث می‌رسد.

۱- محمد زحلی، الفرائض والموارث و الوصایا، ص ۳۶۹ تا ۳۷۳ و نک: عبدالحلیم محمد، فقه الموارث فی

الشرعیة الإسلامية، ص ۲۰۲ به بعد (بخش جده ذات القربانین).

مثال: مانند مثال قبل که پسر عمو که همان پسر دایی است، فقط با پسر عمو ارث می‌گیرد، یا پسر پسر پسر که پسر دختر دختر باشد، یا جد پدری که جد مادری نیز باشد، یا زوجه که دختر عمو، یا دختر دایی، یا دختر خاله زوج متوفی باشد، یا زوج که پسر دایی یا پسر خاله یا پسر عمه زوجه متوفی باشد، در همه این موارد شخص با یک جهت، جهت اول بیان شده، ارث می‌گیرد. و نیز جده‌ای که از یک جهت صحیح باشد و از جهتی دیگر فاسد، فقط از جهت صحیح بودن ارث می‌گیرد.

۳- وارث دارای دو سبب مختلف ارث با دو اسم یکسان:

در صورتی که وارثی دو سبب مختلف ارث داشته باشد و هر کدام از اسباب، به یک نام اطلاق شوند، فقها در این زمینه اختلاف نظر دارند و دو دیدگاه موجود در این زمینه عبارت است از:

دیدگاه اول: در صورتی که تعدد سبب استحقاق ارث به تعدد اسم وارث منجر نگردد، در حکم یک سبب ارث می‌باشد، مثلاً: جدّه دارای دو قرابت مانند مادر مادر که مادر پدر پدر نیز می‌باشد، چون هر دو سبب جدّه نامیده می‌شود و چون این تعدد جهت، تعدد اسم ندارند و هر دو جدّه نامیده می‌شوند، فقط مانند یک جدّه که $\frac{1}{4}$ می‌باشد، ارث می‌گیرد، حتی اگر با وی یک جدّه که دارای یک جهت قرابت باشد مانند: مادر مادر پدر، این دو نفر در $\frac{1}{4}$ ارث به صورت مساوی شریک می‌شوند با وجود اینکه جدّه اولی دو جهت قرابت دارد، یک جدّه محسوب می‌شود.

این دیدگاه ابو یوسف رحمته الله است، و صاحب (شرح السراجیه)، از بشاش که از فقهای شافعیه است، روایت می‌کند که دیدگاه ابو حنیفه، مالک و شافعی - رحمهم الله - همانند دیدگاه ابو یوسف دانسته است.^۱

۱- زیدان، المفصل فی أحكام المرأة و بیت المسلم، ۳۶۸/۱۱ به نقل از (شرح السراجیه، ص ۷۵).

دیدگاه دوم: شخص با هر دو سبب ارث می‌گیرد، پس جدّه دارای دو قرابت با هر دو جهت ارث می‌گیرد و مانند دو جدّه به وی ارث داده می‌شود.

این دیدگاه محمد از شاگردان ابوحنیفه، زفر از فقهای حنفیه و نیز امام احمد بن حنبل - رحمهم الله تعالی - است و استدلال این دیدگاه بر این مناست که آنان، استحقاق ارث را به اعتبار اسباب آن دانسته‌اند؛ پس هرگاه شخصی دو سبب ارث داشته باشد، به هر دو سبب ارث می‌گیرد؛ چرا که از حیث صورت یکی و از حیث معنا متعدد است.

ابن قدامه این قول را «قول یحیی بن آدم، حسن بن صالح، محمد بن حسن، حسن بن زیاد، زفر و شریک دانسته است»^۱.

۴- وارث دارای دو سبب مختلف ارث با دو اسم مختلف:

فقها اتفاق نظر دارند که شخصی که دارای اسباب متعدد با اسمهای مختلف باشد، با هر کدام از سببها که حائز ارث باشد، به وی ترکه تعلق می‌گیرد. مانند: خانمی که فوت کرده است و فقط شوهر دارد و شوهر وی پسرعموی وی نیز می‌باشد، در این حالت به دلیل تعدد اسمهای جهات قرابت وارث، با هر دو سبب ارث می‌گیرد؛ به گونه‌ای که $\frac{1}{4}$ را بنابر زوج بودن و بقیه را بنابر پسرعمو بودن با تعصیب دریافت می‌کند.

بهوتی بیان می‌کند: «... این حالت در برادر ابوینی متفاوت است؛ به گونه‌ای که دو جهت قرابت، قرابت پدر و قرابت مادر دارد؛ زیرا وی بنابر قرابتش از پدر و مادر بر برادر پدری ترجیح داده می‌شود، پس بین ترجیح وارث اجتماعی صورت نمی‌گیرد ... و با هر دو ارث گرفته نمی‌شود؛ پس هرگاه یکی از آنها باشد، دیگری

منتفی خواهد بود و شایسته هم نیست که به هر دوی آنها خلل وارد شود؛ یعنی بایسته نیست که هر دو در ترجیح وارث هم در نظر گرفته نشوند و در اینجا ترجیح منتفی و توریث با هر دو ثابت است.^۱ پس برادر ابوینی با برادر پدری که باشد، برادر ابوینی باعث حجب حرمان برادر پدری می‌شود و خود با هر دو جهت قرابت پدر و مادر که دارد، به ارث دست پیدا می‌کند.

۵- وارث دارای دو قرابت از یک جهت از ذوی الأرحام:

در صورتی که وارث دو رابطه قرابت از ذوی الأرحام را داشته باشد، با هر دوی آنها به وی ارث تعلق می‌گیرد، ولی اگر از یک جانب باشند، به گونه‌ای که همه از جهت پدر باشند یا همه از جهت مادر، فقط با یک جهت ارث می‌گیرد و نیز اگر هر دو قرابت از جهت بنوت باشند مانند: دختر دختر دختر که دختر پسر دختر متوفی نیز می‌باشد و به همراه یک پسر دختر دختر قرار دارد، شخص اول فقط با یکی از این رابطه‌ها ارث می‌گیرد و با دیگری بنابر قاعده ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَىٰ﴾ ارث را دریافت می‌کنند.

تشکیل این رابطه‌ها به این صورت است که متوفی سه دختر دارد، دختر اولی، دختری به دنیا می‌آورد و دختر دومی پسری را به دنیا می‌آورد، این دختر و پسر باهم ازدواج می‌کنند و دختری از آنها متولد می‌شود؛ پس فرزند آنها، دختر دختر دختر، دختر پسر دختر نیز می‌باشد و در صورتی که دختر سومی دختری را به دنیا آورد و وی یک پسر را به دنیا آورد، آن پسر دختر دختر متوفی می‌گردد.

مثالی دیگر: دختر پسر عمه، دختر دختر عموی متوفی نیز باشد و به همراه دختر دختر عمه قرار بگیرد؛ ترکه بین این دو نفر به صورت مساوی تقسیم می‌شود، این دیدگاه را اهل ماوراءالنهر از ابویوسف رحمته روایت کرده‌اند و این رابطه به این

صورت است که میت، یک عمو و دو عمه دارد. عمو، یک دختر و عمه اولی یک پسر دارند، پسر با دختر ازدواج می کنند و دختری از آنها متولد می شود و این دختر دو جهت قرابت دارد؛ یعنی دختر دختر عمو از جهت مادرش که دختر پسر عمه متوفی نیز از جهت پدرش می باشد و عمه دوم یک دختر دختر دارد که دختر دختر عمه متوفی می باشد، پس ارث به صورت مساوی بین آنها تقسیم می شود و تعدد جهت قرابت اولی هیچ اثر و اعتباری ندارد.^۱

۶- وارث دارای دو قرابت از دو جهت مختلف از ذوی الأرحام:

در این صورت به دلیل اختلاف جهت به گونه ای که یکی از جهت پدر و دیگری از جهت مادر باشد، با هر دو ارث می گیرد.^۲

مثال اول: شخصی فوت کرده و یک دایی پدری دارد که در همان حال عموی مادری وی نیز می باشد، و وی یک عموی دیگر مادری و یک دایی مادری نیز دارد، دایی اول دارای دو جهت قرابت از دو جانب مختلف است؛ یعنی جهت مادر که دایی پدری است و نیز جهت پدر که عموی مادری است؛ پس با هر دو به دلیل اختلاف جهت ارث می گیرد. در حل مسئله به گونه ای تصور می شود که شخص دو عموی مادری و دو خاله پدری دارد و $\frac{2}{3}$ ترکه به جهت عمومیت و $\frac{1}{3}$ به جهت خؤولت تعلق می گیرد، پس دایی اول با دایی دوم در $\frac{1}{3}$ که هر کدام نصف؛ یعنی $\frac{1}{6}$ را دریافت می کنند و نیز وی با عموی دیگر در $\frac{2}{3}$ شریک می شوند و نصف آن

۱- محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۳۷۱ به نقل از «السراجیه»، ص ۲۸۲؛ سیاعی و صابونی، الأحوال الشخصیه، ص ۵۶۷ و ۵۶۸؛ محمد بشیر مفشی، الجامع الحدیث، ص ۳۷۳؛ مفتی، علم الفرائض و

الموارث، ص ۲۸۲.

۲- قوانین مصر (ماده ۷)، قانون احوال شخصیه سوریه (ماده ۲۶۳ ف ۴) و نیز کویت (ماده ۳۲۶) این دیدگاه که منتسب به ابویوسف رحمته نیز می باشد با اخذ قول وی چنین رویه ای را پذیرفته اند، نک: همان.

را؛ یعنی $\frac{2}{3}$ را دریافت می‌کند و با جمع ارثهایش $\frac{1}{4}$ ترکه به وی می‌رسد؛ زیرا $\frac{1}{4} + \frac{2}{3} = \frac{3}{12} + \frac{8}{12} = \frac{11}{12}$ ، پس $\frac{1}{12}$ به اعتبار خؤولت و $\frac{1}{4}$ به اعتبار عمومیت و به دایی دوم فقط $\frac{1}{12}$ و به عموی زوجه فقط $\frac{1}{3}$ تعلق می‌گیرد؛ پس حل مسئله عبارت است از:

۶	۳	×۲	
۱	۱	$\frac{1}{2}$	دایی پدری دیگر
$\begin{Bmatrix} 1 \\ 2 \end{Bmatrix}$			دایی پدری
$\begin{Bmatrix} 1 \\ 2 \end{Bmatrix}$	۲	$\frac{3}{2}$	عموی مادری
۲			عموی مادری دیگر

تصویر این مسئله به این صورت است که مردی با زنی ازدواج کند و فرزندی به دنیا بیاورند و شوهر، یک دختر از یک زن دیگری دارد و زوجه نیز یک پسر از شوهر دیگری داشته باشد، و این پسر و دختر با هم ازدواج می‌کنند و پسری را به دنیا آورند.^۱

مثال دوم: مردی فوت کرده و یک پسرعه دارد که پسر دایی ابوینی وی نیز می‌باشد و یک دختر دایی ابوینی نیز دارد، پسرعه یک جهت قرابت از جانب پدر دارد و یک جهت از جانب مادر، پس با هر دو ارث می‌گیرد، و تقسیم ترکه نیز به گونه‌ای انجام می‌گیرد مثل اینکه متوفی یک پسرعه، یک پسر دایی ابوینی و یک دختر دایی ابوینی دارد، پس پسرعه $\frac{2}{3}$ به اعتبار قرابتش از جهت پدر دریافت می‌کند و سپس با دختر دایی در $\frac{1}{3}$ بنابر اعتبار قرابتش از جهت مادر بنابر قاعده $(لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَتَيْنِ)$ شریک می‌شود، در نتیجه سهم پسرعه $\frac{6}{9}$ ، و سهمش از خؤولت $\frac{2}{9}$ و در جمع $\frac{8}{9}$ به وی می‌رسد و سهم دختر دایی ابوینی $\frac{1}{9}$ به اعتبار قرابتش از جهت مادر که ارث مؤنث نصف مذکر می‌باشد را دریافت می‌کند، پس حل مسئله عبارت است از:

۱- همان، به نقل از (سباعی و صابونی، الأحوال الشخصية، ص ۵۶۹ مفشی، الجامع الحدیث، ص ۳۷۳).

۹	۳	۳×	
$\begin{Bmatrix} 6 \\ 2 \end{Bmatrix}$ ۸	۲	$\frac{2}{3}$	پسرعمه
	۱	$\frac{1}{3}$	پسر دایی ابوینی
۱			دختردایی ابوینی

تصویر این مسئله به این صورت است که مردی با خواهر مردی ازدواج کند و مرد دوم نیز با خواهر مرد اول ازدواج کند و هر کدام از آنها فرزندی به دنیا آورند، و هر کدام از فرزندان به نسبت دیگر پسرعمه و پسردایی در آن واحد می‌باشند و اگر یکی از زنان، برادر ابوینی دیگری داشته باشد و وی فرزند داشته باشد، این فرزند به نسبت پسر این زن، پسردایی ابوینی می‌باشد.^۱

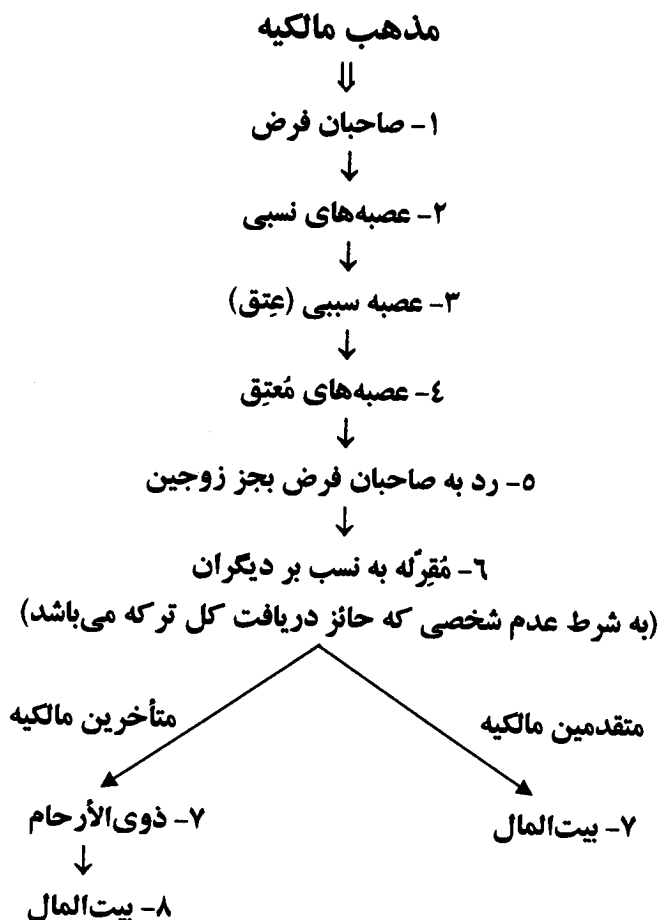
از دیدگاه ابو یوسف رحمته الله تفاوت حالت چهارم در جده‌ها با حالت ششم در ذوی الأرحام به اختلاف جهت است؛ به گونه‌ای که جده‌ها با فرض ارث می‌گیرند پس تعدد قرابت به زیادی فرض منجر نمی‌گردد، ولی استحقاق در ارث ذوی الأرحام به مثابه عصبه بودن است؛ پس ارث آنها به حقیقت عصبه‌هایی قیاس می‌شود که در مواردی تعدد جهات دلیل ترجیح می‌باشد، مانند برادر ابوینی به همراه برادر پدری که برادر ابوینی ترجیح داده می‌شود و برادر پدری حجب حرمان می‌گردد و در مواردی مستوجب ارث می‌باشد. مانند: شوهری که پسرعموست و یا برادر مادری که پسرعمو است؛ شخص در عین گرفتن ارث با فرض با عمومیت - یعنی بنابر تعصیب - نیز مستحق می‌گردد، این قوانین در ذوی الأرحامی که اختلاف جهت دارند، به دلیل وجود اسمهای مختلف صادق است.^۲

۱- همان، به نقل از (سباعی و صابونی، الأحوال الشخصية، ص ۵۷۰، مفتی، الجامع‌الحديث، ص ۳۷۴).

۲- همان به نقل از «السراجیة، ص ۲۸۱؛ سباعی و صابونی، الأحوال الشخصية، ص ۵۷۱؛ سرخسی، المبسوط،

(۷-۱۲) مراتب ارث از دیدگاه مذاهب فقهی

با اتمام مباحث و مراتب ارث و دیدگاه فقهی مذاهب، شایسته است که ترتیب توریث از دیدگاه مذاهب به صورت طبقه‌بندی و خلاصه بیان گردد:



مذهب حنفیه



۱- صاحبان فرض



۲- عصبه‌های نسبی



۳- عصبه سببی (عِتَق)



۴- عصبه‌های مُعْتَق



۵- رد به صاحبان فرض بجز زوجین



۶- ذوی الأرحام



۷- مولی الموالاة



۸- مُقَرَّرٌ له به نسب بر دیگران

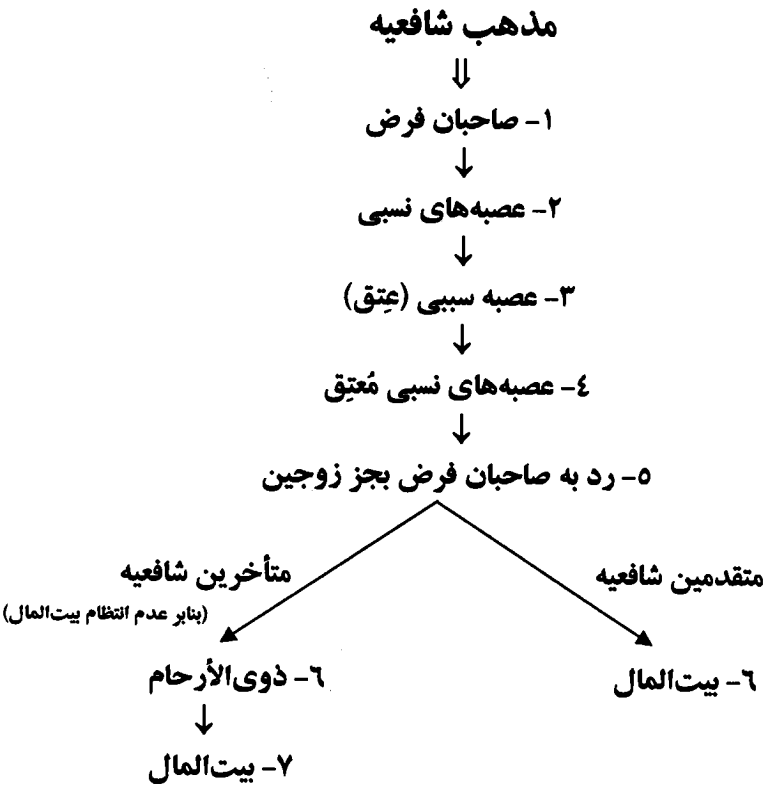


۹- موصی له به بیش از $\frac{1}{3}$ ترکه



۱۰- بیت المال

(پرداخت به آن به خاطر رعایت مصالح عمومی نه سبب ارث)



مذهب حنابله



۱- صاحبان فرض



۲- عصبه‌های نسبی



۳- عصبه سببی (عتیق)



۴- عصبه‌های مُعتیق



۵- رد به صاحبان فرض بجز زوجین



۶- ذوی الأرحام



بنابر قول راجح احمد بن حنبل

۷- موصی له به بیش از $\frac{1}{3}$ ترکه



۸- بیت المال

فصل سیزدهم

مسئله‌های مشهور ارث

(۱۲-۱۳) شبه مالکیه	(۱-۱۳) اُکدریه
(۱۳-۱۳) شریحیه	(۲-۱۳) اُم اُرامل
(۱۴-۱۳) عُمَریَتان	(۳-۱۳) اُم فروج
(۱۵-۱۳) غَراوِیتان	(۴-۱۳) اُم فروخ
(۱۶-۱۳) مالکیه	(۵-۱۳) امتحان
(۱۷-۱۳) مأمونیه	(۶-۱۳) مسئله سیام
(۱۸-۱۳) مُباهله	(۷-۱۳) حجریه یا حماریه
(۱۹-۱۳) مروانیه	(۸-۱۳) حمزیه
(۲۰-۱۳) مُشرَکَه یا مُشترَکه	(۹-۱۳) خرقاء
(۲۱-۱۳) منبریّه	(۱۰-۱۳) دیناریه صغری
(۲۲-۱۳) یتیمتان	(۱۱-۱۳) دیناریه کبری

مسئله‌های مشهور ارث

در علم ارث، برخی از مسائل از شهرت خاص و به ماتبع از نامی خاص برخوردارند، که علت معروفیت این مسائل در مواردی ریشه در روش حل ویژه‌ای دارد که با قوانین عمومی ارث همخوانی ندارد و در مواردی به واقعه یا افرادی که تقسیم ترکه آنها یاد شده و یا ذکاوت حل‌کننده مسئله و یا محلی که مسئله در آن حل شده و یا سؤال‌کننده و یا به دلیل اختلافی که در حل مسئله شده، برمی‌گردد، با همه این اوصاف درک و درایت بر حل این مسائل لازم و ضروری است، این مسائل هرچند بسیار زیادند؛ به گونه‌ای که برخی از فقها برای آنها نهایت و حصری قائل نیستند. بر این اساس، به مشهورترین آنها اشاره می‌شود و مسائل به ترتیب حروف الفبا بیان می‌گردند و در صورت تکرار نام، به اولین نام و راه‌حل ارائه شده در آن ارجاع داده می‌شود، مشهورترین و بارزترین مسائل عبارتند از:

(۱۳-۱) اُکدریه

صورت مسئله این گونه است: زنی فوت کرده و خویشاوندان وی: زوج، مادر، جد و خواهر ابوینی یا خواهر پدری است. هرچند علما و اندیشمندان در حل این مسئله اختلاف نظرهایی دارند،^۱ اما دیدگاه مذهب زید بن ثابت علیه السلام و به پیروی از وی شافعیه، مالکیه، حنابل و ... و رویه قضایی برخی از کشورها همچون: سوریه، تونس، مراکش و ... این است که به زوج $\frac{1}{4}$ و به مادر $\frac{1}{4}$ ، به جد $\frac{1}{4}$ (چون $\frac{1}{4}$ به نفع وی است) و به خواهر ابوینی و یا پدری $\frac{1}{4}$ ارث تعلق می‌گیرد، و مجموع سهام آن از طریق عول از ۶ به ۹ افزایش می‌یابد؛ در نتیجه این عملکرد ارث خواهر سه برابر جد شده که این کار ممتنع است و ارث جد نیز از $\frac{1}{4}$ به $\frac{1}{9}$ کاهش یافته است. زید جهت حل این معضل و تصحیح این نتیجه نامأنوس و نادرست در ارث مجموع سهام

۱- ابن قدامه، المغنی، ۶/۲۲۴ و ۲۲۶؛ فرضی حنبلی، العذب الفاضل، ۱/۹۰ و ۹۱؛ محمد طه ابوالعلا خلیفه، احکام الموارث، ص ۲۷۰؛ دردیر، الشرح الكبير، ۴/۴۶۴ به بعد؛ ابن رشد، بدایة المجتهد، ۲/۲۸۴؛ نووی، المجموع، ۱۶/۱۲۲ به بعد؛ مصطفیٰ خن و دیگران، الفقه المنهجي، ۲/۳۲۵ و ۳۲۶؛ محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا؛ ص ۲۱۲ و ۲۱۴؛ صابونی، ارث در پرتو قرآن و سنت، ص ۱۰۴ و ۱۰۵. از دیدگاه حنفیه خواهر ابوینی یا پدری توسط جد حجب حرمان شده و باقیمانده از صاحبان فرض را بنابر تعصیب صاحب می‌شود. جهت مشاهده دیدگاهها و استدلالهای مربوطه نک: بخش (۶-۲-۳-۳) مسئله اُکدریه. مسئله اُکدریه را امام بیهقی، السنن الکبری (ش ۱۲۸۲۰) با اسناد «ضعیف» از علی علیه السلام و عبدالله بن مسعود علیه السلام چنین روایت کرده که: «أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُلَيْيٍّ الْحَافِظُ أَخْبَرَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَصْبَهَانِيُّ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَارِثِ الْقَطَّانُ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عِيسَى أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَصْحَابِ إِبْرَاهِيمَ وَالشَّعْبِيِّ وَإِبْرَاهِيمَ وَالشَّعْبِيِّ: أُمٌّ وَأَخْتُ وَزَوْجٌ جَدٌّ فِي قَوْلٍ ...» که مغیره بن مقسم «مدلس» و عنعنه کرده است [ابن حجر، تعریف اهل التقدیس بر مراتب الموصوفین بالتدلیس/ش ۱۰۷] اما در مورد زید بن ثابت چیزی نیافتیم و حتی قیسه بن ذویب و امام ابوالحسن بن البان الفارض آن را از زید بن ثابت علیه السلام نفی می‌کنند. ابن عبدالبر، الاستذکار، ۵/۳۴۴.

دریافتی خواهر و جد (۴ سهم) را بنابر قاعدة ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَتَيْنِ﴾ بین این دو نفر تقسیم کرد که در نتیجه این عملکرد و ابتکار میزان سهم ارث خواهر ابوینی یا پدری کاهش یافته و میزان سهم جد به بیش از $\frac{1}{4}$ رسید. البته این عملکرد زید علیه السلام منجر به اعطای ارث خواهر ابوینی یا پدری با فرض؛ یعنی $\frac{1}{4}$ به همراه جد فقط و منحصرأ در مسئله اكدريه است و در هیچ مسئله ای دیگر صدق پیدا نمی کند.

حل این مسئله بنابر این دیدگاه عبارت است از:

۱۸	۶	×۳	۱۸		۲۷	$\frac{9}{3}$	×۳	
۹	۳	$\frac{1}{2}$	۹	$\frac{1}{2}$	۹	۳	$\frac{1}{2}$	زوج
۶	۲	$\frac{1}{3}$	۶	$\frac{1}{3}$	۶	۲	$\frac{1}{3}$	مادر
۲	۱	ب	۲	$\frac{1}{9} = \frac{1}{2} \text{ ب}$	۸	$\begin{cases} ۳ \\ ۲ \\ ۱ \end{cases}$	$\frac{1}{6}$	جد
۱			۱	$\frac{1}{2}$	۴		$\frac{1}{2}$	خواهر ابوینی
مسئله مقاسمه			مسئله $\frac{1}{3}$ باقی		مسئله $\frac{1}{6}$			

شرط مسئله اكدريه و حل براساس قوانین مذکور این است که نباید هیچ یک از ورثه؛ یعنی زوج، مادر، جد و خواهر ابوینی یا پدری عوض شوند؛ زیرا اگر یکی تغییر کند، دیگر احکام مذکور صدق نمی کند؛ مثلاً: اگر به جای خواهر ابوینی یا پدری، برادر ابوینی یا پدری باشد، او عصبه بالنفس می شود و باقیمانده را می گیرد و چون هیچ ارثی باقی نمی ماند، از ارث محروم می شود و اگر به جای یک خواهر، دو خواهر، یا برادر و خواهر باشد، در این حالت ارث مادر به دلیل وجود تعدد اخوة از $\frac{1}{3}$ به $\frac{1}{6}$

کاهش می‌یابد و جد $\frac{1}{4}$ و باقیمانده از آن دو خواهر یا برادر و خواهر خواهد بود و چون باقیمانده موجود است، از ارث محروم نمی‌شوند و باقیمانده را دریافت می‌کنند.

مسئله اکدریه استثنایی بر قواعد و اصول گفته شده بنابر بر دیدگاه زید بن ثابت رضی الله عنه در حل مسائل جد و اخوة است و بنابر قولی این مسئله درباره فردی از طایفه «بنی اکدر» اتفاق افتاد و بعد به همین نام موسوم گشت و به قولی دیگر این مسئله باعث رنج و پریشانی در مذهب زید بن ثابت رضی الله عنه گردید و به عنوان استثنایی بر قواعد و اصول وی شد و یا شاید چون ارث خواهر را بنابر فرض کدر و خدشه‌دار می‌کند چنین خوانده شده است؛ زیرا او اول بنابر فرض و سپس بنابر تعصیب ارث می‌گیرد و اهل عراق، آن را به خاطر شهرت در بین خودشان «عراء» نامیدند.

(۱۳-۲) أم أرامل

صورت مسئله عبارت از وجود ۳ زوج، ۲ جده، ۸ خواهر پدري و ۴ خواهر مادري به عنوان وارث و ترکه متوفی نیز ۱۷ دینار بوده است.

این مسئله أم أرامل نیز نامیده می‌شود؛ زیرا وارثان را مؤنثها و أرامل (بیوه‌ها) تشکیل می‌دهند. همچنین أم قروج نامیده می‌شود؛ زیرا همه وارثان وی مؤنث هستند و این به خاطر کثرت مؤنث‌هایی است که وارث از خود به جای گذاشته است. علاوه بر آن، دیناریه صغری به دلیل آنکه متوفی ۱۷ دینار از خود به جای گذاشته و به هر مؤنثی یک دینار رسیده است،^۱ نامیده می‌شود و همچنین مسئله هفده گفته می‌شود؛ زیرا وارثان ۱۷ نفر و ترکه ۱۷ دینار می‌باشد.

۱- نک: فرضی حنبلی، العذب الفاضل، ۱/۱۶۷، ۱۶۸؛ زکریا انصاری، أَسْنَى الْمَطَالِب، ۳/۲۷؛ ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، ۶/۷۸۶؛ شربینی، مغنی المحتاج، ۳/۳۲؛ ابن قدامة، المغنی، ۹/۳۸؛ محمد زحیلی، الفرائض و الموارث والوصایا، ص ۲۴۶.

حل مسئله عبارت است از:

۱۷		
۳		
۳	$\frac{1}{4}$	۳ زوجه
۲	$\frac{1}{6}$	۲ جده
۸	$\frac{2}{3}$	۸ خواهر پدری
۴	$\frac{1}{3}$	۴ خواهر مادری

(۱۳-۳) أم فروج

همان مسئله أم أرامل است.^۱ این مسئله به دلیل آنکه از همه مسائل بیشتر عول می شود أم فروج نیز نامیده می شود، و چهار سهم مازاد را به جوجه تشبیه کرده اند، مانند پرنده ای که دارای جوجه های بسیار است. این مسئله شریحیه نیز خوانده شده؛ زیرا قاضی شریح رحمته الله بر آن قضاوت کرده و حکم به عول داده است. مردی از ترکه زنی که فوت کرده و دارای زوج می باشد و هیچ فرزندی ندارد از فقهای عراق پرسید که به زوج چه ارثی تعلق می گیرد؟ گفتند: $\frac{1}{4}$ ، گفت: قسم به خداوند! (قاضی شریح به من) نه $\frac{1}{4}$ داد و نه $\frac{1}{3}$ ، شریح او را فرا خواند و کسی را نزد وی فرستاد و به او گفت: که چیزی از تو در نزد ما باقی مانده است؟ هنگامی که او آمد، شریح او را تعزیر کرد و به وی گفت: تو نسبت به قاضی شناع و گستاخی کردی. مرد گفت: این چیزی بود که از من پیش شما بود؟ شریح گفت: از این قضاوت بیمناک نیستم؛ چرا که اگر امامی عادل و وارسته؛ (یعنی عمر بن خطاب) حکم می داد، بر من (یعنی بر این حکم) سبقت نمی - جست. حل مسئله عبارت است:^۲

۱- نک: مسئله (۱۲-۲) أم أرامل.

۲- نک: فرضی حنبلی، العذب الفائض، ۱/۱۶۶؛ شیرازی، المذهب، ۴/۹۴؛ شربینی، مغنی المحتاج، ۹/۳۶؛ بهوتی،

کشاف القناع، ۴/۴۷۸، محمد زحیلی، الفرائض والموارث والوصایا، ص ۲۴۵.

۱۰		
$\frac{1}{2}$		
۳	$\frac{1}{2}$	زوج
۴	$\frac{2}{3}$	مادر
۱	$\frac{1}{6}$	۲ خواهر ابوینی
۲	$\frac{1}{3}$	۲ خواهر مادری

(۱۳-۳) أم فروخ

همان مسئله أم الفروج است، این مسئله به دلیل آنکه از همه مسائل بیشتر عول می‌شود أم فروخ نامیده می‌شود، و چهار سهم مازاد را به جوجه (فرخ) تشبیه کرده‌اند، متوفی به پرنده‌ای تشبیه شده است که دارای جوجه‌های بسیار است.

(۱۳-۵) امتحان

صورت این مسئله عبارت است از: ۴ زوجه، ۵ جده صحیحه، ۷ دختر و ۹ خواهر پدری، اصل مسئله ۲۴ می‌باشد. جهت تصحیح مسئله بر مبنای قواعد تصحیح تا اینکه هر وارثی با عددی صحیح ارث بگیرد، اصل مسئله به ۳۰۲۴۰ افزایش پیدا می‌کند، به گونه‌ای که در مورد این مسئله گفته شده: مردی تعدادی وارث از خود به جای گذاشته است که هر کدام کمتر از ده سهم می‌گیرند و مسئله تنها با افزایش تقسیم ترکیه به بیش از سی هزار قسمت تصحیح می‌شود، بدین خاطر امتحان نامیده می‌شود؛ زیرا تصحیح آن دارای پیچیدگی و سختی است و اصل مسئله بعد از تصحیح، عدد بزرگی خواهد بود و بدین خاطر دانش‌پژوهان این رشته با این مسئله مورد امتحان قرار می‌گیرند.^۱

۱- محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۳۸۷ به نقل از «العذب الفانیض، ۲/ ۲۸۳؛ کردی، الأحوال

حل مسئله عبارت است از:

۳۰۲۴۰	۲۴	×۱۲۶۰	
۳۷۸۰	۳	$\frac{۱}{۸}$	۴ زوجه
۵۰۴۰	۴	$\frac{۱}{۶}$	۵ جده
۲۰۱۶۰	۱۶	$\frac{۲}{۳}$	۷ دختر
۱۲۶۰	۱	ع	۹ خواهر پدري

سهم هر کدام از ورثه با تعداد افراد آنها تباین دارند و چون تعداد افراد هر صنف از ورثه با یکدیگر هم تباین دارند؛ پس حاصل آنها ($۱۲۶۰ = ۴ \times ۵ \times ۷ \times ۹$) در اصل مسئله و سهام ورثه ضرب می‌شود تا مسئله تصحیح گردد.

(۱۳-۶) مسئله سی‌ام (ثلاثینیّة)

این مسئله سی‌ام ابن مسعود رضی الله عنه می‌باشد و خویشاوندان بجامانده از متوفی عبارتند از: زوجه، ۲ خواهر مادری، ۲ خواهر ابوینی و پسر قاتل.

از دیدگاه جمهور و صحابه رضی الله عنه اصل مسئله ۱۲ و به ۱۷ عول پیدا می‌کند؛ زیرا پسر قاتل به خاطر مانع قتل، کالعدم تصور می‌شود و تأثیری در ارث دیگران ندارد. لکن ابن مسعود رضی الله عنه شخص محروم از میراث را به نسبت زوجه حاجب می‌داند و ارث وی را به $\frac{۱}{۸}$ کاهش می‌دهد و به نسبت بقیه ورثه هم رأی جمهور است؛ پس اصل مسئله ۲۴ است و به ۳۱ عول پیدا می‌کند و از دیدگاه جمهور اصل ۲۴ فقط در یک مسئله و به ۲۷ عول پیدا می‌کند.

حل مسئله عبارت است از:^۱

۳۱ ۳۴				۱۷ ۳۴
۳	$\frac{1}{8}$	زوج	$\frac{1}{4}$	۳
۴	$\frac{1}{6}$	مادر	$\frac{1}{6}$	۲
۸	$\frac{1}{3}$	۲ خواهر مادری	$\frac{1}{3}$	۴
۱۶	$\frac{2}{3}$	۲ خواهر ابوینی	$\frac{2}{3}$	۸
۰	ح	پسر قاتل	ح	۰
دیدگاه ابن مسعود				دیدگاه جمهور

(۷-۱۳) حجریه یا حماریه

صورت این مسئله عبارت است از: زوج، مادر (یا جد)، برادران و خواهران مادری و برادر ابوینی، در حل این مسئله دیدگاه‌های مختلفی مطرح است.^۲

حل این مسئله براساس قاعده اصلی در میراث و اصول مدون بدین صورت است که زوج $\frac{1}{4}$ (یعنی سه سهم از کل)، مادر $\frac{1}{4}$ (یعنی ۱ سهم از کل)، ۲ برادر مادری و $\frac{1}{3}$ (۲ سهم از کل) و برادر ابوینی عصبه بالنفس شده و ارثی برای وی باقی نمی‌ماند؛ پس مشاهده می‌شود که برادر ابوینی با وجود پیوند خویشاوندی محکم و نزدیک‌تر به نسبت برادران مادری چیزی به ارث نمی‌برد. بدین جهت فقها و اندیشمندان در این زمینه اختلاف نظر دارند. برخی مسئله را براساس قوانین اصلی حل کرده‌اند و این نکته را دلیلی بر تغییر حکم ندانسته‌اند و برخی نیز برادر پدری را با برادران مادری

۱- نووی، روضة الطالبین وعمدة المفتین، ۹۰/۶ تا ۹۳؛ موصلی حنفی، الاختیار لتعلیل المختار، ۱۰۶/۵.

۲- جهت مشاهده دیدگاه‌های مختلف و استدلال‌های مربوطه و تحلیل آنها نک: (۴-۳) مسئله مشرکه.

در سهم ارث آنها بطور مساوی شریک قرار داده‌اند. عمر، عثمان، زید بن ثابت ~~رضی الله عنه~~ و شافعیه و مالکیه بر این باورند که برادر ابوینی با سهم برادران مادری شریک می‌شود و به طور مساوی این سهم بین آنها تقسیم می‌گردد، حل این مسئله براساس این دیدگاه عبارت است از^۱:

۱۸	۶	×۳	
۹	۳	$\frac{۱}{۲}$	زوج
۳	۱	$\frac{۱}{۶}$	مادر
۴	۲	$\frac{۱}{۳}$	۲ برادر مادری
۲			برادر ابوینی

این مسئله اسامی متعددی دارد از جمله: مُشرکه و مُشترکه؛ چون ارث به طور مساوی بین برادران مادری با برادر ابوینی تقسیم می‌شود، بدین نامها خوانده می‌شود و نیز یمیه (منسوب به یم یعنی: دریا) و حجریه (منسوب به حجر: یعنی سنگ) و این وجه تسمیه از گفته برادران ابوینی گرفته شده که گفته بود: فرض کن پدر ما سنگی بوده که در دریا افتاده است، مگر مادرمان (با برادران مادری) یکی نیست؟ و عمریه نیز گفته‌اند. در خصوص علت نامگذاری به عمریه، چنین روایت شده است که مسئله فوق به اطلاع عمر رسانده شد. او در اولین بار به محروم شدن برادر ابوینی حکم داد. در سال بعد نیز این مسئله رخ داد، عمر خواست تا قضاوتی همچون سال گذشته

۱- نک: شیرازی، المذهب، ۹۰/۴ به بعد؛ دسوقی، حاشیه الدسوقی، ۴۶۱/۴، ۴۶۲؛ صابونی، ارث در پرتو قرآن و سنت، ص ۸۶ الی ۸۹؛ عبدالحلیم محمد منصور علی، فقه الموارث فی الشریعة الاسلامیه، ص ۱۹۲ تا ۱۹۵؛ مصطفیٰ خن و دیگران، الفقه المنهجی، ۳۱۲/۲ تا ۳۱۴؛ حسین یوسف غزال، المیراث علی المناهض الأربعة، ص

داشته باشد، اما یکی از ورثه (یا زید بن ثابت) گفت: ای امیرمؤمنان! فرض کن پدر ما خری است در بیابان (شاید از روی خشم چنین چیزی را گفته باشد، بدین خاطر این مسئله حماریه نیز نامیده‌اند) و یا سنگی در دریا افتاده است، مگر مادر ما (با برادران مادری) یکی نیست؟ چون عمر، استحکام و درستی سخن او را دریافت، به شریک بودن همه آنان (برادران مادری و ابوینی) حکم کرد.^۱

-
- ۱- محمد علی صابونی، ارث در پرتو قرآن و سنت، ص ۸۷؛ مصطفیٰ خن و دیگران، *الفقه المنهجي*، ۳۱۲/۲؛ عبدالکریم بن محمد لاحم، *الفرائض*، ص ۹۲ و نک: محمد بلتاجی، *منهج عمر بن الخطاب فی التشريع*، ص ۲۷۰ تا ۲۷۲. وقتی از عمر فاروق سؤال کردند: چرا سال قبل در مشابه این مسئله، برادر ابوینی را محروم کردی؟ در جواب جمله تاریخی را گفتند که: «ذَٰلِكَ عَلٰی مَا قَضَيْنَا وَهَٰذَا عَلٰی مَا نَقَضِي» «فتوای سال گذشته براساس اجتهاد گذشته بود، فتوای کنونی براساس اجتهاد فعلی است» [صحیح: این ابی شیبه، ۳۳۴/۷؛ عبدالرزاق، ۲۴۹/۱۰؛ بیهقی، *السنن الکبری* / ش ۱۲۸۴۶ و ۱۲۸۴۸ و ۲۰۸۷۳؛ دارقطنی، (ضعیف): بیهقی، *السنن الکبری* / ش ۱۲۸۳۴؛ دارقطنی، *السنن*، ۶۸/۴ از «... شَرِيكَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ الْحَارِثِ عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: فِي امْرَأَةٍ وَأَبَوَيْنِ وَابْنَتَيْنِ صَارَ تَمْنَاهَا تَسْمًا» روایت کرده‌اند که اسنادش «ضعیف» است چرا که ابواسحاق سیبعی مدلس است و عنعنه کرده است. [ابن حجر، *تعريف اهل التقديس بمراتب الموصوفين بالتدليس* / ش ۹۱]. و حارث اعور هم «ضعیف» است. [ابن حجر، *تهذيب التهذيب*، ۱۴۵/۲؛ ابن حجر، *تقريب التهذيب* / ش ۱۰۲۹] این حدیث طریق دیگری هم دارد که اسناد آن هم «ضعیف» است. امام ابن ابی شیبه در *المصنف*، ۳۴۹/۷ روایت کرده است «حدثنا وكيع قال حدثنا سفيان عن رجل لم يسمه قال: ما رأيت رجلا كان أحسب من علي سئل عن ابنتين وأبوين وامرأة فقال: صار تمنها تسما» و سفيان ثوري اسم فردی که این حدیث را از وی شنیده، نبرده است. (ج ۴ ص ۸۸؛ دارمی / ش ۶۴۵؛ بخاری، *التاريخ الكبير*، ۲۳۱/۲؛ فسوی، *المعرفة والتاريخ*، ۲۲۳/۲) از طرقی روایت کرده‌اند که: «... عن معمر عن سماك بن الفضل قال: سمعت وهبا يحدث عن الحكم بن مسعود قال: شهدت عمر ... قال ...» و اسنادش «صحیح» و رجالش همه «ثقة» می‌باشند. و این می‌تواند مبنایی برای احکام قضاوت در سیستم قضائی و نیز تغییر اجتهاد بر مبنای استدلال و ادله شرعی باشد. نک: وهبه زحیلی، *اصول الفقه الإسلامي*، ۱۱۴۱/۲ و ۱۱۴۲؛ غزالی، *المستصفی*، ص ۱۵۸ و ابن قدامه، *المغنی*، ۴۰۶/۱۱؛ بهوتی، *كشف القناع*، ۳۷۴/۱؛ سید سابق، *فقه السنة*، ۴۱۶/۳.

(۱۳-۸) حمزیه

صورت این مسئله عبارت است از: جد، ۳ جده صحیحه و ۳ نوع خواهر (خواهر ابوینی، خواهر پدری و خواهر مادری) در حل مسئله روایات مختلفی از برخی اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله بیان شده، از جمله زید رضی الله عنه چنین فتوا داده است، جده‌ها $\frac{1}{6}$ و باقیمانده به جد و خواهران ابوینی و پدری می‌رسد؛ سپس سهم خواهر پدری با خواهر ابوینی در هم آمیخته می‌شود و اصل مسئله که ۶ می‌باشد، جهت تصحیح در عدد ۱۲ ضرب می‌شود و به ۷۲ می‌رسد و سپس به ۳۶ ساده می‌گردد و جده‌ها ۶، خواهران ابوینی و پدری ۱۵ سهم و جد ۱۵ سهم می‌گیرند.

این مسئله یکی از مسائل مُعَادّه و به حمزیه نیز مشهور است؛ زیرا از حمزه زیات این مسئله سؤال شد و وی براساس مذهب زید چنین پاسخ داد.^۱

حل مسئله عبارت است از:

۷۲	۲۴	$\times 3$ ۶	$\times ۴$	۱۸		۱۸	۶	$\times 3$	
۱۲	۴	۱	$\frac{1}{6}$	۳	$\frac{1}{6}$	۳	۱	$\frac{1}{6}$	۳ جده
۳۰	۱۰	۵	ب	۵	$۱۸ = \text{ب} \frac{1}{2}$	۳	۱	$\frac{1}{6}$	جد
۳۰	۱۰			۹	$\frac{1}{2}$	۹	۳	ب	خواهر ابوینی
۰	۰			۱	ب	۳	۱	ح	خواهر پدری
۰	۰			۰	ح	۰	ح	۰	ح
مسئله مقاسمه				مسئله $\frac{1}{3}$ باقی		مسئله $\frac{1}{6}$			

۱- همان، به نقل از (کردی، الأحوال الشخصية، ص ۳۸۸ و ۳۸۹) و مصطفیٰ خن و دیگران، الفقه المنهجي،

خواهر مادری توسط جد حجب حرمان می‌گردد، در مسائل $\frac{1}{4}$ و $\frac{1}{3}$ باقی، بعد از تقسیم ارث جده‌ها و جد، بیش از $\frac{1}{4}$ ارث باقی می‌ماند که $\frac{1}{4}$ از آن به خواهر ابوینی و مابقی به خواهر پدری داده می‌شود، و در مسئله مقاسمه به مادر، $\frac{1}{4}$ ارث داده می‌شود و باقیمانده ارث به جد و خواهر ابوینی و پدری داده شده است؛ به گونه‌ای که جد $\frac{2}{4}$ از باقیمانده را گرفته؛ یعنی ۱۰ سهم، خواهر ابوینی $\frac{1}{4}$ از باقیمانده بنابر فرض؛ یعنی ۱۰ سهم و باقیمانده به خواهر پدری می‌رسد و چون باقیمانده‌ای نمانده، پس ارثی دریافت نمی‌کند.

مسائل $\frac{1}{4}$ و مقاسمه، نیازمند تصحیح است؛ پس در عدد ۳ ضرب می‌گردند و در مقایسه سه مسئله به این نتیجه می‌رسیم که: $\frac{1}{6} > \frac{5}{18} > \frac{30}{72}$ ، پس مقاسمه به نفع جد است و آن جواب مسئله خواهد بود.

(۹-۱۳) خرقاء

صورت این مسئله عبارت است از: مادر، جد، یک خواهر ابویینی یا یک خواهر پدری، زید بن ثابت رضی الله عنه و به تبعیت وی امام مالک، شافعی و احمد بن حنبل بر این باورند که به مادر $\frac{1}{3}$ تعلق می‌گیرد و بقیه بین جد و خواهر بنابر قاعدة ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَىٰ﴾ تقسیم می‌شود؛ زیرا مقاسمه به نفع جد است. حل مسئله عبارت است از:

۹	۳	$\times 3$	۱۸		۶		
۳	۱	$\frac{1}{3}$	۶	$\frac{1}{3}$	۲	$\frac{1}{3}$	مادر
۳	۲	ب	۴	$\frac{2}{9} = \text{ب} \frac{1}{3}$	۱	$\frac{1}{6}$	جد
۲			۸	ب	۳	$\frac{1}{2}$	خواهر (ابوینی یا پدری)
مسئله مقاسمه			مسئله $\frac{1}{3}$ باقی		مسئله $\frac{1}{6}$		

از دیدگاه ابن عباس رضی الله عنه که ابوحنیفه با وی هم‌نظر است، هیچ سهمی به خواهر تعلق نمی‌گیرد.

علی بن ابوطالب رضی الله عنه بر این باور است که به مادر $\frac{1}{3}$ ، به خواهر $\frac{1}{4}$ و باقیمانده که معادل $\frac{1}{6}$ است، به جد می‌رسد. این مسئله به دلیل آنکه صحابه رضی الله عنهم در مورد آن دارای آراء و دیدگاههای متفاوت و متعددی هستند و نیز به دلیل آنکه اقوال گوناگون، آن را پاره پاره نموده‌اند به خرقاء (پاره پاره) نامگذاری گردیده است.

این مسئله مثلثة عثمان، مربعة ابن مسعود، مخمسة شعبی و سدسة صدیق نیز نامیده می‌شود؛ زیرا اصل مسئله هر کدام عددی خاص بوده است. در این مسئله هفت قول وجود دارد ولی در حقیقت به شش جواب برمی‌گردد که جهت حلش ارائه گردیده است.^۱

۱- وهبه زحیلی، الفقه الإسلامي وأدلته، ۷۸۰۶؛ وهبه زحیلی، الفرائض والموارث والوصایا، ص ۳۸۹ به نقل از (سباعی و صابونی، الأحوال الشخصية، ص ۶۱۵؛ المفید، ص ۳۶۴؛ کردی، الأحوال الشخصية، ص ۳۶۷). [نک

(۱۳-۱۰) دیناریه صغری

این مسئله همان مسئله أم أرامل است.^۱ بر اساس آنچه بیان شد، به دلیل اینکه ورثه متوفی ۱۷ دینار و تعداد وارثان نیز ۱۷ بوده‌اند، دیناریه صغری نامیده شده و موصوف شدن به صغری به دلیل این است که با مسئله دینارینه کبری که شریح قاضی رحمته بر آن حکم نموده، تمیز داده شود. این مسئله داودیه نیز نامیده شده؛ زیرا از داود طائر شاگرد ابوحنیفه رحمته این مسئله سؤال گردید و وی مسئله را حل کرد.

به بیهقی، السنن الکبری، ۲۵۲/۶ به بعد؛ ابونعیم، حلیه الاولیاء، ۳۲۵/۴ از عَبْدُ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ وَزَيْدٌ وَعُثْمَانُ وَعَلِيٌّ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ آن را روایت نموده است که اسنادشان «ضعیف» است؛ چرا که اسنادشان این گونه است: [السنن الکبری / ش ۱۲۸۲۸ و ۱۲۸۲۹؛ ابونعیم، حلیه الاولیاء، ۳۲۵/۴ ... عَنْ عَبْدِ بْنِ مُوسَى عَنْ الشَّعْبِيِّ ... «یا السنن الکبری / ش ۱۲۸۳۰» ... عَنْ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَصْحَابِ إِبْرَاهِيمَ وَالشَّعْبِيِّ وَإِبْرَاهِيمَ وَالشَّعْبِيِّ ... «یا السنن الکبری / ش ۱۲۸۳۱» ... عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ قَالَ قَالَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ... «می‌باشد که در اسناد اولی عباد بن موسی عکلی «مجهول» است. [ابن حجر، تخریب التهذیب، ش ۳۱۴۴] و در اسناد دومی مغیره «مدلس» است. ابن حجر، تعریف اهل التقدیس بمراتب الموصوفین بالتدلیس، ش ۱۰۷] و در اسناد سومی ابراهیم نخعی «از عمر و عبدالله بن مسعود یا به طور کلی از هیچ صحابه‌ای حدیث نشنیده است». ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱۷۷/۱؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۵۲۱/۴.

۱- نک مسئله (۱۳-۲) أم أرامل.

(۱۱-۱۳) دیناریه کبری

صورت مسئله عبارت است از: زوجه، جده، ۲ دختر، ۱۲ برادر و ۱ خواهر ابوینی یا پدری و ترکه متوفی ۶۰۰ دینار می باشد، حل مسئله عبارت است از:

۶۰۰	۲۴	×۲۵	
۷۵	۳	$\frac{1}{8}$	زوجه
۱۰۰	۴	$\frac{1}{6}$	جده
۳۰۰	۱۲	$\frac{1}{2}$	۲ دختر
۱۲۰	۵	ع	۱۲ برادر
۵			۱ خواهر

(۱۲-۱۳) شبه مالکيه

در این مسئله زنی فوت کرده و خویشاوندان او زوج، مادر، جد، برادر ابوینی و ۲ برادر مادری است، حل این مسئله بنابر دیدگاه زید بن ثابت رضی الله عنه این گونه است:

۶	۳×	۱۸		۶		
۳	$\frac{1}{2}$	۹	$\frac{1}{2}$	۳	$\frac{1}{2}$	زوج
۱	$\frac{1}{6}$	۳	$\frac{1}{6}$	۱	$\frac{1}{6}$	مادر
۱	ب	۲	$\frac{1}{9} = \frac{1}{3} \text{ ب}$	۱	$\frac{1}{6}$	جد
۱		۴	ع	۱	ع	برادر پدری
۰	ح	۰	ح	۰	ح	۲ برادر مادری
مسئله مقاسمه		مسئله $\frac{1}{3}$ باقی		مسئله $\frac{1}{6}$		

در این مسئله بخاطر تعداد برادر، $\frac{1}{6}$ می‌گیرد؛ زیرا برادران مادری با وجود محجوب بودن تأثیرات خود را بر ارث مادر دارند و برادر پدری نیز بنابر عصبه بالنفس باقیمانده ارث را دریافت می‌کند.
در مقایسه سه مسئله $\frac{1}{6}$ و مقاسمه که برابرند، به نفع جد است.

دیدگاه مالکيه:

۶		
۳	$\frac{1}{2}$	زوج
۱	$\frac{1}{6}$	مادر
۱	$\frac{1}{3}$	جد
۱		برادر ابوینی
۰	ح	۲ برادر مادری

بنابر مذهب مالکیه، به جد $\frac{1}{4}$ کامل (یعنی ۲ سهم) داده می‌شود و اساس این تقسیم، این است که اگر جد در مسئله نباشد، به ۲ برادر مادری $\frac{1}{4}$ تعلق می‌گیرد و ارثی برای برادر ابوینی باقی نمی‌ماند؛ پس ارث دریافتی توسط آنها به اعتبار اینکه برادر مادری هستند باهم شریک می‌شوند (مانند مسئله مشرکه)، حال که جد ارث را دریافت نموده، به همین اعتبار ارث دریافتی بین او و برادر ابوینی به صورت مساوی تقسیم می‌شود.

این مسئله به شبه مالکیه مشهور است؛ زیرا اصحاب امام مالک، آن را بر مسئله مالک بن انس رحمته الله قیاس و آن را حل کردند.^۱

(۱۳-۱۳) شریحیه

این همان مسئله أم الفروخ است و وجه تسمیه آن به شریحیه به دلیل قضاوت شریح می‌باشد که به عنوان اولین شخص این مسئله را حل نمودند و صورت مسئله عبارت است از: زوج، مادر، ۲ خواهر مادری، ۲ خواهر ابوینی یا پدری.^۲

(۱۴-۱۳) عمریتیان

جمهور علما از جمله: عمر بن خطاب، عثمان بن عفان، عبدالله بن مسعود، زید بن ثابت رضی الله عنه، ائمه چهارگانه مذاهب، قول مختار ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم و ... بر این باورند که به مادر در این دو مسئله، $\frac{1}{3}$ باقیمانده، بعد از تقسیم ارث بین زوج یا زوجه تعلق می‌گیرد. این دیدگاه به عمریتین یا غراویتین نیز مشهور است؛ زیرا عمر

۱- نک: بخش (۵-۳-۲-۶) مسئله مالکیه و شبه مالکیه.

۲- نک: بخش (۴-۱۳) أم فروخ.

بن خطاب برای اولین بار چنین حکمی صادر کرده و به مادر $\frac{1}{3}$ باقی را داده است و نیز غراویتین نیز نامیده شده است که مانند ستارگانی روشن و درخشان مشهور شده‌اند^۱، حل این دو مسئله براساس این دیدگاه به صورت ذیل است:^۲

اول:

۶		
۳	$\frac{1}{2}$	زوج
۱	$\frac{1}{3} = \frac{1}{6}$ باقی	مادر
۲	۴	پدر

بعد تعلق گرفتن $\frac{1}{3}$ ارث به زوج، $\frac{1}{3}$ ترکه باقی می‌ماند که $\frac{1}{3}$ آن یعنی:

$\left(\frac{1}{3} \times \frac{1}{3}\right)$ که معادل $\frac{1}{9}$ است، به مادر تعلق می‌گیرد و پدر بعد از ارث زوج و مادر، باقیمانده را به عنوان عصبه دریافت می‌کند.

۱- به این دو مسئله به خاطر غربت آنها در مسائل فرائض غربتبان نیز می‌گویند و همچنین غربتبان هم گویند و آن به خاطر این است که هر کدام از همسران مانند طلبکار و غریم هستند و پدر و مادر نیز وارثانی هستند که بیشترین ارث را براساس میراثشان دریافت می‌کنند.

۲- نک: ابن قدامه، المغنی، ۳۵۲/۱۳؛ ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ۱۵۸/۸؛ ابن عثیمین، الشرح الممتع علی زاد المستقنع، ۲۲۲/۱۱؛ ابوعبدالرحمان وتر، العمدۃ فی علم الفرائض، ص ۷۱ و ۷۲؛ محمد زحیلی، الفرائض و الموارث والوصایا، ص ۱۱۴ تا ۱۱۷ و ۳۹۰؛ ناصر غامدی، الخلاصۃ فی علم الفرائض، ص ۸۳ و ۸۲، مصطفیٰ خن و دیگران، الفقه المنهجی، ۲۹۵/۲. (صحیح): بی‌هی، السنن الکبریٰ /ش ۱۲۶۶۷ و ۱۲۶۶۸؛ ابن ابی شیبہ ۳۲۷/۷/؛ عبدالرزاق ۴۵۴/۱۰/؛ مستدرک /ش ۷۹۶۳؛ سعید بن منصور /ش ۷۰۷ و ۸/؛ دارمی /ش ۲۸۶۵؛ از طرقی آن را روایت کرده‌اند که: طریق اصح آن عبارت است از: «... حَدَّثَنَا مُنْصُورُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: كَانَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ...» و اسنادش «صحیح» است. و همچنین آنان از عثمان، علی، عبدالله بن مسعود و زید بن ثابت رضی الله عنهم هم روایت کرده‌اند که این مسئله را اینگونه حل کرده‌اند.

دوم:

۴		
۱	$\frac{1}{4}$	زوجه
۱	$\frac{1}{3} = \frac{1}{4}$ باقی	مادر
۲	۴	پدر

بعد از اینکه زوجه $\frac{1}{4}$ ارث را دریافت کرد، $\frac{2}{4}$ ترکه باقی می ماند که $\frac{1}{3}$ آن

یعنی؛ $\left(\frac{1}{3} \times \frac{2}{4}\right)$ که معادل $\frac{1}{4}$ است، به مادر تعلق می گیرد و پدر بعد از ارث زوجه و مادر، باقیمانده را به عنوان عصبه دریافت می کند.

همان طور که مشاهده می شود، ارث مادر در مسئله اول و دوم به $\frac{1}{6}$ و $\frac{1}{4}$ تبدیل می شود، ولی علما لفظ $\frac{1}{3}$ باقی را به کار برده اند و این به خاطر حفظ ادب و فهم شگرف آن از قرآن دارد؛ زیرا خداوند ﷻ می فرماید:

﴿وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ﴾ (نساء / ۱۱)

«اگر مُرده دارای فرزند (و نوه پسری) نباشد و تنها پدر و مادر از او ارث ببرند، یک سوم ترکه به مادر می رسد.»

با استناد به آیه فوق الذکر، مال مختص پدر و مادر است که به مادر $\frac{1}{3}$ و به پدر $\frac{2}{3}$ تعلق می گیرد؛ یعنی پدر دو برابر مادر ارث می گیرد.

(۱۳-۱۵) غراویتان

این همان دو مسئله فوق الذکر؛ یعنی عمریتان است.

(۱۳-۱۶) مالکيه

در این مسئله زنی فوت کرده و خویشاوندان او زوج، مادر، جد، برادر پدری و برادران مادری هستند که این مسئله بنابر دیدگاه زید بن ثابت رضی الله عنه و مالکيه به قرار زیر است:^۱

دیدگاه زید بن ثابت رضی الله عنه، شافعيه و پیروانشان این گونه است:

۶		۱۸		۶		
۳	$\frac{1}{2}$	۹	$\frac{1}{2}$	۳	$\frac{1}{2}$	زوج
۱	$\frac{1}{6}$	۳	$\frac{1}{6}$	۱	$\frac{1}{6}$	مادر
۱	ب	۲	$\frac{1}{9} = \frac{1}{3} \text{ ب}$	۱	$\frac{1}{6}$	جد
۱		۴	ع	۱	ع	برادر پدری
۰	ح	۰	ح	۰	ح	برادران مادری
مسئله مقاسمه		مسئله $\frac{1}{3}$ باقی		مسئله $\frac{1}{6}$		

در این مسئله به مادر به خاطر وجود تعدد برادر، $\frac{1}{6}$ تعلق می‌گیرد؛ زیرا برادران مادری با وجود محجوب بودن، تأثیرات خود را بر ارث مادر دارند و برادر پدری نیز باقیمانده ارث را بنابر عصبه بالنفس دریافت می‌کند.

با مقایسه سه مسئله، مشاهده می‌شود $\frac{1}{6}$ و مقاسمه که برابرند، به نفع جد است.

۱- دسوقی، حاشیه الدسوقی، ۴/۴۶۵؛ دردیر، الشرح الكبير، ۴/۴۶۵؛ قانون احوال شخصیه کشور مراکش در فصل ۲۵۹ و ۲۶۰ قول مشهور مالک بن انس رضی الله عنه را پذیرفته است. محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۲۱۷ و ۲۱۸ و ۳۹۱ به نقل از (محمد سعید جلیدی، احکام المیراث و الوصیه، ص ۲۱۷).

دیدگاه مالک بن انس رحمته الله علیه:

۶	۱	۲
۳	$\frac{1}{2}$	زوج
۱	$\frac{1}{6}$	مادر
۲	$\frac{1}{3}$	جد
۰	ع	برادر پدری
۰	ح	برادران مادری

امام مالک رحمته الله علیه به جد $\frac{1}{3}$ کامل (۲ سهم) ارث داده و بعد از تقسیم ارث بین او و زوج و مادر، هیچ ارثی برای برادر پدری که عصبه بالنفس است، باقی نمی ماند. دلیل ایشان این است که اگر جد در مسئله نباشد، برادران مادری $\frac{1}{3}$ ارث (۲ سهم) می گیرند و هیچ ارثی در این حالت نیز برای برادر پدری باقی نمی ماند، پس اگر جد باشد، در جایگاه برادران مادری قرار می گیرد و $\frac{1}{3}$ ارث می گیرد و ارثی برای برادر پدری باقی نمی گذارد.

این مسئله به مالکيه مشهور است؛ زیرا این مسئله از ایشان سؤال شد و بر این مبنا پاسخ دادند و در واقع استثنایی بر قواعد کلی ارث به شمار می آید.

(۱۳-۱۲) مأموتیه

صورت این مسئله عبارت است از: پدر، مادر و ۲ دختر که یکی از دختران قبل از تقسیم ترکه فوت نموده و بقیه ورثه بعد از وی زنده ماندند. حل مسئله به خاطر اینکه متوفای اول مذکر یا مؤنث بوده‌اند به اختلاف منجر شد.

در صورتی که میت اول مذکر باشد، حل مسئله این گونه است:

جامع ۱۸	۳ ✓			۶		
$۵=۲+۳$	۲	ع	جد صحیح	۱	$ع+\frac{۱}{۶}$	پدر
$۴=۱+۳$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جدة صحیحہ	۱	$\frac{۱}{۶}$	مادر
$۹=۳+۶$	۳	$\frac{۱}{۲}$	خواهر ابوینی	۲	$\frac{۲}{۳}$	دختر
ت	۰	—	ت	۱ ✓		دختر

اصل مسئله دوم با سهام میت دوم از مسئله اول ساده می‌شوند، سهام وارثان میت اول در اصل مسئله ساده شده دوم (۳) ضرب می‌شود و سهام آنها از میت اول با حاصل ضرب وارثان میت دوم در سهم ساده شده میت اول در مسئله اول (عدد ۱) جمع می‌شود و حاصل جمع سهم آنها را نشان می‌دهد.

در صورتی که میت اول مؤنث باشد، حل مسئله این گونه خواهد بود:

جامع ۱۲	۲ ✓ X			۶		
۲	۰	-	جد غیر صحیح یا رحمی (پدر مادر)	۱	$\frac{۱}{۶} + ع$	پدر
$۳ = ۱ + ۲$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جده صحیح	۱	$\frac{۱}{۶}$	مادر
$۷ = ۳ + ۴$	۲	$\frac{۱}{۲}$	خواهر ابوینی	۲	$\frac{۲}{۳}$	دختر
۰	۰	۰	ت	۱ ✓		دختر

مسئله دوم به دلیل وجود سهام اضافی رد می‌باشد و اصل مسئله دوم به اندازه تعداد سهام ورثه؛ یعنی ۴ در نظر گرفته می‌شود.

تقسیم ترکه در مسئله جامع محاسبه می‌گردد؛ به گونه‌ای که حاصل ضرب اصل مسئله‌ها بیانگر اصل جامع خواهد بود؛ یعنی $۱۲ = ۶ \times ۲$ ، سهام ورثه میت اول در اصل مسئله ساده شده میت دوم ضرب؛ یعنی در عدد ۲ ضرب می‌شود و سهام آنها از میت اول با حاصل ضرب وارثان میت دوم در سهم ساده شده میت اول در مسئله اول؛ یعنی عدد ۱ جمع می‌شود و حاصل جمع بیانگر سهم آنها می‌باشد، ولی پدر که در مسئله دوم جد فاسد است و از زمره ذوی‌الارحام می‌باشد، از میت دوم ارثی نمی‌برد. این مسئله مأمونیه نام دارد؛ زیرا هنگامی که مأمون خواست شخصی را به ولایت قضاوت بصره بگمارد، یحیی بن اُکثم، قاضی القضاة را که قصد تحقیر وی را داشت پیش مأمون آورد و مأمون از این مسئله از وی سؤال کرد. وی گفت: ای امیرالمؤمنین! از جنسیت میت اول مرا باخبر کن که آیا مذکر است یا مؤنث؟

مأمون (از جواب دقیق و سریع وی) دریافت که وی جواب مسئله را می‌داند و وی را به سمت قضاوت گمارد.^۱

(۱۳-۱۸) مباحله

اقرای متوفی زوج، ۲ خواهر ابوینی و مادر هستند، حل مسئله این گونه است:

۲۸		
X		
۳	$\frac{۱}{۲}$	زوج
۴	$\frac{۲}{۳}$	۲ خواهر ابوینی
۲	$\frac{۱}{۶}$	مادر

این اولین مسئله عول‌پذیر بود که در خلافت عمر رضی الله عنه رخ داد و ایشان با صحابه رضی الله عنهم مشورت کردند و به عول فتوی دادند و در خلافت عثمان رضی الله عنه، ابن عباس رضی الله عنهما با نظر

۱- محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۳۹۱ و ۳۹۲ (سباعی و صابونی، الأحوال الشخصية، ص ۶۱۴، المفید، ص ۳۶۴، الجامع‌الحديث، ص ۲۹۳، العذب الفانض، ۲/۲۸۳).

۲- شربینی، مفنی‌المحتاج، ۳/۳۳؛ ابن قدامه، المغنی، ۹/۲۸، ۳۶. (صحیح): دو قسمت دارد: قسمت اول که مربوط به ایراد ابن عباس رضی الله عنه به عول است: سعید بن منصور، السنن / ش ۳۶؛ عبدالرزاق، ۱۰/۲۵۴ از طرقی از «... عن الزهری عن عبید الله بن عبد الله بن عتبة بن مسعود عن ابن عباس قال: أتروا الذي أحصى رمل عالج عدداً جعل في مال نصفاً وثلاثاً وربعاً، إنما هو نصفان وثلاثة أثلاث وأربعة أرباع ...» روایت کرده‌اند که: اسنادش «صحیح» است. و قسمت دوم مربوط به مباحله ابن عباس رضی الله عنه است: امام سعید بن منصور در السنن / ش ۳۷ روایت کرده است: «حدثنا سفيان عن ابن أبي نجیح عن عطاء قال: قلت لابن عباس: إن الناس لا يأخذون بقولي ولا بقولك ولو مت أنا وأنت ما اقتسموا میراثنا علی ما نقول قال: فليجتمعوا فلنضع أيدینا علی الركن ثم نبهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین، ما حکم الله بما قالوا» و اسناد این روایت هم «صحیح» است.

عمر مخالفت کرد و گفت: هر کس بخواهد با وی مباحله می‌کنم و بدین خاطر این مسئله مباحله نامیده شد. اساس مباحله به فرموده خداوند ﷺ برمی‌گردد که فرموده‌اند:

﴿ فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا

وَأَبْنَاءَ كُرٍّ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَ كُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ

عَلَى الْكَذِبِيبِ ۝ ﴾ (آل عمران / ۶۱)

«هر کس بعد از علم و دانشی که به تو رسیده است، با تو درباره آن به ستیز پرداختند، بدیشان بگو: بیائید ما فرزندان خود را دعوت می‌کنیم و شما هم فرزندان خود را فرا خوانید و ما زنان خود را دعوت می‌کنیم و شما هم زنان خود را فرا خوانید و ما خود را آماده می‌سازیم و شما هم خود را آماده سازید، سپس دست دعا به سوی خدا برمی‌داریم و (مباحله می‌کنیم) و نفرین خدا را برای دروغگویان تمنا می‌نماییم.»

ابن عباس رضی الله عنهما بر این باور است که مادر جز با تعدد ۳ و یا بیشتر برادر و خواهر

ارث وی از $\frac{1}{3}$ به $\frac{1}{6}$ نزول نمی‌یابد، پس بنابر رأی وی در اینجا به وی $\frac{1}{3}$ تعلق می‌گیرد و سهام اضافی از خواهران ابوینی به صورت زیر کم می‌شود:

۶		
۳	$\frac{1}{2}$	زوج
۲-۴=۲	$\frac{2}{3}$	۲ خواهر ابوینی
۲	$\frac{1}{3}$	مادر

(۱۳-۱۹) میروانیه

صورت این مسئله عبارت است از: زوج، ۲ خواهر ابوینی، مادر و برادر مادری، حل مسئله این گونه است:

۹		
X		
۳	$\frac{1}{2}$	زوج
۴	$\frac{2}{3}$	۲ خواهر ابوینی
۱	$\frac{1}{6}$	مادر
۱	$\frac{1}{6}$	برادر مادری

این مسئله به میروانیه مشهور است؛ زیرا در زمان مروان بن حکم یا عبدالملک بن مروان واقع شده و یا زوج از طایفه بنی مروان بوده است.
این مسئله به خاطر اشتهارش در بین علما به غراء (یعنی درخشنده) نیز مشهور گشته است.^۱

(۱۳-۲۰) مُشَرَّکَه یا مُشْتَرَكَه

مسئله مُشَرَّکَه همان حجریه، حماریه و یمیه می‌باشد.^۲

۱- فرضی حنبلی، العذب الفائض ۱۶۶/۵ و نیز مسائلی که در بردارنده زوج و ۶ خواهر متفرق؛ یعنی ابوینی، پدری و مادری باشند و مجموع آنها ۶ نفر شود، به مسائل غراء مشهورند. نک: ابن قدامه، المغنی، ۳۶/۹؛ فرضی حنبلی، العذب الفائض، ۱۶۶/۱.

۲- نک: مسئله (۷-۱۳) حجریه یا حماریه.

(۱۳-۲۱) منبریّه

۲۷		
۳۴		
۳	$\frac{1}{8}$	زوجه
۱۶	$\frac{1}{6} + ع$	پدر
۴	$\frac{1}{6}$	مادر
۴	$\frac{2}{3}$	۲ دختر

این مسئله به دلیل آنکه علی بن ابی طالب علیه السلام بر روی منبر در کوفه خطبه خود را با این عبارت شروع نموده‌اند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَحْكُمُ بِالْحَقِّ قَطْعًا، وَيَجْزِي كُلَّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى، وَإِلَيْهِ الْمَأْبُ وَالرَّجْعَى» منبریّه نامیده می‌شود. بعد از اتمام خطبه، این مسئله از ایشان سؤال شد و ایشان بدون تأمل و با بدهاقت در ضمن خطبه گفتند: «صَارَ ثَمْنُهَا تَسْعًا» یعنی: $\frac{1}{8}$ سهم زوجه به واسطه عول $\frac{1}{4}$ خواهد شد و ایشان با زکاوت و مهارت کامل، جواب سؤال را دادند و بقیه خطبه را با همین قافیه به پایان رساندند. این مسئله به حیدریّه نیز به خاطر لقب امیرالمؤمنین علی علیه السلام مشهور است و همچنین به آن بخلیه نیز می‌گویند؛ زیرا این مسئله فقط یک واحد که کمترین واحد است، عول پیدا می‌کند.^۱

۱- فرضی حنبلی، العذب الفائض، ۱/۱۷۰؛ شیرازی، المذهب، ۴/۹۴؛ دسوقی، حاشیه الدسوقی، ۴/۴۷۲؛ شریفی، مغنی المحتاج، ۳/۳۳؛ ابن قدامه، المغنی، ۳۷۹، بهقی، السنن الکبری، ۶/۲۵۳. (ضعیف؛ بهقی، السنن الکبری /ش/ ۱۲۸۳۴؛ دارقطنی، السنن، ۴/۶۸ از طرقی از «... شَرِيكَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ الْحَارِثِ عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي امْرَأَةٍ وَأَبَوَيْنِ وَابْنَيْنِ صَارَ ثَمْنُهَا تَسْعًا» روایت کرده‌اند که اسنادش «ضعیف» است، چرا که ابواسحاق سیبوی مدلس است و عنقه کرده است. [ابن حجر، تعریف اهل التقدیس بمراتب الموصوفین بالتدلیس /ش/ ۹۱]. وحاترث اعور هم «ضعیف» است. [ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۲/۱۴۵؛ ابن حجر، تفریب التهذیب /ش/ ۱۰۲۹] این حدیث طریق دیگری هم دارد که اسناد آن هم «ضعیف» است. امام ابن ابی شیبّه در المصنف، ۷/۳۴۹ روایت کرده

(۱۳-۲۲) یتیمان

این دو مسئله می‌باشد که عبارتند از: زوج، خواهر ابویینی و یا زوج و خواهر پدری، حل مسائل عبارتند از:

۲		
۱	$\frac{1}{2}$	زوج
۱	$\frac{1}{2}$	خواهر ابویینی

۲		
۱	$\frac{1}{2}$	زوج
۱	$\frac{1}{2}$	خواهر پدری

به همه افراد $\frac{1}{4}$ ارث تعلق می‌گیرد و به این دلیل به یتیمان مشهور گشته است که در تمامی مسائل ارث جز این دو مسئله هیچ مسئله دیگری یافت نمی‌شود که دو تا نصف داشته باشد و بدین خاطر یتیم خوانده می‌شوند.^۱

البته مسائل ارث به عادل، عائله و ناقصه و یا ردیه نیز مبنای تساوی، زیادی و نقصان بین مجموع سهام ورثه با اصل مسئله نیز خوانده می‌شوند.^۲

است «حدثنا وكيع قال حدثنا سفيان عن رجل لم يسمه قال : ما رأيت رجلا كان أحسب من علي سئل عن ابنتين وأبوين وامرأة فقال : صار ثمنها تسعا » و سفيان ثوري اسم فردی که این حدیث را از وی شنیده، نبرده است. این مسئله با وجود ضعف سند ولی‌الاحتیاج قوانین ارث صحیح می‌باشد.

۱- محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۳۹۴ به نقل از (سباعی و صابونی، الأحوال الشخصية، ص

۶۱۸؛ المفید، ص ۳۶۴؛ الجامع‌الحديث، ص ۱۸۳).

۲- نک: فصل هشتم: عول و رد.

فصل چهاردهم

وصیت واجب

- (۱-۱۴) تعریف وصیت واجب
- (۲-۱۴) مشروعیت وصیت واجب
- (۳-۱۴) صاحبان وصیت واجب
- (۴-۱۴) شروط وصیت واجب
- (۵-۱۴) طریقه محاسبه سهم در وصیت واجب
- (۶-۱۴) مثال و تمرین کیفیت استخراج وصیت واجب

وصیت واجب

از دیدگاه جمهور فقها اصل در حکم وصیت را مندوب می‌دانند، ولی در مواردی بنابر شرایط خاص، احکام خمس (وجوب، ندب، اباحه، کراهیت و تحریم) بر آن مترتب می‌گردد، وصیتی که از دیدگاه شرع واجب اعلام شده، وصیت به پرداخت حقوق، اعیان، دیون ثابت بر شخص و یا وصیت به پرداخت زکات اہمال شده، فدیہ روزہ، کفارات و غیره است که بر شخص واجب است که بر آنها وصیت کند تا در تنگنای قبر و شدت حساب قیامت گرفتار نگردد، البته این وصیت با وجود وجوبش اختیاری است.

پرداخت این دیون و حقوق خداوند و انسانها از اموال وی انجام می‌گیرد، ولی با وجود واجب بودن این وصیت، در صورت عدم مال و یا کفایت مال متوفی، ورثه ملزم به پرداخت آن نیستند و در صورت انجام به صورت ارادی و تطوعی مستوجب اجر و پاداش می‌گردند و با وجود این عملکرد اطلاق اسم وصیت نمی‌گردد، مگر اینکه شخص وصیت کند؛ زیرا وجوبی که در این وصیت مطرح است تنها جهت دینی دارد و در آخرت از شخص سؤال می‌گردد.

اما مقصود از وصیت واجب در این بحث، وصیتی است که بنابر دیدگاه برخی از فقهای سلف و خلف و نیز به حکم قوانین برخی از کشورها واجب است و این دسته از فقها جهت وجوب آن بنابر اجتهاد فتوا صادر کرده‌اند که این حکم، حاوی مقاصد و اهدافی در جهت شریعت نیز می‌باشد.

(۱۴-۱) تعریف وصیت واجب

وصیت به جزئی از ترکه است که به فرزندان پسری تعلق می‌گیرد که قبل از اصل خود یا به همراه وی فوت شده و از زمره وارثان محسوب نمی‌گردند و این مقدار به میزان و شرایطی خاص می‌باشد که آنها بنابر وصیت دریافت می‌کنند نه میراث.^۱

وصیت به فرزندان پسر و دختر متوفی که به دلیل وجود دیگر وارثان از ارث محروم شده و حجب گردیده‌اند، به دلیل اینکه وصیت به غیر وارث است، بنابر اجماع و اتفاق نظر علما جایز و صحیح است و صاحبش در بین مردم مستحق ثنا و مدح قرار می‌گیرد و در آخرت نیز بنابر قوانین شریعت مشمول اجر و پاداش و این وصیت مندوب است، ولی چیز جدیدی که در وصیت مذکور مشاهده می‌شود واجب بودن آن است که در رویه قضایی برخی از کشورها به حکم قانون واجب می‌باشد، که البته چنین قوانینی بر مبنای فتوای علما و حکمت و مقاصد شریعت صادر گشته است.

این وصیت از حیث واجب بودنش، اختیاری را برای موصی (وصیت کننده) و موصی له (کسی که به نفع وی وصیت می‌شود) نمی‌گذارد و نیازی هم به قبول موصی له ندارد و نیز بر تمامی دیگر وصیتها حتی بر وصیتهایی که از دیدگاه شریعت واجب‌اند مانند: وصیت به ادای زکات، حج واجب، کفاره‌ها و فدیة روزه مقدم است و در تقسیم بین مذكر و مؤنث قانون «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَتَيْنِ» صدق پیدا می‌کند.

۱- این تعریف متفق با قوانین سوریه است، ولی قوانین مصر، لیبی، اردن، کویت و ... مستحقین وصیت واجب را جدای از فرزندان پسر، فرزندان دختر نیز می‌دانند.

در نظر گرفتن فرزندان یتیم و بی‌بضاعتی که به خاطر فوت زودتر پدرشان از جدشان از سهم ارث وی محروم گشته‌اند و در مواردی عموها و دیگر وارثان هیچ توجهی به نیازهای آنها ندارند و از طرف دیگر این مسئله که عموم البلوی گشته و در جامعه به مسئله‌ای بغرنج تبدیل شده است و محروم شدن نوه‌ها در این حالت اضطرابات و تنش‌هایی را به وجود می‌آورد که عدالت اقتضا می‌کند آنها با بهره از سهمی که جد برایشان تعیین می‌کند، نیاز آنها برطرف گشته و از طرف دیگر انس و مهربانی و عطوفت وافر را در این خانواده ایجاد می‌کند، و وصیت واجب در پی حل این معضلات و جلوگیری از پیامدهای سوء آن در جامعه است.^۱

۱- البته شریعت برای جبران محرومیت نوادگان از ارث، راه‌حل دیگری را ارائه داده، و آن اینکه: عموها وقتی که دارایی پدرشان را تقسیم می‌کنند، بخشی از آن مال را به فرزندان برادرشان بدهند و این نص قرآن است، خداوند تَعَالَى در آیه ۸ سوره مبارکه نساء ضمن بیان احکام ارث می‌فرماید: ﴿وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقَرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينُ فَأَلْزَمُوهُمْ مِنِّهٖ وَقُولُوا هَٰذَا قَوْلًا مَّعْرُوفًا﴾ (نساء / ۸) «و هرگاه خویشاوندان، یتیمان و مستمندان در تقسیم ارث حاضر شدند بخشی از آن را به آنان بدهید و با آنان سخنان پسندیده بگویید.»

چگونه رواست که این خویشاوندان در تقسیم ترکه حضور داشته باشند و مال و دارایی پدر بزرگ تقسیم شود و آنان نظاره‌گر باشند و چیزی به آنان داده نشود؟ وقتی آیه خویشاوندان را در بخشش به دیگران مقدم دانسته است، وضعیت پسران، برادر، که یتیم هم هستند و همه آنها از یک پدر می‌باشند، باید چگونه باشد؟ بنابراین بر عموها لازم می‌گردد که به توافق خود، سهمی از ترکه را به این فرزندان برادر خود بدهند تا آنجا که نیازمندی آنان را تأمین نماید، به ویژه هنگامی که دارایی میت از وسعت قابل توجهی برخوردار باشد، اگر پدر بزرگ از انجام این وصیت واجب کوتاهی کند، پسر عموها لازم می‌نماید که با دادن مقداری از سهم خودشان به این فرزندان برادرشان که نزدیک‌ترین خویشاوندان آنان هستند، کوتاهی و تقصیر پدرشان را جبران نمایند. البته اسلام جبران خسارات این خردندان تهیدست را با قانون نفقات نیز حل نموده است؛ به گونه‌ای که نفقه و مخارج آن خویشاوندان تنگدست و فقیر بر خویشاوندان ثروتمند واجب می‌باشد و اگر چنین قضیه‌ای به دادگاه ارجاع شود، قاضی به همین ترتیب حکم صادر می‌کند، این از مزیت قوانین اسلام است که منحصر به آن است. نک: قرضای، دیدگاه‌های فقهی معاصر ۱، ص ۷۱۶ تا ۷۲۱.

(۱۴-۲) مشروعیت وصیت واجب

این وصیت دلیل صریحی از قرآن کریم و سنت شریف ندارد و فقهای مشهور و ائمه چارگانه، بر این نوع وصیت فتوا نداده‌اند، اما در عصر حاضر برخی از علمای شریعت بر آن فتوا داده‌اند و آن را مستند به دلایلی نموده‌اند که با قواعد معتمد شریعت و مقاصد آن هم‌نوایی دارد و بدین خاطر در برخی از کشورهای اسلامی رویه قضایی بر آن حاکم شده است، مصر به عنوان سردمدار آنها در شماره ۷۱ مصوب سال ۱۹۴۶ م. از قانون وصیت که هم‌اکنون در مواد ۷۶، ۷۷ و ۷۸ در قوانین مصر آن را منصوص کرده و به ما تبع آن قوانین کشور سوریه (ماده ۲۵۷) البته با مقدار تغییر کشور مراکش در فصول ۲۶۶-۲۶۹، قانون احوال شخصیه لیبی (مواد ۴۹۴-۴۹۷) با اندکی تغییرات و قانون اردن (ماده ۱۸۲) بر همین منوال می‌باشد.^۱

البته برخی از فقهای تابعین همانند سعید بن مسیب، حسن مصری، طاووس، امام احمد، داود، مسروق، طبری، اسحاق بن راهویه، مسلم بن یسار، علاء بن زیاد، ضحاک، ابن حزم و غیره بر این فتوا بوده‌اند و می‌توان این قوانین معاصر را رویکردی از دیدگاه آنان دانست.^۲

ابن حزم می‌گوید: «بر هر مسلمانی فرض است که برای خویشاوندانی که یا به خاطر بردگی یا کفر و یا کسانی که باعث حجب آنها از میراث می‌شود و یا آنها که مستحق ارث نیستند، به هر مقدار که بخواهد، می‌تواند برای آنها وصیت کند و هیچ حدی در این زمینه وجود ندارد و اگر چنین نکند، به آنها مال (متوفی را بدهد) البته ورثه یا وصی را نیز در نظر بگیرید ...» سپس می‌گوید: «و این حق واجب برای آنهاست که برای آنها واجب گشته که متوفی از مالش قسمتی مشخص را برای وی

۱- محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۵۸۵ و ۵۸۸ و ۵۸۹.

۲- عبدالحلیم محمد، فقه الموارث فی الشریعة الاسلامیة، ص ۴۲۹.

کنار بگذارد، که اگر چنین نکند در حق وی ظلم کرده است و هرگاه وصیت کرد برای کسی که برای وی امر شده که وصیت شود، هیچ مانعی برای وصیت به غیر این افراد وجود ندارد، و وی «با این وصیت» امر خدا را ادا نموده است و وی به هر کسی که دوست دارد «بعد از آن» می‌تواند وصیت کند.^۱

دلایل این دسته از اندیشمندان و علما به قرار زیر است:

۱- این فرموده خداوند ﷻ که می‌فرماید:

﴿ كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِن تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ

وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ ﴾ (بقره / ۱۸۰)

«بر شما مقرر شده است که چون یکی از شما را مرگ فرا رسد، اگر مالی

بر جای گذارد، برای پدر و مادر و خویشاوندان خود به طور پسندیده

وصیت کند؛ این کار حقی است بر پرهیزگاران.»

جمعی از صحابه رضی الله عنهم و فقهای تابعین، ائمه فقه و حدیث بر این باورند که آیه

بیانگر وجوب وصیت است، ولی وصیت برای والدین و خویشاوندان وارث نسخ

گردیده و در مورد غیر وارثان وجوبیت وصیت باقی است.^۲

فقه‌ها به استناد آیه مذکور، بر این باورند که وصیت در ابتدا واجب بوده است و معنای

"کُتِبَ" در آیه شریفه بیانگر فرض است، اما بعد از نزول آیات میراث حکم آن از

دیدگاه برخی فقها تغییر یافته است؛ به گونه‌ای که جمهور فقها وصیت را مستحب و

۱- ابن حزم، المحلی، ۳۵۳/۸.

۲- محمد زحلی، الفرائض والمواثیت والوصایا، ص ۵۹۲ به نقل از «الفقه الإسلامی و أدلة، ۱۲۲/۸؛ أحكام

المیراث و الوصیة، ص ۲۹۸؛ کردی، الأحوال الشخصية، ص ۱۹۰؛ المیراث المقارن، ص ۱۲۶؛ شرح قانون

الوصیة، ص ۲۲۱؛ الجامع الحدیث، ص ۲۹۱-۲۹۲؛ سباعی و صابونی، الأحوال الشخصية، ص ۳۴۳؛ و نک:

تفسیر القرطبی، ۴۰/۱؛ تفسیر الفخر الرازی، ۶۹/۵؛ جصاص، أحكام القرآن، ۱/۱۹۳؛ المفید، ص ۳۸۲.

مندوب می‌دانند؛ زیرا وجوب آیه با آیات موارث که بیانگر توزیع مال بر ورثه مطابق قوانین خداوند می‌باشد، نسخ شده است، مؤید این دیدگاه فرموده رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعْطَى كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ فَلَا وَصِيَّةَ لِرِثٍ»^۱ «خداوند حق هر صاحب حقی را تعیین نموده است؛ پس وصیت برای وارث جایز نیست». آنچه اصحاب و یاران رسول الله صلی الله علیه و آله نیز از این آیه برداشت کرده‌اند، نیز این گونه بوده است؛ زیرا بسیاری از آنها فوت کردند و وصیتی نداشتند و طبری می‌گوید: «خداوند همه اینها را نسخ فرموده، و فرائض و موارث را معین ساخته است؛ پس هیچ وصیتی بر کسی برای افراد دیگر - نزدیک و دور - واجب نیست»^۲.

۲- وصیت برای خویشاوندان ثابت است، بنابر مذهب ظاهریه در صورتی که متوفی وصیتی نکرده باشد، ورثه باید قسمتی از مال متوفی را بر مبنای وصیت واجب به خویشاوندان غیروارث بدهند و بنابر اتفاق نظر کل فقها خویشاوندان بر دیگران مقدم‌اند.^۳

۱- (صحیح): این حدیث از ابوامامه باهلی، انس بن مالک، عمرو بن خارجه، عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمرو بن عاص، علی بن ابی طالب، جابر بن عبدالله، اسماء بنت یزید، براء بن عازب، زید بن ارقم، معقل بن یسار و مراسیلی از طاوس یمانی، حسن بصری، مجاهد، عطاء ابن ابی رباح و محمد بن علی باقر از رسول الله ض روایت گردیده است. نک بخش (۲-۱-۲) حقوق متعلق به ترکه.

۲- طبری، تفسیر الطبری، ۱۱۸/۲ و نک: کاسانی، بدائع الصنائع، ۴۸۲۹/۱۰؛ شربینی، مغنی المحتاج، ۳۹/۳؛ ابن همام، فتح‌التقدیر، ۴۱۸/۸.

۳- اعتقاد ائمه اربعه و پیروان آنها و امام اوزاعی این گونه است: «کسی که به غیر خویشاوندان وصیت کند و خویشاوندان محتاج خود را ترک کند، کار بس بدی را انجام داده است، با این وجود عملکردش به هر کسی که وصیت کرده - ثروتمند و فقیر، خویشاوند دور و نزدیک، مسلمان و کافر - جایز است». و حسن بصری می‌گوید: «اگر شخص به غیر خویشاوندان وصیت کند، وصیت به خویشاوندان رد می‌شود و اگر برای بیگانه کرده باشد، وی به همراه خویشاوندان خواهد شد و وصیت برای غیر خویشاوندان با وجود ترک آنها نادرست است». همان.

۳- بنابر سیاست شرعی که بر مبنای قاعده‌ای فقهی بنیان گذاشته است، در صورتی که ولی امر، حکم به انجام مندوب یا مباحی دهد، تبدیل به واجب می‌گردد؛ زیرا در آن مصلحت عمومی را یافته است و حکم قوانین برخی از کشورها، این مبنا را می‌پذیرد.

۴- وجوب معالجه مشکلات فرزندان محروم و یا نواذگان محروم از میراث جد یا جدۀ آنها، در صورت فوت پدرشان قبل از فوت پدر و مادرش و وجود عموها و نیاز و احتیاج این فرزندان که در مواردی یتیم و تهیدست هستند، و عموها بی‌نیاز و دارای سن بالایی هستند، دلیلی بر تأیید آنها سپری گشته، وصیت واجب است.

با بیان استدلال‌های وصیت واجب و آثار و پیامدهای مثبت آن، و با وجود مخالفت ائمه چهارگانه و جمهور علما، به نظر می‌رسد که رویکرد وصیت واجب دارای آثاری بس مثبت است که نادیده گرفتن آن در مواردی خصوصاً در زمینه نواذگان یتیم و تهیدستی که مقداری مال می‌تواند کمک شایانی به آنها کند، امری نادرست است. این عملکرد، آثار و پیامدهای مهربانی و الفت را در جامعه نمایان می‌سازد، البته با همه این اوصاف دیدگاه جمهور مبنی بر مندوب بودن وصیت راجح به نظر می‌رسد، ولی هرگاه حاکم اسلامی چنین حکمی را صادر کند، حکم وی می‌تواند جهت محافظت نظم عمومی جامعه، چنین وصیتی را واجب گرداند. (والله أعلم)^۱

این قدامه می‌گوید: «بنابر قول عموم اهل علم، برتر آن است که شخص وصیتش را برای خویشاوندان انجام دهد که وارث نیستند و فقیر می‌باشند. ابن عبدالبر نیز گفته است: بنابر آنچه می‌دانم، در این زمینه هیچ اختلافی بین علما نیست». ابن قدامه، المغنی، ۳۹۸/۸.

۱- البته باید توجه داشت امروزه دولت، مالیات بر ارث قرار داده و هیچ کس مفری از آن ندارد و مخالفتی هم با آن انجام نمی‌دهد؛ پس وجود چنین وصیتی که آثار نکو و شگرفی دارد و توصیه‌ای از جانب شریعت بر آن حاکم است، بی شک لایک گفتن به آن مدح و ثنای دنیا و اجر و پاداش آخرت را به همراه دارد، تنها وجوب بودن آن جای اختلاف است، ولی نفس توصیه شریعت اهمیت این مسئله را واضح بیان می‌دارد.

(۱۴-۳) صاحبان وصیت واجب

علما و اندیشمندان و رویه‌های قضایی کشورهای اسلامی مانند: مصر، لیبی، کویت و غیره بر این باورند که وصیت واجب فقط شامل فرع فرزندی (پسر یا دختر) خواهد شد که در حیات پدر و یا مادرش فوت شده کرده است؛ پس وصیت واجب فروع پسران و دختران و هرچند پایین‌تر را شامل می‌شود، ولی برخی دیگر از علما و رویه قضایی دیگر کشورها همچون سوریه (ماده ۲۵۷ ف ج)، مراکش و اردن (ماده ۱۸۲ ف ج) بر این باورند که فرزندان مذکر پسر و نیز فرزندان پسر پسر و هرچند پایین‌تر (یک یا بیشتر) شامل می‌شوند و فرزندان دختر شامل نمی‌گردند.

از آنجایی که وصیت واجب، تعویضی بر میراث فوت شده تعلق می‌گیرد، پس نوادگانی مشمول آن می‌گردند که خود، واجد شرایط ارث هستند، ولی به دلیل افرادی مانند: پسر پسر و دختر پسر، حجب حرمان می‌گردند. بنابر این، چنین استنباط می‌شود که تنها فرزندان پسر شامل آن می‌گردند، نه فرزندان دختر.^۱

۱- محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۵۹۵ و ۵۹۶ به نقل از (المیراث المقارن، ص ۱۲۴؛ الفقه الإسلامي و أدلته، ۱۲۳/۸؛ احکام المیراث و الوصیة، ص ۲۹۱؛ شرح قانون الوصیة، ص ۱۹۹؛ سیاعی و صابونی، الأحوال الشخصية، ص ۳۴۴؛ المفید، ص ۳۸۴؛ الجامع الحدیث، ص ۲۹۳؛ کردی، الأحوال الشخصية، ص ۱۸۳؛ احکام الوصیة، ص ۵۲۶؛ عبدالحلیم محمد، فقه الموارث فی الشریعة الإسلامية، ص ۴۵۲ به نقل از (ابوزهره، شرح قانون الوصیة، ص ۱۹۹ و مابعد؛ انور دبور، أحكام الوصیة به همراه موجز الأحکام الوقف، ص ۳۰۶ و مابعد).

(۱۴-۴) شروط وصیت واجب

علما و اندیشمندانی که قائل به وصیت واجب هستند، شروطی را جهت صحت و تنفیذ آن برشمرده‌اند که به طور مختصر عبارتند از:

- ۱- فرزندی که مستحق وصیت واجب می‌گردند، وارث جد و جده‌شان نباشند.
- ۲- جد و جده‌ای که در حال حاضر فوت کرده باشد، اموالی را به عنوان هبه و یا معامله‌ای با ثمن ناچیز در زمان حیاتش با آنها انجام نداده باشند؛ زیرا مقصود و هدف وصیت واجب با این عملکردشان، حاصل گشته است.
- ۳- پدر این نوادگان قبل از اصل خود و یا همراه وی و یا حکم به مرگ فرضی وی قبل از مرگ، اصلش داده شده باشد.
- ۴- مقدار وصیت واجب، یک سوم یا کمتر از آن باشد؛ زیرا نوادگان مالک بیش از $\frac{1}{3}$ تر که جد و جده خود نخواهند شد و اگر بیش از $\frac{1}{3}$ باشد، تا $\frac{1}{3}$ کاهش داده می‌شود و مقدار بیش از $\frac{1}{3}$ به عنوان وصیت اختیاری منوط به اجازه وارثان خواهد شد؛ زیرا استحقاق نوادگان به وصیت واجب بر مبنای وصیت می‌باشد نه ارث و وصیت در شریعت حداکثر تا $\frac{1}{3}$ می‌باشد.
- ۵- والدین نوادگان در صورتی که زنده می‌بودند، مستحق دریافت ارث باشند، بدین معنا موانع ارثی همچون قتل یا اختلاف دین و ... نداشته باشند.^۱

۱- نک: محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۵۹۹ تا ۶۰۲؛ عبدالحلیم محمد، فقه الموارث فی

(۱۴-۵) طریقه محاسبه سهم در وصیت واجب

همانطور که گفته شد مبنا بر قول راجح وصیت واجب، مختص فرزندان پسر و هرچند پایین تر و میزان آن تا $\frac{1}{3}$ قابل تنفیذ و مازاد بر آن منوط به اجازه وارثان است، جهت محاسبه و استخراج وصیت واجب باید مراحل زیر طی شود:

۱- سهم پسر متوفی با فرض زنده بودن محاسبه می گردد؛ مسئله ای تشکیل می گردد به گونه ای که وی زنده است و با دیگر وارثان ارث می گیرد.

۲- مسئله ای دیگر بر مبنای فوت پسر تشکیل می گردد و سهم ارث وارثان وی محاسبه می گردد تا اینکه سهم فرزندان وی (مستحقین وصیت واجب) از مجموع مسئله وی معلوم گردد، این میزان بیانگر میزان سهم آنها از سهم پدرشان می باشد.

۳- سپس وصیت واجب با تشکیل مسئله جامع بین دو مسئله سابق انجام می گیرد؛ طریقه محاسبه آن با مقارنه بین سهام اصل؛ یعنی پدر از مسئله اول با اصل مسئله ای که وی فوت شده، در نظر گرفته شود. این عملیات همانند مناسخات با تناسب چهارگانه این دو عدد (تمائل یا تداخل یا توافق و یا تباین) محاسبه می گردد، حالت های چهارگانه عبارتند از:

الف) تمائل: یکی از آنها کوچک ترین مضرب مشترک باشد.

ب) تداخل: عدد بزرگ تر کوچک ترین مضرب مشترک می باشد.

ج) توافق: بزرگ ترین مقسوم علیه مشترک بین دو عدد محاسبه گردد^۱ و یکی از اعداد بر بزرگ ترین مقسوم علیه مشترک آن دو عدد تقسیم شود و حاصل در

۱- جهت کسب بزرگ ترین مقسوم علیه مشترک اعداد خصوصاً ارقام بزرگ از روشهایی همچون تجزیه و یا روش نردبانی یا الگوریتم اقلیدوسی استفاده می شود، جهت مشاهده آن به روش سوم در بخش (۷-۲-۲) مراجعه شود.

عدد دیگر ضرب می‌شود، حاصل ضرب همان کوچک‌ترین مضرب مشترک می‌باشد.

(د) تباین: در صورتی که اعداد، سه حالت مذکور نباشند و به عبارت دیگر مقسوم علیه مشترک آنها غیر یک، عدد دیگری نباشد، حاصلضرب این اعداد بیانگر کوچک‌ترین مضرب مشترک است.

کوچک‌ترین مضرب مشترک حاصل جزء السهم مسئله اول می‌باشد که در رأس مسئله میت اول ضرب می‌شود و عدد حاصل رأس مسئله جامع می‌باشد.

در این حالت فقط سهم اصل برآورد می‌شود که مرده در نظر گرفته شده، و این سهم همان مقدار وصیت واجب است. در این مرحله باید توجه کرد که سهم بدست آمده تحت عنوان وصیت واجب، معادل یا کمتر از $\frac{1}{3}$ باشد؛ زیرا این مقدار قابل تنفیذ است و $\frac{2}{3}$ به باقی ورثه داده می‌شود.

۴- بعد از آن مسئله ارث میت حاضر؛ یعنی جد یا جده بر ورثه زنده به صورت حقیقی تقسیم می‌شود و در صورت نیاز به تصحیح، باید تصحیح گردد.

۵- در آخر جامعه دوم تشکیل می‌گردد که مقارنه‌ای بین اصل مسئله ارث بعد از تصحیحش (در مرحله چهارم) و بین باقیمانده برای ورثه اصل (پدر) بعد از دریافت وصیت واجب می‌باشد (در مرحله سوم). این مرحله با وجود حالات چهارگانه فوق، استخراج جامع دوم می‌گردد و در آخر سهم وصیت واجب از جامعه دوم همانند استخراج سهام هر وارث از میت الآن از جامعه دوم محاسبه می‌گردد.

(۱۴-۶) مثال و تمرین کیفیت استخراج وصیت واجب

مثال اول: چنانچه خانمی فوت کند و خویشاوندان وی مادر، پدر، زوج، ۲ دختر و دختر پسر باشند و دختر پسر با ۲ دختر حجب حرمان گردند و هیچ ارثی به آنان تعلق نگیرد و مستحق وصیت واجب باشد، سهم وی را محاسبه می کنید؟

مسئله وصیت × ۴	$\frac{۴}{۱۲}$	$\frac{۲}{۴۸}$	مسئله پسر متوفی	$\frac{۳}{۱۴۴}$	$\frac{۵}{۱۴۴}$	مسئله ارث	$\frac{۴۲}{۱۲}$	۷۲۰
مادر	$\frac{۱}{۶}$	۲	۸	جده	$\frac{۱}{۶}$	۱	۲	۸۶
پدر	$\frac{۱}{۶}$	۲	۸	جد	۰	۰	ع + $\frac{۱}{۶}$	۸۶
زوج	$\frac{۱}{۴}$	۳	۱۲	پدر	ع + $\frac{۱}{۶}$	۲	$\frac{۱}{۲}$	۱۲۹
ع	۵	۱۰		خواهر ابوینی	۰	۰	$\frac{۲}{۳}$	۳۴۴
دختر پسر (پسر)				دختر	$\frac{۱}{۲}$	۲	۰	۷۵
مرحله ۱ به اعتبار حیات پسر متوفی	مرحله ۲ مسئله پسر متوفی			مرحله ۴ مسئله میت الآن			مرحله ۲ جامع	

شرح حل مسئله:

۱- در وهله اول مسئله وصیت به اعتبار اینکه پسر میت زنده است، تشکیل می شود و ۲ دختر به همراه پسر، عصبه بالغیر می باشند و چون ۵ سهم باقیمانده بر تعداد رؤوس آنها؛ یعنی ۴ بخش پذیر نیست، در نتیجه جهت تصحیح، اصل مسئله و سهام ورثه در عدد ۴ ضرب می شود.

۲- مسئله ای برای پسر میت، تشکیل و وی زنده تصور می شود، ولی حال که مرده می باشد، ارث ورثه وی که عبارتند از: جده، جد، پدر، ۲ خواهر ابوینی و دختر محاسبه می شود و دختر وی ۳ سهم دریافت می کند که این مقدار بیانگر سهم وی از سهم پدرش که وی از پدرش به ارث برده است.

۳- مسئله جامع بین دو مسئله تشکیل شده، با مقارنه بین سهم پسر در مسئله اول؛ یعنی ۱۰ و اصل مسئله وی در مسئله دوم؛ یعنی ۶ تشکیل می‌شود. این دو عدد باهم توافق دارند؛ پس هر دو بر عدد ۲ تقسیم و ساده می‌شوند و سپس با ضرب اصل ساده شده مسئله دوم در اصل مسئله دوم، اصل جامع اول بدست می‌آید؛ یعنی $3 \times 48 = 144$ ، در نتیجه سهم دختر پسر از سهم پدرش با ضرب سهم وی در مسئله دوم در سهم ساده شده پدرش در مسئله اول محاسبه می‌شود؛ یعنی $3 \times 5 = 15$ ، این عدد، بیانگر مقدار وصیت واجب است و باقیمانده؛ یعنی ۱۲۹ سهم از آن دیگر ورثه است.

حال باید توجه شود که سهم دختر پسر؛ یعنی $\frac{15}{144}$ از $\frac{1}{3}$ کل ترکه بیشتر نباشد، اگر مساوی و یا کمتر از $\frac{1}{3}$ باشد که مشکلی وجود ندارد و اگر بیش از آن باشد، باید مقدار فزونی به دیگر ورثه برگردانده شود، مشاهده می‌شود که: $\frac{15}{144} < \frac{1}{3}$.

۴- مسئله ارث که همان تقسیم ترکه میت الآن؛ یعنی جد متوفی تشکیل می‌شود و پسر متوفی در این مسئله هیچ سهمی نخواهد داشت و دختر پسر نیز توسط دختر متوفی حجب حرمان می‌گردد.

۵- در مرحله نهایی جامع دوم بین اصل مسئله ارث (۱۲) با سهم باقیمانده برای ورثه اصل (۱۵) که همان مقدار وصیت واجب است، مقارنه می‌گردند و چون این دو عدد بر عدد ۳ بخش پذیر هستند؛ در نتیجه عدد ۵ در بالای جامع اول قرار داده می‌شود و با ضرب عدد ۵ در سهم ورثه یعنی؛ $5 \times 129 = 645$ ، اصل جامع دوم بدست می‌آید، عدد ۱۲۹ با اصل مسئله ارث؛ یعنی ۱۲ بر عدد ۳ بخش پذیرند، در نتیجه با تقسیم عدد ۱۲۹ بر عدد ۳، ۴۳ بدست می‌آید که با ضرب سهام ورثه غیر دختر پسر در مسئله ارث در عدد ۴۳ سهام آنها از جامع آخر بدست می‌آید.

مثال دوم: چنانچه شخصی فوت کند و خویشاوندان مادر، پدر، ۵ دختر و دختر پسر باشند و پسر وی که صاحب یک دختر است، قبل از فوت وی نیز فوت کرده باشد و دختر پسر نیز به خاطر وجود دختران محجوب باشد و بدین خاطر مستحق وصیت واجب است. بر اساس آنچه بیان شد، سهم وی را محاسبه کنید؟

مسئله وصیت x۷				۶	۴۲	مسئله پسر متوفی x۵			۴/۶	۱/۱۵	۶۳۰	مسئله میراث x۵			۵/۶	۱۹/۳۰	۶۳۰
مادر	۱/۶	۱	۷	جده	۱/۶	۱	۵	۵۷۰	مادر	۱/۶	۱	۵	پدر	۱/۶	۱	۵	۹۵
پدر	۱/۶	۱	۷	جد	۱/۶	۱	۵		پدر	۱/۶	۱	۵	۹۵				
۵ دختر	ع	۴	۲۰	۵ خواهر ابوی	ع	۱	۵		۵ دختر	۲/۳	۴	۲۰	۲۸۰				
دختر پسر (پسر)			۲/۳	۱	۶۰	دختر پسر	۳	۱/۲	۱۵	۶۰	دختر پسر	۳	۱	۶۰			
مرحله ۱ به اعتبار حیات پسر				مرحله ۲ مسئله پسر متوفی				مرحله ۳ جامع ۱	مرحله ۴ مسئله میت الآن				مرحله ۵ جامع ۲				

شرح حل مسئله:

۱- در مرحله اول مسئله میت الآن تشکیل می شود و سهم وارثان وی به گونه ای محاسبه می گردد که پسر وی بعد از فوتش زنده است و به دلیل عدم بخش پذیری سهام دختران و پسر، اصل مسئله و سهام ورثه در عدد ۷ ضرب می شود.

۲- در مرحله دوم مسئله پسر متوفی تشکیل می شود و سهم وارثان وی که عبارتند از: جده، جد، ۵ خواهر ابوی و دختر محاسبه می گردد و این مسئله نیز جهت تصحیح در ۵؛ یعنی تعداد خواهر ابوی ضرب می شود.

۳- در مرحله سوم، جامع مسئله اول و دوم محاسبه می شود، بین اصل مسئله دوم (۳۰) و سهام پسر در مسئله اول (۸) توافق وجود دارند و هر دو بر عدد ۲ تقسیم و ساده می شوند.

با ضرب اصل ساده شده مسئله دوم در اصل مسئله اول، اصل جامع بدست می‌آید؛ یعنی $۱۵ \times ۴۲ = ۶۳۰$ ، و سهم دختر پسر برابر است با: $۱۵ \times ۴ = ۶۰$ پس باقیمانده از آن دیگر ورثه است؛ یعنی $۶۳۰ - ۶۰ = ۵۷۰$.

با مقایسه مقدار وصیت واجب با $\frac{1}{3}$ این نتیجه حاصل می‌شود که وصیت واجب کمتر از $\frac{1}{3}$ است؛ یعنی $\frac{1}{3} < \frac{۶۰}{۳۶۰}$.

۴- مرحله چهارم، مرحله تشکیل مسئله میت الآن است که همان مسئله ارث می‌باشد و ورثه وی عبارتند از: مادر، پدر، ۵ دختر، دختر پسر و با تقسیم ترکه هیچ ترکه‌ای به دختر پسر به دلیل حجب شدن نمی‌رسد و مسئله جهت تصحیح در عدد ۵ ضرب می‌شود.

۵- مرحله پنجم تشکیل جامع نهایی بین مسئله وصیت و مسئله میراث است که با مقارنه اصل مسئله میراث بعد از تصحیحش (۳۰) با باقیمانده دیگر ورثه (۵۷۰) محاسبه می‌شود و چون بین آنها توافق است، بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک آنها ۳۰ است، بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک مسئله میراث $۱ = \frac{۳۰}{۳۰}$ در بالای مسئله میراث قرار داده می‌شود و نیز بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک باقیمانده دیگر ورثه در مسئله جامع اول؛ یعنی $۱۹ = \frac{۵۷۰}{۳۰}$ ، در بالای مسئله میت الآن گذاشته می‌شود، با ضرب عدد ۱ در اصل جامع اول، جامع دوم بدست می‌آید و سهم مادر، پدر و دختران با ضرب سهام آنها در مرحله ۴ در عدد ۱۹ بدست می‌آید و سهم دختر پسر با ضرب سهم وی در جامع اول در عدد ۱، بدست می‌آید که همان مقدار وصیت واجب است که بیانگر مقدار سهم وی از سهم پدرش از اصلش می‌باشد که هم‌اکنون فوت شده است.

مثال سوم: چنانچه مردی فوت کند و خویشاوندان وی زوجه، مادر، پدر، دختر، پسر و دختر پسر باشند و این پسر اخیر در زمان حیات پدرش فوت کرده باشد که

ارثی نمی‌برد و دختر پسر توسط پسر محجوب گردد و مستحق وصیت واجب گردد، در چنین حالاتی سهم وی را محاسبه کنید؟

مسئله وصیت ×۵				۲۴	۱۲۰	مسئله پسر متوفی ×۳				۶	۹	۱۰۸۰	مسئله میراث ×۳				۲۴	۷۲	۸۶۴۰
زوجہ	$\frac{1}{8}$	۳	۱۵	مادر	$\frac{1}{6}$	۱	۳	زوجہ	$\frac{1}{8}$	۳	۱	۹۶۳	زوجہ	$\frac{1}{8}$	۳	۱	۹۶۳	۹	۷۲
مادر	$\frac{1}{6}$	۴	۲۰	جدع	ع	۰	۰	مادر	$\frac{1}{6}$	۴	۱۲	۱۲۸۴	مادر	$\frac{1}{6}$	۴	۱۲	۱۲۸۴	۱۲	۷۲
پدر	$\frac{1}{6}$	۴	۲۰	جده	$\frac{1}{6}$	۱	۳	پدر	$\frac{1}{6}$	۴	۱۲	۱۲۸۴	پدر	$\frac{1}{6}$	۴	۱۲	۱۲۸۴	۱۲	۷۲
دختر	ع	۱۳	۱۳	خواهر	ع	۱	۱	دختر	ع	۱۳	۱۳	۱۳۹۱	دختر	ع	۱۳	۱۳	۱۳۹۱	۱۳	۷۲
پسر	ع	۱۳	۲۶	برادر	ع	۲	۲	پسر	ع	۱۳	۲۶	۳۷۸۲	پسر	ع	۱۳	۲۶	۳۷۸۲	۲۶	۷۲
دختر (پسر)	ع	۱۳	۱۳	دختر	$\frac{1}{2}$	۳	۹	دختر (پسر)	ع	۱۳	۲۶	۹۳۶	دختر (پسر)	ع	۱۳	۲۶	۹۳۶	۲۶	۷۲
مرحله ۱ به اعتبار حیات پسر				مرحله ۲ مسئله پسر متوفی				مرحله ۳ جامع				مرحله ۴ مسئله میت الآن				مرحله ۵ جامع آخر			

شرح حل مسئله:

- ۱- در مرحله اول پسر میت، زنده تصور می‌شود و سهم ارث وارثان وی با این تصور محاسبه می‌گردد. این مسئله جهت تصحیح در عدد ۵ ضرب می‌شود.
- ۲- در مرحله دوم سهام وارثان پسر متوفی که عبارتند از: مادر، جده که توسط مادر حجب حرمان می‌شود، جد، خواهر و برادر و دختر می‌باشد، این مسئله نیز نیازمند تصحیح است و در عدد ۳ ضرب می‌شود.
- ۳- در مرحله سوم، جامع ۱ مسئله اول و دوم محاسبه می‌شود و بین اصل مسئله دوم (۱۸) و سهام پسر در مسئله اول (۲۶) توافق وجود دارد و هر دو جهت ساده شدن بر عدد ۲ تقسیم می‌شوند و با ضرب اصل ساده شده مسئله دوم در اصل مسئله

اول، اصل جامع اول بدست می‌آید؛ یعنی $9 \times 120 = 1080$ و سهم دختر برابر است با: $117 = 9 \times 13$ پس سهم دیگر ورثه عبارت است از: $117 - 963 = 1080$.

سهم دختر $\frac{117}{1080}$ از $\frac{1}{3}$ ترکه کمتر است؛ پس هیچ مشکلی در تنفیذ وصیت واجب وجود ندارد.

۴- در مرحله چهارم، مسئله میراث میت الآن محاسبه می‌شود و دختر پسر توسط پسر حجب حرمان می‌گردد و این مسئله نیازمند تصحیح است؛ در نتیجه در عدد ۳ ضرب می‌شود.

۵- در مرحله آخر جهت محاسبه جامع نهایی، با مقارنه اصل مسئله میت الآن در مرحله چهارم؛ (۷۲) با باقیمانده ترکه در جامع اول (۹۶۳) این نتیجه حاصل می‌گردد که این دو عدد بر عدد ۸ بخش پذیرند؛ پس عدد ۷۲ بزرگ ترین مقسوم علیه مشترک آنها است؛ پس: $9 = \frac{72}{8}$ و این عدد (۹) بر جامع اول قرار می‌گیرد تا اصل جامع آخر محاسبه می‌شود و سهم استخراجی برای دختر پسر ۹۳۶ سهم خواهد بود که معادل سهمش از ارث پدرش بنابر فرض زنده بودنش از اصل متوفی است.^۱

۱- جهت مشاهده مثال‌های بیشتر با جزئیات نک: محمد زحیلی، الفرائض و الموارث و الوصایا، ص ۶۱۷ تا

فصل پانزدهم

جواب تمرین‌ها

(۱-۱۵) جواب مسئله‌های بخش (۳-۶) مربوط به ارث گرفتن با فرض و تعصیب

(۲-۱۵) جواب مسئله‌های بخش (۴-۶) مربوط به حجب از ارث

(۳-۱۵) جواب مسئله‌های بخش (۶-۳) مربوط به ارث جد و اخوة

(۴-۱۵) جواب مسئله‌های بخش (۷-۵) مربوط به مباحث ریاضیات در ارث

(۵-۱۵) جواب مسئله‌های بخش (۸-۳) مربوط به مباحث عول و رد

(۶-۱۵) جواب مسئله‌های بخش (۹-۳) مربوط به مباحث مناسخات و تخارج

(۷-۱۵) جواب مسئله‌های بخش (۱۰-۹) مربوط به احتیاط و احتمال در ارث

(۸-۱۵) جواب مسئله‌های بخش (۱۱-۵) مربوط به ارث نوى الأرحام

(۱۵-۱) جواب مسئله‌های بخش (۳-۶) مربوط به ارث گرفتن با فرض و تعصیب

(۱)

۸		
۱	$\frac{1}{8}$	زوجه ^۱
۴	$\frac{1}{2}$	دختر
۳	ع	برادر ابوینی

به زوجه به خاطر وجود دختر $\frac{1}{8}$ ارث و به دختر به دلیل اینکه وارث دیگری وجود ندارد و میت نیز پسر ندارد $\frac{1}{4}$ ارث تعلق می‌گیرد و برادر ابوینی هم عصبه بالنفس می‌شود و باقیمانده ارث را دریافت می‌کند.^۲

(۲)

۱۶	۸	×۲	
۲	۱	$\frac{1}{8}$	۲ زوجه
۸	۴	$\frac{1}{2}$	دختر پسر
۶	۳	ع	عموی پدری

به ۲ زوجه به دلیل وجود دختر پسر $\frac{1}{8}$ ارث و به دختر پسر نیز چون متوفی پسر پسر و دختر ندارد، $\frac{1}{4}$ ارث تعلق می‌گیرد و عموی پدری که عصبه بالنفس می‌شود و باقیمانده ارث را دریافت می‌کند. جهت تصحیح؛ یعنی جهت بخش‌پذیری سهم زوجه‌ها (۱ سهم) بر تعداد آنها (۲ نفر) اصل مسئله و سهام آنها در عدد دو (تعداد افراد زوجه‌ها) ضرب می‌گردد.

۱- در مواردی که به تعداد فرد اشاره نگردیده، بیانگر مفرد بودن شخص است.

۲- سعی شده در توضیحات بیان شده مسائل به برخی از شرایط بارز علت ارث افراد وارث اشاره شود و نیز در مواردی علت حجب یا عدم ارث برخی بیان گردد و در مواردی نکات و ظرایف حل مسائل نیز تحلیل گردد که در این راستا به خاطر عدم اطاله و عدم تکرار از برخی از شرایط و علت ارث برخی از وارثان خودداری شده است و جهت فهم آنها می‌توان به مسائل مربوط به آن در متن کتاب مراجعه کرد.

(۳)

۲۴		
۳	$\frac{1}{8}$	۳ زوجه
۱۷	ع	پسر پسر
۴	$\frac{1}{6}$	پدر

۳ زوجه به دلیل وجود پسر پسر $\frac{1}{8}$ و پسر پسر عصبه بالنفس می‌شود و سهم دریافتی (۳ سهم) به صورت مساوی بین زوجه‌ها تقسیم می‌شود، و به پدر هم به دلیل وجود فرع مذکر (پسر پسر) $\frac{1}{6}$ ارث می‌رسد و باقیمانده ارث را دریافت می‌کند.

(۴)

۸		
۱	$\frac{1}{8}$	زوجه
۴	$\frac{1}{2}$	دختر پسر پسر
۳	ع	برادر پدري

دختر پسر پسر چون تنهاست و متوفی پسر پسر و دختر ندارد $\frac{1}{4}$ ارث را می‌گیرد و برادر پدري، عصبه بالنفس می‌شود و باقیمانده ارث را دریافت می‌کند.

(۵)

۶		
۱	$\frac{1}{6}$	مادر
۴	$\frac{2}{3}$	۲ خواهر ابوينی
۱	ع	برادر پدري

به مادر به دلیل وجود تعدد خواهر ابوينی $\frac{1}{6}$ و به ۲ خواهر ابوينی به دلیل تعدد و عدم وجود برادر ابوينی $\frac{2}{3}$ ارث تعلق می‌گیرد و برادر پدري عصبه بالنفس می‌شود و باقیمانده ارث را دریافت می‌کند.

(۶)

۱۸	۶	$\times ۳$	
۳	۱	$\frac{۱}{۶}$	جده
۱۲	۴	$\frac{۲}{۳}$	۳ خواهر پدري
۳	۱	ع	پسر برادر ابوينی

به ۳ خواهر پدري به دليل تعدد و عدم وجود برادر پدري $\frac{۲}{۳}$ ارث می‌رسد و پسر برادر ابوينی عصبه بالنفس شده و باقیمانده ارث بعد از ارث جده و ۳ خواهر پدري را دريافت می‌کند. جهت تصحيح؛ يعنی جهت بخش‌پذيري سهم خواهران پدري (۳ سهم) بر تعداد آنها (۳ نفر) اصل مسئله و سهام آنها در عدد سه؛ يعنی تعداد افراد خواهران پدري ضرب می‌گردد.

(۷)

۶		
۳	$\frac{۱}{۲}$	زوج
۱	$\frac{۱}{۶}$	مادر
۲	$\frac{۱}{۳}$	۲ برادر مادري
۰	—	۲ پسر دختر

به مادر به دليل وجود ۲ برادر مادري $\frac{۱}{۶}$ و به ۲ برادر مادري به دليل تعدد $\frac{۱}{۳}$ می‌رسد و ۲ پسر دختر جزء صاحبان فرض و تعصيب نیستند و از ذوی‌الأرحام می‌باشند، پس ارثی دريافت نمی‌کند.

۱- افرادی که صاحب فرض و عصبه نیستند، هیچ‌گونه ارثی با صاحبان فرض و عصبه‌ها نمی‌گیرند، پس علامت (-) نشانه این است که این افراد به هیچ عنوان نمی‌توانند ارث بگیرند و در نتیجه هیچ ارثی به آنها نمی‌رسد. باید توجه داشت که این افراد محجوب نیستند؛ زیرا محجوب کسی است که بنا بر سبب و یا اشخاصی از ارث محروم شده که اگر اوصاف لازم موجود باشد، مستحق دریافت ارث می‌شوند.

(۸)

۱۸	۶	×۳	
۹	۳	$\frac{1}{2}$	زوج
۴	۲	$\frac{1}{3}$	۲ برادر مادری
۲			خواهر مادری
۳	۱	ع	برادر پدری

به برادران و خواهر مادری به دلیل تعدد $\frac{1}{3}$ ارث، تعلق می‌گیرد و به صورت مساوی در این سهم شریک می‌شوند و برادر پدری عصبه بالنفس است و باقیمانده ارث را دریافت می‌کند.

(۹)

۲۴		
۳	$\frac{1}{8}$	زوجه
۴	$\frac{1}{6}$	پدر
۴	$\frac{1}{6}$	مادر
۱۳	ع	پسر

به پدر و مادر به دلیل وجود پسر $\frac{1}{6}$ ارث می‌رسد، و پسر، عصبه بالنفس می‌شود و باقیمانده ارث را بعد از صاحبان فرض دریافت می‌کند.

(۱۰)

۲۴		
۴	$\frac{1}{6}$	مادر
۱۲	$\frac{1}{2}$	دختر
۳	$\frac{1}{8}$	زوجه
۵	ع	عمو

به مادر به دلیل وجود دختر $\frac{1}{6}$ و به دختر چون تنه‌است و متوفی پسر ندارد $\frac{1}{2}$ می‌رسد و عمو، عصبه بالنفس است و باقیمانده ارث از صاحبان فرض را دریافت می‌کند.

(۱۱)

۱۲	۶	$\times ۲$	
$\frac{۱}{۲} \mid \frac{۱}{۱}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	مادر مادر
			مادر پدر
۰	۰	—	دختر دختر
۸	۴	$\frac{۲}{۳}$	۲ دختر
۲	۱	ع	برادر پدری

مادر مادر و مادر پدر هر دو جددهاند و در $\frac{۱}{۶}$ ارث بین آن دو به صورت مساوی تقسیم می‌شود و دختر دختر از ذوی‌الأرحام است و ارثی دریافت نمی‌کند و ۲ دختر به دلیل تعدد و عدم وجود پسر $\frac{۲}{۳}$ می‌گیرد و برادر پدری، عصبه بالنفس است و باقیمانده ارث از صاحبان فرض را دریافت می‌کند.

(۱۲)

۶		
۱	$\frac{۱}{۶}$	مادر
۳	$\frac{۱}{۲}$	خواهر ابوینی
۱	$\frac{۱}{۶}$	خواهر پدری
۰	—	پدر مادر
۱	ع	عمو

به مادر به دلیل وجود خواهر ابوینی و پدری $\frac{۱}{۶}$ و به خواهر پدری چون به همراه برادر پدری نیست و متوفی یک خواهر ابوینی دارد بنابر تکملة الثلثین $\frac{۱}{۶}$ ارث می‌رسد. پدر مادر از زمره ذوی‌الأرحام است و ارث نمی‌گیرد و عمو، عصبه بالنفس می‌شود و باقیمانده ارث از صاحبان فرض را دریافت می‌کند.

(۱۳)

۶		
۱	$\frac{1}{6} + ع$	پدر
۱	$\frac{1}{6}$	مادر
۴	$\frac{2}{3}$	۲ دختر پسر
۰	—	دختر برادر پدری
۰	—	۳ دختر برادر ابوینی

پدر به دلیل فرع مؤنث $\frac{1}{6}$ با فرض و با تعصیب در صورت وجود باقیمانده، که در این مسئله باقیمانده از صاحبان فرض نمانده، ارث می‌گیرد، و به مادر هم به دلیل وجود دختر پسر $\frac{1}{6}$ ارث می‌رسد. دختر برادر پدری و ۳ دختر برادر ابوینی از صاحبان فرض و عصبه‌ها نیستند و از ذوی‌الأرحام اند؛ پس در این مسئله ارثی دریافت نمی‌کنند.

(۱۴)

۱۸	۶	$\times ۳$	
۳	۱	$\frac{1}{6}$	مادر
۹	۳	$\frac{1}{2}$	خواهر ابوینی
۳	۱	$\frac{1}{6}$	۳ خواهر پدری
۳	۱	ع	پسرعمو
۰	۰	—	۲ پسر برادر مادری

به مادر به دلیل تعدد اخوة $\frac{1}{6}$ و به خواهر پدری به دلیل نبود برادر پدری و وجود خواهر ابوینی $\frac{1}{6}$ می‌رسد و ۲ پسر برادر مادری به دلیل آنکه از ذوی‌الأرحام هستند، ارثی دریافت نمی‌کند.

(۱۵)

۷۲	۲۴	$\times ۳$	
۹	۳	$\frac{۱}{۸}$	زوجه
۴۸	۱۶	$\frac{۲}{۳}$	۲ دختر پسر
$\begin{array}{r} ۱۰ \\ ۱۵ \overline{) ۱۵۰} \end{array}$	۵	ع	پسر پسر پسر پسر
			دختر پسر پسر

در این مسئله دختر پسر پسر، بنابر نیازی که دارد با پسر پسر پسر که هم درجه وی نیست عصبه بالغیر می‌شود، در غیر این صورت توسط ۲ دختر پسر حجب می‌گردد، به این پسر پسر پسر پسر، پسر مبارک گفته می‌شود؛ زیرا مانع حجب دختر پسر پسر می‌شود. جهت تصحیح؛ یعنی جهت بخش‌پذیری سهم پسر پسر پسر و دختر پسر پسر (۵ سهم) بر تعداد سهام آنها در ارث (۳)، اصل مسئله و سهام آنها در عدد سه ضرب می‌گردد.

(۱۶)

۲		
۱	$\frac{۱}{۲}$	زوج
۱	$\frac{۱}{۲}$	خواهر ابوینی
۰	ع	پسر برادر ابوینی
۰	—	دختر برادر ابوینی

به خواهر ابوینی چون برادر ابوینی ندارد و تنه‌است، $\frac{۱}{۲}$ ارث، تعلق می‌گیرد و دختر برادر ابوینی جزو وارثان به فرض و تعصیب نیست و بدین خاطر اگر با پسر برادر ابوینی هم قرار گیرد، عصبه بالغیر نمی‌شود؛ زیرا تنها مؤنث‌های صاحب فرض $\frac{۱}{۲}$ و $\frac{۲}{۳}$ با مذکرهای همسان خود عصبه بالغیر می‌شوند.

(۱۷)

۳۶	۱۲	×۳	
۹	۳	$\frac{1}{4}$	زوجه
۶	۲	$\frac{1}{6}$	برادر مادری
$۲۱ \left \begin{array}{c} ۱۴ \\ ۷ \end{array} \right.$	۷	ع	برادر ابوینی
			خواهر ابوینی

به برادر مادری چون تنهاست $\frac{1}{6}$ می‌رسد. برادر و خواهر ابوینی، عصبه بالغیراند و بنابر قانون «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ» باقیمانده ارث را دریافت می‌کنند. جهت تصحیح؛ یعنی جهت بخش‌پذیری سهم برادر و خواهر ابوینی (۷ سهم) بر تعداد سهام آنها در تقسیم ارث (۳)، اصل مسئله و سهام آنها در عدد سه ضرب می‌گردد.

(۱۸)

۲		
۱	$\frac{1}{2}$	زوج
۰	—	پسر برادر مادری
۱	$\frac{1}{2}$	خواهر پدری
۰	ع	پسر برادر ابوینی

بر این اساس که پسر برادر مادری از ذوی الارحام است، و مستحق دریافت ارث نیست. پسر برادر ابوینی، عصبه بالنفس است، ولی چون باقیمانده‌ای نمانده است، هیچ ارثی را دریافت نمی‌کند.

(۱۹)

۴۸	۲۴	×۲	
۶	۳	$\frac{1}{8}$	۲ زوجه
۳۲	۱۶	$\frac{2}{3}$	۲ دختر
۰	۰	—	۲ پسر دختر
۱۰	۵	ع	عموی پدری

به ۲ دختر به دلیل تعدد و عدم وجود پسر متوفی $\frac{2}{3}$ می‌رسد. ۲ پسر دختر از ذوی‌الأرحام است و ارثی دریافت نمی‌کند و عموی پدری، عصبه بالنفس است و باقیمانده ارث از صاحبان فرض را دریافت می‌کند. جهت تصحیح مسئله؛ یعنی جهت بخش‌پذیری سهم زوجه‌ها (۳ سهم) بر تعداد آنها (۲ نفر)، اصل مسئله و سهام آنها در عدد سه؛ یعنی تعداد افراد ضرب می‌گردد.

(۲۰)

۸	۲	×۴	
۴	۱	$\frac{1}{2}$	زوج
۴	۱	ع	۴ برادر پدری
۰	۰	—	۳ پسر برادر مادری
۰	۰	—	۲ دختر برادر مادری

۴ برادر پدری، عصبه بالنفس است و ۳ پسر برادر مادری و ۲ دختر برادر مادری از ذوی‌الأرحام‌اند و ارثی دریافت نمی‌کنند. جهت تصحیح؛ یعنی جهت بخش‌پذیری سهم برادران پدری (۱ سهم) بر تعداد آنها (۴ نفر) اصل مسئله و سهام آنها در عدد چهار؛ یعنی تعداد افراد ضرب می‌گردد.

(۲۱)

۲۸۸	۲۴	×۱۲	
۳۶	۳	$\frac{1}{8}$	۳ زوجه
۱۴۴	۱۲	$\frac{1}{2}$	دختر
۴۸	۴	(تکملة الثلثین) $\frac{1}{6}$	۴ دختر پسر
۴۸	۴	$\frac{1}{6}$	مادر
۱۰	۱	ع	۵ برادر پدری
۲			۲ خواهر پدری

به ۴ دختر پسر بنابر وجود دختر و بنابر تکملة الثلثین (تکمیل کننده $\frac{2}{3}$) $\frac{1}{6}$ ارث می‌رسد و برادران و خواهران پدری، عصبه بالغیراند و باقیمانده ارث از صاحبان فرض را بنابر قاعدة ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَىٰ﴾ دریافت می‌کنند. جهت تصحیح؛ یعنی جهت بخش‌پذیری سهم برادر و خواهر پدری (۱ سهم) بر تعداد سهام آنها در تقسیم ارث (۱۲) اصل مسئله و سهام آنها در عدد دوازده ضرب می‌گردد.

(۲۲)

۷۲	۲۴	×۳	
۹	۳	$\frac{1}{8}$	زوجه
۳۶	۱۲	$\frac{1}{2}$	دختر
۱۲	۴	$\frac{1}{6}$	جده
۰	۰	—	عموی مادری
۱۰	۵	ع	برادر ابوینی
۵			خواهر ابوینی

با توجه به اینکه عموی مادری از ذوی‌الأرحام است، ارثی دریافت نمی‌کند و برادر و خواهر ابوینی عصبه بالغیرند و بنابر قاعدة ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَىٰ﴾ باقیمانده ارث را از صاحبان فرض دریافت می‌کنند. جهت تصحیح؛ یعنی جهت بخش‌پذیری سهم برادر و خواهر ابوینی (۵ سهم) بر تعداد سهام آنها در توریث (۳) اصل مسئله و سهام آنها در عدد سه ضرب می‌گردد.

(۲۳)

۱۲		
۳	$\frac{1}{4}$	زوج
۶	$\frac{1}{2}$	دختر
۲	(تکملة الثلثین) $\frac{1}{6}$	دختر پسر
۱	ع	خواهر پدری

خواهر پدری به دلیل وجود دختر عصبه مع‌الغیر می‌شود و باقیماندهٔ ارث را دریافت می‌کند. و به دختر پسر به دلیل عدم وجود پسر پسر و وجود یک دختر $\frac{1}{6}$ ارث بنابر تکملة الثلثین به وی تعلق می‌گیرد.

(۲۴)

۶		
۱	$\frac{1}{6}$	مادر
۳	$\frac{1}{2}$	دختر پسر
۲	ع	۲ خواهر پدری
۰	—	پسر برادر مادری

۲ خواهر پدری به دلیل وجود دختر پسر، عصبه مع‌الغیر می‌شود و باقیماندهٔ ارث را دریافت می‌کند و پسر برادر مادری به دلیل اینکه از ذوی الارحام است، مستحق ارث نیست.

(۲۵)

۲		
۱	$\frac{1}{2}$	دختر پسر
۱	$\frac{1}{2}$	خواهر ابوینی
۰	ع	برادر پدری
۰		خواهر پدری

عصبه بالغیر (برادر و خواهر پدری) بر عصبه معالغیر (خواهر ابوینی) مقدم است، پس برادر و خواهر پدری عصبه بالغیر می‌گردند و چون چیزی از صاحبان فرض باقی نمانده است؛ پس ارثی به آنان تعلق نمی‌گیرد.

(۲۶)

۱۳		
۱۲		
۳	$\frac{1}{4}$	زوج
۸	$\frac{2}{3}$	۲ دختر
۲	$\frac{1}{6}$	مادر
۰	ع	خواهر ابوینی

خواهر ابوینی با وجود اینکه عصبه معالغیر شده است چون ترکه باقیمانده ندارد چیزی دریافت نمی‌کند. این مسئله به دلیل افزایش سهام از اصل مسئله از ۱۲ به ۱۳ عول پیدا می‌کند.^۱

۱- جهت مشاهده افزایش اصل مسئله از ۱۲ به ۱۳ که اصطلاحاً عول نامیده می‌شود، به بخش (۱-۸)

(۲۷)

۶		
۳	$\frac{1}{2}$	دختر
۱	$\frac{1}{6}$	دختر پسر
۱	$\frac{1}{6}$	مادر
۱	ع	خواهر پدری
۰	ح	عموی ابوینی

به دختر به دلیل آنکه تنهاست و متوفی پسر ندارد، $\frac{1}{4}$ و به دختر پسر هم به دلیل عدم پسر پسر و نیز وجود دختر بنابر تکملة الثلثین $\frac{1}{6}$ ارث، تعلق می‌گیرد. عموی ابوینی توسط خواهر پدری که عصبه مع‌الغیر است، حجب شده است؛ یعنی به طور کامل از ارث محروم گردیده است.

(۲۸)

۶		
۰	—	پدر مادر
۱	$\frac{1}{6}$	خواهر مادری
۴	$\frac{2}{3}$	۲ خواهر پدری
۱	ع	عمو
۰	—	دختر عموی ابوینی

به خواهر مادری چون تنهاست و متوفی فرع و اصل وارث ندارد، $\frac{1}{6}$ ارث، تعلق می‌گیرد و به پدر مادر و دختر عموی ابوینی به دلیل آنکه از اصحاب فروض و عصبه‌ها نیستند، ارثی تعلق نمی‌گیرد.

(۲۹)

۱۲		
۳	$\frac{1}{4}$	زوجه
۰	—	دختر عموی ابوینی
۴	$\frac{1}{3}$	مادر
۵	ع	جد

دختر عموی ابوینی از ذوی الأرحام است پس در این مسئله ارث نمی‌گیرد و مادر به خاطر عدم فرع وارث و عدم تعدد اخوة $\frac{1}{3}$ ارث می‌گیرد و جد، عصبه بالنفس است و باقیمانده ارث از صاحبان فرض را دریافت می‌کند.

(۳۰)

۱۲	۶	×۲	
۶	۳	$\frac{1}{2}$	دختر پسر
۲	۱	$\frac{1}{6}$	۲ جده
۴	۲	ع	پسر برادر پدری
۰	۰	—	دختر برادر پدری

دختر برادر پدری، از ذوی الأرحام است و در این مسئله ارث نمی‌گیرد و $\frac{1}{6}$ بین ۲ جده به طور مساوی تقسیم می‌شود. پسر برادر پدری، عصبه بالنفس است و باقیمانده ارث را از صاحبان فرض دریافت می‌کند. جهت تصحیح؛ یعنی جهت بخش‌پذیری سهم جده‌ها (۱ سهم) بر تعداد آنها (۲ نفر)، اصل مسئله و سهام آنها در عدد دو ضرب می‌گردد.

(۳۱)

۱۲		
۳	$\frac{1}{4}$	زوج
۶	$\frac{1}{2}$	دختر
۲	$\frac{1}{6}$	جده
۱	ع	پسر برادر ابوینی

به زوج به خاطر دختر، $\frac{1}{4}$ می‌رسد و دختر، به دلیل عدم پسر متوفی و تنها بودن $\frac{1}{2}$ می‌گیرد. پسر برادر ابوینی، عصبه بالنفس است و باقیمانده را دریافت می‌کند.

(۳۲)

۲۴		
۳	$\frac{1}{8}$	زوجه
۱۶	$\frac{2}{3}$	۲ دختر پسر
۴	$\frac{1}{6}$	مادر
۱	ع	پسر برادر پدری

زوجه به خاطر وجود دختر پسر، $\frac{1}{8}$ می‌گیرد، به ۲ دختر پسر چون تعدد دارند و حاجب؛ یعنی پسر و دو دختر و بیشتر و نیز مُعَصَّب؛ یعنی پسر پسر ندارند و نیز متوفی دختر ندارد، $\frac{2}{3}$ ارث، می‌رسد، و مادر به خاطر وجود فرع وارث؛ یعنی دختر پسر $\frac{1}{6}$ و به پسر برادر پدری به دلیل آنکه عصبه بالنفس است، باقیمانده ارث می‌رسد.

(۳۳)

۱۲		
۳	$\frac{1}{4}$	زوجه
۲	$\frac{1}{6}$	برادر مادری
۲	$\frac{1}{6}$	جده
۵	ع	۲ برادر ابوینی
		خواهر ابوینی

به برادر مادری چون تنهاست، $\frac{1}{6}$ می‌رسد و به ۲ برادر و خواهر ابوینی به دلیل عصبه بالغیر بودن و بنابر قاعده «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَتَيْنِ» باقیمانده ترکه تعلق می‌گیرد. برادران ابوینی هر کدام ۲ سهم و خواهر ابوینی ۱ سهم از ۵ سهم باقیمانده را می‌گیرند.

(۳۴)

۳۶	۱۲	×۳	
۹	۳	$\frac{1}{4}$	زوج
۱۰	۵	ع	پسر
۵			دختر
۶	۲	$\frac{1}{6}$	جد
۶	۲	$\frac{1}{6}$	مادر

به پسر و دختر، به دلیل آنکه عصبه بالغیرند و بنابر قاعده «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَتَيْنِ» باقیمانده ارث می‌رسد و به جد به دلیل وجود فرع مذکر (پسر) $\frac{1}{6}$ تعلق می‌گیرد. و به

مادر نیز به خاطر وجود فرع وارث، $\frac{1}{6}$ می‌رسد.

(۳۵)

۶		
۲	ع	پسر پسر
۱	$\frac{۱}{۶}$	پدر
۳	$\frac{۱}{۲}$	دختر

به پسر پسر، به دلیل آنکه عصبه بالنفس است، باقیمانده ارث تعلق می‌گیرد و به پدر به خاطر وجود فرع مذکر (پسر پسر) $\frac{۱}{۶}$ تعلق می‌گیرد. به دختر هم چون تنهاست و نیز متوفی پسر ندارد، $\frac{۱}{۲}$ می‌رسد.

(۳۶)

۱۲		
۳	$\frac{۱}{۴}$	زوجه
۷	ع	جد
۲	$\frac{۱}{۶}$	جده

به زوجه به دلیل نبود فرع وارث $\frac{۱}{۴}$ می‌گیرد. و جد عصبه بالنفس است و باقیمانده را می‌گیرد، و جده چون توسط مادر حجب نشده $\frac{۱}{۶}$ می‌گیرد.

(۳۷)

۲۴		
۳	$\frac{1}{8}$	زوجه
۱۲	$\frac{1}{2}$	دختر
۴	$\frac{1}{6}$	۲ دختر پسر
۵	ع	پسرعموی ابوینی
۰	—	دخترعموی ابوینی

به ۲ دختر پسر به خاطر وجود دختر بنابر تکملة الثلثین (تکمیل کننده $\frac{2}{3}$) $\frac{1}{6}$ ارث را می‌رسد. پسر عموی ابوینی نیز عصبه بالنفس است و باقیمانده را دریافت می‌کند و دخترعموی ابوینی از زمره زنان وارث نیست؛ و ذوی الأرحام است؛ پس ارثی نمی‌رسد.

(۳۸)

۲۴		
۳	$\frac{1}{8}$	زوجه
۱۲	$\frac{1}{2}$	دختر
۴	$\frac{1}{6}$	دختر پسر
۵	ع	عموی پدری
۰	—	عموی مادری

به دختر پسر به خاطر وجود دختر بنابر تکملة الثلثین (تکمیل کننده $\frac{2}{3}$) $\frac{1}{6}$ ارث می‌رسد و به عموی پدری به دلیل آنکه عصبه بالنفس است، باقیمانده ارث می‌رسد و به عموی مادری به دلیل آنکه از زمره مردان وارث نیست و ذوی الأرحام است، ارثی نمی‌رسد.

(۳۹)

۲۴		
۳	$\frac{1}{8}$	زوجه
۱۶	$\frac{2}{3}$	۸ دختر
۴	$\frac{1}{6}$	جده
۱	ع	خواهر پدری

به ۸ دختر چون تعدد دارند و متوفی نیز پسر ندارد، $\frac{2}{3}$ ارث می‌رسد و ارث دریافتی به صورت مساوی بین آنان تقسیم می‌شود. خواهر پدری نیز به خاطر وجود دختر عصبه مع‌الغیر می‌شود و باقیمانده ارث را بعد از صاحبان فرض دریافت می‌کند.

(۴۰)

۱۸	۶	$\times 3$	
۳	۱	$\frac{1}{6}$	۳ دختر پسر
۹	۳	$\frac{1}{2}$	دختر
۳	۱	$\frac{1}{6}$	جده
۳	۱	ع	خواهر ابوینی

به ۳ دختر پسر به خاطر وجود دختر بنابر تکملة الثلثین (تکمیل کننده $\frac{2}{3}$) $\frac{1}{6}$ ارث می‌رسد و خواهر ابوینی به خاطر وجود دختر پسر و دختر عصبه مع‌الغیر شده و باقیمانده ارث را دریافت می‌کند. جهت تصحیح؛ یعنی جهت بخش‌پذیری سهم دختران پسر (۱ سهم) بر تعداد آنها (۳ نفر)، اصل مسئله و سهام آنها در عدد ۳؛ یعنی تعداد افراد ضرب می‌گردد.

(۴۱)

۲۴		
۳	$\frac{1}{8}$	زوجه
۱۲	$\frac{1}{2}$	دختر
۴	$\frac{1}{6}$	دختر پسر
۵	ع	پسرعموی ابوینی
۰	—	دخترعموی ابوینی

به دختر پسر به خاطر وجود دختر بنابر تکملة الثلثین، $\frac{1}{6}$ می‌رسد و پسرعموی ابوینی به دلیل آنکه عصبه بالنفس است، باقیمانده ارث بعد از صاحبان فرض به وی می‌رسد و دخترعموی ابوینی نیز از ذوی الأرحام است و ارثی به ایشان تعلق نمی‌گیرد.

(۴۲)

۲۴۰	۱۲	×۲۰	
۶۰	۳	$\frac{1}{4}$	زوجه
۷۰	۵	ع	۷ برادر پدری
۳۰			۶ خواهر پدری
۸۰ $\frac{۴۰}{۴۰}$	۲	$\frac{1}{3}$	برادر مادری
	۲		خواهر مادری

برادران و خواهران پدری به دلیل آنکه عصبه بالغیرند، بنابر قاعدة «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَى» باقیمانده ارث بعد از صاحبان فرض به آنان می‌رسد و به برادر و خواهر مادری به دلیل تعدد و عدم اصل و فرع وارث $\frac{1}{3}$ می‌رسد و ارث دریافتی به طور مساوی بین آنان تقسیم می‌شود. جهت تصحیح؛ یعنی جهت بخش‌پذیری سهم برادران و خواهران پدری (۵ سهم) بر تعداد سهم آنها در ارث^۱ (۲۰) اصل مسئله و سهام آنها در عدد بیست ضرب می‌گردد.

۱- منظور از "سهم آنها در ارث" تقسیم ترکه بر مبنای قانون «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَى» است که بهره مذکر دو برابر مؤنث است.

(۴۳)

۱۲۰	۶	$\times ۲۰$	
۶۰	۳	$\frac{۱}{۲}$	زوج
۱۴	۱	ع	۷ برادر پدری
۶			۶ خواهر پدری
۲۰	۱	$\frac{۱}{۳}$	برادر مادری
۲۰	۱		خواهر مادری
۰	۰	—	مادر پدر مادر

برادران و خواهران پدری عصبه بالنفس هستند و بنابر قاعده «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَى» باقیمانده ارث را فرض می‌گیرند. به برادر و خواهر مادری به دلیل تعدد و عدم اصل و فرع وارث $\frac{۱}{۳}$ ارث می‌رسد و به طور مساوی بین آنان تقسیم می‌شود. جهت تصحیح؛ یعنی جهت بخش‌پذیری سهم برادران و خواهران پدری (۱ سهم) بر تعداد سهم آنها در ارث (۲۰) اصل مسئله و سهام آنها در عدد بیست ضرب می‌گردد. مادر پدر مادر از ذوی الارحام است؛ پس ارثی در این مسئله دریافت نمی‌کند.

(۴۴)

۲۴		
۳	$\frac{۱}{۸}$	زوجه
۱۲	$\frac{۱}{۲}$	دختر پسر
۴	$\frac{۱}{۶}$	جده
۰	—	پسر دختر
۰	—	دختر دختر
۵	ع	پسر برادر ابوینی

فرزندان دختر به دلیل آنکه از زمره ذوی الارحامند، به آنها ارثی تعلق نمی‌گیرد و پسر برادر ابوینی چون عصبه بالنفس است، باقیمانده ارث به وی می‌رسد.

(۴۵)

۱۸	۶	×۳	
۹	۳	$\frac{1}{2}$	دختر پسر
۲	۲	ع	خواهر پدری
۴			برادر پدری
۳	۱	$\frac{1}{6}$	مادر

دختر پسر، خواهر پدری را عصبه مع الغیر می‌کند و او نیز با برادر پدری عصبه بالغیر می‌شوند. در این حالت عصبه بالغیر بر عصبه مع الغیر مقدم است، و باقیمانده ارث را بنابر قاعده ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَتَيْنِ﴾ می‌گیرند. به مادر نیز به خاطر فرع و نیز تعدد برادر و خواهر $\frac{1}{6}$ می‌رسد. جهت تصحیح مسئله؛ یعنی جهت بخش‌پذیری سهم برادر و خواهر پدری (۱ سهم) بر تعداد سهم آنها در ارث (۳)، اصل مسئله و سهام آنها در عدد سه ضرب می‌گردند.

(۴۶)

۱۸	۶	×۳	
۳	۱	$\frac{1}{6}$	دختر پسر
۹	۳	$\frac{1}{2}$	دختر
۲	۲	ع	خواهر ابوینی
۴			برادر ابوینی

به دختر پسر نیز به خاطر وجود یک دختر بنابر تکملة الثلثین $\frac{1}{6}$ می‌رسد. دختر و دختر پسر خواهر ابوینی را عصبه مع الغیر می‌کنند و نیز به همراه برادر ابوینی عصبه بالغیر می‌شوند، در این حالت عصبه بالغیر بر عصبه مع الغیر مقدم است؛ پس به برادر و خواهر ابوینی باقیمانده ارث بنابر قاعده ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَتَيْنِ﴾ تعلق می‌گیرد.

(۴۷)

۱۲		
۳	$\frac{1}{4}$	زوجه
۲	$\frac{1}{6}$	مادر مادر مادر
۰	ح	مادر پدر پدر
۷	ع	پدر

مادر مادر مادر و مادر پدر پدر هر دو جدهای صحیح هستند، ولی مادر پدر پدر توسط پدر حجب حرمان می‌شوند و به پدر نیز به خاطر عدم وجود فرع وارث، بنابر تعصیب باقیمانده ارث تعلق می‌گیرد.

(۴۸)

۱۲		
۳	$\frac{1}{4}$	زوجه
۱	$\frac{1}{6}$	مادر مادر
۱		مادر پدر
۷	ع	عموی پدری

مادر مادر و مادر پدر، چون جدهای صحیح‌اند و قرابت آنها یکی است، و در $\frac{1}{6}$ به طور مساوی بین آنان تقسیم می‌شود و عموی پدری عصبه بالنفس است و باقیمانده به وی تعلق می‌گیرد.

(۴۹)

۴		
۱	$\frac{1}{4}$	زوج
۲	$\frac{1}{2}$	دختر
۱	ع	پسر برادر ابوینی
۰	—	دختر برادر ابوینی

به دختر به دلیل تنها بودن و عدم پسر متوفی $\frac{1}{4}$ می‌رسد. پسر برادر ابوینی عصبه بالنفس است و باقیمانده را بعد از صاحبان فرض به ارث می‌برند و دختر برادر ابوینی به دلیل آنکه از وارثان با فرض و تعصیب نیست و ذوی الأرحام است، ارثی به وی تعلق نمی‌گیرد.

(۵۰)

۶		
۱	$\frac{1}{6}$	جده
۰	—	پسر دختر
۵	ع	پسر عموی ابوینی
۰	—	دختر عموی ابوینی

پسر دختر و دختر عموی ابوینی از وارثان با فرض و تعصیب نیستند و ذوی الأرحام هستند پس با وجود اصحاب فرض؛ و تعصیب مستحق دریافت ارث نیستند. جده $\frac{1}{6}$ ارث می‌گیرد و پسرعموی ابوینی عصبه بالنفس است و باقیمانده را بعد از ارث جده دریافت می‌کند.

(۵۱)

۶		
۳	$\frac{۱}{۲}$	خواهر ابوینی
۱	$\frac{۱}{۶}$	خواهر پدری
۱	$\frac{۱}{۶}$	خواهر مادری
۱	ع	پسرعموی پدری

به خواهر پدری به خاطر وجود یک خواهر ابوینی بنابر تکملة الثلثین $\frac{۱}{۶}$ تعلق می‌گیرد و به خواهر مادری نیز چون تنهاست $\frac{۱}{۶}$ می‌رسد و پسرعموی پدری عصبه بالنفس است و باقیمانده را بعد از ارث صاحبان فرض، دریافت می‌کند.

(۵۲)

۱۸	۳	×۶	
۸	۲	ع	برادر ابوینی
۴			خواهر ابوینی
۳	۱	$\frac{۱}{۳}$	برادر مادری
۳			خواهر مادری

برادر و خواهر ابوینی عصبه بالنفس هستند و بنابر قانون «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَتَيْنِ» باقیمانده ارث به آنان می‌رسد و برادر و خواهر ابوینی به دلیل تعدد و عدم اصل و فرع وارث $\frac{۱}{۳}$ می‌گیرند و بطور مساوی در آن شریک‌اند. جهت تصحیح مسئله؛ یعنی جهت بخش‌پذیری سهم برادر و خواهر ابوینی (۲ سهم) بر تعداد سهم آنها در ارث (۳) و نیز جهت بخش‌پذیری سهم برادر و خواهر مادری (۱ سهم) بر تعداد آنها (۲ نفر) اصل مسئله فرض می‌شود و سهام آنها در کوچکترین مضرب مشترک تعداد سهام برادر و خواهر ابوینی و تعداد افراد برادر و خواهر مادری ضرب می‌گردند؛ یعنی $۳ \times ۲ = ۶$.

(۵۳)

۶		
۰	ع	برادر پدری
۰		خواهر پدری
۱	$\frac{۱}{۶}$	جده
۳	$\frac{۱}{۲}$	خواهر ابوینی
۱	$\frac{۱}{۳}$	برادر مادری
۱		خواهر مادری

برادر و خواهر پدری عصبه بالغیراند و چون باقیمانده‌ای بعد از ارث صاحبان فرض نمانده است هیچ ارثی دریافت نمی‌کنند. به برادر و خواهر مادری به دلیل تعدد و عدم اصل و فرع وارث $\frac{۱}{۳}$ ارث می‌رسد و به طور مساوی بین آنان تقسیم می‌شود.

(۵۴)

۱۸	۶	×۳	
$\frac{۲}{۳} \mid \frac{۱}{۱}$	۱	ع	برادر پدری
			خواهر پدری
۰	۰	—	مادر پدر مادر
۳	۱	$\frac{۱}{۶}$	مادر
۹	۳	$\frac{۱}{۲}$	خواهر ابوینی
۳	۱	$\frac{۱}{۶}$	برادر مادری

برادر و خواهر ابوینی عصبه بالغیرند و بر مبنای قاعده ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَىٰ﴾ باقیمانده ارث به آنان می‌رسد. مادر پدر مادر، جدۀ فاسده است و ارثی به وی تعلق نمی‌گیرد؛ زیرا وی با وجود صاحب فرض و عصبه موجود در مسئله از دریافت ارث محروم می‌شود.

(۵۵)

۶		
۴	$\frac{۲}{۳}$	۲ خواهر ابوینی
۰	—	۲ پسر برادر مادری
۱	$\frac{۱}{۶}$	مادر
۱	ع	پسرعموی پدری
۰	—	دخترعموی پدری

۲ پسر برادر مادری و دخترعموی پدری از زمره صاحبان فرض و تعصیب نیستند؛ بلکه ذوی‌الأرحامند؛ پس در اینجا ارثی به آنها نمی‌رسد. ^۱ پسرعموی پدری نیز عصبه بالنفس است و باقیمانده ارث به وی تعلق می‌گیرد.

(۵۶)

۶		
۳	$\frac{۱}{۲}$	زوج
۲	$\frac{۱}{۳}$	۲ برادر مادری
۱	$\frac{۱}{۶}$	جده
۰	ع	برادر ابوینی
۰		خواهر ابوینی

برادر و خواهر ابوینی عصبه بالغیرند و چون بعد از ارث صاحبان فرض چیزی برای آنها باقی نمی‌ماند، پس از ارث محروم می‌شوند و برادر ابوینی، برادر شوم نامیده می‌شود؛ زیرا در صورت نبود وی خواهر ابوینی با فرض $\frac{۱}{۴}$ ارث می‌گرفت.

۱- ذوی‌الارحام با وجود صاحب فرض و عصبه از ارث محروم می‌شوند ولی همین افراد در صورت عدم آنها با احراز شرایط و وجود قوانینی خاص حائز دریافت ارث می‌شوند. تک: فصل یازدهم.

(۵۷)

۱۲		
۳	$\frac{1}{4}$	زوج
۶	$\frac{1}{2}$	دختر
۲	$\frac{1}{6}$	۲ دختر پسر
۱	ع	خواهر ابوینی

به ۲ دختر پسر به خاطر وجود یک دختر و بنابر تکملة الثلثین $\frac{1}{4}$ ارث می‌رسد و خواهر ابوینی به خاطر وجود دختر پسر و دختر عصبه مع‌الغیر می‌شود و باقیمانده ارث دریافت می‌کند.

(۵۸)

۲۴		
۳	$\frac{1}{8}$	زوجه
۴	$\frac{1}{6}$	پدر
۴	$\frac{1}{6}$	مادر
۱۳	ع	پسر پسر

به پدر و مادر به خاطر وجود فرع مذکر (پسر پسر) $\frac{1}{6}$ می‌رسد و پسر پسر عصبه بالنفس است و باقیمانده را دریافت می‌کند.

(۵۹)

۱۸	۶	×۳	
۰	۰	—	دختر دختر
۰	۰	—	پسر دختر
۱۰	۵	ع	برادر پدری
۵			خواهر پدری
۳	۱	$\frac{۱}{۶}$	برادر مادری
۰	۰	—	مادر پدر مادر
۰	۰	—	پدر پدر مادر

دختر دختر و پسر دختر، فرزندان دخترند که ذوی‌الأرحام‌اند و ارث نمی‌گیرند. مادر پدر مادر، جدۀ فاسده است و پدر پدر مادر، جد فاسد می‌باشد؛ پس آنها نیز ارثی دریافت نمی‌کنند و برادر و خواهر پدری عصبۀ بالغینند که باقیمانده بنابر قاعده ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَتَيْنِ﴾ به آنان می‌رسد. جهت تصحیح مسئله؛ یعنی جهت بخش‌پذیری سهم برادر و خواهر پدری (۱۵ سهم) بر تعداد سهم آنها در ارث (۳)، اصل مسئله و سهام آنها در عدد سه ضرب می‌گردد.

(۶۰)

۳۶	۱۲	×۳	
۹	۳	$\frac{۱}{۴}$	زوجه
۲۴	۸	$\frac{۲}{۳}$	۲ خواهر ابوینی
۰	۰	—	پدر مادر
۰	۰	—	پسرعموی مادری
۰	۰	—	دخترعموی ابوینی
۲	۱	ع	برادر پدری
۱			خواهر پدری

پدر مادر - جد فاسد - ، پسر عموی مادری و دخترعموی ابوینی از زمره صاحبان فرض و عصبه‌ها نیستند و ذوی‌الأرحامند؛ پس در این مسئله ارثی دریافت نمی‌کنند و ۲ خواهر ابوینی به دلیل تعدد و عدم وجود معصّب؛ یعنی برادر ابوینی و نیز عدم حاجب؛ یعنی عدم پدر، پسر و پسر پسر و هر چند پایین‌تر $\frac{۲}{۳}$ می‌گیرند و برادر و خواهر پدری عصبه‌بالتغیرند و باقیمانده بنابر قانون ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَىٰ﴾ به آنان می‌رسد. ۲ خواهر ابوینی نمی‌توانند خواهر پدری را حجب حرمان کنند؛ زیرا به همراه برادر پدری (برادر مبارک) است و با او عصبه‌بالتغیر می‌شوند. جهت تصحیح؛ یعنی جهت بخش‌پذیری سهم برادر و خواهر پدری (۱ سهم) بر تعداد سهم آنها در ارث (۳)، اصل مسئله و سهام آنها در عدد سه ضرب می‌گردد.

(۱۵-۲) جواب مسئله‌های بخش (۴-۵) مربوط به حجب از ارث^۱

(۱)

۷۲	۲۴	×۳	
۹	۳	$\frac{1}{8}$	زوجه
۱۲	۴	$\frac{1}{6}$	پدر
۱۲	۴	$\frac{1}{6}$	مادر
۱۳	۱۳	ع	دختر
۲۶			پسر
۰	۰	ح	برادر ابوینی

پدر و پسر هر دو موجب حجب حرمان برادر ابوینی می‌شوند؛ زیرا جهت‌های ابوت و بنوت جهت اخوت را حجب حرمان می‌کنند. جهت تصحیح؛ یعنی جهت بخش‌پذیری سهم دختر و پسر (۱۳ سهم) بر تعداد سهم آنها در ارث (۳)، اصل مسئله و سهام آنها در عدد سه ضرب می‌گردند.

(۲)

۲۴		
۳	$\frac{1}{8}$	زوجه
۹=۵+۴	$ع + \frac{1}{6}$	پدر
۰	ح	۲ برادر مادری
۱۲	$\frac{1}{2}$	دختر پسر
۰	ح	پسر برادر ابوینی
۰	ح	خواهر ابوینی

۲ برادر مادری، پسر برادر ابوینی و خواهر ابوینی توسط پدر حجب حرمان شده‌اند، پدر می‌تواند همه برادران و خواهران ابوینی، پدری و مادری را حجب^۲ کند.

۱- در توضیح حل مسائل بیشتر به نکات حجب افراد و دلایل آن اشاره گردیده است و جهت مقدار سهم و شرایط ارث هر کدام به فصل سوم مراجعه گردد.

۲- هر جا کلمه حجب بدون پسوند به کار رود، منظور حجب حرمان است.

(۳)

۶		
۳	$\frac{1}{2}$	دختر
۱	$\frac{1}{6}$	دختر پسر
۲	ع	خواهر ابوینی
۰	ح	برادر پدری
۰	ح	عموی ابوینی

برادر پدری و عموی ابوینی توسط خواهر ابوینی که عصبه مع‌الغیر گردیده، حجب حرمان شده‌اند. اگر عصبه نمی‌شد، نمی‌توانست آنها را حجب کند.

(۴)

۲		
۱	$\frac{1}{2}$	دختر پسر
۱	ع	پسر برادر ابوینی
۰	—	دختر برادر ابوینی
۰	ح	خواهر مادری
۰	ح	۲ برادر مادری

دختر برادر ابوینی از زمره صاحبان فرض و عصبه‌ها نیست و بدین خاطر هیچ اثری با وجود صاحبان فرض و عصبه‌ها به وی تعلق نمی‌گیرد. خواهر مادری و برادران مادری توسط فرع حجب حرمان می‌گردند.

(۵)

۶		
۱	$\frac{1}{6}$	مادر
۵	ع	پدر
۰	ح	۲ برادر ابوینی
۰	ح	جد

۲ برادر ابوینی و جد توسط پدر حجب حرمان شده‌اند.

(۶)

۸		
۱	$\frac{1}{8}$	زوجه
۴	$\frac{1}{2}$	دختر
۳	ع	برادر ابوینی
۰	ح	برادر پدری

برادر پدری توسط برادر ابوینی به خاطر داشتن قوت کمتر از او حجب شده است.

(۷)

۶		
۱	$\frac{1}{6}$	مادر
۳	$\frac{1}{2}$	خواهر ابوینی
۱	$\frac{1}{6}$	خواهر پدری
۰	ح	مادر پدر
۱	ع	عمو

مادر پدر توسط مادر حجب شده است. در واقع مادر می‌تواند تمام جدوها را حجب حرمان نماید.

(۸)

۱۲		
۳	$\frac{1}{4}$	زوج
۷	ع	پسر
۰	ح	برادر مادری
۲	$\frac{1}{6}$	جده
۰	ح	پسر پسر

برادر مادری و پسر پسر توسط پسر حجب شده‌اند.

(۹)

۶		
۱	$\frac{1}{6}$	مادر
۳	$\frac{1}{2}$	خواهر ابوینی
۱	$\frac{1}{6}$	خواهر پدری
۱	$\frac{1}{6}$	خواهر مادری
۰	ع	عمو

عمو (ابوینی یا پدری) عصبه بالنفس شده است و باقیمانده ارث را دریافت می‌کند و چون باقیمانده‌ای نمانده پس هیچ ارثی نمی‌برد.

(۱۰)

۳۶	۱۲	$\times 3$	
۹	۳	$\frac{1}{4}$	زوجه
۲۴	۸	$\frac{2}{3}$	۲ خواهر ابوینی
$3\frac{1}{2}$	۱	ع	خواهر پدری
			برادر پدری
۰	۰	—	پسر دختر

خواهر پدری توسط دو خواهر ابوینی و بیشتر حجب حرمان می‌شود، ولی چون با برادر پدری، عصبه بالغیر شده است، دیگر توسط خواهران ابوینی حجب نمی‌شود. پسر دختر نیز چون از ذوی‌الأرحام است، ارث تعلق نمی‌گیرد. جهت تصحیح مسئله؛ یعنی جهت بخش‌پذیری سهم خواهر و برادر پدری (۱ سهم) بر تعداد سهم آنها در ارث (۳)، اصل مسئله و سهام آنها در عدد سه ضرب می‌گردند.

(۱۱)

۲۴		
۳	$\frac{1}{8}$	زوجه
۱۲	$\frac{1}{2}$	دختر
۴	$\frac{1}{6}$	دختر پسر
۰	ح	خواهر مادری
۵	ع	پسر عموی ابوینی
۰	—	دختر عموی ابوینی

خواهر مادری توسط دختر حجب حرمان می‌شود و دختر عموی ابوینی جزء ذوی‌الأرحام است و ارثی به وی نمی‌رسد.

(۱۲)

۸		
۱	$\frac{1}{8}$	زوجه
۴	$\frac{1}{2}$	دختر پسر
۰	ح	خواهر مادری
۳	ع	پسر برادر ابوینی
۰	—	دختر برادر ابوینی
۰	ح	دختر پسر پسر

خواهر مادری و دختر پسر پسر توسط دختر پسر حجب می‌شوند و دختر برادر ابوینی از زمره ذوی‌الأرحام است و ارثی نمی‌گیرد.

(۱۳)

۷۲	۲۴	×۳	
۹	۳	$\frac{1}{8}$	زوجه
۲۶	۱۳	ع	پسر پسر
۱۳			دختر پسر
۱۲	۴	$\frac{1}{6}$	پدر
۱۲	۴	$\frac{1}{6}$	مادر
۰	۰	ح	جده

جده توسط مادر حجب می‌شود و به پدر به خاطر وجود فرع $\frac{1}{6}$ ارث می‌رسد. جهت تصحیح مسئله؛ یعنی جهت بخش‌پذیری سهم پسر پسر و دختر پسر (۱۳ سهم) بر تعداد سهم آنها در ارث (۳)، اصل مسئله و سهام آنها در عدد سه ضرب می‌گردد.

(۱۴)

۱۲		
۳	$\frac{1}{4}$	زوج
۵	ع	پسر پسر
۲	$\frac{1}{6}$	پدر
۲	$\frac{1}{6}$	جده
۰	ح	جد
۰	ح	۲ برادر ابوینی

به پدر به خاطر فرع مذکر (پسر پسر) $\frac{1}{6}$ ارث می‌رسد. جد نیز توسط پدر حجب گردیده‌اند و ۲ برادر ابوینی توسط پسر پسر و پدر حجب شده است.

(۱۵)

۳۶	۱۲	$\times ۳$	
۹	۳	$\frac{۱}{۴}$	زوج
۱۴	۷	ع	پسر
۷			دختر
۶	۲	$\frac{۱}{۶}$	جده
۰	۰	—	دختر دختر

پسر و دختر عصبه بالغینند و بر اساس قانون «لِلذَكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَتَيْنِ» باقیمانده ارث به آنان می‌رسد و دختر دختر از زمره ذوی‌الأرحام است و به وی ارث تعلق نمی‌گیرد. جهت تصحیح مسئله؛ یعنی جهت بخش‌پذیری سهم پسر و دختر (۷ سهم) بر تعداد سهم آنها در ارث (۳)، اصل مسئله و سهام آنها در عدد سه ضرب می‌گردد.

(۱۶)

۶		
۳	$\frac{۱}{۲}$	خواهر ابوینی
۱	$\frac{۱}{۶}$	خواهر پدری
۱	$\frac{۱}{۶}$	خواهر مادری
۰	—	پسر خواهر ابوینی
۱	$\frac{۱}{۶}$	جده

خواهر پدری به خاطر وجود خواهر ابوینی به حالت تکملة الثلثین (تکمیل کننده $\frac{۲}{۳}$)، $\frac{۱}{۶}$ ارث می‌گیرد و به خواهر مادری چون تنه‌است، $\frac{۱}{۶}$ می‌رسد و پسر خواهر ابوینی از زمره ذوی‌الأرحام است؛ پس با وجود صاحبان فرض حائز دریافت ارث نمی‌شود.

(۱۷)

۱۲		
۳	$\frac{1}{4}$	زوج
۶	$\frac{1}{2}$	دختر
$۳=۱+۲$	$ع+\frac{1}{6}$	پدر

زوج به خاطر دختر حجب نقصان شده است؛ زیرا در صورت نبود وی، به او $\frac{1}{4}$ ارث، تعلق می‌گرفت، پدر نیز به خاطر وی حجب نقصان شده است؛ زیرا در صورت نبودن وی عصبه بالنفس بود و سهم وی را نیز تصاحب می‌کرد.

(۱۸)

۶		
۳	$\frac{1}{2}$	دختر
۱	$\frac{1}{6}$	دختر پسر
$۲=۱+۱$	$ع+\frac{1}{6}$	جد

دختر پسر و جد به خاطر وجود دختر حجب نقصان شده‌اند؛ زیرا در صورت نبودن وی به دختر پسر $\frac{1}{4}$ ارث می‌رسد و جد عصبه بالنفس می‌شد و سهم دختر را نیز تصاحب می‌کرد.

(۱۹)

۲۴		
۳	$\frac{1}{8}$	زوجه
۱۶	$\frac{2}{3}$	۲ دختر پسر
۴	$\frac{1}{6}$	مادر
۱	ع	عموی ابوینی

زوجه و مادر به خاطر دو دختر پسر، حجب نقصان شده‌اند، ۲ دختر پسر چون تعدد دارند و توسط پسر حجب نشده‌اند و نیز متوفی دختر ندارد، $\frac{2}{3}$ ارث را می‌گیرند و عموی ابوینی، عصبه بالنفس می‌شود و باقیمانده را دریافت می‌کند.

(۲۰)

۸		
۱	$\frac{1}{8}$	زوجه
۰	ح	۲ برادر مادری
۳	ع	خواهر ابوینی
۴	$\frac{1}{2}$	دختر پسر پسر

زوجه به خاطر دختر پسر حجب نقصان شده و ۲ برادر مادری توسط دختر پسر پسر حجب حرمان گردیده و خواهر ابوینی نیز به خاطر وی عصبه مع‌الغیر شده است و باقیمانده را دریافت می‌کند.

(۲۱)

۶		
۳	$\frac{1}{2}$	دختر
۱	$\frac{1}{6}$	دختر پسر
۱	$\frac{1}{6}$	جده
۱	ع	خواهر پدری
۰	ح	عموی ابوینی

دختر پسر به خاطر وجود دختر حجب نقصان شده است و $\frac{1}{6}$ ارث به وی می‌رسد و خواهر پدری نیز به خاطر دختر و دختر پسر عصبه مع‌الغیر گردیده و در نتیجه عصبه شدن، عموی شقیقی را حجب حرمان کرده است.

(۲۲)

۶		
۳	$\frac{1}{2}$	دختر
۱	$\frac{1}{6}$	دختر پسر
۱	$\frac{1}{6}$	مادر
۱	ع	خواهر ابوینی
۰	ح	۲ پسر برادر ابوینی

دختر پسر به خاطر دختر و مادر به خاطر دختر و دختر پسر حجب نقصان شده‌اند و خواهر ابوینی نیز به خاطر وجود دختر و دختر پسر عصبه مع‌الغیر شده و در نتیجه عصبه شدن، پسر برادر ابوینی را حجب حرمان کرده است.

(۲۳)

۱۲		
۳	$\frac{1}{4}$	۳ زوجه
۲	$\frac{1}{6}$	برادر مادری
۷	ع	برادر پدری

تعدد زوجه‌ها باعث حجب نقصان یکدیگر شده‌اند؛ زیرا $\frac{1}{4}$ بین آنان به طور مساوی تقسیم می‌شود.

(۲۴)

۱۲	۶	$\times 2$	
۶	۳	$\frac{1}{2}$	زوج
۴	۲	$\frac{1}{3}$	۲ برادر مادری
۲	۱	ع	۲ عمو

تعدد، موجب کاهش سهم هر یک از برادران مادری می‌شود زیرا اگر به غیر از آنان، کسی دیگر وجود نداشت، به آنان $\frac{1}{6}$ تعلق می‌گرفت، حال هر دو، مجموعاً صاحب $\frac{1}{3}$ ارث شده‌اند. جهت تصحیح مسئله؛ یعنی جهت بخش‌پذیری سهم عموها (۱ سهم) بر تعداد آنها (۲ نفر)، اصل مسئله و سهام آنها در عدد دو ضرب می‌گردند.

(۲۵)

۱۲	۶	$\times ۲$	
۶	۳	$\frac{۱}{۲}$	زوج
۲	۱	$\frac{۱}{۶}$	جده
۲	۲	$\frac{۱}{۳}$	۲ خواهر مادری
۱			برادر ابوینی
۱			خواهر ابوینی

این مسئله، مُشرکه است و جواب آن نیز براساس مذهب شافعیه و مالکیه است و برطبق مذهب حنفیه و حنابلّه، به ۲ خواهر مادری، $\frac{۱}{۴}$ تعلق می‌گیرد و برای برادر و خواهر ابوینی هیچ ارثی باقی نمی‌ماند.

جهت تصحیح مسئله؛ یعنی جهت بخش‌پذیری سهم خواهران مادری، برادر و خواهر ابوینی (۲ سهم) بر تعداد آنها (۴ نفر)، اصل مسئله و سهام آنها در عدد دو ضرب می‌گردند؛ زیرا ۲ و ۴ هر دو بر عدد ۲ قابل تقسیم و ساده می‌شوند در نتیجه مسئله در تعداد افراد ساده شده یعنی عدد ۲ ضرب می‌گردد.

(۲۶)

۱۲	۶	$\times ۲$	
۶	۳	$\frac{۱}{۲}$	زوج
۲	۱	$\frac{۱}{۶}$	مادر
۱	۲	$\frac{۱}{۳}$	خواهر مادری
۱			برادر مادری
۱			برادر ابوینی
۱			خواهر ابوینی

این مسئله، مُشرکه است و جواب براساس مذهب شافعیه و مالکیه است و برطبق مذهب حنفیه و حنابلّه به برادر و خواهر مادری $\frac{۱}{۳}$ تعلق می‌گیرد و برای برادر و خواهر ابوینی ارثی باقی نمی‌ماند و محروم می‌شوند.

جهت تصحیح مسئله؛ یعنی جهت بخش‌پذیری سهم خواهران مادری، برادر و خواهر ابوینی (۲ سهم) بر تعداد آنها (۴ نفر)، اصل مسئله و سهام آنها در عدد دو ضرب می‌گردند؛ زیرا ۲ و ۴ هر دو بر عدد ۲ قابل تقسیم و ساده می‌شوند؛ در نتیجه مسئله در تعداد افراد ساده شده؛ یعنی عدد ۲ ضرب می‌گردد.

(۲۷)

۷۲	۲۴	×۳	
۹	۳	$\frac{1}{8}$	زوجه
۳۶	۱۲	$\frac{1}{۲}$	دختر
۱۰	۵	ع	برادر پدری
۵			خواهر پدری
۱۲	۴	$\frac{1}{۶}$	مادر

برادر و خواهر مادری عصبه بالغیر هستند؛ پس براساس قاعده ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَىٰ﴾ باقیمانده ارث، به وی می‌رسد.

زوجه و مادر به خاطر دختر، حجب نقصان شده‌اند و از حداکثر ممکن ارث؛ یعنی به ترتیب $\frac{1}{۴}$ و $\frac{1}{۳}$ محروم شده‌اند.

جهت تصحیح مسئله؛ یعنی جهت بخش‌پذیری سهم برادر و خواهر پدری (۵ سهم) بر تعداد سهام آنها در ارث (۳)، اصل مسئله و سهام دریافتی آنها در عدد ۳ ضرب می‌گردد.

(۲۸)

۶		
۳	$\frac{1}{۲}$	زوج
۱	$\frac{1}{۶}$	جده
۰	—	پدر مادر
۱	$\frac{1}{۳}$	برادر مادری
۱		خواهر مادری

پدر مادر، جد فاسد است و به وی ارث تعلق نمی‌گیرد و برادر و خواهر مادری اگر تعدد داشته باشند $\frac{1}{۳}$ به آنان می‌رسد و به نسبت مساوی بین آنها تقسیم می‌شود و این تعدد موجب حجب نقصان آنان شده است؛ زیرا اگر در هنگام تقسیم ارث تنها می‌بودند به آنان $\frac{1}{۶}$ تعلق می‌گرفت، حال هر دو مجموعاً صاحب $\frac{1}{۳}$ ارث شده‌اند.

(۲۹)

۶		
۴	$\frac{۲}{۲}$	۲ دختر پسر
۰	ح	۴ دختر پسر پسر
۱	$\frac{۱}{۶}$	مادر
۱	ع	برادر پدری

۲ دختر پسر، ۴ دختر پسر پسر را حجب حرمان و نیز مادر را حجب نقصان می‌کنند. و برادر پدری عصبه بالنفس می‌شود و باقیمانده به وی تعلق می‌گیرد.

(۳۰)

۱۸	۳	×۶	
۱۲	۲	$\frac{۲}{۲}$	۴ دختر پسر
۴	۱	ع	۴ دختر پسر پسر
۲			پسر پسر پسر پسر

پسر پسر پسر پسر، پسر مبارک است؛ زیرا در صورتی که او وجود نداشت، ۴ دختر پسر پسر توسط ۴ دختر پسر حجب می‌شدند.

جهت تصحیح مسئله؛ یعنی جهت بخش‌پذیری سهام ۴ دختر پسر پسر و پسر پسر پسر (۱ سهم) بر تعداد سهام آنها در تقسیم ارث (۶)، اصل مسئله و سهام دریافتی آنها در عدد شش ضرب می‌گردند.

(۳۱)

۷۲	۱۲	$\times 6$	
۱۸	۳	$\frac{1}{4}$	زوج
۴۸	۸	$\frac{2}{3}$	۲ دختر پسر
$\frac{4}{6 \mid 2}$	۱	ع	۴ دختر پسر پسر
			پسر پسر پسر پسر

۴ دختر پسر پسر به همراه پسر پسر پسر عصبه بالغیر می‌شود و بدین خاطر توسط ۲ دختر پسر حجب حرمان نمی‌شود، و چون پسر پسر پسر، مانع حجب ۴ دختر پسر پسر توسط ۲ دختر پسر شده است، وی را پسر مبارک می‌نامند.

جهت تصحیح مسئله؛ یعنی جهت بخش‌پذیری سهام ۴ دختر پسر پسر و پسر پسر پسر (۱ سهم) بر تعداد سهام آنها در تقسیم ارث‌گیری (۶)، اصل مسئله و سهام دریافتی آنها در عدد شش ضرب می‌گردند.

(۳۲)

۶		
۱	$\frac{1}{6}$	مادر
۳	$\frac{1}{2}$	دختر پسر
۲	ع	برادر پدری
۰	—	پدر مادر

مادر به خاطر وجود دختر پسر حجب نقصان می‌شود و به وی $\frac{1}{6}$ ارث می‌رسد؛ زیرا در صورتی که وی وجود نداشت، $\frac{1}{3}$ ارث به ایشان می‌رسید، و پدر مادر، جد فاسد و از زمره ذوی‌الأرحام است؛ پس ارثی به وی تعلق نمی‌گیرد.

(۳۳)

۴		
۳	ع	پسربرادر ابوینی
۰	ح	پسر عموی پدری
۱	$\frac{۱}{۴}$	زوجه
۰	—	مادر پدر مادر
۰	ح	پسر برادر پدری

پسربرادر ابوینی عصبه بالنفس می باشد و باقیمانده ارث از زوجه - صاحب فرض - را صاحب می شود. پسرعموی پدری و پسر برادر پدری توسط پسر برادر ابوینی حجب می شوند و مادر پدر مادر، جدّه فاسده است و ارثی به وی تعلق نمی گیرد.

(۳۴)

۶		
۵	ع	برادر ابوینی
۰	ح	۲ برادر پدری
۱	$\frac{۱}{۶}$	برادر مادری
۰	—	پدر مادر پدر
۰	—	مادر پدر مادر

۲ برادر پدری توسط برادر ابوینی حجب حرمان می شود؛ زیرا بنابر قانون قوت برادر ابوینی قوی تر از برادر پدری است و پدر مادر پدر، جد فاسد و مادر پدر مادر، جدّه فاسد است و از زمره ذوی الأرحام هستند و ارثی دریافت نمی کنند.

(۳۵)

۸ X		
۳	$\frac{1}{2}$	زوج
۱	$\frac{1}{6}$	مادر
۱	$\frac{1}{6}$	برادر مادری
۳	$\frac{1}{2}$	خواهر ابوینی
۰	ع	خواهر پدری
۰		برادر پدری

برادر پدری، برادر شوم است؛ زیرا اگر وی، وجود نداشت، به خواهر پدری $\frac{1}{6}$ ارث تعلق می‌گرفت. و حال که عصبه بالغیر شده‌اند؛ چیزی برای آنها باقی نمانده است. مسئله عول پیدا می‌کند؛ یعنی اصل مسئله مطابق با تعداد سهام ورثه می‌گردد که در نتیجه این عملیات، ارث وارثان کاهش پیدا می‌کند.

(۳۶)

۲		
۱	$\frac{1}{2}$	زوج
۱	$\frac{1}{2}$	خواهر ابوینی
۰	ع	خواهر پدری
۰		برادر پدری
۰	—	پدر مادر
۰	—	پسر پسر دختر

برادر پدری، برادر شوم است؛ زیرا وجودش باعث عصبه شدن خواهر پدری می‌گردد؛ چرا که با وجود وی ارثی به خواهر پدری، تعلق نمی‌گیرد. پدر مادر و پسر پسر دختر نیز از زمره ذوی‌الأرحام هستند و ارثی دریافت نمی‌کنند.

(۳۷)

۴		
۱	$\frac{1}{4}$	زوج
۱	ع	خواهر ابوینی
۰	ح	خواهر پدری
۰	ح	برادر پدری
۲	$\frac{1}{2}$	دختر پسر

خواهر ابوینی توسط دختر پسر، عصبه مع الغیر می‌شود و در نتیجه برادر و خواهر پدری را حجب حرمان می‌کند.

دختر پسر چون تنهاست و متوفی پسر پسر ندارد، به $\frac{1}{4}$ ارث می‌رسد.

(۳۸)

۶		
۱	$\frac{1}{6}$	جده
۲	ع	خواهر پدری
۳	$\frac{1}{2}$	دختر
۰	ح	پسر برادر ابوینی
۰	ح	عموی ابوینی

خواهر پدری توسط دختر عصبه مع الغیر می‌گردد و در نتیجه باعث حجب حرمان پسر برادر ابوینی و عموی ابوینی شده است، البته عموی ابوینی توسط پسر برادر ابوینی نیز حجب حرمان می‌شود.

به دختر چون تنهاست و متوفی پسر ندارد، $\frac{1}{4}$ ارث، تعلق می‌گیرد.

(۳۹)

۶		
۳	$\frac{1}{2}$	دختر
۰	ح	پسر قاتل
۱	$\frac{1}{6}$	مادر
۲	ع	برادر ابوینی
۰	ح	برادر پدری
۰	ح	برادر مادری

پسر قاتل، حجب بالأوصاف است و کالعدم می‌باشد. به مادر به خاطر دختر و تعدد برادران $\frac{1}{6}$ ارث، تعلق می‌گیرد. برادر ابوینی عصبه بالنفس می‌شود و برادر پدری را حجب می‌کند و دختر نیز برادر مادری را حجب می‌کند.

(۴۰)

۲		
۰	—	پدر مادر
۰	ح	پدر پدر کافر
۱	ع	خواهر ابوینی
۱	$\frac{1}{2}$	دختر پسر
۰	ح	برادر پدری

پدر مادر، جد فاسد است و ارث نمی‌گیرد، پدر پدر کافر حجب بالأوصاف است و کالعدم می‌باشد، خواهر ابوینی به خاطر وجود دختر پسر، عصبه مع‌التیر می‌شود و در نتیجه برادر پدری را حجب حرمان و باقیمانده ترکه را دریافت می‌کند.

(۴۱)

۶		
۴	$\frac{۲}{۳}$	۲ دختر
۰	ح	۲ دختر پسر
$۲=۱+۱$	$ع+\frac{۱}{۶}$	جد

۲ دختر پسر توسط ۲ دختر حجب حرمان می‌شوند و نیز جد به خاطر وجود آنها $\frac{۱}{۶}$ به فرض و باقیمانده ارث را با تعصیب می‌گیرد.

(۴۲)

۱۵		
۰	ح	خواهر مادری
۵	ع	۵ دختر پسر
۱۰		۵ پسر پسر

خواهر مادری به خاطر وجود فرع حجب می‌شود و همه ارث به دختران پسر و پسران پسر بنا بر قاعده «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَتَيْنِ» می‌رسد.

(۴۳)

۴		
۱	$\frac{۱}{۴}$	زوجه
۲	ع	پدر
۱	$\frac{۱}{۳}$ باقی $= \frac{۱}{۴}$	مادر
۰	ح	۱ برادر ابوینی

این مسئله غراویتین است، به زوجه $\frac{۱}{۴}$ و به مادر $\frac{۱}{۳}$ باقیمانده می‌رسد؛ یعنی $\frac{۱}{۴} \times \frac{۲}{۳}$ که معادل $\frac{۱}{۶}$ است، دریافت می‌کند و پدر که عصبه بالنفس است، موجب حجب حرمان برادر ابوینی می‌گردد.

(۴۴)

۱۲		
۳	$\frac{1}{4}$	زوج
۲	$\frac{1}{6}$	پدر
۲	$\frac{1}{6}$	مادر
۵	ع	پسر

این مسئله غراویتین نیست و مادر بخاطر وجود پسر $\frac{1}{4}$ را می‌گیرد. مسئله غراویتین افراد واجد شرایط ارث‌گیری زوج یا زوجه با پدر و مادر هستند و در اینجا پسر نیز ارث می‌گیرد و عصبه بالنفس است و ارث پدر را $\frac{1}{4}$ کرده است.

(۴۵)

۶		
۳	$\frac{1}{2}$	زوج
۲	ع	پدر
۱	$\frac{1}{6}$	مادر
۰	ح	۲ برادر ابوینی

این مسئله غراویتین نیست؛ زیرا ۲ برادر ابوینی با وجود محجوب شدن، ارث مادر را از $\frac{1}{3}$ به $\frac{1}{6}$ کاهش می‌دهند؛ پس ارث وی به خاطر آنها کاهش پیدا می‌کند.

(۴۶)

۶		
۵	ع	پدر
۱	$\frac{1}{6}$	مادر
۰	ح	۲ برادر ابوینی
۰	ح	۲ برادر پدري

پدر، برادران ابوینی و پدري را حجب می‌کند و نیز ۲ برادر پدري توسط برادران ابوینی نیز حجب می‌شود و آنها با وجود محجوب بودن، ارث مادر را از $\frac{1}{3}$ به $\frac{1}{6}$ کاهش می‌دهند.

(۴۷)

۶		
۳	$\frac{1}{2}$	خواهر ابوینی
۱	$\frac{1}{6}$	خواهر پدري
۲	$\frac{1}{3}$	۲ خواهر مادري

به خواهر پدري بنابر تکملة الثلثین و به خاطر وجود یک خواهر ابوینی، $\frac{1}{6}$ می‌گیرد و به خواهران مادري به دلیل تعدد آنان $\frac{1}{3}$ ارث می‌رسد.

(۴۸)

۶		
۵	ع	برادر ابوینی
۰	ح	برادر پدري
۱	$\frac{1}{6}$	برادر مادري

برادر پدري توسط برادر ابوینی حجب حرمان می‌شود و به برادر مادري چون تنه‌است و متوفی اصل و فرع ندارد، $\frac{1}{6}$ ارث، تعلق می‌گیرد و به برادر ابوینی بنابر عصبه بالنفس باقیمانده ارث، تعلق می‌گیرد.

(۴۹)

۶		
۱	$\frac{۱}{۶}$	خواهر مادری
۱	$\frac{۱}{۶}$	جده
۴	ع	پسر عموی ابوینی
۰	—	دختر عموی ابوینی

پسرعموی ابوینی عصبه بالنفس است و دخترعموی ابوینی از زمره صاحبان فرض و عصبه‌ها نیست پس با وجود صاحبان فرض، در اولویت گرفتن ارث قرار ندارد؛ پس ارثی به وی نمی‌رسد.

(۵۰)

۷		
۰	ح	پسر قاتل
۳	ع	۳ دختر پسر
۴		۲ پسر پسر
۰	ح	۲ برادر ابوینی

پسر قاتل حجب به اوصاف و کالعدم است و ۲ برادر ابوینی توسط ۲ پسر پسر حجب حرمان می‌شوند و دختران پسر با پسران پسر عصبه بالنفس هستند و بنابر قاعده ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَتَيْنِ﴾ همه ارث به آنان تعلق می‌گیرد.

(۵۱)

۲		
۱	$\frac{۱}{۲}$	دختر پسر
۱	ع	خواهر پدری
۰	ح	پسر برادر ابوینی
۰	ح	۲ برادر مادری

خواهر پدری به دلیل وجود دختر پسر، عصبه مع‌الغیر می‌شود و به این دلیل، پسر برادر ابوینی را حجب حرمان می‌کند و دو برادر مادری توسط دختر پسر حجب حرمان شده است؛ زیرا آنها با اصل و فرع متوفی حجب حرمان می‌گردند.

(۵۲)

۹	۳	۳×	
۰	۰	ح	دختر پسر پسر
۲	۱	ع	پسر پسر پسر
۱			دختر پسر
۶	۲	$\frac{۲}{۳}$	۲ دختر

دختر پسر پسر توسط دختر پسر که قرابتش به متوفی بیشتر است، حجب حرمان می‌شود و چون دختر پسر توسط ۲ دختر حجب حرمان می‌شود، وجود پسر پسر پسر (پسر مبارک) باعث می‌شود که با او عصبه بالغیر شود و مانع حجب حرمان شود. جهت تصحیح مسئله؛ یعنی جهت بخش‌پذیری سهام پسر پسر و دختر پسر (۱ سهم) بر تعداد سهام آنها در ارث (۳)، اصل مسئله و سهام دریافتی آنها در عدد سه ضرب می‌گردند.

(۵۳)

۱۳		
۱۴		
۳	$\frac{۱}{۴}$	زوجه
۸	$\frac{۲}{۳}$	۲ خواهر ابوینی
۰	ح	خواهر پدری
۲	$\frac{۱}{۶}$	جده
۰	ع	عموی ابوینی
۰	ح	عموی پدری
۰	—	پسر برادر مادری

خواهر پدری توسط ۲ خواهر ابوینی و عموی پدری توسط عموی ابوینی حجب حرمان شده‌اند و پسر برادر مادری از زمره ذوی‌الأرحام است؛ پس ارثی به وی نمی‌رسد و عموی ابوینی عصبه بالنفس است، ولی چون ارثی نمانده از ارث محروم می‌شود. مسئله به ۱۳ عول پیدا می‌کند؛ یعنی اصل مسئله مطابق با تعداد سهام ورثه می‌گردد که در نتیجه این عملیات، ارث آنها کاهش پیدا می‌کند.

(۵۴)

۲۴		
۳	$\frac{1}{8}$	زوجه
۱۲	$\frac{1}{2}$	دختر
۴	$\frac{1}{6}$	دختر پسر
۴	$\frac{1}{6}$	جده
۱	ع	خواهر پدری
۰	ح	۲ برادر مادری
۰	ح	۲ عموی ابویینی

خواهر پدری به خاطر دختر و دختر پسر عصبه مع الفیر می‌شود و در نتیجه عصبه شدن، ۲ عموی ابویینی را حجب حرمان کرده است و دختر و دختر پسر باعث حجب ۲ برادر مادری شده‌اند. دختر پسر به خاطر وجود یک دختر $\frac{1}{6}$ به عنوان تکملة الثلثین می‌گیرد.

(۵۵)

۲۴		
۳	$\frac{1}{8}$	زوجه
۴	$\frac{1}{6}$	مادر پدر پدر
۰	—	پدر مادر پدر
۰	—	پدر پدر مادر
۰	—	مادر پدر مادر پدر
۴	$\frac{1}{6}$	پدر پدر پدر
۱۳	ع	پسر پسر پسر

مادر پدر پدر، جدّه صحیحّه است و $\frac{1}{6}$ با فرض به وی می‌رسد. پدر مادر پدر و پدر پدر مادر، جده‌های فاسد هستند و ارثی به آنها نمی‌رسد. پدر پدر پدر، جد صحیح است و به خاطر وجود پسر پسر پسر، $\frac{1}{6}$ می‌گیرد و پسر پسر پسر عصبه بالنفس می‌شود و باقیمانده از صاحبان فرض را دریافت می‌کند.

(۵۶)

۱۳ ۱۴		
۳	$\frac{1}{4}$	زوج
۰	—	پدر مادر پدر
۰	ع	پسر برادر پدری
۰	ح	مادر پدر پدر
۸	$\frac{2}{3}$	۲ دختر پسر
۱	$\frac{1}{6}$	مادر پدر
۱		مادر مادر مادر

پدر مادر پدر، جد فاسد است و ارثی نمی‌برد، پسر برادر پدری چون کسی او را حجب حرمان نکرده، عصبه بالنفس شده، ولی چون باقیمانده‌ای نمانده است، ارثی دریافت نمی‌کند. مادر پدر پدر توسط مادر پدر که به متوفی از وی قرابتش بیشتر است، حجب حرمان می‌شود و بنابر مذهب شافعی و مالکیه، یک ششم بین مادر پدر و مادر مادر مادر تقسیم می‌شود، ولی بنابر مذهب حنفیه و حنابله مادر مادر مادر توسط مادر پدر حجب می‌شود و $\frac{1}{6}$ به مادر پدر می‌رسد. مسئله به ۱۳ عول پیدا می‌کند؛ یعنی اصل مسئله مطابق با تعداد سهام ورثه می‌گردد.

(۵۷)

۹۶	۲۴	×۴	
۱۲	۳	$\frac{۱}{۸}$	زوجه
۳۴	۱۷	ع	۲ دختر پسر
۳۴			پسر پسر
۰	۰	ح	۲ خواهر پدری
۰	۰	—	پدر مادر مادر
۱۶	۴	$\frac{۱}{۶}$	مادر پدر پدر
۰	۰	ح	۲ برادر ابوینی

۲ دختر پسر با پسر پسر، عصبه بالغیر می‌شوند و بنابر قاعدة ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَىٰ﴾ باقیمانده ارث، به آنان تعلق می‌گیرد، ۲ خواهر پدری و ۲ برادر ابوینی توسط پسر پسر حجب حرمان می‌شوند. پدر مادر مادر، جد فاسد است و ارثی نمی‌برد. مادر پدر پدر، جدّه صحیحّه است و $\frac{۱}{۶}$ ارث می‌برد.

جهت تصحیح مسئله؛ یعنی جهت بخش‌پذیری سهام ۲ دختر پسر و پسر پسر (۱۷ سهم) بر تعداد سهام آنها در تقسیم ارث (۴)، اصل مسئله و سهام دریافتی آنها در عدد چهار ضرب می‌گردد.

۱۲		
۳	$\frac{1}{4}$	زوجه
۰	ح	پسر مسیحی
۲	$\frac{1}{6}$	مادر پدر
۵	ع	۲ برادر ابوینی
		خواهر ابوینی
۲	$\frac{1}{6}$	خواهر مادری
۰	—	پدر پدر مادر

پسر مسیحی، حجب بالأوصاف است و تأثیری بر ارث دیگر وارثان نخواهد گذاشت، مادر پدر جدّه صحیحه است و $\frac{1}{4}$ می‌گیرد و ۲ برادر ابوینی و خواهر ابوینی عصبه بالغیر می‌شوند و بنابر قاعدة ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَتَيْنِ﴾ ارث می‌گیرد و پدر پدر مادر، جد فاسد است و محروم از ارث می‌شود.

برادران ابوینی متوفی هر کدام ۲ سهم و خواهر ابوینی ۱ سهم از ۵ سهم باقیمانده را می‌گیرند.

(۵۹)

۱۲	۶	×۲	
۲	۱	$\frac{۱}{۶}$	دختر پسر
۰	۰	ح	پسر پسر کافر
۶	۳	$\frac{۱}{۲}$	دختر
۲	۱	ع	خواهر ابوینی
۰	۰	ح	۲ خواهر پدری
۱	۱	$\frac{۱}{۶}$	مادر مادر مادر
۱			مادر پدر

پسر پسر کافر، حجب بالأوصاف است و تأثیری بر ارث دیگران ندارد. به دختر پسر به خاطر وجود دختر $\frac{۱}{۶}$ (تکلمة الثلاثین) تعلق می‌گیرد و خواهر ابوینی به خاطر دختر و دختر پسر، عصبه مع‌الغیر می‌شود و ۲ خواهر پدری را حجب حرمان می‌کند. بنابر مذهب شافعی و مالکیه، $\frac{۱}{۶}$ ارث میان مادر مادر مادر و پدر مادر به طور مساوی تقسیم می‌شود ولی بنابر مذهب حنفیه و حنابله به پدر مادر $\frac{۱}{۶}$ ارث می‌رسد و مادر مادر مادر را حجب حرمان می‌کند.

جهت تصحیح مسئله؛ یعنی جهت بخش‌پذیری سهام مادر مادر مادر و مادر پدر (۱ سهم) بر تعداد آنها (۲ نفر)، اصل مسئله و سهام دریافتی آنها در عدد دو ضرب می‌گردند.

(۶۰)

۲۴		
۳	$\frac{1}{8}$	۳ زوجه
۱۶	$\frac{2}{3}$	۲ دختر
۰	ح	۲ دختر پسر
۴	$\frac{1}{6}$	جده
۱	ع	پسر برادر ابوینی
۰	ح	۲ پسر برادر پدری
۰	—	۲ پسر برادر مادری

$\frac{1}{8}$ بین ۳ زوجه تقسیم می‌شود. ۲ دختر پسر توسط ۲ دختر حجب حرمان می‌شود. پسر برادر ابوینی عصبه بالنفس است و ۲ پسر برادر پدری را حجب حرمان می‌کند؛ زیرا قوت بیشتری دارد و ۲ پسر برادر مادری از زمره ذوی الأرحام است پس ارثی نمی‌برد.

(۳-۱۵) جواب مسئله‌های بخش (۶-۳) مربوط به ارث جد و اخوة

از آنجایی که دیدگاه حنفیه با جمهور فقها متفاوت است، حل مسائل بر مبنای هر دو دیدگاه بیان شده است.

(۱) حل براساس مذهب شافعیه، حنابله و مالکیه:

۱/۲	۳		
۱	۱	$\frac{1}{3}$	جد
۱	۲	ع	برادر ابوینی
مسئله مقاسمه	$\frac{1}{3}$ مسئله		

با مقایسه ارث جد در دو مسئله، این نتیجه حاصل می‌شود که $\frac{1}{3} > \frac{1}{4}$ ، پس مقاسمه به نفع جد است و آن جواب مسئله خواهد بود.

حل براساس مذهب حنفیه:

۱		
۱	ع	جد
۰	ح	برادر ابوینی

جد، برادر ابوینی را حجب حرمان می‌کند در نتیجه کل ترکه با تعصیب به وی می‌رسد.



(۲) حل براساس مذهب شافعیه، حنابله و مالکیه:

۵	۹	۳	×۳	
۲	۳	۱	$\frac{۱}{۳}$	جد
۲	۴	۲	ع	برادر پدری
۱	۲			خواهر پدری
مسئله مقاسمه	$\frac{۱}{۳}$ مسئله			

با مقایسه ارث جد در دو مسئله، این نتیجه حاصل می‌شود که $\frac{۲}{۹} - \frac{۲}{۹}$ ، پس مقاسمه به نفع جد است و آن جواب مسئله خواهد بود.

حل براساس مذهب حنفیه:

۱		
۱	ع	جد
۰	ح	برادر پدری
۰	ح	خواهر پدری

جد، برادر و خواهر پدری را حجب حرمان می‌کند؛ در نتیجه کل ترکه را با تعصیب به ارث می‌برد.



۳) حل براساس مذاهب سه گانه:

۷	۱۵	۳	×۵	
۲	۵	۱	$\frac{۱}{۲}$	جد
۲	۴	۲	ع	برادر پدری
۳	۶			۳ خواهر پدری
مسئله مقاسمه	مسئله $\frac{۱}{۲}$			

با مقایسه ارث جد در دو مسئله، این نتیجه حاصل می‌شود که $\frac{2}{7} > \frac{0}{10}$ ؛ پس $\frac{1}{3}$ به نفع جد است و آن جواب مسئله خواهد بود.

حل براساس مذهب حنفیه:

۱		
۱	ع	جد
۰	ح	برادر پدری
۰	ح	۳ خواهر پدری

جد، برادر و خواهران پدری را حجب حرمان می‌کند، و همه ترک به وی می‌رسد.



۴) حل براساس مذاهب سه گانه:

۹	۲۱	۳	×۷	
۲	۷	۱	$\frac{۱}{۲}$	جد
۴	۸	۲	ع	۲ برادر ابوینی
۳	۶			۳ خواهر ابوینی
مسئله مقاسمه	مسئله $\frac{۱}{۲}$			

با مقایسه ارث جد در دو مسئله؛ این نتیجه حاصل می شود که $\frac{1}{3}(\frac{2}{4})$ ؛ پس $\frac{1}{3}$ به نفع جد است و آن جواب مسئله خواهد بود.

حل براساس مذهب حنفیه:

۱		
۱	ع	جد
۰	ح	۲ برادر ابوینی
۰	ح	۳ خواهر ابوینی

جد، برادران و خواهران ابوینی را حجب حرمان می کند و همه ترکه به وی می رسد.



۵) حل براساس مذاهب سه گانه:

۶	۶	۳	×۲	
۲	۲	۱	$\frac{۱}{۲}$	جد
۲	۲	۲	ع	برادر پدری
۲	۲			۲ خواهر پدری
مسئله مقاسمه	مسئله $\frac{۱}{۳}$			

با مقایسهٔ ارث جد در دو مسئله؛ این نتیجه حاصل می‌شود که $\frac{۱}{۳}$ و مقاسمه برابرند و هر کدام می‌توانند ملاک حل مسئله باشند.

حل براساس مذهب حنفیه:

۱		
۱	ع	جد
۰	ح	برادر پدری
۰	ح	۲ خواهر پدری

جد، برادر و ۲ خواهر پدری را حجب حرمان می‌کند و همهٔ ترکه به وی می‌رسد.



۶) حل براساس مذاهب سه گانه:

۲	۳		
۲	۱	$\frac{1}{3}$	جد
۲	۲	$\frac{2}{3}$	۲ خواهر ابوینی
مسئله مقاسمه	مسئله $\frac{1}{3}$		

با مقایسه ارث جد در دو مسئله این نتیجه حاصل می شود که $\frac{1}{3} > \frac{2}{4}$ پس مقاسمه به نفع جد است و آن جواب مسئله خواهد بود.

حل براساس مذهب حنفیه:

۱		
۱	ع	جد
۰	ح	۲ خواهر ابوینی

جد، ۲ خواهر ابوینی را حجب حرمان می کند و همه ترکه به وی می رسد.

(۷) حل براساس مذاهب سه گانه:

۳	۱۵		
۲	۲	$\frac{1}{3}$	جد
۱	۳	$\frac{1}{2}$	خواهر پدری
مسئله مقاسمه	مسئله $\frac{1}{3}$		

در مسئله $\frac{1}{3}$ بعد از پرداخت ارث جد و ۱ خواهر پدری یک سهم اضافه باقی می‌ماند که به نسبت به آنها رد می‌شود؛ پس اصل مسئله، مطابق جمع سهام آنها می‌شود و در مقایسه ارث جد در دو مسئله این نتیجه حاصل می‌شود که $\frac{2}{3} > \frac{2}{5}$ ؛ پس مقاسمه به نفع جد است و آن جواب مسئله خواهد بود.

حل براساس مذهب حنفیه:

۱		
۱	ع	جد
۰	ح	خواهر پدری

جد، خواهر پدری را حجب حرمان می‌کند و همه ترکه به وی می‌رسد.



۱- این مسئله به دلیل وجود سهام اضافی مسئله رد است. بدین خاطر اصل مسئله از ۶ - کوچکترین مضرب مشترک مخرج کسرها - به ۵ تغییر می‌کند تا بر این مبنا یک سهم اضافی به صاحبان فرض بنا بر نسبت سهم ارث گیریشان برسد.

(۸) حل براساس مذاهب سه گانه:

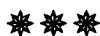
۲	۳		
۱	۱	$\frac{1}{2}$	جد
۱	۲	ع	برادر پدري
مسئله مقاسمه	مسئله $\frac{1}{3}$		

با مقایسه ارث جد در مسئله، این نتیجه حاصل می شود که $\frac{1}{3} > \frac{1}{4}$ ؛ پس مقاسمه به نفع جد است و آن جواب مسئله خواهد بود.

حل براساس مذهب حنفیه:

۱		
۱	ع	جد
۰	ح	برادر پدري

جد، برادر پدري را حجب حرمان می کند و همه ترکه به وی می رسد.



۹) حل براساس مذاهب سه گانه:

۶	۶	۳	×۲	
۲	۲	۱	$\frac{۱}{۳}$	جد
۲	۲	۲	ع	برادر ابوینی
۲	۲			۲ خواهر ابوینی
مسئله مقاسمه	مسئله $\frac{۱}{۳}$			

با مقایسه ارث جد در مسئله، این نتیجه حاصل می‌شود که $\frac{1}{3}$ و مقاسمه با هم برابرند و هر کدام می‌توانند جواب مسئله باشند.

حل براساس مذهب حنفیه:

۱		
۱	ع	جد
۰	ح	برادر ابوینی
۰	ح	۲ خواهر ابوینی

جد، برادر و ۲ خواهر ابوینی را حجب حرمان می‌کند.

۱۰) حل براساس مذاهب سه گانه:

۴	۲	$\times ۲$	۶		۶		
۲	۱	$\frac{۱}{۲}$	۳	$\frac{۱}{۲}$	۳	$\frac{۱}{۲}$	زوج
$\frac{۱}{۲} \mid \frac{۱}{۱}$	۱	ب	۱	$\frac{۱}{۶} = \frac{۱}{۳} \times \frac{۱}{۲}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد
			۲	ع	۲	ع	برادر ابوینی
مسئله مقاسمه			مسئله $\frac{۱}{۳}$ باقی		مسئله $\frac{۱}{۶}$		

با بررسی ارث جد در سه مسئله، این نتیجه حاصل می شود که $\frac{۱}{۶} - \frac{۱}{۴}$ ، پس مقاسمه به نفع جد است.

حل براساس مذهب حنفیه:

۲		
۱	$\frac{۱}{۲}$	زوج
۱	ع	جد
۰	ح	برادر ابوینی

جد، برادر ابوینی را حجب حرمان می کند و به عنوان عصبه بالنفس باقیمانده را دریافت می کند.



(۱۱) حل براساس مذاهب سه گانه:

۱۸	۶	$\times ۳$	$\frac{۱۷}{\cancel{۱۸}}$		$\frac{۵}{\cancel{۱۸}}$		
۳	۱	$\frac{۱}{۶}$	۳	$\frac{۱}{۶}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جده
$\frac{۱۰}{۵}$	۵	ب	۵	$\frac{۵}{۱۸} = \frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد
			۹	$\frac{۱}{۲}$	۳	$\frac{۱}{۲}$	خواهر پدری
مسئله مقاسمه			مسئله $\frac{۱}{۲}$ باقی		مسئله $\frac{۱}{۶}$		

در مسئله $\frac{۱}{۶}$ و $\frac{۱}{۳}$ ، باقی به خواهر پدری $\frac{۱}{۲}$ تعلق می‌گیرد و چون در هر دو مسئله سهم اضافی وجود دارد؛ پس اصل مسئله با مجموع سهام صاحبان فرض برابر می‌شود تا سهم اضافی به نسبت سهم آنها از ترکه بین آنها تقسیم می‌شود و در مقایسه ارث جد در سه مسئله این نتیجه حاصل می‌شود که $\frac{۱}{۱۸} > \frac{۵}{۱۷} > \frac{۱}{۵}$ ؛ پس مقاسمه به نفع جد است و باقیمانده ارث از جد، بین جد و خواهر پدری بنابر قاعده «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَتَيْنِ» تقسیم می‌شود.

حل براساس مذهب حنفیه:

۶		
۱	$\frac{۱}{۶}$	جده
۵	ع	جد
۰	ح	خواهر پدری

جد، خواهر پدری را حجب حرمان می‌کند و باقیمانده ارث از جده را بنابر تعصیب دریافت می‌کند.



(۱۲) حل براساس مذاهب سه گانه:

۱۶	۴	$\times ۴$	۱۲	۴	$\times ۳$	۱۲		
۴	۱	$\frac{۱}{۴}$	۳	۱	$\frac{۱}{۴}$	۳	$\frac{۱}{۴}$	زوجه
۳	۳	ب	۳	۱	$\frac{۱}{۴} = \text{ب} - \frac{۱}{۳}$	۲	$\frac{۱}{۶}$	جد
۹			۶	۲	ع	۷	ع	۳ برادر ابوینی
مسئله مقاسمه			مسئله $\frac{۱}{۳}$ باقی			مسئله $\frac{۱}{۶}$		

با مقایسه ارث جد در سه مسئله، این نتیجه حاصل می شود که $\frac{۲}{۱۲} > \frac{۲}{۱۶} > \frac{۲}{۱۲}$ ؛ پس $\frac{۱}{۳}$ باقی به نفع جد است. در این مسئله به زوجه $\frac{۱}{۴}$ ترکه داده می شود و $\frac{۱}{۳}$ باقی؛ یعنی $\frac{۱}{۴} \times \frac{۳}{۴} = \frac{۱}{۴}$ به جد داده می شود و ۳ برادر ابوینی نیز عصبه بالنفس اند. جهت تصحیح؛ یعنی جهت بخش پذیری سهم ۳ برادر ابوینی (۲ سهم) بر تعداد آنها (۳ نفر)، اصل مسئله و سهام آنها در عدد ۳ ضرب می گردد.

حل براساس مذهب حنفیه:

۴		
۱	$\frac{۱}{۴}$	زوجه
۳	ع	جد
۰	ح	۳ برادر ابوینی

جد، ۳ برادر ابوینی را حجب حرمان می کند و باقیمانده ارث از زوجه را بنابر تعصیب دریافت می کند.



(۱۳) حل براساس مذاهب سه گانه:

۲۴	۶	×۴	۵۴	۱۸	×۳	۱۸	۶	×۳	
۴	۱	$\frac{۱}{۶}$	۹	۳	$\frac{۱}{۶}$	۳	۱	$\frac{۱}{۶}$	مادر
$۲۰ \overline{) ۱۵}$	۵	ب	۱۵	۵	$\frac{۱}{۳} \text{ ب} =$ $\frac{۵}{۱۸}$	۳	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد
			۳۰	۱۰	ع	۱۲	۴	ع	۳ برادر پدری
مسئله مقاسمه			مسئله $\frac{۱}{۳}$ باقی			مسئله $\frac{۱}{۶}$			

با مقایسه ارث جد در سه مسئله، این نتیجه حاصل می‌شود که $\frac{۲}{۱۸} < \frac{۵}{۲۴} < \frac{۱۵}{۵۴}$ ؛ پس $\frac{۱}{۳}$ باقی به نفع جد است. در این مسئله به مادر $\frac{۱}{۶}$ ارث می‌رسد و به جد $\frac{۱}{۳}$ باقی؛ یعنی $\frac{۱}{۳} \times \frac{۵}{۶} = \frac{۵}{۱۸}$ تعلق می‌گیرد و باقیمانده به برادران پدری داده می‌شود. جهت تصحیح مسئله یعنی؛ جهت بخش‌پذیری سهم سه برادر ابویی (۱۰ سهم) بر تعداد آنها (۳ نفر)، اصل مسئله و سهام آنها در عدد سه ضرب می‌گردد.

حل براساس مذهب حنفیه:

۶		
۱	$\frac{۱}{۶}$	مادر
۵	ع	جد
۰	ح	۳ برادر پدری

به مادر به دلیل وجود تعدد برادران $\frac{۱}{۶}$ ارث، تعلق می‌گیرد و جد ۳ برادر پدری را حجب حرمان می‌کند و بنابر تعصیب، باقیمانده ارث را می‌گیرد.



۱۴) حل براساس مذاهب سه گانه:

۱۸	۶	$\times ۳$	۳۶	۱۸	$\times ۲$	۱۲	۶	$\times ۲$	
۳	۱	$\frac{۱}{۶}$	۶	۳	$\frac{۱}{۶}$	۲	۱	$\frac{۱}{۶}$	جده
۹	۳	$\frac{۱}{۲}$	۱۸	۹	$\frac{۱}{۲}$	۶	۳	$\frac{۱}{۲}$	دختر
$\frac{۲}{۶} \mid \frac{۲}{۴}$	۲	ب	۴	۲	$\frac{۱}{۹} = \text{ب} = \frac{۱}{۳}$	۲	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد
			۱۰	۵	ع	۲	۱	ع	۲ برادر ابوینی
مسئله مقاسمه			مسئله $\frac{۱}{۳}$ باقی			مسئله $\frac{۱}{۶}$			

با مقایسهٔ ارث جد در سه مسئله، این نتیجه حاصل می‌شود که $\frac{۲}{۱۸} > \frac{۱}{۹} > \frac{۲}{۱۲}$ ؛ پس $\frac{۱}{۶}$ به نفع جد است.

در این مسئله به جد $\frac{۱}{۶}$ ارث می‌رسد و بعد از پرداخت ارث به وی و صاحبان فرض، باقیمانده به ۲ برادر ابوینی داده می‌شود. جهت تصحیح مسئله؛ یعنی جهت بخش‌پذیری سهم دو برادر ابوینی (۵ سهم) بر تعداد آنها (۲ نفر)، اصل مسئله و سهام آنها در عدد دو ضرب می‌گردند.

حل براساس مذهب حنفیه:

۶		
۱	$\frac{۱}{۶}$	جده
۳	$\frac{۱}{۲}$	دختر
$۲ = ۱ + ۱$	$\frac{۱}{۶} + ع$	جد
۰	ح	۲ برادر ابوینی

جد، ۲ برادر ابوینی را حجب حرمان می‌کند و ۱ سهم را با فرض $\frac{۱}{۶}$ و ۱ سهم

را بنابر تعصیب دریافت می‌کند.



۱۶) حل براساس مذاهب سه گانه:

۱۸	۶	×۳	۱۸		۱۲	۶	×۲	
۹	۳	$\frac{۱}{۲}$	۹	$\frac{۱}{۲}$	۶	۳	$\frac{۱}{۲}$	زوج
۳	۱	$\frac{۱}{۶}$	۳	$\frac{۱}{۶}$	۲	۱	$\frac{۱}{۶}$	مادر
$\frac{۲}{۶} \mid \frac{۲}{۴}$	۲	ب	۲	$\frac{۱}{۹} = \frac{۱}{۳} = \frac{۱}{۳}$	۲	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد
			۴	ع	۲	۱	ع	۲ برادر ابوینی
مسئله مقاسمه			مسئله $\frac{۱}{۳}$ باقی		مسئله $\frac{۱}{۶}$			

با مقایسه ارث جد در سه مسئله، این نتیجه حاصل می‌شود که $\frac{۲}{۱۸} > \frac{۲}{۱۲}$ ؛ پس $\frac{۱}{۶}$ به نفع جد است و به ۲ برادر ابوینی بنابر تعصیب، باقیمانده ارث می‌رسد. جهت تصحیح مسئله؛ یعنی جهت بخش پذیری سهم دو برادر ابوینی (۴ سهم) بر تعداد آنها (۲ نفر)، اصل مسئله و سهام آنها در عدد ۲ ضرب می‌گردد.

حل براساس مذهب حنفیه:

۶		
۳	$\frac{۱}{۲}$	زوج
۱	$\frac{۱}{۶}$	مادر
۲	ع	جد
۰	ح	۲ برادر ابوینی

جد، ۲ برادر ابوینی را حجب حرمان می‌کند و باقیمانده ارث را بنابر تعصیب دریافت می‌کند.



۱۷) حل براساس مذاهب سه گانه:

۴۸	۲۴	$\times ۲$	۷۲		۲۴	
۶	۳	$\frac{۱}{۸}$	۹	$\frac{۱}{۸}$	۳	$\frac{۱}{۸}$ زوجه
۳۲	۱۶	$\frac{۲}{۳}$	۴۸	$\frac{۲}{۳}$	۱۶	$\frac{۲}{۳}$ ۲ دختر
۱۰	۵	ب	۵	$\frac{۵}{۷۲} = \text{ب} = \frac{۱}{۳}$	۴	$\frac{۱}{۶}$ جد
			۱۰	ع	۱	ع برادر ابوینی
مسئله مقاسمه			مسئله $\frac{۱}{۳}$ باقی		مسئله $\frac{۱}{۶}$	

با مقایسه ارث جد در سه مسئله، این نتیجه حاصل می شود که $\frac{۵}{۷۲} > \frac{۴}{۴۸} > \frac{۴}{۲۴}$ ؛ پس $\frac{۱}{۶}$ به نفع جد است.

حل براساس مذهب حنفیه:

۲۴		
۳	$\frac{۱}{۸}$	زوجه
۱۶	$\frac{۲}{۳}$	۲ دختر
$۵ = ۱ + ۴$	$\frac{۱}{۶} + ع$	جد
۰	ح	برادر ابوینی

جد، برادر ابوینی را حجب حرمان می کند و بنابر فرض $\frac{۱}{۶}$ ، ۴ سهم و بنابر تعصیب ۱ سهم می گیرد که جمعاً ۵ سهم از ۲۴ سهم کل را دریافت می کند.



۱۸) حل براساس مذاهب سه گانه:

۲۴	۱۲	۲۴	۳۶	۱۳	۱۳	
۶	۳	$\frac{1}{4}$	۹	$\frac{1}{4}$	۳	$\frac{1}{4}$
۱۶	۸	$\frac{2}{3}$	۲۴	$\frac{2}{3}$	۸	$\frac{2}{3}$
$\frac{1}{2}$	۱	ب	۱	$\frac{1}{36} = \frac{1}{3} \times \frac{1}{12}$	۲	$\frac{1}{6}$
			۲	ع	۰	ع
مسئله مقاسمه			مسئله $\frac{1}{3}$ باقی		مسئله $\frac{1}{6}$	

با مقایسه ارث جد در سه مسئله، این نتیجه حاصل می‌شود که $\frac{1}{36} > \frac{1}{24} > \frac{2}{13}$ ؛ پس $\frac{1}{6}$ به نفع جد است، جد در ابتدا با $\frac{1}{6}$ ارث می‌گیرد و در نهایت مسئله به ۱۳ عول داده می‌شود که با وجود عول سهم جد در مسئله $\frac{2}{13}$ خواهد بود که از $\frac{1}{6}$ کمتر است.

حل براساس مذهب حنفیه:

۱۳		
۱۳		
۳	$\frac{1}{4}$	زوج
۸	$\frac{2}{3}$	۲ دختر پسر
۲	$\frac{1}{6} + ع$	جد
۰	ح	برادر پدری

جد، برادر پدری را حجب حرمان می‌کند و $\frac{1}{6}$ را با فرض دریافت می‌کند و چون چیزی از ارث، باقی نمانده است، هیچ ارثی را با تعصیب دریافت نمی‌کند و در نهایت جهت تطابق مجموع سهام ورثه با سهام آنها، مسئله به ۱۳ عول داده می‌شود.



(۱۹) حل براساس مذاهب سه گانه:

۱۲ ۱۲		۱۲ ۱۲		۱۰ ۱۰		
۸	$\frac{۲}{۳}$	۸	$\frac{۲}{۳}$	۸	$\frac{۲}{۳}$	۲ دختر
۳	$\frac{۱}{۴}$	۳	$\frac{۱}{۴}$	۳	$\frac{۱}{۴}$	زوج
۲	$\frac{۱}{۶}$	۲	$\frac{۱}{۶}$	۲	$\frac{۱}{۶}$	مادر
۰	ب	۰	$\frac{۱}{۳}$ باقی = ۰	۲	$\frac{۱}{۶}$	جد
۰		۰	ع	۰	ع	برادر پدری
مسئله مقاسمه		مسئله $\frac{۱}{۳}$ باقی		مسئله $\frac{۱}{۶}$		

در مسئله $\frac{۱}{۳}$ باقی و مقاسمه، چون ارثی بعد از صاحبان فرض باقی نمی ماند، به جد هیچ ارثی

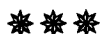
نمی رسد و در مسئله $\frac{۱}{۶}$ جد با $\frac{۱}{۶}$ ارث می گیرد و در آخر، مسئله به ۱۵ عول داده می شود.

حل براساس مذهب حنفیه:

۱۰ ۱۰		
۸	$\frac{۲}{۴}$	۲ دختر
۳	$\frac{۱}{۴}$	زوج
۲	$\frac{۱}{۶}$	مادر
۲	$\frac{۱}{۶} + ع$	جد
۰	ح	برادر پدری

جد، برادر پدری را حجب حرمان می کند، و $\frac{۱}{۶}$ را با فرض دریافت می کند و

چون ارثی باقی نمی ماند، با تعصیب هیچ ارثی دریافت نمی کند.



۲۰. حل براساس مذاهب سه گانه:

۷۲	۲۴	×۳	۷۲		۲۴		
۹	۳	$\frac{1}{8}$	۹	$\frac{1}{8}$	۳	$\frac{1}{8}$	زوجه
۱۲	۴	$\frac{1}{6}$	۱۲	$\frac{1}{6}$	۴	$\frac{1}{6}$	مادر
۳۶	۱۲	$\frac{1}{2}$	۳۶	$\frac{1}{2}$	۱۲	$\frac{1}{2}$	دختر پسر
$۱۰ \overline{) ۱۰}$	۵	ب	۵	$\frac{۵}{۷۲} = ب \frac{1}{۳}$	۴	$\frac{1}{6}$	جد
			۱۰	ع	۱	ع	خواهر پدری
مسئله مقاسمه			مسئله $\frac{1}{۳}$ باقی		مسئله $\frac{1}{6}$		

خواهر پدری به دلیل وجود دختر پسر، عصبه مع‌الغیر است.

با مقایسه ارث جد در سه مسئله، این نتیجه حاصل می‌شود که $\frac{۵}{۷۲} > \frac{۱۰}{۷۲} > \frac{۴}{۲۴}$ ؛ پس $\frac{1}{6}$ به نفع جد است و آن جواب مسئله خواهد بود.

حل براساس مذهب حنفیه:

۲۴		
۳	$\frac{1}{8}$	زوجه
۴	$\frac{1}{6}$	مادر
۱۲	$\frac{1}{2}$	دختر پسر
$۵ = ۱ + ۴$	$ع + \frac{1}{6}$	جد
.	ح	خواهر پدری

جد، خواهر پدری را حجب حرمان می‌کند و چون با فرع مؤنث است $\frac{1}{6}$ با

فرض و باقیمانده را با تعصیب دریافت می‌کند که مجموع سهم ارث وی $\frac{۵}{۲۴}$

می‌شود.



(۲۱) حل براساس مذاهب سه گانه:

۱۳ ۱۴		۱۳ ۱۴		۱۵ ۱۶		
۳	$\frac{1}{4}$	۳	$\frac{1}{4}$	۳	$\frac{1}{4}$	زوج
۲	$\frac{1}{6}$	۲	$\frac{1}{6}$	۲	$\frac{1}{6}$	مادر
۸	$\frac{۲}{۳}$	۸	$\frac{۲}{۳}$	۸	$\frac{۲}{۳}$	۲ دختر
۰	ع	۰	$\frac{1}{۳} = ب$	۲	$\frac{1}{6}$	جد
۰		۰	ع	۰	ع	۲ خواهر پدری
مسئله مقاسمه		مسئله $\frac{1}{۳}$ باقی		مسئله $\frac{1}{6}$		

۲ خواهر پدری به خاطر وجود ۲ دختر عصبه مع الفیر است و چون صاحبان فرض همه ارث را دریافت می کنند؛ پس جد در مسائل $\frac{1}{3}$ باقی و مقاسمه، ارثی دریافت نمی کند؛ پس $\frac{1}{6}$ به نفع وی است و آن جواب مسئله خواهد بود و در نهایت مسئله به ۱۵ عول پیدا می کند.

حل براساس مذهب حنفیه:

۱۵ ۱۶		
۳	$\frac{1}{4}$	زوج
۲	$\frac{1}{6}$	مادر
۸	$\frac{2}{3}$	۲ دختر
۲	$\frac{1}{6} + ع$	جد
۰	ح	۲ خواهر پدری

جد، ۲ برادر پدری را حجب حرمان می کند و چون هیچ ارثی از صاحبان فرض باقی نمانده است، فقط با فرض $\frac{1}{6}$ ارث می گیرد و در نهایت جهت تطابق، مجموع سهام ورثه با سهام آنها مسئله به ۱۵ عول داده می شود.



(۲۲) حل براساس مذاهب سه گانه:

۱۸	۶	×۳	۱۸		۲۷	$\frac{۹}{\cancel{۳}}$	×۳	
۹	۳	$\frac{۱}{۲}$	۹	$\frac{۱}{۲}$	۹	۳	$\frac{۱}{۲}$	زوج
۶	۲	$\frac{۱}{۳}$	۶	$\frac{۱}{۳}$	۶	۲	$\frac{۱}{۳}$	مادر
۲	۲	ب	۱	$\frac{۱}{۱۸} = \text{ب} \frac{۱}{۳}$	$۱۲ \left \begin{array}{l} ۸ \\ ۴ \end{array} \right.$	$\begin{Bmatrix} ۱ \\ ۳ \end{Bmatrix}$	$\frac{۱}{۶}$	جد
۱			۲	ب			$\frac{۱}{۲}$	خواهر پدری
مسئله مقاسمه			مسئله $\frac{۱}{۳}$ باقی		مسئله $\frac{۱}{۶}$			

این مسئله اکدریه است، از آنجایی که $\frac{۱}{۶}$ به نفع جد است و با ارث خواهر پدری مشاهده می‌شود که ارث وی سه برابر ارث جد است و ارث جد نیز از $\frac{۱}{۶}$ به $\frac{۱}{۹}$ کاهش یافته است، در نتیجه مجموع سهام دریافتی جد و خواهر پدری بنابر قاعده ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَىٰ﴾ بین آنها تقسیم تا این معضلات حل شود و ارث جد به بیش از $\frac{۱}{۶}$ افزایش یابد.

حل براساس مذهب حنفیه:

۶		
۳	$\frac{۱}{۲}$	زوج
۲	$\frac{۱}{۳}$	مادر
۱	ع	جد
۰	ح	خواهر پدری

جد، خواهر پدری را حجب حرمان می‌کند و بنابر تعصیب، باقیمانده ارث از صاحبان فرض را دریافت می‌کند.



۲۳) حل براساس مذاهب سه گانه:

۱۲	۶	×۲	۱۸		۱۲	۶	×۲	
۶	۳	$\frac{۱}{۲}$	۹	$\frac{۱}{۲}$	۶	۳	$\frac{۱}{۲}$	زوج
۲	۱	$\frac{۱}{۶}$	۳	$\frac{۱}{۶}$	۲	۱	$\frac{۱}{۶}$	مادر
$\begin{array}{c} ۲ \\ ۴ \overline{) ۲} \end{array}$	۲	ب	۲	$\frac{۱}{۹} = \frac{۱}{۳}$	۲	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد
			۴	ب	۲	۱	ب	۲ خواهر پدری
مسئله مقاسمه			مسئله $\frac{۱}{۳}$ باقی		مسئله $\frac{۱}{۶}$			

این مسئله اکردیه نیست؛ زیرا وجود ۲ خواهر پدری ارث مادر را از $\frac{۱}{۳}$ به $\frac{۱}{۶}$ کاهش می دهد و خواهران پدری نیز باقیمانده ارث را دریافت می کنند، با مقایسه ارث جد در سه مسئله، به نتیجه حاصل می شود که $\frac{۲}{۱۸} > \frac{۲}{۱۲}$ ؛ پس $\frac{۱}{۶}$ و مقاسمه به نفع جد است و هر کدام از آنها جواب مسئله خواهند بود.

حل براساس مذهب حنفیه:

۶		
۳	$\frac{۱}{۲}$	زوج
۱	$\frac{۱}{۶}$	مادر
۲	ع	جد
۰	ح	۲ خواهر پدری

جد، ۲ خواهر پدری را حجب حرمان می کند. جد بنابر تعصیب باقیمانده ارث از صاحبان فرض را دریافت می کند.



۲۴) حل براساس مذاهب سه گانه:

۷۲	۲۴	$\times ۳$	۷۲		۲۷		
۹	۳	$\frac{۱}{۸}$	۹	$\frac{۱}{۸}$	۳	$\frac{۱}{۸}$	زوجه
۴۸	۱۶	$\frac{۲}{۳}$	۴۸	$\frac{۲}{۳}$	۱۶	$\frac{۲}{۳}$	۲ دختر
۱۲	۴	$\frac{۱}{۶}$	۱۲	$\frac{۱}{۶}$	۴	$\frac{۱}{۶}$	جده
$\frac{۲}{۳} \mid \frac{۱}{۱}$	۱	ب	۱	$\frac{۱}{۷۲} = \frac{۱}{۳} \text{ ب}$	۴	$\frac{۱}{۶}$	جد
			۲	ع	۰	ع	خواهر ابوبنی
مسئله مقاسمه			مسئله $\frac{۱}{۳}$ باقی		مسئله $\frac{۱}{۶}$		

خواهر ابوبنی به خاطر وجود ۲ دختر عصبه مع‌الغیر است. با مقایسه ارث جد در سه مسئله، این نتیجه حاصل می‌شود که $\frac{۱}{۷۲} > \frac{۲}{۷۲} > \frac{۴}{۲۷}$ پس $\frac{۱}{۶}$ به نفع جد است و آن جواب مسئله خواهد بود و چون ارثی بعد از صاحبان فرض و جد باقی نمانده است، خواهر ابوبنی ارثی دریافت نمی‌کند و مسئله به ۲۷ عول پیدا می‌کند.

حل براساس مذهب حنفیه:

۲۷		
۲۷		
۳	$\frac{۱}{۸}$	زوجه
۱۶	$\frac{۲}{۳}$	۲ دختر
۴	$\frac{۱}{۶}$	جده
۴	$\frac{۱}{۶} + ع$	جد
۰	ح	خواهر ابوبنی

جد، خواهر ابوبنی را حجب حرمان می‌کند، و بنابر فرض $\frac{۱}{۶}$ ، ۴ سهم می‌گیرد و چون ارثی باقی نمی‌ماند، بنابر تعصیب ارثی به وی نمی‌رسد.

(۲۵) حل براساس مذاهب سه گانه:

۳۶	۱۲	$\times ۳$	۳۶		۱۲		
۹	۳	$\frac{۱}{۴}$	۹	$\frac{۱}{۴}$	۳	$\frac{۱}{۴}$	زوجه
۱۲	۴	$\frac{۱}{۳}$	۱۲	$\frac{۱}{۳}$	۴	$\frac{۱}{۳}$	مادر
$۱۰ \left \begin{smallmatrix} ۱۰ \\ ۵ \end{smallmatrix} \right.$	۵	ب	۵	$\frac{۵}{۳۶} = \text{ب} \frac{۱}{۳}$	۲	$\frac{۱}{۶}$	جد
			۱۰	ب	۳	ب	خواهر ابوینی
مسئله مقاسمه			مسئله $\frac{۱}{۳}$ باقی		مسئله $\frac{۱}{۶}$		

در صورتی که جد با خواهر ابوینی باشد، او باقیمانده را دریافت می کند.

در مقایسه ارث جد در این سه مسئله، این نتیجه حاصل می شود که $\frac{۲}{۱۲} > \frac{۵}{۳۶} > \frac{۱۰}{۳۶}$ ؛ پس مقاسمه به نفع جد است و آن جواب مسئله خواهد بود. در مقاسمه خواهر ابوینی و جد باقیمانده ارث را بنابر قاعده «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَتَيْنِ» دریافت می کنند.

حل براساس مذهب حنفیه:

۱۲		
۳	$\frac{۱}{۴}$	زوجه
۴	$\frac{۱}{۳}$	مادر
۵	ع	جد
۰	ح	خواهر ابوینی

جد، خواهر ابوینی را حجب حرمان می کند و باقیمانده ارث را از صاحبان فرض بنابر تعصیب دریافت می کند.



(۲۶) حل براساس مذاهب سه گانه:

حل بر اساس مذهب سه ساله							
۱۸	۶	×۳	۱۸		۶		
۹	۳	$\frac{۱}{۲}$	۹	$\frac{۱}{۲}$	۳	$\frac{۱}{۲}$	دختر
۳	۱	$\frac{۱}{۶}$	۳	$\frac{۱}{۶}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	دختر پسر
$\begin{array}{r} ۲ \\ ۶ \overline{) ۴} \\ ۰ \end{array}$	۲	ب	۲	$\frac{۱}{۹} = \text{ب} \frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد
			۴	ع	۱	ع	برادر ابوینی
			۰	ح	۰	ح	۲ خواهر پدري
مسئله مقاسمه			مسئله $\frac{۱}{۲}$ باقی		مسئله $\frac{۱}{۶}$		

برادر ابوینی، ۲ خواهر پدري را حجب حرمان می‌کند، ولی چون مسئله مُعاذَه است، در مقاسمه ۲ خواهر پدري با وجود حجب شدن توسط برادر ابوینی به حساب آورده می‌شوند تا ارث جد را کم کنند و در نهایت از ارث محروم می‌شوند. با مقایسه ارث جد در سه مسئله، این نتیجه حاصل می‌شود که $\frac{۲}{۱۸} > \frac{۱}{۶}$ پس $\frac{۱}{۶}$ به نفع جد است و آن جواب مسئله خواهد بود.

حل براساس مذهب حنفیه:

۶		
۳	$\frac{۱}{۲}$	دختر
۱	$\frac{۱}{۶}$	دختر پسر
$۲ = ۱ + ۱$	$ع + \frac{۱}{۶}$	جد
۰	ح	برادر ابوینی
۰	ح	۲ خواهر پدري

جد، خواهر پدري را حجب حرمان می‌کند و چون به همراه فرع مؤنث است، ۱

سهم را با فرض $\frac{۱}{۶}$ و ۱ سهم را بنابر تعصیب دریافت می‌کند.



۲۷) حل براساس مذاهب سه گانه:

۱۲۶	۴۲	۶ ×۲	×۷	۵۴	۱۸	×۳	۱۸	۶	×۲	
۲۱	۷	۱	$\frac{1}{6}$	۹	۳	$\frac{1}{6}$	۲	۱	$\frac{1}{6}$	مادر
۳۰	۱۰			۱۵	۵	$\frac{5}{18} - \frac{1}{6}$	۲	۱	$\frac{1}{6}$	جد
۵۰				۲۰			۸			برادر ابوینی
۲۵	۲۵	۵	ب	۱۰	۱۰	ع	۴	۴	ع	خواهر ابوینی
۰	۰			۰	۰	ح	۰		ح	برادر پدری
مسئله مقاسمه				مسئله $\frac{1}{6}$ باقی			مسئله $\frac{1}{6}$			

برادر ابوینی، برادر پدری را حجب حرمان می کند، ولی چون مسئله مُعَادَه است، برادر پدری با وجود حجب شدن توسط برادر ابوینی در مسئله مقاسمه به حساب می آید و در آخر حجب حرمان می شود. در مقاسمه ۵ سهم باقیمانده به ۷ سهم جد و اخوة تقسیم می شود که جهت تصحیح مسئله، اصل مسئله و سهام ورثه در عدد ۷ ضرب می شود و بعد سهم جد؛ یعنی ۱۰ سهم از ۳۰ سهم باقیمانده، ۲۵ سهم باقیمانده بنابر قاعده (لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِیِّ) بین برادر و خواهر ابوینی تقسیم می شود.

با مقایسه ارث جد در سه مسئله، این نتیجه حاصل می شود که $\frac{30}{126} > \frac{2}{54} > \frac{1}{18}$ ؛ پس $\frac{1}{3}$ باقی به نفع جد است.

حل براساس مذهب حنفیه:

۶		
۱	$\frac{1}{6}$	مادر
۵	ع	جد
۰	ح	برادر ابوینی
۰	ح	خواهر ابوینی
۰	ح	برادر پدری

جد، برادر و خواهر ابوینی و برادر پدری را حجب حرمان می کند و آنها با وجود محجوب بودن، ارث مادر را از $\frac{1}{3}$ به $\frac{1}{6}$ کاهش می دهند و جد بنابر تعصیب، باقی مانده ارث از مادر را دریافت می کند.

(۲۸) حل براساس مذاهب سه گانه:

۱۰	۵	×۲	۳		
۴	۲	ب	۱	$\frac{۱}{۲}$	جد
۶	۳		۲	ب	۲ خواهر ابوینی
۰	۰		۰	ح	خواهر پدری
مسئله مقاسمه			مسئله $\frac{۱}{۳}$		

چون ۲ خواهر ابوینی به همراه خواهر پدری است، او را حجب می‌کند و خود باقیمانده ارث را دریافت می‌کند. مقاسمه خواهر پدری با وجود حجب شدن توسط برادر ابوینی به حساب می‌آید و در نهایت سهم ارث وی به ۲ خواهر ابوینی داده می‌شود.

با مقایسه ارث جد در دو مسئله، این نتیجه حاصل می‌شود که $\frac{۴}{۱۰} > \frac{۱}{۳}$ ؛ پس مقاسمه به نفع جد است.

حل براساس مذهب حنفیه:

۱۲		
۳	$\frac{۱}{۴}$	زوجه
۲	$\frac{۱}{۶}$	مادر
۷	ع	جد
۰	ح	۳ خواهر ابوینی
۰	ح	برادر پدری
۰	ح	خواهر پدری

جد، خواهر ابوینی و برادر و خواهر پدری را حجب حرمان می‌کنند و آنها با وجود محجوب بودن، ارث مادر را از $\frac{۱}{۳}$ به $\frac{۱}{۶}$ کاهش می‌دهند.



۳۰) حل براساس مذاهب سه گانه:

۳۰	۶	×۵	۱۸		۶		
۱۵	۳	$\frac{۱}{۲}$	۹	$\frac{۱}{۲}$	۳	$\frac{۱}{۲}$	دختر
۵	۱	$\frac{۱}{۶}$	۳	$\frac{۱}{۶}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	مادر
$\begin{array}{r} ۴ \\ ۱۰ \overline{) ۶۰} \\ ۴۰ \\ \hline ۲۰ \end{array}$	۲	ب	۲	$\frac{۱}{۹} = \frac{۱}{۳} \text{ ب}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد
			۴	ع	۱	ع	خواهر ابویی
			۰	ح	۰	ح	برادر پدری
مسئله مقاسمه			مسئله $\frac{۱}{۳}$ باقی		مسئله $\frac{۱}{۶}$		

خواهر ابوینی، به دلیل وجود دختر، عصبه مع الغیر می شود و برادر پدری را حجب حرمان می کند. در مسئله مقاسمه بنابر معاذه بودن مسئله، برادر پدری با وجود حجب شدن توسط برادر ابوینی به حساب می آید تا سهم جد بدین وسیله کم شود و در نهایت او را حجب حرمان نماید و بعد از ارث صاحبان فرض و جد، باقیمانده به خواهر ابوینی داده می شود.

با مقایسه ارث جد در سه مسئله، این نتیجه حاصل می شود که $\frac{۱}{۹} > \frac{۴}{۳۰} > \frac{۱}{۶}$ ، پس $\frac{۱}{۶}$ به نفع جد است.

حل براساس مذهب حنفیه:

۶		
۳	$\frac{۱}{۲}$	دختر
۱	$\frac{۱}{۶}$	مادر
$۲ = ۱ + ۱$	$\frac{۱}{۶} + ع$	جد
۰	ح	خواهر ابوینی
۰	ح	برادر پدری

جد، خواهر پدری را حجب حرمان می کند و آنها با وجود محجوب بودن، ارث مادر را به $\frac{۱}{۶}$ کاهش می دهند و جد به دلیل وجود دختر، ۱ سهم با فرض $\frac{۱}{۶}$ و ۱ سهم بنابر تعصیب دریافت می کند.

(۳۱) حل براساس مذاهب سه گانه:

۱۸	۶	۶ × ۳	۱۸	۶	۳ ×	
۶	۲	۲	۶	۲	$\frac{1}{3}$	جد
۹	۳	$\frac{1}{2}$	۹	۳	$\frac{1}{2}$	خواهر ابوینی
$\frac{2}{3}$	۱	ب {	۲	۱	ع	برادر پدری
			۱			خواهر پدری
مسئله مقاسمه			مسئله $\frac{1}{3}$			

در این مسئله، جد بعد از ارث خود در حالت $\frac{1}{3}$ و مقاسمه، خواهر ابوینی $\frac{1}{4}$ کل ارث را با فرض می‌گیرد و باقیمانده به برادر و خواهر پدری بنابر قاعده ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ﴾ داده می‌شود.

با مقایسه ارث جد در دو مسئله، این نتیجه حاصل می‌شود که $\frac{1}{4}$ و مقاسمه به نفع جد هستند و هر کدام می‌توانند ملاک جواب مسئله باشند.

حل براساس مذهب حنفیه:

۱		
۱	ع	جد
۰	ح	خواهر ابوینی
۰	ح	برادر پدری
۰	ح	خواهر پدری

جد، اخوة را حجب حرمان می‌کند و همه ترکه به وی می‌رسد.



(۳۲) حل براساس مذاهب سه گانه:

۲۰	۲۰	۴	×۵	۴		۲۴	۱۲	×۲	
۵	۵	۱	$\frac{۱}{۴}$	۱	$\frac{۱}{۴}$	۶	۳	$\frac{۱}{۴}$	زوجه
۶	$\frac{۶}{۱۵} \mid \frac{۶}{۳}$	۳	ب	۱	$\frac{۱}{۴} = \frac{۱}{۳}$ ب	۴	۲	$\frac{۱}{۶}$	جد
۹				۲	$\frac{۱}{۲}$	۱۲	۶	$\frac{۱}{۲}$	خواهر ابوبنی
۰				۰	ب	۲	۱	ب	۲ خواهر پدری
مسئله مقاسمه				مسئله $\frac{۱}{۳}$ باقی		مسئله $\frac{۱}{۶}$			

در مسئله $\frac{1}{6}$ ، چون بیش از $\frac{1}{4}$ ارث از زوجه و جد باقیمانده است، به خواهر ابوینی $\frac{1}{4}$ کل ارث می‌رسد و باقیمانده؛ یعنی ۱ سهم به ۲ خواهر پدری تعلق می‌گیرد، ولی در مسئله $\frac{1}{3}$ باقی چون فقط $\frac{1}{4}$ ارث بعد از زوجه و جد باقیمانده است، آن را دریافت می‌کند و به ۲ خواهر ابوینی هیچ ارثی نمی‌رسد، ولی در مسئله مقاسمه کمتر از $\frac{1}{4}$ ارث بعد از پرداخت ارث زوجه و جد باقیمانده است؛ پس خواهر ابوینی این مقدار را دریافت و عملاً ۲ خواهر پدری را حجب حرمان می‌کند.

با مقایسه ارث جد در سه مسئله، این نتیجه حاصل می‌شود که $\frac{6}{20} > \frac{1}{4} > \frac{4}{24}$ ؛ پس مقاسمه به نفع جد است.

حل براساس مذهب حنفیه:

۴		
۱	$\frac{1}{4}$	زوجه
۳	ع	جد
۰	ح	خواهر ابوینی
۰	ح	۲ خواهر پدری

جد، اخوة را حجب حرمان می‌کند و باقیمانده ترکه از زوجه به وی می‌رسد.



۳۳) حل براساس مذاهب سه گانه:

مسئله مقاسمه									مسئله $\frac{1}{3}$ باقی			مسئله $\frac{1}{6}$			
۰	۶	۴	$\begin{array}{c c} ۴ & ۱۰ \\ \hline ۶ & ۲ \\ ۰ & ۳ \end{array}$	۲	ب	۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴		۲		۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴		۲		۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴	$\begin{array}{c c} ۴ & ۱۰ \\ \hline ۶ & ۲ \\ ۰ & ۳ \end{array}$	۲	ب	۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴		۲		۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴		۲		۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴	$\begin{array}{c c} ۴ & ۱۰ \\ \hline ۶ & ۲ \\ ۰ & ۳ \end{array}$	۲	ب	۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴		۲		۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴		۲		۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴	$\begin{array}{c c} ۴ & ۱۰ \\ \hline ۶ & ۲ \\ ۰ & ۳ \end{array}$	۲	ب	۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴		۲		۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴		۲		۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴	$\begin{array}{c c} ۴ & ۱۰ \\ \hline ۶ & ۲ \\ ۰ & ۳ \end{array}$	۲	ب	۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴		۲		۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴		۲		۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴	$\begin{array}{c c} ۴ & ۱۰ \\ \hline ۶ & ۲ \\ ۰ & ۳ \end{array}$	۲	ب	۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴		۲		۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴		۲		۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴	$\begin{array}{c c} ۴ & ۱۰ \\ \hline ۶ & ۲ \\ ۰ & ۳ \end{array}$	۲	ب	۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴		۲		۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴		۲		۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴	$\begin{array}{c c} ۴ & ۱۰ \\ \hline ۶ & ۲ \\ ۰ & ۳ \end{array}$	۲	ب	۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴		۲		۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴		۲		۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴	$\begin{array}{c c} ۴ & ۱۰ \\ \hline ۶ & ۲ \\ ۰ & ۳ \end{array}$	۲	ب	۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴		۲		۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴		۲		۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴	$\begin{array}{c c} ۴ & ۱۰ \\ \hline ۶ & ۲ \\ ۰ & ۳ \end{array}$	۲	ب	۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴		۲		۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴		۲		۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴	$\begin{array}{c c} ۴ & ۱۰ \\ \hline ۶ & ۲ \\ ۰ & ۳ \end{array}$	۲	ب	۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴		۲		۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴		۲		۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴	$\begin{array}{c c} ۴ & ۱۰ \\ \hline ۶ & ۲ \\ ۰ & ۳ \end{array}$	۲	ب	۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴		۲		۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴		۲		۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴	$\begin{array}{c c} ۴ & ۱۰ \\ \hline ۶ & ۲ \\ ۰ & ۳ \end{array}$	۲	ب	۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴		۲		۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴		۲		۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴	$\begin{array}{c c} ۴ & ۱۰ \\ \hline ۶ & ۲ \\ ۰ & ۳ \end{array}$	۲	ب	۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴		۲		۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴		۲		۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴	$\begin{array}{c c} ۴ & ۱۰ \\ \hline ۶ & ۲ \\ ۰ & ۳ \end{array}$	۲	ب	۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴		۲		۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴		۲		۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴	$\begin{array}{c c} ۴ & ۱۰ \\ \hline ۶ & ۲ \\ ۰ & ۳ \end{array}$	۲	ب	۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴		۲		۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴		۲		۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴	$\begin{array}{c c} ۴ & ۱۰ \\ \hline ۶ & ۲ \\ ۰ & ۳ \end{array}$	۲	ب	۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴		۲		۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴		۲		۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴	$\begin{array}{c c} ۴ & ۱۰ \\ \hline ۶ & ۲ \\ ۰ & ۳ \end{array}$	۲	ب	۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴		۲		۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴		۲		۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴	$\begin{array}{c c} ۴ & ۱۰ \\ \hline ۶ & ۲ \\ ۰ & ۳ \end{array}$	۲	ب	۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴		۲		۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴		۲		۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴	$\begin{array}{c c} ۴ & ۱۰ \\ \hline ۶ & ۲ \\ ۰ & ۳ \end{array}$	۲	ب	۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴		۲		۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴		۲		۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴	$\begin{array}{c c} ۴ & ۱۰ \\ \hline ۶ & ۲ \\ ۰ & ۳ \end{array}$	۲	ب	۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴		۲		۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴		۲		۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴	$\begin{array}{c c} ۴ & ۱۰ \\ \hline ۶ & ۲ \\ ۰ & ۳ \end{array}$	۲	ب	۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴		۲		۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴		۲		۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴	$\begin{array}{c c} ۴ & ۱۰ \\ \hline ۶ & ۲ \\ ۰ & ۳ \end{array}$	۲	ب	۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴		۲		۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴		۲		۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴	$\begin{array}{c c} ۴ & ۱۰ \\ \hline ۶ & ۲ \\ ۰ & ۳ \end{array}$	۲	ب	۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴		۲		۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴		۲		۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴	$\begin{array}{c c} ۴ & ۱۰ \\ \hline ۶ & ۲ \\ ۰ & ۳ \end{array}$	۲	ب	۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴		۲		۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴		۲		۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴	$\begin{array}{c c} ۴ & ۱۰ \\ \hline ۶ & ۲ \\ ۰ & ۳ \end{array}$	۲	ب	۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴		۲		۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴		۲		۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴	$\begin{array}{c c} ۴ & ۱۰ \\ \hline ۶ & ۲ \\ ۰ & ۳ \end{array}$	۲	ب	۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴		۲		۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴		۲		۷	$\frac{۷}{۳۶}$ ب- $\frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد	ب	۱	ب	خواهر ابوینی	
۰	۶	۴	$\begin{array}{c c} ۴ & ۱۰ \\ \hline ۶ &$												

چون باقیمانده ارث از صاحبان فرض و جد کمتر از $\frac{۱}{۴}$ است، به خواهر ابوینی در مسئله‌های $\frac{۱}{۶}$ و $\frac{۱}{۳}$ باقیمانده آن تعلق می‌گیرد و عملاً برادر پدري را حجب حرمان می‌کند. در حالت مقاسمه چون مسئله معاده است؛ پس باقیمانده ارث از صاحبان فرض بنابر قاعده «لِلذَكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَى» به جد، خواهر ابوینی و برادر پدري داده می‌شود، ولی چون باقیمانده از صاحبان فرض و جد کمتر از $\frac{۱}{۴}$ است، برادر ابوینی با وجود محاسبه شدن در مسئله حجب می‌گردد و خواهر ابوینی باقیمانده را دریافت می‌کند.

با مقایسه ارث جد در سه مسئله؛ این نتیجه حاصل می‌شود که $\frac{۷}{۳۶} > \frac{۱}{۶} > \frac{۷}{۳۶}$ ؛ پس $\frac{۱}{۳}$ باقی به

نفع جد است..

حل براساس مذهب حنفیه:

۶		
۱	$\frac{۱}{۶}$	مادر
۳	$\frac{۱}{۲}$	زوج
۲	ع	جد
۰	ح	خواهر ابوینی
۰	ح	برادر پدري

جد، خواهر ابوینی و برادر پدري را حجب حرمان می‌کند و بنابر تعصیب، باقیمانده ارث از مادر و زوج را دریافت می‌کند.

۳۴) حل براساس مذاهب سه گانه:

۴	۴	۶		
۲	۲	۲	$\frac{1}{3}$	جد
۲	$\frac{1}{2}$ ۲	۳	$\frac{1}{2}$	خواهر ابوینی
۰	ب	۱	ب	خواهر پدری
مسئله مقاسمه		مسئله $\frac{1}{3}$		

در مسئله $\frac{1}{3}$ ، چون بعد از ارث جد بیش از $\frac{1}{3}$ ارث باقیمانده است، به خواهر ابوینی چون تنهاست $\frac{1}{3}$ ارث می‌رسد و باقیمانده به خواهر پدری داده می‌شود و در مسئله مقاسمه، به خواهر ابوینی $\frac{1}{3}$ کل ارث می‌رسد و چون بعد از ارث وی و جد، ارثی باقی نمی‌ماند پس خواهر پدری از ارث محروم می‌شود و با وجود محروم بودن جهت کم کردن سهم جد در تقسیم ارث به حساب می‌آید و در نهایت هیچ ارثی به او نمی‌رسد. با مقایسه دو مسئله، این نتیجه حاصل می‌شود که $\frac{2}{3} = \frac{2}{6}$ ؛ پس هر دو مسئله به نفع جد است و حل مسئله بر مبنای هر یک از آنها صحیح است.

حل براساس مذهب حنفیه:

۱		
۱	ع	جد
۰	ح	خواهر ابوینی
۰	ح	خواهر پدری

جد، خواهران ابوینی و پدری را حجب حرمان می‌کند و بنابر تعصیب، همه ترک به وی می‌رسد.



۳۵) حل براساس مذاهب سه گانه:

۶		۱۸		۶		
۳	$\frac{۱}{۲}$	۹	$\frac{۱}{۲}$	۳	$\frac{۱}{۲}$	زوج
۱	$\frac{۱}{۶}$	۳	$\frac{۱}{۶}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	مادر
۱	ب	۲	$\frac{۱}{۹} = \frac{۱}{۳} \text{ ب}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد
۱		۴	ع	۱	ع	برادر پدری
۰	ح	۰	ح	۰	ح	برادر مادری
۰	ح	۰	ح	۰	ح	خواهر مادری
مسئله مقاسمه		مسئله $\frac{۱}{۳}$ ب		مسئله $\frac{۱}{۶}$		

در این مسئله برادر و خواهر مادری با وجود محجوب بودن، مادر را حجب نقصان می‌کند و به مادر $\frac{۱}{۶}$ ارث می‌رسد، و برادر پدری عصبه بالنفس است.

با مقایسه سه مسئله، این نتیجه حاصل می‌شود که $\frac{۱}{۹} > \frac{۱}{۶}$ پس $\frac{۱}{۶}$ و مقاسمه برابرند و هر دو به نفع جد است.

حل براساس مذهب مالکیه:

۶		
۳	$\frac{۱}{۲}$	زوج
۱	$\frac{۱}{۶}$	مادر
۲	$\frac{۱}{۳}$	جد
۰	ع	برادر پدری
۰	ح	برادر مادری
۰	ح	خواهر مادری

این مسئله مالکیه است، بنابر دیدگاه مالک بن انس $\frac{۱}{۳}$ به جد $\frac{۱}{۳}$ کامل ارث

می‌رسد؛ زیرا اگر جد در مسئله نباشد، به برادر و خواهر مادری بنابر تعداد، $\frac{۱}{۳}$

ارث می‌رسد و هیچ ارثی برای برادر پدری باقی نمی‌ماند؛ پس اگر جد باشد

(مانند این مسئله) در جایگاه برادر و خواهر مادری قرار می‌گیرد و به وی $\frac{۱}{۳}$

ارث می‌رسد و ارثی برای برادر پدری باقی نمی‌ماند و برادر و خواهر مادری نیز

توسط جد حجب حرمان می‌شوند.

حل براساس مذهب حنفیه:

۶		
۳	$\frac{1}{2}$	زوج
۱	$\frac{1}{6}$	مادر
۲	ع	جد
۰	ح	برادر پدری
۰	ح	برادر مادری
۰	ح	خواهر مادری

جد، اخوة را حجب حرمان می‌کند و آنها با وجود محجوب بودن، ارث مادر را

به $\frac{1}{6}$ کاهش می‌دهند و جد بنابر تعصیب، باقیمانده ارث از زوج و مادر را دریافت می‌کند.



(۳۶) حل براساس مذاهب سه گانه:

۶	۲	×۳	۶		۶		
۳	۱	$\frac{۱}{۲}$	۲	$\frac{۱}{۲}$	۲	$\frac{۱}{۲}$	دختر پسر
۱	۱	ب	۱	$\frac{۱}{۶} - \frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد
۲			۲	ع	۲	ع	۲ برادر پدری
مسئله مقاسمه			مسئله $\frac{۱}{۳}$ باقی		مسئله $\frac{۱}{۶}$		

با مقایسه سه مسئله، این نتیجه حاصل می‌شود که ارث جد در هر سه حالت برابر است؛ پس حل مسئله بر مبنای هر کدام صحیح است.

حل براساس مذهب حنفیه:

۶		
۳	$\frac{۱}{۲}$	دختر پسر
$۲ = ۱ + ۱$	$ع + \frac{۱}{۶}$	جد
۰	ح	۲ برادر پدری

جد، به خاطر وجود فرع مؤنت (دختر پسر) $\frac{۱}{۶}$ با فرض و باقیمانده را بنابر تعصیب می‌گیرد و برادران پدری را حجب حرمان می‌کند.



(۳۷) حل براساس مذاهب سه گانه:

۲۴	۱۲	$\times ۲$	۳۶		۱۲		
۶	۳	$\frac{۱}{۴}$	۹	$\frac{۱}{۴}$	۳	$\frac{۱}{۴}$	زوجه
۴	۲	$\frac{۱}{۶}$	۶	$\frac{۱}{۶}$	۲	$\frac{۱}{۶}$	مادر
$۱۴ \left \begin{array}{c} ۷ \\ ۷ \end{array} \right.$	۷	ب	۷	$\frac{۷}{۳۶} = \text{ب} \frac{۱}{۳}$	۲	$\frac{۱}{۶}$	جد
			۱۴	ع	۵	ع	برادر ابوینی
۰	۰	ح	۰	ح	۰	ح	برادر مادری
مسئله مقاسمه			مسئله $\frac{۱}{۳}$ باقی		مسئله $\frac{۱}{۶}$		

برادر مادری توسط جد حجب حرمان می شود و او با وجود محبوب بودن به همراه برادر ابوینی، ارث مادر را به $\frac{۱}{۶}$ کاهش می دهد.

با مقایسه ارث جد، این نتیجه حاصل می شود که $\frac{۷}{۲۴} > \frac{۷}{۳۶} > \frac{۲}{۱۲}$ ؛ پس مقاسمه به نفع جد است و مسئله بر مبنای آن حل می شود.

حل براساس مذهب حنفیه:

۱۲		
۳	$\frac{۱}{۴}$	زوجه
۲	$\frac{۱}{۶}$	مادر
۷	ع	جد
۰	ح	برادر ابوینی
۰	ح	برادر مادری

جد، برادران را حجب حرمان می کند و بنابر تعصیب، باقیمانده ترکه از صاحبان فرض را دریافت می کند.



۳۸) حل براساس مذاهب سه گانه:

۹	۳	$\times ۳$	۹		۶		
۶	۲	$\frac{۲}{۳}$	۶	$\frac{۲}{۳}$	۴	$\frac{۲}{۳}$	۲ دختر
۰	۰	ح	۰	ح	۰	ح	دختر پسر
$\frac{۲}{۳} \mid \frac{۱}{۱}$	۱	ب	۱	$\frac{۱}{۳} = \frac{۱}{۹}$ ب	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد
			۲	ع	۱	ع	خواهر ابوینی
۰	۰	ح	۰	ح	۰	ح	برادر پدری کافر
مسئله مقاسمه			مسئله $\frac{۱}{۳}$ باقی		مسئله $\frac{۱}{۶}$		

دختر پسر توسط ۲ دختر حجب حرمان می‌شود. برادر پدری کافر، بنابر کافر بودن، حجب به اوصاف است، بدین خاطر کالعدم است و مسئله مُعَاذَه نخواهد بود. خواهر ابوینی به دلیل وجود فرع مؤنث‌ها عصبه مع‌الغیر است. با مقایسه ارث جد، این نتیجه حاصل می‌شود که $\frac{۲}{۹} > \frac{۱}{۹} > \frac{۱}{۶}$ ؛ پس $\frac{۱}{۶}$ به نفع جد است.

حل براساس مذهب حنفیه:

۳		
۲	$\frac{۲}{۳}$	۲ دختر
۰	ح	دختر پسر
۱	ع	جد
۰	ح	خواهر ابوینی
۰	ح	برادر پدری کافر

جد، خواهر ابوینی را حجب حرمان می‌کند و برادر پدری کافر به دلیل کافر بودن و نیز حتی وجود جد، حجب می‌شود و جد بنابر تعصیب، باقیمانده ارث را دریافت می‌کند.



(۳۹) حل براساس مذاهب سه گانه:

۳	۳		
۱	۱	$\frac{1}{2}$	پدر پدر پدر
—	۰	—	پدر پدر مادر
۲	۲	ع	۲ برادر ابوینی
مسئله مقاسمه	مسئله $\frac{1}{3}$		

پدر پدر پدر، جد صحیح است و ارث می گیرد و پدر پدر مادر، جد فاسد و از ذوی الأرحام است و ارثی در این مسئله دریافت نمی کند.

با مقایسه ارث جد در دو مسئله، این نتیجه حاصل می شود که ارث جد در $\frac{1}{3}$ و مقاسمه برابر است و هر دو به نفع جد هستند و حل بر مبنای هر کدام صحیح است.

حل براساس مذهب حنفیه:

۱		
۱	ع	پدر پدر پدر
۰	—	پدر پدر مادر
۰	ح	۲ برادر ابوینی

پدر پدر پدر، ۲ برادر ابوینی را حجب حرمان می کند و بنابر تعصیب همه ترکه به وی می رسد و پدر پدر مادر ارثی به دلیل ذوی الأرحام بودن نمی گیرد.



۴۰. حل براساس مذاهب سه گانه:

۱۸	۶	×۳	۱۸		۶		
۰	۰	ح	۰	ح	۰	ح	۲ عموی ابوینی
۰	۰	ح	۰	ح	۰	ح	پسر مرتد
۰	۰	ح	۰	—	۰	—	دختر دختر پسر
$\frac{۴}{۶} \mid \frac{۲}{۲}$	۲	ب	۵	$\frac{۵}{۱۸} = \text{ب} = \frac{۱}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	جد
			۱	ب	۱	ب	خواهر پدری
۰	۰	ح	۰	ح	۰	ح	برادر مادری
۳	۱	$\frac{۱}{۶}$	۳	$\frac{۱}{۶}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	مادر مادر پدر
۹	۳	$\frac{۱}{۲}$	۹	$\frac{۱}{۲}$	۳	$\frac{۱}{۲}$	زوج
مسئله مقاسمه			مسئله $\frac{۱}{۳}$ باقی		مسئله $\frac{۱}{۶}$		

پسر مرتد، حجب به اوصاف است. ۲ عموی ابوینی و برادر مادری توسط جد حجب حرمان می‌شوند و دختر دختر پسر از زمره ذوی‌الأرحام است و چون ارث باقیمانده از جد و صاحبان فرض کمتر از $\frac{۱}{۳}$ است، خواهر پدری باقیمانده را که از فرض خود؛ یعنی $\frac{۱}{۳}$ کمتر است، دریافت می‌کند.

با مقایسه ارث جد در سه مسئله، این نتیجه حاصل می‌شود که $\frac{۵}{۱۸} > \frac{۴}{۱۸}$ ؛ پس مقاسمه به نفع جد است.

حل براساس مذهب حنفیه:

۶		
۰	ح	۲ عموی ابوینی
۰	ح	پسر مرتد
۰	—	دختر دختر پسر
۲	ع	جد
۰	ح	خواهر پدری
۰	ح	برادر مادری
۱	$\frac{۱}{۶}$	مادر مادر پدر
۳	$\frac{۱}{۲}$	زوج

جد، ۲ عموی ابوینی، خواهر پدری و برادر مادری را حجب حرمان می‌کند و بنابر تعصیب، باقیمانده ارث از صاحبان فرض را دریافت می‌کند.



(۱۵-۴) جواب مسئله‌های بخش (۲-۵) مربوط به مباحث ریاضیات در علم ارث
(۱)

۲۴		
۳	$\frac{1}{8}$	زوجه
۱۲	$\frac{1}{2}$	دختر
۲	$\frac{1}{6}$	مادر
۷	ع	عموی ابوینی

بین ۸ و ۲ تداخل است؛ پس ۸ ک. م. م. است و بین ۸ و ۶ توافق است و ک. م. م. به آنها عبارت است از:

$$\frac{8}{2} \times 6 = 24 \quad \text{یا} \quad \frac{6}{2} \times 8 = 24$$

پس اصل مسئله ۲۴ است.

تقسیم ترکه:^۱

$$\text{ریال} \quad \frac{480,000 \times 3}{24} = \frac{14,400,000}{24} = 600,000$$

$$\text{ریال} \quad \frac{480,000 \times 12}{24} = \frac{57,600,000}{24} = 2,400,000$$

$$\text{ریال} \quad \frac{480,000 \times 2}{24} = \frac{9,600,000}{24} = 400,000$$

$$\text{ریال} \quad \frac{480,000 \times 7}{24} = \frac{33,600,000}{24} = 1,400,000$$

۱- تقسیم ترکه به دو صورت مذکور در دو مسئله یک و دو دارای نتیجه یکسان هستند، پس از هر کدام از روشها، تقسیم ترکه دارای نتیجه یکسان و صحیح می‌باشد.

(۲)

۱۲		
۳	$\frac{1}{4}$	زوج
$۳=۱+۲$	$\frac{1}{6}$	پدر
۶	$\frac{1}{2}$	دختر پسر

بین ۴ و ۶ توافق است و ک. م. م. آنها:

$$\frac{6}{2} \times 4 = 12 \quad \text{یا} \quad \frac{4}{2} \times 6 = 12$$

و بین ۱۲ و ۲ تداخل است و عدد بزرگ تر ۱۲ ک. م. م. است و اصل مسئله خواهد شد.

تقسیم ترکه:^۱

$$\text{ریال} \quad \frac{۳۶۰۰,۰۰۰}{۱۲} = ۳۰۰,۰۰۰ : \text{ارزش هر سهم}$$

$$\text{ریال} \quad ۲ \times ۳۰۰,۰۰۰ = ۹۰۰,۰۰۰ : \text{سهم ارث زوج}$$

$$\text{ریال} \quad ۳ \times ۳۰۰,۰۰۰ = ۹۰۰,۰۰۰ : \text{سهم ارث پدری}$$

$$\text{ریال} \quad ۶ \times ۳۰۰,۰۰۰ = ۱۸۰۰,۰۰۰ : \text{سهم ارث دختر پسر}$$

۱- تقسیم ترکه به دو صورت مذکور در دو مسئله یک و دو، دارای نتیجه یکسان هستند. پس از هر کدام از روشها، تقسیم ترکه دارای نتیجه یکسان و صحیح است.

(۳)

۳۶	۱۲	×۳	
۱۲	۴	$\frac{۱}{۳}$	مادر
۹	۳	$\frac{۱}{۴}$	۲ زوجه
۱۵	۵	ع	عموی ابوینی

بین ۳ و ۴؛ مخرجهای فرضها تباین است؛ پس ک. م. م. آنها حاصلضربشان؛ یعنی ۱۲ است؛ پس ۱۲ اصل مسئله خواهد شد و ۳ سهم زوجه‌ها بر تعداد آنها؛ یعنی ۲ بخش‌پذیر نیست و چون تباین دارند، حاصلضرب آنها را؛ یعنی ۶ در اصل مسئله و سهام ورثه ضرب می‌کنیم تا مسئله تصحیح شود.

تقسیم ترکه:

$$\text{ریال} \frac{۱۲ \times ۱۰,۰۰۰,۰۰۰}{۳۶} = ۳۳,۰۰۰,۰۰۰ : \text{سهم ارث مادر}$$

$$\text{ریال} \frac{۹ \times ۱۰,۰۰۰,۰۰۰}{۳۶} = ۲۵,۰۰۰,۰۰۰ : \text{سهم ارث زوجه‌ها}$$

$$\text{ریال} \frac{۲۵,۰۰۰,۰۰۰}{۲} = ۱۲,۵۰۰,۰۰۰ : \text{سهم ارث هر کدام از زوجه‌ها}$$

$$\text{ریال} \frac{۱۵ \times ۱۰,۰۰۰,۰۰۰}{۳۶} = ۴۱,۰۰۰,۰۰۰ : \text{سهم ارث عمو}$$

(۴)

۲۴	۱۲	$\times ۲$	
۶	۳	$\frac{۱}{۴}$	زوج
۴	۲	$\frac{۱}{۴}$	مادر
۱۲	۶	$\frac{۱}{۲}$	دختر پسر
۲	۱	ع	۲ خواهر ابوینی

بین ۴ و ۶، مخرج‌های فرض‌های زوج و مادر توافق است و ک. م. م. آنها عبارت است از:

$$\frac{۴}{۲} \times ۶ = ۱۲ \quad \text{یا} \quad \frac{۶}{۲} \times ۴ = ۱۲$$

و بین ۱۲ و ۲ تداخل است و عدد بزرگ‌تر ۱۲ ک. م. م. و اصل مسئله خواهد بود. سهم خواهران ابوینی بر تعداد آنها؛ یعنی ۲ بخش‌پذیر نیست؛ چون بین ۱ و ۲ تباین وجود دارد؛ پس حاصلضرب آنها؛ یعنی ۲ در اصل مسئله و سهام ورثه ضرب می‌شود و مسئله تصحیح خواهد شد.

تقسیم ترکه:

$$\text{ریال} \quad \frac{۹۶۰,۰۰۰,۰۰۰}{۲۴} = ۴۰,۰۰۰,۰۰۰ \quad \text{ارزش هر سهم}$$

$$\text{ریال} \quad ۶ \times ۴۰,۰۰۰,۰۰۰ = ۲۴۰,۰۰۰,۰۰۰ \quad \text{سهم ارث زوج}$$

$$\text{ریال} \quad ۴ \times ۴۰,۰۰۰,۰۰۰ = ۱۶۰,۰۰۰,۰۰۰ \quad \text{سهم ارث مادری}$$

$$\text{ریال} \quad ۱۲ \times ۴۰,۰۰۰,۰۰۰ = ۴۸۰,۰۰۰,۰۰۰ \quad \text{سهم ارث دختر پسر}$$

$$\text{ریال} \quad ۲ \times ۴۰,۰۰۰,۰۰۰ = ۸۰,۰۰۰,۰۰۰ \quad \text{سهم ارث خواهران}$$

$$\text{ریال} \quad \frac{۸۰,۰۰۰,۰۰۰}{۲} = ۴۰,۰۰۰,۰۰۰ \quad \text{سهم ارث هر کدام از خواهران}$$

(۵)

۹		
×		
۳	$\frac{1}{2}$	زوج
۳	$\frac{1}{2}$	خواهر ابوینی
۲	$\frac{1}{3}$	۲ برادر مادری
۱	$\frac{1}{6}$	جده

مخرج‌های فرض‌های زوج و خواهر ابوینی تماثل دارند. بنابر این، یکی انتخاب می‌شود و آن با ۳ مخرج فرض برادران مادری نیز تباین دارد و ک. م. م. آنها ۶ می‌شود و آن با ۶ مخرج ارث جده تماثل دارد؛ پس ۶ ک. م. م. و اصل مسئله می‌باشد.

تقسیم ترکه:

ریال $1100,000 = \frac{9900,000}{9}$: ارزش هر سهم

ریال $3,300,000 = 3 \times 1100,000$: سهم ارث زوج

ریال $3,300,000 = 3 \times 1100,000$: سهم ارث خواهر ابوینی

ریال $1100,000$: سهم ارث هر کدام از برادران مادری

ریال $1,100,000 = 1 \times 1100,000$: سهم ارث جده

(۶)

۳۶	۱۲	×۳	
۹	۳	$\frac{1}{4}$	زوجه
۱۲	۴	$\frac{1}{3}$	۳ برادر مادری
$12 \left \begin{array}{l} 8 \\ 4 \end{array} \right.$	۳	ع	۲ برادر ابوینی ۲ خواهر ابوینی
۶	۲	$\frac{1}{6}$	مادر

مخرج فرض زوجه و برادران مادری؛ یعنی ۴ و ۳ باهم تباین دارند و ک. م. م. آنها (حاصلضرب آنها) ۱۲ است و ۱۲ با ۶؛ مخرج ارث مادر با هم تداخل دارند و عدد بزرگ‌تر ۱۲ ک. م. م. است؛ پس ۱۲ ک. م. م. کسرهای اصل مسئله خواهد بود. سهام ارث برادران مادری و خواهران ابوینی بر تعداد آنها بخش‌پذیر نیست. جهت تصحیح، مراحل زیر را طی می‌کنیم:

۱- بین ۴ سهم برادران مادری و تعداد آنها، ۳ تباین است؛ پس ۳ را در نظر می‌گیریم. بین ۳ و ۶ بعد از ساده کردن؛ یعنی بین ۱ و ۳ تباین وجود دارد؛ پس ۳ تعداد افراد را در نظر می‌گیریم.

۲- بین ۳ و ۳ اعداد در نظر گرفته شده، تماثل وجود دارد؛ پس یکی از آنها به عنوان جزءالسهم در اصل مسئله و سهام ورثه ضرب می‌شود تا بدین وسیله مسئله تصحیح گردد.

تقسیم ترکه:

$$\text{ریال } 25,000,000 = \frac{900,000,000}{36} : \text{ارزش هر سهم}$$

$$\text{ریال } 225,000,000 = 9 \times 25,000,000 : \text{سهم ارث زوجه}$$

$$\text{ریال } 300,000,000 = 12 \times 25,000,000 : \text{سهم ارث ۳ برادر مادری}$$

$$\text{ریال } 100,000,000 = 300,000,000 \div 3 : \text{سهم هر کدام از برادران مادری}$$

$$\text{ریال } 200,000,000 = 8 \times 25,000,000 : \text{سهم ارث ۲ برادر ابوینی}$$

$$\text{ریال } 100,000,000 = 200,000,000 \div 2 : \text{سهم هر کدام از برادران ابوینی}$$

$$\text{ریال } 100,000,000 = 4 \times 25,000,000 : \text{سهم ارث ۲ خواهر ابوینی}$$

$$\text{ریال } 25,000,000 = 100,000,000 \div 4 : \text{سهم ارث هر کدام از خواهران ابوینی}$$

$$\text{ریال } 150,000,000 = 6 \times 25,000,000 : \text{سهم ارث مادر}$$

(۷)

۱۲	۶	×۲	
۲	۱	$\frac{۱}{۶}$	مادر
۴	۲	ع	۴ خواهر ابوینی
۶	۳	$\frac{۱}{۲}$	دختر پسر
۰	۰	ح	برادر پدری
۰	۰	ح	خواهر پدری

بین مخرجهای فرضهای مادر و دختر پسر؛ یعنی بین ۶ و ۲ تداخل است و عدد بزرگ تر؛ یعنی ۶ ک. م. م. آنها و اصل مسئله خواهد بود. ۲ سهم خواهران ابوینی بر تعداد آنها بخش پذیر نیستند. جهت تصحیح مسئله بعد از ساده کردن و تقسیم کردن آنها بر عدد ۲؛ یعنی بین ۲ و ۱ تباین وجود دارد و سپس عدد ۲ در اصل مسئله و سهام ورثه ضرب که در نتیجه آن، مسئله تصحیح می شود.

تقسیم ترکه:

$$\text{ریال } ۲,۵۰۰,۰۰۰ = \frac{۲ \times ۱۵,۰۰۰,۰۰۰}{۱۲} : \text{ سهم ارث مادر}$$

$$\text{ریال } ۵,۰۰۰,۰۰۰ = \frac{۴ \times ۱۵,۰۰۰,۰۰۰}{۱۲} : \text{ سهم ارث ۴ خواهر ابوینی}$$

$$\text{ریال } ۱,۲۵۰,۰۰۰ = ۵,۰۰۰,۰۰۰ + ۴ : \text{ سهم ارث هر کدام از خواهران ابوینی}$$

$$\text{ریال } ۷,۵۰۰,۰۰۰ = \frac{۶ \times ۱۵,۰۰۰,۰۰۰}{۱۲} : \text{ سهم ارث دختر پسر}$$

برادر و خواهر پدری به دلیل عصبه مع الغیر شدنِ خواهران ابوینی، حجب و محروم از ارث هستند.



(۸)

۱۲		
۳	$\frac{1}{4}$	زوجه
$\frac{2}{4}$	$\frac{1}{3}$	خواهر مادری
		برادر مادری
۳	۶	عموی ابوینی
۲	$\frac{1}{6}$	مادر

مخرج فرضهای زوجه و خواهر مادری، ۴ و ۳ باهم تباین دارند؛ پس ک. م. م. آنها ۱۲ است و بین ۱۲ و ۶ (مخرج فرض مادر) تداخل است؛ پس عدد بزرگ‌تر یعنی ۱۲ ک. م. م. آنها و اصل مسئله خواهد بود.

تقسیم ترکه:

$$\text{ریال } ۵,۲۵۰,۰۰۰ = \frac{۶۳,۰۰۰,۰۰۰}{۱۲} : \text{ارزش هر سهم}$$

$$\text{ریال } ۱۵,۷۵۰,۰۰۰ = ۳ \times ۵,۲۵۰,۰۰۰ : \text{سهم ارث زوجه}$$

$$\text{ریال } ۱۰,۵۰۰,۰۰۰ = ۲ \times ۵,۲۵۰,۰۰۰ : \text{سهم ارث خواهر مادری}$$

$$\text{ریال } ۱۰,۵۰۰,۰۰۰ = ۲ \times ۵,۲۵۰,۰۰۰ : \text{سهم ارث برادر مادری}$$

$$\text{ریال } ۱۵,۷۵۰,۰۰۰ = ۳ \times ۵,۲۵۰,۰۰۰ : \text{سهم ارث عموی ابوینی}$$

$$\text{ریال } ۱۰,۵۰۰,۰۰۰ = ۲ \times ۵,۲۵۰,۰۰۰ : \text{سهم ارث مادر}$$

۱۷ ۱۴		
۳	$\frac{۱}{۴}$	۳ زوجه
۲	$\frac{۱}{۶}$	۲ جده
۸	$\frac{۲}{۳}$	۸ خواهر پدری
۴	$\frac{۱}{۳}$	۴ خواهر مادری

بین مخرج فرض زوجه‌ها و جده‌ها یعنی ۴ و ۶ توافق وجود دارد و ک. م. م. آنها عبارت است از:

$$\frac{۴}{۳} \times ۶ = ۱۲ \quad \text{یا} \quad \frac{۶}{۳} \times ۴ = ۱۲$$

و بین مخرج فرضهای خواهران پدری و مادری ۳ و ۲ تماثل وجود دارد و ۳ ک. م. م. آنهاست و بین ۱۲ و ۳ بدست آمده، تداخل وجود دارد و عدد بزرگ‌تر؛ یعنی ۱۲ ک. م. م. آنهاست.

تقسیم ترکه: چون دارایی شخص ۱۷ دینار و تعداد ورثه نیز ۱۷ نفر است، در این صورت به هر یک از ورثه ۱ دینار خواهد رسید. این مسئله به دلیل اینکه هر کدام از ورثه ۱ دینار به ارث می‌برند، «دیناریّه صغری» نامیده شده است.^۱



۱- صابونی، ارث در پرتو قرآن و سنت، ص ۱۲۵ و ۱۳۶؛ ابوالبرکات، الشرح الکبیر، ۴/۴۷۲؛ نووی، روضة

الطالبین، ۵۳/۶؛ زکریا انصاری، أَسْنَى الْمَطَالِب، ۲۷/۳.

(۱۰)

۶۰۰	۲۴	$\times ۲۵$	
۷۵	۳	$\frac{۱}{۸}$	زوجه
۱۰۰	۴	$\frac{۱}{۶}$	مادر
۴۰۰	۱۶	$\frac{۲}{۳}$	۲ دختر
$\begin{array}{r l} ۲۵ & ۲۴ \\ & ۱ \end{array}$	۱	ع	۱۲ برادر ابوینی
			۱ خواهر ابوینی

مخرج فرضهای زوجه و مادر ۸ و ۶ توافق دارند و ک. م. م. آنها عبارت است از:

$$\frac{۸}{۲} \times ۶ = ۲۴ \quad \text{یا} \quad \frac{۶}{۲} \times ۸ = ۲۴$$

و بین ۲۴ و مخرج فرض دختران، ۳ تداخل است؛ پس عدد بزرگ‌تر؛ یعنی ۲۴ ک. م. م. آنها و اصل مسئله خواهد بود.

۱ سهم باقیمانده از صاحبان فرض بر ۲۵ سهم برادران و خواهران ابوینی بخش‌پذیر نیست؛ پس اصل مسئله و سهم ورثه در عدد ۲۵ (تعداد سهام آنها) ضرب می‌شود تا مسئله تصحیح شود.

تقسیم ترکه: اگر ماترک متوفی ۶۰۰ دینار باشد، سهم هر کدام از ورثه عبارت

است از:

$$\text{هر کدام } ۲۰۰ \text{ دینار} = \frac{۴۰۰}{۶۰۰} = \text{سهم } ۲ \text{ دختر}$$

$$\text{سهم مادر} = \frac{۱۰۰}{۶۰۰}$$

$$\text{سهم زوجه} = \frac{۷۵}{۶۰۰}$$

$$\text{سهم } ۱ \text{ خواهر ابوینی} = \frac{۱}{۶۰۰}$$

$$\text{سهم هر کدام } ۲ \text{ دینار} = \frac{۲۴}{۶۰۰} = \text{سهم } ۱۲ \text{ برادر ابوینی}$$

این مسئله به «دیناریه کبری» مشهور است، و در زمان شریح قاضی رخ داد و در حکمی که صادر کرد، به خواهر ابوینی فقط ۱ دینار ارث تعلق گرفت. آن خواهر نیز اعتراض کرد و پیش علی بن ابی طالب علیه السلام شکایت برد و مدعی شد که شریح، حق او را پایمال کرده و از ۶۰۰ دینار فقط یک دینار به او داده است و گمان می‌برد چون مقدار ترکه بسیار زیاد است، باید بیشتر از یک دینار سهم داشته باشد. با وجود اینکه هنگام شکایت، صورت مسئله و تعداد ورثه را یادآور نشد، ولی امیرالمؤمنین علی علیه السلام از روی یک دینار سهمیه خواهر ابوینی با تیزهوشی و درایت توانست صورت مسئله و تعداد ورثه را دریابد، سپس به او گفت: «شاید هنگام فوت برادرت ورثه او: همسر، مادر، دو خواهر، دوازده برادر و خواهر ابوینی «که تو هستی» بوده باشد.» آن زن جواب داد: بلی! علی علیه السلام گفت: «حق شما همین است و بس، نه بیشتر و نه کمتر و شریح نیز در حق تو عدالت را رعایت کرده و حکمش نافذ است و سهم تو نیز بیشتر از یک دینار نیست.»^۱

۱- صابونی، ارث در پرتو قرآن و سنت، ص ۱۳۷ و ۱۳۸؛ ابوالبرکات، الشرح الکبیر، ۴/۴۷۲؛ زکریا انصاری، أسنى المطالب فی شرح روض الطالب، ۳/۲۷، این مسئله به خاطر شکایت بردن زن به پیش علی بن ابی طالب علیه السلام "شاکیه" نیز نامیده می‌شود.

(۱۱) چون اموال متوفی، از جمله ترکه‌های غیرمنضبط است، پس تقسیم ترکه به روش قیراط حل می‌شود، که آن دو روش دارد:

اول) روش ستونی:^۱

	مخرج		قیراط		مستله	قیراط
	۴×	۱۲	۴۸	۲۴	۲	۰
زوج	$\frac{1}{4}$	۳	۱۲	۶	۰	سهم زوج ۶ قیراط
دختر	$\frac{1}{2}$	۶	۲۴	۱۲	۰	سهم دختر ۱۲ قیراط
دختر پسر	$\frac{1}{6}$	۲	۸	۴	۰	سهم دختر پسر ۴ قیراط
برادر ابوینی	ع	۱	$\begin{array}{c} ۲ \\ ۱ \quad ۴ \\ ۱ \end{array}$	۱	۰	سهم هر کدام از برادران ابوینی
خواهر ابوینی				۰	۱	۱ قیراط و ۲ خواهر ابوینی هر
خواهر ابوینی				۰	۱	کدام $\frac{1}{2}$ قیراط

بین ۴ و ۲، مخرج فرض‌های زوج و دختر تداخل است؛ پس ک. م. م. ۴ است و بین ۴ و ۶ توافق وجود دارد و ب. م. م. آنها ۲ است؛ پس ک. م. م. آنها عبارت است از:

$$\frac{4}{2} \times 6 = 12 \quad \text{یا} \quad \frac{6}{2} \times 4 = 12$$

چون ۱ سهم بر ۴ سهم برادر و خواهران ابوینی بخش‌پذیر نیست و نیز بین ۱ و ۴ تباین وجود دارد، پس جهت تصحیح مسئله اصل مسئله و میزان ارث دریافتی آنها در ۴ ضرب می‌شود.

جهت تقسیم ترکه بنابر روش قیراط، ابتدا قیراط مسئله را بدست می‌آوریم، قیراط مسئله عبارت است از: $2 = 48 \div 24$ ، و چون ۲ عددی اول، پس دو ستون یکی با رأس عدد ۲۴ و دیگری با رأس عدد ۲ طراحی می‌شود. سهام هر کدام از ورثه بر عدد ۲

۱- البته این مسئله براساس یکی از روشهای پنجگانه برمبنای نسبت نیز انجام می‌گیرد، ولی روش قیراط در ترکه‌های غیرمنضبط از جمله بهترین شیوه تقسیم ترکه می‌باشد؛ زیرا این روش جهت تسهیل تقسیم ترکه و عدم کثرت در تقسیم ترکه متوفی و عدم نیاز به فروش اموال متوفی از برترین شیوه‌های تقسیم ترکه محسوب می‌شود؛ زیرا سهم هر کدام از ورثه را به صورت مشاع تعیین می‌کند.

تقسیم می‌شود، اگر بخش‌پذیر بودند و چیزی باقی نماند، در ستون ۲۴ نوشته می‌شود و اگر باقیمانده داشت، خارج قسمت در ستون ۲۴ و باقیمانده در ستون ۲ نوشته می‌شود.

دوم) روش غیرستونی (روش نسبت):^۱

$$\text{سهم زوج از مخرج قیراط} : \frac{۲۴ \times ۶}{۴۸} = \frac{۲۸۸}{۴۸} = ۶$$

$$\text{سهم دختر از مخرج قیراط} : \frac{۲۴ \times ۲۴}{۴۸} = \frac{۵۶۷}{۴۸} = ۱۲$$

$$\text{سهم دختر پسر از مخرج قیراط} : \frac{۲۴ \times ۱۸}{۴۸} = \frac{۱۹۲}{۴۸} = ۴$$

$$\text{سهم هر کدام از برادر ابوینی} : \frac{۲۴ \times ۲}{۴۸} = \frac{۴۸}{۴۸} = ۱$$

$$\text{سهم ۱ خواهر ابوینی از مخرج قیراط} : \frac{۲۴ \times ۱}{۴۸} = \frac{۲۴}{۴۸} = \frac{۱}{۲}$$

به هر کدام از خواهران ابوینی $\frac{۱}{۲}$ قیراط می‌رسد.

پس هر کدام از اموال متوفی؛ زمین کشاورزی، تراکتور، دو باب خانه و ۵ قالیچه به ۲۴ قسمت تقسیم می‌شوند و طبق نتایج فوق، هر کدام از وارثان مالک قسمتی از این اموال می‌شوند.

۱- این روش از سادگی و اختصاری ویژه برخوردار است، ولی ارزش روش ستونی در انجام و تحلیل داده‌ها جایی بس تأمل دارد؛ زیرا مهارت و علمی ویژه در این راستا محسوب می‌گردد.

(۱۲) چون اموال متوفی، از جمله ترکه‌های غیرمنضبط است، پس تقسیم ترکه براساس روش قیراط انجام می‌گیرد و آن دو روش دارد:

اول) روش ستونی:

	مخرج قیراط	ضلع بزرگتر	ضلع کوچکتر				
	۲۴	۴	۲	۱۹۲	۲۴	$\times ۸$	
زوجه	۰	۱۴	۰	۲۸	۳	$\frac{۱}{۸}$	
مادر	۴	۰	۰	۳۲	۴	$\frac{۱}{۶}$	
دختر	۸	۰	۰	$\frac{۶۴}{۶۴} \mid \frac{۱۲۸}{۶۴}$	$\frac{۸}{۸} \mid \frac{۱۶}{۸}$	$\frac{۲}{۳}$	
دختر							
برادر پدري	۰	۱	۰	$\frac{۲}{۲} \mid \frac{۲}{۲} \mid \frac{۲}{۲} \mid \frac{۱}{۱}$	۱	ع	
برادر پدري	۰	۱	۰				
برادران ابوینی $\frac{۱}{۴}$ و	۰	۱	۰				
سهم هر کدام از	۱	۰	۰				
خواهران پدري $\frac{۱}{۸}$	۱	۰	۰				
خواهر پدري	۰	۰	۰				

۸ و ۶ مخارج فرض‌های زوجه و مادر باهم توافق دارند و ب. م. م. آنها عبارت است از:

خارج قسمت	۱	۳
۸	۶	۲
باقیمانده	۲	۰

و ک. م. م. آنها عبارت است از:

$$\frac{۸}{۲} \times ۶ = ۲۴ \quad \text{یا} \quad \frac{۶}{۲} \times ۸ = ۲۴$$

و بین ۲۴ و ۳ مخرج دختران تداخل وجود دارد؛ پس ۲۴ ک. م. م. آنها و اصل مسئله خواهد بود و چون ۱ سهم برادران و خواهران پدري بر تعداد آنها بخش‌پذیر نیست و بین ۱ و ۸ نیز تباين وجود دارد؛ پس اصل مسئله و تعداد سهام در عدد ۸ ضرب و در نتیجه مسئله تصحیح می‌شود.

جهت تقسیم ترکه به روش قیراط، قیراط مسئله بدست آورده می‌شود. قیراط

مسئله عبارت است از: $۱۹۲ \div ۲۴ = ۸$ و چون ۸ عددی مرکب است؛ پس تجزیه

می‌گردد. تجزیه آن عبارت است از:

$$\begin{array}{c|c} ۸ & ۲ \\ ۴ & ۲ \\ ۱ & ۲ \\ ۱ & \end{array} \Rightarrow ۲ \times ۲ \times ۲ = ۴ \times ۲$$

پس بعد از ستون تقسیم سهام (اصل مسئله)، سه ستون دیگر طراحی می‌شود، اول: ستون مخرج قیراط با رأس ۲۴، دوم: ستون ضلع بزرگ‌تر با رأس عدد بزرگ‌تر حاصل تجزیه (۴)، سوم: ستون ضلع کوچک‌تر با رأس عدد کوچک‌تر حاصل تجزیه (۲)؛ سپس عملیات تقسیم انجام می‌گیرد:

سهام زوجه (۲۸) بر عدد ضلع کوچک‌تر تقسیم می‌شود، $۲۸ \div ۲ = ۱۴$ و چون جواب عددی طبیعی است و چون حاصل (۱۴) بر عدد ضلع بزرگ‌تر (۴) قابل تقسیم نیست؛ پس در ستون ضلع بزرگ‌تر نوشته می‌شود، و میزان سهم زوجه از مخرج قیراط $\frac{۱۴}{۴}$ است که صورت آن خارج قسمت تقسیم و مخرج آن رأس ضلع بزرگ‌تر است و اگر ساده شود برابر است با: $۳\frac{۱}{۴}$.

سهم مادر بر رأس ضلع کوچک‌تر تقسیم می‌شود و حاصل آن عبارت است از: $۱۶ \div ۲ = ۸$ و چون عدد حاصل بر رأس عدد بزرگ‌تر بخش‌پذیر است ($۱۶ \div ۴ = ۴$) در ستون مخرج قیراط نوشته می‌شود، و این عدد بیانگر سهم مادر از مخرج قیراط است.

سهم هر کدام از دختران بر رأس ضلع کوچک‌تر تقسیم می‌شود و حاصل آن که عبارت است از: $۲ \div ۲ = ۱$ ؛ بر رأس ضلع بزرگ‌تر تقسیم می‌شود و حاصل آن عبارت است از: $۸ \div ۴ = ۲$ و چون ۸ بر رأس عدد بزرگ‌تر بخش‌پذیر است، در ستون مخرج قیراط نوشته می‌شود و این عدد نمایانگر سهم هر کدام از دختران از مخرج قیراط است.

سهم هر کدام از برادران پدری بر عدد ضلع کوچک‌تر تقسیم می‌شود، $۲ \div ۲ = ۱$ و چون عدد ۱ بر رأس ضلع بزرگ‌تر بخش‌پذیر نیست؛ پس در ستون ضلع بزرگ‌تر

قرار می‌گیرد و میزان سهم هر کدام از برادران پدری را به صورت کسری که صورت آن حاصل تقسیم؛ یعنی ۱ و مخرج آن عدد ضلع بزرگ‌تر است، می‌باشد؛ یعنی سهم هر کدام از آن $\frac{1}{4}$ از مخرج قیراط است و سهم هر کدام از خواهران پدری بر رأس ضلع کوچک‌تر تقسیم می‌شود و حاصل که عبارت است از $\frac{1}{4} \div 2 = \frac{1}{8}$ و چون سهم وارث بر عدد ضلع کوچک‌تر (۲) بخش‌پذیر نیست و از آن کوچک‌تر است، سهم وارث؛ یعنی عدد ۱ در ستون عدد کوچک‌تر قرار می‌گیرد و جهت تعیین میزان سهم آنها از مخرج قیراط، میزان قیراط دریافتی آنها که $\frac{1}{4}$ است؛ یعنی کسری است که صورت آن عدد داخل ستون ضلع کوچک‌تر و مخرج آن، عدد ۲، رأس ضلع بزرگ‌تر است، در $\frac{1}{4}$ ضرب می‌شود؛ یعنی در کسری ضرب می‌شود که صورت آن همیشه عدد ۱ و مخرج آن ۴، عدد ضلع بزرگ‌تر است و نتیجه: $\frac{1}{4} \times \frac{1}{4} = \frac{1}{8}$ بیانگر میزان سهم هر کدام از خواهران پدری از مخرج قیراط است:

دوم) روش غیرستونی (روش نسبت):

$$\text{سهم زوجه از مخرج قیراط: } \frac{24 \times 28}{192} = \frac{772}{192} = \frac{7}{2}$$

$$\text{سهم مادر از مخرج قیراط: } \frac{24 \times 32}{192} = \frac{768}{192} = 4$$

$$\text{سهم هر کدام از دختران از مخرج قیراط: } \frac{24 \times 64}{192} = \frac{1536}{192} = 8$$

$$\text{سهم هر کدام از برادران پدری از مخرج قیراط: } \frac{24 \times 2}{192} = \frac{48}{192} = \frac{1}{4}$$

$$\text{سهم هر کدام از خواهران پدری از مخرج قیراط: } \frac{24 \times 1}{192} = \frac{24}{192} = \frac{1}{8}$$

پس هر کدام از اموال متوفی؛ یک قطعه باغ، کارخانه، مرغداری، سه باب خانه، و ۵ قطعه شمش طلا به ۲۴ قسمت تقسیم می‌شوند و سهم هر کدام از ورثه به صورت مشاع مطابق نتایج فوق از این ۲۴ قسمت می‌باشد.

۱۳) چون اموال متوفی، از جمله ترکه‌های غیرمنضبط است؛ پس تقسیم ترکه براساس روش قیراط انجام می‌گیرد و آن دو روش دارد:

اول) روش ستونی:

	بزرگتر ضلع	کوچکتر ضلع	۳۶	۱۲	۳	
زوجه	۶	$\frac{1}{2}$	۹	۳	$\frac{1}{4}$	۶ قیراط را دریافت می‌کند.
خواهر ابویی	۸	۰	$12 \mid 24$	$4 \mid 8$	$\frac{2}{3}$	هر کدام ۸ قیراط دریافت می‌کنند.
خواهر ابویی	۸	۰	$12 \mid 24$	$4 \mid 8$	$\frac{2}{3}$	
برادر پدري	۱	$\frac{1}{3}$	$2 \mid 3$	۱	۶	$\frac{1}{4}$ قیراط را دریافت می‌کند
خواهر پدري	۰	$\frac{2}{3}$	$1 \mid 3$			$\frac{2}{3}$ قیراط را دریافت می‌کند.

بین ۴ و ۳ (مخرج فرضهای زوجه و خواهران ابویی) تباین وجود دارد؛ پس ک. م. م. آنها و اصل مسئله حاصلضرب آنها؛ یعنی ۱۲ می‌باشد و چون ۱ سهم بر تعداد سهام برادر و خواهر پدري بخش‌پذیر نیست و بین ۱ سهم و ۳ سهم برادر و خواهر پدري تباین وجود دارد، پس اصل مسئله و تعداد سهام در عدد ۳ ضرب و در نتیجه مسئله تصحیح می‌شود.

جهت تقسیم ترکه به روش قیراط، قیراط مسئله بدست آورده می‌شود که عبارت

است از: $1\frac{1}{2} = \frac{2}{4} = 24 \div 36$ ، و چون قیراط مسئله عددی مخلوط است؛ پس دو ستون طراحی می‌شود:

اول: ستونی با رأس مخرج قیراط؛ یعنی ۲۴ و دوم: ستونی با رأس قیراط مسئله؛

یعنی $1\frac{1}{2}$ ، سپس عملیات تقسیم انجام می‌شود:

سهم زوجه بر قیراط مسئله تقسیم می‌شود:

$$9 \div 1\frac{1}{2} = \frac{9}{1} \div \frac{3}{2} = \frac{9}{1} \times \frac{2}{3} = \frac{18}{3} = 6$$

و عدد ۶ که عددی طبیعی است در ستون مخرج قیراط نوشته می‌شود و بیانگر سهم قیراط زوجه می‌باشد.

سهم هر کدام از خواهران ابوینی بر قیراط مسئله تقسیم می‌شود:

$$۱۲ \div ۱\frac{۱}{۲} = \frac{۱۲}{۱} \div \frac{۲}{۲} = \frac{۱۲}{۱} \times \frac{۲}{۲} = \frac{۲۴}{۲} = ۸$$

و عدد ۸ که عددی طبیعی است در ستون مخرج قیراط نوشته می‌شود و بیانگر سهم قیراط هر کدام از آنهاست.

سهم برادر پدري بر قیراط مسئله تقسیم می‌شود:

$$۲ \div ۱\frac{۱}{۲} = \frac{۲}{۱} \div \frac{۲}{۲} = \frac{۲}{۱} \times \frac{۲}{۲} = \frac{۲}{۲} = ۱\frac{۱}{۲}$$

و عدد ۱ که عددی طبیعی است در ستون ۲۴ و $\frac{۱}{۲}$ در ستون قیراط مسئله نوشته می‌شود و میزان سهم وی از مخرج قیراط $۱\frac{۱}{۲}$ است.

سهم خواهر پدري بر قیراط مسئله تقسیم می‌شود:

$$۱ \div ۱\frac{۱}{۲} = \frac{۱}{۱} \div \frac{۲}{۲} = \frac{۱}{۱} \times \frac{۲}{۲} = \frac{۲}{۲}$$

و عدد $\frac{۲}{۲}$ که عددی کسری است، در ستون مخرج قیراط نوشته می‌شود و بیانگر سهم وی از مخرج قیراط است.

دوم) روش غیرستونی (روش نسبت):

$$\text{سهم زوجه از مخرج قیراط: } \frac{۲۴ \times ۹}{۳۶} = \frac{۲۱۶}{۳۶} = ۶$$

$$\text{سهم هر کدام از خواهران ابوینی از مخرج قیراط: } \frac{۲۴ \times ۱۲}{۳۶} = \frac{۲۸۸}{۳۶} = ۸$$

$$\text{سهم برادر پدري از مخرج قیراط: } \frac{۲۴ \times ۲}{۳۶} = \frac{۴۸}{۳۶} = \frac{۴}{۳} = ۱\frac{۱}{۳}$$

$$\text{سهم خواهر پدري از مخرج قیراط: } \frac{۲۴ \times ۱}{۳۶} = \frac{۲۴}{۳۶} = \frac{۲}{۳}$$

پس هر کدام در اموال متوفی؛ یک باب خانه، ۲ دستگاه گوشي موبایل، ۲ یخچال، ۵ قطعه فرش و یک دستگاه موتور سیکلت به ۲۴ قسمت تقسیم می‌شوند و سهم هر کدام از ورثه به صورت مشاع، مطابق نتایج فوق از این ۲۴ قسمت می‌باشد.

۱۴) اموال متوفی به دو دسته تقسیم می‌شود:

- ۱- اموال غیرمنضبط که عبارتند از: یک باب خانه، ۲ دستگاه کامپیوتر، یک شرکت سهامی خاص، یک دستگاه خودرو و مجوز احداث کارخانه، ۲- اموال منضبط که عبارت است از: میزان ۴۲۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال پول نقد.
- تقسیم اموال غیرمنضبط به دو روش انجام می‌گیرد که عبارتند از:

اول) روش ستونی:

	ضلع قیراط	قیراط مسئله	۱۲۰	۲۴	×۵	
زوجه	۶	۰	۹	۳	$\frac{1}{4}$	سهم زوجه ۳ قیراط
مادر	۴	۰	۲۰	۴	$\frac{1}{6}$	سهم مادر ۴ قیراط
دختر	۱۲	۰	۶۰	۱۲	$\frac{1}{2}$	سهم دختر ۱۲ قیراط
دختر پسر	۱۰	۱	۵	۱۰	$\frac{1}{6}$	سهم هر کدام از دختران پسر ۱ قیراط
دختر پسر	۱۰	۱	۵	۱۰	$\frac{1}{6}$	سهم هر کدام از دختران پسر ۱ قیراط
برادر ابوینی	۱	۱	۶	۱	ع	سهم هر کدام از برادران ابوینی
خواهر ابوینی	۱	۱	۶	۱	ع	سهم هر کدام از خواهران ابوینی
خواهر ابوینی	۰	۳	۳	۳	ع	سهم هر کدام از خواهران ابوینی

بین ۸ و ۶ (مخرج فرض‌های زوجه و مادر) بر عدد ۲ توافق وجود دارد؛ پس ک. م. م. آنها عبارت است از:

$$\frac{1}{2} \times 6 = 3 \quad \text{یا} \quad \frac{1}{3} \times 8 = \frac{8}{3}$$

بین ۲۴ بدست آمده و ۲ و ۶ (مخرج فرض‌های دختر و دختران پسر) تداخل وجود دارد؛ پس عدد بزرگ تر؛ یعنی ۲۴ ک. م. م. آنها و اصل مسئله خواهد بود و چون ۳ سهم دریافتی برادران و خواهر ابوینی بر تعداد سهام آنها (۵) بخش‌پذیر نیست، در نتیجه اصل مسئله و تعداد سهام ورثه در عدد ۵ ضرب می‌شود و نتیجه بیانگر تصحیح مسئله می‌باشد.

جهت تقسیم ترکه به روش قیراط، ابتدا قیراط مسئله بدست آورده می‌شود که عبارت است از: $۵ = ۲۴ \div ۱۲۰$ ، و چون ۵ عددی اول است، دو ستون طراحی می‌شود: اول: ستون مخرج قیراط با رأس ۲۴، دوم: ستون قیراط مسئله با رأس ۵.

سهام هر کدام از ورثه بر عدد ۵ تقسیم می‌شود، اگر مانند سهم ارث زوجه، مادر، دختر و دختران پسر بخش‌پذیر باشند و باقیمانده‌ای موجود نباشد، خارج قسمت در ستون ۲۴ نوشته می‌شود و همان عدد بیانگر میزان سهم آنها از مخرج قیراط می‌باشد، و اگر مانند سهم ارث برادران ابوینی دارای باقیمانده باشد، عدد طبیعی در ستون ۲۴ و باقیمانده در ستون قیراط مسئله نوشته می‌شود و مجموع آن دو؛ یعنی ۱ و $\frac{۱}{۵}$ بیانگر میزان قیراط آنها از مخرج قیراط است، و چون سهم خواهر ابوینی از قیراط مسئله (۵) کوچک‌تر است، در نتیجه آن در ستون قیراط مسئله نوشته می‌شود و میزان سهم وی از مخرج قیراط کسری است که صورت آن میزان سهم وارث و مخرج آن، قیراط مسئله؛ یعنی $\frac{۲}{۵}$ می‌باشد.

در نتیجه میزان سهام وارثان از مخرج قیراط عبارت است از: زوجه ۳ قیراط، مادر ۴ قیراط، دختر ۱۲ قیراط، هر کدام از دختران پسر ۱ قیراط، هر کدام از برادران ابوینی $\frac{۱}{۵}$ قیراط، خواهر ابوینی $\frac{۲}{۵}$ قیراط.

دوم) روش غیرستونی (روش نسبت):

$$\frac{۲۴ \times ۱۵}{۱۲۰} = \frac{۳۶۰}{۱۲۰} = ۳ \quad \text{سهم زوجه از قیراط مسئله}$$

$$\frac{۲۴ \times ۲۰}{۱۲۰} = \frac{۴۸۰}{۱۲۰} = ۴ \quad \text{سهم مادر از مخرج قیراط}$$

$$\frac{۲۴ \times ۶۰}{۱۲۰} = \frac{۱۴۴۰}{۱۲۰} = ۱۲ \quad \text{سهم هر کدام از دختران پسر از مخرج قیراط}$$

$$\frac{۲۴ \times ۶}{۱۲۰} = \frac{۱۴۴}{۱۲۰} = \frac{۶}{۵} = ۱\frac{۱}{۵} \quad \text{سهم هر کدام از برادران ابوینی از مخرج قیراط}$$

$$\text{سهم خواهر ابوینی از مخرج قیراط} : \frac{24 \times 2}{120} = \frac{48}{120} = \frac{2}{5}$$

تقسیم اموال منضبط به پنج روش انجام می‌گیرد، که متداول‌ترین آن عبارت است از:

در ابتدا ارزش بهای هر سهم به میزان اصل مسئله محاسبه می‌شود و سپس میزان سهم هر وارثی مشخص می‌شود:

$$\text{ریال} \quad \frac{42,000,000}{120} = 3,500,000 \quad \text{ارزش هر سهم}$$

$$\text{ریال} \quad 10 \times 3,500,000 = 35,000,000 \quad \text{سهم زوجه}$$

$$\text{ریال} \quad 20 \times 3,500,000 = 70,000,000 \quad \text{سهم مادر}$$

$$\text{ریال} \quad 60 \times 3,500,000 = 210,000,000 \quad \text{سهم دختر}$$

$$\text{ریال} \quad 5 \times 3,500,000 = 17,500,000 \quad \text{سهم هر کدام از دختران پسر}$$

$$\text{ریال} \quad 6 \times 3,500,000 = 210,000,000 \quad \text{سهم هر کدام از برادران ابوینی}$$

$$\text{ریال} \quad 3 \times 3,500,000 = 10,500,000 \quad \text{سهم خواهر ابوینی}$$

در نتیجه سهم زوجه ۵۲,۵۰۰,۰۰۰ ریال به اضافه ۳ قیراط، سهم مادر ۷۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال به اضافه ۴ قیراط، سهم دختر ۲۱۰,۰۰۰,۰۰۰ به اضافه ۱۲ قیراط، سهم هر کدام از دختران پسر ۱۷,۵۰۰,۰۰۰ به اضافه ۱ قیراط، سهم هر کدام از برادران ابوینی ۲۱,۰۰۰,۰۰۰ ریال به اضافه $1\frac{1}{6}$ قیراط و سهم خواهر ابوینی ۱۰,۵۰۰,۰۰۰ ریال به اضافه $\frac{2}{3}$ قیراط از اموال غیرمنضبط متوفی می‌باشد.

(۱۵) اموال متوفی به دو دسته تقسیم می‌شود: ۱- اموال غیرمنضبط که عبارتند از: یک باب خانه، یک دستگاه جرثقیل، یک دستگاه کمباین، یک قطعه زمین کشاورزی، ۲- اموال منضبط که عبارت است از: ۶۸۴,۰۰۰,۰۰۰ ریال پول نقد. تقسیم اموال غیرمنضبط به دو روش انجام می‌گیرد که عبارتند از:

اول) روش ستونی:

	مخرج قیراط		ضلع بزرگتر		ضلع کوچکتر		
	۲۴	۲	۳	۲	۱	۱	
زوجہ	۱۸	۹	۱	۱	۱	۱	زوجہ
زوجہ	۱۸	۹	۱	۱	۱	۱	زوجہ
پدر	۲۴	۴	۰	۰	۰	۰	پدر
جده	۲۴	۴	۰	۰	۰	۰	جده
پسر	۷۸	۲۶	۴	۱	۰	۰	پسر
پسر	۷۸	۲۶	۴	۱	۰	۰	پسر
دختر	۷۸	۱۳	۲	۰	۱	۱	دختر
دختر	۷۸	۱۳	۲	۰	۱	۱	دختر

بین ۶ و ۶ مخرج فرض‌های پدر و جده، تماثل است و یکی به عنوان ک. م. م. محسوب می‌شود؛ یعنی ۶ و بین ۶ و ۸ مخرج فرض زوجه‌ها توافق وجود دارد؛ یعنی ب. م. م. آنها ۲ است و ک. م. م. آنها عبارت است از:

$$\frac{1}{2} \times 8 = 4 \quad \text{یا} \quad \frac{1}{2} \times 6 = 3$$

پس ۲۴ اصل مسئله خواهد بود.

۱۳ سهم پسران و دختران بر تعداد سهام آنها (۶) بخش‌پذیر نیست و چون بین این دو عدد تباین وجود دارد، پس تعداد سهام؛ یعنی ۶ در اصل مسئله و تعداد سهام ضرب می‌شود و حاصل بیانگر تصحیح مسئله و بخش‌پذیری سهام پسران و دختران بر تعداد آنها می‌باشد.

در روش ستونی، ابتدا قیراط مسئله محاسبه می‌شود که عبارت است از: $6 = 24 \div 4$ و چون ۶ عددی مرکب است؛ پس تجزیه می‌شود و تجزیه آن عبارت

است از:

$$\begin{array}{c|c} 6 & 2 \\ 2 & 2 \\ 1 & \end{array} \Rightarrow 6 = 2 \times 2$$

پس سه ستون طراحی می‌شود: اول: ستونی تحت عنوان مخرج قیراط با رأس ۲۴، دوم: ستونی تحت عنوان ضلع بزرگ‌تر با رأس عدد بزرگ‌تر حاصل تجزیه؛ یعنی ۳ و سوم: ستونی تحت عنوان ضلع کوچک‌تر با رأس عدد کوچک‌تر حاصل تجزیه؛ یعنی ۲، سپس عملیات تقسیم انجام می‌گیرد:

سهم هر کدام از زوجه‌ها بر رأس ضلع کوچک‌تر تقسیم می‌شود و حاصل عبارت است از: $\frac{1}{4} = \frac{9}{4} \div 2 = 9 \div 2$ و چون بخش‌پذیر نیستند، در این حالت، باقیمانده در ستون ضلع کوچک‌تر نوشته می‌شود و عدد ۴ بر عدد ضلع بزرگ‌تر تقسیم می‌شود، و چون ۴ بر ۳ بخش‌پذیر نیست، در نتیجه خارج قسمت تقسیم آنها؛ یعنی عدد ۱ در مخرج قیراط و باقیمانده تقسیم در ستون ضلع بزرگ‌تر نوشته می‌شود و مجموع قیراط هر کدام از زوجه‌ها عبارت است از: ۱ قیراط ستون ۲۴، $\frac{1}{4}$ قیراط ستون ضلع بزرگ‌تر و مقداری کسری که صورت آن همیشه ۱ و مخرج آن رأس ضلع بزرگ‌تر است از مقدار کسری که صورت آن عدد داخل ستون ضلع کوچک‌تر و مخرج آن عدد ضلع کوچک‌تر؛ یعنی $\frac{1}{4} \times \frac{1}{4} = \frac{1}{16}$. پس مجموع قیراط هر کدام از زوجه‌ها عبارت است از:

$$1 + \frac{1}{4} + \left(\frac{1}{4} \times \frac{1}{4} \right) = \frac{1}{1} + \frac{1}{4} + \frac{1}{16} = \frac{16+4+1}{16} = \frac{21}{16} = \frac{3}{2} = 1\frac{1}{2}$$

سهم پدر را بر رأس ضلع کوچک‌تر تقسیم می‌شود و حاصل عبارت است از: $12 = 24 \div 2$ و آن بر عدد ۳ (ضلع بزرگ‌تر) تقسیم می‌شود و حاصل عبارت است از: $4 = 12 \div 3$ و چون بر هم بخش‌پذیرند، خارج قسمت در ستون ۲۴ نوشته می‌شود و

آن؛ یعنی ۴ نمایانگر میزان سهم پدر از مخرج قیراط است و سهم جده نیز به همین صورت انجام می‌گیرد.

سهم هر کدام از پسران بر عدد ضلع کوچک تر تقسیم می‌شود و حاصل عبارت است از: $۱۳ = ۲ \div ۲۶$ و چون حاصل بر عدد ضلع بزرگ تر (۳) بخش‌پذیر نیست، پس ۱۳ بر ضلع بزرگ تر تقسیم می‌شود؛ $\frac{۱}{۳} = ۳ \div ۱۳$ ، در نتیجه عدد طبعی؛ یعنی ۴ در ستون ۲۴ و باقیمانده در ستون ضلع بزرگ‌تر نوشته می‌شود و حاصل این دو $(\frac{۱}{۳})$ بیانگر میزان سهم آنها از مخرج قیراط می‌باشد.

سهم هر کدام از دختران نیز بر ضلع کوچک‌تر تقسیم می‌شود و حاصل عبارت است از: $\frac{۱}{۶} = ۶ \div ۱۳$ و چون بخش‌پذیر نیستند، در این حالت باقیمانده (عدد ۱) در ضلع کوچک‌تر نوشته می‌شود و خارج قسمت نیز بر ضلع بزرگ‌تر تقسیم می‌گردد؛ یعنی $۲ = ۳ \div ۶$ و حاصل در ستون ۲۴ نوشته می‌شود و مجموع قیراط وی عبارت است از: $\frac{۱}{۶} + \frac{۱}{۶} = \frac{۱}{۳}$.

دوم) روش غیرستونی (روش نسبت):

در این روش نسبت هر کدام از ورثه از ۲۴ به دست آورده می‌شود که عبارتند

از:

$$\text{سهم هر کدام از زوجه‌ها از مخرج قیراط: } \frac{۲۴ \times ۹}{۱۴۴} = \frac{۲۱۶}{۱۴۴} = \frac{۳}{۲} = ۱\frac{۱}{۲}$$

$$\text{سهم پدر از مخرج قیراط: } \frac{۲۴ \times ۲۴}{۱۴۴} = \frac{۵۷۶}{۱۴۴} = ۴$$

$$\text{سهم جده از مخرج قیراط: } \frac{۲۴ \times ۲۴}{۱۴۴} = \frac{۵۷۶}{۱۴۴} = ۴$$

$$\text{سهم پدر از پسران از مخرج قیراط: } \frac{۲۴ \times ۲۶}{۱۴۴} = \frac{۶۲۴}{۱۴۴} = \frac{۱۳}{۳} = ۴\frac{۱}{۳}$$

$$\text{سهم هر کدام از دختران از مخرج قیراط: } \frac{۲۴ \times ۱۳}{۱۴۴} = \frac{۳۱۲}{۱۴۴} = \frac{۱۳}{۶} = ۲\frac{۱}{۶}$$

تقسیم اموال منضبط وی که به پنج روش انجام می گیرد، متداول ترین راه حل عبارت است:

در ابتدا ارزش بهای هر سهم به میزان اصل مسئله محاسبه و سپس میزان سهم هر وارثی تعیین می شود:

$$\text{ریال } ۴,۷۵۰,۰۰۰ = \frac{۷۸۴,۰۰۰,۰۰۰}{۱۴۴} : \text{ارزش هر سهم}$$

$$\text{ریال } ۴۲,۷۵۰,۰۰۰ = ۹ \times ۴,۷۵۰,۰۰۰ : \text{سهم هر کدام از زوجه ها}$$

$$\text{ریال } ۱۱۴,۰۰۰,۰۰۰ = ۲۴ \times ۴,۷۵۰,۰۰۰ : \text{سهم پدر}$$

$$\text{ریال } ۱۱۴,۰۰۰,۰۰۰ = ۲۴ \times ۴,۷۵۰,۰۰۰ : \text{سهم جده}$$

$$\text{ریال } ۱۲۳,۵۰۰,۰۰۰ = ۲۶ \times ۴,۷۵۰,۰۰۰ : \text{سهم هر کدام از پسران}$$

$$\text{ریال } ۶۱,۷۵۰,۰۰۰ = ۱۳ \times ۴,۷۵۰,۰۰۰ : \text{سهم هر کدام از دختران}$$

در نتیجه سهم هر کدام از زوجه ها ۴,۷۵۰,۰۰۰ ریال به اضافه $\frac{۱}{۴}$ قیراط، سهم

پدر ۱۱۴,۰۰۰,۰۰۰ ریال به اضافه ۴ قیراط، سهم جده ۱۴,۰۰۰,۰۰۰ ریال به اضافه ۴

قیراط، سهم هر کدام از پسران ۱۲۳,۵۰۰,۰۰۰ ریال به اضافه $\frac{۱}{۴}$ قیراط و سهم هر

کدام از دختران ۶۱,۷۵۰,۰۰۰ ریال به اضافه $\frac{۱}{۲}$ قیراط از اموال غیر منضبط متوفی

می باشد.

(۵-۱۵) جواب مسئله‌های بخش (۸-۳) مربوط به مباحث عول و رد

(۱)

$\frac{v}{x}$		
۳	$\frac{1}{2}$	زوج
۳	$\frac{1}{2}$	خواهر ابوینی
۰	ع	۲ برادر پدری
۱	$\frac{1}{6}$	مادر

مجموع سهام ورثه ۷ می‌باشد و هیچ ارثی برای برادران پدری باقی نمی‌ماند، پس اصل مسئله از ۶ به ۷ عول می‌شود و در نتیجه این عملکرد سهام ورثه کاهش پیدا می‌کند.

(۲)

$\frac{v}{x}$		
۳	$\frac{1}{2}$	خواهر ابوینی
۱	$\frac{1}{6}$	خواهر پدری
۲	$\frac{1}{3}$	۲ برادر مادری
۱	$\frac{1}{6}$	مادر

مجموع سهام ۷ می‌باشد، پس اصل مسئله از ۶ به ۷ عول می‌شود.

(۳)

۸ ×		
۳	$\frac{1}{2}$	زوج
۳	$\frac{1}{2}$	خواهر پدری
$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{3}$	برادر مادری
		خواهر مادری

مجموع سهام ورثه ۸ می‌باشد، پس اصل مسئله از ۶ به ۸ عول می‌شود.

(۴)

۸ ×		
۳	$\frac{1}{2}$	زوج
۱	$\frac{1}{6}$	مادر
۴	$\frac{2}{3}$	۲ خواهر ابوینی
۰	ع	برادر پدری
۰		خواهر پدری

مجموع سهام ورثه ۸ می‌باشد و هیچ ارثی برای برادر و خواهر پدری باقی نمی‌ماند، پس اصل مسئله از ۶ به ۸ عول می‌شود.

(۵)

۲۴	$\frac{۸}{\cancel{X}}$	$\times ۳$	
۹	۳	$\frac{۱}{۲}$	زوج
۱۲	۴	$\frac{۲}{۳}$	۳ خواهر ابوینی
۰	۰	ح	خواهر پدری
۳	۱	$\frac{۱}{۶}$	جده
۰	۰	ع	عموی ابوینی

خواهر پدری توسط خواهران ابوینی حجب حرمان می‌شود و به دلیل اینکه هیچ سهمی باقی نمانده است، عموی ابوینی ارثی دریافت نمی‌کند و چون مجموع سهام ورثه ۸ می‌باشد، اصل مسئله از ۶ به ۸ عول پیدا می‌کند. و تعداد سهام خواهران ابوینی (۴) بر تعداد آنها (۳) بخش‌پذیر نیست؛ پس اصل مسئله عول یافته است^۱ و سهام ورثه جهت تصحیح در عدد ۳ ضرب می‌شوند.

(۶)

۴۵	$\frac{۹}{\cancel{X}}$	$\times ۵$	
۱۵	۳	$\frac{۱}{۲}$	زوج
۱۵	۳	$\frac{۱}{۲}$	خواهر ابوینی
۵	۱	$\frac{۱}{۶}$	جده
۱۰	۲	$\frac{۱}{۳}$	۵ برادر مادری

مجموع سهام ورثه ۹ می‌باشد، پس اصل مسئله از ۶ به ۹ عول می‌شود، و چون تعداد سهام برادران مادری (۲) بر تعداد آنها (۵) بخش‌پذیر نیست، پس اصل مسئله عول می‌یابد و سهام ورثه جهت تصحیح در عدد ۵ ضرب می‌شود.

۱- همیشه عملیات تصحیح بعد از انجام عول انجام می‌گیرد.

(۷)

۲۷	$\frac{9}{x}$	$\times 3$	
۹	۳	$\frac{1}{2}$	زوج
۰	۰	ع	۳ برادر پدری
۰	۰		۳ خواهر پدری
۳	۱	$\frac{1}{6}$	مادر
۶	۲	$\frac{1}{3}$	۳ برادر مادری
۹	۳	$\frac{1}{2}$	خواهر ابوینی

مجموع سهام ورثه ۹ می‌باشد و هیچ ارثی برای برادران و خواهران پدری باقی نمی‌ماند، پس اصل مسئله از ۶ به ۹ عول می‌شود و چون تعداد سهام برادران مادری (۲) بر تعداد آنها (۳) بخش‌پذیر نیست؛ پس اصل مسئله عول می‌یابد و سهام ورثه جهت تصحیح در عدد ۳ ضرب می‌شوند.

(۸)

۱۰۸	۹ ×	×۱۲	
۳۶	۳	$\frac{1}{2}$	زوج
۳۶	۳	$\frac{1}{2}$	خواهر ابوینی
۲۴ $\frac{۱۲}{۱۲}$	۲	$\frac{1}{3}$	۴ برادر مادری
		۳	۴ خواهر مادری
۱۲	۱	$\frac{1}{6}$	۳ جده ^۱

مجموع سهام ورثه ۹ می‌باشد، پس اصل مسئله به ۹ عول می‌شود و چون تعداد سهام برادران و خواهران مادری (۲) بر تعداد آنها (۸) و نیز سهم جده‌ها (۱) بر تعداد آنها (۳) بخش‌پذیر نیست، جهت تصحیح در عدد ۱۲ ضرب می‌شوند.

(۹)

۲۰	۱۰ ×	×۲	
۶	۳	$\frac{1}{2}$	زوج
۶	۳	$\frac{1}{2}$	خواهر ابوینی
۲	۱	$\frac{1}{6}$	۲ خواهر پدری
۴	۲	$\frac{1}{3}$	۲ برادر مادری
۲	۱	$\frac{1}{6}$	مادر

مجموع سهام ورثه ۱۰ می‌باشد، پس اصل مسئله به ۱۰ عول پیدا می‌کند، و چون تعداد سهام خواهران پدری (۱) بر تعداد آنها (۲) بخش‌پذیر نیست، پس جهت تصحیح اصل مسئله عول می‌یابد و مجموع سهام در عدد ۲ ضرب می‌شوند.

۱- البته در مورد سهام جده‌ها باید یادآور شد که از دیدگاه حنفیه، شافعیه و حنابله سه جده ارث می‌گیرند ولی از دیدگاه ظاهریه فقط یک جده و مالکیه فقط دو جده ارث می‌گیرند، پس حل مسئله و اساساً

مذهب آنها بر مبنای تعداد جد محاسبه می‌شود. نک: بخش (۳-۲-۶) صاحبان $\frac{1}{6}$ ارث.

(۱۰)

۳۰	$\frac{10}{\cancel{X}}$	$\times 3$	
۹	۳	$\frac{1}{2}$	زوج
۱۲	۴	$\frac{2}{3}$	۳ خواهر ابوینی
۶	۲	$\frac{1}{3}$	۳ خواهر مادری
۳	۱	$\frac{1}{6}$	مادر
۰	۰	ح	۲ خواهر پدری

مجموع سهام ورثه ۱۰ می‌باشد، پس مسئله به ۱۰ عول می‌شود و چون مجموع سهام خواهران ابوینی و خواهران مادری؛ یعنی ۴ و ۲ بر تعداد آنها (۳) بخش‌پذیر نیستند؛ پس اصل مسئله عول می‌یابد و سهام ورثه جهت تصحیح در عدد ۳ ضرب می‌شوند.

(۱۱)

۱۱۷	$\frac{13}{\cancel{X}}$	$\times 9$	
۲۷	۳	$\frac{1}{4}$	زوج
۷۲	۸	$\frac{2}{3}$	۹ دختر
۱۸	۲	$\frac{1}{6}$	مادر

مجموع سهام ورثه، ۱۳ است؛ پس اصل مسئله به ۱۳ عول، می‌شود. سهام دختران (۸) بر تعداد آنها (۹) بخش‌پذیر نیست؛ پس جهت تصحیح اصل مسئله عول یافته و سهام ورثه در عدد ۹ ضرب می‌شوند و سهم هر کدام از دختران ۸ سهم از ۱۱۷ سهم می‌باشد.

(۱۲)

۱۳ ۳۴		
۳	$\frac{1}{4}$	زوج
۶	$\frac{1}{2}$	دختر پسر پسر
۲	$\frac{1}{6} + ع$	پدر
۲	$\frac{1}{6}$	مادر

مجموع سهام ورثه ۱۳ می‌باشد، پس اصل مسئله از ۱۲ به ۱۳ عول پیدا می‌کند و در نتیجه سهم هر کدام از ورثه کاهش پیدا می‌کند.

(۱۳)

۱۵ ۳۴		
۳	$\frac{1}{4}$	زوج
۸	$\frac{2}{3}$	۲ دختر
۲	$\frac{1}{6}$	مادر
۲	$\frac{1}{6} + ع$	جد

مجموع سهام ورثه ۱۵ می‌باشد؛ پس اصل مسئله از ۱۲ به ۱۵ عول پیدا می‌کند.

(۱۴)

۹۰	۱۰ ۴	×۶	
۱۸	۳	$\frac{۱}{۴}$	۲ زوجه
۳۶	۶	$\frac{۱}{۲}$	خواهر پدری
۱۲	۲	$\frac{۱}{۶}$	۲ جده
۲۴	۴	$\frac{۱}{۳}$	۳ برادر مادری

مجموع سهام ورثه ۱۵ می‌باشد، پس اصل مسئله از ۱۲ به ۱۵ عول پیدا می‌کند. سهام برادران مادری (۴) بر تعداد آنها (۳) و سهام زوجه‌ها (۳) بر تعداد آنها (۲) بخش‌پذیر نمی‌باشد و چون بین ۲ و ۳ تباین وجود دارد، اصل مسئله عول می‌یابد و سهام ورثه در حاصلضرب آنها یعنی عدد (۶) ضرب می‌شوند.

(۱۵)

۱۷ ۴		
۳	$\frac{۱}{۴}$	زوجه
۶	$\frac{۱}{۲}$	خواهر ابوینی
۲	$\frac{۱}{۶}$	خواهر پدری
۴	$\frac{۱}{۳}$	۲ برادر مادری
۲	$\frac{۱}{۶}$	جده

مجموع سهام ورثه ۱۷ می‌باشد، پس اصل مسئله از ۱۲ به ۱۷ عول پیدا می‌کند و در نتیجه آن، سهم هر کدام از ورثه کاهش پیدا می‌کند.

(۱۶)

۱۸۷	۱۷	$\times ۱۱$	
۳۳	۳	$\frac{۱}{۴}$	۳ زوجه
۸۸	۸	$\frac{۲}{۳}$	۱۱ خواهر پدري
$\begin{array}{r l} ۲۰ & ۴۴ \\ \hline ۲۴ & \end{array}$	۴	$\frac{۱}{۳}$	۵ برادر مادري
			۶ خواهر مادري
۲۲	۲	$\frac{۱}{۶}$	۲ جده

مجموع سهام ورثه ۱۷ می‌باشد، پس اصل مسئله از ۱۲ به ۱۷ عول پیدا می‌کند. سهام خواهران پدري، برادران و خواهران مادري؛ يعني ۸ و ۴ بر تعداد آنها ۱۱ بخش‌پذير نيستند، در نتيجه جهت تصحيح مسئله، اصل مسئله عول يافته و سهام ورثه در عدد ۱۱ ضرب می‌شوند، نتايج نشان می‌دهند که سهم هر کدام از زوجه‌ها ۱۱ سهم، هر کدام از خواهران پدري ۸ و سهم هر کدام از برادران و خواهران مادري ۴ و سهم هر جد ۱۱ سهم از ۱۸۷ سهم مجموع سهام متوفی می‌باشد.

(۱۷)

۸۱	۲۷	$\times ۳$	
۹	۳	$\frac{۱}{۸}$	زوجه
۴۸	۱۶	$\frac{۲}{۳}$	۳ دختر
۰	۰	ح	دختر پسر
۱۲	۴	$ع + \frac{۱}{۶}$	جد
۱۲	۴	$\frac{۱}{۶}$	مادر

مجموع سهام ورثه ۲۷ می‌باشد، پس اصل مسئله از ۲۴ به ۲۷ عول پیدا می‌کند. تعداد سهام دختران (۱۶) بر تعداد آنها (۳) بخش‌پذير نيست، پس جهت تصحيح اصل مسئله عول می‌يابد و سهام ورثه در عدد ۳ ضرب می‌شود، و سهم هر دختر ۱۶ سهم از ۸۱ مجموع سهام می‌باشد. دختر پسر به دليل وجود تعدد دختر حجب حرمان می‌شود.

(۱۸)

۲۷		
۲۴		
۳	$\frac{1}{8}$	۳ زوجه
۱۶	$\frac{2}{3}$	۸ دختر
۴	$ع + \frac{1}{6}$	پدر
۴	$\frac{1}{6}$	مادر

مجموع سهام ورثه ۲۷ می‌باشد، پس اصل مسئله از ۲۴ به ۲۷ عول پیدا می‌کند؛ در نتیجه آن سهم هر کدام از ورثه کاهش پیدا می‌کند.

(۱۹)

۷۲	۲۴	×۳	۷۲		۲۷		
					۲۴		
۹	۳	$\frac{1}{8}$	۹	$\frac{1}{8}$	۳	$\frac{1}{8}$	زوجه
۴۸	۱۶	$\frac{2}{3}$	۴۸	$\frac{2}{3}$	۱۶	$\frac{2}{3}$	۲ دختر
۱۲	۴	$\frac{1}{6}$	۱۲	$\frac{1}{6}$	۴	$\frac{1}{6}$	مادر
$\frac{2}{3} \mid \frac{1}{1}$	۱	ب	۱	$\frac{1}{72} = \frac{1}{3} \text{ ب}$	۴	$\frac{1}{6}$	جد
			۲	ع	۰	ع	خواهر ابوینی
مسئله مقاسمه			مسئله $\frac{1}{3}$ باقی		مسئله $\frac{1}{6}$		

این مسئله جد و اخوة است. جواب ارائه شده براساس مذهب زید بن ثابت رضی الله عنه و دیدگاه مذاهب مالکیه، شافعیه و حنابلّه می‌باشد. در این مسئله خواهر ابوینی به خاطر وجود دختران، عصبه مع‌الغیر می‌شود و چون ارثی باقی نمانده هیچ ارثی دریافت نکرده است. با مقایسه مسائل، این نتیجه حاصل می‌شود که $\frac{1}{12} > \frac{2}{72} > \frac{4}{72}$ ؛ پس $\frac{1}{6}$ به نفع جد است و چون در این مسئله مجموع سهام ورثه، ۲۷ می‌باشد، در نتیجه مسئله از ۲۴ به ۲۷ عول پیدا می‌کند و بر اثر آن سهام ورثه کاهش پیدا می‌کند.

حل مسئله براساس مذهب حنفیه: جد، خواهر ابوینی را حجب حرمان می‌کند و خود به دلیل وجود فرع مؤنث (دختران) $\frac{1}{6}$ با فرض و بنابر تعصیب نیز ارث می‌گیرد، ولی چون ارثی باقی نمانده است بنابر این، فقط با فرض ارث می‌گیرد.

با این وجود نتیجه در هر دو دیدگاه یکسان و حل مسئله عبارت است از:

۲۷ ۳۴		
۳	$\frac{1}{8}$	زوجه
۱۶	$\frac{2}{3}$	۲ دختر
۴	$\frac{1}{6}$	مادر
۴	$\frac{1}{6} + ع$	جد
۰	ح	خواهر ابوینی

(۲۰)

۱۳ ۳۴		۱۳ ۳۴		۱۵ ۳۴		
۳	$\frac{۱}{۴}$	۳	$\frac{۱}{۴}$	۳	$\frac{۱}{۴}$	زوج
۲	$\frac{۱}{۶}$	۲	$\frac{۱}{۶}$	۲	$\frac{۱}{۶}$	جده
۸	$\frac{۲}{۳}$	۸	$\frac{۲}{۳}$	۸	$\frac{۲}{۳}$	۲ دختر پسر
۰	ع	۰	$\frac{۱}{۳}$ ب = ۰	۲	$\frac{۱}{۶}$	جد
۰		۰	ع	۰	ع	۲ خواهر ابوینی
مسئله مقاسمه		مسئله $\frac{۱}{۳}$ ب		مسئله $\frac{۱}{۶}$		

این مسئله جد و اخوة است. حل مسئله براساس مذهب زید بن ثابت رضی الله عنه و دیدگاه مذاهب مالکیه، شافعیه و حنابلّه می‌باشد. در این مسئله خواهران ابوینی به دلیل وجود دختران پسر، عصبه مع‌الغیر شده‌اند، ولی چون ارثی باقی نمانده است، هیچ ارثی به آنان نمی‌رسد. با مقایسه سه مسئله مذکور جهت حل، این نتیجه حاصل می‌شود که حالت $\frac{1}{6}$ به نفع جد است و آن جواب مسئله خواهد بود.

مجموع سهام ورثه ۱۵ است و به این دلیل اصل مسئله از ۱۲ به ۱۵ عول پیدا می‌کند و در نتیجه آن سهم ورثه کاهش پیدا می‌کند.

حل مسئله براساس مذهب حنفیه متفاوت است؛ زیرا جد، موجب حجب حرمان خواهران ابوینی می‌شود، ولی در نتیجه یکسانند و مسئله به ۱۵ عول می‌شود. حل عبارت است از:

۱۵ ۲۴		
۳	$\frac{1}{4}$	زوج
۲	$\frac{1}{6}$	جده
۸	$\frac{2}{3}$	۲ دختر پسر
۲	$\frac{1}{6} + ح$	جد
۰	ح	۲ خواهر ابوینی

(۲۱)

۱	
۱	جده

جده $\frac{1}{6}$ ارث را با فرض و باقیمانده را با رد دریافت می‌کند؛ پس همه ترکه به وی می‌رسد.

(۲۲)

۲	
۲	۲ دختر

دختران، $\frac{2}{3}$ را با فرض و باقیمانده را با رد دریافت می‌کند؛ پس کل ترکه به صورت مساوی بین آنها که دو نفرند تقسیم می‌شود.

(۲۳)

۶	
۴	۴ خواهر مادری
۲	۲ برادر مادری

خواهران و برادران مادری، $\frac{1}{4}$ ارث را با فرض و باقیمانده را با رد دریافت می‌کنند و چون در تقسیم ارث آنها مذکر و مؤنث برابر ارث می‌گیرند؛ پس کل ترکه به صورت مساوی بنابر تعداد افراد آنها تقسیم می‌شود.

(۲۴)

۸	$\frac{1}{4}$	$\times 2$	
۶	۳	$\frac{1}{2}$	دختر
۲	۱	$\frac{1}{6}$	۲ دختر پسر

صاحبان فرض، بنابر فرض خود ارث می‌گیرند و چون اصل مسئله بیشتر از مجموع سهام است و در مسئله زوجین وجود ندارند، پس اصل مسئله، مطابق مجموع سهام می‌شود و بدین صورت سهام اضافی به صاحبان فرض به نسبت فرضشان رد می‌شود. تعداد سهام دختران پسر (۱) بر تعداد آنها (۲) بخش‌پذیر نیست؛ بدین خاطر اصل مسئله تغییر می‌یابد و سهام ورثه در عدد ۲ ضرب می‌شود.

-
- ۱- این مسئله به دلیل وجود سهام اضافی مسئله رد است. بدین خاطر اصل مسئله از ۶ - کوچکترین مضرب مشترک مخرج کسرها - به ۴ تغییر می‌کند تا بر این مبنا یک سهم اضافی به صاحبان فرض بنا بر نسبت سهم ارث‌گیرشان برسد.

(۲۵)

۱۵	۶		
۳	۳	$\frac{۱}{۲}$	دختر
۱	۱	$\frac{۱}{۶}$	مادر
۱	۱	$\frac{۱}{۶}$	دختر پسر

صاحبان فرض، بنابر فرض ارث می‌گیرند و چون اصل مسئله بیشتر از مجموع سهام است و زوجین در مسئله وجود ندارند، پس اصل مسئله مطابق مجموع سهام می‌شود و اصل مسئله از ۶ به ۵ تغییر پیدا می‌کند، بدین وسیله سهام اضافی به نسبت فرض ورثه به آنها برگردانده می‌شوند.

(۲۶)

۵	۶		
۱	۱	$\frac{۱}{۶}$	مادر
۳	۳	$\frac{۱}{۲}$	خواهر ابوینی
۱	۱	$\frac{۱}{۶}$	خواهر پدری

مجموع سهام صاحبان فرض ۵ می‌باشد و چون در ورثه، زوجین وجود ندارند، جهت استرداد سهم اضافی به صاحبان فرض به نسبت فرضشان اصل مسئله را از ۶ به ۵ تغییر می‌دهیم و بدین وسیله عملیات رد انجام می‌گیرد.

۱- این مسئله به دلیل وجود سهام اضافی مسئله رد است. بدین خاطر اصل مسئله از ۶ - کوچکترین مضرب مشترک مخرج کسرها - به ۵ تغییر می‌کند تا بر این مبنا یک سهم اضافی به صاحبان فرض بنا بر نسبت سهم ارث‌گیرشان برسد.

(۲۷)

۴	
۴	۴ دختر
۳	دختر پسر
۳	خواهر مادری

دختران، دختر پسر و خواهر مادری را حجب حرمان می‌کنند و بنابر فرض $\frac{2}{3}$ و باقیمانده را بنابر رد دریافت می‌کنند؛ پس کل ترکه بنابر تعداد آنها تقسیم و به آنها می‌رسد.

(۲۸)

۴		
۱	$\frac{1}{4}$	زوج
۳	ب	دختر

با فرض وجود زوج و دختر، سهام اضافی باقی می‌ماند، این سهام اضافی تنها به دختر رد می‌شود، پس مخرج فرض زوج به عنوان اصل مسئله قرار داده می‌شود و بعد از پرداخت ارث زوج، باقیمانده ارث به دختر پرداخت می‌شود که قسمتی را با فرض $\frac{1}{4}$ و مقدار دیگر را با رد دریافت می‌کند.

(۲۹)

۴		
۱	$\frac{1}{4}$	زوجه
۳	ب	خواهر ابوینی

با فرض وجود زوجه و خواهر ابوینی، اصل مسئله بیشتر از مجموع سهام می‌شود، پس سهام اضافی به خواهر ابوینی رد می‌شود. جهت این عملیات مخرج زوجه به عنوان اصل مسئله قرار داده می‌شود و باقیمانده به خواهر ابوینی پرداخت می‌شود که قسمتی بنابر فرض $\frac{1}{4}$ و قسمتی دیگر را با رد دریافت می‌کند.

(۳۰)

۴	۲	×۲	
۲	۱	$\frac{1}{2}$	زوج
$\frac{1}{2}$	۱	ب	برادر مادری
			خواهر مادری

با وجود سهم اضافی از صاحبان فرض، این مقدار به برادر و خواهر مادری رد می‌شود؛

پس زوج $\frac{1}{4}$ را با فرض و باقیمانده به برادر و خواهر مادری پرداخت می‌شود که

قسمتی را بنابر فرض $\frac{1}{3}$ و باقیمانده را با رد دریافت می‌کنند.

مقدار سهام برادر و خواهر مادری (۱) بر تعداد آنها (۲) بخش‌پذیر نیست، در نتیجه اصل مسئله و سهام ورثه جهت تصحیح در عدد ۲ (تعداد افراد) ضرب می‌شود و سهم هر کدام از برادر و خواهر مادری یک سهم می‌باشد.

(۳۱) حل مسئله به روش اعداد صحیح:

مسئله زوجیت		مسئله رد		جامع	
۴		$\begin{array}{c} \cancel{x} \\ \cancel{x} \\ ۱ \end{array}$		۴	
زوجہ	$\frac{۱}{۴}$	۱	—	—	۱
جده	ب	\cancel{x}	$\frac{۱}{۶}$	۱	۱
برادر مادری			$\frac{۱}{۳}$	$\frac{۱}{۲}$	$\frac{۱}{۲}$
خواهر مادری				$\frac{۱}{۲}$	$\frac{۱}{۲}$

در مسئله زوجیت: مخرج فرض زوجہ به عنوان اصل مسئله زوجیت قرار می‌گیرد و باقیمانده از وی به صاحبان رد (جده و برادر و خواهر مادری) داده می‌شود.
 در مسئله رد: ابتدا ک. م. م. مخرج فرض‌های صاحبان رد به عنوان اصل مسئله قرار می‌گیرد که همیشه عدد ۶ می‌باشد، ولی چون مجموع سهام آنها برابر ۳ شده، پس ۳ اصل مسئله خواهد بود.
 بین اصل مسئله رد (۳) و باقیمانده مسئله زوجیت (۳)، تمائل وجود دارد، هر دو بر ۳ بخش‌پذیرند و حاصل هر دو عدد یک خواهد شد.

جهت محاسبه اصل مسئله جامع و سهم هر کدام از ورثه به طریق زیر عمل می‌شود:

$$\begin{aligned}
 ۴ \times ۱ &= ۴ = \text{اصل مسئله رد تثبیت شده} \times \text{اصل مسئله زوجیت} = \text{اصل مسئله جامع} \\
 ۱ \times ۱ &= ۱ = \text{اصل مسئله رد تثبیت شده} \times \text{سهم زوجہ در مسئله زوجیت} = \text{سهم زوجہ} \\
 \text{باقیمانده تثبیت شده در مسئله زوجیت} \times \text{سهم هر کدام در مسئله رد} &= \text{سهم صاحبان رد} \\
 \Rightarrow \left\{ \begin{array}{l} ۱ \times ۱ = ۱ = \text{سهم جده} \\ ۱ \times ۱ = ۱ = \text{سهم هر کدام از برادر و خواهر مادری} \end{array} \right.
 \end{aligned}$$

حل مسئله به روش کسری:

مسئله زوجیت		مسئله رد		جامع	
۴		$\frac{1}{2}$			۴
۱	$\frac{1}{2}$	—	—	$\frac{1}{2}$	۱
		۱	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{1} \times \frac{1}{2} = \frac{1}{2}$	۱
	ب	$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{3}$	$\frac{1}{1} \times \frac{1}{2} = \frac{1}{2}$	۱
				$\frac{1}{1} \times \frac{1}{2} = \frac{1}{2}$	۱

بنابر روش کسری؛ دو مسئله زوجیت و رد نوشته می‌شوند و چون اصل مسئله رد (۳) با باقیمانده مسئله زوجیت (۳) تماثل دارند، هر دو بر عدد ۳ تقسیم و ساده می‌شوند.

در مسئله جامع؛ فرض زوجه روبه‌روی خودش قرار داده می‌شود و جهت کشف سهام کسری صاحبان رد (جده و برادر و خواهر مادری) سهم کسری آنها در مسئله رد که مخرج کسر ساده شده و برابر $\frac{1}{2}$ می‌باشد، در کسری ضرب می‌شود که صورت آن باقیمانده صاحبان رد در مسئله زوجیت؛ یعنی عدد ۱ و مخرج آن اصل مسئله زوجیت؛ یعنی عدد ۴ می‌باشد. براساس کسرهای بدست آمده اصل جامع و سهام ورثه محاسبه می‌شوند.

(۳۲) حل مسئله به روش اعداد صحیح:

مسئله زوجیت		مسئله رد		جامع
۴		۵ X		۲۰
۱	$\frac{1}{4}$	—	—	۵
۳	ب	$\frac{1}{2}$	۳	۹
		$\frac{1}{6}$	۱	۳
		$\frac{1}{6}$	۱	۳
				زوجہ
				دختر
				دختر پسر
				مادر

در مسئله زوجیت: مخرج فرض زوجہ به عنوان اصل مسئله زوجیت قرار می‌گیرد و باقیمانده از وی به صاحبان رد (دختر، دختر پسر و مادر) داده می‌شود.

در مسئله رد: جهت تشخیص نسبت صاحبان رد از سهام باقیمانده ابتدا ک. م. م. مخرج فرض‌های صاحبان رد به عنوان اصل قرار می‌گیرد که همیشه عدد ۶ می‌باشد، ولی چون مجموع سهام آنها برابر ۵ شده، اصل مسئله رد به ۵ تغییر می‌کند.
بین اصل مسئله رد (۵) و باقیمانده مسئله زوجیت (۳)، تباین وجود دارد؛ پس نیازی به ساده کردن ندارند.

جهت محاسبه اصل مسئله جامع و سهم هر کدام از ورثه به طریق زیر عمل می‌شود:

$$۲۰ = ۴ \times ۵ = \text{اصل مسئله رد تثبیت شده} \times \text{اصل مسئله زوجیت} = \text{اصل مسئله جامع}$$

$$۵ = ۱ \times ۵ = \text{اصل مسئله رد تثبیت شده} \times \text{سهم زوجہ در مسئله زوجیت} = \text{سهم زوجہ}$$

$$\text{باقیمانده تثبیت شده در مسئله زوجیت} \times \text{سهم هر کدام در مسئله رد} = \text{سهم صاحبان رد}$$

$$\Rightarrow \begin{cases} \text{سهم دختر} = ۳ \times ۳ = ۹ \\ \text{سهم دختر پسر} = ۱ \times ۳ = ۳ \\ \text{سهم مادری} = ۱ \times ۳ = ۳ \end{cases}$$

۳۳) حل مسئله به روش اعداد صحیح:

جامع	مسئله رد			مسئله زوجیت		
۱۶	۴	۴	$\times 3$	۴		
۴	—	—	—	۱	$\frac{1}{4}$	زوجه
۹	۹	۳	$\frac{1}{2}$	۱	ب	خواهر ابوینی
۳	۳	۱	$\frac{1}{6}$			۳ خواهر پدری

در مسئله زوجیت: مخرج فرض زوجه به عنوان اصل مسئله زوجیت قرار می‌گیرد و باقیمانده از وی به صاحبان رد (خواهر ابوینی و خواهران پدری) داده می‌شود.

در مسئله رد: جهت تشخیص نسبت صاحبان رد از سهام باقی مانده، ابتدا ک. م. م. مخرج فرض‌های صاحبان رد به عنوان اصل قرار می‌گیرد که همیشه عدد ۶ می‌باشد، ولی چون مجموع سهام آنها ۴ است، اصل مسئله رد به ۴ تغییر می‌کند. تعداد سهام خواهران پدری (۱) بر تعداد آنها (۳) بخش‌پذیر نیست پس اصل مسئله تغییر یافته و سهام صاحبان رد جهت تصحیح در عدد ۳ ضرب می‌شود.

بین اصل مسئله رد تصحیح شده (۱۲) و باقیمانده مسئله زوجیت (۳) تداخل وجود دارد و هر دو را جهت ساده شدن بر عدد ۳ تقسیم می‌شود و اعداد حاصل، اعداد تثبیت شده جهت محاسبات بعدی خواهند بود.

جهت محاسبه اصل مسئله جامع و سهم هر کدام از ورثه به طریق زیر عمل می‌شود:

$$۱۶ = ۴ \times ۴ = \text{اصل مسئله رد تثبیت شده} \times \text{اصل مسئله زوجیت} = \text{اصل مسئله جامع}$$

$$۴ = ۱ \times ۴ = \text{اصل مسئله رد تثبیت شده} \times \text{سهم زوجه در مسئله زوجیت} = \text{سهم زوجه}$$

$$\text{باقیمانده تثبیت شده در مسئله زوجیت} \times \text{سهم هر کدام در مسئله رد} = \text{سهم صاحبان رد}$$

$$\Rightarrow \begin{cases} ۹ = ۹ \times ۱ = \text{سهم خواهر ابوینی} \\ ۳ = ۳ \times ۱ = \text{سهم خواهران پدری} \end{cases}$$

حل مسئله به روش کسری:

مسئله زوجیت		مسئله رد			جامع	
۴		۲	۲	$\times ۳$		۱۶
۱	$\frac{۱}{۲}$	—	—	—	$\frac{۱}{۲}$	۴
۱	ب	۹	۳	$\frac{۱}{۲}$	$\frac{۹}{۲} \times \frac{۱}{۲} = \frac{۹}{۱۶}$	۹
		۳	۱	$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۳}{۲} \times \frac{۱}{۲} = \frac{۳}{۱۶}$	۳

در روش کسری مسائل زوجیت و رد نوشته می‌شوند. اصل مسئله رد (۱۲) با باقیمانده صاحبان رد (۳) تداخل دارند، هر دو جهت ساده شدن بر عدد ۳ تقسیم می‌شوند. جهت تصحیح، اصل مسئله رد تغییر می‌یابد و سهام صاحبان رد در عدد ۳ ضرب می‌شوند.

در مسئله جامع؛ فرض زوجه روبه‌روی خودش قرار داده می‌شود و جهت کشف سهام کسری صاحبان رد (خواهر ابوینی و ۳ خواهر پدری) سهم کسری آنها که صورت سهم آنها در مسئله رد و مخرج آن عدد ساده شده می‌باشد و به ترتیب عبارتند از: $\frac{۹}{۲}$ و $\frac{۳}{۲}$ در کسری ضرب می‌شوند که صورت آن باقیمانده ساده شده و مخرج آن اصل مسئله زوجیت می‌باشد و آن $\frac{۱}{۲}$ است، براساس کسرهای بدست آمده اصل جامع و سهام ورثه محاسبه می‌شوند.

۳۴) حل مسئله به روش اعداد صحیح:

مسئله زوجیت		مسئله رد		جامع	
$\times 4$	۸	۳۲	$\times 7$	$\frac{\circ}{\%}$	$\frac{\circ}{\%}$
۴ زوج	۱	۴	—	—	۲۰
۷ دختر	۷	۴	$\frac{2}{2}$	۴	۲۸
جده			$\frac{1}{6}$	۱	۲۸

در مسئله زوجیت: مخرج فرض زوجه‌ها به عنوان اصل مسئله زوجیت قرار می‌گیرد و باقیمانده از آنها به صاحبان رد (۷ دختر و جده) رد می‌شود و چون سهام زوجه‌ها (۱) بر تعداد آنها (۴) بخش‌پذیر نیست، جهت تصحیح اصل مسئله و سهام ورثه در عدد ۴ ضرب می‌شوند.

در مسئله رد: جهت تشخیص نسبت صاحبان رد از سهام باقیمانده، ابتدا ک. م. م. مخرج فرض‌های صاحبان رد به عنوان اصل قرار می‌گیرد که همیشه عدد ۶ می‌باشد، ولی چون مجموع سهام آنها ۵ است، پس اصل مسئله به ۵ تغییر می‌کند و چون مجموع سهام دختران (۴) بر تعداد آنها (۷) بخش‌پذیر نیست در نتیجه اصل مسئله تغییر یافته و سهام صاحبان رد در عدد ۷ (تعداد افراد) ضرب می‌شود.

بین اصل مسئله رد (۳۵) و سهام باقیمانده در مسئله زوجیت (۲۸) توافق وجود دارد، آنها را جهت ساده کردن بر عدد ۷ که بزرگ‌ترین مقسوم علیه آنهاست، تقسیم می‌شود و اعداد حاصل، تثبیت شده و برای محاسبات بعدی ملاک عمل خواهند بود.

جهت محاسبه اصل مسئله جامع و سهم هر کدام از ورثه به طریق زیر عمل می‌شود:

$$۱۶۰ = ۳۲ \times ۵ = \text{اصل مسئله رد تثبیت شده} \times \text{اصل مسئله زوجیت} = \text{اصل مسئله جامع}$$

$$۲۰ = ۴ \times ۵ = \text{اصل مسئله رد تثبیت شده} \times \text{سهم زوجه‌ها در مسئله زوجیت} = \text{سهم زوجه‌ها}$$

$$\text{باقیمانده تثبیت شده در مسئله زوجیت} \times \text{سهم هر کدام در مسئله رد} = \text{سهم صاحبان رد}$$

$$\Rightarrow \begin{cases} ۱۱۲ = ۲۸ \times ۴ = \text{سهم دختران} \\ ۲۸ = ۷ \times ۴ = \text{سهم جده} \end{cases}$$

سهم هر کدام از زوجه‌ها ۵، سهم هر کدام از دختران ۱۶ و سهم جده ۲۸ سهم

می‌باشد.

حل مسئله به روش کسری:

مسئله زوجیت		مسئله رد			جامع		
$\times 4$	۸	۳۲	$\times 7$	$\frac{5}{\cancel{35}}$	$\frac{5}{\cancel{35}}$	۱۶۰	
۴ زوجہ	$\frac{1}{8}$	۱	—	—	—	$\frac{1}{8}$	۲۰
۷ دختر	ب	۷	$\frac{2}{3}$	۴	۲۸	$\frac{1}{5} \times \frac{28}{32} = \frac{112}{160}$	۱۱۲
جده			$\frac{1}{6}$	۱	۷	$\frac{2}{5} \times \frac{28}{32} = \frac{28}{160}$	۲۸

در روش کسری، مسائل زوجیت و رد همانند روش اعداد صحیح نوشته می‌شوند و نیز اصل مسئله رد و باقیمانده مسئله زوجیت ساده می‌شوند.

در مسئله جامع: فرض زوجه‌ها روبه‌روی خودشان قرار می‌گیرند، و جهت کشف سهام کسری صاحبان رد (۷ دختر و جده) سهم کسری آنها که صورت سهم آنها در مسئله رد و مخرج آن عدد ساده شده می‌باشد و به ترتیب عبارتند از: $\frac{28}{5}$ و $\frac{7}{5}$ در کسری ضرب می‌شوند که صورت آن باقیمانده ساده شده و مخرج

آن اصل مسئله زوجیت می‌باشد و آن $\frac{4}{33}$ است، براساس کسرهای حاصل بدون ساده کردن آنها، اصل جامع و سهام ورثه ارزیابی می‌شوند.

۳۵ حل مسئله به روش اعداد صحیح:

جامع	مسئله رد			مسئله زوجیت			
۲۴۰۰	۷۵	۵ X	$\times ۱۵$	۳۲	۸	$\times ۴$	
۳۰۰	—	—	—	۴	۱	$\frac{۱}{۸}$	۴ زوج
۱۲۶۰	۴۵	۳	$\frac{۱}{۲}$	۲۸	۷	ب	دختر
۴۲۰	۱۵	۱	$\frac{۱}{۶}$				۵ دختر پسر
۴۲۰	۱۵	۱	$\frac{۱}{۶}$				۳ جده ^۱

در مسئله زوجیت: مخرج فرض زوجه‌ها به عنوان اصل مسئله زوجیت قرار می‌گیرد و باقیمانده از وی به صاحبان رد (دختر، ۵ دختر پسر و ۳ جده) داده می‌شود و چون سهام زوجه‌ها (۱) بر تعداد آنها (۴) بخش‌پذیر نیست، جهت تصحیح، اصل مسئله و سهام ورثه در عدد ۴ ضرب می‌شوند.

در مسئله رد: جهت تشخیص نسبت صاحبان رد از سهام باقیمانده، ابتدا ک. م. م. مخرج فرض‌های صاحبان رد به عنوان اصل قرار می‌گیرد که همیشه عدد ۶ می‌باشد، ولی چون مجموع سهام آنها ۵ است، اصل مسئله به ۵ تغییر می‌کند و چون مجموع سهام دختران پسر و جده‌ها بر تعداد آنها (۳) بخش‌پذیر نیست، اصل مسئله و سهام ورثه در عدد ۱۵ که حاصل ضرب ۵ و ۳ (تعداد افراد) می‌باشد، ضرب می‌شود.

بین اصل مسئله رد (۹۵) و باقیمانده در مسئله زوجیت (۲۸) تباین وجود دارند و بدون تغییر می‌مانند.

جهت محاسبه اصل مسئله جامع و سهم هر کدام از ورثه به طریق زیر عمل می‌شود:

$$۲۴۰۰ = ۳۲ \times ۷۵ = \text{اصل مسئله رد تثبیت شده} \times \text{اصل مسئله زوجیت} = \text{اصل مسئله جامع}$$

$$۳۰ = ۴ \times ۵ = \text{اصل مسئله رد تثبیت شده} \times \text{سهم زوجه‌ها در مسئله زوجیت} = \text{سهم زوجه‌ها}$$

۱- همان‌طور که بیان شد، حنفیه، شافعیه و حنابله قائل بر ارث سه جده هستند، ولی از دیدگاه ظاهریه یک جده و مالکیه، دو جده ارث می‌گیرند؛ پس حل مسئله براساس مذهب آنها بر مبنای تعداد جده‌ها

محاسبه می‌شود. نک: بخش (۳-۲-۲-۶) صاحبان $\frac{۱}{۶}$ ارث.

$$\Rightarrow \left\{ \begin{array}{l} = 35 \times 28 = 1260 \\ = 15 \times 28 = 420 \\ = 15 \times 28 = 420 \end{array} \right.$$

سهم هر کدام از زوجه‌ها ۷۵، سهم دختر ۱۲۶۰، سهم هر کدام از دختران پسر ۸۴ و سهم هر کدام از جده‌ها ۱۴۰ می‌باشد.

حل مسئله به روش کسری:

مسئله زوجیت			مسئله رد			جامع	
۴	۸	×۴	۳۲	×۱۵	۵ /	۷۵	۲۴۰۰
۴	۱	$\frac{1}{8}$	۴	—	—	—	$\frac{1}{8}$
۵	۷	ب	۲۸	$\frac{1}{2}$	۳	۴۵	$\frac{35 \times 28}{75 \times 22} = \frac{1260}{2400}$
				$\frac{1}{6}$	۱	۱۵	$\frac{15 \times 28}{75 \times 22} = \frac{420}{2400}$
				$\frac{1}{6}$	۱	۱۵	$\frac{15 \times 28}{75 \times 22} = \frac{420}{2400}$
۴	۸	×۴	۳۲	×۱۵	۵ /	۷۵	۲۴۰۰

در روش کسری مسائل زوجیت و رد همانند روش اعداد صحیح نوشته می‌شوند و چون اصل مسئله رد و باقیمانده مسئله زوجیت با هم تباین دارند، بدون تغییر می‌مانند.

در مسئله جامع: فرض زوجه‌ها روبه‌روی خودشان قرار می‌گیرند، و جهت کشف سهام کسری صاحبان رد (دختر، ۵ دختر پسر و ۳ جده) سهم کسری آنها به ترتیب $\frac{25}{75}$ و $\frac{15}{75}$ و $\frac{15}{75}$ در کسری ضرب می‌شوند که صورت آن باقیمانده مسئله زوجیت و مخرج آن اصل مسئله زوجیت می‌باشد و آن $\frac{28}{22}$ است. براساس کسرهای حاصل بدون ساده کردن آنها، اصل جامع و سهام ورثه محاسبه می‌گردند.^۱

۱- جهت مشاهده مسائل و تمرین‌های بیشتر و حل آنها ر. ک: کوپرلی، الموسوعة الشاملة فی الفرائض و

الموارث، ص ۹۵۵ تا ۱۱۷۱؛ محمد طه ابوالعلاخليفة، أحكام الموارث، ص ۴۰۸ تا ۴۷۰.

(۱۵-۶) جواب مسئله‌های بخش (۹-۳) مربوط به مباحث مناسخات و تخارج

(۱)

۶	ع	
۲		پسر
۴		۴ دختر

وارثان میت دوم؛ یعنی پسر، همان پسر و ۴ دختر میت اول هستند که به صورت تعصیب ارث می‌گیرند و نسبت آنها با پسر، برادر و خواهر خواهد بود، پس در نتیجه با فوت وارث (پسر) آنها باز با تعصیب ارث می‌گیرند با این تفاوت که میزان ارث آنها افزایش می‌یابد.

(۲)

۲	۲ خواهر ابوینی
۲	

وارثان میت دوم؛ یعنی خواهر ابوینی، همان دو خواهر ابوینی می‌باشند، پس آنها $\frac{۲}{۳}$ ارث را با فرض و باقیمانده را با رد دریافت می‌کنند؛ پس کل ترکه به آنها می‌رسد.

(۳)

جامع به روش اعداد صحیح			جامع به روش کسری		
زوج	$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{2}$	ت	—	—
مادر	$\frac{1}{3}$	۲	—	—	۲
عموی ابوینی	ع	۱	—	—	۱
۳ پسر			ع	۳	۳
			ت	ت	۶
			۶	۶	۶
			۱	۱	۱
			۲	$\frac{2}{6}$	۲
			۳	$\frac{2}{6} \times \frac{1}{6} = \frac{2}{6}$	۳

وارثان میت اول هیچ سبب ارثی با میت دوم (زوج) ندارند و برای هر کدام مسئله‌ای جداگانه تشکیل می‌شود و سهم وارثانشان تعیین می‌گردد و بین اصل مسئله دوم (۳) و سهام میت دوم (زوج) عدد ۳ تماثل وجود دارد و هر دو بر عدد ۳ تقسیم و به عدد یک ساده می‌شوند.

مسئله را به دو روش اعداد صحیح و کسری می‌توان حل کرد:

در روش اعداد صحیح؛ اصل مسئله اول (۶) و اصل ساده شده مسئله دوم (۱) در سهام وارثان میت اول ضرب و حاصل ضرب در ستون جامع نوشته می‌شود و سهام پسران (۳) به ستون جامع انتقال می‌یابد. در روش کسری، سهم کسری وارثان میت اول؛ یعنی مادر و عموی ابوینی و نیز نسبت سهم کسری پسران در مسئله دوم از سهم میت دوم در مسئله اول؛ یعنی $\left(\frac{1}{6}\right)$ محاسبه شده و کوچک‌ترین مضرب مشترکِ مخرج کسرها به دلیل تماثل، عدد ۶ خواهد بود و به آن اصل جامع و با تقسیم آن بر مخرج‌ها و ضرب حاصل در صورت سهام وارثان محاسبه گردیده است.

(۴)

جامع به روش کسری		جامع به روش اعداد صحیح										
۵۷۶		۵۷۶	۱۸	۶	×۳		۳۲	۸	×۴			
۹۳	$\frac{\frac{4}{32} + \left(\frac{2}{18} \times \frac{7}{32}\right)}{\frac{4}{32} + \frac{21}{576}} = \frac{93}{576}$	۷۲+۲۱=۹۳	۳	۱	$\frac{1}{6}$	مادر	۴	۱	$\frac{1}{8}$	زوجه		
۲۶۶	$\frac{\frac{14}{32} + \left(\frac{2}{18} \times \frac{7}{32}\right)}{\frac{14}{32} + \frac{14}{576}} = \frac{266}{576}$	۲۶۶=۲۵۲+۱۴	۲	۱	ع	برادر ابوینی	۱۴	۷	ع	پسر		
۳۳	$\frac{\frac{7}{32} + \left(\frac{1}{18} \times \frac{7}{32}\right)}{\frac{7}{32} + \frac{7}{576}} = \frac{144}{576}$	۱۳۳=۱۲۶+۷	۱			خواهر ابوینی	۷			دختر		
ت	ت	ت	—			ت	۷			دختر		
۶۳	$\frac{\frac{9}{18} \times \frac{7}{32}}{\frac{576}{576}} = \frac{63}{576}$	۶۳	۹	۳	$\frac{1}{2}$	زوج						
۲۱	$\frac{\frac{2}{18} \times \frac{7}{32}}{\frac{576}{576}} = \frac{21}{576}$	۲۱	۳	۱	$\frac{1}{6}$	خواهر مادری						

سهم ارث وارثان میت اول و دوم در مسئله جداگانه محاسبه می‌شود.

زوجه میت اول، مادر میت دوم و پسر و دختر میت اول، خواهر و برادر ابوینی میت دوم محسوب می‌شوند.

این افراد به نسب‌های خویشاوندی از هر دو میت می‌توانند ارث بگیرند و دو مسئله که هر کدام مساوی خویشاوندان ارث‌گیر میت‌های اول و دوم است، تشکیل می‌شود.

اصل مسئله دوم (۱۸) با سهام میت دوم (دختر) در مسئله اول (۷) تباین دارند؛ پس بدون تغییر می‌مانند و ساده نمی‌شوند.

مسئله به دو روش اعداد صحیح و کسری قابل حل است:

در روش اعداد صحیح؛ جهت محاسبه اصل جامع اصل مسئله دوم که به عنوان جزء السهم شناخته می‌شود، در اصل مسئله اول ضرب می‌شود و جهت محاسبه سهام میت اول از جامع سهام آنها در مسئله اول در اصل مسئله دوم (۱۸) ضرب می‌شود و جهت محاسبه سهام میت دوم، سهام آنها در مسئله دوم در سهم میت دوم در مسئله

اول (۷) ضرب می‌شود، وارثانی که از دو میت ارث گرفته‌اند، جهت محاسبه سهم کلی آنها، سهام آنها از دو میت جمع می‌گردد.

در روش کسری؛ سهم کسری هر وارثی در مسئله اول محاسبه می‌شود و جهت محاسبه سهم کسری وارثان میت دوم، سهم کسری آنها در مسئله دوم در سهم کسری میت دوم در مسئله اول؛ یعنی $\frac{۷}{۳۳}$ ضرب می‌شود و آنان که از دو میت ارث گرفته‌اند، سهام کسری آنان با هم جمع می‌شود.

جهت محاسبه اصل جامع، کوچک‌ترین مضرب مشترکِ مخرج کسرهای حاصل محاسبه و برابر ۵۷۶ می‌باشد. و جهت محاسبه سهم وارثان زنده، عدد ۵۷۶ بر مخرج کسرها تقسیم و حاصل در صورت کسرها ضرب می‌شود.

(۵)

جامع به روش کسری			جامع به روش اعداد صحیح					
۸۴			۸۴	$\frac{۱۴}{۳۳}$	۴	$\times ۷$		۶
۴۲	$\frac{۳}{۶}$		۴۲	-	-		-	۲ $\frac{۱}{۲}$ زوج
ت	ت		ت	-	-		ت	۱ $\frac{۱}{۳}$ ع پدر
۲۱	$\frac{۱}{۶} + \left(\frac{۷}{۱۴} \times \frac{۱}{۶}\right)$ $= \frac{۱}{۶} + \frac{۷}{۸۴} = \frac{۲۱}{۸۴}$		$۱۴+۷=۲۱$	۷	۱		زوجه	۱ $\frac{۱}{۳}$ ب مادر
۵	$\frac{۱۵}{۱۴} + \frac{۱}{۶} = \frac{۱۵}{۸۴}$		۱۵	۱۵	۲	ع	۵ خواهر ابوینی	
۶	$\frac{۷}{۱۴} + \frac{۱}{۶} = \frac{۷}{۸۴}$		۶	۶			۱ برادر ابوینی	

مادر میت اول به عنوان زوجه میت دوم مطرح است و از هر دو میت با دو نسبت مختلف ارث‌گ می‌گیرد. سهم هر کدام از وارثان میت‌ها محاسبه شده، مسئله اول غم‌ریتین است و مادر $\frac{۱}{۳}$ باقی را می‌گیرد. و اصل مسئله دوم (۲۸) با سهم میت دوم در مسئله اول (۲) بر عدد ۲ بخش‌پذیرند و هر دو تقسیم بر ۲ و ساده شده‌اند، اعداد حاصل ملاک محاسبات بعدی خواهند بود.

این مسئله به دو روش قابل حل است:

در روش اعداد صحیح؛ جهت محاسبه اصل جامع، اصل ساده شده مسئله دوم (۱۴) در اصل مسئله اول (۶) ضرب شده و جهت محاسبه سهام وارثان زنده میت اول سهام آنها در مسئله اول در اصل ساده شده میت دوم، در مسئله اول؛ یعنی عدد ۱ ضرب می‌شود و در این مسئله مناسخه مادر به عنوان زوجه میت دوم نیز ارث می‌گیرد.

در روش کسری؛ سهم کسری هر وارثی در مسئله اول محاسبه می‌شود و جهت محاسبه سهم کسری وارثان میت دوم، سهم کسری آنها در مسئله دوم در سهم کسری میت اول در مسئله اول؛ یعنی $\frac{1}{4}$ ضرب شده و سهام کسری مادر که تحت عنوان زوجه میت دوم ارث گرفته است، با هم جمع می‌شود.

جهت محاسبه اصل جامع، کوچک ترین مضرب مشترک مخرج کسرهای حاصل محاسبه و برابر ۸۴ می‌باشد و جهت محاسبه سهام وارثان زنده، عدد ۸۴ بر مخرج کسرها تقسیم و حاصل در صورت کسرها ضرب می‌شود.

(۶)

جامع به روش صحیح			جامع به روش کسری		
۲۴		۱۲	۲۸۸		۳۶
زوجہ	۳	۱/۸	۳۶	۲/۲۴	۳۶
مادر	۴	۱/۶	۴۸+۱۰=۵۸	$\frac{4}{24} + \left(\frac{2}{12} \times \frac{5}{24}\right)$ $= \frac{4}{24} + \frac{10}{288} = \frac{5}{288}$	۵۸
دختر پسر	۱۲	۱/۲	۱۴۴	۱۲/۲۴	۱۴۴
خواهر ابوینی	۵	ع	ت	ت	ت
زوج	۳	۱/۴	۱۵	$\frac{3}{12} \times \frac{5}{14} = \frac{15}{288}$	۱۵
	ع	۷	۳۵	$\frac{7}{12} \times \frac{5}{24} = \frac{35}{288}$	۳۵

سهم وارثان میت اول و دوم به صورت جداگانه محاسبه می‌شود.

مادر میت اول تحت عنوان مادر میت دوم نیز ارث می‌گیرد. اصل مسئله میت دوم (۱۲) با سهم میت دوم در مسئله اول (خواهر ابوینی) ۵ تباین دارند، پس بدون تغییر می‌مانند.

این مسئله به دو روش قابل حل است:

در روش اعداد صحیح؛ جهت محاسبه اصل جامع، اصل مسئله اول و دوم در هم ضرب می‌شوند و جهت محاسبه سهم وارثان میت اول، سهم آنها در مسئله اول در اصل مسئله دوم (۱۲) ضرب می‌شود و جهت محاسبه سهم وارثان میت دوم، سهم آنها در مسئله دوم در سهم میت دوم در مسئله اول (۵) ضرب می‌شود.

در روش کسری؛ سهم کسری وارثان زنده در مسئله اول محاسبه می‌شود و جهت محاسبه سهم کسری واثان زنده میت دوم، سهم کسری آنها در مسئله دوم در سهم کسری میت دوم در مسئله اول ($\frac{5}{24}$) ضرب می‌شود.

جهت محاسبه اصل جامع، کوچک‌ترین مضرب مشترکِ مخرج کسرهای حاصل محاسبه و برابر ۲۸۸ می‌باشد و جهت محاسبه سهم وارثان زنده، عدد ۲۸۸ بر مخرج کسرها تقسیم و حاصل در صورت کسرها ضرب می‌شود.

(۷)

جامع به روش اعداد صحیح ع											
۲۴		۲۴	$\frac{۲}{۴}$			$\frac{۲}{۴}$			۴		
ت	ت	ت	ت		-	-	-	ت	۱	$\frac{۱}{۴}$	زوجه
ت	ت	ت	ت		ت	-	-	-	$\frac{۱}{۴}$	ع	پدر
۶	$\frac{۱}{۴}$	۶	۴		-	-	-	-	۱	$\frac{۱}{۴} = \frac{۱}{۳}$	مادر
۰	۰	۰	۰		-	-	-	-	۰	ع	۳ عموی ابوینی
۴	$\frac{۲}{۳} \times \frac{۱}{۴} = \frac{۲}{۱۲}$	۴	-	-	-	۲	ع	برادر ابوینی			
۲	$\frac{۱}{۳} \times \frac{۱}{۴} = \frac{۱}{۱۲}$	۲	-	-	-	۱		خواهر ابوینی			
۳	$\frac{۱}{۲} \times \frac{۱}{۴} = \frac{۱}{۸}$	۳	۱	$\frac{۱}{۴}$	زوجه						
۹	$\frac{۳}{۲} \times \frac{۱}{۴} = \frac{۳}{۸}$	۹	۳	ع	۳ برادر ابوینی						

حل مسئله به روش اعداد صحیح و کسری:

روش اعداد صحیح: وارثان هر کدام از میت‌ها هیچ نسبتی با هم ندارند؛ پس برای هر کدام مسئله‌ای جداگانه تشکیل می‌شود و سهم ارث آنها محاسبه می‌شود. مسئله اول، غم‌ریتین است و مادر در آن $\frac{۱}{۳}$ باقی را دریافت می‌کند و عموهای ابوینی توسط پدر حجب حرمان می‌شوند. بین اصل مسئله دوم (۳) و سهام میت دوم - زوجه - (۱) تباین وجود دارد؛ پس ساده نمی‌شوند، ولی بین اصل مسئله سوم (۴) و سهام میت سوم - پدر - (۲) تداخل وجود دارد؛ پس هر دو بر عدد ۲ تقسیم و ساده می‌شوند.

جهت محاسبه اصل جامع، کوچک ترین مضرب مشترک اصل مسئله های تثبیت شده دوم و سوم؛ یعنی ۳ و ۲ محاسبه می شود که عدد ۶ می باشد و آن به عنوان جزء السهم در اصل مسئله اول (۴) ضرب می شود و حاصل؛ یعنی ۲۴ اصل جامع خواهد بود.

جهت محاسبه سهام ورثه زنده میت اول، سهم هر کدام در مسئله اول در جزء السهم حاصل (۶) ضرب می شود و جهت محاسبه وارثان میت دوم و سوم از مقدار سهم میت ها در مسئله اول، ابتدا کوچک ترین مضرب مشترک اصل مسئله های تثبیت شده؛ یعنی ۳ و ۲ که برابر ۶ می باشد، در نظر گرفته می شود و این عدد بر هر کدام از این اصل ها تقسیم و حاصل در سهم میت در مسئله اول ضرب می شود، به صورت زیر:

$$۲ = ۱ \times \frac{۱}{۳} = \text{اصل مسئله دوم}$$

$$۳ = ۱ \times \frac{۱}{۲} = \text{اصل مسئله سوم}$$

سپس این اعداد به عنوان اصل مسئله ها در سهام وارثان میت ها ضرب و حاصل ضرب، بیانگر سهم هر کدام از آنها از جامع خواهد بود.

در روش کسری؛ سهام کسری وارثان زنده میت اول از مسئله اول می شود و جهت محاسبه سهام کسری وارثان میت دوم و سوم، سهم کسری آنها در مسئله دوم و سوم در سهم کسری میت دوم و سوم در مسئله اول ($\frac{۱}{۴}$) ضرب می شود.

نکته مهم اینکه در مسائلی که تعدد میت وجود دارد، اصل تثبیت شده مسئله دوم و سوم و ... یعنی اصلی که ساده شده و یا ساده نشده است، ملاک محاسبه برای سهم وارثان آنهاست؛ یعنی در این مسئله اصل مسئله دوم و سوم به ترتیب ۳ و ۲ می باشد، سپس از مخرج کسره های حاصل ک. م. م. آنها به عنوان اصل جامع خواهد بود و با تقسیم آن بر مخرج کسرها و ضرب حاصل در صورت کسرها، سهم هر وارثی بدست می آید.

(۸)

جامع به روش اعداد صحیح		۴۸	۲			۱	۸	۲۲		۸			۶	۲	۲۳	
ت	ت	ت	-	-	-	-	-	-	-	-	-	ت	۱	۱	$\frac{1}{2}$	زوج
ت	ت	ت	-	-	-	-	-	-	ت	-	-	-	۱		ع	برادر برینی نواله جینی
ت	ت	ت	-	-	ت	-	-	-	-	-	-	-	۱			
$\frac{2}{1} \times \frac{1}{1} = \frac{2}{1}$	۱۶	-	-	-	-	-	-	-	-	۲		برادر ایوینی				
$\frac{1}{1} \times \frac{1}{1} = \frac{1}{1}$	۸	-	-	-	-	-	-	-	-	۱	ع	خواله ایوینی				
$\frac{2}{8} \times \frac{1}{1} = \frac{2}{8}$	۲	-	-	-	۲	۱	$\frac{1}{8}$	زوج								
$\frac{14}{8} \times \frac{1}{1} = \frac{14}{8}$	۱۴	-	-	-	۱۴	۷	ع	۲ پسر								
$\frac{1}{4} \times \frac{1}{1} = \frac{1}{4}$	۲	۱	$\frac{1}{4}$	زوج												
$\frac{2}{4} \times \frac{1}{1} = \frac{2}{4}$	۴	۲		پسر												
$\frac{1}{4} \times \frac{1}{1} = \frac{1}{4}$	۲	۱	ع	نظر												

برای هر کدام از میت‌های اول تا چهارم یک مسئله جداگانه تشکیل و سهم وارثان آنها محاسبه می‌گردد.

روش اعداد صحیح؛ بین اصل مسئله دوم (۳) و سهام میت دوم در مسئله اول (۳) تماثل وجود دارد و هر دو به عدد یک ساده می‌شوند و بین اصل مسئله سوم (۱۶) و سهام میت سوم در مسئله اول (۲) تداخل وجود دارد و هر دو بر عدد ۲ تقسیم و ساده می‌شوند و اصل مسئله چهارم (۴) و سهام میت چهارم در مسئله اول (۱) بدون تغییر می‌مانند.

جهت محاسبه اصل جامع، کوچک‌ترین مضرب مشترک اصل مسئله‌های تثبیت شده دوم، سوم و چهارم (۱، ۸ و ۴) محاسبه می‌شود که برابر عدد ۸ می‌باشد و آن به

عنوان جزء السهم در اصل مسئله اول (۶) ضرب و حاصل ۴۸ به عنوان اصل جامع خواهد بود.

هیچ ارثی به وارثان میت اول، به دلیل آنکه تمام آنان فوت کرده‌اند، نمی‌رسد و جهت محاسبه وارثان میت دوم، سوم و چهارم از تعداد سهم میت‌ها در مسئله اول، ابتدا کوچک‌ترین مضرب مشترک اصل‌های تثبیت شده (۱، ۸ و ۴) که برابر ۸ می‌باشد، در نظر گرفته می‌شود و این عدد بر هر کدام از این اصل‌ها تقسیم و حاصل در سهم میت در مسئله اول ضرب می‌شود، به صورت زیر:

$$\text{اصل مسئله دوم} = \frac{8}{1} \times 1 = 8$$

$$\text{اصل مسئله سوم} = \frac{8}{8} \times 1 = 1$$

$$\text{اصل مسئله چهارم} = \frac{8}{4} \times 1 = 2$$

سپس این اعداد به عنوان اصل مسئله‌ها در سهام وارثان میت‌ها ضرب و حاصل ضرب، بیانگر سهم هر کدام از آنها از جامع خواهد بود.

در روش کسری؛ وارثان میت اول همه مُرده‌اند و جهت محاسبه سهم وارثان میت دوم، سوم و چهارم، سهم کسری آنها در مسئله‌های دوم، سوم و چهارم در سهم کسری مورثان در مسئله اول ($\frac{1}{1}$) ضرب می‌شود. نکته مهم اینکه جهت محاسبه سهم کسری وارثان، اصل ساده شده یا ساده نشده مسئله‌ها ملاک سهم کسری وارثان است؛ یعنی در مسئله دوم، سوم و چهارم به ترتیب اصل ملاک اعداد ۱، ۸ و ۴ می‌باشند. سپس از مخارج کسرهای حاصل، کوچک‌ترین مضرب مشترک به عنوان اصل جامع و با تقسیم آن بر مخارج کسرهای حاصل ضرب حاصل در صورت، سهام وارثان از جامع به دست می‌آید.

(۹)

جامع به روش کسری			جامع دوم			جامع اول					
۸۴			۸۴	۷		۱۲	۲		۶		
				X			X				
ت	ت	ت	-	-	-	-	-	-	ت	$\frac{1}{2}$	زوج
۱۴	$\frac{1}{6}$	۱۴	-	-	-	۲	-	-	-	۱	خواهر مادری
۲۸	$\frac{۲}{6}$	۲۸	-	-	-	۴	-	-	-	۲	عموی ابوینی
ت	ت	ت	-	-	ت	۳	۳	$\frac{1}{۲}$	دختر		
۷	$\frac{1}{۲} \times \frac{1}{6} = \frac{1}{۱۲}$	۷	-	-	-	۱	۱	$\frac{1}{6}$	دختر پسر		
۷	$\frac{1}{۲} \times \frac{1}{6} = \frac{1}{۱۲}$	۷	-	-	-	۱	۱	$\frac{1}{6}$	پدر		
۷	$\frac{1}{۲} \times \frac{1}{6} = \frac{1}{۱۲}$	۷	-	-	-	۱	۱	$\frac{1}{6}$	مادر		
۳	$\frac{1}{۷} \times \frac{۳}{۲} \times \frac{1}{6} = \frac{۳}{۸۴}$	۳	۱	$\frac{1}{6}$	جده						
۱۲	$\frac{۴}{۷} \times \frac{۳}{۲} \times \frac{1}{6} = \frac{۱۲}{۸۴}$	۱۲	۴	$\frac{۲}{۳}$	۲ خواهر ابوینی						
۶	$\frac{۲}{۷} \times \frac{۳}{۲} \times \frac{1}{6} = \frac{۶}{۸۴}$	۶	۲	$\frac{1}{۳}$	۲ برادر مادری						

این مسئله به دو روش اعداد صحیح و کسری قابل حل است:

در روش اعداد صحیح؛ بعد از محاسبه سهام وارثان در مسئله اول و دوم، مسئله جامع اول بین این دو مسئله تشکیل می شود و چون اصل مسئله دوم (۶) با سهام میت دوم در مسئله اول (۳) تداخل دارند، پس هر دو بر عدد ۳ تقسیم و ساده می شوند و اعداد حاصل، ملاک محاسبات بعدی قرار می گیرند.

جهت محاسبه اصل جامع اول، اصل مسئله اول (۶) در اصل ساده شده مسئله دوم (۲) و جهت محاسبه سهام وارثان میت اول سهم ارث وارثان زنده در اصل ساده شده مسئله دوم (۲) و جهت محاسبه سهام وارثان میت دوم سهام آنها در سهم ساده شده میت دوم - زوج - (۱) ضرب می شود.

سپس جامع دوم بین وارثان میت سوم و جامع اول تشکیل می‌شود و جهت محاسبه اصل جامع دوم، اصل جامع اول (۱۲) در اصل عول یافته مسئله سوم (۷) ضرب می‌شود و جهت محاسبه سهم وارثان زنده میت اول و دوم در جامع دوم، سهام آنها در جامع اول در اصل مسئله سوم (۷) ضرب می‌شود و جهت محاسبه سهام وارثان میت سوم در جامع دوم، سهام آنها در مسئله سوم در سهم میت سوم در جامع اول (۳) ضرب می‌شود.

در روش کسری؛ این روش نیازی به تشکیل چندین مسئله جامع نیست؛ بلکه به تشکیل یک جامع، جواب حاصل می‌شود. سهام کسری وارثان زنده از میت اول در مسئله اول در ستون جامع نوشته می‌شود و جهت محاسبه سهام وارثان زنده میت دوم و سوم، سهام کسری آنها در مسئله مربوطه در سهام کسری میتی که از او ارث گرفته‌اند، ضرب می‌شود و اگر آن میت از میتی دیگر ارث گرفته باشد، (مثل وارثان میت سوم) آن نیز باید در سهم کسری مورثش ضرب گردد.

از مخرج کسرهای حاصل، کوچک‌ترین مضرب مشترک آنها به عنوان اصل جامع و با تقسیم آن بر مخرج کسرها، ضرب حاصل در صورت سهم هر وارثی محاسبه می‌گردد.

(۱۰) حل مسئله به روش اعداد صحیح:

[illegible]

برای هر کدام از میت اول تا چهارم مسئله‌ای جداگانه تشکیل شده تا وارثان و سهام آنها مشخص گردد. در این راستا مشاهده می‌شود که برخی از وارثان از دو میت با دو نسب مختلف ارث گرفته‌اند؛ پس در کلیه جامع‌ها سهام آنها جمع زده می‌شود.

برای میت اول و دوم، مسئله جامع اول تشکیل می‌شود؛ چون بین اصل مسئله دوم (۷۲) و سهام میت دوم در مسئله اول - پدر - (۲) تداخل وجود دارند؛ پس این اعداد بر عدد ۲ تقسیم و ساده می‌شوند. جهت محاسبه اصل جامع اول، اصل مسئله اول (۶) در اصل ساده شده مسئله دوم (۳۶) ضرب می‌شود و جهت محاسبه سهام وارثان زنده میت اول، سهام آنها در مسئله اول در اصل ساده شده مسئله دوم (۳۶) ضرب می‌شود و جهت محاسبه سهام وارثان میت دوم، سهام آنها در مسئله دوم در سهم مورثان در مسئله اول (عدد یک) ضرب می‌شود.

سپس مسئله جامع سوم بین وارثان میت چهارم و جامع دوم تشکیل می‌شود، اصل مسئله چهارم (۳۶) با سهام میت چهارم در جامع دوم، دختر میت اول، (۳۲۶۷) با هم تداخل دارند؛ پس هر دو بر عدد ۹ تقسیم و ساده می‌شوند؛ زیرا ۹ بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک آنهاست. طریقه کسب ب. م. م. به روش نردبانی یا الگوریتم اقلیدوسی عبارت است از:

خارج قسمت	۹	۱	۳
۳۲۶۷	۳۶	۲۷	۹
باقیمانده	۲۷	۰	

۹ بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک ۳۲۶۷ و ۳۶ می‌باشد ←

جهت محاسبه اصل جامع سوم، اصل ساده شده مسئله چهارم (۴) در اصل جامع دوم ضرب می‌شود. و جهت محاسبه سهام وارثان زنده میت اول تا سوم، سهام آنها در جامع دوم در اصل ساده شده مسئله چهارم (۴) ضرب می‌شود و جهت محاسبه سهام وارثان میت چهارم، سهام آنها در مسئله چهارم در اصل ساده شده مسئله چهارم (۴) ضرب می‌شود.

(۱۱)

مسئلهٔ ارث		۱۲	مسئلهٔ تخارج	۹
زوجه	$\frac{۱}{۴}$	۳	خ	—
مادر	$\frac{۱}{۳}$	۴	مادر	۴
برادر مادری	$\frac{۱}{۶}$	۲	برادر مادری	۲
عموی ابوینی	ع	۳	عموی ابوینی	۳

در مسئلهٔ تخارج سهم زوجه ۳ (سهم) از اصل مسئلهٔ ارث حذف و در نتیجه کل ترکه (به جز باغ) به ۹ قسمت تقسیم می‌شود که به مادر ۴ سهم، به برادر مادری ۲ سهم و به عموی ابوینی ۳ سهم تعلق می‌گیرد.

(۱۲)

مسئلهٔ ارث		۶	مسئلهٔ تخارج	۵
دختر	$\frac{۱}{۲}$	۳	دختر	۳
دختر پسر	$\frac{۱}{۶}$	۱	دختر پسر	۱
مادر	$\frac{۱}{۶}$	۱	مادر	۱
عموی ابوینی	ع	۱	خ	—

در مسئلهٔ تخارج سهم عموی ابوینی (۱ سهم) از اصل مسئلهٔ ارث حذف می‌شود و در نتیجه، کل ترکه به ۵ قسمت تقسیم می‌شود که به دختر ۳ سهم، به دختر پسر ۱ سهم و به مادر ۱ سهم می‌رسد.

(۱۳)

مسئله ارث		$\frac{1}{x}$	مسئله تخارج	۹
زوج	$\frac{1}{2}$	۳	زوج	$3+2=5$
خواهر ابوینی	$\frac{2}{3}$	$\frac{2}{4} \mid \frac{2}{2}$	خ	—
خواهر ابوینی	$\frac{2}{3}$		خ	—
مادر	$\frac{1}{6}$	۱	مادر	$1+2=3$
خواهر مادری	$\frac{1}{6}$	۱	خواهر مادری	۱

در مسئله تخارج، سهم هر کدام از خواهران ابوینی به شخص متصالح وی داده می‌شود، پس سهم زوج جدای از ۳ سهم خود، ۲ سهم خواهر ابوینی و سهم مادر جدای از یک سهم خود، ۳ سهم خواهر ابوینی نیز خواهد بود.

(۱۴)

مسئله ارث	۸		۴۰	مسئله تخارج	۴۰
زوجه	$\frac{1}{8}$	۱	۵	زوجه	۵
پسر	ع	۷	$\frac{14}{30} \mid \frac{14}{7}$	پسر	۱۴
پسر				پسر	$14+7=21$
دختر				خ	—

پسر متصالح سهم دختر متخارج را دریافت می‌کند؛ زیرا او با دادن مال خود، وی را متقاعد به دست کشیدن و بخشیدن ارثش به وی کرده است.

(۱۵)

مستلّه ارث		۶	مستلّه تخارج	۳
زوج	$\frac{1}{2}$	۳	خ	—
مادر	$\frac{1}{6}$	۱	مادر	۱
عموی ابوینی	ع	۲	عموی ابوینی	۲

در مسئله تخارج، همه ورثه (مادر و عموی ابوینی) به زوج به نسبت سهمشان مال پرداخت کرده‌اند تا وی از سهمش بگذرد، پس سهم زوج حذف و ترکه به نسبت سهام باقیمانده بین ورثه موجود تقسیم می‌شود.

(۱۶)

مستلّه ارث		۸	مستلّه تخارج	۶
زوج	$\frac{1}{2}$	۳	زوج	۳
خواهر ابوینی	$\frac{1}{2}$	۳	خواهر ابوینی	۳
خواهر پدری	$\frac{1}{6}$	۱	خ	—
خواهر مادری	$\frac{1}{6}$	۱	خ	—

در مسئله تخارج، خواهر پدری و خواهر مادری از ارث گرفتن ارث خارج می‌شوند و ترکه بر اساس سهام افراد باقیمانده بین ورثه به نسبت سهمشان در مسئله ارث تقسیم می‌شود.

(۱۷)

جامع به روش کسری		جامع به روش اعداد صحیح	مسئله تخارج	مسئله ارث			
۴۸		۴۸	۳	۱۶	۸	$\times ۲$	
۰	خ	۰	خ	۲	۱	$\frac{۱}{۸}$	زوجه
۲۶	$\frac{۸}{۱۶} + \left(\frac{۱}{۳} \times \frac{۲}{۱۶}\right) = \frac{۸}{۱۶} + \frac{۲}{۴۸}$ $= \frac{۲۴+۲}{۴۸} = \frac{۲۶}{۴۸}$	$۲۴+۲=۲۶$	۱	۸	۴	$\frac{۱}{۲}$	دختر
۲۲	$\frac{۶}{۱۶} + \left(\frac{۲}{۳} \times \frac{۲}{۱۶}\right) = \frac{۶}{۱۶} + \frac{۴}{۴۸}$ $= \frac{۱۸+۴}{۴۸} = \frac{۲۲}{۴۸}$	$۱۸+۴=۲۲$	۲	۶	۳	ع	۲ خواهر ابوینی

این مسئله به دو روش اعداد صحیح و روش کسری قابل حل می‌باشد:

در روش اعداد صحیح؛ سهام زوجه متخارج (۲) بر تعداد افراد صلح کننده؛ یعنی ۳ بخش پذیر نیست و باهم تباین دارند، پس ساده نمی‌شوند و جهت محاسبه اصل جامع، اصل مسئله ارث (۱۶) در اصل مسئله تخارج (۳) ضرب می‌شود و با این اصل سهم زوجه (۶)، سهم دختر (۲۴) و سهم خواهران ابوینی (۱۸) خواهد شد، حال باید سهم زوجه (۶) بین سه نفر صلح کننده تقسیم شود، در نتیجه هر نفر صاحب ۲ سهم از سهام زوجه خواهد شد.

در روش کسری؛ هیچ ارثی به زوجه متخارج تعلق نمی‌گیرد و سهم کسری دختر در مسئله ارث با نسبت سهم کسری وی در مسئله تخارج از سهم زوجه متخارج جمع می‌شود و سهام کسری وی بدست می‌آید و برای خواهران ابوینی هم به این صورت سهم کسری آنها در مسئله ارث به نسبت سهم کسری آنها در مسئله تخارج از سهم زوجه در مسئله ارث جمع زده می‌شود و سهم کسری وی بدست می‌آید. کوچک‌ترین مضرب مشترکِ مخرج کسرها که برابر ۴۸ می‌باشد، به عنوان اصل جامع و با تقسیم آن بر مخرج کسرها و ضرب حاصل در صورت سهم هر کدام از وارثان، سهم آنها بدست می‌آید.

(۱۸)

جامع به روش کسری		جامع به روش اعداد صحیح	مسئله تخارج	مسئله ارث		
۳۶		۳۶	۴	۹ X		
۱۳	$\frac{۲}{۹} + \left(\frac{۱}{۴} \times \frac{۱}{۹}\right) = \frac{۲}{۹} + \frac{۱}{۳۶}$ $= \frac{۱۲+۱}{۳۶} = \frac{۱۳}{۳۶}$	$۱۲+۱=۱۳$	۱	۳	$\frac{۱}{۲}$	زوج
۱۸	$\frac{۴}{۹} + \left(\frac{۲}{۴} \times \frac{۱}{۹}\right) = \frac{۴}{۹} + \frac{۲}{۳۶}$ $= \frac{۱۶+۲}{۳۶} = \frac{۱۸}{۳۶}$	$۱۶+۲=۱۸$	۲	۴	$\frac{۲}{۳}$	۲ خواهر ابوینی
۰	۰	۰	خ	۱	$\frac{۱}{۶}$	مادر
۵	$\frac{۱}{۹} + \left(\frac{۱}{۴} \times \frac{۱}{۹}\right) = \frac{۱}{۹} + \frac{۱}{۳۶}$ $= \frac{۴+۱}{۳۶} = \frac{۵}{۳۶}$	$۴+۱=۵$	۱	۱	$\frac{۱}{۶}$	برادر مادری
۰	۰	۰	ح	۰	ح	خواهر پدری

این مسئله به دو روش اعداد صحیح و روش کسری قابل حل است:

در روش اعداد صحیح؛ سهام همه وارثان در مسئله ارث محاسبه می‌شود و اصل مسئله به ۹ عول داده می‌شود و خواهر پدری توسط خواهران ابوینی حجب می‌شود و در مسئله تخارج، چون وارثان بیانی از سهام هر کدام بر پرداخت خانه نکرده‌اند، بنابر اصلی که اساس بر تساوی سهام به تعداد افراد است؛ پس تعداد افراد صلح‌کننده که برابر ۴ است، به عنوان اصل تخارج قرار می‌گیرد و اصل تخارج (۴) با سهام شخص متخارج؛ یعنی مادر (۱) ساده نمی‌شوند، پس بدون تغییر ملاک محاسبات بعد خواهند بود.

اصل مسئله ارث (۹) در اصل مسئله تخارج (۴) ضرب می‌شود و به عنوان اصل جامع خواهد شد و براساس آن سهم زوج ۱۲، سهم خواهران ابوینی ۱۶، سهم برادر مادری ۴ خواهد شد و سهم مادر (۴) بنابر تعداد افراد در مسئله تخارج که ۴ نفر هستند، تقسیم و در نتیجه هر نفر یک سهم وی را دریافت می‌کنند، مجموع سهام، سهام وارثان صلح از جامع خواهد بود.

در روش کسری؛ سهام هر وارثِ صلح‌کننده در مسئلهٔ ارث با نسبت سهام آنها در مسئلهٔ تخارج که در سهم کسری مادر ($\frac{1}{9}$) ضرب شده است، جمع زده می‌شود و کوچک‌ترین مضرب مشترکِ کسره‌های حاصل (۳۶) اصل جامع خواهد شد و با تقسیم عدد ۳۶ بر مخرج کسرها و ضرب حاصل در صورت کسرها، سهام آنها از جامع بدست می‌آید.

(۱۹)

مسئلهٔ ارث		مسئلهٔ تخارج		جامع به روش اعداد صحیح		جامع به روش کسری	
	۶	۷	۴۲		۴۲		۴۲
زوج	$\frac{1}{2}$	۳	$\frac{1}{7}$	۱	۲۱+۱=۲۲	$\frac{2}{6} + \left(\frac{1}{7} \times \frac{1}{6}\right) = \frac{2}{6} + \frac{1}{42}$ $= \frac{12+1}{42} = \frac{13}{42}$	۲۲
جده	$\frac{1}{6}$	۱	خ	-	۰	خ	۰
برادر مادری	$\frac{1}{6}$	۱	$\frac{2}{7}$	۲	۷+۲=۹	$\frac{1}{6} + \left(\frac{2}{7} \times \frac{1}{6}\right) = \frac{1}{6} + \frac{2}{42}$ $= \frac{7+2}{42} = \frac{9}{42}$	۹
برادر ابوینی	ع	۱	$\frac{4}{7}$	۴	۷+۴=۱۱	$\frac{1}{6} + \left(\frac{4}{7} \times \frac{1}{6}\right) = \frac{1}{6} + \frac{4}{42}$ $= \frac{7+4}{42} = \frac{11}{42}$	۱۱

این مسئله به دو روش اعداد صحیح و کسری قابل حل می‌باشد:

در روش اعداد صحیح؛ بعد از تشکیل مسئلهٔ ارث و مسئلهٔ تخارج، اصل مسئلهٔ تخارج (۷) با سهام جده در مسئلهٔ ارث (۱) قابل ساده شدن نیستند و جهت محاسبهٔ اصل جامع، اصل ارث و تخارج در هم ضرب می‌شوند و جهت محاسبهٔ سهام وارثان، سهام آنها، به جز جده، در مسئلهٔ ارث که از حاصل ضرب اصل تخارج (۷) با سهم آنها در مسئلهٔ ارث بدست می‌آید، با سهم آنها از عمل تخارج که از حاصل

ضرب سهم آنها در تخارج با سهم جده در مسئله ارث (۱) بدست می‌آید، جمع زده می‌شود و حاصل بیانگر سهم آنها از جامع می‌باشد.

در روش کسری؛ سهم کسری وارثان در مسئله ارث با نسبت سهام کسری آنها در مسئله تخارج از سهم کسری جده متخارج ($\frac{1}{4}$) جمع زده می‌شود و از کوچک‌ترین مضرب مشترکِ مخرج کسرها به عنوان اصل جامع و با تقسیم آن (۴۲) بر مخرج کسرها و ضرب حاصل در صورت کسرها، سهم وارثان بدست می‌آید.

(۲۰)

مسئله جامع به

مسئله جامع به روش کسری

روش اعداد

مسئله تخارج

مسئله ارث

صحیح

۱۴۴		۱۴۴	$\frac{1}{4}$	۱۴۴	۲۴		$\times 6$	
۱۸	$\frac{18}{144}$	۱۸	—	—	۱۸	۳	$\frac{1}{8}$	زوجه
۵۶	$\frac{58}{144} + \left(\frac{4}{1} \times \frac{2}{144}\right) = \frac{58}{144} + \frac{8}{144} = \frac{66}{144}$	$58+8=66$	۴	$\frac{1}{2}$	۴۸	$16 \frac{8}{8}$	$\frac{2}{3}$	بخت
۵۲	$\frac{54}{144} + \left(\frac{2}{1} \times \frac{2}{144}\right) = \frac{54}{144} + \frac{4}{144} = \frac{58}{144}$	$54+4=58$	۲	$\frac{1}{6}$	۴۸		$\frac{2}{3}$	بخت
۰	خ	۰	—	خ	$\frac{2}{4}$	۴	$\frac{1}{6}$	مادر
۸	$\frac{8}{144} + \left(\frac{2}{1} \times \frac{2}{144}\right) = \frac{8}{144} + \frac{4}{144} = \frac{12}{144}$	$8+4=12$	۳	$\frac{1}{4}$	۲	۱	ع	برادر ابوینی
۸	$\frac{8}{144} + \left(\frac{2}{1} \times \frac{2}{144}\right) = \frac{8}{144} + \frac{4}{144} = \frac{12}{144}$	$8+4=12$	۳	$\frac{1}{4}$	۲			برادر ابوینی
۲	$\frac{2}{144}$	۲	—	—	۲			۲ خواهر ابوینی

این مسئله به دو روش اعداد صحیح و کسری قابل حل است:

در روش اعداد صحیح؛ بعد از مسئله ارث، باید توجه داشت که فقط چهار نفر در مسئله تخارج شرکت دارند و از سهام مادر متخارج بهره‌مند می‌شوند و میزان مشارکت آنها با تشکیل مسئله تخارج محاسبه می‌شود.

بین اصل مسئله تخارج (۱۲) و سهام مادر متخارج (۲۴) تداخل وجود دارد و هر دو بر عدد ۲ تقسیم و ساده می‌شوند، اعداد حاصل ملاک محاسبات بعدی خواهند بود.

جهت سهم وارثان موجود، غیر از مادر متخارج، سهم آنها در مسئله ارث در اصل ساده تخارج (عدد ۱) ضرب می‌شود و سپس جهت محاسبه سهم وارثان صلح‌کننده از سهم مادر متخارج، سهام آنها در مسئله تخارج در سهم ساده شده مادر (۲) ضرب می‌شود، سپس این سهام با سهام دریافتی جمع می‌شود و اعداد حاصل یانگر سهم آنها از جامع می‌باشد.

در روش کسری؛ سهام کسری همه وارثان به جز مادر متخارج از مسئله اول در جامع با نسبت کسری سهام وارثان صلح‌کننده (دختران و برادران ابوینی) از سهم کسری مادر در مسئله اول $(\frac{2}{144})$ جمع زده می‌شود و کوچک‌ترین مضرب مشترک مخرج کسرها به عنوان اصل جامع و با تقسیم عدد حاصل (۱۴۴) بر مخرج کسرها و سرب حاصل در صورت، سهام وارثان از جامع بدست می‌آید.

جهت امتحان مسئله باید مجموع سهام وارثان با اصل مسئله در هر دو روش مذکور برابر باشد.

(۷-۱۵) جواب مسئله‌های بخش (۷-۱۰) مربوط به احتیاط و احتمال در ارث

(۱)

۷۲	۸ × ×		۹ × ×		
۲۴	۳	$\frac{1}{2}$	۳	$\frac{1}{2}$	زوج
۲۴	۳	$\frac{1}{2}$	۳	$\frac{1}{2}$	خواهر ابوینی
۱۶	۲	$\frac{1}{2}$	۲	$\frac{1}{2}$	۲ برادر مادری
۸ سهم برای جنین موقوف	۱	$\frac{1}{6}$	۰	ع	جنین
	۱ مؤنث (خواهر پدری)		۱ مذکر (برادر پدری)		

بر اساس دیدگاه مالکیه تقسیم ترکه زمانی انجام می‌گیرد که وضعیت جنین مشخص شود، ولی بنابر دیگر مذاهب (حنفیه، حنابله و شافعیه) تقسیم ترکه انجام می‌گیرد و چون در این مسئله جنین در حالت مذکر بودن هیچ ارثی نمی‌گیرد و تنها در حالت مؤنث بودن به وی می‌رسد و تعداد هم هیچ تأثیری در ارث آن نخواهد داشت، پس در مسئله‌ها وجود یک جنین مذکر و یک جنین مؤنث تصور می‌شود.

اصل‌های عول یافته دو مسئله (۸ و ۹) تباین دارند؛ پس کوچک‌ترین مضرب مشترک ۷۲ است و آن اصل جامع خواهد بود و آن بر اصل مسئله‌ها تقسیم و خارج قسمت به عنوان جزء السهم خواهد بود.

به وارثان غیر از جنین حداقل سهم ممکن که برابر با ضرب سهم آنها در جزء السهم (۸) می‌باشد، داده می‌شود و برای جنین حداکثر ارث ممکن (۸ سهم) از جامع کنار گذاشته می‌شود تا تکلیفش معلوم شود و اگر خلاف آن ثابت شود، مطابق آن

پس ۳۲۴۰ کوچک‌ترین مضرب مشترک اصل مسئله‌ها و اصل جامع خواهد بود. عدد ۳۲۴۰ بر هر کدام از اصل مسئله‌ها تقسیم می‌شود و خارج قسمت بیانگر جزء‌السهم هر مسئله خواهد بود.

بنابر دیدگاه مذهب حنفیه: حداکثر سهم جنین در دو مسئله یک مذکر و یک مؤنث با ضرب سهم جنین در جزء‌السهم مسئله مربوطه بدست می‌آید؛ یعنی $۱۱۷۰ = ۲۶ \times ۴۵$ ، پس ۱۱۷۰ سهم از جامع برای جنین کنار گذاشته می‌شود و حداقل سهم برای دیگر وارثان به همین صورت محاسبه می‌شود؛ یعنی زوجه ۴۰۵، پدر ۵۴۰، مادر ۵۴۰ سهم، این سه نفر در دو مسئله تغییری بر سهمشان وارد نمی‌شود، ولی سهم دختر متغیر است و حداقل سهم وی $۵۸۵ = ۱۳ \times ۴۵$ می‌باشد که به وی داده می‌شود.^۱

بنابر دیدگاه مذهب شافعیه: باید حداکثر سهم ممکن برای جنین موقوف شود و چون هیچ حصری در تعداد وی در نظر گرفته نمی‌شود؛ پس به زوجه ۴۰۵، پدر ۵۴۰ و مادر ۵۴۰ سهم که حداقل سهم ممکن آنهاست، پرداخت می‌شود و بقیه ترکه؛ یعنی $۱۷۵۵ = ۳۲۴۰ - (۵۴۰ + ۵۴۰ + ۴۰۵)$ سهم کنار گذاشته می‌شود تا تکلیف جنین مشخص شود، پس با وصف به دختر ارثی داده نمی‌شود.

۱- البته می‌توان به صورت مستقل دو مسئله مذکور را ملاک محاسبه قرار داد و برای آنها مسئله جامع تشکیل داد که در این حال جامع ۲۱۶ سهم خواهد شد و سهم موقوف برای جنین ۷۸ سهم می‌باشد که این جواب با جواب ارائه شده تناسب دارد، که این عملیات را برای مذهب حنابله هم به صورت مستقل می‌توان انجام داد. حسن تشکیل چنین مسئله‌های مستقلی در مواردی عدم کثرت تقسیم اموال متوفی است که البته در هر حالت که اموال متوفی به بیشتر از ۲۴ قسمت شود می‌توان به روش قیراط تقسیم اموال متوفی را به ۲۴ قسمت تقسم کرد، ولی حل مسائل به روش مذکور این مزیت را دارد که بر مبنای آن می‌توان تمام مذاهب را در نظر گرفت جدای از اینکه اگر جنین بر خلاف حالت در نظر گرفته شده باشد، جواب مسئله آن حالت را هم بیان کرده است.

البته در مذهب حنفیه و حنبله از دختر کفیل گرفته می‌شود تا در صورت تغییر سهم جنین از وی کسر گردد، ولی از دیگر وارثان گرفته نمی‌شود؛ زیرا آنها حداقل سهم ممکن را دریافت کرده‌اند و نیز اگر خلاف احتمال در نظر گرفته شده ثابت گردد به طور مثال جنین مرده به دنیا آید، بر مبنای آن عمل خواهد شد.

(۳)

۲۴	۱ ۴		۲ ۸		
۳	۳	$\frac{1}{8}$	۱	$\frac{1}{8}$	زوجه
۱۲	۱۲	$\frac{1}{2}$	۴	$\frac{1}{2}$	دختر
۰	۵	ع	۰	ح	خواهر ابوینی
۹ سهم موقوف	۴	$\frac{1}{6}$	۳	ع	جنین
	۱ مؤنث (۱ دختر پسر)		۱ مذکر (۱ پسر)		

بنابه دیدگاه مذهب مالکیه، تقسیم ترکه تا تعیین تکلیف وضعیت جنین انجام نمی‌گیرد، ولی بنابر مذاهب سه‌گانه تقسیم ترکه انجام می‌گیرد. در این مسئله تعدد جنین هیچ تأثیری بر میزان سهم آن در حالت مفرد ندارد؛ پس مسئله بنابر دو مسئله با یک جنین مذکر و یک جنین مؤنث حل خواهد شد.

پس از تعیین سهام ورثه بنابر حالت‌های مذکور، کوچک‌ترین مضرب مشترک اصل مسئله‌ها؛ یعنی ۸ و ۲۴ بدست آورده می‌شود و به دلیل داشتن تداخل عدد بزرگ‌تر (۲۴) اصل جامع خواهد بود و آن بر اصل مسئله‌ها تقسیم و خارج قسمت به عنوان جزء السهم و اصل تثبیت شده قرار می‌گیرد.

بنابر دیدگاه مذاهب حنفیه و شافعیه و حنابله بیشترین سهم ممکن برای جنین کنار گذاشته می‌شود، به این دلیل چون احتمال دارد که جنین یک مذکر (پسر پسر) باشد و باعث حجب خواهر ابوینی می‌شود پس ۹ سهم کنار گذاشته می‌شود.

و به دیگر وارثان حداقل سهم ممکن پرداخت می‌شود یعنی؛ به زوجه ۳ سهم و به دختر ۱۲ سهم که این سهام در دو مسئله تغییر نمی‌کنند ولی به خواهر ابوینی هیچ سهمی داده نمی‌شود تا تکلیف جنین مشخص شود. و در صورتی که جنین مرده به دنیا آید سهم وی بر دیگر وارثان مطابق قوانین رد تقسیم می‌شود.

(۴)

۴	۱	۱	۱	۱	
۱	۱	$\frac{1}{4}$	۱	$\frac{1}{4}$	زوج
۰	۲	$\frac{1}{2}$	۰	۳	دختر پسر
۰	۱	ع	۰	۳	خواهر ابوینی
—	—	—	۳	ع	پسر مفقود
۳ سهم موقوف برای مفقود	مرده		زنده		

بنابه مذهب حنفیه، هیچ ارثی به مفقود نمی‌رسد و همه ترکه به دیگر وارثان داده می‌شود، پس جواب مسئله از دیدگاه حنفیه همان حالت مرده مفقود است.^۱

از دیدگاه شافعیه، مالکیه و حنابله دو فرض مفقود زنده و مرده تصور می‌شود و سپس اصل جامع که ک.م.م. اصل مسئله‌هاست، تعیین می‌گردد که آن به دلیل

۱- بنابر مذهب حنفیه: اگر مفقود زنده برگردد، دیگر حق مطالبه سهمش را ندارد، ابن عابدین، حاشیه ابن

عابدین، ۲۴۵/۱، ر.ک: بخش (۱۰-۲-۴) ظهور مفقود به صورت زنده.

تمائل آنها عدد ۴ است و بعد جهت تعیین جزء السهم هر مسئله، عدد ۴ (اصل جامع) بر اصل هر مسئله تقسیم و خارج قسمت، جزء السهم آن مسئله خواهد بود. سپس جهت تعیین سهم هر وارثی و سهم مفقود، سهم آنها در مسئله‌ها در جزء السهم مربوطه مسئله خود ضرب و حاصل ضرب هر کدام کوچک‌تر باشد، آن سهم ارث وی خواهد بود. در آخر اصل جامع از سهم ورثه کم می‌شود و عدد حاصل بیانگر سهم موقوف برای پسر مفقود است؛ یعنی $4-1=3$ ، پس ۳ سهم برای پسر تا روشن شدن وضعیتش کنار گذاشته می‌شود و یا تا گذشت زمانی که حکم موت فرضی وی توسط قاضی صادر شود.

(۵)

۲۴	$\frac{2}{\cancel{4}}$		$\frac{3}{\cancel{4}}$		
۳	۳	$\frac{1}{4}$	۱	$\frac{1}{8}$	زوج
۰	۲	$\frac{1}{6}$	۰	ح	برادر مادری
۹	۷	ع	۳	ع	پسرعموی ابوی
—	—	—	۴	$\frac{1}{2}$	دختر مفقود پسر
۱۲ سهم موقوف برای مفقود	مرده		زن		

بنابه دیدگاه مذهب حنفیه، هیچ ارثی به مفقود نمی‌رسد و همه ترکه به دیگر وارثان داده می‌شود؛ پس جواب مسئله از دیدگاه حنفیه همان حالت مرده مفقود است.

از دیدگاه شافعیه، مالکیه و حنابله دو فرض مفقود زنده و مرده تصور می‌شود و سپس اصل جامع که ک.م.م. اصل مسئله‌هاست، محاسبه می‌گردد. جهت محاسبه آن ابتدا ب.م.م. ۱۲ و ۸ محاسبه می‌شود که عبارت است از:

خارج قسمت	۱	۲
۱۲	۸	۴
باقیمانده	۴	۰

سپس ک.م.م. آنها عبارت است از: $\frac{12}{4} \times 8 = 24$ یا $\frac{8}{4} \times 12 = 24$

پس ۲۴ اصل جامع خواهد بود و آن بر اصل مسئله‌ها تقسیم و خارج قسمت به عنوان جزء‌السهم هر مسئله خواهد بود؛ سپس جهت محاسبه سهم وارثان غیر از مفقود، سهم آنها در دو مسئله در جزء‌السهم مسئله مربوطه ضرب و حاصل هر کدام کوچک‌تر باشد، آن به عنوان سهم وی خواهد بود.

و در آخر اصل جامع از مجموع سهام آنها کم می‌شود و عدد حاصل (۱۲) به عنوان سهام موقوفی برای دختر مفقود پسر تا مشخص شدن وضعیتش خواهد بود.

۱۸	۲ X		۲ X	۳	×۳	
۱۲	۴	$\frac{۲}{۳}$	۶	۲	$\frac{۲}{۳}$	۲ دختر
۰	۱	ع	۰	۰	ح	عموی ابوینی
۲	۱	$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۱}{۲}$	۱	ع	دختر پسر
—	—	—				پسر پسر اسیر
۴ سهم موقوف برای پسر پسر پسر		مرده		زنده		

بنابر دیدگاه مذاهب فقهی، حکم اسیر همان حکم مفقود است، پس حل مسئله براساس مذاهب عبارت خواهد بود: بنابر مذهب حنفیه، هیچ ارثی به پسر پسر اسیر نمی‌رسد و همه ترکه به دیگر وارثان داده می‌شود؛ پس جواب مسئله از دیدگاه حنفیه همان حالت مرده اسیر است.^۱

از دیدگاه شافعیه، حنبله و مالکیه دو فرض حالت مرده و زنده برای اسیر تصور می‌شود و سپس اصل جامع که ک.م.م. اصل مسئله‌هاست محاسبه می‌گردد، جهت محاسبه ک.م.م. ۶ و ۹ ابتدا ب.م.م. آنها محاسبه می‌شود:

۲	۱	خارج قسمت
۳	۶	۹
	۳	باقیمانده

۳ ب.م.م. اعداد ۹ و ۶ می‌باشد.

۱- بنابر مذهب حنفیه، اگر اسیر زنده برگردد، دیگر حق مطالبه سهم ارث خود را ندارد، ابن عابدین حاشیه ابن عابدین، ۲۴۵/۱ و ر.ک: بخش (۱۰-۲-۴) ظهور مفقود به صورت زنده.

سپس ک. م. م. آنها عبارت است از:

$$\frac{9}{3} \times 6 = 18 \quad \text{یا} \quad \frac{7}{3} \times 9 = 18$$

پس ۱۸ اصل جامع و آن را بر اصل مسئله‌ها تقسیم و خارج قسمت به عنوان جزء‌السهم هر مسئله خواهد بود؛ سپس جهت محاسبه سهم وارثان به جز پسر پسر اسیر، سهم آنها را در دو مسئله در جزء‌السهم مسئله مربوط ضرب و حاصل هر کدام کوچک‌تر باشد، آن به عنوان سهم وی خواهد بود. و در آخر اصل جامع از مجموع سهام آنها کم می‌شود و عدد حاصل به عنوان سهام موقوفی برای پسر پسر اسیر تا مشخص شدن وضعیتش خواهد بود و آن عبارت است از:

$$18 - (12 + 2) = 18 - 14 = 4$$

(۷)

۲	۶	۲×۲	متوقف	۲	۲	$\frac{1}{3}$		$\frac{1}{3}$		
۲	۴	۲		۲	۲	۲	$\frac{2}{3}$	۲	$\frac{2}{3}$	۲ دختر
۰	۱	$\frac{1}{3} = 0.33$	۱	۰	۱	۱	ع	۰	ع	پسر عموی ابوینی
۰	۱	$\frac{1}{3} = 0.33$		۰	۰	۰	—	۱	ع	فرزند برادر ابوینی خنثی
قانون مدنی	جامع (مذهب مالکیه)		جامع (مذهب شافعیه)		جامع (مذهب حنفیه)	مؤنث (بخت‌برادر ابوینی)		منکر (پسر برادر ابوینی)		

ابتدا دو مسئله به اعتبار مذکر و مؤنث بودن خنثای مشکل تشکیل می‌شود؛ سپس ک. م. م. اصل مسئله‌ها محاسبه می‌گردد که به دلیل تماثل یکی از اعداد؛ یعنی عدد ۳ به عنوان اصل جامع قرار می‌گیرد. با تقسیم جامع بر اصل مسئله‌ها، عدد یک یعنی خارج قسمت تقسیم به جزء‌السهم هر مسئله تعریف می‌شود. محاسبه جامع و ارث ورثه و خنثی بر مبنای مذاهب عبارت است از:

مذهب حنفیه: بنابر دیدگاه حنفیه و نیز دیدگاه جمعی از صحابه رضی الله عنه و نیز قولی از امام شافعی رحمته الله، کمترین سهم ممکن به خنثی و بیشترین سهم ممکن در دو مسئله به ورثه داده می‌شود، سهم دختران تغییرپذیر نیست، ولی سهام پسرعموی ابوینی در حالت مذکر بودن خنثی، به دلیل حجب شدن توسط وی صفر است، ولی در حالت مؤنث بودن خنثی بنابر تعصیب باقی مانده را می‌گیرد و ارثی به خنثی که دختر برادر ابوینی می‌باشد و از زمره ذوی الأرحام قرار می‌گیرد، نمی‌رسد.

مذهب شافعیه: بنابر دیدگاه شافعیه، حداقل سهم ممکن به ورثه و خنثی می‌رسد و باقیمانده تا روشن شدن وضعیت خنثی نگه داشته می‌شود. پس دختران سهم خود را می‌گیرند و باقیمانده نگه داشته می‌شود مگر اینکه ورثه صلح کنند یا خنثی قبل از تعیین جنسیتش فوت کند و چنانچه خنثی مذکر باشد، یک سهم و اگر مؤنث باشد، آن یک سهم به پسرعموی ابوینی به وی می‌رسد.

مذهب مالکیه: در این حالت میانگین سهام ورثه و خنثی در دو مسئله پرداخت می‌شود. سهام دختران تغییر نمی‌کند، ولی سهام پسرعموی ابوینی و فرزند برادر ابوینی خنثی هر کدام $\frac{1}{4} = 0.25$ است و چون عدد حاصل کسری است؛ پس جهت تصحیح، جامع در عدد ۲ ضرب می‌شود.

قانون مدنی ایران: در این حالت دختران به دلیل اینکه در طبقه اول توریث قرار دارند، پسرعموی ابوینی و فرزند برادر ابوینی خنثی را حجب حرمان می‌کنند و همه ترکه بین دختران تقسیم می‌شود؛ پس وجود خنثی تأثیری در حل مسئله نخواهد داشت.

۸) حل مسئله بنابر دیدگاه مذاهب فقهی متفاوت است:

الف) حنفیه، شافعیه، مالکیه و بسیاری از فقها بر این باورند که این دو برادر از یکدیگر ارثی نمی‌برند و اموال آنها بین وارثانشان تقسیم می‌شود؛ پس حل مسئله این گونه است:

تقسیم ترکه حمید:

۶		
۱	$\frac{1}{6}$	مادر
۳	$\frac{1}{2}$	یک دختر
۲	ع	یک عموی پدری

تقسیم ترکه مجید:

۱۲		
۴	$\frac{1}{3}$	مادر
۳	$\frac{1}{4}$	زوجه
۵	ع	عموی پدری

ب) حنابله بر این باورند که این دو برادر از یکدیگر ارث می‌برند؛ به گونه‌ای که برای هر دو تشکیل مسئله داده می‌شود که در ابتدا مجید مرده و برادرش بعد از وی فوت کرده است و در مسئله دیگر حمید مرده و مجید زنده تصور می‌شود. برای هر کدام دو مسئله تشکیل می‌شود که در مسئله اول تمامی وارثان زنده و نیز برادر دیگر زنده تصور می‌شود و در مسئله دوم فقط وارثان زنده برادر دیگر ارث می‌گیرند؛ پس حل مسئله عبارت است از:

تقسیم ترکه حمید:

۳۶	$\frac{1}{4}$			۶		
$10 = 4 + 6$	۴	$\frac{1}{2}$	مادر	۱	$\frac{1}{6}$	مادر
۱۸	۰	—	دختر برادر	۳	$\frac{1}{2}$	دختر
۵	۵	ع	عموی پدری	۰	ح	عمودی پدری
ت	—	—	ت	$\frac{1}{4}$	ع	برادر ابوینی (مجید)
۳	۳	$\frac{1}{4}$	زوجه			

پس از تشکیل دو مسئله، این نتیجه حاصل می‌گردد که اصل مسئله دوم (۱۲) با سهام میت دوم در مسئله اول (۲)، توافق دارند و هر دو بر عدد ۲ بخش پذیر و ساده می‌شوند، پس عدد ۶؛ یعنی اصل ساده شده مسئله دوم به عنوان جزء السهم مسئله قرار می‌گیرد و با ضرب آن در مسئله اول (۶)، عدد ۳۶ حاصل و به عنوان اصل جامع قرار می‌گیرد.

جهت محاسبه سهام وارثان میت اول از جامع، سهام آنها در عدد ۶ (جزء السهم) به صورت زیر ضرب می‌شود:

$$\text{سهام مادر} = 1 \times 6 = 6$$

$$\text{سهام دختر} = 3 \times 6 = 18$$

و جهت محاسبه سهام وارثان میت دوم از جامع، ابتدا جزء السهم وی طبق فرمول زیر محاسبه می‌گردد:

$$\begin{aligned} \text{جزء السهم مسئله اول} \times \text{سهم مجید در مسئله اول (قبل از ساده شدن)} \\ \text{اصل مسئله دوم (قبل از ساده شدن)} \\ = \frac{2 \times 6}{12} = 1 \end{aligned}$$

سپس سهم وارثان مجید از جامع با ضرب سهم آنها در مسئله دوم در جزء السهم حاصل (۲) به صورت زیر بدست می‌آید:

$$۴ = ۱ \times ۴ = \text{سهم مادر}$$

$$۵ = ۱ \times ۵ = \text{سهم عمومی پدری}$$

$$۳ = ۱ \times ۳ = \text{سهم زوجه}$$

افرادی که در دو مسئله ارث گرفته‌اند، ارثشان جمع می‌شود.^۱

تقسیم ترکه مجید:

۷۲	۶			۱۲		
۲۹=۵+۲۴	۱	$\frac{۱}{۶}$	مادر	۴	$\frac{۱}{۲}$	مادر
۱۸	—	—	—	۳	$\frac{۱}{۴}$	زوجه
۱۰	۲	ع	عمومی پدری	۰	ح	عمومی پدری
ت	—	—	ت	۵	ع	برادر ابوینی (حمید)
۱۵	۳	$\frac{۱}{۲}$	دختر			

پس از تشکیل دو مسئله، اصل مسئله دوم (۶) با سهام میت دوم در مسئله اول (۵)، تباین دارند و ساده نمی‌شوند، پس بدون تغییر ملاک محاسبات بعدی می‌باشند و عدد ۶ (اصل مسئله دوم) به عنوان جزء السهم مسئله اول قرار می‌گیرد و با ضرب در اصل مسئله اول (۱۲)، عدد ۷۲ حاصل و به عنوان اصل جامع قرار می‌گیرد.

جهت محاسبه سهام وارثان میت اول از جامع؛ سهام آنها در عدد ۶ (جزء السهم) به صورت زیر ضرب می‌شود:

$$۲۴ = ۴ \times ۶ = \text{سهم مادر}$$

$$۱۸ = ۳ \times ۶ = \text{سهم زوجه}$$

و جهت محاسبه سهام وارثان میت دوم از جامع، ابتدا جزء السهم وی طبق فرمول زیر محاسبه می‌گردد:

۱- باید مجموع سهام در جامع با اصل جامع برابر باشد.

$$\text{جزء السهم مسئله اول} \times \text{سهم حمید در مسئله اول} = \frac{5 \times 6}{6} = 5$$

اصل مسئله دوم

سپس سهم و ارثان حمید از جامع با ضرب سهم آنها در مسئله دوم در جزء السهم حاصل (۵) به صورت زیر بدست می آید:

$$\text{سهم مادر} = 1 \times 5 = 5$$

$$\text{سهم عموی پدری} = 2 \times 5 = 10$$

$$\text{سهم دختر} = 3 \times 5 = 15$$

(۹)

۳		
۲	$\frac{1}{3}$	مادر
۱	$\frac{1}{6}$	برادر مادری
۰	—	برادر پدری

برادر پدری، به خاطر انتساب نسبتش به پسر مُلاعِنِ متوفی، رابطه نسبیتش ثابت نیست؛ پس هیچ ارثی به وی تعلق نمی گیرد و نامعلوم است؛ یعنی هیچ تأثیری هم بر ارث دیگران نمی گذارد، در نتیجه به مادر که انتساب نسبش به فرزند مُلاعِن ثابت است، $\frac{1}{3}$ با فرض می رسد و برادر مادری هم چون تنهاست، $\frac{1}{6}$ را با فرض می گیرد و بقیه ارث به مادر و برادر مادری رد می شود و چون در این مسئله زوجین وجود ندارد، اصل مسئله به میزان تعداد سهام آنها بنابر فرضشان محاسبه می گردد.

۱۰) و ارثان فرزند ناشی از تلقیح مصنوعی بنابر دیدگاه علما و فقهای معاصر متفاوت است، نظریات موجود در این زمینه عبارتند از:

الف) زوج صاحب اسپرم و زوجه صاحب اوول، پدر و مادر وی محسوب می شوند؛ زیرا اساس و بنیان انتساب نسب در این باره، وجود حرام بودن انتقال جنین

به رَجَم زن بیگانه، به اسپرم و تخمکی برمی‌گردد که انسان از آن حاصل شده است؛ چرا که خداوند فرموده‌اند:

﴿ إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ ﴾

(انسان / ۲)

«ما انسان را از نطفه آمیخته (از اسپرماتوزوئیدی و اوول) آفریدیم.»

و این امر نیز با علم ژنتیک نیز اثبات شده است.^۱ پس $\frac{۱}{۴}$ ترکه به مادر صاحب اسپرم و بقیه بنابر تعصیب به زوج صاحب اسپرم داده می‌شود.

ب) نسب طفل به پدر صاحب فراش و زنی که از او متولد شده است، می‌رسد. این دیدگاه بنابر عمومیتی که از حدیث (الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ) استنباط می‌شود و در انتساب فرزند به مادری که او را زاییده، اساس را زاییدن می‌دانند نه صاحب تخمک بودن؛ زیرا خداوند فرموده است:

﴿ إِن أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّيْ وَلَدَتْهُمْ ﴾

(مجادله / ۲)

«مادران آنها تنها کسی هستند که ایشان را زاییده‌اند.»

پس تقسیم ارث بر این مبنا عبارت خواهد بود از تعلق $\frac{۱}{۴}$ ترکه به زنی که طفل از وی زاییده شده است و بقیه به زوج صاحب فراش که پدر وی خواهد بود؛ زیرا با تعصیب مابقی ارث یعنی $\frac{۳}{۴}$ را دریافت می‌کند.

ج) نسب طفل به پدر صاحب فراش و هر دو زن؛ یعنی مادر صاحب تخمک زنی که وی را زاییده است، می‌رسد. با توجه به این دیدگاه، که طرفداران اندکی نیز دارد، در تقسیم ترکه، $\frac{۱}{۴}$ کل به صورت مساوی بین مادران تقسیم می‌شود و بقیه ترکه به زوج صاحب فراش می‌رسد.

۱- جهت مشاهده دیگر استدلال‌ها و نکات نک: کاشت جنین و انتقال به رحم غیر زوجه موجود در بخش

(۱۰-۶-۲) حالت‌های تلقیح مصنوعی، این دیدگاه راجح به نظر رسیده است.

(۸-۱۵) جواب مسئله‌های مربوط به بخش (۱۱-۵) مربوط به مباحث ارث ذوی‌الأرحام

۱- الف) مذهب اهل رَحم (نوح بن ذَرَّاج و حسن بن مُیسِر)^۱

اموال متوفی به سه قسمت تقسیم می‌شود و به هر کدام از ذوی‌الأرحام یک سهم داده می‌شود و فرقی بین مذکر و مؤنث و قرب و بعید در این دیدگاه وجود ندارد.

ب) مذهب اهل تنزیل (حنابله، متأخرین مالکیه و شافعیه و ...)

۴		
۳	$\frac{1}{2}$	دختر دختر
۰	—	پسر دختر دختر
۱	$\frac{1}{6}$	دختر دختر پسر

پس از تنزیل یک درجه، حل مسئله بر مبنایی حل خواهد شد مثل اینکه متوفی دختر، دختر دختر و دختر پسر دارد و بر این مبنا تقسیم ارث می‌گردد. به دختر به دلیل اینکه کسی غیر از او در تقسیم ترکه وجود ندارد و برادری نیز ندارد، $\frac{1}{4}$ ارث و به دختر دختر نیز به دلیل آنکه از زمره ذوی‌الأرحام است، ارثی تعلق نمی‌گیرد و به دختر پسر به دلیل وجود یک دختر $\frac{1}{4}$ ارث، تعلق می‌گیرد.

۱- این دیدگاه با فوت صاحبان دیدگاه از بین رفته و با قوانین عمومی ارث و عقل و منطق نیز در تعارض می‌باشد.

(ج) مذهب اهل قرابت (جمهور حنفیه)

بر اساس این مذهب، همهٔ ترکه به دختر دختر می‌رسد؛ زیرا وی از دو نفر دیگر بیشتر ارث می‌گیرد و به متوفی نزدیک‌تر است؛ در نتیجه آنها را حجب حرمان می‌کند.

۲- الف) مذهب اهل رَجِم (نوح بن دَرَّاج و حسن بن مُیسِر)

$\frac{1}{4}$ به زوجه و $\frac{2}{4}$ مابقی به دو نفر دیگر داده می‌شود، حل مسئله عبارت است از:

۸	۴	$\times 2$	
۲	۱	$\frac{1}{4}$	زوجه
$\frac{2}{3} \mid 6$	۳	ب	دختر دختر
			دختر دختر پسر

(ب) مذهب اهل تنزیل (حنابله، متأخرین مالکیه و شافعیه و ...)

مسئله	زوجیت	مسئله	رد	
۱۶	۴	۴	۴	
۴	—	۱	—	زوجه
$\frac{9}{3} \mid 12$	۳	۳	۳	دختر دختر
	۱			دختر دختر پسر

به زوجه به دلیل عدم وجود دختر و پسر و فرع مذکر $\frac{1}{4}$ ارث، تعلق می‌گیرد و ارث ذوی‌الأرحام با تنزیل یک درجه بر مبنای وجود یک دختر و یک دختر پسر محاسبه می‌گردد و چون مجموع سهام ورثه بیش از اصل مسئله است، مسئله رد می‌باشد و بر مبنای قوانین رد مسئله حل می‌شود.^۱

۱- جهت مشاهده قوانین مربوط به مسائل رد نک: (۲-۸) رد.

ج) مذهب اهل رَحِم (جمهور حنفیه)

بر مبنای مذهب حنفیه، به زوجه $\frac{1}{4}$ و به دختر دختر به دلیل وجود قرابت نزدیک به متوفی باقیمانده ارث، تعلق می گیرد و دختر دختر پسر را حجب حرمان می کند پس حل مسئله عبارت است از:

۴		
۱	$\frac{1}{4}$	زوجه
۳	ب	دختر دختر
۰	ح	دختر دختر پسر

۳- الف) مذهب اهل رَحِم (نوح بن دَرَّاج و حسن بن مُیسِر)

به زوج $\frac{1}{4}$ ترکه داده می شود و باقیمانده ترکه به دو قسمت مساوی تقسیم و بین دختر دختر پسر و پسر دختر پسر تقسیم می شود؛ پس حل مسئله عبارت است از:

۴	۲	×۲	
۲	۱	$\frac{1}{2}$	زوج
$\frac{1}{2} \mid \frac{1}{1}$	۱	ب	دختر دختر پسر
			پسر دختر پسر

ب) مذهب اهل تنزیل (حنابله و متأخرین مالکیه و شافعیه و ...)

۷		
×		
۳	$\frac{1}{2}$	زوج
۲	$\frac{2}{3}$	دختر دختر پسر
۲		دختر دختر پسر

به زوج $\frac{1}{2}$ و باقیمانده به ذوی‌الأرحام تعلق می‌گیرد، با تنزل یک درجه، ارث بر مبنای ۲ دختر پسر انجام می‌گیرد که به دلیل تعدد، به آنان $\frac{2}{3}$ می‌رسد، در نهایت مسئله به ۷ عول پیدا می‌کند.

ج) مذهب اهل قرابت (جمهور حنفیه)

حل این مسئله بنابر دیدگاه ابویوسف و امام محمد از شاگردان امام اعظم رحمته متفاوت است:

دیدگاه ابویوسف رحمته:

۶	۲	۳×	
۳	۱	$\frac{1}{2}$	زوج
۱	۱	ع	دختر دختر پسر
۲			پسر دختر پسر

بنابر دیدگاه ابویوسف، در صورت تساوی ذوی‌الأرحام در درجه و عدم مرجح (نبود فرزند وارث) در این حالت که هر دو با واسطه دختر پسر به متوفی متصل می‌گردند، جنسیت ذوی‌الأرحام ملاک تقسیم است و به دلیل اختلاف جنس، باقیمانده بنابر قاعده ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَتَيْنِ﴾ بین آنها تقسیم می‌شود.

دیدگاه امام محمد رحمته:

۴	۲	۲×	
۲	۱	$\frac{1}{2}$	زوج
$\frac{1}{2}$	۱	ب	دختر دختر پسر
$\frac{1}{2}$			پسر دختر پسر

بنابر دیدگاه امام محمد، بعد از ارث زوج، باقیمانده به ذوی‌الأرحام داده می‌شود؛ زیرا با وجود یکسانی در درجه و عدم مرجح، جنسیت شخص واسطه یعنی؛ دختر پسر ملاک است و چون هر دو به واسطه مؤنث به متوفی متصل می‌گردند؛ پس باقیمانده ارث به صورت مساوی بین آنها تقسیم می‌شود.

۴- الف) مذهب اهل رَحِم (نوح بن دَرَّاج و حسن بن مُیسِر) کل ترکه بین ۴ نفر ذوی الأرحام به صورت مساوی تقسیم می شود.

ب) مذهب اهل تنزیل (حنابله، متأخرین مالکیه و شافعیه و ...)

۱۲	۶	×۲	
$\frac{1}{2} \mid \frac{1}{1}$	۱	$\frac{1}{6}$	مادر پدر مادر
			پدر پدر مادر
۲	۱	$\frac{1}{6}$	دختر خواهر مادری
۸	۴	ع	دختر برادر ابوینی

همه ذوی الأرحام با تنزل یک درجه، به مرحله ای می رسند مثل اینکه صاحبان فرض و عصبه ها هستند، بر این مبنا به جده ها به صورت مشترک $\frac{1}{6}$ و خواهر مادری به دلیل تنها بودن $\frac{1}{6}$ و برادر ابوینی بنابر تعصیب باقیمانده را می گیرد.

ج) مذهب اهل قرابت (جمهور حنفیه)

۳		
۱	ب	مادر پدر مادر
۲		پدر پدر مادر
۰	ح	دختر خواهر مادری
۰	ح	دختر برادر ابوینی

مادر پدر مادر و پدر پدر مادر به دلیل تساوی در صنف (هر دو صنف دوم) و درجه و قرابت کل ترکه به آنها تعلق می گیرد و به دلیل اختلاف جنس بنابر قاعدة ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَىٰ﴾ ارث می گیرند. دختر خواهر مادری و دختر برادر ابوینی به دلیل اینکه صنف سوم هستند و اصناف دوم وجود دارند، حجب حرمان می شوند؛ زیرا افراد اصناف بالاتر، افراد اصناف پایین تر را حجب حرمان می کنند.

۵- الف) مذهب اهل رَحِم (نوح بن ذَرَّاج و حسن بن مُیْسِر) کل ترکه بین این چهار نفر به طور مساوی تقسیم می‌شود.

ب) مذهب اهل تنزیل (حنابله، متأخرین مالکیه و شافعیه و ...)

۱۸	۳	×۶	
$\frac{۱۲}{۸} \mid \frac{۸}{۴}$	۲	ع	دختر دختر خواهر ابوینی
			پسر دختر برادر ابوینی
$\frac{۶}{۲} \mid \frac{۲}{۳}$	۱	$\frac{۱}{۲}$	پسر پسر برادر مادری
			پسر دختر برادر مادری

با تنزل دو درجه به صاحبان فرض و عصبه‌ها رسیده می‌شود و مسئله به گونه‌ای حل می‌شود مثل اینکه آنها وارثان متوفی هستند، در نتیجه خواهر و برادر ابوینی بنابر عصبه بالغیر بودن باقیمانده ارث را بنابر قاعده ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ﴾ می‌گیرند و به برادر و خواهر مادری به دلیل تعدد، $\frac{۱}{۳}$ می‌رسد. جهت تصحیح اصل مسئله و سهام ورثه در عدد ۶ ضرب می‌گردد.

ج) مذهب اهل قرابت (جمهور حنفیه)

۳		
۱	ع	دختر دختر خواهر ابوینی
۲		پسر دختر برادر ابوینی
۰	ح	پسر پسر برادر مادری
۰	ح	پسر دختر برادر مادری

به اولی و دومی به دلیل اختلاف جنس بنابر قاعده ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ﴾ کل ترکه را می‌رسد و نفر سومی و چهارمی به دلیل ضعف قوت، حجب حرمان می‌شوند؛ زیرا ابوینی‌ها، مادری‌ها را به دلیل ضعف قوت حجب حرمان می‌کنند.

۶- الف) مذهب اهل رَحِم (نوح بن ذَرَّاج و حسن بن مُیسِر)
کلیه اموال بین این پنج نفر به طور مساوی تقسیم می شود.

ب) مذهب اهل تنزیل (حنابله، متأخرین مالکیه و شافعیه و ...)

۶	۳	×۲	
$\frac{۲}{۲}$	$\frac{۱}{۲}$	ع	عموی مادری (برادر مادری پدر)
			عمه مادری (خواهر مادری پدر)
$\frac{۱}{۲}$	۱	$\frac{۱}{۳}$	دایی ابوینی (برادر ابوینی مادر)
			خاله ابوینی (خواهر ابوینی مادر)
۰	۰	ح	دایی مادری (برادر مادری مادر)

با تنزل یک درجه از عمو و عمه، به پدر و با تنزل دایی ها و خاله به مادر رسیده می شود که رابط بین این افراد و متوفی هستند، پس جهت پدر با تعصیب و جهت مادر $\frac{۱}{۳}$ ارث می گیرد، و دایی مادری توسط دایی و خاله ابوینی به دلیل ضعف قوت حجب

حرمان می شوند؛ زیرا ابوینی ها، مادری ها را حجب حرمان می کنند.

ارث بین عمو و عمه مادری، به صورت مساوی تقسیم می شود و دایی و خاله ابوینی

که به منزله مادر هستند، به صورت مساوی بدون توجه به اختلاف جنس آنها در $\frac{۱}{۳}$

به صورت خاص شریک می شوند و به دلیل بخش ناپذیر بودن یک سوم آنها بر تعداد آنها (۲)، اصل مسئله و سهام ورثه جهت تصحیح در عدد ۲ ضرب می گردد.

ج) مذهب اهل قرابت (جمهور حنفیه)

۹	۳	×۳	
$\frac{4}{2}$	۲	ع	عموی مادری
			عمه مادری
$\frac{2}{1}$	۱	$\frac{1}{3}$	دایی ابوینی
			خاله ابوینی
۰	۰	ح	دایی مادری

به عمو و عمه مادری که به منزله پدر هستند، بنابر تعصیب $\frac{2}{3}$ ترکه را می‌رسد که

به دلیل اختلاف جنس آنها بنابر قاعده «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ» این سهم بین آنها تقسیم می‌شود. دایی مادری به دلیل ضعف قوت، توسط دایی و خاله ابوینی حجب حرمان می‌گردد و به آنها نیز به دلیل جهت مادر $\frac{1}{3}$ ترکه بنابر قاعده «لِلذَّكَرِ

مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ» می‌رسد. به دلیل بخش‌ناپذیر بودن سهام‌ها بر تعداد سهام افراد، اصل مسئله و سهام در عدد (۳) ضرب می‌گردد.

۷- الف) مذهب اهل رحیم (نوح بن ذرّاج و حسن بن میسر)

به زوجه $\frac{1}{4}$ داده می‌شود و بقیه به صورت مساوی بین افراد تقسیم می‌گردد، حل مسئله عبارت است از:

۴		
۱	$\frac{1}{4}$	زوجه
۱	ب	پسر دختر دختر
۱		دختر دختر دختر
۱		دختر دختر خواهر ابوینی

ب) مذهب اهل قرابت (حنابله، متأخرین حنابله و مالکیه ...)

زوجه $\frac{1}{4}$ می گیرد و همه ذوی الأرحام دو درجه تنزل پیدا می کنند و خواهر ابوینی توسط دختران، عصبه مع الغیر می شود و باقیمانده را می گیرد و پسر دختر دختر و دختر دختر دختر با وجود اینکه از یک جهت و درجه واحد هستند و از فرزندان مادر نیستند، حنابله با مالکیه و شافعیه در تقسیم ارث بین آنها اختلاف نظر دارند:

حل مسئله بنابر دیدگاه حنابله:

۱۲		
۳	$\frac{1}{4}$	زوجه
$8 \left \begin{array}{c} 4 \\ 4 \end{array} \right.$	$\frac{2}{3}$	پسر دختر دختر
		دختر دختر دختر
۱	ع	دختر دختر خواهر ابوینی

بنابر دیدگاه حنابله، پسر دختر دختر و دختر دختر دختر با وجود اختلاف جنس به

صورت مساوی در $\frac{2}{3}$ ارث شریک می شوند.^۱

- این دیدگاه با اصل و قوانین ارث و رعایت قاعده «لِلذَكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَى» موافق نیست؛ پس

دیدگاه مالکیه و شافعیه راجع به نظر می رسد. (والله أعلم بالصواب)

حل مسئله بنابر دیدگاه مالکیه و شافعیه:

۳۶	۱۲	$\times ۳$	
۹	۳	$\frac{۱}{۴}$	زوجه
$\frac{۱۶}{۲۴} \mid \frac{۸}{۸}$	۸	$\frac{۲}{۳}$	پسر دختر دختر
			دختر دختر دختر
۰	۰	ح	دختر دختر خواهر ابوینی

بنابر این دیدگاه، پسر دختر دختر و دختر دختر دختر به دلیل اختلاف جنس بنابر قاعده **«لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَتَيْنِ»** $\frac{۲}{۳}$ ارث را می‌گیرند؛ پس جهت تصحیح، اصل مسئله و سهام ورثه در عدد ۳ ضرب می‌شود.

(ج) مذهب اهل قرابت (جمهور حنفیه)

ابویوسف و امام محمد در حل این مسئله اختلاف نظر دارند:

حل مسئله بنابر دیدگاه ابویوسف رحمته الله:

۴		
۱	$\frac{۱}{۴}$	زوجه
$\frac{۲}{۳} \mid \frac{۱}{۱}$	ب	پسر دختر دختر
		دختر دختر دختر
۰	ح	دختر دختر خواهر ابوینی

دختر دختر خواهر ابوینی توسط افراد دوم و سوم که از صنف بالاتر وی هستند، حجب حرمان می‌گردد. در صورتی که افراد صنف دوم در درجهٔ یکسان باشند و هیچ مرجعی؛ یعنی یکی با وارث متصل گردد و دیگری واسطهٔ وارث، نداشته باشد، در این حالت به این افراد با وجود زوجه، باقیمانده بنابر قاعده **«لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَتَيْنِ»** می‌رسد و جنسیت آنها ملاک تقسیم می‌باشد نه جنسیت افراد واسطه.

حل مسئله بنابر دیدگاه امام محمد رحمته:

۸	۴	×۲	
۲	۱	$\frac{۱}{۴}$	زوجه
۳	۳	ب	پسر دختر دختر
۳			دختر دختر دختر
۰	۰	ح	دختر دختر خواهر ابوینی

امام محمد رحمته بر این باور است که با وجود تساوی درجه و عدم مرجع در صنف اول، جنسیت افراد واسطه ملاک تقسیم است نه جنسیت اشخاص ذیالرّجیم؛ پس چون افراد دوم و سوم توسط دختر دختر به متوفی می‌رسند، در نتیجه باقیمانده $(\frac{۲}{۳})$ به صورت مساوی بین آنها تقسیم و مسئله جهت تصحیح در عدد ۲ ضرب می‌گردد.

۸- الف) مذهب اهل رَحِم (نوح بن دَرَّاج و حسن بن مُیْسِر)
کل ترکه بین پنج نفر ذوی الأرحام به صورت مساوی تقسیم می‌گردد.

ب) مذهب اهل تنزیل (حنابله، متأخرین مالکیه و شافعیه و ...)

۶	۳	۲×	
۴	۲	ع	دختر عمه ابوینی (دختر خواهر ابوینی پدر)
۰	۰	ح	دختر عمه پدری (دختر خواهر پدری پدر)
۱	۱	$\frac{۱}{۳}$	پسر دایی پدری (پسر برادر پدری مادر)
۱			دختر خاله پدری (دختر خواهر پدری مادر)
۰	۰	ح	پسر خاله مادری (پسر خواهر مادری مادر)

با تنزل دو درجه، به پدر و مادر می‌رسند و جهت پدر با تعصیب و جهت مادر $\frac{۱}{۳}$ را با فرض می‌گیرد، ولی در جهت پدر، دختر عمه پدری توسط دختر عمه ابوینی به دلیل ضعف قوت حجب حرمان می‌گردد و در جهت مادر، پسر خاله مادری توسط سومی و چهارمی به دلیل ضعف قرابت حجب حرمان می‌گردد. سهام جهات مادر (۱) بر تعداد افراد آنها (۲) بدون توجه به جنسیت آنها^۱ بخش‌ناپذیر است، پس جهت تصحیح، اصل مسئله و سهام ورثه در عدد ۲ ضرب می‌شود.

۱- در مذهب اهل تنزیل، جنسیت شخصی که باعث ارث ذوالرَّحِم شده، ملاک است و در این مسئله شخص واسطه مادر است پس وی ملاک ارث است نه جنسیت ذوالرَّحِم.

ج) مذهب اهل قرابت

۹	۳	×۳	
۶	۲	ع	دختر عمه ابوینی
۰	۰	ح	دختر عمه پدری
۲	۱	$\frac{۱}{۳}$	پسر دایی پدری
۱			دختر خاله پدری
۰	۰	ح	پسر خاله مادری

جهت پدر با تعصیب و جهت مادر $\frac{۱}{۳}$ با فرض می‌گیرد و دومی توسط اولی به دلیل ضعف قوت قرابت و پنجمی توسط سومی و چهارمی به دلیل ضعف قرابت حجب حرمان می‌شوند و سهم پسردایی پدری و دختر خاله پدری (۱) بنابر قاعده «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَتَيْنِ» بر آنها تقسیم می‌شود؛ زیرا اختلاف جنس دارند، پس جهت تصحیح، اصل مسئله و سهام ورثه در عدد ۳ ضرب می‌گردد.

۹- الف) مذهب اهل رَحِم (نوح بن دَرَّاج و حسن بن مُیسِر)
ترکه متوفی به پنج قسمت مساوی بین آنها تقسیم می‌شود.

ب) مذهب اهل تنزیل

۷		
×		
۱	$\frac{۱}{۶}$	پدر مادر
۲	$\frac{۱}{۳}$	۲ دختر خواهر مادری
۳	$\frac{۱}{۲}$	دختر خواهر ابوینی
۱	$\frac{۱}{۶}$	دختر خواهر پدری

با تنزیل یک درجه، تقسیم ترکه به گونه‌ای انجام می‌گیرد مثل اینکه این افراد (افراد واسطه بین متوفی و شخص ذوالرَحِم) وارث وی هستند. بعد از تقسیم ترکه، اصل مسئله به ۷ عول می‌کند.

ج) مذهب اهل قرابت

۱		
۱		پدر مادر
۳		۲ دختر خواهر مادری
۳		دختر خواهر ابوینی
۳		دختر خواهر پدری

بنابر قوانین تقسیم ترکه در ذوی الأرحام بنابر مذهب اهل قرابت، وجود فردی از اصناف بالاتر، تمامی افراد اصناف پایین‌تر از خود را حجب حرمان می‌کند پس پدر مادر (از افراد صنف دوم)، سه نفر دیگر که از صنف سوم هستند را حجب حرمان می‌کند و کل ترکه به وی می‌رسد.

۱۰- مذهب اهل رَحِم (نوح بن دَرَّاج و حسن بن مُیسِر)

به زوج $\frac{1}{4}$ و بقیه ارث بین دو نفر بعدی به صورت مساوی تقسیم و مسئله جهت تصحیح در عدد ۲ ضرب می‌شود. حل مسئله عبارت است از:

۴	۲	×۲	
۲	۱	ع	زوج
۱	۱	ب	دختر دختر
۱			دختر دختر پسر

(ب) مذهب اهل تنزیل (حنابله، متأخرین مالکیه و شافعیه و ...)

مسئله		مسئله		
زوجیت		رد		
۴	۶	۴	۲۴	
$\frac{1}{4}$	۲	—	۱۲	زوج
$\frac{1}{2}$	ب (۳)	۳	$12 \left \begin{array}{l} 9 \\ 3 \end{array} \right.$	دختر دختر
$\frac{1}{6}$		۱		دختر دختر پسر

در این مسئله به زوج به دلیل عدم وجود فرع وارث، $\frac{1}{4}$ ارث، تعلق می‌گیرد و باقیمانده ارث به ذوی الأرحام می‌رسد که باید بین دختر دختر و دختر دختر پسر که با یک درجه تنزل به مثابه دختر و دختر پسر هستند، به نسبت ۳ و ۱ ارث داده شود و چون در این مسئله عول اتفاق می‌افتد و سهام ورثه کاهش پیدا می‌کند، این رویداد نباید بر ارث زوج تأثیری بگذارد، در نتیجه ۳ سهم باقیمانده بین ذوی الأرحام به

نسبت ۳ و ۱ بین دختر دختر و دختر دختر پسر تقسیم می‌شود و چون بین ۴ سهم مسئله رد و ۳ سهم باقیمانده تباین وجود دارد، در نتیجه، اصل مسئله و سهام ورثه در عدد ۴ ضرب می‌شود که $\frac{1}{4}$ آن که معادل ۱۲ سهم می‌باشد، به زوج داده می‌شود و باقیمانده؛ یعنی ۱۲ سهم به نسبت ۹ و ۳ بین دختر دختر و دختر دختر پسر تقسیم می‌گردد.

ج) مذهب اهل قرابت (جمهور حنفیه)

۲		
۱	$\frac{1}{2}$	زوج
۱	ب	دختر دختر
۰	ح	دختر دختر پسر

زوج $\frac{1}{4}$ را با فرض می‌گیرد و باقیمانده به دختر دختر می‌رسد؛ زیرا درجه قرابت وی از دختر دختر پسر بیشتر است؛ در نتیجه وی را حجب حرمان می‌کند.

و آخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- آمدی، سيف الدين على بن ابوعلی بن محمد، *الإحكام فى أصول الأحكام*، مصر، الاتحاد العربى للطباعة، ۱۳۷۸ هـ / ۱۹۶۱ م.
- ۳- ابن ابى حاتم، عبدالرحمن بن ابو حاتم محمد بن ادريس رازى، *الجرح و التعديل*، بيروت، دارأحياء التراث العربى، الطبعة الاولى، ۱۳۷۱ هـ.
- ۴- ابن أبى خيثمة، أبو بكر أحمد بن أبى خيثمة زهير بن حرب، *التاريخ الكبير*، دار الفاروق، بى تا.
- ۵- ابن ابى شيبة، عبدالله بن محمد بن ابى شيبة، *المصنف*، تعليق: سعيد اللحام، بيروت، دارالفكر، ۱۴۰۹ هـ.
- ۶- ابن ابى شيبة، عبدالله بن محمد بن ابى شيبة، *المسند*، تحقيق: عادل بن يوسف العزازى و أحمد بن فريد المزيدي، الرياض، دار الوطن، ۱۹۹۷ م.
- ۷- ابن أبى عاصم، أحمد بن عمرو بن أبى عاصم الشيبانى أبو بكر، *الأوائل*، تحقيق محمد بن ناصر العجمى، الكويت، دار الخلفاء للكتاب الإسلامى، بى تا.
- ۸- ابن اسحاق مالکى، خليل، *منح الجليل شرح مختصر خليل*، موجود در سايت www.al-islam.com و نرم افزار المكتبة الشاملة، نسخه ۳/۱۲.
- ۹- ابن اعرابى، ابوسعيد احمد بن محمد بن زياد بن بشر، *المعجم*، تحقيق: عبدالمحسن بن ابراهيم بن احمد، جدّة، دار ابن جوزى، ۱۴۱۸ هـ.
- ۱۰- ابن جارود، عبدالله بن على بن الجارود النيشابورى، *المنتقى من السنن المسنده*، تحقيق: عبدالله عمر البارودى، بيروت، مؤسسة الكتاب الثقافيه، الطبعة الاولى، ۱۳۸۶ هـ.

- ١١- ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد البستي، صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، تحقيق: شعيب ارنؤوط، بيروت، مؤسسة الرسالة، دوم، ١٤١٤ هـ.
- ١٢- ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد البستي، الثقات، تحقيق: سيد شرف الدين أحمد، دارالفكر، اول، ١٣٩٥ هـ.
- ١٣- ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد البستي، المجروحين، تحقيق: محمود إبراهيم زايد، حلب، دار الوعي، بي تا.
- ١٤- ابن جبرين، عبدالله بن عبدالرحمن بن عبدالله، شرح أحضر المختصرات، نشر: دروس صوفيه منتشر شده از الشبكة الإسلامية، موجود در المكتبة الشاملة، نسخة ٣/١٢.
- ١٥- ابن حجر، أحمد بن علي بن محمد بن حجر العسقلاني، تعريف اهل التقديس بمراتب الموصوفين بالتدليس، تحقيق: عاصم بن عبد الله القريوني، مكتبة المنار، اول، بي تا.
- ١٦- همو ، أحمد بن علي بن محمد ابن حجر العسقلاني، تقريب التهذيب، حلب، طبعة دار الرشيد، اول ، ١٤٠٦ هـ.
- ١٧- همو ، أحمد بن علي بن محمد بن حجر العسقلاني، تهذيب التهذيب، هند، دائره المعارف النظاميه، اول ، ١٣٢٦ هـ.
- ١٨- همو ، أحمد بن علي بن محمد ابن حجر العسقلاني، التلخيص الحبير في تخريج أحاديث الرافعي الكبير، دار الكتب العلمية، اول ، ١٤١٩ هـ.
- ١٩- همو ، أحمد بن علي بن محمد بن حجر العسقلاني، فتح الباري، تحقيق : عبد العزيز بن عبد الله بن باز ومحب الدين الخطيب، دارالفكر (مصور عن الطبعة السلفية)، بي تا.

- ٢٠- همو ، أحمد بن علي بن محمد ابن حجر العسقلاني، لسان الميزان، تحقيق: دائرة المعارف النظامية الهند، بيروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، سوم، ١٤٠٦ هـ.
- ٢١- همو ، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل عسقلاني شافعي، المطالب العالیه، موجود در نرم افزار المكتبة الشاملة، نسخه ٣ و سایت جامع الحديث www.alsunnah.com
- ٢٢- همو، فتح الباری شرح صحیح البخاری، به کوشش: احمد بن علی بن حجر، بیروت، دارالمعرفة، ١٣٧٩ ق.
- ٢٣- ابن حزم، ابومحمد علی بن احمد بن سعید اندلسی، المحکى، قاهره، دارالاتحاد العربی للطباعة، ١٣٨٩ هـ / ١٩٦٩ م.
- ٢٤- همو، علی بن احمد بن سعید، مراتب الإجماع مع اضافات ابن تیمیه، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
- ٢٥- ابن حنبل شیبانی، ابو عبدالله احمد، مسند احمد بن حنبل، مصر، مؤسسة قرطبة، بی تا.
- ٢٦- همو ، أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال الشیبانی، المسند، تحقیق: شعيب ارنؤوط و آخرون، مؤسسة الرسالة، دوم، ١٤٢٠ هـ.
- ٢٧- همو ، أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال الشیبانی، العلل و معرفه الرجال، تحقیق: وحی الله بن محمد عباس، بیروت-ریاض، المكتب الاسلامی- دارخانی، اول، ١٤٠٨ هـ.
- ٢٨- ازرقی، محمد بن عبدالله بن احمد، اخبار مکه و ما جاء فیها من الآثار، تحقیق: علی عمر، مکتبه الثقافه الدینیة، اول، بی تا.

٢٩- ابن حيان، عبدالله بن محمد بن جعفر انصارى، طبقات المحدثين بأصبهان، تحقيق: عبدالغفور عبدالحق حسين بلوشى، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤١٢ هـ.

٣٠- ابن خزيمة، محمد بن اسحاق، صحيح، ابن خزيمة تحقيق: محمد مصطفى اعظمى، بيروت، المكتب الإسلامى، ١٣٩٠ هـ.

٣١- ابن راهويه، اسحاق بن ابراهيم بن مخلد الحنظلى، المسند، تحقيق: عبدالغفور بن عبدالحق البلوشى، المدينة، مكتبة الايمان، اول، ١٤١٢ هـ.

٣٢- ابن رشد، ابو وليد محمد بن أحمد، بداية المجتهد و نهاية المقتصد، مصر، مطبعة الأستقامة، بى تا.

٣٣- ابن سعد، محمد بن سعد بن منيع، طبقات الكبرى، تحقيق: احسان عباس، بيروت، دار صادر، ١٩٦٨ م.

٣٤- ابن سعدى، عبدالرحمن بن ناصر، تيسير الكريم الرحمن فى تفسير كلام المنان، به كوشش: عبدالرحمن بن معلا اللواحق، مؤسسة الناشر، اول، بى جا، ١٤٢٠ هـ / ٢٠٠٠ م.

٣٥- ابن عابدين، محمد أمين، حاشية ابن عابدين على الدرالمختار للحصكفى على تنوير الأبصار للتمرناشى، قاهره، چاپخانه مصطفى البابى الحلبي، ١٣٨٦ هـ / ١٩٦٦ م.

٣٦- ابن عباد، صاحب، المحيط فى اللغة، موجود در سايت www.alwarraq.com و در نرم افزار المكتبة الشاملة، نسخه شماره ٣.

٣٧- ابن عثيمين، محمد بن صالح، تسهيل الفرائض، رياض، دار طيبه، اول، ١٤٠٤ هـ / ١٩٨٣ م.

- ٣٨- ابن عبد البر، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن عبد البر النمري، التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد، تحقيق: مصطفى بن أحمد العلوي و محمد عبد الكبير البكري، المغرب، وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية، ١٣٨٧ هـ.
- ٣٩- همو، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن عبد البر النمري، تحقيق: سالم محمد عطا، محمد علي معوض، الاستذكار، بيروت، دار الكتب العلمية، اول، ١٤٢١ هـ.
- ٤٠- ابن عدى، عبدالله بن عدى بن عبدالله بن محمد الجرجاني، الكامل في ضعفاء الرجال، تحقيق: يحيى مختار غزاوي، بيروت، دارالفكر، دوم، ١٤٠٩ هـ.
- ٤١- ابن عساكر، علي بن حسن، تاريخ دمشق، بيروت، دارالفكر، اول، ١٤١٩ هـ.
- ٤٢- همو، علي بن حسن، معجم الشيوخ، تحقيق: وفاء تقي الدين، دمشق، دارالبشائر، بي تا.
- ٤٣- ابن قدامة مقدسى، ابو محمد عبدالله بن احمد بن محمد، المغنى فى فقه الإمام احمد بن حنبل الشيبانى، بي جا، چاپ المنار، بي تا.
- ٤٤- ابن قدامة مقدسى، عبدالله، الكافى فى فقه الإمام المجل احمد بن حنبل، بيروت، المكتب الإسلامى، بي تا.
- ٤٥- ابن قيم جوزيه، محمد بن أبى بكر، حاشية ابن قيم على سنن أبى داود، بيروت، دارالكتب العلمية، دوم، ١٤١٥ هـ. ق.
- ٤٦- ابن كثير، ابوالفداء اسماعيل بن عمر بن كثير قرشى دمشقى، تفسير القرآن العظيم، به كوشش: سامى بن محمد بن سلامه، بي جا، دارطبعة للنشر و التوزيع، دوم، ١٤٢٠ هـ / ١٩٩٩ م.
- ٤٧- ابن كثير، اسماعيل بن عمر بن كثير القرشى، البداية و النهاية، بيروت، مكتبة المعارف، بي تا.

٤٨- ابن ماجه، محمد بن يزيد القزويني، سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت، دارالفكر، بي تا.

٤٩- ابن مقرئ، ابوبكر محمد بن ابراهيم بن علي اصفهاني، معجم، تحقيق: سعد عبدالحميد السعدني و محمد حسن محمد حسن اسماعيل، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٢٤ هـ.

٥٠- ابوداود، سليمان بن اشعث سجستاني، سنن أبي داود، بيروت، دارالكتب العربي، بي تا.

٥١- ابوزرعه، عبيد الله بن عبد الكريم بن يزيد الرازي أبو زرعة، الضعفاء وأجوبة أبي زرعة الرازي على سؤالات البرذعي، المحقق: د. سعدى الهاشمي، المدينة المنورة، الجامعة الاسلامية، اول، ١٤٠٢ هـ.

٥٢- ابو علي طوسي، حسن بن علي بن نصر، مختصر الاحكام مستخرج الطوسي على جامع الاحكام، تحقيق: انيس بن احمد طاهر اندونوسي، مدينه، مكتبه الغربا الاثريه، ١٤١٥ هـ.

٥٣- ابونعيم، أحمد بن عبدالله إصفهاني، حلية الاولياء و طبقات الاصفياء، بيروت، دارالكتاب العربي، ١٤٠٥ هـ.

٥٤- ابو يعلى، أحمد بن علي بن المثنى الموصلي، المسند، تحقيق: حسين سليم أسد، دمشق، دارالمأمون للتراث، اول، ١٤٠٤ هـ.

٥٥- ابن منظور، جلال الدين ابوالفضل محمد بن مكرم بن علي احمد بن ابوالقاسم بن حقه، لسان العرب، به كوشش: عبدالله على الكبير و ديگران، قاهره، دارالمعارف، بي تا.

- ۵۶- ابن نجيم مصرى، زين الدين بن ابراهيم، الأشباه و النظائر على مذهب أبى حنيفة
النعمان، به كوشش: عبدالكريم فضيلى، بيروت، المكتبة العصرية، ۱۴۲۴ هـ.
- ۵۷- همو، البحر الرائق، بيروت، دارالمعرفة، بى تا.
- ۵۸- ابوالبركات، الشرح الكبير، بى جا، دار إحياء الكتب العربية، بى تا.
- ۵۹- ابوالعلا خليفه، محمد طه، أحكام المواريث الرسالة تطبيقية، ۱۴۰۰ مسألة
ميراثية، قاهره، دارالسلام، چهارم، ۱۴۲۹ هـ / ۲۰۰۸ م.
- ۶۰- ابوداود، سليمان بن اشعث سجستاني أزدي، سنن أبى داود، به كوشش: محمد
محي الدين عبدالحميد، بيروت، دارالفكر، بى تا.
- ۶۱- أسلم الواسطى، أسلم بن سهل الرزار الواسطى، تاريخ واسط، المحقق :
كور كيس عواد، عالم الكتب، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶ هـ.
- ۶۲- اصفهاني، ابونعيم احمد بن عبدالله بن احمد بن اسحاق، معرفة الصحابة، موجود
در نرم افزار المكتبة الشاملة، نسخه ۳ و سايت www.alsunnah.com.
- ۶۳- اصفهاني، ابونعيم، معرفة الصحابة، موجود در المكتبة الشاملة، نسخه ۳.
- ۶۴- أطفيش، محمد بن يوسف، شرح كتاب النيل و شفاء الغليل، جدّه، مكتبة
الأرشاد، سوم، ۱۹۸۵ م. و نیز موجود در نرم افزار المكتبة الشاملة، نسخه ۳.
- ۶۵- افخم زاده، عبدالهادى، فرائض، بى جا، صلاح الدين ايوبى، اول، ۱۳۶۷ هـ ش.
- ۶۶- ألبانى، محمد ناصر الدين، احكام جنايز، ترجمه: عبدالله ريگى احمدى، زاهدان،
حرمين، اول، ۱۳۸۳ هـ ش.
- ۶۷- همو، محمد ناصر الدين، إرواء الغليل، بيروت، المكتب الإسلامى، الطبعة:
الثانية، ۱۴۰۵ هـ.

۶۸- همو، صحیح و ضعیف الجامع الصغير، اسکندریه، مرکز نورالاسلام لإبحاث القرآن و السنة، بی تا.

۶۹- امام الحرمین، عبدالملک بن عبدالله بن یوسف جوینی، نهاية المطلب فی درایة المذهب، تحقیق: دکتر عبدالعظیم محمود دیب، جده، دارالمنهاج، اول، ۱۴۲۸ هـ / ۲۰۰۷ م.

۷۰- امامی، میرسیدحسن، حقوق مدنی (جلد ۳)، تهران، اسلامیه، بیستم، ۱۳۸۷ ش.

۷۱- انصاری شافعی، ابویحیی زکریا محمد بن محمد بن احمد، شرح البهجة الوردیة، موجود در نرم افزار المكتبة الشاملة، نسخه ۳ و سایت www.al-islam.com

۷۲- انصاری، زکریا، أسنى المطالب فی شرح روض الطالب، بیروت، دارالکتب العلمیة، تحقیق: دکتر محمد محمد ناصر، ۱۴۲۲ هـ / ۲۰۰۰ م.

۷۳- بخاری، محمد بن اسماعیل، التاريخ الكبير، تحقیق: سید هاشم ندوی، دارالفکر، بی تا.

۷۴- همو، محمد بن اسماعیل، الجامع المسند الصحيح، تحقیق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، دار طوق النجاة، الطبعة الاولى، ۱۴۲۲ هـ.

۷۵- بزار، ابوبکر أحمد بن عمرو بن عبدالخالق، المسند، تحقیق: محفوظ الرحمن زین الله، بیروت- المدینة، المؤسسة علوم القرآن و مكتبة العلوم و الحكم، ۱۴۰۹ هـ.

۷۶- بزدوی، علی بن محمد حنفی، كشف الأسرار، موجود در نرم افزار المكتبة الشاملة، نسخه ۳ و سایت www.al-islam.com

- ۷۷- زیلعی حنفی، شمس‌الدین ابومحمد، محمد بن ابوفتح بن ابوفضل، *المطلع علی أبواب المقنع*، دمشق، المكتب الإسلامي، بی‌تا.
- ۷۸- همو، *تبیین الحقائق شرح کنزالدقائق*، موجود در نرم‌افزار المكتبة الشاملة، نسخه ۳.
- ۷۹- بغوی، ابومحمد حسین بن مسعود فراء شافعی، *تفسیر البغوی المسمى معالم التنزیل*، تحقیق: خالد عبدالرحمن عک و مروان سوار، بیروت، دارالمعرفه، پنجم، ۱۴۲۵ هـ / ۲۰۰۲ م.
- ۸۰- بلتاجی، محمد، *منهج عمرین الخطاب فی التشريع*، قاهره، دارالاسلام، دوم، ۱۴۲۴ هـ / ۲۰۰۳ م.
- ۸۱- بندر ریگی، محمد، *المنجد*، تهران، انتشارات ایران، اول، ۱۳۷۵ هـ. ش.
- ۸۲- بول، امیل، *عددهای اول (Les Nombres Premiers)*، ترجمه: پرویز شهریاری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱ هـ. ش.
- ۸۳- بوزکری، خمیس عباسی و مبارک بن عبدالله راشدی، *فقه التركات*، انتشارات معهدا لقضاء الشرعی و الوعظ و الإرشاد، اول، ۱۴۱۳ هـ.
- ۸۴- بوزنو، محمد صوفی بن محمد، *موسوعة القواعد الفقهية*، بیروت، دارالرسالة العالمية، دوم، ۱۴۳۱ هـ / ۲۰۱۰ م.
- ۸۵- بهوتی، منصورین یونس بن ادريس، *کشاف القناع عن متن الإقناع*، مکه مکرمه، چاپخانه الحكومة، ۱۳۹۴ هـ.
- ۸۶- بیژن‌زاده، محمدحسن، *آشنایی با فلسفه ریاضی*، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور، اول، ۱۳۸۶ هـ. ش.

۸۷- بیهقی، احمد بن حسین بن علی موسی ابوبکر، سنن البیهقی الکبری، به کوشش: محمد عبدالقادر عطاء، مکه مکرمه، مکتبه دارالباز، ۱۴۱۴ هـ / ۱۹۹۴

۲.

۸۸- بیهقی، ابوبکر أحمد بن الحسین، السنن الکبری و فی ذیلہ الجواهر النقی، حیدرآباد هند، مجلس دائره المعارف النظامیه الکائنه، اول، ۱۳۴۴ هـ.

۸۹- بیهقی، ابوبکر أحمد بن الحسین، شعب الایمان، تحقیق: محمد السعید بسیونی زغلول، بیروت، دارالکتب العلمیه، الطبعة الاولى، ۱۴۱۰ هـ.

۹۰- تبریزی، محمد بن عبدالله خطیب، مشکاة المصابیح، تحقیق: محمد ناصرالدین البانی، بیروت، المکتب الإسلامی، سوم، ۱۴۰۵ هـ. ق.

۹۱- ترمذی، محمد بن عیسی الترمذی، الجامع الصحیح السنن، تحقیق: أحمد محمد شاکر و آخرون، بیروت، دارإحياء التراث العربی، بی تا.

۹۲- جراحه، جمال جراح، علم/الموارث، موجود در نرم افزار المکتبه الشامله، نسخه ۳.

۹۳- جرجانی، سید شریف علی بن محمد، شرح السراجیه مع حاشیه محمدشاه الغناری، مصر، نشر فرج الله زکلی الکردی، بی تا.

۹۴- جصاص ابوبکر، احمد بن علی رازی، احکام القرآن، تحقیق: محمد صادق قمحاوی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۵ هـ. ق.

۹۵- جصاص، احمد بن علی مکنی، أحكام القرآن، موجود در نرم افزار المکتبه الشامله، نسخه ۳ و سایت www.al-islam.com.

۹۶- جمعی از علما و اندیشمندان، المجموع النفیس فی فقه الموارث، قاهره، دار ابن الجوزی، اول، ۱۴۲۷ هـ / ۲۰۰۷ م.

- ۹۷- جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصاحح فی اللغة*، موجود در سایت www.alwarraq.com و در نرم افزار المكتبة الشاملة، نسخه شماره ۳.
- ۹۸- حاکم النیشابوری، محمد بن عبدالله، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۱ هـ.
- ۹۹- حصکفی حنفی، محمد بن علی، *الدرالمختار شرح تنویر الأبصار*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ هـ.
- ۱۰۰- حصنی حنفی، محمد علاء الدین بن شیخ علی، *رد المختار*، موجود در نرم افزار المكتبة الشاملة، نسخه شماره ۳.
- ۱۰۱- حصنی، تقی الدین ابوبکر محمد بن عبدالمؤمن، تحت نظر: عبدالله ابن شمتط و محمد شادی عربش، دمشق، *دارالمنهاج*، ۱۴۲۸ هـ / ۲۰۰۷ م.
- ۱۰۲- حمیدی، محمد بن فتوح، *الجمع بین الصحیحین البخاری و مسلم*، بیروت، دار ابن حزم، ۱۴۲۳ هـ / ۲۰۰۲ م.
- ۱۰۳- خالد، حسین و عدنان نجا، *الموارث فی الشریعة الإسلامیة*، بیروت، دار لبنان للطباعة و النشر، بی تا.
- ۱۰۴- خرم دل، مصطفی، *تفسیر نور*، تهران، احسان، چهارم، ۱۳۸۴ هـ. ش.
- ۱۰۵- خطابی، ابو سلیمان حمد بن محمد بن ابراهیم ستی، *غریب الحدیث*، تحقیق: عبدالکریم ابراهیم غریاوی، مکه مکرمه، نشر جامعة أم القرى، ۱۴۰۲ هـ. ق.
- ۱۰۶- خن، مصطفی، مصطفی بغا، علی شریجی، *الفقه المنهجي علی مذهب الإمام الشافعی*، تهران، نشر احسان، اول، ۱۴۱۷ هـ / ۱۳۷۶ هـ. ش.
- ۱۰۷- خطیب بغدادی، ابوبکر أحمد بن علی بن ثابت، *تاریخ بغداد*، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی تا.

١٠٨- دارقطنی، علی بن عمر البغدادی، السنن، تحقیق: سید عبدالله هاشم یمان، بیروت، دارالمعرفه، ١٣٨٦ هـ.

١٠٩- همو، علی بن عمر البغدادی، سؤالات الحاکم النیسابوری للدارقطنی، تحقیق موفق بن عبدالله بن عبدالقادر، مکتبة المعارف، الرياض، الطبعة الأولى، ١٤٠٤ هـ.

١١٠- همو، علی بن عمر البغدادی، العلل الواردة فی الأحادیث النبویه، تحقیق: محفوظ الرحمن زین الله السلفی، الرياض، دارطیبة، الطبعة الاولى، ١٤٠٥ هـ.

١١١- دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، سنن، تحقیق: فواز أحمد زمرلی و خالد السبع العلمی، بیروت، دارالکتاب العربی، الطبعة الاولى، ١٤٠٧ هـ.

١١٢- داغستانی، ابوفداء مرتضی علی بن محمد محمدی داغستانی، البدر الطالع فی حلّ جمع الجوامع، اثر جلال الدین بن محمد بن احمد شافعی محلی، دمشق، مؤسسة الرسالة الناشرون، اول، ١٤٢٦ هـ.

١١٣- داغستانی، ابوفداء مرتضی علی بن محمد محمدی داغستانی، البدر الطالع فی حلّ جمع الجوامع، اثر: جلال الدین محمد بن احمد شافعی محلی، دمشق، مؤسسة الرسالة الناشرون، اول، ١٤٢٦ هـ.

١١٤- دامنی، عبدالناصر، میراث به زبان ساده ١، تهران، احسان، اول، ١٣٨٦ هـ. ش.

١١٥- دزدر، سیدی احمد ابوالبرکات، الشرح الكبير، به کوشش: محمد علیش، بیروت، دارالفکر، بی تا.

١١٦- دسوقی، محمد عرفه، حاشیة الدسوقی علی الشرح الكبير للدردیر، قاهره، دار إحياء التراث العربیة چاپخانه عیش البابی الحلبی، بی تا.

١١٧- دسوقي، محمد بن عرفه، حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، قاهره، چاپ الأستقامه، بى تا.

١١٨- دويش، احمد بن عبدالرزاق، فتاوى اللجنة الدائمة للبحوث العلمية و الإفتاء، زير نظر: أمانة بن زهراء، بى جا، ناشر الرئاسة العامة للبحوث العلمية و الإختاء، بى تا.

١١٩- دينورى، احمد بن مروان بن محمد القاضى المالكى، المجالسة و جواهر العلم، تحقيق: ابو عبيده مشهور بن آل سلمان، دار ابن حزم فى بيروت و جمعيه الترييه الإسلامية فى البحرين، ١٤١٩ هـ.

١٢٠- ذهبى، شمس الدين محمد بن أحمد، سير أعلام النبلاء، تحقيق: مجموعه محققين بإشراف شعيب الإرنأؤوط، مؤسسة الرسالة، بى تا.

١٢١- همو، شمس الدين محمد بن أحمد، الكاشف فى معرفة من له روايه فى الكتب الستة، دار القبلة للثقافة الاسلاميه، مؤسسة علوم القرآن جدة، اول، ١٤١٣ هـ.

١٢٢- ذهبى، شمس الدين محمد بن أحمد، المغنى فى الضعفاء، قطر، دارا حياء التراث، بى تا.

١٢٣- همو، شمس الدين محمد بن أحمد، ميزان الاعتدال فى نقد الرجال ، تحقيق على محمد البجاوى المجلد الاول، بيروت، دار المعرفة، بى تا.

١٢٤- رحيبانى، مصطفى سيوطى، مطالب أولى النهى فى شرح نماية المنتهى، دمشق، المكتب الإسلامى، ١٩٦١ م.

١٢٥- رملى، محمد بن احمد بن حمزه، نهاية المحتاج على المنهاج، قاهره، چاپخانه مصطفى البابى الحلبي، ١٣٨٦ هـ / ١٩٦٧ م.

۱۲۶- رویانی، ابوبکر محمد بن هارون، المسند، تحقیق: ایمن علی ابو یمانی، قاهرة، مؤسسة قرطبة، ۱۴۱۶ هـ.

۱۲۷- زحیلی، محمد، الفرائض و الموارث و الوصایا، دمشق - بیروت، دارالکلم الطیب، اول، ۱۴۲۲ هـ / ۲۰۰۱ م.

۱۲۸- زحیلی، وهبة، أصول الفقه الاسلامی، دمشق، دارالفکر المعاصر و دارالفکر، دوم، ۱۴۲۲ هـ.

۱۲۹- زحیلی، وهبة، الفقه الاسلامی و أدلته، سوریه - دمشق، دارالفکر، چهارم، بی تا.

۱۳۰- زرقانی، محمد، شرح الزرقانی علی موطأ الامام مالک، بیروت، دارالجلیل، بی تا و موجود در نرم افزار المكتبة الشاملة، نسخه ۳.

۱۳۱- زیدان، عبدالکریم، الوجیز فی أصول الفقه، تهران، نشر احسان، ششم، ۱۳۷۷ هـ. ش. / ۱۴۱۹ هـ. ق.

۱۳۲- زیعلی، المطلع علی أبواب المقنع، دمشق، المكتب الاسلامی، بی تا.
۱۳۳- همو، تبیین الحقائق شرح کنزالدقائق، موجود در نرم افزار المكتبة الشاملة، نسخه ۳.

۱۳۴- همو، عبدالله بن یوسف، نصب الرایة، تحقیق: محمد یوسف بنوری، مصر، دارالحديث، ۱۳۵۷ هـ.

۱۳۵- سمعانی، ابی سعد عبد الکریم بن محمد بن منصور التمیمی، الانساب، تعلیق: عبد الله عمر البارودی مرکز الخدمات والایحات الثقافية الجزء الاول، بیروت، دار الجنان، اول، ۱۴۰۸ هـ.

۱۳۶- سائیس، محمد علی، تفسیر آیات الأحکام، بی جا، المكتبة العصرية، ۲۰۰۲ م.

۱۳۷- سرخسی، شمس‌الدین محمد بن سهل، المبسوط، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۹ هـ / ۱۹۸۹ م.

۱۳۸- همو، أصول السرخسی، به کوشش: ابوفاء افغانی، بیروت، دارالکتب العلمیة، دوم، ۱۴۲۶ هـ / ۲۰۰۵ م.

۱۳۹- سقا، عبدالمنعم فارس، أحكام الغائب و المفقود فی الفقه الإسلامی، سوریه، دارالنوادر، اول، ۱۴۲۹ هـ / ۲۰۰۸ م.

۱۴۰- سلیمی فر، منصور، تغییر جنسیت و حکم فقهی آن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده الهیات دانشگاه تهران، سال ۱۳۸۶ هـ. ش.

۱۴۱- سندی، حاشیة السندی علی ابن ماجه، موجود در نرم‌افزار المكتبة الشاملة، نسخه ۳.

۱۴۲- سید بکری، ابوبکر بن سید محمد شطا دمیاطی، إعانة الطالبین، بیروت، دارالفکر، اول، ۱۴۱۸ هـ.

۱۴۳- سید سابق، فقه السنة، قاهره، دارالفتح للإعلام العربی، اول، ۱۴۲۱ هـ / ۲۰۰۰ م.

۱۴۴- سعید بن منصور، سعید بن منصور بن شعبة الخراسانی، السنن، تحقیق: حبیب الرحمن الأعظمی، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.

۱۴۵- سیوطی، عبد الرحمن بن أبی بکر السیوطی، تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی، تحقیق: عبد الوهاب عبد اللطیف، الرياض، مكتبة الرياض الحديثة، بی تا.

۱۴۶- سیوطی، جلال‌الدین، لباب النقول فی أسباب النزول، تحت اشراف عبدالمجید طعمه حلبی، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۹ هـ / ۱۹۹۸ م.

۱۴۷- شاشی، أبو سعید الہیثم بن کلیب الشاشی، *المسند*، تحقیق د. محفوظ الرحمن زین الله، المدینة المنورة، مكتبة العلوم والحکم، ۱۴۱۰ھ.

۱۴۸- شافعی، محمد بن ادريس، *المسند*، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.

۱۴۹- همو، ابو عبدالله محمد بن ادريس بن عباس بن شافعی قریشی، *الأم*، قاہرہ، دارالمصریة للتألیف و الترجمة، ۱۳۲۱ھ.

۱۵۰- همو، *الرسالة*، تحقیق و شرح: احمد شاکر، قاہرہ، مكتبة دارالتراث، اول، ۱۳۹۹ھ.

۱۵۱- شافعی، ابوبکر محمد بن عبدالله بن ابراهيم، *الفوائد (الغیلانیات)*، تحقیق: حلمی کامل أسعد عبدالهادی، ریاض، دار ابن جوزی، ۱۴۱۷ھ.

۱۵۲- شحود، علی بن نایف، *موسوعة فقه العبادات*، موجود در نرم افزار المكتبة الشاملة، نسخه ۳/۱۲.

۱۵۳- همو، *المفضل فی أحادیث الفتن*، موجود در نرم افزار المكتبة الشاملة، نسخه ۳.

۱۵۴- شحود، محمد، *فقه الموارث*، بیروت، مكتبة الجيل الجديد و مؤسسة الرسالة، اول، ۱۴۲۰ھ / ۲۰۰۰م.

۱۵۵- شریینی، شمس الدین محمد بن محمد خطیب، *مغنی المحتاج إلى معرفة معانی الفاظ المنهاج*، به کوشش: علی محمد معوض و عادل أحمد عبدالموجود، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۱ھ.

۱۵۶- شربناصی، رمضان علی سید، *أحكام الميراث بین الشريعة و القانون*، اسکندریہ، منشأة المعارف، ۲۰۰۲م.

۱۵۷- شروانی و عبادی، *حواشی (شروانی)*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا.

۱۵۸- شلتوت، محمود *الفتاوی*، قاہرہ، دارالشروق، ۱۳۹۵ھ.

- ۱۵۹- شوکانی، محمد بن علی بن محمد، نیل الأوطار، بیروت، دارالجليل، ۱۹۷۳ م.
- ۱۶۰- همو، فتح القدير الجامع بين فنى الرواية و الدرّاية من علم التفسير، تصحيح: شيخ سميع خالد رجب، بیروت، دار إحياء التراث العربی، دوم، ۱۴۲۲ هـ / ۲۰۰۱ م.
- ۱۶۱- شهیدی، مهدی، ارث، تهران، مجتمع علمی و فرهنگی محد، هفتم، ۱۳۸۷ ش.
- ۱۶۲- شیبانی، شنقیطی مورینانی، محمد، تبیین المسالك لتدريب السالك إلى أقرب المسالك، بیروت، دارالغرب الإسلامي، اول، ۱۹۹۱ م.
- ۱۶۳- شيخ عمر، باباعلی، فقه الموارث فی القرآن الکریم، ۱۶ ق. م،، أبريل، دارالتفسير، ۱۴۲۴ هـ / ۲۰۰۴ م.
- ۱۶۴- شیرازی، ابواسحاق ابراهیم بن علی بن یوسف، المذهب فی فقه الإمام الشافعی، تحقیق: محمد زحیلی، دمشق، دارالقلم، اول، ۱۴۱۷ هـ / ۱۹۹۶ م.
- ۱۶۵- شیرازی، ابواسحاق ابراهیم بن علی فیروزآبادی، المذهب فی فقه الإمام الشافعی، تحقیق: عادل احمد عبدالوجود و علی محمد عوض، بیروت، دارالمعرفة، اول، ۱۴۲۴ هـ / ۲۰۰۲ م.
- ۱۶۶- صابونی، محمدعلی، ارث در پرتو قرآن و سنت، ترجمه و تحقیق: محمد بهاءالدین حسینی، بی جا، ناشر: مترجم، بی تا.
- ۱۶۷- صابونی، محمدعلی، ارث در پرتو قرآن و سنت، ترجمه و تحقیق: محمد بهاءالدین حسینی، بی جا، ناشر: مترجم، بی تا.
- ۱۶۸- صاوی، احمد بن محمد، بلغة السالك لأقرب المسالك إلى مذهب مالک، قاهره، نشر عیسی البابي حلبی، بی تا.

١٦٩- همو، حاشية الصاوى على الشرح الصغير، موجود در نرم افزار المكتبة الشاملة.
نسخه ٣.

١٧٠- صيدانى، عبدالغنى غنيمى دمشقى، اللباب فى شرح الكتاب، محقق: محمود أمين نواوى، بيروت، دارالكتاب العربى، بى تا.

١٧١- ضياء المقدسى، محمد بن عبدالواحد بن أحمد، أحاديث المختاره، تحقيق: عبدالملك بن عبدالله بن دهيش، بيروت، دارخضر، دوم، ١٤٢٠ هـ.

١٧٢- طبرانى، سليمان بن احمد، المعجم الأوسط، تحقيق: طارق بن عوض الله بن محمد و عبدالمحسن بن ابراهيم الحسينى، القاهرة، دارالحرمين، ١٤١٤ هـ.

١٧٣- همو، سليمان بن احمد، المعجم الصغير، تحقيق: محمد شكور و محمود الحاج أمير، بيروت، دارعمار و المكتب الإسلامى، الطبعة الاولى، ١٤٠٥ هـ.

١٧٤- همو، سليمان بن احمد، المعجم الكبير، تحقيق: حمدى بن عبدالمجيد السلفى، الموصل، مكتبة العلوم و الحكم، الطبعة الثانية، ١٤٠٤ هـ.

١٧٥- همو، سليمان بن احمد، مسند الشاميين، تحقيق: حمدى بن عبدالمجيد السلفى، بيروت، مؤسسة الرسالة، بى تا.

١٧٦- طبرى، محمد بن جرير، جامع البيان فى تأويل القرآن، تحقيق: احمد محمد شاكر، مؤسسة الرسالة، الطبعة الاولى، ١٤٢٠ هـ.

١٧٧- طحاوى، أحمد بن محمد بن سلامه بن عبدالملك بن سلمه، شرح مشكل الآثار، تحقيق: شعيب ارنؤوط، دار نشر، بى تا.

١٧٨- همو، أحمد بن محمد بن سلامه بن عبدالملك بن سلمه، شرح معانى الآثار، تحقيق: محمد زهرى النجار، بيروت، دارالكتب العلمية، الطبعة الاولى، ١٣٩٩ هـ.

١٧٩- طياليسى، سليمان بن داود بن الجارود، *المسند*، تحقيق: محمد بن عبدالمحسن تركى، دارهجر، الطبعة الاولى، ١٤١٩ هـ.

١٨٠- ظفيري، مريم محمد صالح، *مصطلحات المذاهب الفقهية*، بيروت، دار ابن حزم، اول، ١٤٢٢ هـ / ٢٠٠٢ م.

١٨١- عاملى، شمس الدين محمد بن جمال الدين مكى، ترجمه «لمعه دمشقيه»، ترجمه: على شيروانى، حكم، دارالفكر، بيست و دوم، ١٣٨٣ هـ. ش.

١٨٢- عبد الرزاق، ابوبكر بن عبد الرزاق بن همام الصنعاني، *مصنف*، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمى، بيروت، المكتب الإسلامى، الطبعة الثانية، ١٤٠٣ هـ.

١٨٣- عبد بن حميد، ابو محمد عبد بن حميد بن نصر، *المسند*، تحقيق: صبحى البدرى السامرايى و محمود محمد خليل الصعيدى، قاهره، مكتبة السنة، ١٤٠٨ هـ.

١٨٣- عجلى، أحمد بن عبد الله بن صالح أبو الحسن العجلى الكوفى، *معرفة الثقات*، تحقيق: عبد العليم عبد العظيم البستوى، المدينة المنورة، مكتبة الدار، الطبعة الأولى، ١٤٠٥ هـ.

١٨٤- عقيلى، *الضعفاء الكبير*، محمد بن عمر بن موسى، تحقيق: عبدالمعطى امين قلعجى، بيروت، دارالمكتبة العلمية، الطبعة الاولى، ١٤٠٤ هـ.

١٨٥- عبدالغنى، سيد سعيد، *حقيقة الولاء و البراء فى معتقد أهل السنة و الجماعة*، مكه مكرمه، دوم، إدارة المطبوعات فرع وزارة الإعلام، ١٤١٩ هـ.

١٨٦- عثيمين، محمد بن صالح، *الشرح الممتع على زاد المستقنع*، عربستان سعودى، دار ابن الجوزى، اول، رجب ١٤٢٦ هـ.

- ١٨٧- عظيم آبادى، ابوطيب محمد شمس الحق، عون المعبود شرح سنن أبى داود، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٥ هـ. ق.
- ١٨٨- عكى، خالد عبدالرحمن، تسهيل الوصول إلى معرفة أسباب النزول، بيروت، دارالمعرفة، دوم، ١٤٢٠ هـ / ٢٠٠٠ م.
- ١٨٩- عمرانى شافعى، ابو حسين يحيى بن ابوخير سالم، البيان فى مذهب الإسلام الشافعى، زير نظر: قاسم محمد نورى، جده، دارالمنهاج، دوم، ١٤٢٨ هـ / ٢٠٠٧ م.
- ١٩٠- عويس، عبدالحليم، موسوعة الفقه الإسلامى المعاصر، مصر، دارالفاء، دار ابن حزم، اول، ١٤٢٦ هـ / ٢٠٠٥ م.
- ١٩١- غامدى، ناصر بن محمد بن مسرى، الخلاصة فى علم الفرائض، مراجعه: عبدالله بن سلمان منيع و دكتور محمد محمد عبدالحى، مكة مكرمه، دار طيبة الخضراء، اول، رمضان ١٤٢٣ هـ.
- ١٩٢- غزال، حسين يوسف، الميراث على المذاهب الأربعة «دراسة تطبيقية»، بيروت، دارالفكر، دوم، ١٤٢٤ هـ / ٢٠٠٣ م.
- ١٩٣- غزالى، أبو حامد محمد بن محمد، المستصطفى من علم الأصول، مصر، اميريه، اول، ١٣٢٢ هـ.
- ١٩٤- فراهيدى، خليل بن احمد، العين، موجود در المكتبة الشاملة، نسخه ٣.
- ١٩٥- فرضى حنبلى، العذب الفائض شرح عمدة القارض، مصر، نشر مصطفى بابى حلبى، اول، ١٣٧٢ هـ / ١٩٥٣ م.
- ١٩٦- الفسوى، يعقوب بن سفيان، المعرفة و التاريخ، تحقيق: اكرم العمرى، بيروت، مؤسسة الرسالة، الطبعة الاولى، ١٩٨١ م

۱۹۷- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، *القاموس المحيط*، بی جا، چاپخانه حسینی، بی تا.

۱۹۸- قبله‌ای خویی، خلیل، ارث، تهران، سمت، اول، ۱۳۸۱ ه. ش.

۱۹۹- قدوری، ابو حسین احمد بن محمد، *مختصر القدوری*، با تعلیق: غلام مصطفی الفاس، و اهتمام: عبدالمجید مرادزهی، زاهدان، انتشارات فاروق اعظم رحمته، دوم، ۱۴۲۷ ه. ق.

۲۰۰- قرافی، شهاب‌الدین احمد بن إدريس، بیروت، *الفروق*، عالم الکتب، بی تا.

۲۰۱- قرضاوی، یوسف، *الحلال و الحرام فی الإسلام*، قاهره، دارالشروق، ۱۴۱۸ ه.

۲۰۲- قرضاوی، یوسف، *الفتاوی المعاصرة (۲)*، بی جا، دارالمعرفة، بی تا.

۲۰۳- همو، *دیدگاه‌های فقهی معاصر ۳*، ترجمه: احمد نعمتی، تهران، احسان، اول، ۱۳۸۴ ه. ش.

۲۰۴- قرطبی، شمس‌الدین، *الجامع‌الأحكام القرآن*، موجود در نرم‌افزار المكتبة الشاملة، نسخه ۳.

۲۰۵- قره‌داغی، علی محیی‌الدین و علی یوسف محمدی، *فقه‌القضایا الطبیة المعاصرة*، بیروت، دارالبشائر الإسلامية، اول، ۱۴۲۶ ه / ۲۰۰۵ م.

۲۰۶- قماش، عبدالرحمن بن محمد، *جامع‌الطائف التفسیر*، موجود در المكتبة الشاملة، نسخه ۱۲/۱۳.

۲۰۷- کاتوزیان، ناصر، *حقوق مدنی خانواده (جلد دوم)*، تهران، شرکت سهامی انتشار، هفتم، ۱۳۸۵ ه. ش.

۲۰۸- کاتوزیان، ناصر، *درسهایی از شفعه وصیت*، ارث، تهران، نشر میزان، پنجم، ۱۳۸۱ ه. ش.

- ۲۰۹- کاسانی، علاءالدین ابوبکر بن مسعود کاسانی حنفی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، لبنان، دارالکتاب البری، دوم، ۱۹۸۲ م.
- ۲۱۰- کانیشکانی، ابوالوفا بن محمد بن عبدالکریم، ارث در اسلام و مقررات قانون مدنی ایران، تهران، چاپخانه حیدری، ۱۳۵۹ ه. ش.
- ۲۱۱- گروهی از علما و فقهای خلافت عثمانی، مجلة الأحکام العدلیة، کراتشی، نشر نور محمد، بی تا.
- ۲۱۲- لاحم، عبدالکریم بن محمد، الفرائض، عربستان سعودی، نشر وزارت اوقاف سعودی، ۱۴۲۱ ه و موجود در سایت www.al-islam.com.
- ۲۱۳- لنگرودی، محمدجعفر جعفری، ارث (جلد ۲)، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۴ ش.
- ۲۱۴- مالک بن انس، الموطأ، روایت یحیی اللیثی، تحقیق: محمد مصطفی الأعظمی، مؤسسة زاید بن سلطان آل نهیان، اول، ۱۴۲۵ ه.
- ۲۱۵- المحاملی، حسین بن اسماعیل الضبی، أمالی بروایه ابن یحیی البیع، تحقیق: ابراهیم القیسی، عمان، المكتبة الإسلامية- دار ابن قیم، ۱۴۱۲ ه.
- ۲۱۶- ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب، الأحکام السلطانیة، موجود در نرم افزار المكتبة الشاملة، نسخه شماره ۳.
- ۲۱۷- محقق حلی، جعفر بن حسن، المختصر النافع، قاهره، چاپخانه قاهره، دوم، ۱۳۶۸ ه.
- ۲۱۸- محقق حلی، نجم الدین ابوالقاسم جعفر بن حسن، شرائع الاسلام، نجف، الآداب، ۱۳۸۹ ه.
- ۲۱۹- محمد سالم، عطیة، شرح متن الرحبیة، موجود در نرم افزار المكتبة الشاملة، نسخه ۳.

۲۲۰- مسلم، مسلم بن الحجاج بن مسلم القشیری، الجامع الصحیح، بیروت، دارالجلیل و دارالآفاق الجدیدہ، بی تا.

۲۲۱- مہروانی، ابوالقاسم یوسف بن محمد، الفوائد المنتخبة الصحاح و الغرائب (المہروانیات)، تحقیق: خلیل بن محمد العربی، ریاض، دارالرایۃ للنشر و التوزیع، ۱۴۱۹ھ.

۲۲۲- مناوی، عبدالرؤف، فیض التقدیر، مصر، المكتبة التجارية الكبرى، اول، ۱۳۵۶ ق.
۲۲۳- منصور، جہانگیر، قانون اساسی و قانون مدنی، تہران، دوران، دوازدہم، ۱۳۸۱ھ. ش.

۲۲۴- نجات، عبدالرحیم، عول و تعصیب، تہران، امیرکبیر، دوم، ۱۳۶۴ھ. ش.
۲۲۵- نسایی، أحمد بن شعیب، المجتبى من السنن، تحقیق: عبدالفتاح ابو غدة، حلب، مكتب المطبوعات الإسلامية، دوم، ۱۴۰۶ھ.

۲۲۶- ہمو، أحمد بن شعیب، سنن کبری، تحقیق: عبدالغفار سلیمان البنداری و سید کسروی حسن، بیروت، دارالکتب العلمیۃ، اول، ۱۴۱۱ھ.

۲۲۷- نووی، یحییٰ بن شرف، المجموع شرح المہذب، قاہرہ، چاپخانہ الإمام نشر زکریا علی یوسف، ۱۹۶۶م.

۲۲۸- ہمو، یحییٰ بن شرف، روضة الطالبین، بیروت و دمشق، المكتب الإسلامی، ۱۳۸۶ھ.

۲۲۹- ہمو، یحییٰ بن شرف بن مری، المنہاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، بیروت، دار احیاء التراث العربی، دوم، ۱۳۹۲ھ.

۲۳۰- نوین، پرویز و عباس خواجہ پیری، حقوق مدنی ۸ (ارث، وصیت، اخذ بہ شفعہ)، تہران، کتابخانہ گنج دانش، دوم، ۱۳۸۲ھ. ش.

٢٣١- وزارت اوقاف و شؤون اسلامى كويت، الموسوعة الفقهية الكويتية، موجود در

نرم افزار المكتبة الشاملة، نسخه ٣.

٢٣٢- هندی، على بن حسام الدين المتقى، كنز العمال فى سنن الاقوال و الأفعال،

بيروت، الرسالة، ١٩٨٩ م.

٢٣٣- هيثمى، الحافظ نور الدين الهيثمى، بغية الباحث عن زوائد مسند الحارث،

تحقيق: حسين أحمد صالح الباكري، اول، ١٤١٣ هـ.

٢٣٤- همو، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بيروت، دار الفكر، دوم، ١٤١٢ هـ / ١٩٩٢